اکسیر اعظم

۲

در اثبات ولایت و خلافت و فضائل امیر المؤمنین

علی بن ابیطالب علیه السلام

تألیف

سید محمود میرشکرائی تفرشی

انتشارات گنجینه

اکسیر اعظم
جلد دوم
در اثبات ولایت و خلافت
و فضائل امیرالمومنین
علی بن ابیطالب علیه السلام
امام
علی (ع)
۱۲
۳
۲۲

و درستی تا حکم کنی میان مردمان به آنچه شناسانموده تورا خداوند و وحی فرستاده بسوی تو که مراد
از شناسانمودن مردم است بولایت و دوستی علی ع در کافی از حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق
علیه السلام روایت نموده که فرمودند والله تفویض نکرده خداوند بسوی احدی مگر بسوی رسول الله
صلی الله علیه و آله و بسوی امیرالمؤمنین و بسوی فرزندان علی ع که ائمه هدی هستند و این آیه شریفه جاری
میباشد در اوصیاء خداوند حدیث هشتصد و چهاردهم در آیه شریفه اِذْ یُبَیِّتُونَ ما
لا یَرْضیٰ مِنَ الْقَوْلِ وَکانَ اللهُ بِما تَعْمَلُونَ مُحیطاً یعنی آن هنگامیکه تدبیر و تدبیر و تزویر میکنند
بر آنچه خداوند نمی پسندد و محیط و عالم و داناست به آنچه بجا می آورید شماها از اینکه بعد از فقدان
پیغمبر ص تغییر دین دهید و برخلاف امر خدا در تفویض امر خلافت و لقب امیرمؤمنان دادن بعلی ع
نقض عهد نمائید اِنْ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ اِلّا اِناثاً در کافی از حضرت کاظم علیه السلام روایت نموده
که فرمود مراد خداوند در این آیه بیان فرموده قصص اشخاصیکه تغییر دین میدهند بعد از رحلت رسول خدا
و حق علی ع را غصب مینمایند یعنی فلان و فلان که مراد ابوبکر و عمر علیهما اللعنة باشند و از حضرت صادق
علیه السلام روایت نموده که فرمود آیه اِنْ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ اِلّا اِناثاً در حق دومی نازل گردید
که لقب امیرالمؤمنین را مغصوب بخود داشت و آنکس که این لقب را بخود بخواند منکوح الدبر است
و این لقب مخصوص علی بن ابیطالب است ع که خداوند به او داده و مخصوص به او داشته و مقصود از دومی
که آنحضرت فرموده عمر علیه اللعنة والعذاب است که خود را به این لقب خواند و مفاد قول خدا [illegible]
در آیه اِنْ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ اِناثاً بمرض حکه مبتلا گردید که برای رفع حکه مجبور بود [illegible]
آلتی را بخود عمل کند حدیث هشتصد و پانزدهم در کتاب آیات الائمه در [illegible]

اِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ ازْدَادُوا کُفْراً لَمْ یَکُنِ اللهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِیَهْدِیَهُمْ سَبِیلاً یعنی بدرستیکه آن کسانیکه ایمان آوردند ظاهر و اقرار نمودند بحسب ظاهر و پس از آن کافر شدند و پس از آن ایمان آوردند بعد از آن کافر شدند و پس زیاد نمودند کفر خود را نیست خداوند که بیامرزد ایشان را قمی علیه الرحمه فرموده که این نازل شده در حق آن اشخاص که ایمان آوردند برسول خدا به نحو اقرار نه بنحو تصدیق و بعد کافر شدند وقتی بود که عهدنامه نوشتند که نگذارند امر خلافت بعلی ع برگردد و بعد ایمان آوردند که آیه ولایت نازل شد و حضرت رسول ص عهد و میثاق از ایشان گرفت بر ولایت امیرالمؤمنین ع ایمان اقراری نه تصدیقی و بعد از رحلت حضرت رسول ص مجدداً کافر شدند و زیاد کردند کفر خود را از غصب خلافت و دوشمنی و بغض بر علی ع حضرت صادق ع فرمودند این آیه نازل شده در حق فلان و فلان که مراد حضرت ابابکر و عمر باشد زیرا که آنها ایمان آورده اند برسول خدا در اول امر و بعد کافر شدند که امر ولایت علی ع بر ایشان شد که حضرت رسول ص فرمودند مَن کُنتُ مَولاهُ فَعَلِیٌّ مَولاه و بعد از رحلت حضرت رسول ص از بیعت برگشتند و زیاد نمودند کفر خود را در همگامیکه دیگر چیزی باقی نماند از ایمان ایشان لعنة الله علیهما

حدیث هشتصد شانزدهم در آیه شریفه بَشِّرِ الْمُنَافِقِینَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَاباً الِیماً الَّذِینَ یَتَّخِذُونَ الْکَافِرِینَ اَوْلِیَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ اَیَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَاِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِیعاً یعنی مژده بده منافقین یعنی اولی و دومی را و تابعین ایشان را برای اینکه از برای ایشان میباشد عذاب دردناک آنچنان منافقین که اختیار میکنند کافرین را پیشوای خود از غیر مؤمنین و طلب میکنید آن منافقین از پیشوای خود عزت را و حال اینکه عزت از برای خداست و هر کس را خدا عزیز نموده عزیز خواهد بود و آنکس که عزیز نموده خدا

اورا علام

اورا علیؑ و اولاد او و شیعیان او میباشند قمی علیه الرحمه فرموده که این آیه در حق ابابکر و عمر
و بنی امیه و اتباع آنها نازل شده که نگذاشتند خلافت به علیؑ و بنی هاشم واقع شود لعنة الله علیهم اجمعین
من الاول والثانی والثالث و بنی امیه قاطبةً حدیث هشتصد و هفدهم در آیه شریفه وَقَدْ
نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ
حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ یعنی بدرستیکه خدا تعالی فرو فرستاده برای شما مؤمنان
در قرآن که چون بشنوید آیات و نشانهای خدا را که مراد علیؑ و ائمه هدی از فرزندان علیؑ باشند کافر
شوند به آن آیات و استهزاء کنند آن آیات را پس ننشینید شما با ایشان و دوری کنید از ایشان
تا نباشید مثل ایشان قمی علیه الرحمه فرموده که مراد از آیات علیؑ و ائمه هستند و غرض از استهزا کنندگان
گوساله سامری و اتباع او و بنی امیه میباشند حدیث هشتصد و هجدهم در آیه شریفه وَإِنْ مِنْ
أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا عیاشی از حضرت ۱۵۸ نساء
صادقؑ روایت نموده که فرمودند این آیه در حق علیؑ و یازده نفر از فرزندانش که اوصیاء خدا هستند
نازل شده و مخصوص به ایشان است و مراد از اهل کتاب در آیه شریفه علیؑ و اولاد فاطمه علیها السلام میباشند.
و ایضاً عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده در تفسیر این آیه شریفه که احدی در جمیع ادیان
نیست مگر اینکه میبیند در وقت مردن رسول خداؐ و امیرالمؤمنینؑ را چه از اولین و چه از آخرین
در کتاب جوامع از حضرت باقرؑ و حضرت صادقؑ هر دو روایت نموده که حرامست مفارقت روحی از بدنی
تا ببیند محمدؐ و علیؑ را حدیث هشتصد و نوزدهم در آیه شریفه وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا
مُهِينًا یعنی برای کافران عذابی خوار کننده مهیا کردیم و آن اشخاص که کافرین در این آیه شریفه خوانده شده‌اند

آن کسانی خواهند بود که اقرار بحضرت رسول ص نمودند و انکار ولایت علی ع کردند حدیث هشتصد و بیستم
در آیه شریفه وَلٰکِنِ اللهُ یَشْهَدُ بِمَا اَنْزَلَ اِلَیْکَ اَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلٰائِکَةُ یَشْهَدُونَ وَکَفیٰ بِاللهِ شَهِیداً
یعنی اگر کفار تکذیب تو نمایند در آنچه ما بسوی تو وحی نمودیم ولیکن مباش خداوند شاهد میباشد بر آنچه نازل
شده بسوی تو از نصب علی ع بخلافت و وصی بودن تو بسبب آن علمیکه داشته بر علی ع و اهل بیت تو که ائمه میباشند
و ملائکه بر آن وحی هائی که در حق علی ع و ائمه بر تو نازل نمودیم شهادت میدهند و برای آن وحی ها شهادت
ملائکه کفایت میکند اگر شاهد دیگر نباشد قمی علیه الرحمه از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که این آیه
باین قسم نازل شده بوده اَنْزَلَ اِلَیْکَ فی عَلیٍّ و فی علی را حذف و ساقط نموده اند حدیث هشتصد و
بیست یکم در آیه شریفه یَا اَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَکُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّکُمْ فَآمِنُوا خَیْراً لَکُمْ وَاِنْ تَکْفُرُوا
فَاِنَّ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ یعنی ای مردم آمده است بسوی شما رسول خدا و آورده است حق را از جانب
پروردگار شما که مراد از حق ولایت و دوستی علی ع باشد پس ایمان بیاورید بهتر است از برای شما و اگر کافر شوید
بدرستیکه از برای خداست آنچه در آسمان و زمین است کافی و عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده
که این آیه این قسم نازل شده بود قَدْ جَاءَکُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّکُمْ فی وَلایَةِ عَلیٍّ فَآمِنُوا خَیْراً لَکُمْ
وَاِنْ تَکْفُرُوا بِوِلایَةِ عَلیٍّ فَاِنَّ لِلّٰهِ اِلیٰ آخره حدیث هشتصد بیست دویم در آیه شریفه یَا اَیُّهَا
النَّاسُ قَدْ جَاءَکُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَاَنْزَلْنَا اِلَیْکُمْ نُوراً مُبِیناً یعنی ای مردم آمد بسوی شما برهان از جانب
پروردگار شما که مراد از برهان رسول اکرم ص باشد و نازل نمودیم توسط آن رسول ص برای شما نوری ظاهر
و هویداست که مراد از نور علی بن ابیطالب علیه السلام است در مجمع از حضرت صادق ع روایت نموده که برهان
در این آیه محمد ص و نور علی ع و ولایت آن بزرگوار است حدیث هشتصد بیست سیم در آیه شریفه

فَاَمّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَيَهْدِيهِمْ اِلَيْهِ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً یعنی آن اشخاصیکه ایمان بخدا آوردند وچنگ زدند به اسباب رحمة خدا پس زود باشد داخل نمائیم آن اشخاص را در رحمة خدا و فضل خدا که رحمة زائد باشد وخداوند راه نماید ایشان را بسوی خود راه مستقیم ویا توفیق نماید ایشان را براه مستقیم و برساند ایشان را براه مستقیم قمی علیه الرحمة فرموده یعنی صراط مستقیم ولایت علی؏ است که در سوره حمد هم حقتعالی فرموده است ومراد به اعتصام در این آیه هم مراد از ولایت امیرالمؤمنین علیه است ومراد از رحمة وفضل هم دوستی واطاعت علی؏ وائمه هدی است واین آیه شریفه نزولش مخصوص بعلی علیه السلام واعتصام بولایت آن بزرگوار ویازده نفر از فرزندان آن بزرگوار است حدیث هشتصد وبیست چهارم درآیه شریفه یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود یعنی آن کسانیکه ایمان آورده اید وفا نمائید بعهدها وعیثاق که نموده اید قمی علیه الرحمة از حضرت جواد علیه السلام روایت نموده که حضرت رسول ؐ عهد بسته با مؤمنین بجهة امیرالمؤمنین علیه السلام در ده موطن پس نازل شده این آیه بر آن اشخاص که با ایشان عهد بسته شده بود که وفا نمائید بعهد خود با میثاقی که با امیرالمؤمنین بسته اید حدیث هشتصد وبیست وپنجم درآیه شریفه یئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم واخشون یعنی ناامید شدند آن اشخاصیکه کافر شده بودند از دین شما که دوستی وولایت علی؏ باشد که شما هم برگردید بدین ایشان یعنی دست از دوستی وولایت علی؏ بردارید وپیروی ما کنید در خلافت فلان وفلان که ابی بکر وعمر باشند پس نترسید شما از کفار بترسید از من که خدای شما هستم در مخالفت امر من که ولایت علی؏ باشد قمی علیه الرحمة میفرماید این آیه بعد از نزول آیه ولایت امیرالمؤمنین؏ نازل شده که خطاب به دوستان وشیعیان علی؏ است حدیث هشتصد وبیست ششم درآیه شریفه وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْاِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ

یعنی هرکس که کافر شده به ایمان که مراد ولایت امیرالمؤمنین باشد پست شده عمل او واو در آخرت از زیان کاران است فرات بن ابراهیم در تفسیر خود از ابن عباس روایت نموده که مراد از ایمان در این آیه ولایت علی بن ابیطالب است و لعن برای علی ع در کتاب خدا اسمهائی است که نمیشناسند آنها را مردم از آن جمله است ایمان که یکی از اسمهای علی علیه السلام میباشد وعیاشی از حضرت باقر ع روایت نموده که فرمودند در معنی این آیه که یعنی کافر شده بولایت علی ع حدیث هشتصد و بیست و هفتم در آیه شریفه وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُم بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ یعنی یاد نمائید نعمت خدا را که مراد از آن نعمت ولایت و دوستی علی ع است که انعام فرموده برای شما و عهد و پیمانی که بسته با شما که چون شنیدید گفتید اطاعت نمودیم یعنی عهد و میثاق ولایت علی ع و بترسید از خدا بدرستیکه خداوند داناست به آنچه در سینهای خود مخفی نموده اید یعنی بغض و حسد و دشمنی با علی ع را که نکث ارید خلافت و ولایت برای او استقرار یابد در مجمع از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که مراد از عهد ق در این آیه عهدیست که در حجة الوداع مردم بولایت علی ع گرفته شده بود حدیث هشتصد و بیست و هشتم در آیه شریفه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ یعنی ای اشخاصیکه ایمان آورده اید باشید قیام کننده برای خدا و از برای گواهان براستی و درستی که علی ع و یازده فرزندان او که اوصیاء هستند عیاشی از حضرت باقر ع روایت نموده که مراد از این شهداء بالقسط که خداوند در این آیه فرموده قیام برای آنها نمائید اوصیاء حضرت رسول که امیرالمؤمنین و فرزندان آنحضرت میباشند حدیث هشتصد و بیست و نهم در آیه شریفه قَدْ جَاءَكُم مِّنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ یعنی آمد از نزد خدا بسوی شما نور و کتاب روشن که مراد علی ع میباشد که راه مینماید به آن نور هرکسی را که متابعت کند خوشنودی خدا را که آن راه سلامت است

ازطرف

از عذاب قمی علیه الرحمه روایت نموده که مراد از نور امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام باشند صلواة الله علیهم اجمعین

حدیث هشتصد و سی در آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة و

جاهدوا فی سبیل الله لعلکم تفلحون یعنی ای اهل ایمان بترسید از خدا و طلب نمائید بسوی او آنچه را که توسل نمائید

به آن در طلب قرب بحضرت باریتعالی از بجا آوردن اوامر و ترک معاصی تا مستحق ثواب شوید و در نزد او مقرب

باشید انس بن مالک از حضرت رسول صلعم روایت نموده که وسیله حجابیست میانه بنده و خدا تعالی و آن وسیله

علی بن ابیطالب علیه السلام است چون بنده به آن توسل کند حقتعالی ویرا به آن درجه رساند و نیز در عیون از حضرت

ختمی مرتبت صلعم روایت نموده که فرمودند مراد از وسیله که خداوند در این آیه نازل فرموده علی بن ابیطالب

و ائمه از اولاد حسین علیه السلام است هر که اطاعت نماید ایشان را اطاعت خدا نموده و هر کس معصیت ایشان

نماید معصیت خدا نموده و ایشان عروة الوثقی و وسیله برای رفتن بسوی خدا میباشند حدیث هشتصد

سی یکم در آیه شریفه ان الذین کفروا لو ان لهم ما فی الارض جمیعا و مثله معه لیفتدوا به

من عذاب یوم القیمة ما تقبل منهم و لهم عذاب الیم بتحقیق آنهائیکه کافر شدند یعنی از ولایت

علی علیه السلام برگشتند و غصب خلافت از او نمودند که مراد ابابکر و عمر باشند اگر باشد برای ایشان آنچه در زمین است

از اموال و بدهند و خریداری نمایند جانهای خود را از عذاب روز رستخیز قبول کرده نخواهد از ایشان و از برای

ایشان خواهد بود عذاب دردناک عیاشی روایت نموده از حضرت باقر و از حضرت صادق علیهما السلام

که مراد از آن اشخاص که کافر در آیه شریفه خوانده شده دشمنان علی علیه السلام میباشند و دشمنان علی

لعنت لعنة الله عمر ثم ابابکر و عمر ثم عثمان و عمر ثم عمر ثم عمر ثم عمر تا یوم القیمة حدیث هشتصد سی دوم

در آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یاتی الله بقوم

يحبهم و يحبونه اذلة على المؤمنين اعزة على الكافرين يجاهدون في سبيل الله و لا يخافون لومة لائم ذالك فضل الله يؤتيه من يشاء و الله واسع عليم يعني اى گروه مومنان هر كس مرتد گردد از شما يعني از ميثاقى كه بولايت علىؑ بسته بود بر گردد و از دين خود بكفر اوليه در دو پس زود باشد كه خدا تعالى قومى را كه دوست ميدارد خدا آن قوم را كه مراد شيعيان و دوستان علىؑ است و ايشان هم دوست ميدارند خدارا و مهربان ميباشند بر مؤمنين و سخت دل ميباشند بر كافرين و جهاد كننده اند در راه خدا و نميترسند از ملامت كننده و فضل خداوند شامل است مر ايشان را و دانا است بر اينكه استحقاق فضل دارد ثعلبى كه از اكابر اهل سنت است در تفسير خود گفته اين آيه در حق على بن ابيطالبؑ نازل شده و خطاب است به اشخاصى از اصحاب رسول خدا كه غصب نمودند حق آل محمدؑ را و مرتد شدند قمى عليه الرحمه فرموده اين آيه خطاب است بر آن كسانيكه عهد ولايت امير المومنينؑ را شكسته و مرتد شدند حديث هشتصد سى نيم در آيه شريفه و لو ان اهل الكتاب آمنوا و اتقوا لكفرنا عنهم سيئاتهم و لادخلناهم جنات نعيم و لو انهم اقاموا التوراة و الانجيل و ما انزل اليهم من ربهم لاكلوا من فوقهم و من تحت ارجلهم يعني هرگاه اهل كتاب ايمان بياورند به پيغمبرؑ و پرهيزكارى نمايند هر آينه درميگذريم از گناهان ايشان چنانچه فرمودند الاسلام يجب ما قبله و داخل مينمائيم ايشان را در بهشت پر نعمت و هرگاه ايشان بر پا بدارند احكام نازل شده بسوى ايشان از پروردگار ايشان كه مراد از آن احكام نازل شده ولايت امير المؤمنين عليه السلام است با وسعت شود رزق ايشان از بالاى سر ايشان كه مراد باران باشد و از زير پاى ايشان كه مراد نباتات باشد در كافى و عياشى از حضرت باقر عليه السلام روايت نموده كه مراد از ما انزل اليهم من ربهم در آيه شريفه ولايت امير المومنينؑ و ائمه است

حدیث هشتصد سی ششم در آیه شریفه قل یا اهل الکتاب لستم علی شیء حتی تقیموا التوراة والانجیل
وما انزل الیکم من ربکم ولیزیدن کثیرا منهم ما انزل الیک من ربک طغیانا وکفرا فلا تأس
علی القوم الظالمین یعنی بگو ای اهل کتاب نیستید شما بر دینی مگر وقتیکه بر پا دارید آنچه نازل شده بر شما از سوی
خداوند شما که مراد ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام باشد وبتحقیق زیاد میباید آنچه نازل شده بسوی تو از جانب
خدای تو طغیان وکفر بسیاری از ایشان را یعنی در ولایت علی ع گروهی از ایشان کافر میشوند و تو اندوهناک
مباش بر قوم کافرین وضرر آن کفر بخود ایشان میرسد نه بتو که رسول هدایتی عیاشی علیه الرحمه از حضرت
باقر علیه السلام روایت نموده که مراد از ما انزل الیکم من ربکم ولایت امیر المؤمنین ع است وصاحب
دین شدن موقوف است بر اقامت ولایت آنحضرت از هر امتی که باشد از امم سابقه و یا از این امت

حدیث هشتصد سی هفتم در آیه شریفه لقد اخذنا میثاق بنی اسرائیل وارسلنا الیهم
رسلا کلما جاءهم رسول بما لا تهوی انفسهم فریقا کذبوا وفریقا یقتلون وحسبوا ان
لا تکون فتنة فعموا وصموا ثم تاب الله علیهم ثم عموا وصموا والله بصیر بما یعملون یعنی
از زبان پیغمبران گرفتیم پیمان واقرار بوحدانیت خدا ونبوت محمد ص وبولایت علی علیه السلام و فرستادیم
بسوی ایشان پیغمبران رسولان بعضی از آن رسولان را تکذیب نمودند وبعضی را کشتند وگمان میکنند
عذابی وعقوبتی برای ایشان نیست پس کور شدند از دین وکر شدند از شنیدن کلمات حقه پس توبه کردند
وباز کور شدند از دین وکر شدند از شنیدن حق که مراد ولایت امیر المؤمنین باشد وخدا دانا وبیناست بما
آنچه عمل مینمایند وحضرت صادق ع روایت کافی فرموده در معنی این آیه شریفه که گمان نمودند منافقین که
عذابی برای ایشان در مخالفت وغصب خلافت آنحضرت ع نیست وقتی که رسول خدا ص رحلت فرمود آن گروه

آن گروه پس توبه نمودند در وقتیکه امیرالمؤمنین ع بخلافت نشست و پس کور و کر شدند در مخالفت علی ع
تا روز قیامت حدیث هشتصد و سی هشتم در آیه شریفه وَاَطِیعُوا اللهَ وَاَطِیعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا
فَاِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَاعْلَمُوا اَنَّمَا عَلیٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِینُ یعنی اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را
و بترسید از هرچه خدا و رسول ع نهی نموده شما را که مراد ولایت علی ع میباشد که نهی فرموده خدا از مخالفت
آن و پس بدانید این است و جز این نیست که بر رسول است رسانیدن امر خدا بشما و ضرر مخالفت شما بخود شما
عائد است نه بر رسول خدا زیرا که او غیر از رسانیدن احکام و اوامر الهی تکلیفی ندارد حدیث هشتصد
سی نهم در آیه شریفه یَحْکُمُ بِهٖ ذَوَا عَدْلٍ مِنْکُمْ در کافی از حضرت باقر علیه السلام و از حضرت صادق علیه السلام
روایت نموده که مراد بعدل رسول ص و علی علیه السلام است حدیث هشتصد چهل در آیه شریفه
یَوْمَ یَجْمَعُ اللهُ الرُّسُلَ فَیَقُولُ مَاذَا اُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا اِنَّکَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ یعنی بیاد آور
ای محمد ص آن روز را که جمع مینماید پیغمبران را پس میپرسد از ایشان خداوند که رسالت مرا به بندگان من
رسانیدید چه جواب شنیدید و چه جواب دادند امتهای شما بشما در اوامر من که مراد ولایت علی علیه السلام است
چه جواب دادند پس پیغمبران ص از زشتی جواب امت عرض میکنند بخدا که تو باطن ایشان را میدانی و دانای غیب
هستی از حضرت باقر علیه السلام کافی روایت نموده که خداوند میپرسد از پیغمبران در حق اوصیاء ایشان
که شما اوصیائی که معین و معلوم نموده بودید امت خودتان با آن اوصیاء چگونه رفتار کردند و قمی علیه الرحمه
نیز همین مضمون از حضرت باقر روایت نموده حدیث هشتصد چهل یکم در آیه شریفه قَالَ اللهُ
هٰذَا یَوْمُ یَنْفَعُ الصَّادِقِینَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا اَبَداً
رَضِیَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذٰلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ یعنی فرمود خدا روز قیامت روزیست که منفعت میدهد

راست گویان

راست گویان از راستی خود که مراد از راستی قبول کردن ولایت و دوستی علی ع است از روی صدق و راستی
که آنها شیعیان علی ع باشند که از برای ایشان است بهشتهائی که جاری است از زیر آنها نهرهای گوارا
و آن راست گویان که شیعیان علی ع خواهند بود همیشه در آن بهشتها میباشند و خداوند خوشنود میباشد
از ایشان و ایشان خوشنود میباشند از خداوند قمی علیه الرحمه در تفسیر این آیه شریفه از حضرت باقر علیه السلام
روایت نموده که خداوند روز قیامت از حضرت رسول ص سؤال میفرماید که در زمان رحلت خود
آیا به تکلیف عمل نمودی و کسیرا وصی و خلیفه خود قرار دادی که بوده باشد آن وصی حجت من و خلیفه
من در زمین بعد از تو پیغمبر ص عرض میکند بلی علی بن ابیطالب ع را که برادر من و وصی من و وزیر من و بهترین
امت من بود قرار دادم و نصب نمودم او را از برای امت علم در حیوة خودم و خواندم امت را
به اطاعت او و قرار دادم او را خلیفه و امامی که به او اقتدا نمایند بعد از من پس خداوند بعلی بن ابیطالب ع
میفرماید آیا پیغمبر ص آنچه شنیدی در حق تو به امت خود گفت و تو را خلیفه من بر امت قرار داد عرض مینماید
بلی ای پروردگار من و من هم بوصیت آن بزرگوار عمل نمودم ولی بعد از رحلت پیغمبر ص انکار نمودند قول
مرا و مکر نمودند با من و ضعیف نمودند مرا بقسمیکه نزدیک بود مرا بقتل بیاورند و مقدم داشتند کسی را
که تو ماخر داشتی و ماخر داشتند کسی را که تو مقدم داشتی و گوش بسخنان من نکردند و امر مرا اطاعت
ننمودند و پس مقاتله کردم با ایشان در راه و بقتل آوردند مرا پس بعلی ع خداوند فرماید آیا تو
کسی را بعد از خودت خلیفه در میان امت محمد ص قرار دادی در جواب عرض کند بلی حسن که پسر من
و پسر پیغمبر تو بود خلیفه و حجت قرار دادم پس از امام حسن سؤال بنمایند آنچه از علی ع سؤال شد
و حضرت باقر ع میفرماید سؤال بنمایند از هر امامی بعد از امامی و خداوند میفرماید به ایشان هذا

هذا یوم ینفع الصادقین صدقهم حدیث هشتصد چهل دوم در آیهٔ شریفه والذین کذبوا بآیاتنا
صم وبکم فی الظلمات من یشاء الله یضلله ومن یشاء یجعله علی صراط مستقیم یعنی آنها که تکذیب
نمودند آیات ونشانهای ما را که مراد علی ع و یازده نفر از فرزندان آن بزرگوار که ائمه اطهار میباشند کر میباشند
از شنیدن حق و راه هدایت که ولایت علی ع است کر و لال و از گفتن کلمه حق میباشند در ظلمت کفر و هر کس را
که خداوند بخواهد او را اضلال نماید نظر توفیق را از او باز میدارد و هر کس را بخواهد گرداند او را براه راست
که مراد ولایت علی ع است بروجه لطف و توفیق قمی علیه الرحمه از حضرت باقر ع روایت نموده نازل شده
این آیه در حق کسانیکه تکذیب نمودند علی ع و اوصیاء او را که ایشان کر و لال میباشند و در ظلمات هستند و هر کسیکه
از اولاد ابلیس میباشد پس او تصدیق نمیکند اوصیاء او را و دوست نمیشود علی بن ابیطالب ع و اولاد آن
بزرگوار را و هر کس از اولاد آدم است یعنی در نطفه او خللی و شرکتی از شیطان نیست ایمان آورده و می آورد
به اوصیاء و دوست علی ع است چنانچه در یکی از احادیث سابق مندرجه در این کتاب گذشت که شیطان
در نطفه دشمنان علی ع در وقتیکه مجامعت مینمودند پدران ایشان با مادران ایشان شرکت داشته است
این است که حضرت باقر ع در این آیه فرموده است هر کس از اولاد ابلیس است تصدیق نمیکند علی ع و اوصیاء او را
حدیث هشتصد چهل سیم در آیهٔ شریفه فلما نسوا ما ذکروا به فتحنا علیهم ابواب کل شیء
حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم بغتة فاذا هم مبلسون فقطع دابر القوم الذین ظلموا
والحمد لله رب العالمین یعنی آنوقتیکه کفار فراموش نمودند آنچه را که پند بآن داده شده
بودند که مراد ولایت علی ع و دوستی او باشد و پس از قبول ننمودن ولایت بر ایشان گشادیم درهای
همه چیز از نعمت و راحت و وسعت معیشت تا وقتیکه شاد و خوشنود شدند بسبب آنچه به ایشان

داده شده و از یاد منع غفلت نمودند یعنی برگشت از ولایت علی ع نموده و از پندی که به ایشان داده شده
بود اعراض نمودند بگرفتیم ایشان را ناگهان پس آنوقتیکه از ایشان گرفتیم در حسرت و اندوه افتاده و
پشیمان شدند پس بریده شد آخر آنگروه آنچنانکه ستم بر خود نمودند و شکر و سپاس مر خداوندیرا است
که پروردگار عالمیان است در هلاکت این قوم ظالمان قمی علیه الرحمه از حضرت باقر علیه السلام روایت
نموده که فرمودند معنی آیه را که آنوقتیکه ترک نمودند ولایت علی علیه السلام را وحال آنکه مامور شده بودند
به آن ولایت پس گشودیم برایشان ابواب دولت را در دنیا برایشان و بهمین نمودیم برایشان وسعت را
و گرفتیم ایشان را ناگهان در وقتیکه قائم علیه السلام قیام نماید عیاشی از حضرت باقر ع روایت
نموده بهمین طریق **حدیث هشتصد چهل چهارم** در آیه شریفه وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا
فِي كِتَابٍ مُبِينٍ یعنی نیست هیچ تری و خشکی و بری و بحری مگر آنکه علم آن در کتاب واضح میباشد
عیاشی از حضرت کاظم علیه السلام روایت نموده که مراد از کتاب مبین علی ع است و در احتجاج از حضرت
صادق علیه السلام روایت نموده کتاب مبین امیرالمومنین علیه السلام است چنانچه خداوند فرموده قُلْ كَفَىٰ
بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ یعنی علم کتاب نزد امیرالمومنین است و پس کتاب
مبین هم آن بزرگوار است بنص این آیه شریفه **حدیث هشتصد چهل پنجم** در آیه شریفه وَكَذَٰلِكَ
نُرِي إِبْرَاهِيمَ فی مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ یعنی همچنانکه نمودیم حضرت ابراهیم
را پادشاهی آسمانها و زمینها از ذروه تا تحت الثری و همه را برای او منکشف ساختیم تا باشد از
اهل یقین و نباشد از اهل شک عیاشی از حضرت صادق ع روایت نموده که خداوند همین قسم که برای
ابراهیم بجا آورد همین قسم برای حضرت رسول ص و حضرت امیرالمومنین ع بجا آورد و حضرت باقر علیه السلام

فرموده که بجا آورده شده برای حضرت رسول و امیر المؤمنین ع و یازده نفر از فرزندان آن بزرگوار چنانچه برای حضرت ابراهیم
بجا آورده شده جابر بن یزید روایت نموده که از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم از این آیه فرمودند نزدیک
بیا و بلند فرمود دست خود را و فرمود بلند کن سر خود را پس من بلند کردم سر خود را دیدم سقف خانه از میان
برداشته شده و نوری از نور ساطع من آمده و دیده من از آن تجاوز نموده تمام آسمانها را دیده پس فرمود
این قسم نمودند بحضرت ابراهیم ملکوت آسمانها را و فرمود نظر کن بزمین و بلند کن سر خود را نگاه بزمین نموده و سر
خود را بلند نمودم سقف خانه بحال اول بجای خود دیدم پس گرفت آنحضرت دست مرا و بیرون آورد از خانه
و پوشانید بمن پیراهنی را و فرمود بهم بگذار چشمهای خود را من چشمهای خود بر هم نهادم فرمود الآن در ظلمات
میباشی آن ظلمات که ذوالقرنین آنرا دیده پس گشودم چشمهای خود را چیزی ندیدم چند گامی برداشت
و فرمود بر سر چشمه عین الحیوة میباشی که از برای خضر بود پس بیرون آمدیم از آن عالم و گذشتیم از پنج عالم
پس فرمودند این است ملکوت زمین که بحضرت ابراهیم نشان دادند پس فرمود بر هم بگذار چشم خود را و
گرفت دست مرا پس خود را در خانه که بودیم دیدم و آن پیراهن را از بدن من بیرون آورد عرض نمودم فدای
تو شوم چه قدر از روز گذشته فرمودند سه ساعت **حدیث هشتصد چهل ششم** در آیه شریفه
والشمس والقمر حسبانا یعنی گردانید خداوند آفتاب و ماه را نشانهای اوقات و حسابهای ماه
و سال و هفته و حضرت رسول ص فرمودند من مثل آفتابم و علی ع مثل ماه است وهو الذی جعل
لکم النجوم لتهتدوا بها فی ظلمات البر والبحر یعنی آن خداوندی که قرار داده از برای شما
ستارها را بجهة آنکه راه بیابید در تاریکیهای شب در بیابانها و دریاها قمی علیه الرحمه روایت نموده که مراد
از نجوم ائمه علیهم السلام میباشند همچنانکه از حضرت رسول ص روایت شده که فرمودند مثل اهل بیتی کمثل النجوم

و اما آن

و اما تشبیه حضرت رسول ص و امیر المؤمنین ع بشمس و قمر چنانچه در معنی آیه گفته شد پس رسول بعد ص و علی ع
و ائمه علیهم السلام همان قسمی که شمس و قمر و نجوم را مورد منافع اهل دنیا قرار داد ایشان را هم منافع قرار داد چنانچه
ضوء مصطفوی که مانند نور شمس است در دین که سبب هدایت بندگان گردانید تا از ظلمات کفر خلاصی
یابند و بعد از غروب شمس که افق را تاریک نمود مرآت نور مرتضوی که مشابه بنور قمر است از مطالع هدایت
طالع ساخت تا آن از ظلمت شک برهند و بعد از غروب با در حال طلوع ائمه علیهم السلام را که مانند کواکب
هستند رهنمای بندگان گمراه ساخت تا متمسک بانوار مقدسه ایشان شده از تاریکیهای شقاوت
رسته بسعادت دارین نایل گردند حدیث **هشتصد و چهل و هفتم** در آیه شریفه وَتَمَّتْ كَلِمَةُ
رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ یعنی تمام شد سخن پروردگار تو در احکام
و اخبار و مواعید و در بیان نبوت و ولایت و توحید به انتها رسید و بولایت علی ع او را کامل نمودم
و نیست تبدیل در هیچه حکم نموده و این ولایت تا روز قیامت برای اولاد علی ع باقی خواهد بود حدیث
هشتصد و چهل و هشتم در آیه شریفه اَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَاَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ
كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ یعنی آنکس که مرده
بود یعنی دارای ولایت علی ع و امام نبود زنده گردانیدیم او را به اسلام و ایمان و گردانیدیم برای
او نوری را که مراد نور ولایت و دوستی علی ع است و روشن است و تمیز میانه حق و باطل است و میرود
در میان مردم بواسطه آن نور که مراد علی ع است براه راست مثل کسیکه در ظلمات کفر و جهالت بوده
و بواسطه تولای بعلی ع مگر از آن ظلمات خارج شود قمی علیه الرحمه از حضرت باقر ع روایت نموده که فرمود
کلمه میتاً شامل است هر کسیکه نشناسد علی ع و امامان خود را و همچنین مَن مَثَلُه فی ظلمات کسیکه نشناخته

حق و مقام علی را و همچنین عیاشی روایت نموده که حضرت باقر علیه السلام فرمود که هر کس نشناسد حق علی را
او میّت است یعنی مرده است وَكَانَ مَيْتاً عَنَّا فَأَحْيَيْنَاهُ بِنَا یعنی پیش از شناختن ما مرده بودند
و بعد از معرفت ما صاحب حیات شدند و قمی علیه الرحمه فرموده مراد از نور در آیه شریفه ولایت علی ع
و مراد از ظلمات ولایت و پیروی فلان و فلان که ابوبکر و عمر علیهما اللعنه باشند و غیر از ائمه اطهار علیهم السلام بوده
حدیث هشتصد و چهل و نهم در آیه شریفه قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ
یعنی بگو ای محمد ص مشرکین و کافرین را که از برای خداوند است دلیل در غایت قوت و متانت پس
هر گاه بخواهد هدایت مینماید شما را به تمامی به آن حجه های بالغه خود که مراد از آن ها علی ع و فرزندان او
باشند کافی روایت نموده که حضرت کاظم علیه السلام فرمود از برای خداوند دو حجت است یکی
ظاهر و دیگری باطن اولی رسولان و انبیاء و اوصیاء هستند و ثانی عقول میباشد و حجه بالغه علی ع و ائمه هستند
بر کسیکه زیر آسمان است از تمام مخلوقات در روی زمین حدیث هشتصد و پنجاهم در آیه شریفه
وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ یعنی اوست خداوندیکه ایجاد فرموده
شما مردم را از یک وجود که حضرت آدم باشد و بعضی از شما را محل قراری میباشد و بعضی را محل ودیعت و امانت
میباشد حضرت صادق علیه السلام فرموده مراد از مستقر کسی است که ایمان در قلب او استقرار داشته
و ولایت علی ع در قلب او مستقر یعنی ثابت و خلل ناپذیر است و هرگز از قلب او خارج نشود و مستودع
کسی میباشد که ایمان آورده و قبول ولایت علی ع را نموده و بعد از قلب او خارج و کافر میشود و غرض
از مستقرین شیعیان و دوستان آل محمد ص و مستودعین دشمنان آل محمد ص هستند حدیث هشتصد و پنجاه و یکم
در آیه شریفه وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ

لعلکم

لعلکم تتقون یعنی این شریعت راه دین من است و آن راه راهی است راست که مراد ولایت علی بن ابیطالب است
که میبرد تابعین خود را بسوی بهشت و از برای رسیدن به بهشت راهی راست تر نخواهد بود و انحراف از آن راه که ولایت
علی ع باشد اسباب زحمت و رسانیدن بدوزخ است پس متابعت نمائید آن راه را و روید بسوی علی ع و متابعت مکنید
راههای دیگر را که شما را بدوزخ برده باشد و این متابعت راه علی ع و عدم متابعت راههای دیگر که وصیت خداوند
بشماست به آن جهة است که شاید محفوظ بمانید از ضلالت و تفرق در کتاب روضة الواعظین روایت نموده
که حضرت رسول ص فرمودند از خداوند سؤال کردم قرار بدهد مضمون آیه را از برای علی ع و خداوند بجا آورد
و در احتجاج روایت نموده که حضرت رسول ص در غدیر خم فرمود ای گروه مردم خداوند امر کرد مرا و نهی
کرد مرا و منهم امر کردم علی ع را و نهی کردم او را پس تعلیم گرفت امر و نهی پروردگار را گوش بدهید به امر
علی ع و تسلیم او نمائید و اطاعت او کنید تا هدایت یابید و ترک کنید چیزی را که علی نهی میکند تا در رشد
و رشاد باشید ای مردم منم صراط مستقیم و بعد از من علی صراط مستقیم است و بعد از او اولاد اوست که ائمه
هدی هستند و هدایت میکنند خلق را حضرت باقر ع بعیاشی فرمودند معنی صراطی مستقیما را که علی ع و اولاد
علی ع میباشند و فرمود معنی فاتبعوه را که علی ع میباشد و معنی و لا تتبعوا السبل را که فلان و فلان
یعنی ابابکر و عمر علیهما اللعنه میباشند فتفرق السبل علی ع میباشد **حدیث هشتصد و پنجاه و دوم**
در آیه شریفه فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ کَذَّبَ بِآیاتِ اللّٰهِ وَ صَدَفَ عَنْها سَنَجْزِی الَّذِینَ یَصْدِفُونَ عَنْ آیاتِنا
سُوءَ الْعَذابِ بِما کانُوا یَصْدِفُونَ یعنی کیست ستمکارتر از آنکس که تکذیب کرد آیتهای
خداوند را که مراد علی ع و امامان از نسل علی ع باشند و اعراض کرد از آنها با وجود علم بصدق و صحت آنها
دارند و زود باشد که جزا دهیم آنان را که اعراض کردند بعذابی سخت و شدید باشد در کتاب اکمال

الدین از حضرت صادق ع روایت نموده که مراد از آیات علی ع و ائمه علیهم السلام میباشد حدیث هشتصد
پنجاه سیم در آیه شریفه یوم یأتی بعض آیات ربک لا ینفع نفساً ایمانها لم تکن آمنت من قبل
او کسبت فی ایمانها خیراً یعنی روزیکه بعض آیات پروردگار تو سود نکند هیچ نفسی را که مراد ولایت علی ع
علیه السلام است بتحقیق سود نخواهد بخشید بعد از آن روز در کافی از حضرت صادق ع روایت نموده که فرمودند
کسی که ایمان نیاورده از قبل برسالت پیغمبر ع و اقرار ننموده باشد بولایت علی ع در آن روز که خروج قائم آل محمد ع
میباشد اگر ایمان بیاورد از برای او نفعی ندارد حدیث هشتصد پنجاه چهارم در آیه شریفه
ان الذین فرقوا دینهم وکانوا شیعاً لست منهم فی شیءٍ یعنی آنانکه تفریق کردند کیش خود را و گشتند
گروه گروه و هر فرقه تابع امامی شدند نیستی تو از آنها و از حال تو از ایشان نپرسند و عقوبت ایشان
با خود ایشان است حضرت رسول ص فرمودند در این آیه شریفه خداوند خبر میدهد از تفرقه و فرقه فرقه
شدن امت من بعد از من و ایشان هفتاد و سه فرقه خواهند شد یکی ناجی و مابقی هالک و در نارند
و آن یکفرقه کسانی میباشند که متابعت مینمایند وصی و خلیفه من علی بن ابیطالب علیه السلام را و شیعیان
علی علیه السلام هستند حدیث هشتصد پنجاه پنجم در آیه شریفه من جاء بالحسنة فله
عشر امثالها و من جاء بالسیئة فلا یجزی مثلها یعنی هر کس بجا بیاورد یک حسنه از برای
اوست جزاء ده مثل آن و هر کس بجا بیاورد یک سیئه پس جزاء داده خواهد شد مثل مبال یک سیئه
و این از برای شیعیان و تابعین علی ع است و آیه شریفه اشاره به اعمال شیعیان علی ع میباشد و از برای
غیر از شیعیان علی ع حسنه در عمل نخواهد بود که جزاء داده شوند بده حسنه و حضرت امیر المؤمنان ع
فرمودند حسنه حب ما است و سیئه عداوت و بغض ما است حدیث هشتصد پنجاه ششم

در آیه

در آیهٔ شریفه قل انّنی هدانی ربّی الی صراط المستقیم دیناً قیماً ملّة ابراهیم حنیفاً وما کان من المشرکین یعنی راه نموده است مرا پروردگار من بسوی راه راست که مراد ولایت و دوستی علی علیه السلام است که وسیله و آن راه راست دینی پاینده و درست است که اصلاً اعوجاج در این نیست و آن دین دین ابراهیم خلیل است و ابراهیم نبوده از شرک آرنده‌گان و بت پرستان و علی ؑ و اولادش و شیعیانش بر آن دین هستند و باقی مردم بری میباشند از این و دینی ندارند حدیث هفتصد پنجاه هفتم در آیهٔ شریفه والوزن یومئذ الحق فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون ومن خفت موازینه فاولئک الذین خسروا انفسهم بما کانوا بآیاتنا یظلمون یعنی سنجیدن اعمال هر یک از خلایق در روز قیامت حق است که هر کس که سنگین شده است حسنات او رستگار شده و مراد از سنگینی حسنات داشتن ولایت علی ؑ است که باعث نجات یافتن میشود از آتش و غضب الهی و هر کس که سبک شد میزان اعمال او از حسنات پس زیان کار بوده و بنفوس خود زیان وارد آورده و بودند آن اشخاص کسانیکه به آیات خداوند در مقام تکذیب بر آمدند و مراد از آیات علی ؑ و یازده نفر فرزندان آنحضرت هستند در کافی و معانی بحذف قمی علیه الرحمه از حضرت صادق ؑ روایت نموده اند که مراد از موازین علی علیه السلام و ائمه اطهار میباشند. حدیث هفتصد پنجاه هشتم در آیهٔ شریفه قال فبما اغویتنی لاقعدن لهم صراطک المستقیم یعنی گفت شیطان بسبب آنکه مرا از سجده نمودن به آدم مردود نمودی هر آینه من هم جهد مینمایم و بر سر راه ایشان مینشینم و ایشان و ذریهٔ ایشان را از راه مستقیم که مراد ولایت علی علیه السلام است است حضرت باقر بزراره که یکی از دوستان ایشان است فرمود شیطان قصد شیعیان و دوستان علی ؑ است که ایشان را از ولایت و دوستی علی خارج نماید و سایر مخلوق و بندگان خدا چون دینی ندارند حاجت به اغوای ایشان

وارد حدیث هشتصد پنجاه نهم در آیه شریفه واقیموا وجوهکم عند کل مسجد مراد از مسجد ائمه هدی
هستند یعنی بگردانید و راست بدارید صورتهای خودتان را در وقت هر سجده که وقت نماز باشد بعلی ع
و ائمه اطهار عیاشی از حضرت صادق ع روایت نموده که مراد عند کل ائمه است که توجه به آنها واجب است

حدیث هشتصد شصت در آیه شریفه انهم اتخذوا الشیاطین اولیاء من دون الله ویحسبون
انهم مهتدون یعنی ایشان اختیار نمودند شیاطین را اولیاء خود که مراد متابعین ابوبکر و عمر علیهما اللعنه
باشند و مراد از شیاطین این دو نفر که مردم را اغوا نمودند ملیا شدند بدون اذن خدا مردم را بخود
خواندند و غصب نمودند خلافتی را که خداوند بعلی ع و اولاد او تفویض در امامت واجب کرده بود

حدیث هشتصد شصت یکم در آیه شریفه قل هی للذین آمنوا فی الحیوة الدنیا خالصة
یوم القیمة یعنی بگو ای محمد ص این زینتها و طیبات از اهل ایمان است یعنی مخصوص بکسانی است که دوستان
علی ع هستند بالاصاله و کفار هم با ایشان شرکت دارند بغصب و بالتبع در کافی از حضرت صادق ع
روایت نموده که تمام زینتها و طیبات و انهار زمین و آنچه سیراب شوند از آنها مال امیرالمؤمنین ع
و اوصیاء و بعد از آنحضرت است و شیعیان آنحضرت و نیست از برای دوشمنان علی ع و اولاد علی ع بهره
و نصیبه از آن ها مگر آنچه دارند غصب است و آنها غاصبند و از برای دوستان با وسعت دارد
آنچه در میان آسمان و زمین است حدیث هشتصد شصت دوم در آیه شریفه ان الذین
کذبوا بآیاتنا و استکبروا عنها لا تفتح لهم ابواب السماء یعنی آن کسانیکه تکذیب نمودند آیات ما را
یعنی تکذیب از ولایت علی ع و اولاد او نمودند و طلب بزرگی در ریاست کردند گشوده نمیشود از برای
آن اشخاص درهای رحمت الهی در مجمع از حضرت صادق ع روایت نموده که این آیه شریفه در حق علی ع

و مخالفین آن بزرگوار نازل شده حدیث هشتصد و شصت و سیم در آیه شریفه وَقالُوا الحمدُ لله
الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله یعنی آن اشخاص که متابعت
آیات خدا نموده اند یعنی تابع علی ع شدند و بجهة آن متابعت از اهل گردیدند در آنوقت میگویند
حمد و سپاس مر خداوندی راست که هدایت نمود ما را از برای متابعت علی ع و نبودیم ما از جانب خود
هدایت یافته اگر هدایت نمینمود ما را خداوند حضرت صادق علیه السلام بروایت کافی فرمودند در روز
قیامت خوانده میشوند حضرت رسول ص و امیر المومنین ع و ائمه از اولاد علی ع و شیعیان و محبین ایشان
در نزد ایشان حاضر میشوند و در مکان بلندی خواهند بود و می بینند ایشان را شیعیان ایشان و میگویند
الحمدُ لله الذی هدانا لهذا تا آخر آیه و حضرت صادق فرمود هدانا الله فی ولایت علی
والائمه من ولده حدیث هشتصد و شصت و چهارم در آیه شریفه فاذن مؤذن
ان لعنة الله علی الظالمین یعنی اهل بهشت که شیعیان علی ع هستند ندا میکنند اهل جهنم را که ما یافتیم
آنچه را با از دوستی و متابعت علی خبر داده بود پیغمبر ما صلی الله علیه و آله آیا شما هم یافتید و رسیدید آنچه
بشما خبر داده خدا و رسول ص از دوشمنی علی ع جواب گویند بلی رسیدیم به آنچه می بینید و مشاهده میکنید
از عذاب و عقاب بنفس ما پس از آن گوید مؤذنی که لعنت باد بر ظلم کنندگان بر نفس خود و غیر
خود عیاشی از حضرت صادق و حضرت رضا علیهما السلام روایت نموده که فرمودند مؤذن امیر المومنین
علیه السلام است حدیث هشتصد و شصت و پنجم در آیه شریفه وبینهما حجاب وعلی الاعراف
رجال یعرفون کلا بسیماهم محمد بن جعفر بن راشد که یکی از روات اهل سنت است روایت کرده است
که پدرم بمن گفت که من از حسین بن علوان شنیدم که او از سعد بن طریف شنیده که اصبغ بن نباته گفت

روزی در مجلس منور امیر المومنین علیه السلام بودم که عبدالله کوا آمد و عرض کرد یا امیر المومنین ع مرا آگاه کن
از تفسیر آیه وَعَلَی الْأَعْرَافِ رِجَالٌ آنحضرت فرمود بابن کوا آگاه باش که ما اهل بیت رسالت ص فردای قیامت
زمام اختیار بدست ما دهند و خطاب حق سبحانه تعالی در رسد که هر کس اهل دوزخ است بدوزخ فرستید و هر کس که
اهل بهشت است به بهشت فرستید آنوقت به علاماتی از سیمای آنها دوستان خود را میشناسیم و با اعزاز تمام
ایشان را به بهشت میفرستیم و دوشمنان دوستان خود را بعلامات میشناسیم و ایشان را بجهنم میفرستیم و بهشت
نرود مگر کسیکه مرا و اولاد مرا بشناسد و محبت ما را داشته باشد و بدوزخ نرود مگر کسیکه مرتبه و مقام
ایشان را نشناسد و منکر امامت و ولایت ما باشد در جوامع از حضرت امیر المومنین ع روایت نموده
که آنحضرت فرمود ما می آئیم روز قیامت میان بهشت و دوزخ پس هر کس یاری کرده ما را میشناسیم
او را بسیمای او و داخل مینمائیم او را بهشت و هر کس که مبغض ما باشد میشناسیم او را بسیمای او و داخل مینمائیم
او را در آتش جهنم و در آن روز میدهیم بدست راست دوستان خود کتاب ایشان را و میروند بسوی بهشت
بدون حساب و میدهیم بدست چپ دشمنان خود کتاب ایشان را و میروند بسوی آتش بدون حساب

حدیث هشتصد شصت ششم در آیه شریفه وَلَا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا یعنی
فساد نکنید در زمین بعد از اصلاح قمی علیه الرحمه روایت نموده از حضرت باقر علیه السلام که زمین فاسد
بوده و خداوند او را اصلاح نموده بحضرت رسول ص و امیر المومنین ع پس بعد از اصلاح فاسد نمودند
زمین را یعنی بعد از قبول ولایت امیر المومنین و عهد و میثاقی که در خلافت آنحضرت بستند زمین
اصلاح شد و بعد از رحلت رسول ص که میثاق خود را شکستند و غصب خلافت از امیر المومنین ع
نمودند زمین را فاسد ساختند **حدیث هشتصد شصت هفتم** در آیه شریفه فَاذْکُرُوا

الاء الله

آلاء الله لعلکم تفلحون یعنی بیاد بیاورید نعمتهای خدا را شاید رستگار شوید و مراد از نعمتها که باعث رستگاری
و نجات است که خداوند انعام به بندگانش فرموده ولایت و دوستی علی بن ابیطالب ع و اولاد آنحضرت است کافی
روایت نموده از حضرت صادق ع که راوی فرمود آیا میدانی چه چیز است نعمت های خدا عرض کرد نه
فرمود آن بزرگترین نعمت خداوند بر خلق و آن ولایت و دوستی علی ع و ما خانواده است حدیث
هشتصد شصت هشتم در آیه شریفه وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللهِ
مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجاً یعنی منشینید بر سر هر راهی عبرا از راه مستقیم که مراد ولایت و دوستی علی ع
باشد و مترسانید کسانیرا که خلاف قول شما نمایند و منع کنید از راه مستقیم یعنی راه خدا کسیرا که ایمان
بخدا آورده باشد و طلب نکنید کجی برای راه حق و توصیف به اعوجاج نکنید تا مردم ممنوع شوند و
داخل در آن نشوند و این آیه خطاب است به ابوبکر و عمر و آن منافقین از مردم که خلق را از دوستی علی ع
و قبول ولایت آنحضرت منع مینمودند و دعوت بخلافت خود میکردند و از راه مستقیم که ولایت علی ع
بود براه کج که خلافت خودشان بود میخواندند و مراد از نزول آیه شریفه آنست که راه سبیل الله راه ولایت علی ع
و یازده نفر اولاد آنحضرت است که از آن راه بهشت جاویدان میرسد حدیث هشتصد شصت نهم
در آیه شریفه وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ یعنی آمده بسوی
ایشان رسولها با معجزات پس نبودند ایشان ایمان آورنده به آن رسولان و به آنچه تکذیب میکردند
پیش از آمدن آن رسولان هم تکذیب از ایمان آوردن مینمودند و مراد از این ایمان آوردن ولایت
علی ع است قمی علیه الرحمه فرموده ایمان نمی آورند در دنیا به آنچه تکذیب نمودند در عالم ذر پس هر کس
در دنیا ایمان که مراد ولایت علی ع آورد کاشف است که در عالم ذر هم قبول ولایت علی ع نموده است

وهرکس قبول ولایت علی ع در دنیا نمود کاشف است که در عالم ذر هم قبول ولایت نموده کافی و عیاشی
از حضرت باقر ع روایت نموده اند که خداوند خلق فرمود خلائق را و آنها که محبوب او بودند از طینت بهشتی خلق
فرمود و آنهائی که مبغوض او بودند از طینت ناری خلق فرمود و در الکیت همه آنها را در عالم ذر در عالم ضلال
راوی عرض کرد فدایت شوم عالم ضلال چیست فرمود آیا سایه خود را در آفتاب می‌بینی چیزی هست عرض کرد
چیزی نیست عالم ضلال همان حال را دارد پس مبعوث فرمود از ایشان انبیاء را پس خواندند ایشان را
بر اقرار نمودن بخدا و این است قول خداوند وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللهُ پس خواندند ایشان را
بر اقرار نمودن بر انبیاء بعضی از ایشان اقرار نمودند و بعضی انکار آوردند پس خواندند ایشان را بولایت علی ع
و یازده فرزند از نسل آنحضرت پس اقرار نمود بولایت علی ع و ائمه کسیکه دوست داشت علی ع و فرزندانش را
و انکار ولایت علی ع و ائمه نمود کسیکه دشمن بود و این است قول خداوند در این آیه وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا
بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ و تکذیب در این عالم بواسطه آن عالم است **حدیث هشتصد هفتاد**
در آیه شریفه وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ یعنی نیافتیم اکثر ایشان را
که وفا بعهد کرده باشد و مراد از میثاق و عهدیست که در ولایت علی ع در غدیر خم با رسول صلعم بستند که وفا ننمودند
کافی از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده که فرمودند به ابی بصیر یا ابا بصیر شما یا وفا کننده بعهد هستید و تبدیل
نکردید غیر ما را با ما و ما را بغیر ما هیچیک و در این آیه خبر داده و فرموده است خداوند اکثرهم فاسقین و در جای دیگر
فرموده وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ **حدیث هشتصد هفتاد یکم** در آیه شریفه إِنَّ الْأَرْضَ
لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ یعنی زمین از برای خداست و اوست مالک
میراث میدهد بهرکس بخواهد عیاشی از حضرت صادق ع روایت نموده که فرمود زمین با آنچه در اوست و هرچه

بوده است از برای خدا میباشد از برای رسول خدا ص و هرچه بوده است برای رسول خدا ص میباشد از برای
اوصیاء او که امیرالمؤمنین و یازده نفر فرزندان آن بزرگوارند و خداوند بعلی ع و فرزندانش که امامان باشند
بخشید زمین را و ما هستیم متقون و زمین تمامش از برای ما میباشد پس هرکس از مسلمین که آباد نماید زمین را
و تعمیر آن نماید بدهد خراج آنرا به امام از اهل بیت علی ع و از برای او خواهد بود آنچه را بخورد از آن زمین
پس اگر ترک نماید آن زمین را خراب نماید بعد از تعمیر و آبادی آن پس دیگری از مسلمین بگیرد آن زمین را
و آباد نماید و همچنین خواهد بود تا ظاهر شود قائم ما از اولاد علی ع و بشمشیر حیازت میفرماید زمین را و منع میفرماید
متصرف را چنانچه حضرت رسول ص حیازت میفرمود و منع فرمود متصرف را مگر آن زمینی که در تصرف شیعیان
و دوستان علی ع باشد و حضرت قائم در تصرف شیعیان باقی میگذارد حدیث هشتصد و هفتاد و دوم
در آیه شریفه فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ
الْمُفْلِحُونَ یعنی پس اشخاصیکه گرویدند و ایمان آوردند به پیغمبر ص و تعظیم او نمودند و منع نمودند دشمن را از او
و یاری او نمودند و او را بر دشمن او غالب نمودند و متابعت نمودند نوری را که نازل شده با او که مراد علی ع
علیه السلام است آن اشخاص رستگار دنیا و آخرت میباشند عیاشی از حضرت باقر روایت نموده که مراد بنور
علی است و ائمه علیهم السلام میباشند حدیث هشتصد و هفتاد و سیم در آیه شریفه وَالَّذِينَ
يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ یعنی آن کسانیکه چسبیدند بکتاب
یعنی چسبیدند بعلی ع و متمسک بولایت او شدند و برپا داشتند نماز را پس ضایع نمیکنیم اجر آنها را که صالحین باشند
قمی علیه الرحمه فرموده است این آیه نازل شده در حق علی ع و شیعیان ایشان و مراد از صلاة امیرالمؤمنین است
و مراد از اقامت نماز اقامت در ولایت علی علیه السلام و ائمه اطهار است حدیث هشتصد و هفتاد و چهارم

در آیه شریفه و اذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم وذریتهم واشهدهم علی انفسهم الست بربکم قالوا
بلی وشهدنا ان تقولوا یوم القیمة انا کنا عن هذا غافلین او تقولوا انما اشرک آباؤنا من قبل
وکنا ذریة من بعدهم افتهلکنا بما فعل المبطلون یعنی یاد کن ای محمد ص وقتی را که گرفت پروردگار تو
از اولاد آدم از پشتهای ایشان واز نسلهای ایشان وگواه گردانید ایشان را بر نفسهای ایشان تا در مقام
شهادت برآیند بر پروردگار خودشان وسؤال کرده شدند که آیا نیستم پروردگار شما همه گفتند بلی شهادت
میدهیم که پروردگار ما هستی واین سؤال از ایشان بجهة آنکه در روز قیامت مگوئید ما از این امر غافل بودیم
عیاشی از حضرت صادق ع روایت نموده که چون اراده کرد خداوند آنکه خلق نماید خلق را از نسل
آدم پهن ومتفرق نمود ایشان را وفرمود کیست پروردگار شما اول کسیکه نطق نمود حضرت رسول ص بود
وامیر المؤمنین ع ویازده نفر فرزندان علی ع که گفتند توئی پروردگار ما پس داد به ایشان علم ودین را وبملائکه
فرمود اینها میباشند حامل دین من وامناء من درمیان خلائق وایشان سؤال کرده خواهند شد
از خلائق بجهة چیز به اینکه محمد ص از جانب پروردگار شما پیغمبر بود برای شما وعلی علیه السلام ویازده فرزندش
اوصیاء بودند بر شما پس فرمود به بنی آدم اقرار کنید بر خدای بپروردگاری او واقرار کنید برای
محمد ص که پیغمبر شما است واقرار کنید به اینکه علی ع وائمه از اولاد او امامان شما هستند واطاعت ایشان را
خواهید نمود گفتند بلی پروردگارا اقرار آوردیم پس خدا فرمود بملائکه شاهد باشید وملائکه عرض
کردند شاهد هستیم **حدیث هشتصد هفتاد پنجم** در آیه شریفه ولله الاسماء الحسنی فادعوه
بها یعنی از برای خدا است اسمهای نیکو که مراد از آن اسما محمد ص وعلی واوصیاء بعد از او
میباشند از آل محمد ص عیاشی از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده که وقتیکه نازل شود بر شما

سختی

شدتی یاری بطلبید بسبب محمد و علی و ائمه علیهم السلام تا آن شدت را خداوند از شما دفع و منع فرماید
کما قوله تعالی وَلِلّٰهِ الاَسْمَاءُ الْحُسْنیٰ فَادْعُوهُ بِهَا و امام محمد باقر ع فرمود ماییم اسماء الحسنی
که قبول نمیشود از احدی عملی مگر بشناختن ما و بخوانید خدا را در حوائج خود به آن اسماء حدیث
هشتصد هفتاد و ششم در آیه شریفه وَمِمَّنْ خَلَقْنَا اُمَّةٌ یَهْدُوْنَ بِالْحَقِّ وَبِهٖ یَعْدِلُوْنَ یعنی
بعضی از کسانیکه خلق نمودیم ما آنها را که مراد محمد ص و علی ع و ائمه هدی هستند میباشند آن اشخاص که هدایت
مینمایند خلق را بحق و عدالت میکنند در میان خلق حضرت صادق ع و حضرت باقر ع فرمودند این آیه
در حق محمد ص و آل محمد ص نازل شد و در مجمع از هر دو بزرگوار روایت نموده که ماییم ایشان که هدایت مینماییم
خلق را حدیث هشتصد هفتاد و هفتم در آیه شریفه اِنَّ الَّذِیْنَ عِنْدَ رَبِّکَ لَا یَسْتَکْبِرُوْنَ
عَنْ عِبَادَتِهٖ وَیُسَبِّحُوْنَهٗ وَلَهٗ یَسْجُدُوْنَ یعنی آن اشخاصیکه نزد پروردگار تو میباشند
طلب بزرگی و سرکشی از عبادت او نمیکنند و از برای خدا سجده مینمایند و آن اشخاص معصیت خدا
نمیکنند قمی علیه الرحمه فرموده آنها ملائکه و انبیاء و ائمه اطهار میباشند و این آیه در حق محمد ص و علی ع
و ائمه هدی نازل گردیده حدیث هشتصد هفتاد و هشتم در آیه شریفه اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِیْنَ
اِذَا ذُکِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوْبُهُمْ وَاِذَا تُلِیَتْ عَلَیْهِمْ آیَاتُهٗ زَادَتْهُمْ اِیْمَاناً وَعَلٰی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُوْنَ
اَلَّذِیْنَ یُقِیْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنْفِقُوْنَ اُولٰٓئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُوْنَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ
عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ کَرِیْمٌ یعنی جز این نیست که مؤمنان کامل در ایمان که مراد از ایمان کامل
ولایت علی ع است اشخاصی هستند که وقتی که یاد کرده شود خدا نزد ایشان بترسد دلهای ایشان
یا از عظمت خدا و یا از ریا و تقصیر اعمال خود و در جمیع امور بپروردگار خود توکل کنند و بر خلق اعتمادی

ندارند و بطور اخلاص نماز را بپا میدارند و انچه روزی داده ایم انفاق میکنند و ایشانند مؤمن
حقیقی و از برای ایشان است مرتبهای بلند نزد پروردگار ایشان قمی علیه الرحمه فرموده این آیه در
حق امیر المؤمنین ع نازل شد و مراد از صلواة در آیه ولایت امیر المؤمنین علیه السلام میباشد و اهل
ایمان کامل کسی میباشد که اقامت ولایت آنحضرت نماید حدیث هشتصد هفتادونهم در آیه شریفه
و اذ یعدکم الله احدی الطائفتین انها لکم و تودون ان غیر ذات الشوکة تکون لکم و یرید الله
ان یحق الحق بکلماته و یقطع دابر الکافرین یعنی بیاد بیاورید آن وقتی را که وعده داد خدا
شما را که یکی از دو طائفه برای شما میباشد و شما دوست میدارید آن طایفه که غیر صاحب اسلحه باشد و میخواهد
خدا انکه ثابت کرداند حق را به آیتهای خود و از بیخ برکند بنیاد کافران را قمی علیه الرحمه فرموده
مراد از کلمات در این آیه علی ع و ائمه هدی میباشد یعنی خدا میخواهد مقاتله با کفار قریش را
تا کفار هلاک شوند و ولایت علی ع و ائمه ثابت و مستقر شود نه تحصیل مال از کاروان قریش را که شما
دوست میدارید حدیث هشتصد هشتاد در آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله
و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم یعنی ای اشخاصیکه ایمان آورده اید اجابت کنید مر خدا را
و فرستاده او را چون بخواند شما را مر امریکه زنده میکند شما را که مراد ولایت علی ع است که هر کس دارای
ولایت علی ع شد زنده است و اشخاصیکه اعراض از ولایت او نمودند مرده خواهند بود کافی از حضرت صادق
روایت نموده که مراد از نزول این آیه ولایت علی ع است که میفرماید متابعت شما در ولایت علی ع
و امراد جامع تر است از برای شما و باقی تر است برای عدالت در میان شما حدیث هشتصد
هشتاد یکم در آیه شریفه و اذ قالوا اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا

حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ یعنی یاد کن آنوقتیکه کفار گفتند خدایا اگر هست این حق کردن
امر ولایت علی علیه السلام است در غدیر خم و از جانب تو فرود آمده و تو امر به پیغمبر ص نموده که علی ع را
خلیفه نماید پس فرود بیاور بر ما سنگی از آسمان و یا فرود بیاور بر ما عذابی دردناک حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام فرمود وقتیکه حضرت رسول در غدیر خم نصب فرمود امیر المؤمنین ع را از جانب خدا بخلافت
و فرمود من کنت مولاه فهذا علی مولاه نعمان بن حارث الفهری آمد خدمت حضرت رسول ص و عرض کرد
بطور جسارت که امر کردی ما را بشهادتین و بجهاد و حج و صوم و صلواة و زکواة همه را قبول کردیم و بـ اینها
راضی نشده ئی و میخواهی نصب کنی بر ما این غلام را و این امر از جانب تو میباشد یا از جانب خدا
فرمود بحق خدا از جانب خدا میباشد گفت از جانب خدا نیست و گفت خدایا اگر از جانب تو است
بفرست سنگی بر ما و یا عذابی پس فرستاد خدا سنگی بر سر او و به آن سنگ هلاک شد و این آیه در خصوص او
نازل گردید حدیث هشتصد و هشتاد و دوم در آیه شریفه وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ
لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ
آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ یعنی بدانید آنچه فایده
برید از هرچه باشد پنج یک آن از برای خدا و از برای رسول خدا و از برای ذوالقربی که مراد علی ع و یازده نفر
امامان هستند و یتیمان از آل رسول ص و از برای مسافرین بی زاد و خرج از آل رسول میباشد اگر ایمان
بخداوند آورده و به آنچه نازل نموده اطاعت داشته باشید و شرط ایمان شما بخدا و رسول ایمان
بوجوب خمس است از حضرت امیر مؤمنان سؤال کردند ذوالقربی چیست فرمودند منم و فرزندان من که
و قسم بخدا مقصود بذوی القربی که مقرون نموده خدا آنها را بنفس خود و برسول خود و یتیم او و مساکین

وابن السبیل از ما میباشند نه از غیر ما یعنی از آل رسول ص در هر دو وره و زمانی حدیث هشتصد هشتاد سیم

در آیه شریفه ان شرالدواب عند الله الذین کفروا فهم لا یؤمنون یعنی بدترین جنبنده روی زمین

نزد خدا کسانی میباشند که کافر شدند که مراد از آن کسانی است که قبول ولایت علی ع را ننموده و کافر شدند

و آن اشخاص ایمان نخواهند آورد قمی علیه الرحمه و عیاشی روایت نموده اند از حضرت باقر ع که این آیه

نازل شده در حق فلان و فلان و بنی امیه قاطبتاً مراد از فلان و فلان رای مؤلف این کتاب چون تقیه

وجوب ندارد مکشوف میدارد که ابوبکر و عمر میباشند لعنت خدا و لعنت ملائکه و لعنت جمیع مخلوق

خدا از جن و انس بر این دو نفر باد که غصب حق علی ع نموده و ظهر الفساد فی البر و البحر را فراهم نمودند

که مفاسد امروزه عالم هم بواسطه رفتار ناستوده آن دو ملعون ابد و ازل شد لعنة الله علیهم و اتباعهم

الی یوم القیمة حدیث هشتصد هشتاد چهارم در آیه شریفه تخافن من قوم خیانة

فانبذ الیهم علی سواء ان الله لا یحب الخائنین یعنی اگر بترسی و اندیشه بری از گروهی که با ایشان

عهد و پیمانی داشتی نقض عهد کن و بینداز بسوی ایشان عهد ایشان را قمی علیه الرحمه فرموده این آیه نازل

شده در حق امیر المؤمنین ع او فتیکه معویه خیانت با علی ع نمود و خداوند برسول ص بعد در این آیه

خبر داده است و خطاب به امیر المؤمنین که چون معویه عهد ترا که در قبول ولایت تو در زمان رسول خدا

بسته بود شکست تو هم عهد او را نقض کن و با او جهاد میکن حدیث هشتصد هشتاد پنجم

در آیه شریفه و ان یریدوا ان یخدعوک فان حسبک الله هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین

یعنی اگر خواهند کفار که خیانت کنند ترا بتحقیق که خدا بس است ترا و مدد او ترا کفایت میکند و قوی

گردانید خدا ترا بحضرت خود که مراد نصرت علی ع باشد یا دسته از ملائکه در جنگ بدر و در تفسیر حافظ

از مجاہد از ابن عباس روایت نمودہ کہ مراد منصرة بالمؤمنین حضرت امیرالمومنین است جمہور از عامہ روایت کردہ و در حلیة الاولیاء از ابی ہریرہ آوردہ کہ این آیہ در حق علی بن ابیطالب ع نازل شدہ حدیث هشتصد هشتاد ششم در آیہ شریفہ وَاِنْ یُرِیْدُوْا خِیَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللّٰهَ مِنْ قَبْلُ فَاَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللّٰهُ عَلِیْمٌ حَكِیْمٌ یعنی اگر ارادہ نمودہ اند کہ خیانت نمایند تورا یعنی از عہدی کہ با تو در ولایت علی ع بستہ اند خیانت تو کنند پس بتحقیق خیانت نمودند با خود خداوند قدرت و تسلط داد تورا بر ایشان ممکن است برای خدا باز ہم قدرت و تسلط بدہد تورا و خداوند داناست بحال بندگان و حکم کنندہ است قمی علیہ الرحمہ فرمودہ کہ معنی آیہ این است اگر خیانت نمایند در حق علی ع با تو البتہ خیانت نمودہ اند با خدا و داناست بحال ایشان حدیث هشتصد هشتاد هفتم در آیہ شریفہ یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا اٰبَاءَكُمْ وَاِخْوَانَكُمْ اَوْلِیَاءَ اِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَی الْاِیْمَانِ وَمَنْ یَّتَوَلَّهُمْ مِّنْكُمْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ یعنی ای کسانیکہ ایمان آوردہ اید فرا مگیرید پدران خود و برادران خود را دوست خود اگر اختیار کردند آنہا کفر را بر ایمان کہ مراد از کفر متابعت نمودن ابوبکر و عمر و مراد از ایمان علی ع است و ہر کس دوست بدارد آن پدران و برادران را کہ اختیار نمودند کفر یعنی ابوبکر و عمر را بر ایمان کہ علی ع است پس ظلم نمودند بر نفوس خود زیرا باید کہ دوست داشتند کسانی را کہ نباید دوست بدارند عیاشی از حضرت باقر علیہ السلام روایت نمودہ کہ کفر بولایت فلان و فلان است کہ ابوبکر و عمر باشد و ایمان بولایت علی بن ابیطالب علیہ السلام است حدیث هشتصد هشتاد هشتم در آیہ شریفہ یُرِیْدُوْنَ اَنْ یُّطْفِئُوْا نُوْرَ اللّٰهِ بِاَفْوَاهِهِمْ وَیَاْبَی اللّٰهُ اِلَّآ اَنْ یُّتِمَّ نُوْرَهٗ وَلَوْ كَرِهَ الْكٰفِرُوْنَ یعنی میخواہند فرو نشانند نور خدا را بباد دہانہای خود کہ تکذیب و بدگوئی باشد

از آن نورهای خدا و نمی پسندد خدا مگر آنکه تمام گرداند نور خود را اگرچه کاره و صاحب قدرت باشند کافران و مثل آنها مثل کسی است که میخواهد پف کند شعله بزرگی را که از شعله آن بسوزد و آتش گیرد و حال آنکه خدا میخواهد آن نور را بمنتهای روشنائی برساند و مراد از نور علی ع و اولاد آنحضرت میباشد که بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه وآله قریش و بنی امیه و بنی عباس در اطفای انوار علی ع و اولاد اطهارش بر آمدند قدرت در اخفای آن انوار مقدسه نتوانستند پیدا نمایند و همچنین در قتل اولاد امیرالمومنین ع چه کوششها مینمودند که قطع نسل از ایشان نموده باشند خداوند برای اینکه کامل گرداند انوار مقدسه علی ع و اولادش را قائم آل محمد را در پرده غیب محفوظ داشت و امر او را بر ایشان ظاهر نساخت تا آنکه بوجود مبارک او تمام نماید نور خود را حدیث هشتصد هشتادهم در آیه شریفه وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ یعنی آن کسانیکه اذیت مینمایند رسول خدا را چه در حال حیوة و چه در ممات از برای ایشان است عذاب دردناک و مراد از یؤذون عداوت و دوشمنی بعلی ع و غصب خلافت از آن بزرگوار است و کسی که مدعی خلافت و امامت شود و از جانب خدا نباشد یقیناً در اصل ادعا مؤذی رسولخداست و از او صادر خواهد شد افعال و اعمالی که باعث ایذاء رسولخدا خواهد بود حدیث هشتصد نود در آیه شریفه قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ یعنی آیا بخدا و رسول ص و آیات و علائم و نشانهای خدا که مراد علی ع است استهزاء میکنید و عذر بیاورید معلوم است کذب شما و حال آنکه اظهار کفر نمودید بعد از ایمان یعنی بعد از قبول کردن و میثاق بستن بولایت علی بن ابیطالب ع عیاشی از حضرت باقر ع روایت نموده که آیات خدا علی ع و ما میباشیم که کافر شدند بران

حدیث هشتصد و نود یکم در آیه شریفه وَعَدَ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللّٰهِ أَكْبَرُ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ یعنی وعده داد خدا مردان و زنان اهل ایمان یعنی شیعیان و دوستان علی بن ابیطالب ع را به بهشتیکه جاری میباشد در زیر آن نهرها در حالیکه همیشه در آن بهشتها میباشند و آن بهشتها از لؤلؤ و مرجان و زبرجد باشد و محل آن مساکن در بهشت با اقامت باشد و خوشنودی خدا بر مؤمنین و مؤمنات بزرگتر و بهتر است از آن بهشتها در مجمع از حضرت رسول ص روایت نموده که عدن خانه خداست و ساکن نیست در آنجا مگر انبیاء و اوصیاء و شهداء و صدیقین و خدا میفرماید خوشا بحال کسیکه داخل شود در آن و حضرت رسول ص فرمود هر کس بخواهد خوشنود شود بخوشنودی من و بمیرد بمردن من و ساکن شود در عدن در نزد من دوست بدارد پسر عم و خلیفه و وصی من علی بن ابیطالب علیه السلام را و ذریه او را

حدیث هشتصد و نود دویم در آیه شریفه يَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ یعنی قسم میخورند بخدا که ما نگفتیم آنچه را که بعرض شما رسانیده اند و حال آنکه گفتند کلمه کفر را و کافر شدند بعد از اظهار اسلام و آوردن ایمان و مراد بکفر و کافر شدن بیرون رفتن از ولایت علی ع و نقض عهدی است که با رسول خدا ص در قبول ولایت علی ع بسته بودند در غدیر خم عیاشی از حضرت صادق ع روایت نموده که چون حضرت رسول ص فرمود در حق امیر المؤمنین علیه السلام در غدیر خم آنچه را که فرمود جماعتیکه در خیال مخالفت بودند و در میان ایشان مخفی بود گفتند الآن نزدیک شده موت این مرد میخواهد علی ع را بر ما والی نماید پس این خبر را مقداد بحضرت رسول ص رسانید و حضرت امر

فرمنبار جماعت فرمود آن اشخاص گفتند مقداد ما را بدام انداخت وقتی ما را بزور داد و بر جبر بدیدیم
و قسم بخوریم که ما حرفی نزدیم پس آمدند خدمت حضرت رسول ص و قسم یاد نمودند که آنچه بشما رسیده
ما نگفتیم پس حضرت فرمود سبحان الله و این آیه را که جبرئیل فرود آورده بود درباره ایشان قرائت فرمود
حدیث هشتصد نود سیم در آیه شریفه الذین یلمزون المطوعین من المؤمنین فی الصدقات
والذین لا یجدون الا جهدهم فیسخرون منهم سخر الله منهم ولهم عذاب الیم یعنی آن کسانیکه عیب
میکنند و بچشم استهزاء و سخریه میکنند کسانیکه بالطوع و رغبه از مؤمنین عطا میکنند پس سخریه و استهزاء میکنند
به آنها خداوند در جزاء سخریه ایشان سخریه میکند بایشان و از برای ایشان عذاب دردناک عیاشی از حضرت
صادق ع روایت نموده که حضرت امیرالمؤمنین به اجرت گرفت باغی را از صاحبش که نخلهای آن را شرب
نماید در عوض هر دلو آبیکه بکشد دانه خرمائی بستاند و چند دانه خرما از اجرت گرفت و آورد خدمت حضرت رسول ص
که تصدق بدهد عبدالرحمن بن عوف که از مخالفین و منافقین بود در آن موقع ایستاده بود پس بچشم اشاره نمود
بطور استهزاء و سخریه نمود بحضرت را پس این آیه در حق او نازل شد حدیث هشتصد نود سیم
در آیه شریفه وقل اعملوا فسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون یعنی بگو ای پیغمبر ص به اهل ایمان بجو
تعریض با ایشان بجا بیاورید هر گونه عمل پس می بیند خدا و رسول خدا و المؤمنون عیاشی از حضرت باقر
علیه السلام روایت نموده که بعد از ذکر این آیه فرمودند بخدا قسم که مراد مؤمنون علی بن ابیطالب علیه السلام است
و ائمه هدی حدیث هشتصد نود چهارم در آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا
اتقوا الله وکونوا مع الصادقین یعنی ای کسانیکه ایمان سرهیزید از خدا و باشید از راستگویان
که مراد علی ع و ائمه اطهار علیهم السلام باشند کافی از حضرت باقر و حضرت صادق روایت نموده

فرمودند

که فرمودند صادقین علی و اوصیاء بعد از آنحضرت هستند و بعد از نزول این آیه سلمان از حضرت رسول سؤال نمود این آیه عام است یا خاص حضرت رسول فرمودند مؤمنین عام است و صادقون خاص است از برای برادر و وصی من علی بن ابیطالب و اوصیاء بعد از او تا روز قیامت

حدیث هشتصد و نود و پنجم اَکَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا اَنْ اَوْحَیْنَا اِلٰی رَجُلٍ مِّنْهُمْ اَنْ اَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِیْنَ آمَنُوْا اَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ آیا بوده است از برای مردم تعجب از آنکه وحی نمودیم ما بسوی مردی از ایشان و سبب تعجب ایشان از آن بوده که بشر چرا باید رسول و با یتیم و فقیر باشد و مژده بده آن اشخاصی را که ایمان آوردند یعنی بعلی گرویدند و ایمان بولایت او آوردند بر اینکه از برای ایشان است سابقه فضیلت حق و صدق که علی است مثبر و صدق و نیک و خوب که حق و صدق است نزد پروردگار ایشان چه بتعبیر سابقه فضیلت از حضرت رسول سؤال نمودند که مراد بقدم صدق در این آیه چیست فرمودند مراد شفاعت من و ولایت علی بن ابیطالب است و شفاعت منهم نصیب کسی نمیشود مگر بولایت داشتن علی

حدیث هشتصد و نود و ششم در آیه شریفه وَیَهْدِیْ مَنْ یَّشَاءُ اِلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ یعنی خدا راه نمائی مینماید هر کسی را که میخواهد بسوی راست که مراد ولایت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین است سلام الله علیهم

حدیث هشتصد و نود و هفتم در آیه شریفه قُلِ اللّٰهُ یَهْدِیْ لِلْحَقِّ اَفَمَنْ یَّهْدِیْ اِلَی الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ یُّتَّبَعَ اَمَّنْ لَّا یَهِدِّیْ اِلَّا اَنْ یُّهْدٰی فَمَا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُوْنَ یعنی بگوای محمد که خدا راه مینماید بحق یعنی بولایت علی که راه حق است پس آنکس که راه مینماید بحق یعنی امر میکند شما را بولایت و دوستی علی سزاوارتر است بمتابعت نمودن او و متابع شدن او یا آنکس که راه نمیابد او مگر براه نمائی که راه نماید او را که مراد اولی و دویمی که ابوبکر و عمر است و چگونه حکم میکنید شما یا بر تسویه این او

اولی که ابوبکر باشد بر غیر اولی که علیؑ باشد یا بر تقدم غیر اولی که ابوبکر باشد بر اولی که علیؑ باشد
که هر ہدایت یافته و ہدایت کننده اولی است که مراد علیؑ است و هر گمراه شده و گمراه کننده آن کسی است
که راه نیافته و محتاج براه نمایی است که مراد ابوبکر علیه اللعنة است و البته هر فاضلی باید مقدم باشد بر مفضول
قمی علیه الرحمه از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که اما من یهدی الی الحق محمدؐ و علیؑ و اوصیا
آل محمدؐ میباشند و اما من لایهدی الا ان یهدی کسی است که مخالفت نموده رسول خدا
و علیؑ و آل محمدؐ را حدیث هشتصد نود هشتم در آیه شریفه ومنهم من یؤمن به ومنهم من
لایؤمن به وربک اعلم بالمفسدین یعنی بعضی از این مکذبین کسانی هستند که باطنا میدانند و
دانند که خداوند علیؑ را بر ایشان ولایت داده و بر حسب ظاهر از راه عناد و لجاج تکذیب مینمایند
ولایت علیؑ را و بعضی از آنها کسانی هستند که در ظاهر هم ایمان نخواهند آورد و ولایت علیؑ را قبول نخواهند
کرد و خداوند داناست بمفسدین قمی علیه الرحمه از حضرت باقرؑ روایت نموده که ایشان اعداء علیؑ
و اولاد آنحضرت میباشند حدیث هشتصد نود نهم در آیه شریفه واما نرینک بعض الذی نعدهم
او نتوفینک فالینا مرجعهم ثم الله شهید علی ما یفعلون یعنی اگر بنمائیم تو را ای محمدؐ
آنچه را که وعده داده ایم مر کفار را که مراد دشمنان و عاصیین حق علیؑ است از عذاب دنیوی مانند
هلاکت ایشان در یوم البدر و یا معذب سازیم ایشان را بعد از رحلت تو میدانیم لکن عذاب ایشان
در آخرت است و تو شاهد خواهی بود و خداوند گواه است بر آنچه بجا آورده و می آورند ایشان
در حق علیؑ و مخالفت امر خدا و رسولؐ و بقدر استحقاق ایشان را جزا میدهد قمی علیه الرحمه
روایت نموده از حضرت باقرؑ که بعضی از عذاب که خدای فرموده در رجعت و قیام قائم آل محمدؐ است

که بعضی

که غاصبین حق علیؑ و دوشمنان آل محمدؐ را زنده خواهد فرمود و معذب بعذاب خواهد داشت حدیث

هفتصد در آیه شریفه فَاِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا یُظْلَمُوْنَ یعنی از برای هر گروهی

فرستاده بحق بوده که مراد علیؑ و اوصیاء از اولاد او باشد که ایشان را دعوت بحق مینمودند و تکذیب نمودند

ایشان را و نه از عذاب مکذبان یعنی آنانیکه تکذیب علیؑ و ائمه هدیٰ را نمودند کم میشود بلکه بقدر استحقاق

عذاب خواهند شد عیاشی از حضرت باقرؑ روایت نموده که آنحضرت فرمودند که معنی این آیه مبارکه که در هر زمانی

برای این امت رسولی میباشد و بعد از حضرت رسولؐ رسولان این امت آل محمدؐ هستند و آن رسولان

اولیاء و اوصیاء محمدؐ میباشند که علیؑ و یازده نفر فرزندش تا قائم آل محمدؐ باشد که حکم فرماید خواهند

بین آن رسولان و امت حکم بحق که ظلم بهیچیک نشود یعنی بین هر ظالم و غاصبی که در هر حق هر امامی

در زمان خودش ظلم نموده که حق امام را در هر عصری بجور و ظلم برده است حدیث هفتصد و یکم

در آیه شریفه وَیَسْتَنْبِئُوْنَکَ اَحَقٌّ هُوَ قُلْ اِیْ وَرَبِّیْ اِنَّهٗ لَحَقٌّ وَمَا اَنْتُمْ بِمُعْجِزِیْنَ یعنی میپرسند از تو

و طلب اخبار میکنند که این امر ولایت علیؑ از جانب خدا است یا از تو حق است بگو آری بدرستیکه آن

حق و صدق است و نیستید شما عاجز کننده خدا را از عذاب و لابد شما را عذاب خواهد نمود

کافی از حضرت صادقؑ روایت نموده که از حضرت رسولؐ سؤال از این آیه نمودند فرمود در حق علیؑ

و امامان بعد از او نازل گردیده و در مجالس از حضرت باقرؑ روایت نموده که از حضرت رسولؐ سؤال

نمودند که آیا علیؑ امام است این آیه نازل شد که دلالت بر امامت علیؑ و امامان بعد از او میباشد

حدیث هفتصد و دوم در آیه شریفه وَلَوْ اَنَّ لِکُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِی الْاَرْضِ لَافْتَدَتْ

بِهٖ وَاَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَاَوُا الْعَذَابَ وَقُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا یُظْلَمُوْنَ یعنی هرگاه

بوده باشد از برای هر نفسی که بر خود ظلم نموده یعنی ظلم بنفس خود بواسطه قبول ننمودن ولایت علی ع نموده است
آنچه در زمین است از خزائن و اموال آن ظلم کننده بنفس خود یعنی دشمنان علی ع اگر مال ایشان باشد حاضر بدهند
و فدا نمایند بجهة رفع عذاب از خود و سرزنش از خود وقتی که به بینند عذاب را و نخواهد رفع عذاب از ایشان
بشود و حکم خواهد شد بین ایشان بقدر استحقاق ایشان قمی علیه الرحمه روایت نموده ظالمین بنفس کسانی
میباشند که ظلم نمودند بر محمد و آل محمد ص و غصب خلافت از علی ع و امامان بعد از او نمودند حدیث هفصد و سیم
در آیه شریفه قُلْ بِفَضْلِ اللّٰهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُوْنَ یعنی بگو ای محمد ص بفضل
خدا و رحمت خدا خوشنود میباشند اهل ایمان و آن فضل و رحمت بهتر است از برای شما از آنچه که جمع
مینمایند از اموال دنیا در مجمع و جوامع از حضرت باقر ع روایت شده که فضل خدا رسول خداست و رحمت
خدا علی بن ابیطالب علیه السلام است در مجالس از حضرت رسول ص روایت نموده که فرمودند فضل خدا نبوت
رسول شماست و رحمت خدا علی بن ابیطالب علیه السلام است پس شیعیان علی ع به آن دو با فرح باشند و آن
بهتر است از آنچه مخالفین آن دو جمع مینمایند از اهل و عیال و اولاد و مال در دنیا حدیث هفصد و
چهارم در آیه شریفه اَلَا اِنَّ اَوْلِيَاءَ اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ یعنی آگاه باشید و بدانید
برای دوستان خدا نیست ترسی و غمی عیاشی از حضرت امیر المؤمنین ع روایت نموده که فرمودند
ماییم و شیعیان ما از حضرت رسول ص پرسیدند کیست ولی خدا دست بر کتف امیر المؤمنین ع
گذارد و فرمود این است ولی خدا و دوستی کنید با او اگرچه کشنده پدر شما باشد حدیث
هفصد و پنجم در آیه شریفه اَلَّذِيْنَ آمَنُوْا وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ لَهُمُ الْبُشْرٰى فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
یعنی آنکسانیکه ایمان آوردند یعنی بعلی ع گرویده و ایمان بولایت علی ع آورده و بودند پرهیزکاران

از برای ایشان است مژده در دنیا و در آخرت کافی از حضرت صادق ع روایت نموده که مژده در دنیا
برای شیعیان علی ع در حال رفتن از دنیاست که روح بسینه رسد می بیند رسول خدا ص را و میفرماید
من رسول خدایم مژده باد ترا بهشت پس می بیند امیر المومنین ع را میفرماید منم علی بن ابیطالب ع که دوست
میداشتی مرا امروز بکار تو می آیم و اما مژده در آخرت آن است که فرشتگان ایشان را در وقت
خروج از قبور مژده دهند و سخنان فرح افزا به ایشان گویند تا آنکه در بهشت ایشان را داخل نمایند
حدیث نهصد و ششم در آیه شریفه فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ
الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ یعنی اگر بوده باشی در شک
از آنچه نازل نمودیم بسوی تو از قصص و حکایتها پس سؤال کن از آن کسانیکه میخوانند کتابیرا که نازل
شده بود بر پیغمبران پیش از تو تا معلوم شود که همه صدق است و آمده است تورا بیان راست
و درست از جانب پروردگار تو پس مباش از شک کنندگان قمی علیه الرحمه از حضرت صادق ع
روایت نموده که فرمودند چون رسول خدا ص را بردند در آسمانها وحی کرد خدا بسوی او در حق علی ع
از شرف و فضیلت و عظمت او در نزد پروردگار که احدی از انبیاء و پیغمبران و اوصیاء و اولیاء و ملا
و ملائکهای آسمان مقرب تر و عزیز تر و با عظمت تر نیست نزد خدا از علی بن ابیطالب ع و بعد از
ورود حضرت رسول به بیت المعمور و جمع کردن خدا تمام انبیاء و اوصیا را در آنجا و نماز گذاردن
همه ایشان در خلف آنحضرت پس در قلب رسول خدا ص از عظمت آنچه وحی شده بود براو در حق علی ع
پس نازل شد بر آنحضرت این آیه یعنی اگر در شک باشی از آنچه نازل نمودیم بتو در حق علی بن ابیطالب ع
سؤال کن از کسانیکه خواندند کتاب را پیش از تو که انبیاء هستند زیرا که بر ایشان هم از فضل و شرافت

علیؑ در کتاب ایشان نازل و خبر بایشان دادیم و اقرار بولایت علیؑ از ایشان گرفتیم آنچه را که در قرآن
نازل نمودیم بسوی تو در کتاب تو و بعد حضرت صادقؑ فرمودند بخدا قسم شک نکرد و سؤال هم نکرد
و خدای خواست تا آشکار کند از فضیلت و شرافت علی بن ابیطالبؑ که در کتب انبیاء قبل هم نازل
بر انبیاء شده و فضیلت علیؑ را بر ایشان آشکار داشته و عیاشی هم بهمین مضمون روایت نموده
حدیث نهصد و هفتم در آیه شریفه وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ
مِنَ الْخَاسِرِينَ یعنی مباش ای پیغمبر از کسانیکه تکذیب نمودند آیات خدا را که مراد از ولایت و فضیلت
علیؑ است که خواهی بود از زیانکاران و از اخبار کثیره مستفاد شده که مراد آیات هم علیؑ و
ائمه هدی هستند پس تکذیب ایشان موجب خسران است و مفاد آیه آنست که امت تو ای محمد نباشند
منکر از فضائل علیؑ و نه از ائمه بعد از علیؑ حدیث نهصد و هشتم در آیه شریفه إِنَّ الَّذِينَ
حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ
یعنی آن کسانیکه واجب شده بر ایشان قول پروردگار تو یعنی امر بولایت علیؑ از جانب پروردگار تو
که در لوح محفوظ هم ثبت شده که ایشان قبول ولایت علی نخواهند نمود و بکفر بمیرند تا در دوزخ
مخلد باشند ایمان نخواهند آورد اگرچه بیاید ایشان را هر آیتی و علامتی از جانب خدا تا به بینند
عذاب دردناک را آن وقت ایمان خواهند آورد و حال آنکه ایمان آنوقت نفعی نخواهد داشت
ایشان را قمی علیه الرحمه فرموده مراد به آیات علیؑ و ائمه اطهار میباشند و معنی چنان است که آن
منکرین ولایت علیؑ و اوصیاء بعد از او ایمان نخواهند آورد مگر بعد از رؤیت عذاب و آنوقت هم
آن ایمان برای ایشان نفعی ندارد حدیث نهصد و نهم در آیه شریفه وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ

عن قوم

عن قوم لا یؤمنون یعنی دفع نمیکند آیات خدا و شنیدن کلمات ترسانندگان عذاب را از آن قومی
که ایمان نمی آورند یعنی مجرد دیدن آیات و شنیدن کلمات باعث رفع عذاب نخواهد شد تا ایمان نیاورند
یعنی بولایت علی ع نیاورند حدیث هفصد دهم در آیه شریفه ثم ننجی رسلنا والذین
آمنوا کذلک حقا علینا ننج المؤمنین یعنی بعد از نزول عذاب بر مشرکین نجات میدهیم رسولان
خود را و آنانکه ایمان آورده اند به آن رسولان بگفته های ایشان که قبول ولایت علی ع باشد و نجات
میدهیم مؤمنین از شما را که مراد از ولایت علی ع بر اهل ایمان باشد حضرت صادق ع فرمودند چه چیز
مانع است شما دوستان ما را از اینکه شهادت بدهید هر کسیکه مرده است از شما بولایت امیرالمؤمنین ع
و اوصیاء بعد از آن بزرگوار که او اهل بهشت است چنانچه خدا فرموده کذلک حقا علینا ننج المؤمنین
حدیث هفصد یازدهم در آیه شریفه قل یا ایها الناس قد جاءکم الحق من ربکم
فمن اهتدی فانما یهتدی لنفسه ومن ضل فانما یضل علیها وما
انا علیکم بوکیل یعنی بگو ای مردمان آمده است بشما پیغمبری برحق از جانب پروردگار شما پس هر کس
راه یافت به ایمان به او یعنی ایمان بولایت علی ع پس نیست که راه یافتن او برای نفس اوست
و نفع او عاید بخود اوست و هر کس که گمراه شد و ایمان نیاورد بولایت علی ع گمراهی او بر ضرر نفس
اوست نه بغیر او و نیستم من بر شما وکیل و بازگشت شما بر من نیست تا بر من واجب باشد نگاهبانی
شما و رفع فساد کار شما کافی و عیاشی از حضرت باقر ع روایت نموده که فرموده اصل آیه که اول
نازل شده به این قسم بوده قد جاءکم الحق من ربکم فی ولایة علی ع تا آخر آیه بوده لفظ فی ولایت
علی ع را حذف نموده اند حدیث هفصد دوازدهم در آیه شریفه الا انهم یثنون

صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ
بِذَاتِ الصُّدُورِ یعنی بدانید در درون دل میگیرند عداوت رسول ص را که مراد بغض علی ع باشد و میل بکفر را
تا پنهان دارند سر خود را از خدا و رسول ص و مؤمنان که شیعیان علی ع باشند بدانید آن هنگامیکه بر سر کشند
جامهای خود را تا ایشان رسول ص را نه بینند و رسول خدا ص ایشان را نه بیند و خدا عالم است آنچه را
که پنهان دارند یا ظاهر نمایند بدرستیکه خدا داناست بآنچه در سینهها میباشد کافی و عیاشی از حضرت
باقر ع روایت نموده که فرمود منافقین و مشرکین کتمان مینمودند و در سینههای خود پنهان میداشتند بغض
علی ع را این آیه نازل شد درباره ایشان و نیز حضرت رسول ص فرمود علامت منافق بغض علی ع است
و بودند قومی که اظهار مینمودند دوستی با علی ع را نزد پیغمبر ص و پنهان میداشتند بغض او را پس این آیه
نازل شد و نیز روایت نموده که حضرت رسول ص هر وقت خبر میداد از فضائل امیرالمؤمنین ع و میخواند
بر ایشان فضائل او را جامهای خود را بر سر میکشیدند و برمیخاستند پس خداوند نازل نموده
يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ **حدیث نهصد سیزدهم** در آیه شریفه وَمَا مِنْ
دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ
یعنی هیچ جنبنده نیست در زمین مگر آنکه بر خداست روزی آن را برساند و میداند محل قرار و مسکن
آنها را و محل پیش از استقرار آنها را که اصلاب آباء و ارحام امهات آنها باشد و تمام اینها مذکور است
در کتاب مبین که مراد کتاب مبین علی ع است که عالم بما کان و ما یکون میباشد و محل قرار و مسکن هر جنبنده
و مخلوقی را میداند و محل استقرار آنها را عالمست و داناست بآنچه در تمام خلائق است از سموات
و ارض از جن و انس و غیره الک صلی الله علیک یا مولای یا امیرالمؤمنین روحی و جسمی لک الفداء

حدیث نهصد و چهاردهم در آیه شریفه فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک وضائق به
صدرک ان یقولوا لولا انزل علیه کنز او جاء معه ملک انما انت نذیر والله علی
شیء وکیل یعنی شاید تو ای پیغمبر ترک کننده باشی بعض آنچه وحی شده بر تو که مراد ولایت علی و نصب
او بر خلافت است و تنگ شده سینه تو از ترس آنکه گویند چرا فرستاده نشده بر او گنجی که به انفاق آن
تابع کند مردم را بر خود و یا چرا نیامد به او فرشته برای گواهی بر نبوت او و برای اینکه امر میاید بر ولایت علی ع
بر تو لازم است انذار و خدا بر هر چیزی گواه است و کارگذار است در بسیاری از کتب عامه و از تمام
خاصه منقول است که این آیه در شان علی ع نازل شده و حضرت صادق ع بروایت کافی فرموده
وقتی که حضرت رسول ص بعلی ع فرمود من سؤال کردم از پروردگار خود که دوستی بیاندازد میانه من
و تو قبول کرد و سؤال کردم که برادری و مواخاة قرار دهد میانه من و تو قبول فرمود و سؤال نمودم
که ترا وصی من قرار دهد قبول فرمود پس دو نفر از قریش گفتند قسم بخدا یک صاع خرما در خیک پاره
نزد ما بهتر است از این سؤالهای محمد ص که از پروردگار نمود چرا سؤال نکرد که خدا ملکی نازل نماید برای
قوت دادن او بر دشمن یا بفرستد برای او گنجی که مستغنی نماید او را از فقر و پریشانی چون این
سخنان را گفتند این آیه نازل شد و نیز عیاشی از زید بن ارقم روایت نموده که جبرئیل نازل
شد بر رسول خدا بجهة ولایت علی ع در شب عرفه و دل آنحضرت تنگ شد از خوف تکذیب مخالفین
و منافقین پس خواند آنحضرت قومی را برای مشورت که من هم در میان آنها بودم و مشورت فرمود
از ایشان بجهة اقدام در آن مطلب و جوابی نگفتند پس گریه کرد آنحضرت جبرئیل نازل شده و عرض
کرد یا رسول الله جزع میکنی از امر پروردگار فرمود حاشا و کلا لکن خدا میداند که من از این قوم

چه گشتیدم که مقرر رسالت من بودند پس چگونه اقرار بولایت علی ع ننمایند پس جبرئیل این آیه را نازل نمود

حدیث هشصد و پانزدهم در آیه شریفه فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ یعنی نباشی در شک از آنچه بتو گفتم یعنی از ولایت علی ع و نصب نمودن

او بخلافت بدرستیکه آن حق است از جانب پروردگار تو است ولکن اکثر ناس مؤمن و مصدق

نیستند اگرچه بحسب ظاهر خطاب بحضرت رسول ص است ولی مراد خطاب به امت است عیاشی

از حضرت صادق ع روایت نموده که معنی وَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ مراد ولایت علی ع است

حدیث هشصد شانزدهم وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ یعنی

میگویند شاهدین ایشان کسانی اند که دروغ گفتند بر پروردگار خود برسالت و دروغ گفتند بولایت

علی ع عیاشی از حضرت صادق ع روایت نموده که فرمود مراد به اشهاد علی ع و ائمه علیهم السلام هستند

حدیث هشصد هفدهم در آیه شریفه أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ كَافِرُونَ یعنی بدان لعنت خدا بر ظالمین آن کسانیکه

منع میکنند بندگان خدا را از راه خدا یعنی منع از ولایت و دوستی علی بن ابیطالب ع مینمایند

وطلب میکنند آن راه را بباطل و انحراف از حق و حال آنکه ایشان در آخرت از کافرین

خواهند بود قمی علیه الرحمه از حضرت باقر ع روایت نموده که ایشان کسانی هستند که منع کردند

ولایت را از علی ع و ائمه اطهار حدیث هشصد هجدهم در آیه شریفه وَلَا تَعْثَوْا فِي

الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ حضرت باقر ع فرمودند این آیه

در حق حضرت قائم عجل الله فرجه نازل شده حدیث هشصد نوزدهم در آیه شریفه

واذا

فاما الذین شقوا ففی النار لهم فیها زفیر و شهیق خالدین فیها ما دامت السموات والارض
الا ما شاء ربک ان ربک فعال لما یرید واما الذین سعدوا ففی الجنة خالدین فیها
ما دامت السموات والارض الا ما شاء ربک عطاء غیر مجذوذ یعنی آن اشخاصی که بدبخت
شدند که اشخاصی هستند که اعراض از قبول ولایت علی ع نمودند پس در آتش دوزخند و از برای ایشان
در آن آتش فریاد سخت و آواز ناله و زاری مینمودند مثل آواز حمار که در اول صوت و فریاد بلند میکنند
و آن را زفیر میگویند و در آخر صوت ضعیف میکند و آنرا شهیق میگویند از شدت عذاب ایشان و ایشان
در آن آتش جاویدند مادامیکه آسمانها و زمینها برقرار است و این عذابها مخصوص است بر دشمنان
علی ع عیاشی از حضرت باقر ع روایت نموده که فرمود مراد از جنت در این آیه ولایت علی و آل محمد ع
و نار مراد بولایت ابوبکر و عمر و خلفاء جور هستند حدیث هفتصد بیستم در آیه شریفه
ان الحسنات یذهبن السیئات یعنی حسنات که مراد دوستی علی علیه السلام است محو مینماید
گناهان را کشفی در مناقب مرتضوی نقل نموده که مراد بحسنات محبت امیرالمومنین علیه است چنانچه
در اخبار کثیره دلالت دارد که هیچ عملی مقبول نخواهد شد مگر بولایت امیرالمومنین ع حدیث
هفتصد بیست یکم در آیه شریفه فان الله لا یضیع اجر المحسنین یعنی خداوند ضایع
نمیکند اجر نیکوکاران را که مراد دوستی و ولایت علی ع باشد یعنی اعمال دوستان و شیعیان
علی ع ضایع نمیشود و کسانی که مخالفت و دشمنی با علی ع نمایند هرگاه اعمالی هم داشته باشند
اجری و ثوابی برای ایشان نخواهد داشت حدیث هفتصد بیست دوم در آیه شریفه
انما انت منذر و لکل قوم هاد یعنی تو ای محمد ع ترساننده قوم هستی و هر قومیست هماک

بیم دادن بهر قومی در هر زمانی و همان اظهار بیم برای هر قومی راه نماینده است در مجمع از حضرت رسول روایت نموده که آنحضرت فرمودند منم منذر و علی است هادی و به امیرالمومنین فرمودند یا علی بتو هدایت خواهند یافت مخلوق و بعد هر امامی بهر قومی هادی است حدیث هفصد

مبحث سیم در آیه شریفه اِنَّمَا یَتَذَکَّرُ اُولُوا الاَلبَاب یعنی این است و جز این نیست که پند میگیرند به آنچه ذکر شد صاحبان عقل مراد از ذکر علی و مراد از صاحبان عقل شیعیان آنحضرت میباشند که قبول ولایت علی را که خداوند در قران به ایشان امر فرموده و پند داده کرده اند عیاشی از حضرت صادق روایت نموده که فرمودند شیعیان ما اولو الالباب هستند که در این آیه خداوند فرموده است حدیث هفصد

مبحث چهارم در آیه شریفه اَلَّذِینَ یُوفُونَ بِعَهدِ اللهِ وَلَا یَنقُضُونَ المِیثَاقَ وَالَّذِینَ یَصِلُونَ مَا اَمَرَ اللهُ بِهِ اَن یُوصَلَ وَیَخشَونَ رَبَّهُم وَیَخَافُونَ سُوءَ الحِسَابِ وَالَّذِینَ صَبَرُوا ابتِغَاءَ وَجهِ رَبِّهِم وَاَقَامُوا الصَّلوٰةَ وَاَنفَقُوا مِمَّا رَزَقنَاهُم سِرًّا وَعَلَانِیَةً وَیَدرَءُونَ بِالحَسَنَةِ السَّیِّئَةَ اُولٰئِکَ لَهُم عُقبَی الدَّارِ جَنَّاتُ عَدنٍ یَدخُلُونَهَا یعنی آن صاحبان عقول صافیه کسانی هستند که وفا میکنند بعهدیکه خداوند از ایشان گرفته که مراد عهد و میثاق در عالم ذر باشد که از مردم در ولایت علی گرفته شد و نمی شکنند میثاق خداوند که میان ایشان و خدا شده بود یعنی رد نمیکردند از ولایت علی بکفر اولیه خود و صاحبان عقول آن کسانی هستند که پیوند مینمایند آنچه را که خداوند واجب نمود آنرا که پیوند شود که مراد رحم آل محمد و دوستی علی باشد و آن صاحبان عقول کسانی هستند که میترسند از بدی حساب و سیئات که مراد از بدی حساب سیئات بغض و دشمنی با علی و اولاد او میباشد و این اشخاصی که صاحبان این صفات میباشند برای ایشان سرانجام

بدبا

نیکو که بهشت عدن باشد و واصل میشوند در آن بهشت حدیث نهصد بیست پنجم در آیه شریفه
سَلامٌ عَلَیکُم بِمَا صَبَرتُم فَنِعمَ عُقبَی الدَّار یعنی ملائکه بر اهل بهشت میگویند رحمت خداوند بر شما
باشد بر آن چیزها ئیکه بر آن صبر کردید چه نیکوست سرانجام کار شما و آخر منزل شما قمی علیه الرحمه روایت
نموده که این آیه در حق علی ع و اولاد اطهارش و شیعیانش که اهل صبر بودند نازل شده و حضرت صادق
فرمودند ما صابریم و شیعیان ما صبرشان زیادتر است زیرا که ما با علم صبر مینمائیم و ایشان با جهل
صبر مینمایند حدیث نهصد بیست ششم در آیه شریفه الَّذِینَ آمَنُوا وَتَطمَئِنُّ قُلُوبُهُم
یعنی آنانکه ایمان آوردند یعنی ایمان بولایت علی ع آورده و آرام گرفته دلهای ایشان بیاد خدا
و دوستی علی ع در دلهای ایشان است بدانند بیاد خدا و دوستی علی ع آرام میگیرد دلهای ایشان
در موقعی که دلهای همه خلائق لرزان و بیمناکست قمی علیه الرحمه فرموده اهل ایمان شیعیان علی ع
میباشند و ذکر خدا امیرالمؤمنین ع و ائمه طاهرین میباشند حدیث نهصد بیست هفتم
در آیه شریفه الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَی لَهُم وَحُسنُ مَآبٍ یعنی آنانکه ایمان آوردند
یعنی ایمان بولایت علی ع و عمل صالح نمودند و زندگی خوش نمودند یعنی زنده بودند بدوستی علی ع در آخرت
منزل خوش دارند و شاخهای درخت طوبی که اصل آن در منزل حضرت رسول ص و امیرالمؤمنین ع است
در منزلهای ایشان که دوستان علی ع در زندگی دنیا بودند میباشد و حضرت رسول ص فرمود طوبی
درختی است که اصل آن در منزل من و علی ع است و شاخهای آن در منازل شیعیان علی ع است حدیث
نهصد بیست هشتم در آیه شریفه وَیَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَستَ مُرسَلاً قُل کَفَی بِاللهِ شَهِیداً
بَینِی وَبَینَکُم وَمَن عِندَهُ عِلمُ الکِتَابِ یعنی گفتند آن اشخاصیکه کافر شدند که نیستی تو پیغمبر

بذکر الله الا بذکر الله تطمئن القلوب

بگو در جواب آنها کفایت میکند در رسالت من شهادت خداوند و شهادت کسیکه نزد اوست علم کتاب
که علی بن ابیطالب ع باشد پس شهادت این برای رسالت من کافی است در احتجاج و در مجالس از
حضرت رسول ص روایت نموده که فرمود علم الکتاب پس عم من علی بن ابیطالب ع قمی علیه الرحمه
از حضرت صادق روایت نموده که من عنده علم الکتاب امیر المؤمنین علیه السلام است و روایت
از عامه و خاصه در این حدیث بسیار است حدیث هفصد و بیست و نهم در آیه شریفه الم تر
کیف ضرب الله مثلا کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها
کل حین باذن ربها و یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون یعنی آیا نمی بینی
چگونه مثل میزند خدا کلمه حق را مانند درخت نیکو که ثمره نیکو دارد و ریشه آن در زمین محکم است و میوه
آن در آسمان رفته و میدهد میوه خود را در هر وقت و زمان به اراده پروردگار خود و میزند خداوند
این مثلها را شاید آن قوم دریابند و بفهمند زیرا که از مثل بهتر معانی فهمیده میشود در کافی از
حضرت صادق ع روایت نموده که خداوند مثل زده از برای محمد ص و آل محمد و از برای اعداء
ایشان و فرمود اصل آن درخت مراد پیغمبر ص و مراد از فرع امیر المؤمنین ع و ائمه از ذریه آن
دو بزرگوار شاخهای آن است و علم علی ع و ائمه میوه آن و شیعیان و دوستان علی ع برگ آنست
و هر وقت دوستی از دوستان علی متولد شود برگی از آن درخت روئیده شود و هر وقت دوستی
از دوستان علی بمیرد برگی از آن بیفتد حدیث هفصد و سی در آیه شریفه یثبت الله
الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة و یضل الله الظالمین یعنی ثابت
و محکم میدارد خداوند آن کسانی را که ایمان آوردند بعلی ع و اوصیاء بعد از آنحضرت بسخن و ایمان

راست و محکم در دنیا تا از دنیا برود عیاشی از حضرت صادق ع روایت نموده که شیطان می آید در وقت مردن نزد دوستان ما از طرف راست و چپ تا اضلال نماید او را و از دوستی علی ع او را خارج نماید خداوند نمیگذارد و او را از وسوسه شیطان حفظ میفرماید حدیث پنجاه و یکم در آیه شریفه الم تر الی الذین بدلوا نعمت الله کفرا و احلوا قومهم دار البوار جهنم یصلونها و بئس القرار یعنی آیا ندیدی ای محمد ص بسوی آنانیکه تغییر داده اند نعمت خدا را بکفران و ناسپاسی که مراد از علی ع باشد که نعمتیست از جانب خداوند بسوی بندگانش قمی علیه الرحمه فرموده از حضرت صادق علیه السلام که آنحضرت فرمود نعمت خداوندی علی ع و اولاد آنحضرت هستند که اوصیا میباشند که بسبب علی ع و ما رستگار شد هر کس شد و هر کس از علی ع و ما روی گردانید در خذلان افتاد حدیث پنجاه و دوم در آیه شریفه واجنبنی و بنی ان نعبد الاصنام یعنی حضرت ابراهیم عرض کرد خداوندا دور گردان مرا و اولاد مرا از اینکه عبادت اصنام نمائیم در احتجاج از حضرت امیر مومنان ع روایت نموده که چون حضرت ابراهیم از قول خداوند فهمید مشرکین و ظالمین لائق امامت نیستند درخواست نمود امامت را و در اولاد خود و مائیم از اولاد ابراهیم ع و نبوت بحضرت رسول ص و امامت بعلی ع مرحمت از خداوند حدیث پنجاه و سیم در آیه شریفه ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع یعنی پروردگارا من مسکن داده ام بعضی از اولاد خود را در زمینی که لائق نیست زراعت شود و مراد از ذریت اسمعیل ع و نسل او بود که در زمین مکه او را و مادرش هاجر را مسکن داده بود حضرت باقر ع روایت قمی علیه الرحمه فرمود مائیم ذریه ابراهیم ع عیاشی روایت نموده که حضرت باقر ع فرموده که این دعوت و درخواست حضرت ابراهیم از خداوند بالخصوصه علی ع و اولاد علی است که امامت از خداوند بایشان

قرار داد حدیث سی چهارم در آیه شریفه قُلْ هٰذا صراط علیّ مستقیم یعنی بگو ای محمدؐ این راه راهیست که انحراف ندارد و مراد راه علیؑ است که هرکس متمسک بولایت علیؑ شد و متابعت او نمود به آن راه بهشت جاویدان خواهد رسید عیاشی از حضرت باقرؑ و کافی از حضرت صادقؑ روایت نموده که این آیه در حق امیرالمؤمنین نازل شد و مراد از راه آنحضرت میباشد

حدیث سی پنجم در آیه شریفه اِنَّ عِبادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ اِلَّا مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْغاوِیْنَ یعنی بدرستیکه بر بندگان من نیست ترا تسلطی و سلطنی مگر کسی که متابعت کند ترا و گمراه مراد از آن بندگان که شیطان را بر آنها تسلط نیست شیعیان و دوستان علیؑ هستند و آن کس را که شیطان گمراه نموده و دست به ایشان یافته معاندین و مخالفین و مبغضین علیؑ هستند در کافی از حضرت صادقؑ روایت نموده که اراده نفرموده خداوند از آن عباد که تابع شیطان نمیشوند مگر ما و شیعیان ما را حدیث سی ششم در آیه شریفه اِنَّ فِی ذٰلِکَ لَاٰیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِیْنَ وَاِنَّها لَبِسَبِیْلٍ مُقِیْمٍ یعنی در هلاکت قوم لوط نشانهائی است که هنوز برقرار است و آنانکه میروند از آن راه می بینند در کافی از حضرت باقرؑ روایت نموده که حضرت رسولؐ فرمودند متوسمین در این آیه منم و علی بن ابیطالبؑ و ائمه از اولاد او میباشند و نیز عیاشی از حضرت صادق روایت نموده که در علیؑ و امامان بعد از او است آیه للمتوسمین و امام سبیل مقیم است و نظر میکند بنور خدا و منطق میکند از جانب خدا و دور نیست از او چیزی را که خدا اراده نموده حدیث سی هفتم در آیه شریفه وَلَقَدْ اٰتَیْناکَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِیْ وَالْقُرْاٰنَ الْعَظِیْمَ یعنی بتو داده ایم یا محمدؐ هفت آیه را که سوره مبارکه حمد است و با بسم الله الرحمن الرحیم است که آن دو دفعه در نماز خوانده میشود عیاشی

وقمی علیه الرحمه از حضرت باقر ع روایت نموده اند که آنحضرت فرمود علی ع و امامان از اولاد آنحضرت مثانی باشند
مثانی که خداوند در این آیه فرموده و عطا نموده به پیغمبر خود ع و صدوق علیه الرحمه در تفسیر آورده که فرمود
مائیم مثانی یعنی مائیم آن اشخاصی که پیغمبر ع مقرون ساخت ما را با قرآن و وصیت فرمود بتمسک با
ما و قرآن و خبر داد امت خود را که متفرق نمیشوند آن دو یعنی قران و عترت من تا وارد شوند در حوض
بمن و سر تعداد نمودن ائمه خود را در این آیه بهفت بجهة اسامی شریفه ائمه است زیرا که تمام اسامی ایشان
از هفت اسم بیشتر نیستند و لفظ مثانی معنی آن است که امامان هفت اسم اند که از بزرگوارانند
و معنی دیگر آن است امامان دوم قرآن هستند چنانچه حضرت رسول ع فرمود انی تارک فیکم الثقلین
کتاب الله وعترتی حدیث هفصد سی هشتم در آیه شریفه وَلَقَدْ نَعْلَمُ اَنَّکَ یَضِیقُ صَدْرُکَ
بِمَا یَقُولُونَ یعنی میدانیم ما بدرستیکه تنگ میشود سینه تو بسبب آن حرفهائی که دشمنان علی میگویند در حق
تو در نصب علی ع بولایت از جانب من ولی صبر کن در کافی از حضرت صادق ع روایت نموده که مراد
حرفهائیست که میزدند به رسول خدا ع در وقتی که ذکر میفرمود فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام را
و او را وصی خود فرمود حدیث هفصد سی نهم در آیه شریفه وَعَلَی اللهِ قَصْدُ السَّبِیلِ وَمِنْهَا
جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدٰیکُمْ اَجْمَعِینَ یعنی بر خداست هدایت و بیان راه میانه که مراد راه ولایت
و تولا بعلی ع است و بعضی از آن راه ها کج و منحرف از جاده مستقیم است که مراد از آن راههای کج
دور شدن و بیرون رفتن از ولایت علی ع و رفتن بطرف دشمنان علی ع که غصب خلافت از علی ع
نمودند که مراد ابوبکر و عمر علیهما ما علیهما باشد و هرگاه بخواهد خدا از راه الجاء و اضطرار هدایت
مینماید تمام شما را و لکن منافی با تکلیف است که بندگان خود را بهر اعمالی مختار و مکلف داشته است

حدیث هفصد چهل در آیه شریفه وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ یعنی افکند خداوند در زمین کوههای بلند و بزرگ و سنگین که مراد از آن کوهها علی ع و ائمه هدی هستند که بوسطه آنها از کراهت داشتن مضطرب بهم نرسانند یعنی اگر علی ع و ائمه علیهم السلام نبودند زمین بر روی آب قرار نمیگرفت از کراهتی که از بودن مشرکین بر روی زمین داشت . کافی از حضرت صادق ع روایت نموده که خداوند قرار داد علی ع و اولاد آنحضرت را ارکان زمین و الا زمین برقرار نبود بجهة مخلوقات و اگر امام در هر زمانی از روی زمین برداشته شود زمین موج میزند به اهلش مثل موج زدن دریا باهلش حدیث هفصد چهل یکم در آیه شریفه وَعَلَامَاتٍ ۚ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ یعنی قرار دادیم در زمین از برای راههای آن نشانها که مراد از نشانها علی ع و ائمه هدی میباشند که به آن نشانه ها راه را گم نکنید و بمقصود که دخول در بهشت جاویدست برسید کافی و مجمع و قمی و عیاشی علیهم الرحمه اخبار کثیره نقل نموده اند و مؤلف این کتاب برای اختصار راویان آن اخبار را ذکر نموده که مراد این آیه شریفه آنست که حضرت صادق فرمودند مائیم آن نشانها و رسول خدا ص است آن نجم حدیث هفصد چهل دویم در آیه شریفه فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ یعنی آن کسانیکه اعتقاد نمی آورند ببرای دیگر ایشان سرکشند از طاعت پیغمبر و دلهای آنها انکار مینماید یعنی انکار فضل علی ع را مینمایند و کبر و عجب مینمایند در ولایت علی ع قمی و عیاشی از حضرت باقر ع روایت نموده اند که فرمودند حضرت مراد به آخرت در آیه زمان رجعت قائم آل محمد ص است که منکرند از آن و مراد از مستکبرین استکبار نمودن ایشان است از ولایت امیرالمؤمنین ع حدیث هفصد چهل سیم در آیه شریفه لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ یعنی خداوند دوست ندارد سرکشان قمی و عیاشی از حضرت باقر ع روایت نموده که مستکبرین کسانی هستند

سرکشی نمودند از ولایت امیرالمؤمنینؑ حدیث هفتصد و چهل و چهارم در آیهٔ شریفه وَاِذَا قِیلَ لَهُمْ مَاذَا اَنْزَلَ رَبُّکُمْ قَالُوا اَسَاطِیرُ الْاَوَّلِینَ لِیَحْمِلُوا اَوْزَارَهُمْ کَامِلَةً یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَمِنْ اَوْزَارِ الَّذِینَ یُضِلُّونَهُمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ اَلَا سَاءَ مَا یَزِرُونَ یعنی وقتی که گفته شود چه چیز نازل نمود پروردگار شما گویند حرفهای اباطیل که از حرفهای باطل پیشینیان هم میگفتند که مراد از پرسش از ولایت علیؑ است که از منافقین و مخالفین پرسیده شود عیاشی از حضرت باقرؑ روایت نموده که معنی ماذا انزل ربکم فی علیؑ بوده که آنها در جواب میگفتند اساطیر الاولین است و قمی علیه الرحمه فرموده حاملین اوزار یعنی حاملین گناهها و آنها کسانی هستند که غصب خلافت و حق علیؑ را نمودند و بردارنده گناه هر کسیکه با ایشان اقتدا نموده خواهند بود و حضرت صادقؑ فرمود ریخته نشده بقدر شاخ حجامتی از خون و غصب نشده باشد فرج حرام که زنا باشد و غصب نشده مال حرام مگر آنکه گناه آنها را در گردن آن دو نفر است و مراد از دو نفر ابوبکر و عمر میباشند بدون اینکه کم شود از گناه عاملین این عملها چیزی حدیث هفتصد و چهل و پنجم در آیهٔ شریفه قَدْ مَکَرَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاَتَی اللّٰهُ بُنْیَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَیْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَاَتٰیهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَیْثُ لَا یَشْعُرُونَ یعنی مکر کردند آن اشخاص که غصب خلافت از آل محمد نمودند و با رسول خداؐ از روی مکر و خدیعت بولایت علیؑ بیعت نمودند پس آمد آن مکر ایشان بر سر ایشان و عذاب ناگهانی بر ایشان رسید و ستونهائی که نصب نموده بودند متزلزل گردید و سقفهای بالای ستونها بر ایشان فرو ریخت قمی از حضرت باقرؑ روایت نموده که خداوند مکر ماکرین را که در ولایت علیؑ از روی مکر قبول نموده بودند بر سر ایشان خراب کرد و ایشان را معذب و وحشت زده نمود در این آیه مثل آورده اعداء آل محمدؐ را و حاصل معنی آنکه مکر با اهل البیت رسالت باعث هلاکت و وقوع در عذاب خواهد بود حدیث هفتصد و چهل و ششم در آیهٔ شریفه ثُمَّ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ یُخْزِیهِمْ وَیَقُولُ

اَیْنَ شُرَکَائِیَ الَّذِیْنَ کُنْتُمْ تُشَاقُّوْنَ فِیْهِمْ یعنی در روز قیامت خدا رسوا و ذلیل مینماید آن ماکرین را که مراد
همان اشخاصی باشند که مکر و خدعه در قبول ولایت علی ع نمودند با پیغمبر خود و میگوید کجا هستند شریکان من یعنی
آن اشخاصیکه بودند دوشمنی و ستیزه کننده با رسول من و علی ع ولی من و اوصیاء من حدیث هفصد
چهل هفتم در آیه شریفه قَالَ الَّذِیْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ اِنَّ الْخِزْیَ الْیَوْمَ وَالسُّوْٓءَ عَلَی الْکَافِرِیْنَ الَّذِیْنَ تَتَوَفّٰهُمُ الْمَلٰٓئِکَةُ
ظَالِمِیْٓ اَنْفُسِهِمْ یعنی گفت آن اشخاصیکه داده شده به ایشان علم که مراد علی ع و ائمه هدی باشند و خلق را بتوحید
میخوانند بدرستیکه رسوائی و ذلت و بدی قیامت از برای کافرین است که مراد اشخاصی هستند که دوشمنی نمودند
با آن اهل علم که علی ع و ائمه هستند و نگذاشتند حق بمرکز خود قرار بگیرد و آنها آنکسانی هستند که میرانیده است ایشان را
ملائکه اعوان ملک الموت و ایشانند ظلم کننده بجانهای خود که در عذاب خواهند بود حدیث هفصد
چهل هشتم در آیه شریفه فَاَلْقَوُا السَّلَمَ مَا کُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوْٓءٍ اِنَّ اللّٰهَ عَلِیْمٌ بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ فَادْخُلُوْٓا
اَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِیْنَ فِیْهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرِیْنَ یعنی در وقت مردن چون مرگ را دیدند اند افکندند طریقه
صلح را و گفتند ما نبودیم عمل کننده بدی با اولو العلم یعنی انکار نمودند از دوشمنی با علی ع و ائمه هدی علیهم السلام
در جواب به ایشان گویند خداوند علیم و داناست به آنچه بودید عمل کننده یعنی در غصب خلافت و دوشمنی
با علی ع و اوصیاء پس داخل شوید در جهنم و آن اسامی در آیات سابقه که تحریر شد از مستکبر و مضل و حامل
اوزار و ماکر و مشرک و مشاق و کافر در حق ابوبکر و عمر و تابعین ایشان است و خلفای بنی امیه و بنی عباس
که در هر زمانی با امامی از آل محمد ص دوشمنی نمودند و چنانچه در حدیث هفصد و چهل چهارم گذشت گناهان تمام
منحرفین از ولایت امیر المؤمنین ع و مبغضین آنحضرت تا یوم الرجعه که حضرت قائم ظهور فرماید در گردن
ابوبکر و عمر علیهما اللعنه خواهد بود حدیث هفصد چهل نهم در آیه شریفه وَقِیْلَ لِلَّذِیْنَ

اتقوا

اتقوا ماذا انزل ربکم قالوا خیراً للذین احسنوا فی هذه الدنیا حسنة ولدار الآخرة خیر ولنعم دار المتقین
یعنی گفته میشود آن اشخاصیکه پرهیزکار و موحد و اصل ایمان بودند یعنی دارای ولایت علیؑ که ایمان کامل است
چه چیز نازل گردید از پروردگار شما گفتند خیر را که مراد ولایت علیؑ است نازل نمود خدای ما و برای آن
اشخاص است در عوض این اقرار بوحدانیت و ایمان برسولؐ و قبول بولایت امیر المؤمنینؑ خانهای
نیکو در آخرت و هر آینه نیکوست خانه پرهیزکاران و ماذا انزل ربکم فی علیٍّ بوده و اسقاط نموده اند
فی علیؑ را و اقرار کنندگان به آنچه نازل شده در حق علیؑ مستحقین دخول بهشت عدن خواهند بود حدیث
هفتصد و پنجاه و در آیه شریفه ولقد بعثنا فی کل امة رسولاً ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت
فمنهم من هدی الله ومنهم من حقت علیه الضلالة یعنی بتحقیق فرستادیم ما در هر امت رسولان
چنانچه ترا در این امت فرستادیم تا بگویند بهر امتی که عبادت نمایند خدا را و اطاعت امر او نمایند که مراد از عبادت
و اطاعت دوستی با علیؑ و اطاعت امر و ایمان بولایت اوست و دوری نمایند از طاغوت که منع نمایند
مردم را از دوستی و ولایت علیؑ که اصل ایمان و اطاعت خداست پس بعضی از آنها را خداوند توفیق
هدایت داد و اطاعت طاغوت را نمودند و بعضی از آنها از روی جحود و انکار واجب شد که بضلالت
و گمراهی افتادند و پیروی طاغوت را نمودند و مراد از طاغوت ابوبکر و عمر علیهما لعنة است عیاشی از حضرت
باقرؑ روایت نموده که فرمود خداوند مبعوث نکرد هیچ پیغمبری را مگر بولایت علیؑ و اوصیاء آن بزرگوار
و مگر برائت از اعداء و دشمنان علیؑ و اولاد آنحضرتؑ پس این آیه را قرائت فرمودند و گفتند
واجب نشد بر منکرین ضلالت و گمراهی مگر بجهة اینکه تکذیب کردند علیؑ و اولاد او را که اوصیاء خدا بودند
حدیث هفتصد و پنجاه و یکم در آیه شریفه واوحی ربک الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتاً

وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا
شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ قمی علیه الرحمه از حضرت صادق ع روایت نموده که فرمود
علی و اوصیاء بعد از آنحضرت هستند مراد از نحل که امر نمود خداوند به آنها بگیرید از عرب شیعه و از عجم شیعه
و از غلام و کنیز شیعه و از بطون علی و اوصیاء آنحضرت خارج میشود آن علمهائی که بوسیله شیعیان ایشان
عیاشی از حضرت صادق ع روایت نموده که نحل علی ع و ائمه میباشند و جبال عرب و شجر عجم و مما یعرشون
غلام و کنیز و ثمرات مختلف الالوان علوم کثیره است که از علی ع و ائمه هدی تعلیم میشود بشیعیان خودشان
که در آن علم شفاء است از برای مردم و هرگاه مراد شفاء عسل باشد پس باید هر صاحب دردی از عسل بخورد
شفاء بیابد زیرا که در آیه شریفه گفته شده شفاء للناس و در فرموده و وعده خدا خلف نیست پس دلیل
واضح است که مراد شفاء للناس علم در قرآن است و علم قرآن هم در نزد علی و ائمه هدی میباشد حدیث
هفصد پنجاه دویم در آیه شریفه هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
یعنی آیا مساوی میباشد کسیکه نمیفهمد و نمی فهماند و قادر نیست بر امری بجهة عقل او و عیال دیگری است
و هر کاری که فرستاده شد به انجام نرساند با کسیکه امر بعدل مینماید و عالم است و عاقل است
و احتیاج بعلم و عقل دیگری ندارد و هر کاری که فرستاده شد انجام داد مراد از این آیه قمی
علیه الرحمه فرموده علی بن ابیطالب ع است که آمر بعدل است و عالم بما کان ما یکون میباشد
و هر کاری که حضرت رسول ص آنحضرت را امر فرمود انجام فرمود و مراد از ابکم آن دیگر ابوبکر
و عمر میباشند که عالم بشرائط عدل نبودند که بتوانند آمر بعدل باشند چنانچه ظلم ایشان در غصب
فدک حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها معلوم و مظالم هر یک در هر مورد آشکار است و هر کاری را

بعمر دادم

پیغمبر اکرم ص به ایشان رجوع فرمود عاجز از انجام آن بودند چنانچه در جنگ خیبر و برداشتن علم و رفتن
برای فتح قلعه خیبر عجز خود را آشکار و فرار بر قرار اختیار نمودند و قس علی هذا در هیچ موقعی و هیچ موردی
کاری جز رسول خدا ص نتوانستند انجام دهند حدیث هفصد و پنجاه و سیم در آیه شریفه یعرفون
نعمت الله ثم ینکرونها و اکثرهم الکافرون یعنی کفار میشناسند و میشناسند نعمت خدا را و بعد از شناختن
آن که مراد علی ع و فضایل آنحضرت است و نعمت ولایت آنجناب است انکار مینمایند آن را قمی علیه الرحمه
از حضرت صادق ع روایت نموده که مائیم بخدا نعمت خدا که انعام فرموده به بندگان خود و بسبب ما
رستگار شد هر که رستگار شد و فرمود که حضرت رسول بعد از نزول آیه انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا
جمع شدند گروهی از اصحاب در مسجد و گفتند بعضی ببعضی که پیغمبر ص در این آیه ذلیل نمود ما را آنجهت که علی را
بر ما مسلط نمود و ما اطاعت علی ع را نمیکنیم در آنچه مامور شدیم پس نازل شد این آیه یعرفون نعمة الله
ثم ینکرونها یعنی میشناسند ولایت علی ع را و انکار مینمایند حدیث هفصد و پنجاه و چهارم
در آیه شریفه و یوم نبعث من کل امة شهیداً یعنی روزی که برانگیزانیم از هر امت شاهد
و گواهی را تا شهادت دهند بر ایمان و کفر ایشان که مراد از ایمان اطاعت ولی و خلیفه پیغمبر است
که اگر هر امتی قبول ولایت و وصی که خدا فرض نموده نکرده باشد دارای ایمان نخواهد بود و بکفر
اولیه خود باقی است و مراد از شاهد و گواه هم امام و ولی است که علی ع و اوصیاء از اولاد آنحضرت میباشند
در مجمع و قمی علیه الرحمه از حضرت صادق ع روایت نموده اند که از برای هر زمان و هر امتی
امامی است و مبعوث میشود هر رسولی با امام خودش و رسول خدا ص مبعوث شد برسالت با دوازده نفر
از امامان خود که اول ایشان امیرالمؤمنین و آخر ایشان حضرت قائم از نسل حسین بن علی علیهم السلام

حدیث هفصد پنجاه پنجم در آیه شریفه الذین کفروا وصدوا عن سبیل الله زدناهم عذابا
فوق العذاب بما کانوا یفسدون یعنی آنانکه کافر شدند ومانع شدند دیگران را از راه خدا
که مراد ابوبکر وعمر باشند که غصب خلافت از علی ع نمودند وکافر بخدا شدند وامت پیغمبر ص را از راه
خدا که ولایت علی ع بود خارج نموده وگمراه ساختند وواداشتند مردم را پس از ایمان آوردن بخدا
ورسول ص بکفر زیاد نمودیم عذاب ایشان را بر عذابیکه بجهه کفر مستحق بودند بجهه بودن ایشان مفسدین دیگران را
قمی علیه الرحمه فرمود یعنی کافر شدند بعد از نبی ص وصد نمودند مردم را از توجه بسوی امیرالمؤمنین ع
خداوند عذاب هر دو را زیاد کند که این فساد را از این غصب خلافت امیرالمؤمنین گذشته از زمان خود که
در مردم آن زمان نمودند در هر دوره وزمانی الی یوم الرجعه القائم علیه السلام این فساد باقی است
حدیث هفصد پنجاه ششم در آیه شریفه ویوم نبعث فی کل امة شهیدا علیهم من
انفسهم وجئنا بک شهیدا علی هؤلاء یعنی برانگیزانیم در هر امت گواهی بر ایشان که مراد
علی ع وائمه هدی باشند که آن گواهان از هم جنسان ایشان باشد وبیاوریم تورا ای محمد ص گواه بر آن
گواهان قمی علیه الرحمه فرموده حضرت رسول ص گواه است بر ائمه وائمه گواه هستند بر مردم
حدیث هفصد پنجاه هفتم در آیه شریفه ویوم نبعث فی کل امة شهیدا علیهم من انفسهم وجئنا
الی آخره که در حدیث قبل گذشت وتکرار شود حدیث هفصد پنجاه هشتم در آیه شریفه ونزلنا
علیک الکتاب تبیانا لکل شیء وهدی ورحمة وبشری للمسلمین یعنی فرستادیم بر تو ای
پیغمبر ص کتابی را که بیان کننده است مر هر چیز را که مراد از کتاب تبیانا علی ع وائمه هدی هستند وهدایت
ورحمت مژده است از برای مسلمین که مراد از رحمت وهدایت علی ع باشد عیاشی از حضرت صادق ع

ازاو

روایت نموده که فرمود قسم بخدا مائیم دانا آنچه در آسمان و زمین است و آنچه در بهشت و نار است و فرمود مراد از این آیه و کتاب مائیم **حدیث هفصد پنجاه هشتم** در آیه شریفه اِنَّ اللهَ یَأمُرُ بِالعَدلِ وَالاِحسانِ وَاِیتاءِ ذِی القُربی وَیَنهی عَنِ الفَحشاءِ وَالمُنکَرِ وَالبَغی یعنی خدا وند امر میکند شما را بعدل و احسان و عطا کردن بخویشان و نهی میکند از زشتیها قمی علیه الرحمه و عیاشی از حضرت باقر روایت نموده اند که مراد از عدل شهادت بان لااله الاالله محمد رسول الله است که هر کس بگوید این را و اطاعت نماید رسول خدا را عدالت نموده و مراد از احسان علی است که هر کس ولایت آنحضرت را قبول نمود احسان نمود و مراد از ذوالقربی ائمه هدی علیهم السلام میباشند و فحشاء و منکر و بغی فلان و فلان و فلانست که ابوبکر و عمر و عثمان باشند **حدیث هفصد پنجاه نهم** در آیه شریفه اَوفُوا بِعَهدِ اللهِ اِذا عاهَدتُم وَلاتَنقُضُوا الاَیمانَ بَعدَ تَوکیدِها وَقَد جَعَلتُمُ اللهَ عَلَیکُم کَفیلاً اِنَّ اللهَ یَعلَمُ ما تَفعَلونَ یعنی عمل نمائید معهدیکه با خدا کرده اید و نشکنید قسمها بیکه خورده اید و حال آنکه قرار داده اید خدا را شاهد بر قسمهای خود و مراد از عهدی که بسته اند پیمان ولایت علی است و خدا میداند آنچه را که بجا می آورید از نقض عهد یعنی از مخالفت با علی و برگشتن از ولایت او کافی و عیاشی از حضرت صادق روایت نموده که چون آیه ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بحضرت رسول نازل شد فرمود به اصحاب خود که سلام کنید بر علی بلفظ امیرالمؤمنین و ایشان عمر و ابوبکر و عثمان و سایر اصحاب بودند عمر و ابوبکر گفتند آیا تکلیف از جانب خداوند است یا از جانب رسول خداست آنحضرت فرمود از جانب هر دو است خدا و رسول و پس این آیه بر تاکید نازل شد بر مذمت نقض عهد **حدیث هفصد شصت** در آیه شریفه اَن تَکونَ هِیَ اَربی

مِنْ اُمَّةٍ یعنی نقض عهد مکنید و مراد از نقض عهدیست که در ولایت علی ع بسته بودند کافی و عیاشی
از حضرت صادق ع روایت نموده که این آیه این قسم بوده اَنْ تَکُوْنَ اَئِمَّةٌ هِیَ اَزْکٰی مِنْ اَئِمَّتِکُمْ
یعنی ناقضین عهد نقض نمودند بسبب آنکه ائمه باشند حدیث هفتصد شصت یکم در آیه
شریفه اِنَّمَا یَبْلُوْکُمُ اللّٰهُ بِهٖ یعنی خداوند آزمایش میکند شما را بسبب عهد ولایت علی ع تا خوب
یعنی اهل ایمان از اهل کفر شناخته شوند اشخاصی که در عهد خود استوار و متابعت علی ع نمودند
اهل ایمان خواهند بود و آن کسانیکه نقض ولایت علی ع نمودند از اهل کفر میباشند کافی و قمی
از حضرت صادق روایت نموده اند که معنی آیه اینست که بسبب ولایت علی ع شما را آزمایش مینماید
حدیث هفتصد شصت دوم در آیه شریفه وَتَذُوْقُوا السُّوْٓءَ بِمَا صَدَدْتُّمْ عَنْ سَبِیْلِ اللّٰهِ
وَلَکُمْ عَذَابٌ عَظِیْمٌ یعنی بچشید ای کسانیکه نقض عهد کردید یعنی دست از ولایت علی ع برداشتید
اندوه و رنج در دنیا را و عذاب آخرت را بسبب این نقض عهد و بسبب اینکه مانع شدید دیگران را
بسبب این نقض عهد از راه خدا زیرا که این نقض عهد شما باعث متابعت دیگران شد شما و شما
سبب منع راه خدا شده اید از دیگران که مراد راه خدا ولایت و دوستی علی ع است و از برای
شما است عذاب بزرگ و مراد از آنها که سبب منع خدا شده اید ابوبکر و عمر میباشند که غصب حق علی ع
نمودند و دیگران را بمتابعت خود خواندند جوامع از حضرت صادق ع روایت نموده که این آیه
در ولایت علی ع نازل شده در وقتیکه حضرت رسول ص فرمود سلام کنید بعلی ع بلفظ امیرالمؤمنین ع
کافی و قمی از حضرت صادق ع روایت نموده که آنحضرت فرمود عَنْ سَبِیْلِ اللّٰهِ یعنی راه خدا
ولایت و دوستی علی ع است حدیث هفتصد شصت سیم در آیه شریفه قُلْ نَزَّلَهٗ رُوْحُ

القدس من ربك بالحق ليثبت الذين آمنوا وهدى وبشرى للمسلمين يعني بگو اي پيغمبر نازل
نموده اين قرآن را مشتمل بر ناسخ و منسوخ جبرئيل از جانب پروردگار من براستي و درستي نه بر باطل و خطا بجهة
اينكه ثابت بدارد خدا آن اشخاص را كه ايمان آورده اند يعني بجهة چيز ثابت بدارد ايمان را لولا است
علي ع كه هركس ثابت و برقرار ماند بولايت علي ع از اهل ايمان است و ايمان كامل بخدا و رسول او و در تفسير
قمي عليه الرحمه روايت از حضرت باقر ع نموده كه مراد از ليثبت الذين آمنوا امير المؤمنين ع و آل محمد ع
ميباشند حديث هفصد شصت چهارم در آيه شريفه ولقد جاءهم رسول منهم
فكذبوه فاخذهم العذاب وهم ظالمون يعني بتحقيق آمده ايشان را رسولي كه از جنس ايشان
بوده پس تكذيب نمودند او را يعني بولايت علي ع تكذيب او نمودند پس فرو گرفت ايشان را عذاب
در حالتي كه بودند ايشان ظلم كننده بر جانهاي خود يعني ايشان قبول ولايت علي ع را چون ننمودند به آتش
و عذاب خواهند بود و اين اولين ظلمي است كه بجان خود نموده اند حديث هفصد شصت و پنجم
در آيه شريفه ثم اوحينا اليك ان اتبع ملة ابراهيم حنيفا وما كان من المشركين يعني پس وحي
فرستاديم بسوي تو اي محمد ص براينكه متابعت كني طريقه ابراهيم ع را مراد از آن تبع علي ع و اوصياء
و ائمه هدي ميباشند عياشي از حضرت اباعبدالله الحسين ع روايت نموده كه نيست احدي بر ملت
ابراهيم ع مگر ما و شيعيان ما و باقي ناس از آن ملت بري ميباشند حديث هفصد شصت و ششم
در آيه شريفه وقضينا الى بني اسرائيل في الكتاب لتفسدن في الارض مرتين ولتعلن علوا
كبيرا فاذا جاء وعد اوليهما بعثنا عليكم عبادا لنا اولي بأس شديد فجاسوا خلال
الديار وكان وعدا مفعولا ثم رددنا لكم الكرة عليهم وامددناكم باموال وبنين

وَجَعَلْنَاكُمْ اَكْثَرَ نَفِيْراً اِنْ اَحْسَنْتُمْ اَحْسَنْتُمْ لِاَنْفُسِكُمْ وَاِنْ اَسَأْتُمْ فَلَهَا فَاِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ
لِيَسُوْؤُا وُجُوْهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوْهُ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوْا مَا عَلَوْا تَتْبِيْراً
عَسٰى رَبُّكُمْ اَنْ يَرْحَمَكُمْ وَاِنْ عُدْتُّمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِيْنَ حَصِيْراً معنی تحت اللفظ
آیہ شریفہ معلوم است و از ذکر آن در میگذریم و از تفسیر و تاویل آن کہ از ائمہ اطہار رسیدہ نگارش میشود
عیاشی از حضرت صادق ع روایت نمودہ کہ مراد از دو فساد کہ در آیہ شریفہ مذکور است یکی قتل علی بن
ابیطالب ع و طعن حضرت امام حسن است و قتل دویم شہادت امام حسین ع و بعباد نفر از اصحاب آن
حضرت است کہ در بدن ایشان باشد جامہ سفید مذہب در زمانیکہ حضرت حجۃ قیام نماید و اول
کسیکہ در رجعت برگردد بدنیا امام حسین ع میباشد و یزید بن معویہ علیہ اللعنۃ با تابعینش برگردند
بدنیا و امام حسین ع بقتل آورد ایشان را و مراد از عباد اولی باس حضرت قائم علیہ السلام است
با اصحاب آنحضرت قمی علیہ الرحمۃ فرمودہ اول آیہ کہ قضینا الی بنی اسرائیل باشد خطاب بہ بنی
اسرائیل ظاہر آیہ است و بعد خطاب بہ امت محمد ص است و مراد و معنی دو فساد اشارہ بفساد
دو نفر از اصحاب رسولخدا ص و اصحاب ایشان و نقض عہد ایشان است از ولایت علی ع و مراد
از لتعلن علوا کبیرا ادعای ایشان است بخلافت و مراد از اذا جاء وعد اولیھما یوم
جمل است و مراد از عباد اولی باس امیرالمؤمنین علیہ السلام است با اصحاب آنحضرت و مراد فجاسوا
خلال الدیار طلب کردن ایشان و کشتن ایشان است و مراد وکان وعدا مفعولا تمام بودن
و یقین بودن آنست و مراد ثم رددنا لکم الکرۃ علیہم دولت و سلطنت بنی امیہ است کہ بر ضرر
آل محمد ص است و مراد از امددناکم باموال و بنین و جعلناکم اکثر نفیرا بنی امیہ است کہ زیادتر

بودند از آل محمد

بودند از حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام و اصحاب آن بزرگوار و اسیر نمودند زنان آل محمد را
و مراد از فاذا جاء وعد الاخرة ظهور حضرت قائم علیه السلام است و مراد از لیسوؤا وجوهکم یعنی
سیاه شود روی بنی امیه و مراد از لیدخلوا المسجد کما دخلوه اول مرة حضرت رسول و اصحاب
آنحضرت و امیر المومنین علیه السلام است و مراد از لیتبروا ما علوا تتبیرا یعنی علو بهم رسانیدن
حضرت رسول و حضرت امیر المومنین ع بر بنی امیه و کشتن ایشان را پس از آن روی خطاب به آل
محمد است که فرمود عسی ربکم ان یرحمکم یعنی امید است پروردگار شما ای آل محمد شما را یاری نماید
بر دشمنان شما و بعد خطاب به بنی امیه است که فرموده وان عدتم عدنا یعنی شما بنی امیه عود
می نمائید بخروج سفیان ما هم عود می نمائیم بحضرت قائم علیه السلام و معنی وجعلنا جهنم للکافرین
حصیرا یعنی قرار دادیم دوزخ را از برای غیر مطیعان که مراد اشخاصی هستند دارای ولایت علی ع
نیستند و مطیع آنحضرت نشده و اطاعت از ابوبکر و عمر نمودند حدیث هفتصد و شصت و هفتم
در آیه شریفه ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم ویبشر المؤمنین الذین یعملون الصالحات ان لهم
اجرا کبیرا وان الذین لا یؤمنون بالآخرة اعتدنا لهم عذابا الیما یعنی بدرستیکه این قرآن
هدایت کننده است مر طریقی را که اقوم طرقست که مراد از اقوم طرق ولایت علی ع و اوصیاء او است و مژده
میدهد اهل ایمان را که مراد آن اشخاصی باشند که قبول ولایت علی ع نمودند و عمل صالح کردند یعنی پیروی
علی ع و امامان بعد از او نمودند از برای ایشان است اجر بزرگ و از برای اشخاصی که ایمان نیاوردند
مهیا نمودیم عذاب دردناک را پس از برای اهل ایمان دو مژده خواهد بود یکی ثواب برای ایشان
و یکی عذاب بر دشمنان ایشان معانی الاخبار از جد خود حضرت سجاد نقل نموده و کافی از حضرت

باقر ؑ آورده که فرمودند قرآن هدایت مینماید مردم را بسوی امامان که علی ؑ و یازده نفر فرزندان آن بزرگوار
باشند حدیث هفتصد و شصت و هشتم در آیهٔ شریفهٔ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ
اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ
وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا یعنی قرار دادیم شب و روز را دو علامت و نشانه پس محو نمودیم علامت
شب را بروشنی آفتاب و قرار دادیم علامت روز را روشنی بجهت آنکه طلب نمائید روزی را از پروردگار
خودتان و تا بدانید عدد سال و حسابهای دنیای خود را در کتاب علل از حضرت رسول ؐ روایت نموده
که فرمودند شمس و قمر هردو نورانی بودند خداوند بجهت نظم عالم که مردم محتاج بشب بودند امر
فرمود بجبرئیل که محو نماید ضوء قمر را پس محو نمود و اثر محو که خطوط سیاه باشد ظاهر است و نوشت
بر او لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین وقاصم عمر الجاحدین حدیث هفتصد و
شصت و نهم در آیه شریفه وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا یعنی امر
فرمود پروردگار تو بر آنکه عبادت نکنید مگر مرا که خدای واحد احد هستم و بوالدین احسان نمائید
و والدین دو قسم است ظاهری و باطنی اول والدین ظاهری میباشند دویم حضرت رسول ؐ
و امیر المؤمنین علیه السلام است حدیث هفتصد و هفتاد در آیه شریفه وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ
حَقَّهُ یعنی بده ای پیغمبر بصاحب خویشی حق او را کافی از حضرت صادق ؑ روایت نموده
که مراد بذوالقربی امیر المؤمنین علیه السلام است و مراد از حق ولایت و وصایت و دادن اسم اکبر
و میراث علم نبوت به آنحضرت حدیث هفتصد و هفتاد و یکم در آیه شریفه وَلَا
تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ یعنی اسراف مکن که اسراف کنندگان

مساوی و برادران شیاطین خواهند بود محاسن از حضرت صادق ع روایت نموده در معنی تبذیر
که خواه زیاد خواه کم در غیر محل صرف شود همینقدر که محل شرعی نشد آن تبذیر است و مراد از این آیه شریفه
آن است که در ولایت علی ع تبذیر مکن یعنی شما مامور هستید بولایت علی ع اگر ولایت دیگری را
بجای او برگزینید و قبول نمائید از مبذرین خواهید بود حدیث ششصد هفتاد دوم
در آیه شریفه وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ
وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا یعنی ما نگردانیم آن خوابیکه بتو نمودیم مگر آزمایش برای
آدمیان و بترسانیم کافران را بهر قسم از اسباب ترس عیاشی از حضرت باقر ع و حضرت صادق ع
روایت نموده که حضرت رسول ص در خواب دیده مردمانی از بنی تیم و عدی بر منابر بالا شده و
مردم را بقهقرا از صراط مستقیم میرانند که مراد از شجره ملعونه بنی امیه و بنی تیم و بنی عدی
ابوبکر و عمر علیهما اللعنه میباشند که تیم و عدی جد آنهاست و مراد از صراط مستقیم علی بن ابیطالب ع است
که آن دو نفر مردم را اغوا مینمایند که ولایت علی ع را از دست داده ایشان را بولایت و خلافت
بردارند و چون رسول خدا ص از خواب بیدار شد و غمناک در حالت جزع و وحشت جبرئیل نازل شد
و این آیه را آورد که مالک نمیشوند این اشخاص یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و بنو امیه چیزی را مگر اینکه
مالک میشوند اهل بیت شما دو مقابل آن را حدیث ششصد هفتاد سیم در آیه شریفه وَشَا
رِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ یعنی شیطان شریک شود در اموال و اولاد آن کسانیکه
متابعت ترا مینمایند کافی از حضرت صادق ع روایت نموده که آنحضرت فرمود شیطان می آید
نزد زن و می نشیند مثل نشستن مرد نزد او و صحبت میدارد با او مثل صحبت مرد با او یعنی مثل

شوهر او در تمام حالات و صحبتها و پس وطی میناید با او مثل وطی نمودن شوهرش با او و نطفهٔ او
منعقد میشود در رحم او و آن اولاد از او دوشمن میشود به علی بن ابیطالب علیه السلام پس هر کس که
دوشمن علیؑ و فرزندان آنحضرت شد از نطفهٔ شیطان است که با مادرش وطی نموده و آن نطفهٔ خبیثه را
در رحم او منعقد نموده است و هر مالی که حرام است شیطان در آن شریکست و از آن مال بکارهای غیر مشروع
عمل مینماید و بسی است از آن مال حرام کنیزها خریده شود و وطی با آنها شود و اولاد عمل آید پس شیطان
در آنها شریک است دو قسم جماع حرام شد شیطان در اولاد آن شریک است و همچنین هر وقت
مردی با زنی زنا نماید در وقت دخول مرد با زن شیطان هم ذکر خود را داخل نماید و این نطفه مخلوط
میشود و این است شرکت ایشان در اولاد **حدیث هفتصد هفتاد چهارم** در آیهٔ شریفه
یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ یعنی روز قیامت میخوانیم هر گروهی را با امام و پیشوا و مقتدای آنها
از حضرت صادق مرحوم ملا فتح الله در تفسیر خود آورده که فرموده ای دوستان و محبان ما حمد نمکنید خدا را
بر این نعمت که چون روز قیامت شود شما با علی بن ابیطالبؑ و امامان خود خواهید بود و محشور خواهید شد
و ببهشت خواهید رفت و هر قومی با امام و پیشوای خود محشور خواهد شد و بخدا قسم شما نیید بر دین خدا
و علیؑ امام شماست و چه اشخاص می آیند روز قیامت که لعن می نمایند اصحاب خود را و اصحاب آنها
لعن مینمایند ایشان را **حدیث هفتصد هفتاد پنجم** در آیهٔ شریفه وَمَنْ كَانَ فِي هٰذِهٖ
اَعْمٰى فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ اَعْمٰى وَاَضَلُّ سَبِيْلًا یعنی هر کسیکه در این دنیا کور بوده است و نفهمیده راه
رشد و هدایت خود را یعنی راه ولایت و دوستی علی بن ابیطالبؑ پیدا نمود و قبول ولایت
آنحضرت نکرد و روی به اطاعت نیاورد و میل بمعصیت و ضلالت و گمراهی نمود یعنی پیروی

از فلان و فلان که ابوبکر و عمر بود و راه ضلالت و گمراهی پیمود در قیامت کور محشور خواهد شد و گمراه تر
از کور خواهد بود خصال از حضرت امیرالمؤمنین ع روایت نموده که فرمود شدیدتر کوری آنکس کسی را
خواهد بود که ما را تفضیل بر دیگران میدهد و با وجود آن نصب عداوت نماید از برای ما درصورتیکه ما
دعوت نمودیم او را بسوی حق و دیگران دعوت نمودند بسوی فتنه و فساد و در دنیا حدیث
هفصد هفتاد ششم در آیه شریفه وَمَا اُوتِیتُم مِنَ العِلمِ اِلّا قَلِیلاً یعنی علم داده نشده
مگر مردم کمی که مراد از مردم قلیل علی ع و امامان بعد از آنحضرت باشند توحید از حضرت رسول ص
روایت نموده که آنحضرت فرمود علم داده نشده مگر بعلی ع و اوصیاء من بعد از علی علیه السلام
حدیث هفصد هفتاد هفتم در آیه شریفه وَلَقَد صَرَّفنَا لِلنّاسِ فی هذا القُرآنِ
مِن کُلِّ مَثَلٍ فَاَبی اَکثَرُ النّاسِ اِلّا کُفُوراً یعنی مکرر گردانیدیم در این قرآن از هر نوع وصفتی پس
ابا و امتناع نمودند و نخواستند مگر کفر و انکار حق را و مراد از این انکار و کفر انکار نمودن ولایت
علی ع است که چون انکار ولایت آنحضرت نمودند کافر شدند کافی و عیاشی از حضرت باقر ع
روایت نموده که آنحضرت فرمود جبرئیل نازل نمود این آیه را باین لفظ فَاَبی اَکثَرُ النّاسِ بِوِلایَةِ
عَلِیٍّ اِلّا کُفُوراً حدیث هفصد هفتاد هشتم در آیه شریفه وَلا تَجهَر بِصَلاتِکَ وَلا
تُخافِت بِها وَابتَغِ بَینَ ذلِکَ سَبِیلاً عیاشی از حضرت باقر ع روایت نموده در تفسیر این آیه
که ای محمد ص آشکار مکن ولایت علی ع را و آنچه از کرامت و فضایل اوست در نزد من تا بعد باشکار
نمودن آن تو را وحی و امر نمایم ولکن ولایت علی ع را بخود او اعلام کن و از فضیلت و کرامتی که نزد
من دارد او را باخبر گردان و سؤال کن از من راهی را که اذن بدهم بتو برای آشکار کردن

بولایت او و پس بعد از آن خداوند در غدیر خم او را به آشکار نمودن ولایت علی ع فرمود

حدیث هفتصد و هفتاد و نهم در آیه شریفه الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قَيِّمًا لِيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِنْ لَدُنْهُ یعنی ستایش مر خدای راست که فرو فرستاد بر بنده خود محمد ص کتاب را و نگردانید آن کتاب را کج و علت نزول این کتاب آنست که بترساند کافران را بعذاب سخت که استیصال و هلاکت ایشان باشد و این اشاره است باینکه خداوند فرستاد بر رسول خود کشش علی بن ابیطالب علیه السلام که عذاب مینماید یعنی هلاک و مستاصل میکند بشمشیر کافران را از تفسیر عیاشی علیه الرحمه معلوم میشود که مراد از بأس شدید علی ع است که قتال کرد با دشمنان و کشت آنها را

حدیث هفتصد و هشتاد در آیه شریفه وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا یعنی بگو ای رسول من بمعاندین و کفار آنچه میگویم بشما حق است و حق از جانب پروردگار شماست که مراد از رسانیدن ولایت علی ع است به امر حق بمردم و بگو که این ولایت علی ع از جانب پروردگار شماست و هر کس میخواهد ایمان بیاورد و هر کس میخواهد کافر شود و مهیا کرده ایم از برای کافرین و ظالمین که مراد دشمنان علی ع باشد و ظالمینی که غصب ولایت از او نمودند آتش را کافی از حضرت باقر ع روایت نموده که جبرئیل این آیه را به این قسم نازل نمود وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فِي وَلَايَةِ عَلِيٍّ ع فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ آلَ مُحَمَّدٍ ص نَارًا و این دو لفظ که ولایت علی ع و آل محمد است از آیه حذف و اسقاط نمودند لعنة الله علیهم

حدیث هفتصد و هشتاد و یکم در آیه شریفه الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا یعنی مال و اولاد که مردم و اهل دنیا بآن

افتخار

افتخار مینمایید زینت زندگانی دنیاست و باقیات صالحات که مراد دوستی علی بن ابیطالب ع
و فرزندان آن بزرگوار است بهتر است از مال و اولاد در نزد پروردگار تو از حیث ثواب و آرزو
ابن عقده روایت نموده که حضرت صادق ع بحصین بن عبدالرحمن فرمود کوچک مشمار و حقیر
مدان دوستی ما را بدرستیکه آن دوستی ما از باقیات صالحات است که خداوند در قرآن در این
آیه شریفه خبر داده و شرط قبول اعمال حسنه ولایت علی ع و ائمه هدی علیهم السلام است حدیث هفتصد و
هشتاد و دوم در آیه شریفه وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا یعنی ای رسول خدا ص نبوده ام
و نیستم من گیرنده گمراهان که ایشان را اعوان خود قرار دهم در دین خود که مراد از گمراهان الکسانی باشند
که ولایت و دوستی علی ع را قبول نمودند و دوشمنی با او نمودند و از برای شما هم نیست که گیرنده باشید
گمراهان را دوست خود و شریک در عبادت خود یعنی از دوشمنان علی ع تبرا جوئید و دوری نمائید
و ایشان را اعوان خود قرار ندهید حدیث هفتصد و هشتاد و سیم در آیه شریفه وَعَرَضْنَا
جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا
یعنی ظاهر و هویدا میسازیم دوزخ را از برای کفار و ایمان نیاورده گان بمن یعنی آن کسانیکه کافر
شدند از مخالفت با ولی من که علی ع باشد و بولایت او که امر من ایمان نیاوردند آن چنان کسانی
که بوده است چشمهای ایشان در پرده از یاد من یعنی نظر به آیات وحدت من و طاقت نداشتند
از شنیدن ذکر من که مراد شنیدن ولایت و فضایل علی بن ابیطالب ع باشد و بی میلی و بی رغبت
بودن شنیدن فضیلت علی ع را قمی علیه الرحمه از حضرت صادق ع روایت نموده که مراد از ذکر
در این آیه ولایت امیرالمؤمنین ع است که اعداء آنحضرت از شدت بغض و عداوت تاب نمی آوردند

از شنیدن ذکر فضایل علی ع نزد ایشان در عیون از حضرت رضا ع روایت نموده که آنحضرت فرمود
خداوند در این آیه تشبیه نموده کافرین بولایت علی ع را بکور بجهت آنکه آنها قبول نمیکردند قول پیغمبر ص را
در حق علی ع و تاب شنیدن فضائل آنحضرت را که رسول خدا ص میفرمودند نمی آوردند حدیث
نهصد و هشتاد و چهارم در آیه شریفه أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي
أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا یعنی آیا گمان کردند آن کسانیکه کافر شدند یعنی به
برگشتن ولایت علی ع بکفر اولیه خود برگشت نمودند و نقض عهد کردند و میگیرند بنده گان مرا از غیر من
دوستان خود که نفع رسانند ایشان و دفع ضرر کنند از ایشان که مراد گرفتن ابوبکر و عمر باشد به
بخلافت و تابع شدن به اولهٔ ایشان پس هرگز از این گمان خود بمقصود نرسند و آن دو نفر دفع
ضرر از ایشان نتوانند نمایند و آماده نموده ایم دوزخ را برای کافران که متابعین ابوبکر و عمر باشند
منزل و مأوا قمی علیه الرحمه از حضرت صادق ع روایت نموده که آنحضرت فرمود یعنی آن دو نفر و تابعین
آن دو نفر که گرفتند از غیر خدا دوستان خود و تابعین آنها به این خیال که دوستی با آنها نجات میدهد
ایشان را از عذاب خدای عزوجل و حال آنکه تابعین بسبب محبت به آن دو نفر بودند از کافران و جهنم
منزل و مأوا آن دو نفر و تابعین ایشان میباشند مؤلف این کتاب گوید حضرت صادق ع بطور تقیه
که مقتضی وقت و زمان بوده برای راوی خبر آن دو نفر را آشکار نفرموده اند و مراد آن دو نفر از
که آنحضرت سرًا فرموده اند آن دو نفر میباشند که این عبد ضعیف چون مکان و زمان را برای خود
مقتضی تقیه نمیدید جهرًا بطی تحریر و نگارش در این حدیث در آورد خدا و رسول و ملائکه لعنت نمایند
بر ابوبکر و عمر و تابعین ایشان که از این فساد دوره و زمان بنده گان خدا را در هر دوره و زمانی

بعد از امام حق

و از آن آتش افروخته ایشان است که بعد از یکهزار و سیصد و هفتاد و سه سال در این ازمنه و وابستگان
خدا میسوزند و گرفتار ظلم و جور ند لعنة الله علیهم و اتباعهم **حدیث هفتصد هشتاد و پنجم**
در آیه شریفه قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ
أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا یعنی بگو ای محمد ص آیا خبر دهم شما را به اشخاصیکه اعمال و کردار ایشان
از همه کس زیان تر باشد آن اشخاصیکه گم و ضایع شده زحمات ایشان در زندگانی دنیا اگرچه اعمال حسنه
از قبیل صوم و صلواة و غیرها باشد و ایشان می‌پندارند که اعمال نیکو بجا می آورند پس بجهة کفر ایشان
تمام اعمال نیکو ایشان ضایع و بی ثمر است از برای ایشان و مراد از این اشخاص آن کسانی هستند که متابعت
از اول و دوم یعنی ابوبکر و عمر نموده و ایشان را پیشوای خود میدانستند و بعد از رحلت حضرت رسول ص
غصب خلافت از امیر المؤمنین ع نموده و دست از متابعت و دوستی علی ع برداشتند **حدیث**
هفتصد هشتاد ششم در آیه شریفه أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ
فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا یعنی آن اشخاصیکه زیان ترین اعمال هستند و ضایع خواهد بود
اعمال نیک ایشان اشخاصی هستند که کافر شدند به آیات پروردگار خود و ملاقات روز جزا که مراد
از آیات علی ع و ائمه هدی میباشد که آن اشخاص دست از متابعت علی ع و ائمه برداشته و بدیگران
پیوستند و بهمین متابعت نابود شد اعمال ایشان و برپا نمیداریم در روز قیامت ترازوی سنجیدن
برای اعمال ایشان زیرا عمل ضایع شده حاجت بترازو ندارد و در احتجاج از حضرت امیر مؤمنان ع
روایت نموده که فرمودند بعد از ذکر شدن اهل موقف و احوال ایشان در نزد آنحضرت از جمله
ایشان است ائمه کفر و پیشوای ضلالت که مراد ابوبکر و عمر و تابعین ایشان است و برپا نخواهد شد

از برای ایشان در روز قیامت ترازوئی و اعتنائی بر ایشان نیست بجهة آنکه ایشان به امر و نهی آلهی

اعتنائی ننموده و بخود سرانکی و بهوای نفس رفتار کردند و ایشان در جهنم مخلد خواهند بود حدیث

هفصد و هشتاد و هفتم در آیه شریفه ذالک جزاءهم جهنم بما کفروا و اتخذوا آیاتی و رسلی

هزوا یعنی همچنانست که ذکر شد احوال اشخاصیکه زیان ترین اعمال بودند و ایشان پاداش اعمال ایشان

دوزخ است بسبب آنکه کفر ورزیدند بخدا و بگفتار او و گرفتند آیتهای مرا و فرستاده مرا به نحو استهزاء

که مراد از آیات علی ع و ائمه بعد از آنحضرت و پیغمبر اکرم ص باشند قمی علیه الرحمه فرمود مراد از آیات

خدا اوصیاء علیهم السلام باشند در عیون از حضرت رضا ع روایت نموده که آن اشخاصیکه ضایع شد سعی ایشان

در حیوة دنیا و ایشان گمان نمودند که اعمال نیکو بجا آوردند و حال آنکه کافر شدند به آیات

پروردگار خودشان یعنی بولایت علی ع کافر شدند ملاقات نمایند پروردگار خودشان را بدون

اقرار بولایت و امامت علی ع پس حبط خواهد اعمال ایشان و بر پا نخواهد شد میزان از برای ایشان

و ایشان سگهای اهل آتش خواهند بود حدیث هفصد و هشتاد و هشتم در آیه شریفه

قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان یرجوا لقاء ربه

فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعبادة ربه احدا یعنی بگو ای محمد من آدمی هستم مثل شما

و امتیاز من با شما آنستکه وحی کرده میشود و این است و غیر آن نیست که خدای شما یکیاست و بی شریک

و مانند پس هر کسیکه امید دارد رسیدن بجزای اعمال خود را در روز رستخیز از پروردگار خود پس

بکند اعمال شایسته و کارهای پسندیده که مراد از اعمال صالح شایسته دوست داشتن و تولا جستن

بعلی ع است و کسی را بجای او اختیار نکند عیاشی از حضرت صادق ع روایت نموده که فرمود

عمل صالح

صالح در آیه شریفه معرفت به امیر المؤمنین ع و ائمه است و مراد شرک نیاوردن تسلیم شدن بعلی
و شریک نکردن با آنحضرت کسی را در خلافت و هر کس شریک قرار بدهد برای علی ع در خلافت کسی را
شریک قرار داده در عبادت برای پروردگار خود غیر را حدیث هفصد هشتاد و نهم در آیه
شریفه یا یحیی خذ الکتاب بقوة و آتیناه الحکم صبیا یعنی ای یحیی فرا گیر کتاب را که مراد از کتاب ولایت
علی بن ابیطالب است که پیغمبری از قبول و فرا گرفتن آن شده بود و قبول و میثاق در ایمان و داشتن
بولایت و دوستی علی ع بسته بودند عیاشی از حضرت جواد ع روایت نموده که آنحضرت فرمود حق تعالی
اخذ امامت میکند بهمان طریق که اخذ نبوت مینماید و از یحیی ع اخذ ولایت نمود چنانچه از پیغمبران
سابق کرده بود حدیث هفصد نودم در آیه شریفه و وهبنا لهم من رحمتنا وجعلنا
لهم لسان صدق علیا قمی علیه الرحمة از حضرت امام حسن ع روایت نموده که مراد از وهبنا لهم
من رحمتنا حضرت رسول ص است و مراد از جعلنا لهم لسان صدق علیا امیر المؤمنین ع است که
خداوند به ابراهیم خلیل ع میفرماید گردانیدیم از اولاد تو یکی محمد ص که پیغمبر آخر زمان است و یکی
علی ع را که وصی و خلیفه قرار دادیم او را بر آن پیغمبر ص حدیث هفصد نود یکم در آیه شریفه
و ممن هدینا و اجتبینا اذا تتلی علیهم آیات الرحمن خروا سجدا و بکیا یعنی از آن
اشخاصیکه راه نمودیم بحق و برگزیدیم ایشان را از میان خلایق بنبوت و امامت و کرامت و رسوخ
ایمان و اطاعت و عبادت که مراد محمد ص و علی ع و ائمه هدی باشند که هر وقت خوانده شود
به ایشان از کتاب خداوندی برو در افتند در حالتیکه سجده کنندگان و گریه کنندگان
باشند در مناقب و مجمع از حضرت سجاد ع روایت نموده که آنحضرت فرمود این آیه در حق

علیؑ و اولاد آن بزرگوار نازل شده حدیث هفتصد و نود و سیم در آیه شریفه تلک الجنة
التی نورث من عبادنا من کان تقیا یعنی آن بهشتی که ذکر نمودیم بهشتی است که ارث میدهیم
به بعضی بندگان خود که مراد از آن بندگان شیعیان و دوستان علیؑ باشد که پرهیزکار میباشند
که مراد از پرهیزکاری ایشان تبرا جستن و دوری کردن از دشمنان علیؑ است و باقی گذاریم
آن بهشتها را برای ایشان مثل باقی بودن مال مورث از برای وارث در تهذیب در ادعیه
نوافل شهر رمضان مذکور است از حضرت حجتؑ سبحان من خلق الجنة لمحمدؐ و آل محمدؐ
سبحان من یورثها محمدا و آل محمدؐ و شیعتهم یعنی منزه است آن خداوندیکه خلق نمود
بهشت را بسبب محمدؐ و آل محمدؐ و منزه است آن پروردگاری که میراث میدهد بهشت را بشیعیان
محمدؐ و آل محمد (مؤلف) احادیث کثیره که بعضی از آن در همین کتاب ذکر شده از ائمه اطهار علیهم السلام
رسیده که بهشت بسبب و بجهة محمدؐ و آل محمدؐ خلقت شده و بمفاد آیه شریفه را میرساند که آن بهشتها را
به ارث میدهند بشیعیان و دوستان علیؑ اللهم اجعلنا من المتمسکین بولایة علی بن ابیطالب علیه السلام
حدیث هفتصد و نود چهارم در آیه شریفه و ان منکم الا واردها کان علی
ربک حتما مقضیا ثم ننجی الذین اتقوا و نذر الظالمین فیها جثیا یعنی نیست از شما
آدمیان مگر اینکه داخل میشوید بدوزخ چه از برّ چه از فاجر ولی بر ابرار برد و سلامت خواهد بود
همچنانیکه بر ابراهیمؑ آتش برد و سلامت بود و این دخول تمام مردم بدوزخ بر پروردگار تو واجب
ولی تخلف است و پس از ورود تمام مردم در دوزخ نجات میدهیم آن کسانیکه پرهیزکار بودند
که مراد از پرهیزکار شیعیان و دوستان علیؑ هستند و وامیگذاریم ظالمین را در میان دوزخ و آنها

بزانو

دمؤلفه، مفاد آیه شریفه میرساند و مژده میدهد که نجات از دوزخ منحصر خواهد بود به اهل تقوی

واهل تقوی هم منحصر خواهد بود به اشخاصیکه مقر و معترف باشند بولایت امیرالمؤمنین ع و اولاد

طیبین وطاهرین آن بزرگوار چنانچه دراحادیث قدسیه خداوند قسم بذات اقدس خود یاد نمود

که حرام کرده ام بهشت را بر اعداء علی ع و اولاد او و واجب ساختم بر دوستان و محبان آن

او خدا را قسم میدهیم بعلی ع و اولادش که ما را بولایت و دوستی او در دنیا نگاهدارد و بدوستی

ومحبت او و اولادش صلواة الله وسلامه علیهم اجمعین بمیراند و در حالت نزع و مردن او را

بر سر دوستان و محبانش حاضر دارد حدیث هفصد و نود نهم در آیه شریفه واذا تتلی

علیهم آیاتنا بینات قال الذین کفروا للذین آمنوا ای الفریقین خیر مقاما واحسن ندیا وکم

اهلکنا قبلهم من قرن هم احسن اثاثا ورئیا یعنی چون خوانده شود بر آنها آیتهای واضح و روشن

که مراد از آن آیاتها ولایت علی ع و دوستی و تولای بر او است گویند آنها که انکار دیده اند مر آنکه

گرویده اند فقرا هستند پس چه بسیار هلاک کردیم گروهیرا که ایشان نیکوتر بودند از این اشخاصی

که میگویند ما اغنیا و با مال و جلال هستیم همچنانکه گروه قبل که هلاک کردیم از اینها نیکوتر بودند از مال

و جلال اینها را هم هلاک خواهیم نمود و مال و جلال جلوگیری از هلاکت ایشان نخواهد نمود کافی

از حضرت صادق ع روایت نمود که حضرت رسول ص دعوت کرد قریش را بسوی ولایت علی ع

ایشان نفرت و انکار نمودند و گفتند به آنهائیکه اقرار بولایت علی ع آورده بودند که آیا ما

دو فرقه کدام یک در مقام و مال و جلال احسن و منظر هستیم و این سخن بنحو سرزنش گفتند که یعنی

آنهائیکه بعلی ع گرویده و او را دوست دارند از فقرا هستند پس خداوند این آیه را نازل فرمود

بخیه رود بر ایشان که دوستی علی ع برای این فرقه که شما آنها را بمال و جلال خود استهزا میکنید نیکوتر است
از مال و جلال شما و شما را برای مخالفت با علی ع هلاک دنیا و آخرت خواهم نمود چنانچه مشرکین
قبل از شما را که مال و جلال آنها بیش از شما بود هلاک نمودیم حدیث صد و نود و ششم در آیه
شریفه قل من کان فی الضلالة فلیمدد له الرحمن مداً حتی اذا راوا ما یوعدون اما
العذاب واما الساعة فسیعلمون من هو شر مکاناً واضعف جنداً یعنی بگو ای محمد ص
به آنکسانیکه افتخار مینمودند بمال و اثاث البیت و اسباب و لباس و ماکول و مشروب و جمال و حسن منظر
هر که باشد و گمراهی و دوری از راه صواب و رشد و طریق حق و صراط مستقیم که مراد از ولایت
و دوستی و محبت و پیروی از علی ع است و پیروی و گرویدن از غیر او که مراد فلان و فلان یعنی ابوبکر
و عمر باشد پس مهلت میدهیم اورا و طولانی میکنیم عمر او را با تمتع و رفاهیت و خوشی پس زود باشد
که بدانند کیست بدتر از این دو گروه این گروه بیهوده که افتخار به اسباب دنیائی مینمودند یا اهل ایمان
یعنی دوستان و شیعیان علی ع که در آخرت از اهل بهشت باشند و خدا و ملائکه و انبیا یار و مددکار
ایشان باشند یا برعکس آنها که اهل دوزخ باشند و احدی یاور ایشان نباشد کافی از حضرت
صادق ع روایت نموده که فرمود در معنی این آیه که هر کسیکه ایمان نیاورد به امیرالمومنین ع
در ولایت و دوست ندارد آنحضرت را در ضلالت است و میگذارد خدا مکان ایشان را بدترین
درکات جهنم و فرمود معنی اذا راوا ما یوعدون وقت ظهور قائم ع ما است که بدست او بایشان
ما میرساند خداوند آنچه از شداید و عذاب است و هو شر مکاناً یعنی عند القائم ع [illegible]
حدیث صد و نود هفتم در آیه شریفه والباقیات الصالحات خیر عند ربک ثواباً

وَخیرٌ مَرَدّاً یعنی اعمال شایسته که ثمره آن ابدالآباد باشد بهتر است نزد پروردگار تو که مراد
از اعمال شایسته دوستی و موالات و پیروی از امیرالمؤمنین ع است و اعمال حسنه از هیچ بنده قبول
نخواهد شد مگر با تولا و دوستی علی ع و اولاد آنحضرت چنانچه حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا
علیه آلاف التحیه والثنا بعد از فرمودن ثواب لااله الاالله فرمود بشرطها وشروطها و انا من شروطها

حَدِیث بیست و ششم در آیه شریفه لایَملِکُونَ الشَّفاعَةَ اِلّامَنِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحمٰنِ
عَهداً یعنی مالک نشوند هیچیک از مردمان چه از برای خود چه از برای غیر خود شفاعت را مگر کسیکه
گرفته باشد و درخواست کرده باشد نزد خداوند پیمانی را برای شفاعت یعنی کسیکه شفاعت کند
و یا برای او شفاعت شود باید اهل ایمان و دارای عمل صالح باشد و مراد از آن کس کیست آنکس
خواهد بود که دوست بدارد علی ع را و دشمن دارد دشمن علی ع را و با ولایت و دوستی آنحضرت باشد
کافی از حضرت صادق ع روایت نموده که فرمود عهد خدا ولایت امیرالمؤمنین و ائمه بعد از او میباشد
قمی علیه الرحمه فرمود شفاعت نمیشود از برای احدی و شفاعت نمیکنند مگر کسیکه خدا اذن داده
باشد از برای او شفاعت را و اذن نمیدهد خداوند شفاعت را مگر بسبب ولایت امیرالمؤمنین و اولاد
آنحضرت و این است آن عهد نزد خدا حَدِیث بیست و نهم در آیه شریفه اِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ سَیَجعَلُ لَهُمُ الرَّحمٰنُ وُدّاً یعنی آن کسانیکه گرویده اند بخدا و رسول ص و کرده اند کردار
شایسته زود باشد که بگرداند خدا و احداث کند در دلهای مردمان دوستی ایشان را و در
دلهای دشمنان ترس و هیبت ایشان را که مراد از این دوستی محبت و دوستی علی ع است در قلوب
شیعیان و مؤمنین خالص و هیبت و ترس آن بزرگوار است بر دلهای دشمنانش قمی علیه الرحمه

از حضرت صادق ع روایت نموده که فرمود سبب نزول این آیه آنست که حضرت رسول ص به امیر المؤمنین ع
فرمود یا علی بگو خدایا قرار ده از برای من در دلهای مؤمنین دوستی را پس نازل نمود خداوند این
آیه را در حق علی ع و کافی روایت نموده که حضرت صادق ع فرمود مراد از ودّا این آیه ولایت
امیر المؤمنین ع است حدیث مکرم ابن [illegible] در آیه شریفه فَاِنَّمَا یَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِکَ لِتُبَشِّرَ بِهِ
المُتَّقِینَ وَتُنْذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا یعنی آسان کردیم بزبان تو تا مژده دهی به آن پرهیزکاران یعنی
مژده دهی بولایت و دوستی علی ع و بترسانی آن گروهی را که در غایت خصومت و عناد و لجاج هستند
که مراد بنی امیه باشند که با امیر المؤمنین در مقام لجاجت و خصومت بودند در روضة الواعظین روایت
نموده که حضرت رسول ص فرمود الَّذِینَ آمَنُوا یعنی علی ع وَقَوْمًا لُدًّا یعنی بنی امیه که قوم ظلمت هستند
کافی و قمی از حضرت صادق ع روایت نموده اند که فرمود اِنَّمَا یَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِکَ وقتی بود که رسول خدا
از جانب خدا برپا داشت امیر المؤمنین ع را و مژده داد مؤمنین را بدوستی با او و ترسانید به او کفار
و مشرکین را که خداوند در این آیه یاد از ایشان فرموده و گفته است قَوْمًا لُدًّا حدیث
مکرم ابن [illegible] در آیه شریفه اِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیَاتٍ لِاُولِی النُّهٰی یعنی آنچه قبل ذکر از آیات خداوند شد
که مراد ولایت و دوستی علی ع و یازده فرزندان آن بزرگوار که اوصیاء حق هستند برای صاحبان عقول
سلیمه که دور کننده است ایشان را آن دوستی و ولایت علی ع از ارتکاب اعمال قبیحه قمی علیه الرحمه
از حضرت صادق ع روایت نموده که فرمود والله اُولِی النُّهٰی در این آیه علی ع و یازده فرزندانش هستند
کافی بروایت حضرت صادق ع فرموده که حضرت رسول ص فرمود بهترین اصحاب من اولی النهی
میباشند سؤال کردند آنها کیستند فرمود آنها علی ع و یازده نفر از فرزندان او که اوصیاء بعد از من

هستند که صاحبان اخلاق حسنه و ارحام نیکو وصل کننده ارحام و نیکو کننده به امهات و آباء
واحسان کننده بفقراء و همسایگان وایتام و اطعام کننده بمساکین وافشاء کننده سلام علیا شند
حدیث یکصد و دویم در آیه شریفه قُلْنَا لَا تَخَفْ اِنَّكَ اَنْتَ الْاَعْلٰى در احتجاج از حضرت
صادق ع روایت نموده از حضرت رسول ص که حضرت موسی بعد از انداختن عصا که ماری عظیم شد ترسید در نفس خود
عرض کرد خدایا سؤال میکنم از تو بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که نام شان را بمن آموختی که در شدت
بخوانم ترا این گروه را مرا و خداوند فرمود لاتخف انک انت الاعلی حدیث یکصد و سیم
در آیه شریفه وَاِنِّیْ لَغَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَاٰمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدٰى یعنی من آمرزنده ام هر کس که توبه
کرد از شرک و ایمان آورد به آنچه امر کرده ام و راستی و درستی کرد و راه یافت که مراد از راه یافتن دوستی
علی ع و اولاد آنحضرت است تا زمان مردن از حضرت صادق ع روایت شده که ثم اهتدی الینا و مراد
راه یافتن بسوی ما است و قمی علیه الرحمه از حضرت باقر روایت نموده که فرمود ثم اهتدی الی ولایة
علی بن ابیطالب و لفظ الی ولایة علی را اسقاط نموده اند و حضرت رسول ص فرمود به امیرالمومنین بعد از
نزول این آیه که ای علی هر کس ترا نشناخت بخدا گمراه شده و هدایت بسوی خدا نیافت هر که بسوی تو
هدایت نیافت و هدایت بسوی تو هدایت بسوی خداست این است معنی قول خدا که فرموده و انی
لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی الی ولایتک حدیث یکصد و چهارم
در آیه شریفه یَوْمَئِذٍ یَّتَّبِعُوْنَ الدَّاعِیَ لَا عِوَجَ لَهٗ وَخَشَعَتِ الْاَصْوَاتُ لِلرَّحْمٰنِ فَلَا تَسْمَعُ اِلَّا هَمْسًا
یعنی در آن روز قیامت پیروی کنند همه مردم خواننده خود را که اسرافیل باشد و احدی نتواند
منحرف شود از او و تمام بسوی جسم شوند قمی علیه الرحمه از حضرت باقر ع روایت نموده که در آن روز

خداوند عزوجل جمع کند در زمین مردم را پا برهنه و بی لباس پس توقف نمایند در محشر و عرق بریزند
و تنگ شود سینه‌های ایشان پس مکث نمایند با این حال پنجاه سال و منادی ندا کند از زیر عرش
الهی کجاست نبی امی پس گویند مردم شنیدیم بخوان آن پیغمبر را به اسم پس ندا کند کجاست نبی
رحمت کجاست محمد بن عبدالله امی پس بیاید رسول خدا ص پیش روی تمام مردم تا برسد
بحوض که طول آن از ایله و صنعاء باشد پس بایستد در آنجا و ندا کند صاحب شما را یعنی علی ع را
پس بیاید علی ع پیش روی مردم تا برسد بحوض و بایستد با پیغمبر ص پس از آن داده شود بمردم
اذن و بیایند لب حوض کوثر و بعضی رانده شوند پس ببیند رسول خدا ص که بعضی از دوستان
و شیعیان علی ع رانده شدند از حوض کوثر و بگریه درآید و گوید ای پروردگار من شیعیان
علی ع را می‌بینم که میبرند ایشان را بسوی اصحاب آتش و رانده شده اند از حوض کوثر پس بیاید
نزد پیغمبر ص ملکی و عرض کند چه چیز بگریه درآورده تو را یا رسول الله فرماید بجهت این مردم که شیعه
علی ع هستند که رفتند بسوی اصحاب نار پس آن ملک گوید ای رسول الله ص خداوند میفرماید بخشیدم
شیعه علی ع را و گذشتم از گناهان ایشان برای تو و برای دوستی ایشان با علی ع و ملحق نمودم
آنها را بتو و بعترت تو و قرار دادم آنها را در زمره تو پس وارد نما ایشان را بحوض خودت
پس حضرت باقر ع فرمود چه بسیار از مردان و زنان در آن روز گریه کنان میباشند و ندا میکنند
ای محمد ص و باقی نماند در آن روز احدی از شیعیان و محبان ما و تبری کن از دشمنان ما مگر اینکه
باشند در زمره ما و باشند با ما و وارد شوند در بهشت با ما حدیث یکم از بعضی در آیه شریفه
یومئذ لا تنفع الشفاعة الا باذن له الرحمن و رضی له قولا یعنی در آن روز محشر

نفع می بخشد شفاعت کسی در حق کسی مگر کسی را که خداوند اذن داده او را در شفاعت کردن
و سخن شفاعت گفتن که مراد از محمد ص و علی ع است بجهت آن مقام و قربی که در نزد خدا دارند از اخبار
کثیره و احادیث معتبره معلوم شده که اذن در شفاعت نیست مگر از برای رسول خدا ص و امیر المومنین ع
و ائمه اطهار و رضای خدا نیست در شفاعت کردن مگر در حق شیعیان و دوستان علی و اهل البیت ع
حدیث یکصد و ششم وَلَقَدْ عَهِدْنَا اِلَی آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِیَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا کافی از
از حضرت صادق ع روایت نموده که فرمود این آیه نازل شده بود به این نحو وَلَقَدْ عَهِدْنَا اِلَی آدَمَ
مِنْ قَبْلُ کلمات فی محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و الائمة من ذریتهم فنسی بعد فرمود
قسم بخدا به این قسم نازل شد بر محمد این آیه در بصائر و علل از حضرت باقر ع روایت نموده اند که فرمود
عهد نمود خداوند با آدم در حق محمد و علی و ائمه بعد از علی ع پس ترک کرد آدم و نبود از برای
او عزم در حق آنها که آنها صاحب همچو مرتبت بودند و به تحقیق اولوالعزم نامیده شدند به اولوالعزم
بجهت آن عهدیکه خدا از ایشان گرفته بود در حق محمد و علی ع و اوصیاء بعد از او و مهدی ع
و سیرت او و پس آن اولوالعزم با عزم بودند در حق آنها و با اقرار بودند بر آن و خدا اخذ میثاق کرد
بر اولوالعزم بر اینکه من پروردگار شما هستم و محمد ص رسول من است و علی ع امیر المومنین است و اوصیاء
او بعد از او اولیاء امر من و خزان علم من هستند و بمهدی ایشان یاری مینمایم دین خود را و
به او اظهار مینمایم دولت خود را و به او انتقام میکشم از دشمنان خود و به او عبادت کرده میشوم
آن انبیاء اولوالعزم گفتند اقرار نمودیم ای پروردگار ما و شهادت میدهیم از میان انبیاء آدم
نه انکار کرد و نه اقرار نمود پس ثابت شد از برای آن پنج نفر عزمیت در مهدی ع و نبود عزمیت

بر آدم بر اقرار به آن و این معنی قول حق است و در این آیه حدیث یکهزار و هفتم در آیه شریفه
فَاِمّا یَاْتِیَنَّکُم مِنّی هُدًی فَمَنِ اتَّبَعَ هُدایَ فَلا یَضِلُّ وَلا یَشْقی یعنی اگر بیاید شما و قبیله
در زمین باشید از نزد من راه نماینده که مراد راه نما علی ع است و پیروی کنید آن راه نماینده را یعنی
پیروی علی ع نمائید و او را پیشوای بگیرید پس گمراه نشوید در دنیا و برنج نمی افتید در عقبی و در دو عالم
براحت و مرفه الحال باشید کافی از معصوم بدون اسم روایت نموده که از آنحضرت سؤال شده
از این آیه فرمود هر کس قائل باشد به امامت و ولایت علی ع و ائمه بعد از آنحضرت و متابعت ایشان
نماید آیه شامل اوست و مراد شیعیان و دوستان علی ع و فرزندان او میباشد حدیث یکهزار و هشتم
در آیه شریفه وَمَنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِکْری فَاِنَّ لَهُ مَعیشَةً ضَنْکاً یعنی هر کس رو بگرداند از برای
که سبب یاد کردن من است و داعی عبادت من است و یا از ذکر من رو بگرداند که مراد از داعی و ذکر
علی ع است که اگر روی از آنحضرت بگردانند و بداعی دیگر که ایشان را بخود میخوانند که مراد ابوبکر و عمر باشند
پس بتحقیق که برای اوست معیشت تنگ و زندگانی سخت در دنیا اگرچه با ثروت و مال باشد زیرا
اینچنین کسی همیشه در حرص است و حریص در غم و اندوه است در زیاد نمودن مال و خائف است از فوت
و نقص اموال پس همیشه در هم و غم خواهد بود بخلاف دوستان و پیروان علی ع که طالب آخرت است
و در امر دنیا برضا و تسلیم و قناعت است و با توکل است بخدا در رزق و معیشت خود و غم و اندوهی
بخود در نقص اموال راه نمیدهد قمی علیه الرحمه از حضرت صادق ع روایت نموده که قسم بخدا معیشت
تنگ از برای ناصبین اهل البیت و دشمنان آل محمد ص خواهد بود راوی عرض میکند به آنحضرت که ما
می بینیم ناصبیان در دولت هستند و بعضی بودند تا مردند فرمود و بهتر این مطلب در رجعت قائم

آل محمدؑ است و نیز آنحضرت فرمود بروایت کافی مَنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِکْرِی یعنی از ولایت امیرالمؤمنینؑ
حدیث ملیکهم از بهم در آیه شریفه وَنَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اَعْمٰی قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِی اَعْمٰی
وَقَدْ کُنْتُ بَصِیْرًا قَالَ کَذٰلِکَ اَتَتْکَ اٰیٰتُنَا فَنَسِیْتَهَا وَکَذٰلِکَ الْیَوْمَ تُنْسٰی یعنی محشور میکنیم
آنکس را که اعراض نمود از ذکر ما که مراد اعراض کردن از ولایت و دوستی علیؑ است در حالیکه کور باشد
و غیر از دوزخ و عذاب چیزی را نه بیند گوید پروردگار من چرا کور شده و مرا کور محشور نمودی و حال
آنکه در دنیا و وقتی که سر از قبر بیرون آوردم بینا بودم خداوند فرماید در دنیا آمد بسوی تو آیات ما
و راهنمای ما و تو دعوت بخود نمود ترک دعوت او نمودی و منکر آیات ما که دوستی و ولایت علیؑ
بود شدی و حالت کوران بخود گرفتی امروز کور ظاهری شدی و ترک نجات از عقوبت ابدی از برای
تو شده برای اینکه ترک دوستی علیؑ را در دنیا نمودی و بدشمنان او پیوستی و متابعت ایشان نمودی
کافی از حضرت صادقؑ روایت نموده که مراد کوری در دنیا کوری از ولایت امیرالمؤمنینؑ است
و مراد از آیات علیؑ و ائمه اند که ترک نموده ایشان را در دنیا پس گوید آن شخص در قیامت لم حشرتنی
اعمی حدیث ملیکهم از دلهم در آیه شریفه وَکَذٰلِکَ نَجْزِی مَنْ اَسْرَفَ وَلَمْ یُؤْمِنْ
بِاٰیٰتِ رَبِّهٖ وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَشَدُّ وَاَبْقٰی یعنی همچنین جزا میدهیم کسیرا که اسراف
کرده از خود یعنی شریک کرده در ولایت علیؑ غیر او را و بشهوات نفسانی مبتلا ساخته خود
و ایمان نیاورده به آیات پروردگار خود یعنی ایمان بولایت علیؑ و اوصیاء بعد از او نیاورده
و هر آینه برای آنکس عذاب آخرت شدیدتر است زیرا که عذاب آخرتی تمام شدنی نیست
و دائمی میباشد کافی از حضرت صادقؑ روایت نموده که فرمود مراد از اسرف در آیه

کسی است که در ولایت علی ع اسراف ورزیده و شریک قرار داده برای او در ولایت و مراد از
لم تؤمن بآیات ربه کسی است که ترک علی ع و ائمه را نموده بهت از روی عناد و متابعت نکرده
آثار ایشان را دوست نداشته ایشان را حدیث یکهزار و یازدهم در آیه شریفه
قل کل متربص فتربصوا فستعلمون من اصحاب الصراط السوی و من اهتدی یعنی
بگو ای محمد ص به کفار که پیش از نزول عذاب بسوی دا خروی خواهش رسول و آیات با آن رسول
داشتید تا متابعت نمائید و بعد از رسول از آیات با او که مراد وصی و ولی بعد از رسول علی ع
باشد انکار نمودید و ایمان بولی و وصی رسول که آیات بودند از جانب خدا برای شما نیاوردید و
هر یک از شما و اهل ایمان انتظار دارید که نکبت از برای یکطرف از شما طرفین باشد یعنی انتظار
عذاب را شما برای گروندگان و پیروان علی ع دارید و ایشان انتظار عذاب را برای شما دارند
پس زود باشد که بدانید کیست از اهل ایمان و صاحبان راه راست و دین مستقیم و کیست راه
یافته شده بحق حدیث یکهزار و دوازدهم در آیه شریفه فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم
لا تعلمون یعنی بپرسید از اهل ذکر که مراد علی ع و ائمه هدی باشند اگر بودید نادان و بخیال خود
عمل ننمائید کافی از حضرت باقر روایت نموده که اهل ذکر ماهستیم و اشاره فرمود بسینه خود یعنی علوم
اولین و آخرین در سینه ما اهل البیت است حدیث یکهزار و سیزدهم در آیه شریفه و نضع
الموازین القسط لیوم القیمة فلا تظلم نفس شیئا و ان کان مثقال حبة من خردل اتینا بها
وکفی بنا حاسبین یعنی وضع و برقرار کنیم ترازوی عدل که مراد ولایت علی ع است پس ستم نه
نشود نفسی چیزی را از حق خود کافی و معانی از حضرت صادق ع روایت نموده که فرمود

مراد از ولوا بن علی ع و اوصیاء بعد از آن بزرگوار میباشند حدیث یکصد و چهاردهم
در آیه شریفه وَجَعَلْنٰاهُمْ اَئِمَّةً یَهْدُونَ بِاَمْرِنٰا یعنی گردانیدیم برای ایشان امامان که مراد
علی ع و یازده نفر امامان بعد از آنحضرت باشند که راه نمایند بندگان ما را به امر و فرمان ما نه بحکم
و فرمان خودشان کافی از حضرت صادق ع روایت نموده که آنحضرت در حدیثی که بیان ائمه
حق و غیر حق میفرمود فرمود دو امام را خداوند در کتاب خود ذکر فرموده یکی را وَجَعَلْنٰاهُمْ اَئِمَّةً یَدْعُونَ
اِلَی النّٰارِ و ایشان کسانی هستند که مقدم میدارند امر خود را بر امر خدا و حکم خود را بر حکم خدا
و دیگری که علی ع و ما باشیم وَجَعَلْنٰا اَئِمَّةً یَهْدُونَ بِاَمْرِنٰا کسانی هستند که امر خدا را بر امر خود
و حکم خدا را بر حکم خود مقدم میدارند که علی ع و ما میباشیم حدیث یکصد و پانزدهم
در آیه شریفه اِنَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنّٰا الْحُسْنٰی اُولٰئِکَ عَنْهٰا مُبْعَدُونَ در محاسن از حضرت
صادق ع روایت نموده که فرمود خدا مبعوث مینماید شیعیان ما را در روز قیامت چه با گناه
و چه بی گناه با روهای سفید و پوشیده عورتهای ایشان و از عیب ترس ایمن هستند و آسان نشست
به ایشان واردات و دور است از ایشان شدائد سوار میشوند بر ناقهای از یاقوت و همیشه
در نعمت متنعم هستند و حال آنکه تمام مردم در حساب هستند و این است قول خداوند اِنَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ
اِلیٰ آخر آیه حدیث یکصد و شانزدهم در آیه شریفه لاٰ یَسْمَعُونَ حَسِیسَهٰا وَهُمْ فِیمَا اشْتَهَتْ
اَنْفُسُهُمْ خٰالِدُونَ لاٰ یَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْاَکْبَرُ وَتَتَلَقّٰاهُمُ الْمَلاٰئِکَةُ هٰذٰا یَوْمُکُمُ الَّذِی کُنْتُمْ
تُوعَدُونَ بروایت مجالس حضرت رسول ص به امیر المؤمنین ع فرمود یا علی تو و شیعیان تو از حوض
کوثر سیراب مینمائید هر کسیکه از دوستان شما باشد و منع مینمائید هر کسی را که کراهت داشته باشد

و شما ها در آن روز ایمن هستید از فزع اکبر و در ظل عرش خدا هستید در وقتی که مردم در فزع هستند
و این است معنی آیه که در حق تو و شیعیان علی نازل شده حدیث ملکهم از هفدهم
در آیه شریفه قُلْ اِنَّمَا یُوحیٰ اِلَیَّ اَنَّمَا اِلٰهُکُمْ اِلٰهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ مناقب از حضرت
صادق روایت نموده که آنحضرت فرمود این آیه در حق علی نازل شده و مسلمون باشید نازل
شده و معنی آن این است که آیا تسلیم دارید وصیت مرا بعد از من یعنی آن کسی را که وصی خود قرار
دادم بعد از من قبول دارید یا نه و شکی نیست که مخالفت وصیت رسول خدا منافی با توحید خدا
زیرا که آن مخالفت عبادت و اطاعت از هوای نفس و شیطان است حدیث ملکهم از هجدهم
در آیه شریفه فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُکُمْ عَلیٰ سَوَاءٍ وَاِنْ اَدْرِی اَقَرِیبٌ اَمْ بَعِیدٌ مَا تُوعَدُونَ
یعنی اگر اعراض نمایید از وصیت تو که درباره علی برگردید بگو آگاه نمودم بدون اینکه بعضی گفته
و بعضی نگفته باشم و وحی تمام بالسویه است و نمیدانم آیا نزدیک است یا دور است آنچه وعده
داده شده اید یا نه از حشر و نشر و وقوع آن یقین است و در روایت از حضرت صادق
که تولی از اعراض وصیت پیغمبر باشد که درباره علی و ائمه علیهم السلام فرموده و این آیه
درباره ائمه اطهار نازل شده حدیث ملکهم از نوزدهم در آیه شریفه یَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ
الْقَوْلِ وَیَعْلَمُ مَا تَکْتُمُونَ وَاِنْ اَدْرِی لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَکُمْ وَمَتَاعٌ اِلیٰ حِینٍ یعنی خدا
میداند سخن انکار کفار را در حق پیغمبر و آنچه را که به ایشان میرسانید از وحی های خداوند
که مراد رسانیدن ولایت علی و امامان بعد از آنحضرت باشد و میداند خداوند آنچه را که کفار
پنهان میکردند از حسد بر پیغمبر بوصیت درباره علی و رسانیدن ولایت و فضیلت او و خداوند

جزاء تمام انهار اخواهد داد کافی از حضرت صادق ع روایت نموده که این آیه مخالفین بوصیت پیغمبر ص در ولایت
علی ع شامل است حدیث یکم از ملتیم در آیه شریفه هذان خصمان اختصموا فی ربهم فالذین
کفروا قطعت لهم ثیاب من نار یصب من فوق رؤسهم الحمیم یصهر به ما فی بطونهم والجلود
ولهم مقامع من حدید کلما ارادوا ان یخرجوا منها من غم اعیدوا فیها وذوقوا عذاب
الحریق یعنی این گروه که اهل ایمان یعنی شیعیان و دوستان علی ع است و اهل کفر که مراد دشمنان
آنحضرت باشند دو دشمن یکدیگرند پس آنانکه ایمان نیاوردند بریده شد برای ایشان جامههای از
آتش که تمام بدن ایشان از آلات و احشای اندرونی که گداخته شود و اثر حرارت آتش بظاهر
و باطن ایشان برسد و بر سر ایشان گرزهای از آهن کوبند و هرگاه بخواهند بیرون آیند بضرب
گرز هفتاد سال در دوزخ فرو روند و ملائکه های عذاب به ایشان گویند بچشید عذاب آتش سوزان را
قمی علیه الرحمه روایت نموده که حضرت صادق ع فرمود این آیه در حق علی ع و ائمه فرزندان آنحضرت
و بنی امیه علیه الهاویه نازل شده حدیث یکم از بلیت ملکم در آیه شریفه وهدوا الی الطیب
من القول وهدوا الی صراط الحمید یعنی اهل بهشت که شیعیان علی ع هستند راه نماینده شوند
بقول و گفتار پاکیزه و راه نماینده شوند براه پسندیده محاسن از حضرت باقر ع روایت نموده که آن
حضرت فرمود بیکی از اصحاب خود که سوگند بخدای آن راه همان راهیست که شما و دوستان ما در آن
راه هستند قمی علیه الرحمه روایت نموده که ابو بصیر عرض کرد بحضرت صادق ع فدایت شوم کلماتی بفرما
که شوق بیاورد مرا آنحضرت فرمود ای ابا محمد بدرستیکه پست ترین نعمتهای بهشت آنستکه شنیده میشود
بوی بهشت تا هزار سال از مسافت دنیا و پست ترین منزل اهل بهشت بقدریست که اگر تمام جن و

و آنکس در آنجا وارد شود هر آینه وسعت طعام و شراب آنها را دارد و کم نمیشود از آن چیزی و از ادنی که
کمترین کسیکه از اهل بهشت است از شیعیان ما باغ به او داده میشود و در آن باغ می بیند نهرها و خدم و نهرها و میوه‌ها
بعد ازیکه خدا امید اند و پر میشود در چشم او روشنی و در قلب او سرور پس شکر پروردگار خدا و حمد او بجا آورده دیگار
مینماید و به او میگویند بلند کن سر خود را بسوی باغ پس در آن باغ می بیند آنچه را که در اول ندیده بود
پس میگوید ای پروردگار من بمن بده این باغ را پس دری از بهشت خلد برای او باز میشود و می بیند
اضعاف آنچه را که پیش دیده بود پس میگوید بعد از اضعاف مسرت پروردگار را از برای تو است
حمد و شکر که انعام کردی مرا بهشت و نجات دادی مرا از نیران پس گفت ابوبصیر به حضرت باقر
فدایت شوم زیاد کن برای من فرمود ای ابو محمد در بهشت نهری است که در اطراف آن دختران روئیده شده
شده مثل درخت با گل و وقتیکه شیعیان ما عبور نمایند نزدیک آن متعجب آید و از برای هر یک از شیعیان
ما هشت صد فرشته باکره و چهار هزار ثیبه و دو زوجه حور العین خواهد بود و حور العین مخ ساقهای
ایشان از پس هفتاد حله دیده میشود مثل آئینه و سخن میکنند با کلامی که نشنیده است او را کسی به آن
شیرین تر و میگویند به آواز نرم و نازک مائیم خالدات مائیم مقیم مائیم رضی خوشا بحال کسیکه خلق
شده برای ما و خوشا بحال کسیکه خلق شده‌ایم ما برای او و یک تار موی ایشان را اگر در میانه آسمان
و زمین بیاویزند هر آینه روشن و نورانی کند آسمان و زمین را و چشمها را خیره کرداند اللهم ارزقنا
حدیث میکهم از بیست و دوم در آیه شریفه اِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ یَصُدُّونَ عَن سَبِیلِ الله
وَالمَسجِدِ الحَرَامِ الَّذِی جَعَلنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً العَاکِفُ فِیهِ وَالبَادِ وَمَن یُرِد فِیهِ بِالحَادٍ بِظُلمٍ
نُذِقهُ مِن عَذَابٍ اَلِیمٍ یعنی آنکسانیکه نگرویدند بخدا و رسول و باز میدارند مردم را از ایمان

و راه خدا که مراد ولایت علی ع است و طواف مسجد الحرام بروایت علل حضرت صادق ع فرمود هر کسیکه
عبادت کند در مکه معظمه غیر خدا را و دوست بدارد غیر اولیاء خدا را که مراد علی بن ابیطالب ع و آنها
باشند پس ملحد خواهند بود و بچشاند خداوند به آنها عذاب الیم و آنحضرت فرمود این آیه درباره
کسانی نازل شده که در خانه کعبه معاهده و معاقده کردند با یکدیگر که انکار نمایند به آنچه نازل شده
درحق امیر المومنین و الحاد کردند بظلم نمودن برسول خدا ص و ولی او قمی علیه الرحمه فرمود که این آیه
درحق الحاد کنندگان به امیر المؤمنین و ظالمین آنحضرت نازل شده حدیث ملحدین اهلبیت سیم
وَاِذْ بَوَّانَا لِاِبْرٰهِیْمَ مَکَانَ الْبَیْتِ اَنْ لَا تُشْرِکْ بِیْ شَیْئًا وَّطَهِّرْ بَیْتِیَ لِلطَّائِفِیْنَ وَالْقَائِمِیْنَ وَالرُّکَّعِ السُّجُوْدِ
وَاَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَاْتُوْکَ رِجَالًا وَّعَلٰی کُلِّ ضَامِرٍ یَّاْتِیْنَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیْقٍ لِیَشْهَدُوْا مَنَافِعَ
لَهُمْ بروایت عیون که از حضرت رضا ع روایت نموده که آنحضرت بعد از ذکر علتهای زیاد از برای تشریع حج
فرمودند در حج بجهة ملاقات ما تفقه در دین است و نقل اخبار ما است در هر مکان و بلاد و ناحیه و مراد از تطهیر
بیت آیه تطهیر دلست که دار الملک کبریا است از غیر خدا و محل و سیاپه محبت حضرت ذوالجلال است چنانچه
بحضرت داود وحی شد که ای داود برای من خانه پاک بساز که نظر عظمت من بر آن فرود آید داود عرض
کرد که ام خانه است که عظمت و جلال ترا شاید وحی فرمود دل بنده مؤمن من است داود عرض کرد
چگونه پاک دارم خطاب شد که آتش محبت ما در آن زن تا هرچه غیر ما است بسوزاند و این تطهیر دل است
و این برای احدی امکان ندارد تا توسل و تمسک بجوید بعد از پیغمبر ص که پاک کننده نفوس هستند
از ارجاس باطنی پس حقیقت ندای حضرت ابراهیم ع خلق را بحج بسوی حج است بلکه ندا و خواندن
بسوی ولایت علی ع و ائمه بعد از آنحضرت که اوصیاء محمد ص میباشند خواهد بود مؤلف این کتاب

میگوید بار روئیت یوم القدر و این فرمایشات حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة و الثناء
منافع دین و دنیا را باید دانست که غیر از ولایت و دوستی علی (ع) و فرزندانش که ائمه هدی هستند چیز دیگر
نیست حدیث یکم از بیت چهارم در آیه شریفه فَکَاَیِّن مِن قَریَةٍ اَهلَکنَاهَا وَهِیَ ظَالِمَةٌ
فَهِیَ خَاوِیَةٌ عَلَی عُرُوشِهَا وَبِئرٍ مُعَطَّلَةٍ وَقَصرٍ مَشِیدٍ در معانی از حضرت کاظم (ع) و در اکمال از حضرت
صادق (ع) روایت نموده اند که قصر مشید امیر المومنین (ع) است و بئر معطله فاطمه زهرا (ع) و اولاد او هستند
بجهت اینکه معطل شدند از ملک خود حدیث یکم از بیت پنجم در آیه شریفه اَفَلَم یَسِیرُوا فِی الاَرضِ
فَتَکُونَ لَهُم قُلُوبٌ یَعقِلُونَ بِهَا اَو آذَانٌ یَسمَعُونَ بِهَا فَاِنَّهَا لَا تَعمَی الاَبصَارُ وَلَکِن تَعمَی القُلُوبُ الَّتِی
فِی الصُّدُورِ در کتاب توحید و خصال از حضرت سجاد (ع) روایت نموده اند که آنحضرت فرمود از برای هر بنده
چهار چشم است از دو چشم می بیند امر دنیای خود و دین خود را و از دو چشم می بیند امر آخرت خود را و اگر اراده
خدا تعلق گرفته باشد برای این بنده امر خیری نماید گشوده شود چشمهای قلب او پس ببیند به آن دو چشم امر
آخرت خود را و اگر اراده خدا تعلق بگیرد غیر آن را واگذارد قلب او را به آنچه در اوست و شیعیان علی (ع)
که صاحب چهار چشم هستند میگشاید خداوند چهار چشم ایشان را به امر خیر که میگشایند ایشان را بسوی ولایت علی (ع)
و ائمه هدی و از دوستان و شیعیان اهل البیت میشوند پس معنی آیه آن است که کور است چشمهای دشمنان
علی (ع) و می بیند چشمهای دوستان او حدیث یکم از بیت ششم در آیه شریفه وَالَّذِینَ سَعَوا
فِی آیَاتِنَا مُعَاجِزِینَ اُولَئِکَ اَصحَابُ الجَحِیمِ یعنی آنانکه شتافتند از روی مجادله در رد و ابطال آیات
ما که مراد از رد و مجادله با علی (ع) است و سعی و کوشش نمودند که آیات ما را باطل نمایند یعنی ولایت علی (ع) را
تخریب نمایند و اعتقاد ایشانست که به این عمل و رفتار خود که غصب خلافت از علی (ع) نموده و مخالف

امر ما شدند بر ما غالب شده اند بدانند که اصحاب دوزخ خواهند بود و در اسفل درکات جهنم میباشند
کافی از حضرت صادق ع و از حضرت باقر ع روایت نموده که فرمودند امیرالمؤمنین ع و یازده فرزندش
آیات خدا هستند و این آیه شامل است به تمام اشخاصی که در مقام تخریب ولایت امیرالمؤمنین و ائمه
بر آمدند حدیث یکهزار و بیست و هفتم در آیه شریفه وَمَا اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِیٍّ
اِلَّا اِذَا تَمَنّیٰ اَلْقَی الشَّیْطَانُ فِی اُمْنِیَّتِهِ فَیَنْسَخُ اللهُ مَا یُلْقِی الشَّیْطَانُ ثُمَّ یُحْکِمُ اللهُ آیَاتِهِ وَاللهُ
عَلِیْمٌ حَکِیْمٌ صافی از حضرت باقر ع روایت نموده که آنحضرت فرمود وقتی حضرت رسول ص طعامی تهیه
فرموده و آرزو کرد و را اینکه کاش بودند علی ع و فاطمه ع و حسن و حسین ع و میل میکردند پس آمد دو نفر
نزد آنحضرت و بعد از آن دو نفر علی ع آمد پس نازل شد این آیه از جانب خداوند عزوجل و فرمود
اِلَّا اِذَا تَمَنّیٰ اَلْقَی الشَّیْطَانُ فِی اُمْنِیَّتِهِ که مراد آن دو نفر باشند و فرمود فَیَنْسَخُ اللهُ مَا یُلْقِی الشَّیْطَانُ
که مراد از آمدن علی ع باشد و ثُمَّ یُحْکِمُ اللهُ آیَاتِهِ یعنی یاری میکند خدا امیرالمؤمنین ع را از برای مردم
حدیث یکهزار و بیست و هشتم در آیه شریفه لِیَجْعَلَ مَا یُلْقِی الشَّیْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِیْنَ فِی قُلُوْبِهِمْ
مَرَضٌ وَالْقَاسِیَةِ قُلُوْبُهُمْ وَاِنَّ الظَّالِمِیْنَ لَفِی شِقَاقٍ بَعِیْدٍ یعنی بگرداند خداوند بجهت آنکه القا
میکند شیطان در دلهای آنها از مرض شک و تردد و سختی دل یعنی در ولایت علی ع در شک و تردد بوده
به القای شیطان آزمایش شوند بر شک و تردد و شک و تردید آنها افزوده شود و بیشتر از پیش بکفر و نفاق
خود بیفزایند و ستمکاران در جدال و عناد خود که مراد ابوبکر و عمر باشند خواهند بود و از حق دورند
حضرت باقر ع فرمود مراد از یلقی الشیطان آن دو نفر هستند که ابوبکر و عمر حدیث یکهزار
و بیست و نهم در آیه شریفه وَاِنَّ اللهَ لَهَادِ الَّذِیْنَ آمَنُوْا اِلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ یعنی خدا تعالی راه

راه نماینده است آنکسانی را که گرویده اند و تصدیق نمودند خدا و رسول را در آنچه به ایشان فرستاده شده از
راه راست که مراد ولایت علی ع باشد در رفع شبهه و حیرت از ایشان نماید تا براه حق ثابت و جازم باشند
تا بوسطه آن راه که ولایت علی ع است ایشان را به بهشت برساند قمی علیه الرحمه فرمود مراد از راه مستقیم علی ع
و امامان بعد از آنحضرت هستند حدیث یکهزار و سی در آیه شریفه وَلَا یَزَالُ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی مِرْیَةٍ
مِنْهُ یعنی آنانکه نگرویدند همیشه در شک هستند یعنی آن کسانی که قبول ولایت علی ع ننمودند در شک هستند
قمی علیه الرحمه فرمود یعنی درباره علی ع بر شک هستند و کافر شدند دو مرتبه حدیث یکهزار و سی و یکم
در آیه شریفه وَالَّذِینَ کَفَرُوا وَکَذَّبُوا بِآیَاتِنَا فَأُولَٰئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِینٌ یعنی آنانکه کافر شدند
و تکذیب نمودند به آیات و علامات حقه ما یعنی بولایت علی ع تکذیب نمودند برای ایشان است عذاب
خوار کننده و رسوا کننده قمی علیه الرحمه فرمود مراد از آیات امیرالمؤمنین ع است حدیث یکهزار و
سی و دویم در آیه شریفه وَیُمْسِکُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ
رَحِیمٌ یعنی خداوند نگاه میدارد آسمان را از آنکه بیفتد بر زمین در اکمال از حضرت رسول ص روایت
نموده که آنحضرت فرمود بسبب علی ع و امامان بعد از او امساک نماید آسمان را از افتادن بر زمین
و بسبب ایشان خدا حفظ نماید زمین را از آنکه اهلش را فرو برد حدیث یکهزار و سی و سیم
در آیه شریفه اللَّهُ یَصْطَفِی مِنَ الْمَلَائِکَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ یعنی خدا اختیار نماید بعضی
از ملائکه را رسولان از برای خود که واسطه باشند میان خلق او و خدا و اختیار نماید بعضی
از مردمان را که وسطه باشند بین او و خلق مثل پیغمبران که از جمله محمد ص است و بعضی از مردمان را
که اوصیاء باشند مثل امیرالمؤمنین ع و امامان بعد از آنحضرت حدیث یکهزار و

وَجَاهِدُوا فِي اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ یعنی جهاد نمائید در دین خدا حق جهاد که فوق آن تصور

نشود و خدا اختیار نمود شما را از برای دین خود و از برای یاری نمودن دین خود که مراد علی ؑ است

که این صفات و خصایل مخصوص آنحضرت بوده کافی از حضرت باقر ؑ روایت نموده که آنحضرت فرمود

خدا اند در این آیه علی ؑ و ما را قصد و اراده فرموده و مائیم برگزیده خدا حدیث مکمل از سی و پنجم

در آیه شریفه قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَالَّذِينَ

هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ یعنی رستگار شدند مؤمنون که مراد شیعیان و پیروان امیرالمؤمنین ؑ باشند که در

نماز خود خاضع و خاشع میباشند کافی از حضرت باقر ؑ روایت نموده که فرمودند این آیه شامل حال

شیعیان و دوستان علی ؑ و امامان بعد از آنحضرت است حدیث مکمل از سی و ششم در آیه شریفه

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ یعنی آن گروه مؤمنان که مراد شیعیان علی ؑ

باشند و از روی استحقاق میراث برند یعنی سزاوارند بواسطه ایمانشان که بولایت علی ؑ دارند اسم وارث

بر ایشان اطلاق شود نمایند اینکه میراث برند فردوس را که بلندترین مقام است در بهشت و هرگز

از آنجا بیرون نشوند بروایت مجمع حضرت رسول ؐ فرموده است نیست احدی از شما مگر آنکه از برای

اوست دو منزل یکی در بهشت و یکی در دوزخ اگر مرد و داخل در دوزخ شد اهل بهشت وارث آن

منزل بهشت او میشوند و منادی ندا میکند ای اهل بهشت مشرف شوید بر اهل دوزخ پس مشرف شوند

آنوقت بلند شود از برای اهل بهشت آن منازلی که در دوزخ داشتند و گفته شود به ایشان اگر

معصیت مینمودید امر خدا و دوستی علی ؑ را نداشتید و پیروی از او ننموده بودید منزل شما اینجا بود

پس ندا میرسد بر اهل دوزخ بلند نمائید سرهای خود را پس بلند میکنند سرها را و می بینند آن

منازلی را که از برای ایشان بوده و به ایشان گفته میشود اگر اطاعت مینمودید امر خدا را در ولایت علیؑ
و منکر نمیبودید به او و میبودید از دوستان او منزل شما هم در اینجا بود پس معنی آیه چنین است که دوستان
و پیروان علیؑ وارث منازل بهشت دشمنان علیؑ هستند و دشمنان علیؑ وارث منازل دوزخ
شیعیان علیؑ خواهند بود روحی و ارواح العالمین له الفداء یا مولی ابو علیؑ حدیث ملکهر اسی هفتم
در آیه شریفه وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْآكِلِينَ قمی علیه الرحمه فرموده
این آیه مثل است از برای حضرت رسولؐ و امیر المومنینؑ مؤلف این کتاب گوید چون در این شجره
نام برده شده در این آیه شریفه هم ثمره جسمانی که خوردن باشد و هم ثمره روحانی که رفع ظلمت و تاریکی
باشد موجود است و از طرفی چون تمام عوالم ارواح و اجسام بطفیل وجود حضرت خاتم الانبیا محمد
المصطفیؐ و حضرت سید الاوصیا علی المرتضیؑ خلق شده و آن دو وجود مبارک سبب ایجاد عالم
ارواح و اجساد اند این است که بقول قمی علیه الرحمه این آیه مثل است بحضرت رسولؐ و امیر المومنینؑ
حدیث ملکهر اسی هشتم در آیه شریفه فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ خداوند تبارک و تعالی در این آیه شریفه ولایت امیر المومنین
علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام را مثل زده به کشتی نوحؑ که هر کس قبول ولایت علیؑ و یازده نفر
فرزندان آنحضرت را نمود و متمسک بولایت و دوستی ایشان شد نجات یافت و الا هلاک شد
چنانچه حضرت رسولؐ فرمود مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است هر کس بر آن سوار شد نجات
یافت و هر کس تخلف نمود هلاک گردید حدیث ملکهر اسی نهم در آیه شریفه أُولَئِكَ
يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ قمی علیه الرحمه از حضرت باقرؑ روایت نموده که این

آیه در حق امیرالمؤمنین ع نازل شده کافی از حضرت صادق ع روایت نموده که امیرالمؤمنین ع فرمود طاعت
وعبادت و توبه احدی قبول نیست مگر بولایت من و امامان از فرزندان من و مگر بمعرفت در حق من
و امامان بعد از من و امید ثواب داشتن از جانب من به ایشان یعنی بتوسط من و قسم بخدا نیست
طاعت مگر بمحبت و ولایت من و فرزندان من و شیعیان و دوستان من ندارند خوفی مگر آنکه غافل
باشند از آنکه در محبت و اطاعت من و فرزندان من تقصیر نموده باشند خداوندا بحق علی ع و بحق
فرزندانش و بحق مقام علی و فرزندانش که معرفت علی ع و فرزندانش را بر شیعیان و دوستانش افزوده دار
و ما را بدوستی علی ع در دنیا باقی و در آخرت رستگاری عنایت فرما و از شفاعت ایشان ما را محروم مدار
حَدیث یکصد و چهل در آیه شریفه وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمٰوٰتُ وَالْأَرْضُ
وَمَنْ فِيهِنَّ یعنی اگر تابع بود امر حق که مراد از ولایت علی ع است مشرکین را یعنی امر ولایت اگر تابع
مشرکین بود هر آینه فاسد میشد آسمانها و زمینها و آنچه در میان آنهاست نه آسمان باران رحمت
میداد و نه از زمین گیاه روئیده میشد قمی علیه الرحمه فرموده مراد از حق حضرت رسول ص و امیرالمؤمنین است
حَدیث یکصد و چهل و یکم وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ یعنی ای پیغمبر ص بی مزد خواهی
بود از خلق و مزد تو با خالق است از اینکه میخوانی این امت را بسوی راه راست که مراد از خواندن
بولایت علی ع است قمی علیه الرحمه فرمود یعنی میخوانی بسوی ولایت علی ع مزد آن با خداوند است
حَدیث یکصد و چهل و دویم وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ
یعنی آن کسانیکه ایمان نمی آورند یعنی بولایت علی ع کافر هستند و مخالفت امر ما را در ولایت علی ع
مینمایند و از راه اسلام یعنی راه سلامت روی را گذارده بطرف دوزخ که راه غیر مستقیم است میروند

کافی از حضرت صادق ع روایت نموده که فرمود امیرالمؤمنین فرمود اگر خداوند میخواست بمردم میشناخت
خود را بدون واسطه ولکن قرار داد ما را ابواب و صراط و سبیل خود پس هرکس عدول نماید از ولایت
ما و یا فضیلت بدهد دیگری را بر ما آنکس از صراط ناکب است و بگمراهی خواهد افتاد. حدیث مکمل اربعین
چهل و سیم فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ ولا یتسائلون حضرت رسول ص فرمود
روایت مجمع که همه حسب و نسب قطع میشود در آن روز و سؤال کرده نشوند مگر بدوستی من و ولایت علی ع
هرکس در آن روز دارای محبت و دوستی من و علی ع و اوصیاء بعد از علی بود از رستگاران خواهد بود.
حدیث مکمل اربعین چهل و چهارم در آیه شریفه فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون
ومن خفت موازینه فاولئک الذین خسروا انفسهم فی جهنم خالدون یعنی هرکس
سنگین باشد میزان کردار او بسبب ایمان و اعمال صالحه که مراد از ولایت و دوستی علی ع میباشد
ایشانند رستگاران از درکات دوزخ و رسندگان بدرجات بهشت و هرکس که سبک باشد ترازوی
اعمالش بسبب نداشتن عقاید صحیحه و اعمال شایسته که مراد نداشتن ولایت و دوستی علی ع است او
از کسانی که زیان کارست بر جانهای خود و در دوزخ جاوید مانند اصل ایمان بمفاد آیه شریفه دوستی
و محبت علی ع است که هرکس در روز قیامت در پای میزان دارای محبت و ولایت امیرالمؤمنین ع
نبود زیان کار و اهل دوزخ است حدیث مکمل اربعین چهل و پنجم در آیه شریفه الم تکن آیاتی
تتلی علیکم فکنتم بها تکذبون قالوا ربنا غلبت علینا شقوتنا وکنا قوما ضالین یعنی
بعد از ورود اهل دوزخ بدوزخ که مراد مبغضین و مخالفین علی ع و تابعین و پیروان ایشان باشند گفته
شود بایشان آیا نبود آیات من که در دنیا بشما خوانده شد که مراد ولایت و متابعت و دوستی

علی ع بود
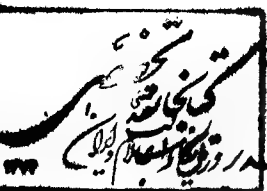
و بودید شما تکذیب میکردید او را و غضب نمودید حق او را و مخالفت نمودید با او گویند [illegible]
بر ما بدبختی و شقاوت حدیث یکهزار و چهل و ششم در آیه شریفه إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي
يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّى أَنْسَوْكُمْ
ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ یعنی خداوند به اهل
دوزخ بعد از ورود آنها بدوزخ میفرماید که شما میخواهید مرا که بیامرزم شما را و رحم نمایم بر شما که من بهترین
رحم کنندگانم آیا نبودید شما همان کسانی که تمسخر و استهزا مینمودید آنکسانی را که ایمان آورنده گان
بودند یعنی ایمان بولایت علی ع داشتند و متابعت از او مینمودند و ایشان به استهزاء و خنده شما نسبت
بخودشان صبر مینمودند پس من جزا دادم ایشان را بصبر و شکیبائی که نمودند از تمسخر و خندیدن شما
و ایشانند از رستگاران و راحت هستند از هر گونه مشقت و زحمت و متنعم هستند بهر گونه نعمتهائی
من در بهشت جاویدان و شما خواهید بود در دوزخ بواسطه اعمال خودتان و دشمنی نمودن با علی ع و سرپیچی
از بیعتش و غاصبین حق او حدیث یکهزار و چهل و هفتم در آیه شریفه فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ
أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ یعنی آن خانهائی که امر
فرموده خدا که برداشته شود قدر آن و بزرگ مرتبت آن و یاد کرده شود در آن خانهها نام خدا
و تسبیح و تنزیه میکنند برای خدا در آن خانهها بامداد و شبانگاه از انس بن مالک روایت شده
که روزی حضرت رسول ص این آیه را تلاوت فرمود مردی از اصحاب عرض کرد یا رسول الله
این خانههای معظم و سراهای مکرم کدامست فرمود خانههای انبیاء است ابودردا حاضر بوده
عرض کرد یا رسول الله خانه علی ع و فاطمه ع از آنجمله است فرمود نعم من افضلها آری خانه

علی ١ و فاطمه ٢ از فاضلترین آن خانهاست حدیث ملخصا از جمیل ثم در آیه شریفه رجال لا تلهیهم
تجارة و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوٰة و ایتاء الزکوٰة یخافون یوما تتقلب فیه ا
لقلوب و الابصار لیجزیهم الله احسن ما عملوا و یزیدهم من فضله و الله یرزق
من یشاء بغیر حساب یعنی مردانیکه مستغرق در عبادت و انقیاد امر حق هستند بطوریکه
مشغول نمیسازد و باز نمیدارد ایشان را خرید و فروش که از آن سود و نفع توقع داشته باشند
و مراد از رجال در آیه شریفه وجود امیر المؤمنین ع است که موصوف بصفات مذکوره است و صاحب
آن بیوتی است که در آیه قبل از این آیه وصف شده مؤلف گوید بعد از ورود همچو توصیف و مدح
از جانب حق در حق امیر المؤمنین ع چه گونه آن اشخاص که بودند و شنیدند راضی شدند تقدیم
دیگری را بر این بزرگوار و سد بیت همچو خانه که خداوند وصف آن فرموده نمودند و فتح خانه
دیگری را کردند اللهم العن اول ظالم ظلم آل محمد حدیث ملخصا از صحاح در آیه شریفه
او کظلمات فی بحر لجی یغشه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها
فوق بعض اذا اخرج یده لم یکد یریها و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور
یعنی اعمال کفار یا بمنزله سراب است یا مثل تاریکیهای پی در پی است در دریای عمیق بسیار آب که کناره
آن دیده نمیشود گردم بدم میپوشد آن دریا را موجی از بالای آن موجی دیگر و از بالای موج
ثانی ابر که ستارها را بپوشد و تاریکیهاست جدا شده که بعضی بر بالای بعضی دیگر متراکم شده
یعنی ظلمت دریا و ظلمت موج و ظلمت ابر و ظلمت موج ثانی چون بیرون آرد کسی که در میان
آن ظلمات باشد دست خود را نزدیک نیست که ببیند دست خود را با وجود انکه دست او

نزد

بچشم او از همه اعضاء نزدیکتر است کافی از حضرت صادق ع روایت نموده که فرمود کظلمات
یعنی اولی و صاحبش که ابوبکر و عمر باشد یغشیه موج یعنی ثالث که عثمان باشد من فوقه موج
یعنی ظلمات ثانی که عمر باشد بعضها فوق بعض یعنی معویه و فتنه های بنی امیه اذا اخرج
یده یعنی مؤمن در زمان ظلمت فتنه بنی امیه نزدیک نیست که دست خود را ببیند یعنی دستی
ندارد و قدرتی از برای او نیست ومن لم یجعل الله له نوراً یعنی امامی از اولاد فاطمه ع
فما له من نور یعنی نیست از برای او امامی در روز قیامت قمی علیه الرحمه فرمود او کظلمات
فلان و فلان یعنی ابوبکر و عمر فی بحر لجی یغشیه موج یعنی نعثل که عثمان است من فوقه
موج یعنی طلحه و زبیر ظلمات بعضها فوق بعض یعنی معویه و یزید و فتنه بنی امیه اذا
اخرج یده لم یکد یریها یعنی در ظلمت فتنه های بنی امیه ومن لم یجعل الله له نوراً
یعنی امامان ولد فاطمه ع فما له من نور یعنی از امامی بر امامی دیگر حضرت باقر ع فرمود کافر
در ظلمات است اقوال او و اعمال او و مدخل او و مخرج او و مرجع او در قیامت بدوزخ است
بعکس مؤمن یعنی شیعیان علی ع که نور علی نور است از حضرت رسول ص روایت نموده که فرمود
امت من در روز قیامت بر صراط بنور علی ع گذرند و علی ع بنور من و من بنور خدا و نور امت
من از علی است و نور علی از من و نور من از خداست و هر که با ما تولا نکند او را از این نور نباشد
و معنی آیه شامل حال من و علی ع و شیعیان و دوستان علی ع است حدیث یکصد و سی و هشتم
در آیه شریفه لقد انزلنا آیات مبینات والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم
یعنی فرو فرستادیم آیتهای روشن کننده که مراد علی ع و یازده فرزندان آن بزرگوار باشند

تا راه نمای مردم باشند و خداوند راه مینماید بروجه توفیق و لطف هر که را میخواهد بسوی راه راست و درست که مراد بدوستی و راهنمائی محبت علیؑ باشد یعنی هر بنده که لطف و توفیق حسنه ایزدی شامل حالش شد درک سعادت دوستی و محبت علیؑ را خواهد نمود و بسعادت دنیا و آخرت خواهد رسید چنانچه از آیات سابقه هم که ذکر شد معلوم است مراد از آیات و صراط مستقیم علی علیه السلام و اولاد طاهرین آنحضرت هستند حدیث پنجاه و دوم در آیه شریفه وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ یعنی میگویند منافقان گرویده ایم بخدا و بفرستاده او و فرمان برداریم امر خدا و رسول را و پس برمیگردند گروهی از منافقان و امتناع میکنند از حکم خدا پس از اقرار و اطاعت و نیستند این گروه اهل ایمان در شأن نزول این آیه روایات اهل سنت و جماعت را در این کتاب مبارک ذکر مینمائیم که مضمون شهادت آنها خوب واضح گردد گرچه در ذکر حدیثهای سابق در این کتاب هم بخوبی این مطلب مکشوف است و در مقامات عدیده که ذکر آن قبلاً شده شهادت مخالفین در فضایل و مناقب امیرالمؤمنینؑ لاتعد و لاتحصی است در تفسیر این آیه شریفه هم علمای مخالفین مراوی حدیث است که این آیه در حق امیرالمؤمنینؑ و عثمان نازل شده و جهت نزولش آن شده که زمینی عثمان از علیؑ خرید که در آن سنگ بسیار بود خواست که بعیب رد نماید امیرالمؤمنین فرمود میرویم خدمت رسول خداؐ هرچه حکم کرد به آن عمل مینمائیم عبدالرحمن بن عوف بعثمان گفت اگر نزد رسول خداؐ روی او حکم بر حقانیت علیؑ خواهد نمود که داماد و عم زاده اوست نه برای تو لکن برو بسوی ابن شیبه الیهودی عثمان قول عبدالرحمن را پسندیده داشت و از رفتن خدمت رسول خداؐ اعراض نمود امیرالمؤمنینؑ را عثمان نزد ابن شیبه

برده و مخاصمه نمود ابن شیبه بعثمان گفت رسول الله را امین بروحی آسمان میدانید و در احکام
خصوصتی او را متهم میسازید پس این آیه در حق علی ع و عثمان وتصریح در منافقی او نازل شد
و ازاین آیه شریفه معلوم میشود که خصم امیرالمومنین ع از اهل ایمان نیست حدیث یکهزار پنجاه و سیم
در آیه شریفه انما کان قول المؤمنین اذا دعوا الی الله و رسوله لیحکم بینهم ان یقولوا سمعنا و اطعنا
و اولئک هم المفلحون یعنی اینست و جز این نیست که گفتار گروندگان بخدا و رسول ص وقتیکه گفته شود
به ایشان بیائید بسوی حکم خدا و رسول ص او تا حکم کند بین شما آنستکه میگویند شنیدیم قول تو را و فرمان
برداریم امر تو را اگرچه حکم بضرر ما باشد نه بنفع ما و این گروه اهل ایمان و تابع حکم رسول ص میباشند
و ایشان از رستگاران و رسندگان بدرجات سبحانی قمی علیه الرحمه از حضرت باقر ع روایت نموده که
مراد ازاین آیه امیرالمومنین ع است و خداوند وصف فرموده آنحضرت را باین صفات حدیث
یکهزار پنجاه و چهارم وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف
الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا
یشرکون بی شیئا و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون یعنی وعده کرده خداوند آنانرا که گرویده اند
از شما که مراد از شیعیان علی ع باشند و کارهای شایسته مینمایند هر آینه خلیفه گرداند ایشان را در زمینی که
ماوای کفار و منافقان است چنانچه خلیفه گردانید قبل از شما کسانی را که اهل ایمان بودند قمی علیه الرحمه
روایت نموده از حضرت علی بن الحسین ع که فرمود قسم بخدا ایشان شیعیان ما هستند و این آیه در حق ایشان
نازل شده حدیث یکهزار پنجاه و پنجم در آیه شریفه وقدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء
منثورا یعنی در روز قیامت قصد میکنیم بسوی آنچه کردند کافران و منافقان که مراد از مخالفت و دشمنی

ملو عداوتی است که با علیؑ نمودند و ترک او را در امر ولایت کردند پس عملهائی را که بحسب ظاهر حسنه است

از قبیل صلهٔ رحم و اطعام مساکین و مهمانداری و احسان به ایتام و دست گیری مظلوم و امثال اینها را خواهیم

نمود مانند ذرهای پراکنده در هوا یا غبار متفرق و یا خاکستر بر باد داده شده در مقابل آن مخالفت و عداوتی

که با علیؑ داشتند و ثوابی بر آن اعمالی که نمودند مترتب نیست زیرا که شرط قبول اعمال ایمان است که ایمان

بولایت علیؑ باشد و در ایشان مفقود است قمی علیه الرحمه و کافی از حضرت صادقؑ روایت نموده که فرمودند

مبعوث مینماید خدا در روز قیامت قومی را که مراد از آنقوم مخالفین و معاندین محمدؐ و آل محمدؐ هستند که مخالفت

با علیؑ نموده و غصب خلافت از آنحضرت نمودند و در پیش روی آنقوم نوری است مثل جامه قباطی که میباشد

اعمال حسنه ایشان از نماز و روزه و سایر اعمال پس میفرماید خداوند به آن نور باش هباءً منثوراً و بعد آنحضرت

قسم خورد بخدا که آنقوم نمازگذار و روزه دار بودند لکن وقتیکه به ایشان گفته میشد از فضل امیرالمؤمنینؑ

انکار میکردند و فرمود معنی هباءً منثوراً چیزی است که از روزنه در جلوی اشعه آفتاب می بینی آن را که جسمی از او

محسوس نتوان نمود **حدیث یکصد و پنجاه و ششم** در آیه شریفه وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ

الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا یعنی یاد کن ای پیغمبر گرامیؐ روز را که شکافته شود آسمانها بسبب ابری سفید که بالای

هفت طبقه آسمان است و غلظت آن برابر همه سموات است و او سنگین تر است از همه آسمانها و حق تعالی

امروز بقدرت کامله خود نگاه داشته چون روز قیامت رسد آن را بر آسمانها افکند بهر آسمان که رسد آن

آسمان شکافته شود و فرو فرستاده شوند فرشتگان که در آن غمام باشند با صحیفهای اعمال بندگان فرو

فرستادنی و حضرت صادقؑ فرمود آن غمام امیرالمؤمنینؑ است **حدیث یکصد و پنجاه و هفتم**

در آیه شریفه وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا یعنی

یاد کن ای پیغمبر گرامی روزی را که از روی یاد تلخ حسرت و ندامت به دندان میگزد ستمکار دستهای خود را چنانچه متحیران از فرط حسرت میگزند و گوید آن ستمکار کاشکی فرا میگرفتم از پیغمبر خدا راهی را که وی فرا گرفته که راه نجات و طریق حق آن بود قمی علیه الرحمه از حضرت باقر روایت نموده که آنحضرت فرمود که این خائیدن و گزیدن دست به دندان از برای اولی است که مراد ابوبکر ملعون باشد که تمنی او به اقرار ولایت علی است که از حسرت و پشیمانی دست خود را میگزد که چرا قبول ولایت علی ننموده و به تشویق دومی که عمر علیه اللعنه باشد غصب خلافت از علی نمود و حضرت باقر بروایت احقاق فرموده که چهار هزار بار اطراف انگشتهای خود را تا بمرفق بخاید و گوشت آنرا با دندان بکند و بریزد و در هر بار حق تعالی دست ویرا برویاند و دیگر باره بخاید و از خائیدن آن بی خبر باشد حدیث مکفر ابر منجاه بهم در آیه شریفه یا لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جاءنی وکان الشیطان للانسان خذولا یعنی آن ستمکار که مراد ابوبکر ملعون است میگوید ای وای برمن کاشکی فرا نمیگرفتم فلان یعنی عمر علیه اللعنه را دوست خود بدرستیکه گمراه کرد مرا از یاد خدا که مرادش دوستی و قبول ولایت علی است که پیغمبر مرا امر بدوستی و متابعت او نموده بود و هست شیطان هم آدمیرا فرو گذارنده در وادی ضلالت و گمراهی است قمی علیه الرحمه از حضرت باقر روایت نموده که آنحضرت فرمود مراد از فلانا خلیلا دومی است که عمر ملعون باشد و مراد از ذکر ولایت علی است و مراد از شیطان هم دومی است که اولی را گمراه و وسوسه در امر خلافت و قبول آن نمود کافی روایت نموده که امیرالمومنین در خطبه وسیله خود فرموده در حق من مناقبی است که اگر ذکر نمایم آنها را هر آینه عظیم دانند بسبب آنها قدر و منزلت مرا و طول کشد برای شنوندگان استماع آن هر آینه منازعه نمودند با من دو نفر در امریکه نبود حقی برای آنها در آن و مرتکب آن امر شدند از روی ضلالت پس بد مقامی است محل ورود آنها و بد محلی است آرامگاه آنها

ولعن مینمایند یکدیگر را و تبری مینمایند هر یک از مصاحب خود و میگوید برفیق خود وقتی می بینند ادرای
کاشکی دوری من با تو بقدر دوری بین مشرق و مغرب بود و بد قرین هستی برای من پس جواب میگوید او
به این آیه یالیتنی لم اتخذ الی آخره پس آنحضرت فرمود منم ذکر آنچنانکه از او و او گمراه شدند و سبیل آنچنانکه از او
منحرف شدند و ایمان آنچنانکه به او کافر شدند و قرآن آنچنانکه او را مهجور نمودند و دین آنچنانکه او را تکذیب
نمودند و صراط آنچنانکه از او سرنگون شدند و خداوند در قرآن خود بر پیغمبر خود بطور کنایه و رمز اسمهای
مرا و دشمنان مرا ذکر و نازل فرمود بجهة اینکه معاندین دین حذف نکنند آن اسمها را و آیات را که در باره من است
که بعد از این اهل ایمان هدایت یابند به آن آیات و قدر و منزلت من در نزد خدا بر بندگان خدا از کشف
آن آیات معلوم شود حدیث یکصد و شصت در آیه شریفه وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ
فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا یعنی آن خدائی که مجاور و ملاصق هم
گذاشت به حکمت بالغه خود دو دریا را بدون اینکه داخل در یکدیگر شوند یکی آب شیرین و خوش گوار که به او رفع
عطش میشود و آن دیگر آب تلخ و شور و میان آن دو آب مانعی قرار داد و بقدرت کامله خود که دور میشوند از یکدیگر
با اینکه ملاصق یکدیگرند چنان مانعی و دوری و تفرقی میان ایشان است که هیچ یک داخل و ممزوج بدیگری نمیشود
و گویا بدیگری آن دیگر میگوید کلمه را که دو دشمن بدشمن میگوید که حجراً محجوراً همین کلمات یعنی دور شو از من که محروم
و متروک از یکدیگر باشیم کافی از حضرت صادق ع روایت نموده که آنحضرت فرمود خداوند عز و جل عرض
ولایت امیرالمؤمنین ع نمود بر آبها هر آبی که قبول ولایت علی ع و اوصیاء بعد از آنحضرت را نمود شیرین و خوشگوار
شد و هر آبی که انکار ولایت علی ع و ایشان را نمود تلخ و شور و بدگوار شد حدیث یکصد و شصت و یکم
در آیه شریفه وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ابن سیرین

بروایت مجمع گفته که نازل شد این آیه در حق حضرت رسول ص و امیرالمؤمنین ع در تزویج حضرت فاطمه ع به حضرت امیرالمؤمنین ع
پس علی ع خوانده شده در این آیه به نسب ابن عم پیغمبر ص و در صهر به دامادی پیغمبر ص بروایت معانی حضرت باقر ع از حضرت
امیرالمؤمنین ع روایت نموده که آنحضرت فرمود من مخصوص هستم در قرآن به اسمهائیکه بترسید از آنکه غلبه نمائید بر آن
اسمها که گمراه میشوید در دین خود منم آن صهر که خدا فرموده انس بن مالک بروایت امالی از پیغمبر ص نقل نموده که
عرض کردم یا رسول الله ص علی ع برادر تو است فرمود بلی علی ع برادر من است گفتم یا رسول الله ص وصف کن برای من
چگونه علی ع برادر تو است گفت خداوند خلق کرد آبی در زیر عرش پیش از آنکه خلق کند آدم را و پس از خلقت
آدم نقل داد آن آب را در صلب آدم و از صلب آدم به شیث و همچنین نقل داد از صلبی بصلبی تا گردید در صلب عبد المطلب
پس دو قسمت نمود نصفی در صلب عبدالله قرار داد و نصف در صلب ابیطالب پس من از یک نصف هستم و علی ع
از نصف دیگر و علی ع برادر من است در دنیا و در آخرت و بعد این آیه را قرائت فرمود وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ
الی آخر آیه حدیث یکهزار و شصت و دوم در آیه شریفه وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ
وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا یعنی میپرستند مشرکان بغیر خدا چیزی را که از پرستش او نفع نمیدهد ایشان را
و از نپرستیدن زیان نکنند خواه آن بتان باشد خواه غیر بتان زیرا هر چیز پرستش شود بدون اذن
خدا معبود بغیر حق است و هست کافر به امر خدا و طاعت خدا بر نافرمانی پروردگار خود و هم پشت با شیطان
مراد از کافر بودن به امر و طاعت خدا کافر بودن و مخالفت نمودن با علی ع است در امر ولایت
بصائر از حضرت باقر ع روایت نموده که آنحضرت فرمود مراد از کافر در این آیه دومی است یعنی
عمر بن الخطاب علیه اللعنة والعذاب که بوده بر امیرالمؤمنین ع ظهیر یعنی هم پشت شیطان و امیرالمؤمنین ع
رب او بوده در ولایت و بسبب اعراض از آنحضرت هم پشت شیطان شده توضیحاً نگارش قسم مؤلف

ین کتاب محمود کفار گوید چون لفظ رب بر غیر خدا هم اطلاق میشود از این جهت بر امیرالمؤمنین ع که مالک
ولایت است گفته میشود رب و از این جهت است که در آیه شریفه کان الکافر علی ربه ظهیراً را مراد بولایت
علی ع باید دانست و عمر ملعون را بسبب اعراض از آنحضرت پشت شیطان باید خواند چنانچه حضرت باقر ع
هم این قسم فرموده **حدیث یکهزار و شصت سیم** در آیه شریفه وَمَا اَرسَلنَاکَ اِلَّا مُبَشِّراً
وَنَذِیراً یعنی نه فرستادیم ترا ای رسول مکرم ص بر تمام خلائق مگر آنکه بشارت دهنده باشی یعنی بشارت
دهنده بولایت و محبت علی ع باشی بر شیعیان و پیروان او بمثوبات اخروی و بیم دهنده باشی بدشمنان
و بعقوبات دائمی المؤلف چون از اخبار کثیره قطعیه متواتره و احادیث صحیحه معتبره که اکثر از آن
احادیث در این کتاب برقم رفته معلوم شده که مستحق ثواب اهل ایمانند و اهل ایمان هم منحصرند
بکسانی که اقرار بولایت امیرالمؤمنین ع دارند با یازده فرزندان آنحضرت که ایشان را شیعه اثناعشریه مینامند
و حقیقت کفر هم انکار ولایت آنحضرت و اوصیاء بعد از آنحضرت است پس چه بشارتی است بهتر و بالاتر
از ولایت علی ع و ائمه هدی و چه اندازیست بالاتر از آنکه ترک ولایت کفر است پس معنی آیه بالعموم
اینکه ای پیغمبر گرامی فرستاده نشدی رسول مکرم برای رسانیدن ولایت علی ع که اقرار بر آن مژده ثوابست
و انکار از آن خوف از عذاب و بدیهی است خلق هم بالتمام از این دو خارج نیستند و تو مبشری
بر اهل ایمان یعنی شیعیان علی ع و نذیری بر کافران که مخالف و معاند علی ع هستند چنانچه معصوم
در تفسیر فرموده مبشراً للمؤمنین و نذیراً للکافرین و اظهر فی حقیقت این آیه با آیه اَن لم تفعل فما بلغت
رسالته است **حدیث یکهزار و شصت چهارم** در آیه شریفه قُل مَا اَسئَلُکُم عَلَیهِ
مِن اَجرٍ اِلَّا مَن شَاءَ اَن یَتَّخِذَ اِلیٰ رَبِّهِ سَبِیلاً یعنی بگو ای پیغمبر گرامی ص به اهل ایمان که من

مزدم

میخواهم از شما مزد بر تبلیغ رسالت مگر کردار و افعال آنکس را که خواهد فرا گیرد بسوی رضای پروردگار خود
که مراد از کردار و افعال پیروی و متابعت بعلی ع است که متابعت و دوستی با او میرساند شما را بسوی
رضایت پروردگار خودتان حدیث مکمل از شصت پنجم در آیه شریفه وَتَوَکَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي
لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا یعنی توکل کن ای پیغمبر گرامی ع در دفع دشمن و شر
منافقین و کفار از خود بر پروردگار خود که زنده است هرگز نمیرد و برسان ولایت علی ع را بر خلق و خوف
از این مخالفین و منافقین و منکرین بر این رسالت نداشته باش زیرا که عاقبت متوکلین خیر است
و تو را بر مخالفت آنها هرجی نیست و جزاء و سزای آن مخالفین با خداوند دانا است که بگناه ایشان
باخبر است حدیث مکمل از شصت ششم در آیه شریفه تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا
وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا یعنی بزرگوار است آن خدائیکه قرار داد در آسمان برج دوازده گانه
و قرار داد چراغ درخشنده که آفتاب است و قرار داد ماه نور دهنده را کافی از حضرت صادق ع
روایت نموده که آنحضرت فرمود مراد از بروج دوازده گانه که خداوند در این آیه فرموده علی ع و یازده
امامان بعد از آنحضرت هستند و مراد از قمر حضرت رسول ص و مراد از سراج حضرت فاطمه ع است
حدیث مکمل از شصت هفتم در آیه شریفه وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا
خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قمی علیه الرحمه از حضرت باقر ع روایت نموده که مراد از این آیه امیرالمؤمنین ع
و یازده فرزندان آن بزرگوار که امامان بعد از آنحضرت میباشند هست که هر کدام در زمان خود از خوف
اعداء با حالت مشی حرکت میکنند هوناً یعنی خوفاً من عدوهم که از ترس اعداء به آرامی راه میروند
حدیث مکمل از شصت هشتم در آیه شریفه إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولٰئِكَ

یُبَدِّلُ اللهُ سَیِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَکَانَ اللهُ غَفُوراً رَحِیماً به ابی اسحق اللیثی حضرت باقر ع فرمود
خداوند سبحانه در روز قیامت امر میفرماید بگرفتن حسنات اعدای ما و رد نمودن بشیعیان ما و گرفته
میشود سیئات محبین ما و رد میشود بمبغضین ما و خداوند مبدل میسازد سیئات شیعیان ما را بالحسنات
و مبدل مینماید حسنات دشمنان ما را بسیئات حضرت باقر فرمود بروایت امالی که آورده میشود
در روز قیامت گناهکار از شیعیان ما برای حساب پس خداوند بذات مقدس خود حساب او را میکشد
بدون اینکه احدی مطلع شود پس میشناساند باو گناهان او را پس میفرماید ملائکه کاتبین بدل نمائید
آن گناهان را بالحسنات و ظاهر سازید آن حسنات را و بعد میفرماید ببرید او را بسوی بهشت و فرمود
این است تاویل این آیه در حق گناهکاران از شیعیان علی بن ابیطالب ع در روز قیامت در پای
حساب و این تبدیل سیئات بحسنات مخصوص است برای شیعیان و محبین علی ع حدیث یکهزار و شصت و نهم
در آیه شریفه وَالَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّیَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْیُنٍ
وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِینَ إِمَاماً سعید بن جبیر بروایت مناقب گفت قسم بخدا این آیه در حق امیرالمؤمنین ع
نازل شده در وقتی که سؤال مینموده از پروردگار خود که ببخش ای پروردگار من از فاطمه ع و از ذریات
من که حسن ع و حسین ع باشند قرة اعین و باشند از متقین که اقتدا نمایند به آنها متقون و معنی آیه
واجعلنا للمتقین اماما مراد از همین سؤال امیرالمؤمنین ع است از پروردگار خود و حضرت صادق ع
فرمود بروایت قمی علیه الرحمه که مائیم آن اهل البیت و از ازواجنا خدیجه ع است و ذریاتنا
فاطمه ع است و قرة عین حسن و حسین است واجعلنا للمتقین اماما امیرالمؤمنین ع است صلوات الله علیهم اجمعین
حدیث یکهزار و هفتاد در آیه شریفه رَبِّ هَبْ لِی حُکْماً وَأَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ وَاجْعَلْ

لی لسان صدق فی الآخرین کافی از حضرت صادق ع روایت نموده که آنحضرت فرمود ابراهیم خلیل ع
از خداوند مسئلت نمود که قرار بده از ذریت من صادقی که تجدید نماید اصل دین مرا و بخواند مردم را
به آنچه من دعوت مینمایم و خداوند مسئلت او را اجابت نموده و محمد ص و علی ع از ذریت آن بزرگوار سنت
درا برای امت معلوم و ترویج نمودند قمی علیه الرحمه فرمود این آیه در حق امیر المومنین ع است
حدیث یکهزار و هفتاد و یکم درآیه شریفه **یوم لا ینفع مال ولا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم**
یعنی روز قیامت روزیست که نفع ندهد در آن روز مال و اولاد مگر کسی که با دل خالص باشد و مراد از دل
سلیم و قلب خالص دوستی و محبت علی ع است که در آن روز هیچ چیز نفع نمی بخشد مگر دوستی و محبت علی ع
حدیث یکهزار و هفتاد و دوم درآیه شریفه **فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم** محاسن از حضرت
صادق ع روایت نموده که آنحضرت فرمود شافعون مائیم و صدیقون شیعیان ما هستند و قمی علیه الرحمه
از حضرت صادق ع روایت نموده که آنحضرت فرمود قسم بخدا هر آینه ما شفاعت مینمائیم گناهکاران
از شیعیان خود را تا آنکه میگویند دشمنان ما وقتیکه می بینند آن شفاعت را که معنی فما لنا من شافعین
ولا صدیق حمیم این است **حدیث یکهزار و هفتاد و سیم** درآیه شریفه **وانه لتنزیل رب العالمین
نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرین بلسان عربی مبین** بصائر و کافی
از حضرت باقر ع روایت نموده اند که آنحضرت فرمود مراد آنچه خدا نازل فرمود بتوسط جبرئیل ولایت سرور
امیر المومنین علیه السلام است قمی علیه الرحمه فرمود از قول حضرت صادق ع که مراد از این آیه ولایت
آنجنابست که نازل فرمود بتوسط جبرئیل در ولایت امیر المومنین ع در روز غدیر خم **حدیث
یکهزار و هفتاد و چهارم** درآیه شریفه **و قیل لهم اینما کنتم تعبدون من دون الله هل ینصرونکم**

اَوْ يَنْتَصِرُونَ فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ وَجُنُودُ اِبْلِيسَ اَجْمَعُونَ يعني فرشتگان به اهل دوزخ يعني مخالفين

ومعاندين امير المؤمنين ع كه متابعين وگروندگان به ابوبكر وعمر عليهما لعنها ميگويند كجا هستند آنچه شما پرستش ومتابعت

ميكرديد آنرا از غير خدا آيا ياري مينمايند امروز شما را و آيا ميتوانند دفع عذاب از شما نمايند يا دفع عذاب

از خود نمايند وشاهده كنيد معبودين باطل شما وشما كه عابدين آنها هستيد در دوزخ خواهيد بود قمي عليه الرحمه

روايت نموده كه مراد از اهل دوزخ در اين آيه بنو اميه و از قريشند ومراد از غاوون بني عباس اند ومراد

از ابليس عمر است ومراد از جنود تابعين وپيروان ايشان هستند تا يوم الرجعه حديث يكهزار وهفتاد و

پنجم در آيه شريفه قَالُوا وَهُمْ يَخْتَصِمُونَ تَاللّٰهِ اِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ اِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ وَمَا

اَضَلَّنَا اِلَّا الْمُجْرِمُونَ يعني گويند ايشان يعني پيروان ومتابعين ابوبكر وعمر وعثمان در دوزخ در حاليكه

مخاصمه كننده ودشمن باشند با يكديگر كه ما بوديم هر آينه در گمراهي وقتي كه متابعت وپيروي نموديم شما را وگمراه

نشديم مگر بمتابعت شما كه مقتداي ما بوديد وما تابعان شما كافي از حضرت باقر ع روايت نموده كه آنحضرت

فرمود مراد مقتدا در اين آيه ومراد تابعين فلان وفلان وپيروان ايشانند از قوم وامت محمد ص

حديث يكهزار وهفتاد وششم در آيه شريفه فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ يعني اهل دوزخ

گويند يعني تابعين وپيروان ابوبكر وعمر عليهما اللعنها آيا نيست از براي ما هيچكس شفاعت كننده

چنانچه از براي دوستان وشيعيان علي بن ابيطالب است قمي عليه الرحمه روايت نموده از حضرت

صادق ع كه فرمود قسم بخدا هر آينه ما شفاعت مينمائيم گناهكاران از شيعيان خود را وميگويند

دشمنان ما وقتيكه مي بينند شفاعت ما را ميگويند فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ

حديث يكهزار وهفتاد وهفتم در آيه شريفه اِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ

الْاَمِينُ

الامین علی قلبک لتکون من المنذرین بلسان عربی مبین بصائر و کافی از حضرت باقر ع روایت
نموده که مراد از آنچه خدا نازل نموده بتوسط جبرئیل ولایت امیرالمؤمنین است در روز غدیر و اوقات
دیگر حدیث یکصد و هفتاد و هشتم در آیه شریفه کذالک سلکناه فی قلوب المجرمین لا
یؤمنون به حتی یروا العذاب الالیم فیاتیهم بغتة وهم لا یشعرون یعنی معانی قرآن را
بتوسط پیغمبر ص خود در دلهای گناه کاران و منافقان و مشرکان که مراد ابوبکر و عمر و تابعین
ایشان که مخالف و منافق با ولایت امیرالمؤمنین ع داشتند ولی بجهة آن عناد و لجاج و
و استکباری که دارند ایمان بولایت علی ع نمی آورند تا وقتیکه ببینند عذاب دردناک را پس بیاید
ایشان را عذاب ناگهان و ایشان نمیدانند وقت آمدن آن عذاب را حضرت باقر ع فرمود معنی
آیه این است ولایت امیرالمؤمنین ع را بتوسط پیغمبر ص واضح و معلوم نمایم در دلهای منافقین و ایشان
ایمان نمی آورند مگر وقتیکه عذاب را ببینند و نمیدانند وقت عذاب را حدیث یکصد و
هفتاد و نهم در آیه شریفه فیقولوا هل نحن منظرون افبعذابنا یستعجلون افرأیت ان
متعناهم سنین ثم جاءهم ما کانوا یوعدون ما اغنی عنهم ما کانوا یمتعون بروایت
حضرت باقر ع حاصل معنی آیه آن است که منکرین ولایت امیرالمؤمنین را مهلت و بودن در نعمت
و وعده عذاب چاره نکند غیر از وقوع عذاب حدیث یکصد و هشتاد در آیه شریفه وانذر
عشیرتک الاقربین یعنی بیم کن و بترسان خویشان نزدیک خود را یعنی نزدیکانی که در انظار
الاقرب فالاقرب باشند حضرت رضا ع بروایت عیون و مجالس فرموده نزول این آیه باین
قسم بوده وانذر عشیرتک الاقربین ورهطک المخلصین ورهطک المخلصین را اسقاط نموده اند

دقمی علیه الرحمه فرموده که مراد از او رهطک المخلصین علی ع است که حضرت رسول ص چهل نفر از اقربا
و نزدیکان خود را بعد از نزول این آیه جمع فرمود و در حضور ایشان فرمود کیست در میان شما که وصی
و وزیر و خلیفه من باشد بعد از من و بوعدهای من وفا نماید و دیون مرا اداء نماید از میان جمیع
امیر المؤمنین ع برخواست و گفت من یا رسول الله ص حاضرم به اداء دیون شما و وفا نمودن بوعدهای
شما آن قوم برخواستند و بطور استهزاء به ابوطالب ع گفتند اطاعت کن پسر خود را که امیر شد بر تو

حدیث یکصد و هشتاد و یکم در آیه شریفه فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ یعنی ای
پیغمبر گرامی اگر معصیت نمایند ترا در ولایت علی ع پس بگو به ایشان منهم بیزارم از شما از آنچه میکنید

حدیث یکصد و هشتاد و دوم در آیه شریفه وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ الَّذِي يَرَاكَ حِينَ
تَقُومُ وَتَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ یعنی توکل کن ای پیغمبر گرامی بر خداوند غالب قادر مهربان چه در حال حیات
و چه در ممات در آنجائیکه معصیت ترا مینمایند چه در حال حیات تو و چه در حال ممات تو یعنی معصیت در ولایت
علی ع مینمایند و مخالفت با او میکنند و بغض و حسد او را در دل میگیرند توکل با خدا کن و از دشمنان اندیشه
در رسانیدن امر ولایت علی ع مکن در مجمع از حضرت صادق ع روایت نموده که از تفسیر آیه معلوم میشود که مراد
از معصیت عاصین بحضرت رسول ص در باب ولایت امیر المؤمنین ع بوده و مراد از توکل کردن آنحضرت بخدا
در باب اعداء امیر المؤمنین ع و غالب شدن بر اعداء اوست

حدیث یکصد و هشتاد و سیم در آیه شریفه
هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ یعنی
ای کسانیکه اطاعت نمیکنید پیغمبر ص را و قبول نمیکنید گفته های او را که از جانب خداوند است بلکه میگویند
شیطان بر او نازل میشود و القاء باو مینماید مراد آن کسانی هستند که اطاعت نمیکنند پیغمبر ص را در ولایت علی ع

ولایت علی ع از جانب خداست و پیغمبر بهوای نفس رای خویش آورده و امامی با علی ع از جانب خدا این امر را نسبت
میدهد آیا خبر بدهم شما را که چنین نسبتی را به پیغمبر ع میدهد که بر که نازل میشود شیاطین فرو می آیند دیوان و شیاطین
بر هر دروغگوی گناهکار میباشد و این در حق پیغمبر ع معدوم است زیرا که او بر صراط مستقیم است که از همه عیوب
مبراست قمی علیه الرحمه فرموده از حضرت باقر ع که این آیه در حق اشخاصی است که معصیت پیغمبر ع میدانستند در باب
ولایت علی ع و خیال نمودند و گفتند از القاء شیطان است **حدیث یکصد و هشتاد و چهارم** در آیه
و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون یعنی زود باشد که بدانند آن کسانیکه ستم کردند کدام مکان
بازگشت خواهند نمود یعنی ظلم و ستم در غصب خلافت بعلی ع و اولاد بزرگوار او که امامان بعد از او بودند نمودند
بازگشت بدوزخ خواهند نمود و مکان آن اشخاص در دوزخ خواهد بود حضرت صادق ع فرموده که این آیه
بدین طریق نازل شده و سیعلم الذین ظلموا آل محمد حقهم ای منقلب ینقلبون اللهم العن ظالم ظلم حق آل محمد
حدیث یکصد و هشتاد و پنجم در آیه شریفه ایها الناس علمنا منطق الطیر و اوتینا من کل شیء ان
هذا لهو الفضل المبین یعنی ای مردمان خداوند تعلیم نموده بما یعنی بعلی ع و یازده فرزندان آن بزرگوار منطق
طیور گفتار مرغان را و تسخیر بر تمام جن و سایر حیوانات را که مخلوق خدا هستند و این عطائی و بخششی است
از جانب خدا و این فضل و افزونیست آشکارا و هویدا که مخفی نیست بر احدی حضرت صادق ع روایت
بصائر فرموده که حضرت امیرالمؤمنین ع به ابن عباس فرمود در این آیه بدرستیکه خداوند تعلیم نموده بما منطق
طیور را همچنانکه تعلیم نمود بسلیمان بن داود ع و منطق هر دابه بری و بحری را من میدانم و کافی از حضرت
کاظم ع روایت نموده که فرموده در این آیه که بر امام مخفی نیست کلام احدی از مردمان از طیر و بهائم و هر چه
در او روح باشد و هر کس در او این خصال نباشد او امام نیست **حدیث یکصد و هشتاد و ششم**

در آیه شریفه قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ
یعنی بعد از خواهش نمودن سلیمان ع به احضار تخت بلقیس از شهر سبا و گفتن دیوی که من حاضر میکنم پیش
از آنکه از مجلس حکومت تا وقت نهار باشد برخیزی و گفت کسیکه بود نزد او علمی از کتاب که مراد به آن کس
امیر المؤمنین علی بن ابیطالب است که من می آورم برای تو ای سلیمان چشم بر هم زدنی و چشم پوشان چون پوشانید
و باز نمود تخت بلقیس را در مجلس خود حاضر دید ثعلبی که یکی از علماء و راویان اهل سنت است آورده که
عبد الله سلام از حضرت رسول ص پرسید که یا رسول الله چه کس بود که تخت بلقیس را نزد سلیمان حاضر ساخت
که در این آیه مذکور است فرمود آنکس نبوده مگر علی بن ابیطالب ع که به اسمی از اسماء اعظم الهی تخت از نزد سلیمان حاضر نمود
عبد الله از روی تعجب عرض کرد یا رسول الله پیغمبر باید کسی غیر از علی ع حاضر نکرده فرمود بلی همین قسم که علی ع
در ظاهر با من همراه است در باطن با تمام انبیاء سابق همراه بوده و در هر شدائد ایشان را یاری نموده
و این است در حدیث سابق هم گذشت وقتی پیغمبر ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود یا علی ع تو با پیغمبران
سابق بودی به پنهان و با من هستی به آشکارا و در احادیث کثیره که بعضی از آن بقول علمای اهل سنت است
و این خاکسار در این کتاب ذکر آن را نموده و مرقوم داشته ام آنحضرت با همه پیغمبران در هر ازمنه بامر
الهی بهر صورت که خواسته متمثل شده و امور عجیبه از آنحضرت بظهور رسیده روحی و ارواح العالمین فداه

حدیث یکصد و هشتاد هفتم در آیه شریفه فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ
أَجْمَعِينَ فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ یعنی نظر کن به بین مآل مکر
کردیم ایشان را و قوم ایشان را که مراد قومی بودند که از روی ظلم و ستم غصب خلافت از علی ع و امامان بعد از
آنحضرت نمودند از ابن عباس مرویست که می یابم در کتاب خدا که ظلم خانه‌ها را خراب میکند و آیه چنین تفسیر نمود

که ظالمین

گر ظالمین در حق آل محمد بکیفر اعمال خود برسند و در تفسیر اهل البیت مذکورست که آن ستمکاران وظلمه آل محمد را
چنین حالست که اثری از بیوت و خانها و دفاین ومدافن ایشان نخواهد ماند و آنچه در عقب خود گذشته اند
در دنیا طعن ولعن است و در آخرت عقوبت عذاب الیم ودرناک حدیث مکرر هشتاد هشتم
در آیه شریفه قل الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی یعنی ستایش مر خدا راست در تمام امورات
وسلام بر بندگان برگزیده او که مراد از علی ع و فرزندان بزرگوار آنحضرت باشند در جوامع وقمی علیهما الرحمه
از ائمه علیهم السلام روایت نموده اند که مراد از آن عباد در آیه آل محمد ع که علی ع وامامان بعد از او میباشند
که دل ایشان سالم است از لوث علائق وسر ایشان خالی است از فکر علائق در این سرا وسلام او بواسطه
شنوند در این سرا و بیواسطه شنوند در آن سرا که سلام قولا من رب رحیم شاهد بر این قول است
حدیث مکرر هشتاد نهم در آیه شریفه ولا تحزن علیهم ولا تکن فی ضیق مما یمکرون یعنی
ای محمد ع اندوهناک مشو بر تکذیب واعراض مشرکان در آنچه به ایشان میگوئی یعنی در ولایت علی ع
و دوستی و پیروی او که قبول واطاعت نمی نمایند دلتنگ مباش و تو را در پناه عصمت خود نگاه دارم
و مکر ایشان را از تو دفع خواهم نمود و تو را بر ایشان غالب گردانم و چون حضرت رسول ص دلتنگ
و محزون بود از مخالفت امت در ولایت علی ع خداوند در این آیه وعده نصرت به آنحضرت داد
تا رفع حزن واندوه از آنحضرت بشود حدیث مکرر نود در آیه شریفه وما من غائبة فی السماء
والارض الا فی کتاب مبین یعنی نیست هیچ پوشیده از حوادث ونوازل وغیر آن مگر آنکه در کتاب
روشن یعنی تمام امورات واشیاء در آسمان وزمین بر علی ع روشن و چیزی از حوادث ونوازل
وغیر آن بر او پوشیده نیست حضرت صادق وحضرت کاظم علیهما السلام فرمودند بروایت کافی

که این آیه در حق علی(ع) و امامان بعد از آنحضرت نازل شده و ماییم آن اشخاصیکه خدا برگزید آنها را و ماییم
آن کتابی که در اوست تبیان هر شیء حدیث یکصد و نود و یکم در آیه شریفه اِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی
وَلا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ اِذا وَلَّوْا مُدْبِرینَ وَما اَنْتَ بِهادِی الْعُمْیِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ اِنْ تُسْمِعُ اِلّا
مَنْ یُؤْمِنُ بِآیاتِنا فَهُمْ مُسْلِمُونَ یعنی بتحقیق تو ای پیغمبر(ص) نمیتوانی سخن بشنوانی مردگان را و نمیتوانی بشنوانی
کران را هر وقتیکه اعراض نمایند از تو یعنی ولایت و خلافت و فضائل و مناقب علی(ع) را به این اشخاص
نمیتوانی بشنوانی که کرانند و کورانند و نیستی تو راه نماینده این اشخاص که چشم بصیرت ندارند از گمراهی
و فایده از شنوانیدن تو بر ایشان ندارد مگر کسی را که گرویده باشد به آیات و علامات ما که مراد گرویدن
و پیروی نمودن از علی(ع) است و فرمان بردار اند و گردن فرو گذاراند از علی(ع) پس هر که معتقد نباشد
از اهل اسلام امامت و ولایت علی(ع) و امامان بعد از آنحضرت را مسلمان نخواهد بود و بکفر باقی خواهد بود
حدیث یکصد و نود و دوم در آیه شریفه وَاِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَیْهِمْ اَخْرَجْنا لَهُمْ دابَّةً مِنَ الْاَرْضِ
تُکَلِّمُهُمْ اَنَّ النّاسَ کانُوا بِآیاتِنا لا یُوقِنُونَ یعنی چون واقع شود گفتار که وعده خداوند بوده به آن
اشخاصیکه ایمان نیاوردند یعنی ایمان بولایت علی(ع) نیاوردند و بحال کفر باقی ماندند عذاب دنیوی
و اخروی به ایشان خواهد رسید و برای ایشان بیرون خواهیم آورد جنبنده از زمین که مراد از آن جنبنده
امیر المومنین(ع) است که سخن گوید به ایشان بزبان عربی فصیح روایت قمی علیه الرحمه حضرت صادق(ع)
فرمود که حضرت رسول(ص) رسید به امیر المومنین(ع) در حالی که آنحضرت خوابیده بود در مسجد پس [illegible]
فرمود برخیز ای دابة الارض پس مردی از اصحاب عرض کرد یا رسول الله آیا بعضی از ما میتواند بعضی را به این
نام بخواند فرمود نه قسم بخدا نیست این اسم مگر مختص به علی(ع) و اوست آن دابه که خداوند او را در قران ذکر

فرموده

فرموده پس فرمود ای علیؑ در وقتیکه آخر الزمان شود بیرون میآورد خداوند ترا با نیکوترین صورتی
و با تو است چیزیکه به آن داغ و نشان میکنی دشمنان خود را پس مردی بحضرت صادقؑ عرض کرد عامه
میگویند آن دابه جرح میکند مردم را آنحضرت فرمود خدا آنها را جرح نماید به آتش دوزخ بدرستیکه آن
دابه تکلم مینماید و بهمان مرد از حضرت صادقؑ روایت نموده که فرمود مردی بعمار یاسر گفت ای ابا الیقظان
بدرستیکه آیه در قرآن است که فاسد نموده قلب مرا و شک انداخته مرا گفت کدام است آن آیه گفت آیه
وقع القول علیهم تا آخر آیه پس عمار گفت قسم بخدا نمی نشینم و نه میخوابم و نه میخورم و نه می آشامم تا وقتیکه
بنمایم ترا از آن دابه پس آمد و از برداشته آمدند بسوی امیر المؤمنینؑ و آنحضرت خرما میل میفرمود و فرمود
ای ابا الیقظان بیا بنشین بخور از این خرما عمار نشست و خرما خورد و برآمد از خدمت آنحضرت بیرون
آمدند آمد و در تعجب شده گفت سبحان الله تو قسم خوردی نخوری و نیاشامی و ننشینی تا بنمائی آن دابه را
عمار گفت قسم بخدا نمودم بتو آن دابه را اگر عقل داشته باشی و آن دابه بنیت که امیر المؤمنینؑ که بتو
نمودم و کافی از حضرت باقرؑ روایت نموده که فرمود از قول امیر المؤمنینؑ که آنحضرت فرمود عطا
شده بمن شش چیز علم منایا و بلایا و وصایا و فصل الخطاب منم صاحب کرات و دولت دول
و منم صاحب عصا و میسم و دابه بجائیکه تکلم میکنم با مردم حدیث ملکیز او بود تیم در آیه شریفه
وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ حَتَّى إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُمْ
بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَّاذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ
یعنی ای رسول مکرم یاد کن روزی را که حشر کنیم از هر امتی گروهی را که بزرگان و روساء و اشراف
ایشان باشند از آنکسانیکه تکذیب کرده باشند آیات ما را یعنی تکذیب از علیؑ و امامان بعد از او نموده

نموده باشند پس ایشان باز داشته میشوند و حبس باشند تا تابعین و از اول و ادانی آنها به ایشان رسند
و تماماً یک دفعه و با هیئت اجتماع بدوزخ روند و مراد از آن اشراف و رؤسا و بزرگان ابوبکر و عمر
و عثمان و تابعین و پیروان ایشان است که غصب خلافت از امیرالمؤمنین ع نمودند و مراد از خلفای و رؤسای
و بزرگان بنی امیه و بنی عباس است که غصب حق ائمه و امامان از آل محمد ص را نمودند و آن حبس و انتظار رؤسا
و بزرگان ایشان بجهة زیادتی عذاب ایشان است که باعث اغواء و اضلال دیگران و اقوام دیگر شده
و بعد از آمدن ایشان بموقف حساب گوید خدا با ایشان از بابت سرزنش و استهزاء آیا تکذیب
گردید آیات مرا یعنی علی ع را با یازده نفر امامان بعد از او که خلیفه و امام من بودند بعد از پیغمبر من ابراهیم
من قمی علیه الرحمه از حضرت صادق ع روایت نموده که این آیه در حق امیرالمؤمنین ع نازل شده و شامل
رجعت است و مراد از آیات امیرالمؤمنین ع و ائمه است مردی خدمت آنحضرت عرض کرده عامه را گمان
آن است که این آیه بجهة روز قیامت است فرمود اگر چنین باشد پس خداوند باید در آن روز از هر امتی
فوجی را محشور فرماید و باقی را واگذارد نیست چنین بلکه این آیه مخصوص رجعت است و نیست احدی
از شیعیان و محبان ما که کشته شدند مگر اینکه رجعت میکنند تا مرگ را ادراک نمایند و قصاص واقع شود
و رجعت نمیکند مگر مؤمن محض و کافر محض حدیث ملحق چهارم در آیه شریفه وَمَن جَاءَ
بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ
وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ یعنی هر که بیاید در روز قیامت به نیکوئی
و اعمال نیک که مراد از دوستی و محبت و تولا داشتن با علی ع است پس از برای او خواهد بود بهتر از آن
نیکوئی ها و ایشان از ترس و هول عظیم روز قیامت ایمن خواهند بود و هیچ خوف از برای ایشان

بلن

هست و هر که بیاید در آن روز با خصلت بد و کردار زشت که مراد دوشمنی و عداوت ورزیدن با علی ع باشد
پس رو و سر نگون شوند ایشان در آتش جهنم و خزنه جهنم از روی سرزنش به ایشان گویند جزا داده نشوید
مگر آنچه را بودید بجا آورنده مرحوم ملا فتح الله در تفسیر خود از حضرت صادق ع روایت نموده که ابو عبدالله
جدلی نزد امیر المؤمنین ع بود آنحضرت به او فرمود خبر دهم ترا از قول حق تعالی که فرموده من جاء بالحسنة تا آخر آیه
عرض کرد بلی فدای تو گردم فرمود آن حسنه که هر که بکند بهشت در آید و او را بهتر از آن بدهند آن دوستی و محبت
من و فرزندان من است و آن سیئه که هر که بکند بدوزخ در آید دوشمنی من است و فرزندان من که عمل او
مقبول نگردد و جابر بن عبد الله روایت نموده که حضرت رسول ص بعلی ع فرمود ای علی اگر امت من
روزه بدارند تا که از غایت باریکی و لاغری چون زه کمان شوند و نماز گذارند تا از کثرت آن چون
چون کمان دو تا گردند اگر ترا دشمن دارند حق تعالی ایشان را بروی در آتش اندازد و قمی علیه الرحمة
فرمود قسم بخدا حسنه در این آیه ولایت و دوستی علی ع و سیئه عداوت و دوشمنی با اوست

حدیث یکصد و نود پنجم در آیه شریفه وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ
بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ یعنی ستایش مر خدا راست بر هر چیز که بمن عطا فرموده و زود باشد که بنماید شما
ای منافقین عذاب را و پس زود باشد که بشناسید آیات مرا یعنی پی ببرید و بدانید که دوستی
علی ع نفع می بخشید برای شما و نجات میداد شما را از عذاب ولیکن وقتی خواهید شناخت علی ع را
که بشما نفعی ندهد و نیست پروردگار شما غافل از آنکه چه عمل و سلوک درباره علی ع و امامان بعد از او
نمودید و چه ظلم و ستم که در حق ایشان نمودید قمی علیه الرحمة فرمود که مراد از آیات چنانکه امیر المؤمنین
فرموده امیر المؤمنین ع است و ائمه اطهار علیهم السلام حدیث یکصد و نود ششم در آیه

وَنُرِیدُ اَنْ نَمُنَّ اسْتُضْعِفُوا فِی الْاَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ اَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ وَنُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْاَرْضِ وَنُرِیَ
فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا کَانُوا یَحْذَرُونَ یعنی ما اراده کردیم اینکه منت نهیم
بر آنانکه ستم و ظلم بر آنان شد و بیچاره شدند در زمین که مراد علی ع و امامان بعد از آن بزرگوار باشند بگردانیم
ایشان را پیشوایان در امر دین و دعوت کننده مردمان بخیر و صلاح و مقتدای مردم در مطلق خیرات
و بگردانیم ایشان را وارثان اموال و زمین بجای دشمنان ایشان و بنمائیم بفرعون و هامان و اتباع
ایشان که مراد ابوبکر و عمر علیهما اللعنة والعذاب و تابعین ایشان باشند نزول آیه وقتی بود که چون
پیغمبر ص از وقایع وارده بر اهل البیت خود بعد از خود اطلاع بهم رسانید قلب مبارکش محزون شده
پس جهة تسلی قلب مبارکش خداوند این آیه را نازل فرمود چنانچه مرحوم ملا فتح الله در تفسیر خود گفته
که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود سوگند به آن خدائیکه دانه را شکافت و آدمیرا از رحم صورت نگاشت
که البته عطوفت و مهربانی نماید دنیا بر ما بعد از آنکه سرکشی و بدخوئی نمود مانند مهربانی و عطوفت
شتر بدخو و سرکش بر فرزند خود و این آیه را تلاوت فرمود و نیز حضرت امیر المؤمنین ع بروایت عیاشی
فرمود ایشان که در این آیه مذکور است آل محمد میباشند و مبعوث مینماید خداوند مهدی ایشان را
و بعد بعث او عزیز میگرداند ایشان را و نیز حضرت رسول ص وقتی نظر فرمود به امیر المؤمنین ع
و حسنین علیهم السلام و پس گریه فرمود و گفت شمائید مستضعفون بعد از من و جوامع از حضرت
سجاد ع روایت نموده که فرمود قسم به آنکه مبعوث نمود محمد ص را بحق که ما و شیعیان ما هستند
بمنزله موسی و شیعه او و دشمنان ما و دشمنان شیعه ما هستند بمنزله فرعون و شیعیان فرعون
حدیث یکهزار و نود و هفتم در آیه شریفه فَانْظُرْ کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِینَ وَجَعَلْنَاهُمْ

ائمة یدعون الی النار و یوم القیمة لا ینصرون یعنی بنگر چه گونه بوده سرانجام ستمکاران و منافقین
قوم تو ای محمد ص که مراد ابوبکر و عمر هستند که خود را گردانیدند پیشوایان ضلالت و میخوانند با تابعین
خود را بسوی آتش دوزخ و ثمر خواندن آنها مردم را آتش دوزخ است و آنها در روز قیامت
یاری کرده نشوند از عذاب کافی روایت نموده از حضرت صادق ع که فرمود در کتاب خدا امام
دو امام مذکور است یکی امامیکه هدایت میکند مردم را به امر خدا نه به امر مردم و مقدم میدارد امر خدا را
بر امر مردم و حکم و امر خود و آنها کسانی هستند که خدا در حق آنها فرموده و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا
حدیث مکمل از نوده هم در آیه شریفه و من اضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله ان الله
لا یهدی القوم الظالمین یعنی کیست گمراه تر از کسیکه پیروی کند آرزوی خود را بدون آنکه راه نماینده و
بینائی و بصیرتی از نزد خدا را اطاعت کند که مراد علی ع که بینا و بصیر و هادی و راه نما است اطاعت نکند
و بهوای نفس پیروی از ابوبکر و عمر نماید و خداوند راه ننماید گروهی را که ستمکاران و تابع هوای نفس هستند
یعنی عمر و ابوبکر و تابعین ایشان را با بودن دلائل واضحه بر حقیقت دین که مراد علی ع و امامان بعد از او
که حقیقت دین هستند و سنگبار و جحود نمودن بر علی ع و آن امامان که هادیان دین حق هستند نمایند کافی
از حضرت کاظم ع روایت نموده که فرمود مراد از این آیه از برای اشخاصی است که قرار داده دین خود را
رأی خود بدون آنکه متابعت نماید امامی از ائمه هدی را در زمان عصر خود حدیث مکمل از
مکمل در آیه شریفه و لقد وصلنا لهم القول لعلهم یتذکرون یعنی بتحقیق که پیوند دادیم و متصل نمودیم
برای ایشان سخن را یعنی پس از علی ع که او را بولایت مخصوص گردانیدیم امامان بعد از او متصل یکدیگر
که حسن ع و حسین ع و علی بن الحسین ع و محمد بن علی ع و جعفر بن محمد ع و موسی بن جعفر و علی بن موسی ع و محمد بن علی و علی بن

محمد و حسن بن علی و مهدی قائم که یازده نفر از فرزندان علی ع امامان متصل بهم هستند هر یک بعد از دیگری که هر یک

پی در پی بودن آیتی و سورتی باشد تا شاید ایشان تامل و تفکر بنمایند و پند بگیرند و بگروند و پیروی آن امامان نمایند

قمی علیه الرحمه از حضرت صادق ع روایت نموده که فرمود مراد وصل امامت است بعد از امام دیگر و کافی

بروایت دیگر گفته که حضرت کاظم ع فرمود مراد ازین آیه وصلنا امامی بسوی امام دیگر است که اول ایشان

امیر المؤمنین ع و آخر ایشان قائم آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین هستند حدیث یکم از یکصد یکم

در آیه شریفه اولئک یؤتون اجرهم مرتین بما صبروا و یدرؤن بالحسنة السیئة و مما رزقناهم

ینفقون قمی علیه الرحمه فرمود که حضرت صادق ع فرمودند که این آیه نازل شده در حق ما و شیعیان ما

یعنی ما و شیعیان ما صبر میکنیم ما دانسته صبر میکنیم و شیعیان ما ندانسته صبر میکنند و دفع میکنند

سیئات خود را بسبب کسی که بایشان بد میکنند بحسنات خودشان و مراد از گروه در این آیه علی ع و ائمه

علیهم السلام است حدیث یکم از یکصد دوم در آیه شریفه واذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه

وقالوا لنا اعمالنا ولکم اعمالکم سلام علیکم لا نبتغی الجاهلین یعنی علی ع و ائمه هدی هر وقت

بشنوند از اعداء و دشمنان خودشان سخنان و اعمال بد لغو بیفایده و بیحاصل روی بگردانند

از آن و بگویند بآن لغوگویان که از برای ماست کردار ما و از برای شماست عملهای شما

و نمیخواهیم صحبت و هم نشینی با شما را که جاهلان هستید که محالست و هم صحبتی با شما غیر از ضرر و نقصی

و اخروی فایده و اثر دیگر ندارد قمی علیه الرحمه فرمود از حضرت صادق ع که مراد از لغو کذب

و لهو و غناست که امیر المؤمنین ع و اولاد طیبین و طاهرین آنحضرت اعراض از آن نما دارند

حدیث یکم از یکصد سیم در آیه شریفه من جاء بالحسنة فله خیر منها و من جاء

بالسیئة

بالسیئة فلا تجزی الذین عملوا السیئات الا ما کانوا یعملون یعنی در روز قیامت هر کس بیاید بخصلت نیکو یعنی با داشتن ولایت و دوستی علی ع پس از برای اوست ثواب نیکوتر که معرفت کامل باشد و دخول در جنت باشد و هر که بیاید ببدی و تکذیب و شرک که مراد بغض و عداوت و غصب خلافت از علی ع باشد جزا داده شود بعذاب و دخول دوزخ و اخبار کثیره وارد شده که ذکر شد در احادیث سابق این کتاب که مراد از حسنه ولایت علی ع است و جزاء بهتر از آن دخول در بهشت و هم نشین شدن با اهل البیت الطهارت است و مراد از سیئه عداوت ایشان و جزاء آن دخول در نار و دوزخ است حدیث یکصد و چهارم در آیه شریفه قل ربی اعلم من جاء بالهدی ومن هو فی ضلال مبین یعنی بگوای محمد پروردگار من داناتر است بکسیکه بیاید در روز قیامت با راه راست و طریق مستقیم که مراد ولایت داشتن و دوستی داشتن به علی ع باشد و یا بکسیکه بیاید در گمراهی و ضلالت یا بعداوت بعلی ع و این عمل ایشان یا دوستی یا دشمنی به علی ع هویدا و آشکار است در اخبار کثیره و در احادیث سابق که ذکر در این کتاب میرسانند که هدایت منحصر است بولایت امیرالمؤمنین ع و ضلالت بعداوت آنحضرت حدیث یکصد و پنجم در آیه شریفه لا اله الا هو کل شیئ هالک الا وجهه له الحکم والیه ترجعون یعنی نیست خدائی سزاوار پرستش کردن و خواندن مگر آن خدای بر حق همه چیز فانی و نیست شود مگر ذات او یعنی دین او و دین او نیست مگر ولایت علی ع و دوستی او و روایت کرد و بروایت کافی از حضرت صادق ع روایت نموده اند که فرمود خداوند عزوجل اعظم است از آنکه وصف شود به صفتی ولکن معنی آیه این است که هر چیز هالک شود الا دین خدا و راهی که بدان راه باید بروند بسوی خدا که آن راه ولایت و دوستی علی ع است و حضرت صادق

فرمود امیرالمؤمنین ع و مائیم وجه خدا آنچنان وجهی که هلاک نمیشود فرمود مائیم وجه خدا آنچنان
وجهیکه می آیند بسوی خدا از آن وجه و همیشه در میان بندگان خداست آن وجه ما و امیکه از
برای خدا در میان عباد روئت هست راوی عرض کرد از معنی روئت فرمود آن حاجت است
که پس از آنکه نباشد خدا را در آن عباد حاجتی بلند میکند ما را بسوی خود و بجا میآورد بسبب ما هر چه را
که دوست میدارد پس حاصل تمام مطلب آنستکه وجه بمعنی رو برو شدن و مخاطبه نمودن است
و نیست از برای خدا رو برو شدن و مخاطبه نمودن مگر بواسطه نبی یا امام و این است که امیرالمؤمنین ع
فرمود منم وجه خدا و منم عین خدا و منم لسان خدا و منم دست خدا حدیث یکهزار و یکصد و ششم
در آیه شریفه وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ يَئِسُوا مِن رَّحْمَتِي وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
یعنی آنانکه نگرویدند به آیات و علامات ما یعنی ایمان بولایت علی ع نیاوردند و بروز قیامت معتقد
نشدند آنگروه ناامید خواهند شد از بخشش من در روز قیامت و از برای ایشان است عذابی دردناک
حدیث یکهزار و یکصد و هفتم در آیه شریفه ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ
النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ یعنی در روز قیامت کافر شود و بیزاری کند بعضی از شما که متبوع باشید مر بعضی را که تابع
باشید و لعنت کند بعضی از شما که تابع آنها بودید بعضی دیگر را که پیشوایان ایشان بودند که مراد از تابعین آنکسانی
هستند که متابعت از ابوبکر و عمر نمودند و مراد از پیشوایان ابوبکر و عمر باشند و بازگشت همه شما از تابعین
و متبوعین در دوزخ است و نیست از برای شما در آن روز از یاران و مددکاران کسی که نجات دهد شما را
از دوزخ کافی از حضرت صادق ع روایت نموده که فرمود نیست قومیکه اقتدا نمایند به امامی در دنیا مگر آنکه
بیایند در روز قیامت و لعنت کند امام ایشان ایشان را و لعنت نمایند ایشان امام خود را مگر شیعیان و پیروان

علی ع و امامان از فرزندان آنحضرت و فرمود بشیعیان خود آیا راضی نمیشوید شما دوستان ما که بیاید هر قومی و لعن
نماید پیشوایان خود را و پیشوایان آن قوم لعن نمایند تابعین خود را مگر شما و هر کس قول و کردارش مثل شما باشد
یعنی شیعه و دوست علی ع و فرزندان آنحضرت باشد که مراد شیعه اثنا عشر باشند حدیث یکهزار یکصد و هشتم
در آیه شریفه وَوَهَبنا لَهُ اِسحٰقَ وَیَعقُوبَ وَجَعَلنا فی ذُرِّیَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالکِتابَ وَآتَیناهُ اَجرَهُ فِی الدُّنیا
وَاِنَّهُ فِی الآخِرَةِ لَمِنَ الصّالِحینَ یعنی بخشیدیم بحضرت ابراهیم اسحق و یعقوب را و وضع نمودیم در فرزندان او
پیغمبری را که مراد حضرت خاتم النبیین ص باشد و دادیم او را کتاب که مراد امیرالمؤمنین ع است و دادیم مزد او را
در دنیا از هر جهت حتی گردانیدیم او را محبوب تمام خلق و در آخرت شفیع امت حدیث یکهزار یکصد و نهم
در آیه شریفه وَتِلکَ الاَمثالُ نَضرِبُها لِلنّاسِ وَما یَعقِلُها اِلَّا العالِمُونَ یعنی مثلهائی
که در قرآن زدیم خصوصاً مثل بودن عبادت مشرکین و منافقین مثل بیت عنکبوت را که برای مردمان مثل
زدیم نمیفهمند و ادراک نمیکنند و راه حسن و فایده آنها را نمیدانند در تاویل و تفسیر آن آگاه نیستند مگر
دانایان و تدبرکنان در حقایق اشیاء و مراد از دانایان که علم بحقایق اشیاء دارند امیرالمؤمنین ع و امامان
بعد از آن بزرگوار میباشند چنانچه قمی علیه الرحمه روایت نموده که مراد امیرالمؤمنین و ائمه هدی هستند
حدیث یکهزار یکصد و دهم در آیه شریفه وَاَقِمِ الصَّلوٰةَ اِنَّ الصَّلوٰةَ تَنهیٰ عَنِ الفَحشاءِ وَالمُنکَرِ
وَلَذِکرُ اللهِ اَکبَرُ وَاللهُ یَعلَمُ ما تَصنَعُونَ یعنی بپای دارید نماز را و ادای حقوق آن کن در اوقات معینه
بدرستیکه نماز باز میدارد از بدیهای عقلی و شرعی و بزرگ تر است از سایر طاعات و باقی میگذارد
برای صاحب خود عقوبت فحشاء و منکر را و ذکر خدا شما را بزرگ تر است از ذکر کردن شما خدا را
و خدا میداند آنچه را که بجا میآورید از نماز و ذکر و غیر آنها و مراد از ذکر امیرالمؤمنین ع و مراد از اکبر

ولایت امیرالمومنین ع است که بزرگترین طاعات و عبادات است و مراد از صلواة که نهی از فحشا و منکر
میکند امیرالمومنین ع میباشد و مراد از فحشا و منکر ابوبکر و عمر علیهما اللعنه میباشند که صورت و خلق و عمل
و کردار آنها این دو لفظ است و در روایت کافی و توحید حضرت صادق ع فرمود نمازگذار از
شیعیان امیرالمومنین ع و دوستان ما و امامیکه در نماز هستند از معاصی دور میباشند و سعد خفاف از حضرت
باقر ع سؤال نمود که آیا قرآن تکلم مینماید حضرت تبسم فرمود و گفت بلی ای سعد نماز هم تکلم میکند
و از برای او صورت و خلقت است و امر و نهی است و برای قرآن هم چنین است سعد گفت فدای تو
شوم بفرمائید بدانم فرمود ای سعد کلام قرآن در اینجاست که فرموده ان الصلوة تنهی عن الفحشاء
والمنکر ولذکر الله اکبر ای سعد ماییم ذکر خدا و ماییم اکبر و صلواة آن کسی است که نهی کند از فحشاء
و منکر و نام او معروف است که امیرالمومنین ع میباشد و فحشاء و منکر هم نام دو مرد میباشد که
صورت و خلق آنها این دو لفظ است و صلواة که امیرالمومنین ع ناهی آن دو مرد باشد لمؤلفه
چه مناسبت است این حدیث شریف و معنی آیه شریفه با احادیث کثیره که سابقاً بقلم این کمترین در این
کتاب مبارک بسمت تحریر یافته که دال است بر اراده ولایت امیرالمومنین ع از اقیموا الصلوة
و پس از این بیان معلوم شد حاصل معنی این آیه این است بر پا بدار علی ع را که ناهی است ابوبکر و عمر را
که نام و خلق و صورت آنها فحشا و منکر است ای برادر عزیز از مطالعه این حدیث حواس و هوشت پریشان
نشود و خیال و فکرت مغشوش نگردد که بدوستی و محبت مولا و مقتدای خود حضرت امیرمؤمنان ع
صلواة الله وسلامه علیه مغرور شوی و شیطان لعین اغوایت نماید و ترک اداء نماز کرده و گوئی
مرا که محبت و دوستی و تولای با مولا و مقتدایم امیرالمومنین علی ع است که حاجت بنماز و روزه ندارم

و بمفاد این آیه شریفه تصور کنی اصل دوستی علی ع نماز است و با ترک نماز در زمره دوستان و شیعیان آنحضرت
خواهی بود نه چنین است باید فهم نمائی که اصل نماز دوستی و تولای با مولای خودت امیرالمومنین ع است
و وقتی که خود را دوست و پیروی علی ع دانستی البته در اداء نماز و شرائط آن که طهارت و حلیت لباس
و مکان و شرائط دیگر آن غفلت نخواهی نمود و شکی نیست بلکه از بدیهیات است که ملاحظه صلواة باطنی
که امیرالمومنین ع و ائمه هستند اگر بنمائی و شرائط دوستی ایشان که شرائط نماز است عمل نمائی مرتکب
فحشاء و منکر ظاهری که ذکر در آیه شریفه است نمیشوی حدیث یکصد و یازدهم در آیه
شریفه فالذین آتیناهم الکتاب یومنون به یعنی آنانکه داده ایم به ایشان علم کتاب میگروند
به آن کتاب قمی علیه الرحمه فرموده که معرفت بقرآن ندارد مگر کسیکه مخاطب بقرآن باشد و آن نیست
مگر امیرالمومنین ع و ائمه هدی علیهم السلام حدیث یکصد و دوازدهم در آیه شریفه
و ما یجحد بآیاتنا الا الکافرون یعنی این کتابی که بر تو نازل شده منکر نشود به آیات آن مگر
ناگرویدگان که مراد از آیات امیرالمومنین ع است و مراد از نگرویدگان مخالفین و مبغضین و معاندین
و غاصبین حق آنحضرت هستند قمی علیه الرحمه روایت نموده که یعنی منکر نشود به امیرالمومنین علیه السلام
و ائمه مگر کافر حدیث یکصد و سیزدهم در آیه شریفه بل هو آیات بینات فی صدور
الذین اوتوا العلم و ما یجحد بآیاتنا الا الظالمون یعنی آن کتابی که بر تو نازل شده در حالتیکه
قبل از نزول آن تو نه خواندی کتابی و نه نوشتی تا باعث شک و شبهه شود که از دیگران تعلیم
گرفتی و یا از کتب دیگران استنساخ نمودی بلکه آن کتاب با این حالت تو که نتوانی بخوانی یا بنویسی
روشن است در سینه های آنانکه داده شده اند دانش را و منکر نشود آیات ما را مگر ستمکاران که مراد از آیات

امیرالمؤمنین ع و ائمه هدی باشند و مراد از ستمکاران ابوبکر و عمر و بنی امیه و بنی عباس کافی روایت نموده از حضرت باقر ع که فرمود این آیه در حق امیرالمؤمنین ع و ائمه نازل شده و اشاره فرمود بسینه خود که ما ئیم آن آیات و ستمکاران کسانی هستند که غصب حق ما را نمودند حدیث یکهزار یکصد چهار دهم در آیه شریفه وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ یعنی آنانکه کوشش کردند در حق ما و اقامت دین ما بر وجه اخلاص نمودند هم جهاد اکبر که کشتن نفس اماره است یا جهاد اصغر که کشتن دشمنان دین است که مراد امیرالمؤمنین ع است که هم جهاد اکبر و هم جهاد اصغر نمود و هر آینه نمائیم ایشان را در راه خود و خداوند با نیکوکار است بروایت قمی علیه الرحمه حضرت باقر ع فرمود این آیه در حق امیرالمؤمنین و آل محمد ع نازل شده و از برای مطیعان ایشان است و معانی از حضرت امیرالمؤمنین ع روایت نموده که آنحضرت فرمود آگاه باشید از برای من در قرآن نامهائی است که اگر غلبه کنید بر آنها کافر میشوید و یکی از آن نامها محسن است که خداوند فرموده إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ حدیث یکهزار یکصد پانزدهم در آیه شریفه وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ یعنی بعضی از دلائل خداوند آفریدن آسمانها و زمینهاست و مخالفت زبانهای شما در لغات مختلفه و رنگهای مختلفه شما در سفیدی و سرخی و سیاهی و زردی بنقسمی که دو نفر شما بیکدیگر شباهت تام ندارید و این نشانه هائی است از برای قدرت ما است برای دانایان و مراد از این دانان امیرالمؤمنین و امامان بعد از آن بزرگوارند که عالمند به آنچه خداوند از آسمانها و زمینها خلق فرموده و میدانند زبان هر قومی را که به آن تکلم میکنند بروایت کافی حضرت صادق ع فرمود امام اگر به بیند مردی را میشناسد او را برنگ او و اگر بشنود کلام او را از جائی که نه بیند صاحب او را مثل از پشت دیواری میشناسد

صفحه کبیره

گوینده او را میشناسد که چه گونه است او و نمیشود که نداند کلام احدی را که تکلم کند به آن مگر اینکه معرفت
دارد که آن صاحب کلام ناجی است یا هالک موافق است یا مخالف و هر کس که با امام بهر زبانی تکلم
کند بهمان زبان جواب دهد او را و پس از آن حضرت باقر ع فرمود مراد از عالمین در این آیه امیرالمؤمنین ع
و امامان بعد از او هستند که متصف به این صفات میباشند و این علم و صفات هم بعد از پیغمبر ع مخصوص
ایشان است و امام کاذب دارای این علوم و صفات نیست مؤلفه این است که پس از فتح عجم که اولاد
پرویز را اسیر و بمدینه نزد عمر علیه اللعنه که خود را خلیفه میخواند آوردند شاه زنان دختر یزدجرد و هم
که جزو اسرا بود بزبان عجمی خودش دشنام داد و نفرین نمود درباره پرویز جد خودش که اگر نامه پیغمبر ع را
ندریده بود امروز ما بذلت اسیری نمی افتادیم خلیفه کاذب چون عالم بزبان عجم نبود هیچ تصور
نمود که شاه زنان او را دشنام میدهد و حکم بقتلش نمود حضرت امیرالمؤمنین که برای چنین وقتی
که کشف اسرار و معنی امامت حقه فرماید حاضر بود فرمود ای عمر چرا حکم بقتل چنین زنی میکنی
که پیغمبر اکرم ع قتل را از زنان برداشته و بعلاوه این زن با زبان عجمی خودش پرویز جد خود را دشنام
داد و عمر از قتل گذشته و داستان او بسیار است و چون از اصل موضوع مقصد مؤلف این کتاب
که جمع و تألیف فضایل و مناقب مولانا امیرالمؤمنین ع است ذکر این گونه اخبار خارج است بمقصد اصلی
برمیگردد در همین جا است که عمر گفت لولا علی لهلک عمر اگر علی ع نبود عمر هلاک میشد و احمق با غصب خلافت
از علی ع که میدانست بهلاکت است باز در حق علی ع و خودش میگفت اگر علی ع نبود عمر هلاک میشد و این کلام
حق را حق تعالی بزبان او جاری میفرمود که او را رسوا دارد و تابعین او بفهمند و درک نمایند
امام حق و خلیفه مطلق بعد از رسول اکرم ع امیرالمؤمنین ع است نه آن احمق ملعون و در منقصات و معایب

این کلمه را درباره امیرالمؤمنین ع فرمود و متابعتش با اینکه فضایل و مناقب حضرت امیرمؤمنان را مکرر شنیده و میدانستند باز تابع و پیروی او شدند و خود را بضلالت و گمراهی انداختند رجوع بمقصد کلام

زهر چه بگذرم سخن دوست خوشتر است حکایت بکرر یکمین شنا فوده ام در آیه شریفه

وَهُوَ الَّذِي يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ

الْحَكِيمُ یعنی آن خالق آسمان و زمین آنکسی است که می آفریند اول خلق را پس باز زنده میکرداند بعد از میراندن

آن خلق را و این زنده نمودن بعد از خلقت و میراندن اساس تر است برای او از آفریدن در اول بار

بخیال شما والا نزد او فرقی نیست در خلقت اول که از هیچ خلق کرده و در خلقت دوم که اعاده و جمع

اجزاست آنهم اجزاء متفرقه و این خلقت دوم باعتقاد شما سهل است و بآن اعتقاد ندارید و بآن خلقت

اول که اصعب است اعتقاد دارید و خداوند در تمام آسمان و زمین موصوف باین صفات اعلی است

در این صفات مذکوره که مراد علی میباشد شما اعتقاد ندارید و او است غالب بر همه مقدورات و اعاده

خلق بروایت عیون حضرت رضا ع فرمود که حضرت رسول ص فرمود به امیرالمؤمنین ع که توئی مثل اعلی در این

آیه و توئی کلمة التقوی و سبیل الهدی و نیز حضرت جواد در زیارت جامعه فرموده السلام علی ائمة الهدی

تا آنجا که فرموده ورثة الانبیاء والمثل الاعلی لمولفه پس حاصل این آیه و احادیث آنکه بالاترین

صفات و قدرت در امیرالمؤمنین ع و ائمه هدی است علیهم السلام حکایت بکرر یکمین هفتادم

در آیه شریفه فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ

الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ یعنی راست گردان روی خود را برای دین حق که مراد از دین

حق ولایت حقه امیرالمؤمنین ع است و ثابت قدم باشید و بهیچ وجه روگردان از علی ع نشوید و ملازم شوید دین

دین خدا را یعنی پیروی علی ع که ولی است از جانب خدا بنا شید که آفرید شما را بر آن فطرت نامیده شده و نیست
سزاوار در تبدیل و تغییر در خلق خدا و این دین خلقتی و مامور بودن مردم به استقامت در این دین یعنی مامور
بودن به پیروی نمودن از علی ع که راست و مستوی و مستقیم است و هیچ کجی و اعوجاج بهتر است از راه گمراهی
و هلاکت و لکن بیشتر از مردمان نمیدانند روایت قمی و کافی حضرت باقر ع فرمود مراد از این دین ولایت
علی ع و امامان بعد از آنحضرت میباشد و دینی است که بگفتن لا اله الا الله محمد ص رسول الله علی ع ولی الله راست
و درست است بصائر و توحید از حضرت صادق ع بهمین مضمون روایت نموده اند که آنحضرت فرمود لا اله الا الله
محمد رسول الله علی ع امیر المومنین دین محکم خداست و اخبار در این خصوص بسیار است و قلم از اطناب آن برای
اختصار کلام باز داشت حدیث یکهزار یکصد هجدهم در آیه شریفه ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ یعنی آشکار اشد تباهی در بیابان
و دریاها و برطرف شد برکات زمین و دریا بسبب شامت آنچه کرده دستهای مردمان یعنی شامت غصب
خلافت و برگردانیدن امر ولایت از علی ع و فساد نمودن بین امت محمد ص که بشومی این معصیت و قبایح کردارش
منع باران و برکت و فراوانی نعمت از ایشان که مرتکب این اعمال شدند نمودیم تا بچشند ایشان برخی از جزاء
آنچه کرده اند و تمام جزاء و عذاب دردناک در آخرت به ایشان خواهد رسید که شاید ایشان بعد از چشیدن
بعضی از جزاء اعمال خودشان باز گردند از معاصی و یا دیگران متنبه گردند و اهل طاعت شوند و برگشت
بولایت و پیروی امر خلیفه ما نمایند کافی و قمی از حضرت باقر ع روایت نموده که آنحضرت فرمود قسم بخدا این
مضمون آیه وقتی شده که بعد از حضرت رسول ص مردم در سقیفه بنی ساعده جمع و در امر خلافت اختلاف
نمودند و انصار گفتند از برای ما امیری است و از برای شما امیری است بمولفه واضح است که فرموده حضرت باقر ع

در حال و زمان تقیه بوده و مطلب را واضح از خوف اعدا بیان نمیفرمودند لکن در این عصر و زمان که تمهید و فایده این
رو سیاه کلب آستان مرتضوی خالی از اغیار و مجبور از تقیه نیست چرا بی پرده و روشن و آشکار نگویم و مفاد
و تفسیر آیه شریفه را از نظر خوانندگان این کتاب مستطاب بگذرانم که ظهر الفساد فی البر و البحر وقتی شد که ابوبکر و عمر
در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و ابلیس لعین بصورت پیر نجدی حاضر شد و دست بیعت خلافت به ابوبکر داد
و به اغوا و پیشوائی شیطان ثانوی عمر بن الخطاب علیه اللعنه و العذاب مردم بر خلافت به ابوبکر که رسول اکرم ص
ورا گوساله سامری معرفی فرموده بود بیعت نمودند و غصب خلافت ظاهره از امیرالمؤمنین ع نمودند و آنحضرت را که باعث
و مبدأ خیرات و برکات برای مردم زمین و خلق دریاها بود خانه نشین نمودند در آنوقت فساد در زمین و در دریاها
ظاهر شد لعنت الله علیهم و علی اتباعهم و اشیاعهم حکم بیست و یکم از یکصد و نوزدهم در آیه شریفه و قال
الذین اوتوا العلم و الایمان لقد لبثتم فی کتاب الله الی یوم البعث و لکنکم کنتم لا تعلمون یعنی پیغمبر اکرم ص
در جواب گناهکاران و کفار که سوگند یاد نموده بودند که مکث ما یا در دنیا یا در قبر یا در عالم برزخ بجز یک ساعت نبوده
بگو آنانکه داده شده به ایشان دانائی و گرویدن که متصف هستند بصفت علم و ایمان که مراد علی ع و یازده نفر
فرزندان آن بزرگوار باشند بتحقیق درنگ کردید در دنیا و یا در عالم قبر و برزخ آن مقداریکه در کتاب خدا که لوح
محفوظ باشد که مکث کنید در آن عوالم تا روز برانگیختن و پس امروز آن روز برانگیختن است و لکن شما بودید
که نمیدانستید روز بعث حق است قمی علیه الرحمه فرموده اولاً این آیه تقدم و تاخر است و آیه چنین بوده
و قال الذین اوتوا العلم و الایمان فی کتاب الله لقد لبثتم الی یوم البعث و مراد از آن کسانیکه داده
شده به ایشان علم و ایمان امیرالمؤمنین ع و ائمه هدی هستند و در عیون از حضرت رضا ع روایت نموده
که آنحضرت فرمود در حدیث طویلی که اوصاف امام را ذکر فرمود من جمله فرمود که امیرالمؤمنین ع بگردن گرفت

امامت را به امر خدا بر آن رسمیکه خدا واجب فرموده بوده و امامت در ذریت اصفیاء او گردید به آنکسانیکه داده
خدا به ایشان علم و عمل و ایمان کامل را بقول خود در آنجا که فرموده وَقَالَ الَّذِينَ اُوتُوا الْعِلْمَ وَالْاِيمَانَ تا آخر آیه
که ذکر شد حدثنا بیث یکهزار یکصد بنتیم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ هُدًى وَرَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ
الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ اُولٰئِكَ عَلٰى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَاُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
یعنی این آیتهای قرآن است که خداوند حکمت است که مراد علیؑ و امامان بعد از آن بزرگوار میباشند و آن آیات
یعنی آن امامان راه نماینده اند بحق و بخششی است از نزد خدا برای نیکوکاران که مراد پیروی کننده کان
و شیعیان علیؑ هستند که بپای میدارند صلواة را با تمام وظایف یعنی در دوستی و پایداری بولایت بوظیفه خود
که از مال و جان که شمن است کوتاهی ندارند و مال خود را در دوستی علیؑ انفاق مینمایند و آنگروه براه راستند
از جانب پروردگار خودشان و ایشانند رستکاران از حضرت باقرؑ معانی روایت نموده که امیرالمومنینؑ
فرموده اسامی من در قرآن بسیار است من جمله للمحسنین یکی از نامهای من است و این آیه را تلاوت فرمودند
اِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ حدثنا بیث یکهزار یکصد بیست یکم در آیه شریفه اَلَمْ تَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمٰوٰتِ
وَمَا فِي الْاَرْضِ وَاَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً یعنی آیا نمیدانید و نمی بینید امرو مان خداوند
رام ساخت از برای نفع شما آنچه در آسمان هاست و آنچه در زمین است و فراخ کرد و تمام نمود بر شما نعمتیکه
آشکار است و نعمتیکه پنهان است یعنی نعمت نبوت و نعمت ولایت و غیر آن از که محتاج بتامل و تفکر است
که مراد رسالت حضرت ختمی مرتبت و ولایت امیرالمومنینؑ باشد که اگر در آنها تامل نمائید میدانید چه نعمتهای
بزرگیست که به امم سابقه هیچ نعمتهائی کرامت و بخشش نفرموده بود مجمع و قمی روایت نموده اند از حضرت باقرؑ
که فرمود اما نعمت ظاهره پیغمبر اکرمؐ است با آنچه آورده از معرفت بخدا و توحید و اما نعمت باطنه ولایت امیرالمومنینؑ

و یازده نفر امامان بعد از حضرت هستند و عقد ولایت شان است روایت اکمال حضرت کاظم ع فرموده نعمت
ظاهره امام ظاهر است و نعمت باطنه امام غائب است که قائم از آل محمد ص باشد امالی از حضرت باقر ع روایت
نموده که حضرت رسول ص بعلی ع فرمود یا علی چه چیز است نعمتهائی که خداوند بتو انعام فرموده عرض کرد یا رسول الله
اول نعمتیکه خداوند بمن عطا فرمود نعمت است که مرا نعمت قرار داد برای مردم فرمود راست گفتی عرض کرد دوم
نعمت آنست که خلق کرد و حال آنکه هیچ نبودم فرمود راست گفتی عرض کرد سیم نعمت آنستکه احسان فرمود بمن و مرا
از احیاء قرار داد نه اموات فرمود راست گفتی عرض کردم نعمت چهارم آنست ایجاد من نموده باحسن صورت
چنانچه خودش فرموده تبارک الله احسن الخالقین فرمود راست گفتی عرض کرد نعمت پنجم آنست مرا ذکور خلق
فرمود که مسلط است بر علیه خود نه اناث فرمود راست گفتی عرض کرد ششم نعمت آنست که قرار داد برای من
مشاعر ادراک را که آنچه طلب نمایم بتوانم و قرار داد برای من سراج منیر را فرمود راست گفتی عرض کرد نعمت هفتم
آنست هدایت نمود مرا بدین خود و گمراه نکرد راه بسوی خودش را فرمود راست گفتی عرض کرد نعمت هشتم آنست
قرار داد برای من برگشت زندگانی را که بقاء آن انقطاع ندارد فرمود درست گفتی عرض کرد نهم نعمت
آنست مرا قرار داد سلطان و مالک نه مملوک فرمود راست گفتی عرض کرد نعمت دهم آنست که مسخر من
نموده آسمان و زمین و آنچه در میان آن دو است از مخلوقات فرمود بعد از این نعمتها چه نعمت است عرض کرد
یا رسول الله نعمتهای بسیار و لاتعد و لاتحصی است و همه نیکو است اگر بخواهید شماره در آورید نتوانید
پس حضرت رسول ص فرمود یا علی ع گوارا باشد بر تو حکمت الهی و گوارا باشد بر تو علوم لدنی ای ابوالحسن
تو ولی وارث علم من و بیان کننده آنچه اختلاف نمایند امت من در آن بعد از من حدیث یکهزار
یکصد بیست دویم در آیه شریفه وَمَن یُسلِم وَجهَهُ اِلَی اللهِ وَهُوَ مُحسِنٌ فَقَدِ استَمسَکَ بِالعُروَةِ الوُثقی

والی الله

و الى الله عاقبة الامور يعنى هر كه تفويض نمايد امور خود را بخدا و بسوى خدا توجه نمايد يعنى بواسطه على ع
روى بخدا آورد و حال آنكه نيكوكار باشد يعنى داراى ولايت امير المؤمنين ع باشد و دست زده و آويخته بدست
آويز محكم خدا كه محكم ترين چيز نيست براى دست زدن بر آن كه مراد ولايت و دوستى على ع است و بسوى خدا
راجع است عاقبت و سرانجام همه كارها اگر چنين باشد در اخبار كثيره كه ذكر راويان آن موجب اطناب است
و در احاديثى كه سابقاً در اين مجموعة الفضائل مؤلف خاكسار بطرق عامه و خاصه ذكر نموده ام عروة الوثقى
مثل حبل المتين است يعنى ولايت و دوستى على ع و ساير ائمه هدى ع حديث يكهزار و يكصد و بيست و سيم
در آيه شريفه وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ
كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ يعنى اگر آنكه بودى آنچه در زمين از درختان قلم و درياهاى محيط با وسعت
مداد و تمام آن قلمها از آن همه درياها كتابت كردى بپايان نيامدى علوم و صفات كلمات خدا
كه مراد على ع و ائمه هدى باشند كه اگر علوم و صفات و فضائل ايشان كتابت شود بپايان نمى آيد و خداى
غالب است بر حكم و فرمان بى نهايت خود و حكيم است كه هيچ چيز او از حكمت خارج نيست و همه بمقتضاى حكمت
از احاديث كثيره كه ذكر آيات در آن شده و تفسير آن را به ائمه هدى نموده اند و در آيات قرآن مجيد هرجا
كه ذكر آياتى خداوند فرموده و مفسرين نزول شأن آن آيه در حق على ع و ائمه اطهار دانسته اند كه اكثر آن احاديث
تا كنون در اين كتاب مستطاب بتسطير و تحرير يافته معلوم شده مراد از كلمات بعد امير المؤمنين ع و امامان
بعد از آن بزرگوار عليهم السلام باشند كه اگر تمام اشجار قلم و تمام درياها مداد گردد و نوشته شود علوم و صفات و فضائل
امير المؤمنين ع و ائمه اطهار را عشرى از اعشار نتوانند نوشت و هيچ امرى چه آن كلمات كه ائمه باشند و چه غير آنها
از علم و حكمت خدا خارج نيست و خدا بر همه آنها غالب است و در احاديث سابق الذكر هم نظير اين حديث

بهمین مضامین از قول حضرت رسول ص بطی نگارش در آمد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده که اگر تمام اشجار
دنیا قلم شود و دریاهای دنیا مداد شود و جن انس و ملائکه کاتب شوند و از اول عمر دنیا تا روز قیامت تحریر
نمایند عشری از عشر فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را نتوانستند نوشت روحی فداک یا مولائی
حدیث ملکه از یکصد بیت چهارم از آیه شریفه وما یجحد بآیاتنا الا کل ختار کفور یعنی انکار
نکنند نشانها و قدرت ما را که مراد از آن نشانها علی ع و ائمه هدی هستند مگر هر غدر کننده و شکننده عهد فطرت اسلام
یا آن نقض کننده آن عهدی که نموده بود و غیر از غدار و کفور منکر نشانها و قدرت خدا کسی نیست و مراد از غدار
و کفور غاصبین و مبغضین حق علی ع میباشد که ابوبکر و عمر و عثمان و اتباع ایشان باشند که بکفر اصلی خود که در فطرت داشتند
برگشتند در آیات و اخبار کثیره از قول راویان خبر که از ائمه اطهار نقل نموده و در این کتاب سابقاً ذکر شد آیات
حقیقی خدا علی ع و ائمه هدی هستند و آیات قدرت الهی ذکر در این آیه شریفه هم ایشان خواهند بود و پس منکر ایشان
چنانچه در این آیه فرموده نخواهند بود مگر غدار و کفور حدیث ملکه از یکصد بیت پنجم در آیه شریفه الم سجده
تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفا و طمعا و مما رزقناهم ینفقون فلا تعلم نفس ما
اخفی لهم من قرة اعین جزاء بما کانوا یعملون یعنی آن اهل ایمان دور میشود پهلوهای ایشان از
خوابگاه میخوانند پروردگار خود را بجهت ترس از خشم و غضب بجهت امید در رحمت و از آنچه دادیم و عطا کردیم
به ایشان نفقه میکنند در راه خدا پس نمیداند هیچ نفسی از ملک و جن و انس آنچه پنهان داشته شده است
برای پهلو تهی کنندگان از خوابگاه و انفاق کنندگان بر وجه مرضات الله و محدود و تحدید و موصوف
بوصفی نیست جزاء این گروه روایت علل حضرت باقر ع فرمود این آیه نازل شده در حق امیرالمؤمنین ع
و اتباع و شیعیان آنحضرت که میخوانند در اول شب و در ثلث آخر شب بعبادت پروردگار مشغول میشوند

حدیث

حدیث یکهزار و یکصد و بیست و ششم در آیه شریفه اما الذین آمنوا وعملوا الصالحات فلهم جنات
المأوی نزلا بما کانوا یعملون واما الذین فسقوا فمأواهم النار کلما ارادوا ان یخرجوا منها اعیدوا فیها
وقیل لهم ذوقوا عذاب النار الذی کنتم به تکذبون یعنی اما آنانکه گرویدند بخدا و رسول ع کردند عمل شایسته که مراد
از اهل ایمان که عمل شایسته کردند علی ع وشیعیان و پیروان آنحضرت میباشند و از برای ایشان است بوستانهائیکه
منزل حقیقی وپیشکشی باشد از برای آنها بجهة آنچه بودند عمل کننده به آن و اما آنانکه بیرون رفتند از راه دین
و بر طریق کفر و ضلالت رفتند یعنی مبغض و منکر ولایت علی ع شدند بازگشت ایشان در دوزخ است و هرگاه
خواهند بیرون آیند از دوزخ بازگردانیده شوند در آن و مخلد خواهند بود در آتش و عذاب وگفته شود به ایشان
بچشید عذاب آتش را آن عذابیکه بودید تکذیب میکردید و باور نمیکردید حضرت باقر ع فرمود مراد از اهل ایمان
امیرالمومنین ع و تابعان وشیعیان آنحضرت خواهند بود و مراد از فساق وکفره تابعین ابوبکر و عمر و معاویه
و ولید وکسانیکه مثل او باشند حدیث یکهزار و یکصد و بیست و هفتم در آیه شریفه ولنذیقنهم من
العذاب الادنی دون العذاب الاکبر لعلهم یرجعون یعنی بچشانیم ایشان را از عذاب نزدیکتر که مراد
قحطی و سختی امر معیشت ایشان باشد که زجر کشیده شاید باقی مانده از ایشان برگردند براه حق و از کفر توبه
کنند که مراد از برگشت ایشان براه حق قبول نمودن ولایت علی ع و برگشت از دشمنی بدوستی با آنحضرت است
فیض علیه الرحمة فرموده در اخبار مستفیضه از طرق عامه وخاصه وارد شده که این آیه نازل شده
در حق امیرالمومنین ع و ولید علیه اللعنه و سایر مبغضین امیرالمومنین ع حدیث یکهزار و یکصد و
بیست و هشتم در آیه شریفه ومن اظلم ممن ذکر بآیات ربه ثم اعرض عنها انا من المجرمین منتقمون
یعنی کیست ستمکارتر از کسیکه پند داده شود به آیات های پروردگار یعنی پند داده شود بقبول ولایت علی ع

و روی بگردانند از آن پس بدرستیکه ما از ایشان انتقام کشندگانیم هم در دنیا و هم در آخرت در احادیث
سابق بروایات کثیره از ائمه اطهار نگارش یافت که مراد از آیات مذکوره در قرآن امیرالمؤمنین ع
و ائمه هدی علیهم السلام میباشند و کسی که اعراض کند از ایشان اظلم از هر ظالمیست و عقوبت او اشد
از هر گناهکار است حدیث یکهزار و یکصد و بیست و هفتم در آیه شریفه وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ
فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ
بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ یعنی بتحقیق دادیم موسی را توریة چنانچه دادیم بتو قرآن را
و در شک مباش و شک مدار از اینکه موسی را ملاقات نکردی تو او را در شب معراج ملاقات خواهی کرد
و مراد از نزول این آیه و داستان بنی اسرائیل آنست که ای رسول گرامی ص در شک مباش از تکذیب منافقین
قوم خود همچنانکه موسی و کتاب او را هادی قرار دادیم و ائمه هدایت کن از برای او معلوم داشتیم تو را و قرآن
تو را هادی قرار دادیم و ائمه از نسل تو را هم از اولاد علی ع و فاطمه ع که اول ایشان علی ع است هادی
و امامان بعد از دیگری قرار دادیم قمی علیه الرحمه از حضرت صادق ع روایت نموده که آنحضرت فرمود دو امام
خداوند در این آیه ذکر فرموده یکی امامی که دعوت میکند مردم را بسوی نار و یکی امامی که دعوت میکند مردم را
بحق و این است وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا و بعد فرمود مائیم آن ائمه که دعوت بحق میکنیم و فلان
و فلان هستند که دعوت بنار مینمایند و مراد از فلان و فلان ابوبکر و عمر هستند لعنة الله علیهما
حدیث یکهزار و یکصد و سی در آیه شریفه وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ
نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ
صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا یعنی یاد کن ای پیغمبر ص که گرفتیم از جمیع پیغمبران

پیمان عهد که بشارت دهند به امتان خود به پیغمبری تو و بولایت علیؑ و اولو الارحام تو از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی که پنج پیغمبر اولو العزم باشند و بواسطہ پیمانی که بستند و قبول این پیمان نمودند اولو العزم نمودیم ایشان را و تقدم تو بجہت تکریم و تعظیم تست بر دیگران و گرفتیم از ہمہ پیغمبران عہد و پیمان محکم و مہیا کردیم از برای کسانی که به پیغمبری تو و ولایت علیؑ و امامان دیگر از اولو الارحام تو اقرار نکردند عذاب دردناک بصائر در روایات کثیرہ نقل نمودہ که خداوند به مفاد این آیہ شریفہ از تمام انبیاءؑ عہد و میثاق بولایت امیر المومنینؑ گرفت حتی ہر یک که تامل نمودند در ولایت امیر المومنینؑ مبتلا ببلائی نمود لمؤلفہ چنانچہ شاہد بر این مطلب در جزو احادیث سابق این کتاب گذشت که یونس پیغمبر پس از آنکه ولایت علیؑ برا و خواندہ تامل نمود در قبول و رد آن محبوس در شکم ماہی گردید و پس از آنکه گفت آنچہ گفت از شکم ماہی خداوند او را نجات بخشید حدیث دهم از یکصد سی یکم در آیہ شریفہ هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا یعنی وقتی که ہجوم آوردند کفار در جنگ احزاب که جنگ مشہور بخندق است امتحان دادہ شدند آنہائی که ایمان به پیغمبرؐ آوردہ بودند و خداوند از حالت ایشان در این آیہ خبر میدہد که مومنان ثابت که مراد علی بن ابیطالبؑ است ثابت شدند و غالب شدن بر عدو این جنگ و مسلمانهائی ظاہر که مراد ابوبکر و عمر و امثال ایشان از ایمان خود عقیدہ شدند جنبید بسختی لمؤلفہ داستان جنگ خندق که خداوند در این آیہ ممتحین از اہل اسلام را سیر باید امتحان نمودیم طولانی است و در احادیث سابق ذکر شدہ مفصلاً بعد از رجوع به احادیث سابق ر مطالعہ کنندگان روشن میشود که جبرئیل نازل شدہ و پیغمبر اکرم در شان و منقبت و فضیلت امیر المومنینؑ از جانب حقتعالی چہ نازل فرمودہ که رسول اکرمؐ دربارہ امیر المومنین فرمود ضربت علی فی الخندق افضل من عبادۃ الثقلین غرض رجوع بمطلب و ختم این حدیث نمائیم و چون در زمان و مکان که تقیہ فرض باشد برای این خاکسار نیست روشن و مبرہن میگویم که مراد از مومنون در این آیہ که ضعیف ...

ایشان را امتحان فرموده آن کسانی هستند که امیر المؤمنین علی علیهم السلام امیر و مولا و مقتدای ایشان است و مراد از [illegible]

در آیه ام که فرموده امتحان شدند ابوبکر و عمر و عثمان و غیره و غیرها هستند که در این جنگ نفاق و کفر اولیه ایشان

بخوبی آشکار شد خداوند بر شدیدترین عذاب معذب‌شان دارند که نفاق و خلاف بین مسلمین امروزه ام باشی از

نفاق و خلاف کاری آن روز ایشان است حدیث یکهزار یکصد سی دویم در آیه شریفه مِنَ المؤمنین

رِجالٌ صَدَقوا ما عاهَدوا اللهَ علیه فمنهم مَنْ قضی نَحْبَهُ ومنهم مَنْ ینتظر وما بدّلوا تبدیلا.

یعنی بعضی از مردم یعنی از گروندگان مردانی هستند که مراد علی ع و حمزه و جعفر باشند که راست گفتند آنچه را که

عهد بستند با خدا بر آن و بعضی از ایشان وفا کردند بعهد خود و بعضی از ایشان انتظار وفا بعهد خود دارند و

بهیچ وجه تغییر و تبدیل در عهد خود ندادند بروایت خصال حضرت باقر ع فرموده که امیر المؤمنین ع روزی

در سؤالی که یهودی از آنحضرت نموده بود فرمود بتحقیق عهد کردیم من و عموی من حمزه و برادر من جعفر و پسر عموی

من عبیده با خدا و رسول ص در امری و وفا نمودیم به آن امر با خدا و رسول ص پس حمزه و برادرم جعفر و عبیده

در عهد خود پیشی گرفتند بر من و عقب افتادم من از آن عهد بنابر مصلحتیکه خدا دیده و نازل فرموده خداوند

در این عهد ما این آیه را بر رسول ع خود و قرائت فرمود آیه را من المؤمنین رجال صدقوا تا آخر آیه را و در مجمع روایت

نموده که امیر المؤمنین ع فرمود این آیه در حق ما نازل شد و قسم بخدا منم آنکس که انتظار دارم وفا بعهد خود را و تبدیل

نمیدهم آن را تبدیل دادنی حدیث یکهزار یکصد سی سیم در آیه شریفه وکَفَی اللهُ المؤمنینَ القتالَ وکانَ الله

قویّاً عزیزا یعنی کفایت کرد خداوند مؤمنان را یعنی بقتال نمودن امیر المؤمنین ع کفایت کرد و خدا است

توانا بر احداث هرچه بخواهد یعنی توانائی به علی ع داده که کفایت از قتال برای مؤمنین و رسول ص نماید و بر همه اشیاء

یعنی در ملک و سلطنت قویست و در قهر و انتقام بر همه چیز غالب است یعنی در قهر و انتقام دشمنان رسول ص

ام المؤمنین را

امیرالمؤمنین ع را غالب فرموده بروایت مجمع حضرت صادق ع فرمود که این آیه چنین نازل شده وَکَفَی اللهُ المُؤمنینَ
القتال بعلی بن ابیطالب ع واسم علی ع را حذف و اسقاط نموده اند و معنی آیه این است که کفایت کرد خداوند
مؤمنان را القتال نمودن علی بن ابیطالب ع عمرو بن عبدود را که بوده است قتل عمرو سبب هزیمت کفار و احزاب
حدیث یکهزار یکصد سی سیم در آیه شریفه اِنَّما یُریدُ اللهُ لِیُذهِبَ عَنکُمُ الرِّجسَ اَهلَ البَیتِ وَ
یُطَهِّرَکُم تَطهیراً اجماع تمام اهل علم از عامه وخاصه بر آنستکه این آیه در حق امیرالمؤمنین ع و فاطمه ع
و حسن ع و حسین ع نازل شده در هنگامیکه حضرت رسول ص ایشان را در زیر کسا پوشانید و حدیث آن طولانی
و داستان آن مفصل است و جزو احادیث سابق شرح آنرا از روایات علمای اهل سنت و جماعت
رقم داشته و تکرار نمیدارم حدیث یکهزار یکصد سی چهارم در آیه شریفه هُوَ الَّذی یُصَلّی عَلَیکُم
وَ مَلائِکَتُهُ لِیُخرِجَکُم مِنَ الظُّلُماتِ اِلَی النّورِ وَکانَ بِالمُؤمِنینَ رَحیماً یعنی اوست خداوندی که درود میدهد بر شما
یعنی درود بر تو ای پیغمبر گرامی و بر علی ع و درود میفرستند فرشتگان و این درود من و ملائکه برای شما بجهة آنستکه
بیرون آورده شما را از تاریکیهای کفر و جهالت و معصیت بسوی روشنی و معرفت و طاعت و هست خداوند
بگروندگان مهربان بروایت مجمع حضرت رسول ص فرمود صلواة فرستاد ملائکه بر من و علی ع در هفت سال
و آن وقتی بود که احدی از مخلوق غیر از من و علی ع نماز نمیخواندند حدیث یکهزار یکصد سی پنجم در آیه شریفه
اِنَّ اللهَ وَمَلائِکَتَهُ یُصَلّونَ عَلَی النَّبیِّ یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا صَلّوا عَلَیهِ وَسَلِّموا تَسلیماً بروایت احتجاج
امیرالمؤمنین ع فرمود از برای این آیه ظاهری و باطنی است اما ظاهر آن قول خداوند است که صلواة
بر پیغمبر ص و باطن آن آن است که فرموده سَلِّموا تَسلیماً یعنی تسلیم نمائید از برای وصی و جانشین او که خبر داد
فضیلت او را و آنچه را که عهد گرفت از شما برای او و تسلیم نمودنی و بعد فرمود این مطلبی بود که من خبر دادم

لشان و تاویل او را نمیدانند مگر کسیکه لطیف باشد حس او و صاف باشد باطن او و صحیح باشد تمیز او و این صفات را

ندارند مگر اولیاء خدا و وصی پیغمبر ما که از جانب خدا امر بولایت و وصایت او شده حدیث مکهرا

مکصد سی ششم اِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللهُ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَاَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِینًا

یعنی آن کسانیکه میرنجانند خدا و رسول را دور نموده ایشان را از رحمت خود در سرای دنیا و آخرت و مهیا

ساخته برای ایشان عذابی و عقابی خوارکننده قمی علیه الرحمه فرموده نازل شد این آیه در حق امیرالمؤمنین

و فاطمه ع بمفاد فرمایش حضرت رسول ص که فرمود هر که اذیت نماید فاطمه را بعد از من مثل کسی خواهد بود

که اذیت نموده مرا و هر که اذیت نماید مرا مثل این است اذیت نموده خدا را پس هر کس فاطمه ع را اذیت نمود

ملعون است و آیه شامل است برا و در روایت مجمع امیرالمؤمنین ع فرمود که حضرت رسول گرفت موی

پیشانی مرا و فرمود هر که اذیت کند یک موی تو را پس بتحقیق اذیت نموده مرا و هر کس اذیت کند

مرا اذیت نموده خدا را و هر که اذیت کند خدا را پس بر اوست لعنت خدا حدیث مکهرا

مکصد سی هشتم در آیه شریفه وَالَّذِینَ یُؤْذُونَ الْمُؤْمِنُونَ که مراد علی بن ابیطالب و اولاد آن بزرگوار و شیعیان آنحضرت

والْمُؤْمِنَاتِ که مراد فاطمه زهرا و بنات مرضیه از اولاد آنحضرت باشد بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَاِثْمًا مُّبِینًا

قمی علیه الرحمه فرموده از ائمه اطهار که این آیه در حق موذیان امیرالمؤمنین و فاطمه ع نازل شده و حکم آن جاریست در حق

همه شیعیان و دوستان خانواده ولایت در انوار و کشاف مسطور است که این آیه در حق امیرالمؤمنین و فاطمه است

و در حق منافقان که بکلمات زشت نالایق امیرالمؤمنین ع را میرنجانیدند نازل شده حدیث مکهرا مکصد سی و نهم

در آیه شریفه یَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ یَقُولُونَ یَا لَیْتَنَا اَطَعْنَا اللهَ وَاَطَعْنَا الرَّسُولَا وَقَالُوا رَبَّنَا اِنَّا اَطَعْنَا

سَادَتَنَا وَکُبَرَاءَنَا فَاَضَلُّونَا السَّبِیلَا رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَیْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا کَبِیرًا یعنی روزی که سیاه شود

رویهای اهل دوزخ که مراد از آن اشخاصی است که غصب نمودند حق علیؑ و آل محمدؐ را مانند گوشت در وقت کباب که گاهی از روی
خوابند و گاهی در پشت افتند و گاهی در غلیان یعنی گاهی در بالا و گاهی در پائین باشند آنوقت گویند ای کاش
ما فرمان میبردیم خدا را در بارهٔ علیؑ و غصب حق او را نمیکردیم و گویند اتباع وارازل ایشان که ای پروردگار ما
ما فرمان بردیم مهتران خود را و پیشوایان خود را پس گمراه کردند ما را از راه حق که پیروی و اطاعت از خلیفه پیغمبرؐ
تو باشد و ما را در بادیه ضلالت گرفتار کردند بده بایشان دو برابر از عذاب که ما را داده یکی عذاب اینکه غصب
خلافت از خلیفه پیغمبر تو نمودند یکی عذاب اینکه ما را بضلالت انداختند زیرا که هم ضال بودند هم مضل و لعنت
کن ایشان را لعنتی بزرگ قمی علیه الرحمه فرموده این آیه کنایه است از حال آن اشخاصی که غصب نمودند حق آل محمدؐ را
و معنی یا لیتنا اطعنا الله و اطعنا الرسول فی امیر المؤمنینؑ است و مراد از ساداتنا و کبرائنا اول کسانی هستند
که ظلم نمودند و غصب کردند حق آل محمدؐ را و معنی فاضلونا السبیلا طریق بهشت و راه یافتن به امیر المؤمنینؑ است
خاکسار محمود الحسینی مؤلف و راقم حروف گوید که مرحوم قمیؒ در حال تقیه بوده و آن اشخاص را نتوانسته نام
ببرد ایشان ابوبکر و عمر لعنة الله علیهما میباشند و غصب خلافت را آن دو معلون ارذواید نمودند
و امیر المؤمنینؑ را خانه نشین و منشاء و مبدء فساد و جور شدند که و امنه فساد و جور و ظلم ایشان روز
بروز بدست خلفاء و بعد از بنی امیه و بنی عباس روی بتزاید و کثرت گذاشت و در حق آل نبیؐ و اولاد علیؑ
آن ظلمها و ستمها که نمودند که الی زماننا هذا باقی است و روز بروز روی بتزاید میگذارد تا معنی ملئت ظلماً و جوراً
که پیغمبر اکرم فرموده شود و امام قائم یازدهمین از فرزندان امیر المؤمنینؑ که غائبش میدانیم ظهور فرماید
و رفع ظلم و جور را از دوستان و شیعیان جد بزرگوارش نماید حدیث ملحم از یکصد و چهل و
در آیه شریفه انا عرضنا الامانة علی السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان

اِنَّهُ کَانَ ظَلُومًا جَهُولًا یعنی ما عرض کردیم امانت را که مراد ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام باشد بر آسمانها و زمینها
و کوهها و آنچه در آنست از ملائکه و جن و انس و حیوانات کوهی و وحشی و مخلوقات دریائی و آنچه هست پس همه کی
ابا نمودند از کافر شدن به آن و مخالفت نمودن به آن و خواستن و آرزو داشتن مقام او را مگر کفیر انسان
ضعیف که مراد از ابوبکر بن ابی قحافه است از روی قوه شهویه و غضبیه بروایت کافی حضرت صادق ع فرموده
که مراد از امانت ولایت امیرالمومنین ع است بروایت بصائر حضرت باقر ع فرمود امانت ولایت امیرالمومنین است
اَبَیْنَ اَنْ یَحْمِلْنَهَا یعنی ابا نمودند از کافر شدن به آن اهل آسمانها و زمین حَمَلَهَا الْاِنْسَانُ یعنی ابو فلان معانی
روایت نموده که حضرت صادق ع فرموده مراد از امانت ولایت امیرالمومنین ع است و مراد از انسان ظلوما جهولا
ابو الشرور المنافق است ایضاً معانی روایت نموده که حضرت صادق ع فرمود چون عرض شد ارواح ائمه امیرالمومنین
و اولاد بزرگوار آنحضرت بر آسمانها و زمین و جبال پس فرو گرفت نور ایشان بر همه آنها و گفت خداوند از فضل
علی ع و اولادش آنچه باید بگوید و گفت ولایت این دوازده نور پاک امانت است نزد خلق من پس کدام یک
از شما ها حامل میشوید آن ولایت و امانت را با ثقلهای آن و ادعا مینمائید آن را برای خود پس همه آنها ابا
و امتناع نمودند از ادعاء منزلت آن امانت و ولایت از برای خود و از آرزوی محل و مقام آن و دوری نمودند
بواسطه عظمت آن نزد پروردگار خود پس بعد از اینکه ساکن نمود خداوند آدم و حوا را در بهشت اغوا نمود شیطان
ایشان را که آرزو نمائید منزلت و مقام آن انوار ولایت را که امیرالمومنین و ائمه باشند و بچشم حسد بر آنها نظر
نمودند پس مخذول شدند بجهة آن حسد و آن آرزو و بلیاتی گرفتار شدند و همیشه خداوند به انبیاء امر
میفرمود برای حفظ این امانت و حسد نبردن به این امانت و آرزو و ادعا نمودن به این امانت و انبیاء
حفظ مینمودند آنرا و خبر میدادند به اوصیاء خود برای حفظ آن و هر یک از انبیاء ابا و امتناع داشتند

از ادعای آن

از ادعا و آرزوی به آن تا زمان رسالت حضرت ختمی مرتبت محمد ص آرزو و ادعا نمود آن ولایت را انسانیکه
معروف است به اصل هر ظلم بودن تا روز قیامت از روی شهوت جهولت و این است قول حق تعالی که فرمود
انا عرضنا الامانة تا آخر آیه قمی علیه الرحمه بهمین مضامین فرموده که مراد از امانت ولایت امیرالمومنین ع است که عرض
بر آسمانها و زمینها و کوهها و همه ابا نمودند از حمل آن و از ادعاء آن و از غصب آن و حامل شد آنرا کسیکه ظلوم
و جهول بوده و غصب آنرا از روی شهوت و جهل نموده مؤلفه از این روایات مذکوره که از ائمه اطهار ع
نقل شد معلوم و واضح است که مراد از امانت در این آیه شریفه ولایت مولانا امیرالمومنین علیه السلام است
و مراد از انسان جهول ظلوم ابوبکر بن ابی قحافه ملعون است که ادعاء ولایت نمود و غصب خلافت از علی ع
که دارای ولایت مطلقه بود کرد لعنة الله علیه حدیث ملکم از یکصد چهل دوم لیعذب الله المنافقین
والمنافقات والمشرکین والمشرکات ویتوب الله علی المؤمنین والمؤمنات وکان الله غفوراً رحیماً
یعنی این است جز این نیست که عذاب نماید خداوند مردان منافق و زنان منافق یعنی آن مردمان و آن زنانی
که در زمان رسول خدا ص در ولایت علی ع نفاق و خلاف مینمودند و با یکدیگر عهد و میثاق می بستند که بعد از
رحلت پیغمبر ص نگذارند خلافت و وصایت بعلی ع تعلق گیرد و مردان مشرک و زنان مشرکه یعنی آن مردان و زنانی
که بعد از پیغمبر ص بر ولایت امیرالمومنین ع مشرک شدند و بواسطه غصب خلافت بکفر و شرک اولیه خود رجوع نمودند
و خدای برحمت خود ارسال رحمت نماید بر همه مردان ایمان آورنده و زنان ایمان آورنده که مراد از مردان
و زنان شیعیان و پیروان امیرالمومنین ع باشند و هست خدای آمرزنده آمرزنده و مهربان برسانیدن نور
عظیم بایشان هر کس انکار در تفسیر و تاویل این آیه شریفه که راقم حروف رقم نموده دارد بیاید و بگوید و جواب بشنود
و اگر بملاقات حقیر دست رسی ندارد به احادیث سابق این کتاب رجوع کند تا رفع انکار و اشتباه از او شود

چون روایتی در راویان احادیث و اخبار در تفسیر و تأویل این آیه شریفه بنظر خاکسار رسید و نزول شأن آیه شریفه
بطوری که بیان شده فهم نموده و بمعترضین این بیان اگر بخواهند خاطرم جوابی مقرون بصواب بدهم و رفع اشتباهشان را
نمایم حدیث یکهزار و یکصد و چهل و دویم در آیه شریفه وَیَرَی الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ
رَبِّکَ هُوَ الْحَقَّ وَیَهْدِی إِلَی صِرَاطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ یعنی میدانند آن اشخاصیکه داده شده اند دانش را
که مراد امیرالمؤمنین ع باشد و امامان بعد از آنحضرت که آنچه که فرو فرستاده شده است بسوی تو از پروردگار
تو که راه مینماید براه خداوند که غالب است بر همه و ستوده بنعم دنیویه و اخرویه است قمی علیه الرحمه فرموده
مراد از این آیه امیرالمؤمنین ع است که تصدیق رسول ص نموده به آنچه نازل شد حدیث یکهزار و
یکصد و چهل و سیم در آیه شریفه إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ یَرْفَعُهُ یعنی بسوی خدا بالا
میرود سخن پاک که مراد ولایت علی ع باشد که بسوی رضای او میرسد و محل قبول واقع میگردد و مرضی
خدا در آنست کافی از حضرت صادق ع روایت نموده که فرمود مراد از کلمه طیب در این آیه ولایت
امیرالمؤمنین ع و ما اهل البیت هستیم و دست مبارک بسینه خود اشاره فرمود و هر که ندانسته ولایت
امیرالمؤمنین ع و امامان بعد از آنحضرت را بلند نمیکند خدا هیچ قسم عمل او را و قبولی هر عملی بولایت علی ع
و ائمه است حدیث یکهزار و یکصد و چهل و چهارم در آیه شریفه إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ بِالْحَقِّ بَشِیرًا وَنَذِیرًا
وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِیهَا نَذِیرٌ یعنی فرو فرستادیم ترا ای محمد ص بحق در حالیکه مژده دهنده بحق
یعنی مژده دهنده بولایت علی ع و بیم دهنده از عذاب و عقوبت هستی و نبوده در امتهای سابقه مگر
آنکه گذشته در میان ایشان پیغمبر یا وصی پیغمبری که بیم دهنده باشد روایت کافی حضرت باقر ع فرموده
از دنیا رحلت نکرد پیغمبر ص مگر آنکه از برای او مبعوث شد از جانب خدا نذیری که مراد مبعوث

شان امیرالمومنین است بولایت **حدیث یکهزار یکصد چهل نهم** در آیه شریفه ثم اورثنا الکتاب الذین
اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخیرات باذن الله ذلک
هو الفضل الکبیر یعنی بعد از اینکه ما میراث دادیم قرآن را به آنانکه برگزیدیم از بندگان که مراد علی و ائمه باشند
پس بعضی ستم کردند بر نفس خود یعنی از نشناختن امیرالمومنین و امامان ستم بخود نمودند و بعضی معرفت
به امیرالمومنین ع و امامان حاصل نمودند و عارف بحق مقام امامت شدند و بعضی از آنها پیشی گیرنده به نیکوئیها
که مراد علی ع و امامان بعد از آنحضرت میباشند که پیوسته عامل به احکام قران هستند به امر خدا و فضل او
بروایت کافی حضرت باقر ع فرمود در معنی این آیه که سابق بالخیرات امام است و مقتصد عارف
به امام است و ظالم لنفسه آنکسی است که معرفت به امام ندارد و آنحضرت فرموده این آیه برای ما نازل
شده خاصه **حدیث یکهزار یکصد چهل ششم** در آیه شریفه ان الله یمسک السموات والارض
ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما غفورا یعنی خدا نگاه میدارد
آسمانها و زمینها را از اینکه زائل شوند و اگر زائل شوند نگاه ندارد آنها را هیچ کس غیر از خدا و خداوند
بردبار است و تعجیل در عقوبت نمیکند لمؤلفه شکی نیست و نخواهد بود که نگاه دارنده عرش و کرسی و سموات
و ارض و آنچه در میان آنهاست غیر از خدا نخواهد بود ولی جهة و باعث بر حفظ آنها لازم است چنانچه
در اول خلقت آنها هم جهة و باعث لازم بوده و جهة و باعث آنها مطابق اخبار وارده صحیحه و احادیث
که از معصوم رسیده که بعضی از آن احادیث را این حقیر راقم حروف در این کتاب شریف ذکر نموده ام
و بمفاد مضمون قول حقتعالی که فرموده لولاک لما خلقت الافلاک باعث بر بقاء ممکنات خصوصا آسمانها
و زمینها ائمه هدی یعنی محمد ص و علی ع و یازده نفر امامان از فرزندان علی ع میباشند و خدا لعنت کند منکر

این قول مؤلف ظاهر که باشد هر چه باشد چنانچه روایت اکمال حضرت رضا ع فرموده بسبب ما نگاه میدارد
خدا آسمانها و زمین را از اینکه زائل شود و اگر نباشد در زمین از ما هر آینه فرو برد زمین اهل آنرا
حدیث یکصد و چهل و هفتم در آیه شریفه یس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین علی صراط
مستقیم یعنی ای محمد ص قسم به قرآن محکم استوار که تو از فرستاده شده گانی براه راست یعنی برسانیدن
ولایت علی بن ابیطالب ع بمردم که راه راست بسوی من ولایت علی ع است در اخبار کثیره وارد شده و در جزو
احادیث مذکوره در این کتاب که اکثر آن از ائمه اطهار رسیده مراد صراط مستقیم امیرالمؤمنین ع است
و معنی این آیه شریفه هم میرساند که صراط مستقیم امیرالمؤمنین ع میباشد و مفاد آیه است که ای پیغمبر ص گرامی چنانچه
همه پیغمبران و انبیاء قبل از تو برسانیدن این صراط که مراد ولایت امیرالمؤمنین است فرستاده شدند
و تو هم از جمله آنهائی که باید برسانی بمردم ولایت علی ع را و از اخبار و احادیث کثیره بر حسب قول و گفته غفار
مستفاد شده که تمام انبیاء مامور بودند به اقرار ولایت علی ع و رسانیدن به امتان خود آن اقرار بولایت را
و فضیلت و منزلت امیرالمؤمنین ع را در نزد حقتعالی از همین جا فهم باید کرد که هیچ امری از جانب خداوند
نداریم که تمام انبیاء مامور به آن شده باشند مگر همین مطلب را که به پیغمبری ولایت علی ع عرض شده
و اگر بعضی تامل در قبول آن نموده اند چنانچه در احادیث سابق این درج شد به ابتلائی از جانب حق
افتادند لعنت الله علی اعدائهم و ناصبین حقهم حدیث یکصد و چهل و هشتم در آیه شریفه
لقد حق القول علی اکثرهم فهم لا یؤمنون یعنی بدرستیکه راست شد گفتار ما بر اکثر ایشان که ایمان
نخواهند آورد که مراد ایمان نیاوردن منافقین است بولایت امیرالمؤمنین ع و کافی روایت خود از حضرت
صادق ع روایت نموده که آنحضرت فرمود ایشان کسانی هستند که ایمان نیاوردند بولایت امیرالمؤمنین

حدیث

حدیث یکهزار یکصد چهل هفتم در آیه شریفه وکل شیٔ احصیناه فی امام مبین روایت قمی علیه الرحمه حضرت باقر فرمود امام مبین امیرالمؤمنین است که میداند هرچیز نیک و بد را معانی از حضرت باقر روایت نموده که بعد از نزول این آیه ابوبکر و عمر برخواسته و عرض کردند یا رسول الله آیا کتاب مبین توریه و یا انجیل است حضرت فرمود نیست توراة نیست انجیل عرض کردند قران است فرمود نیست قران عرض کردند پس چه چیز است فرمود کتاب مبین که همه چیز را خداوند در او نوشته و پیشوای روشن است این است و اشاره فرمود بسوی امیرالمؤمنین

حدیث یکهزار یکصد پنجاه در آیه شریفه احشروا الذین ظلموا وازواجهم وما کانوا یعبدون من دون الله فاهدوهم الی صراط الجحیم وقفوهم انهم مسئولون یعنی در روز قیامت خطاب میرسد بملائکه که جمع کنید و فراهم آرید آنکسانی را که ظلم نمودند بر نفسهای خودشان بسبب تکذیب نمودن با زنان ایشان که هم قول بودند با ایشان که مراد تکذیب کننده گان ولایت علی هستند با اتباع و اعوان و اشباه ایشان را در موقف خود و حاضر نمائید و جمع کنید آن چیزی را که ایشان او را میپرستند و پیشوای خود میدانستند که مراد ابوبکر و عمر که پیشوایان ایشان باشد پس راه نمائید ایشان را براه دوزخ و باز دارید ایشان را در صراط که پیش از اینکه داخل در جهنم شوند پرسیده شوند از عقائد و اعمال ایشان که مراد سؤال نمودن از ولایت و دوستی علی است در عیون و امالی که از ابن مسعود و ابن جبیر و ابوسعید خدری روایت نموده اند که حضرت رسول فرمود هیچ کس را در روز قیامت نگذارند قدم از قدم بردارد مگر اینکه سؤال کرده شود از ولایت علی و دوستی او و اولادش و نفع نمی بخشد چیزی برای احدی مگر بولایت و دوستی علی در آن روز که موقف حساب است قمی علیه الرحمه فرمود که مراد از ظلم در این آیه ظلم کنندگان بآل محمد هستند و مراد از مسئولون سؤال از ولایت علی است حدیث یکهزار یکصد پنجاه یکم در آیه شریفه وان من شیعته لابراهیم

بروایت قمی و مجمع حضرت باقر به اصحاب خود فرمودند گوارا باد بر شما اسم شیعه بودن علی بن ابیطالب علیه السلام
یکی از اصحاب عرض کرد که مردم توبیخ و سرزنش میکنند ما را به این اسم فرمود مگر نشنیده اید قول حقتعالی را
که فرموده وَاِنَّ مِن شِیعَتِهِ لَاِبرٰهِیمَ و بعد فرمودند چون حقتعالی ملکوت آسمان و زمین را بابراهیم نمود در عرش
نور عظیمی دید گفت خداوندا این چه نور است خطاب شد این نور حبیب من محمد ص است عرض کرد در جنب آن نور
نوری شبیه به آن است خطاب شد نور وصی و ولی او علی بن ابیطالب است ع عرض کرد نور دیگری نزدیک نور علی ع
می بینم خطاب شد نور فاطمه حبیبه من است دختر محمد ص و زوجه علی ع عرض کرد ای خداوندا دو نور دیگر می بینم نزدیک
ایشان خطاب شد نور دو فرزند علی ع و فاطمه است حسن و حسین ع عرض کرد نه نور دیگر در اطراف آن دو نور می بینم
خطاب شد نور نه نفر از فرزندان حسین ع است که امامان من هستند عرض کرد خداوندا نورهای بسیاری می بینم در اطراف
آن نورها خطاب شد این ها شیعیان و دوستان علی ع هستند ابراهیم عرض کرد خداوندا مرا از شیعیان و محبین
علی ع و ایشان قرار ده حقتعالی دعای او را قبول نموده و او را داخل شیعیان علی بن ابیطالب ع قرار داد
و معنی آیه این است که ابراهیم دعا کرد مرا شیعه علی گردان و نازل شده در شان آنحضرت حدیث مکمل از
یکصد و پنجاه دوم در آیه شریفه سَلَامٌ عَلیٰ آلِ یٰسِین یعنی سلام و تحیت بر آل محمد ص بنابر تفسیر و قرائت
اهل البیت یٰسین اسمی از اسماء محمد ص است و آل محمد علی و فاطمه و فرزندان علی ع از نسل فاطمه ع می باشند
بروایت معانی حضرت صادق ع فرمود محمد ص یٰسین است و مائیم آل یٰسین حدیث مکمل از یکصد و پنجاه و سیم
در آیه شریفه وَمَا مِنَّا اِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعلُومٌ یعنی نیست از ما هیچکس که از برای او در عبادت جائی است معروف و دانسته
شده که مراد از آنها امیرالمومنین ع است و امامان بعد از آن بزرگوار بروایت قمی حضرت صادق ع فرموده
این آیه در حق امیرالمومنین ع و اوصیاء و ائمه نازل شده حدیث مکمل از یکصد و پنجاه و چهارم در آیه شریفه

وَاِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ وَاِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ یعنی ما صف کشندگانیم قدام در مقام طاعت و عبادت که مراد
از این صف کشندگان امیرالمؤمنین و ائمه اطهار میباشند و تسبیح کننده گانیم مر خدا را و تنزیه کننده گانیم بروایت
قمی علیه الرحمه حضرت صادق فرموده بودیم ما از صفوف زده گان در حول عرش و ما تسبیح کردیم و بجهة تسبیح ما تمام
اهل آسمانها تسبیح کردند خدا را تا وقتیکه هبوط نمودیم بزمین پس در زمین ما تسبیح کردیم پس تسبیح نمودند بتسبیح ما
اهل زمین حدیث یکهزار یکصد و پنجاه و پنجم درآیه شریفه اَمْ نَجْعَلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
کَالْمُفْسِدِینَ فِی الْاَرْضِ اَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِینَ کَالْفُجَّارِ یعنی آیا گردانیدیم آنان را که تصدیق نمودند بخدا
و رسول او و کردند عمل شایسته که مراد قبول ولایت علی است در ثواب و مرتبت مانند تباه کاران و عصیان
کننده گان که مراد عاصی شدن و دوری کردن از ولایت و دوستی علی باشد و آیا گردانیدیم پرهیزکاران را
یعنی آنانی که گرویدند و پیروی نمودند از امیرالمؤمنین مانند بدکاران و نابکاران که مراد از دشمنان و مبغضین
و غاصبین حق امیرالمؤمنین باشند که به انواع معاصی مشغولند هرگز مساوی نباشد بین مؤمنین که مراد شیعیان
و دوستان امیرالمؤمنین باشند و کافرین که دشمنان امیرالمؤمنین باشند بروایت قمی علیه الرحمه حضرت
صادق فرمود معنی این آیه شامل امیرالمؤمنین است و اصحاب آنحضرت و اشاره است به آن دو نفر و اصحاب
او و مراد از دو نفر ابوبکر و عمر میباشند حدیث یکهزار یکصد و پنجاه و ششم درآیه شریفه کِتَابٌ اَنْزَلْنَاهُ
اِلَیْکَ مُبَارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا آیَاتِهِ وَلِیَتَذَکَّرَ اُولُوا الْاَلْبَابِ یعنی این کتابی است که فرو فرستادیم آنرا بسوی تو
تا اینکه تدبر و تامل نمایند در آیتهای آن کتاب خداوندان عقلهای پاکیزه که مراد امیرالمؤمنین و ائمه هدی هستند
بروایت قمی علیه الرحمه حضرت صادق فرمود تدبر و تامل در آیات قران امیرالمؤمنین و ائمه هدی میباشند
و ایشان اولوا الالباب هستند و فرمود وقتی که این آیه نازل شد امیرالمؤمنین فخر میکرد به این آیه و ممنون بود عطا

کرده نشده احدی پیش از من و بعد از من مثل آنچه عطا کرده شده بمن حدیث یکهزار یکصد پنجاه هفتم
در آیه شریفه هٰذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ اَوْ اَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسابٍ یعنی عطا کردیم و بخشش نمودیم تو ای پیغمبر گرامی یاوری و وصی
مثل علی ع و ولایت دادیم بعد از تو به او و اهل البیت تو که امامان بعد از علی ع باشند و در این بخشش در روز قیامت حساب کرده
نخواهی شد اگر رسانی آنرا به امت خود بدون امساک از رسانیدن آن کافی از حضرت صادق روایت فرموده که آنحضرت
فرمود عطا شد از جانب خدا بسلیمان ملک عظیم و جاری شد معنی آیه در حق رسول صلعم و عطا شد در حق پیغمبر ص بهتر از آنچه
بسلیمان عطا شده بود و آن ولایت امیرالمؤمنین ع و امامان از آل رسول صلعم هستند که برسول ص عطا فرمود که سلطنت
داده بایشان هم در این دنیا و هم در آن دنیا حدیث یکهزار یکصد پنجاه هشتم در آیه شریفه وَ اِنَّ لِلطّاغینَ
لَشَرَّ مَآبٍ جَهَنَّمَ یَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمِهادُ فَلْیَذُوقُوهُ حَمیمٌ وَ غَسّاقٌ یعنی بدرستیکه نافرمانان را که مراد
آنکسانی باشند که نافرمانی خدا و رسول ص در امر ولایت نموده و غصب خلافت از علی ع و امامان بعد از آنحضرت
که خلفای ثلاثه و خلفاء بنی امیه و بنی عباس میباشند بازگشت ایشان در دوزخ است و این عذاب برای ایشان در عوض
آن نافرمانی و مخالفت با علی ع باید بچشند و آب آن اشخاص آب گرمی است جوشان که چون نزدیک دهان رسانند
بسوزاند و چون از شدت عطش آنرا بخورند رودهای ایشان را پاره پاره نماید و آن آب از گوشت گندیده دوزخیان
و از فرجهای زانیان سیلان کند و سختی آن بمرتبه ایست که اگر قطره در دریاها ریزد از بوی گند آن تمام
اهل زمین نفرت گیرند و اگر قطره از آن گوشت در مغرب نهند اهل مشرق از بوی آن هلاک شوند قمی علیه الرحمه
فرموده که مراد طاغیان دو نفر اول و بنی امیه قاطبتا که رؤسای اهل ضلالت بودند لعنة الله علیهم اجمعین
قمی علیه الرحمه چون مجبور از تقیه بوده آن دو نفر را نام نبرده خاکسار راقم این حروف مؤلف این کتاب چنانچه
در احادیث سابق نام آنانرا که بطور کنایه و اشاره مؤلفین رقم آورده بودند آشکار و بی پرده و بدون

مرقوم داشته ام در این حدیث هم بی پرده بگویم که مراد از اول و دویم ابوبکر و عمر لعنة الله علیهما میباشند
حدیث یکهزار یکصد پنجاه نهم در آیه شریفه قالوا ربنا من قدم لنا هذا فزده عذابا ضعفا
فی النار یعنی گفتند ای پروردگار ما هر کس پیش داشته این عذاب را برای ما پس زیاد کن او را عذابی دو باره
یکی بجهه ضلالت خودشان و یکی بسبب اضلال نمودن ما مراد از اهل عذاب تابعین و پیروان ابوبکر
و عمر هستند که میگویند خداوندا دو عذاب کن مقتدا و پیشوایان ما را که ما را گمراه نمودند و از مخالفت
با علی و از قبول ولایت و پیروی او ما را مانع و بضلالت انداختند قمی علیه الرحمه فرموده مراد آنکسانی
هستند که باعث اضلال و گمراهی شدند و آنها فلان و فلان میباشند یعنی ابوبکر و عمر که باعث ضلال
این امت این دو ملعون ما در بخطا شدند حدیث یکهزار یکصد شصت در آیه شریفه قالوا ما لنا
لا نری رجالا کنا نعدهم من الاشرار اتخذناهم سخریا ام زاغت عنهم الابصار ان ذلک لحق تخاصم
اهل النار یعنی در آتش گویند با یکدیگر چیست ما را که امروز نمی بینیم مردمانی را که در دنیا میشمردیم ایشان را از جمله
بدکاران و مسخره میکردیم ایشان را بسخریه و استهزا مراد آن اشخاص مبغضین و مخالفین و معاندین و غاصبین
حق علی میباشند که در دوزخ میگویند امروز نمی بینیم دوستان و پیروان علی را که برفتار ایشان استهزا
مینمودیم بدرستیکه آنچه ذکر شد از احوال دوزخیان و گفتار ایشان با یکدیگر حق است و درست است قمی علیه الرحمه
فرموده گوینده این کلمات در دوزخ دشمنان امیرالمؤمنین اعدای آل محمد هستند و مراد از رجال شیعیان و
محبان علی میباشند کافی از حضرت صادق روایت نموده که فرمود بشیعیان خود که قسم بخدا داخل
نمیشود از شما در آتش یکنفر و شاید اینکسانی که خدا در این آیه فرموده از قول دوشمنان شما ما لنا لا نری رجالا تا آخر آیه
و طلب مینمایند دوشمنان ما شما را در دوزخ و نمی یابند از شما یکنفر را در آن و بعد مخاصمه مینمایند با یکدیگر در حق شما

همچنانکه مخاصمه میکردند در دنیا بروایت قمی و بصائر حضرت باقر ع فرمود شیعیان و دوستان امیرالمؤمنین ع
و ائمه در بهشت هستند و دشمنان ایشان آنها را در آتش دوزخ مطلبند و این آیه در این مطلب نازل گردیده
حدیث یکهزار و یکصد و شصت و یکم در آیه شریفه قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ یعنی ای محمد ص
بامت خود بگو آنچه مذکور شد و یا آنچه میگویم خبری بزرگ است و امری عظیم است که مراد ولایت و دوستی و پیروی علی ع
میباشد که از او شما از فرط غفلت و جهالت روی گردان خواهید شد و تکذیب از او خواهید نمود بروایت بصائر
حضرت باقر ع فرمود قسم بخدا آن خبر عظیم امیرالمؤمنین است ع حدیث یکهزار و یکصد و شصت و دوم در آیه
فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ یعنی بروی در افتید برای سجده آدم بجهت تعظیم و تکریم او یعنی بجهت آن انوار مقدسه
محمد ص و علی ع و فاطمه ع و حسن ع و حسین ع که در وجود او قرار دادیم یعنی سجده کردن به آن انوار خمسه طیبه علیهم السلام است
نه بهیولای آدم ع چنانچه در اخبار کثیره و از احادیثی که سابقاً در این کتاب مستطاب بقلم راقم حروف تألیف و تسطیر
شده روشن و آشکار و جای انکار برای احدی نیست که سجده بر آدم و غرض از خلقت آدم انوار مقدسه
محمد ص و علی ع و فاطمه و حسنین علیهما السلام بوده و نزول شان این آیه نیز چنان است که رقم گردیده اللهم صل علی محمد و آل محمد
حدیث یکهزار و یکصد و شصت و سیم در آیه شریفه قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ
إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ یعنی بگو ای محمد ص به اهل نفاق و شقاق نمیطلبم از شما در طلب راه هدایت و تبلیغ رسالت
و اداء وحی و هدایت مزدی یعنی در تبلیغ ولایت و راه نمائی بدوستی علی ع مزدی از شما نمیخواهم بجز هدایت شما
براه حق در راه رستگاری برای شما و نیستم من از جمله جماعتی که ظاهر کنند در خود و یا اهل بیت خود آنچه را
که در ایشان نباشد یعنی این فضیلت و مقام ولایت اگر برای علی ع از جانب پروردگار شما و یا اگر او دارای این
فضایل و خصایص نبود و شما را امر به پیروی و اطاعت او نمیکردم و نیست این قرآن مگر پندی از جانب خداوند

سبحانه و نیست مر این امر ولایت علی ع مگر بر جمیع عالمیان از جن و انس بروایت کافی حضرت باقر ع فرموده که بعد از
نزول این آیه منافقون گفتند بعضی با بعضی که کفایت نکرد در این مدت بیست سال محمد ص را رسالت و ریاست
حال میخواهد بلند کند و سوار نماید بر گردنهای ما داماد و پسر عم خود علی ع را و گفتند نازل نکرده خدا این آیه را
و نیست این آیه مگر چیزی که خود او میگوید و میخواهد ریاست دهد علی ع و اهل البیت خود را بعد از خود بر ما و هر آینه
اگر کشته شود محمد ص و یا مرد هر آینه امر ولایت را نزع میکنیم از علی ع و هرگز نخواهیم گذاشت باقی بماند برای علی ع
و اهل البیت او حدیث یکهزار یکصد شصت چهارم در آیه شریفه وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ یعنی
البته بدانید ای کسانیکه بتمام مضمون قرآن اعتقاد ندارید بر صدق آنچه در آنست یعنی به آنچه در ولایت و فضیلت علی ع
فرو فرستاده شده عمل نمینمائید و معتقد به آن نمیشوید پس از هنگامیکه یا وقت مرگ و یا وقت ظهور رجعت و ظهور
حضرت قائم یا روز قیامت باشد سؤال کرده شوید و بعذاب اعمال خود مکافات کشید کافی از حضرت امیر المؤمنین
روایت نموده که آنحضرت فرمود این آیه در رجعت و ظهور قائم ما خواهد بود حدیث یکهزار یکصد شصت پنجم
در آیه شریفه اَنْ تَکْفُرُوا فَاِنَّ اللهَ غَنِیٌّ عَنْکُمْ وَلَا یَرْضیٰ لِعِبَادِهِ الْکُفْرَ وَاِنْ تَشْکُرُوا یَرْضَهُ لَکُمْ یعنی اگر کافر شوید
یا کفران نعمت نمائید یعنی بولایت علی ع کافر شوید و از این نعمت که پیروی و گرویدن بعلی ع باشد و بشما عطا شده کفران
نعمت نمائید برای خدا ضرری نخواهد داشت و از ایمان و قبول کردن شما بولایت علی ع مستغنی است نه کفر شما
نسبت بولایت علی ع و نه ناشکری شما ضرر به او وارد بلکه هر دو ضرر از برای شما وارد و خداوند نمی پسندد
از برای بندگان خود کفر و کفران نعمت را و اگر سپاس داری نمائید بر نعمت ولایت علی ع به پسندد آنرا
برای شما بلکه ولایت باعث رحمت و ازدیاد نعمت است برای شما بروایت محاسن که از معصوم روایت نموده مراد
از کفر متصدی بودن بر ولایت و غصب خلافت است از صاحب خلافت که علی ع باشد و شکر اقرار بولایت و معرفت

در حق علی است حدیث مکمل از مکمل ششصت و ششم در آیه شریفه اَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّیْلِ سَاجِداً

وَقَائِماً یَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَیَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ اِنَّمَا

یَتَذَکَّرُ اُولُوا الْاَلْبَابِ یعنی آیا آنکسیکه ایستاده و دعا کننده در اثناء صلواة یا هیئه السیاده بوظایف

عبادت در ساعتهای شب که وقت نماز شب باشد در حالتیکه در سجده باشد و قیام کننده باشد و بترسد

از خدا و عذاب آخرت و امید دارد در رحمت و بخشش پروردگار خود و با تمام عبادت و طاعت در میان

خوف و رجاء خواهد بود که لازمه ایمان است و ترجیح هیچیک بر دیگری ندهد زیرا که ترجیح رجاء ایمنی از عذاب

و ترجیح خوف باعث نومیدی از رحمت است و هر دو مذموم است که مراد از آنکسیکه این اوصاف در او است

علی است که دارای این اوصاف و عالم بقرآن میباشد ای محمد بگو آیا برابر باشند آنانکه علم ندارند و این صفات

در ایشان نیست که مراد ابوبکر و عمر هستند که دارای نفاق و عناد با تو میباشند با آنکس که بصفات گفته

شده متصف است و عالم است بحقایق امور دین تو و ایمان بتو دارد کافی از حضرت باقر ع روایت نموده که فرمود

امیرالمومنین ع و مائیم الذین یعلمون و دشمنان ما هستند والذین لا یعلمون و اولوا الالباب شیعیان و دوستان

ما هستند و ایضا روایت کافی از حضرت صادق ع روایت نموده که فرمود بتحقیق ذکر فرموده خداوند ما را

و شیعیان ما را و دشمنان ما را در این آیه و بعد تفسیر فرمود بقسمی که ذکر شد حدیث مکمل از مکمل ششصت و هفتم

در آیه شریفه اَفَمَنْ شَرَحَ اللّٰهُ صَدْرَهُ لِلْاِسْلَامِ فَهُوَ عَلٰی نُورٍ مِنْ رَبِّهِ یعنی آیا کسی را که خدا گشاده است

سینه او را و فراخ گردانیده دل او را و بعد المشرقین است و سینه او منشرح است بروشنی معرفت

از پروردگار خود که مراد علی ع است که عالم است بعوالم امکان کان ما یکون قمی علیه الرحمه فرموده و از روایات

دیگر مستفاد میشود که این آیه نازل شده در حق امیرالمومنین ع و در تفاسیر عامه اهل سنت وارد شده که در حق

امیرالمومنین

امیرالمومنین ع با حمزه وارد شده **حدیث ۱۰۶ از یکصد و شصت و هشتم** در آیه شریفه ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلاً رَجُلاً فِیهِ شُرَکَاءُ مُتَشَاکِسُونَ وَرَجُلاً سَلَماً لِرَجُلٍ هَلْ یَسْتَوِیَانِ مَثَلاً الْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ اَکْثَرُهُمْ لَا یَعْلَمُونَ یعنی بیان کرد خدا مثلی را برای مشرکان و موحدان که مردی را که در او مولای متعدده باشد که مخالفت کننده باشند با هم بجهة بدخوئی و با هم سازکار نباشند در شرکت آن بنده چون هر شریکی او را امری نماید و آن بنده هنوز آن کار را نکرده شریکی دیگر کاری به او رجوع کند و او هیچکدام را به اتمام نتواند رسانید و شریکان به این جهة از او راضی نباشند و این مثلی است برای مشرکان یعنی از برای دشمنان و معاندان امیرالمومنین ع و اما از برای موحدان میفرماید که مردی را که وارسته باشد از شریکان و خالص باشد برای مردی یعنی بندهٔ که مخصوص یک مولای باشد و او را تواند خوشنود سازد در اطاعت و فرمان برداری آیا مساوی باشند این دو بنده از روی شباهت بلکه البته مساوی نباشند همه ثناء و ستایش مر خدا راست یعنی بدین مثل که خداوند معلوم شما نموده که اخلاص در عمل مساوی با اشتراک در آن نخواهد بود قمی علیه الرحمه فرموده خدا مثل زده از برای امیرالمومنین ع و از برای شرکاء او که ظلم نمودند به آنحضرت و غصب حق او کردند در این آیه و گفته است مراد از رجلا فیه شرکاء ظالمین آنحضرت است و مراد متشاکسون و تباغضون و مراد از رجلا سلما لرجل امیرالمومنین ع است که تسلیم امر و اطاعت رسول صلعم کرده در جمیع امور بروایت مجمع حضرت امیرالمومنین ع فرموده منم آنمرد که سلم از رسول صلعم بروایت کافی حضرت باقر ع فرموده آن کسیکه در حق او شرکاء منازعت نمودند فلان اول است که مراد ابوبکر است که جمع شدند در ولایت او و متفرقون و ایشان در ولایت او و لعن میکنند بعضی بعض دیگر را و تبرّی میجویند بعضی ایشان از بعضی دیگر و اما آن مردی که تسلیم نمود مرد دیگر را آن فلان اول است

که مراد امیرالمومنین است که بر حق است او و شیعه او و مراد از فلان اول ابوبکر و مراد فلان دوم عمر است

حدیث یکصد و شصتم در آیه شریفه ثم انکم یوم القیمة عند ربکم تختصمون یعنی شما پس از مردن

در روز قیامت نزد پروردگار خود خصومت خواهید نمود یعنی علی در غصب خلافت با ابوبکر و عمر نزد پروردگار

خود مخاصمه خواهد او و دیگر تابعین و پیروان ابوبکر هستند که با او و عمر مخاصمه خواهند کرد که ما را اغوا نموده

و بضلالت و گمراهی انداخته اید قمی علیه الرحمه فرموده مراد از تختصمون در آیه امیرالمومنین است و شخصیکه

غصب نمودند حق آنحضرت را حدیث یکصد و هفتاد در آیه شریفه فمن اظلم ممن کذب علی الله

و کذب بالصدق اذ جاءه الیس فی جهنم مثوی للکافرین یعنی کیست ستمکارتر از کسیکه دروغ گفت بر خدا

و تکذیب نمود سخن راست در وقتیکه آمد به انکس که مراد امر ولایت علی است که خدا امر فرمود پیغمبر که برساند

بمردم آیا نیست البته هست در دوزخ مکان و مقام مخصوص برای این تکذیب کنندگان که کافر شدند بولایت

علی و قمی علیه الرحمه فرموده بروایت از ائمه اطهار که مراد از صدق حضرت رسول و مراد از جائه یعنی آنچه را

که به حضرت رسول رسیده از حق در ولایت امیرالمومنین حدیث یکصد و هفتاد و یکم در آیه شریفه

و الذی جاء بالصدق و صدق به اولئک هم المفلحون یعنی آنانکه آمد به ایشان سخن راست و راستی

نمودند به آن راست که مراد آمدن امر ولایت علی است از جانب حق بر رسول الله و رسانیدن بمردم و مراد

از آن اشخاصی که قبول نمودند آن را و آن گروه یعنی آن اشخاصی که امر خدا را از رسول خدا شنیدند و طاعت

کردند و به علی گرویدند از پرهیزکارانند در مجمع و قمی از ائمه روایت نموده که مراد از جاء بالصدق محمد است

و مراد صدق امیرالمومنین است و معنی آیه این است که آنگروهی که آمدند با سخن راست که محمد باشد و آنگروهیکه

تصدیق آن صدق را نمودند که امیرالمومنین باشد آن گروه پرهیزکارانند حدیث یکصد و هفتاد و دوم

در آیه کریمه

در آیه شریفه اَلَیسَ اللهُ بِکافٍ عَبدَهُ وَیُخَوِّفونَکَ بِالَّذینَ مِن دونِهِ یعنی خداوند کفایت کننده است بنده خود محمد ص را از جمیع ضررها و میترسانند تو را مشرکان به آنچه که از جانب حق به ایشان میرسانی که مراد رسانیدن ولایت و فضیلت امیرالمؤمنین است قمی علیه الرحمه فرموده که منافقین باطنی و مسلمین ظاهری یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و منافقین دیگر میگفتند ای محمد معاف دار ما را از علی ع و اطاعت او که ما ملحق میشویم بیاران اول خود یعنی بکفر اولیه خود بر میگردیم و رسول خدا ص را در این کلمه میترسانیدند و این آیه در حق علی ع و شأن او نازل شد

حدیث یکهزار یکصد هفتاد و سیم

در آیه شریفه قُل یا عِبادِیَ الَّذینَ اَسرَفوا عَلیٰ اَنفُسِهِم لا تَقنَطوا مِن رَحمَةِ اللهِ اِنَّ اللهَ یَغفِرُ الذُّنوبَ جَمیعاً اِنَّهُ هُوَ الغَفورُ الرَّحیم یعنی بگو ای محمد ص که خدا میفرماید ای بندگان من آنانکه اسراف کرده اید به ارتکاب ذنوب صغیره و کثیره و کبیره بر نفسهای خودتان یعنی افراط نموده و از حد در گذرانیده اید معاصی را نومید نشوید از بخشش خدا میامرزد جمیع گناهان شما را چه کبیره باشد چه صغیره اگرچه از حد حصر گذشته باشد بغیر از شرک که مراد از شرک دوشمنی و بغض با علی ع باشد که خداوند از مبغضین غاصبین و معاندین علی ع نمیگذرد و از گناهان کبیره و صغیره دوستان و شیعیان آنحضرت میگذرد و می بخشد زیرا که اوست خداوند آمرزنده مهربان آمرزنده گناهان قمی علیه الرحمه از حضرت باقر ع روایت نموده که این آیه نازل شده در حق شیعیان و دوستان علی ع و فاطمه ع در محاسن از حضرت صادق روایت نموده که بشیعیان خود فرمودند قبول نمیکند خدا طاعت و عبادت را مگر از شما و نمی آمرزد گناهان را از احدی مگر از شما و در روایت محاسن امیرالمؤمنین ع فرمود نیست در قرآن آیه با وسعت تر از این آیه یا عبادی الذی تا آخره و در روایت مجمع حضرت رسول ص فرمود دوست ندارم که بعوض این آیه دنیا و آنچه در دنیاست از برای من باشد روایات کثیره در نزول شأن این آیه شریفه که در حق شیعیان علی ع است وارد شده که بیکی دو روایت آن قانع و نذکر تمام

و بذکر تمام آنها چون از سیاق راقم که جمیع فضائل علی ع است خارج بود برقم آنها پرداخت حدیث
یکهزار یکصد هفتاد چهارم در آیه شریفه وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ
بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَى عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ
یعنی پیروی کنید نیکوترین آنچه فرستاده شده است بسوی شما از جانب پروردگار شما که مراد ولایت علی ع باشد
پیش از آنکه بیاید بشما عذاب و عذاب ناگهان و بیکبار و شما ندانید موقع و وقت نزول آن را تا تدارک
آن بکوشید و میگوید نفس شما وقت دیدن عذاب ای حسرت و پشیمانی و ندامت بر من که چرا قبول نکردم
آنچه آمد از جانب خدا و امر شد بما بقبول آن که مراد علی ع و دوستی و قبول ولایت او است و میگوید آن
نفس بدرستیکه من از استهزاء کنندگان بکتاب و رسول ص و علی ع و اهل بیت او روایت کافی حضرت کاظم ع
فرموده مراد فی جنب الله در این آیه امیرالمؤمنین ع است روایت عیاشی و اکمال حضرت باقر ع فرموده
مائیم جنب الله حضرت رضا ع فرموده روایت مناقب در حق امیرالمؤمنین و جنب الله آنحضرت است و ائمه
حدیث یکهزار یکصد هفتاد پنجم در آیه شریفه قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَ
كُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ یعنی گفته شود بکسانیکه تکذیب کردند آیات ما را که آمد بایشان که مراد ولایت علی ع است
که تکبر کردند به آن و سرکشی کردند از قبول آن از روی عناد و کفر را بر ایمان و ضلالت را بر هدایت اختیار
کردند و بودند از ناگروندگان قمی علیه الرحمه فرموده مراد از آیات در آیه امیرالمؤمنین و ائمه هستند چنانچه
در اخبار کثیره و در احادیث سابق این کتاب هم گذشت که آیات مراد از امیرالمؤمنین ع و ائمه ع میباشند
حدیث یکهزار یکصد هفتاد ششم در آیه شریفه وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ
وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ یعنی در روز قیامت می بینی آنها را که دروغ بستند بر خدا و رسول ص یعنی آنکسانیکه

ادعاء امامت و غصب خلافت نمودند و حال آنکه خداوند منصب امامت و خلافت را بعلی (ع) تفویض نموده بود
روایت قمی حضرت صادق (ع) فرمود این آیه در حق آن اشخاصی نازل شده که غصب خلافت و امامت از امیر المؤمنین (ع)
نمودند و خود را خلیفه و امام خواندند حدیث یکهزار و یکصد و هفتاد و هفتم در آیه شریفه اَلَیْسَ فی
جَهَنَّم مَثْوًی لِلْمُتَکَبِّرِین یعنی نیست در دوزخ جای آرامگاه گردن کشان یعنی برای آن گردن کشانی
که از ولایت و اطاعت علی (ع) گردن کشی نمودند و ظلم را برا او و اولاد او روا داشتند و غصب خلافت او نمودند
حَدیث یکهزار و یکصد و هفتاد و هشتم در آیه شریفه وَالَّذِینَ کَفَرُوا بِآیَاتِ اللهِ اُولٰئِکَ هُمُ الْخَاسِرُون
یعنی آنکسانیکه نمیگروند و اطاعت نمیکنند به آیات خدا که مراد اطاعت و گرویدن بعلی (ع) و ائمه هدی باشد
ایشانند زیانکاران که هرچه عمل نمودند از غصب خلافت و دشمنی با علی (ع) بر زیان و خسارت خود ایشان است
از آیات قبل که در احادیث سابق ذکر شد و از سایر اخبار و احادیث معلوم شده و محتاج بتکرار نیست
که مراد از آیات در هر جای قرآن ائمه هدی میباشند حَدیث یکهزار و یکصد و هفتاد و نهم
در آیه شریفه وَلَئِنْ اَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ وَلَتَکُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِینَ بَلِ اللهَ فَاعْبُدْ وَکُنْ مِنَ الشَّاکِرِین
روایت قمی حضرت باقر (ع) در معنی این آیه فرموده که ای پیغمبر مکرم (ص) اگر شریک کنی در ولایت کسی را با علی (ع)
بعد از خودت هر آینه باطل شود عمل تو و خواهی بود از زیانکاران و شکر کن و سپاس گذار خداوند را که محکم
کرد بازوی تو را بعلی (ع) روایت کافی حضرت صادق فرمود اگر امر نمائی امت خود را بولایت کسی
با ولایت علی (ع) باطل شود عمل تو و باش شکر گذار بولایت علی (ع) حَدیث یکهزار و یکصد و هشتاد
در آیه شریفه وَاَشْرَقَتِ الْاَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا یعنی روشن کرد خداوند عالم زمین را بنور پروردگار آن
که مراد از نور علی (ع) باشد روایت قمی علیه الرحمه حضرت صادق فرموده مراد از ارض زمین دنیا نیست

که فرموده رب الارض و مراد از رب الارض امام الارض است که مراد امیر المومنین ع است که نور او روشن شود زمین را و همان حضرت فرموده بروایت ارشاد که وقتیکه ظهور کند قائم ما روشن شود زمین بنور رب خود یعنی نور قائم و مستغنی کردند مردم از نور آفتاب و برطرف شود ظلمت کفر حدیث یکهزار یکصد هشتاد دوم در آیه شریفه وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ یعنی گذاشته شود نوشتهای اعمال خلائق در یمین و شمال و آورده شوند پیغمبران بجهة ادعاء رسانیدن احکام پروردگار خود و شهداء را بصحت ادعاء پیغمبران که مراد از شهداء امیر المومنین علیه السلام و امامان از اولاد آنحضرت هستند که در آن روز برسانیدن احکام پیغمبران بامتان خود شهادت میدهند و پروردگار شان قبول شهادت ایشان مینماید و حکم کرده شود میان مردمان بعدل و راستی بروایت قمی حضرت صادق ع فرموده مراد از شهداء امیر المومنین و ائمه هستند چنانچه در احادیث قبل بهمین مضامین تفسیر از شهداء شده بود حدیث یکهزار یکصد هشتاد دویم در آیه شریفه وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا بَلَىٰ یعنی گویند مر ایشان را یعنی آن اشخاصی که بواسطه غصب خلافت و دوشمنی با علی ع ظلم بخود نمودند و ستمکار بنفس خود بودند آیا نیامد بشما پیغمبران و بر شما نخواندند از جانب من نشانهای پروردگار شما را که مراد از آن نشانها ولایت و دوستی و پیروی از علی و امامان بعد از آنحضرت باشند در جواب گویند آری پیغمبران بما رسانید و ما را از این روز ترسانید چون از اخبار و احادیث سابق مشهود شد که مراد از آیات ائمه اطهار هستند در تفسیر این آیه شریفه به اختصار کوشید و خبری ذکر کرد حدیث یکهزار یکصد هشتاد سیم در آیه شریفه وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ یعنی

یعنی گویند ایشان را یعنی شیعیان و دوستان و پیروان علی ع را موکلان بهشت که بسلامتی و ایمنی و رحمت
از جانب پروردگار داخل شوید در بهشت پس شیعیان و محبان علی داخل در بهشت شوند و در مساکن خود مسکن
گیرند چنانچه حضرت امیرالمؤمنین ع فرمودند از برای بهشت هشت در است از یک در آن داخل شوند
انبیاء و از یک در داخل شوند صدیقون و شهدا و از یک در داخل شوند صالحون و از پنج در
بهشت داخل شوند شیعیان و محبان من و من ایستاده ام بر صراط و دعا میکنم و از پروردگار میخواهم
که سالم بدار شیعیان و محبان مرا و انصار و اولیاء مرا و هرکه دوست داشته مرا در دنیا پس ناگهان
ندائی از زیر عرش برآید که اجابت کردم دعاء تورا و قبول کردم شفاعت ترا در حق شیعیان تو و فرمود
در آن روز شفاعت میکند هر مردی از شیعه من هرکه را در دنیا یاری کرده باشد او را بقول یا فعل و شفاعت
یکنفر شیعه من در حق هفتاد نفر از همسایگان و خویشان خودش که معصیت کار باشند قبول میشود و داخل
بهشت میشوند از یک در دیگر **حدیث یکهزار یکصد هشتاد چهارم** در آیه شریفه ما یجادل
فی آیات الله الا الذین کفروا یعنی جدال نکنند در آیات خدا مگر آنانکه کافر شدند بخدا
و انکار نعمت او کردند یعنی جنگ و جدال و دشمنی با علی ع و ائمه هدی نکنند مگر کسی که کافر شده بخدا
و آن کسانی که کافر شدند بخدا کسانی هستند که غصب خلافت از علی ع نمودند و بکفر فطرت رجوع کردند
حدیث یکهزار یکصد هشتاد پنجم در آیه شریفه حقت کلمة ربک علی الذین کفروا انهم اصحاب
النار یعنی واجب شده حکم پروردگار تو بعذاب و عقاب بر آنها که کافر شدند از قوم تو و تکذیب تو
کردند یعنی آن کسانی که غصب خلافت نموده و با علی ع دشمنی و عناد نمودند و تکذیب قول ترا در امر
ولایت علی ع کردند ایشان اصحاب دوزخ و ملازم آتش هستند و واجب شده بر آنها آتش دوزخ

قمی از حضرت باقر ع روایت نموده که فرمود این آیه در حق فلان وفلان وبنی امیه نازل شده لعنة الله علیهم
حدیث یکهزار ویکصد وهشتاد وششم الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ
يُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ
تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ یعنی آنانکه بر میدارند عرش را وتنزیه میکنند وستایش
پروردگار خود وطلب آمرزش میکنند وثواب میخواهند از برای آنانکه ایمان آوردند که مراد از این
ایمان آورندگان شیعیان وپیروان علی میباشند که ایمان بولایت آنحضرت آوردند وبیامرز
آنان را ونگهدار ایشان را از عذاب آتش سوزان روایت عیون از حضرت رضا ع فرمود للذین
آمنوا یعنی آنکسانی که ایمان آوردند بولایت امیرالمؤمنین وائمه هدی کافی روایت از حضرت صادق ع نموده
که فرمود از برای خدا ملائکه ایست که ساقط میکنند گناهان را از پشتهای شیعیان ما همچنانکه ساقط
میکنند بادها ورق وبرگ درختها را قمی علیه الرحمه روایت نموده که الذین یحملون العرش یعنی رسول الله وامیرالمؤمنین
وامامان بعد از او که حامل علم خدا میباشند ومن حوله یعنی ملائکه والذین آمنوا یعنی شیعه آل محمد ع
والذین تابوا یعنی از ولایت غیر آل محمد و مراد ابوبکر وعمر وعثمان وخلفای بنی امیه علیه الهاویه باشند
واتبعوا سبیلک یعنی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث یکهزار ویکصد وهشتاد وهفتم در آیه شریفه
رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ یعنی حمله عرش
وملائکه میگویند پروردگارا لطف کن بر تائبان یعنی بر شیعیان ودوستان علی ع ودر آور ایشان را در بوستانها
وباغهای بهشت که عمل شایسته کرده یعنی ولایت علی ع را قبول کرده با پدران وزنان وفرزندان ایشان

که دوستان

که دوستان علی هستند بدرستیکه تو ئی غالب که از هیچ چیز عاجز نمیشوی و نگهدار ایشان را از عقوبات و بدیها
بروایت قمی علیه الرحمه من صلح یعنی کسیکه ولایت علی بن ابیطالب ع را قبول کرده و معنی فقد رحمه
یعنی در روز قیامت و معنی ذالک هو الفوز العظیم یعنی آن کسیکه خدا نجات داد او از ولایت غیر علی ع
که خلافت ابوبکر و عمر و سایر خلفاء جور باشند **حدیث یکهزار و یکصد و هشتاد و هشتم** در آیه
شریفه ان الذین کفروا ینادون لمقت الله انفسکم اذ تدعون الی الایمان اکبر من مقتکم انفسکم
اذ تدعون الی الایمان فتکفرون یعنی آنانکه نگرویدند بوحدانیت خدا هر آینه دشمنی خدا شما را بزرگتر است
از دشمنی شما مر نفسهای خود را و در این روز خدا شما را دشمن گرفت و خواند شما را بسوی ایمان یعنی بولایت
علی ع و شما نگرویدید و قبول ولایت او را ننمودید قمی علیه الرحمه فرمود مراد الذین کفروا غاصبین ولایت
علی ع هستند و مراد از ایمان که به آن خوانده شدند ولایت امیر المومنین ع میباشد **حدیث یکهزار** ١١٨٩
در آیه شریفه ذالکم بانه اذا دعی الله وحده کفرتم و ان یشرک به تؤمنوا یعنی بعد از ورود منافقین که مبغض و دشمن علی ع
بودند و سرکشی از متابعت بولایت علی ع نموده بودند در دوزخ داخل شدند و خواهش از خروج در دوزخ مینمودند ملائکه به ایشان
گویند این عذاب و نکال لازمه شما است بسبب آنکه میخواند خدا شما را بوحدت خود ایمان نمی آوردید و امر میکرد شما را
به پیروی و اطاعت ولی خود قبول نمیکردید و چون آنانکه مشرک شدند بخدا یعنی مشرک بولایت علی شدند شما را
میخواندند پیروی از ایشان مینمودید و اطاعت و پیروی ابناء جنس خودتان یعنی خلیفه های ناحق که پیشوایان شما
هستند شما را به این عذاب و نکال باز داشت بروایت قمی حضرت صادق ع فرمود از معنی این آیه که به دوستان
امیر المومنین ع گفته میشود که اگر ذکر میشد خدا در حالتیکه تنها بوده بولایت کسیکه امر کرده خدا بولایت آنکس کافر میشدید
و اگر شریک میشد به آنکس کسیکه نبوده از برای او ولایت ایمان می آوردید بولایت او یعنی بولی بر حق که امیرالمومنین ع بوده

به تعالی ایمان می آوردید پس مستوجب عذاب و نکال شدید حدیث مکمل از یکصد و نود در آیه شریفه اذ یتحاجون
فی النار فیقول الضعفاء للذین استکبروا انا کنا لکم تبعا فهل انتم مغنون عنا نصیبا من النار قال
الذین استکبروا انا کل فیها یعنی ای محمد وقتیکه مخاصمت کنند دوزخیان در آتش و زبان بمجادله بگشایند
گویند ضعیفان و زبونان آنان را که سرکش بودند یعنی تابعین ابوبکر و عمر به متبوعین خود گویند ما بودیم شما را
اطاعت کنندگان و فرمان برداران و قبول کردیم آنچه را که دعوت میکردید یعنی شما را بولایت و خلافت
منقاد و مطیع شدیم و متابعت و اطاعت شما باعث شد که وارد دوزخ شدیم پس بر شماست که از تابعان خود
دفع این عذاب کنید گویند پیشوایان و روسای ایشان یعنی ابوبکر و عمر در جواب پیروان و تابعین خود گویند
که ما و شما همه در دوزخ و گرفتار عذابیم چگونه دفع عذاب از شما کنیم اگر ما را قوت دفع عذاب بودی از خود
دفع عذاب مینمودیم بروایت مصباح المتهجد حضرت امیرالمومنین ع در خطبه یوم الغدیر قرائت فرموده این آیه را
و بعد فرموده آیا میدانید استکبار از چه مراد است نیست مراد از آن مگر ترک طاعت از برای کسیکه مامور شده
به اطاعت آن و بلند پروازی نمودن از اطاعت و متابعت آنکس که اطاعت او فرض شده از جانب خدا
للمولفه مراد از این فرمایش حضرت امیرالمومنین علیه السلام که بطور کنایه فرموده اند ابوبکر و عمر که بلند پروازی از اطاعت
امر خدا در ولایت امیرالمومنین ع نمودند و غصب حق آنحضرت که خلافت نمودند بیشه حدیث مکمل از
یکصد و نود و یکم در آیه شریفه انا لننصر رسلنا والذین آمنوا فی الحیوة الدنیا و یوم یقوم الاشهاد یعنی ما یاری
دهیم پیغمبران خود را و آنانکه گرویده اند در زندگانی دنیا که مراد شیعیان و دوستان علی ع باشند که بولایت آنحضرت
ایمان آوردند و یاری دهیم ایشان را یعنی هر ظلم و ستم و جوری که از معاندین و دشمنان ایشان در دنیا به آنها رسید
و صبر نمودند یاری کرده میشوند بقصاص و تلافی از دشمنان خود در روزیکه قائم شوند گواهان که مراد از گواهان آن روز

که روز قیامت است امیرالمومنین و ائمه میباشند که اقامه شهادت کنند بر بطلان کافران و بر حقانیت اهل ایمان
بروایت قمی علیه الرحمة مراد از شهداء ائمه اطهار میباشند ایضا بروایت قمی حضرت صادق[ع] فرمود این نصرت
رسولان و اهل ایمان در رجعت است بکرمیدانی انبیاء بسیار بودند و یاری کرده نشدند در دنیا و کشته شدند و ائمه
بعد از انبیاء کشته شدند پس در رجعت یاری کرده شوند انبیاء و اوصیاء و شیعیان ما تا از دشمنان خود
تلافی نمایند حدیث بکهزار بکصد نود دوم در آیه شریفه فَاصْبِرْ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ یعنی صبر کن ای محمد[ص]
که وعده خدا حق است و میرسد روزی که سؤال کرده خواهند شد آنکسانی که بر خلاف امر من و تو در غصب خلافت
و ولایت علی و اوصیاء بعد از و نمودند و غصب خلافت کردند و اهل بیت ترا اذیت نمودند و هلاک دشمنان تو
و امامان بعد از راست است و تخلف در آن امکان ندارد حدیث بکهزار بکصد نود سیم در آیه شریفه
ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ اَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا یعنی
ملائکه از روی توبیخ و سرزنش به اهل دوزخ یعنی بر پیروان و تابعین ابوبکر و عمر و دشمنان علی[ع] گویند کجایند آن پیشوایان
شما که میپرستید و اطاعت مینمودید آنهارا از دون آنکه امر کرده بود خدا شمارا به اطاعت او که مراد پیروی و اطاعت
از علی[ع] باشد و توقع نفع و ضرر داشتید از ایشان و دعوی میکردید ایشانند رؤسا و پیشوایان و بزرگان ما جواب گویند
دوزخیان که آن پیشوایان و بزرگان از ما دور شدند و ما نمی یابیم ایشان را و ما توقع مدد و شفاعت از ایشان
داشتیم و ایشان ما را در این عذاب و عقاب گذاشتند و هیچ نفعی ما از پیشوائی خودشان نرسانند و حالا بما
معلوم شده که دوستی ایشان برای ما نفعی و یا دفع ضرری ندارد بروایت قمی حضرت باقر[ع] فرموده که معنی
اَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ آنستکه سؤال میشود از اهل دوزخ که کجایند آن امام و مقتدائی که شما گرفتید
امام و پیشوا و متابعت او نمودید که مراد فلان و فلان باشند غیر از آن امامی که قرار داد خدا او را امام از برای

شما و تمام مردم که مراد امیر المؤمنین ع است حدیث یکهزار و یکصد و نود و چهارم در آیه شریفه وویل للمشرکین
الذین لا یؤتون الزکوة وهم بالآخرة هم کافرون قمی علیه الرحمه از حضرت صادق ع روایت نموده که آنحضرت فرمود
آیا هیچ گمان میکنی که خداوند عز و جل طلب کرده از مشرکین زکوة مال ایشان را و حال آنکه ایشان مشرک بخدا بودند پس
راوی عرض میکند باین رسول پیغمبر بفرمائید از معنی آیه برای من فرمود معنی آیه این است ویل للمشرکین یعنی آن اشخاصی
که شریک قرار دادند از برای امام اول که مراد امیر المؤمنین ع است شریک قرار دادند و به ائمه آخرین که امامان بعد از
امیر المؤمنین ع باشند کافر شدند پس مراد از شرک شرک به امام اول که امیر المؤمنین ع است و مراد از کافر ایمان نیاوردن
به ائمه بعد از امام اول است یعنی هر کس شریک از برای امام اول که امیر المؤمنین ع است قرار داد لازم او خواهد بود ایمان
نیاوردن به امامان بعد پس هم مشرکست و هم کافر است خدا لعنت کند هم مشرک را هم کافر را که غصب خلافت از امام
بر حق نمودند لعن الله بعد عمر ثم ابابکر و عمر ثم عثمان و عمر ثم عمر ثم عمر ثم عمر ثم عمر ثم عمر تا هزار مرتبه از زبان و قلم مؤلف و راقم بیشمار
حدیث یکهزار و یکصد و نود و پنجم در آیه شریفه ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم اجر غیر ممنون یعنی آنانکه
ایمان آوردند و کار شایسته کردند یعنی ایمان بولایت علی ع آوردند و این ایمان و پیروی ایشان ستوده و شایسته نزد خدا
و رسول ص است مر ایشان راست مزدی و اجری در این عمل ستوده که دوستی و محبت با علی ع است که منت نهاده نشوند
یعنی این مزد ایشان بجهت دوستی و محبت ایشان است با علی ع نه از روی تفضل تا منت گذاشته شود بر ایشان لمؤلفه
بنا بر ذکر احادیث سابق معلوم و محقق و ثابت است اولاً ایمان محقق نشود بدون ولایت امیر المؤمنین ع و امامان
بعد از آن بزرگوار که شرط ایمان دارا بودن ولایت و دوستی ایشان است چنانچه حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا
علیه آلاف التحیة و الثناء در آن حدیث مشهور فرمود کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی بعد فرمود بشرطها و
شروطها و انا من شروطها ثانیاً عمل صالح از نماز و روزه و حج و ادای زکوة و غیره و غیر ذالک مقبول نشود بدون ولایت

امیرالمؤمنین ع چنانچه چندین حدیث را اثبات این مطلب سابقاً رقم شده من جمله حدیثی است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده‌اند که حُبّ علیٍّ حسنةٌ لا یضرّ معها سیّئةٌ و بُغضه سیّئةٌ لا ینفع معها حسنةٌ و در حدیث دیگر فرموده هیچ عملی از اعمال حسنه مقبول نمیشود مگر بولایت و دوستی پسر عمّم علی ع و حدیث مکیف از مکیف نود ششم در آیه شریفه وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ یعنی گویند آنانکه کافر شدند یعنی از ولایت علی ع روی گردانیده و تابع و مطیع ابوبکر و عمر شدند در حینیکه در آتش دوزخ مبتلا و معذّب شدند میگویند پروردگارا بنما ما را آن دو کس را که گمراه کردند ما را و از دین حق گردانیدند ما را یعنی از پیروی و اطاعت و قبول ولایت علی ع ما را وسوسه نمودند و بخلافت و امامت خود ما را خواندند از جن و انس یعنی از دیوان و آدمیان یعنی آن دو نفر که رئیس جن و انس هستند در اغوا و ضلال که مراد ابوبکر و عمر میشوا ایشان در روسای ایشان باشند تا بگذاریم ایشان را در زیر قدمهای خود و لگدکوب کنیم و از ایشان انتقام کشیم روایت قمی حضرت صادق ع فرمود مراد از آن دو نفر از جن و انس یکی فلان است و یکی شیطان و وجه این فرموده امام آن باشد که ولد الزنا خلق میشود از دو آب یکی از زانی که از انس است و دیگری از شیطان که از جن است و بعد آنحضرت فرمود والله آن دو نفر همان دو نفر هستند تا سه مرتبه که شیطان شرکت کرده در نطفه ایشان حدیث مکیف از مکیف نود هفتم در آیه شریفه إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ یعنی آنانکه گفتند خدا رحق است و از گفته خود اصلاً منحرف نگشتند تا هنگام موت فرود آیند بر مؤمنان مستقیم یعنی بر آنکسانیکه ایمان بولایت علی ع آورده فرشتگان موت و نزد خروج از قبر و در قیامت بر مؤمنان مستقیم فرود آیند و میگویند به ایشان اگر نترسید از عذاب و عقاب واندوهگین مباشید از مردن و

از روز قیامت و احوال آخرت و شاد شوید به آن بهشتی که در دنیا به آن وعده داده میشدید قمی علیه الرحمه
روایت نموده که معنی استقاموا آنست که مستقیم شدند بولایت امیرالمومنین ع در روایت کافی حضرت
صادق ع فرموده معنی آیه این است که مستقیم شدند بر ولایت ائمه واحداً بعد واحد از حضرت رضا ع
سؤال شد که معنی استقامت چیست فرمودند قسم بخدا همان است که شما در آن هستید یعنی مراد از استقامت
ولایت امیرالمومنین ع و ائمه علیهم السلام است که شیعیان و محبان ایشان در آن میباشند حدیث دیگر از
یکصد و نود و هشتم در آیه شریفه نَحْنُ اَوْلِیَاؤُکُمْ فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا وَفِی الْآخِرَةِ وَلَکُمْ فِیهَا مَا تَدَّعُونَ نُزُلًا مِنْ
غَفُورٍ رَحِیمٍ یعنی امیرالمومنین و ائمه ع در وقت موت می آیند نزد شیعیان خود و میگویند به ایشان ما دوستان
و پیشوایان شمائیم و اعوان و انصار شمائیم در دنیا که ما شما را از آفات و بلیات نگاه داشتیم و بطریق خیر و صلاح
هدایت کردیم و دوستان و شفعاء شمائیم در آن سرا کرامت و شفاعت تا اینکه شما را در بهشت در آوریم آنچه خدا
وعده داده است شما را و خداوند آمرزنده و مهربانست بروایت قمی حضرت صادق ع فرموده هیچ یک از دوستان
و شیعیان ما و دشمنان ما نمیرند مگر اینکه حاضر میشوند رسول الله و امیرالمومنین و حسن و حسین نزد ایشان پس دشمنان
و شیعیان و دوستان ما می بینند ایشان را و بشارت میدهند به او اگر از دوستان باشد و اگر از دشمنان باشد
بد می آید او را از دیدن ایشان و میبرند او را بدرکات دوزخ نزد پیشوایان و امامان خودشان که مراد ابوبکر و عمر باشند
چنانچه امیرالمومنین ع فرموده یا حار همدان من یمت یرنی مؤمن او منافق قبلا که معنی آن معاد همین آیه شریفه است
و ملک الموت در این وقت میگوید به آن شیعه اهل المومنین نظر کن به بالا پس نظر میکند می بیند محمد و علی و حسن
و حسین را در اعلی علیین و میگوید به او ملک الموت که ایشانند سادات و ائمه شما و جلیس و انیس شما هستند
آیا راضی میشوی ببرم تو را نزد ایشان میگوید بلی پس قبض میکند باجمال فرح و خوشحالی روح او را اللهم ارزقنا

زیارت

زیارت مولانا امیر المؤمنین و الائمه الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین حین الموت و ارزقنا شفاعتهم یوم القیامه
حدیث یکهزار و یکصد و نود و نهم در آیه شریفه و من احسن قولاً ممن دعا الی الله و عمل صالحاً و قال
اننی من المسلمین یعنی کیست نیکوتر از گفتار و عمل شایسته که مراد امیر المؤمنین ع باشد که میخواند مردمان را به پرستش خدا
و گوید من از گردن نهادگانم حکم خدا را و منقادم امر خدا را عیاشی علیه الرحمه فرموده این آیه در حق امیر المؤمنین ع
نازل شده حدیث یکهزار و دویست در آیه شریفه و لا تستوی الحسنة و لا السیئة یعنی برابر نیست
نیکوئی با بدی که مراد از نیکوئی دوستی با امیر المؤمنین ع باشد و مراد از بدی دشمنی امیر المؤمنین ع است در تفسیر
ماوردی و تبیان و عیون المعانی مذکور است که حسنه دوستی علی ع و ائمه است و سیئه دشمنی ایشان است و نزول
شأن این در حق امیر المؤمنین ع میباشد حدیث یکهزار و دویست و یکم در آیه شریفه ان الذین یلحدون
فی آیاتنا لا یخفون علینا افمن یلقی فی النار خیر ام من یاتی آمنا یوم القیمة یعنی آنانکه میل کنند
از منهج مستقیم و میگردند از صراط قویم که مراد ولایت و متابعت و دوستی علی ع باشد و القاء کلام نمودن در آیات
ما که مراد دوشمنی و عناد با علی ع و امامان بعد از آنحضرت باشد پوشیده نمیشود بر ما این اهل الحاد و همه را می بینیم
و خبر داریم همه را میدانیم پس کسیکه انداخته شود بواسطه این دوشمنی و بغض با علی ع در دوزخ بهتر است یا آنکسیکه
باشد دوست و محب علی ع و بیاید ایمن از آتش دوزخ در روز رستخیز بنا بر روایات کثیره و مطابق تفسیر
آیات مذکوره در احادیث قبل که رقم یافته حقیقت و مراد از آیات خلقت ائمه اطهار که مکرر خودشان
فرموده اند مائیم آیات کبری خدا پس منحرفین از ایشان که معاند این آیه شریفه اند در آتش خواهند بود و تابعین
ایشان ایمن از عذاب و در بهشت ساکن خواهند بود حدیث یکهزار و دویست و دوم در آیه شریفه
سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق یعنی زود باشد که بنمائیم منافقین و کفار را

نشانهای خود را که مراد امیرالمؤمنین ع باشد در زمان ظهور قائم تا روشن شود مر ایشان را آنکه رسول ما محمد ص حق است
کافی از حضرت صادق ع روایت نموده که آنحضرت فرمود در معنی حتی یتبین لهم انه الحق که خروج قائم است که امیرالمؤمنین
از نشانهای آنست و حق است آن خروج از جانب خدا برای قائم ما و می‌بینند آن نشانه را که دابة الارض یعنی
امیرالمؤمنین ع باشد ارشاد مفید از حضرت کاظم ع روایت نموده که فرمود در رجعت و زمان ظهور قائم دیده میشود آن
نشانه و عجائب و غرائب در آفاق و مسخ اعداء حق و دوشمنان آل محمد و غاصبین حق امیرالمؤمنین و ائمه هدی
تا معلوم شود ولایت و امامت علی و امامان بعد از آنحضرت حق است حدیث یکهزار و دویست و سیم
در آیه شریفه شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا والذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی
و عیسی ان اقیموا الدین و لا تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه الله یجتبی الیه من یشاء و
یهدی الیه من ینیب و ما تفرقوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم یعنی بیان و روشن ساخت حقتعالی برای
شما از دینی که به آن تمسک شوید و راه یابید به آنچه فرموده بودیم به نوح و ابراهیم و موسی و عیسی که مراد ولایت علی ع باشد
و به این پیغمبر که محمد ص است که اقامت کنید و بپای دارید این دین را شما یعنی ولایت علی ع را و متفرق و پراکنده نشوید
و اختلاف نکنید در آن دین که ولایت علی ع است و بزرگ و دشوار است برای مشرکین که مراد دوشمنان و مبغضین
و مخالفین علی ع باشد آنچه میخوانی ایشان را و خداوند راه مینماید هرکه را بخواهد و پراکنده نشوند از این دین که ولایت
علی است مگر ستمکاران و جباران که از روی حسد و حرص و عداوت پراکنده و متفرق در این دین میشوند بعد از
علم بحقیت آن بروایت قمی علیه الرحمه حضرت صادق ع فرموده مراد از دین در اقیموا الدین امام است و مراد
از تتفرقوا فیه امیرالمؤمنین ع است و مراد از ما تدعوهم الیه ولایت امیرالمؤمنین ع است و مراد از من یشاء امیرالمؤمنین ع است
که به انبیاء قبل امر به ایمان آوردن به آن شده بروایت کافی سید ساجدین زین العابدین ع فرموده معنی کبر علی المشرکین

کبر علی المشرکین

کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه آنستکه بزرگست بر مشرکین بولایت امیرالمومنین ع ایمان بیاورند هرچه بخوانی ایشان را به ولایت
او قمی علیه الرحمه روایت نموده که مراد از الله یجتبی الیه من یشاء امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام ومعنی وما تفرقوا
الا من بعد ما جاءهم العلم بغیاً بینهم آنستکه تفرقه امت بعد از حضرت رسول ص از روی جهل نیست بلکه تفرقه ایشان
بجهة آنست که فضیلت امیرالمومنین ع به امر خدا چون دیدند حسد بردند و مخالفت با علی ع نمودند و متفرق شدند
در مذاهب مختلف و تابع آراء و هوای نفس شدند حدیث یکهزار و دویست و چهارم در آیه شریفه فلذلک
فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ یعنی ای محمد ص بجهة این اختلاف
و تفرق که از ایشان صادر شده و خواهد شد بخوان ایشان را باتفاق بر همان دعوت که خواندی ایشان را یعنی بر ولایت
و دوستی علی ع تا تفرقه و اختلاف و شک از ایشان زایل شود و مستقیم باش بر این دعوت و تبلیغ چنانچه مامور شده
به آن و پیروی مکن هوای مختلفه و آرزوهای باطله ایشان را و بگو به ایشان که من گرویده ام به آنچیکه فرو فرستاده
خدا بر من و بر انبیاء سابق که گرویدند آن انبیاء سابقین به آن که ولایت علی است و ولایت علی ع در همه کتب منزله
انبیاء سابق بوده و دین اهل دین همین است و اختصاص بشما و این امت ندارد لمولفه از مفاد آیه قبل هم
که در حدیث یکهزار و دویست و سیم رقم شد معلوم و مستفاد میشود که این دین که مراد ولایت مولانا امیرالمومنین ع است
به انبیاء اولوالعزم هم امر از جانب حق شده نه همان به پیغمبر اکرم محمد ص شده باشد چنانچه در حدیث
همین معنی مستفاد میشود و بناء علی هذا معلوم میشود غرض و مقصود از انبیاء و پیغمبران
سلف و رسالت حضرت ختمی مرتبت برای دعوت نمودن مردمان بوده بولایت و دوستی امیرالمومنین ع
بوده و اطاعت و فرمانبرداری از آنحضرت شاهد مقال و اثبات بر عقیده راقم حروف علاوه از این دو حدیث
در حدیث دیگر هم که سابقاً در این اوراق ذکر شده فرمایش حضرت رسول ص است که فرمود حقتعالی فرموده اکرمام

مردمان قبول میکردند و بودند در دوستی و محبت علیؑ هرآینه خلق نمیکردم دوزخ و آتش دوزخ را روحی لک الفداء یا علیؑ

امروز زنده ام بولای تو یا علیؑ فردا بروح پاک امامان گواه باش

حضرت صادقؑ روایت قمی علیه الرحمه فرموده دعوت و استقامت و مأموریت حضرت رسولؐ در معنی این آیه
ولایت امیرالمؤمنینؑ بوده و منهی شده از متابعت اهواء امت در ولایت علیؑ روحی و روح العالمین له الفداه
حدیث یکهزار و دویست و پنجم در آیه شریفه اَللّٰهُ الَّذِیْ اَنْزَلَ الْکِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِیْزَانَ یعنی خدای آنچنانکه
فرو فرستاده کتاب را که مراد ولایت علیؑ است براستی و درستی بشما و انزال فرمود میزان را یعنی نعمت عدالت علیؑ را
برای شما نازل ساخت که اگر به آن کتاب که ولایت و پیروی علیؑ است در اوامر و نواهی و احکام و جمیع آنچه در اوست تمام
علوم ما گمراه نخواهید شد و بضلالت نخواهید افتاد و اگر بدوستی و محبت او که میزان اعمال شما است بگروید ستم و ظلم
بر شما نخواهد شد و متابعت و دوستی او بمنزله ترازوی عدل است و براحدی ظلم و تعدی واقع نشود چنانچه
قمی علیه الرحمه فرموده که مراد از میزان امیرالمؤمنینؑ است و در اخبار کثیره هم مذکور است که خودشان مکرر فرموده اند
ماییم آن میزان که سنجیده میشود به آن اعمال. حدیث یکهزار و دویست و ششم در آیه شریفه اَللّٰهُ لَطِیْفٌ بِعِبَادِهٖ
وَیَرْزُقُ مَنْ یَّشَاءُ وَهُوَ الْقَوِیُّ الْعَزِیْزُ کافی از حضرت صادقؑ روایت نموده که آنحضرت فرمود لطف خدا به
بندگان خود روزی دادن به ایشان ولایت امیرالمؤمنینؑ است حدیث یکهزار و دویست و هفتم در آیه شریفه
مَنْ کَانَ یُرِیْدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهٗ فِیْ حَرْثِهٖ وَمَنْ کَانَ یُرِیْدُ حَرْثَ الدُّنْیَا نُؤْتِهٖ مِنْهَا وَمَا لَهٗ فِی الْآخِرَةِ
مِنْ نَّصِیْبٍ روایت کافی حضرت صادقؑ فرموده مراد از حرث آخرت معرفت امیرالمؤمنین و ائمه است
و مراد از زیادتی در حرث او زیادتی نصیب او است در زمان دولت ائمهؑ و مراد از ماله فی الآخرة من نصیب نبودن
نصیب است از برای او در زمان دولت حقه ائمهؑ حدیث یکهزار و دویست و هشتم در آیه شریفه قُلْ لَّا

اسئلکم

اسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی یعنی بگو ای محمد ص به امت خود من نمیخواهم در رسالت خودم از شما مزدی و اجر
و مزد من با خداوند است ولی از شما میخواهم دوستی و مودت خویشاوندم را به امر حقتعالی حضرت صادق ع بروایت
قرب الاسناد از آبائه خود روایت نموده که حضرت رسول ص بعد از نزول این آیه برخواست در میان امت و فرمود
ایها الناس خداوند تبارک و تعالی واجب نموده بر شما امری را و این آیه را قرائت فرمودند همگی گفتند سکوت
و اطاعت نمودیم آنرا پس منافقون گفتند این حکم از جانب خدا نیست و این شخص غرضی ندارد مگر بزرگ کردن
علی ع را بر ما دیروز بود که گفت من کنت مولاه فعلی مولاه و امروز میگوید قل لا اسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی
و آنحضرت فرمود قسم بخدا وفا نکردند به این آیه مگر هفت نفر سلمان و ابوذر و عمار و مقداد و جابر انصاری
و غلامی از رسول ص و زید بن ارقم حدیث یکهزار و دویست نهم در آیه شریفه و من یقترف حسنة نزد
له فیها حسناً ان الله غفور شکور یعنی هرکس کسب کند نیکی را که مراد دوستی و مودت با علی ع است که موجب
قربت بخداوند است زیاد میکنیم از برای او در آن نیکوئی یعنی دوستی با علی ع نیکوئی دیگر را و میبریم از او بدیها را
ابوحمزه ثمالی از سدی نقل کرده که مراد از اقتراف مودت و محبت امیرالمومنین و اهل البیت است در مجمع
از حضرت صادق ع روایت نموده که این آیه در حق ما اهل البیت اصحاب کساء نازل شده حدیث
یکهزار و دویست دهم در آیه شریفه ام یقولون افتری علی الله کذباً فان یشاء الله یختم علی قلبک و یمح الله
الباطل و یحق الحق بکلماته انه علیم بذات الصدور یعنی میگویند آن گروه بی اعتقاد که مراد الکنانی بودند که
گفتند محمد ص میخواهد علی ع را بر ما ریاست دهد و نسبت دروغ به پیغمبر ص دادند که آیه در نصب ولایت علی ع خداوند نفرستاده
و دروغی است که بر خدا بافته در عدم آیه مودت پس خدا میفرماید در رد و تکذیب ایشان که افترا بستن بخدا از برای کسی
خواهد بود که قلب او مختوم باشد و جاهل بپروردگار خود باشد و کسیکه صاحب بصیرت و معرفت باشد اهل افترا

نخواهد نمود و ثابت گرداند خدا حق را بسخنان خود یعنی برقرار و ثابت میدارد ولایت را برای اهل بیت تو و اگر چه خود
وخداوند داناست انچه در دلهاست کافی از حضرت باقر روایت نموده که فرمود یعنی یحق الحق بکلماته انیکه
ثابت میگرداند از برای امیر المومنین و امامان بعد از آنحضرت ولایت را و فرمودند مائیم کلمات خدا که در این
آیه فرموده حدیث یکهزار و دویست و یازدهم در آیه شریفه وَهُوَ الَّذِی یَقْبَلُ التَّوبَةَ عَنْ عِبَادِهِ
وَیَعْفُوا عَنِ السَّیِّئَاتِ وَیَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ وَیَسْتَجِیبُ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَیَزِیدُهُم مِّن فَضْلِهِ
وَالْکَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیدٌ یعنی خداوند محض تفضل قبول میکند توبه را از بندگان خود و فرو
میگذرد از بدیها و میداند انچه میکنند از نیکی و بدی و اجابت میکند دعاء را از برای انانکه گرویده باشند
وکرده باشند عملهای پسندیده یعنی از انکسانیکه بولایت علی ع گرویدند و سردی و دوستی او را بر خود فرض
دانستند توبه ایشان را قبول و بوسیله دوستی و محبت با علی ع از معاصی ایشان در میگذرد روایت عیون
حضرت سید شهداء ع فرمودند که مراد اهل ایمان در یستجیب الذین آمنوا اهل ولایت است و معنی زیادتی
فضل ایشان قبول شفاعت ایشان است در حق غیر حدیث یکهزار و دویست و دوازدهم در آیه شریفه
وَالَّذِینَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَوٰةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَیْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنفِقُونَ یعنی برای
انانکه اجابت کردند مر پروردگار خود را و بپای داشتند نماز را که مراد ولایت علی ع است یعنی پاینده و برقرار
باشند بدوستی علی ع پس زیاد گرداند ایشان را در مسئول از فضل عمیم خود و از برای ناگروندگان عذاب
که دشمنان علی ع باشند عذاب سخت و ایشان یعنی شیعیان و دوستان علی کار ایشان مشورت کردن است
در میان ایشان یعنی بمشورت یکدیگر کاری میکنند قمی علیه الرحمه روایت نموده که مراد از استجابت رب
برپا داشتن امر خداست در حق امام و مراد از شوری و مشورت نمودن از امام در امر دین و مراد از صلوٰة

واقامت صلوٰة

از اوقات صلوٰة ولایت امیرالمؤمنین ع است و اخبار کثیره وارد است که فرموده اند مائیم نماز که امر شده بر اوقات آن
شده حدیث یکهزار و دویست سیزدهم در آیه شریفه وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى
مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ یعنی ای نبی تو ای محمد ص و به بینید ستمکاران آن هنگام که عذاب روز قیامت را درک نمایند که گویند [illegible]
آیا هست بسوی بازگشتن بدنیا هیچ راهی تا برویم و در تدارک ما فات کوشیم در حالی که بدانند برگشت بدنیا از برای آنها
امکان ندارد روایت کافی حضرت باقر ع فرمود در معنی این آیه که مراد از ظالمین ستمکاران و غاصبین حق امیرالمؤمنین ع
و آل محمد ع هستند و مراد از عذاب امیرالمؤمنین ع است چنانچه فرمودند نعمة علی الابرار و نقمة علی الفجار و تمنی ایشان
رجوع بدنیا جهت تدارک نمودن ولایت امیرالمؤمنین ع است حدیث یکهزار و دویست چهاردهم
در آیه شریفه وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ یعنی ای نبی ستمکاران را
یعنی ظلم کنندگان به علی ع را که غصب حق او نمودند که مراد ابوبکر و عمر و تابعین ایشان باشند در آن روزی
که عرض کرده شوند بعذاب یعنی به امیرالمؤمنین ع که ایشان را به امر آنحضرت بدوزخ برند در حالتیکه نسبت به
امیرالمؤمنین ع فروتنان و حقیران باشند از جهه خواری و رسوائی و نگاه کننده باشند بسوی آتش دوزخ
از نگاه کردن بگوشه چشم یعنی از زیادتی هول و هیبت آن عذاب یعنی از هول و هراس و هیبتی که از امیرالمؤمنین ع
برای ایشان است قمی علیه الرحمه از حضرت باقر ع روایت نموده که فرموده عرض میشود به امیرالمؤمنین ع و خوار و رسوائی
ایشان نسبت به آنحضرت است و نگاه کردن به آنحضرت از گوشه چشم حدیث یکهزار و دویست پانزدهم
در آیه شریفه وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا
إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ یعنی گویند آنانکه گرویده اند یعنی آنکسانیکه به امیرالمؤمنین ایمان دارند و قبول
ولایت آنحضرت نموده و شیعیان و دوستان آنجناب هستند در آن روز یعنی روز قیامت مشاهده عقوبت

کافران و حیران یعنی آنانکه غصب خلافت از امیر المومنین نموده و دشمنان آنحضرت هستند میباشند پس بدرستیکه
ایشان بواسطه عدم ایمان و ضلال که مخالفت با علی است در عذاب دائمی که هرگز انقطاع نپذیرد گرفتارند
روایت قمی حضرت باقر ع فرمود مراد از الذین آمنوا امیر المومنین و شیعیان ایشان است و مراد از الظالمین فی عذاب
مقیم ظالمان و ستمکاران که غاصبین ولایت هستند و نصب عداوت نمودند از برای امیر المومنین میباشند اللهم العنهم جمیعا

حدیث یکهزار و دویست و شانزده‌ام در آیه شریفه ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان و
لکن جعلناه نوراً نهدی به من نشاء من عبادنا یعنی ای پیغمبر اکرم نبودی تو که بدانی پیش از وحی که چه
چیز است قرآن یعنی قبل از نزول قرآن علم به آن نداشتی و نمیدانستی دعوت کردن به ایمان و شرایع
و احکام آن عالم نبودی و لیکن گردانیدیم کتاب یا ایمان که مراد امیر المومنین ع روشنائی که راه نمائیم
به آن هر کرا خواهیم از بندگان خود کافی از حضرت صادق ع روایت نموده که فرمود مراد از نور در جعلناه
نوراً علی است و اوست نوری که هدایت یافت به او هر که را هدایت یافت از خلق خدا حدیث یکهزار

و دویست و هفدهم در آیه شریفه و انک لتهدی الی صراط مستقیم صراط الله الذی له ما فی السموات
و ما فی الارض یعنی بدرستیکه تو بوسیله وحی میخوانی مردمان را بسوی راه راست که رساننده بحق است که مراد
ولایت و دوستی علی میباشد که آن راه راست خداست روایت قمی حضرت باقر ع فرمود که حق تعالی
به پیغمبر ص خطاب نمود که تو امر میکنی بولایت علی و دعوت میکنی بدوستی و پیروی او و علی است خودش
راه نما و صراط مستقیم یعنی صراط خدا علی است و اوست خازن بر آنچه در آسمان و زمین است حدیث

یکهزار و دویست و هجدهم در آیه شریفه و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم بروایت
معانی الاخبار حضرت صادق ع فرمود مراد از مرجع ضمیر امیر المومنین ع است که در ام الکتاب که فاتحة الکتاب

باشد

باشد مذکور است در قول خداوند که فرموده اهدنا الصراط المستقیم و فرمود صراط مستقیم امیرالمؤمنین ع است و معرفت او
و عین همین روایت را قمی علیه الرحمه روایت نموده حدیث یکهزار و دویست و نوزدهم در آیه شریفه و جعلها
کَلِمَةً باقِیَةً فی عَقِبِه لَعَلَّهُم یَرجِعُونَ مراد از این آیه ابراهیم ع است یعنی ابراهیم ع کلمه باقیه که مراد امیرالمؤمنین و امامان بعد از
آنحضرت باشند از اعقاب و اولاد خود باقی گذاشت تا روز قیامت آخوند ملا فتح الله در تفسیر خود از حضرت صادق ع
روایت نموده که مراد بعقب و کلمه باقیه که حضرت ابراهیم گذاشته است امامت است که مخصوص به امیرالمؤمنین است
و فرزندان آنحضرت تا قائم علیهم السلام بروایت مناقب سؤال از حضرت رسول ص نمودند از معنی این آیه فرمود مراد
امیرالمؤمنین و یازده نفر فرزندان اوست از صلب حسین ع قمی علیه الرحمه فرمود معنی لعلهم یرجعون رجعت امیرالمؤمنین ع
با ائمه هدی حدیث یکهزار و دویست و بیستم در آیه شریفه حَتّی اِذا جاءَنا قالَ یا لَیتَ بَینی وَ بَینَکَ
بُعدَ المَشرِقَینِ فَبِئسَ القَرِینُ وَلَن یَنفَعَکُمُ الیَومَ اِذ ظَلَمتُم اَنَّکُم فی العَذابِ مُشتَرِکُونَ یعنی آن دو نفر که مراد ابوبکر و عمر باشند
بیایند در روز قیامت در موقف جزاء و گوید ابوبکر با عمر که شیطان و اغواکننده او کاشکی بودی میان من و تو
دوری مثل مشرق تا مغرب تا هرگز ترا ندیدمی پس بد همنشین بودی تو مرا و ملائکه بعذاب خدا گویند با ایشان
و تابعان ایشان که سود ندهد شما را پیشوائی این دو نفر و سود ندهد آنها را متابعت شما زیرا که ستم کردید بر نفسهای
خود بدرستیکه شما در عذاب دوزخ شریک و انباز یکدیگر خواهید بود قمی علیه الرحمه از حضرت باقر ع روایت نموده
که این دو نفر یعنی تمنی کننده از دوری به رفیق و رفیق او که شنونده این تمنی است هر دو در کفر بودند و در دوزخ
و حضرت رسول ص گوینده لن ینفعکم الیوم اذ ظلمتم از جانب خدا به ایشان میباشد و به ایشان میگوید شما ظلم کردید
در حق اهل البیت من و وصایای مرا که در حق علی ع نموده و گفتم من کنت مولاه فعلی مولاه را کنار گذاشته
وامر در جزای اعمال شما همین است که می بینید حدیث یکهزار و دویست و بیست و یکم در آیه شریفه

فَاَمّا نَذهَبَنَّ بِكَ فَاِنّا مِنهُم مُنتَقِمُونَ اَو نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدناهُم فَاِنّا عَلَيهِم مُقتَدِرُونَ یعنی
ای محمد ص ملول مباش از نفاق اهل نفاق یعنی آن کسانی که مخالفت تو در ولایت علی ع می نمایند پس بدرستیکه ما
از ایشان انتقام کشنده ایم بعذاب و نکال در دنیا و عقبی و می نمائیم بتو آنچه وعده داده باشیم و بر عذاب ایشان
توانا و قادر هستیم در مجمع روایت نموده که چون خداوند به پیغمبر ص خبر داد از نفاق و دشمنی منافقین نسبت
به امیر المؤمنین از غصب خلافت و فتن عظیمه اثر اندوه و ملال بر جبین مبارکش ظاهر شد و این آیه بر آنحضرت نازل شد
از جابر بن عبد الله انصاری روایت نموده اند که در حجة الوداع حاضر بودم حضرت رسول به اصحاب فرمود باید
که من شما را بعد از خود کافر نیابم و باید پس از من برگردید از عهد و پیمانی که با من بسته اید و شمشیر زنید گردن خود را
سوگند بخدای که اگر بضرب رقاب یکدیگر مشغول شوید بیابید مرا در آن لشکری که با شما محاربه میکنند پس در عقب خود
نگاه کرد و علی ع را دید سه مرتبه گفت یا علی ع یا علی ع یا علی ع و در آن حین اثر وحی بر آنحضرت ظاهر شد و خدای تعالی
این آیه را فانا منهم منتقمون بعلی بن ابیطالب نازل شد چنانچه در تفسیر اهل البیت ع بلفظ بعلی بن ابیطالب ع
نازل شده و اسم علی بن ابیطالب را حذف نموده و اسقاط کرده اند حدیث ملکهرا دولت علیت دوم
در آیه شریفه فَاستَمسِک بِالَّذِی اُوحِیَ اِلَیکَ اِنَّکَ عَلی صِراطٍ مُستَقِیمٍ یعنی ای محمد ص پس چنگ در زن
به آنچیزیکه وحی کرده شده است بسوی تو یعنی بولایت علی ع و ملازم آن باش و در چنگ زدن و ملازم بودن
بولایت علی ع تو بر راه راستی که اصلا ضلالی در آن راه ندارد بروایت قمی حضرت باقر ع فرموده معنی آیه این است
که ای رسول مکرم تو بر ولایت علی ع هستی و علی ع بر صراط مستقیم است حدیث ملکهرا دولت علیت سیم
در آیه شریفه وَاِنَّهُ لَذِکرٌ لَکَ وَلِقَومِکَ وَسَوفَ تُسئَلُونَ یعنی بدرستیکه آن وحی شرفی و عزتی است
برای تو و از برای قوم تو یعنی امیر المؤمنین ع و ولایت او شرف و عزت است برای تو و امت تو و زود باشد

باز پرسیده

که رسیده شوید ای بندگان از قیام نمودن بحق یعنی از قیام بعلیؑ و بپا داری ولایت و دوستی علیؑ و تعظیم به او
و شکر گذاری بنعمت ولایت و دوستی او . بروایت کافی حضرت باقرؑ فرمود مائیم سؤال کرده شده و مائیم
اهل ذکر و سؤال کرده میشوند از ما و در تعظیم و احترام ما از خلق سؤال خواهد شد **حدیث مکرر از دویست**
و بیست چهارم درآیه شریفه **واسئل من ارسلنا من قبلك من رسلنا اجعلنا من دون الرحمن آلهة**
یعبدون محمد بن اسحق از ابو اسحق بن محمد ثعلبی که امام اصحاب حدیث است و از روسای اهل سنت است که ابن
عباس و عبدالله بن مسعود از رسول خداؐ روایت نموده در معنی این آیه که فرمودند چون شب معراج مرا
به آسمان بردند انبیاء را جمع نمودند و من با ایشان نشستم فرشته آمد گفت حضرت عزت فرمود که از این
پیغمبران بپرس که شما را بچه چیز فرستادند رسول خداؐ پرسید از ایشان بچه چیز مبعوث شدید گفتند ما را بدوستی
تو و بدوستی علی بن ابیطالبؑ فرستاده اند چه شما مولای جمیع اهل توحید بید و مقتدای همه اهل ایمان میباشید
مؤلفه خوب بود و حالیه ام خوب است اهل سنت و جماعت از روی بصیرت و حقانیت و انصاف بنگرند
که با این آیه شریفه و این روایت مذکوره که از قول علمای معتبره خودشان رسیده ملاحظه نمایند و ببینند
بین معنی ظاهری این آیه و بین تاویل که معنی باطنی این آیه است چیست یعنی آنکسیکه مقر بولایت امیرالمومنینؑ
و اهل البیت نباشد گویا مقر بخداوند رحمن نباشد و ببینید ولایت امیرالمومنینؑ بر تمام رسل فرض
بوده و ارسال تمام آنها برای ولایت امیرالمومنین بوده انصاف است انکار نمایند و بر خلاف امر خدا
رسولؐ رفتار و عمل نمایند خلق را تقلیدشان بر باد داد   ای دو صد لعنت براین تقلید باد
حدیث مکرر از دویست و بیست پنجم درآیه شریفه **ان هو الا عبد انعمنا علیه و جعلناه**
مثلا لبنی اسرائیل ولو نشاء لجعلنا منکم ملائکة فی الارض یخلفون بنا بر قول سلمان روایت

روایت قمی علیه الرحمه این آیه به این طریق نازل شده که ان علیٌّ الا عبدٌ انعمنا علیه وجعلناه مثلاً الی جرایه
واسم شریف امیرالمؤمنین ع حذف واسقاط نموده وبجای آن هو ذکر کردند تا راجع بعیسی باشد وضمیر در جعلناه
راجع به علی ع است نه بعیسی و آنحضرت ضرب المثل است درمیان بنی اسرائیل در امیرالمؤمنین بودن ومولی وولی
ایشان بودن تا الی یوم القیمة چنانچه از دعاء یوم الغدیر که از حضرت صادق ع روایت شده در کتاب تهذیب
مثل روایت سلمان مستفاد میشود وآن این است فقد اجبنا داعیک النذیر المنذر محمداً عبدک
ورسولک الی علی بن ابیطالب ع الذی انعمت علیه وجعلته مثلاً لبنی اسرائیل انه امیرالمؤمنین ومولیهم
وولیهم الی یوم القیمة یوم الدین فانک قلت ان هو الا عبد انعمنا علیه وجعلناه مثلاً لبنی اسرائیل
حدیث یکهزار و دویست بیست ششم در آیه شریفه وانه لعلم للساعة فلا تمترن بها واتبعون
هذا صراط مستقیم ولا یصدنکم الشیطان انه لکم عدو مبین یعنی شک نکنید وجدال ننمائید به آمدن
به آمدن قیامت ومتابعت نمائید مرا که پیروی رسول من باشد این راکه شما را به آن دعوت میکنم که مراد ولایت علی ع
وپیروی آنحضرت است که راه راست است که هرگز به پیروی واطاعت علی ع در اعوجاج وگمراهی نخواهید افتاد
والبته باید که باز ندارد شما را آن شیطان از راه راست بوسوسه واغواء خود که مراد از شیطان عمر بن الخطاب است
که اغواء نمود مردم را بخلافت ابوبکر ووسوسه نمود ابوبکر را بقبول خلافت ودشمنی وعداوت با علی ع که متابعت
با غاصبین ودشمنان علی ع در دوزخ مخلد ومعذب وگرفتارند بروایت قمی علیه الرحمه صراط مستقیم امیرالمؤمنین است
ومراد از شیطان دشمن آنحضرت است حدیث یکهزار ودویست بیست هفتم در آیه شریفه الاخلاء
یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین یعنی آنانیکه در دنیا دوستان یکدیگر بودند که مراد ابوبکر وعمر
ومتابعین ایشان هستند در آن روز که مراد قیامت است بعضی مر بعضی را دشمن باشند که از شدت عذاب

وعقاب بری از یکدیگر میجویند ومیگویند کاشکی دوری ما از یکدیگر بین مشرق ومغرب فاصله بودی ورهنرکاران
واهل ایمان یعنی آنکسانیکه بولایت علیؑ ایمان آوردند واز دشمنان آنحضرت ودوستی با ایشان پرهیز و
اجتناب نمودند در قیامت هم دوستان یکدیگر باشند بروایت کافی حضرت صادقؑ فرمود به اصحاب
خود قسم بخدا اراده نشده از این متقین مگر شما که از شیعیان ودوستان امیرالمومنینؑ هستید ومراد از بعضی
به بعضی فلان وفلان وتابعین ایشان هستند که در قیامت از یکدیگر بیزاری میجویند حدیث یکصد و
دویست وبیست وهشتم در آیه شریفه یا عبادِ لا خوفٌ علیکم الیوم ولا انتم تحزنون الذین آمنوا
بآیاتنا وکانوا مسلمین یعنی روز قیامت خطاب میشود از جانب حق تعالی به بندگان متقین یعنی آنانکه
ایمان بولایت علیؑ آورده وپرهیز ودوری از دشمنان علیؑ نمودند که ای بندگان من هیچ ترسی وهراسی
نیست بر شما که اندوهگین وغمگین بدارد شما را و آنها چه کسانی هستند آن کسانی میباشند که ایمان آوردند
به آیتهای ما که مراد علیؑ وامامان بعد از آن بزرگوار باشند و آنها گردن نهنده وخلاص سازنده نفسهای
خود بودند از شوب شرک وریا یعنی شرک بولایت علیؑ نیاوردند واز روی اخلاص بنا نمودند حضرت
صادقؑ این خطاب بشیعیان امیرالمومنینؑ وائمه هدی میباشد ومراد از آیاتنا امیرالمومنینؑ وامامان
بعد از آنحضرت میباشند حدیث یکصد و دویست وبیست ونهم در آیه شریفه انّ المجرمین فی عذاب
جهنم خالدون یعنی گناهکاران که مراد دشمنان امیرالمومنینؑ هستند در عذاب دوزخ جاوید مانندگانند
بروایت قمی علیه الرحمه مراد از مجرمین دشمنان امیرالمومنینؑ وآل محمدؑ هستند حدیث یکصد و
دویست وسی در آیه شریفه لقد جئناکم بالحقّ ولکنّ اکثرکم للحقّ کارهون یعنی آوردیم بشما
سخن حق ودرست وراست را بزبان پیغمبران که مراد ولایت امیرالمومنینؑ است وبیشتر شما مر سخن حق را

ناخواهان ولی میل بود دید حدیث یکهزار و دویست و سی یکم در آیه شریفه حم والکتاب المبین انا انزلناه
فی لیلة مبارکة انا کنا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم روایت کافی از حضرت کاظم ع سؤال نمود شخص نصرانی
از تعبیر باطنی این آیه در جواب فرمود اما حم او محمد ص و اما الکتاب المبین او امیر المؤمنین ع است و اما اللیلة او فاطمه ع است
و اما فیها یفرق کل امر حکیم مراد امیر المؤمنین ع است که از او خارج میشود خیر کثیر و حکیم است حکیم حدیث یکهزار و
دویست و سی و دویم در آیه شریفه وزوجناهم بحور العین یعنی قرین میسازیم اهل ایمان و اهل تقوی را که مراد شیعیان
و دوستان علی باشند بزنان سفیدروی لطیف اندام چشم و حدقه سیاه حضرت باقر ع فرمود روایت کافی
وقتی که داخل کرد اند امیر المؤمنین ع اهل بهشت را در بهشت و اهل دوزخ را در دوزخ پس منزل میدهد امیر المؤمنین ع شیعیان را
در منازل خودشان و تزویج مینماید از برای ایشان حوران را و قسم بخدا علی ع آن کسی خواهد بود که از برای اهل بهشت
تزویج مینماید و نیست این مرتبت و شأن از برای احدی غیر از علی ع و این کرامت و فضلی است از برای او و نه از برای
احدی از انبیاء و اوصیاء حدیث یکهزار و دویست و سی سیم در آیه شریفه فاما الذین آمنوا و عملوا الصالحات
فیدخلهم ربهم فی رحمته ذلک هو الفوز المبین یعنی اما آنانیکه گرویده اند بخدای تعالی و کردند کارهای نیکو
یعنی ایمان بولایت علی آوردند و علی را دوست داشتند پس در عوض ایمان و داشتن بعلی و ولایت و داشتن او
پروردگار ایشان در رحمت بی نهایت خود ایشان را داخل کرد اند در بهشت در اخبار کثیره وارد است که حقیقه
ایمان باور داشتن توحید اقرار بولایت امیر المؤمنین و ائمه هدی است و عمل صالح همان است پس ورود اهل بهشت را
ایشان است نه غیر حدیث یکهزار و دویست و سی چهارم در آیه شریفه ان الذین قالوا ربنا الله
ثم استقاموا فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون یعنی آنانیکه گفتند آفریدگار ما حق است و معبود مطلق است و سبب
به انبیا وندد و استقامت بخرج دادند بقول خود که مراد بپا داشتن و استقامت نمودن بولایت علی ع و دوستی

به اوست پس هیچ ترسی از برای ایشان نبوده و مکروهی نخواهد بود در یوم الحساب و نیستند اندوهگین از عقاب
بروایت قمی حضرت صادق ع فرمود یعنی استقامت داشتند بر ولایت امیرالمؤمنین ع و فرمود این استقامت
اختصاص به اهل ایمان از این امت ندارد بلکه تمام اهل ایمان در هر دین و در هر امت مأمور به استقامت بر
ولایت امیرالمؤمنین ع بودند و بدون ولایت امیرالمؤمنین ع هیچ امتی اهل ایمان نیستند حدیث مکرر از
دویست سی پنجم در آیه شریفه قَالُوا یا قَومَنا اِنّا سَمِعنا کِتاباً اُنزِلَ مِن بَعدِ مُوسیٰ مُصَدِّقاً لِما بَینَ یَدَیهِ یَهدی
اِلَی الحَقِّ وَ اِلیٰ صِراطٍ مُستَقیم یعنی نه نفر از طایفه اجنه که استماع قرآن کرده بودند رفتند و گفتند بطایفه خود ای قوم
بدرستیکه ما شنیدیم کتابی را که نازل شده بعد از موسی که مراد قرآن باشد در حالی که این کتاب مصدق تمام انبیاء و
وکتب قبل و هادی بسوی حق و بسوی راه راست است که مراد ولایت و دوستی علی باشد بروایت کافی و قمی
مراد از حق و صراط مستقیم ولایت علی ع و امامان اولاد آن بزرگوارند حدیث مکرر از دویست سی ششم
در آیه شریفه اَلَّذینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَن سَبیلِ اللهِ اَضَلَّ اَعمالَهُم یعنی آنانکه نگرویده اند بوحدانیت خدا
و اعراض کردند از راه خدا که مراد ولایت علی است و غصب خلافت نمودند ضال و مضل شدند باطل و نابود
گرداند خدا عوض اعمال ایشان را بروایت قمی نازل شد این آیه در حق اشخاصی که بعد از حضرت رسول ص
مرتد شده و غصب خلافت از علی ع و ائمه هدی نمودند و صد نمودند حق امیرالمؤمنین ع را و خداوند باطل میکرد
جمیع اعمال ایشان را که با رسول خدا کرده بودند از هر جهت حدیث مکرر از دویست سی هفتم در آیه
شریفه وَالَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ وَآمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الحَقُّ مِن رَبِّهِم کَفَّرَ عَنهُم سَیِّئاتِهِم
وَاَصلَحَ بالَهُم یعنی آنانکه گرویدند بخدا و کارهای شایسته کردند که مراد ولایت و دوستی علی باشد و گرویدند
به آنچه به پیغمبر ص نازل شد که مراد امر خلافت و تعیین نمودن علی ع را بخلافت و این است جز این نیست که آنچه

نازل شد بر پیغمبر از نزد پروردگار ایشانست و بپوشاند خداوند و درگذرد از آنها کردارهای بد ایشان را و بصلاح آورد
حال ایشان را در دین و دنیا و زنگ ضلال از دل ایشان بصیقل ایمان بزداید یعنی از معاصی شیعیان و دوستان علی ع
خداوند درگذرد و سیئات ایشان را تبدیل بحسنات فرماید روایت قمی علیه الرحمه حضرت صادق ع فرموده
که این آیه چنین بوده بما نزل علی محمد فی علی و لفظ فی علی را ساقط نمودند و هو الحق یعنی امیر المؤمنین ع
حدیث مکرر از دویست سی هشتم در آیه شریفه مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ
مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ حضرت باقر ع
فرمود که بعد از رحلت حضرت رسول ص امیر المؤمنین ع در مسجد در حالیکه مردم اجماع داشتند فرمود ای مردم مثل شما مثل
کسی است که برافروخته آتش را و پس از آنکه از اطراف آن روشن شده خداوند آن روشنائی را برد
و واگذاشت ایشان را در ظلماتیکه نمیدیدند و کر و کور و لال شدند پس ایشان دو مرتبه بدنیا برنمیگردند و تلاوت
فرمود این آیه را که دلالت بر این معنی دارد حدیث مکرر از دویست سی نهم در آیه شریفه ذلک بان الذین
کَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ یعنی
آنانکه کافر شدند پیروی کردند باطل را در تبه روزگاری را یعنی آنکسانی که غصب خلافت از علی ع نمودند و آن
کسانی که پیروی از ایشان نموده تابع ایشان شدند که مراد ابوبکر و عمر و تابعین ایشان باشد و آنانکه گرویدند و ایمان
آوردند و پیروی کردند سخن حق را که از جانب پروردگار ایشان بوده که مراد آن کسانی میباشد که بولایت علی ع
ایمان آورده و پیروی او را نمودند و روشن میسازد خداوند احوال اهل ایمان و احوال اهل کفر را تا متنبه خلق شوند
بروایت قمی حضرت صادق ع فرمود معنی اتبعوا الباطل متابعت کردن اعداء رسول ص و امیر المؤمنین است
و اتبعوا الحق متابعت کردن رسول ص و امیر المؤمنین است حدیث مکرر از دویست چهل در آیه شریفه

والذین کفروا

وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ یعنی آنانکه نگرویده اند
و کافر شدند پس لغزنده شدند لغزیدنی که از برای ایشان بود که نابود و بی اجر و ثواب یعنی آنهایی که نگرویدند
بولایت علی ع و کافر شدند به او و بیرون رفتند از ولایت او بیرون رفتنی که اجر و ثواب اعمال نیکی که داشتند
بواسطه بیرون رفتن از ولایت او باطل و نابود نمودند و این لغزیدن ایشان بسبب آنستکه کراهت داشتند از آن
چیزیکه فرو فرستاد خدا بر پیغمبر ص و که مراد امر بولایت علی ع باشد پس باطل و ضایع و بی اجر و ثواب گردانید خداوند
تمام اعمال ایشان را که به آن امید اجر و ثواب داشتند یعنی شرط قبول شدن ثواب آن بود که به آنچه نازل شد
در ولایت علی ع اطاعت و پیروی نمایند در مجمع از حضرت باقر ع روایت نموده که سبب اضلال و احباط اعمال
ایشان آن بود که کراهت داشتند از آنچه خدا تعالی نازل فرمود در شأن امیرالمؤمنین ع و قمی روایت فرموده که
نزول این آیه بدین لفظ و مضمون بوده که کرهوا ما انزل الله فی حق علی و لفظ فی حق علی را اسقاط نمودند

حدیث ملکه از دولت چهل یکم در آیه شریفه أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا یعنی آیا سیر در واقعات زمین نکردند که چگونه بوده خاتمه کار
و سرانجام آنانکه پیش از ایشان بودند از اهل تکذیب و شرک از قوم عاد و ثمود و غیرهم که دمار از همه ایشان خداوند
قهار برآورد مراد از این خطاب به آنهایی است از امت محمد ص که کافر شدند بولایت علی ع و تکذیب امر خلافت
او نموده و در مقام بغض و عناد و دشمنی با علی ع برآمدند که خداوند مثل میزند برای ایشان و بعد میفرماید
از برای کافران است یعنی از برای آنهایی که مخالفت و دشمنی با علی ع برآمدند مانند آن عذاب و هلاکی که برای
قوم عاد و ثمود بود قمی روایت نموده که معنی این آیه این است که از برای کافرین و کارهین به آنچه نازل شد
در حق علی ع خواهد بود آنچه برای امم ماضیه بود از عذاب و هلاک حدیث ملکه از دولت چهل و دوم

در آیه شریفه ذلِكَ بِأَنَّ اللّٰهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ یعنی آنچه مذکور شد از عقوبت
کافران که مراد دشمنان علی باشند و نصرت و ثواب دادن مؤمنان که مراد دوستان و شیعیان علی باشند
بسبب آنستکه خدا تعالی دوست آنکسانست که ایمان آوردند و طاعت امر خداوند در ولایت علی نمودند و دوشمنست
با آن کسانیکه مخالفت امر در ولایت علی نمودند و هیچ دوستی نیست خدا را با ایشان قمی روایت نموده که معنی
الَّذِينَ آمَنُوا آنستکه آنهائی که ثابت ماندند در دوستی و ولایت علی و معنی کافرین آنست که از ولایت علی
برگشتند یا از اول قبول ولایت علی نمودند حدیث یکهزار و دویست و چهل و سیم در آیه شریفه أَفَمَن كَانَ
عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُم یعنی آیا هر کس باشد بر حجتی روشن از نزد
پروردگار خود که مراد دارا بودن ولایت علی و گرویدن باو است مثل کسی است که آراسته شده برای بدی
کردار و آوردن شرک و سردی کردن به آرزو های خود که مراد شرک آوردن و مخالفت نمودن به علی باشد از روی
هوای نفس و آرزوی بخلافت و ریاست و البته این دو طایفه مثل هم نخواهند شد قمی علیه الرحمه فرموده که مراد
از من کان علی بینة من ربه امیر المومنین است و مراد از اتبعوا اهواءهم غاصبین حق آنحضرت میباشند
که محتاج به بیان نیست و غاصبین حق آنحضرت اظهر من الشمس است حدیث یکهزار و دویست و چهل و چهارم
در آیه شریفه ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللّٰهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ
یعنی این تسویل و امهال بسبب آنستکه منافقان گفتند مر آنان را که کراهت داشتند از آنچه فرو فرستاده
خداوند بر پیغمبر که مراد ولایت علی است که زود باشد فرمان ببریم شما را و تابع شما میشویم در بعضی امر که مراد از
مخالفت با علی و غصب خلافت نمودن از او باشد و خدا میداند پنهانیهای ایشان را یعنی از مخالفت
نمودن ایشان در امر ولایت علی آگاه است و آنچه را در باطن بمخالفت با ولایت علی عهد و میثاق با یکدیگر

میبینند میدانند و بر خدای چیزی از باطن ایشان پوشیده نیست و جزای کارهای ایشان را خواهد داد و بروایت
کافی حضرت صادق ع فرمود اولاً اصل آیه چنین بوده ما نزّل الله فی علیّ و فی علیّ را اسقاط نموده اند
ثانیاً مراد فی بعض الامر آنست که آنها یکه مرتد شدند بعد از حضرت رسول ص و پیش ایشان که شیطان ایشان شده بود خوانند
بنی امیه را و با هم عهد و میثاق بستند که نگذارند بعد از حضرت رسول ص امر ولایت راجع شود به امیر المؤمنین و اهل البیت
رسالت ع و ندهند به ایشان از خمس چیزی و گفتند اگر بدیشان محتاج نخواهند بود و در امر ولایت قوی خواهند شد
پس بنی امیه گفتند در بعضی از امر که ندادن خمس است اطاعت شما نمائیم و در امری که خدا واجب نموده بر خلق
از ولایت علی ع تابع شما هستیم و همراهی با شما داریم و نمیگذاریم این امر ولایت راجع بایشان شود بروایت مجمع
حضرت باقر ع بهمین مضمون تعبیر در این آیه فرموده اند که مراد بنوامیه اند که کراهت داشتند آنچه را که خداوند
در ولایت علی نازل فرموده حدیث یکهزار و دویست و چهل و پنجم در آیه شریفه ذلک بانهم اتبعوا
ما اسخط الله و کرهوا رضوانه فاحبط اعمالهم یعنی عذاب و عقاب برای مخالفین بسبب آنست که متابعت
کردند آنچیز را که بغضب آورد خدا را یعنی متابعت با غاصبین حق علی ع نمودند و تابع ابوبکر و عمر شدند بجهه اینکه
کراهت داشتند خوشنودی خدا را پس باطل کرد خدا عملهای ایشان را چرا که شرط قبول اعمال از ایشان آنست که
تابع سخط خدا از خوشنودی خدا نباشند و ایشان فاقد این شرط شدند پس تمام اعمال ایشان بی اجر و ثواب شد
و مستحق عقوبت شدند بروایت روضة الواعظین حضرت باقر ع فرمود کراهت بهم رسانیدند از امری که خداوند
بر ولایت علی ع فرمود و قمی علیه الرحمه فرمود که مراد از ما اسخط الله دوستی ظالمین و غاصبین حق
امیر المؤمنین ع است حدیث یکهزار و دویست و چهل و ششم در آیه شریفه ام حسب الذین فی قلوبهم
مرض ان لن یخرج الله اضغانهم و لو نشاء لاریناکهم فلعرفتهم بسیماهم و لتعرفنهم فی لحن القول

یعنی به آنچه نیست که آنانکه در دلهای ایشان بیماری نفاق است پنداشتند که هرگز بیرون نیاورد و ظاهر ننماید
کینههای درونی ایشان را که نسبت به پیغمبر و اهل ایمان که مراد علی و دوستان اوست و اگر خواهیم هر آینه بنمائیم
تو ای پیغمبر گرامی ایشان را و هرگاه بشناسی تو ایشان را بعلاماتی که از ایشان دیده شود البته خواهی شناخت ایشان را
در تغییر و تبدیل دادن سخن حق و صواب ابوسعید خدری بروایت مجمع گفت لحن القول در این آیه بغض علی بن
ابیطالب است و گفته است که میشناختیم ما در عهد پیغمبر منافقین را به بغض علی بن ابیطالب و گفت جابر بن عبدالله
انصاری و عبادة بن صامت که ما اختیار میکردیم اولاد خود را بحب علی بن ابیطالب و اگر میدیدیم که یکی از
ایشان دوستی جا نمیکند با علی میدانستیم که او بر غیر راه راست است و حضرت رسول فرمود یا علی دوست
ندارد ترا مگر مؤمن و دشمن ندارد ترا مگر منافق شقی انس بن مالک بروایت کشاف گفته است که بعد از نزول
این آیه پیغمبر میشناخت منافق را که با علی مخالف بود باسیمای ایشان بروایت امالی حضرت امیرالمؤمنین
فرمود من چهار کلام گفتم و خداوند تصدیق مرا فرمود یکی از آن چهار این بود که گفتم هر مردی پنهان است در زیر
لسان او که تا حرفی نزند قدر و معرفت و شأن و مقام او معلوم نشود پس خداوند نازل فرمود بر تصدیق قول
من وَلَتَعرِفَنَّهم فی لحن القول شیخ علیه الرحمه میگوید تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

حدیث یکهزار و دویست و چهل و هفتم در آیه شریفه اِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِیلِ اللهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ
مِن بَعدِ مَا تَبَیَّنَ لَهُمُ الهُدَی لَن یَضُرُّوا اللهَ شَیئاً یعنی آنانکه نگرویدند و باز داشتند قوم خود را بعقد و اغوار
از راه خدا که مراد ولایت و دوستی و محبت علی باشد که مردم را اغوار بدشمنی او نمودند و مخالفت رسول خدا
کردند پس از آنکه روشن و ظاهر شده بود مر ایشان را راه راست یعنی تبلیغ ولایت علی از جانب خدا به ایشان
شده و خداوند ولی خود را به ایشان ظاهر و روشن داشته و هرگز ایشان به این باز داشتن قوم از ولایت علی

و فی نفر کردن

و مخالفت کردن ضرر نمیرسانند خدا را بچیزی بلکه شر ایشان بخود ایشان راجع و عاید خواهد شد قمی علیه الرحمه فرموده
که مراد از سبیل الله ولایت علی ع است مؤلف این اوراق گوید پس مخالفین ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از اهل سنت
ملاحظه کنند و ببینند که خداوند عزوجل ولایت علی ع را از واضحات شمرده چنانچه در این آیه فرموده مِن بَعدِ ما
تَبَیَّنَ لَهُمُ الهُدی و با چنین روشن و ظاهر بودن ولایت امیرالمؤمنین ع باز از رو نمیروند و خجالت نمیکشند و خود را از فرقه
و امت ناجیه دانسته و مذهب خود را حقه میدانند و با نزول این آیات محکمه و احادیث متقنه مخالفت ایشان را
هیچ چیز نمیتوان تصور نمود و راهی برای آن بدست آورد مگر قول پیغمبر اکرم ص را که به امیرالمؤمنین ع فرمودند یا علی با تو دشمن
نمیشود مگر ولدالزنا که نطفه او مشکوک باشد و دوست تو نمیشود مگر کسی که حلال زاده باشد با این آیات و صحیحه و این
احادیث معتبره که تا این تاریخ که سلخ شهر رمضان المبارک یکهزار و سیصد و شصت و هفت هجری است یکهزار و دویست و چهل و هفت
حدیث معتبر که راویان و مؤلفین کتب آن که اکثر از آن احادیث از قول اهل سنت و جماعت است و علما و محدثین
اکابر و اعاظم ایشان بروات خودشان در کتب و تالیفات خود از فضائل و مناقب امیرالمؤمنین ع درج و برشته
تحریر درآورده اند این کلب آستان مرتضوی محمود بن ابوالقاسم الحسینی میر شکرائی در این کتاب مطالب رقم داشته ام
هیچ جای انکار برای آن فرقه ضاله مضله نخواهد بود مگر بنابفرمایش حضرت ختمی مرتبت فساد و خلل در نطفه
ایشان و مادر بخطائی ایشان باید بروند از مادر خود تحقیق کنند که پدر اصلی ایشان کیست و اگر منکر این مطلب شوند
منکر قول رسول اکرم ص شده و این عبد حقیر هم بنابر حدیث مذکور که بروایت معتبره از قول پیغمبر ص روایت نموده اند
و جزو احادیث قبل در این کتاب رقم یافته انکار در حرامی و حرامزادگی ایشان بلکه هر کس که دشمن علی ع باشد
ندارم و اگر منکر شوم انکار فرموده جدم حضرت رسول اکرم ص را نموده ام و اخبار کثیره در اثبات این مطلب
بنظر این عبد عاصی رسیده چون قصدم نوشتن اخبار و احادیث خارج از فضایل مولانا امیرالمؤمنین ع نیست

خودداری از تحریر آن دارم و خود را از مقصود اصلی که جمع آوری احادیث فضایل امیر المؤمنین ع است باز نمیدارم
و این رباعی را بمناسبت مقام مینگارم و میگذرم و بتحریر مطلوب و مقصود خود دلیر دارم و از علی ع مدد مطلبم

محمود بدل حب علی ع را دارست — بی حب علی ع است هر که او در خطاست
آنکس که خلل بنطفه اش پیدا شد — اندر دل او حب علی ع از چه رواست

حدیث بکهزار و دویست و چهل و هشتم در آیه شریفه اِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ ثُمَّ لَا یَکُونُوا
اَمْثَالَکُمْ یعنی اگر روی بگردانید از آنچه مأمور به آن شده اید که مراد ولایت علی ع است بدل کند خدا گروه دیگر از شما
در عوض شما را بیافرینید که اطاعت کننده باشند و نباشند آن جماعت مانند شما بلکه بهتر از شما باشند در امتثال اوامر
و نواهی خدا قمی علیه الرحمه فرمود که مراد از این آیه آنست اگر اعراض نمائید از ولایت علی ع خدا بدل شما را خلق
میفرماید که اعراض کنن از ولایت علی ع نباشند روایت مجمع حضرت باقر ع فرمود اگر اعراض نمائید ای گروه عرب
در دوستی با اهل البیت بدل مینماید خداوند قومیرا که غیر شما باشند در ولایت و دوستی ما که مراد حضرت باقر ع
عجم باشند روایت کشاف وغیره جمعی از اصحاب حضرت رسول ص عرض کردند کیستند آن گروهی که خدا در کتاب
خود فرمود یستبدل قوماً غیرکم و غیر ما کیست که بدل از ما شوند آنحضرت آنگروه از فارس خواهند بود و دست
مبارک بر دوش سلمان گذاشته و فرمود این شخص از ایشان است و قسم بآنکسیکه جان من در ید قدرت اوست
اگر ایمان در آسمان باشد میگیرند آن را مردمان فارس که مراد عجم باشد و مراد ایمان ولایت علی ع است که عرب
رو گردانیدند از او و عجم گرویدند به او الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایت مولانا امیرالمؤمنین ع

حدیث بکهزار و دویست و چهل و نهم در آیه شریفه اِنَّا فَتَحْنَا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً لِیَغْفِرَ لَکَ اللهُ
مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَمَا تَأَخَّرَ روایت مجمع حضرت صادق ع فرمود که بخدا قسم حضرت رسول ص

هیچ گناهی نبود و هرگز از او در وجود گناهی نیامده بود و لکن خدا تعالی ضامن او شده از برای او که بیامرزد
گناهان شیعیان علی بن ابیطالب ع را آنچه متقدم بود و آنچه متاخر واقع شده پس اضافه و نسبت گناه به آنحضرت
جهة شدت انتساب و ارتباط شیعیان علی بن ابیطالب است به آنحضرت و از عمرو بن زید روایت کرده که
معنی این آیه از ابی عبدالله الحسین ع پرسیدم فرمود که از رسول صلعم هیچ گناه صادر نشده و هرگز قصد گناه
نکرده لکن خدا تعالی گناهان شیعه امیرالمومنین ع را بر او تحمیل کرده بعد از آن همه آنرا بیامرزید از برای
خاطر شریف وی و مراد از ما تقدم من ذنبک از حضرت آدم تا زمان آنحضرت است و مراد از
ما تاخر از زمان آنحضرت است تا یوم القیمة بجهة اینکه تمام اقوام و طوایفی که در هر عهد و زمان ایمان به پیغمبر
زمان خود آورده‌اند امت آنحضرت و شیعه علی بن ابیطالب ع هستند زیرا که آنحضرت پیغمبر بود از وقتیکه
آدم بین الماء و الطین بود و او سید تمام انبیاء و مرسلین بود و او رسول بر همه ناس بود و پیغمبران و انبیاء
و رسل را در هر زمانی آنحضرت فرستاد بسوی مردم که دعوت نمایند ایشان را بتوحید و به نبوت خود
و ولایت امیرالمومنین ع و شاهد این مقال و تدقیق در این کلام آیات و احادیثی است که سابقا در این
کتاب روایات ائمه معصومین بقلم این خاکسار رقم شده و مطالعه کنندگان این حدیث برای صحت تدقیقی
که خاکسار نموده رجوع به احادیث قبل نمایند تا صحت قول این راقم حدیث معلوم شود که آدم ابوالبشر
و سایر انبیاء اولوالعزم مامور بقبول ولایت امیرالمومنین ع شده و مامور بودند به امتان خود بیان
ولایت آنحضرت را بکنند پس بنا بر علی هذا معنی ما تقدم من ذنبک و ما تاخر معلوم است
که آنان شیعه امیرالمومنین علیه السلام هستند از زمان آدم ع تا یوم القیمة پس خداوند در این آیه
شریفه بشارت داد آنحضرت رسول ص بمغفرت ذنوب تمام شیعیان علی بن ابیطالب ع از تقدم و تاخر

و معنی رحمة للعالمین حضرت ختمی مرتبت ص از این آیه مبارکه معلوم است حدیث یکهزار و دویست و پنجاهم
در آیه شریفه هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ یعنی او است آن
خداوندی که فرو فرستاد چیزی را که موجب سکون و ثبات بود در دلهای گرویدگان که مراد ولایت علی ع است
تا زیاده کنند گرویدنی بر گرویدنهای خودشان از ابن عباس نقل شده که اول پیغمبر ص مردم را بتوحید
خوانده و بعد بنماز و روزه و زکوة امر فرمود و بعد بحج و جهاد امر کرد پس از آن بولایت امیرالمؤمنین ع
امر فرمود و بهر ایمانی ایمانی دیگر می افزود تا آنکه بولایت امیرالمؤمنین ع که کامل میکرد سایر ایمان ایشان را
امر فرمود این است معنی آیه شریفه که تکمیل دین بولایت علی ع است حدیث یکهزار و دویست و پنجاه و یکم
در آیه شریفه وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا یعنی هر که وفا کند بآنچه عهد کرده بر آن
با خدا و ثابت قدم ماند در آن که مراد عهد ولایت علی ع است پس زود باشد که بدهد خدا او را مزدی بزرگ و ثوابی تمام
روایت کافی مراد از این عهد و وفا نمودن به آن عهد ولایت امیرالمؤمنین ع است حدیث یکهزار و دویست
پنجاه و دویم در آیه شریفه لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا یعنی پس از آنکه جدا شوند از اصلاب کافران
مؤمنین که مراد شیعیان امیرالمؤمنین ع باشند که در پشت پدران خود هستند آنوقت که از پشت پدران خود خارج شدند عذاب
خواهیم کرد پدران ایشان که کافر بودند بروایت قمی از حضرت صادق ع سؤال کردند آیا نبود علی ع قوی و با قدرت
در بدن خود در امر خدا که نگذارد حق او را که ولایت است غصب نمایند فرمود چرا ضعفی برای آنحضرت نبود و قدرت داشت
عرض شد به آنحضرت پس چه باعث بود که آنحضرت دفع نکرد و اقناع کرد و متحمل شد آن ظلم و ستم ها را از دشمنان خود
پس حضرت صادق بسائل فرمود مانع شد آیتی از کتاب خدا علی ع را عرض کرد آن آیه کدام است فرمود آیه لو تزیلوا
الی آخر و چون در علم خدا گذشته بود که اهل ایمان یعنی شیعیان امیرالمؤمنین ع ودیعت بودند در اصلاب کافرین و منافقین

و علیؑ عالم بدان بود پس صبر نمود بر ظلم و ستم منافقین تا از اصلاب ایشان آن فرزندانی که دوست و شیعه او بودند
خارج شوند و هم چنین است ظهور قائم ما ظاهر نخواهد شد تا وقتیکه خارج شود تمام ودیعه های خداوند که در اصلاب
پدران گذاشته است از دوستان ما و بعد کشته میشوند پدران ایشان که منافق یا کافر بودند حدیث یکهزار و
دویست پنجاه سیم در آیه شریفه فَاَنزَلَ اللهُ سَکِینَتَهُ عَلٰی رَسُولِهٖ وَعَلَی المُؤمِنِینَ وَاَلزَمَهُم کَلِمَةَ التَّقوٰی وَ
کَانُوا اَحَقَّ بِهَا وَاَهلَهَا یعنی فرو فرستاد خداوند طمانینه و آرامش خود را بر فرستاده خود و بر گروندگان
به پیغمبر خود و لازم گردانید و ثابت داشت ایشان را خداوند بر سخنی که سبب پرهیزکاری ایشان است از جمیع معاصی
دنیوی و اخروی که مراد ولایت علیؑ باشد و هستند مؤمنین سزاوارتر به آن کلمه و اهل آن کلمه بودند نه غیر
ایشان روایت مجالس حضرت رسولؐ فرمود بدرستیکه علیؑ رایت هدایت و امام اولیای من و نور کسی است
که اطاعت نماید و اوست کلمه آنچنانیکه خداوند لازم نمود بر متقین و بعد این آیه را تلاوت فرمود روایت اکمال
حضرت رضاؑ فرمودند مائیم کلمه تقوی و عروة الوثقی و روایت توحید امیرالمؤمنین فرمود منم کلمة التقوی
و کلمه توحید قبول نمیشود از کسی مگر بدوستی و ولایت من مؤلفه از این سه حدیث در تفسیر این آیه شریفه
و از حدیث مشهور که حضرت رضاؑ در نیشاپور فرمودند کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی و بعد فرمودند
بشرطها و شروطها و انا من شروطها معلوم میشود که کلمه توحید بدون دوستی و داشتن ولایت امیرالمؤمنینؑ قبول نمیشود
حدیث یکهزار و دویست پنجاه چهارم در آیه شریفه وَلٰکِنَّ اللهَ حَبَّبَ اِلَیکُمُ الاِیمَانَ وَزَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُم
وَکَرَّهَ اِلَیکُمُ الکُفرَ وَالفُسُوقَ وَالعِصیَانَ اُولٰئِکَ هُمُ الرَّاشِدُونَ فَضلًا مِنَ اللهِ وَنِعمَةً وَاللهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ
یعنی خدا تعالی دوست گردانیده است بسوی شما ایمان را و آراسته است ایمان را در دلهای شما و زینت داده قلوب
شما را به آن ایمان که مراد ولایت و دوستی علیؑ است که بدوستی او قلوب اهل ایمان زینت داده شده و مکروه گردانیده

ودشمن ساخته بسوی شما پوشیدن حق را و نافرمانی از روی عناد و لجاج و طغیان را و این گروه از اهل طاعت
یعنی دوستان و شیعیان علیؑ راه یافتگان بطریق صلاح و فلاح و محاسن امورند و خدا از اناست بر همه افعال و اقوال
عباد و جزا دهنده بر وفق آن روایت قمی و کافی حضرت صادقؑ فرمود مراد از ایمان که محبوب اهل ایمان
و زینت داده شده در قلوب ایشان است امیرالمؤمنینؑ است و مراد از کفر و فسوق و عصیان دوشمنی به امیرالمؤمنین است
و نیز کافی روایت نموده که حضرت صادق فرموده نیست ایمان مگر حب و بغض یعنی تمام ایمان حب محبوب خدا
که امیرالمؤمنینؑ است و بغض به مبغوض خدا که دشمنان علیؑ باشند و ما حصل ایمان تولای علیؑ است که محبوب خدا است
و تبرا به دشمنان علیؑ که بغض بحضرت است حدیث یکهزار و دویست پنجاه پنجم در آیهٔ شریفهٔ فَاِنۡ بَغَتۡ اِحۡدٰهُمَا
عَلَی الۡاُخۡرٰی فَقَاتِلُوا الَّتِیۡ تَبۡغِیۡ حَتّٰی تَفِیۡٓءَ اِلٰۤی اَمۡرِ اللّٰهِ فَاِنۡ فَآءَتۡ فَاَصۡلِحُوۡا بَیۡنَهُمَا بِالۡعَدۡلِ وَ اَقۡسِطُوۡا
اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الۡمُقۡسِطِیۡنَ روایت کافی و قمی و تهذیب حضرت صادقؑ از حضرت رسولؐ روایت نموده اند
که آنحضرت فرمود بعد از نزول این آیه بدرستیکه هست در میان اصحاب من کسی که بعد از من مقاتله میکند بتاویل قرآن
و این آیه از قرآن چنانچه من مقاتله نمودم به تنزیل قرآن و این آیه از قرآن یکی از اصحاب عرض کرد یا رسول الله آنکس
کیست فرمود آنکس آنمرد است که وصله میزند نعلین مرا و در آنوقت امیرالمؤمنین نعلین وصله میفرمود یعنی امیرالمؤمنین است
حدیث یکهزار و دویست پنجاه ششم در آیهٔ شریفهٔ اِنَّمَا الۡمُؤۡمِنُوۡنَ اِخۡوَةٌ فَاَصۡلِحُوۡا بَیۡنَ اَخَوَیۡکُمۡ یعنی مؤمنان
یعنی شیعیان علیؑ برادران یکدیگرند اگر نزاع بین ایشان شد صلاحشان نمائید بروایت بصائر حضرت صادقؑ
فرمود خداوند خلق کرد مؤمنین را از نور خود و رنگ نمود ایشان را در رحمت خود و گرفت میثاق از ایشان از برای
امیرالمؤمنین و امامان بعد از آنحضرت که دوست ما باشند حضرت رسولؐ من و علیؑ دو پدر این امت هستیم پس مؤمنین
که دوستان و شیعیان علیؑ باشند فرزندان آن دو بزرگوارند حدیث یکهزار و دویست پنجاه هفتم در آیهٔ

انما المؤمنون

انما المؤمنون الذين آمنوا بالله و رسوله ثم لم يرتابوا و جاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبيل الله اولئك هم
الصادقون یعنی گروندگان از روی حقیقت آنانند که ایمان آوردند بخدا و رسول و بخلوص نیت تصدیق نمودند
و پس شک نکردند در دل بعد از اقرار بزبان و جهاد نمودند بمالهای خود و جانهای خود در راه رضای خدا و اگروه
مؤمنان راست گویان هستند قمی علیه الرحمه روایت نموده که این آیه در شان امیرالمومنین بخصوصه نازل شده

حدیث یکصد و دویست و پنجاه و هشتم در آیه شریفه و جاءت کل نفس معها سائق و شهید

یعنی بیاید در عرصه محشر هر شخصی از مکلفان در حالی که با او باشد دو نفر راننده که او را بموقف حساب برانند
و بر اعمال حسنه و سیئه او گواهی دهند و فرار برای ایشان ممکن نباشد از ام سلمه مرویست که حضرت رسول
فرمود مراد از سائق منم و مراد از شهید علی بن ابیطالب است

حدیث یکصد و دویست و پنجاه و نهم

در آیه القیا فی جهنم کل کفار عنید مناع للخیر معتد مریب یعنی از جانب حق خطاب در رسد در روز محشر
و مراد از مخاطب حضرت رسول و امیرالمومنین میباشند که بیفکنید در دوزخ هر ناگروند و ستیزه کننده
امر حق را که عداوت کننده به اهل خیر بودند که مراد ابوبکر و عمر و تابعین ایشان باشند روایت قمی علیه الرحمه
این خطاب برسول خدا و امیرالمومنین است که دشمنان خود را وارد دوزخ نماید روایت قمی حضرت
رسول به امیرالمومنین فرمود وقتیکه خداوند جمع نماید مخلوق را در قیامت میباشیم من و تو در یمین عرش
و خداوند بمن و تو فرماید بیفکنید هرکس که بغض شما بود در دنیا و تکذیب شما نمود در آتش ایضا حضرت
رسول روایت امالی یعنی علی فرمود که این در حق من و تو نازل شده کفار یعنی منکر نبوت عنید یعنی مخالف
ولایت و معاند امیرالمومنین قمی فرموده عنید و مناع آنکسی میباشد که مردم را از ولایت علی منع نمود
و گفت ما کافریم بکسیکه قرار داد از برای علی امامت را و خمس قرار داد از برای ذراری او و اذیت کرد فلان و فلان

یعنی اوّل و دوّم که مؤلف این کتاب چون زماناً و مکاناً از تحریر و تالیف آزاد و مجبور از تقیه نیست میگوید مراد از اوّل
و فلان ابوبکر و عمر لعنة الله علیهما علیهما یشنند که هم کافر به نبوت رسول خدا صلعم بودند و هم مبغض و منکر ولایت علی علیه السلام

حَدِیثٌ یکهزار و دویست و شصت در آیه شریفه قَالَ قَرِینُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَیْتُهُ وَلَکِنْ کَانَ فِی ضَلَالٍ بَعِیدٍ

یعنی گوید هم نشین وی که در دنیا با او بوده که مراد عمر بن الخطاب علیه اللعنة والعذاب باشد ای پروردگار من طاغی
نساختم او را یعنی ابوبکر را و از راه حق که مراد ولایت علی است بیرون نبردم او را لیکن او بود خودش در گمراهی
و به اختیار خود از حق برگشت یعنی غصب خلافت از علی نمود و بر روایت قمی شخص قرین که مدعی آن شده من
اغواء نکردم و شخص کافر که ادعا میکند قرین من مرا اغواء نمود این دو نفر مدعی و منکر اول و دوم یعنی فلان
و فلان علیهما یشنند این بنده چون در حال تقیه نبود در معنی آیه شریفه نام مدعی و منکر را که عمر و ابوبکر هستند
آشکار رقم و تاویل و تعبیر باطنی آیه را شگافته در طی نگارش درآوردم لعنة الله علیهما حدیث یکهزار و
دویست و شصت یکم در آیه شریفه إِنَّ فِی ذَٰلِکَ لَذِکْرَىٰ لِمَنْ کَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِیدٌ
وکیع که یکی از رواة اهل سنت است گوید روزی دو شتر با صورتی در غایت زیبائی برسم هدیه بخدمت رسول خدا صلعم
آوردند آنحضرت باصحاب فرمود که از شما کیست که دو رکعت نماز بگذارد بوجهیکه در آن نماز دل او مشغول امر
دنیا نباشد تا یکی از شتران را به او دهم پس علی علیه السلام برخاست و بنماز مشغول شد و بعد از فراغ جبرئیل فرود آمد
که حق تعالی میفرماید که یکی از این دو شتر را بعلی بن ابیطالب ع واگذار چنانچه وعده داده حضرت رسول فرمود
ای جبرئیل علی در تشهد بخاطرش رسید که از آن دو شتر هر کدام بهتر باشد آنرا به او دهند و این امری است متعلق
به دنیا جبرئیل عرض کرد ای رسول الله این فکر علی ع امریست متعلق به آخرت زیرا مقصود او آن بود که این شتر را
فی سبیل الله تصدق کند و رسول خدا صلعم یک شتر را بعلی ع بخشید و این آیه در حق آنحضرت نازل شد تنبیه الغافلین

حتی تنفقوا مما تحبون حدیث یکهزار و دویست و شصت و دویم در آیه شریفه انکم لفی قول مختلف
یؤفک عنه من افک یعنی بدرستیکه شما در گفتار خود مختلفید بعضی مقر و بعضی منکرید به آنچه پیغمبر[ص] میگوید
و منصرفید از آنچه امر شما شده یعنی از ولایت علی[ع] منصرف هستید و مخالف بروایت کافی حضرت
باقر[ع] فرموده یعنی مختلف هستید در امر ولایت علی[ع] و فرمود من افک عن الولایة افک عن الجنة
یعنی هر کس که مصروف شد از ولایت مصروف شد از بهشت حدیث یکهزار و دویست و شصت و سیم
در آیه شریفه ان المتقین فی جنات و عیون آخذین ما آتیهم ربهم انهم کانوا قبل ذلک محسنین کانوا
قلیلا من اللیل ما یهجعون و بالاسحار هم یستغفرون قتاده که یکی از مشاهیر اهل سنت است از سعید بن
جبیر روایت کرده که ابن عباس فرمود این آیه در شأن علی[ع] و فاطمه[ع] و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده
حدیث یکهزار و دویست و شصت و چهارم در آیه شریفه والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم و ما غوی
و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی یعنی قسم بستاره چون طلوع کند گمراه نشده صاحب شما که محمد[ص] است
در تبلیغ رسالت و هدایت از حق عدول نکرده و بضلالت نیفتاده و خطا نکرده در آنچه بشما رسانیده یعنی در
رسانیدن ولایت علی[ع] و از روی هوای نفس و میل طبع خود نیست نطق او یعنی خواندن شما را بولایت علی[ع]
مگر وحی که فرود آمده از جانب خدا به او ابن عباس بروایت مجالس و علی بن مغازلی که یکی از مشاهیر اهل
سنت است روایت نموده که من با جمعی در شبی نماز عشاء را با حضرت رسول[ص] خواندیم بعد از نماز روی مبارک
بما کرده و فرمود زود باشد که کوکبی از آسمان وقت طلوع فجر فرود آید در خانه یکی از شما پس هر کس که این
ستاره در خانه او فرود آید آنکس وصی و خلیفه من و امام بعد از من است پس چون نزدیک فجر شد هر یک از ما
بدر خانه خود نشستیم به انتظار آنکه آن کوکب فرود آید در خانه ما و عباس بن عبدالمطلب از همه حریص تر بود پس با

وقت طلوع فجر ستاره از هوا فرود آمد و در خانهٔ علی بن ابیطالب رفت پس فرمود حضرت رسول بعلی
یا علی قسم به آنکه مرا مبعوث گردانیده واجب شد بر تو خلافت و ولایت و امامت بعد از من پس گفتند
منافقین گمراه شد محمد در محبت ابن عم خود و خطا کرد و میگوید در شان او مگر بهوا و هوس نفس پس نازل
نمود خداوند آیهٔ شریفه وَالنَّجْمِ اِذَا هَوٰی وَ مَا ضَلَّ صَاحِبُکُمْ یعنی فی محبة علی بن ابیطالب وَمَا غَوٰی
وَمَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوٰی یعنی فی شان علی اِنْ هُوَ اِلَّا وَحْیٌ یُوحٰی حدیث مکمل دویست و پنجاه و پنجم
در آیهٔ شریفه فَبِاَیِّ آلَاءِ رَبِّکَ تَتَمَارٰی هٰذَا نَذِیْرٌ مِنَ النُّذُرِ الْاُوْلٰی یعنی بکدام نعمت از نعمتهای
پروردگار خود شک میکنی که مراد شک در ولایت علی و مراد از نعمت نعمت ولایت و دوستی آنحضرت است
و محمد بشیر است بیم دهنده و ترساننده محمد بن حمید اعمش روایت کرده از صالح و او از ابن عباس
که چون حضرت رسول مامور شد علی بن ابیطالب را نصب نماید در امر خلافت و بخلقان رساند که امام
بر حق اوست و نیابت شایسته آنحضرت است و چون از قوم و اقربای خود خائف بود که از او نپذیرند
پس این امر را از قوم خود مخفی میداشت و میترسید آسیبی به آنحضرت رسانند تا جبرئیل فرود آمده و آیه
وَاللّٰهُ یَعْصِمُکَ نازل نمود پس آنحضرت در غدیر خم علی را بولایت نصب نمود و جبرئیل فرود آمد و این آیه
فَبِاَیِّ آلَاءِ رَبِّکَ تَتَمَارٰی را آورد حدیث مکمل دویست و پنجاه و ششم در آیهٔ شریفه کَذَّبُوْا بِآیَاتِنَا
کُلِّهَا فَاَخَذْنَاهُمْ اَخْذَ عَزِیْزٍ مُقْتَدِرٍ یعنی تکذیب کردند بهمه آیات و آیتهای ما و بدانها نگرویدند
که مراد ایمان نیاوردن منافقین است بولایت علی و امامان بعد از آنحضرت پس گرفتیم ایشان را بعذاب
و ما قادر و توانائیم بعذاب نمودن ایشان بروایت کافی حضرت باقر فرمود یعنی تکذیب علی و اوصیا
نمودند زیرا که مراد از آیات اوصیاء میباشد حدیث مکمل دویست و پنجاه و هفتم در آیهٔ شریفه

الغافلم

اَکُفّارُکُم خَیرٌ مِن اُولٰئِکُم اَم لَکُم بَرَاۗءَةٌ فِی الزُّبُرِ یعنی آیا کفرندگان شما بهترند از مکذبان یعنی شما هم معذب خواهید همچنانکه مکذبان امم سابق معذب شدند و آیا براتی برای شما نوشته شده که هرکس بکذیب محمدؐ در نصب ولایت علیؑ نماید ایمن است از عذاب و عقاب نه چنین است بلکه مثل امم سابقه در تکذیب شما بولایت علیؑ عذاب و عقاب خواهید شد حدیث بکهزار و دویست و پنجاه و هشتم در آیه شریفه اِنَّ المُتَّقِینَ فِی جَنّٰتٍ وَّنَهَرٍ فِی مَقعَدِ صِدقٍ عِندَ مَلِیکٍ مُّقتَدِرٍ یعنی بدرستیکه پرهیزکاران یعنی آنکسانیکه از دوشمنان علیؑ پرهیز نمودند و تبرا جستند و ایمان بولایت او آورده دوست و محب او شدند در بوستانهائی باشند که مملو باشد از اشجار میوه دار از هر نوع که نهرهای آن مملو باشد از آبهای گوارای شیرین چون عسل مصفا حضرت صادقؑ فرمود مکان صدق مأوی اهل صدق است در نزد پادشاه توانا صاحب اقتدار و معلوم است که این مأوی اول مال امیرالمؤمنین سید متقیان است و امامان متقین بعد از آنحضرت و بعد مال محبین و شیعیان ایشان است ثعلبی در کتاب خود از جابر بن عبد الله نقل نموده که حضرت رسولؐ بعلیؑ فرمود یا علی هرکه ما را دوست دارد و خود را به محبت ما نسبت دهد و دعوی مودت ما کند و صادق در قول خود باشد حق تعالی او را جای دهد در درجه ما و با ما رفیق و مصاحب باشد و این آیه را تلاوت فرمود که فِی مَقعَدِ صِدقٍ الی آخر و بعد فرمود این مکان و مأوی مخصوص است بشیعیان و دوستان تو یا علی حدیث بکهزار و دویست و پنجاه و نهم در آیه شریفه اَلرَّحمٰنُ عَلَّمَ القُرآنَ خَلَقَ الاِنسَانَ عَلَّمَهُ البَیَانَ بروایت قمی حضرت رضاؑ فرمود مراد از انسان امیرالمؤمنینؑ است و مراد از بیان علم بهر چیزی است که مردم محتاج به آن باشند یعنی امیرالمؤمنین عالم است بهر چیزی که خلق فرموده است در آسمانها و زمینها حدیث بکهزار و دویست و شصت در آیه شریفه اَلشَّمسُ وَالقَمَرُ بِحُسبَانٍ بروایت قمی حضرت رضاؑ فرمود که حضرت رسول فرمودند بدرستیکه شمس و قمر در آتش دوزخ خواهند بود و بعد راوی فرمود

آیا نشنیدی این حدیث را از قول حضرت رسول عرض کرد یا ابن رسول الله شنیده ام چنانچه از شما میشنوم و نمیدانم
معنی آن را پس حضرت رضا ع فرمودند آیا شنیدی قول مردم را که میگویند دو نفر هست که دو شمس این امت میباشند
راوی عرض کرد چرا شنیده ام از بعضی از مردم پس آنحضرت فرمود مراد حضرت رسول ص از شمس و قمر که در آتش خواهند
بود همان دو نفرند که مردم میگویند و قسم بخدا که خدا هم در این آیه اراده نکرده از شمس و قمر مگر آن دو نفر را که مردم
آنها را شمس و قمر میخوانند و بعد فرمود معنی بحسبان آنستکه آن دو نفر در عذاب جهنم الحساب بمقدار معلوم خواهند
بود و راوی بعد از شنیدن این بیانات از آن عالم ربانی در تعجب شد لمؤلفه از این بیانات و فرمایشات حضرت
ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة و الثنا معلوم میشود که این آیه در حق آن دو ملعون ازلی و ابدی ابوبکر بن
ابی قحافه و عمر بن الخطاب علیه اللعنة و العذاب که پیروان و مطیعان ایشان آنها را دو شمس این امت میدانستند نازل
شده و خداوند بنا بر قول و عقاید باطله پیروان آن دو ملعون شان را بلفظ شمس و قمر در آیه مذکوره نازل فرموده است
حدیث یکصد و بیست و ششم در آیه شریفه والسماء رفعها و وضع المیزان الا تطغوا فی المیزان
واقیموا الوزن بالقسط و لا تخسروا المیزان از حضرت رضا ع بروایت قمی سؤال نمودند از معنی آن آیه فرمود مراد از سما
رسول خدا ص است که رفع نمود او را خدا و بسوی خود برد و مراد از میزان امیرالمومنین است که نصب نمود او را خدا برای
خلق که بعد از حضرت رسول میزان باشد بین مخالف و موافق و بوجود او معلوم شود اهل ایمان و کفار و فسقه و منافق
که اگر خداوند امیرالمومنین ع را میزان بین حق و باطل قرار نمیداد مردم شناخته نمیشدند چنانچه بعد از حضرت رسول ص
طبق احادیث کثیره تمیز بین حق و باطل داده شد و از آنگروه که به پیغمبر ص گرویده بودند هفت نفر که نام آنان
جزو احادیث سابق ذکر شده به ایمان اصلی باقی و بولایت و دوستی علی علیه السلام ثابت قدم بودند باقی مردم بکفر جاهلی
خود برگشت نمودند و از معنی الا تطغوا فی المیزان فرمود یعنی معصیت امامی که از جانب خدا معلوم شده ننمائید

و از معنی

و از معنی اقیموا الوزن بالقسط فرموده است که برپا بداریم امام را یعنی علی بن ابیطالب ع را بعدالت چنانچه از اخبار کثیره
و احادیث گذشته عدالت امیرالمومنین ع در مدت خلافت ظاهری معلوم که داستان عقیل برادر آنحضرت و اظهار حاجت
و تنگدستی و کمک در امر معیشت خودش از بیت المال و شنیدن آن جواب از امیرالمومنین ع و قس علی هذا مطالب و قضایای
دیگر که در عدالت آن بزرگوار معاد این آیه را میرساند که محتاج به بیان نیست بسیار است و از معنی ولا تخسروا المیزان
فرموده است که ظلم مکنید بر امام و نبرید حق امام را که مراد ظلم نکردن و نبردن حق ولایت و خلافت امیرالمومنین ع است
و امامان بعد از آنحضرت **حدیث یکهزار و دویست و شصت و دوم** در آیه شریفه فبای آلاء ربکما تکذبان
قمی علیه الرحمه فرموده ظاهر آیه خطاب بجن و انس است ولی معنی باطنی آیه خطاب به دو نفر از مکذبین حضرت رسول صلعم است
مؤلف این اوراق گوید معنی ظاهر آیه هم شامل این دو نفر است و خطاب بجن و انس چنانچه در حدیث
مراد از ابوبکر و عمر علیهما ... و مراد از انس ابوبکر است و مراد از جن چون شیطان در موقع انعقاد نطفه
شرکت با پدرش در وطی با مادرش داشته و نطفه آن شیطان ظاهری از شیطان واقعی در باطن بسته شده و منعقد
گردیده این است معنی ظاهری آیه اما حکم و معنی باطن که مرحوم قمی علیه الرحمه فرموده مینباید مطالعه کنند کان این حدیث
سوء تفاهم از گفته این حقیر برای ایشان فراهم اگر شد مراجعه بحدیث یکهزار و دویست نمایند تا رفع
سوء خیال از ایشان بشود و بصیر و خبیر از اصل و خمیره و خمیره این دشمن خدا و رسول که باعث گمراهی و ضلالت
امت پیغمبر اکرم ص گردیده بشوند و لعنت بر او بفرستند که اگر آن شیطان ظاهری آن گوساله سامری را اغوا میکرد
و حق بمرکز خود قرار میگرفت و چنانچه خداوند در آیه قبل از این فرموده که اقیموا الوزن بالقسط امیرالمومنین ع بعد
امر خلافت ظاهری بود این ظلم و ستم در میان طوایف بنی آدم در هر نقطه از نقاط ارض خواه افریقا خواه امریکا
خواه آسیا و خواه اروپا شایع و رواج نمیشد و این همه قتل و خونریزی و انعدام ابناء بشر و اتلاف اولاد ابو البشر

و غارت و جدال اموال و هتک حرمت ناموس بدست اوباش و اراذل نمیشد چنانچه در این ازمنه و زمان
در مملکت ایران احدی از خواص و عوام و از برنا و پیر از عالم و جاهل نیست که گرفتار ظلم و ستمی نباشد و مؤسس
اساس ظلم و جور و این جنگ و نزاع و این غارت و بردن مال مظلوم آن مشئوم ملعون که خداوند جلاله در این آیه
شیطانش خوانده میباشد لعنة الله علیه روایت قمی حضرت صادق ع فرمود که معنی آیه اینست که این دو نعمت
بکدام یک از دو نعمت تکذیب میکنید بمحمد ص یا بعلی ع کافی روایت نموده آیا به نبی تکذیب میکنید یا بوصی
حدیث یکهزار و دویست و شصت و سیم در آیه شریفه رب المشرقین و رب المغربین روایت قمی علیه الرحمة
حضرت صادق ع فرمود مراد از مشرقین حضرت رسول ص و امیرالمؤمنین ع است و مراد از مغربین حسن و حسین
علیهم السلام میباشند حدیث یکهزار و دویست و شصت و چهارم در آیه شریفه مرج البحرین یلتقیان
بینهما برزخ لا یبغیان روایت قمی حضرت صادق ع فرمود علی ع و فاطمه ع دو بحری هستند عمیق که هیچ
یک بر دیگری افزونی نمیکنند روایت مجمع سلمان فارسی و سعید بن جبیر و سفیان ثوری گفتند مراد از بحرین
علی ع و فاطمه ع است و مراد از برزخ محمد ص است حدیث یکهزار و دویست و شصت و پنجم در آیه شریفه
یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان روایت حضرت صادق ع از قول سلمان مراد از لؤلؤ و مرجان حضرت
حسن ع و حضرت حسین ع است حدیث یکهزار و دویست و شصت و ششم در آیه شریفه کل من علیها فان
و یبقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام روایت قمی حضرت سجاد ع فرمود مائیم وجه خدا آنچنان
وجهی که توجه خلق باید بسوی ما باشد روایت مناقب فرمود مائیم وجه خدا که باقی میماند و باید مردم
بما توجه نمایند حدیث یکهزار و دویست و شصت و هفتم در آیه شریفه سنفرغ لکم ایه الثقلان
روایت قمی حضرت رسول ص فرمود انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی مراد از این آیه کتاب خدا

و اهل بیتی

وامیرالمومنین و عترت رسول خدا که مراد ائمه معصومین است قمی فرموده مراد از آیه ثقلان ائمه معصومین هستند
حدیث یکهزار دویست شصت هشتم در آیه شریفه فیومئذ لا یسئل عن ذنبه انس ولا جان
روایت قمی فرمود یعنی سوال کرده نشود از گناهان شیعیان امیرالمومنین خواه از جن خواه از انس باشند
یعنی هرکس دوست داشته باشد امیرالمومنین ع را و حلال بداند حلال خدا را و حرام بداند حرام خدا را و گناه
کرده باشد و توبه ننموده باشد در دنیا پس معذب میشود در برزخ و بیرون می آید در قیامت بدون گناهی
و چون بدون گناه وارد محشر میشود سوالی از او کرده نشود روایت مجمع حضرت رضا ع فرمود در معنی این
آیه شریفه که هرکس از شیعیان امیرالمومنین و دوستان با اعتقاد بحق داشته باشد و گناه از او صادر شود و توبه
نکرده باشد در دنیا معذب خواهد شد به بلیات از فقدان و مال و در برزخ معذب خواهد بود ولی در قیامت
محشور میشود بدون گناه پس هیچ کس سوال کرده نمیشود در آن روز زیرا در مقابل گناه خود در دنیا مبتلا گرفتار
و معذب شده و در برزخ معذب بوده و در قیامت گناهی برای او باقی نمانده حدیث یکهزار دویست
شصت نهم در آیه شریفه یعرف المجرمون بسیماهم فیؤخذ بالنواصی والاقدام یعنی شناخته
میشوند کافران و منافقان و مشرکان که مراد دشمنان و معاندان علی ع و کسانیکه حق او را غصب نمودند
بعلامت و نشانهای مخصوص که در بشره و صورت ایشان معلوم است از سیاهی روی و کبودی چشم و غم و
اندوه که از ظاهر صورت آنها آشکار خواهد بود پس گرفته خواهند شد ایشان بموهای سر پیشانی
و برده خواهند شد بدوزخ حدیث یکهزار دویست هفتاد در آیه شریفه هذه جهنم التی
یکذب بها المجرمون یطوفون بینها و بین حمیم آن یعنی این همان دوزخ است که از روی عناد
و لجاج تکذیب میکردند به آن و به آن باور نمیداشتند که مراد از مکذبین آن دو نفر باشند یعنی ابوبکر و عمر

و امروز طواف کنند آنها در میان دوزخ که بریزند بر سرهای ایشان آبهای گرم جوشنده سوزنده بروایت مجمع
حضرت صادق ع فرمود معنی این آیه اینستکه ای دو نفر مکذب حضرت رسول که مراد ابوبکر و عمر باشند این
آن جهنم است که شما تکذیب آن میکردید بعینه در میان آن که هرگز مرگ از برای شما نخواهد بود و نجات
از آن نخواهید داشت **حدیث ملکم از دویست هفتاد و یکم** در آیه شریفه تبارک اسم ربک
ذی الجلال و الاکرام روایت قمی حضرت باقر ع فرمود مائیم جلال و کرامت خدا آنچنان کرامتیکه کرم
فرمود در حق ما خداوند تبارک و تعالی بر اینکه اطاعت ما و محبت ما را واجب فرموده بر بندگان خود
که هرگاه از ابتدا محبت امیرالمؤمنین ع نداشته و اطاعت او را ننموده باشد و بعد دارای محبت ما نباشد و اطاعت
ما را ننماید اطاعت از خداوند ننموده و عاصی بر پروردگار خود شده و مستوجب عذاب الیم گردیده است
حدیث ملکم از دویست هفتاد و دوم در آیه شریفه لا یمسه الا المطهرون یعنی مس نکند
و اطلاع بهم نرساند بر لوح محفوظ که معانی و تغییر و تاویل قران باشد مگر پاکیزه گان از دنس ذنوب
و از کدورات جسمانیه و اوصاف رذیله و اخلاق سیئه که مراد امیرالمؤمنین ع و امامان بعد از آنحضرت
باشند که از پاکیزه گان و پاک از حدث صغیر و حدث کبیر میباشند و عالم بتمام معانی و تاویل قرآن هستند
چنانچه در احتجاج نقل نموده که خلیفه دوم یعنی عمر بن الخطاب علیه اللعنه و العذاب از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال
و درخواست نمود که بیاورد آن قرآنیکه در نزد او است و گفت اگر بیاوری آن قرآن را اجماع نمائیم در آن
فرمود هیهات آنرا نخواهید دید و به آن دست نخواهید یافت و غرض من از آوردن نزد ابی بکر آن
بود که بر شما حجت کرده باشم که در روز قیامت نگوئید ما غافل بودیم و نگوئید چرا نیاوردی آن را
بسوی ما و آن قرآنی که در نزد من است مس نمیکند آنرا مگر مطهرون که اوصیاء از اولاد من هستند

الخ

عمر گفت آیا وقت معلوم از برای اظهار آن هست فرمود بلی وقتیکه قیام نماید قائم از اولاد من ظاهر نماید
آنرا و وا میدارد مردم را بعمل کردن به آن و جاری میشود سنت به آن حدیث یکهزار دویست هفتاد و سیم
در آیه شریفه وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْکُمْ وَلٰکِنْ لَا تُبْصِرُوْنَ یعنی در وقتی که محتضر بجان دادن اشتغال دارد
و شما در اطراف او نظر بحال او مینمائید از روی تحیر و بیچارگی در آنوقت ما نزدیکتریم به آن محتضر از شما
ولیکن نمی بینید شما مارا و مراد از این حاضر بودن حضور امیرالمومنین ع است در نزد محتضر زیرا که آن بزرگوار
وجه الله است و لفظ لا تبصرون گفته نمیشود مگر در موردی که امکان رویت باشد و امکان رویت
بر خدا نیست که محتضر یا کسانی که نزد محتضر حاضرند او را رویت نمایند پس وجه الله الاعظم یعنی امیرالمومنین حاضر
میشود که محتضر آن حضرت را می بیند چنانچه در احادیث سابق ذکری از آن شده و بعد از این هم فرموده اند
و اخبار دیگر هم دلالت بر حضور آنحضرت و سایر ائمه هدی مینماید حدیث یکهزار دویست هفتاد و چهارم
در آیه شریفه وَاَمَّا اِنْ کَانَ مِنْ اَصْحٰبِ الْیَمِیْنِ فَسَلٰمٌ لَّکَ مِنْ اَصْحٰبِ الْیَمِیْنِ یعنی اگر باشند آنها که مراد متوفیان
باشند از یاران دست راست یعنی از دوستان و شیعیان امیرالمومنین ع پس سلامتی از خوف و مکاره و عذاب
مر ایشان را از طرف یاران دست راست ایشان که مراد امیرالمومنین و ائمه هدی باشند کافی از حضرت صادق ع
روایت نموده که آنحضرت فرمود رسول خدا ص فرمود یا علی ایشان شیعیان تو میباشند پس سلام رسان به
به ایشان حدیث یکهزار دویست هفتاد و پنجم در آیه شریفه وَاَمَّا اِنْ کَانَ مِنَ الْمُکَذِّبِیْنَ الضَّآلِّیْنَ
فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِیْمٍ وَّتَصْلِیَةُ جَحِیْمٍ اما اگر باشند آنها که مراد متوفیان باشند از تکذیب کنندگان یعنی از دو
دشمنان علی باشند مهیا شده برای ایشان پیشکشی در قبر از آب گرم جوشنده از قعر دوزخ و داخل شدن
در آتش جهنم در روز قیامت حدیث یکهزار دویست هفتاد و ششم در آیه شریفه

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ یعنی روزی که می‌بینی مردان مؤمن و زنان مؤمنه که مراد شیعیان و محبین امیر المؤمنین
باشد که میروند بر صراط شتابان در حالیکه روشنی نور ایشان احاطه کرده باشد پیش و یسار ایشان را و در این حال فرشتگان به
استقبال ایشان آیند و گویند مژده باد شما را به بهشتیکه میرود از زیر آن آبهای خوشگوار و مأوای شما میباشد و شما در آن
جاوید خواهید بود بنا بر روایت قمی علیه الرحمه این آیه در شان امیر المؤمنین ع و دوستان آنحضرت است چنانچه لفظ نور
و لفظ باب که در آیه بعد است مفسر است بحضرت رسول و امیر المؤمنین ع حدیث یکهزار و دویست هفتاد و هفتم
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ
وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ یعنی ای آنکه گرویده‌اید برسولان گذشته بترسید از خدا و ایمان آورید بفرستاده من محمد ص تا بدهد
شما را دو نصیب از بخشایش خود که مراد ولایت علی ع است که نصیب ایشان نماید تا بگرداند خدا برای شما روشنی که مراد
از روشنی نور ولایت امیر المؤمنین است تا به آن نور روشن شود راه دین شما که به آن مشی کنید و راه بهشت شما به آن
روشن و راهنمائی شما نماید و بیامرزد گناهان سابقه شما را از کفر و معاصی و خدا آمرزنده است مؤمنان را یعنی
شیعیان علی ع را و مهربان است بر ایشان روایت قمی و کافی حضرت صادق ع فرمود مراد از کفلین شفاعت حسن ع و
حسین ع و مراد از نور امیر المؤمنین ع است که بنور آنحضرت شیعیان او از صراط بگذرند حدیث یکهزار و
دویست هفتاد و هشتم در آیه شریفه يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ یعنی بلند نماید خداوند آنکسانی را که گرویده‌اند از شما یعنی ایمان بولایت علی ع آورده‌اند
و آن کسانیکه داده شده به آنها علم و درجات بلند و مقامات ارجمند که مراد علی ع و ائمه هدی باشند
و خدا به آنچه میکنید از افعال و اعمال دانا است از مسلمات بین عامه و خاصه است که امیر المؤمنین ع افضل و اعلم تمام

صحاب حضرت رسول و تمام اولین و آخرین است چنانچه خود امیرالمؤمنین فرموده رضینا قسمة الجبار فینا لنا العلم
والاعداء المال **حدیث یکهزار و دویست هفتاد و نهم** در آیهٔ شریفه یوم یبعثهم الله جمیعاً
فیحلفون له کما یحلفون لکم و یحسبون انهم علی شیء الا انهم هم الکاذبون یعنی آن روزی که بر انگیزاند
خداوند منافقان را از قبور و به ایشان گوید چرا ایمان نیاوردید که مراد از آن منافقان کسانی هستند ایمان
بولایت علی نیاورده و غصب خلافت از آنحضرت نموده و مردم را بدشمنی و عداوت آنحضرت بازمیداشتند
پس آن منافقان سوگند میخورند که ما اهل ایمان هستیم چنانچه قسم خوردند برای پیغمبر که ما با شمائیم و ایمان بولایت
علی آورده و داریم و گمان میکنند که این سوگند دروغ برای ایشان نفعی دارد قمی علیه الرحمه در معنی این آیه میفرماید
که در روز قیامت جمع مینماید آنکسانی را که غصب خلافت از امیرالمؤمنین نموده و حق آل محمد بردند پس عرض
مینماید به ایشان اعمال ایشان را و آنها قسم میخورند چنانچه قسم خوردند در روز علی که در عقبه برای قتل رسول الله
نموده بودند بعقیم دروغ همچنین اخبار بمفاد معنی این آیه بسیار است و چون از مقصود اصلی که فقط جمع آوردن
فضایل مولانا امیرالمؤمنین است باز میمانم بذکر آن نمیپردازم **حدیث یکهزار و دویست هشتاد** در آیهٔ شریفه
استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکر الله اولئک حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون
یعنی مستولی شد و غلبه کرد بر مردمان یعنی بر امت محمد دیو سرکش و بوسوسهٔ ایشان را بمعاصی مائل کرد که مراد
از شیطان و دیو سرکش عمر بن الخطاب علیه اللعنة والعذاب است و فراموش گردانید ایشان را از یاد کردن خدا
که مراد ولایت و دوستی علی باشد تا اقرار بولایت او بزبان نیاورند و در قلب او را دوست ندارند
آن گروه فراموش کاران لشکر دیو اند و یاوران شیطان و آگاه باشید بدرستیکه سپاه دیوان که عمر و تابعان
او باشند زیانکارانند و نعمت ابدی از دست داده اند و در عذاب مخلد افتاده اند در روایت قمی حضرت باقر

فرمود مراد از شیطان شخصی از امت است که این امت را بضلالت انداخت و مراد از حزب شیطان تابعین آن
شخص ملعون میباشند و ایشانند زیانکاران حضرت باقر ع در حال تقیه بودند و بواسطه دشمنان و خلفای جور تقیه از آن
بزرگوار و سایر ائمه هدی و راویان احادیث و اخبار واجب بود که نام اشخاص از الطریق کنایه و رمز بفرمایند
والحمد لله والمنه برای این کمترین مؤلف این اوراق چون تقیه واجب نیفتاده و مملکت و حوضه سلطنت که مقرر و مسکن
این کمترین است الحمد لله شیعه اثنی عشر و از محبین آل محمد ع هستند و آن اشخاصی را که ائمه اطهار و راویان اخبار نام
نبرده اند این خاکسار نام برداری نموده و مینمایم تا بر مطالعه کنندگان این کتاب شریف نام آن اشخاص خبیث کشف
روشن گردد شخصی را که حضرت باقر ع میفرماید امت را بضلالت انداخت ملعون ابن ملعون عمر ابن الخطاب
علیه اللعنه والعذاب میباشد که امت حضرت خیر الانام را چون شیطان وسوسه نمود و اغوا بمخالفت و دشمنی امیر المؤمنین
علیه السلام کرد و حزب شیطان که تابعین آن ملعون هستند تا یوم القیمه همین فرقه و قومی هستند که شیعیان امیر المؤمنین ع را
رافضی میخوانند لعنت الله علی عمر و علی اتباعه و احبائه الی یوم القیمة حدیث یکهزار و دویست و هشتاد و یکم
در آیه شریفه اُولٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا یعنی آنگروهی که ثبت کرده خدا در دلهای ایشان ایمان را یعنی ولایت و محبت علی ع را
و تقویت کرده است ایشان را بروح از نزدیک خود که مراد روح قبول ولایت علی ع باشد و وارد میسازد ایشان را
در روز محشر در بهشتیکه جاری میشود از زیر درختان آن جوبهای آب خوشگوار و ایشان در آن بهشت جاوید
ماندگان هستند حدیث یکهزار و دویست و هشتاد و دوم در آیه شریفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ
اُولٰئِكَ حِزْبُ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی خوشنود است خدا از ایشان و خوشنود شدند ایشان از خدا
بکرامتیکه وعده کرده شده ایشان را در عقب ایشان لشکر خدا و ناصر دین خدا میباشند بدانید آگاه باشید

که سپاه خدا ایشانند و این آیه شریفه چنانچه صاحب کتاب آیات الائمه روایت نموده مخصوص است بحضرت
امیرالمؤمنین ع و ائمه اطهار علیهم السلام **حدیث یکهزار دویست هشتاد سیم** در آیه شریفه وَما آتیکم
الرسول فخذوه وما نهیکم عنه فانتهوا واتقوا الله ان الله شدید العقاب یعنی حضرت رسول ص
هرچه فرماید از مامورات آن را غنیمت دانید و در غنیمت تمام آن را اخذ نمائید که مراد امر ولایت امیرالمؤمنین ع
باشد و آنچه را که نهی کند شما را از منهیات از آن باز ایستید که مراد تبرا و دوری جستن از دشمنان علی است
و مخالفت و دشمنی نکردن با آنحضرت که امر و نهی پیغمبر ع از جانب خداست و بترسید از عذاب خدا در مخالفت
رسول ص خدا و آنکس که از جانب خدا ولایت به او داده یعنی علی ع پس بدرستیکه خدا سخت عقوبت است بمخالفان
رسول ص و بر اهل معصیت به علی ع بروایت کافی یعنی وَاتقوا الله فی ظلم آل محمد ع شدید العقاب است
بر کسانیکه ظلم بر آل محمد ع نمایند بروایت کافی حضرت صادق ع فرمود خداوند تفویض نمود برسول خود آنچه
اراده او باشد و آنچه را که بحضرت رسول ص تفویض نمود پس تفویض به امیرالمؤمنین و امامان بعد از او فرمود و بمؤمنین
تفویض نمود بسوی پیغمبر خود امر خلق را تا نظر کند که چگونه است طاعت ایشان پس آن را تفویض به امیرالمؤمنین ع
و بما نمود تا اطاعت ایشان آشکار گردد و بعد این آیه قرائت فرمود که مراد از این مائیم **حدیث**
یکهزار دویست هشتاد چهارم در آیه شریفه ویُؤثِرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة
یعنی آن کسیکه مقدم میدارد مهاجران را بر نفسهای خود و اموال و با حالت احتیاج خود از خود باز گیرند
و بدیگران دهند در امالی روایت نموده که شبی حضرت رسول ص از نماز شام و خفتن فارغ شده
مردی از میان صفوف برخواست و گفت ای مهاجر و انصار مردی غریبم مرا طعام دهید در سختی
فرمود کیست که این مرد را کفایت کند امیرالمؤمنین ع برخواست و دست سائل را گرفت و بحجره طاهره

فاطمه علیها سلام آورد و گفت ای دختر رسول خدا ص در کار این مهمان نظری کن گفت یا بن عم طعامی اندک
داریم و حسن ع و حسین ع گرسنه اند و تو روزی داری پس فرمود آن را حاضر کن صدیقه طاهره طعام حاضر
نمود حضرت امیر المؤمنان طعام را نزد مهمان گذاشت و گفت با خود اگر از این طعام بخورم مهمان را کفاف
نخواهد داد و اگر نخورم اسباب انفعال مهمان خواهم شد و دست مبارک دراز فرمود و چنان باز نمود که چراغ
اصلاح میکنم و او را خاموش فرمود و بصدیقه طاهره فرمود در روشن چراغ تعلل کن و خود دهان
مبارک می جنبانید و مهمان بداند که حضرت طعام میل میکند و چون از خوردن طعام فارغ شد صدیقه طاهره
چراغ را روشن فرمود و طعام همچنان بحال خود باقی بود امیر المؤمنان بمهمان فرمود چرا طعام میل نکردی
گفت سیر شده ام پس امیر المؤمنان و صدیقه طاهره و حسنین ع و فضه از آن طعام میل کردند و هنوز بحال
اول باقی بود روز دیگر امیر المؤمنین نزد رسول خدا ص آمد رسول خدا فرمود یا علی دیشب با مهمان خود چه کردی
گفت بخیر و خوبی گذشت پس رسول خدا فرمود جبرائیل از قضایای شما مرا خبر داد و این آیه را آورد
در حق تو و یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة حدیث یکهزار دویست هشتاد پنجم
در آیه شریفه لا یستوی اصحاب النار و اصحاب الجنة هم الفائزون یعنی برابر نیستند نزد خدا یاران دوزخ که
نفس خود را خوار ساخته و مستحق نار شدند که مراد دشمنان علی ع باشند با یاران بهشت که در استکمال نفس خود
کوشیده و خود را سزاوار جنت نمودند که مراد دوستان و شیعیان علی ع میباشند در عیون از حضرت رضا ع
روایت فرمود که حضرت رسول ص تلاوت فرمود این آیه را و پس فرمود اصحاب بهشت کسانی میباشند که
اطاعت نمایند و دوست دارند علی بن ابیطالب ع را بعد از من و اصحاب نار کسانی هستند که از ولایت علی ع
دوری جسته و دشمن او باشند بعد از من حدیث یکهزار دویست هشتاد ششم در آیه شریفه

هو الله

هُوَ اللهُ الخالِقُ البارِئُ المُصَوِّرُ لَهُ الاسماءُ الحُسنی اوست خداوندی که تقدیر کننده است هر چیز را که ایجاد آن
فرماید از مخلوقات و ظاهر سازنده آنها از عدم بوجود و بری است از هر عیوب و بخشنده صورتها به اشکال
مختلف از انسان و حیوان و جماد و نبات و مر او راست نامهای نیکو که در شرع و عقل مستحسن و پسندیده که مراد
از آن علی بن ابیطالب ع و حسن بن علی ع و حسین بن علی ع و علی بن الحسین ع و محمد بن علی ع و جعفر بن محمد ع و موسی بن جعفر ع
و علی بن موسی ع و محمد بن علی ع و علی بن محمد ع و حسن بن علی ع و مهدی بن الحسن القائم ع میباشند حضرت صادق ع بروایت
توحید از آباء کرام خود روایت فرموده که حضرت رسول ص فرمود از برای خدا یکصد اسم است نود و نه
اسم او را اگر کسی احصاء کند داخل در بهشت میشود و بعد آن اسماء را ذکر فرموده و بعد فرمودند اوصیاء
بعد از من میباشند صدوق علیه الرحمه فرموده که مراد از فرمایش حضرت رسول آنست که احاطه به آن اسماء
و وقوف بمعانی آنها نماید نه احصاء بعد عددی مراد باشد و روایات و اخبار کثیره در زیارات وارده
تصریح مینماید که مراد اسماء الحسنی ائمه هدی که امیرالمومنین و یازده نفر فرزندان طاهرین او هستند چنانچه
در احادیث سابق ذکر شد که ائمه هدی در بعضی مواقع فرمودند مائیم اسماء الحسنی **حدیث یکهزار و**
دویست هشتاد و هفتم در آیه شریفه اِنَّ اللهَ یُحِبُّ المُقسِطین یعنی خداوند دوست میدارد عدل
کنندگان را که مراد امیرالمومنین ع و ائمه هدی باشند که عدالت از خصائص ایشان بوده نه غیر ایشان
حدیث یکهزار و دویست هشتاد و هشتم در آیه شریفه اِنَّ اللهَ یُحِبُّ الَّذینَ یُقاتِلونَ فی سَبیلِ الله
صَفّاً کَاَنَّهُم بُنیانٌ مَرصُوص یعنی بدرستیکه خدا دوست میدارد آنان را که کارزار کنند در راه خدا
در حالیکه صف زده باشند در معرکه جهاد گوئیا بناهای بنا شده میباشند که از نحاس و ارزیز ریخته شده
ابن عباس روایت نموده که حضرت رسول ص فرمود امیرالمومنین ع در صف قتال قیام مینمود گویا صف آن

چیده صفدر چون دیوار مستحکم شده بدی بود که رخنه در آن پیدا شود و چون این حال محبوب و مرضی حق تعالی
بود این آیه را در حق او نازل فرمود و در روایت دیگر حضرت امیر مؤمنان فرمودند ان الله یحب الذین
یقاتلون فی سبیل الله صفا را آیا میدانید چیست راه خدا و کیست راه خدا قسم بخدا منم راه خدا که نصب
نمود مرا بجهة متابعت کردن من بعد از پیغمبر او ؑ حدیث یکهزار و دویست و هشتاد و هفتم در آیه شریفه
یریدون لیطفؤا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون یعنی میخواهند فرونشانند نور
خدا را بدهنهای خود بگفتهای ناپسندیده و یا جای آن را بگیرند و آن را خاموش نمایند و خداوند تمام کننده
و روشن نماینده نور خود و دین خود است اگرچه کراهت داشته باشند ناگروندگان که کافر شدند بروایت
کافی حضرت کاظم ؑ فرمود که یعنی میخواهند خاموش نمایند ولایت امیرالمؤمنین ؑ را و خداوند تمام کننده
امامت و ولایت را به آنحضرت و اولاد آنحضرت و قائم ؑ با تمام میرساند و کامل میگرداند دین خدا را که احدی
غیر از خدا را پرستش ننماید و در زمین مشرکی باقی نگذارد حدیث یکهزار و دویست و نود در آیه
شریفه الذین آمنوا بالله و رسوله والنور الذی انزلناه معه یعنی ای کسانیکه ایمان آورده اید و
گرویده بخدا و رسول او محمد ؐ و نوری که نازل کرده با او که مراد از نور حضرت امیرالمؤمنین ؑ است بروایت
کافی حضرت کاظم ؑ فرمود مراد از نور در این آیه امیرالمؤمنین ؑ میباشد حدیث یکهزار و دویست
نود و یکم در آیه شریفه هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو
کره المشرکون یعنی اوست آن خدائی که فرستاد پیغمبر خود را بخیری که سبب هدایت است و درست
که مراد ولایت علی ؑ که دین حق بسته بولایت اوست تا غالب و ظاهر سازد این دین را بر هر دین
یعنی ولایت علی ؑ ظاهر میسازد بر هر دینی و عقیده و مذهبی را اگرچه مشرکان کاره باشند از محبت

و از اظهار دین بر حسب اخبار اهل البیت علیهم السلام اظهار دین حق و رفع شرک و مذهب مختلف بظهور حضرت
قائم عجل الله فرجه خواهد بود که تمام مردم خوانده میشوند بوحدانیت خدا و رسالت ختمی مرتبت و ولایت امیرالمؤمنین
حدیث یکهزار و دویست و نود و دوم در آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجارة تؤمنون
بالله و رسوله و تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم ذالکم خیر لکم ان کنتم تعلمون یعنی
ای آن کسانیکه گرویده اید بخدا و ایمان برسول خدا آورده اید آیا دلالت کنم و راه بنمایم شما را بر تجارتی که نجات
دهد شما را از عذاب دردناک که مراد از این تجارت ایمان آوردن بولایت علی ع و دوست بودن به اوست که آن
تجارت این است که بگروید بخدا و رسول ص و کارزار کنید در راه خدا یعنی مجاهد باشید با جان و مال خود
در یاد داشتن ولایت علی ع و پا داری در دوستی او که این ایمان و جهاد با علی ع بهتر است شما را از معاملات
با ربح اگر هستید مایل طریق نجات حقیقی و دین کامل شما این است روایت قمی حضرت باقر ع فرمود مفاد و معنی
این دو آیه این است که احب اعمال در نزد خدا ولایت امیرالمؤمنین ع است که بعد از ایمان بخدا و رسول ص اگر اولا است را
تجارت نمایند و در استقرار بولایت او جهاد نمایند ایمان خود را کامل نموده اند روایت مصباح المتهجد از
حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود منم راه خدا پس آن تجارت منجیه ولایت امیرالمؤمنین ع است که نجات دهنده
از عذاب است که بعد از ایمان بخدا و رسول ص تحصیل ولایت آنحضرت است برای نجات از عذاب آتش حدیث
یکهزار و دویست و نود و سیم در آیه شریفه یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان
کانوا من قبل لفی ضلال مبین و آخرین منهم لما یلحقوا بهم یعنی میخواند بر ایشان دلائل و نشانهای
خدا را و پاک میسازد آنها را بوسطه آن نشانها پاک از خباثت و عقاید باطله که مراد از نشانهای خدا علی ع
و ائمه هدی هستند و می آموزد بر آنها قرآن و شریعت و دین و حکمت را تا اینکه بیرون میآورند

مردم را از گمراهی چنانچه بودند در اول جاهلیت از حضرت رسول ص از معنی آخرین منهم لما یلحقوا بهم سؤال
نمودند که مراد از آخرین کیستند دست مبارک بر کتف سلمان نهاد و فرمود ایمان اگر در ثریا باشد
هر آینه فرا گیرد او را مردانی که از این جماعت باشند یعنی مثل سلمان اعاجم خواهند بود بروایت مجمع
حضرت باقر ع فرمود مراد عجم است و کسانیکه بلغت عرب تکلم نمیکنند حدیث مکمل از دویست
بود چهارم در آیه شریفه مَثَلُ القوم الذین کذبوا بآیات الله والله لا یهدی القوم الظالمین
یعنی بد است مثل کسانیکه تکذیب کردند آیتهای خدا و حجتهای خدا را که مراد علی ع و ائمه هدی باشند و خدا راه فلاح
و رستگاری را نمی‌نماید بگروه ستمکاران که مراد از غصب کنندگان خلافت و ظلم کنندگان به امیرالمؤمنین ع و آل محمد ص
باشند بروایت کافی حضرت باقر و حضرت صادق فرمودند مائیم آیات خدا که ما را تکذیب نمودند و از تکذیب ما
ما تکذیب حضرت رسول ص را نموده اند حدیث مکمل از دویست بود پنجم در آیه شریفه اذا نودی
للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون یعنی چون خوانده شوید
برای نماز که مراد خوانده شدن بولایت علی ع است که پیغمبر ص شما را به آن میخواند پس بروید و سعی کنید برفتن بسوی او
که اوست ذکر خدا یعنی آن کسی که شما باید بروید بواسطه او بسوی خدا امیرالمؤمنین ع است و بگذارید خرید و فروش را
که این معامله رفتن بسوی ولایت و دوستی با علی ع نفع و سودش بهتر است برای شما اگر بدانید و عمل نمائید بروایت
کافی حضرت باقر ع فرمود چون خداوند در روز جمعه خلائق را جمع نمود از برای میثاق گرفتن بولایت محمد ص
و علی ع به این جهت نامیده شد بجهت شرافت جمعه یعنی در چنین روزی جامع شد دین بواسطه جمع شدن ولایت
امیرالمؤمنین بوحدانیت خدا و رسالت محمد ص حدیث مکمل از دویست بود ششم در آیه شریفه اذا جاءک
المنافقون قالوا نشهد انک لرسول الله والله یعلم انک لرسوله والله یشهد ان المنافقین لکاذبون.

ای محمدؐ چون بیایند منافقون که مراد مخالفین ولایت علیؑ باشند و بگویند گواهی میدهیم انکه تو رسول خدائی خدا گواهی میدهد برانکه منافقان دروغ گویانند و بروایت کافی حضرت کاظمؑ فرمود هرکس که متابعت حضرت رسولؐ در ولایت علیؑ نکرد خداوند او را منافق قرار داد و هرکس که منکر ولایت علیؑ شد منکر نبوت محمدؐ شده و این است در این آیه آن کسانیکه قبول ولایت علیؑ ننمودند منافقون خوانده شدند حدیث ملکهار دویست نود هفتم در آیهٔ شریفه بعد از آیه گذشته که میفرماید اتَّخَذُوا اَیمانَهُم جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِیلِ اللهِ اِنَّهُم سَاءَ مَا کَانُوا یَعمَلُونَ ذٰلِكَ بِاَنَّهُم آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا فَطُبِعَ عَلٰی قُلُوبِهِم فَهُم لَا یَفقَهُونَ یعنی آن منافقان فرا گرفتند سوگند خود را که بدروغ میخورند و باز میدارند مردم را از راه حق که مراد ولایت و پیروی علیؑ باشد و بدرستیکه ایشان اظهار ایمان بولایت علیؑ مینمایند و برخلاف آن مردم را منع از آن مینمایند و این بسبب این است ایشان ایمان ظاهری آورده و پس از آن کفر باطنی خود را در ایمان بنا ورزیدن بعلیؑ ظاهر نمودند پس ایشان نمیدانند حقیقت و باطن ایمان را حضرت کاظمؑ بروایت کافی فرمود معنی اتَّخَذُوا اَیمانَهُم جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِیلِه اینستکه مردم را این منافقین بولایت و وصایت علیؑ منع مینمایند و معنی اِنَّهُم سَاءَ مَا کَانُوا یَعمَلُونَ اینستکه ایمان برسالت تو بیاورند و کافر شوند بولایت وصی تو و معنی رَاَیتَهُم یَصُدُّونَ وَهُم مُستَکبِرُونَ اینستکه منع میکنند از ولایت علیؑ و استکبار مینمایند بولایت او حدیث ملکهار دویست نود هشتم در آیه شریفه سَوَاءٌ عَلَیهِم اَستَغفَرتَ لَهُم اَم لَم تَستَغفِر لَهُم لَن یَغفِرَ اللهُ لَهُم اِنَّ اللهَ لَا یَهدِی القَومَ الفَاسِقِینَ یعنی ای محمدؐ یکسانست برایشان که مراد منافقین باشند که مخالفت با ولایت علیؑ نمودند آمرزش خواهی یا نخواهی هرگز خدا نیامرزد ایشان را و ایشان با حالت کفر خواهند مرد و خداوند راه رستگاری را ننماید بگروهی که

که بیرون رفته‌اند از راه صلاح که ولایت علی است و بر میدارد از دشمنان و مخالفین علی نظر لطف خود را
حضرت کاظم بروایت کافی فرمود یعنی راه هدایت را خداوند بر میدارد از ظالمین و منافقین بولایت
علی حدیث یکهزار و دویست و نود و نهم در آیه شریفه هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ فَمِنْکُمْ کَافِرٌ وَمِنْکُمْ
مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ یعنی خداوند کسی است که بیافرید شما را ای آدمیان پس بعضی از شما
ناگرویده اید و برخی از شما باور دارنده‌اید و خداوند به آنچه میکنید بیناست و بر وفق اعمال و افعال
شما با شما معامله خواهد کرد بروایت قمی حضرت صادق ع فرمود از معنی این آیه که خداوند دانست ایمان
ایشان را بولایت ما و کفر ایشان را بسبب ترک بولایت ما در روزیکه گرفت از ایشان میثاق ما را در صلب آدم
و بودند ایشان در عالم ذر که قبول ولایت و دوستی ما نمودند لعنت الله علیهم اجمعین حدیث یکهزار و
سیصد در آیه شریفه زَعَمَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنْ لَنْ یُبْعَثُوا قُلْ بَلَى وَرَبِّی لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ
عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ یعنی گمان میکنند آنکسانی که کافر شدند اینکه هرگز برانگیخته نخواهند شد مراد از آن منافقین
و مخالفین علی هستند که غصب خلافت از آنحضرت نمودند بگو ای محمد ص به ایشان که برانگیخته خواهید شد و سؤال
کرده خواهید شد سوگند به پروردگار من که مبعوث میکردید روز قیامت و خبر داده شوید به آنچه کرده اید در دنیا
بر مخالفت امر من یعنی بولایت علی و شما را البته جزای رفتار و کردار خود میرسانند و این بر خدا سهل و آسانست
بروایت قمی حضرت باقر ع فرمود این آیه شامل منکرین بولایت امیرالمؤمنین و ائمه است حدیث یکهزار و
سیصد و یکم در آیه شریفه وَالَّذِینَ کَفَرُوا وَکَذَّبُوا بِآیَاتِنَا أُولَئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِینَ فِیهَا
وَبِئْسَ الْمَصِیرُ یعنی آنانکه نگرویدند و تکذیب کردند آیات ما را که مراد سرپیچی کردن و ایمان نیاوردن
بولایت علی و ائمه هدی باشد آن گروه شقاوت آثار یاران دوزخ و گرفتار آتشند و مخلد در آنند و مرکز

میرند تا از عقوبت خلاص شوند روایت کافی حضرت باقر ع فرمود مائیم آیات خدا که تکذیب نمودند حدیث
یکصد و سی و دوم در آیه شریفه وَاَطیعُوا اللهَ وَاَطیعُوا الرَّسُولَ فَاِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَاِنَّمَا عَلیٰ رَسُولِنَا الْبَلاغُ
الْمُبِینُ یعنی اطاعت کنید خدا را و فرمان برید رسول ص او را در همه چیزها که شما را از آن میخوانند یعنی فرمان برید رسول را
در همه چیزها که یکی از آن ولایت علی ع و دوستی و پیروی از او است که اگر روی بگردانید از اطاعت او یعنی علی ع
زیانی به او نمیرسد و بدانید جز این نیست که فرستاده ما غیر از تبلیغ واضح و هویدا وظیفه دیگر ندارد و او تکلیف
خود را بجا آورده خواه قبول کنید خواه نکنید روایت کافی حضرت صادق ع فرمود یعنی فی ولایت علی ع
یعنی پیغمبر ص بوظیفه خود در تبلیغ ولایت علی ع تماما عمل نمود حدیث یکصد و سی و سیم در آیه شریفه
وَمَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَاُولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ روایت کافی حضرت باقر ع فرمود شح اشد از بخل است
زیرا که بخیل آن کسی است که بخل کند از آنچه در دست او باشد و شحیح آنکسی است که بخل کند از آنچه در دست مردم
باشد و از آنچه در دست خود باشد بقسمی است که میخواهد آنچه در دست مردم است مال او باشد و این صفات سلب است
از صاحبان عصمت که ائمه هدی هستند حدیث یکصد و سی و چهارم در آیه شریفه فَاتَّقُوا اللهَ
یَا اُولِی الْاَلْبَابِ الَّذِینَ آمَنُوا قَدْ اَنْزَلَ اللهُ اِلَیْکُمْ ذِکْراً رَسُولاً یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیَاتِ اللهِ مُبَیِّنَاتٍ یعنی
بترسید از عذاب خدا ای خداوندان عقلها یعنی آنکسانی که ایمان آورده اید تحقیق که فرستاده است خداوند
بسوی شما پندی که نام نامی و اسم گرامی او در آسمان رسول است و میخواند شما را بر آیتهای خدا که روشن کننده اند
وحدانیت خدا و دین خدا را که مراد علی ع و امامان بعد از آنحضرت باشند روایت عیون حضرت رضا ع
فرمود ذکر نام پیغمبر ص است و آیات خدا علی ع و یازده فرزندان آنحضرت هستند که اهل ذکر علما باشند
و بعد قرائت فرمود آیه فاسئلوا اهل الذکر را حدیث یکصد و سی و پنجم در آیه شریفه لِیُخْرِجَ

آمنوا وعملوا الصالحات من الظلمات الی النور یعنی بیرون آورد فرستاده شده بسوی شما آنان را که گرویدگان و نیکوکارانند
یعنی آنکسانیکه قبول ولایت علی ع را نموده و دوستی و محبت او را دارند و پیروی از او مینمایند از تاریکی بروشنائی که نور
ولایت و اصل ایمان است روایت کافی حضرت کاظم ع فرمود یعنی از ضلالت بسوی هدایت که ولایت امیرالمؤمنین ع
و ائمه است بیرون آورده حدیث ملکم از سیصد ششم در آیه شریفه هو الذی خلق سبع سموات
ومن الارض مثلهن یتنزل الامر بینهن لتعلموا ان الله علی کل شیء قدیر یعنی خدای بحق آنکسیکه بیافرید آسمانهای
در زمینها و نافذ است حکم او در جمیع آسمانها و زمینها فرود می آید فرمان خدا میان آسمانها و زمینها از حیوة و موت
و صحت و مرض و غناء و فقر و سایر امور بروجه حکمت تا بدانید ای بندگان خداوند بر هر چیز قادر است و توانا است
روایت قمی حضرت رضا ع در این آیه بیاناتی فرموده و بعد فرمودند صاحب آن امر که از فوق آسمانها فرود می آید
که امورات بندگان و امر خدا از مرگ و حیوة و غیره با اوست حضرت رسول ص و امیرالمؤمنین ع است که بعد از ایشان
قائم است و ولایت دارد بر روی زمین و بعد یازده نفر فرزندان او که آخرین آنها است و قائم است به امر خدا به امورات
بندگان خدا از هر جهة حدیث ملکم از سیصد هفتم در آیه شریفه ان تتوبا فقد صغت قلوبکما
وان تظاهرا علیه فان الله هو مولیه وجبریل وصالح المؤمنین والملائکة بعد ذلک ظهیر
یعنی توبه و بازگشت نمائید به ایذاء پیغمبر ص و اگر توبه کردید آن توبه بر شما واجب است و اگر تعاون و یاری نمائید
با یکدیگر در اذیت پیغمبر ص پس ضرری به او نمیرسانید و نمیتوانید باو ضرر برسانید در قصد قتل او بدرستیکه خداوند
ناصر او جبرئیل قرین او و صالح المؤمنین که مراد امیرالمؤمنین ع است وزیر او و نفس او و ملائکه حافظ او و پشتیبان باشند
روایت قمی حضرت باقر فرمود مراد از صالح المؤمنین علی بن ابی طالب ع است روایت مجمع حضرت باقر ع فرمود
که خداوند دو مرتبه امیرالمؤمنین را بمردم شناسانید یکی در نزول آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک

و یکی در ...

و یکی در نزول این آیه که دست امیرالمؤمنین را گرفت و فرمود ایمردم این است صالح المؤمنین اسماء بنت عمیس نقل کرد
که از رسول خدا شنیدم که فرمود صالح المؤمنین علی بن ابیطالب است حدیث مکهر ار مستصیل هشتم در آیه شریفه
یوم لا یخزی الله النبی والذین آمنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم وبایمانهم یعنی روزی خواهد بود که خداوند رسوا
نسازد پیغمبر خود محمد را نه بعذاب اهل ایمان نه بقبول کردن شفاعت او در حق اهل ایمان از امت او و آنانکه گرویده اند به او
یعنی امر او را در ولایت علی اطاعت نموده اند با اعزاز و اکرام داخل بهشت میفرماید و نور آنها که اشاره بنور علی
و ائمه هدی باشد میشتابد در پیش روی ایشان یعنی پیش روی شیعیان علی که اهل ایمان هستند تا وقتیکه ایشان را از صراط
بگذرانند روایت مجمع حضرت صادق فرمود مراد از نورهم یسعی امیرالمؤمنین و ائمه میباشند که میشتابند
پیش روی شیعیان خود تا منزل و مأوا دهند ایشان را در بهشت حدیث مکهر ار مستصیل نهم در آیه شریفه
یا ایها الرسول جاهد الکفار والمنافقین واغلظ علیهم ومأویهم جهنم وبئس المصیر یعنی ای پیغمبر گرامی
جهاد کن با کافران و منافقین و درشتی کن و خشونت نما بر ایشان و محل بازگشت ایشان در دوزخ است و بد جای
بازگشت است دوزخ روایت مجمع حضرت صادق فرمود این آیه شامل حال پیغمبر و امیرالمؤمنین است
زیرا که پیغمبر مأمور شد از جانب خدا با کافران جهاد فرماید و امیرالمؤمنین مأمور بود با منافقین جهاد فرماید
پس جهاد پیغمبر و جهاد علی یکی است یعنی جهاد علی هم با منافقین مثل جهاد پیغمبر است چنانچه پیغمبر با منافقین
هرگز جهاد نکرد و جهاد با منافقین را بعد از حضرت رسول امیرالمؤمنین نمود و مفاد آیه شریفه معلوم است نسبت به
پیغمبر و امیرالمؤمنین حدیث مکهر ار مستصیل دهم در آیه شریفه وللذین کفروا بربهم عذاب
جهنم وبئس المصیر یعنی از برای آنانکه نگرویده اند بپروردگار خودشان که مراد از مربی خودشان باشد
و مربی تمام موجودات هم از برکت محمد و علی میباشند و بواسطه وجود ایشان تربیت مییابند پس معنی

آیه آنست که هر آنکسانیکه تکذیب کردیده اند محمد[ص] و علی[ع] که قریب اثیانند در عذاب جهنم خواهند بود بروایت احتجاج حضرت
رسول[ص] فرمود که این آیه تا آیه فسحقا لاصحاب السعیر نازل شده در شان امیرالمومنین[ع] و دشمنان او حدیث
مکهار سیصل یا ذهم أَفَمَن يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّن يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ یعنی
یعنی آیا کسیکه میرود در حالتیکه بر روی فرو افتاده است که مراد از اشخاصی است که پیروی از خلفای ناحق نموده و مخالفت
با علی[ع] کرده و او را دشمن داشتند و در حالی میروند که پیش و پس و راست و چپ خود را نمی بینند و بسر در می آیند آیا راه یافته
و بمقصود رسیده تر است از آنکسیکه میرود در حالتیکه راست ایستاده و همه جانب خود را مشاهده میکند و از سر در آمدن و بر رو
افتادن سالم است و واقع است بر راه راست که او را بمقصود میرساند که مراد از این راه ولایت و دوستی علی[ع] است
که او را بمقصود که بهشت است میرساند کافی روایت نموده که از حضرت کاظم[ع] سؤال شد از معنی این آیه فرمود بدرستیکه
خدا مثل زده از برای کسیکه دشمنی کرد با علی[ع] و با آنکسیکه راه علی[ع] را پیمود و او را دوست داشت و فرمود صراط مستقیم
امیرالمومنین است و این مثل را خداوند آورد که هرگاه کسی راه راست که ولایت علی[ع] است رفت بر روی در نمی افتد و بسر در نمی آید
و هر کس مخالفت با علی[ع] نمود راهی رفته که بر روی در می افتد و بسر در میآید حدیث یکهار سیصل قوادهم
در آیه شریفه فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَٰذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ یعنی آن هنگامیکه
به بینند مشرکان و منافقان آنچه را که به ایشان وعده داده شده بود از عذاب روز قیامت در حالیکه روهای
آن کافران که تصدیق نکرده اند تمام آنچه پیغمبر[ص] به ایشان گفته و رسانیده است که مراد ولایت علی[ع] باشد که پیغمبر[ص] به ایشان
رسانید و تصدیق نکردند یا کردند خلاف بر آن نمودند و در این حال گفته شود در آن روز یعنی روز قیامت به ایشان
این آن چیزیست که آن را استهزا میکردید بروایت کافی حضرت باقر[ع] فرمود نازل شد این آیه در حق امیرالمومنین[ع] و
اصحاب او یعنی دشمنان علی[ع] چون به بینند در روز قیامت مقامات شیعیان علی[ع] را محل حسد و آرزوهای ایشان

بشر

باشد پس زشت و سیاه شود روهای ایشان و گفته شود به ایشان اینست آنچه به آن ادعا میکردید و استهزا میمودید بروایت مجمع حضرت باقر ع فرمود پس از آنکه ببینند مقام امیرالمؤمنین ع را زشت شود روهای آنانکه تکذیب حضرت رسول ص کردند در ولایت و فضائل امیرالمؤمنین ع حدیث یکهزار و سیصد و سیزدهم در آیه شریفه فستعلمون من هو فی ضلال مبین یعنی پس زود باشد که بدانید ای کسانیکه تکذیب مرا در ولایت علی ع مینمودید در وقتی که خبر میدادم شما را از ولایت و فضایل او پس زود باشد که بدانید در ضلالت و گمراهی افتاده اید بروایت کافی حضرت باقر ع فرمود در روز قیامت حضرت رسول ص میفرماید ای گروه مکذبین من در وقتیکه خبر میدادم بشما رسالت پروردگار خود را در ولایت امیرالمؤمنین ع تکذیب میکردید و ببینید من یا شما در ضلالت هستیم که تکذیب میکردید حدیث یکهزار و سیصد و چهاردهم در آیه شریفه قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ قمی روایت نموده که حضرت رضا ع فرمود در معنی این آیه که مراد از ماء ابواب است و امیرالمؤمنین ع و ائمه ابواب خدا میباشند و معنی آیه اینکه اگر از میان شما ائمه شما نباشند پس که میآورد از برای شما علم امام را بروایت کافی حضرت کاظم ع فرمود یعنی اگر غایب شود از شما امام شما پس که میآورد از برای شما امام جدیدی بروایت اکمال حضرت باقر ع فرمود یعنی اگر مفقود شود از شما امام شما و نه بینید او را پس چه خواهید نمود حدیث یکهزار و سیصد و پانزدهم در آیه شریفه ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ در تفسیر برهان مذکور است و از محمد بن فضیل روایت نموده که حضرت امام موسی ع فرمود نون اسم رسول خدا ص است و قلم اسم امیرالمؤمنین ع است از عبدالله بن مسعود روایت شده که او گفت ما روزی در مجلس حضرت رسول ص مشرف بودیم که سائل از آن سرور پرسید از حال علی بن ابیطالب ع و از فضائل و رتبت او پیغمبر ص فرمود که علی بن ابیطالب ع اقدم شما است در اسلام و کسی در اسلام سبقت به او نکرده و ایمان علی ع و دانش علی ع از همه بهتر و ولایت من در دل او

به امامت نهاده شده و او خلیفه من است در امت من و منافقین گفتند علی بن ابیطالب محمد را فریفته مجنون
ساخته و یا این مردی مجنون است که در حق او اینگونه حرفها میزند پس این آیه نازل شد که ای محمد قسم بجان تو و
بجان علی که تو مجنون نیستی به آنچه در حق علی میگوئی و مر تو راست مزدی و ثوابی از برای تبلیغ رسالت و تحمل جفا
و مشقت امت که نیست منت نهاده شده بر تو **حدیث یکهزار سیصد شانزدهم** در آیه شریفه فستبصر
و یبصرون بایکم المفتون ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیله و هو اعلم بالمهتدین یعنی ای محمد زود
باشد که ببینی و ببینند معاندان و منافقان با تو در آنچه میگوئی در فضائل علی در وقتیکه عذاب نازل شود
معلوم گردد کدام از شما در فتنه جنون افتاده است بدرستیکه پروردگار تو داناتر است بکسیکه گمراه شده از راه حق
که طریق مستقیم است که مراد از ولایت علی و گمراه شدن از او که راهنمای حق و راه راست است بسوی پروردگار تو
و خدا دانا بوده و داناست براه یافتگان در مجمع روایت نموده که منافقان چون دیدند مقدم داشتن پیغمبر
علی را بر سایر اصحاب پس زبان بدنبت گشودند و گفتند محمد بفرط محبت علی مفتون گشته و در جنون افتاده پس
حقتعالی این آیه را نازل فرمود روایت محاسن حضرت رسول فرمود نیست هیچ مؤمنی مگر آنکه دوستی من خالص است
در دل او و خالص نخواهد بود دوستی من در دل احدی مگر آنکه دوستی علی خالص باشد در دل او و در روی مبارک کرد
به امیر المؤمنین و فرمود یا علی هر که گمان کند مرا دوست میدارد و ترا دشمن دارد دروغ گفته پس دو نفر از
از منافقین گفتند به تحقیق رسول خدا مفتون به این غلام شده پس نازل شد این آیه و فرمود این آیه در حق آن
دو نفر نازل شد که پیغمبر را نسبت بجنون دادند و مراد از آن دو نفر ابوبکر و عمر علیهما اللعنه میباشند اللهم العنهم
حدیث یکهزار سیصد شانزدهم در آیه شریفه فلا تطع المکذبین ودوا لو تدهن فیدهنون
فلا تطع کل حلاف مهین هماز مشاء بنمیم مناع للخیر معتد اثیم عتل بعد ذلک زنیم یعنی

ای محمد ص فرمان تکذیب کنندگان را مبر یعنی گوش مشنو سخنان منکرین ولایت علی ع که تکذیب تورا در تبلیغ ولایت او
نمودند بنده دوست میدارند اگر نرمی کنی با ایشان و نهی ایشان نکنی از شرک و ضلالت یعنی ایشان را از مخالفت
و ترک از ولایت علی ع نهی نکنی فرمان برداری منما از هر سوگند خواره بدروغ را بجهت اعتقاد نداشتن او بقسم
او حقیر در رای و تدبیر است و بسیار عیب کننده است و طعن زننده است در عقب مردمان و بسیار رونده
بسخن چینی است در میان مردمان و فتنه انگیز است و مانع نیکوئی و مشهور بید خوئی است و بخیل در انفاق است
و مانع دیگران است از احسان بدیگری و درشت خوی و سخت روی و خشن گوی و جفا کار و گناه کار
و زنا کار و بعد از همه این صفات ذمیمه حرام زاده است که پدر او معلوم نیست و چنین کسی را با این صفات
ذمیمه فرمان مبر و گوش بحرف و سخنان تکذیب کننده اش مدار مراد و حاصل معنی آن است که گوش بسخنان
و تکذیب عمر بن الخطاب که موصوف به این صفات ذمیمه است نداده و از مخالفت او با علی ع در امر ولایت
منهی باش قمی علیه الرحمة فرمود معنی لَو تُدهِنُ فَیُدهِنُون اینکه اگر تو مدارا کنی با علی آنها هم
با تو مدارا کنند و مراد از حلاف اکنی است که قسم خورد با پیغمبر ص مکرر که نقض عهد نکند در ولایت علی ع
و مراد از مناع للخیر منع نمودن مردم را از ولایت امیر المومنین ع است و مراد معتد یعنی دشمنی کرد
با امیر المومنین ع و مراد عُتُلّ یعنی عظیم است کفر او که دشمن امیر المومنین است مراد بعد ذالک زنیم یعنی
بعد از این صفات ذمیمه ولد الزنا است که دشمن امیر المومنین است زیرا دوست علی ع ولد الزنا نمیشود لمؤلفه از اخبار
کثیره و احادیث معتبره که در کتابهای متقدمین و محدثین و علماء اهل تفسیر مشهود میشود در زمان حضرت ختمی مرتبت ص
در میان اصحاب احدی به این صفات ذمیمه غیر از عمر بن الخطاب علیه اللعنة و العذاب نبوده که جامع این اوصاف
که در این آیه شریفه وافی هدایه نازل شده است باشد بخصوص که ولد الزنا بودن هم شامل حال او و فرید بر صفات

ذمیمه او شده باشد آنانکه منکرند بکوره رو کنند حدیث یکم از سیصد هفده ام در آیه شریفه
اذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین سنسمه علی الخرطوم یعنی ای پیغمبر گرامی ص چون خوانده شود بر آن کسیکه
دارای اوصاف ذمیمه رذیله است آیات ما یعنی بخوانی آن کس را ولایت علی ع که مراد از آیاتنا علی ع و حجتهای خدا
میباشند گوید این افسانهای پیشینیان یعنی منکر ولایت علی ع و حجتهای ما شود پس زود باشد که نشان کنیم او را بداغ
بر بینی که اشرف و اظهر اعضا است قمی علیه الرحمه فرموده مراد از این شخص با اوصاف ذمیمه مذکوره که در این آیه
خدا میفرماید بر بینی او داغ خواهیم نهاد همان شخص کنایه از کسیست که در باطن ایمان بحضرت رسول ص نیاورد
و میگفت این حرفهای رسول خدا در حق علی ع همان دروغهای اولین است و معنی سنسمه علی الخرطوم در زمان
رجعت برای آن شخص خواهد شد در وقتیکه امیرالمؤمنین ع با دشمنان خود رجعت کنند پس داغ خواهد گذاشت
بر بینی او همچنانکه بر بینی حیوانات و لبهای آنها داغ گذاشته میشود مؤلفه قمی علیه الرحمه باز از کشف اسم آن
شخص خودداری و تقیه نموده و فرموده کنایه از کسیست که ایمان برسول خدا ص در باطن نیاورد ولی بر این
راقم حروف مؤلف این مجموعه تقلید و تقیه واجب نیفتاده و میگوید این آیه شریفه شامل حال عمر بن
الخطاب علیه اللعنة والعذاب است که متصف به این اوصاف ذمیمه بوده و در میان اصحاب حضرت رسول ص حتی
مشرکین به این صفات که خداوند در آیه شریفه او را وصف فرموده احدی نبوده اللهم العن اول ظالم ظلم
آل محمد ص حدیث یکم از سیصد هجده ام در آیه شریفه یوم یکشف عن ساق و یدعون
الی السجود فلا یستطیعون خاشعة ابصارهم ترهقهم ذلة وقد کانوا یدعون الی السجود وهم سالمون
بروایت قمی علیه الرحمه معنی یکشف عن ساق آنستکه کشف شود آن اموریکه مخفی بود از غصب خلافت علی ع
و حق آل محمد ص و معنی و یدعون الی السجود آنستکه کشف شود مقام امیرالمؤمنین ع و میگردد گردنهای دشمنان

او مثل شاخهای گاو که استطاعت ندارند ساجد و منقاد شوند و این عقوبتی خواهد بود از برای ایشان بجهت
آنکه در دنیا اطاعت خدا نکردند در امر ولایت امیرالمؤمنین ع و حاصل معنی آیه این است که در روز قیامت
بفرموده حضرت رسول ص خداوند نوری ظاهر نماید که مراد نور علی ع است و بخلایق امر کند بسجده آن نور پس
آنانکه در دنیا مطیع بودند در ولایت علی ع آن روز هم سجده نمایند آن نور را و آنهائیکه اطاعت نکردند
در دنیا علی ع را در آن روز هم سجده نمایند آن نور را و معنی قَدْ یُدْعَوْنَ اِلَی السُّجُودِ وَهُمْ سالِمُونَ این است
حدیث یکهزار و سیصد و نود و دهم در آیه شریفه وَاِنْ یَکادُ الَّذینَ کَفَرُوا لَیُزْلِقُونَکَ بِاَبْصارِهِمْ لَمّا سَمِعُوا الذِّکْرَ
وَیَقُولُونَ اِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَما هُوَ اِلّا ذِکْرٌ لِلْعالَمینَ یعنی ای پیغمبر گرامی نزدیک بود آنانکه کافر شدند یعنی آنکه ایمان
بولایت علی ع نیاوردند بلغزانند و بیفکنند ترا و هلاک نمایند بچشمهای خود ترا آن هنگامیکه میشنیدند امر ترا
که علی ع را بولایت و خلافت نصب مینمودی از غایت حیرت میگفتند این مرد دیوانه است که خرق عادت از او دیده
میشود و حال آنکه این امر ولایت علی ع از خداوند عالمیان به ایشان شده بود بروایت کافی حضرت صادق ع فرمود
در غدیر خم منافقین چون دیدند رسول خدا ص دست علی ع را گرفته و گفت من کنت مولاه فعلی مولاه بعضی ببعضی
دیگر گفتند نظر کنید بچشمهای این مرد که چگونه دور میزند گویا چشمهای دیوانه است پس نازل شد جبرئیل و این آیه را
آورد قمی علیه الرحمه روایت نموده که حضرت رسول چون خبر داد مردم را از فضایل امیرالمؤمنین و او را نصب بولایت
نمود بعد فرمود ای مردم ما هُوَ اِلّا ذِکْرٌ لِلْعالَمینَ یعنی نیست این علی ع مگر آنکه ذکر است از برای تمام اهل عالم و معنی
آیه ما حصلش این است که منافقین و مکذبین نزدیک بود که آنحضرت را چشم زنند زیرا در میان بنی اسد بودند
کسانی که در چشم های ایشان اثر عجیبی بود و خیال کردند که آنحضرت را چشم زنند پس این آیه نازل شد از اینکه
بالحس در چشم اثرهای غریب و عجیب است شکی نیست چنانچه در حدیث وارد شده که چشم مردم را بقبر میفرستد

وشتر را در دیگ و نیز حضرت رسول در باب چشم زدن فرمود اگر چیزی سبقت میگرفت قضا و قدر را هر آینه
آن چشم بود و فرمود هیچ چیز بجهة رفع اثر چشم بهتر از این آیه نیست حدیث ملکم از یکصد منقبتیم
در آیه شریفه لِیَجعَلَها لَکُم تَذکِرَةً وَ تَعِیَها اُذُنٌ واعِیَةٌ به اتفاق عامه و خاصه این آیه در شان علی
نزول یافته چنانچه در کشاف هم مذکور است کافی از حضرت صادق روایت نموده که بعد از نزول این آیه
حضرت رسول فرمود این گوش توست یا علی که در این آیه خداوند فرموده حدیث ملکم از یکصد منقبت یکم
در آیه شریفه وَ یَحمِلُ عَرشَ رَبِّکَ فَوقَهُم یَومَئِذٍ ثَمانِیَه حضرت صادق در معنی این آیه فرمود که حاملین عرش
که مراد از عرش علم است هشت نفر است چهار نفر از اولین است که نوح و ابراهیم و موسی و عیسی باشند و
چهار نفر آن از آخرین است که محمد و علی و حسن و حسین میباشند و حدیث ملکم از یکصد منقبت دویم
در آیه شریفه فَاَمّا مَن اُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ هاؤُمُ اقرَؤُا کِتابِیَه یعنی آنکس که داده شود نوشته
اعمال او بدست راست او که مراد از آنکس شیعه و محب علی است که اصحاب یمین هستند از روی شادی و سرور
به اهل محشر گویند این نامه عمل من است که بواسطه دوستی امیرالمومنین علی در آن از بدی نیست که من شرم آورم
روایت ثواب الاعمال حضرت صادق فرمود این آیه در شان شیعیان امیرالمومنین نازل شده
حدیث ملکم از یکصد منقبت سیم در آیه شریفه اِنّی ظَنَنتُ اَنّی مُلاقٍ حِسابِیَه روایت قمی
حضرت صادق فرمود هر امتی را حساب او را امام زمان او میکشد و حساب این امت را امیرالمومنین
میکشد و میشناسد شیعیان و دوستان خود را و نامه عمل ایشان را بدست راست ایشان میدهد و نامه عمل دشمنان
خود را بدست چپ آنها میدهد و این فرقه بدون حساب ببهشت میروند و این فرقه را بجهنم میبرند و بعذاب الیم
گرفتارند حدیث ملکم از یکصد منقبت چهارم در آیه شریفه ثُمَّ فی سِلسِلَةٍ ذَرعُها سَبعُونَ

ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فَاسْلُكُوهُ یعنی در زنجیری که از آتش باشد و طول آن هفتاد گز باشد در آورند او را یعنی دشمنان علی ع را
به آن زنجیرها در آورند روایت کافی حضرت صادق ع فرمود صاحب آن زنجیر معویه است روایت بصائر
حضرت باقر ع فرمود میگذشتیم با پدرم از صحرائی ناگاه قاطری که سوار بودیم رم کرد نگاه کرده دیدیم مردی که
در گردن او سلسله است و مردی او را میکشد و رو به پدرم کرده گفت یا علی بن الحسین آب بمن بده که از تشنگی
نزدیک بهلاکت هستم آن مرد که او را میکشید گفت این سزاوار به آب دادن نیست خدا به او آب ندهد پدرم فرمود
ای فرزند این معویه است که معذب به این عذابست تا روز قیامت حَدَّثَ بکیر از سعید بیت پنجم
اِنَّهُ کَانَ لَا یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ الْعَظِیْمِ یعنی این همه عقوبت و عذاب برای آنستکه در دنیا که بود ایمان بخدا نمی آورد
یعنی ایمان بولایت علی ع که ایمان بخداست نمی آورد روایت قمی حضرت صادق ع فرمود یعنی ایمان
نیاورد به امر خدا در ولایت علی ع و هر کس ایمان نیاورد بولایت علی ع مستحق اینگونه عذابست که پیغمبر ص
خبر داده ایم که به ایشان برساند یعنی بدشمنان علی ع برساند چنانچه حضرت رسول ص به ایشان رسانید و تبلیغ فرمود
حَدَّثَ بکیر از سعید بیت ششم در آیه شریفه فَلَا اُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُوْنَ وَمَا لَا تُبْصِرُوْنَ اِنَّهُ لَقَوْلُ
رَسُوْلٍ کَرِیْمٍ یعنی قسم میخورم بمحسوسات و مغیبات که این از قول خداوند است که رسول ص میگوید که مراد ولایت
و خلافت علی ع است که رسول خدا ص از جانب حق تعالی بمردم ابلاغ کرد روایت کافی حضرت کاظم ع فرمود یعنی
ولایت امیرالمؤمنین ع است از جانب خداوند متعال که رسول خدا ص برساند بمردم حَدَّثَ بکیر از سعید
بیت هفتم در آیه شریفه تَنْزِیْلٌ مِّنْ رَّبِّ الْعَالَمِیْنَ یعنی نازل شده از جانب خداوند ولایت علی ع بر رسول خدا ص
روایت کافی حضرت کاظم در معنی آیه فرموده که فرو فرستاد خداوند بتوسط جبرئیل ولایت امیرالمؤمنین ع را
برسول خدا ص که امر نماید به امت ولایت و اطاعت آنحضرت را حَدَّثَ بکیر از سعید بیت هشتم

در آیهٔ شریفه وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَیْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِیلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْیَمِینِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِینَ یعنی اگر پیغمبر ع دروغ
وافترا ببندد بر ما بعضی سخنان را که قدرعم ثابت یعنی در امر ولایت علی ع دروغ از جانب ما بگوید هرآینه میگیریم
از او دست راست او را که مراد قدرت اوست روایت عیاشی حضرت کاظم ع فرمود چون حضرت رسول ص دست
امیرالمؤمنین ع را گرفت و اظهار نمود ولایت او را آن دو نفر از اصحاب او که مراد ابوبکر و عمر باشند گفتند قسم
بخدا نیست این امر از جانب خدا و این چیزی است که خود او اراده نموده که شرافت دهد این عم و داماد خود را پس
این آیه نازل شد در حق امیرالمؤمنین در رد قول ایشان حدیث یکهزار و سیصد و بیست و هفتم در آیه شریفه
وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقِینَ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِینَ یعنی بدرستیکه این امر هرآینه پندیست مر پرهیزکاران را
یعنی ولایت علی ع پندیست و امتحانیست برای آن کسانی که اظهار پرهیزکاری و ایمان مینمایند و ما میدانیم
و علم داریم که بعضی از شما تکذیب مینمائید آن را یعنی تکذیب ولایت علی ع مینمائید کافی از حضرت کاظم ع روایت
نموده که در معنی این آیه فرمود یعنی ولایت امیرالمؤمنین ع پند و امتحانیست که خداوند از این امت مستقرماید
و مراد از مکذبین هم فرمود که آن دو نفر میباشند که اشاره به ابوبکر و عمر است و بر حسب وجوب تقیه نام ایشان را
امام علیه السلام نفرموده اند حدیث یکهزار و سیصد و سی در آیه شریفه وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِینَ وَ
إِنَّهُ لَحَقُّ الْیَقِینِ یعنی بدرستیکه آن امر ما که مراد ولایت علی ع باشد حسرت است مر ناگروندگان را یعنی آنکسانی را
که ایمان بولایت علی ع نیاوردند و بدرستیکه این است جز این نیست که ولایت علی ع راست و درست و بدون شک
از جانب خداست روایت کافی حضرت کاظم فرمود ولایت علی ع حسرت است در روز محشر دشمنان او را وقتی
که ملاقات نمایند امیرالمؤمنین ع و شیعیان و دوستان او را در بهشت که چرا ایشان مخالفت با او نموده و حق او که خلافت
بود غصب نمودند و بعذاب الیم گرفتار و معذب شدند و در این وقت که حسرت میخورند سودی برای ایشان ندارد

حدیث

حدیث یکهزار و سیصد و سی و یکم در آیهٔ شریفه فسبّح باسم ربّک العظیم یعنی تسبیح گوی و منزه بدار رب و کار خود را
که بزرگ است و شکر کن او را از آنچه وحی بسوی تو نمود در امری که خیر و نیکوئی تو در آنست یعنی شکر کن بجهت عطا
کردن بتو فضل را که مراد امیرالمؤمنین باشد عیاشی از حضرت صادق روایت نموده که فرمود در معنی این آیهٔ شریفه که یعنی
شکر کن خدا را بسبب آنکه عطا کرد بتو این فضل را که ولایت امیرالمؤمنین ع باشد حدیث یکهزار و سیصد و سی و دوم
در آیهٔ سأل سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع یعنی درخواست کرد درخواست کننده عذاب را که
ثابت است آن عذاب برای ناگروندگان که مراد از ایمان نیاوردگان بولایت علی ع باشد و نیست مر آن عذاب را
دفع کننده و باز دارنده کافی روایت نموده که اصل آیه چنین نازل شده بود للکافرین بولایة علی لیس له
دافع و لفظ علی ع را اسقاط نمودند و در مصحف فاطمه باین لفظ مرقوم است و حضرت باقر فرمود سبب نزولش این
بود که بعد از نصب حضرت رسول ص امیرالمؤمنین ع را بولایت در غدیر خم حارث بن نعمان بر ناقه خود سوار و خدمت حضرت
رسول آمده و گفت یا محمد ص گفتی شهادتین بگوئید گفتیم و هر امر از جانب خدای خود نمودی قبول کردیم به اینها راضی
نشدی دست ابن عم و داماد خود را گرفته بر ما امیر نمودی اگر این امر از جانب خدای تو است سنگی بیارد و مرا [illegible]
چون این دعا کرد همان وقت در میان قوم سنگی از آسمان آمد بر فرق او خورد و از دبر او بیرون رفته
بزمین فرو رفت و حارث هلاک شده و لخته دو غال سیاه گردید پس جبرئیل نازل و این آیه آورد سأل
حدیث یکهزار و سیصد و سی و سیم در آیهٔ شریفه تعرج الیه فی یوم کان مقداره خمسین الف سنة
بروایت قمی حضرت رسول ص فرمود که معنی این آیه اینستکه عروج مینماید ملائکه و روح بسوی عرش خدا در صبح
شب قدر از نزد پیغمبر ص و بعد از پیغمبر از نزد امیرالمؤمنین ع و بعد از او از نزد امامان هر یک بعد از دیگری
تا قائم ع فرزند من و اعمال بندگان و سرگذشت تمام ایام آن سال را تا شب قدر دیگر به امام وقت

عرضه میدارند و آنچه در سال بر مخلوقات خدا از مرگ و حیات و سایر امورات دنیویه میگذرد با اعمال حسنه و سیئه
ایشان اوصیاء من هر یک در زمان خود میدانند و علم دارند حدیث یکهزار و سیصد و سی و چهارم در آیه شریفه
إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ دَائِمُونَ تا آخر آیه های بعد آن تا فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ بروایت
عیون تعبیر نموده امیرالمؤمنین ع در شان عالی شان خود آنحضرت نازل شده است و بر هر منصفی هم که بتفسیر و معانی
و حقیقت این آیه و آیات بعد آن رسیده کی کند واضح است که احدی از انسان غیر از امیرالمؤمنین و ائمه هدی
بوجه حقیقت دارای این صفات مذکوره در این آیات نبوده و نخواهند بود و اگر غیر آن بزرگواران میخواستند
به آن صفات باشند نمیتوانستند باشند و عاجز بودند حدیث یکهزار و سیصد و سی و پنجم در آیه شریفه رَبِّ اغْفِرْ لِي
وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا یعنی ای پروردگار من بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و هر کس که درآمده در خانه من
در حالتیکه مؤمن بوده یعنی دارای ولایت علی ع بوده و دوستی او را داشته روایت قمی حضرت صادق ع فرموده
هر کس دارای ولایت امیرالمؤمنین ع و ائمه هدی باشد در خانه پیغمبر ص داخل شده و در خانه پیغمبر است [illegible]
حدیث یکهزار و سیصد و سی و ششم در آیه شریفه قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا
عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا قمی علیه الرحمة و دیگران روایت کرده اند
که حضرت رسول ص بیرون رفت از مکه بسوی سوق عکاظ و با او بود زید بن حارثه و دعوت میکرد مردم را بسوی
اسلام تا اینکه در وادی مجنه رسید شب را در آنجا بودند و آنحضرت قرائت قرآن مینمود پس چند نفر از جنه
میگذشتند شنیدند قرائت آنحضرت را بعضی ببعضی دیگر گفتند گوش دهید پس رفتند بسوی منزل خود
و بقوم خود گفتند آنچه شنیده بودند و ایمان خودشان را اظهار داشتند پس آن قوم آمدند خدمت حضرت رسول ص
و ایمان آوردند آنحضرت به امیرالمؤمنین ع فرمود شرایع دین را تعلیم ایشان نمود و بولایت علی ع اقرار کردند

بسوی آن قوم

آن قوم بعضی مسلمان و از دوستان امیرالمؤمنین و بعضی کافر و بدین عیسی و موسی و مجوس و بعضی ناصبی هستند و از اولاد جان میباشند از حضرت صادق ع سؤال نمودند آیا شیعیان امیرالمؤمنین از طایفه جن داخل بهشت میشوند فرمودند از برای خدا تعالی باغهائی است میانه بهشت و دوزخ و شیعیان امیرالمؤمنین از آن قوم با فساق از شیعیان آنحضرت ماوی دارند بروایت کافی وقتی حضرت صادق ع فرمود که مراد از یهدی الی الرشد ولایت امیرالمؤمنین ع و ائمه هدات حدیث یکهزار سیصد سی هفتم در آیه شریفه وَاَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ اٰمَنَّا بِهٖ فَمَنْ يُّؤْمِنْ بِرَبِّهٖ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَّلَا رَهَقًا یعنی بدرستیکه ما آن هنگام که شنیدیم آن را یعنی ولایت علی ع را که سبب هدایت شود برای ما گرویدیم به او و به آنکس که قرآن بر او نازل شده یعنی رسول خدا ص پس هر کس بگرود و ایمان بیاورد به خدا و رسول ص و بولایت علی ع نترسد از نقصان در جزاء و نه لحوق کراهت و مذلت بر وجه او بروایت ابن عباس یعنی نترسد از نقص اجر حسنات و از زیادتی سیئات خود بواسطه داشتن ولایت علی ع بروایت کافی حضرت کاظم ع فرمود مراد از هدی ولایت است و معنی امنا به یعنی ایمان آوردیم بمولای خود و هر کس ایمان آورد بمولای خود پس نمیترسد از کمی اجر و از عذاب پس راوی بعد از شنیدن این معنی از آنحضرت عرض کرد نزول این آیه بهمین معنی بوده فرمود تاویل آن چنین است حدیث یکهزار سیصد سی هشتم در آیه شریفه وَاَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُوْنَ وَمِنَّا الْقَاسِطُوْنَ فَمَنْ اَسْلَمَ فَاُولٰٓئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا وَاَمَّا الْقَاسِطُوْنَ فَكَانُوْا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا یعنی بعضی ابنای نوع ما مسلمانند یعنی شیعه علی ع و پیروی او مینمایند و از گرویدگان بولایت او هستند و بعضی از ما ستمکارانند رجوع و در گذشتگان از طریق حق و ایمانند پس هر کس که گردن نهاد حکم خدا را پس آن گروه قصد کردند راه راست را و اما آن گروه ستمکاران پیروان رمگان از طریق حق هستند و باشند در آخرت هیزم دوزخ را هیزم که به ایشان جهنم را افروخته شود

بروایت قمی حضرت باقرع فرمود مراد از مسلمون در این آیه اهل ولایت و مقرین بولایت امیرالمؤمنین ع و ائمه هدی میباشند
و مراد از قاسطون خارجین از طریق حق که ولایت امیرالمؤمنین و ائمه اطهار میباشند لمؤلفه تحقیق در مطلب مراد از مسلمون
آنکسانی میباشند که علاوه بر سلامتی نفس نسبت به اشخاص دیگر که از رفتار و کردار و گفتار او سالم باشند نسبت بوجود
خودش هم مسلم باشد یعنی بروح و جسم و عناصر اربعه خویشتن سالم باشد چنانچه مسلمان باید هم نوع خودش از دست
و زبان راحت باشد باید همین طور وجود عنصری او هم از اعمال و افعال او راحت باشد بنابراین آنکسانی که دارای
ولایت امیرالمؤمنین ع نشدند و قبول ولایت آنحضرت ننمودند بعذاب الیم گرفتار و در دوزخ معذب و مخلد بودند نسبت
بوجود خویشتن هم ستم نموده و ستمکار باشند و با این تحقیق بنابر فرموده حضرت باقر ع در معنی مسلمون اهل سنت و
جماعت هم جزو مسلمان شناخته نمیشوند و بنابر قول مفسرین آیات قران مجید که در احادیث قبل گزارش گر
شده خارجین از ولایت مولانا امیرالمؤمنین ع کافر و جزو مشرکین محسوب خواهند بود و مسلمان آنکسانی هستند
که اطاعت خدا و رسول ص را در امر ولایت امیرالمؤمنین ع نموده و بر نفس خود ستم ننموده و روح و جسم ایشان بواسطه
دوستی و شیعه بودن به امیرالمؤمنین از عذاب الیم و صدمات دوزخ راحت است **حدیث یکهزار و سیصد و سی و نهم**
در آیه شریفه **وَ اَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَاَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ** یعنی و دیگر وحی شده
بر من اگر مستقیم شوند اهل عالم از جن و انس بر افضل طریق که مراد ولایت علی ع است هر آینه بدهیم ایشان را
آب بسیار که کنایت از وسعت رزق است و کثرت مال تا بیازمائیم ایشان را تا بر عالمیان ظاهر شود که با دادن
رزق و مال آیا شکرگذاری بانعم ما مینمایند یا خیر یعنی از اینکه انعام نعمت ولایت علی ع را بایشان نمودیم آیا
سپاسگذاری و طاعت امر مینمایند یا خیر روایت کافی حضرت باقر ع فرمود یعنی اگر مستقیم شوند بر ولایت
امیرالمؤمنین و ولایت اوصیاء از اولاد آنحضرت هر آینه سیراب میکنیم دلهای ایشان را از نور ایمان و برداشت

حمیدرضا

حدیث یکهزار و سیصد و چهل در آیهٔ شریفه وَمَن یُعرِض عَن ذِکرِ رَبِّهِ یَسلُکهُ عَذاباً صَعَداً
یعنی هر کس اعراض کند از یاد کردن خدا و یا کفران نعمت او نماید که مراد نعمت ولایت علی(ع) است پس در آورد او را
خداوند در عذابی سخت که فوق طاقت او باشد بروایت قمی ابن عباس گوید مراد از ذکر رب ولایت
امیرالمؤمنین(ع) است **حدیث یکهزار و سیصد و چهل و یکم** در آیهٔ شریفه وَاَنَّ المَساجِدَ لِلّٰهِ فَلا تَدعُوا مَعَ اللّٰهِ
اَحَداً کافی از حضرت کاظم(ع) روایت نموده که فرمود مراد از مساجد امیرالمؤمنین(ع) و ائمه هدی میباشند قمی بهمین قسم از حضرت
رضا(ع) روایت نموده که فرمود مراد از مساجد اوصیاء بعد از حضرت رسول(ص) که امیرالمؤمنین(ع) و یازده نفر از اولاد آن حضرت
میباشند **حدیث یکهزار و سیصد و چهل و دویم** در آیهٔ شریفه قُل اِنّی لا اَملِکُ لَکُم ضَرّاً وَلا رَشَداً یعنی بگو ای محمد(ص)
به مخالفین ولایت علی(ع) که من مالک نیستم از برای شما دفع ضرری را و نه نفعی را در اینکه مخالفت در امر ولایت علی(ع) نمائید
زیرا من مأمور بتبلیغ هستم از جانب پروردگار خود و رشد شما در اطاعت امر خدا است در ولایت علی(ع) بروایت کافی حضرت
کاظم(ع) فرمود رسول خدا(ص) دعوت فرمود مردم را بولایت علی(ع) پس جمع شدند قریش و عرض کردند یا محمد(ص) معاف
دار ما را از این کار رسول خدا(ص) به ایشان فرمود این امر از جانب خدا است نه از جانب من پس متهم ساختند آنحضرت را
که این امر از جانب خدا نیست پس این آیه نازل شد **حدیث یکهزار و سیصد و چهل و سیم** در آیهٔ شریفه قُل اِنّی
لَن یُجیرَنی مِنَ اللّٰهِ اَحَدٌ وَلَن اَجِدَ مِن دُونِهِ مُلتَحَداً اِلّا بَلاغاً مِنَ اللّٰهِ وَرِسالاتِهِ یعنی بگو ای محمد(ص) که مرا
اگر خدا بخواهد عذاب نماید در دنیا از مرض و ابتلاء دیگر کسی حمایت مرا در دفع آن نتواند کرد و نجات نتواند داد و بجز خدا
پناهی نیست مرا که روی آورم به او و از آن بلیه نجات یابم و من رسانندهام بشما پیغامهای خدا را که مراد ولایت علی(ع)
باشد و ملجأ و پناهی ندارم غیر از رسانیدن پیغامهای خداوند بشما در ولایت علی(ع) بروایت کافی حضرت کاظم(ع) فرمود
یعنی اِلّا بَلاغاً مِنَ اللّٰهِ وَرِسالاتِهِ فی عَلِیٍّ راوی عرض کرد این تنزیل آیه است یا تأویل حضرت فرمود بلکه به این قسم

نازل شده و فی علی را اسقاط نموده اند حدیث یکهزار و سیصد و چهل و چهارم در آیه شریفه و من یعص الله
و رسوله فان له نار جهنم خالدین فیها ابدا یعنی هر کس عصیان کند خدا را یعنی نافرمانی کند در امر ولایت علی ع
پس بدرستیکه از برای اوست آتش دوزخ و جاوید خواهد بود در آن بروایت کافی حضرت کاظم ع فرمود یعنی نافرمانی
خدا و رسول نماید در ولایت امیرالمؤمنین ع حدیث یکهزار و سیصد و چهل و پنجم در آیه شریفه حتی اذا راوا
ما یوعدون فسیعلمون من اضعف ناصرا و اقل عددا یعنی آن مشرکان و منافقان که مراد مخالفین و غاصبین
حق علی ع باشند در عداوت خود باقی خواهند بود تا اینکه ببینند آنچه بایشان وعده داده شده از عذاب جهنم
پس زود باشد که بدانند کیست ضعیف‌تر آیا ایشان کمترند یا رسول ص و ولی ع من تا روز موعود که مراد روز قائم و ظهور
امام دوازدهمست و رجعت امیرالمؤمنین ع بروایت قمی علیه الرحمه مراد از ما یوعدون روز ظهور قائم عجل الله فرجه
و انصار اوست که وقتی ظهور فرمود بر آنها که دشمنان و مخالفان امیرالمؤمنین بودند معلوم میشود که امیرالمؤمنین ع ضعیف
و کمتر از ایشان نبوده حدیث یکهزار و سیصد و چهل و ششم در آیه شریفه عالم الغیب و لا یظهر علی غیبه احدا
الا من ارتضی من رسول یعنی خداوند ذات دانا بر پوشیده‌ها و آشکار نسازد بر کسی پوشیدنیها را مگر آنکس که رسول
پسندیده برگزیده او باشد تا آنکه همان معجزه او باشد بروایت خرائج حضرت رضا ع فرمود این آیه نازل شده
در حق حضرت رسول ص و امیرالمؤمنین و اوصیاء و ائمه هدی پس حضرت رسول ص برگزیده خداست و مائیم برگزیدگان خدا
و وارث علوم رسول خدا که رسول خود را خبر داد از غیب و تعلیم فرمود به امیرالمؤمنین ع و بما آنچه را بوده و خواهد
بود تا روز قیامت حدیث یکهزار و سیصد و چهل و هفتم در آیه شریفه فانه یسلک من بین یدیه
و من خلفه رصدا یعنی خداوند میآورد فرشتگان را تا حفظ نمایند تو را از شر شیاطین جن و انس یعنی
در رسانیدن ولایت علی ع تو را حفظ مینمائیم و مراد از شیاطین شخص دومی است که مراد عمر بن الخطاب باشد

که لفظ اول سلطان

نطفه اش در رحم مادرش از شیطان منعقد شد چنانچه در حدیث سابق گذشت و شرح رقم شد لعنت الله علیه و تابعیه
حدیث یکهزار و سیصد و چهل و هشتم در آیهٔ شریفه سَنُلْقِی عَلَیْکَ قَوْلاً ثَقِیلاً یعنی ای محمد ص زود باشد که وحی
کنیم بر تو سخنی گران یعنی کلامی که مشتمل باشد بر تکلیف شاقه که مراد از آن ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ع باشد زیرا
که از آن شاق تر تکلیفی نخواهد بود در نزد اعداء و دشمنان تو که منافقین باشند چنانچه در احادیث ذکر شد که منافقین
برسول خدا ص گفتند هر چه گفتی قبول کردیم در آخر کار میخواهی ابن عم خود را بر ما امیر کنی که اطاعت او نمائیم
حدیث یکهزار و سیصد و چهل و نهم در آیهٔ شریفه وَاصْبِرْ عَلَی مَا یَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِیلاً یعنی
شکیبائی نما ای رسول اکرم ص بر آنچه میگویند و تکذیب میکنند ترا یعنی در امر ولایت علی ع و دوری کن از آن مکذبین
دوری نیکوئی یعنی در ظاهر با ایشان مدارا کن بروایت کافی حضرت کاظم ع فرمود یعنی آنچه میگویند در حق وصی تو
امیرالمؤمنین ع صبر کن و از ایشان دوری کن دوری کردن نیکو بروایت احتجاج امیرالمؤمنین ع فرمود همیشه رسول خدای
تعالی تالیف قلوب منافقین میکرد و آنها را بخود نزدیک میشانید تا آنکه آیه وَاهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِیلاً نازل شد بفرموده خدای تعالی
از ایشان دوری میفرمود حدیث یکهزار و سیصد و پنجاه در آیهٔ شریفه وَذَرْنِی وَالْمُکَذِّبِینَ أُولِی النَّعْمَةِ
وَمَهِّلْهُمْ قَلِیلاً یعنی ای رسول گرامی ص بگذار مرا با مکذبان که مراد مخالفین و معاندین علی ع باشند که غبار غم
از دل تو برآرم و جزای ایشان را کفایت کنم و تو مهلت ده ایشان را مهلت قلیلی تا من عقوبت مکافات
ایشان را خواهم داد بروایت کافی حضرت کاظم فرمود مکذبین یعنی مکذبین وصی رسول ص خدا که تکذیب
ولایت او را نمودند که مراد امیرالمؤمنین ع است حدیث یکهزار و سیصد و پنجاه و یکم در آیهٔ شریفه
إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَیْکُمْ رَسُولاً شَاهِداً عَلَیْکُمْ یعنی ما فرستادیم بسوی شما پیغمبری در حالیکه گواه است بر
اقوال و افعال شما یعنی شاهد است که کدام یک از شما تصدیق نمودید بولایت امیرالمؤمنین ع وصی این پیغمبر ص

وکدام یک تکذیب نمودید ولایت او را روایت کافی حضرت کاظم ع آیه را چنین تفسیر فرمودند حدیث
یکهزار و سیصد و پنجاه و دویم در آیه شریفه وَلِرَبِّکَ فَاصْبِرْ یعنی ای پیغمبر گرامی ص برای رضای خدا صبر کن
بر اذیت مشرکان و کافران و منافقان یعنی در رسانیدن ولایت علی ع و تکذیب نمودن و دشمنی منافقان
و مشرکان صبر کن روایت قمی حضرت صادق فرمود یعنی صبر کن در مخالفت منافقان و مشرکان در ولایت
امیرالمؤمنین ع حدیث یکهزار و سیصد و پنجاه و سیم در آیه شریفه فَاِذَا نُقِرَ فِی النَّاقُورِ فَذٰلِکَ
یَوْمَئِذٍ یَوْمٌ عَسِیرٌ عَلَی الْکَافِرِینَ غَیْرُ یَسِیرٍ یعنی چون دمیده شود در صور که نفخه ثانوی باشد پس روز
سختی است آن روز برای نگروندگان یعنی بر آن کسانی که ایمان بولایت علی ع نیاوردند و غصب خلافت
از او نمودند روایت کافی حضرت صادق ع فرمود مراد از منکرین ولایت امیرالمؤمنین ع است که روز
قیامت بر ایشان بسختی میگذرد و بر دوستان و شیعیان ما به آسانی و راحتی میگذرد حدیث یکهزار
و سیصد و پنجاه و چهارم در آیه شریفه ذَرْنِی وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِیداً یعنی ای پیغمبر گرامی ع بگذار مرا
با آنکه آفریدم او را در حالتیکه معلوم نبود پدر او مراد از این خلقت و آفریده عمر بن الخطاب علیه اللعنة است
که در ظاهر چون پدر معلومی نداشت و شباهتی بخطاب داشت او را نسبت بخطاب داده بودند بلفظ
وحید خداوند او را برسول خود معرفی میفرماید یعنی بگذار او را که هر مخالفت و دشمنی در ولایت و وصی تو
امیرالمؤمنین میخواهد بنماید سزای اعمال و افعال او را خواهیم داد و اگذار او را بمن که پروردگار و آفریدگار
او هستم روایت قمی و مجمع حضرت باقر ع معنی وحید را فرمودند شخص بی پدر و منکر ولایت امیرالمؤمنین ع
حدیث یکهزار و سیصد و پنجاه و پنجم در آیه شریفه کَلَّا اِنَّهُ کَانَ لِآیَاتِنَا عَنِیداً سَاُرْهِقُهُ
صَعُوداً یعنی بدرستیکه این مرد بوده آیات و حجتهای ما را ستیزه کن و انکار کن یعنی منکر ولایت

علیؑ بوده و با او ستیزه نموده ورود باشد که در رسانیم او را العقبه که مشقت و زحمت بسیار بتوان بالای او
رفتن تفسیر فرموده حضرت صادقؑ بروایت قمی مراد از آیات امیرالمومنینؑ و ائمه هدی هستند بروایت کافی
تفسیر فرموده حضرت باقرؑ مراد از مرجع ضمیر آن مرد بی پدر است که در بی پدری مسلم بوده و من باب تقیه نام
او را ظاهر تفسیر ننموده اند و این خاکسار را در موقع تالیف و تسطیر این مجموعه بحمد الله ولله چون حال تقیه
نداشت و در زمان و مکانی واقع بود که قلم از تحریر آزاد و موانعی برای ظاهر نمودن آن مرد بی پدر نداشت
نام او را ظاهر و روشن ساخت که آن ملعون ازلی و ابدی عمر بن الخطاب علیه اللعنة والعذاب است چنانکه
در احادیث سابق هم که نام نحس نجس او را به اشاره و رمز ذکر نموده بودند این خاکسار برای بصیرت خوانندگان
این کتاب روشن و آشکار رقم آوردم لعنة الله علیه **حدیث مکمل از سه صد پنجاه ششم**
در آیه شریفه وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بروایت
کافی حضرت کاظمؑ فرمود مراد از الذین کفروا آن مرد بی پدر است که در معنی آیه قبل فرمودند یعنی
همان ولدالزنا عمر بن الخطاب علیه اللعنة والعذاب و بروایت کافی حضرت باقرؑ فرمودند در معنی لیستیقن الذین
یعنی اهل کتاب یقین بهم رسانند که خدا و رسولؐ و وصی او امیرالمومنینؑ حق است **حدیث**
مکمل از سه صد پنجاه هفتم در آیه شریفه وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ یعنی نیست این یعنی ولایت
علیؑ نیست مگر پندی برای مردمان بروایت کافی حضرت کاظمؑ فرمود یعنی ولایت امیرالمومنینؑ
پندی است برای مردمان **حدیث مکمل از سه صد پنجاه هشتم** در آیه شریفه إِنَّهَا لَإِحْدَى
الْكُبَرِ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ یعنی آن یکی از دواهی و بلاهای بزرگ است
که آن امثل و نظیر نباشد از حیث ترسانیدن و بیم کردن و هر کس مختار است در قبول آن یا رد کردن آن

روایت کافی حضرت کاظم ؑ فرمود مراد ولایت امیرالمومنین ؑ است یعنی آن ولایت هر آینه از تکالیف بزرگ است و اندار است از برای بشر و هر که اقدام کرد بسوی ولایت امیرالمومنین و امامان بعد از حضرت دور شد از سقر و آتش دوزخ و هر کس تاخیر انداخت آن ولایت را اقدام کرده بسقر و آتش دوزخ

حدیث یکهزار سیصد پنجاه نهم در آیه شریفه کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ رَهِیْنَةٌ اِلَّا اَصْحَابَ الْیَمِیْنِ یعنی هر نفسی به انچه کرده است از کردار و گفتار مرهون است نزد خداوند و به آن مواخذه میشود مگر یاران دست راست که مراد شیعیان و دوستان علی ؑ میباشند که مواخذه ندارند در راحت خواهند بود بروایت کافی حضرت باقر ؑ فرمود شیعیان و دوستان امیرالمومنین ؑ و ما اصحاب یمین میباشیم روایت قمی علماء یمین یعنی امیرالمومنین ؑ واصحاب یمین یعنی شعیان او که خطاهای آنها از بابت شرافت امیرالمومنین معفو است و شفاعت حضرت آسوده حال و فارغبال خواهند بود

حدیث یکهزار سیصد شصت فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْکِرَةِ مُعْرِضِیْنَ کَاَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ یعنی چیست مر مشرکان را و معاندان که روی گردان و اعراض کنند که مانند آن پند و موعظه را که مراد ولایت علی ؑ باشد که اعراض از او نمودند گویا ایشان از پند و موعظه رمیده که مانند و خران وحشی اند که گریخته و رمیده باشند یعنی از ولایت و دوستی علی ؑ چون خران وحشی میگریزند مثل اینکه از شیر گریخته باشند روایت کافی حضرت کاظم ؑ فرمود یعنی از ولایت امیرالمومنین ؑ اعراض کننده اند و پند داده شوند از ولایت و موالات امیرالمومنین ؑ روی گردانند مثل فرار خر از شیر

حدیث یکهزار سیصد شصت یکم در آیه شریفه بَلْ یُرِیْدُ کُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ اَنْ یُّؤْتٰی صُحُفًا مُّنَشَّرَةً یعنی از راه عناد و جحود میخواهند هر یک از ایشان داده شود بدست هر یک نامهای سرگشاده و باز که در آن نوشته شده باشد ای فلان پیروی کن محمد ؑ را در آنچه

میگوید روایت قمی حضرت باقر (ع) فرمود خواهش منافقین این بود که میگفتند چرا بر ما نازل نمیشود نوشته که ای فلان
متابعت نما پیغمبر (ص) را در امر ولایت علی و بر فرض هیچ نوشته ام اگر نازل میشد باز قبول نمیکردند و این قبول
ایشان خوف نداشتن از عذاب آخرت است ولذا بعد از آن آیه فرمود کلا بل لا یخافون الآخرة آیه و فرقی نخوانند
گذاشت بین قرآن یا نوشته های علاحده منفرده حدیث یکهزار سیصد شصت دوم در آیه شریفه
کَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ یعنی نه چنان است که ایشان اعتقاد
نمودند بلکه این امر لیست و پندیست شریف و موعظتیست عظیم که مراد امر ولایت علی (ع) باشد پس هر کس خواهد
از این پند بگیرد به اختیار و هر کس نخواهد مجبور نمیشود و آنکس را که خدا نخواهد پند گرفته نخواهد شد یعنی قبول
ولایت علی (ع) را نخواهد نمود روایت کافی حضرت کاظم (ع) فرمود یعنی این حکم ولایت امیرالمومنین پندیست
هر کس خواهد از روی اختیار قبول کند هر کس نخواهد قبول نکند و مغفرت خدا شامل نگردد مگر اهل ولایت
و محبت امیرالمومنین (ع) حدیث یکهزار سیصد شصت سیم در آیه شریفه لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ
لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ روایت قمی حضرت جواد (ع) فرمود سبب نزول این آیه آنست که حضرت
رسول (ص) در یوم الغدیر دعوت کرد مردم را بولایت علی (ع) معویه چون برگشت بمنزل خود و تکیه داد بر بالش
و گفت به اهل خود که ما هرگز اقرار نمیکنیم محمد (ص) را در مقالات او و رسول خدا (ص) خواستند به منبر رفته
تبرا از معویه بجویند این آیه نازل شد که تعجیل نکن پس آنحضرت ساکت شدند حدیث یکهزار
سیصد شصت چهارم در آیه شریفه فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّىٰ وَلَٰكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ثُمَّ ذَهَبَ
إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ یعنی پس تصدیق نکرد رسول (ص) را و با قرآن و تابع پیغمبر نشد و تکذیب کرد او را یعنی تکذیب
ولایت علی (ع) نمود و تابع پیغمبر و خدا در امر ولایت علی (ع) نشد و برگشت از راه حق که مراد ولایت علی (ع)

باشد و برفت بسوی کسان خود و متبختر امید از روی افتخار که من تکذیب محمد ص میکنم و تابع او نمیشوم بروایت
قمی حضرت جواد فرمود این آیه در حق معویه نازل شد در یوم الغدیر چنانچه در حدیث قبل تغییر آیه گفته شد
که رسول خدای در آیه قبل امر شد بتعجیل در گفتن آن نفرماید حدیث یکهزار و سیصد و شصت و پنجم
انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً یعنی ما نمودیم انسان را راه راست که مراد ولایت علی ع و ائمه
علیهم السلام باشد در حالتیکه یا سپاس گذار است یعنی یا گرونده و اطاعت کننده آن ولایت است که مراد شیعه
باشد یا ناسپاس است که مراد کافر باشد که اطاعت امر ولایت را ننموده و در روایت کافی حضرت صادق ع
فرمود مراد از سبیل امیرالمومنین و امامان بعد از آنحضرت میباشند و فرمود انتم السبیل الاعظم و الصراط الاقوم
حدیث یکهزار و سیصد و شصت و ششم در آیه شریفه انا نحن نزلنا علیک القرآن تنزیلاً فاصبر
لحکم ربک و لا تطع منهم آثماً او کفوراً بروایت کافی حضرت کاظم ع در معنی این آیه فرمود که یعنی فرو
فرستادیم بر تو ولایت علی ع را و صبر کن در باب تاخیر و تعویق هلاکت دشمنان علی ع و اطاعت مکن دشمنان
او را که میگویند از ولایت او دست بردار تا ما ترا از مال غنی نمائیم چنانچه عتبه که میگوید از دعوت
این امر دست بردار تا دختر بتو دهم بروایت کافی حضرت کاظم ع فرمود بولایت علی ع تنزیلاً این فضیل
عرض کرد این تنزیل است حضرت کاظم فرمود نه بلکه تاویل است حدیث یکهزار و سیصد و شصت و هفتم
ان هذه تذکرة فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا بروایت قمی حضرت کاظم ع فرمود یعنی ولایت امیرالمومنین ع
موعظه و پند است که به آن تقرب بسوی خدا حاصل میشود و هر که خواهد از روی اختیار اخذ به آن نماید تا به
پروردگار خود راه هدایت تحصیل نماید و هادیان خلق بحق امیرالمومنین و امامان بعد از آنحضرت میباشند
و امیرالمومنین و اوصیاء سبیل و راه بسوی پروردگار میباشند چنانچه بروایت کافی حضرت باقر ع فرموده

مائیم سبیل خدا حدیث یکهزار و ششصد و شصت و هشتم در آیه شریفه وما تشاؤن الا ان یشاء الله ان الله
کان علیما حکیما یعنی نخواهید شما مگر وقتیکه بخواهد خدا بدرستیکه خدا دانا است و در وفق حکمت است حاصل معنی
آیه اینستکه ای اهل البیت رسالت که مراد امیر المؤمنین و اوصیاء بعد از آنحضرت باشند تمام کارهای شما بر وفق
خواست خداوند است و بی جهت خداوند شما را بر همه خلق فضیلت و برتری نداد چون عالم بود بر افعال پسندیده
شما و کارهای خدا از روی حکمت است پس به آن علم و حکمت خود شما را سبیل خود قرار داد و امر کرد خلق را
که شما را راه تقرب بسوی پروردگار خود بدانند و از گفتار و کردار شما تجاوز ننمایند بروایت خرائج از حضرت
قائم عجل الله فرجه سؤال از معنی این آیه شده فرموده اند قلوب ما محل و دواعی مشیت خدا است هر وقت
خدا بخواهد ما میخواهیم پس فرمود مائیم مشیت خدا یعنی مائیم محل مشیت خدا صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین
حدیث یکهزار و ششصد و شصت و نهم در آیه شریفه یدخل من یشاء فی رحمته والظالمین اعد
لهم عذابا الیما یعنی در آورد خداوند هر که را که خواهد از اهل ایمان را در رحمت خود که مراد ولایت علی ع
باشد که هر که را خواهد ایمان بولایت آنحضرت بیاورد و ستمکاران را که از راه حق گذشته که مراد غاصبین حق
امیر المؤمنین و دشمنان آنحضرت باشند آماده کرده است از برای ایشان عذاب دردناک را بروایت کافی
حضرت کاظم ع فرمود در معنی فی رحمته یعنی در ولایت امیر المؤمنین ع پس اهل رحمت نزد خدا اهل ولایت
و ظالمین در نزد خدا منکرین ولایت امیر المؤمنین و امامان بعد از آنحضرت هستند اللهم العنهم جمیعا
حدیث یکهزار و ششصد و هفتاد در آیه شریفه ویل یومئذ للمکذبین الم نهلک الاولین ثم
نتبعهم الآخرین کذلک نفعل بالمجرمین یعنی ویل که کلمه عذابست در آن روز مر تکذیب کنندگان است
که مراد تکذیب کنندگان ولایت امیر المؤمنین ع باشند آیا هلاک نکردیم پیشینیان که مراد قوم عاد و ثمود باشد

که تکذیب کردند انبیاء را روایت کافی حضرت کاظم ع فرمود معنی آیه ویل در آن روز از برای تکذیب
کننده‌گان تو ست ای محمد بر آنچه وحی کردیم بسوی تو از ولایت علی ع و فرمود اولین آن کسانی بودند که
تکذیب کردند پیغمبران را در اطاعت اوصیاء ایشان و آخرین آن کسانی هستند که تکذیب نمودند حضرت
رسول خدا ص را در طاعت امیر المومنین ع و اوصیاء او و مجرمین آن کسانی میباشند که جرم کردند بسوی آل محمد ع
و مرتکب شدند در حق وصی او آنچه را که مرتکب شدند که مراد از مجرمین بفرمود حضرت کاظم ع که چه را اشاره فرموده
ابوبکر و عمر و تابعین ایشان میباشند که مرتکب غصب خلافت و ولایت از امیر المومنین ع نمودند لعنهم الله
حدیث ملهم از سید هفتاد یکم در آیه شریفه اِنَّ الْمُتَّقِیْنَ فِیْ ظِلٰلٍ وَّعُیُوْنٍ وَّفَوَاکِهَ مِمَّا یَشْتَهُوْنَ
کُلُوْا وَاشْرَبُوْا هَنِیْٓـئًا بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ یعنی پرهیزکاران از شرک و عصیان یعنی آنانکه مشرک بولایت علی ع نشدند
و عصیان خداوند در امر ولایت او ننمودند و دوست علی ع شدند در سایه درختان بهشت و در کنار چشمهای آب
و میوها از آنچه آرزو کنند مرفه الحال و فراغبال خواهند بود و به ایشان گویند بخورید و بیاشامید گوارا باد
بر شما بجهة آنکه آنچه بودید عمل به آن کردید یعنی دوستی و محبت علی ع شما را به این مقام رسانید بروایت کافی
حضرت کاظم ع فرمود این آیه در شان امیر المومنین و ائمه هدی ع و شیعیان و دوستان ما نازل شده و فرمودند
بما کنتم تعملون یعنی در ولایت امیر المومنین ع حدیث ملهم از سید هفتاد دوم در آیه شریفه
اِنَّا کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِیْنَ یعنی ما چنین پاداش میدهیم اهل احسان را یعنی آنکسانی که دارای ولایت
علی ع شدند و دوست و محب علی و اوصیاء بعد از او گردیدند بروایت کافی حضرت کاظم ع فرمود
یعنی اهل ولایت و محبت امیر المومنین ع حدیث ملهم از سید هفتاد سیم در آیه شریفه وَاِذَا قِیْلَ
لَهُمُ ارْکَعُوْا لَا یَرْکَعُوْنَ یعنی چون گفته شود بمنافقان دوست داشته باشید و بگذارید نماز را شعر

لهم

شوند از گذاشتن و دوست داشتن نماز یعنی چون منافقان از ولایت علیؑ و دوست داشتن او شدند اظهار تنفر
نمودند و اطاعت امر نکردند و روایت قمی یعنی چون به ایشان گفته شود که دوست داشته باشید امام را دوست
نمیداشتند او را **حدیث یکصد و هفتاد و چهارم** در آیه شریفه **عَمَّ یَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ**
الَّذِی هُمْ فِیهِ مُخْتَلِفُونَ کَلَّا سَیَعْلَمُونَ ثُمَّ کَلَّا سَیَعْلَمُونَ بنا بر روایات عدیده صحیحه و باتفاق جمعی از عامه
مراد از آن ولایت امیرالمؤمنین است و معنی آیه شریفه آنست که سؤال کرده میشوند از خبر بزرگی که در آن اختلاف
نمودند و نه چنان است که ایشان در آن امر بزرگ اختلاف دارند زود باشد که بدانند یعنی در وقت نزع روح
ایشان حقیقت آن امر را خواهند دانست و دانا خواهند شد بخبث عقیده و بطلان قول خود در آن امر عظیم
که در آن اختلاف دارند حافظ ابونعیم اصفهانی که یکی از اکابر اهل سنت است روایت کرده است از سدی
که حضرت رسولؐ فرمود که مراد از نبأ عظیم ولایت علی بن ابیطالب است که خلائق را در قبور از آن سؤال
کنند و هیچ میتی نیست در شرق و غرب و بر و بحر الا که منکر و نکیر که دو ملک مامور بر هر دو کار هستند از او سؤال
مینمایند از ولایت علی بن ابیطالبؑ و نیز سؤال کنند **فَطُوبَى لِلْمُصَدِّقِ بِوِلَایَتِهِ وَالْوَیْلُ لِلْمُکَذِّبِینَ بِوِلَایَتِهِ**
اسحق بن محمد بصری گفت خبر داد مرا محمد بن حسن بن شمعون که او گفت از ابوجعفرؑ روایت شده که از امیرالمؤمنینؑ
سؤال شد از معنی نبأ عظیم فرمود منم نبأ عظیم که در من اختلاف کردند و در خلافت من نزاع نمودند
و از ولایت من رجوع کردند بعد از آنکه قبول کرده بودند و بظلم خودشان هلاک شدند بعد از آنکه بشمشیر
من از کفر نجات یافته بودند روایت کافی حضرت صادقؑ فرمود نبأ عظیم ولایت امیرالمؤمنینؑ است
روایت قمی حضرت رضاؑ فرمود که امیرالمؤمنین فرمود نیست از برای خدا نبأ که اعظم از من باشد و نیست
از برای خدا آیتی که اکبر از من باشد بتحقیق عرض شد فضل من بر امم سابق با اختلاف لسانهاشان پس اقرار

قرار کرد ند بغض من و ہمان حضرت بروایت عیون از آبا خود از رسول خداؐ نقل فرمود که آنحضرت فرمودند
بعلیؑ یا علی توئی حجت خدا و توئی باب خدا و توئی طریق بسوی خدا و توئی نبأ عظیم و توئی صراط
مستقیم و توئی مثل اعلی و در کافی از حضرت امیرالمومنین روایت نموده که فرمود منم نبأ عظیم و رود باشد
که بدانید انچه را که به آن وعده داده شده اید حدیث یکهزار سیصد هفتاد پنجم در آیۂ شریفہ
لم نجعل الارض مهادا والجبال اوتادا روایت بحار از حضرت صادقؑ فرمود ائمہ ہدی جبال زمین
میباشند که بوجود ایشان زمین اضطراب ندارد حضرت رسولؐ فرمود مراد از زمین امیرالمومنین علیؑ است
که بواسطہ او زمین برقرار است حدیث یکهزار سیصد هفتاد ششم در آیۂ شریفہ وکذبوا بآیاتنا
کذابا یعنی اہل دوزخ تکذیب نمودند بہ آیتہای ما که مراد تکذیب از ولایت علیؑ و ائمہ اطہار باشد
بروایت کافی حضرت باقرؑ فرمود امیرالمومنین و امامان بعد از آنحضرت آیتہای خدا ہستند در زمین
حدیث یکهزار سیصد هفتاد هفتم در آیۂ شریفہ ان للمتقین مفازا حدائق واعنابا
قتاده از ابن عباس روایت نموده که مراد از ان للمتقین مفازا علی بن ابیطالبؑ است که بہتر و مہتر
ہر متقی است و سرور ہر ترس کار است روایت قمی حضرت کاظمؑ فرمود و اللہ للمتقین امیرالمومنینؑ
و ائمہ ہدی و شیعیان و دوستان ما میباشند حدیث یکهزار سیصد هفتاد هشتم
در آیۂ شریفہ یوم یقوم الروح والملائکة صفا لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن وقال
صوابا یعنی در روزیکه به ایستد روح که ملک بزرگ خدا است و فرشتگان صف زده کان باشند
سخن نگویند درباب شفاعت مگر کسیکه دستوری داده باشد مرا درا خداوند که مراد از آن علیؑ
و ائمہ ہدی باشند که اذن داده شوند از طرف پروردگار برایکہ شفاعت نمایند و متکلم شوند

بروایت کافی

روایت کافی حضرت کاظم ع فرمود قسم بخدا ماییم آن کسانیکه اذن داده میشود در قیامت به آنها که تکلم نماییم
و شفاعت نماییم شیعیان خودمان را و خداوند رد شفاعت ما نمیکند چنانچه در این آیه فرموده عمار بن معاویه
از حضرت باقر ع مثل این روایت نموده که این آیه در شان امیرالمومنین ع و ما نازل شده و ماییم که تکلم مینماییم

حدیث یکهزار و سیصد و هفتاد و هفتم در آیه شریفه ذٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ
مَآبًا یعنی آن روز روزیست محقق الوقوع و راست پس هر کس خواهد فرا گیرد یعنی هر که خواهد ایمان بیاورد
بولایت علی ع و بگیرد او را دوست خود و بسوی پروردگار خود بیاید با ایمان بولایت علی ع و دوستی او

حدیث یکهزار و سیصد و هشتاد در آیه شریفه يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ
يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا یعنی روزی که بنگرد آدمی آنچه را که از پیش فرستاده دست او و گوید کافر در آن
روز که مراد مخالفین و معاندین ولایت علی ع باشند کاش من بودم خاک تا امروز را نمیدیدم علی روایت
نموده از ابن عباس که گفت شنیدم از حضرت رسول ص که فرمود در روز قیامت چون ببینند کافران
آنچه را که خدا مهیا کرده از برای شیعیان امیرالمومنین ع از ثواب و تقرب و کرامت پس میگوید کاش
من خاک بودم و گرفتار این عقاب و عذاب نبودم

حدیث یکهزار و سیصد و هشتاد و یکم
در آیه شریفه فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ یعنی نمود او را خداوند آیت بزرگ خود را
که مراد از آیت بزرگ علی ع باشد یعنی نمود خداوند علی را بفرعون در زمانی که حیه را به آن نشان
داد برای سحر ساحرین برای معجزه حضرت موسی پس تکذیب کرد فرعون و عاصی شد از خدا بعد از دیدن
آن معجزه معلوم باد که بعض فرموده حضرت امیرالمومنین ع که بروایات صحیحه و احادیث معتبره که بعضی از آن
روایات در احادیث سابق این کتاب تحریر یافته مراد از آیة الکبری خود آنحضرت است چنانچه قمی

علیه الرحمه روایت نموده که مثال بمثال امیرالمؤمنین ع محسوس فرعون شد و او را امر کرد به ایمان آوردن به موسی ع
و با مشاهده کردن این آیه کبری و نظر کردن به انقلاب عصا و حیه شدن بدست آنحضرت و مدهوش شدن
از دیدن این دو امر عظیم باز بهوش که آمد و آن دو امر عظیم از نظرش محو شد و نه امیرالمؤمنین ع و نه آن
حیه را دید گفت بموسی ع این سحری است که تو نمودی حدیث یکصد و هشتاد و دوم در آیه
شریفه فَاِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرٰى يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْاِنْسَانُ یعنی پس چون بیاید بلیه بزرگ تر از همه
بلاها که غالب بر جمیع داهیه هاست که بلیه و داهیه تحت آن پوشیده شود که مراد روز رجعت و آمدن
امیرالمؤمنین ع باشد که برای منافقین و منکرین ولایت آنحضرت بلیه و داهیه بزرگ است آن وقت معلوم
شود بر هر کسی آنچه کرده از ایمان آوردن بولایت امیرالمؤمنین ع و اطاعت رسول خدا در امر ولایت
آنحضرت و یا کفر و تکذیب رسول خدا ص در نصب خلافت و وصایت امیرالمؤمنین ع روایت اکمال حضرت
امیرالمؤمنین ع فرموده مراد از طامه کبری خروج دابة الارض است و دابة الارض منم که در رجعت خواهم آمد
حدیث یکصد و هشتاد و سیم در آیه شریفه وَاَمَّا مَنْ مَقَامَ رَبِّهٖ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰى
فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَاْوٰى یعنی هر کس ترسیده باشد از ایستادن نزد پروردگار خود در موقف حساب و نهی
کرده باشد نفس اماره خود را از آرزوهای آن یعنی نفس خود را از مخالفت و دشمنی از علی ع نهی کرده و ایمان
بولایت او آورده و از شیعیان و محبان و پیروان او باشد پس بهشت آرام گاه اوست بروایت قمی
حضرت باقر ع فرمود این آیه در شأن ما و شیعیان ما نازل شده و آن گروه مائیم و شیعیان ما که تابع
ما باشند حدیث یکصد و هشتاد و چهارم در آیه شریفه وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ
ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ یعنی رویهائی باشد در آن روز روشن و درخشان و خندان و فرحناک و شادان

بجهة نجات از نیران و وصول بروضهٔ رضوان روایت قمی حضرت باقر ع فرمود آن وجوه روشن خندان
و شادان مائیم و شیعیان ما حدیث یکهزار سیصد هشتاد پنجم در آیهٔ شریفه وَمَا هُوَ عَلَی الغَیبِ
بِضَنِینٍ وَمَا هُوَ بِقَولِ شَیطَانٍ رَجِیمٍ فَأَینَ تَذهَبُونَ یعنی نیست پیغمبر ص را آنچه وحی میرسد باو
بخیل که بشما برساند و شما را تعلیم نماید و نیست قول او سخن دیو رانده شده پس کجا میروید و از سخن
باین راستی و درستی که مراد امر ولایت و تبلیغ وصایت و خلافت علی ع است چرا اعراض میکنید
روایت قمی حضرت صادق ع فرمود یعنی این تذهبون فی علی ع یعنی ولایته این تفرون منها
یعنی کجا فرار میکنید از ولایت علی ع حدیث یکهزار سیصد هشتاد ششم در آیهٔ شریفه اِن هُوَ
اِلَّا ذِکرٌ لِلعَالَمِینَ لِمَن شَاءَ مِنکُم اَن یَستَقِیمَ روایت کافی حضرت صادق ع فرمود یعنی هرکه خواهد
مستقیم شود در طاعت علی ع و ائمهٔ هدی بعد از او که ایشانند راه نمای حق و طریق مستقیم و هرکه تابع
و مطیع علی ع و امامان بعد از او نشد مستقیم نگردید حدیث یکهزار سیصد هشتاد هفتم
در آیهٔ شریفه وَمَا تَشَاؤُنَ اِلَّا اَن یَشَاءَ اللّٰهُ رَبُّ العَالَمِینَ روایت قمی حضرت کاظم ع فرمود بدرستیکه خدا
قرار داد قلب امیرالمؤمنین ع و قلوب اوصیاء بعد از آنحضرت را مورد و محل از برای اراده خود پس اگر
بخواهد خدا چیزی را میخواهند ائمهٔ اطهار آنچیز را و این است قول خدا که فرمود وما تشاؤن الا ان یشاء الله
رب العالمین چنانچه حضرت امیرالمؤمنین ع فرمودند ان مشیت الله مفاد همین آیت است حدیث
یکهزار سیصد هشتاد هشتم در آیهٔ شریفه اِنَّ الاَبرَارَ لَفِی نَعِیمٍ وَاِنَّ الفُجَّارَ لَفِی جَحِیمٍ بدرستیکه
نیکوکاران که مراد دوستان و شیعیان علی ع باشند در بهشت با نعمت اند و بدکاران و منکرین که مراد
دشمنان علی ع و منکرین ولایت او باشند در دوزخ اند و در آتش روایت قمی حضرت باقر ع

فرمود مراد از ابرار شیعیان و دوستان امیرالمؤمنین و ما اهل بیت رسالت میباشند و مراد از فجار منکران
پیغمبر ع در ولایت امیرالمؤمنین ع و امامان بعد از او میباشند حدیث یکهزار سیصد هشتادم
در آیه شریفه کَلّا اِنَّ کِتابَ الْفُجّارِ لَفی سِجّینٍ وَما اَدْریکَ ما سِجّینٌ کِتابٌ مَرْقُومٌ یعنی بدرستیکه
نوشته اعمال فجار که مراد ابوبکر و عمر علیه اللعنها باشند که در آن نوشته شده آنچه عذاب و عقاب است
در آن محل برای آن دو نفر جمع است بروایت کافی از حضرت کاظم ع سؤال شد از معنی این آیه فرمود
ایشان کسانی میباشند که فجور کردند و دشمنی نمودند به امیرالمؤمنین ع و امامان بعد از آنحضرت و بروایت قمی
حضرت صادق ع فرمود آنها دو نفر بودند و آن دو نفر مراد ابوبکر و عمر هستند که غصب خلافت
نموده و باعث و سبب فتنه و فساد و فجور تا روز قیامت شدند حدیث یکهزار سیصد نود
در آیه شریفه وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبینَ الَّذینَ یُکَذِّبُونَ بِیَوْمِ الدّینِ یعنی شدت عذاب و عقوبت
در آن روز از برای تکذیب کنندگان است که مراد تکذیب کنندگان ولایت علی ع باشند و مراد
از تکذیب کنندگان ابوبکر و عمر میباشند که اول تکذیب ولایت امیرالمؤمنین ع نمودند بروایت قمی
حضرت صادق ع فرمود مراد از آنها آن دو نفر بودند که تکذیب نمودند حضرت رسول ص را در ولایت
علی ع و مراد حضرت صادق ع از آن دو نفر ابوبکر و عمر علیه اللعنها بوده و از اظهار آن تقیه میفرمودند
حدیث یکهزار سیصد نود یکم در آیه شریفه وَما یُکَذِّبُ بِهِ اِلّا کُلُّ مُعْتَدٍ اَثیمٍ اِذا
تُتْلی عَلَیْهِ آیاتُنا قالَ اَساطیرُ الْاَوَّلینَ بروایت قمی حضرت صادق ع فرمود مراد از مکذبین
در این آیه دو نفر میباشند و مراد اساطیر الاولین همان دو نفر مکذب هستند و مراد از آیات
امیرالمؤمنین ع و امامان بعد از آنحضرت هستند توضیحی لا راقم آن دو نفر مکذب ابوبکر و عمر میباشند

و اساطیر الاولین هم ابوبکر و عمر هستند حدیث یکهزار سیصد نود دوم در آیه شریفه ثم یقال
هذا الذی کنتم به تکذبون یعنی گفته شود به آن دو نفر که مراد ابوبکر و عمر باشند از روی توبیخ
و سرزنش این عذابیست که بودید به آن تکذیب میکردید یعنی تکذیب ولایت علی میکردید بروایت کافی
حضرت کاظم فرمود امیرالمومنین نعمت علی الابرار و نقمة علی الفجار است یعنی امیرالمومنین نعمت است
در روز قیامت بر دوستان و شیعیان خود و عذاب و عقاب است برای دشمنان خود حدیث
یکهزار سیصد نود سیم در آیه شریفه عیناً یشرب بها المقربون یعنی می آشامند به آن نزدیکان
بارگاه قدس عنایت و ممزوج به آن را میدهند به ابرار چنانچه ابن عباس گفته که مقربان مشغول بما سوی
نشده اند یعنی محبت حق را بمحبت غیر نیامیخته اند شراب ایشان خالص است و ابرار که محبت ایشان
آمیخته است پس شراب ایشان ممزوج باشد بروایت قمی مراد از مقربون حضرت رسول خدا
و امیرالمومنین و خدیجه و ذریات ایشان که ملحق به ایشانند که فرمود الحقنا بهم ذریاتهم
حدیث یکهزار سیصد نود چهارم در آیه شریفه ان الذین اجرموا کانوا من الذین آمنوا یضحکون
و اذا مروا بهم یتغامزون و اذا انقلبوا الی اهلهم انقلبوا فکهین یعنی آنانکه مشرک شدند که مراد منکرین
بولایت علی باشند هستند از آنانکه میخندند و استهزا میکنند از گروندگان و چون بگذرند به مومنان غمز
میکنند بچشمهای خود که مراد آنکسانی باشند ایمان بولایت علی آورده و از شیعیان و دوستان آنحضرت
بودند حاکم ابوالقسم حسکانی نقل نموده در کتاب شواهد التنزیل به اسناد خود از ابی صالح نقل کرده
که ابن عباس فرمود ان الذین اجرموا منافقان بودند که مخالفت در ولایت علی بن ابیطالب
نمودند و الذین آمنوا علی بن ابیطالب و دوستان و شیعیان او هستند و صاحب کشاف در تفسیر خود

و صاحب مجمع ذکر نموده اند بهمین مضامین حدیث یکهزار و سیصد و نود و پنجم در آیه شریفه فاما من اوتی
کتابه بیمینه فسوف یحاسب حسابا یسیرا و ینقلب الی اهله مسرورا یعنی پس هر آنکه داده شود
نوشته اعمال شان بدست راست که مراد شیعیان و دوستان علی ع باشند که حساب ایشان آسان و قلم عفو
بر ذنوب ایشان کشیده شود و بسوی زنان خود از حور العین روند در حالی که شادان و خوشحال باشند
بروایت قمی حضرت صادق ع فرمود آنها شیعیان و دوستان علی ع میباشند که برات آزادی از دوزخ بدست
راست ایشان داده میشود حدیث یکهزار و سیصد و نود و پنجم در آیه شریفه لترکبن طبقا عن طبق
فما لهم لا یؤمنون یعنی ای امت محمد ص مرتکب میشوید و اقدام میکنید و بعمل می آورید حالی بحالی میشوید
یعنی در ولایت علی ع مرتکب نفاق و خلاف خواهید بر آمد و اقدام بغصب خلافت مینمائید و عمل
بر اعمال و کارهای سیئه که دشمنی با علی ع خواهید کرد و بحال کفر که اول حال شما بود برگشت مینمائید
و ایمان به پیغمبر ص نیاورده اید با این حالات سه گانه که طبقه بطبقه از شما بعمل خواهد آمد بروایت قمی
و کافی حضرت باقر ع فرمود یعنی هر آینه این امت بعد از پیغمبر ص مرتکب خواهند شد حالتی بعد از حالتی
تا سه مرتبه حضرت رسول ص فرمود تطابق حالات این امت است با حالات امم سابقه اول کاری
که میکنند نقض عهد ولایت امیر المومنین ع میکنند و دوم کارشان تغیر در امر نماز است و حضرت
امیر المومنین بروایت احتجاج فرمود یعنی متابعت میکنید راهی را که امتان پیش داشتند در غدر و مکر
کردن با اوصیاء پیغمبران حدیث یکهزار و سیصد و نود و ششم در آیه شریفه بل الذین کفروا
یکذبون بروایت قمی علیه الرحمه یعنی کافر شدند بولایت امیر المومنین ع و تکذیب نمودند حضرت
رسول ص و آیات و ادله را که از جانب خدا در امر ولایت علی ع بشما رسانید حدیث یکهزار و

سیصد نود هفتم در آیه شریفه الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم اجر غیر ممنون یعنی همه اهل
عذابند مگر آنانکه گرویدند و عمل ستوده کردند یعنی آن کسانیکه ایمان بولایت علیؑ آوردند و محب و دوستدار او
شدند از برای ایشان است مزدیکه منت برایشان گذاشته نشود روایت قمی حضرت باقرؑ فرمود مراد از عمل
صالح ولایت امیرالمومنینؑ است حدیث مکرر سیصد نود هشتم در آیه شریفه والسماء ذات
البروج یعنی قسم به آسمان که خداوند برجهای دوازده گانه روایت قمی حضرت باقرؑ فرمود
مراد از سماء ذات مقدس رسولخدا صؐ و مراد از بروج امیرالمومنینؑ و یازده نفر فرزندان آن بزرگوار
که اوصیاء بعد از آنحضرت هستند میباشند سید صالح ملقب بکشفی در کتاب مناقب مرتضوی گفته که عدد
حروف کلمه طیبه لا اله الا الله که بناء دین اسلام بر اوست دوازده است و کلمه مکرمه محمد رسول الله
که اصل ایمان متعلق بر آنست دوازده است و کلمه معظمه امیرالمومنین که خاصه خطاب مستطاب آنحضرت است
دوازده است و محل سبعه سیاره منحصر بدوازده برج است و ماههای سال دوازده است و نقبای
قوم موسیؑ دوازده است و اسم متبرکه علی بن ابی طالبؑ دوازده است و لفظ شاه ولایت
پناه دوازده است ایضاً لفظ شاه ولایت مدار دوازده است و نظام مصالح عالم که محتاج
بزمان است و زمان عبارت از ساعات شب و روز است و هر یک از لیل و نهار در حال اعتدال
دوازده ساعت است و نقبای حضرت رسولؐ در لیلة العقبی که از انصار انتخاب نمود دوازده است
و اسباط حضرت یعقوب دوازده نفر است و انحصار ائمه معصومینؑ در عدد اثنی عشر دوازده است
حدیث مکرر سیصد نود نهم در آیه شریفه ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم جنات تجری
من تحتها الانهار ذلک الفوز الکبیر یعنی آنانکه ایمان آوردند و کردند عملهای شایسته نیکو مراد

پیروی علی ع و محبت و دوستی اوست مر ایشان راست بوستانهای پر اشجار که میرود از نهرهای آن انهار بسیار
گوارا بروایت کافی و قمی حضرت باقر ع فرمود مراد عمل صالح ولایت امیر المومنین ع و ائمه هدی است
که بعد از هر نماز ایمان بخدا و رسول و اقرار شهادتین و ولایت امیر المومنین ع مطلوب و شرط قبول شدن
آنهاست **حدیث یکهزار و چهارصد** در آیه شریفه هل اتیک حدیث الجنود فرعون و ثمود
بل الذین کفروا فی تکذیب والله من ورائهم محیط یعنی آمد بتو داستان فرعون و ثمود در باقی بودن بر تکذیب
و معاقب شدن بعذاب در این یعنی ای پیغمبر گرامی بیقین بدان که مکذبین بتو در امر ولایت علی ع مثل حال
فرعون و ثمود و قوم ایشان خواهد بود و امید ایمان از ایشان که قبول ولایت علی ع نمایند مدار و خداوند
از ورای ایشان احاطه کننده است باین که انتقام بکشد از ایشان پس قلب مبارک تو مطمئن باشد و صابر
باش بر تکذیب ایشان در امر ولایت علی ع بروایت قمی علیه الرحمه مراد از آن تکذیب امر ولایت امیر المومنین است
در آیه شریفه **حدیث یکهزار و چهارصد یکم** بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ یعنی نه آنست که اهل
تکذیب گفتند یعنی گفتند ولایت و خلافت علی ع از جانب خدا نشده و تکذیب قول تو را نمودند بلکه قرآن
شریف است و در لوح محفوظ است بروایت قمی حضرت باقر ع فرمود در معنی آیه بلکه آن امر ولایت علی ع ثابت
که در قرآن مجید است و از جانب خداوند است و در لوح محفوظ ثبت است و حقیقت لوح محفوظ حضرت رسول ص
و امیر المومنین و ائمه میباشد **حدیث یکهزار و چهارصد و دوم** در آیه شریفه والسماء والطارق وما
ادریک ما الطارق النجم الثاقب یعنی قسم بحق آسمان که در غایت ارتفاع و عظمت است که مراد
وجود مبارک مقدس رسول اکرم ص باشد و قسم بستاره ظاهر پر نور روشن که مراد وجود مسعود مبارک
امیر المومنین ع است بروایت قمی مراد از سماء مقام با رفعت و شان عالی مرتبت حضرت رسالت است

مراد از طارق

و مراد از طارق که نجم ثاقب است و ستاره ایست درخشنده و فروزان چون شعلهٔ آتش از غایت درخشندگی گویا ثقب میکند تاریکی شب را یا در آن نفوذ میکند یا شهاب ثاقبه که رجم شیاطین میکند وجود مبارک و نور ولایت حضرت شاه اولیاء که رافع ظلمت جهل است و ستاره بسیار روشن است که نور او مثل ستاره زحل است یعنی چنانچه زحل که در آسمان هفتم است و ثقب تمام آسمانها کرده و شیاطین را از استراق سمع مجبور و مردود کرده و روشنی خود را میرساند تا به آسمان دنیا میرسد علو مقام و مرتبت شان امیرالمومنین علی ع در آسمان هفتم است و روشنائی او تا بزمین و منع کردن اعداء دین را از تغیر و تبدیل در دین مبین مینماید بروایت خصال حضرت صادق ع فرمود در معنی النجم الثاقب که آن ستاره امیرالمومنین ع است در آسمان هفتم محل طلوع اوست و روشنی او سوراخ میکند آسمانها تا به آسمان دنیا میرسد و نام او زحل است و بدین جهة خداوند او را النجم الثاقب نامید

حَدِیث مکمل از چهار صد چهارم در آیه شریفه اِنَّهٗ لَقَوْلٌ فَصْلٌ وَّمَا هُوَ بِالْهَزْلِ یعنی بدرستیکه آن سخنی است جدا کننده میان حق و باطل یعنی ولایت علی ع جدا کننده حق و باطل است هر کس ایمان بولایت او آورد براستی و درستی عمل نموده و هر کس از اطاعت او خارج و مخالف با ولایت او بود در باطل است حضرت باقر ع فرمود در معنی آیه که بدرستیکه امر ولایت علی ع هر آینه امریست جدا کننده بین حق و باطل و امیرالمومنین ع است فاروق اعظم و فصل الخطاب حَدِیث مکمل از چهار صد پنجم در آیه شریفه فَمَهِّلِ الْکَافِرِیْنَ اَمْهِلْهُمْ رُوَیْدًا یعنی پس مهلت ده کافران را و تعجیل مکن در نفرین کردن و هلاکت شان فرو گذاشتنی اندک که مراد از مهلت دادن منکرین ولایت علی ع باشد که بزودی همه هلاک خواهند بروایت قمی حضرت صادق ع فرمود مراد از این آیه منکرین ولایت امیرالمومنین ع است که مهلت داده شده اند حدیث مکمل از چهار صد ششم در آیه شریفه فَذَکِّرْ اِنْ نَّفَعَتِ الذِّکْرٰی سَیَذَّکَّرُ مَنْ یَّخْشٰی وَیَتَجَنَّبُهَا

لَاشقی الذی یصلی النار الکبری یعنی پس پند بده بقرآن مردمان را یعنی بولایت علی ع بخوان و پند بده
ایشان را اگر سود دهد پند دادن و زود باشد که پند پذیرد کسیکه بترسد از خدا و بدبخت ترین از مردمان آن
کسی است که پند نگیرد و پهلو تهی کند از موعظه که مراد ولایت علی ع است پس در آید آنکس در آتش دوزخ در درکات
جهنم بروایت قمی حضرت باقر ع فرمود مراد از پند ولایت امیرالمؤمنین ع است و مراد از اشقی الذی که اجتناب
نموده از پند و موعظه دشمنان آنحضرت هستند که انکار ولایت آنحضرت نمودند و آتش بزرگ برای آن
منکرین ولایت و دشمنان امیرالمؤمنین ع است حدیث یکهزار و چهارصد و هفتم در آیه شریفه قد افلح
من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی یعنی بتحقیق رستگاری یافت آنکه پاک شد از معصیت و کفر یعنی آنکس که قبول
ولایت علی ع نمود و یاد آورد خدای خود را پس صلواة و درود فرستاد بر محمد ص و علی ع و اولاد و اهل بیت ایشان
بروایت کافی حضرت باقر ع فرمود رستگاری مخصوص کسی باشد که قبول ولایت امیرالمؤمنین ع نمود و با قرار
بولایت آنحضرت خود را پاک نمود از لوث معصیت یعنی هرکس دارای ولایت و دوست امیرالمؤمنین شد پاک
از معصیت است بروایت کافی حضرت رضا ع فرمود در معنی و ذکر اسم ربه فصلی یعنی هر وقت اسم خدا
برد صلواة بر محمد و آل محمد ص بفرستد حدیث یکهزار و چهارصد و هشتم در آیه شریفه ان هذا لفی
الصحف الاولی صحف ابراهیم و موسی یعنی این سخن که مراد ولایت علی ع است و در قرآن مذکور است در صحیفهای
قبل از قرآن هم هست که صحیفهای ابراهیم خلیل و موسی ع باشد مذکور است حضرت باقر ع فرمود که مراد از
قد افلح من تزکی قبول ولایت امیرالمؤمنین ع باشد و معنی این آیه آنستکه این ولایت علی ع اختصاص به این
امت به تنهائی ندارد بلکه این تکلیف در امم سابقه هم بوده بروایت کافی حضرت صادق ع فرمود هیچ
پیغمبری مبعوث نشد مگر آنکه مکلف بود بر تبلیغ رسالت خاتم النبیین و ولایت امیرالمؤمنین ع بر امت خود

وان ولا

واین ولایت از شرایط دین هر امت بوده نه اینکه از امور محدثه و مخصوصه به این امت باشد لمؤلفه پس ای
بی انصاف که از راه حقیقت دور افتاده و بجاده ضلالت و گمراهی راه سپار شدهٔ در امر ولایت امیرالمؤمنین
که مخبر به آن صد و بیست و چهار هزار پیغمبر باشد و مرسلین از ایشان سیصد سیزده نفر باشند و کتب منزله آن
صد و چهار باشد بحضرت آدم ده صحیفه و بحضرت شیث پنجاه صحیفه و به حضرت ادریس سی صحیفه و بحضرت
ابراهیم ده صحیفه و چهار دیگر توریة و انجیل و زبور و فرقان است و ولایت امیرالمؤمنین در هر یک مذکور
و هر یک از صاحبان آن که انبیاء و مرسلند امر بتبلیغ به امت خود شده در او تشکیک شود این نیست
مگر جهل و نادانی و بی انصافی یا زنازاده گی و بی پدری و مادر بخطا رفته گی یا شرکت شیاطین در انعقاد
نطفه شما ها در رحم امهات چنانچه حضرت رسول ص به امیرالمؤمنین ع فرمود یا علی ع هیچ حلال زاده با تو دشمن
نشود و هیچ حرام زاده با تو دوست نگردد و اگر چنین نبود با بودن اخبار که در عموم آن و در ورود آن شکی
و شبهه نیست و از حد احصا گذشته منکر ولایت امیرالمؤمنین ع نمیشدند و ابوبکر و عمر را بر خلافت
تبعیت نمودند صَدَق صدق رسول الله ص که آنچه فرموده حقیقت است. نطفه پاک بباید که شود قابل فیض
ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود **حدیث یکهزار و چهارصدم** در آیه شریفه وُجُوهٌ یومئذٍ
خاشِعَةٌ عامِلَةٌ ناصِبَةٌ یعنی وجوه دشمنان علی ع در آن روز سیاه ترسناک و ذلیل باشند و در عمل رنج
کشیده باشند و در آن برای ایشان ثمر و ثوابی نخواهد یعنی در نماز و روزه و حسنات ایشان ثواب نخواهد بود
در تفسیر امام حسن عسکری ع مذکور است که این آیه شامل حال آن فرقه است که با گرفتن روزه و خواندن نماز
نصب عداوت امیرالمؤمنین ع کرده اند حق تعالی اعمال و افعال ایشان را قبول نخواهد کرد و روایت کافی حضرت
صادق ع فرمود این آیه در حق ناصبی نازل شده و ناصبی چه پاک داشته باشد خواه نماز بخواند و یا زنا نماید

و ناصبی آن کسانی هستند که نصب نمودند غیر آن کسانی را که خداوند بخلافت و ولایت نصب و امر نموده بود

حدیث یکهزار و چهارصد و دهم در آیه شریفه وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ لِسَعْیِهَا رَاضِیَةٌ یعنی روهائی

در آن روز قیامت خواهد بود که تازه باشد و اثر نعمت و سرور در آن پیدا باشد و خشنود از اعمال آنها

که سعی در آن نمودند که مراد ولایت علی ع است که ساعی بودند در آن بروایت حضرت باقر ع که فرمود این آیه

در حق شیعیان امیرالمؤمنین ع و امامان بعد از آنحضرت نازل شده که در روز قیامت با روهای نورانی و با سرور و فرح

میباشند حدیث یکهزار و چهارصد و یازدهم در آیه شریفه فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ

یعنی ای محمد پند ده ایشان را و متذکر شو بر ایشان یعنی در قبول و طاعت ولایت و دوستی علی ع که از روی عناد

مخالفت و انکار ولایت او را نمایند و قدرت تا جز این نیست که تو پند دهنده یعنی بر ایشان تا اجبار کنی ایشان را

بر قبول آن بروایت قمی حضرت باقر ع فرمود یعنی پند ده ایشان را بر ولایت امیرالمؤمنین ع و تکلیف تو ابلاغ

امر ولایت است خواه قبول نمایند و خواه انکار حدیث یکهزار و چهارصد و دوازدهم در آیه شریفه

إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ یعنی هر که رو بپوشاند از آنچه تذکر دادی و گفتی یعنی

در ولایت و فضیلت علی ع روی بگرداند پس عذاب کند خداوند ایشان را که کافر شدند بعذاب بزرگ

بروایت قمی حضرت باقر ع فرمود مراد معرضین و کافرین منکرین ولایت و فضیلت امیرالمؤمنین ع هستند

حدیث یکهزار و چهارصد و سیزدهم در آیه شریفه إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ یعنی

بسوی ماست بازگشت ایشان و شمار اعمال ایشان یعنی ای رسول اکرم دلتنگ مباش از اینکه قبول ولایت

علی ع نمودند یا ننمودند بازگشت بسوی ما خواهند کرد و بسزای اعمال خود خواهند رسید آنانکه مخالفت و امر

ولایت علی ع ننمودند و او را دشمن داشتند حساب کشیده خواهند شد و در عقاب و عذاب خواهند بود ابدا

کاظمی تهرانی

حضرت کاظم ع فرمود در معنی آیه که بسوی ماست برگشت این خلق و حساب ایشان را امیرالمؤمنین ع خواهد کشید پس هر کس
از شیعیان ما که در ذمه او باشد گناهی از خداوند که حق الله باشد شفاعت و خواهش ما میکنیم از او و هر گناه
که در ذمه او باشد حق الناس پس ما خواهش بخشش میکنیم از صاحب او و اجابت میکند او خواهش ما را
و خداوند به او عوض میدهد حدیث مکمل از چهارصد چهاردهم در آیه شریفه وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ
عَشْرٍ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ یعنی سوگند به اول صبح اول که مانند عمود از افق ظاهر میشود که
دراز است می ایستد و این را صبح کاذب میگویند و وقت دعای دوستان است و مراد از شفع حسن و حسین ع
و مراد از وتر امیرالمؤمنین علیه السلام است روایت ابی بن کعب حضرت باقر ع فرمود سوره فجر در فرایض
بخوانید که آن سوره حسین بن علی است روایت قمی علیه الرحمه شفع حسن و حسین ع و وتر امیرالمؤمنین ع است
حدیث مکمل از چهارصد پانزدهم در آیه شریفه وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ
الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى یعنی در آن روز یعنی روز قیامت که در جهنم یاد کند آدمی گناهان خود را
و پند گیرد و عالم شود بقبح عمل خود که مراد مخالفت و دشمنی کردن او با علی ع بوده و در آن ندامت
خورد روایت قمی حضرت باقر ع فرمود که مراد اولئک هستند که پند داده شدند و پند نگرفتند در ولایت
امیرالمؤمنین ع و در آن روز از پند نگرفتن و قبول نکردن امیرالمؤمنین ع را بولایت ندامت دارند در آن
روز حساب ایشان با امیرالمؤمنین ع است حدیث مکمل از چهارصد شانزدهم در آیه شریفه
يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ
یعنی در آن روز که مراد روز قیامت است منافقان و دشمنان علی ع میگویند ای کاشکی پیش میفرستادم
عمل خیری که مراد پیروی و دوستی از علی ع باشد که آرزو میکنند کاش قبول ولایت علی ع را نموده بودم

که در این روز بعذاب گرفتار شده بودیم و در آن عذاب بکند مثل عذاب او کسی را و بسلاسل و اغلال
بسته شده که هیچکس مثل او نیست روایت قمی حضرت باقر ع فرمود مراد از آن شخص معین است که با کمال
دوشمنی و عداوت با امیرالمؤمنین ع از دنیا رفت که مراد عمر بن الخطاب علیه اللعنه و بعذاب با شدتی که عذابی
برای اوست برای دیگران نیست و میگوید کاش خلاف امر ولایت و دوشمنی با علی ع را نموده بودم اللعین

حدیث ملخص چهارصد هفده ام در آیه شریفه یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک
راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی یعنی خداوند رحمان در نزدیک موت خطاب
میکند به بنده مؤمن خود یعنی شیعیان و دوستان علی ع که باز گرد بسوی پروردگار خود در حالی که پسندیده
کننده باشی و شاکر و صابر بودی در دنیا بر آنچه پسندیده شده نزد پروردگار تو و در آی در زمره بندگان شایسته
من و در آی با ایشان در بهشت روایت کافی حضرت صادق ع فرمود چون در آیند شیعیان و دوستان
ما بحالت مردن بیاید ملک الموت بجهت قبض روح ایشان و او جزع خواهد نمود در آن وقت ملک الموت
گوید ای دوست خدا جزع مکن من بتو مهربان تر از پدرم و بگشا چشمهای خود و نظر کن بسوی دوستان
خود که آنها را دوست میداشتی و در آن وقت رسول خدا ص و امیرالمؤمنین ع و فاطمه زهرا ع و حسن ع و حسین ع
و ائمه علیهم السلام حاضر شوند و گفته شود به او این است رسول خدا ص و این است امیرالمؤمنین ع و این است
فاطمه زهرا ع و این است حسن و حسین ع و امامان تو از ذریه ایشان که رفقای تو میباشند پس منادی
از جانب رب العزة بروح او ندا میفرماید و میگوید ای نفس مطمئن بسوی محمد ص و امیرالمؤمنین ع و امامان
خود برگرد در حالتیکه راضیه بودی در ولایت ایشان و مرضیه هستی بثواب بواسطه ولایت
و دوستی ایشان پس داخل شو در میان عبادم که رسول خدا ص و امیرالمؤمنین ع و ائمه باشند

و داخل در بهشت

داخل در بهشت شود و پس در آن وقت هیچ چیز محبوب‌تر نباشد نزد آن بنده از بیرون آمدن روح او
ملحق شدن به اولیای خود و این است معنی آیه که در حق شیعیان و دوستان امیرالمؤمنین ع نازل شده
حدیث یکهزار و چهارصد و هجدهم در آیه شریفه أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ وَهَدَيْنَاهُ
النَّجْدَيْنِ بروایت کافی حضرت باقر ع فرمود مراد از عینین حضرت رسول ص است و مراد از لسان
امیرالمؤمنین ع و مراد از شفتین حضرت امام حسن ع و امام حسین ع و نجدین ولایت ایشان است حدیث
یکهزار و چهارصد و نوزدهم در آیه شریفه فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكُّ رَقَبَةٍ
أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ روایت کافی حضرت صادق ع
فرمود در معنی این آیه که هر که را خداوند گرامی داشت بولایت امیرالمؤمنین ع و ما اهل البیت پس او گذشت
از عقبه و مائیم آن عقبه که هر که داخل در آن شد نجات یافت و پس از آن فرمود مردم همه در آتش
و عبید آتش اند غیر از دوستان و شیعیان امیرالمؤمنین ع و ما اهل البیت رسالت بجهت آنکه خداوند فک کرده
رقاب شیعیان و دوستان امیرالمؤمنین ع از آتش بسبب ولایت و دوستی امیرالمؤمنین و امامان بعد از آنحضرت
و در روایت دیگر از کافی و قمی حضرت صادق ع فرمودند بسبب ما فک شد رقاب و بمعرفت ما نجات
یافت از آتش و فرمود مائیم اطعام کننده در یوم الجوع که یوم المسغبه باشد که خداوند در این آیه
فرموده حدیث یکهزار و چهارصد و بیستم در آیه شریفه وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ
الْمَشْأَمَةِ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ یعنی آنانکه کافر شدند بدلائل ما یعنی ایمان بولایت علی ع نیاوردند
و پیروی از او نکردند اصحاب دست چپ هستند که ایشان را از جانب شمال عرش بجهنم برند و آنها
اهل شآمت و نکبت میباشند و بر ایشان آتش و عذابی باشد که سرپوش بر روی آن باشد یعنی در محلی

معذب شوند که روی آن پوشیده باشد بروایت قمی حضرت باقر ع فرمود مراد از آیات امیرالمؤمنین ع
و امامان بعد از آنحضرت هستند و مراد از کفر و مخالفین و دشمنان امیرالمؤمنین ع است حدیث
یکهزار چهارصد بیست یکم در آیه شریفه ثم کان من الذین آمنوا و تواصوا بالصبر و تواصوا
بالمرحمة اولئک اصحاب المیمنة یعنی آنانکه داخل در ولایت علی ع شده و از محبین و پیروان او
شدند و صبر در مشقت و محن از معاندین و ابتلاء در دنیا نمودند و وصیت به نیکی کردند ایشانند
از جانب یمین عرش به بهشت روند که مراد از ایشان شیعیان و اصحاب امیرالمؤمنین ع باشند بروایت
قمی حضرت باقر ع فرمود اصحاب میمنه اصحاب و دوستان و پیروان امیرالمؤمنین ع میباشند که با آنحضرت
بهشت میروند حدیث یکهزار چهارصد بیست دویم در آیه شریفه والشمس وضحیها والقمر
اذا تلیها والنهار اذا جلیها در تفسیر حضرت امام حسن عسکری مذکور است که مراد از آفتاب حضرت
رسول خدا ص است که لمعات نور هدایت او تمام عالم را منور ساخت و قمر امیرالمؤمنین ع است که تالی
رسول خدا ص است و من جمیع الجهات تابع اوست و در روایت قمی و کافی حضرت صادق ع فرمود شمس
رسول خدا ص است که بواسطه او واضح و روشن ساخت خداوند از برای مردم دین ایشان را و قمر
امیرالمؤمنین ع است که تالی رسول خدا ص است و نهار امامان از ذریت فاطمه علیها السلام است که هرگاه سؤال
شود از ایشان از دین خدا روشن نمایند آنرا حدیث یکهزار چهارصد بیست سیم
در آیه شریفه قد افلح من زکیها وقد خاب من دسیها یعنی بدرستیکه رستگار شد هر کس پاکیزه
گردانید نفس خود را یعنی پاکیزه گردانید خود را بقبول ولایت علی ع و دوستی و محبت او و بمعرفت و اطاعت
و پیروی از او نمود بروایت کافی حضرت صادق ع فرمود مراد از من زکیها امیرالمؤمنین ع است

که او ولها

که پروردگار او را تزکیه کرده و مراد از مَن دَسّیٰها دشمنان او می‌باشند که هلاک می‌شوند حَدیث یکهزار و
چهارصد و بیست و چهارم در آیه شریفه کَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوٰیها اِذِ انْبَعَثَ اَشْقٰیها حضرت باقر(ع)
فرموده در قرآن مثل‌های زیاد ذکر شده نمی‌فهمند آنها را مگر حضرت رسول(ص) و ائمه(ع) و من جمله همین آیه است
که خداوند هلاکت قوم ثمود را ذکر فرموده ولی مراد مکذبین حضرت رسول خدا(ص) در باب ولایت امیرالمؤمنین(ع)
و ائمه(ع) و قتل آوردن آنحضرت و تمام ائمه را که شقی‌ترین مردم ایشان را شهید نمایند می‌باشد بروایت
مجمع حضرت رسول(ص) به امیرالمؤمنین(ع) فرمودند یا علی کیست اشقی اولین گفت پی کننده ناقه صالح فرمود
اشقی آخرین کیست گفت نمیدانم فرمود میدانی آن کس است که زند شمشیر بر تو و اشاره فرمود بر پیشانی
آنحضرت یعنی در فرق تو ضربتی اشقی آخرین خواهد زد حدیث یکهزار و چهارصد و بیست و پنجم
در آیه شریفه وَاللَّیْلِ اِذا یَغْشیٰ وَالنَّهارِ اِذا تَجَلّیٰ بروایت قمی حضرت باقر(ع) فرمود مراد از لیل
در این آیه آن کسی است که مانع حق امیرالمؤمنین(ع) شد و آنحضرت صبر کرد تا منقضی شد زمان اقتدار ایشان
و مراد از نهار اذا تجلّی حضرت قائم است که چون قیام نماید غالب میشود بر دولت باطل و بعد
فرمود در قرآن خداوند مثلهای زیاد فرموده و نمیدانند و نمیفهمند آنها را غیر از ما اهل بیت رسالت
حَدیث یکهزار و چهارصد و بیست و ششم در آیه شریفه وَما خَلَقَ الذَّکَرَ وَالْاُنْثیٰ اِنَّ
سَعْیَکُمْ لَشَتّیٰ یعنی قسم بقادر عظیم القدر که بیافرید نر و ماده که منشاء وجود آدمیان اند
که مراد از این آفریدن علی(ع) و فاطمه زهرا سلام الله علیها است و سعیهای شما در افعال و اقوال
مختلف است و پراکنده چه بعضی از سعی شما موجب نجات است که مراد دوستی و سعی در تحصیل محبت
و پیروی علی علیه السلام باشد و بعضی از سعی‌های شما سبب هلاکت شما است که مراد دشمنی و مخالفت با علی(ع) است

روایت قمی حضرت رسول ص فرمود مردم بر دو نوع میباشند بعضی سعی در خیر میکنند و بعضی سعی در شر مینمایند
و آنکه سعی در خیر میکند آنکسی است که خود را آزاد داشته و نفروخته که مراد پیروی و اطاعت نکردن شیطان است
در امر ولایت علی ع و آنها دوستان و پیروان علی ع میباشند و آنکس که سعی در شر میکند آنکسی است که مطیع
شیطان شده و مخالفت در امر ولایت علی ع نموده و خود را بهلاکت انداخته و به آتش دوزخ فروخته است
روایت مناقب حضرت باقر ع فرمود مراد از ذکر امیر المومنین ع است و مراد از انثی فاطمه زهرا علیها السلام است
حدیث یکم از چهار صد و بیست هفتم در آیه شریفه فَاَمَّا مَنْ اَعْطٰی وَاتَّقٰی وَصَدَّقَ بِالْحُسْنٰی
فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْرٰی روایت مناقب حضرت باقر ع فرمود که این آیه در شان امیر المومنین ع نازل شده یعنی
آنکسی که ایثار فرمود قوت خود را و در روزه گرفت و وفا کرد بنذر خود و تصدق نمود انگشتر خود را در حالتی
که در رکوع بود و ایثار کرد مقداد یک دینار را در حالی که خود محتاج بود و تصدیق بحسنی کرد که بهشت باشد
و فرمود مراد فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْرٰی این است که خداوند او را امام و مقتدا بخیر گردانید و او را پدر ائمه هدی
نمود که یسر دیگر باشد روایت قمی حضرت صادق ع فرمود مراد از حسنی ولایت امیر المومنین ع است
یعنی بتصدیق بولایت امیر المومنین ع نمود حدیث یکم از چهار صد و بیست هشتم در آیه شریفه
فَاَنْذَرْتُکُمْ نَارًا تَلَظّٰی لَا یَصْلٰیهَا اِلَّا الْاَشْقَی الَّذِیْ کَذَّبَ وَتَوَلّٰی یعنی پس بیم میکنیم
شما را به آتشی که زبانه در زند در نیاید در آن آتش بطریق دوام و لزوم مگر از برای بدبخت ترکسیکه تکذیب
کرد حق را یعنی تکذیب حضرت رسول خدا ص نمود در امر ولایت علی ع و هدایت نشد و روی گردانید
از اطاعت امر مفروضه که مراد اطاعت از علی ع باشد روایت قمی حضرت صادق ع فرمود در معنی
این آیه که در جهنم یک وادی میباشد که در او ناری است دائم خواهد بود و در آن اشقی و اشقی آنکسی است که تکذیب

کرد

که حضرت رسولؐ را در ولایت امیرالمؤمنینؑ و اعراض کرد از ولایت آنحضرت حدیث یکهزار چهار صد
بیست هفتم در آیه شریفه وَاَمّا بِنِعمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّث یعنی ای محمدؐ بندگان مرا بنعمت پروردگار خود سخن کن
و به آنها اعلام نما و افشا کن یعنی بولایت علیؑ مردم را آگاه گردان و امر ولایت را با ایشان بگو و برسان
که اخفای آن مظنه کفران میباشد روایت کافی حضرت صادقؑ فرمود مراد به این اخبار بولایت علیؑ
و ائمه است که بمردم اخبار نماید حدیث یکهزار چهار صد سی در آیه شریفه اَلَم نَشرَح لَکَ صَدرَکَ
در تفسیر فرات از حضرت باقرؑ روایت نمود که آنحضرت در معنی این آیه فرمود آیا تعلیم نکردیم ترا که کی وصی تو باشد
و آیا قرار ندادیم علیؑ را وصی و خلیفه تو در کتاب بصائر از حضرت صادقؑ روایت نمود یعنی بولایت علیؑ ترا
تعلیم نمودیم روایت قمی حضرت باقرؑ فرمود یعنی بسبب ولایت علیؑ و قرار دادن او وصی تو سینه ترا مسرور ساختیم
حدیث یکهزار چهار صد سی یکم در آیه شریفه وَرَفَعنَا لَکَ ذِکرَکَ یعنی برداشتیم و بلند کردیم برای تو ذکر
ترا که مراد نصب کردن و وصی قرار دادن علیؑ باشد برای رسول خداؐ یعنی علیؑ را وصی و خلیفه برای تو قرار
دادیم حدیث یکهزار چهار صد سی دویم در آیه شریفه فَاِذَا فَرَغتَ فَانصَب وَاِلیٰ رَبِّکَ
فَارغَب روایت قمی حضرت صادقؑ در معنی این آیه فرمود که چون فارغ شدی از تبلیغ نبوت پس
نصب کن علیؑ را بولایت و در این امر بپروردگار خود مائل باش روایت کافی حضرت صادقؑ فرمود
یعنی پس از اینکه فارغ شدی از امر رسالت که احکام باشد نصب کن علم خود را برای مردم و اعلام و آشکار
کن خلافت و ولایت علیؑ را که فضل و کرامت او را اعلام کن تا بعد از تو قطع نشود رشته هدایت
و رسالت بین خدا و عباد بلکه آن رشته مستمر باشد بقیام امامی بعد از امامی تا قیامت حدیث
یکهزار چهار صد سی سیم در آیه شریفه وَالتِّینِ وَالزَّیتُونِ وَطُورِ سِینِینَ وَهٰذَا البَلَدِ الاَمِینِ

روایت مناقب حضرت کاظم ع و حضرت باقر ع فرمودند که مراد از متین امام حسن ع است و مراد از زیتون امام
حسین ع است و مراد از طور سینین امیر المومنین ع است و مراد از بلد الامین حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است
حدیث یکهزار چهار صد سی چهارم در آیه شریفه لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم رددناه
اسفل سافلین یعنی بتحقیق آفریدیم ما آدمی را در نیکوترین تعدیلی و راست کردنی در شکل و صورت و تسویه
اعضاء و قرار دادیم او را منظری اتم و اکمل و محل اعم و اشهر که حامل امانت الهی و منبع فیض نامتناهی
و بعد از آن بسبب عدم شکر گذاری از این خلقت و عدم امتثال امر او و بر تکالیف و الزامات واجبه که مراد
عدم امتثال امر بولایت علی ع باشد که چون امتثال امر ننمود و برخلاف آن عمل نمود و دشمنی با علی ع نمود
گردانیدیم او را بزیرترین همه فروتران در خلق و ترکیب که صورت اهل دوزخ باشد و منزل دادیم او را در پست
ترین درکات دوزخ که عذاب در آن از همه عذابها سخت تر و شدیدتر است روایت مناقب حضرت کاظم ع
فرمود مراد از آن که منزل او اسفل السافلین است آنکس است که بغض و دشمنی با امیر المومنین علیه السلام داشته
که مراد عمر بن الخطاب علیه اللعنة و العذاب و اتباع او باشند حدیث یکهزار چهار صد سی پنجم در آیه شریفه
الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر غیر ممنون یعنی مگر آنانکه گرویده اند یعنی بعلی ع گرویده و ایمان
بولایت او آورده و کارهای ستوده و شایسته نموده یعنی در دوستی و محبت علی ع بوده اند مر ایشان را
عطا شده مزدی نا بریده و کم ناشده که ابدی و دائمی است و بدون آنکه منت بر آنها از این مزد و نعمت
گذاشته شود روایت کافی حضرت باقر ع فرمود مراد از الذین آمنوا ایمان بولایت امیر المومنین ع است
و مراد از عملوا الصالحات دوستی و محبت و طاعت و پیروی از آنحضرت است و مراد از غیر ممنون آنست که
به شیعیان و دوستان امیر المومنین ع منت گذارده نشود در دادن بهشت و نعمتهای آن الحمد لله

حدیث

حدیث یکهزار چهارصد سی ششم در آیهٔ شریفه فما یکذبک بالدین یعنی چه چیز ترا تکذیب میکند روز جزا
که مراد تکذیب کردن ولایت علیؑ باشد بروایت قمی حضرت باقرؑ فرموده مراد از دین ولایت امیرالمومنینؑ است
یعنی با این همه ادله و براهین بر ولایت علیؑ چه چیز باعث شده که ترا تکذیب در ولایت آنحضرت مینماید در مناقب
از حضرت کاظمؑ بهمین معنی روایت نموده حدیث یکهزار چهارصد سی هفتم در آیهٔ شریفه علم الانسان
ما لا یعلم یعنی بیاموخت آدمی را از امور دین و دنیا بسبب دلائل و خلق قوی بروایت قمی حضرت باقرؑ فرمود
یعنی تعلیم کرد علیؑ را بکتابت از برای تو ای محمدؐ به آنچه را که باید بداند حدیث یکهزار چهارصد سی هشتم
در آیهٔ شریفه ان الانسان لیطغی ان راه استغنی یعنی آدمی هر آینه از خدا بر میگردد و کافر میشود و منکر
میگردد و طغیان مینماید یعنی از ولایت علیؑ بر میگردد و منکر فضایل و ولایت او میشود و طغیان و دشمنی
با او مینماید بواسطه دارائی دنیا بروایت قمی حضرت باقرؑ فرمود در معنی آیه که طغیان و سرکشی از قبول
ولایت امیرالمومنینؑ نمودند آنکسانی که دارای دنیا و میل بدنیا و مال دنیا داشتند حدیث یکهزار و
چهارصد سی نهم در آیهٔ شریفه ارایت الذی ینهی عبدا اذا صلی روایت کافی حضرت باقرؑ
فرمود مراد از صلواة ولایت امیرالمومنینؑ است یعنی آنکسیکه باز دارد بنده مرا در وقتیکه بخواهد قبول
نماید ولایت علیؑ را که مراد از دومی باشد پس چگونه باشد حال او در نزد من المولف مراد از دومی که حضرت
باقرؑ فرمودند عمر بن الخطاب است در وقتیکه اراده نمود ابوبکر بمسجد آمده و خود را از خلافت خلع و امر
خلافت را به امیرالمومنینؑ واگذارد و عمر او را مانع و وسوسه نموده پشیمان ساخت و ابوبکر فسخ عزیمت
از آمدن مسجد و خلع ساختن از امر خلافت نمود اللهم العنهما حدیث یکهزار چهارصد چهل
در آیهٔ شریفه ارایت ان کان علی الهدی او امر بالتقوی روایت قمی حضرت باقرؑ فرمود معنی آیه

شده است که قبول ولایت امیرالمومنین ع نمود بر هدایت و آنکه تقوی در رهبری کار است و وای بر حال تو که مانع
میشوی بر قبول امر ولایت امیرالمومنین ع و بعد خبر داد از حالت آن مانع ولایت در قیامت بقوله معروف
ارایت ان کذب و تولی تا آخر آیه واسجد واقترب یعنی سجده کن خدا را و مستمر و مستقر در ولایت علی ع
باش حضرت باقر ع فرمود اقرب از ولایت علی ع در نزد خداوند چیزی نیست و شرط قبول تمام اعمال ولایت
آنحضرت است حدیث یکهزار و چهارصد و چهل و یکم در آیه شریفه انا انزلناه فی لیلة القدر و ما
ادریک ما لیلة القدر لیلة القدر خیر من الف شهر تنزل الملئکة والروح فیها باذن ربهم من کل
امر سلام هی حتی مطلع الفجر در معانی الاخبار روایت نموده بطرق خود از امیرالمومنین ع که حضرت رسول ص
فرمود یا علی آیا میدانی معنی لیلة القدر را عرض کردم نه فرمایید فرمود بجهة اینکه تقدیر شده در آن شب آنچه
خواهد بود تا روز قیامت و بوده است از مقدرات ولایت تو و ولایت ائمه از اولاد تو تا روز قیامت
روایت کافی حضرت صادق ع فرمود که حضرت رسول ص در خواب دید که قردها یعنی خنزیرهائی بالا میروند
منبر آنحضرت که مراد از آن قردها بنی امیه بودند و مردم را اضلال میکنند و بقهقری برمیگردانند
از دین و آنحضرت محزون شده جبرئیل فرود آمده با سوره مبارکه قدر و باعث رفع حزن و اندوه آنحضرت شد
یعنی شب قدر از برای تو و امت تو که نازل میشود در آن شب ملائکه و روح القدس بر اهل بیت که مراد
امیرالمومنین ع و ائمه بعد از آنحضرت باشند بهتر است از ملک و سلطنت بنی امیه که مدت هزار ماه بیشتر نیست
و نیست در او لیلة القدری و فرمود در لیلة القدر نازل میشود روح که ملک اعظم خدا است و ملائکه دیگر کسیکه
موارث خلق است که مراد امیرالمومنین و یازده نفر امامان فرزندان آنحضرت باشند و احکام و قضایای
خدا را که برای خلق شده در آن سال به آن ولی میرسانند که چه ولی سابق اطلاع و عالم به احکام و قضایایی

الهی

الهی میباشد ولی این امری است که باید در هر سال در لیلة القدر بعمل آید کافی از حضرت باقر ع روایت نموده
که آنحضرت فرمود ای گروه شیعه مخاصمه نمائید با عامه بسوره انا انزلناه که رستگار خواهید شد و حجت بر مخالفین
به این سوره مبارکه و سوره حم والکتاب المبین وانا انزلناه فی لیلة مبارکة انا کنا منذرین تمام خواهید نمود پس تحقیق
آن شب از برای والیان امر است که امیرالمؤمنین و ائمه بعد از آنحضرت هستند بعد از حضرت رسول ص حدیث
یکهزار چهارصد چهل دویم در آیه شریفه ویقیموا الصلوة ویؤتوا الزکوة وذالک دین القیمة بروایت
کافی و قمی حضرت باقر و حضرت صادق ع فرمودند مراد از اقامه صلوة ولایت امیرالمؤمنین ع است
چنانچه حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود منم نماز که مامورید به اقامت آن و منم حی علی الصلوة و حی علی
خیر العمل و منم قد قامت الصلوة واقیموا الصلوة وامر بولایت امیرالمؤمنین ع و بودن آن دین قیم و محکم
در امت اختصاص بقرآن ندارد بلکه در تمام کتب انبیاء بوده است که امت خود را بولایت علی ع بخوانند
و بیان بکنند حدیث یکهزار چهارصد چهل سیم در آیه شریفه ان الذین کفروا من اهل الکتاب
والمشرکین فی نار جهنم خالدین فیها اولئک هم شر البریة یعنی آنانکه کافر شده اند از اهل کتاب و از مشرکین
که مراد نصاری و یهود و بت پرستان باشند در آتش دوزخ باشند جاوید و مخلد ولی اهل شرک عذاب
و عقاب شان اشد باشد از عذاب اهل کتاب و آن گروه ایشانند بدترین آفریدگان که مراد از این گروه دشمنان
علی ع و غاصبین حق آنحضرت هستند بروایت قمی یعنی نازل کرد خداوند در آن گروه قرآن را پس مرتد
شدند و کافر گشتند و معصیت نمودند امیرالمؤمنین علیه السلام را حدیث یکهزار چهارصد
چهل چهارم در آیه شریفه ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة یعنی آنانکه گرویده اند
و کرده اند عملهای شایسته و پسندیده یعنی قبول ولایت علی ع نمودند ایشان بهترین همه آفریدگان

میباشند روایت امالی جابر بن عبد الله گفت بودیم خدمت حضرت رسول وارد شد حضرت امیر المومنین پس
فرمود حضرت رسول بقسم بکعبه که این و شیعیان او رستکارند واوست خیر البریه و بعد از نزول این آیه التفات
نمود بسوی امیر المومنین و فرمود قسم بخدا مراد از این آیه تو و شیعیان تو هستید حدیث یکهزار چهار صد
چهل پنجم در آیه شریفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ یعنی خشنود باشد خدای از ایشان
که مراد علی و دوستان علی باشند و راضی باشند ایشان از خدا بدادن ثواب بحساب که به ایشان
داده روایت کافی حضرت صادق فرمود که حضرت رسول به امیر المومنین فرمود یا علی در روز قیامت
تو و شیعیان تو از خدا راضی و خوشنود باشید و خداوند نیز از شما خوشنود باشد و در آن روز دشمنان
تو محشور شوند درحالیکه ایشان مقهور باشند و در عذاب معذب و مخلد گردند حدیث یکهزار چهار صد
چهل ششم در آیه شریفه اِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا
روایت خرائج حضرت باقر فرمود که این سوره خوانده شد نزد امیر المومنین آنحضرت فرمود منم آن انسان
که تکلم میکنم بزمین روایت علل تمیم ابن حاتم گفت بودیم با علی آنوقتی که بسوی بصره رفتیم ناگاه زمین به
اضطراب آمد پس علی دست شریف خود را بر آن زد و فرمود به آن زمین چه شد ترا پس آرام گرفت حدیث
یکهزار چهار صد چهل هفتم در آیه شریفه یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا
یعنی در آن روز سخن گوید زمین و خبر میدهد از عملهای هر یک از مکلفین که در بالای آن کرده باشند از خیر
و شر یعنی خبر میدهد آنچه در روی او واقع شده به امیر المومنین و امامان هر یک بعد از دیگری در علل از
حضرت صدیقه طاهره روایت نموده که وقتی در عهد ابی بکر زلزله عظیمی شد مردم بفزع آمدند و آمدند
نزد ابی بکر و عمر و دیدند ایشان با حالت فزع میروند بسوی علی بن ابیطالب پس اجتماع از مردم در نزد آنحضرت

واستغاثه وعجز وناله مینمودند و آنحضرت با ایشان رفتند تا رسیدند به تلی و نشستند بدون اینکه هولی و ترسی
برای آنحضرت باشد و مردم به اطراف او نشستند و نگاه میکردند بدیوارهای مدینه که در حرکت بود پس
آنحضرت دو لب مبارک حرکت داده چیزی فرمودند و دست بر زمین زده فرمود چرا ساکن نمیشوی
ساکن شو به اذن خدا تعالی و زمین از تزلزل افتاد و ساکن شد مردم متعجب شده عمر عرض کرد یا علی ع
مگر زمین حرف ترا شنید فرمود منم آن مردی که خداوند در این آیه فرموده وقال الانسان مالها آن
انسان منم و من خبر میدهم آنچه در روی آن واقع میشود حدیث ملکهز از چهارصد چهل هشتم
یومئذٍ یصدر الناس اشتاتاً لیروا اعمالهم یعنی در آن روز که مراد روز قیامت است مردم از قبور خود بموقف
حساب درآیند گروهی نورانی باشند که مراد اهل ایمانند که دوستان وشیعیان علی ع هستند که بطرف بهشت
روند و گروهی ظلمانی باشند که مراد مشرکین و دشمنان علی علیه السلام باشند که بطرف دوزخ شتابند تا جزای
افعال واعمال خود رسند بروایت قمی گروه ایمان که شیعیان هستند با امیرالمؤمنین پیشوای خود باشند
که بهشت ایشان را برسانند و گروه اهل کفر و دشمنان علی هستند با پیشوای خود عمر بن الخطاب هستند که بدوزخ
روند حدیث ملکهز از چهارصد چهل نهم در آیه شریفه فمن یعمل مثقال ذرة خیراً یره ومن یعمل
مثقال ذرة شراً یره یعنی هرکس عمل کند بقدر ذره آفتاب نیکی را که مراد ولایت علی ع است یعنی هرکس
بمقدار ذره محبت ودوستی علی ع را دارا بود به بیند پاداش خود را وهرکس بکند بمقدار ذره بدی که مراد
دوشمنی ومخالفت با علی ع باشد یعنی ذره دشمنی وعداوت علی ع را داشته باشد جزای او را از آتش خواهد داد
بروایت کافی حضرت باقر ع فرمود قسم بخدا که اهل ولایت وشیعیان امیرالمؤمنین به آتش نمیروند واهل عداوت
ودشمنان آنحضرت بهشت نمیروند بروایت محمد بن کعب یعنی بقدر ذره نیکی کند اگر کافر ومشرک جزاء او باید

در دنیا در مال و سلامتی نفس و اولاد تا چون از دنیا رفت او را هیچ چیز نباشد و اگر بدی کند مؤمن در دنیا بعقوبت برسد بمال و نفس و اولاد و زحمت و محنت تا چون از دنیا رفت او را فعل بدی نباشد حضرت رسول صلعم روایت مجمع فرمود که این آیه آیه جامعه است در دوستی و محبت علیؑ و در دشمنی و عداوت با علی علیه السلام

حدیث یکهزار چهارصد پنجاه در آیه شریفه وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا یعنی قسم به اسبان دونده در وقت غزا کردن که در وقت دویدن نفس زنند نفس زدنی به آواز که غیر از صهیل و شیهه بود و سوگند به بیرون آورندگان آتش از سنگ بسمهای خود آتش زدنی یعنی آن اسبان که در وقت دویدن بر روی زمین سنگدار آتش از زیر سمهای آنها چون چخماخ جهد و سوگند به اسبانی که غارت کنند در وقت سفیده صبح یعنی راکبان خود را برای غارت حرکت دهند و سوگند به اسبان سرعت کننده در وقت جهاد که غبار برانگیختند در وقت دویدن و بشتابند که بر گروهی از دشمنان دین با راکبان خود هجوم آوردند که مراد از راکبان و مجاهدین علی بن ابیطالب ع و اصحاب آن حضرت باشند در غزوه سلاسل روایت قمی حضرت باقر ع فرمود این آیه در حق امیر المؤمنین در غزوه بنی کنانه که سلاسل نامند نازل شد در وقتی که جماعتی از اعراب که عدد آنها دوازده هزار نفر بود در وادی یابس اجتماع نمودند برای قتل رسول خدا صلعم و غارت مدینه و جبرئیل از اجتماع ایشان خبر داد حضرت رسول خدا را و آنحضرت فرستاد ابوبکر را با چهار هزار نفر رفت و ایشان را زیاد دید مراجعت نمود بعد عمر را فرستاد رفت مراجعت نمود بعد امیر المؤمنین ع را به امر خداوند فرستاد آنحضرت بعد از قتل و غارت بسیار ایشان را اسیر نمود و بخدمت حضرت رسول ص آورد و این آیه با تمام سوره در باره علی ع نازل شد حدیث یکهزار و چهارصد پنجاه یکم در آیه شریفه إِنَّ الْإِنسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ

لیتذید تا آخر آیه و سوره بدرستیکه آدمی مر پروردگار خود را ناسپاس است و بجهت جاه و مال دنیا بنهایتی رسیده
که نعمتهای خدا را فراموش نموده بروایت امالی حضرت صادق ع فرمود مراد از آن انسان در این آیه
آنکسی میباشد که در این غزوه سلاسل با حضرت امیرالمؤمنین ع بوده ولی مخالف با حضرت رسول ص و امیرالمؤمنین
و غرضی غیر از اخذ غنیمت آنهم بدست مجاهدین دیگر نداشته و مراد از آن ظالمین و غاصبین حق امیرالمؤمنین
میباشند که ابوبکر و عمر مراد از آن انسان است حدیث یکهزار چهار صد پنجاه دوم در آیه
فَاَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِيْنُهٗ فَهُوَ فِيْ عِيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ وَاَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِيْنُهٗ فَاُمُّهٗ هَاوِيَةٌ یعنی هرکه
گران باشد ترازوی اعمال او که مراد از عمل ولایت علی ع و دوستی با آنحضرت است پس او در روز قیامت بمقادیر
انواع حسنات او راجح باشد و در زندگانی پسندیده باشد و هرکه سبک باشد ترازوی اعمال او یعنی ایمان بولایت
علی ع نیاورده و دشمن داشته آنحضرت را سیئات او راجح باشد و در درکات هاویه است و مراد از میزان
که اعمال به آن سنجیده میشود امیرالمؤمنین ع و ائمه هدی میباشند در کتاب بشارت المصطفی نقل نموده
که روزی رسول خدا ص به امیرالمؤمنین ع فرمود یا علی جبرئیل بر من نازل شد و گفت حق تعالی ترا سلام میرساند
و میفرماید بشارت بده بعلی ع که شیعیان تو چه مطیع باشند و چه عاصی همه از اهل بهشت میباشند چون
امیرالمؤمنین ع این بشارت شنید بسجده درآمد و دست خود را بطرف آسمان بلند نمود و عرض کرد ای خدای
من گواه باش که من نصف حسنات خود را بشیعیان خود بخشیدم پس حضرت صدیقه کبری ع عرض کرد ای
پروردگار من شاهد باش که من نصف حسنات خود را بشیعیان پسر عمم علی ع بخشیدم پس حسنین علیهما السلام
عرض کردند پروردگارا شاهد باش که ما نصف حسنات خود را بشیعیان پدر خود بخشیدیم پس رسول خدا ص
عرض کرد بارالهی گواه باش که من نصف حسنات خود را بشیعیان علی ع بخشیدم پس خداوند جل جلاله

جبرئیل را فرستاده و فرمود شما ها از من کریم ترستید من آمرزیدم و بخشیدم گناهان شیعیان علی را

حدیث یکهزار چهار صد پنجاه سیم در آیه شریفه ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ یعنی پرسیده

شوید در آن روز محاسبه از نعمتهائی که بشما داده شد که مراد ولایت و وجود ذی‌سعادت امیرالمؤمنین ع

و ائمه هدی میباشد بروایت عیون حضرت رضا ع فرمود مراد از این نعمتها نه آب سرد است و نه سایه خنک

و نه خواب خوش و نه طعام خوش پاکیزه از مأکولات و مشروبات و غیره زیرا که حقتعالی سؤال نکند

و اجل از آنست که سؤال فرماید از بندگان خود از آنچه بفضل خود به ایشان انعام کرده و بر آن منت نهد

و این سؤال از بندگان دوستی امیرالمؤمنین ع و ما اهل البیت رسالت است و از دوستی امیرالمؤمنین و ما حقتعالی

سؤال خواهد فرمود و رفتار به ایشان و اطاعت از ایشان حدیث یکهزار چهار صد پنجاه چهارم

در آیه شریفه وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ یعنی قسم بعصر یعنی زمان پیغمبر آخر الزمان که افضل زمان است

آدمی در زیان کاری است یعنی آن آدمی که ایمان بولایت علی ع نیاورده در زیانکاری و خسران است

بروایت اکمال حضرت صادق ع فرمود مراد از انسان دشمنان امیرالمؤمنین ع میباشند اللهم العنهم

حدیث یکهزار چهار صد پنجاه پنجم در آیه شریفه وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ یعنی

وصیت کرده اند یکدیگر را به امر ثابت و راست یعنی بولایت علی ع و دوستی و محبت با آنحضرت بروایت

قمی حضرت صادق ع فرمود تواصوا بالحق یعنی ذریات ایشان وصیت بیکدیگر نمودند بولایت

امیرالمؤمنین ع و ائمه هدی وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ یعنی وصیت نمودند بیکدیگر بصبر بولایت امیرالمؤمنین ع

حدیث یکهزار چهار صد پنجاه ششم در آیه شریفه إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

یعنی مگر آنانکه گرویده اند بخدا و رسول ص و کرده اند کارهای پسندیده یعنی ایمان بولایت علی ع آورده

و محبت و دوستی او را داشته خود را از ریاکاری مستخلص نموده اند روایت قمی و کافی حضرت باقر ع
فرمود مراد از ایمان اقرار بخدا و رسول ص است و مراد از عمل صالح قبول ولایت و دوستی امیر المومنین ع است
حدیث یکهزار چهار صد پنجاه هفتم در آیه شریفه و تمام سوره مبارکه انا اعطیناک الکوثر فصل لربک
وانحر ان شانئک هو الابتر یعنی ما عطا کردیم ترا خیر و برکت و نسل و ذریت که کرامتی است بتو دادیم
و بغیر از تو به احدی ندادیم که مراد از آن علی بن ابیطالب ع و صدیقه طاهره است که از ایشان نسل و ذریت
تو زیاد خواهد شد و در آنها خیر و برکت کثیر خواهد بود برای مردمان و در این اعطائی که نمودیم تورا پس
نماز گذار از برای پروردگار خود و شکر گذار باش که عطا کردم بتو علی ع را و ذریت و نسل تورا از او زیاد
نمودم و نحر کن شتری از بهترین اموال خود و اطعام کن بر مساکین در مقابل این عطای بزرگ که بتو کرامت شده
و دشمن دارنده تورا و علی ع و ذراری تورا ابتر و دم بریده از نسل و ذریت و از خیر و برکت قرار دادیم
و برای اینکه تا ادای حق این نعمت بزرگ و ذمه خود را خالص کرده باشی علی ع را بولایت و خلافت بعد از
خود نصب گردان و جانشین قرار ده در میان امت خود تا بواسطه ولایت علی ع و امامان از ذراری تو
لائق شفاعت تو شوند در روز قیامت امتان تو و سیراب شوند از آب کوثر بسقایت علی ع و ذراری
تو ایشان روایت کافی حضرت باقر ع فرمود معنی فصل لربک امر به اقامت ولایت امیر المومنین است
که مامور شدند امت به اقامت آن ولایت حدیث یکهزار چهار صد پنجاه هشتم در آیه شریفه
ارایت الذی یکذب بالدین یعنی آیا دیدی ای رسول اکرم ص که چگونه آنکس تکذیب کرد تورا در تبلیغ
رسالت که مراد تکذیب ولایت علی ع است در موقع رحلت رسول خدا ص که قلم و کتف خواست بنویسد
خلافت و ولایت علی ع را دومی علیه اللعنه که عمر بن الخطاب باشد مانع شد و تکذیب نمود و نسبت هذیان

بآنحضرت داد روایت قمی و کافی حضرت باقر ع فرمود مراد از دین ولایت امیرالمؤمنین ع است که تکذیب نمود
آن بکفر و منکر شدند یا رین و بحالت کفر و شرک بخدا و رسول ص از دنیا خواهند رفت اللهم العن اول ظالم ظلم
حق علی بن ابیطالب ع والعنهم جمیعا حدیث یکهزار چهار صد پنجاه نهم از ابن عباس روایت شده
که گفت علم علی ع علمی است که رسول خدا باو تعلیم نموده و علم رسول خدا را خداوند تعلیم فرموده پس علم رسول خدا
علم خدا و علم علی از علم رسول خدا است و علم من از علم علی است و نیست علم من و علم تمام اصحاب محمد ص در مقابل
علم علی مگر مثل یکقطره در مقابل دریای محیط و گفت شبی امیرالمؤمنین ع مرا گفت چون نماز خفتن کردی با
نزدیک من حاضر شو تا ترا فائده دهم بعد از نماز خدمت آنحضرت رفتم شبی ماهتاب و نورانی بود فرمود
یا ابن عباس چیست تفسیر الف الحمد عرض کردم تو دانی پس در سخن آمد و یکساعت در تفسیر الف الحمد فرمود
و بعد از تفسیر لام الحمد سخن فرمود و بعد از تفسیر میم الحمد سخن فرمود و بعد در دال سخن فرمود و چون
از تفسیر این حروف فارغ شده بود صبح صادق بود فرمود یا ابن عباس اگر خواهم هر آینه بار میکنم
هفتاد شتر از تفسیر سوره الحمد و بعد باتفاق بمسجد رفتیم و نیز ابن عباس گوید روایت صاحب کتاب
مناقب مرتضوی که از اعاظم علماء اهل سنت است که نیست در قرآن هیچ آیتی که امیرالمؤمنین ع سر آن و پیشوا
آن آیت نباشد و نازل نشده هیچ آیه خطاب یا ایها الذین آمنوا که امیرالمؤمنین ع امیر آن اصحاب خطاب نباشد
یعنی اهل ایمان کسانی هستند که امیرالمؤمنین امیر ایشان است و خداوند در قرآن عتاب به اصحاب رسول خدا ص
در بعضی آیات فرموده و یاد نکرده امیرالمؤمنین ع را مگر بخیر و نیکوئی و فرود نیامده در کتاب خدای در شان
هیچکس آنچه فرود آمده در شان امیرالمؤمنین ع حدیث یکهزار چهار صد شصت روایت صدوق
از حضرت صادق ع از آباء کرام خود فرمود که امیرالمؤمنین ع در مسجد گوشه نشسته و قنبر خدمت آنحضرت بود

مردی ایستاده در نماز بود قنبر عرض کرد یا امیرالمومنین ندیدم مردی را که نیکوتر از این مرد نماز گذارد آنحضرت فرمود ای قنبر قسم بخدا هر مردی که با یقین باشد در ولایت من و ولایت امامان از فرزندان من نیکوتر است از عبادت هزار سال و هر عبدی از عباد الله اگر عبادت کند خدا را هزار سال قبول نکند خدا از او تا معرفت رساند بولایت من و فرزندان من و اگر ولایت ما را نداشته باشد با آن عبادت خدا او را بروی در آتش جهنم اندازد حدیث یکهزار و چهارصد و شصت و یکم قمی روایت نموده که حضرت رسول به امیرالمومنین فرمود یا علی خداوند تورا حاضر نمود با من در هفت موضع اول شبی که مرا بسوی آسمان برد جبرئیل بمن گفت کجاست برادر تو علی گفتم او را در زمین گذاشتم گفت بخوان خدا را تا بیاورد او را از برای تو پس خواندم خدا را ناگهان تو در نزد من حاضر شدی دوم آن وقتیکه مرا بردند نوبت دوم به آسمان جبرئیل گفت کجاست ابن عم تو علی گفتم در زمین گفت بخوان خدا را که حاضر نماید او را خواندم و تورا در نزد خود حاضر دیدم سیم وقتیکه مرا مبعوث بر جن نمود خدا جبرئیل گفت بخوان خدا را تا علی را برای تو حاضر نماید خواندم و تورا در نزد خود یافتم و آنچه به طایفه جن گفتم تو بودی و شنیدی چهارم آنکه مخصوص نمود خداوند ما را بلیلة القدر و نیست برای احدی غیر از من و تو و اهل البیت من که فرزندان از تو میباشند لیلة القدر پنجم دعا نمودم در حق تو که آنچه بمن عطا فرموده بتو عطا فرماید پس عطا فرمود بتو هر چیز را غیر از نبوت و بتو عطا کرد آنرا ششم وقتیکه در آسمان صفوف انبیاء برای نماز بسته شد و اقتدا بمن نمودند تو را در نماز حاضر دیدم هفتم هلاک مدت من و تو بود و نیست از برای خدا تعالی آیتی بزرگتر از تو لمؤلفه وقتی در اخبار معراج و مضمون در شئون این حدیث شریف ملاحظه میکنیم عمده غرض از آن مذاکرات جبرئیل و در خواندن رسول خدا از خداوند حاضر شدن امیرالمومنین برای کشف و ظهور فضایل و مقام و شان امیرالمومنین بوده و الا آنحضرت

در تمام مقامات حتی در مقام قاب قوسین او ادنی حاضر بوده و گوینده دنی فتدلی او بوده ای خواننده از این
کلام راقم حروف حواست پریشان نشود و مرا تکذیب از این کلام نکنی و نسبت و تهمت غالی شدن به این عبد گناهکار
ندهی بنا بر اخبار کثیره و احادیث معتبره از روات صحیحه که بعضی از آن جزو احادیث این کتاب ذکر و رقم شده
کلام خود را اثبات خواهم داشت برای رفع پریشانی حواس خود و صحت کلام این عبد گناهکار به احادیث قبل
همین کتاب رجوع فرما تا حقایق امر برایت روشن شود و مقام و شان مظهر اسماء الحسنی الهی مولانا امیرالمؤمنین ع را
کاملاً درک نمائی در صورت داشتن ادراک فهم آن و هر گاه به احادیثی که در این کتاب جمع و سمت تحریر یافته مراجعه
و مطالعه نمائی معرفت در حق امیرالمؤمنین پیدا خواهی نمود و اگر از دوستان و شیعیان آنحضرت و یازده نفر
فرزندان بزرگواران او هستی البته معرفت تو در حق اولیاء و پیشوایان خودت بیشتر خواهد شد و بعد خودت
بر کلام این عبد گناهکار تصدیق خواهی نمود بلکه از کلامی را که بنده گناهکار گفته که گوینده دنی فتدلی امیرالمؤمنین ع
بوده خودت کلامی بالاتر خواهی گفت این کلام و مقال را بگذارم و بگذرم و الکلام یجر الکلام نشود و موجب تهمت
خوانندگان واقع خواهم شد من علی ع را خدا نمیدانم از خدا هم جدا نمیدانم — لمؤلفه

بی شک که زمام کارها دست علی ع است — اوضاع جهان جمله سر انگشت علی ع است
در دوستیش ز بود و هستی بگذر — زیرا که هست و بود مختار علی ع است

رباعی

بی شک که کلام حق بود نادعلی ع — طاعات بحق بود همه یاد علی ع
گر طالب حقی تو بهر لیل و نهار — بر یاد علی ع باش و بخوان نادعلی ع

رباعی

من نمیگویم علی ع باشد خدا — لیک میدانم که او نبود جدا
هر که بیند بین ایشان را دوئی — احول است و چشم خود سازد دوا

من نگویم

رباعی

من نگویم علی خدا باشد   می نگویم کزو جدا باشد
اوست با حق و حق بود با او   این سخن قول مصطفیٰ باشد

حدیث یکہزار چہار صد شصت دوم ملا علی کہ در زبدة المعارف آورده فقال الله ان اولی الناس بابراھیم للذین اتبعوه وھذا النبی والذین آمنوا والله ولی المؤمنین فکانت له خاصة فلقدھا ع وآله علیا ع بامر الله عزوجل علی رسم ما فرضها الله فصارت فی ذریته الاصفیاء الذین آتاھم العلم والایمان بقوله عزوجل وقال الذین اوتوا العلم والایمان لقد لبثتم فی کتاب الله الی یوم البعث فھی فی ولد علی ع خاصة الی یوم القیمة اذ لا نبی بعد محمد ع یعنی خدا وند جل سلطانہ فرمود نزدیکترین بہ ابراہیم کسی است کہ متابعت کرده باشد او را و بہترین کسی کہ نزدیک باشد بہ ابراہیم این پیغمبر است کہ در میان شما میباشد و نزدیک بہ او آنجماعتی میباشند کہ ایمان آوردند بہ آنچہ آن پیغمبر آورده و خداست ولی مؤمنین پس پیغمبر خلافت را بگردن علی ع گذارد مانند طوق کہ قلاده میشود و این بار بر دوش علی ع از جانب خدا بود و بفرمان الٰہی بود و خلافت در اولاد علی ع خواہد بود تا روز حشر خلایق زیرا پیغمبری ختم شد بخاتم الانبیاء حدیث یکہزار چہارصد شصت سیم صاحب زبدة المعارف از ابن عباس روایت کرده کہ رسول خدا ع بہ امیرالمومنین فرمودند یا علی سہ چیز خدا بتو داد کہ بمن نداد بتو داد پسر عمی مثل من و بمن نداد و بتو داد زوجہ مثل فاطمہ ع و بمن نداد و بتو داد دو پسر مثل حسن و حسین و بمن نداد حدیث یکہزار چہار صد شصت چہارم در زبدة المعارف از ابن عباس روایت میاید کہ رسول خدا ع بعلی ع فرمود یا علی خدا سہ چیز بمن داد و بتو داد شریک من گردانید مرا لواء حمد داد و تو را حامل آن گردانید و مرا

کوثر داد و ترا ساقی آن گردانید و مرا بهشت و دوزخ داد و ترا قسیم آن گردانید حدیث یکهزار و
چهارصد و شصت و پنجم زبدة المعارف از سلمان فارسی روایت نموده که رسول خدا ص فاطمه ع
فرمود ای فاطمه خداوند پنج فضیلت و برتری بعلی ع داد که به احدی نداد ترا زوجه او گردانید و چنین
کرامتی به احدی نشد نه از گذشته و نه از آینده دو پسر بعلی ع داد که سید جوانان بهشتند و چنین
دو پسر به احدی نداد نه از اولین و نه از آخرین پدر زنی خداوند مثل من بعلی ع داد که هیچکس نداد
از خلق اولین و آخرین برادری داد بعلی ع مثل حمزه که ذوالجناحین است و در بهشت پرواز میکند و
بهر کجای از بهشت خواسته باشد میخرامد و یکی چنین برادر نداد از خلق اولین و آخرین و بعلی ع خداوند
علم اولین و آخرین داد که میداند از آنچه گذشته است و آنچه بعد از این واقع میشود و به احدی
این علم را نداد که در روی زمین میباشد و علی اول کسی است که بمن ایمان آورده و آخر کسی است که با من
عهد نموده و وصی من گردیده است حدیث یکهزار و چهارصد و شصت و ششم در زبدة المعارف
از سلمان فارسی آورده که رسول خدا ص بجابر بن عبد الله انصاری فرمودند ای جابر بکوچهای مدینه
برو و مردم را به آواز بلند ندا کن و بگو که رسول خدا ص میگوید علی ع خیر البشر من ابی فقد کفر یعنی علی ع
بهترین خلق خداست و هر که قبول نکرد البته کافر شد و جابر بفرموده رسول خدا ص عمل نمود و مکرر
در کوچهای مدینه ندا در داد حدیث یکهزار و چهارصد و شصت و هفتم صاحب کتاب زبدة المعارف
از جابر بن عبد الله انصاری روایت نموده که رسول خدا ص مکرر فرمودند ای معشر الانصار
بوروا اولادکم بحب علی بن ابیطالب ع فمن ابی فانظروا فی شان امه یعنی امتحان کنید
پاکی ولایت اولاد خود را بدوستی امیرالمؤمنین ع اگر در بدو طفولیت ایشان را یافتید که دوست میدارند

علی ابن ابیطالب

علی بن ابیطالب ع را بدانید که حلال زاده است و اگر قبول دوستی نمیکنند پس تامل کنید در شان مادرهای
ایشان که از کی آورده است که حلال زاده نخواهد بود حدیث یکهزار چهارصد شصت هشتم
در کتاب زبدة المعارف از جابر بن عبد الله انصاری روایت نموده که رسول خدا ص بعلی ع فرمودند یا علی ع
آیا میخواهی شاد کردانم ترا به بشارتی که از نزد خداوند بمن رسیده عرض کرد بلی یا رسول الله ص فرمود یا علی ع
چشمت روشن باد که من و ترا از یک طینت آفریدند و از زیادی طینت ما شیعیان و دوستان ترا آفریدند
در روز قیامت میخوانند مردم را به اسم مادرهای ایشان و میخوانند شیعیان ترا به اسم پدرهای ایشان
نظر بنجاست نطفه اولاد که معلوم نیست از پدران ایشان باشد و نظر بطیب و طهارت اولاد شیعیان تو
که از پدران خود هستند دوستان تو یا علی ع حرام زاده نمیشوند و دشمنان تو حلال زاده نمیشوند حدیث
یکهزار شصت نهم صاحب کتاب زبدة المعارف روایت را میرساند به احمد بن حنبل یروی احمد بن حنبل
عَنْ هارون الرشید قال قال رسول الله ص انا سماء المجد وعلی ع قمره وفاطمة شمسه
والعترة من ذریتی کواکبه والنجوم امان لاهل السماء واهل بیتی امان لاهل الارض
فاذا ذهب اهل بیتی ذهب اهل الارض حدیث یکهزار چهارصد هفتاد در
کتاب زبدة المعارف از سلمان فارسی و از ابن مسعود و از انس بن مالک و از ابن ابی لیلی آورده
قال رسول الله ص من احب علیا واولاده من اهل بیتی نفعهم سبع مواطن شدیدة الهول عند
الموت وفی القبر وعند القیام ومن الاجداث وعند تطایر الصحف وعند المیزان وعند
الصراط فمن احب ان یکون امنا عند هذه المواطن فلیوال علیا بعدی فانه حبل المتین
ولیتمسک بالعروة الوثقی من عترته فانهم الهداة فی الدارین وانهم خلفائی واولیائی

و لحمي و دمي علمهم علمي و ادبهم ادبي و حبهم حبي و حربهم حربي و عدوهم عدوي يعني هفت موطن
می باشد آدمی را که بسیار هولناک است حب علی و اولاد او که ذریه من هستند باعث ایمنی از آنها میشود
اول وقت مرگ است دویم در سؤال قبر است سیم در وقت بیرون آمدن از قبر است چهارم هنگام پرواز
نمودن صحیفهای اعمال است پنجم در وقت سنجیدن اعمال است ششم وقت گذشتن از صراط است
هفتم پس هر کس خواهد ایمن باشد در این مواطن دست توسل بدامن علی زند و متمسک شود بولایت
او که حبل المتین و عروة الوثقی است و متمسک شود بعروة الوثقی اولاد و عترت او که راه نمایان
دین و خلفا و جانشین منند و اولیا منند علم ایشان علم من است و حب ایشان حب من است و
اذیت ایشان اذیت من است و کشاننده پرهیزکارانند بهشت و محاربه با ایشان محاربه با من است
ایشانند حافظ سر خدا و خزینه علم خدا و منازل وحی خدا و اسرار وحی خدا صلوات الله علیهم اجمعین

حدیث یکهزار چهار صد هفتاد یکم صاحب کتاب زنده از کعب بن عیاض میفرماید قال
رسول الله علی نوران نور في السماء و نور في الارض من تمسك بهما دخل الجنة و من
تخلف دخل النار حدیث یکهزار چهار صد هفتاد دوم صاحب کتاب زنده میگوید
روی محمد بن یعقوب الهاشمی عن علی بن موسی الرضا عن ابیه موسی بن جعفر عن ابیه جعفر بن
محمد عن ابیه محمد بن علی عن ابیه علی بن الحسین عن ابیه سید الشهداء عن ابیه علی بن
ابی طالب عن اخیه محمد المصطفی عن جبرائیل عن میکائیل عن اسرافیل عن اللوح عن الله عز
و جل انه قال الله جل من قائل انا الله الذی لا اله الا انا خلقت الخلق بقدرتی و
اخترت منهم و اصطفیت من الکل محمداً و جعلته حبیباً و صفیاً و رضیاً و بعثته

الی الخلق

الی خلقی واصطفیت له علیا فایدته به وجعلته امینی وخلیفتی وولی علی عبادی
وتبیین لهم کتابی ویسّر فهم بحکمی وجعلته العلم الهادی من الضلالة وبابی الذی اوتی
منه وبیتی الذی من دخله کان آمنا وحصنی الذی من الجاء الیه حصنه من مکروه
الدنیا والآخرة والذی من توجه الیه لم اصرف عنه وجهی وحجتی علی اهل السموات والارضین
وعلی جمیع من برضیه من خلقی فلا اقبل عمل عامل الا مع الاقرار بولایته ونبوة احمد
رسولی ویده المبسوطة فی عبادی بعزتی وجلالی خلقت وبعزتی وجلالی اقسمت انه
لا یوالی علیا عبد من عبادی الا اخرجته عن ناری وادخلته جنتی ولا یعدل
عن ولایته الا من ابغضه وادخلته ناری گرچه این حدیث شریف عربی بقلم صاحب کتاب
رقم شده ولی این خاکسار برای فهم فارسی زبانان ترجمه مینماید وبفارسی مینگارد که مفهوم شود و مشغولین
بمطالعه آن ملحوظ گردیده و دیدهای ایشان از وجود مقدس چنین آقا و مقتدا و مولائی روشن
وخاطرشان گلشن گردد و ترجمه حدیث چنین است بنظر قاصر که حضرت ثامن الائمه امام الهادی
علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة والثناء فرمودند که خبر داد مرا پدرم موسی بن جعفر ع که فرمود
مرا خبر داد پدرم جعفر بن محمد ع که گفت خبر داد مرا پدرم محمد بن علی ع از پدر بزرگوارش علی بن الحسین ع
واو از پدر بزرگوارش سید الشهدا ع واو از پدر عالی مقامش امیر المؤمنین ع واو از برادرش محمد بن
عبد الله خاتم النبیین ورسول خدا ص از جبرائیل واو از میکائیل واو از اسرافیل از لوح که
خداوند عزت وجلال فرمود منم آن خداوندیکه یگانه ام وغیر از من نیست خدائی وخلق کردم خلق را
بقدرت خود واز میان خلق برگزیدم پیغمبران را واز پیغمبران انتخاب نمودم وزبده نمودم وبرگزیدم

محمدؐ را و او را حبیب خود گردانیدم و او را اوصاف و خالص نمودم از هر شکی و ریبی و حسبی و او را پسندیده
بحجه خود نمودم و فرستادم بسوی خلق و از برای او برگزیدم علیؑ را و او را دست و بازوی قوت او
گردانیدم که او دست و بازوی من و او را امین و خلیفه و ولی خود گردانیدم بر بندگان خود
و او بیان کننده آیات من و کتاب من خواهد بود و او را اشرف دادم بحکمتهای خود و علم هدایت
گردانیدم او را که از گمراهی نجات یابند بندگان من و او را در کبریائی جلال خود قرار دادم که هر که
مرا خواهد و پیش من آید باید علیؑ را که دربان عظمت و کبریائی من است ببیند و از در من داخل شود
و علیؑ را خانه علم و قدرت و جلال و عظمت خود گردانیدم که هر که بخانه من داخل شد ایمن شد از عذاب
من و علیؑ را گردانیدم حصار خود و قلعه خود هر که پناه آورد بقلعه من ایمن گردید از مکروهات دنیا
و آخرت و علیؑ است آنکسیکه هر که نزدیک باد کند من نزدی خود را از او نمیگردانم و علی است حجه من
بر اهل آسمانها و اهل زمین و بر هر که از بندگان من که از ایشان خوشنود نباشم پس قبول نمیکنیم
عمل هیچ عمل کننده و عبادت کننده را مگر بولایت و دوستی و اطاعت او پس بعزت و جلال
خود قسم یاد میکنیم هر که دست توسل بدامن علیؑ زد و او را مولی و ولی خود دانست او را از آتش
دوزخ خود که قهر من است نجات میدهم و داخل بهشت خود میگردانم و هر کس از ولایت و دوستی او
عدول کرد البته به آتش جهنم داخل خواهم نمود همین حدیث شریف برای افتخار دوستان امیرالمؤمنین علیؑ
و کوری چشم دشمنان آنحضرت شیعه را کافی است الهی بمقام علیؑ ما را بدوستی و بقای تولای علیؑ
باقی دار

الحق که کلام حق بود نام علیؑ — طاعات بحق بود همه یاد علیؑ
گر طالب حقی تو بهر لیل و نهار — بر یاد علیؑ باش و بخوان نام علیؑ

رباعی

محمود همیشه چون یاد علی است — ذکرش بزبان همیشه بر یاد علی است

بی شک چه ازین جهان بربندش برون — در جمله مواقفش مددگار علی است

رباعی

محمود بجز علی نخواهد — رو بر در غیر او نیارد

گر روی بغیر آورد او — آن روی دگر بخود نخواهد

رباعی

محمود بصبح و شام تا وقت سحر — دارد بزبان مدح علی لعن عمر

حبش بدل نه جز حب علی — بغضش بسینه نه مگر بغض عمر

رباعی

محمود بدل گرفته تا حب علی — اخراج ز دل نموده حب دگری

با حب علی چرا دهد راه بغیر — گر راه دهد بسوزدش همچو ولی

رباعی

محمود بدل مهر علی میکارد — در سینه خود حب علی میدارد

در حین سؤال قبر از بهر جواب — جز نام علی زبان نخواهد آرد

رباعی

محمود بود بنده درگاه علی — این بنده کی اوراست به از شاهی

گر شاهی ملک این جهانش بخشند — این بنده کی کی دهد بدان بادشاهی

رباعی

محمود بدل حب علی را داراست — بی حب علی است هر که ما در بخطاست

آنکس که خلل بنطفه اش پیدا شد — اندر دل او حب علی از چه رواست

حدیث یکهزار چهار صد هفتاد سیم صاحب کتاب زبدة المعارف از سلیم بن قیس الهلالی آورده عن رسول الله قال علیٌ فی السماء السابعة کالشمس فی الدنیا لاهل الارض و فی السماء الدنیا کالقمر فی اللیل لاهل الارض و لقد اعطی الله علیاً اجرا

من الفضل لو قسم على اهل الارض لوسعهم ومن اسمه مكتوباً على حجاب الجنة بشرنی به
ربی علی محمود عند الخلق عظیم عند الملائکة علی خاصتی وخالصتی ظاهری و باطنی
وسری و علانیتی ومصاحبی و رفیقی و روحی وامینی سالت الله ان تقبضه بعدی
شهیداً ادخلت الجنة فرایت له حوراً اکثر من ورق الشجر وقصوراً علی عدد البشر
علی منی وانا من علی من والی علیاً فقد والانی حبه نعمة واتباعه فضیلة لم یمش علی
وجه الارض ماش اکرم من بعدی به انزل الله الحلم والوقار واعطاه الشرف
والفخار به زین المحافل واکرم به المؤمنین ونصر به العساکر واعز به الدین واخصب به
العباد واعز به الاحباء ومثله کمثل بیت الله الحرام یزار ولا یزور ومثله کمثل القمر
اذا طلع اضاء الظلم ومثل الشمس اذا طلعت اضاءت الظلم ومثل الشمس اذا طلعت اضاءت
الخناوس وصفه الله فی کتابه ومدحه فی آیاته واجری فی منازله فهو الکریم
حیاً والشهید میتاً وان الله قال لموسی بن عمران انی لا اقبل الصلواة الا ممن تواضع
لعظمتی والزم قلبه خوفی ومحبتی وقطع نهاره بذکری وعرف اولیائی الذین لاجلهم
خلقت سمائی وارضی وجنتی وناری محمداً وعترته فمن عرفهم وعرف حقهم جعلت
لهم عند الجهل حلماً وعند الظلمة نوراً واعطیته قبل السؤال واجبته قبل الدعاء
یعنی فرمود رسول خدا و شنیدم من که فرمود شب که علی در آسمان هفتم مانند آفتاب است در دنیا
از برای اهل زمین و علی در آسمان دنیا مانند ماه است در شب تاریک از برای اهل زمین و خدا عطا نمود
عطا نمود بعلی فضیلتی که اگر قسمت کنند آن فضیلت را بر همه اهل زمین کفایت میکند همه را

علی کی

علیؑ کسی است که اسم او نوشته شده بر حجابهای بهشت بشارت داد مرا پروردگار من که علیؑ است محمود پسندیده
شده نزد خدا و دست علیؑ عظیم الشأن است نزد ملائکه علیؑ است برگزیده و خاصه من علیؑ است خالص
از هر عیبی و زبده من علیؑ است ظاهر من علیؑ است باطن من علیؑ است سر پوشیده من علیؑ است ظاهر و علانیه
من علیؑ است مصاحب من علیؑ است رفیق من علیؑ است جان من و مونس من علیؑ است سؤال کردم که
خدای تبارک و تعالی او را بعد از من قبض روح کند یا شهادت فرمود علیؑ بعد از مردن زنده است
و بعد از کشته شدن کشته نشده است و همیشه زنده است چون مرا به آسمانها بردند و داخل بهشت
شدم حورها دیدم زیاده از برگ درختان که بجهت علیؑ آماده بودند قصرهای علیؑ را دیدم زیاده
از عدد بشر علیؑ از من است و من از علیؑ میباشم هر که علیؑ را ولی خود داند مرا موالات نموده
دوستی علیؑ نعمت است و پیروی علیؑ فضیلت است بر روی زمین راه رونده نیست که گرامی تر
باشد نزد خدا از علیؑ بعد از من حلم و وقار را بعلیؑ عطا کردند علیؑ است زینت مجلسها علیؑ است
که بواسطه او مکرم شدند مؤمنان عند الله و بواسطه علیؑ نصرت یافتند لشکرها و بواسطه علیؑ
دین اسلام عزیز شد و بواسطه علیؑ بندگان خدا با طهارت و لشکرها بعلیؑ عزیز شدند مثل علیؑ
در میان مردم مانند کعبه است و بطرف او باید رفت و گرد او باید گردید و او بگرد کسی نمیگردد
بزیارت او باید رفت او بزیارت کسی نمیرود مثل علیؑ در روی زمین مثل ماه است هرگاه
طلوع میکند تاریکی شب را رفع میکند مثل آفتاب است هرگاه طلوع کند ظلمت شب مرتفع میشود
و مخلوقات از او منتفع میشوند خداوند مدح علیؑ را در کتاب آیات خود فرموده و او است
نجیب و کریم در زنده کی و شهید راه خدا بعد از وفات من خداوند وحی نمود موسی بن عمران را

که ای پسر عمران من قبول میکنم نماز بنده را اگر تواضع کند عظمت و خوف مرا در دل خود جای دهد
و محبت داشته باشد مرا و در دنیا راند کرد یاد من بکند راند و حق اولیا را و دوستان مرا داشته باشد
و اولیا من آن کسانی هستند که من آسمان و زمین را بوجود ایشان خلق کردم بهشت و دوزخ را بجهة
دوستان و دشمنان ایشان خلق کردم عرض کرد موسی بن عمران آنها کیانند خطاب شد ای موسی
محمد ص است و علی ع و فاطمه و عترت محمد ص از نسل علی ع هر که بشناسد ایشان را و حق ایشان را مرا شناخته
و من ایشان را علم عطا میکنم در وقت جهل جهال و نوری عطا میکنم به ایشان در وقتی که دیگران
در ظلمت حیرت مانده باشند و به ایشان کرامت میکنم هر چه را خواسته باشند و به ایشان میدهم
پیش از سوال کردن و عطا میکنم پیش از خواندن حدیث یکهزار و چهارصد و هفتاد و پنجم
صاحب کتاب زبدة المعارف از وهب بن منبه از رسول خدا ص روایت نموده که آنحضرت فرمود
در شبی که خداوند با حضرت موسی خطاب میفرمود موسی دید هر درختی در طور و هر سنگ و کلوخی
گویا اند بذکر محمد ص و علی ع و عترت و نقیبان او هستند تعجب نمود خداوند فرمود ای موسی تعجب داری
که هر شجر و مدر در ذکر مدح محمد ص و علی ع و عترت او هستند ایشانند که خزانه داران علم منند
و عالم بعلوم خفیه منند مشاهده میکنند انوار ملکوت مرا و ایشان را گردانیدم خزینه‌های
علم خود و معدنهای رحمت خود و زبان اسرار خود و کلمات خود و دنیا و آخرت را برای
ایشان آفریدم موسی عرض کرد پروردگارا من مرا بگردان از امت محمد ص و از شیعیان علی ع
خطاب شد که ای پسر عمران هرگاه عارف شدی بحق ایشان و شناختی فضیلت و بزرگی
ایشان را و ایمان آوردی تو از امت محمد ص و شیعیان علی ع خواهی بود اللهم صل علی محمد و عترته

حدیث یکهزار و چهارصد و هفتاد و ششم صاحب کتاب زبدة المعارف این حدیث شریف را بعربی
رقم نموده و ترجمه آن را ذکر کرده است این خاکسار بهمان ترجمه حدیث قناعت مینماید ابن عباس
راوی حدیث است از قول حضرت رسول خدا صلعم که بحضرت علی علیه السلام فرمود یا علی خداوند
بتو بخشید دوستی خاک نشینان و ضعیفان را که در روی زمین بی یاور میباشند تو را مونس
خاک نشینان کرده اند پس خوشا بحال آنکسی که تو را دوست میدارد و وای بر آنکس که تو را دشمن
میدارد یا علی دوستان تو کسانی میباشند که پیوسته بازگشت می کنند بسوی خدا و محافظت
میکنند عهود و مواثیق تکلیف را و اگر قسم دهد خدا را مطلب او را بر می آورد یا علی دوستان
تو نزد خلق حقیر میباشند و نزد خدا عظیم المرتبه میباشند یا علی دوستان تو همسایگان خداوند
خواهند بود و منزل شان فردوس اعلی خواهد بود و هرگز تاسف نمیخورند و تحسر ندارند که دنیا کی [illegible]
و از ایشان دنیا تخلف نموده است یا علی من دوستم با کسی که تو دوست او باشی و دشمنم با کسی
که تو دشمن او باشی یا علی برادران تو دوستان تو لب برشته دارند از روزه و تشنگی یا علی
ایشان در سه موضع شاد میباشند در وقت مردن بر سر ایشان حاضرم چون مرا می بینند بشوق
لقای من خود را پرواز میدهند بسوی من دوم شاد میشوند در وقت سؤال ملکین چون تو بر سر ایشان
خواهی بود و تلقین ایشان خواهی کرد خوشحال میشوند از دیدن تو سیم در وقت عرض نزد پروردگار
در روز قیامت که هر گروهی را با امام و پیشوای خود محشور مینماید پس شیعیان تو با تو خواهند بود
خوشوقت و شادان یا علی بشارت ده دوستان خود را که چشم های ایشان روشن باد که
خدا تعالی از ایشان راضی میباشد یا علی توئی امیرالمؤمنین توئی کشنده اسپهای پیشانی

سفیدان و اگر تو و شیعیان تو نبودید دین خدا هرگز بر پا نمیشد و اگر از شیعیان تو در روی زمین نباشد
قطره باران بر زمین نمی بارید یا علی در بهشت گنجی میباشد که توئی ذوالقرنین آن که احاطه کرده آن
و شیعیان تو لشکرهای خداوند میباشند یا علی تو و شیعیان تو در موقف در زیر سایه های درختهای
بهشت و میوه های بهشت میخرامند و میخورند یا علی بهشت مشتاق تو و شیعیان تو میباشد و حاملین عرش
استغفار برای شیعیان تو میکنند و ملائکه مخصوص میارند شیعیان ترا بدعا یا علی شیعیان تو از خدا
میترسند یا علی شیعیان تو در درجات و غرفات بهشت در لذت میباشند و گناهی برایشان نیست
یا علی شیعیان ترا در هر جمعه اعمال ایشان را بمن عرض میدهند پس شاد میشوم از اعمال ایشان و استغفار میکنم
برای سیئات ایشان یا علی ترا و شیعیان ترا در توریة و انجیل یاد نموده اند و ترا الیا نامیده اند
یا علی ترا و شیعیان ترا در آسمانها بیش از اهل زمین یاد میکنند بشارت ده شیعیان خود را به
مرتبه بزرگ یا علی بگو شیعیان خود را که رحمت الهی برایشان نازل میشود و یا علی غضب خدا شدید میباشد
بر کسی که دشمن تو باشند و دشمن شیعیان تو باشند وای بر کسی که تبدیل کند ترا بدیگری و دوست از تو
بر دارد و دیگری را بجای تو اختیار کند و وای بر کسی که بر دوستان تو خشم کند یا علی شیعیان خود را
از من سلام برسان و بگو که شمائید برادران من و من مشتاقم بسوی شما پس باید دست تمسک شما بعروة
الوثقی بوده باشد که تو باشی آن عروة الوثقی

حدیث هزار چهار صد هفتاد هفتم

در کتاب زبدة المعارف از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا ص روزی آب طلبیدند و آشامیدند
و پس بدست فاطمه ع دادند ایشان آشامیدند حضرت رسول ص فرمودند هنیئاً مریئاً لک یا ام الابرار الاتقیا
پس دادند بدست حسن ع و آشامید حضرت رسول ص فرمودند هنیئاً مریئاً لک یا ابا محمد حسن پس دادند

بدست حسین و آن بزرگوار آشامید رسول خدا فرمود هنیئا و مریئا لک یا حسین پس داوند بدست امیر المؤمنین
و آنحضرت آشامید و رسول خدا بسجده رفتند سر از سجده برداشتند بعضی از زوجات آنحضرت
پرسیدند یا رسول الله چرا بعد از آشامیدن علی بسجده رفتی فرمودند وقتی که من و فاطمه و حسن و حسین
نوشیدیم جبرئیل گفت هنیئا مریئا منهم در موافقت جبرئیل گفتم هنیئا مریئا چون علی آشامید
خدای جل جلاله فرمود هنیئا مریئا لک یا علی من از جهت تعظیم خداوند بسجده رفتم که چنین فضلی
و کرامتی به پسر عمم علی داده است **حدیث مکمل چهار صد هفتادهم** صاحب زبدة
المعارف حدیث را به ابن عباس میرساند که او روایت نموده از رسول خدا که فرمود علی علیه السلام
و عترت من از نسل علی و فاطمه بیت سه وجه ارتفاع شان و علو قدر و فضیلت و ازید بر تمام
خلایق و علی را حق سببیت و علیت بر تمام خلق میباشد و شکر نعمت او بر خلایق واجب است
اول اگر علی نبود خلایق از پس پرده عدم بعرصه وجود و ظهور نمیرسیدند پس او را حق سببیت
و علیت است بر مخلوق دوم علی را حق ابوت میباشد و لولا وجود الابوین لما کان المولود فقط
سیم علی و یازده فرزندان بعد از او سادات و موالی میباشند و خلایق عبید و اماء ایشان
میباشند در خلایق طاعت ایشان واجب است کما یجب علی العبید و الاماء چهارم علی
و فرزندانش وسیله اند برای خلق بسوی خدای تعالی که هر داعی باید بواسطه ایشان خدا را
بخوانند و این وسیله بودن ایشان از ازل است الی ابد پنجم علی علم هدایت و دلالت بر معرفت
الهی که اگر او نبود کسی خدا را نشناخت هفتم هر علمی از علی ظاهر گردیده و منکشف گردید و اوست
اصول دین و اصول علم که نور الهی از او ظاهر گردیده و منکشف شده هفتم علی و فرزندان او مرجع آن

اسرار غیب الهی میباشند و ناموس وحی و شرع هستند فبهم تربیت قوانین العبادة و اثمار اشجار السعادة

مخصم علی و اولاد او هستند معنیهای الهی و مفاتیح حکمتهای ربانی و مفاتیح کرم ولولاهم لما

خرج الوجود من العدم فبهم تنزل البرکات و بنورهم تجلی الظلمات و بفضلهم تدفع النقمات و بحبهم

تنمی الحسنات و بولایتهم نغفر السیئات دهم بواسطه وجود علی و فرزندان او آسمان برقرار است

و زمین برآب ایستاده است یازدهم علی هست پناه خلایق یوم المعاد و ذخیره خلایق یوم الجزیرة و البته آنکه

ولولای به اوست و اطاعت اوست نجاة از جهنم و داخل شدن در بهشت و نعمتهای الهی

دوازدهم علی و فرزندان او هستند شهداء بر همه پیغمبران به تبلیغ نمودن امر امت سیزدهم چون خلایق

از قبرها بیرون آیند و بایستند بپاهای برهنه با تشنگی شدید و بار سنگین احتیاج به آب پیدا کنند

ساقی حوض کوثر در آن علی هست و آب میدهد بهر که بشناسد بمحبت و ولایت اوست و میشناسد

دوستان و محبین و دشمنان و معاندین خود را چهاردهم علی و فرزندان او هستند ملجاء و پناه

و فریادرس خلق در قیامت و خلایق در آن روز چون می بینند هولهای عظیم قیامت را

میدوند بهر طرف که ملجئی و پناهی و مفزعی بیابند ملجا و پناهی جز علی نمی بینند لیس لهم

ملجئ و معاذ الا حب علی و اولاده پانزدهم در وقتی که صراط کشیده میشود بر روی جهنم

و امر میشود مخلوق از آن درگذرند علی علی المزلق و علیه ملائکة یحفظون الناس و لا یجوز علی

الصراط الا الشیعة و سایر الناس الی النار نمیگذرد و از آن صراط که از مو باریکتر و از شمشیر تیز

تر و از شب تاریکتر است مگر شیعیان و دوستان علی که بنور ولایت او باطن خود را

روشن کرده باشند شانزدهم در عقبه صراط هست که مردم را نگاه میدارند و از ایشان سؤال

میکنند

میکنند از ولایت علی و دوستی او و هر کس بر عنوان صحیفه او نوشته شده حب علی بن ابیطالب نجات می یابد و هر کس از حب علی خالی است سرنگونش میکنند در دوزخ و علی است که جدا کننده برای بهشت است و جهنم قسیم جنة والنار هفدهم شفاعت من در روز قیامت برای گناهکاران شیعیان و دوستان علی است هر که در دنیا موالات کرد با علی و اولاد علی و متابعت کرد از ایشان حسنات او سنگین خواهد بود و هر که دشمنی کرد با علی و اولاد او صحیفه او خالی از حسنه خواهد بود و نجات برای او نخواهد بود و قال الله تعالی ولا یشفعون الا لمن ارتضی ولا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهداً والعهد حبهم و ولایتهم بیجدهم علی و اولاد علی شفیعان در قیامت واعیان و اولیاء و حمایت کنندگان ایشان هستند هم الولات والدعات والهدات والحمات والاولیاء والشفعاء بیستم بهشت و دوزخ بدست علی و اولاد او میباشد قسمت کنندگان خلائق بهشت و دوزخ با علی و اولاد علی است الجنة والنار بیدهم بیست یکم رجال اعراف علی است و اولاد او میشناسند شیعیان خود را میدانند دشمنان خود را داخل بهشت نمیشود مگر کسی که علی را بشناسد بیست دوم علی اول کسی میباشد از جمیع خلق خدا که داخل بهشت میشود و قبل از او احدی چه از انبیاء و رسل و اوصیاء بهشت داخل نخواهد شد مؤلف گوید از این فرمایش حضرت رسول چنین مشهود و معلوم میدارد که امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام قبل از رسول خدا داخل بهشت میشود و بر حسب دلیل باید چنین هم باشد بنابر حدیث شریفی که سابقاً در این مجموعه سمت تحریر یافت که روز قیامت علم حمد که مخصوص حضرت خاتم الانبیاء است بدست امیرالمؤمنین است و در پیش روی رسول خدا آن علم را امیرالمؤمنین میبرند طرف بهشت و شیعیان و محبان ایشان در زیر آن علم جمع و با رسول خدا میروند

بار در بهشت میرسند با مر امیرالمؤمنین در بهشت باز میشود و وجود مبارکش با علم داخل بهشت میشود
و حضرت رسول خدا و شیعیان و کسانی که از دوستان ایشان هستند داخل بهشت میشوند لطیفه واضح است
که حامل هر علمی پیش از صاحب علم خواهد بود و بهر حصار و قلعه و شهری که بخواهند داخل شوند ابتدا علمدار
داخل میشود بعد صاحب و کسانی که در زیر علم هستند پس این است که فرمودند علی قبل از تمام خلق داخل بهشت
میشود حدیث سیم بهشت حرام است بر خلایق مگر وقتی که علی و فرزندان و شیعیان او داخل شده باشند
در بهشت و حرام است بر کسی که علی و اولاد او را دشمن دارد حدیث چهارم ملک جهان و دنیا و آخرت
از ایشان است و شیعیان موالی ایشان هستند و ایشان سادات الخلائق و شیعیان ایشان
در دنبال ایشان میخرامند و از نعمتهای بهشت متنعم میشوند و سایر مردم و فرق مانند گوسفندان
بی صاحب شبان خود را میطلبند و در حیرت هستند بکجا بروند بهر طرف روی می آورند دور میکنند
ایشان را و بعد رسول خدا فرمود ای مردم بر شما باد بدوستی علی و دوستی علی تا سه مرتبه
و بپرهیزید و بپرهیزید از دشمنی با علی تا سه مرتبه که دوستی با او دوستی با خدا و من است و دشمنی با علی
دشمنی با خدا و با من است حدیث یکهزار چهارصد هشتاد صاحب کتاب زبدة المعارف
از عبدالله ابن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود من و علی پدر این امت هستیم و شکر نعمت
ابوین واجب است چنانچه خدا تعالی فرموده ان اشکر لی ولوالدیک الی المصیر پس هر کس ناشناخت مرا
و علی را شکر نعمت نکرده و هر کس شکر نعمت نکرد عاق من و علی خواهد بود و هر که عاق من و علی شد
استشمام رایحه بهشت نخواهد نمود پس فرمود فویل للمکذبین لفضلهم والجاحدین لولایتهم و تعس المنکرین
لعلو درجتهم حدیث یکهزار چهارصد هشتاد و یکم صاحب زبده از ابن عباس روایت نموده

کہ رسول خدا صلعم نے فرمود یوم القیامۃ الحوض علی سَاقیہ و المیزان و علیؑ والیہ و الصراط علیؑ علی الاعراف والنار والجنۃ بید علی المفاتح فعلم ان یوم القیمۃ منوط بعلیؑ واولادہ فالحوض لہم واللواء لہم والوسیلۃ لہم والمیزان لہم والصراط لہم والاعراف لہم والشفاعۃ لہم والحکم لہم والجنۃ والنار وحشر الخلائق الیہم وحسابہم علیہم وخطاب اللّٰہ یوم القیمۃ لہم ومالک و رضوان ممتثلان لامرہم ماموران بطاعتہم لانہم حجج اللّٰہ رب العالمین واولیائہ فی السموات والارضین

حدیث یکہزار چہارصد ہشتاد و دوم صاحب کتاب زبدہ از ابن عباس روایت نمودہ کہ رسول خدا صلعم فرمود کہ چون روز قیامت شود خطاب از جانب رب الارباب رسد کہ یا اہل الموقف ہذا علی بن ابیطالبؑ خلیفۃ اللّٰہ فی ارضہ وحجتہ علی عبادہ فمن تعلق بحبہ فی الدنیا فیتعلق بہ الیوم الارض و من ائتم بامام فلیتبعہ الیوم ولیذہب الی حیث فذہب فقال صلی اللّٰہ علیہ وآلہ کما یعیشون یموتون وکما یموتون یبعثون یحشرون والانسان مع من احب و فرمود شیعیان دوستان علیؑ میمیرند بدوستی زیرا کہ زندہ گی کردند بدوستی علیؑ وہر گاہ مردند با دوستی علیؑ محشور میشوند با دوستی علیؑ پس خواہند بود با علیؑ دہستند شیعیان علیؑ در صراط مستقیم و نجات خواہند داشت از عذاب بزرگ حدیث یکہزار چہارصد ہشتاد سیم روی صاحب کشف الغمہ انہ سال علیؑ یوماً فقال یا رسول اللّٰہ صلعم انا احب الیک ام فاطمۃ قال یا علی انت اعز منہا وہی احب الی منک یعنی یا علی تو در پیش من عزیزتری از فاطمہؑ و او نزد من محبوب ترست از تو

حدیث یکہزار چہارصد ہشتاد چہارم صاحب کتاب زبدۃ المعارف روایت از عبد اللّٰہ عباس نمودہ کہ رسول خدا صلعم بعلیؑ فرمودند یا علی دوست نمیدارد ترا مگر کسی کہ ولادت او پاک باشد و دشمن نشود ترا

تورا کسی که خبیث باشد ولادت او دوست تو نمیشود مگر مؤمن و دشمن تو نمیشود مگر کافر کسی که انکار ولایت تو کند انکار نبوت من نموده و انکار نبوت من هر کس کرد انکار الوهیت خداوند را نموده پس روی مبارک به اصحاب فرموده و گفتند بعزت پروردگار قسم یاد میکنم که از روی هوای نفس این را در حق علی نمیگویم و از کثرت محبت او تنگ شده اند آنچه میگویم و خبر دادم البته او کافر خواهد بود حدیث مکمل از چهارصد هشتاد و پنجم صاحب کتاب زبدة المعارف از جابر بن عبدالله انصاری روایت مینماید که قال رسول الله صلعم اول ما خلق الله نوری ابتدعه من نوره واشتقه من جلال عظمته فاقبل یطوف بالقدرة حتی وصل الی جلال العظمة فی ثمانین الف سنة ثم سجد لله تعظیما ففتق منه نور علی ع فکان نوری محیطا بالعظمة ونور علی ع محیطاً بالقدرة ثم خلق العرش واللوح والشمس وضوء النهار ونور الابصار والعقل والمعرفة وابصار العباد واسماعهم وقلوبهم من نوری ونوری مشتق من نوره فنحن الاولون ونحن الآخرون ونحن السابقون ونحن المسبحون ونحن الشافعون ونحن کلمة الله ونحن خاصة الله ونحن احباء الله ونحن حبیب الله ونحن وجه الله ونحن عین الله ونحن امناء الله ونحن خزنة وحی الله وسدنة غیب الله ونحن معدن التنزیل ومعنی التاویل وفی ابیاتنا هبط جبرئیل ونحن محال قدس الله ونحن مصابیح الحکمة ونحن مفاتیح الرحمة ونحن ینابیع النعمة ونحن شرف الامة ونحن سادة الائمة ونحن نوامیس العصر واحبار الدهر ونحن سادة العباد ونحن ساسة البلاد ونحن الکفاة والولاة والحماة والدعاة وطریق النجاة ونحن السبیل والسلسبیل ونحن النهج القویم والصراط المستقیم من امن بنا امن بالله ومن رد علینا رد علی الله

ومن شك فينا شك في الله ومن عرفنا عرف الله ومن تولى عنا تولى عن الله ومن اطاعنا
اطاع الله نحن الوسيلة الى الله والوصلة الى رضوان الله ولنا العصمة والخلافة
حدیث یکهزار و چهارصد و هشتاد و ششم صاحب کتاب زبدة المعارف از محمد بن علی بن بابویه قمی
در کتاب توحید روایت نموده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند انا قلب الله وانا لسان الله الناطق
وانا جنب الله وانا يد الله وانا الهادي وانا الهدى وانا ابو اليتامى والمساكين
وزوج الارامل وانا ملجأ كل ضعيف وانا مأمن كل خائف انا قائد المؤمنين الى الجنة
وانا حبل الله المتين وانا عروة الله الوثقى وانا كلمة الله وانا عين الله وانا لسان الله
الصادق وانا جنب الله الذي يقول ان تقول نفس يا حسرتى على ما فرطت في جنب الله
وانا يد الله المبسوطة على عباده بالرحمة والمغفرة من عرفني وعرف ربي فقد عرف
ربه لانى وصي نبيه في ارضه وحجة على خلقه لا ينكر هذا الا راد على الله وعلى رسوله
حدیث یکهزار و چهارصد و هشتاد و هفتم صاحب کتاب زبده در شرح تفسیر و تاویل انا الهادی
منقول است از ابن عباس که حضرت رسول صلعم فرمودند علی هدایت کننده بود از اول
خلقت و آفرینش و هدایت نمود ملائکه آسمانها را و همراه بود و هدایت نمود اسرافیل را و به امر
او نفخ نمود و حیات کائنات از نفخ صور اسرافیل به امر او شد و نجات داد جبرائیل را
از احتراق و تعلیم او نمود علوم و کتب سماویه وهو الحاكم على ميكائيل وبامره يقسم الارزاق
في السماء ذات البروج و به امر علی میکائیل قسمت روزیها میکند بر خلائق وهو الامير على
عزرائيل فبامره يقبض الارواح بل بحضرته باخذ النفوس الاشباح وعلی هدایت

کننده بود عزرائیل را و به امر او قبض ارواح از نفوس مخلوق می‌نماید و علی است هدایت کننده بر اهل
میکائیل و جبرئیل و عزرائیل قبل از خلقت ابو البشر و پس از خلقت آدم تعلیم نمود او را علی ع
و هدایت کرد او را و بواسطه اسم علی توبه او را قبول کرد و برگزید او را و هدایت نمود نوح را و او
از غرق نجات داد و اصحاب سفینه نوح که به هدایت علی نجات یافتند و هدایت نمود ابراهیم را و از
آتش نمرود نجات داد و هدایت نمود اسمعیل را و خلصه من الذبح بذبح قرة عینه الحسین ع
و هدایت نمود یوسف را و خلصه من السجن و ملکه مصر و هدی یعقوب و رد علیه بصره
و قرة عینه یوسف و هدایت نمود علی ع یوسف را و به پادشاهی مصر رسانید و هدایت نمود یعقوب را
و چشم او را روشنائی بخشید به دیدن یوسف و هدایت نمود لوط را و نجات داد او را و نجاه
من القریة التی کانت تعمل الخبائث و امر جبرئیل بقلع تلک القریة و هلاک اهلها
علی نجاة داد لوط را و امر فرمود جبرئیل را بهلاک اهل شهر و هدی ایوب الی الخلاص و کشف
ضره و بلواه و اعطاه اهله باذن الله و علی هدایت کرد ایوب را و خلاص فرمود از بلا و برگردانید
به او فرزندان و کسان او را و علی ع هدایت نمود داود را و نرم نمود در دست او آهن را و فرمان
به او آموخت و بملک پادشاهی رسانید و هدایت نمود علی سلیمان را و بخشید به او حکمت و
سلطنت و ریاح و شیاطین و سحاب و وحش و طیور را مسخر او گردانید و هدایت فرمود ادریس را
طریق صعود الی السماء فرفعه الله مکاناً علیا و هدی یونس طریق الخلاص فدعی الله
باذنه فاخرجه من الظلمات الثلث و انبت علیه شجرة من یقطین و نجاه من البلاء
و هدایت فرمود دانیال را و آموخت به او علوم و عجایب و خلصه من السباع و النوائب

وہدایت فرمود خضر را بہ آب حیات وعمر جاودانی بخشید وہدایت فرمود صالح را و ناقہ را از سنگ
دیگر برای او بیرون آورد و تمام انبیاء بنی اسرائیل ظہور معجزات وآیات بینات از ارشاد وتعلیم
علیؑ بمعرض بروز وظہور رسانیدند وبہدایت او از بلیات نجات پیدا نمودند وتکلم علی لسان
عیسی بن مریم فی المہد ونجاہ من الصلب وہداہ الی طرق السماء وبہدایت علیؑ عیسیؑ بن
مریم بسوی آسمان عروج نمود وبزبان عیسی در گہوارہ سخن فرمود وفداہ محمدؐ بنفسہ و
وقاہ وساواہ فی الکل الا النبوۃ والرسالۃ وعلیؑ جان خود را فدای جان محمد صلی اللہ علیہ وآلہ
نمود ودر ہمہ فضایل وکمالات مساوی خواہد بود با رسولخداؐ مگر منصب رسالت صلواۃ اللہ علیہم

حدیث یکہزار چہار صد ہشتاد ہشتم صاحب ینابیع از ابن عباس روایت کردہ قال رسول اللہ

افتخر الملائکۃ والانبیاء بعلیؑ افتخر جبرائیل اذ کان من خدمۃ وموالیہ فخر مینمود جبرائیل
کہ من از جملہ خدام آستان علیؑ میباشم ودر ہیچ جنگ وموقعی نبود کہ من با علیؑ نبودم وعزرائیل
فخر مینمود کہ کیست مثل من کہ مطیع امر علیؑ ہستم کہ قبض روح ارواح نکنم مگر باذن علیؑ ورضوان بہشت
فخر مینمود کہ من مامورم بدرجات وغرفات بہشت را زینت دہم بجہت شیعیان علیؑ ومالک جہنم
بخود میبالید کہ کیست مثل من کہ مامورم کہ مشتعل نمایم دوزخ را جہت دشمنان علیؑ وبیت اللہ
الحرام فخر مینماید ومیبالد بخود کہ کیست مثل من کہ محل ولادت علیؑ شدم ودرہای بہشت بخود میبالند
وفخر میکنند کہ بر ما نوشتہ شدہ علیاً ولی اللہ وبہشت فخر میکند کہ منم محل آسایش وقرار
گاہ دوستان وشیعیان علیؑ وجہنم فخر میکند کہ من حرام شدم بر شیعہ علیؑ عرش فخر میکند
کہ بمن زینت داد خداوند بنام علیؑ کہ نام او را در من نقش داد وانبیاء ورسل فخر دارند

که علیؑ در هر شدائد و طلبات ایشان را نجات داد و هدایت نمود رسول خداؐ مباهات میفرمود بر سایر
انبیاء و پیغمبران که علیؑ پسر عم و داماد و برادر و وصی و خلیفه و جانشین اوست و یار و یاور و پشتیبان
اوست در هر مرتبه و شدائدی و خداوند جل جلاله و عظم شأنه مباهات فرمود بر ملائکه آسمانها
بوجود مقدس علیؑ در شبی که بجای رسول خداؐ در فراش او خوابید و جان خود را فدای جان رسول خدا
نمود و من بنده خاکسار و شیعیان و دوستان علیؑ فخر و مباهات داریم که خداوند ما را از دوستان
و شیعیان او قرار داده و فخر و مباهات مینمائیم که علیؑ مولا و مقتدا و پیشوای ما علیه السلام
ای دوستان و شیعیان علیؑ شکر و سپاس کنید خدا را که شما را برگزید بدوستی علیؑ و اولادش
پیوسته از خدا طلب کنید که محبت و ولایت علیؑ شما را برقرار و بمیراند شما را آمین یا رب العالمین
حدیث یکهزار و چهارصد و هشتادهم صاحب کتاب زبده از ابن عباس روایت نموده که رسول خداؐ
فرمود سرچشمه تمام علوم علی بن ابیطالبؑ است و بعلیؑ فرمودند یا علیؑ انت ارسطالیس هذه الامة
و فرمود تو ولی کلام الله ناطق که جنگ خواهی کرد با ناکثین و مارقین بر تأویل قرآن چنانچه من جنگ کردم
بر تنزیل قرآن و خود امیرالمؤمنین به ابوالاسود دیلمی فرمود الکلام ثلثة اسمٌ و فعلٌ و حرفٌ
الاسم ما انبئ عن المسمی والفعل ما انبئ عن حرکة المسمی والحرف ما وجد فی غیره الفاعل مرفوع
وما سواه فرع المفعول منصوب وما سواه فرع والمضاف الیه مجرور وما سواه فرع علیه
و یا ابا الاسود نح هذا النحو و همه علم نحو را که از آن حضرت است به این چند کلام بیان فرمودند و علم حروف
و اعداد و خواص اسماء و علم جفر و جامعه و مصحف فاطمهؑ و علم تفسیر و بطون قرآن و تنزیل و تأویل از
ت به ائمه اطهار و از ایشان به ارباب علم در هر فنی رسیده و ابن عباس گفته که از اول شب تا صبح

تفسیر بابِ بسم اللہ نمودند و تمام شدہ و بعد فرمود بابن عباس اگر خواہم تفسیر سورہ فاتحہ را بر ہفتاد شتر بار
میتوانم نمود و ابو الیتامی بودن آن حضرت برابن وجہ است کہ مردم و خلق خدا از علوم و آداب منقطع
بودند و بحضرت تعلیم علم و حکمت و آداب ایشان نمود و از پستی و جہالت و نادانی نجات داد
ویتیم نہ آن کسی باشد پدرش مردہ باشد بلکہ یتیم آن کس خواہد بود کہ از علم و کمال بی بہرہ باشد

حدیث یکہزار چہار صد نود صاحب کتاب زبدہ روایت نمودہ قال رسول اللہ ص شجرۃ
الطوبیٰ اصلہا فی دار علیؑ و اغصانہا متدلیہ فی بیوت المؤمنین من شیعتہ وھو الکلمۃ
الالہیہ النورانیۃ التی لہا السلطنۃ الکبریٰ والبطۃ الوثقیٰ باذن اللہ علی تلک الحقیقہ
وحقائق ما تحقیقہا من الحصص الموجودۃ فی کل واحد من احاد المتقین فکانہ ع عین
تلک الحقیقۃ وعین تلک الحصص ابعاضہا واقاصہا وعلیٌ ھی الکلمۃ النوریۃ الربانیۃ
والسلطان المالک لرقاب افراد المتقین ورب ھذا الصف باذن رب العالمین وھو منہم کالاب
الشفیق والوالدۃ وبعد فرمودند یا علیؑ میترسم بگویند دربارہ تو آنچہ دربارہ عیسی بن مریم میگفتند و الا قدری
از فضل و مناقب ترا یاد میکردم کہ خاک قدم ترا برای استشفاء مرضای خود بردارند ولکن بس است
در فخر و بزرگی تو کہ تو از منی و من از تو اللھم احیلنا من زمرتھم واحشرنا معھم بحق ھم وما تھم

حدیث یکہزار چہار صد نود یکم صاحب کتاب مینویسد دیدم حدیثی کہ امیر المؤمنین ع برراہی کہ رودخانہ
عظیمی بود با یکمرد ضیبری میگذشتند مرد ضیبری چیزی خواند و از روی آب گذشت پس آواز داد
بہ آنحضرت کہ آنچہ من میدانستم میدانستی از آب میتوانستی گذشت چنانچہ من گذشتم امیر المؤمنین ع
اشارہ فرمودند آب منجمد شد و از روی آن گذشتند ضیبری چون آن بدید بر روی قدم حضرت

افتاد و گفت ما فتی ما قلت حتی حولت الماء حجرا ای جوان چه گفتی که آب سنگ صلب شد فرمودند تو چه گفتی
که بروی آب عبور کردی خیبری گفت انا دعوت الله بالاسم الاعظم فرمود اسم اعظم کدام است
که خواندی خدا را عرض کرد اسم علیؑ وصی محمدؐ حضرت فرمودند منم علیؑ که خواندی خدا را بنام من
خیبری فی الفور ایمان آورد و از جملهٔ موالیان آنحضرت بود حدیث یکهزار و چهارصد و نود و دوم
صاحب کتاب زبدة المعارف آورده روی جابر بن یزید الجعفی عن الامام الهمام موسی بن جعفر الکاظم
قال ان الله تعالی خلق نور محمدؐ من نور اخترعه من نور عظمته وجلاله وهو نور لاهوتیه
الذی منه بدا وتجلی لموسی بن عمران فی طور سینا فما استقر الجبل وما طاق رؤیته وکان ذالک
النور محمدا وعلیا ولم یخلق من ذالک النور غیرهما کما قال رسول الله خلقت انا وعلی من شجرة
واحدة وخلق الناس من شجر شتی خلقهما بیده ونفخ فیهما من نفسه لنفسه وصورهما و
جعلهما امناء له وشهداء علی خلقه وعینا له فی عباده ولسانا له فی بریته واستودعهما
علمه واسترضاه امر خلقه وعلمهما البیان والحکمة واطلعهما علی الغیب وجعل احدهما
نفسه والآخر روحه ولا یقوم احدهما بدون صاحبه ظاهرهما بشریه وباطنهما لاهوتیه
حتی ظهر للخلائق علی هیاکل ناسوتیه بحیث یطیقون رؤیتهما فهما مقاما رب العالمین وحجابا
خالق الخلائق اجمعین فبهذا بدا الخالق وبهذا یختم مقادیر الخلائق ثم اقتبس من نور محمدؐ
نور فاطمة کما اقتبس نور محمدؐ من نور جلاله واقتبس من نور علیؑ وفاطمة نور الحسنؑ والحسینؑ کاقتباس
المصابیح خلقوا من الانوار وانتقلوا فی اصلاب الابرار والارحام الاطهار فی الطبقة العلیا
نقلا بعد نقل لا من ماء مهین بل انوار ینتقل فی الطاهرین واسرار تظهر فی صفات النبیین آقا منهم

الرب العلی مقامه فی عباده لانه سبحانه لایری ولا یعرف بکیفیته ولا اینیته فهم تراجمة
وحیه الناطقون عنه المبلغون الی عباده ففیهم یظهر قدرته وعنهم تری اثاره وآیاته بهم
عرف العباد نفسه وبهم یطاع امره ولولاهم ما عرف الله ولا وحد الله ــــ رحمنا فدرك
حدیث ملکیهار چهارم بود سیم صاحب کتاب زنده متعرضات عن عبد العزیز بن مسلم قال کنا
فی ایام علی بن موسی الرضا ع بمرو فاجتمعنا فی مسجد جامعها فی یوم الجمعه فی مدو مقدمنا
فاراد الناس امر الامامة وذکروا الکثرة اختلاف الناس فیها فدخلت علی سیدی ومولای
علی بن موسی الرضا ع فاعلمته ما خاض الناس فیه فتبسم ثم قال یا عبد العزیز جهل القوم وخدعوا
عن ادیانهم ان الله تبارک تعالی لم یقبض نبیه حتی اکمل دینه وانزل علیه القرآن فیه تفصیل
کل شیٔ بین الحلال والحرام والحدود والاحکام وجمیع ما یحتاج الیه کلا وکمیلا فقال عزوجل
ما فرطنا فی الکتاب من شیٔ وانزل فی حجة الوداع وهی فی اخر عمره ع الیوم اکملت لکم دینکم
واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا یعنی عبد العزیز مسلم میگوید ما بودیم در روز جمعه در مسجد
جامع مرو وسخن از امام در میان مردم بود وبه اختلاف سخن میگفتند پس اختلاف مردم را بعرض
علی بن موسی الرضا ع رسانیده آنحضرت تبسم فرموده وگفتند ای عبد العزیز مردم نادانند وفریب خوردند
از دین خود ودین را از دست دادند بدرستیکه خداوند تبارک وتعالی پیغمبر خود را از دنیا نبرد تا وقتی
که دین او را کامل گردانید وقرآن را برا او نازل واحکام دین را که مردم به آن محتاج بودند نازل
فرمود ودر حجة الوداع دین پیغمبر را بولایت علی ع کامل فرمود ونازل فرمود آیه که امروز دین شما کامل
شد ونعمت را بولایت علی ع بر شما تمام نمودم وبعد آنحضرت فرمود ای عبد العزیز بدان امر امامت

امر بزرگی است و باید امام از جانب خداوند تعالی تعیین شود والامر الامامة من تمام الدین
ولم یمض حتی بین لامته معالم دینه واوضح لهم سبیله وترکهم علی قصد الحق واقام
لهم علیاً علماً هادیاً واماماً وما ترک شیئاً تحتاج الیه الامة الا بینه فمن زعم ان الله
عزوجل لم یکمل دینه فقد رد کتاب الله عزوجل ومن رد کتاب الله فهو کافر هل یعرفون
قدر الامامة ومحلها من الامة فیجوز فیها اختیارهم ان الامامة اجل قدراً واعظم
شاناً واعلی مکاناً وامنع جانباً وابعد غوراً من ان یبلغها الناس بعقولهم او ینالوها
بآرائهم او یقیموا اماماً باختیارهم یعنی امر امامت تتمه دین است و پیغمبر از دنیا رفت تا معلوم
فرمود معالم دین را و واضح نمود راه رسیدن بحق را و چون نفع امت و راه رسیدن بحق را امید است
علی را برانگیزانید و برپای بداشت و از جانب خدای عزوجل خلیفه و جانشین خود و امام را امت فرمود
و اگر کسی گمان کند که خداوند دین خود را کامل نکرده پیغمبر را از دنیا برده پس رد کتاب خدا نموده
و کسی که رد کتاب خدا کند کافر است آیا شناخته اند قدر و مرتبه امام را و قدر و شرافت
علی را از خدا بپرسی که خدای تبارک و تعالی چون قدر و مرتبه علی را میدانست او را امام بندگان
خود فرمود و اطاعت او را فرض برای امت محمد ص فرمود و دین امت محمد ص به امامت او کامل
شمرد امامت اجل است بحسب قدر و اعظم است بحسب شان و اعلی است بحسب مکان و محکم است بحسب ارکان
و جوانب و عمق او بسیار است فهم کسی بآن نمیرسد یا عبدالعزیز الامام کالشمس الطالعة للعالم
وهی فی الافق بحیث لا تناله الایدی والابصار الامام البدر المنیر والسراج الظاهر
والنور الساطع والنجم الهادی فی غیاهب الدجی والبلد القفار ولجج البحار الامام

الماء العذب

الماء العذب على الظماء والدال على الهدى والمنجي من الردى الامام النار على اليفاع الحار لمن اصطلى به والدليل في المهالك من فارقه فهالك الامام السحاب الماطر والغيث الهاطل والشمس المضيئة والارض البسيطة والعين الغزيرة والغدير والروضة الامام الامين الرفيق والوالد الرقيق والاخ الشفيق ومفزع العباد في الداهية الامام امين الله في ارضه وحجته على عباده وخليفته في بلاده الداعي الى الله والذاب عن حرم الله الامام المطهر من الذنوب المبرء من العيوب مخصوص بالعلم موسوم بالحلم نظام الدين وعز المسلمين وغيظ المنافقين وبوار الكافرين یعنی امام آفتابی است از افق بر آمده و روشن کننده همه عالم و همچنان که نور آفتاب طبخ و نزج مرکبات مینماید و مربی نباتات میشود امام هم وجودش مربی است برای جمیع مخلوقات خدا و همچنان که از نور آفتاب تمیز روز و شب داده میشود از وجود امام تمیز بین حق و باطل میشود و مومن از کافر آشکار میگردد و همچنان که مخلوق خدا احتیاج به آفتاب دارند احتیاج به امام دارند و همچنانکه در مکانی است که دست کسی به او نمیرسد و دیده تاب وطاقتش نیست که ادراک او کند مقام و مکان امام را هم کسی را دست نمیرسد و دیده احدی را تاب و دیدن نمیباشد و ادراک مقام و شان او را کسی نمیکند و همچنان که اگر آفتاب نباشد فساد در مرکبات و نباتات و مخلوقات فراهم میشود امام هم اگر نباشد فساد در عالم فراهم میشود و نظام عالم بهم میخورد و امام ماه شب چهارده است در تمامیت نور و چراغیست افروخته در شب تاریک که اگر امام نباشد همه مردم در ظلمت و پریشانی و سرگردانی ظلمت جهل و نادانی در میمانند و امام نوریست ساطع و کوکبیست و ستاره ایست راه نماینده در تاریکی شب تا روز و اگر ستاره آسمان نباشد.

قافله در شب تاریک راه میجویند و از منزل دور می‌افتند و راه را نیا میشود گم نیابند و امام هم اگر
نباشد مردم در تاریکی جهل و نادانی از صراط مستقیم منحرف شده و بگمراهی می‌روند و هلاک میشوند
امام آب خوشگوار شیرین است بجهت تشنگان هدایت. امام راهنمائی میکند و راه نماینده و نجات
دهنده مهلکات است امام آتشی است در موضع مرتفع و گرم کننده است کسی را که از گرمی او نفع برد
امام دلیل است در مسالک هرگاه طرق متعدده باشد و هرکس را سالک راه شود به منزل هدایت
و نجات میرساند و اوست راهنمای راه راست از راههای باطل امام ابری است بارنده و بارانی
نفع بخشنده امام زمینی است مبسوط هموار و نرم و از او بیرون می‌آید انواع فواکه و حبوبات و از امام
بیرون آید انواع علوم و کمالات امام چشمه ایست پر آب که هرچه برداری تمام نمیشود امام
باغستانی است مشتمل بر انواع اشجار و ثمرات امام رفیق است و والد مهربان است و برادر
مشفق است و محل پناه بیچارگان است هرگاه کسی به امام پناه برد امین گردد از بلاهای پر اندوه
امام امینی است از جانب خدا در روی زمین که اسرار الهی به او سپرده شده حجت خداست بر خلق
و خلیفه خداست در همه بلاد امام سالار قافله ایست که میخواند خلق را بسوی خدا امام دفع
دشمنان میکند از حرم خدا امام پاکست از گناهان امام پاکست از آفات و عیبها و ناتمامی
خلقت و آنچه باعث نفرت است مثل جذام و برص و بهق و عرج و هر مرضی از امثال آنها
امام مخصوص است بعلم الهی و محلّی است باخلاق الهی که از آن جمله است حلم و بردباری امام
نظام و انتظام دین است که بوجود او منتظم میشود دین امام عزت مسلمین است و خشم کافرین است
و غضب خداست مر کافرین را با اینکه بودن او در روی زمین پیوسته کافر در خشم است و خون

وجون حکم میوه بود و باعث هلاک کافرین است چنانچه اگر شمشیر امیر المؤمنین شود کی قلع و قمع کفار و فجار میشد

و باز فرمود الامام واحد دهره لا یدانیه احد و لا یعادله عالم و لا یوجد منه بدل و لا له

مثل و لا نظیر مخصوص بالفضل کله من غیر طلب منه له و لا اکتساب بل اختصاص من المفضل

الوهاب فمن ذا الذی یبلغ معرفة الامام و یمکنه اختیاره هیهات هیهات ضلت العقول و تاهت

الحلوم و حارت الالباب و حسرت العیون و تصاغرت العظماء و تحیرت الحکماء و تقاصرت

الحلماء و حصرت الخطباء و جهلت الالباء و کلت الشعراء و عجزت الادباء و عییت البلغاء

عن وصف شان من شانه او فضیلة من فضائله فاقرت بالعجز و التقصیر و کیف یوصف له

او ینعت له بکنهه او یفهم شیء من امره او یوجد من یقوم مقامه و یغنی غناء لا کیف و انی

و هو بحیث النجم من ایدی المتناولین و وصف الواصفین فاین الاختیار من هذا و این العقول

من هذا و این یوجد مثل هذا اظنوا ان ذالک یوجد فی غیر علی و آل الرسول علیهم السلام

کذبتهم و الله انفسهم و منتهم الباطل فارتقوا مرتقی صعبا دحضا تزل عنه الی الحضیض

اقدامهم راموا اقامة الامام بعقول جائرة بائرة ناقصة و اراء مضلة فلم یزدادوا

منه الا بعدا قاتلهم الله انی یؤفکون لقد راموا صعبا و قالوا افکا و ضلوا ضلالا بعیدا

و وقعوا فی الحیرة اذ ترکوا الامام عن بصیرة و زین لهم الشیطان اعمالهم فصدهم عن السبیل و کانوا

مستبصرین میفرماید ای عبد العزیز امام یگانه است در دهر خود برتبه او نمیرسد بلکه نزدیک مرتبه او

نتواند شد احدی و برابر او نشود هیچ صاحب علمی و بدل نمیباشد او را و مثل نمیباشد او را و نظیر نمیباشد

او را فضیلت بجمیع مراتب مخصوص امام است بدون آنکه تفکر و سعی طلب کرده باشد بلکه عطیه ایست

از مفضل بخشنده عطایا کیست که تواند احاطه کند بکنه معرفت امام و کجا ممکن میشود کسی را که نصب کند بخواهش
خود امامی را هیهات هیهات چه بسیار دورند چه بسیار دورند عقلهای صاحبان عقل در امر امام و حیران
و گمراه میباشند و از ادراک کنه آن و رتبه آن درمانده اند و اولوا الالباب متحیر و دیدها در حیرت و صاحبان
عظمت و شان و رفعت در جنب امام حقیر و فقیر و صغیر و صاحبان حکمت متحیر و دست ادراک صاحبان علم
و عقل کوتاه و مداحان در خطبه خوانی اوصاف کمال امام خسته میشوند صاحبان فضل و فصاحت و بلاغت
از وصف شانی از شئونات و یا از ذکر فضیلتی از فضایل امام عجز دارند و امامت مانند کوکب و نجم ثابت
در فلک هشتم و تو ای عبد العزیز در عرصه خاک بلکه امر امامت مانند کسی است که دست دراز کند برساند
به نجم در فلک هشتم وصف واصف کجا به او میرسد و امامت غیر از در خور امیر المومنین ع و آل رسول ص بخدا
قسم در خور احدی نبوده و نیست هر کس دعوی کند افتاده است در خطر عظیم خدا بکشد ایشان را که اطاعت
امیر المومنین ع امام خود را گذاشتند و اعراض و اعتراض نمودند و روی گردانیدند از امیر المومنین ع که خدا برای
ایشان انتخاب و اختیار نموده بود در صورتیکه خداوند فرموده بود و فرستاده بود بر ایشان رغبوا
عن اختیار الله واختیار رسوله الی اختیارهم والقرآن ینادیهم وربك یخلق ما یشاء ویختار
ما کان لهم الخیرة سبحان الله عما یشرکون پس هر کس خود اختیار کرد امامی بکفر و شرک داخل شد
حدیث یکهزار چهارصد نود پنجم صاحب کتاب زبدة المعارف از ابن شهاب روایت نموده که امیر المومنین
علیه السلام فرمودند بطارق یا طارق الامام کلمة الله وحجته وامینه وحجاب الله یختاره الله
ویجعل فیه ما یشاء ویوجب له بذلك الامرة والطاعة والتقدیم والتعظیم فهو ولیه
فی سمواته وارضه اخذ بذلك علی جمیع خلقه فمن تقدم الیه کفر بالله من فوق

عرشه فهو يفعل ما يشاء الله واذا شاء الله شاء ويكتب على عضده وتمت كلمة ربك صدقاً
وعدلاً فهو الصدق والعدل وينصب له عمود من الارض الى السماء يرى به اعمال العباد
ويلبس الهيبة ويعلم الضمير ويطلع على الغيب ويعطى التصرف على الاطلاق ويرى ما بين المشرق
والمغرب فلا يخفى عليه شيء من عالم الملك والملكوت ويعطى منطق الطير عند ولايته
فهذا الذي يختار الله لوحيه ويرتضيه لغيبه ويؤمره بكلمته ويلقنه حجته وحكمته
ويجعل قلبه مكان مشيته وينادي له بالسلطنة ويذعن له بالامرة ويحكم له بالطاعة
وذالك لان الامامة ميراث الانبياء ومنزلة الاصفياء وخلافة الله وخلافة رسول الله
فهي عصمته وولاية وسلطنة وهداية وتمام الدين ورجح الموازين وعز المؤمنين
وشفاعة المذنبين ونجاة المحبين وفوز التابعين وراس الاسلام وملاذ الانام وكمال
الايمان ومعرفة الحدود والاحكام ومبين الحلال والحرام فالامامة دليل للمهتدين
وشمس مشرقة في قلوب العارفين وطاعة مفروضة في الحيات وعلم بعد الممات فهي
رتبة لاينالها الا من اختاره الله وقدمه وولاه وحكمه والولاية هي حفظ الثغور
وتدبير الامور وهي تعداد الايام والشهور فالامام هو الدال على الهدى والداعي الى
التقى والماء العذب لى الظماء والهادي الى المحجة البيضاء فهو الشمس الطالعة على العباد
بالانوار فلا تناله الايدي والابصار واليه الاشارة بقوله جل سلطانه قل فلله الحجة
البالغة قل فلله العزة ولرسوله والمؤمنين والمؤمنون علي والعترة فالعزة من الله
للنبي والعترة والنبي لا ينفرقان قال الامام هو السراج الوهاج والماء الثجاج والسبيل

والمنهاج والبحر العجاج والبدر المشرق والغدير المغدق والمنهج الواضح والدليل اذا عمت المهالك
الامام السحاب الهاطل والغيث الهاطل والبدر الكامل والدليل الفاصل والسماء الظليلة
والنعمة الجليلة والبحر الذي لا ينزف والذي لا يوصف والامر الذي لا يعرف والعين الغزيرة
والروضة المطيرة والزهر الاريج والبدر البهيج والطيب الفائح والعمل الصالح والبحر الزاخر
والمنهج الواضح والطبيب الرفيق والاب الشفيق مفزع العباد والدواهي الامر والحاكم والناهي
الامام امين على الخلائق وامين الحقائق حجة الله على عباده ومحجته في ارضه وسمائه
ظاهره امر لا يملك باطنه غيب لا يدرك واحد دهره وخليفة في امره ونهيه لا
يوجد له مثيل ولا يقدم له بديل فمن ذا يعرف قضائي ومن ذا ينال قدرنا او يبلغ
واحسبنا او تشهد كرامتنا او يدرك منزلتنا حارت الالباب العقول ماهت الاوهام
فيما اقول اي طارق الامام بشر ملكي وجسم روحاني وجسد سوى وامر الهي وروح قدسي ومقام علي
ونور جلي وسر خفي فهو ملكي الذات الهي الصفات زائد الحسنات عالم الغيبات خص من
رب السموات اي طارق هذا كله لال محمد لا يشاركهم فيه مشارك لانهم معدن
التنزيل ومعنى التاويل وخاصة الرب الجليل ومهبط الامين جبرئيل صفات الله
وصفوته وسره وحكمته مفاتيح غيبه ومصابيح رحمته وينابيع نعمته القسطاس المستقيم
والمنهاج القديم والذكر الحكيم والوجه الكريم والنور القديم ابناء الرؤف الرحيم
امناء العلي العظيم خلفاء النبي الكريم شجرة النبوة معدن الفتوة عين المقالة منتهى
الدلالة محكم الرسالة نور الجلالة خلقهم الله من نور عظمته وولاهم امر مملكته

هم

فهم سر الله المكنون وغيبه المخزون واولياؤه علم الانبياء فى علمهم وسر الاوصياء فى سرهم
وعز الاولياء فى عزهم كالقطرة فى البحر والذرة فى القفر فهم سر الواحد الاحد
وهم خاصة الله وخالصته وسر الديان وكلمته وباب الايمان وكعبته وحجة الله
ومحجته واعلام الهدى ورايته وفضل الله ورحمته وعين اليقين وحقيقته وصراطه
وعصمته وسيد الوجود ونهايته وقدوة الرب ومشيته وام الكتاب وخاتمته
وفصل الخطاب ودلالته وحزب الوحى ومحجته وحفظه وامنة الذكر وتراجمته
ومعدن التنزيل وسدنته فهم الكواكب العلوية والانوار العلية المشرقة من شمس
العصمة الفاطمية فى سماء العظمة المحمدية والاغصان النبوية النابتة فى الدوحة
الاحمدية الاسرار الالهية المودعة فى الهياكل البشرية وهم الذرية الزكية والعترة
الهاشمية الهادية المهدية اولئك والله هم خير البرية منتهى الدلائل ونجاح المسائل
وصباح الوسائل السادة النقباء الائمة النجباء والاسباط الاوصياء وذرية
الاتقياء وشرف اهل الارض والسماء نقطة الدائرات قطب الموجودات سر
الكائنات سادة البريات قطب فلك الولاية نقطة دائرة الهداية هم لسان
التنزيل وبيان التاويل محاة الاباطيل نفات الاضاليل دريسة الاباخيل آية
رب الجليل كواكب الايمان نجوم الامان الفرقة الناجية فى الليلة الداجية
الفلك الجارية فى اللجج الغامرة سورة الاخلاص منهج النجاة والخلاص اسم الله
المكنون وسره المخزون واولياؤه المقربون حديث بكم ارجها رصدنودا شئتم

دراین ساعت که لیله نهم شهر ربیع الاول یکهزار وسیصد وشصت وهفت هجری است در دار السلطنه طهران
از کتاب زبدة المعارف تالیفات مرحوم ملا علی اکبر اصفهانی اعلی الله مقامه فضایل ومناقب
مولانا حضرت امیر المؤمنین صلواة الله وسلامه علیه را استخراج ودراین مجموعه تحریر وتسطیر مینمود
دربین مطالعه وبدست آوردن حدیث فضیلت امیر المؤمنین علیه السلام خبری از فضیلت عمر بن
الخطاب علیه اللعنه والعذاب بنظرم رسید که مرحوم ملا علی اکبر خبر را نقل نموده بمناسبت اینکه
شب وفات وبدرک واصل شدن عمر علیه اللعنه بود نقل خبر را برای مطالعه دوستان بی
مناسبت ندیدم دراین مجموعه درج وسمت تحریر درآورم بعد از فوت ابی بکر بن ابی قحافه عمر بن
خطاب بر مسند خلافت ظاهری متمکن شد وآوازه خلافتش درمیان قبایل منتشر گردید شخصی
اعرابی مسئله چند داشت بمدینه آمده درمسجد نزد عمر آمد وگفت از راه دور آمده ومسائلی چند
دارم عمر گفت بیان کن اعرابی مسائل خود را یک بیک سؤال مینمود وعمر درجواب هریک
از مسئله او میگفت نمیدانم اعرابی متغیر شده گفت ای خلیفه عجب شباهت دارد خلافت تو
با اسکار اعرابی عمر گفت شکار اعرابی چه بوده گفت عربی از اعراب طائف گربه را گرفت وطرف
مکه آمد هرکس دربین راه او را آدید به اسمی آن گربه را نام میبرد عرب دید که این حیوان نام بسیار دارد
ظن قوی برد که باید این حیوان گرانبها باشد گربه را ببازار برد که بفروشد شخصی آمد وگفت بکم
تبیع هذه السنور قال بالف درهم گفت چه میگوئی این حیوان یکدرهم شاید ارزش نداشته باشد
عرب گربه را بسختی بر زمین زد وگفت ویحک این قدر اسم واین قدر بها ومرتبه تو ای خلیفه
به آوازه وشهرتی که از دور از تو شنیدم چندین منزل طی طریق نمودم که حل مشکلات مسائل من

کنی

کی واین بود قدر و مرتبه تو مثل آن حیوان که اسبهای متعدد داشت و کم بها و بی ارزش بود و در این وقت علیؑ
وارد مسجد شد اعرابی مسائل خود را عرض کرد و جواب شنید و عمر گفت لولا علی لهلک عمر و ذکر بعضی از مطاعن
عمر را چون شب وفات اوست بمناسبت میدانم در طی تحریر و نگارش در آورده و تالیفات خود را
در چنین شب مبارکی بشرح حال و نادانی او معروف و موقوف دارم سید مرتضی هم مطاعن عمر
رقم کرده و سپهر در مجلدات احوالات خلفاء متعرض است که اهل سنت و جماعت هم انکار از وقوع
این وقایع از عمر ندارند طعن اول که دلالت بر قلت علم بلکه بر نافهمی و بی علمی عمر مینماید این است
که بعد از رحلت رسول خداؐ عمر حاضر شده و شمشیر کشیده و بر در مسجد بایستاد و گفت هر که بگوید محمدؐ
مرده است او را با تیغ میگذرانم والله ما مات محمد و لا یموت چون این خبر به ابی بکر دادند آمد
نزد عمر و گفت یا ابن الخطاب این چه سخن است میگوئی مگر این آیه قرآن را تلاوت نکرده که خداوند
میفرماید انک میت و انهم میتون و میفرماید وما محمد الا رسول الله قد خلت من قبله الرسل
افان مات او علی اعقابکم چون عمر این آیات را از ابی بکر شنید گفت اکنون دانستم که پیغمبر مرده است
کسیکه علم او و عقیدت او و گوناگون شدن حالات او چنین باشد معلوم است چگونه کی صلاحیت دارد
در امر خلافت و حکم بین مسلمین طعن دویم زنی حامل را فرمان کرد که بکیفر زنا سنگسار کنند علیؑ
حاضر بود فرمود ای عمر باید زن زانیه سنگسار شود ولی آن کودک در شکم او کشته خواهد شد و خون
و قتلی بناحق کرده باشی عمر گفت یا ابا الحسن پس چگونه حکم توان کرد فرمود او را مهلت باید داد
تا حمل خود بگذارد و آن طفل بدنیا آید عمر دست باز داشت و گفت لولا علی لهلک عمر
طعن سیم زنی دیوانه را بگناه زنا حکم برجم نمود علیؑ حاضر بود فرمود ای عمر ان القلم مرفوع عن المجنون

حتی نعیق بر دیوار صدی و حجمی وارد نشود تا چون او رخیزد پس عمر دست بازداشت و گفت لولا علی لهلک عمر طعن چهارم روزی عمر در فراز منبر مردم را نهی کرد که هر کس کابین زنان را گران بربندد او را حد خواهم زد و هر چه افزوده تر از مهری که رسول خدا برای فاطمه قرار داده قرار بدهد مأخوذ و در بیت المال ضبط میدارم زنی شنید نزد عمر آمد گفت ای عمر سخن ترا باید گوش داد یا سخن خدا را که میفرماید وَاِن اَرَدتُّم اِستِبدَالَ زَوجٍ مَکَانَ زَوجٍ وَآتَیتُم اِحدٰیهُنَّ قِنطَاراً فَلَا تَاخُذُوا مِنهُ شَیئاً اَتَاخُذُونَهُ بُهتَاناً وَاِثماً مُبِیناً یعنی اگر کابین گران بسته باشید و مال فراوان داده باشید از آنچه داده اید چیزی باز نگیرید و مرتکب گناهی عظیم نشوید چون عمر این سخن شنید گفت کُلُّهُم اَفقَهُ مِن عُمَرَ حَتَّی المُخَدَّرَاتُ فِی الحِجَابِ یعنی همه از عمر داناتر ید و فقیه تر ید حتی آن زنان پس پرده

طعن پنجم عمر گاهی در کوی و بازار مدینه عبور مینمود و شبی از خانه آوازی استماع نمود چنان فهم کرد که در این خانه ارتکاب معصیتی میکنند و از دیوار خانه بفراز رفت و سر فرو داشت صاحب خانه او را بدید و گفت ای امیر اگر من مرتکب گناهی شدم تو آلوده چند گناهی اول آنکه خداوند میفرماید وَلَا تَجَسَّسُوا یعنی جستجو نکنید تا گناه مردم را مکشوف دارید و پرده مردم را مدرانید و تو چنان کردی دوم میفرماید وَلَیسَ البِرُّ اَن تَاتُوا البُیُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلٰکِنَّ البِرَّ مَنِ اتَّقٰی وَاتُوا البُیُوتَ مِن اَبوَابِهَا یعنی روا نیست کسی از دیوار و بام بخانه کس در رود بلکه باید از ابواب خانه در آید و تو غیر از این کردی و دیگر میفرماید اِنَّ بَعضَ الظَّنِّ اِثمٌ و تو در حق ما گمان بد بردی و همچنین میفرماید اِن جَاءَکُم فَاسِقٌ بِنَبَاٍ فَتَبَیَّنُوا و تو بر خلاف عمل نموده فحص حال نکردی و بی آنکه گناهی شمرده کنی بر سر ما در آمدی و نیز خداوند میفرماید لَا تَدخُلُوا بُیُوتاً غَیرَ بُیُوتِکُم حَتّٰی تَستَانِسُوا و این خانه تو

تو بنود که بی اذن درآمدی و نیز خدا میفرماید وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا چون بخانه درشوید اهل خانه را سلام گویند
و تو برخلاف کردی عمر اقرار کرد و از خود شرمگین شد و مراجعت کرد طعن ششم عطائی را که رسولخدا صلعم از
بیت المال مسلمانان مقرر فرموده بود دیگرگون ساخت و بعملی که رسولخدا صلعم عمل میکرد عمل ننمود و مهاجرو انصار را
بر دیگر قبایل عرب و عرب را بر عجم فضیلت و ترجیح داد و طریقه مساوات و توافق منسوخ داشت از میان زوجات
پیغمبر صلعم برداشت از برای عایشه و حفصه هر یک ده هزار درهم مقرر داشت و آنچه خداوند در حق اهل بیت
رسالت برقرار فرموده بود باز گرفت و از گفته خداوند که فرموده مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ
الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ که این جمله خاصه اهل بیت
رسولخدا صلعم است تخلف ورزید طعن هفتم در اینکه حد زنا بر مغیرة بن شعبه جاری نخواست و نساخت
که قضیه آن طولانی است و ذکر آن چون غرض جمع فضایل مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام است خارج از مقصود
راقم است طعن هشتم در زمان رسولخدا صلعم دو متعه حلال و برقرار بود یکی متعه زن و دیگر متعه حج
و عمر هر دو را حرام کرد و گفت مُتْعَتَانِ عَلَىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَأَنَا أَنْهَىٰ عَنْهُمَا وَأُعَاقِبُ عَلَيْهِمَا
طعن نهم امر خلافت را بیرون از حیز نص و نصبی بعد از خود بشوری انداخت و شش نفر اهل شوری را
بنوعی مرتب داشت که خلافت خاص عثمان کرد و علی محروم ماند در صورتیکه خودش گفت وَاللَّهِ
إِنِّي لَأَعْلَمُ مَكَانَ الرَّجُلِ يَعْنِي عَلِيًّا لَوْ وَلَّيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ يَحْمِلُكُمْ عَلَى الْمَحَجَّةِ الْبَيْضَاءِ یعنی بخدا قسم من
مقام و منزلت این مرد که علی باشد میدانم و اگر امر خلافت را بدو باز گذارم شما را براه راست میبرد
و عبدالله پسرش گفت فَمَا يَمْنَعُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ الرَّحْمَٰنَ چیست که میدانی چه مانع داری این خلافت را
بعلی گذار گفت أَكْرَهُ أَنْ أَتَحَمَّلَهَا حَيًّا وَمَيِّتًا یعنی بر من دشوار است که علی امامت کند خواه زنده

زنده باشم خواه مرده باشم طعن دوازدهم بدعتی چند در دین نهاد من جمله شبی بمسجد رفت و دید مسلمانان بنماز نافله اشتغال دارند امر کرد که این نماز را بجماعت بگذارید شب دیگر بمسجد آمد دید مردم نماز نافله را بجماعت میگذارند گفت هذه بدعة ونعم البدعة یعنی اگر این بدعت است لکن بدعتی است نیکو

طعن سیزدهم اراضی عراق را امر کرد مساحت کردند و جریبی یکدرهم خراج لبت و اراضی مصر و دیگر قلمرو تحت اختیار خود را چنین کرد و قانون زکوة را باطل ساخت تا جهانیان همه حرام خوار شدند

طعن چهاردهم حکم کرد که مردم در سفر روزه بدارند و نماز تمام بگذارند بر خلاف امر رسول صلعم عمل نمود

طعن پانزدهم حضرت رسول خدا ص در زمان رحلت خواست تا کتابی رقم فرماید که بعد از وی اختلاف کلمه درباب خلافت درمیان امت پیدا نشود و مردم گمراه نشوند عمر دانست که امر خلافت را پیغمبر بعلی ع در این نامه تصریح خواهد نمود از آوردن دوات و کتف مانع شد و گفت پیغمبر ص هذیان میگوید و نسبت هذیان بکسی داد که خداوند در حق او فرمود وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی

طعن شانزدهم رسول صلعم لعن کرد کسی را که از جیش اسامه تخلف کند که داستان او در تاریخ احوالات رسول صلعم مؤلفین بسمت تحریر آورده اند و تحریر آن از سیاق این کتاب در اینموقع خارج است و عمر و ابی بکر در جیش اسامه بودند و بایست تا کوچ دهند و تخلف کرده از جیش خارج شده بمدینه آمدند

طعن هفدهم مکرر اظهار شک و تردید در پیغمبری و رسالت رسول صلعم نمود چنانچه از کلمات اوست که گفته است ما شککت فی نبوة محمد قط کشکی یوم الحدیبیة یعنی هرگز شک نکردم در پیغمبری محمد ص مانند شکی که در روز حدیبیه کردم طعن هیجدهم بروایت غزالی در کتاب اسرار الطهاره عمر از مطهره و کوزه آب نصاری و یهود وضو میساخت و پاک میدانست در صورتیکه بنا بفرموده انما المشرکون نجس

رسولخدا ص نهی فرموده بود طعن نوزدهم شهادت ملوک را در قضاوت از درجهٔ اعتبار ساقط ساخت
و امر کرد قضات شرع شهادت ایشان را نپذیرند طعن بیستم ناودان سرای عباس عموی پیغمبر را که
رسولخدا ص اجازه داده در مسجد باقی باشد عمر بر خلاف امر پیغمبر ص حکم کرد ناودان را بکنند
و عباس شکایت به امیرالمؤمنین آورد آنحضرت فرمود بجای خود نصب کردند و بعمر پیغام فرستاد
که از عموی من دست بدار و او را میازار و گرنه با همان دست و شمشیری که مکرر از من دیده با تو عمل
خواهد نمود و از غضب امیرالمؤمنین هراس به او روی داد و متعرض عباس عموی پیغمبر نشد و زبان
بمعذرت گشود طعن بیست یکم آتش بدر خانه فاطمه ع زده و پهلو و بازوی آن بضعهٔ احمدی و نور
محمدی ص را آزرده در صورتیکه از رسولخدا ص شنیده بود در حق فاطمه ع یُؤذینی ما یُؤذیها و یُغضبنی
ما یُغضبها و انّها بضعةٌ هر که فاطمه ع را آزار کند مرا آزار کرده است و هر که او را بغضب بیاورد
مرا بغضب میآورد و فاطمه ع پاره تن من است و قطعه از گوشت من چیزی که او را بد آید مرا بد آید
و هر چه او را خوش آید مرا خوش آید طعن بیست دوم بروایت حمیدی در جمع بین الصحیحین آورده
که مردی نزد عمر آمد و گفت جنب شدم و آب برای غسل نیافتم حکم چیست عمر گفت جنب باشی چندانکه
آب بیابی نماز مکن عمار یاسر حاضر بود گفت ای عمر مگر یاد نداری در سفری که من و ترا جنابت
روی داد تو ترک نماز گفتی و من چنان دانستم و حق چنان دانستم که به امر رسولخدا ص عمل نموده
بحضرت رسولخدا ص عرض نموده فرمودند با خاک تیمم نمائید و تیمم را بما آموخت چرا حکم بر خلاف
حکم رسولخدا ص به امیر میگوئی طعن بیست سیم حمیدی از جمع بین الصحیحین از مسند ابن عباس
آورده که در زمان رسولخدا ص اگر کسی لفظ طلاق را در مجلس سه کرت میگفت بیکی حساب میشد

عمر گفت این کار بر مردمان دراز میشود و اگر کسی بازن خود بگوید انتِ طالِق ثلث طلاق سه طلاق واقع میشود و در خلاف حکم رسول خدا صلعم عمل کرد طعن بیت چهارم باعث و متصدی شد ابوبکر را در مضجع رسول خدا صلعم بخاک سپارند و خود را نیز وصیت کرد در آنجا دفن کنند در صورتیکه خدا وند فرموده لاتدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم چون آن مکان خانه پیغمبر صلعم بود و کسی را حقی بر آن جز فاطمه ع نبود دیگر نه و باید بدست آورد هشت یک ارث عائشه آن عمل نمودند رسول خدا صلعم نه زن داشت وقتی که از دنیا رحلت فرمود هشت یک آن خانه بین نه زن سهم شود بعائشه و حفصه افزون از شبری نمیرسد دیگر کجا گنجایش قبر دو نفر دارد و در مطاعن عمر افزون از گنجایش تحریر رقم کرده اند و این بنده هم ببهمین قدر قناعت در رقم آن نموده والحمد لله در ضمن شرح مطاعن عمر از فضیلت مولانا امیر المومنین ع هم گفته آمد و این ارقام و تقریرات نیز جزو احادیث گذشته در این اوراق محسوب میشود اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد

واعد بنان مدح علی ع لعن عمر	محسود لصبح و شام تا وقت سحر
بغضش بسینه ثبت جز بغض عمر	حبش بدل ثبت بجز حب علی ع

حدیث یکهزار و چهار صد و نود و هشتم راوی خبر ابن عباس است میگوید ابوبکر در منبر در حضور جمهور از امت گفت اقیلونی اقیلونی و لست بخیرکم و علی فیکم فسخ بیعت کنید از من که من سزاوار و مصلحت خلافت را برای شما ندارم و علی تا در میان شماست سزاوار خلافت اوست حدیث یکهزار و چهار صد و نود و نهم در کتاب عیون الرضا آورده رحمه الله شیخ صدوق از اسحق بن حماد بن زید که روزی جمع کرد ما را یحیی بن اکثم قاضی گفت مامون امر کرده است مرا که جمعی از اهل روایت و حدیث و جمعی از اهل کلام و علما را

از داو

نزد او برده باشم و از هر دو صنف جمع کردم و عدد ایشان چهل نفر شد پس ایشان را بردم نزد مامون پس با ایشان
گفت من میخواهم بگردانم شما را میانه خود و خدا حجت و گواه بر امری که در نظر دارم و احتجاج کنم شما نزد خدا
تقوی را شعار خود کنید و از خدا بترسید و بزرگی و شان من مانع نشود شما را از گفتن سخن حق و در رو کردن
سخن باطل و از آتش جهنم اندیشه کنید و تقرب بجویید بخوشنودی خدا و پس عقل خود را جمع کنید و از روی
عقل جواب گویید همه گفتند بگویید و بپرسید سمعا و اطاعتا گفت من مردی هستم که اعتقاد مینمایم
که علی بن ابیطالب ع بهتر است و افضل است از هر بشری بعد از رسول خدا ص و اگر در این اعتقاد مرا حق میدانید
اعتراف نمایید و اگر خطا کار میدانید رد کنید اعتقاد مرا و حجت خود را بر رد اعتقاد من بیاورید پس
جمعی که از اهل جماعت و سنت بودند گفتند ما سوال میکنیم و جواب بگویید مامون قبول نمود و گفت
سوال کنید یکنفر از ایشان گفت ما را اعتقاد این است که بهتر از همه بشر بعد از پیغمبر ص ابوبکر است
بجهة آنکه همه صحابه نقل نموده اند که رسول خدا ص فرمودند ای اصحاب من بعد از من اقتدا کنید بدو نفری
که بعد از من میباشند که ابی بکر و عمر هستند و چون رسول خدا ص امر فرموده به اقتدای با ایشان پس بهترند
از همه خلق مامون در جواب گفت که روایات بسیار است و از سه حال بیرون نیست یا این است که کل
روایات صحیح است یا کل آنها باطل است یا بعضی صحیح است بعضی باطل است اگر کل روایات صحیح باشد
لازم میدارد که کل روایات باطل باشد زیرا که اتفاق کل است و شاهد است که بعضی مناقض
بعضی است و اگر کل روایات باطل باشد لازم دارد بطلان دین و کهنه شدن شریعت مطهره و از این
دو وجه ظاهر میشود صحت وجه سیم که روایات بعضی صحیح و بعضی باطل است پس حکم بصحت خبر و حدیث
نتوانیم کرد مگر به اقامه پس هر چیزی که دلیل صحت میدارد حکم بصحت میشود و معتقد میشود و خلاف آن

باطل و هرگاه فی نفسه صحیح باشد اولویت دارد در اعتقاد نمودن با حال در مقام تفحص و تجسس دلیل بر می آئیم
او لا النظر بمضمون خبر میکنیم و بتأمل و تدبر ظاهر میشود که شایسته نیست صدور چنین خبری از اعقل عقلا
آنهم مثل پیغمبر صلعم زیرا که در باب وقت اقتدا بدو نفر نمودن کردن از آنجهت که دو نفر یا این است که متحد
من جمیع الجمیع یا مختلفند اگر متحد باشند من جمیع الجهات پس عدد اثنینیت و دوئیت رفع میشود و لازم
آید دو صورت و دو شکل و دو جسم یکی باشد و این باطل است و هرگاه مختلف میباشند پس در وقت
واحد چگونه اقتدا بدو شخص توان کردن و اگر اقتدا بیکی میکنی پس بدیگری اقتدا نشده است
و چگونه هر دو را مقتدای خلق نموده باشد و اگر این دو نفر مختلف باشند این تکلیف لا یطاق
میباشد اتفاق میان آن دو نفر نبود پس چگونه هر دو بر حق بوده باشند ابوبکر اسیر کرد اهل ردة را
و به بنده گی گرفت و عمر رها کرد همه را و گفت احرار میباشند و عمر ابوبکر را گفت خالد بن الولید را
عزل کن و گردن زدن بسبب مالک بن نویره و ابوبکر قبول نکرد عمر دو متعه را حرام کرد و ابوبکر حرام
نکرد عمر دیوان بخشش و عطایا برپا کرد و ابوبکر نکرد بعد از خود نصب خلیفه کرد و خلیفه را معلوم داشت
و عمر را منصوب کرد و عمر شورا قرار داد و اختلافات این دو نفر با یکدیگر بسیار است چون حکایت
اهل سنت به این مقام رسید مأمون جواب دیگر هم داشت و داخل در آن نشد و یکی از آن علما گفت
رسولخدا صلعم فرمود من اگر دوست بجهة خود قرار میدادم هر آینه ابی بکر را دوست خود مینمودم
مأمون در جواب گفت که این روایت شایسته نیست که از رسول خدا صادر شده باشد زیرا که روایت است
مشهور بین الفریقین است که رسولخدا صلعم برادری در میان صحابه قرار داد و میانه علی ع با کسی برادری
قرار نداد و علی ع دلتنگ شده برسولخدا عرض کرد رسولخدا ص فرمود یا علی ع ترا بجهة خود اختیار

نمودم

نمودم تورا در منی آیا این دو روایت کدام حق میباشد و کدام باطل دیگری از علما گفت که علی بر منبر گفت
گفت بهترین امت بعد از پیغمبر ابوبکر بود و عمر مامون گفت این محال است زیرا که اگر دو مرد بهتر از
صحابه بودند رسولخدا چرا عمرو بن العاص را بر ایشان امیر مینمود و اسامة بن زید را چرا امیر بر ایشان
مینمود و چرا علی بعد از رحلت رسولخدا میگفت من بهترم در جانشینی پیغمبر و اقربیت دارم
و اگر نمیترسیدم از اینکه جمعی برگردند بکفر اصلی خود شمشیر میکشیدم و میکشتم شما حق مرا غصب نمایند
و در موضع دیگر گفت من احقم باین امر از ابوبکر زیرا که خدا را بندگی میکردم و ابوبکر بت میپرستید
و من بندگی مینمودم خدا را و ایشان مرده بودند پس بهمه وجه من اولی و احقم بر ایشان دیگر گفت
ابوبکر در بر روی خود بست و گفت آیا کسی باشد که بیاید و استقاله کند تا من فسخ کنم بیعت خلافت
خود را علی آمد و گفت رسولخدا ترا خلیفه گردانید بر امت خود کی میتواند تورا پس بدارد دلیل
آنکه پیغمبر تورا پیشوای خلق گردانید مامون گفت این روایت صحت ندارد زیرا که مشهور است
بین الفریقین که علی نشست در خانه و بیعت نکرد با ابی بکر تا وقتی که فاطمه رحلت فرمود و فاطمه
خشمناک بود از ابی بکر و عمر تا از دنیا رفت و وصیت نمود که مرا شب دفن کنید که این جماعت
بر جنازه من حاضر نشوند پس چگونه علی مخالفت میکند از بیعت کسی که رسولخدا او را نصب
نموده باشد و دلیل دیگر بر بطلان روایت اینکه هرگاه رسولخدا منصوب نمود و مقتدای
امت نمود پس ابی بکر خلاف فرموده پیغمبر نمود که بمردم گفت بیایند فسخ بیعت کنند دیگری
از آن علما گفت که عمرو بن العاص از رسولخدا پرسید که یا رسول الله کیست که محبوب ترین
خلق است نزد تو فرمود عایشه گفت یا رسول الله از مردان که باشد که احب خلق باشد

فرمود پدرش ابا بکر محبوب ترین خلق است نزد من مامون گفت این روایت صحت ندارد زیرا
که مشهور است که مرغان پخته نزد رسولخدا صلعم حاضر کردند فرمود پروردگارا برسان نزد من کسی را
که محبوب ترین خلق نزد تو باشد علی عم حاضر شد و کدام روایت را قبول کنم دیگری گفت علی گفت
که هر که مرا افضل بداند از ابی بکر و عمر او را حد افترا میزنم مامون گفت چگونه جایز باشد که حد زند
بر کسی علی که مستحق زدن حق نباشد آیا علی از قرار داد آلهی بیرون میرفت و عمل مینمود بغیر آنچه خدا
امر کرده بود و حال اینکه فضیلت علی ع بر ابی بکر و عمر حق است و افترا نیست چگونه افترا باشد
و حال انکه خود شما اهل سنت و جماعت روایت میکنید از امام خود ابی بکر که میگفت مرا والی
و امیر خود کردید در حالی که من بهتر از شما نبودم پس این دو مرد کدام یک راست گوتر بودند
ابوبکر از حال خود بیشتر خبر داشت یا علی از حال ابی بکر با وجود تناقض آن دو خبر زیرا که اگر هر دو
راست باشد جمع بین النقیضین خواهد بود اگر کلام علی راست است پس ابی بکر بهتر است از خلق
و اگر کلام ابی بکر راست است پس خلق بهتر اند از ابی بکر و بحث دیگر دارم بر این حدیث که ابی بکر
گفته است که آیا ابی بکر صادق است یا کاذب است اگر صادق است از کجا عارف بصدق آن باشد آیا
وحی باو رسید که نه چنین است وحی بعد از پیغمبر منقطع شد و اگر بحدس و مظنه است مظنه باعث
اطمینان نمیشود بلکه موجب حیرت است و اگر بنظر دلیل عقلی است محل ورود بحث است و اگر
در این کلام کاذب است پس کاذب چگونه امام مفترض الطاعه خلق میشود و اقامه حدود و اجرای
احکام مینماید و دیگری از آن علما گفت خبر رسیده است از رسولخدا ص که فرمود ابوبکر و عمر
دو بزرگ پیران بهشت میباشند مامون در جواب گفت این خبر از رسولخدا ص نیست زیرا که در بهشت

پیر نمیباشد و اکر ابی بکر و عمر را خداوند جوان میکند و به بهشت میبرد که دو جوانان بهشت باشند در حدیث
مشهور بین الفریقین میباشد که این مدح در حق حسن ع و حسین ع وارد شده که رسول خدا ص فرمودند حسن ع و حسین ع دو سید
جوانان بهشت میباشند از اولین و آخرین و پدر ایشان علی بن ابیطالب ع از ایشان بهتر میباشد دیکری از آن
علما کفت خبر از رسول خدا ص رسیده است که فرمودند اکر من مبعوث نشده بودم هر آینه عمر را میفرستادند
که پیغمبر باشد بر خلق مامون کفت محالست که این فرموده پیغمبر ص باشد چه کونه میشود و حال آنکه خدا تعالی
میفرماید که من میثاق پیغمبری را کرفتم از هر پیغمبری پیش از آنکه او را بفرستم کسی که عهد نبوت و میثاق
از او کرفته نشده باشد بجای پیغمبر میفرستادند دیکری از ایشان کفت که رسول خدا ص نظر نمودند بعمر
در روز عرفه و تبسم فرمودند و کفتند خدا تعالی فخر میکند بهمه بندکان خود بیکنظر و بیکنظر دیکری میکند
بعمر بخصوص و مباهات میکند که چنین بندهٔ دارد مامون کفت این حدیث واضح است که از رسول
خدا نیست زیرا که لازم می آید که عمر بهتر باشد از پیغمبر ص بنظر به پیغمبر نظر بعامه خلق باشد و عجب نیست
از شماها امثال این حدیث اختراع نمودن که باز هم حدیث نقل میکنید که رسول خدا ص فرمودند چون
داخل بهشت شدم صدای پائی شنیدم چون نظر کردم دیدم بلال آزاد کرده ابوبکر بود آیا خیال
میکنید که شیعه میکویند علی افضل است از ابوبکر و بر شما ناکوار است و شما میکوئید که آزاد کرده
ابوبکر بهتر است از پیغمبر خدا زیرا که هر کاه سبقت کرفت بر رسول خدا در دخول بهشت السابقون السابقون
اولئک المقربون پس باید بهتر باشد و چنانچه روایت میکنید که شیطان از سایه عمر میکریزد و میکوئید
که شیطان بر زبان پیغمبر جاری ساخت که بخواند انهن الغرانیق العلی پس از عمر میکریزد و مسلط
بر پیغمبر میشود که بر زبان او جاری بسازد کلمه کفر را پس کسیکه این روایات را نسبت بدهد برسول خدا

مثل این روایت عجیب نیست دیگری از آن علماء گفت رسولخدا فرمودند اگر عذاب نازل شود نجات
نمی یابد مگر عمر بن الخطاب مأمون گفت این حدیث خلاف کتاب خداست صریحاً از برای اینکه خدا
میفرماید که خدا عذاب نمیکند این قوم را تا تو در میان ایشان باشی و خدا عذاب نمیکند ایشان را مادام
که استغفار مینمایند پس عمر بن الخطاب اگر مانع نزول عذاب شود با آیهٔ مبارکه موافقت نمیکند دیگری
از ایشان گفت رسولخدا شهادت داد از برای عمر به اینکه او از اهل بهشت است و ایشان ده نفر بودند
از صحابه رسولخدا ص مأمون گفت اگر چنین بوده باشد که رسول خدا شهادت داده باشد پس شایسته نیست
که عمر حذیفه را قسم بدهد که آیا منهم از جمله سابقین میباشم اگر رسول خدا شهادت داد چرا باید
قبول نکند شهادت رسولخدا را و از حذیفه سؤال کند و این میرساند که عمر اعتماد بشهادت رسولخدا
نداشته و این در مرتبه کفر است دیگری گفت روایت از رسولخدا ص رسیده است که فرمودند مرا در کفهٔ میزان
گذاردند و تمام امت را در کفه دیگر آن پس سنگینی کردم بر همه امت پس بعد از من ابوبکر را در کفه میزان
گذاردند و در کفه دیگر همه امت آنهم مثل من سنگینی کرد پس از آن عمر را در کفه میزان گذاردند سنگینی نمود
پس ترازو برداشته شد مأمون گفت این محالست از اینجهت که یا مراد از موازنه جسم است یا جسم پس بر صا
صاحب فهمی واضح است که نمیتواند بود که جسم و جسد نفس واحد زیادتی کند بر اجساد قاطبه بشر و اگر
مراد افعال است پس افعال امت که موجود نبود در آنوقت موازنه موجود را با غیر موجود چگونه میتوان
موازنه نمود و مرا خبر بدهید که زیادتی شخص بچه چیز میشود گفتند به اعمال صالحه مأمون گفت خبر دهید
که کسی که در عهد رسولخدا ص زیادتی داشته باشد آیا میتواند شد که بعد از رحلت رسولخدا ص آن مفضول عمل
کند زیاده بر آنچه آن فاضل در عهد رسول خدا کرده بود آیا ملحق به آن میشود اگر میشود پس آیا می بینید

در عصر ما

در عصر ما کسی را که اگر باشد جهاد او و حج و صوم و صلواة و صدقه قاله گفتند راست میگوئی ملحق نمیشود
فاضل در عصر ما فاضل در عصر رسول خدا ص مأمون گفت پس نظر کنید در آنچه امامان شما روایت کرده اند
و دین خود را از ایشان اخذ نمایید در اخذ از فضایل علی ع نقل نموده اند و نسبت دهید آنچه را که در باره تمام
ده نفر از فضایل شما رسیده است که این ده نفر که شهادت داده شده است به اینکه ایشان از اهل
بهشت اند پس اگر جزوی از اجزاء کشیده باشد قول قول شما میباشد و اگر فضایل آنحضرت بیشتر است
بمراتب بسیار پس بگیرید و حفظ کنید روایات مأخوذه از ائمه را و اختراع نکنید و تعدی نکنید
علماء اهل سنت و جماعت که حاضر بودند سر بزیر انداخته و ساکت شدند مأمون گفت چرا ساکت شدید
و جواب نمیگوئید گفتند آنچه داشتیم اظهار داشتیم مأمون گفت هیچ میدانید که کسی باشد که پیش از علی ع
اسلام آورده باشد گفتند او سابق بود در اسلام بر همه کس و لکن اسلام او در حداثت سن و بدو
طفولیت بود و اسلام آورد ابوبکر در سن کهولت و پیری بود و اسلام طفل اعتبار ندارد پس
اسلام علی ع اسلام شرعی نبود و اسلام ابوبکر معتبر بود مأمون گفت مرا خبر دهید که اسلام علی ع در حال
حداثت آیا بالهام الهی بود یا بدعای رسول خدا ص بود پس اگر میگوئید به الهام الهی بود پس علی ع
افضل خواهد بود از رسول خدا ص زیرا که پیغمبر ص را جبرئیل بر او نازل شد و خواند حضرت را و خود را
شناسانید به پیغمبر پس آنحضرت قبول دعوت کرد و اگر میگوئید که اسلام علی ع بدعای پیغمبر ص بود پس
آیا برای خود دعا کرد یا به امر الهی دعا کرد اگر میگوئید برای خود دعا کرد میگویم آنحضرت ناطق
نمیشد از روی هوا و هوس نفس بلکه وحی الهی میرسید و اگر میگوئید از وحی الهی دعا کرد پس امر
فرموده خداوند او را که دعا کند در حق علی ع که اسلام آورد پس علی ع برگزیده شد در میان اطفال

به دعای پیغمبر(ص) و اختیار کرد او را بجهة وثوق و اعتماد که به او داشت و میدانست که اوست مؤید من عند الله
و فضیلت دیگر در شأن علی(ع) بود اینکه خبر دهید مرا از کار حکیم آیا جایز باشد که تکلیف کند خلق را
به امری که طاقت خلق نباشد اگر میگویید بلی جایز است که تکلیف لا یطاق کند پس کافر شدید زیرا
که عقلا قبیح است و آیات قرآن دلالت میکند که خدا تعالی چنین تکلیف را نمیکند و اگر میگویید
که تکلیف فوق طاقت جایز نیست پس چگونه جایز باشد که امر کند پیغمبر خود را که دعا کند اسلام آوردن
طفلی را که طاقت اسلام آوردن نداشته باشد نظر بتازگی سن و ضعف عقل از ادراک و قبول
و فضیلت دیگر که مخصوص علی(ع) بود اینکه هرگز دیده باشید و کسی شما را خبر داده باشد که دعا کرده باشد
پیغمبر(ص) در حق طفل دیگر از اهل خود یا غیر که آنهم بشیوه علی(ع) بدعای پیغمبر اسلام آورده باشد و اگر گویید
که ندیدیم پس شاهد قاطع است که علی(ع) در بدو طفولیت قابلیت و توفیق یافته احدیت بود در قبول
اسلام پس مأمون گفت ای جماعت کدام اعمال افضل است گفتند جهاد در راه خدا گفت آیا
یافته باشید که از آن جماعت ده نفر که از اهل بهشت میدانید کسی باشد که در جهاد مانند علی(ع) جهاد
کرده باشد در تمام مواقف حرب که در خدمت پیغمبر(ص) بودند یکی از آن مواقف غزوه بدر بود و شصت و
پنج نفر از کفار کشته شدند بیست پنج نفر علی(ع) کشت و چهل نفر دیگر را تمام لشکر کشتند یکی از آن جماعت
گفت بلی در آنوقت ابوبکر در عریش خدمت پیغمبر(ص) بود و تدبیر جنگ مینمود و مأمون گفت بسیار عجیب است
آیا تدبیر مینمود بنفس خود در رای خود یا اینکه تدبیر او بشراکت رسول خدا(ص) بود یا اینکه رسول خدا(ص)
محتاج بود بتدبیر ابی بکر هر یک از این سه قسم را میخواهید اختیار کنید گفتند پناه میبریم بخدا که
اعتقاد کنیم که او خود تدبیر مینمود بدون پیغمبر(ص) یا بگوییم بشراکت و احتیاج پیغمبر(ص) بتدبیر ابی بکر بود

مأمون گفت پس فضیلت ابوبکر که در عریش بود جهت اگر تخلف از جهاد فضیلت ابی بکر باشد پس باید هر که
در آن غزوه تخلف کرده باشد از جهاد افضل باشد از مجاهدین فی سبیل الله و حال آنکه خدا تعالی در قرآن
مجید میفرماید مساوی نیستند آنکسانی که نشستند و جهاد نکردند از کسانی که جهاد نمودند و جهاد کنندگان
فضیلت دارند بر کسانی که تخلف نمودند و بعد مأمون به اسحق گفت بخوان سوره هل اتی را پس اسحق
میگوید خواندم تا رسیدم به آیه یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً تا رسیدم به آیه و کان
سعیکم مشکوراً پس مأمون گفت این سوره در حق که نازل شده گفتم در حق علیؑ گفت آیا رسیده
باشد حدیثی که علیؑ در وقتی که طعام را بمسکین و یتیم و اسیر دادند خود گفتند انما نطعمکم لوجه الله لا نرید
منکم جزاءً و لا شکوراً گفتم خبری نشنیدم گفت خدا تعالی خبر داد از باطن علیؑ که اطعام نمود بمسکین و یتیم
و اسیر با وجودیکه خود و فاطمهؑ و حسن و حسین گرسنه بودند و در صوم بودند و آن قرص نان را بسیار دوست میداشتند
نظر بگرسنگی که میبودشان را و این معنی و خلوص نیت و صافی باطن را از علیؑ و فاطمهؑ و حسنؑ و حسینؑ خدا
خبر داد و الا ایشان بزبان چیزی مذکور نساختند و یکی هم از دادن طعام و گرسنگی خود نگفته بودند
و از این خلوص نیت و دادن طعام به یتیم و اسیر و سائل خداوند خبر داد که بر خلق جهان ظاهر نماید علو
مرتبه شان و قبول صدقه ایشان را و ای اسحق آیا دانسته که خدا تعالی در کتاب خود هیچ
موضع وصف کرده باشد بهشت را مانند آنچه در این سوره وصف فرموده و هیچ یافته که قواریر
از فضة چه معنی دارد و چگونه میتواند که از فضة باشد اسحق گفت نمیدانم مأمون گفت مراد
این است که در صفا بمرتبه ایست که باطن آن در ظاهر آن پیداست و دیده میشود باطن چنانچه
دیده میشود ظاهر پس روی بعلما نمود و گفت آیا شما میدانید که شهادت میدهید در حق عشره

که از اهل بهشت عیاشند آن جماعت گفتند چنین است مأمون گفت اگر مردی بگوید که بر من معلوم نیست
که روایت مذکوره از رسول صلی‌الله علیه وآله باشد آیا میتوان گفت آنکس محض شک در حدیث مذکور کافر شده
همه گی آنجماعت گفتند نمیتوان گفت مامون گفت اگر کسی بگوید بر من معلوم نیست که این سوره مذکوره از قرآن
باشد آیا میتوان حکم کرد که آنکس کافر است آن جماعت سر بزیر انداخته ساکت ماندند مامون گفت
چرا جواب نمی گوئید گفتند بلی شک در سوره از سور قرآن موجب کفر است و هر کس شک آورد
کافر است پس مأمون گفت می بینم که بزرگی و فضیلت علی علیه‌السلام حالا بر همگی ظاهر شود که نمی‌خواستید رد نموده و کتمان
نمائید و بعد مامون روی به اسحق آورده گفت خبر ده مرا از حدیث مرغ بریان شده که نزد رسول خدا صلی‌الله علیه وآله
آوردند آنحضرت فرمود اللهم آتنی بأحب خلقک الیک یأکل معی یعنی پروردگارا برسان بمن محبوب
ترین خلق خود را که با من بخورد از این مرغ و کسی نیامد مگر علی علیه‌السلام وای اسحق آیا این حدیث صحیح است یا نه
گفتم بلی صحیح است و از آن جماعت تصدیق خواست همه گی تصدیق بر صحت آن حدیث نمودند مأمون
گفت والله ظاهر شد که همه گی شما معاندید با علی علیه‌السلام ای اسحق از سه قسم بیرون نیست یا این است
که دعای رسول صلی‌الله علیه وآله مستجاب شده یا این است که دعا رد شده یا این است که خدا عارفست و تمیز میدهد
که فاضل را از مفضول تمیز دهد و یا این است که فاضل را از مفضول تمیز نمیدهد هر یک از این دو قسم را
قبول دارید بگوئید اسحق میگوید من و همه گی جماعت سر بزیر و ساکت ماندیم بعد چون جوابی نداشتیم
من گفتم ای امیرالمؤمنین ان الله تعالی یقول فی ابابکر ثانی اثنین اذهما فی الغار اذ یقول
لصاحبه لاتحزن ان الله معنا فانزل الله سکینته علیه فنسبه الله الی صحبة نبیه
مامون گفت ای اسحق این آیه برکی نازل شد گفتم بر ابی بکر زیرا که پیغمبر صلی‌الله علیه وآله اضطراب نداشت و مستغنی بود

مامون

مامون گفت جزء وه مرا از آیه دیگر که مشتمل است بر نزول سکینه بر پیغمبر ص و بر مؤمنین آیا دانستی مؤمنین
در آنموضع کیستند گفتم نمیدانم گفت مردم در روز حنین چنین گریختند و باقی نماند با پیغمبر ص مگر
هفت نفر از بنی هاشم علی ع بود که شمشیر میزد و عباس بود که لجام قاطر رسول خدا ص را بدست داشت
و پنج نفر دیگر بودند که بدور پیغمبر ص احاطه کرده بودند که آفتی بوجود او نرسد تا اینکه خداوند ظفر
داد رسول خدا ص را واضح شد که مؤمنین چه جماعت بودند حال بگو ای اسحق کی افضل شد علی ع
افضل است که در خدمت رسول خدا ص شمشیر میزد و نگاهداری جان پیغمبر ص میکرد تا اینکه خداوند سکینه را
بر پیغمبر و او فرستد یا آنکسی که با پیغمبر ص در غار باشد و اهلیت نزول سکینه نداشته باشد ای اسحق
کدام افضلند آن کسی که در غار میرود یا آنکسی که بجای پیغمبر در مهد او میخوابد و جان خود را فدای هستی
جان پیغمبر مینماید ای اسحق خداوند امر فرمود به پیغمبر ص که علی ع را بجای خود بخوابان و تمشیت بده
امور خود را بجهت هجرت از این بلد پس علی ع را طلبیدند و فرمودند یا علی ع تو بجای من میخوابی
عرض کرد یا رسول الله اگر بخوابم جان تو سالم خواهد ماند فرمودند بلی گفت بجان منت میدارم
پس بجای رسول خدا ص علی ع خوابید و تا صبح صدای کفار را می شنید که میگفتند زنیک صبح شود
شمشیرها بر او فرود آورند و علی ع با شنیدن گفتهای ایشان خوف و هراس نمود چنانچه ابوبکر
در غار خوف و جزع میداشت در صورتیکه ابوبکر با پیغمبر بود و علی ع تنها بود ای اسحق علی ع
همیشه افضل بود و ظاهر شد از این قضایا فضل او تا افضلیت او در نزد خلق ظاهر و مکشوف
گردد پس مامون بمن گفت ای اسحق بگو حدیث ولایت را بمن ذکر نمودم که رسول خدا ص در حجة الوداع
مردم را جمع کرد و بر منبر که از جهاز شتران ساخته بودند تشریف بردند و بعد از خطبه طولانی

و بواعظ دست علی را گرفته بلند کرد و فرمود ای معشر الاصحاب مَن کنتُ مولاه فهذا علیٌ مولاه پس از مردم
بیعت ولایت علی گرفت مأمون گفت آیا نمی بینی که واجب بر علی بود بر ابوبکر آنچه را که واجب نساخت
بر علی اطاعت این دو نفر را اسحق گفت میگویند که این عمل و اخذ بیعت بجهة زید بن حارثه بوده نه بجهة
علی مأمون گفت ای اسحق این حدیث را که محدثین نقل نموده اند در چه وقت نقل کرده اند گفتم در غدیر
خم بعد از انصراف از حجة الوداع مأمون گفت زید بن حارثه چه وقت کشته شد گفتم در موته گفت
آیا کشته شدن زید بن حارثه قبل از واقعه حجة الوداع نبوده گفتم بلی گفت آیا روایت رسیده است
که رسول خدا فرمود یا علی انت منی بمنزلة هرون من موسی گفتم بلی گفت آیا نه چنین است که هارون
برادر موسی بود از جانب پدر و مادر آیا علی همچنین بود گفتم نه گفت هارون پیغمبر بود علی پیغمبر نبود پس
این دو احتمال باطل شد آیا احتمال سیم بغیر از خلافت دیگر چیزی باقی میماند در این حدیث گفتم چیزی
بجز خلافت باقی نمیماند گفت الحمد لله که شما معترف شدید در آنچه منکر بودید پس مأمون روی نمود
به اصحاب کلام که حاضر بودند گفت من سؤال کنم یا شما سؤال مینمائید گفتند ما سؤال میکنیم گفت
بگوئید یکی از ایشان که سرآمد مناظره و جدال در علم کلام بود گفت آیا امامت علی از جانب خدا
نبود و نقل نکرد امامت او را هر که نقل کرد که نماز ظهر چهار رکعت است و در دویست درهم پنج درهم زکوة است
و حج بیت الله مکه معظمه است مأمون گفت بلی چنین است گفت پس چرا هیچکس خلاف نکرد در اینها
ولی در ولایت علی این اختلاف و دعوای عظیم پیش آمد مأمون گفت امامت ریاست و پادشاهی است
و نفوس راغب ریاست میباشد فرق است میانه نماز و امر خلافت که رئیس و فرمان روای قومی شود
دیگری از ایشان گفت شما انکار نمیتوانید کرد که پیغمبر امر کرده باشد مردم را که به اختیار خود مردی را

اختیار کنند که به ایشان بجای پیغمبر و بعلت شفقت و مهربانی بر رعیت خود منصوب نمود که میدانست اگر خود کسی را
منصوب نماید در میان خلق باره عصیان او میکردند پس بلا و عذاب از آسمان نازل میشد بسبب نافرمانی
جوجی و خلیفه او و از این جهة امر ریاست را بعهده خود رعیت گذاشت که اگر نافرمانی شود باعث نزول
بلا نشود مامون گفت که خداوند مهربان تر است بخلق از پیغمبر و میدانست که پیغمبر را بفرستد جمعی اطاعت
میکنند و جمعی نافرمانی و معصیت میکنند با وجود علم بعصیان بعضی پیغمبران فرستاد و مانع از ارسال
رسل و انبیا نشد و علت دیگر خلافت به اختیار نمودن رعیت نمیشود این است که تو میگوئی امر کرد
که نصب کنند یا این است که کل رعیت را امر کرد که نصب کنند پس کل رعیت مامورند که نصب کنند
دیگری را پس الکس که اختیار کرده شود که خواهد بود و اگر میگوئید بعضی را امر کردند میگویم پس آن بعض
مامورین باید علامتی ممتاز شوند از ممتازین کجاست و چه کس بود و آن علامت کجاست و چه چیز است
و اگر گوئید فقها ممتازند علامت فقاهت و نشان آن چه چیز است دیگری از آن جماعت گفت
روایت رسیده است که رسول خدا ص فرمود مسلمین هر چه را نیک بدانند نزد خدا تعالی نیکست و هر چه را
زشت و بد بدانند نزد خدا تعالی زشت است مامون گفت باید که مراد حضرت رسول ص یکی از دو
احتمال باشد یا مراد کل مؤمنین است پس ممتنع است زیرا که اجتماع کل بر چنین امری ممکن نیست
زیرا که کل موجود نیستند و اگر موجود باشند اجتماع یا افتراق یا اختلاف افهام و آراء ممکن نیست
و اگر بعض مراد باشد پس هر فرقه صاحب خود را تحسین میکند و فرقه دیگر تقبیح همین فرقه میکنند
نمی بینید که شیعه روایت در مدح علی ع میکنند و حشویه در مدح دیگری و حق ظاهر نمیشود که عند الله چه باشد
دیگری از آن جماعت گفت ای خلیفه آیا میتوان اعتقاد نمود که اصحاب رسول خدا ص همگی بر خطا

رفته باشد مامون گفت چرا و چگونه این اعتقاد لازم آید و حال اگر مسئله امامت بزعم شما نه فریضه است
که خدا واجب کرده باشد و نه سنتی است که رسولخدا قرار داده باشد پس چگونه اجماع بر خطا شده باشد
دیگری گفت ای خلیفه اگر تو ادعا میکنی که علی خلیفه بود بعد از پیغمبر و امامت خاصه او بود پس
بیاور بینه خود را بر ادعای خود مامون گفت من مدعی نیستم ولکن من اعتراف و اقرار میکنم و بینه
بر اقرار کننده نمیباشد مدعی کسی است که میگوید نصب امام و عزل امام بدست امت و اختیار
امامت بدست رعیت است و چگونه بینه اقامه کنم اگر بینه را از قائلین بقول خود بیاورم که آنها
همه مدعی و خصم میباشند و اگر از غیر خود بیاورم غیر موجود نیست دیگری گفت بر علی چه واجب بود
بعد از رحلت رسولخدا مامون گفت آنچه کرد همان واجب و تکلیف او بود گفت پس بر او لازم نبود
که تبلیغ کند بمردم که منم امام شما مامون گفت امامت نمیباشد بکردن امام کاری را در خود و نه بکردن
مردم است در او از قبیل اختیار نمودن او را یا فضیلت دادن او را بر غیر بلکه امامت فعل خدا است
چنانچه فرمود به ابراهیم خلیل که ما گردانیدیم ترا خلیفه و همچنین بداود فرمودند و بملائکه پس امام
امام است از جانب خدا و به اختیار خداوند تعالی است که او را از اول امر و شرافت نسب و طهارت
مولود و عصمت از خطا میداند و اگر امامت کاری بود سهل و آسان پس هر که آن کار کند امام است
دیگری گفت چرا ثابت نموده از برای علی خلافت را و بچه دلیل نسبت داده میشود به او خلافت
مامون گفت بجهة اینکه در بدو طفولیت در ایمان بود و پاک بود از اول از گمراهی و اجتناب نمود از شرک
و بت پرستی و شرک بخدا ظلم است و ظالم را امامت نمیرسد و کسی که بت پرستید امامت نمیرسد و این
فقره اجماع است پس حکم من به امامت علی به اجماع امت است و امام است تا وقتی که اجماع است

بازمعتقد شود بر مثل او کسی که پاک باشد از ترک و پرستیدن بت دیگری از آن جماعت گفت پس چرا علی
مقاتله نکرد با ابی بکر و عمر در گرفتن حق خود چنانچه مقاتله کرد با معاویة بن ابی سفیان مامون گفت
سؤال محالی مؤدی زیرا که لم سؤالست از اقتضاء علیت و ترک قتال عدم است و نفی عدم
و نفی سؤال لم نمیشود بلی اگر ایجاب و اثبات باشد امر مثبت محتاج بعلت است و عدم
محتاج بعلت نیست پس ترک مقاتله علی علت نمیخواهد بلکه آنچه بر ماست این است که نظر کنیم
به آثار و کردار و رفتار علی و ملاحظه کنیم که آیا امر او و خلافت او من جانب الله است باید اگر
واضح شود که خلافت او امریست از جانب الهی پس اگر حرب میکند به اذن خداست و اگر
ترک میکند به اعلام و رضای الهی است چون افعال او تابع اصلست و اصل من جانب الله است
پس همه چنین تابع و در صورت وضوح و ظهور امر و اینکه من جانب الله است پس تشکیک و تردد
کفر است هرگاه علی منصوب است از جانب خدا نباید سؤال کرد آنچه میکند بحق میکند چنانچه
در سال غزوه حدیبیه که مشرکین مانع شدند از فرستادن هدی بسوی کعبه تاخیر انداختند قتال را
و آیه هم نازل شد پس چون قوی شدند و لشکر فراهم آمد نازل شد که بکشید مشرکین را هر کجا بیابید
ایشان را دیگری گفت اگر امامت علی از جانب خداست و او واجب الاطاعه است پس چرا
که بر انبیاء لازم است البته که تبلیغ کنند و مردم را بخوانند به اطاعت و جایز است که آنحضرت
ترک کند دعوت خلق را بسوی خود و ساکت بنشیند مامون گفت ما ادعا میکنیم که علی مامور
بود از جانب خدا که مردم را بخواند مانند پیغمبران زیرا که این وظیفه پیغمبر است و او پیغمبر نبود
بلکه علی علم هدایت و نشانده شده پیغمبر بود میانه خدا و خلق پس هر که اطاعت کند مطیع خواهد

بود و هر که مخالفت کند عاصی خواهد بود پس اگر بیابد یاوری که قوی شود جهاد کند با هر که مخالفت
او کند و اگر نیابد ناصری و یاوری بر او ملامت نیست بلکه بر خلق لازم است نصرت را با او نمایند
و اگر ننمودند نصرت او را ملامت بر ایشان است بلکه امام بمنزله کعبه است بر مردم لازم است حج
بیت الله که بروند بکعبه و اگر رفتند اطاعت خدا نموده و مستوجب ثواب الهی گردیده اند و اگر
نروند و حج بیت الله نکنند مورد ملامت و عتاب و عقاب الهی خواهند بود ملامتی نخواهد بود کعبه را
دیگری از آن جماعت گفت هرگاه واجب شد بضرورت خلق را پیشوائی لازم الاطاعه پس از
چه جهه باید علی ع باشد و دیگری نباشد مامون گفت از جهه اینکه هرگاه خلق مضطر شدند و محتاج
شدند به امامی آن امام باید معین باشد که امام مجهول جایز نیست که مفترض الطاعه بوده باشد زیرا مفترض
الطاعه مجهول نمیباشد و مجهول آن شخص مفترض الطاعه نمیباشد بعد از رسول خدا ع لازم است که ارشاد
کند خلق را بسوی آن که عذر نباشد خلق را بر خدا آیا می بینی که اگر خداوند تعالی واجب کند بر خلق روزه
گرفتن بماه غیر معلومی را و علامت نگذارد وقت آن را بر مردم است که هر کس بفکر و عقل خود اختیار
وقتی کند برای گرفتن روزه و اختلاف در آراء مردم بهم میرسید و هرگاه چنین میشد مستغنی میشدند
از فرستادن رسولان و پیغمبران و از امامان که نقل کننده اخبار رسولان میباشند پس امام باید معین
باشد من جانب الله و آن نیست مگر علی ع بالاتفاق دیگری گفت از کجا میگوئید که علی ع در آن حین
که رسولخدا ص او را خوانده به اطاعت بدرجه ادراک و بلوغ بوده مردم میگویند که او طفلی بود
که حکم شرعی بر افعال او مترتب نمیشد و بفهم رجال نرسیده بود مامون گفت که در آن وقت
خالی نیست که رسولخدا مامور بود من جانب الله که او را دعوت کند به ایمان پس کسی را که خدا امر کند

بدعوت او

بدعوت او بایستی که طاقت تکلیف داشته باشد و توانا باشد بر اداء فرائض و اعتقاد بمراتب ایمان و اگر او را طاقت نبود و رسول خدا ص مامور نبود بتکلیف و دعوت نمودن علیؑ پس لازم می آید که پیغمبر ص برخدا اجرائت نموده باشد و خود را رسول نداند بر کسی که خدا او را بجهة تبلیغ و دعوت بر او نفرستاده باشد پس کاذب میشود در ادعاء رسالت بر علیؑ و خدا میفرماید که اگر پیغمبر بر ما افترا کند و خبری برساند که از ما نباشد ما میگیریم او را بقوت خداوندی و قطع میکنیم رگ دل او را و آنجماعت ساکت بودند و مامون مجدداً گفت خبر دهید مرا از آن مردی که عامه او را اختیار نمودند پس نصب کردند او را بر خلافت آیا جایز است که بر او اطلاق کنند که اوست خلیفه و جانشین رسول خدا ص و حال اینکه رسول خدا ص او را نصب نکرده باشد اگر میگوئید که بلی جایز است پس مکابره میکنید و بدون اذعان عقل و بدون صحت و حجت سخن میگوئید و اگر میگوئید که این اطلاق صحیح نیست پس ابوبکر خلیفه نیست نه از جانب خداوند و نه از جانب رسول ص پس دروغ بسته اید بر رسول خدا آنچه را که رسول نگفته بود پس باید بعقاب آخرت گرفتار شوید که فرمود خود را در آتش بدانید و خبر دهید مرا که در این دو قول کدام یک را راست میدانید یکی اینکه میگوئید رسول خدا ص خلیفه نگذارد و رحلت نمود و یکی دیگر قول شما که میگوئید ابی بکر نصب کرده شده رسول خداست اگر بگوئید در هر دو قول راست گفته ایم محال است زیرا که هر دو متناقض است و اجتماع دو امر متناقض محالست و اگر از این دو سخن یکی کاذبست پس چرا سخن کذب میگوئید از خدا بترسید و نظر کنید بعاقبت کار خود که روزی خواهد بود که زشتی کذب و سوء عاقبت ظاهر شود و تقلید آباء و اسلاف را بنیدازید که حجت نمیباشد و احتراز کنید از شبهات پس بذات مقدس الهی قسم یاد میکنم که قبول نمیکند خدا عمل بنده را مگر اینکه منوط باشد بتجویز عقل و باید بنده آنچه را که میکند بعلم و یقین باشد و حق بداند و عالم باشد بحقیقت آن و شک و ریب منجر بکفر میشود

و صاحبش را تاوان خواهد بود و نیز مأمون گفت خبر دهید مرا که آیا جایز میباشد که کسی بخرد بنده را پس چون
خرید بنده را آن بنده به گردد و آقای آن بنده شود و آقا بر گردد و بنده بنده خود شود گفتند نتوان
شد مأمون گفت شما نصب میکنید شخصی را بخلافت پس آن اول زیر دست و بنده بود پس چون نشانید
بر مسند خلافت آن آقای خلق شد و خلق بنده او شدند و گفتند این شخص نشانده شما است و خود
نصب کرده بودند پس محکوم حاکم شد و بنده آقای بنده شد و حال اینکه هرگاه خشم بر او کردید او
معزول است بلکه میکشید او را چنانچه کشتند عثمان را و اینکه بلی امام وکیل مسلمین است و امر وکالت
بدست موکلست میخواهد میگذارد و میخواهد عزل میکند مأمون گفت آیا مسلمین و عباد ملک کیست
گفتند خداست گفت پس خدا شایسته تر است در نصب و عزل و دیگری بدون اذن مالک الملک
چگونه تصرف میکند و اجماعی امت است که هر که در ملک کسی احداث امری کند ضامن خواهد بود و جایز
نیست او را تصرف در امور مملکت خدا نمودن پس اگر امری رو دهد باید غرامت بکشد و نیز مأمون
گفت خبر دهید مرا که آیا رسول خدا ص خلیفه بجهة امت قرار داد یا نه گفتند نصب خلیفه نکرد مأمون
گفت پس ترک خلیفه حق است و هدایت است یا ترک آن گمراهی و باطل است گفتند چگونه باطل
باشد کار رسول خدا ص در هدایت و ترک کننده باطل را و از گمراهی و ضلالت رو بگردانند گفتند مردم
همچنین کردند گفت پس مردم چرا نصب خلیفه نمودند و ابوبکر را بجهة خود امام قرار دادند و حال اینکه
پیغمبر صلاح امت را در ترک دیده بود پس ترک موافقت پیغمبر گمراهی است و محالست که موافقت
پیغمبر حق باشد و مخالفت او هم حق باشد خلاف هدایت چگونه هدایت میباشد هرگاه ترک استخلاف هدایت
باشد پس چرا ابوبکر عمر را بجای خود خلیفه گردانید پس فعل ابوبکر مخالف فعل رسول خدا ص شده و مخالفت

رسولخدا ص باطل است و چرا عمر شوری کرد بین المسلمین و مخالفت کرد صاحب خود را گمان کردید که رسولخدا ص
نصب خلیفه نکرد و ابوبکر نصب کرد و عمر ترک نکرد استخلاف را چنانچه رسولخدا ص ترک نمود بزعم شما و
خلیفه نصب نکرد چنانچه ابوبکر نصب کرد و عمر راهی پیدا کرد و رفتاری نمود نه موافق ابوبکر پس کار
صادر شده از سه کس خبر دهید مرا که فعل کدام یک حق بود اگر میگوئید که رسول خدا ص حق کرد پس ابوبکر
و عمر بر باطل بودند و خبر دهید مرا کدام یک افضل است ترک استخلاف که رسولخدا ص نمود بزعم شما
یا آنچه کرد ابوبکر و عمر خبر دهید مرا آیا جایز است که ترک خلیفه از رسول خدا صواب و حق باشد و هدایت
و نصب خلیفه از غیر رسولخدا ص هدایت و حق باشد پس متضادین هردو هدایت و هردو صواب و
هردو حق باشد پس باطل کجاست طرف مقابل هدایت باطل و گفته شد طرف مقابل حق باطل باشد
پس جای باقی نماند و حال آنکه هر حقی باطلی دارد و مجددا مأمون گفت مرا خبر دهید آیا آیه مبارکه
قُل لِمَن مّا فِی السَّمٰوٰتِ وَالاَرضِ قُل لِلّٰهِ وَلِیّ التَّوفیق راست است یا دروغ است گفتند راست است
گفت آیا ما سوی ملک خدا است چون ایجاد نمود و از عدم بوجود آورد آیا خدا مالک ملک خود است
یا نیست گفتند خدا صاحب اختیار ملک خود میباشد و دیگری را تصرف در ملک خدا شایسته نیست
گفت باطل شد مدعای شما بهمین سخن بجهة اینکه خود پادشاهی و خلیفه قرار میدهید مادام که میخواهید
و هرگاه نخواهید او را معزول میکنید اگر ابا کند از عزل شدن او را میکشید و مادام که بر وفق خواهش
شما سلوک کند او را اطاعت میکنید و شما بنده دیگری هستید اطاعت دست نشانده خود میکنید این
تصرفی است که در ملک خدا میکنید بدون اینکه از صاحب ملک اذن رسیده باشد و میگوئید دست
نشانده ما خلیفه رسولخدا است و این نمیرسد به اینکه رسولخدا ص فرمود که هر که دروغ بمن نسبت دهد

جای او در آتش است وای بر شما افترا بر رسول خدا میزنید و دروغ می بندید که فردای قیامت وبال
و بر شماست بچه روی بخدمت رسولخدا ص خواهید رفت و چه جواب خواهید گفت پس مأمون
رو بقبله کرد و دست بر داشت و گفت پروردگارا من نصیحت نمودم قوم را پروردگارا ارشاد کردم
این قوم را پروردگارا از عهده آنچه بر من واجب بود بیرون آمدم و از گردن خود رفع کردم
پروردگارا شک و شبهه بجهت ایشان نگذاشتم خداوندا من بتو تقرب میجویم به این اعتقاد
که من علی ع را حجت تو میدانم و بر همه مقدم میدارم بعد از پیغمبر ص تو و چنین امر کرد رسول تو ما را
پس خلایق متفرق شدند دیگر اجتماع نشد تا اینکه مأمون از دنیا رفت حدیث یکهزار و
یکصد و دویم صاحب کتاب زبدة المعارف روایت نموده که در خلافت ظاهری ابوبکر لعنه الله
مردی یهودی از ابوبکر سؤال کرد که خدا تعالی در کجا باشد در آسمان است یا در زمین گفت
در آسمان در عرش قرار دارد گفت پس زمین خالی خواهد بود از خدا و می بینم که تو چنین یافته باشی
که خدا در مکانی باشد بخصوص گفت اینها سخنان زنادقه است دور شو و الا میکشم ترا آن مرد یهودی
خندید و برگشت و استهزا به اسلام مینمود در این هنگام امیرالمؤمنین ع یهودی برخورد فرمود شنیدم
که چه گفتی و چه شنیدی گوش کن تا جواب ترا بگویم خداوند مؤسس این مکان است و از جمله صنع
خداست و او در مکان نیست و او محیط است بهمه مکانها و در همه مکانها هست نه بطریق مکانیات
که بجسد باطن حاوی بظاهر محوی و نه بطریق مجاورت و همسایگی و محیط بکلیت است از روی علم
و همه را فرو گرفته از روی تدبیر و احکام صنع و چهار ملک از چهار جانب عالم بسوی موسی
بن عمران آمدند و همی گفتند از جانب خدا آمده ایم و خبر طولانی است و از سیاق این مجموعه

خارج است از تحریر آن قلم باز داشت پس یهودی گفت اشهد ان هذا هو الحق و انک اولی بالمکان ممن
استولی علیه و دیدت علی مسلمانی گرفت حدیث هفتصد و پنجاه و سیم صاحب کتاب بشارة
از اصبغ بن نباته روایت را آورده که امیر المؤمنین به اصبغ فرمودند در وقتی که نصرانی ناقوس میزد و فرمودند
آیا میدانی ناقوس چه ذکر میکند عرض کردم جانم فدایت باد نمیدانم حضرت فرمود میگوید سبحان الله
حقا حقا ان المولی صمد یبقی یحلم عنا رفقا رفقا لولا حلمه کنا نشقی حقا حقا صدقا صدقا ان المولی
یسائلنا و یوافقنا و یحاسبنا یا مولانا لا تهلکنا و تدارکنا و استخدمنا و استخلصنا حلمک عنا
قد جرانا مولانا عفوک عنا ان الدنیا قد غرتنا و اشغلتنا و استهوتنا و استغوتنا یا ابن الدنیا
جمعا جمعا یا ابن الدنیا مهلا مهلا یا ابن الدنیا دقا دقا و زنا وزنا تفنی الدنیا قرنا قرنا کلا ترکا کلا ترکا
نقلا نقلا و فنا فنا یا ابن الدنیا مهلا مهلا و زن ما یاتی و زنا و زنا لولا جهلی ما ان کانت الدنیا الا مستعملا
خیرا خیرا شرا شرا شیئا شیئا حزنا حزنا ماذا من ذا کم ذا م ذا هذا اسنا رجوا نجوا تخشی تروی
عجل قبل الوزنا ما یوم یمضی عنا الا اوهی منا رکنا ان المولی قد انذرنا انا نحشر عن لا بهما کلام
آنحضرت ختم شد صدای ناقوس افتاد رفتم نزد دیرانی گفتم ترا بمسیح و مادرش قسم میدهم باز دیگر
ناقوس را بزن او میزد و من میخواندم آنچه از امیر المؤمنین ع شنیده بودم دیرانی واقف شد براین
اسرار گفت من دیدیم در کتابهای خود که ناقوس ذکری دارد و عالم بذکر آن نیست مگر پیغمبری
یا وصی پیغمبری مرا نزد مولای خود ببر پس آوردم او را خدمت امیر المؤمنین ع و بشرف اسلام مشرف شد
حدیث هفتصد و پنجاه و چهارم صاحب کتاب بشارة آورده که خطیب دمشق و ابن ابی الحدید
که از اعیان جماعت و سنت هستند میگویند در فضل و شان امیر المؤمنین ع ما قال ما اقول فی رجل اقد

له بالفضل خصومه ولم يمكنهم جحد مناقبه مع استيلاء بني امية على الارض واجتهادهم في اطفاء
نوره ولعنه على منابرهم ووضع معايبه وقتل مادحيه وحبسهم عن رواية حديث بعليه
فما زاده الا سموا ورفعة فكان كالمسك كلما ستر انتشر عرفه وكلما كتم تضوع نشره تعزى اليه
كل فضيلة ويتجاذبه كل طائفة كل من فرع الفضائل بعده فله اقتفى وعلى مثاله احتذى
ومن كلام ابن ابي الحديد من كلامه اقتبس العلم الالهى واليه انتهى معنی چنین است که میگوید خطیب
ابن ابی الحدید که چه بگوییم در شان مردی که خصم او اقرار بفضل او مینماید و ممکن نمیشود او را انکار مناقب و فضائل او با وجود
استیلای بنی امیه و سلطنت داشتن بر روی زمین و سعی و کوشش ایشان در فرونشانیدن نور او و لعن نمودن
ایشان آنحضرت را بر منبرها و اختراع نمودن و رواج دادن عیب بجهة او و کشتن مدح کنندگان او و حبس
کردن از مدح او و یا گفتن حدیثی که بلند کند پایه قدر و منزلت او را با وجود این زیاد نشد مگر در شان او بلند
مرتبه پس مانند مشک که هرچه پنهان کنند عطر او فاش میکند و هرچه کتمان میکنند بلند میشود عطر او و هر فضیلتی
در هر که بوده باشد از او بوده است و همه فضیلتها از او برخاسته و هر فاضلی پیروی او مینمود و بر منوال او میرفت
و علوم الهیه از کلام او اقتباس شده و طایفه معتزله که سرآمدند در علم کلام تمام از تلامذه امیر المومنین ع
میباشند و ایشان منسوبند بواصل بن عطا که او شاگرد ابو علی الجبائی المعتزلی بود و علم الفقه پس اصح است
که همه فقها تحصیل کرده در مکتب خانه درس آنحضرت بودند لمولفه شهد الانام بفضله حتى العدا والفضل
ما شهدت به الاعداء حدیث یکهزار پانصد پنجم صاحب کتاب زبدة المعارف
از زمخشری روایت نموده که سئل رسول الله عن بعض الناس فقال فيه ما قال فقيل له في علي فقال انما
سالتني عن الناس ولم تسئلني عن نفسي وعلي ع نفسي حدیث یکهزار پانصد ششم در زبدة المعارف

از زمخشری

از زمخشری و ابن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود علیٌّ منّی مثل رأسی من بدنی و روحی من جسدی
حدیث یکهزار و پانصد و هفتم زنده از سمعانی آورده که رسول خدا به علی فرمود یا علی انت منّی
کروحی من جسدی و انت منّی کالضوء من الضوء و انا و علیٌّ من شجرة واحدة فمن شذّ فقد کفر
حدیث یکهزار و پانصد و هشتم صاحب کتاب زنده متعرض است که ضرار بن ضمره بر معویه بن ابی سفیان
وارد شد و اصبغ بن نباته حاضر بود معاویه گفت بضرار وصف کن علی را برای من گفت میشود مرا معاف
داری گفت نه البته باید وصف کنی ضرار گفت ای معویه بود علی در میان ما مانند یکی از ما نزدیک ما
می نشست هرگاه نزد او میرفتیم و سؤال میکردیم جواب سؤال ما را میگفت و با این حال و سلوک خوش
از ترس او هرگز سخن نمیگفتیم و هیبت و عظمت او ما را مانع از سخن بود و شب بسیار کم میخوابید و پیوسته در
تلاوت کتاب خدا بود و هرگز بالش نرم زیر سر نگذاشت وقتی که در محراب عبادت می ایستاد و تاریکی شب
عالم را فرو میگرفت ریش خود را بدست میگرفت و میلرزید مانند مار گزیده بر خود می پیچید و مانند مادر بچه
گریه میکرد و میگفت ای دنیا ای دنیا رو بمن کرده آیا بسوی تو روی آورم مرا میخواهی بخود عاشق
کنی چه بسیار است دور خیال تو و چه بسیار دور است از من خواهش تو مرا بتو احتیاج نیست من ترا
مانند شوهری که سه دفعه طلاق گفته باشد زن خود را طلاق داده ام رجوع نمیتوانم کرد و آه آه
از دوری راه و کمی توشه من ضرار گفت و گفت از اوصاف آنحضرت تا اینکه معویه گریان شد و
با آستین جامه اشک خود را پاک نمود و گفت والله علی چنین بود که گفتی و قصه ابو درداء و گریه و غش
علی را در نخلستان مدینه در شب که مشهور الفریقین است معویه برای ضرار نقل نمود و الفضل ما شهدت
به الاعداء حدیث یکهزار و پانصد و نهم صاحب کتاب زنده از ابن عباس در افضلیت

واشرفیت علی بر انبیاء میگوید که چنانچه رسولخدا ص افضل واشرف بود بر تمام انبیاء ورسل علی
نیز افضل واشرف بود بر تمام انبیاء واوصیاء وانچه فضایل در آدم وادریس ونوح بود بازیادتی
در علی بود نسبت به افضلیت بر آدم ومساواة او خدا میفرماید وعلم آدم الاسماء کلها یعنی خداوند به آدم
تعلیم نمود همه اسمها را یعنی اسمهای همه چیزرا و درباره علی رسولخدا ص میگوید انا مدینة العلم وعلی بابها
واگر آدم را تزویج حوا در بهشت نمود تزویج فاطمه را با علی در عرش فرمود واگر برای آدم حدید استخراج
از زمین شد برای علی ذوالفقار را فرو فرستاد اگر آدم ابوالادمیین بود علی ابوالعلویین بود اگر آدم را
نهی کردند از خوردن گندم واو عصیان نمود وخورد علی را اذن خوردن گندم داده بودند ونخورد ودر عسر خود
بنان جوی قناعت نمود واگر در حق آدم فرمود فنسی فلم نجد له عزما در حق علی فرمود کان سعیکم
مشکورا اگر آدم خلیفة الله بود علی هم خلیفة الله بود اگر آدم از خاک بوجود آمد علی ابوتراب بود
وکان علی اواباً تواباً اگر آدم در وقت خلقت عطسه زد وگفت الحمد لله علی در وقت ولادت بسجده
رفت وحمد وشکر خداوند کرد اگر آدم ابتدا ظهورش بین مکه وطایف شد علی ظهور وابتدای ورود
وتولدش در کعبه معظمه خانه خدا شد اگر برای آدم وعیالش گندم وجو جبرئیل فرود آورد وامر معاشر
تهیه نمایند برای علی ووالده ماجده اش طعام بهشتی فرود شد اگر انبیاء از صلب آدم بودند اوصیاء
پیغمبر ص از صلب علی ع بودند ونسبت داده شد اولاد رسولخدا بعلی اگر ملائکه آدم را بر دوش گرفتند خدا
علی را ملائکه بر دوش داشتند اگر ملائکه مامور شدند که آدم را سجده کنند ملائکه وخلق عالم مامور شدند
که اطاعت کنند علی را کما قال رسول الله یا علی انت بمنزلة الکعبة تؤتی ولا تأتی یعنی مردم مامورند که
بسوی تو بیایند واطاعت تو نمایند وتو بر جای خود باشی وبسوی کسی نروی اگر آدم را برای گندم خوردن از بهشت

بیرون

بیرون کردند علیؑ بهشت را خرید تعریض ثانی اگر آدم را از بهشت بیرون کردند علیؑ را قبل از همه انبیاء و اوصیاء
و خلق داخل بهشت می‌نمایند و اوست قسیم جنت و نار و تقسیم کننده منازل اهل بهشت هر کس را بمقام و درجه
که سزاوار میداند و تعلیم نمودند به آدم اسمائی که خواند به آن اسماء خدا را و نجات یافت و علیؑ همان کس بود
که اسماء را به آدم آموخت و او را نجات داد و یکی از آن نام خودش بود و اما افضلیت و مساوات با شیث
قال رسول الله یفتخر آدم یوم القیمة بشیث لخلیفة و انا افتخر بعلی بن ابیطالبؑ و اما فضیلت و مساوات
علیؑ با ادریس پیغمبر اطعم ادریس بعد وفاته من طعام الجنة و اطعم علیؑ فی حیاته من طعام الجنة مرارا
و نیز اگر ادریس درس خواند از کتاب سماوی که بهمین جهة او را ادریس گفتند علیؑ کسی بود که نزد او تمام کتاب
آسمانی عنده ام الکتاب و او بود که درس داد ادریس را و آموخت به او علم را و ادریس اول کسی بود
که خط را بنا نهاد و بنای نوشتن گذاشت و علیؑ کسی بود که تمام علوم از زبان او تراوش نمود و تمام
علمای هر فنی شاگردان مکتب خانه او هستند و اما فضل و مساوات با نوح پیغمبر در یازده موضع است
اول در میثاق که عهد گرفت از نبیین و از نوح و خداوند عهد گرفت از هر پیغمبری بنبوت خاتم النبیین
و امامت و ولایت علیؑ و یازده نفر اولاد او و طول داد عمر نوح را هزار سال و طول عمر فرزند علیؑ را
که قائمؑ یازدهمین از اولاد علیؑ است متجاوز از هزار سال و اگر نوح را شیخ المرسلین قرار داد علیؑ شیخ
الائمة الطاهرین بود و اگر نوح را آب از تنور جوشید بین النار هو النجم لعلی من بین الدار و النجم اذا هوی
اگر اجابت دعوت نوح شد و باران بارید آسمان بعقوبت اصحاب لعلی بالرجعة جوشید آب در ارض
بلقیع و یمن و اگر نوح را در چهل و دو موضع اسم برد خداتعالی اسم علیؑ را در هشتاد و نه موضع یاد فرموده
و نوح را نوح گفتند لکثرة نوحه و بکائه در شان علیؑ نازل شد امن هو قانت آناء اللیل اگر نوح را شکور

وصف فرموده علی را بعلو یاد فرموده وجعلنا لهم لسان صدق علیا و اگر جمیع خلق را بطوفان نوح
هلاک گردانید و قوم نوح را که از اهل ایمان بودند نجات داد اهلک اعداء علی هلاک گردانید دشمنان علی را
و رستگار گردانید دوستان و شیعیان علی را در نشأتین اگر نوح پدر ما ثانی است علی پدر سادات علویه است
و اگر بنوح گفته شد اهبط بسلام منا در حق علی و سایر اولاد او فرمودند سلام علی آل یٰسین و اگر کشتی نوح
اهل ایمان به او را از غرقاب نجات داد کشتی ولایت علی مؤمنین و دوستان او را از درکات نیران نجات بخشید
و اما مساوات علی با ابراهیم در سی موضع است اول در حق ابراهیم فرموده الاجتباء و اجتبیناهم و هدیناهم
و از برای علی فرمود ان الله اصطفی آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ابراهیم را فرمودند
هدیناه الی صراط المستقیم و علی را فرمود لکل قوم هاد و بعلی فرمود رسول خدا یا علی انت المنذر و انت
لکل قوم هاد و صراط المستقیم علی است و ابراهیم را هدایت بصراط مستقیم که ولایت علی باشد فرمود و به ابراهیم
فرمود و آتیناه فی الدنیا حسنه و فی علی جاء بالحسنة فله عشر امثالها و درباره ابراهیم فرمود و
فی البرکة و درباره علی فرمود برکاته علیکم اهل البیت و ابراهیم را یاد کرده بشرناه باسحق و علی را
بشارت داد بحسنین علیهما السلام در شان علی نازل شد هو الذی خلق الماء بشراً فجعله نسباً و صهراً
و آن اشاره است بعلی و آب اشاره است بعلم و علی علم خدا بود و صهر پیغمبر شد و اگر سلام بر آل ابراهیم
کرد همچنین سلام بر اهل یٰسین کرد و اگر خلت به ابراهیم داد ولایت و رایت بعلی داد و اگر ثنای
حسن به ابراهیم داد و گفت جعلنا لهم لسان صدق علیا علی را هم بشارت داد والذین آمنوا بالله
و رسوله اولئک هم الصدیقون و اگر در ابراهیم فرمود و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی و درباره علی فرمود
هو اول من صلی مع رسول الله اگر ابراهیم را امام گردانید و قال جاعلک للناس اماما در شان علی

فرمود

فرمود وکلّ احصیناه فی امامٍ مبین واگر خانه کعبه را بیت مثابت قرار داد وگفت واذ جعلنا البیت مثابةً للناس
درباره علیؑ فرمود حبّ او ایمان وبغض او کفر است واگر ابراهیم را بنواخت وامر فرمود که طهّرا بیتی للطائفین
علیؑ را بنواخت که یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا واگر ملوک روم را از نسل ابراهیم
قرار داد یازده امام از نسل علیؑ گردانید که ملوک دنیا وآخرت میباشند واگر ابراهیم را کرامت نمود که کان قانتا را
ووحید زمان بود در توحید علیؑ را کرامت راین فرمود اول من اسلم ولم یشرک بالله طرفة عین واگر ابراهیم را
بقنوت یاد کرد که کان قانتا علیؑ را هم بقنوت یاد کرد وفرمود امّن هو قانت آناء اللیل واگر ابراهیم را
یاد کرد که کان حنیفا مسلما درباره علیؑ فرمود کان منهاج علی حنیفا مسلما واگر ابراهیم را العبد شاکر یاد کرد
علیؑ را والذین یذکرون الله قیاما وقعودا یاد فرمود اگر ابراهیم را یاد کرد درباره علیؑ فرمود الذین فی
یوفون بالنذر اگر ابراهیم را یاد کرد که انه فی الآخرة لمن الصالحین درباره علیؑ فرمود صالح المؤمنین
واگر ابراهیم را یاد کرد لحلیم اوّاه منیب علیؑ را فرمود الذی یحذر الآخرة ویرجوا رحمة ربه
اگر ابراهیم را یاد کرد واذّن للناس بالحج علیؑ را یاد فرمود که اذان من الله ورسوله اگر ابراهیم از قوم
خود مفارقت کرد واز نسل او انبیاء بهم رسید علیؑ مفارقت از قریش کرد واز نسل او ائمه طیبین وسادات
علویه تا روز قیامت بیرون آورد اگر کفار عداوت نمودند ابراهیم را در منجنیق گذاردند وبه آتش انداختند
به اکراه علیؑ در غزوه ذات السلاسل به اختیار بی اکراه در منجنیق انداخت خود را وجهاد نمود با اعدا
وکسی نبود که ابراهیم را از آتش نجات داد بخواست خدا وآتش را گلستان نمود برابراهیم به امر خدا اگر ابراهیم را
القوه فی الجحیم واقع شد علیؑ خود را بوادی جن انداخت ومحاربه کرد تا اسلام آوردند اگر آتش بر ابراهیم
برداً وسلاماً شد بر محبین ودوستان علیؑ فردا آخرت آتش برداً وسلاماً میشود که امر میشود به آتش بر محبان

علیٰ فقد اهتدوا ورك لهی اگر متابعین ابراهیم از ابراهیم شدند و فرمود فمن تبعنی فانه منی درحق علیٰ فرمود
ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه وهذا النبی والذین آمنوا معه اگر با ابراهیم ملائکه سخن گفتند
فاوجس منهم خیفة علیٰ مکرر با ملائکه سخن کرد و استاد جبرئیل وهادی بود اورا و آمر بود بر اسرافیل و میکائیل
و عزرائیل اگر ابراهیم اسس اساس الکعبه وبنی بنیانها و رفع حیطانها علیٰ در کعبه مولدش شد و طهر البیت
من الازلام وکسر الاصنام والآلهة الباطلة اگر ابراهیم بتها را شکست و گفتند به او من فعل هذا بالهتنا
و قال بل فعله کبیرهم هذا علیٰ سیصد و شصت بت را شکست که بزرگ آنها هبل بود و گفت شکننده آنها
من هستم و از خود دفع نکرد آن عمل را اگر ابراهیم حاضر شد برای ذبح پسرش در راه خدا علیٰ جان خود را برای
خوشنودی خدا فدای رسول خدا ﷺ میداشت و در بستر رسول خدا ﷺ جهة جانبازی خوابید و در غزوات
جانبازیها کرد و جهاد در راه خدا فرمود واما افضلیت و مساوات علیٰ با یعقوب اگر یعقوب را دوازده پسر
بود محبوبترین آنها یوسف و ابن یامین بودند علیٰ را هفده پسر بود محبوبترین آنها حسن و حسین بودند که دو سید
جوانان بهشتند اگر یوسف را در چاه انداختند و نسبت کشته شدن او را بگرگ دادند حسین فرزند علیٰ را
گرگهای کوفه و شام ذبح مینمایند اگر گرگ با یعقوب سخن گفت ثعبان با علیٰ سخن گفت و گرگ هم سخن گفت اگر یوسف
پس یوسف گفت رب قد آتیتنی من الملک علیٰ را گفتند اذا رایت ثم رایت نعیما و ملکا کبیرا اگر یوسف
بعد از حد بلوغ صاحب علم و حکمت شد علیٰ در صغر سن صاحب علوم ربانی و حکمتهای الهی بود و در کودکی
بعد از سه روز از تولدش سوره قد افلح المؤمنون را تا آخر برای رسول خدا ﷺ قرائت فرمود و با مادر در گهواره
سخنان حکمت آمیز میفرمود اگر یوسف بعد از رسیدن بسلطنت و شاهی گرسنهها را سیر میکرد علیٰ با اینکه خود گرسنه
بود سیر میکرد گرسنهها را الطعام میفرمود و نان خود را بمساکین میخورانید للمؤلفه ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا

یوسف با داشتن انبارهای گندم و غله اطعام نمود مساکین و گرسنه را و در دار الضیافه سلطنتی امیر المؤمنین ع
خود شب‌ها گرسنه میگذرانید و نان و آرد را بر دوش مبارک شب ظلمانی بخانه‌های مساکین و فقرا میرسانید
و طعام خود را با اینکه سه روز روزه بود به اسیر و مسکین و یتیم بخشید و خود و فاطمه ع و دو فرزندش حسین و حسن
با آب افطار فرمودند که آیه شریفه را خداتعالی درباره ایشان فرو فرستاد ویطعمون الطعام علی مسکینا و اسیرا
و یتیماً اگر اهل مصر بدیدن جمال یوسف از گرسنگی سیر میشدند مؤمن بملاقات علی ع در قیامت از گرسنگی و تشنگی
نجات می‌یابند اگر یعقوب رائحه یوسف را از مصر در کنعان شنید شیعیان علی ع رائحه بهشت را می‌شنوند از بالای
هفت آسمان اگر یوسف را زنان مصر عاشق شدند علی ع هر فرقه و طایفه علانیه عاشق شدند و اما مساوات
و افضلیت علی ع بر موسی اگر موسی در دامن فرعون نشو و نما یافت علی ع در دامن رسول خدا ص تربیت شد
اگر موسی را خداوند در صغر سن از شر فرعون نگاه داشت و در کبر سن در رود نیل حفظ کرد علی ع را در صغر سن
که بگهواره بود از اژدها حفظ فرمود و بدست علی ع آن اژدها را از هم درید و کشت اگر موسی را از بحر
گذرانید علی ع در رفتن بجنگ خوارج از بحر عبور فرمود اگر جراد و قمل را در اطاعت موسی قرار داد ماهیها
و جانداران دریای نهروان اطاعت علی ع نمودند و فرمود اخرجی ایتها الضفادع فخرجت اگر موسی
مرده را زنده گردانید که خداتعالی میفرماید ثم بعثناکم من بعد موتکم سام بن نوح بدست علی ع زنده شد
اگر هرون را وزیر موسی کرد علی ع را وزیر رسول خدا ص فرمود اگر موسی از سنگ آب بیرون آورد
علی ع در رفتن بصفین در بیابان بی آب چشمه آب آشکار فرمود اگر بر موسی من و سلوی وارد شد
برای علی ع تفاح و رمان و عنب از بهشت فرود شد اگر خداوند دشمن موسی را ابرص نمود علی ع انس را
مبروص فرمود اگر دشمنان موسی در آب غرق شدند دشمنان علی ع در آتش دوزخ غرق هستند الی القیامة

فی جهنم کل کفار عنید کفار عنید دشمنان علیؑ هستند اگر موسی از گرفتن عصای خود که بصورت اژدها شده بود
خوف کرد درتحت علیؑ در گهواره اژدها را درید و هراس نفرمود و علیؑ اکمل بود که اژدها را بصورت عصا
کرد و بدست موسی داد خداوند امر فرمود بموسی که برود فرعون و قوم او را دعوت کند بخدا پرستی عذر آورد
و گفت از فرعون میترسم علیؑ برای دعوت قوم به امر رسولخدا ص در قبایل یمن رفت و خوف نداشت
خداوند موسی اگر عصا داد به علیؑ ذوالفقار داد و اگر از عصای موسی عجایب بظهور رسید از شمشیر
علیؑ مافوق عجایب بظهور رسید که کفار متحیر مانده بودند اگر عصای موسی را شعیب به او داد ذوالفقار
علیؑ را خداوند توسط جبرئیل فرو فرستاد و به او مرحمت فرمود برای موسی اگر دوازده سبط بودند علیؑ
و یازده فرزندش دوازده امام از جانب خدا بودند اگر موسی را در وادی طور اخلع نعلیک گفتند
علیؑ بر دوش رسولخدا ص برای شکستن اصنام پا گذاشت اگر موسی پای بوادی مقدس گذاشت علیؑ پای
بر کتف مبارک پیغمبر ص گذاشت اگر محل قدم موسی در خاک و سنگ بود محل قدم علیؑ مهر نبوت کتف رسولخدا
بود اگر خداوند حب موسی را بر دل فرعون و آسیه انداخت حب علیؑ را بر دل حلال زادگان قرار داد
که هر نطفه پاکی دوست علیؑ و هر نطفه حرامی دشمن او میشود و عیار کفر و ایمان را بدوستی علیؑ قرار داد چنانچه
موسی را برای رسالت و هدایت قوم فرستاد علیؑ را بخلافت و امامت و راهنمائی خلق فرستاد و سالک راه
نجات بندگان خود فرمود اگر موسی را دو پسر شبیر و شبر داد علیؑ را دو فرزند حسن و حسین که سید جوانان بهشت هستند
عنایت فرمود اگر مردم موسی را گذاشته گوساله سامری را پرستیدند علیؑ را مردم گذاشته و گوساله
سامری این امت را پرستند که مراد ابوبکر بن ابی قحافه باشد اگر موسی دختران شعیب را آب داد از چاه
مدین علیؑ شیعیان خود را آب میدهد از حوض کوثر اما افضلیت و مساوات علیؑ بر سلیمان

سوال

سلیمان گفت رب هب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی و علی گفت یا صفرا یا بیضا غری غیری و اگر
سلیمان را ملک فانی دادند علی را هم ملک دنیا و ملک باقی و سلطنت آخرتی دادند واما با صالح اگر
صالح را خلق صالح خواندند علی را خدایتعالی صالح خواند و صالح المومنین لقب داد اگر صالح ناقه
از شکم سنگ بیرون آورد علی صد ناقه که رسولخدا وعده به اعرابی داده بود از سنگ بیرون آورد
واما ذوالقرنین اگر ذوالقرنین سد یاجوج و ماجوج را به امر خدا نمود علی سد شیاطین فرمود و مکر
ایشان را دفع کرد ذوالقرنین اگر عارف بود بلغات خلق علی بلغات خلق و منطق الطیر
و السباع و البهائم و الجمادات و النباتات و خلق آسمانها عارف بود اگر ذوالقرنین طالب
آب حیات شد و برای آشامیدن آن بظلمات رفت و ضیافت علی ماء الحیات و عین الحیاة
بود و آب حیات را بخضر راهنمائی فرمود و او را عمر جاودانی بخشود واما داود و هود
و پیغمبران بنی اسرائیل اگر ایشان بقیه از آل موسی و هرون بودند علی بقیة الله بود داود
گفت الحمد لله فضلنا علی را خدا فرمود فضل الله المجاهدین اگر داود را حکمت دادند علی
علم الکتاب را دادند واما افضلیت و مساوات علی با عیسی اگر عیسی را خداوند از روح خود
آفرید علی را از نور خود آفرید قبل از خلقت آدم اگر در وقت ولادت عیسی مریم را از بیت المقدس
بیرون کردند که این محل عبادت است نه جای زائیدن و والده ماجده علی را داخل کعبه نمودند
و بجهة شرافت یافتن کعبه مولد علی را در آنجا قرار دادند اگر عیسی توریه و انجیل قرائت میکرد در بطن
مادر خود علی تسبیح و تهلیل مینمود خدا را در بطن والده ماجده خود اگر عیسی در وقت ولادت
گفت انی عبد الله آتانی الکتاب علی در وقت ولادت کتب سماوی را تلاوت فرمود

از انبیاء سابق و قرآن مجید را تلاوت نمود که هنوز آیه از آن بر رسول خدا ص نازل نشده بود اگر عیسی گفت
اوصانی بالصلوٰة علی در طفولیت نماز میگذاشت و اگر عیسی میگفت السلم علی یوم ولدت و خود خداوند
در شان علی سلام علی آل یسین اگر مادر عیسی بتول بود زوجه علی فاطمة الزهرا ع بتول است اگر عیسی
اول اقرار بعبودیت نمود علی اقرار بشهادتین نمودند در اول تولد اگر عیسی گفت انی عبد الله علی
گفت انی عبد الله اگر برای مادر عیسی نخله خرما بار آورد برای والده ماجده علی در کعبه معظمه تا سه روز
مائده و طعام بهشت آوردند اگر عیسی را تعلیم الکتاب وصف نمودند علی را و من عنده علم الکتاب
وصف کردند اگر عیسی اکمه و ابرص را شفا میداد علی مکرر از این آستان شفا میداد و خودش طبیب
القلوب علی الامراض بود اگر عیسی احیاء موتی مینمود علی مثل سام و اصحاب کهف زنده نمود
اگر عیسی ایدناه بروح القدس بود علی خود مؤید روح القدس بود و کسی بود که جبریل و اسرافیل
و میکائیل در یمین و یسار او بودند اگر عیسی خبر میداد بما تاکلون و ما تدخرون فی البیوت
علی خبر میداد از ما دون العرش اگر عیسی زاهد بود علی ازهد کل خلق بود اما مساوات علی
با رسول خدا ص محتاج تحریر و بیان نیست صاحب کتاب زبده که راوی این حدیث است از مساوات
علی با رسول خدا ص شرحی در طی نگارش در آورده این بنده نگارنده از ذکر آن خودداری و بهمین
کلمه قناعت مینماید که رسول خدا ص فرمود علی از من است و من از علی هستم و آیه مباهله
کفایت مینماید که علی را خداوند در این آیه نفس پیغمبر ص خوانده و از فضیلت علی در این مقام
ذکرش همین بس است که راوی خبر عایشه است میگوید در شبی که پیغمبر ص در حجره من بودند
ثلث آخر شب از خواب بیدار شده رسول خدا ص را در حجره خود ندیدم سراسیمه با تشویش خاطر

گرشاید رسولخدا صلی الله علیه و آله از من روی گردانیده و بحجرات دیگری از زوجات تشریف برده باشد بیرون آمدم
در حجرات سایر زوجات رسولخدا را نیافتم بر حیرتم افزوده شد در تجسس حال آنحضرت بر آمدم
آواز مبارکش را از بام سرای شنیدم بر بام سرای بالا رفته آنحضرت را مشغول مناجات دیدم
که درباره قوم و معاصی امت خدا را بمقام و رتبه و شأن علی قسم میدهد و خدا را بعلی میخواند
گوشه ایستاده تا مناجات آنحضرت تمام شد پیش رفتم و عرض کردم در مناجات با خداتعالی از علی
مقرب و نزدیکتر ندیدید از انبیاء مرسلین و ملائکه مقربین که خداوند را بعلی قسم میدادید فرمود ای
بمن ای عائشه ساکت باش تمام ملکوت را سیر نمودم در میان انبیاء و اوصیاء و ملائکه سموات
کسی را مقرب و با عظمت تر از علی در نزد خداوند ندیدم ای عائشه علی مع الحق و حق مع علی
در مساوات رسولخدا و علی پیش از این جای رقم نیست و هر دو یک نور واحد اند و قلم عاجز از تحریر
توصیفه گنجایش ندارد که فضیلت آن دو وجود مقدس مبارک بشرح بیان در آورد صلی الله علی محمد و آله و علی
حدیث یکهزار و پانصد و دهم صاحب زبده از سلمان روایت نموده که رسولخدا فرمود بفاطمه
علی اعظم الناس حلماً و اکثرهم علماً و اقدمهم سلماً و از این فرمایشات فاطمه را امر و مسرور نمودند در وقتی
بود که زنان قریش علی را از تنگدستی تکذیب مینمودند و فرمودند علی اخی فی الدنیا و الآخرة لیس
ذالک لاحد من الناس حدیث یکهزار و پانصد و یازدهم قول شافعی در فضل مولانا علی

کفی فی فضل مولانا علی ‌‌ وقوع الشک فیه انه الله
ومات الشافعی ولیس یدری ‌‌ علی ربه ام ربه الله

حدیث یکهزار و پانصد و دوازدهم صاحب کتاب زبدة المعارف متعرض است و حدیث را از عمر

ذکر نموده و این بنده برای فهم فارسی زبانان بفارسی ترجمه حدیث الشریف رقم میدارم راوی ابن عبد العلام از حضرت صادق ع روایت نموده که روزی رسول خدا ص علی ع و خدیجه را طلبیدند و فرمودند که جبرئیل حاضر است و از جانب خدا تعالی شما را دعوت به اسلام فرموده عرض کردند حاضریم و مطیع امر الهی میباشیم رسول خدا ص فرمود چند شرط دارد اول اقرار بوحدانیت و شریک نداشتن خداوند است دوم اقرار نمودن برسالت من است سیم اقرار به اصول شرع چهارم اطاعت ولی و خلیفه و جانشین مرا و ائمه اوصیاء مرا که پیشوایان شریعت هستند بعد از ولی و خلیفه اول من پنجم تبرا از شیطان و لشکرهای او و دشمنان اوصیاء من پس علی ع و خدیجه اقرار آوردند پس رسول خدا ص به امر خدا تعالی بیعت از هر دو برسالت خود گرفت و امر فرمود خدیجه را که به علی ع در ولایت بیعت نماید و فرمود ای خدیجه علی ع مولای تو است و مولای همه مومنین و امام ایشان و جانشین و خلیفه من است بعد از من

حدیث یکهزار و پانصد و سیزدهم ایضاً صاحب کتاب زبدة متعرض است و بفارسی نگارش در این مجموعه مینماید که حضرت موسی بن جعفر ع فرمودند از پدر بزرگوار خود که رسول خدا ص در بدر بیعت گرفتند از مردم و بعد خبر دادند به علی ع که کیست که وفا میکند بعهد و بیعت و کیست که وفا نمیکند و نام آنان را بعلی ع میفرمودند پس حمزه ع را طلبیدند بجهة بیعت گرفتن حمزه عرض یا رسول الله آیا ما بیعت نکردیم با علی ع به امر خلافت رسول خدا ص فرمودند بیعت کن بوفا نمودن بعهد و استقامت و همراهی با علی ع که برادر تست و اگر چنین کنی ایمان خود را کامل نموده و حمزه بیعت نمود چنانچه رسول خدا ص فرموده بود پس پیغمبر ص فرمود دست خدا بالا تر است از دست شماها هر که بشکند عهد کند کار خود را خراب کرده و فرمودند خبر دهم شما را که برگشت خواهند کرد بسیاری از شماها

بگفته خود

بکفر خود از نکث بیعت با علیؑ و خواهید گشت بکفر بکر را و ظهور این امر بعد از من خواهد بود و کینه سینه ها به علیؑ
ظاهر خواهند داشت پس روی مبارک به علی فرموده گفت ای علیؑ در آن وقت صبر کن و متحمل ظلم گمراهان
و گمراه کنندگان شو یا بیابی اعوان و انصاری یا علیؑ کفر ایشان پیوسته است به ارتداد و نفاق از
اولی ظاهر خواهد شد که مراد حضرت ابوبکر بوده و ثم فی الثانی و دومی شریرتر است از اولی و پس تیمی
و پس از تیم که بگذرد اعوان بجهت تو بهم میرسد و بعد از جمع شدن اعوان و انصار قتال کن با سه
طایفه قاسطین ناکثین مارقین حدیث یکهزار و پانصد چهاردهم ایضاً صاحب کتاب زبده تعریب
میگذارد که ترجمه آن عبارتی چنین است که عبد الله ابن ابی الهذیل راوی حدیث است و میگوید که سوال
کردم از حضرت امام حسن مجتبیؑ از علامت امامت جواب بمن فرمود که امامت مخصوص بود بعد از جدم
رسول خداؐ به پدر بزرگوارم علیؑ که او بود حجت بر مؤمنین و ایستاده بحق در امور مسلمین و گوینده بقرآن
و دانای به احکام و خلیفه رسول خداؐ بود بر امت و وصی آنحضرت بود و ولی خدا بود و جانشین
رسول خداؐ بود مثل جانشینی هارون موسی را مفروض بود طاعت او بر کافه خلق بدلیل فرموده
خدا در رقم مبارک که فرمود اطاعت کنید خدا و رسول خدا را و صاحبان امر و حکم را که مراد از صاحب امر
پدر بزرگوارم علیؑ و بعد از او یازده نفر از فرزندان آن بزرگوار باشند و صاحبان امرند و همچنین در آیه
دیگر فرمود ولی شما و حاکم خداست و رسول خداست و آنکسانی هستند که زکوة میداد در حین نماز میدهند
و نبود آنکس مگر امیر المؤمنین علیؑ که در نماز انگشتر خود را بسائل داد و اوست امام و خلیفه که رسول خداؐ
ولایت عهد را برای او گرفت در غدیر خم و فرمود من کنت مولاه فهذا علیؑ مولاه و بعد فرمود
خدایا یاری کن کسی را که او را یاری کند و دشمن دار کسی را که او را دشمنی کند و خوار گردان کسی را که او را

خوار گرداند و اعانت کن کسی را که او را اعانت مینماید و عزیز دار کسی را که او را عزیز میدارد و محترم دار کسی را که او را
محترم میدارد و جامع این صفات و صاحب این مقامات و علامات نبود و نیست و کیست غیر از امیرالمؤمنین
علی ع که اوست پیشوای پرهیزکاران کشاننده بسوی بهشت و پیش رو دست پا سفیدان و فاضلتر از همه
انبیاء و اوصیاء و بهتر از همه خلق و مخلوقات خداوند عالمیان بعد از رسول خدا صلعم ای عبدالله
بشنو و بهمین عقاید باقی باش تا نجات و رستگاری یابی بعد از امیرالمؤمنین علی ع امام و پیشوای خلق
دو سبط رسول الله دو پسر خیرة النسوان سیده زنان عالمیان دو فرزند امیرالمؤمنین و بعد از آنها علی بن
الحسین پس از آن محمد بن علی پس از آن جعفر بن محمد ع پس از آن موسی بن جعفر پس از آن علی بن موسی پس از آن محمد بن علی
پس از آن علی بن محمد پس از آن حسن بن علی ع پس از آن مهدی بن حسن که هر یک بعد از دیگری امام و پیشوای
خلقند و حجت خدا میباشند و عروة الوثقی الهی هستند و ای عبدالله بدان هر که مخالفت کرد امیرالمؤمنین را
و مخالفت کند باین یازده نفر اولاد او که ائمه هستند نجات نخواهد یافت و خداوند او را در دوزخ
عذاب خواهد فرمود **حدیث هزار و پانصد و چهاردهم** صاحب کتاب زبده متعرض است
و حدیث را میرساند بداود بن کثیر داود میگوید روزی رسیدم خدمت حضرت جعفر بن محمد ع در مدینه
عرض کردم یا مولای میخواهم اعتماد و اعتقادم در حق امامم بیشتر شود بحضرت ندا کردند سماعة بن
مهران خادم خود را و فرمودند قدری خرما بیاور پس آورد و حضرت دانه از آن تناول کردند و هسته
او را بزمین فرو بردند دیدیم فوری درختی شد و خوشهای خرما در آن پدید آمد پس دانه از آن خرما را
حضرت چیدند و آن را دو نیم کردند از میان آن ورقی سفید بیرون آمد بدست من دادند فرمودند
بخوان آنچه در او نوشته شده دیدیم دو سطر در آن است در سطر اول نوشته شده لا اله الا الله

محمد

محمد رسول اللہ سطر دوم نوشتہ ان عدۃ الشھور عند اللہ اثنی عشر شھراً فی کتاب اللہ منھا اربعۃ حرم ذالک الدین القیم امیر المومنین علی بن ابیطالبؑ یعنی عدد شہرہا در نزد خداوند دوازدہ شہرست و چہار شہر از آنہا حرام ہست جنگ در آنہا و آن دوازدہ شہر دین محکم خداست و اول آن دوازدہ ماہ امیر المومنین علی بن ابیطالبؑ ہست چون آن ورق را خواندم عرض کردم یا مولا یازدہ شہر کہ اول آنہا امیر المومنین نوشتہ کیانند فرمود ای داود اول از آنہا حسن بن علی بعد حسین بن علی بعد علی بن الحسین بعد محمد بن علی بعد جعفر بن محمد و بعد از من پسرم موسیٰ بن جعفرؑ و بعد علی بن موسیٰ بعد محمد بن علی بعد علی بن محمدؑ بعد حسن بن علی و بعد خلفہ حجت و ای داود نمیدانی کہ چند وقت ہست این سطور در این ورق نوشتہ شدہ عرض کردم بفرمائید فرمود بدانکہ پیش از خلقت آدم ابو البشر بجدہ ہزار سال قبل حدیث یکہزار و پانصد و ما فوقہم ایضاً صاحب کتاب زبدہ متعرض ہست راوی حدیث عمران بن عیسیٰ بن المنصور ہست و سند حدیث را بسہل بن سعید انصاری میرساند کہ او گفت خدمت صدیقہ طاہرہ فاطمہ زہراؑ رسیدم و عرض کردم آیا از رسول خدا از امامان و اوصیاء بعد از آنحضرت چیزی شنیدہ اید آن سیدہ معصومہ فرمود ای سہل از پدر بزرگوارم شنیدم کہ میفرمودند یا علی انت الامام والخلیفۃ بعدی و انت اولیٰ بالمؤمنین من انفسھم فاذا مضیت فابنک الحسن اولیٰ بالمؤمنین من انفسھم فاذا مضیت الحسن فالحسین اولیٰ بالمؤمنین من انفسھم فاذا مضی الحسین فابنہ علیؑ اولیٰ بالمؤمنین من انفسھم فاذا مضی فابنہ محمدؑ اولیٰ بالمؤمنین من انفسھم فاذا مضی فابنہ جعفرؑ اولیٰ بالمؤمنین من انفسھم فاذا مضی فابنہ موسیٰ اولیٰ بالمؤمنین من انفسھم فاذا مضی فابنہ علی اولیٰ بالمؤمنین من انفسھم فاذا مضی فابنہ محمدؑ اولیٰ بالمؤمنین من انفسھم فاذا مضی فابنہ علیؑ اولیٰ بالمؤمنین من انفسھم فاذا مضی فابنہ حسن اولیٰ بالمؤمنین من انفسھم فاذا مضی فابنہ القائمؑ المہدی

اولی بالمومنین من انفسهم یفتح الله به مشارق الارض ومغاربها فهم ائمة الحق والسنة الصدق
منصور من نصرهم مخذول من خذلهم وشرح این حدیث محتاج بترجمه نیست وواضح است حدیث دیگر از
پانصد شمرده‌ام خطیب خوارزمی که اهل سنت وجماعت است در فضایل ومناقب مولانا امیر المومنین میگوید

هل فیهم من له زوج کفاطمة　　قل لا وان مات غیظا کل ذی حسن
هل فیهم من له فی ولده　　مثل الحسین الشهید الطف والحسن
هل فیهم من له عم یوازره　　کمثل حمزة فی اعمام ذی الزمن
هل فیهم من رمی من رمی فی [illegible]　　بباب خیبر لم یضعف ولم یهن
هل مثله سابق فی الیقین الی الحق　　وما صلی الی الوثن الوثن
هل اتی هل اتی الا الی اسد فتی الکتائب　　طود الحلم فی المحن المحن
اطاع الله فی النقض والابرام خالقه　　وقد عصی نفسه فی السر والعلن
الناس فی سفح العلم علم الشرع کلهم　　لکن علی ابو السبطین فی القلل

برای روشن شدن فارسی زبانان ترجمه ابیات فوق را رقم میدارد که فضایل مولانا امیر المومنین از زبان دشمن
واضح کردد میگوید آیا در اصحاب رسولخدا کسی باشد که او را زوجه باشد مثل فاطمه بگوئید کسی منحصر است در علی
اگرچه بمیرد از غیظ وخشم وکینه هر صاحب حسنی آیا در اصحاب رسولخدا باشد کسی که او را فرزندان باشد مثل
حسین مظلوم شهید در کربلا وحسن مجتبی آیا باشد کسی در میان اصحاب رسولخدا که عم او حمزه سید الشهدا باشد
وخودش آیا باشد در اصحاب رسول مثل علی که برادری مثل جعفر داشته باشد که طیران میکند در بهشت
آیا کسی باشد در صحابه رسولخدا مثل علی که متولی مبارزت شود در روز خندق ومقاتله با عمرو بن عبدود بود

ولکن مرحب

وکشتن مرحب آیا کسی باشد از اصحاب رسولخدا ص که در حمله خود در خیبر را بکند و بیندازد پشت سر خود و آن را
پل قرار دهد و لشکر رسولخدای را عبور از خندق دهد و فتح قلعه نماید آیا مثل علیؑ کسی باشد که سبقت گرفته باشد
در اسلام و ایمان بدرجه حق الیقین و هرگز سجده نکرده باشد بت را آیا نازل شده باشد سوره هل اتی بر کسی
بغیر از علیؑ خدا را اطاعت کرد در هر نفس و آرامی و هرگز خواهش خود را بعمل نیاورد بلکه پیوسته در ظاهر
و باطن مخالفت نفس مینمود مردم همگی در دامنه کوه میبودند در علم شریعت و علیؑ والد السبطین بود در اعلی
الجبل **حدیث یکهزار و پانصد و هفدهم** صاحب کتاب زبدة حدیث را به ام ایمن میرساند که روزی
رسولخدا ص بدیدن فاطمهؑ تشریف آورده و فاطمهؑ حریره ترتیب داده خدمت رسولخدا ص آورده میل فرمود
و رسولخدا ص اظهار سرور و خوشحالی از دیدن علیؑ و فاطمهؑ و حسنینؑ مینمود جبرئیل نازل شد و عرض کرد
یا رسول الله خدا تعالی مطلع شد در شادی تو بعلیؑ و فاطمهؑ و فرزندانت حسنؑ و حسینؑ و نعمت را بر تو
تمام کرد که نعمتی بپایه این نعمت نمیرسد و نداد به احدی از پیغمبران خود مثل آنچه بتو داد مبارک باشد بر تو
دامادی مثل علیؑ و دختری مثل فاطمهؑ و دو فرزندی مثل حسنؑ و حسینؑ و ذریت ایشان و خدا تعالی میفرماید
هیچ چنین نعمتی و موهبتی بکسی عنایت ننمودم و دوستان و شیعیان علیؑ و ذریه تو را در بهشت مخلد خواهم نمود
و دشمنان علیؑ و ذریه تو را مخلد در دوزخ خواهم نمود **حدیث یکهزار و پانصد و نوزدهم** صاحب زبده
آورده که عبدالله بن علی اوفی گفت چون فتح خیبر شد بعرض رسولخدا ص رسانیدند که مرد عالمی میباشد
که صد سال از عمر او گذشته است و عالم است بتوراة فرمود بیاورید او را چون او را حاضر کردند فرمود بگو
در توراة مرا وصف کرده اند و اگر راست گوئی نجات خواهی یافت و اگر دروغ گوئی گردنت را خواهم زد
یهودی گفت خلوت کنید تا بیان کنم فرمودند باید آشکارا و روشن بگوئی گفت در سفر چندم از توریة

نعت تو و اسم تو و اسم و صفات جانشین و وصی تو مذکور است که از جبل فاران ظهور می‌نمائی و نام تو را در بلندیها
و منبرها مذکور خواهند کرد و در کتف تو نوشته است نبوت تو را و از فرزند تو یازده نفر از نسل علی باشد
و پادشاهی تو و یازدهمین از اولاد علی فرو گیرد شرق و غرب عالم را و فتح خیبر خواهی کرد بدست علی
و علی در خیبر را خواهد کند و لشکر تو را بر روی کف دست عبور کنند و بعد کتف رسولخدا نظر نموده
و مهر نبوت را دیده اسلام آورد و نظر به علی نموده و گفت صفات و شمایل تو را در تورات دیده و توئی
کشنده مرحب علی فرمود من بقوت لاهوتیه در خیبر قلعه را کندم و بر کف دست لشکر را عبور دادم

حدیث یکهزار و پانصد و پنجم صاحب زبده بسند خود از ابن عباس روایت نموده که رسولخدا فرمود
هر کس دوست دارد که ملاقات کند خدا را و روی رحمت و لطف خود را از وی نگرداند پس موالات
کند با برادرم علی و هر کس خواهد که خدا را ملاقات کند و خدا از وی راضی باشد پس موالات کند با حسن
و هر کس موالات کند با حسین هیچ خوفی نباشد او را و گناهان او تمام ریخته باشد و هر کس خواهد
که ملاقات کند خدا را و چشمش روشن و شاد خاطر باشد موالاة کند با علی بن الحسین و هر کس خواهد که ملاقات
کند خدا را پاک و پاکیزه باشد از گناهان موالات کند با محمد بن علی و هر کس خواهد که ملاقات کند
خدا را و خندان باشد موالاة کند با جعفر بن محمد و هر کس که خواهد ملاقات کند خدا را و درجات او
بلند باشد موالاة کند با موسی بن جعفر و هر کس که خواهد ملاقات کند خدا را و شاد باشد موالاة کند
با علی بن موسی و هر کس خواهد ملاقات کند خدا را که از حساب به آسانی بگذرد موالاة کند با محمد بن علی
و هر کس خواهد ملاقات کند خدا را و از صراط به آسانی بگذرد موالاة کند با علی بن محمد و هر کس خواهد ملاقات
کند خدا را و رستگار شود موالات کند با حسن بن علی و هر کس خواهد که ملاقات کند خدا را و کامل باشد

دین او موالاة کند با حجة الحق پس بدرستیکه علیؑ و فرزندان او چراغهای افروخته الهی اند و پیشوایان
دین و شریعت مستند و هرکه دوست دارد علیؑ و ایشان را من ضامن میشوم بجهة ایشان بهشت را

حدیث بیست و یکم از مایة منقبت دوئیم صاحب کتاب زبدة المعارف از جابر بن عبدالله انصاری
در تفسیر آیه کنتم خیر امة اخرجت روایت نموده قال رسول اللهؐ اول ما خلق الله نوری ابتدعه
من نوره واشتقه من جلال عظمته فاقبل یطوف بالقدرة حتی وصل الی جلال العظمة
فی ثمانین الف سنة ثم سجد لله تعظیما ففتق منه نور علیؑ فکان نوری محیطا بالعظمة
ونور علیؑ محیطا بالقدرة ثم خلق العرش واللوح والقلم والقمر وضوء النهار ونور الابصار
والعقل والمعرفة وابصار العباد واسماعهم وقلوبهم من نوری ونوره مشتق من نوری
فنحن الاولون ونحن الاخرون ونحن السابقون ونحن المسبحون ونحن الشافعون ونحن
کلمة الله ونحن خاصة الله ونحن احباء الله ونحن وجه الله ونحن جنب الله ونحن
یمین الله ونحن امناء الله ونحن خزنة وحی الله ونحن سدنة غیب الله ونحن معدن التنزیل
ومعنی التاویل وفی ابیاتنا هبط جبرئیل ونحن محال قدس الله ونحن مصابیح الحکمة
ونحن مفاتیح الرحمة ونحن ینابیع الحکمة والنعمة ونحن شرف الامة ونحن سادة الائمة
ونحن نوامیس العصر واحبار الدهر ونحن سادة العباد ونحن ساسة البلاد و
نحن الکفاة والولاة والحماة والدعاة وطریق النجاة ونحن السبیل والسلسبیل
ونحن النهج القویم والطریق المستقیم من آمن بنا آمن بالله ومن تولی بنا فقد تولی الله
ومن رد علینا رد علی الله ومن شک فینا شک فی الله ومن عرفنا عرف الله

وَمن اَطاعنا اطاع الله ونحن الوسيلة الى الله والوصلة الى رضوان الله ولنا العصمة و الخلافة والهداية وفينا النبوة والولاية ونحن معدن الحكمة وباب الرحمة وشجرة العصمة ونحن كلمة التقوىٰ والمثل الاعلىٰ والحجة العظمى والعروة الوثقى التى من تمسك بها نجى وتمت البشرىٰ حدیث مکہرا با تصال بیت سیم فضل بن شاذان از جابر بن یزید جعفی از امام ہمام موسی بن جعفرؑ روایت نمودہ کہ قال ان الله خلق نور محمدؐ من نور ابتدعه من نور عظمة وجلاله وهو نور لاهوتيه الذى بدا وتجلى به لموسى بن عمران فى طور سینا فما استقر الجبل ما طاق رؤيته وكان ذالك النور محمداً وعلياً ولم يخلق من ذالك النور غيرهما كما قال رسول الله خلقت انا وعلى من شجرة واحدة وخلق الناس من شجرة شتى خلقهما بيده ونفخ فيهما من نفسه لنفسه وصورهما وجعلهما امناء له وشهداء على خلقه وعيناً له فى عباده ولساناً له فى بريته واستودعهما علمه واستر عاهما خلقه وعلمهما البيان واطلعهما على الغيب وجعل احدهما نفسه والاخر روحه لانه لايقوم احدهما دون صاحبه ظاهرهما بشريه وباطنهما لاهوتيه حتى ظهر للخلائق على هيا كل ناسوتيه بحيث يطيعون رؤيتهما فهما مقامى رب العالمين وحجابى خالق الخلائق اجمعين فيهما بدء الخلائق وبهما يختم مقادير الخلائق ثم اقتبس من نور محمد نور فاطمةؑ كما اقتبس نور محمد من نور جلاله واقتبس من نور على وفاطمه نور الحسن والحسينؑ كما اقتباس المصابيح خلقوا من الانوار وانتقلوا فى اصلاب الابرار وارحام الاطهار فى الطبقة العليا نقلاً بعد نقل لا من ماء مهين ولا من نطفه بل انوار تنتقل من الطاهرين الى الطاهرين فى الطاهرين واسرار

قطهر

قطهر فی صفات النبیین اقامهم الرب العلی مقامه فی عباده لانه سبحانه لایری ولا یعرف بکیفیة
ولاانیته فهم تراجمة وحیه الناطقون عنه المبلغون الی عباده ففیهم تظهر قدرته وعنهم تبدی
آیاته وبهم عرف عباده نفسه وبهم یطاع امره ولولا بهم ماعرف حدیث یکهزار و پانصد و [illegible]
سدیر صیرفی راوی حدیث است از حضرت صادق ع روایت میکند که آنحضرت فرمود دوستان و شیعیان علی ع در وقت
موت که ملک موت برای قبض روح ایشان می آید جزع و فزع مینمایند از مشاهده ملک الموت پس ملک موت میگوید
ای دوست خدا فزع مکن من بتو مهربانم از والد بر تو بواسطه دوستی تو با علی ع چشم بگشا و نظر کن چون نظر نماید
پیغمبر ص و امیرالمومنین ع و فاطمه زهرا و حسنین علیهما السلام و ائمه خود را که معتقد به آنها بود مشاهده میکند پس ملک
موت میگوید دیدی رسول خدا و امیرالمومنین و ائمه طیبین خود را بجواب در کمال استراحت پس منادی
ندا میکند از جانب رب العزه ای بنده من که در دنیا مطمئن بودی بولایت و دوستی ولی من علی بن ابیطالب
و اولاد او برگرد بسوی خدای خود که ما ترا راضی کنیم بثوابهای اخروی حدیث یکهزار و پانصد و [illegible]
محمد بن یعقوب کلینی در کافی روایت نموده از ابی بصیر که از حضرت صادق ع سؤال نمودم از فشار قبر آنحضرت
فرمودند برای دوستان و شیعیان امیرالمومنین ع فشار قبر کجاست هیهات چه دور است فشار قبر از دوستان
امیرالمومنین ع بخدا قسم که این زمین فخر میکند که محل قرار شیعیان امیرالمومنین شده و وقتی که دوست و محب
امیرالمومنین را در قبر میگذارند زمین به او میگوید چون بروی من راه میرفتی من خوشنود میشدم الحال که در
من جای گرفته ببین چه نیکیها از من بتو میرسد پس وسیع میشود بقدر مد بصر و بعد حضرت صادق ع
فرمودند ای ابی بصیر بخدا قسم که عمل شما دوستان را قبول میکنند نه غیر شما را و رحمت خدا شما را فرو میگیرد
نه غیر شما را و چون نفس دوستان و شیعیان امیرالمومنین رسید بحلقوم حاضر میشود رسول خدا ص و

دامیرالمؤمنین ع با جبرائیل و ملک الموت و امیرالمؤمنین نزدیک میشود و عرض میکند یا رسول الله این شخص از دوستان
من است رسولخدا میفرماید ای جبرائیل این بنده از دوستان علی است دوست دارم من او را تو هم دوست
بدار او را پس جبرئیل عرض میکند من دوستم با دوستان علی و دشمنم با دشمنان علی پس جبرائیل ملک الموت
سفارش آن بنده را مینماید و ملک الموت میگوید خوشا بحال تو ای بنده خدا که از دوستان علی هستی
که من هم دوستم و مهربانم با دوستان علی آن بنده میگوید بلی الحمد لله که متمسکم بولایت امیرالمؤمنین ع
پس روح او را بنرمی و آسانی قبض مینماید و کفنی از بهشت می آورند و حنوط از بهشت آورده او را کفن
و حنوط بهشتی نموده در قبر میگذارند دری از بهشت در قبر او باز میکنند که رائحه ریحان بهشت بمشام
او میرسد پس میگویند بخواب چو خوابیدن عروسان در حجره عرس خود پس روح دوست علی روانه میشود
در بهشت نزد آقایان و موالیان خود و با ایشان هم کلام و هم صحبت است و با ایشان طعام میخورند
و با ایشان از شرابهای بهشت می آشامند تا وقتی که قائم ما ظهور کند پس ایشان را از منازل
خود بیرون می آورند در خدمت قائم ع دسته دسته بحضور او حاضر میشوند در ظاهر کوفه که وادی السلام
گویند حدیث یکهزار و پانصد و بیست و ششم و نیز شیخ کلینی از حضرت صادق ع روایت
نموده که آنحضرت فرمودند چون بنده را در قبر گذاشتند دو ملک که موهای بدن ایشان بر زمین
میکشد و زمین را میشکافد صداهای ایشان مانند رعد عظیم و چشمهای ایشان مانند برق جهنده
و میگویند مَن رَبُّکَ وَمَا دِینُکَ وَمَن نَبِیُّکَ اگر آن بنده از محبان و شیعیان امیرالمؤمنین ع است
خدا تعالی یاری میکند آن بنده را و ملهم میشود و میگوید الله ربی محمد نبیی و علی بن ابیطالب امامی
پس دو ملک او را دعای خیر مینمایند و میگویند بخواب راحت و اگر آن بنده از دشمنان علی ع باشد

آن دو ملک

دو ملک می آیند با قبیح ترصورتی و بدبوترین بوئی و میگویند ای دشمن خدا حشمت تیره و تار باد که میروی بسوی
آتش دوزخ و میزنند بر سر او گرزی چنان زدنی که جنبنده در روی زمین نیست مگر اینکه از ضرب آن
میگریزد مگر ثقلین یعنی جن و انس که چون تکلیف بر آنها هست باید نشنوند آن صدا را پس دری بسوی
دوزخ برای او باز میکنند و تا قیامت به الم سوختن مبتلاست و در قیامت به موالیان و پیشوایان
خود محشور و با ایشان در جهنم روانه میشوند حدیث یکهزار و پانصد و بیست و هفتم در تفسیر
آیهٔ شریفه که خدا تعالی به پیغمبر(ص) فرموده لِیَغْفِرَ لَکَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَمَا تَأَخَّرَ حضرت
صادق(ع) فرمودند ما کان والله له ذنب ولکنه سبحانه ضمن له ان یغفر شیعة علی(ع)
ما تقدم منها وما تأخر یعنی مراد آمرزش گناهان شیعهٔ حضرت امیرالمؤمنین(ع) است که رسول خدا(ص)
بر دوش مبارک خود گرفتند و خداوند تعالی آمرزید برای فضل و شرف امیرالمؤمنین که نظر رحمت
بشیعیان و محبین او داشت حدیث یکهزار و پانصد و بیست و هشتم در کنز الفوائد از ابن مسعود
مرویست قال رسول الله(ص) ان الله تعالی خلقنی وخلق علی(ع) والحسن(ع) والحسین(ع) من نور قدسه فلما اراد
ان ینشئ خلقه فتق نوری خلق منه السموات والارض وفتق نور علی(ع) وخلق منه العرش والکرسی
وعلی والله اجل من العرش والکرسی وفتق نور الحسن(ع) وخلق منه الحور العین والملائکة والحسن
والله اجل من الحور العین والملائکة وفتق نور الحسین(ع) وخلق منه اللوح والقلم والحسین والله
اجل من اللوح والقلم یعنی رسول خدا(ص) فرمود خداوند بیافرید مرا و علی(ع) را و حسن و حسین(ع) را از نور قدس
خود چون خواست آفرینش را پدید آورد بشکافت نور مرا و از نور من بیافرید آسمان و زمین را و بشکافت
نور علی(ع) را و بیافرید عرش و کرسی را سوگند بخدا که علی(ع) بزرگتر است از عرش و کرسی و بشکافت نور حسن(ع) را

وبیافرید حور العین و ملائکہ را سوگند بخدا کہ حسن بزرگتر است از حور العین و ملائکہ و بشکافت نور حسین را
وبیافرید لوح و قلم را سوگند بخدا کہ حسین ع بزرگتر است از لوح و قلم حدیث یکہزار و پانصد و بیست و نہم
در کتاب منہج التحقیق از حضرت ابی جعفر ع روایت نمودہ قال رسول اللہ ص ان اللہ خلق اربعۃ عشر
نوراً من نور عظمتہ قبل خلق آدم باربعۃ عشر الف عام فہی ارواحنا فقیل لہ یا ابن رسول اللہ عدہم
باسمائہم فمن ہولاء الاربعۃ عشر نوراً فقال محمد ص و علی ع و فاطمۃ ع والحسن ع والحسین ع و تسعۃ من
ذریۃ الحسین ع و تاسعہم قائمہم ثم عدہم باسمائہم ثم قال واللہ الاوصیاء والخلفاء من بعد
رسول اللہ ص یعنی رسول خدا ص فرمود چہاردہ نور از عظمت خود خداوند بیافرید چہاردہ ہزار سال از آن پیش
کہ آدم را بیافریند واین جملہ ارواح ما باشند گفتند یا رسول اللہ نام ایشان چیست فرمود منم محمد و علی ع
و فاطمہ و حسن و حسین ع و نہ تن فرزندان حسین و نہم ایشان قائم ایشان است آنگاہ یکیک را بنام بیان
فرمود حدیث یکہزار و پانصد و سی در کتاب الفردوس راوی حذیفۃ الیمانی است میگوید قال
رسول اللہ ص لو یعلم الناس متی اسمی علی امیر المؤمنین ما انکروا فضلہ سمی بذالک و آدم بین
الروح والجسد حین قال اللہ الست بربکم قالوا بلی فقال اللہ انا ربکم و محمد نبیکم و علی امیرکم
یعنی اگر مردم دانستندی چہ وقت علی امیر المؤمنین نامیدہ شد انکار فضل او نمیکردند ہما نا این نام آنوقت یافت
کہ آدم میان روح و جسد بود وقتی کہ خداوند فرمود آیا من پروردگار شما یم و محمد ص پیغمبر شماست و علی امیر شما
حدیث یکہزار و پانصد و سی و یکم شرف الدین نجفی باسناد خود از محمد حنفیہ روایت کردہ کہ از امیر المؤمنین ع
از رسول خدا ص شنیدم کہ فرمود حقتعالی فرمود عذاب خواہم کرد ہر بندہ کہ فروتنی و پیروی کند امام و پیشوائی را کہ
از من نباشد ہر چند کہ نیکوکار باشد و ببخشم ہر بندہ کہ اطاعت کند امام و پیشوائی را کہ از جانب من منصوب

به امامت باشد هر چند آن بنده معصیت کار باشد پس فرمود یا علی بعد از من تو امام و خلیفه منی کسیکه با تو
داوری کند با من داوری کرده و کسیکه ترا اطاعت کند مرا اطاعت کرده و تو پدر اولاد و شوهر منی
و ائمه دین و سلاله طاهرین همه از ذریه تو خواهند بود منم سید انبیا و توئی سید اوصیاء و من
و تو میوه یک درختیم و اگر ما نبودیم حقتعالی نمی آفرید بهشت و دوزخ را و نه پیغمبری و نه ملکی را عرض
کردم یا رسول الله ما افضلیم یا ملائکه فرمود ما بهترین مخلوق خدائیم و ما بهتر از ملائکه مقربیم و چگونه
از ایشان بهتر نباشیم و حال اینکه سبقت جستیم ما بر ایشان در معرفت خدا و یکتائی او و ملائکه بتعلیم ما بندگی
خدا کردند و بما طریقه خداشناسی را فهمیدند یا علی تو از منی و من از تو و تو برادر منی و وزیر منی و چون من
دنیا را وداع کنم منافقین کینهای نهانی را آشکار کنند و بعد از من فتنها شدید شود و طرفه امر عظیم برپا شود
و در آن فتنه هر ناجنس و خبیث و نادانی پا نهد و خود را در آن داخل کند و این در وقتی خواهد شد که
ادراک نکنند و نیابند شیعه و دوستان تو پنجمین پسر هفتمین پسر تو را و محزون میشوند بجهه عدم ادراک او و اهل
زمان و زمین و چه بسیار از مومن از شیعیان و دوستان تو که در فقدان او متاسف و حیران خواهند بود
پس فرمود در آنوقت مردم بدنی با قرص آفتاب مشاهده کنند و او ندا کند اَلا لعنة الله علی الظالمین و گوید
اَزِفَتِ الآزِفَة یعنی قیامت نزدیک شد و بعد گوید الا ان الله قد بعث القائم حتی ینسبه الی علیٍ فیه
هَلاک الظالمین حدیث یکهزار و پانصد سی و دویم در کتاب تاویل الآیات شرف الدین نجفی و همچنین
محمد بن عباس بن ماهیار از ابن عباس روایت نموده که وقتی در خدمت رسولخدا بودم که علی داخل شد
رسولخدا چون او را دید تبسم فرمود و فرمود خوش آمدی ای آنکه چهل هزار سال پیش از آدم آفریده شده
من از روی تعجب عرض کردم یا رسول الله آیا شود که پسر پیش از پدر بوجود آید فرمود بلی حقتعالی من و علی را

از یک نور آفریدش از خلقت آدم بچهل هزار سال پس آن نور را دو نیم کرد از یک نیم آن مرا و از نیم دیگر علی را
آفرید و پس از آنکه موجودات و اشیاء را خلق فرمود همه در ظلمت بودند حق تعالی آنها را بنور من و علی روشن
گردانید و ما را بطرف راست عرش جای داد پس ملائکه را آفرید و ما تسبیح خدا کردیم ملائکه نیز بتسبیح ما تسبیح
کردند و ما تهلیل کردیم ملائکه تهلیل کردند و ما تکبیر کردیم ملائکه تکبیر گفتند و این همه از تعلیم من و علی بود و
در علم ازلی امضا پذیرفته است که داخل نشوند در آتش جهنم دوستان و شیعیان علی را و داخل نشوند دشمنان
علی در بهشت یا ابن عباس بدان حق تعالی ملائکه آفریده است که ابریقهای بلورین در دست دارند پر از آب حیات
از بهشت فردوس و نیست احدی از شیعیان علی مگر آنکه دامن پدر و مادرش از لوث معصیت یا خطاکاری
پاک بوده و از این جهت است که چون پدران ایشان اراده مواقعه با جفت خود کنند یکی از آن ملائکه از ابریق
آب بهشت را آورده در شربه ایشان خالی کند تا از آن آب بیاشامند پس آن اولاد ایشان شیعیان علی
و ائمه اولاد علی شوند ابن عباس عرض کرد یا رسول الله ائمه چه کسانند فرمود یازده نفر فرزندان علی هستند و بعد
فرمود الحمد لله الذی جعل محبة علی والایمان سببین یعنی حمد خدا را که محبت علی و ایمان را دو سبب
قرار داد یعنی سببی بدخول بهشت و سببی بخلاصی از آتش جهنم حدیث یکهزار و پانصد و سی و سیم شیخ
صدوق در کتاب امالی از حضرت امام حسن روایت کرده که از جدم رسول خدا شنیدم که فرمود من
و علی از نور الهی خلق شدیم و اهل بیت من از نور من و دوستان علی از نور علی خلق شدند و ایشان
در بهشت خواهند بود و سایر مردم در آتش جهنم خواهند رفت و بهشت مخصوص است برای شیعیان علی
حدیث یکهزار و پانصد و سی و چهارم حموینی به اسناد خود از عبد الرحمن بن سهمان روایت نموده
که رسول خدا فرمود یا علی انت امام المتقین و یعسوب الدین و قائد الغر المحجلین و مراد و معنی

بزرگ و امیر مگس عسل است و شیعیان علی را تشبیه بمگس عسل نموده که شیرین است عسل شان از قبول ولایت علی و دوستی بعلی حکم عسل از شیرینی را دارد چنانچه شافعی گفته است قالوا امتدح لامیر النحل قلت لهم مدحی ومدح الوری فی بعض معناه ان ادعه بشراً فالعقل یمنعنی واختشی الله من قولی هو الله پس یعسوب الدین پیشوا و امیر شیعیان و دوستان علی است حدیث مکهزار و پانصد و سی پنجم شیخ ابوالحسن فقیه علی بن احمد شاذان روایت نموده که رسول خدا فرمود یا علی تو امیر مومنان و پیشوای پرهیزکاران و سید اوصیاء و وارث علم انبیائی و تو بهترین صدیقانی و فاضلترین سابقان و جفت سیده زنانی و جانشین بهترین فرستادگان و مولای مؤمنانی یا علی تو بعد از من حجة خدائی و مستوجب نعیم بهشت است کسی که بتو تولا جوید و مستحق آتش جهنم است کسیکه با تو ستیزه و دشمنی نماید و اگر بنده هزار سال بندگی خدا کند قبول نشود بندگی و طاعت او مگر ولایت و دوستی تو را و اولاد تو را دارا باشد و ولایت و دوستی تو قبول درگاه خدا نشود مگر برائت و بیزاری از دشمنان تو و این برای کسی میسر نشود مگر حلال زاده باشد و این فضیلت را درباره تو جبرئیل امین از طرف رب العالمین بمن خبر داد من شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر هرکس خواهد قبول کند و اقرار آورد و هرکس خواهد قبول نکند و کافر گردد وبغض الکذا عاداه شرط الجنة کما الطهر شرط فی صلوٰة الفریضة حدیث مکهزار و پانصد و سی هفتم ابن شاذان از ابن عباس روایت نموده که در خدمت پیغمبر بودم علی وارد شد گفت السلام علیک یا رسول الله حضرت فرمود علیک السلام یا امیر المؤمنین و رحمة الله و برکاته عرض کردم یا رسول الله علی را در حیاة خود امیر المؤمنین میخوانید فرمود در روز غزوه بدر جبرئیل بر من نازل و گفت خدای تعالی میفرماید امیر المؤمنین را بگوی تا در میان دو صف جولان کند و حقتعالی علی را

در آسمان امیر المؤمنین نامیده و او بر همه اهل آسمانها و زمین امیر است و سزاوار نیست این نام برای احدی که با مسمی شود

حدیث یکهزار و پانصد و سی و هشتم ابن شاذان از ابن عباس آورده که رسول خدا ص فرمود ای گروه مردم بدانید که حقتعالی را دری است که هر که از آن در داخل شد از آتش جهنم و هول محشر ایمن است ابوسعید خدری عرض کرد یا رسول الله ما را بدان در راهنمائی کن فرمود آن در علی بن ابیطالب است که امیر مؤمنان و خلیفه من است بر امه خداوند عالمیان و علی است باب الله که هر که داخل شد از آن در رستگاری یافت ای گروه مردم کسیکه بخواهد تمسک جوید بحلقه محکمی که هرگز گسیخته شدنی نیست باید بولایت علی ع متمسک شود و خود را به آن استوار دارد که ولایت علی ع ولایت من است و پیروی از او پیروی از من است و علی است حبل الله که هر که به آن آویخت نجات یافت ای گروه مردم هر که میخواهد حجة خدا را بشناسد پس از من باید علی را بشناسد و هر کس او را شناخت خدا را شناخته و خدا را از خود خوشنود ساخته و خوشنودی خدا پیروی علی ع و فرزندان اوست که ائمه و اوصیاء منند و خزانه دار علم منند جابر بن عبد الله انصاری عرض کرد یا رسول الله ائمه و اوصیاء شما کیانند نفرمائید تا بشناسیم فرمود بعدد نقباء بنی اسرائیل که دوازده اند اول ایشان علی بن ابیطالب ع و آخر ایشان قائم است

حدیث یکهزار و پانصد و سی و نهم ابن شاذان از ابن عباس روایت نموده که از رسول خدا ص شنیدم که فرمود شبی را که بمعراج رفتم داخل بهشت شدم نوری درخشید از جبرئیل پرسیدم این نور کیست که چنین درخشندگی دارد گفت یا رسول الله این نور از روشنی دندان کنیزکی است از خدمتکاران علی بن ابیطالب ع که سر از غرفه خود بیرون آورده برای تماشای جلال تو و چون ترا دید خوشحال شده لب بخندی زد و این درخشندگی از دندانهای اوست که از خنده نمایان شد و پیوسته در بهشت سیر میکند تا وقتی که علی قدم در بهشت گذارد

حدیث یکهزار و پانصد و چهلم ابن شاذان از ابوهریره روایت کرده است که رسول خدا ص فرمود حقتعالی

در آسمان چهارم صد هزار ملک آفریده در آسمان پنجم سیصد هزار ملک آفریده در آسمان هفتم یک ملک آفریده است که سر او در زیر عرش است و دو پای او در زیر زمین و همچنین ملائکه بسیاری آفریده زیادتر از قبیله ربیعه و مضر که شغلی برای ایشان نیست مگر صلواة فرستادن بر امیر المومنین علی بن ابیطالب ع و طلب مغفرت میکنند برای شیعیان او

حدیث یکهزار و پانصد و چهل و یکم از حافظ ابن مردویه از رجال خود از انس بن مالک روایت نموده که روزی رسول خدا ص فرمود بهشت بچهار نفر از امت من مشتاق است من نزد ابوبکر آمدم و گفتم از رسول خدا چنین شنیدم بیا سوال کن آنها کیانند ابوبکر گفت میترسم سوال کنم و من از آنها نباشم و به این سبب بنو تیم مرا سرزنش کنند پس نزد عمر رفتم و گفتم او هم گفت میترسم از آنها نباشم و بنو عدی مرا سرزنش و ملامت نمایند پس نزد عثمان رفته و گفتم همان سخنان را گفت که میترسم بنو امیه مرا سرزنش کنند پس نزد علی ع رفتم و گفتم گفت میروم و سوال میکنم بلکه از آن چهار نفر باشم و حمد پروردگار خود نمایم و اگر نباشم از حقتعالی سوال نمایم تا مرا از ایشان فرماید پس علی ع آمد منهم آمدم چون داخل شدیم دیدم سر مبارک رسول خدا ص در دامن دحیه کلبی است چون دحیه علی را دید سلام کرد و گفت سر پسر عمت را در دامن گیر یا امیر المومنین که تو از من اولی در این حال رسول خدا ص از خواب وحی برخواست و سر خود را در دامن علی ع گذاشت و فرمود یا ابوالحسن ترا حاجتی باشد عرض کرد پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله انس بمن گفت که شما فرموده اید که بهشت بچهار نفر از امت من مشتاق است بفرمائید کدامند ایشان رسول خدا ص بدست خود اشاره بسینه علی ع فرمود گفت انت والله اولهم تا سه نوبت یعنی بخدا قسم تو اولی ایشان هستی

حدیث یکهزار و پانصد و چهل و دوم ابن شهرآشوب در کتاب مناقب بسند خود روایت از ابن عباس نموده که خداوند در بهشت در نه موضع علی را امیر المومنین خطاب فرموده و سید المخاطبین خوانده است و رسول خدا ص فرمود سلموا علی علی ا

جامرة المؤمنین و به ابوبکر فرمود برو و بعلی بلفظ امیرالمومنین سلام کن عرض کرد یا رسول آیه در حیات
تو علی را امیرالمؤمنین گوییم فرمود بلی در حیات من امیرالمؤمنین است پس عمر آمد و به او فرمودند
و او هم چنین گفت و همان جواب را رسول خدا فرمودند گفت از جانب خدا امیرالمومنین است رسول خدا
فرمود بلی از جانب خدا امیرالمومنین است و اول کسی که بلفظ امیرالمومنین بعلی سلام کرد عمر بود
و بعد از سلام گفت بخ بخ لک یا علی حدیث یکهزار و پانصد و چهل و سیم در کتاب ابن شیرویه
به اسناد خود از حذیفه یمانی روایت نموده که رسول خدا فرمود اگر میدانستند مردم که از چه وقت علی
به امیرالمؤمنین ملقب شد و به این منصب جلیل سرافراز گردیده و از چه زمان او را امیرالمومنین میخواندند
هر آینه احدی فضل و رتبه و کمال او را انکار نمیکرد علی را امیرالمومنین میگفتند در وقتی که آدم
میان روح و جسد بود و هنوز روح در جسد داخل نشده بود و خدا تعالی میفرماید یوم اشهدهم علی انفسهم
و ذریتهم و اخذهم در آن روز ایشان را از خودشان گواه گرفت و گفت آیا نیستم من پروردگار شما
همه گفتند بلی تو پروردگار مائی ملائکه نیز گفتند تو پروردگار مائی پس خطاب از جانب رب الارباب
آمد انا ربکم و محمد نبیکم و علی ولیکم و امیرکم یعنی منم پروردگار شما و محمد پیغمبر شما است و علی
صاحب اختیار و امیر شما است حدیث یکهزار و پانصد و چهل و چهارم ابن بابویه در امالی
به اسناد خود آورده از امام جعفر صادق که فرمود رسول خدا که بهترین و نیکوترین روزها روز غدیر
خم است و آن عید من است و آن روزی است که حق تعالی کامل گردانید در آن روز دین خود را و تمام نعمت
مرا و تمام کرد نعمت خود را که برادرم علی را بجای خود نصب کردم تا نشانه باشد که مردم اسلام را پس از من
از علی هدایت یابند و هادی ایشان باشد و براه راست روند و علی از من است و من از علی هستم و علی امام

خلق است که برای مردم آشکار کند آنچه را اختلاف کنند از سنت من و او است امیر المؤمنین و قائد غر المحجلین و یعسوب الدین و خیر الوصیین و او است حجت سینده زبان عالم و پدر ائمه هادین ای گروه مردم هر که علی را دوست دارد من او را دوست دارم و کسی که علی را دشمن دارد من او را دشمن دارم و هر کس به او پیوسته است من به او پیوسته ام و هر کس از او بریده باشد از من بریده است و هر کس به او جفا کند بمن جفا کرده و من به او جفا کنم و هر کس به او تولا جوید من به او تولا جویم و هر کس به او عداوت کند من به او عداوت کنم و هر کس با او دوستی کند من با او دوستی کنم علی از من است و من از علی من شهر حکمتم و علی در آنست و کسی در آن شهر داخل نشود مگر از در آن دروغ گفته است کسیکه گمان برد که مرا دوست دارد و حال اینکه علی را دشمن دارد سوگند به آن کسی که مرا بنبوت فرستاده که علی را منصب نکردم برای امامت امت خود تا زمانی که خدا تعالی بلند کردانید در آسمانها نام او را و ولایت و امامت او را و بر همه ملائکه الزام فرمود اینکه ای گروه مردم او را پیروی و اطاعت کنید تا رستگار گردید پیروی و اطاعت او پیروی و اطاعت خدا است نافرمانی او نافرمانی خدا است غضب او غضب خدا است دشمنی با او دشمنی با خدا است دوستی با او دوستی با خدا است هر کس میخواهد خدا تعالی از او راضی باشد رضایت علی از خود بخواهد و او را از خود راضی دارد هر کس عمر طول دنیا را دریابد و روزها روزه بدارد و شبها قیام و عبادت خدا را نماید و دوستی و محبت علی را نداشته حسنه و ثوابی نخواهد برد عبادت خدا تعالی با ولایت و دوستی علی مقبول درگاه باری تعالی است حدیث هزار و پانصد و چهل و پنجم

ابن بابویه به اسناد خود از ابن عباس روایت کرده که شخصی خدمت امیر المؤمنین آمد و عرض کرد یا ابو الحسن مردم ترا امیر المؤمنین میخوانند آیا که ترا بر ایشان امیر کرده فرمود حق تعالی مرا بر ایشان امیر کرده است پس آن شخص خدمت رسول خدا آمده عرض کرد یا رسول الله علی راست میگوید که حق تعالی او را بر بندگان خود امیر کرده است

حضرت رسول ص در غضب شده فرمود علی ع امیر مؤمنان است بولایتی که حق تعالی آنرا مسجل گردانیده است در بالای عرش و ملائکه خود را به آن گواه گرفته به اینکه علی ع خلیفه و حجة اوست در میان خلق و امام مسلمین است پیروی او پیروی خداست و نافرمانی او نافرمانی خداست کسیکه علی ع را شناخت خدا را شناخته و کسی که امامت او را انکار کرد خدا را انکار نموده و کسیکه امیر المؤمنین بودن او را با وجود علم بمقام و رتبه او انکار کند رسالت مرا انکار کرده و کسیکه فضیلتی از فضایل او را کم کند آن فضیلت را از من کم کرده و کسیکه با او جنگ کند با خدا جنگ کرده و کسیکه با او ستیزه کند با خدا ستیزه نموده و کسیکه به او ناسزا گوید بخدا ناسزا گفته و علی ع از من است و من از او هستم جفت فاطمه دختر من است و پدر حسن ع و حسین ع دو فرزند من است من و علی ع و فاطمه ع و حسن ع و حسین ع حجتهای خدائیم بر خلق دشمنان ما دشمنان خدا اند دوستان ما دوستان خدا هستند حدیث مکرر

پانصد و چهل و ششم ابن بابویه به اسناد خود از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمودند بدانید که من از همه انبیا و مرسلین برتر و سیدم بر همه پیغمبران و از ملائکه مقربین افضل هستم و اوصیاء من که علی ع و یازده نفر از فرزندان هستند افضل از تمام اوصیاء و سید اوصیاء و مرسلین میباشند و ذریه من افضل از ذریات انبیا و مرسلین هستند و فاطمه ع دختر من سیده زنان عالمیان است و زوجات من طاهره اند و امت من بهترین امتند و در روز قیامت پیروان من از همه پیغمبران بیشتر خواهد بود و مرا در قیامت حوضی است که عرض آن حوض مابین صنعا و یمن است و در دور آن حوض ابریقها از بلور گذاشته اند از عدد ستارگان افزون و سقایت کننده آب حوض کسیت که خلیفه من است در دنیا عرض کردند خلیفه شما در دنیا کیست فرمودند امام المسلمین و امیر المؤمنین و مولاهم بعدی علی بن ابیطالب ع که در روز قیامت دوستان و شیعیان خود را سیراب میکند و دشمنان خود را از حوض دور مینماید بعد فرمود هر که علی ع را دوست دارد و پیروی او کند در روز قیامت در بهشت با من و در درجه من خواهد بود و کسی که او را دشمن دارد

و نافرمانی او کند در روز قیامت من نگاه به او نکنم و او نیز مرا نبیند و ملائکه غضب او را گرفته در دوزخ اندازند

حدیث یکهزار و پانصد و چهل و هفتم ابن بابویه به سند خود از عبد الله عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود یا علی تو خلیفه منی بر امت من در حیات و ممات من و تو مرا غسل خواهی داد و تو مرا در خاک خواهی کرد و تو قرضهای مرا ادا خواهی نمود و به وعدهای من وفا خواهی کرد و تو از من بمنزله شیث از آدم و بمنزله سام از نوح و اسمعیل از ابرهیم و شمعون از عیسی یا علی تو ئی وصی و وارث من یا علی تو ئی امیر المؤمنین و امام المسلمین و قائد الغر المحجلین و یعسوب المتقین یا علی تو ئی جفت سیده زنان فاطمه و تو ئی پدر دو جوانان سید بهشت حسن و حسین یا علی حقتعالی ذریه هر پیغمبری را از صلب خودش کرده مگر ذریه مرا که از صلب تو قرار داده یا علی هر که ترا دوست دارد و به تو تولا جوید او را دوست دارم و به او تولا جویم و کسیکه ترا دشمن دارد او را دشمن دارم یا علی تو از منی و من از تو یا علی حقتعالی ما را پاک گردانید و برگزید و پدران و مادران ما از زمان آدم تا کنون هرگز زنا جفت نشده اند و کسی ما را دوست ندارد که نطفه اش پاک نباشد یا علی بشارت داد ترا که در راه خدا شهید خواهی شد و بعد از من مظلوم خواهی بود یا علی اگر تو نبودی کسی گروه خداپرستان را نمی شناخت و مردم ایشان را نمی شناختند و ترا حقتعالی محک دوست و دشمن خود قرار داد و بندگان خود را بدوستی و دشمنی تو محل امتحان و آزمایش قرار داد

حدیث یکهزار و پانصد و چهل و هشتم ابن بابویه به سند خود آورده و خبر را یکی از مشایخ ثماله میرساند که وقتی پیرزنی از اهل ثماله ابو الحمراء خادم رسول خدا را نزد من آورد و او را نزد خود نشانده گفتم خدا رحمت کند ترا می خواهم حدیثی از رسول خدا که درباره علی شنیده از روی راستی و درستی برای من بیان کنی و خدا از تو سؤال خواهد کرد از راستی و دروغ آن گفت علی الخبیر وقعت یعنی سؤال تو از آدم آگاهی اتفاق افتاده بشنو تا ترا خبر دهم چیزی که بچشم خود دیدم روزی رسول خدا بمن فرمود ای ابو الحمراء الحال برو و صد نفر از عرب و پنجاه نفر

از عجم و سی نفر از قبطیان و بیست نفر از حبشه در نزد من حاضر کن من بفرموده آنحضرت رفتم و آن اشخاص را حاضر کردم
و همه بترتیب حضور رسولخدا صف کشیدند پس حضرت برخواست و خطبهٔ بلیغی از حمد و ستایش خدا تعالی نمود بعد از
آن فرمود ای طایفهٔ عرب و عجم و قبط و حبشه آیا اقرار دارید بیگانگی خدا و رسالت من همه عرض کردند بلی یا رسول الله
آنحضرت فرمود خدایا شاهد و گواه باش تا سه نوبت پس فرمود اقرار دارید بوحدانیت خدا و رسالت من و براینکه
علی امیرالمؤمنین است و صاحب اختیار مردم است بعد از من همه عرض کردند بلی یا رسول الله آنوقت بعلی فرمود
کاغذ و دواتی حاضر کن چون حاضر کرد فرمود بنویس علی عرض کرد چه بنویسم فرمود بنویس بسم الله الرحمن الرحیم
این است آنچه اقرار کرده اند به آن عرب و عجم و قبط و حبشه اقرار کردند باینکه نیست معبودی مگر خدای یگانه
و اینکه محمد فرستاده اوست بسوی خلق و اینکه علی بن ابیطالب امیرالمؤمنان است و ولی امر ایشان است بعد از پیغمبر
پس آنحضرت صحیفه را مهر کرده بعلی سپرد و از آن زمان تا بعد آن صحیفه را من ندیده ام و نیز رسولخدا در روز عرفه
بیرون تشریف آورده و دست علی را بدست گرفته بود و مردم حاضر بودند فرمود ای گروه مردم حقتعالی بشما مباهات
کرده و گناهان شما را عموماً آمرزیده و روی مبارک بعلی نموده و فرمودند حقتعالی ترا خصوصاً آمرزید و فرمود یا علی
سعادتمند کسی است که ترا دوست دارد و آمرزیده شده کسی است که ترا پیروی کند و اگر کسی خدا را و مرا پیروی کند و پیروی
ترا نکند خداوند آنکس را نیامرزد و یا علی هر کس با تو دشمنی کند آنکس شقی است و با خدا دشمنی کرده و آنکس که
ادعای دوستی با من کند و ترا دشمن بدارد دروغ گفته یا علی هر کس با تو جنگ کند با من جنگ کرده و جنگ با من جنگ
با خداست و او را نگونسار بجهنم داخل نمایند حدیث یکهزار و پانصد و چهل و نهم شیخ طوسی باسناد خود از
امیرالمؤمنین روایت نموده که رسول خدا فرمود شبی که مرا بمعراج بردند در سدرة المنتهی رسیدم در حضور حقتعالی ایستادم
فرمود یا محمد عرض کردم لبیک فرمود از جانب من بعلی سلام برسان و بگو احدی را پیش از تو امیرالمؤمنین نخوانده ام

و بعد از این نیز

و بعد از این نیز میخوانم و این لقب مخصوص تو است حدیث یکهزار و پانصد و پنجاه ابن بابویه بسند خود از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود هرکس بعد از من یا علی طریقه مخالفت ورزد کافر است و هرکس غیر علی را در فضل و رتبه چون علی داند مشرک است و هرکس او را دوست دارد مؤمن است و هرکس او را دشمن دارد حرام زاده است و هرکس سخن علی را رد کند خطاکار است علی نور خدا و حجت خدا و وارث علوم انبیاء و کلمه علیای خداست و علی سید اوصیاء و وصی سید انبیاست علی امیر المؤمنین و قائد غر المحجلین و امام المسلمین و یعسوب الدین است و قبول نمیکند حقتعالی ایمان احدی را مگر بولایت او و دوستی او و اطاعت و فرمانبرداری او حدیث یکهزار و پانصد و پنجاه و یکم ابن بابویه از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود یا علی انت امام المسلمین و امیر المؤمنین و قائد الغر المحجلین و حجة الله علی الخلق اجمعین و انت سید الوصیین و وصی النبیین یا علی خدا در معراج بمن فرمود که علی امام من است و نور کسی است که مرا اطاعت کند و کلمه ایست که پرهیزکاران به او پیوسته اند و اطاعت او را بر خود واجب دانسته اند یا محمد اطاعت علی اطاعت من است نافرمانی او نافرمانی من است این مژده را بعلی رسان و از من بیاد او تهنیت گو علی عرض کرد یا رسول الله از این موهبت شکر میکنم خدا تعالی را پس بسجده افتاد رسول خدا فرمود یا علی سر از سجده بردار که حقتعالی فخر و مباهات کرد بتو بر ملائکه خود حدیث یکهزار و پانصد و پنجاه و دوم ابن بابویه از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود وحی فرستاد حقتعالی بسوی من که علی بن ابیطالب حجت من است بر خلق من و حاکم است در دین من و بیرون آورم از صلب او امامان خود را که بر پا دارند امر دین مرا و بخوانند مردم را براهی که رضای من در آن است و بسبب ایشان بر طرف کنم عذاب را در دنیا از بندگان خود و بواسطه ایشان نازل کنم رحمت خود را بر خلق خود

حدیث یکهزار و پانصد و پنجاه و سیم ابراهیم بن محمد حموینی به اسناد خود از ابن عباس آورده است که رسول خدا فرمود کسیکه خشنود گردد به اینکه زنده شود بزنده شدن من و بمیرد مثل مردن من و جای گیرد در بهشتی که خداتعالی در جنهای

آنرا بید قدرت خود خلق و عرض فرموده باید علی را دوست دارد و پیروی او کند و پیروی از ائمهٔ دین بعد از علی نماید
وای بر کسی که انکار فضل علی و اولاد او را کند که قطع میشود از ایشان رحمت خدا و شفاعت من و مخلد در دوزخ
خواهد بود **حدیث یکهزار و پانصد و پنجاه و چهارم** ابوالحسن فقیه ابن شاذان به اسناد خود از ابن عباس روایت
کرده اند که رسول خدا فرمود قسم به آن کسی که مرا برسالت فرستاد که قرار نگرفتند کرسی و عرش و افلاک بحرکت نیامد
و آسمان و زمین برپا نشد مگر آن زمان که بر آنها نوشتند لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین و حجة الله
و بعد فرمود شبی که مرا به آسمان بردند حقتعالی فرمود یا محمد من محمودم و تو محمدی نام تو را از نام خود جدا نمودم و منم
علی الاعلی و نام علی را از نام خودم جدا نمودم و تو را و علی را تفضیل دادم بر جمیع خلق خود نصب کن علی را
مانند علمی در میان امت خود که هدایت یابند به آن یا محمد من علی را بر مؤمنان امیر کردم و کسیکه خود را بر علی
امیر داند او را لعن کنم و کسیکه با علی مخالفت کند او را عذاب کنم و کسیکه او را اطاعت کند مقربش گردانم
من علی را بر مسلمانان امام گردانیدم کسی که بر او تقدم جوید او را رسوا کنم و کسیکه او را معصیت کند از رحمت خود
دور گردانم علی حجه من است بر خلق و سید الوصیین و قائد الغر المحجلین است هر کس از علی رو بگرداند از من
رو گردانیده و او را بر روی به آتش جهنم در اندازم **حدیث یکهزار و پانصد و پنجاه و پنجم** ابوالحسن
شاذان از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود کسیکه از همه امت مقدم است اسلام او و از همه
امت زیادتر است علم او و از همه صحیح تر است دین او و از همه خلایق افضل است یقین او و از همه کاملتر است
حلم او و از همه کریم تر است کف او و از همه سخی تر است طبع او و از همه شجاع تر است دل او و از همه قوی تر است
بازوی او و از همه استوار تر است قدم او و از همه با ثبات تر است قول او و فعل او علی بن ابیطالب است
و علی امام خلق و خلیفه من است بعد از من **حدیث یکهزار و پانصد و پنجاه و ششم** ابن شاذان از ابن عباس

روایت

روایت نموده که رسول خدا فرمود آسمان سبز رنگ سایه نینداخته و زمین بر دوش خود نگرفته احدی را که از علی بن ابیطالب افضل و اشرف باشد و علی امام امت من است و امیر ایشان است و وصی و خلیفه من است برامت من هر کس بعد از من به او اقتدا کند هدایت یابد و هر کس از غیر علی طلب هدایت کند گمراه شود و زیان بیند و من سخن نمیگویم بفضل علی از روی هوای نفس و نگویم در حق او مگر از روی وحی که جبرئیل امین از جانب حق تعالی مرا امر فرموده بگفتن آن

حدیث یکهزار و پانصد و پنجاه و هفتم ابو الحسن شاذان از حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء روایت نموده که رسول خدا فرمود خواهد آمد پس از من فتنه ظلمانی که نجات نیابد از آن فتنه مگر کسی که چنگ زند بعروة الوثقی عرض کردم یا رسول الله عروة الوثقی کدام است فرمود ولایت سید الاوصیاء عرض کردند سید الاوصیاء کیست فرمود امیر المؤمنین عرض کردند امیر المؤمنین کیست فرمود مولی المسلمین عرض کردند مولی المسلمین کیست فرمود علی بن ابیطالب

حدیث یکهزار و پانصد و پنجاه و هشتم ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه روایت نموده از زید بن ارقم که رسول خدا فرمود آیا نمیخواهید که شما را دلالت کنم بچیزی که اگر با او آشتی کنید و یار شوید و پیروی او نمائید هلاک نشوید عرض کردند بفرمائید یا رسول الله فرمود ولی و امام شما علی بن ابیطالب است دل خود را بمحبت او خالص کنید و به امامت او اقرار آورید و او را اطاعت نمائید و اینکه میگویم جبرئیل مرا به آن خبر نمود

حدیث یکهزار و پانصد و پنجاه و نهم ابن بابویه به اسناد خود از ابن سمره روایت کرده است که گفت روزی خدمت رسول خدا عرض کردم یا رسول الله مرا بسوی نجات و رستگاری راهنمائی کن فرمود یا ابن سمره چون دیدی مردم مختلف شدند و هوای نفس ایشان مختلف شد و رأیهای ایشان متفاوت گردید آنوقت اگر نجات و رستگاری خواهی برو بسوی علی بن ابیطالب که مایع نجات و رستگاری اوست و او امام امت و خلیفه من است بعد از من و او فاروق این امت است

که میان حق و باطل تفرقه اندازد هر که از علی سؤال کند اجابت فرماید و هر که از او طلب رهنمائی کند او را به راست برد و هر که حق را از او طلبد بیابد و هر که از او خواهش هدایت کند بدو رسد و هر که به او پناه برد ایمن گردد و هر که چنگ به او زند نجات یابد و هر که به او اقتدا هدایتش نماید و یا ابن السمره علی از من است روح او روح من است وطینت او طینت من است و او برادر منست و من برادر اویم و او شوهر دختر من است که سیده زنان عالمیان است از اولین و آخرین و از نسل اوست دو امام حجه این امت و دو جوانان اهل بهشت حسن و حسین و نه نفر از اولاد حسین که نهمی ایشان قائم امت من است که پر کند زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده از ظلم و جور

حدیث یکهزار و پانصد و شصت ابن بابویه از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود ای گروه مردم کیست که از خدا بهتر سخن گوید و از خدا راستگوتر باشد پروردگار شما مرا امر فرموده که علی را در میان شما علم هدایت قرار دهم و او را امام و خلیفه و وصی خود گردانم و او را برادر و وزیر خود دانم ای مردم علی باب هدایت بعد از من و دعوت کننده خلق است بسوی پروردگار من و او صالح مؤمنان است علی از من است و اولاد او اولاد منند و او جفت حبیبه من فاطمه است امر او امر من است و نهی او نهی من است ای مردم علی صدیق این امت است و علی فاروق این امت است و محدث این امت است ای مردم علی هرون و یوشع و آصف و شمعون این امت است علی منزلگاه و آرامگاه و محل ریختن گناهان این امت است و کشتی نجات این امت است علی طالوت و ذوالقرنین این امت است ای مردم علی محل آزمایش و مایه امتحان این امت است و حجه عظمی و آیه کبری خدای بی همتاست علی امام هدایت و حلقه محکم خداست ای مردم بر شما باد به اطاعت و فرمان برداری علی و حذر و اجتناب کنید از نافرمانی علی که طاعت او طاعت خداست و نافرمانی او نافرمانی خداست و منست ای مردم علی قسمت کننده آتش است و داخل در آتش جهنم نمیشود کسی که دوست اوست و نجات از آتش نخواهد داشت

کسی که دشمن اوست ای مردم علی قسمت کننده بهشت و جهنم است بین دوستان خود و دشمنان خود ای مردم من آنچه
شرط نصیحت بود بشما کردم و تبلیغ رسالت پروردگار خود بشما نمودم و طلب مغفرت میطلبم از برای خودم و برای شماها

حدیث یکهزار و پانصد و شصت و یکم ابن بابویه بسند خود از ابن عباس روایت نموده که روزی
رسول خدا ص بر منبر بر آمد و خطبه خواند و بعد فرمود ای گروه مردمان حق تعالی بسوی من وحی فرستاده و من دنیا را
وداع خواهم کرد و شما را خبر بدهم بچیزی که اگر خواهید دین شما بسلامت ماند پیروی کنید والا هلاک خواهید شد
پسر عمم علی برادر من و وزیر من و خلیفه و وصی من است و او احکام خدا را از جانب من بخلق برساند
و او امام المتقین و یعسوب الدین است اگر از او طلب راهنمائی کنید شما را راهنمائی کند و اگر پیروی
او کنید نجات مییابید و اگر مخالفت و نافرمانی او کنید گمراه میشوید و اگر اطاعت او کنید خدا را
اطاعت کرده اید و اگر معصیت او کنید خدا را معصیت کرده اید و اگر بیعتی که با او کرده اید بشکنید
بیعت خدا را شکسته اید حق تعالی قرآن بر من نازل کرد هر کس مخالفت از احکام و دستورات قرآن نماید
در ضلالت می افتد و علی برای شما قرآن ناطق شما است و هر کس علم قرآن را از کسی غیر از علی طلب کند
در هلاکت و ضلالت خواهد افتاد ای مردم بشنوید سخنان مرا و بشناسید حق نصیحت مرا و بعد از من با علی
مخالفت نکنید و به آنچه حق تعالی شما را درباره او امر فرموده عمل کنید و رعایت حفظ حرمت اهل بیت مرا
بنمائید ای مردم بپرهیزید از نافرمانی خدا و فکر کنید که چه خواهید گفت وقتی که با خدا ملاقات کنید که من با شما
در آنچه بشما گفته ام خصمی خواهم کرد و بعد فرمود ای مردم این نصیحت را بشما کردم و از خدا تعالی آمرزش برای خودم و
شماها میخواهم **حدیث یکهزار و پانصد و شصت و دوم** ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق ع روایت
کرده است که آنحضرت فرمود رسول خدا ص بعلی ع فرمود یا علی تو از من بمنزله هبة اللهی از آدم و بمنزله سامی

از نوح و بمنزله اسحاق از ابراهیم و بمنزله هرون از موسی و بمنزله شمعون از عیسی مگر اینکه بعد از من پیغمبری نباشد و تو یا علی وصی منی و جانشین منی و کسیکه انکار کند و خلاف امر تو نماید از من نیست و من از او نیستم و من خصم او خواهم بود در روز قیامت یا علی فضل تو از همه امت من بیشتر است و اسلام تو از همه مقدمتر است و علم تو از همه بیشتر است و حلم تو از همه زیادتر است و دل تو از همه شجاع تر است و دست تو از همه سخی تر است و تو از امثل و مانند بیشتری یا علی بدوستی و دشمنی با تو خداوند آزمایش و امتحان کند مردم را و تو محک دوست و دشمن خدائی که ایشان را شناسند

دو روشنی نکند از یک آفتاب ظهور	بدی علی دیگر گر بدی خدای دیگر
اگر بمرتبه مانند و مثل او گویم	خداست کفر و بغیر از خداست کفر دیگر

حدیث دیگر از پانصد شصت سیم

ابن بابویه به اسناد خود از حضرت امام جعفر صادق ع روایت نموده که روزی رسول خدا از خانه بیرون آمد و جامهٔ از خز پوشیده بودند اصحاب عرض کردند یا رسول الله این جامه را که هدیه برای شما داده فرمود حبیب من و صفی من و خاصهٔ من و خالص من داد اکنده دین من و وصی من و وارث علم من و برادر من و صهر من و پسر عم من و اول مؤمنان در اسلام و خالص تر در ایمان و سخی ترین مردم در عطا و نوال و سرور و آقای مردمان حجة خدا بر خلق زمین و آسمان علی بن ابیطالب ع و در اداء این فرمایشات بحضرت از شوق گریه میکرد

حدیث دیگر از پانصد شصت چهارم

ابن بابویه بسند خود از حذیفة بن اسید الغفاری روایت کرده که روزی رسول خدا ص برا و فرمود یا حذیفه حجة خدا را بعد از خودم برای تو بگویم تا بشناسی امام و پیشوای خود را عرض کردم فدایت شوم بفرمائید فرمود حجة خدا بر تو و بر مردم بعد از من علی بن ابیطالب است وای حذیفه کفر بعلی ع کفر بخداست شرک بعلی ع شرک بخداست و شک بعلی ع شک بخداست ملحد شدن بعلی ع ملحد شدن بخداست انکار بعلی ع انکار خداست ایمان بعلی ع ایمان

دشمن بخداست و علیؑ ریسمان محکم خداست که هر کس چنگ زند به آن رستگار شود و طایفه در علیؑ هلاک شوند و او را گناهی نیست و آن طایفه غلو

در علیؑ مینمایند و خدایش میدانند و طایفه دیگر هلاک میشوند که دشمنی و عداوت با علی مینمایند ای حذیفه از علیؑ

مفارقت مکن و مخالفت با او منما که مخالفت با علی مخالفت با خداست ای حذیفه علیؑ از من است و من از علیم

کسیکه علیؑ را بغضب آورد خدا را بغضب درآورده کسی که علیؑ را از خود راضی کند خدا را از خود راضی نموده و خوشا

بحال کسی که خدا از او راضی باشد حدیث یکهزار و پانصد و شصت و پنجم ابوالحسن فقیه شاذان از عبدالله

بن عمر الخطاب روایت نموده که رسول خداؐ بعلیؑ فرمود یا علیؑ چون روز قیامت شود تو داخل محشر میشوی سوار

مرکبی از نور و تاجی بر سر تو باشد که چشم اهل محشر از نور آن خیره شوند پس از جانب حق تعالی ندا رسد یا علیؑ هر کس

که دوست تست داخل بهشت کن و کسانی که دشمن تو بودند بجهنم داخل میکن که قسیم بهشت و جهنم امروز تو

خواهی بود پس علیؑ دوستان خود را بدون حساب داخل بهشت نماید و دشمنان خود را بدون پرسش داخل جهنم

میکند حدیث یکهزار و پانصد و شصت و ششم ابوالحسن فقیه شاذان از امام محمد باقرؑ روایت نموده

که رسول خداؐ بعلیؑ فرمود یا علیؑ بر تو پیشی نمیگیرد مگر کافر و احدی از تو باز پس نمیماند و از تو دست نمیکشد مگر

کافر و اهل آسمانها بر آنها لعنت میکنند و ترا امیرالمؤمنین میخوانند حدیث یکهزار و پانصد و شصت و هفتم

ابوالحسن فقیه شاذان روایت از ابن عباس نموده که رسول خداؐ فرمود علیؑ از من بمنزله گوشت بدن من است و بمنزله پوست

بدن من است و بمنزله استخوان بدن من است و بمنزله خون بدن من است و بمنزله روح من است و بمنزله نفس من است

و بمنزله قلب من است و علیؑ از من است و من از علیم ما یکی روحیم اندر دو بدن و وصی من است بر اهل بیت من

و خلیفه من است بر امت من دوست علیؑ دوست من است و دشمن علیؑ دشمن من است هر که علیؑ را دوست دارد مرا

دوست داشته و هر که علی را دشمن دارد با من دشمنی کرده و شفاعت من بدشمنان علیؑ در روز محشر نمیرسد و داخل آتش شوند

حدیث یکهزار و پانصد و شصت و هشتم شیخ طوسی در امالی از امام جعفر صادق ع روایت نموده که چون روز قیامت
شود منادی از میان عرش ندا کند کجاست آنکه او خلیفه خدا بود در روی زمین پس داود از جای خود برخیزد پس
ندائی از جانب رب العزه رسد که ای داود ما تو را نخواستیم باز منادی ندا کند که کجاست خلیفه خدا در روی زمین
در این هنگام علی بن ابیطالب ع از جای خود برخیزد پس از جانب رب العزه ندا رسد که ای گروه خلایق این علی بن ابیطالب است
که خلیفه خدا بود در روی زمین و حجت خدا بود بر بندگان او هر کس در دنیا به او پیوستگی داشته و پیروی از او نموده
و بریسمان او که حبل المتین ما بود پیوسته دنبال او برود بسوی بهشت پس برانگیخته شوند کسانی که در دنیا دوست
دار شیعه علی بوده و بحبل ولایت متمسک بودند بعقب علی ع افتاده ببهشت روند پس از جانب رب العزه ندا رسد
به اهل موقف آگاه باشید هر کس به امامی در دنیا پیروی کرده باید امروز بهر کجا که امام او میرود برود و همراهی
با امام خود نماید و ایشان را با امامان ایشان قهراً بجهنم داخل نمایند و هر چه میخواهند از امامان خود بیزاری بجویند ملائکه
غضب ایشان با امامان ایشان بطرف جهنم میکشانند **حدیث یکهزار و پانصد و هفتاد** ابن شاذان بسند خود
از امام جعفر صادق ع روایت نموده که عمر بن الخطاب علیه اللعنة والعذاب خدمت رسول خدا ص عرض کرد یا رسول الله شما مکرر
بعلی میفرمائید انت منی بمنزلة هرون من موسی در صورتیکه خدا هرون را در قرآن ذکر کرده و نامی از علی نبرده رسول خدا
بغضب آمده فرمود ای غلیظ ای اعرابی نشنیده که حقتعالی در قرآن هذا صراط علی مستقیم مؤلف گوید جا داشت
رسول خدا ص فرموده باشد در جواب عمر ای گوساله نعتم مادر بخطا بعفت جوش که پدر معلومی نداری تو را
چه رسیده به این سؤالات و ایرادات لعنة الله علیه **حدیث یکهزار و پانصد و هفتاد و یکم**
علی بن احمد مالکی در کتاب فصول المهمه از عباس بن عبد المطلب آورده که از عمر بن الخطاب شنیدم که زمانی من و ابوبکر و ابو
عبیده جراح با جماعتی دیگر خدمت رسول خدا بودیم آنحضرت دست بکتف علی بن ابیطالب زده و فرمود انت اول

المسلمین

اول المسلمین اسلاماً وانت اول المؤمنین ایماناً وانت بمنزلة هرون من موسی و دروغ گفته است کسیکه مرا دوست
دارد و حال آنکه تو را دشمن دارد یا علی هر که ترا دوست دارد مرا دوست داشته و کسیکه مرا دوست دارد خدا او را دوست دارد
و کسیکه تو را دشمن دارد مرا دشمن داشته و هر که مرا دشمن دارد خدا او را دشمن داشته و او را بجهنم خواهد برد مؤلف گوید
با شنیدن عمر این فرمایشات رسول خدا ص را درباره علی ع و با آن همه دشمنی و عداوت نسبت به آنحضرت از در خانه
آتش زدن و آنحضرت را سر برهنه بمسجد بردن و تهدید بقتل نمودن ننموده مگر نطفه خبیث ناپاک با آن فرمایشاتی
که از رسول خدا ص درباره علی ع بگوش خود شنیده و برای سایرین هم از زبان و دو لب نحس خود بیان مینماید او را تحریک
مینماید بر دشمنی و مخالفت با امیرالمؤمنین و کلام معجز بیان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که میفرمود هیچ حرام زاده
دوست علی ع و هیچ حلال زاده دشمن علی ع نمیشود از همین پیدا و آشکار است که چون نطفه عمر بحرام بسته شده باید
دشمن علی ع شود و میتوان گفت دشمنی و عداوتهای او نسبت به امیرالمؤمنین با شنیدن آن فرمایشات رسول خدا ص
در حق امیرالمؤمنین اختیاری نبوده و خباثت و خرابی نطفه او را به این اعمال و افعال وا میداشته لعنة الله علیه

حدیث یکهزار و پانصد و هفتاد و دوم ابن ابی الحدید به اسناد خود آورده که رسول خدا ص بعلی ع فرمود
یا علی اَخصِمکَ بالنبوة فلا نبوةَ بعدی وتخصمُ الناسَ بسبع یعنی غلبه من بر تو بنبوت است
چون بعد از من نبوتی نیست که دارای آن باشی و غلبه تو بر سایر مردم به هفت خصلت است که تو آنها را داری
و دیگران ندارند اول پیش از همه مردم ایمان آورده و بیش از همه وفا کننده بعهد خدا و قیام نماینده تری
از همه به امر خدا و قسمت کننده تری از همه بتسویه در میان مردم و عدالت کننده تری از همه در میان مردم
و دانا تری از همه بحکم خدا و فضل تو نزد خدا از همه بیشتر است و خود را از نبوت از علی جدا ساخته و هرچه
غیر از نبوت بود همه را برای علی ع ثابت فرمود از فضایل و مناقب و مفاخر و خصایص که با او شریک باشد

در همه آنها مگر نبوت **حدیث یکهزار و پانصد و هفتاد و سیم** ابن شاذان از حضرت امام محمد باقر ع روایت
نموده که رسول خدا ص فرمود علی بن ابیطالب ع خلیفه خدا و خلیفه من است بر خلق و حجت خدا و حجت من است بر خلق
و باب خدا است و باب من است و صفی خدا و صفی من است و حبیب خدا و حبیب من است و خلیل خدا و خلیل
من است و سیف خدا و سیف من است و او برادر و صاحب و وزیر و وصی من است محب او محب خدا
و من است مبغض او مبغض خدا و من است ولی او ولی خدا و من است عدو او عدو خدا و من است
جفت او دختر من است که سیده زنان عالمیان است و اولاد او اولاد منند و لشکر او لشکر خدا و من است
و قول او قول من است و امر او امر خدا و من است و حکم او حکم خدا و من است و اطاعت او اطاعت
خدا و من است و نافرمانی از او نافرمانی از خدا و من است غضب او غضب خدا و من است سخط او سخط خدا
و من است رضایت او رضایت خدا و من است خوشنودی او خوشنودی خدا و من است جنگ با او جنگ
با خدا و من است نصرت با او نصرت با خدا و من است و او سید اوصیاء و بهترین خلق خداست و خداوند
او را برادر و وزیر و وارث من کرده حب او ایمان است و بغض او کفر است و هر که را من مولایم علی مولای
اوست و من مولای هر مسلم و مسلمه ام و من و او پدران این امت هستیم و باید حقوق مرا و علی ع را نگاه دارید
که حق پدری بر شما داریم **حدیث یکهزار و پانصد و هفتاد و چهارم** ابن شاذان از حضرت امام
جعفر صادق ع روایت نموده که رسولخدا ص فرمود جبرئیل از رب جلیل مرا خبر داد که هر که بداند معبودی نیست مگر
من و محمد ص بنده و رسول من است و علی بن ابیطالب ع خلیفه من است و امامان از اولاد علی ع حجتهای
منند او را برحمت و کرم خود داخل بهشت گردانم و بعفو خود از گناهان و معصیتی که نموده آمرزیده اش
دارم و مقام قرب خود را برای او مهیا دارم و مباح گردانم و کرامت خود را بجهة او واجب سازم

ولعنت

ونعمت خود را برای او تمام گردانم و او را از بندگان خاص وخالص خود قرار دهم اگر مرا ندا کند لبیک گویم
واگر بخواند اجابت کنم واگر از من سؤال کند عطا فرمایم واگر ساکت ماند خود بعطا نسبت به او سبقت
جویم واگر بدی کند برا و مهربان شوم واگر از من گریزان شود او را بسوی خود طلب کنم واگر بسوی من
از نافرمانی بازگشت کند بپذیرم واگر در رحمت مرا بکوبد برایش باز کنم ولی اگر کسی بیکتائی و وحدت من
گواهی دهد وبرسالت محمد ص اقرار نیاورد یا اینکه بوحدت و یکتائی من و نبوت ورسالت محمد ص اقرار
آورد و بخلافت وولایت علی بن ابیطالب ع که بنده خاص وخالص و برگزیده من است اقرار نیاورد و گواهی
نیاورد که ائمه از اولاد او حجتهای منند اینکس نعمت مرا انکار کرده و به آیات و کتب ورسل من کافر شده زیرا
که نعمت من علی ع و آیات من علی ع و اولاد او و کتاب ناطق من علی ع است چنانچه برسول خود محمد ص فرو
فرستادم یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و بعد از تبلیغ برسالت خود به او خبر دادم الیوم
اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی نعمت من بر بندگان من وقتی کامل شد و تمام شد که ولایت و دوستی
علی ع را قبول نمودند وایمان واقرار بخلافت وولایت او آوردند پس اگر بولایت علی ع و اولاد او که
امامان بعد از او کسی نیاورد کافر است وچنین کسی اگر مرا قصد کند مانع شوم واگر از من سؤال کند محروم
گردانم واگر ندا کند نشنوم واگر دعا کند مستجاب نگردانم واگر بمن امیدوار باشد ناامیدش سازم و او را
از درگاه خود برانم وبعذاب ابدی گرفتارش دارم و به آتش دوزخش دراندازم واگر در تمام عمر بعبادت
من قیام نموده و روزها را روزه وشبها به بندگی من ایستاده باشد از او قبول ننمایم زیرا علی ع خلیفه من
وحجت من و باب من و صفی من وحبیب من وخلیل من وسیف من وکلام ناطق و آیت محکم من است
و دشمن او دشمن من است و دوست او دوست من است ومبغض او مبغض من است و عدو او عدو من است و امر او

امر من و نهی او نهی من است و خوشنودی او خوشنودی من است و او را من سید اوصیا قرار دادم و اولاد او را
بعد از او حجتهای خود بر بندگان خود نمودم جابر بن عبدالله عرض کرد یا رسول الله امامان از اولاد علی که خدا تعالی خبر داده کیانند
فرمود حسن و حسین که سادات جوانان اهل بهشتند و نه نفر از اولاد حسین که علی بن الحسین و بعد محمد بن علی و بعد جعفر بن محمد
و بعد موسی بن جعفر و بعد علی بن موسی و بعد محمد بن علی و بعد علی بن محمد و بعد حسن بن علی و بعد فرزندش قائم مهدی
امت من که پر کند زمین را از عدل و داد پس از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور ای جابر ایشان خلفا و اوصیا و اولاد
و عترت منند هر که ایشان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر که ایشان را معصیت کند خدا را معصیت کرده
حقتعالی در هر عهد و زمانی آسمان را نگاه دارد که بر زمین نیفتد و زمین را حفظ میکند که فرو نرود و اهل خود را هلاک نکند
حدیث یکهزار و پانصد و هفتاد و پنجم جابر بن عبدالله انصاری گوید داخل شدم در مسجد کوفه دیدم
حضرت امیرالمؤمنین با انگشت مبارک چیزی بر روی زمین مینویسند و تبسم میفرمایند عرض کردم فدایت شوم سبب
تبسم شما چیست فرمود تعجب دارم از کسانیکه این آیه را میخوانند و ندانسته اند مراد حقتعالی از این آیه چیست عرض
کردم کدام آیه فرمود الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة عرض کردم فدایت شوم بفرمائید
فرمودند مشکوة محمد است فیها مصباح مصباح منم فی زجاجة الزجاجة حسن و حسین است کانها کوکب
دری علی بن الحسین است یوقد من شجرة محمد بن علی است مبارکة زیتونة جعفر بن محمد است
لا شرقیة موسی بن جعفر است لا غربیة علی بن موسی است یکاد زیتها یضیء محمد بن علی است
ولو لم تمسسه نار علی بن محمد است نور علی نور حسن بن علی است یهدی الله لنوره من یشاء
قائم مهدی بن الحسن است و یضرب الله الامثال للناس فرموده والله بکل شیء علیم صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین
حدیث یکهزار و پانصد و هفتاد و ششم محمد بن عباس به اسناد خود از ابو جعفر از جابر بن عبدالله

اولت

روایت کرده است که رسول خدا روزی علی را در مرض موت خود احضار فرمود و علی آمده حضرت رسول خدا فرمود یا علی
نزدیک بیا نزدیک شد فرمود گوش خود را نزدیک دهن بگذار علی چنان کرد فرمود قول حقتعالی است ان الذین آمنوا
وعملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه یا علی خیر البریه توئی و شیعه و دوستان تو می آیند روز قیامت همه
سیراب و شادان با رویهای سفید نورانی با لباسهای بهشتی تاجی بر سر و شیعیان تو را داخل بهشت میکنید بدون حساب
و قول حقتعالی ان الذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین فی نار جهنم خالدین فیها اولئک هم شر البریه
آنها دشمنان تو هستند و شر البریه کسانی هستند که دشمنی در حق تو مینمایند و حق ترا میبرند روز قیامت می آیند
با پیروان و دوستان خودشان با رویهای سیاه عطشان که از شدت تشنگی زبانهای آنها از کام در افتاده
و میبرند ایشان را در جهنم و مخلد بعذاب الهی هستند این آیه در حق تو و شیعیان تست و این آیه در حق دشمنان تو و پیروان
ایشان است **حدیث یکهزار پانصد هفتادهم** علی بن ابراهیم بسند خود از عمر بن ابی شیبه از حضرت
امام محمد باقر روایت کرده که آنحضرت فرمود چون مشیت الهی قرار گیرد که بندگان خود را جمع کند و محشور کند امر
فرماید تا منادی ندا کند و همه جن و انس را بخواهد یک مرتبه بچشم بر هم زدنی همه جمع شوند بعد از آن
به آسمان دنیا و هر که در آنست امر کند فرود آیند اهل آسمان دنیا دو برابر آنچه در زمین است پس آسمان
دویم را با هر که در آنست امر فرماید فرود آیند و آنها دو برابر آنچه در زمین جمع شده پس هر آسمانی امر
فرماید با اهلش فرود آیند و پس یکدیگر و هر یک دو برابر آنچه فرود آمده بعد از آن امر الهی نازل شود
فی ظلل من الغمام والملائکة وقضی الامر والی الله ترجع الامور پس از آن منادی را بفرماید تا ندا
کند یا معشر الجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والارض فانفذوا
لا تنفذون الا بسلطان یعنی ای گروه جن و انس اگر قدرت دارید که بیرون روید از جوانب و نواحی

آسمانها و زمین تا بگریزید از عذاب الهی و سخط او پس بیرون روید و فرار نمائید و بیرون نتوانید رفت مگر
بسلطنتی و حال آنکه شما را سلطنتی نیست عمر بن ابی شعبه گوید پس حضرت امام محمد باقر ع گریه کرد و حاضرین گریان شدند
عرض کردم یا ابن رسول الله بعد در آنوقت رسولخدا ص و امیرالمؤمنین و ذراری ایشان کجا باشند فرمود رسولخدای
و امیرالمؤمنین و اولاد آنحضرت و شیعیان و دوستان امیرالمؤمنین بر بالای تلی که مشرف بر صحرای محشر است
و از مشک اذفر میباشد بر منبرهای نور نشسته و شیعیان و دوستان امیرالمؤمنین پیرامون آنحضرت جمیع و چون
ستارگان نور از صورتهای ایشان میدرخشد و ایشانرا حزنی و المی نیست و خائف و مضطرب نمیباشند
بواسطه ولایت و دوستی ایشان با امیرالمؤمنین و بعد این آیه را تلاوت فرمودند مَن جاءَ بالحَسَنة فَلَهُ
خیرٌ مِنها وَهُم مِن فَزَعٍ یومئذٍ آمنون و فرمود مراد از حسنه ولایت و دوستی امیرالمؤمنین ع است

حدیث یکهزار و یکصد و هشتاد ابوالمؤید موفق بن احمد خطیب خوارزمی در کتاب مناقب امیرالمؤمنین ع
بسند خود از ابن عباس روایت نموده که وقتی حسنین علیهما السلام مریض شدند رسولخدا ص ایشانرا عیادت
کرد و عمر و ابوبکر نیز در خدمت آنحضرت بودند بعلی ع فرمودند بجهة شفای فرزندان خود نذری کن امیرالمؤمنین ع
نذر نمود که جهة شفای حسنین ع سه روزه روزه بدارند و فاطمه ع نیز نذر نمود و فضه خادمه ایشان نیز نذر کرد
خداوند لباس صحت بر ایشان پوشانید و در خانه علی ع از کم و بیش چیزی نبود علی ع نزد شمعون یهودی
رفته و مقدار سه صاع جو از او وام گرفت و مقداری پشم در عوض اجرت گرفته که بریسند و سه صاع
جو را بخانه آورده بفاطمه ع دادند پس یکصاع از آن را دستاس کرده پنج قرص نان ترتیب دادند تا بهر
یک قرص قسمت رسد وقت افطار که خواستند از آن نان تناول کنند مسکینی بر در آمد و گفت السلام
علیکم یا اهل بیت محمد من مسکینی هستم از مساکین مسلمانان از آنچه خدا بشما عطا فرموده از طعام مرا به آن

اطعام

اطعام نمائید که خداوند عوض شما بدهد علی ع این را شنید و بفاطمه ع فرمود که نان خود را به این مسکین عطا کنم

فاطم ذات المجد و الیقین   یا بنت خیر الناس اجمعین

صاحب ایقان و مجد ای فاطمه   دختر نیکوتر مردم همه

اما ترین البائس المسکین   قد قام بالباب له حنین

خود نمی بینی فقیر بی نوا   بر در ما با دو صد رنج و نوا

یشکو الی الله و یستکین   یشکو الینا جائع حزین

رو بدرگاه خدا آورده است   گرسنه خود رو بما آورده است

کل امرئ بکسبه رهین   و فاعل الخیرات یستبین

هر کسی پابند کردار آمده   مرد نیکوکار ناچار آمده

موعده جنة علیین   حرمها الله علی الضنین

مرد نیکوکار شد باغ نعیم   کرده حق محروم از وی هر لئیم

و للبخیل موقف مهین   تهوی به النار الی سجین

جایگاه ممسکان جائی است زشت   آتش او را جانب سجین کشد

پس فاطمه علیها السلام در جواب امیر المؤمنین علیه السلام گفت

امرک سمع یا ابن عم و طاعة   مالی من لوم و لا ضراعة

آنچه گفتی آن کنم ای پور عم   در ملامت گو بدم دشمن چه غم

غذیت بالخیر له صناعة   اطعمه و لا ابالی الساعة

را دو نان اکنون بسائل بخشا — باد و صد امید چون اندیشا

ان الحق الاخیار والجماعة — وادخل الخلد علی شفاعة

تا به پیوندم به نیکان این دو هشت — هم شفاعت بد بهم حق هم بهشت

راوی گوید فاطمہ ع آن نان را بمسکین عطا فرمود و آن شب را بہ آب افطار نمودند چون روز دوم شد یکصاع از آن جو را دستاس نموده و پنج قرصه نان ترتیب داده بعد از آنکه وقت افطار شد خواستند روزه بگشایند یتیمی بر در آمد و گفت السلام علیکم یا اهل بیت محمد ص من یتیمی از اولاد مهاجرینم پدر در عقبه شهید شد مرا اطعام کنید که خدا تعالی از موائد بهشت لشما عوض کرامت کند علی ع آواز آن یتیم را شنیده بفاطمه ع فرمود

فاطمه بنت سید الکریم — بنت نبی لیس بالزنیم

فاطمه ای دختر شاه کریم — بر در ما آمده طفلی یتیم

قد جاءنا الله بذی الیتیم — من یرحم الیوم فهو رحیم

بر در آمده طفلی یتیم — هر که بروی بخشد او باشد رحیم

موعده فی جنات النعیم — قد حرم الخلد علی اللئیم

جایگاه اوست رضوان و نعیم — ممسکان را باغ خلد آمد حرام

یزل فی النار الی الجحیم — شرابه الصدید والحمیم

هر که ورزیم آنجا همی نوشد رحام — جز در آتش نیست ممسکان را مقام

فاطمه علیها سلام در جواب عرض کرد

انی لا اعطیه ولا ابالی — واوثر الله علی عیالی

بجسم

بخشم اکنون نان مال خویشتن | حق گزینم بر عیال خویشتن

اصغرها نقتل فی القتال | بکربلا نقتل بالاغتیال

کشته گردد کهترین طفلم حسین | در زمین کربلا با شور و شین

لقاتله الویل مع وبال | تهوی به النار الی سفال

قاتلش را ویل شد جا و مقر | میکشد نارش سوی قعر سقر

راوی گوید آن طعام و نان را به یتیم دادند و با آب افطار نمودند چون روز سیم شد فاطمه علیها السلام یک صاع جو را آرد نموده و پنج قرصه نان ترتیب داده وقت افطار میخواستند روزه خود را بگشایند اسیری از اسرای عرب آمده گفت السلام علیکم یا اهل البیت محمد من اسیری از اسرای شمایم و گرسنه ام مرا طعام کنید علی ع فرمود

فاطم یا بنت النبی احمد | بنت نبی سید مسدد

فاطمه ای دخت اکرم رهبر است | دخت اکرم کردگارش یاور است

هذا اسیر للنبی المهتد | مکبلا فی غله مقید

نان اسیری زان نبی راهبر | بسته با زنجیر و غل آمد بدر

یشکو الینا الجوع فی التمدد | من یطعم الیوم یجده فی غد

با گرسنه کاری بیا آورده روی | سیر کن امروز در فردا بجوی

عند العلی الواحد الموحد | ما یزرع الزارع سوف یحصد

اجر خود در نزد دادار احد | هر که کشت امروز فردا بدرود

فاطمی من غیر من مکد | حتی تجازی بالذی لم تنفد

خیر ناش ده بر او منت مباد   تا حقت بخشد نعم بی زوال

فاطمه علیها السلام عرض کرد

لَم یبق مما کان غیر صاع   قد ذهبت کفی من الذراع

نبود از آن جو مگر صاعی دیگر   نه مرا کف ماند و نه باغی دیگر

شبلای والله هما جیاع   ابوهما للخیر ذو اصطناع

روزها بگذشت و طفلان گرسنه   وان پدرشان مال بخشد با تنبه

یصطنع المعروف ذو ابتداع   عبل الذراعین طویل الباع

بذل بخشش گشت از وی سرفراز   باسطرین بازو و دست دراز

وما علی راسی من قناع   الا قناع نسجها بصاع

نبودم بر سر لباسی در جهان   جز لباس از مزد صاع ریسمان

راوی گوید آن نان را به یتیم دادند و با آب افطار نمودند چون روز چهارم شد و نذر روزه گرفتن سر رفت

ایشان به اتمام رسیده بود علیؑ دست حسنین علیهما السلام را بدست گرفته خدمت رسول خداؐ آوردند

آن دو طفل مانند جوجه از تخم بیرون آمده از شدت گرسنگی چون بید رجود میلرزیدند چون نظر رسول خداؐ

بر ایشان افتاد فرمود یا ابو الحسن از مشاهده اطفال تو به این حال بسیار محزون و غمین شدم اکنون نزد

فاطمهؑ برو علیؑ با حسنینؑ مراجعت نمودند نزد فاطمهؑ در آن وقت فاطمهؑ در محراب مشغول نماز بود و از

گرسنگی پشتش بر شکم چسبیده و چشمانش در کاسه فرو رفته چون رسول خداؐ تشریف آورد و فاطمهؑ را

بدان حال مشاهده کرد گفت واغوثاه خداوندا اهل بیت محمد از گرسنگی در شرف موتند که ناگاه جبرئیل

نازل

نازل شد و سوره هل اتی علی الانسان فرود آورد در شان علی بن ابیطالبؑ حدیث یکهزار و پانصد و هشتاد و یکم ابن مغازلی شافعی از ابن عباس روایت نموده که رسول خداؐ فرمود قرآن چهار ربع است ربعی در شان من و علی و اهل بیت من که فاطمهؑ و فرزندان اوست نازل شده و ربعی در مذمت دشمنان ما نازل شده و ربعی در باب حلال و حرام و ربعی فرایض و احکام است و بهترین آیات قرآن در شان علی بن ابیطالبؑ نازل شده است

حدیث یکهزار و پانصد و هشتاد و دوم علی بن ابراهیم از ابن عباس روایت کرده که قریش هرگز بعلیؑ حسد بردند بدرجه که رسول خداؐ فرمود که چگونه می بینید خود را در وقتی که به بینید مرا در میان لشکری انبوه و زنم با شمشیر گردنهای شما را و جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد بگو انشاء الله علیؑ گردن شما را میزند با شمشیر حدیث یکهزار و پانصد و هشتاد و سیم علی بن ابراهیم در تفسیر خود از حضرت ابی عبد الله الحسینؑ روایت نموده که فرمود فاما نذهبن بک یا محمد من مکة الی المدینة فانا رادوک الیها و منتقمون منهم بعلی بن ابیطالبؑ یعنی ای محمد اگر ما ترا از مکه بسوی مدینه بریم بدرستیکه ما ترا باز خواهیم گردانید بمکه و انتقام ترا خواهیم کشید از کفار بعلی بن ابیطالبؑ و لفظ علیؑ را از آیه انداخته اند حدیث یکهزار و پانصد و هشتاد و چهارم محمد بن یعقوب از حضرت امام جعفر صادقؑ روایت نموده که حقتعالی به پیغمبرؐ نازل فرمود فاستمسک بالذی اوحی الیک انک علی صراط مستقیم انک و لایة علی و علی هو الصراط المستقیم و ان علیا لعلم للساعة و لک و لقومک و لسوف تسالون عن محبة علی بن ابیطالبؑ و فرمودند اسم علیؑ را از این آیه انداخته اند حدیث یکهزار و پانصد و هشتاد و پنجم صاحب مناقب بسند خود از عبد الله بن مسعود روایت کرده که روزی خدمت رسول خداؐ عرض کردم یا رسول الله حق را بمن بنما حضرت در غضب شده و بمن نظری فرمودند و ساکت بودند جبرئیل نازل شده و گفت

و پس از آن بمن متوجه شده فرمودند یا ابن مسعود حق را میخواهی به بینی پس این پرده داخل شو چون داخل پس پرده
شدم علی بن ابیطالب ع را دیدم در رکوع است و میگوید اللهم بحرمة محمد عبدک و رسولک اغفر للخاطئین من
شیعتی ابن مسعود میگوید از پس پرده بیرون آمدم تا برسول خدا عرض کنم دیدم آنحضرت در رکوع است و سجود است
و در سجود میگوید اللهم بحرمة عبدک و ولیک علی بن ابیطالب اغفر للعاصین شیعة علی من امتی
ابن مسعود گفته من چون چنین دیدم از ترس و بیم بیهوش شدم رسول خدا ص سر از سجود برداشته بمن فرمود ابن
مسعود آیا کافر شدی پس از ایمان عرض کردم یا رسول الله معاذ الله از اینکه کافر شوم ولیکن در پس پرده علی را
دیدم که از خدا سؤال میکرد بحق تو و تو را دیدم سؤال میکردی بحق علی و مرا از مشاهده این حال حیرت دست داد
و بی اختیار شدم و ندانستم که کدام یک از شما را افضل از دیگری دانم فرمود یا ابن مسعود من کسی را از انبیاء مرسلین
و ملائکه مقربین احدی را در حضور حقتعالی مقرب تر و افضل تر از علی ع ندیدم که سؤال نمایم یا ابن مسعود حقتعالی
من و علی ع و حسن ع و حسین ع را از نور عظمت خود آفریدپیش از آنکه احدی از آفریدگان را آفریده باشد در وقتی که نه
تسبیحی بود و نه تقدیسی بعد از آن نور مرا شکافت و آسمان و زمین را از آن آفرید و من از همه آسمانها و زمینها
افضلم پس نور علی ع را شکافت و عرش و کرسی را از آن آفرید و علی ع افضل است از عرش و کرسی و جلیل تر است
از آن پس از آن نور حسن ع را شکافت لوح و قلم را آفرید و حسن ع از لوح و قلم افضل تر است پس نور حسین ع را شکافت
و بهشتها و حور العین را آفرید و حسین افضل است از آنها پس مشرق و مغرب عالم ملک و ملکوت تاریک شد ملائکه
آسمانها از تاریکی بخدا شکایت نمودند و عرض کردند خداوندا بحق اشباحی که آفریدی ما را از آن از این تاریکی
ما را نجات بخش و این ظلمت را بروشنی مبدل فرما پس حقتعالی روحی آفرید و آنرا قرین بروح دیگر گردانید
و از آن نوری آفرید و آن نور را روشنائی بخشید و زهرا ع را از آن آفرید و به این جهة فاطمه ع دختر مرا زهرا

مسمی

مسمی گردانید پس مشرق و مغرب عالم روشن شد و من و علی تسبیح و تهلیل و تقدیس حقتعالی نمودیم ملائکه آسمانها تسبیح
و تحمید و تهلیل ما تقدیس و تهلیل حقتعالی نمودند و چون روز قیامت شود خدا تعالی من و علی فرماید در جهنم در اندازید
دشمنان خود را و بهشت داخل کنید دوستان خود را چنانچه در کلام خود بمن نازل فرموده القیا فی جهنم کل کفار
عنید کفار کیست که بنبوت من اقرار ننماید و در عنید آنکس است که ولایت علی را قبول ننموده و با او دشمن بوده
یا بن مسعود احدی از جن و انس به بهشت نمیرود مگر بدوستی علی و طاعت احدی از اولین و آخرین مقبول نمیشود مگر
با دوستی و محبت علی **حدیث یکهزار و پانصد و هشتاد و ششم** شیخ در کتاب مجالس بسند خود از شریک
بن عبد الله القاضی آورده که نزد اعمش رفتم در مرض موت او و نشسته بودم که ابن ابی لیلی و ابو حنیفه داخل شدند
ابو حنیفه رو بجانب اعمش کرده گفت از خدا بترس و بخود بیا که روز آخر عمر تست و ترک فضایل علی کن گفت مثل
من چنین میگوئی ای یهودی یهودی زاده مرا بنشانید مرا تکیه دهید و برخواست تکیه داد گفت شنیدم از عبایه که میگفت
رسول خدا علی قسیم النار و الجنه علی قسمت کننده بهشت و دوزخ است در روز قیامت در پل صراط علی ایستاده
شیعیان و دوستان خود را از صراط میگذراند داخل بهشت میکند و دشمنان خود را بملائکه عذاب امر میکند بجهنم برند
ابو حنیفه عبا بر سر کشید و بیرون رفت و اعمش در آن روز از دنیا رفت **حدیث یکهزار و پانصد و هشتاد و هفتم**
ثعلبی از عبد الله بن عمیر روایت کرده که رسول خدا فرمود طوبی درختی است در بهشت عدن که خدا تعالی آن را بدست
قدرت خود غرس نموده اصل آن در خانه علی بن ابی طالب است و مخصوص به آن میباشد و شاخهای آن در منازل
شیعیان و دوستان علی است که از میوهای آن هر وقت بخواهند میل میکنند و خدا تعالی هیچ گل و ریاحین نیافریده
و هیچ میوه نیست که در شاخهای آن درخت آفریده است و دو چشمه آب در زیر آن درخت است یکی کافور و دیگری سلسبیل
و بزرگی آن درخت بقدری است که سوار تند روی اگر هزار سال در زیر سایه آن درخت اسب بتازد هنوز از زیر آن

بیرون رود و اگر مرغی تیز بال از ساق آن پرواز کند به اعلای آن با هزار سال نرسد امردم به این نعمت و لذت میل

نسیدود دست از دوستی و موالات با علی بن ابیطالب ع برندارید حدیث یکصد و هشتاد هشتم

ابن بابویه بسند خود از ابو بصیر روایت کرده که حضرت ابی عبدالله ع فرمود غرض از آیه انا عرضنا الامانة علی

السموات والارض ولایت امیرالمومنین ع است که حقتعالی امانت ولایت علی را بر هفت آسمان و زمین و جمیع

مخلوقات خود عرض کرد همه کی ابا و امتناع نمودند از حمل آن مگر ابو الشرور که ابوبکر باشد که از حمل آن ابا و امتناع

نموده و نکرده گرفت حدیث یکصد و هشتاد نهم حافظ منصور بن شهردار بن شرویه

به اسناد خود از ابن عباس روایت کرده که علی عمرو بن عبدود را بجهنم واصل کرد و نزد رسول خدا ص آمد و از شمشیر او

خون میچکید و رسول خدا ص فرمود خدای تعالی ضیافتی بعلی ع کرامت فرمود که به اصحاب پیش از من و اصحاب بعد از من نخواهد داد

گوید جبرئیل نازل شد و ترنجی از ترنجهای بهشت آورد و عرض کرد یا رسول الله حق عز و علا ترا اسلام میرساند و میفرماید

علی بن ابیطالب ع را به این ترنج تهنیت گو رسول خدا ص ترنج را بعلی ع داد و در دست علی شکافته شد بدو نیم شد و از میان

آن پارچه حریر سبزی بیرون آمد دو سطر بخط سبز در آن نوشته بود تحفه من الطالب الغالب علی بن ابیطالب یعنی

این تحفه ایست از خداوندی که طالب و غالب است که برای علی بن ابیطالب ع فرستاده است حدیث یکصد و

نود ابن یعقوب بسند خود از سورة بن کلیب از حضرت ابی عبدالله ع روایت کرده از تفسیر آیه ربنا

ارنا الذین اضلانا تا آخر آیه که مراد آن دو نفر هستند که می آورند هر روز قیامت آنها را در حضور

امیرالمومنین ع و امر میفرماید آن دو نفر را با تازیانهای از آتش میزنند که اگر یک تازیانه از آنرا بدریاها زنند

تمام دریاها از شدت حرارت آن بجوش آید و اگر بکوهها بزنند همگی نابود شود و خاکستر شوند پس از آن

امر فرماید ملائکه عذاب آن دو نفر را در تابوتی از آتش گذاشته و در چاهی عمیق که نام آن چاه ویل است

و تمام تپش و حرارت جهنم از آن است حبس و معذب سازند پس آنهائیکه تابع ایشان بودند چون چنین بینند
گویند پروردگارا آن دو نفر را بما بده تا زیر قدمهای خود گذاریم و آنها را پست کنیم و بالاد بگوییم که ما را
از راه راست برگردانیدند و مخالف با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ساختند چنانچه در این آیه میفرماید ربنا
أرنا اضلانا تا آخر آیه جواب به تابعین آن دو نفر گفته شود از جانب حقتعالی امروز مشاهده آنها
و این پیشوائی شما نفعی برای شما نبخشد و شما ظلم کردید و در عذاب با ایشان شریک هستید ولن ینفعکم الیوم
الی آخر آیه پس امیرالمؤمنین ع بملائکه موکلین عذاب فرماید تابعین آن دو نفر را در جهنم داخل و با پیشوایان
خود محشور سازند حدیث ربنا أرنا الذین اضلانا صاحب کتاب صراط المستقیم از طریق عامه
روایت کرده است که مراد از اضلانا من الجن و الانس اول و ثانی است که تابعین ایشان میگویند پروردگارا
بما نشان بده آن دو نفر پیشوایان ما را که ما را گمراه نمودند تا زیر پای خود گذاریم و آنها پست نمائیم بالکلیه و
مؤلف گوید مراد آن از دو نفر که جن و انس مخاطب شده اند یکی شیطان است که بجن خوانده شده و در آیه
شریفه و انس عمر بن الخطاب است که بهترین یا شیطان حقتعالی او را خطاب فرموده لعنة الله علیه و اتباعه
حدیث ربنا أرنا الذین اضلانا حضرت امام حسن عسکری ع در تفسیر خود فرموده و حضرت باقر ع
از رسولخدا ص روایت کرده که هیچ مرد و زنی نمیرند مگر اینکه ملک الموت در وقت قبض روح اگر دشمن علی باشد
به او گوید و ممثل کرده اند برای او بهشت را و جهنم را و گوناگون عذابها و عقابها را و گوید به او نظر کن بسوی بهشت
اگر مخالفت و دشمنی با علی بن ابیطالب ع کرده بودی و او را امام و خلیفه و پیشوای خود قرار داده بازگشت تو بسوی
این منزلها و باغات جنان بود لکن بیعت او را شکستی و دیگری را برای پیشوائی خود اختیار نمودی منازل تو اینها
آتشها و اصناف عذابها و انیس و مونس تو این شیطانها و افعیها و مارهای دهان گشاده است که انتظار میکشند

د تو را به ایشان واگذارم پس آن مرد یا زن گوید یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا و لم تغرنی و لزمت یا لزمنی من موالات
علی بن ابیطالب ع یعنی ای کاش اخذ کرده بودم با رسول خدا راهی و کاش قبول کرده بودم آنچه مرا امر کرده بود بر آن
و بخود لازم ساخته بودم از موالات و دوستی علی بن ابیطالب ع آنچه بر من لازم گردانیده بودند پس ملک الموت با نهایت
سختی و عذاب چون گوسفندی که او را زنده زنده پوست کنند قبض روح نماید حدیث یکهزار و پانصد و نود و سیم
صاحب کتاب صراط المستقیم بسند خود از حسین بن کثیر از پدرش روایت کرده از طریق عامه که محمد بن ابی بکر نزد
پدرش بود در وقت مردن و پرسید ای پدر حالت چگونه است گفت آنچه در حق علی بن ابیطالب ع عمل کردم در نظر
آن گرفتارم اگر از تقصیر من میگذشت آسوده میشدم محمد جوانی بود کوچک آمد خدمت علی ع عرض کرد پدرم این چنین
میگوید شما از او بگذرید فرمود به او بگو از تو میگذرم که بمسجد رفته بمردم از حقیت من و بطلان خود بگوئی چون
محمد برگشت به ابوبکر این سخن را گفت در جواب گفت علی ع میخواهد که دو نفر از مردم بر جنازه پدرت نماز نخوانند
محمد گفته من و عمر و عایشه در نزد پدرم بودیم سه نوبت گفت الویل الویل الویل پس از آن گفت اینک رسول
خدا ص حاضر است و مرا به آتش جهنم بشارت میدهد و همان صحیفه که پیمان خلافت و عهد ولایت علی ع را از ما گرفت
در دست دارد و میگوید با عهد و پیمان مخالفت با علی ع کردی و جهنم را و عذابها را اختیار نمودی محمد گوید
عمر برخواست و گفت بعایشه پدرت هذیان میگوید و بیرون رفت خواهرم به پدرم گفت پدر هذیان
میگوئی گفت بخدا سوگند هذیان نمیگویم خدا لعنت کند پسر صهاک را که مرا از علی ع روگردان کرد و از حق
بازگردانید در صورتی که من خودم از رسول خدا ص شنیدم مکرر میگفت الحق مع العلی و علی مع الحق و بعد از آن
مکرر گفت وا ثبوراه وا ثبورا و چشم پوشانید حدیث یکهزار و پانصد و نود و چهارم
صراط المستقیم از طریق عامه روایت نموده که سلیم بن بصر گوید معاذ بن جبل در وقت مردن بر خود نفرین

کردی وپیوسته گفتی واویلاه واثبوراه به او گفتم چه میشود ترا گفت برای خود راه نجاتی از برای بعد از مردن نمی بینم
گفتم چرا گفت من با آن دو نفر قرار دادیم که نگذاریم خلافت بعد از رسول خدا ص بعلی ع برسد وخلافت را از او
برگیریم چنانچه برگرفتیم ونگذاشتیم وحال می بینم رسولخدا ص را که آن پیمان وعهدی که در خلافت علی ع از ما
گرفت نشان میدهد ومرا وعده عذاب میفرماید وهمچنین از عبدالله بن عمر مرویست که گفته است پدرم
در وقت مردن مکرر میگفت واویلاه واثبورا از او پرسیدم پدر ترا چه حالت است گفت ای فرزند
رسولخدا ص را می بینم که در قبه پیمان وعهدی را که در خلافت علی بن ابیطالب ع از ما گرفت در دست دارد
ومرا بشارت بجهنم وآتش میدهد واز محمد بن ابی بکر نیز مرویست که پدرش هنگام مردن این سخنان را میگفت
که اینک رسولخدا ص حاضر است وعلی ع نیز با اوست وآن عهدنامه که در خلافت علی ع گرفته وآن عهدنامه
که من وعمر ومعاذ بن جبل در خانه کعبه نوشته که نگذاریم خلافت بعلی ع فرود آید در دست دارد ومیگوید شکستید
عهدی را که در خلافت پسر عمم با من نموده بودید ووفا کردید بعهدی ومیثاقی که بگذارید خلافت به او فرود
آید ودشمنی کردی با او وحق او را غصب نمودی وعذاب الهی را برای خود آماده ومهیا ساختی وببین
مکان ومأوای خود را که درپست ترین درکات دوزخ بعذابهای گوناگون گرفتار میشوی وبعد محمد میگوید
پدرم از این بیانات گفت خدا لعنت کند پسر ضحاک را که مرا از ذکر خدا غافل واز علی ع روگردان نمود
واین حدیث را ابواسحق در کتاب خود وهمچنین ابن حنبل در مسند خود وحافظ در حلیه وزمخشری در
کتاب فائق ذکر کرده اند وگفته اند آیه ومکروا ومکرا ومکرنا مکرا در این خصوص نازل شده
اللهم العن اول ظالم ظلم حق علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین ع وعلی اتباعهم واولیائهم خصوصاً عمر بن الخطاب
علیه اللعنة والعذاب لعنت الله عمر ثم ابابکر وعمر ثم عثمان وعمر ثم عمر ثم عمر ثم عمر

حدیث یکهزار و پانصد و نود و ششم ابراهیم بن محمد حموینی که از علمای عامه است بسند خود از عبدالله بن علی روایت
کرده که رسول خدا فرمود هر که نگوید علی بن ابیطالب بهترین خلق است از بشر و ملائکه آنکس کافر است حدیث
یکهزار و پانصد و نود و هفتم عبدالله بن حنبل از ابوسلمه و از عایشه روایت نموده که رسول خدا فرمود جبرئیل بمن
گفت تمام ملکوت آسمانها و زمین را منقلب کردم و سیر نمودم ندیدم احدی را از آفریدگان خدا را که از علی بهتر
و مقرب تر نزد حقتعالی باشد و در بشر از بنی هاشم کسی بهتر باشد حدیث یکهزار و پانصد و نود و هشتم
شیخ در کتاب امالی بسند خود از عبدالله ابن عباس روایت کرده که رسول خدا فرمود یا ابن عباس بر تو باد بمحبت و دوستی
با علی قسم به آنکسی که مرا بنبوت فرستاده که قبول نمیکند حقتعالی از هیچ بنده هیچ حسنه و عبادتی را مگر از حب علی
داشته باشد و اول سؤالی که از بنده خود نماید دوستی علی است و خدا تعالی از حال بندگان خود داناست اگر اقرار
بولایت علی کرد اعمال او را قبول کند و هر گناهی که کرده بفضل خود ببخشد بجهة فضیلت و قرب علی که در نزد حقتعالی
دارد و اگر بولایت علی اقرار نکند دیگر سؤالی از اعمال خیر او نکند و امر کند او را بسوی جهنم برند و دوستی و محبت علی
محک آزمایش و امتحان است مر بندگان را که حقتعالی بنده خود را بدوستی و محبت علی امتحان میفرماید یا ابن عباس
قسم به آن کسی که مرا برسالت فرستاد که غضب آتش بر دشمنان علی شدیدتر است از غضبش بر کسانیکه بر خدا شریک
شدند و خدا را صاحب فرزند دانند یا ابن عباس دشمن میدارند علی را جماعتی که خود را امت من میدانند و خدا تعالی
از برای ایشان بهره از اسلام نداده و من بیزاری میجویم از ایشان و علامت بغض و دشمن بودن ایشان یکی آن است
که دیگری را بعلی تفضیل میدهند در حالی که حقتعالی بنده نیافریده که بعلی فضیلت داشته باشد از اولین و آخرین
یا ابن عباس خداوند مبعوث نکرده پیغمبری گرامی تر از من و نه وصی و خلیفه گرامی تر از علی باشد یا ابن عباس من
سید المرسلین و علی سید الوصیین است و خلیفه من است برامت من و ولایت او فریضه است و بیعت او فضیلت است

و محبت او

و محبت او بسوی خدا وسیله است گروه علی گروه خدا و شیعه او یاران خدا و دوستان او دوستان خدا و دشمنان او
دشمنان خدا و مبغض او مبغض محمد است و او امام مسلمانان و ولی مؤمنان و امیر ایشان است یا ابن عباس علی با
حق است و حق با اوست ابن عباس گوید بعد از این فرمایشات رسول خدا پیوسته در اطاعت و فرمانبرداری و محبت علی
بوده و این را بزرگترین و افضلترین عمل خود میدانم **حدیث یکهزار و پانصد و نود و نهم** ابن مغازلی شافعی
بسند خود حبشی بن جناده بروایت خود میگویند که رسولخدا فرمود علی منی و انا منه و لا یؤدی عنی الا انا او علی
یعنی علی از من است و من از علی و تبلیغ نمیکند امر مرا و احکام مرا احدی مگر خودم یا علی **حدیث یکهزار و**
ششصد ابن بابویه باسناد خود از لیث بن سلیم روایت کرده که علی و فاطمه و حسن و حسین خدمت رسولخدا آمدند
و هر یک از ایشان مدعی بودند و میگفتند رسولخدا مرا بیشتر دوست میدارد پس فاطمه در پیش روی رسولخدا جلوس
کرد و حسن در جانب راست و حسین در جانب چپ و علی در بالای سر آنحضرت بودند رسولخدا به ایشان فرمود
شما همگی از منید و من از شمایم و همه محبوب منید و محبوب خدا و ملائکه اید و همه از یک نور واحد هستیم
که تفضیل و برتری داده خداتعالی مرا و شما را بر جمیع بندگان خود **حدیث یکهزار و ششصد و یکم** حموینی
باسناد خود از ابواسحق از پدرش از جدش بنیط بن شریط روایت کرده که روزی من با علی و عباس و عبدالله بن عباس
در کوچه و باغات مدینه عبور و گردش میکردیم دیدیم عمر بن الخطاب که در آن وقت خلیفه بجای ابوبکر بود نشسته
و با چوبی که در دست داشت بر زمین خطی میکشد علی به او فرمود یا امیرالمؤمنین در وغی چرا تنها در اینجا نشسته عمر گفت
برای امری که مرا اندوهگین کرده علی فرمود میل داری یکنفر از ما در نزد تو باشد گفت عبدالله نزد من بماند ابواسحق
گوید عبدالله نزد عمر بازماند و دیری نگذشت عبدالله آمده بما رسید علی از او پرسید که عمر چه میگفت عرض کرد
یا اباالحسن طرفه خبری از عمر برای شما گویم عبدالله گفت چون شما رفتید عمر بدنبال شما نگاه کرد و گفت آه آه

من گفتم یا امیرالمؤمنین (دروغی) سبب آه کشیدن چیست گفت بجهت رفیق تو و پسر عمت علی که خداتعالی فضل و کرامات و منصبی
به او کرامت فرموده که به احدی از آل محمد عطا نفرموده و اگر سه چیز در او نبود احدی جز او صاحب و سزاوار خلافت نبود.
گفتم آن سه صفت کدامست گفت بسیار بذله گوست و دیگر اینکه قریش با او کینه‌ها دارند که بدست او یکی از آنها کشته شده
و دیگر صغر سن اوست ابن عباس میگوید یا ابوالحسن وقتی این را از عمر شنیدم غیرت پسر عمی من با شما پدید آمد و در جواب
به او گفتم بذله گوئی او را عیب نباشد چه رسول خدا مزاح میفرمود ولیکن ناحق نمیفرمود و اما کینه قریش با او بخدا قسم
بعد از آنکه او به امر خدا با قریش و عرب جهاد کرد و دین خدا ببازوی او آشکار شد و اندیشه و خوفی از ایشان
نداشت و باز هم ندارد و کینه‌های ایشان در دم زخم شمشیر او سهل و ارزشی ندارد و اما صغر سن او تو میدانی که چون
سوره برائه نازل شد رسول خدا ابوبکر را حامل آن قرار داد که برای اهل مکه تبلیغ نماید جبرئیل نازل شد و به امر خداتعالی
علی مأمور بتبلیغ آن شد آیا خداتعالی ملاحظه صغر سن او را و کبر سن ابوبکر را کرد عمر بمن در آخر سخن گفت یا ابن عباس
این سخنان مرا در دل خود نگاه دار و فاش مکن علی از حرفهای عبدالله تبسم فرمود و گفت عمر خود از عاقبت کار خود
و آخرت خود میداند و از رسول خدا شنیده که مخالفت با من رفتن بجهنم است و این عهد و پیمانی است که در حیات رسول خدا
بستند که خلافت را از من ببرند و رسول خدا بمن امر بصبر فرمود و الا ای عبدالله نه بازوهای من سستی گرفته از کار قتال
و نه شمشیر من کندی گرفته از قطع مفاصل مخالفین و اعداء یا ابن عباس وصیت رسول خدا دست علی را روی هم گذاشته
و این قوم را بر من جسور و تجری داده است حدیث یکهزار ششصد و سیم موفق بن احمد بسند خود روایت
نموده که چون به آسمان رفتم در بهشت داخل شدم جبرئیل دانه بهی بمن داد در دست من شکافته شد دختری
حوریه از میان آن بیرون آمد و بر من سلام کرد پرسیدم تو کیستی گفت منم راضیه مرضیه کنیزی از کنیزان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب
خداوند جبار از سه صنف مرا خلق فرموده اسفل من را از مشک آفرید و وسط مرا از کافور و اعلای مرا از عنبر و مرا به آب زندگانی

حیر کرد پس فرمود گوئی یعنی باش فکنت من شدم و مرا کفیر آن علی فرمود **حدیث یکهزار و ششصد و چهارم**
حموینی به اسناد خود از ابوسلیمان زید بن وهب روایت کرده که علی در بالای منبر فرمود انا عبد الله و انا اخو رسول الله
لم یقلها احد قبلی ولا یقولها احد بعدی مردی از میان جماعت برخواست گفت من نیز میتوانم آنچه تو گفتی بگویم
علی نظری از روی غضب به او کرد و آن مرد علی الفور بر زمین افتاد و دیوانه شد و صدای یوز میمود قبیله او آمدند
و او را در کلیمی پیچیده بردند بهمین حال بود تا بمرد **حدیث یکهزار و ششصد و پنجم** ابن بابویه بسند خود از امام
جعفر صادق روایت نموده که رسول خدا فرمود جبرئیل بر من از نزد رب جلیل آمده و گفت یا محمد حق عز و علا
میفرماید از من بعلی سلام برسان و بگو که من عذاب نکنم هر که تو را دوست باشد و با اینکه معصیت مرا نموده باشد
و رحم نکنم بر هر کسی که دشمن تو باشد و با اینکه عبادت مرا کرده باشد **حدیث یکهزار و ششصد و ششم**
ابن بابویه بسند خود از حضرت علی بن موسی الرضا روایت نموده از رسول خدا که جبرئیل خبر داد مرا که حقتعالی فرمود
منم آن خدائی که نیست خدائی غیر از من و آفریدم خلق را بقدرت خود و برگزیدم از میان ایشان هر که را خواستم از
پیغمبران خود و برگزیدم از جمیع آنها محمد را که حبیب و صفی و خلیل من باشد و او را برسالت بسوی خلق فرستادم
و برگزیدم و اختیار کردم از برای او علی را که وزیر و وصی او و خلیفه من باشد بر خلق تا برساند و بیان کند
از برای ایشان کتاب مرا و بحکم من در میان ایشان عمل و رفتار نماید و او را علمی کردم که مردم را از گمراهی
هدایت کند و او را باب خود قرار دادم که مردم از آن در روبمن آورند و خانه خود قرار دادم او را که هر که
داخل آن شد ایمن باشد از آتش من و او را قلعه محکم خود گردانیدم که هر که در آن قلعه پناه برد ایمن باشد
از مکروهات دنیا و عذابهای آخرت و او را وجه خود گردانیدم که هر که بسوی او توجه کند بمن توجه نموده باشد
و من روی خود را از او نگردانم و او را حجت خود قرار دادم در جمیع آسمانها و زمینها و آنچه در آنهاست

و من قبول نکنم عمل هیچ عاملی را مگر بولایت او و اوست دست دهنده من بر بندگان من و اوست نعمت من که
انعام کردم آنرا بر بندگان خود پس این است و جز این نیست که هر که از بندگان خود را دوست دارم ولایت و معرفت
او را به او شناسانم و هر که را دشمن دارم دشمنی من با او بجهة اعراض از ولایت اوست و بعزت خود سوگند و بجلال
خود قسم یاد کرده ام که هیچ بندهٔ از بندگان من متمسک بولایت علیؑ نشود مگر آنکه او را از آتش جهنم نجات دهم
و ببهشت درآورم و دشمن ندارد علیؑ را هیچ بنده از بندگان من مگر اینکه او را داخل جهنم نمایم حسن [illegible]
ابن بابویه بسند خود از ابن عباس روایت نموده که روزی رسولخداؐ بر منبر شریف بر آمدند و بعد از قرائت خطبه فرمودند
ای گروه مردمان خدای تعالی بمن وحی فرستاده و من از میان شما میروم و پسر عمم علیؑ را در میان شما بخلیفگی میگذارم
و شما خبر دهم چیزی را که اگر به آن عمل نمائید نجات شما در آن خواهد بود و اگر ترک آن کردید هلاک خواهید شد
بدانید که پسر عم من علیؑ برادر و وزیر من است در میان شما و او تبلیغ کننده است احکام خدا را بشما و اوست امام
پرهیزکاران و اوست قائد دست و پا سفیدان بسوی بهشت اگر از او طلب هدایت کنید هدایت یابید و اگر او را
پیروی کنید نجات یابید و اگر او را مخالفت کنید گمراه گردید و اگر او را اطاعت کنید خدا را اطاعت کرده اید
و اگر او را معصیت کنید خدا را معصیت کرده اید و اگر با او بیعت کنید با خدا بیعت کرده اید و اگر بیعت او را شکستید
بیعت خدا را شکسته اید و از دین برگشته اید خداوند قرآن را بر من نازل فرمود هر کس علم آنرا از غیر علیؑ آموخت
و طلب کرد هلاک شد دو چیز بزرگ من در میان شما میگذارم یکی قرآن است و دیگری علیؑ است که گوینده و خبر دهنده
احکام قرآن است بشما ای مردم نصیحت مرا بشنوید و حق نصیحت مرا بدانید و پس از من با علیؑ و عترت من مکر نکنید
که در روز قیامت شما را جمع میکنند و از شما سؤال میکنند از این دو چیز یکی عمل کردن به احکام قرآن که از که آموختند
و یکی از ولایت علیؑ که چگونه با او رفتار نمودید ای مردم هر که علیؑ و عترت مرا اذیت کند مرا اذیت کرده و هر که به علیؑ

وعترت من ستم کند بمن ستم نموده و هر کس علیؑ و عترت مرا خوار کند مرا خوار کرده و هر که ایشان را عزیز دارد مرا عزیز داشته
و هر که ایشان را یاری کند مرا یاری کرده و هر که با ایشان اکرام کند بمن اکرام نموده و هر که ایشان را مخذول
گرداند مرا مخذول گردانیده هر که طلب هدایت غیر از علیؑ نماید مرا تکذیب کرده ای مردم از خدا بترسید و بپرهیزید
از مخالفت و عداوت و دشمنی با علیؑ که دشمنان علیؑ را خدا قسم یاد فرموده که بهشت داخل نکند و در آتش بعذاب
گوناگون معذب دارد و هر کس خصمی با علیؑ و عترت من نماید من خصم اویم بعد فرمود خدا را گواه میگیرم که آنچه گفتنی
بود و امر پروردگار من بشما تبلیغ نمودم و گفتم حدیث یکهزار و ششصد و هشتم صاحب کتاب ثاقب
المناقب باسناد خود از محمد بن عمرو بن واقدی روایت کرده که هرون الرشید در روز عرفه مجمعی از علما
ترتیب داده و شافعی هم حاضر بود و چون هاشمی بود در پهلوی رشید می نشست و محمد بن حسن و ابو یوسف
نیز در پیش او نشسته بودند و مجلس از مردم پر بود و هفتاد نفر از اهل علم در آن مجلس بودند واقدی
گوید من بعد از همه مردم داخل شدم رشید چون مرا دید پرسید چرا دیر آمدی گفتم دیر آمدن برای حاجتی
بود رشید مرا نزدیک خود نشانید رشید از شافعی پرسید یا ابن عم چند حدیث در فضایل علی بن ابیطالبؑ
روایت میکنی شافعی گفت چهارصد بلکه بیشتر رشید گفت آنچه داری بگو و اندیشه مکن گفت پانصد
حدیث بلکه زیادتر بعد از محمد بن الحسن پرسید ای کوفی تو چند حدیث داری گفت زیاده از هزار حدیث
پس رو بجانب ابو یوسف کرده پرسید ای کوفی تو چند حدیث داری باز گوی و از من اندیشه مدار گفت
یا امیرالمومنین اگر خوف نبود هر آینه روایات ما در فضایل علی بن ابیطالبؑ زیاده از آنست که بشمار
در آید رشید گفت از چه میترسید گفت از تو و از عمال و اصحاب تو رشید گفت تو در امانی بمن خبر ده
گفت پانزده هزار خبر مسند و پانزده هزار حدیث مرسل پس رشید رو بواقدی کرد گفت تو چه داری

گفت من بقدری که ابو یوسف گفت چون رشید از جواب سؤال فارغ شد گفت من فضیلتی از علی ع دارم
که بچشم خود دیده و بگوش خود شنیده ام و از هر فضیلت و منقبتی که شما روایت میکنید برتر است و من توبه کردم
واز خدا تعالی طلب مغفرت میکنم از انچه بر آل ابوطالب روا داشتم و با نسل ایشان کردم واقدی گوید گفتم وفق
الله امیر المومنین واصلحه اگر رای شما باشد مارا از آن فضیلت خبر دهید رشید گفت یوسف بن حجاج را
والی دمشق نمودم و امر کردم او را که در حق رعیت عدالت را پیشه کند و او چنین سلوک نمود وقتی به او
میگویند خطیبی است که هر روزه بر منبر میرود و علی ع را دشنام و ناسزا میگوید یوسف او را خواسته و سؤال نمود
اقرار بفعل خود مینماید او را از این عمل نهی میکند میگوید تا زنده ام از سب علی ع زبان کوتاه نخواهم کرد یوسف
او را مقید و محبوس کرده و خبر او را بمن عرضه داشت امر کردم او را با غل و زنجیر نزد من فرستد چون او را
نزد من حاضر کردند با او درشتی کردم و گفتم تو ئی که علی بن ابیطالب را دشنام میگوئی گفت بلی منم گفتم وای
بر تو نزد من اقرار بفعل زشت خود میکنی گفت من دست از سب علی بر نمیدارم و بجز اینکه تا زنده ام او را دشنام
گویم علاجی نیست چون این را گفت در حضور من این گستاخی را نمود امر کردم او را بعقابین کشیدند و تازیانه
زدند و آن ملعون فریاد میکرد و استغاثه مینمود و از صدمه تازیانه در جای خود بول نمود بعد گفتم او را در همین حجره
که می بینید مقفل بست حبس نمودند چون شب شد از این جای خود برخواسته و نماز خود را بجا آورده و متفکر بودم
که این ملعون را بچگونه عذابی که شدیدتر از همه باشد بکشم گاهی خیال میکردم او را بدار کشم و گاهی میگفتم شکم او را
پاره کنم گاهی مردد بودم که او را در آتش بسوزانم گاهی خیال میکردم در زیر تازیانه و شکنجه و عقاب هلاک نمایم
و خواب نمیرفتم تا آخر شب رسید در حال نوم و یقظه بودم دیدم درهای آسمان باز شد و رسولخدا ص فرود آمد
و پنج حله پوشیده بعد علی ع را دیدم فرود آمد و چهار حله پوشیده بود بعد از آن حسن ع فرود آمد سه حله پوشیده

بعد حسین ع فر

حسین ع فرود آمد دو حله بر دوش افکنده بعد از آن جبرئیل فرود آمد یک حله پوشیده بود و او از نیکوترین خلق بود
و در دست خود جامی داشت پر از آب صاف زلال و رسولخدا ص جام را از جبرئیل گرفته ندا در داد ای شیعیان
علی ع بیائید آب بنوشید دیدم چهل نفر از حواشی و خدم و اهل خانه من نزد آنحضرت آمدند و از آن آب نوشیدند
که همه آن چهل نفر را میشناسم و باقی حواشی و خدام و اهل خانه مرا که از یکهزار کس بیشتر هستند آب ندادند بعد
رسولخدا ص فرمود آن مرد دمشقی را بیاورید نزد من دیدم در مجلس باز شد و آن دمشقی بیرون آمد چون علی ع
او را دید دست انداخت گریبان او را گرفت و عرض کرد یا رسول الله ص این مرد مرا ناسزا میگوید رسولخدا
فرمود یا علی ع او را رها کن پس رسولخدا ص بازوی آن مرد را گرفت و فرمود تو بعلی ع دشنام میگوئی گفت بلی
رسولخدا ص فرمود اللهم امسخه و امحقه وانتقم منه رشید میگوید دیدم صورت آن مرد بدعای آنحضرت
برگشته بصورت سگ سیاهی شد و بهمان مجلس بازگشت و رسولخدا ص با جبرئیل و علی ع و حسن و حسین ع به آسمان
صعود کردند و من با شدت خوف و اضطراب برجسته بغلام خود که حاضر بود گفتم برو و این مرد دمشقی را
بیاور چون آورد دیدم بهمان صورت سگ شده به او گفتم عقوبت الهی را چگونه یافتی آن سگ مانند
کسیکه اعتذار جوید با سر خود اشاره میکرد و من گفتم غلام او را بهمان مجلس برد و اکنون در همانجا است
بعد رشید ملازمان خود بیاورید او را غلامی گوش او را گرفته کشان کشان می آورد گوش او چون گوش
آدمی بود و باقی بدنش بدن سگ بود و پیوسته زبان خود را حرکت میداد و لبهای خود را می جنبانید
مانند کسی که از کرده پشیمان شده باشد شافعی برشید گفت این مرد مسخ شده و من ایمن نیستم از اینکه
عذاب الهی بر او نازل شود امر کن تا او را از نزد ما بیرون برند پس او را بهمان خانه بردند زمانی
نکشید که صدائی هولناک شنیدیم چون ملازمان رشید آمدند خبر آوردند صاعقه از آسمان بر بام آن خانه

افتاده خانه را با آن ملعون بسوخت و خاکستر نمود واقدی میگوید من برشید گفتم از خدا تعالی بپرهیز در اذیت و آزار
داری این مرد رشید گفت من توبه کردم از آنچه به ایشان کردم حدیث مکمل از ششصد و دهم
ابن بابویه به اسناد خود از سلمة بن قیس روایت نموده که رسول خدا فرمود علی در آسمان هفتم مانند آفتاب است
در زمین و در آسمان دنیا مانند ماه است در زمین خدا تعالی علی را چندان از فضل عطا فرموده که اگر آن را بر
اهل زمین قسمت کنند کافی خواهد بود ایشان را و اگر جزئی از فهم علی را بر تمام اهل زمین قسمت کنند کفایت کند
ایشان را و همه دارای فهم شوند و اگر نرمی و مهربانی علی را جزئی بر همه اهل زمین تقسیم کنند کفایت کند ایشان را
و همه دارای مهربانی شوند علی را نامی است که بر هر حجابی از حجابهای سرادق عرش نوشته اند پروردگار من مرا
بشارت داد و مر علی را بشارتی است نزد من علی محمود است نزد حق تعالی و مزکی است نزد ملائکه و خاص
من است و خالص من است و پشت من است و مصباح من است و بهشت من است و رفیق من است و پروردگار
من او را انیس من گردانیده از پروردگار خود سؤال کردم که او را پیش از من از دنیا نبرد و چون داخل بهشت
شدم حوریان علی را دیدم در شماره بیشتر از برگ درختان و قصرهای او را بعدد جمیع افراد بشر و علی
از من است و من از علی هستم هر که علی را دوست دارد مرا دوست داشته محبت علی نعمت است و متابعت
او فضیلت است ملائکه هفت آسمان همه با او تواضع و فروتنی کنند و صالحان جن همه بر گردش حلقه
زنان هستند هیچ کس در روی زمین راه نرود که گرامی تر از علی باشد هیچ کس از شکم مادری زائیده نشده که
مثل علی باشد در هیچ جائی فرود نیاید مگر آنکه آن منزل میمون است حق تعالی حکمت را بر او فرو فرستاد و بر دل
فهم بر دوش او افکند ملائکه پیوسته با او می نشینند خداوند زینت می بخشد هر مجلسی را که ذکر فضائل علی شود
و بلاد را ببرکت او سبز و خرم گردانیده مثل او مثل خانه خدا است که همه بزیارت باید بروند و او بسوی کسی نمی رود

ولی از این

زیارت بکند و مثل او مثل ماه است که چون طلوع کند تیرگی را برطرف کند و مثل آفتاب است که چون طلوع کند عالم را روشن و پرنور گرداند حقتعالی او را در قرآن خود وصف فرموده و به آیات قرآن مدح نموده و آثار حسنه او را در قرآن ستوده و منازل او را فرموده و او کریم است در حیات خود و شهید است در ممات خود

حدیث یکهزار و ششصد و یازدهم ابن بابویه بسند خود از سعید بن جبیر روایت نموده که حضرت امام جعفر صادق فرمود که حقتعالی فضایلی بعلی داده که عدد آنها را بجز خدا تعالی کسی احصاء نتواند کرد و اگر کسی فضیلتی از علی ع ذکر کند و به آن اقرار داشته باشد خداتعالی گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد هرچند گناهان او بقدر گناهان جن و انس باشد و هرکه بنویسد فضیلتی از فضایل علی را پیوسته ملائکه برای او استغفار کنند مادامیکه رسمی از آن نوشته باقی باشد و کسی که گوش کند فضایلی از علی ع را خداوند بیامرزد گناهی را که بشنیدن گوش از او صادر شده و هرکه نظر کند بکتابی از فضایل علی خداوند بیامرزد گناهی را که بنظر کردن با چشم از او صادر شده و رسولخدا فرمود نظر کردن بعلی بن ابیطالب ع عبادتست و ذکر علی عبادتست و قبول نشود ایمان هیچکس مگر بولایت علی ع و بیزاری جستن از دشمنان علی

حدیث یکهزار و ششصد و دوازدهم شیخ در کتاب امالی به اسناد خود از ابو الطفیل روایت کرده که رسولخدا ص فرمودند علی بن ابیطالب ع را در اسلام سوابقی است که اگر یکی از آن فضایل را بهمه خلایق تقسیم کنند هر آینه همه دارای فضیلت و خوبی خواهند بود

حدیث یکهزار و ششصد و سیزدهم شیخ در امالی به اسناد خود روایت نموده و شیخ رجب در کتاب مشارق الانوار آورده است که رسولخدا ص فرمود اگر دریاهای عالم مرکب و تمام اشجار عالم قلم شوند و آسمانها کاغذ گردند و جن و انس نویسنده شوند هر آینه یک از هزار یک فضیلت و منقبت علی بن ابیطالب ع را نتوانند نوشت

حدیث یکهزار و ششصد و چهاردهم برسی در کتاب خود از ابن عباس روایت نموده که رسولخدا ص فرمود عذاب نمیکند خدای یگانه جل شانه این مردم را مگر بگناه علمائی

که کتمان میکنند فضیلت علی را و بمردم نمیرسانند آگاه باشید بر روی زمین راه میرود واحدی پس از انبیاء و مرسلین که
افضل باشد از شیعه علی و محبان او که ظاهر میکنند ولایت علی را و نشر فضایل او مینمایند و اینانند که رحمت الهی
ایشان را فرو گرفته و ملائکه برای ایشان استغفار میکنند وای پس وای بر کسی که کتمان میکند فضیلت علی را و انکار امر
ولایت او مینماید و باید چنین کسی صبر کند بعذاب و آتش جهنم ملائکه آسمانها نظر میکنند بسوی کسانیکه نشسته اند و
بذکر فضایل علی مشغول اند بیکدیگر گویند ببینید این جماعت را با وجود قلت خود و دشمنان بسیار نشسته و وصف
فضایل علی مینمایند طایفه دیگر از ملائکه هبوط میکنند بزمین و در مجلس شیعیان علی حاضر میشوند و حلقه میزنند
بدور ایشان و چون آن جماعت متفرق شوند ملائکه عروج به آسمان مینمایند سایر ملائکه به ایشان گویند از شما بوی
خوش میشنویم تاکنون چنین بوی خوش نشنیده ایم و بمشام ما رسیده گویند ما نزد جماعتی از شیعیان علی بودیم که از
فضایل علی ذکر میکردند گویند ما را به آنمکان ببرید گویند آن جماعت متفرق شدند حدیث ملکها اشتعال
پانزدهم موفق بن احمد بن حنبل به اسناد خود روایت نموده که رسول خدا بعلی فرمود در روزی که فتح قلعه خیبر
بدست علی شده بود که یا علی اگر اندیشه نمیکردم از اینکه مردم در حق تو بگویند آنچه در حق عیسی بن مریم گفتند نصاری بگویند
تو خدائی هر آینه میگفتم درباره تو فضایلی که از هیچ گروهی نگذری مگر خاک قدم تو را برای استشفاء امراض خود
بردارند

یا علی از
گر نبودی خوف در ها سفتمی — آنچه در دل بود یکسر گفتمی
لیک این قوم که کورند و کر — چون توانم گفت اوصاف قنبر

لیکن کافیست همقدر بگویم در فضل تو که تو از منی و من از تو ارث مرا تو میبری وارث من تو هستی تو ادا کننده
دین منی و تو وفا کننده بعهد منی و تو وزیر منی و تو وصی منی و تو جانشین منی و تو ترویج دهنده دین و آئین منی
و تو اول کسی هستی که بر حوض من وارد شوی و تو اول کسی هستی که بهشت داخل میشوی و تو قتال کننده بر سنت منی و تو

از نوده

که شیعیان تو در فردای محشر همسایگان منند در بهشت و بر منبرهای نور باشند با روهای سفید و دشمنان تو هستند در دوزخ با روهای سیاه و پیوسته ملائکه تازیانه های آتشین بر آنها زنند و سرهای خود را از شدت سنگینی غل و زنجیر نتوانند بالا کنند یا علی همینقدر در فضل تو بگویم که حرب با تو حرب با من است جنگ با تو جنگ با من است دوستی با تو دوستی با من است دشمنی با تو دشمنی با من است سر من سر تو و سر تو سر من است علانیه تو علانیه من است ضمیر تو ضمیر من است گفته تو گفته من است کردار تو کردار من است قول تو قول من است عهد تو عهد من است تو باب علم منی اولاد تو اولاد من اند گوشت تو گوشت من است خون تو خون من است وحق با تواست و تو با حقی وحق بر زبان توست و در دل تست و در زبان تست و خدای عزوجل مرا امر فرموده که بشارت دهم به اینکه تو و عترت تو و شیعیان تو و محبان تو قبل از جمیع بندگان در بهشت خواهید بود و دشمن تو و دشمن عترت تو و شیعیان تو در جهنم خواهند بود حدیث یکهزار و ششصد و شانزدهم موفق بن احمد به اسناد خود از عمر بن الخطاب روایت نموده که رسولخدا فرمود اگر هفت آسمان و هفت زمین را در کفه ترازو گذارند و ایمان علی بن ابیطالب را در کفه دیگر گذارند هر آینه ایمان علی بر آنها زیادتی خواهد کرد

حدیث یکهزار و ششصد و هفدهم ابن شاذان از روایات عامه از ابوصلت هروی روایت نموده که از حضرت رضا شنیدم میفرمود از رسولخدا که حقتعالی فرمود علی بن ابیطالب حجت من است بر خلق من و نور من است در بندگان من و امین علم من است داخل جهنم نمیشود هر که او را به امامت و خلیفگی من بشناسد هر چند معصیت من کند و داخل بهشت نمیشود هر کس او را نشناسد هر چند اطاعت و عبادت من کند للبیت

مؤمن صدیق با مهرش نبالد از عمل　　　کافر زندیق با مهرش ننالد از عقاب

حدیث یکهزار و ششصد و هیجدهم ابن شاذان از طرق مخالفین به اسناد خود از رسول خدا از ابن عباس آورده که رسولخدا فرمود بعبدالرحمن که شما اصحاب منید و علی بن ابیطالب از من است و من از اویم هر کس

هر کس علی را بدیگری قیاس کند بمن جفا نموده و هر کس بمن جفا کند مرا رنجانیده و هر کس مرا رنجاند بر او ست لعنت و هر کس
ملعون شد در جهنم است پس هر کس علی را بدیگران قیاس کند در جهنم است و از من نیست ای عبد الرحمن حقتعالی بر من کتابی نازل
فرموده و مرا امر کرده که بیان کنم برای مردم آنچه را که بسوی ایشان نازل شده است مگر بیان آن برای علی لازم و واجب از طرف
من نشده زیرا که او محتاج به بیان من نیست و حقتعالی او را آنچه در کتاب من است آموخته است فصاحت او مثل فصاحت
من کرده و درایت او مثل درایت من نموده و علم او مثل علم قرار داده و اگر صفت علم مردی بود هر آینه علی بود
و اگر عقل مردی بود هر آینه علی بود و علی را حقتعالی کلام ناطق خود فرموده و هر کسی علمی را طالب است باید از علی
بیاموزد و حقتعالی فرمود علی امین است بر علم من ای عبد الرحمن علم پنج جزء است چهار جزء آن نزد علی است و یک جزء
آن بسایر خلق از اولین و آخرین تقسیم شده و در این یک جزء هم علی شریک و سهیم است بحق خدا که علی ببروج و کواکب
و طالع مردم داناست **حدیث یکهزار و ششصد و نوزدهم** در کتاب سعد السعود علی بن طاوس مسطور است
از طرق عامه از ابو حامد غزالی روایت کرده که وقتی علی بن ابیطالب حکایت عهد موسی را بیان میفرمود
و از شرح کتاب موسی که چهل بار شتر بود سخن در میان آمد علی فرمود اگر خدا و رسول مرا رخصت و اجازه
میدادند من در شرح یک الف اول سوره فاتحه چهل بار شتر برای شما بیان مینمودم و این علم لدنی آسمانی است
که خدا تعالی بمن عنایت فرموده **حدیث یکهزار و ششصد و بیست** ابن طاوس بسند خود از ابن عباس
روایت کرده که وقتی علی بمن فرمود بعد از نماز خفتن بجبان بیا و جبان موضعی است از نواحی مدینه من حسب الامر او
علی به آن موضع رفتم و به آنحضرت پیوستم شب مهتابی بود علی بمن فرمود تفسیر الف الحمد و تفسیر سوره حمد چیست
عرض کردم فدایت شوم نمیدانم بعد فرمایید تا بدانم و آنحضرت تا نصف شب از تفسیر الف بیان فرمود بعد از تفسیر لام الحمد
بیان فرمود پس از تفسیر دال سخن فرمود نزدیک طلوع صبح بود فرمود یا ابن عباس برخیز برو فریضه صبح را بجای آور

من برخواستم و پیش خود خیال کردم دیدم علم من بقران در جنب علم علی ع مانند قطره ایست در مقابل دریای محیط بی پایانی

حدیث یکهزار و ششصد و بیست و یکم شیخ در کتاب امالی از ابن عباس روایت کرده که از رسولخدا ص شنیدم که فرمود خدای تعالی عطا فرمود بمن پنج چیز و بعلی ع پنج چیز بمن عطا کرد وحی را بعلی ع عطا کرد الهام را و مرا بمعراج برد و درهای آسمان را برای علی ع گشوده فرمود و حجابهای آسمان را از پیش نظر او برداشت چنانچه من بدو نظر میکردم و او مرا میدید بمن عطا فرمود جوامع کلم را و بعلی ع عطا کرد جوامع علم را و بمن نبوت را عطا فرمود و بعلی ع خلافت و امامت را عنایت فرمود یا ابن عباس اول کلامی که خدا تعالی با من تکلم کرد این بود که فرمود در زیر پای خود نظر کن من بحجابها نظر کردم دیدم همه برداشته شده و بدرهای آسمانها نظر کردم همه را گشوده دیدم و نظر کردم علی ع را دیدم سر بسوی من بلند کرده و با من متکلم است و من با او تکلم نمودم و حقتعالی با من متکلم شد و فرمود یا محمد من علی ع را وصی و وزیر و خلیفه تو گردانیدم او را اعلام کن که کلام ترا میشنود من علی ع را خبر دادم و تبلیغ فرموده حقتعالی را به او نمودم علی ع جواب بمن داد امر پروردگار را اطاعت دارم و قبول نمودم حقتعالی بملائکه امر فرمود بر علی ع سلام کنید و تهنیت گوئید همگی ملائکه سلام بعلی ع نمودند و تهنیت گفتند و علی ع جواب ایشان را باز داد و ملائکه را دیدم که بیکدیگر از خلافت علی ع تهنیت میگفتند و هیچیک از ملائکه آسمانها نگذشتم مگر اینکه اظهار بشاشت میکردند و بمن تهنیت در خلافت علی ع میگفتند جبرئیل گفت یا محمد ص جمیع ملائکه مسرور شدند به اینکه خدا تعالی پسر عم ترا خلیفه گردانید و حمله عرش را دیدم که سرها بزیر انداخته بسوی زمین نگاه میکردند جبرئیل گفت هیچ ملائکه نماند که بعلی ع تهنیت گفتند مگر حمله عرش و ایشان در این وقت اجازه از حقتعالی گرفته بعلی ع تهنیت میگویند و چون بزمین فرود آمدم علی ع مرا از ایشان خبر داد و من دانستم در هیچ موضعی قدم ننهاده ام مگر علی ع یا حاضر بوده یا برای او منکشف شده و بمن نظر مینموده یا ابن عباس میگوید برسولخدا ص عرض کردم یا رسول الله مرا وصیتی و نصیحتی فرمائید فرمود بر تو باد بمودت علی بن ابیطالب ع

قسم به آنکسی که مرا برسالت مبعوث گردانیده که قبول نکند خدا تعالی عمل از هیچ بندهٔ تا اینکه اول از دوستی علیؑ سؤال کند و خدا تعالی دانا تر است بضمیر مردم اگر ولایت و دوستی علیؑ را دارا و داشت عملش را قبول میکند با هر معصیتی که کرده باشد و اگر او را دارای حب علیؑ ندید دیگر از او سؤال نکند و امر کند که او را بجهنم برند یابن عباس اگر چنانچه ملائکهٔ مقربین و انبیاء مرسلین دشمن علیؑ شوند و حال اینکه نخواهند شد خدا تعالی همه را بجهنم معذب خواهد کرد عرض کردم یا رسول الله آیا کسی او را دشمن میدارد فرمود بلی بعد از من جماعتی از امت من او را دشمن میدارند و خود را از امت من میدانند و هیچ بهرهٔ از اسلام نخواهند داشت و علامت بغض ایشان این است که تفضیل میدهند بر او کسی را که دون اوست یابن عباس مخالف باش باکسیکه مخالفت علیؑ نماید دوست دار کسی را که علیؑ را دارد بخدا قسم کسیکه مخالفت علیؑ نماید از دنیا رود مگر اینکه خدا او را مسخ کند اگر خواهی که خدا از تو خوشنود باشد طریقه علیؑ را پیش گیر و او را دوست دار و دشمن او را دشمن دار صلح باش با هر کس که با علیؑ صلح است قهر باش با هر کس با او بقهر و جنگ است میل کن با او بهر جانبی که میل کند و ببرون مرو از راهی که او میرود که او براه راست و صراط مستقیم است هر کس راهی که او میرود رود هدایت یافته شده است و راضی باش که علیؑ امام تو باشد که هر کس را او امام است نجات یافته و خدا از او راضی است ابن عباس میگوید بعد از این وصیت رسول خدا بمودت علیؑ ثابتم و این را عمل بزرگ خود و راه نجات خویش میدانم **حدیث چهل و ششم** (ملت دوهم)

شیخ مفید در کتاب اختصاص به سناد خود از صعار از ابن ابی ثعلب روایت نموده که حضرت ابی عبدالله الحسینؑ فرمود در قبضه شمشیر امیرالمؤمنینؑ صحیفه کوچکی بود و امیرالمؤمنین فرزندش حسنؑ را خوانده و به او کاردی داد و فرمود که آنرا بگشاید حسنؑ نتوانست گشود بعد بمن فرمود بگشایم نتوانستم و آنحضرت خود آنرا گشودند و فرمودند بخوان حسن آنرا خواند الف با سین لام و حرفی بعد از حرفی بود و بعد خود آنحضرت آن صحیفه را پیچیده بقبضه شمشیر بست راوی

راوی گوید من بحضرت ابی عبدالله عرض کردم در آن صحیفه چه بود فرمود حروفی بودند که از هر یک از آنها هزار حرف
مفتوح میشد و از آن چهار حرف بیرون نیامد مگر دو حرف تا روز قیامت که تمام علوم در دنیا از این دو حرف است
و علوم آن چهار حرف نزد امیرالمؤمنین ع ضبط است و عالم به آنها است حدیث یکهزار ششصد و سی شیخ مفید
به اسناد خود از ام سلمه روایت کرده که رسولخدا ص در مرض موت فرمود دوست مرا بیاورید عایشه فرستاد ابوبکر را
حاضر نمودند رسولخدا ص چون او را دید سر در زیر لحاف برد و باز فرمود دوست مرا بیاورید حفصه فرستاد عمر را حاضر نمودند
چشم رسول خدا ص به او افتاد روی خود را پوشانید و باز فرمود دوست مرا بیاورید عمر گفت مقصود رسولخدا علی است
فاطمه ع فرستاد علی ع را حاضر نمودند رسولخدا ص چون علی ع را دید متبسم شد و فرمود یا علی ع پیش بیا و او را در زیر لحاف
نزد خود برد فاطمه ع فرمود از علی ع پرسیدم که پدرم با شما چه گفت فرمود هزار حدیث برای من گفت تا آنکه عرق کرد
و منهم عرق کردم و عرق رسولخدا ص بر تن من و عرق من بر تن رسولخدا ص جاری شد و از هر حدیثی که برای فرمود هزار حدیث
که هر حدیثی هزار باب از علوم است برای من مفتوح شد حدیث یکهزار ششصد و سی و یکم شیخ به اسناد خود
از محمد حسن صفار از حضرت ابی عبدالله الحسین ع روایت نموده من در خدمت پدر بزرگوارم امیرالمؤمنین نشسته بودم مردی
در آمد و عرض کرد یا اباالحسن ترا من دوست میدارم در نهان و آشکار و اطاعت میکنم بقبول ولایت تو امیرالمؤمنین چوب
عودی در دست داشتند سر خود را بر آن چوب نهاده و بزیر افکنده بعد از ساعتی سر برداشته و با آن عود زمین را میخراشید
پس فرمود رسولخدا ص هزار حدیث که از هر حدیثی هزار باب مفتوح میشود بمن فرمود و بتحقیق ارواح مؤمنان ملاقات
میکنند یکدیگر را و میشناسند و معانقه با هم میکنند و بحق خدا تو دروغ میگوئی و من سیر ارواح دوستان خود را نمودم
روی ترا در میان آنها ندیدم و نام ترا در میان نام دوستان خود نیافتم چندی دیگر باز بخدمت حضرت آمد
عرض کرد یا علی ع من دوست توام و ترا دوست میدارم و ترا امام خود میدانم امیرالمؤمنین ساعتی سر بزیر انداخته

انداخته و سر بلند فرمود و گفت تو راست میگوئی از دوستان مائی بحق که طینت ما طینتی است مخزون خدا تعالی میثاق آنرا از صلب آدم اخذ کرد نه از آن نطفه چیزی پراکنده و متفرق شده و نه نطفه دیگر در آن داخل شده ای مرد برو لباس فقر و شکستگی برای خود مهیا کن که فقر بسوی دوستان من شتابنده تر است از سیل کوهسارها و فقر شیعیان من بفقر و شکستگی است نه بغنی بودن در دنیا غنای دوستان من در آخرت است و غنای دشمنان من در این دنیاست

پی خوان دعوت عشق آورده شب خیل کروبیان — رسد این صفیر صفیر که گرده غمزده الصلا

حدیث ملکه از شش صد و سی و دویم ابن بابویه بسند خود از ابن عباس روایت کرده که چون رسولخدا مریض شد در مرض موت اصحاب در نزد آنحضرت جمیع بودند آنحضرت دست علی را گرفت با خود بزیر لحاف برد و دهان بردهان علی گذاشت و زمانی دراز نجوی میفرمودند و با علی راز میگفت تا آنکه روح شریفش از بدن لطیفش مفارقت نمود علی از زیر لحاف بیرون آمد و فرمود عظم الله اجورکم فی نبیکم فقد قبضه الله الیه چون علی خبر وفات رسولخدا را داد اصحاب آوازها بگریه بلند کردند ابن عباس میگوید بعد از علی پرسیدم رسولخدا در زیر لحاف چه میفرمود آنحضرت گفت هزار باب از علم من تعلیم فرمود که از هر بابی هزار باب مفتوح میشود و هر بابی از این هزار باب مفتاح باب دیگر است

حدیث ملکه از شش صد و سی و سیم موفق ابن احمد بسند خود از ابوسعید بختری روایت کرده که علی را دیدم در بالای منبر کوفه دراعه رسول خدا را بر دوش داشت و شمشیر آنحضرت حمایل کرده بود و عمامه رسولخدا بر سرش بود و خاتم آنحضرت را در انگشت داشت و میفرمود ایمردم سؤال کنید از من آنچه را که بخواهید که در میان سینه من علمهای بسیاری است و سینه من مخزن علم است بخدا قسم اگر مسند حکومت برای من بگسترانند حکم کنم در میان اهل توریه بتوریه ایشان و با اهل انجیل به انجیل ایشان و میدانم آیهٔ که در قرآن در شان چه کس نازل شده و آنکس بالا بسوی بهشت روند یا بسوی جهنم شخصی از راه عناد برخواست بطریق استهزا گفت پس در حق تو چه آیه نازل شده فرمود آیه افمن کان علی بینة من ربه

و بیلوه شاهد بوده و بعد فرمود خجالت نمیکشی با اینکه زن هستی و عادت زنانه کی داری یعنی حائض میباشی در میان مردان نشسته آمده متوجه خود شده چنانچه آنحضرت فرموده بود خود از زن با حال حیض دیده از مسجد خارج شد جمعی از عقب او رفتند و معاینه نمودند زنی بود با همان حال که حضرت فرمودند حدیث یکهزار ششصد سی چهارم

ابن بابویه در کتاب امالی به اسناد خود از اصبغ بن نباته روایت کرده که علیؑ روزی بمسجد آمد و بمنبر رفت ردای رسول خداؐ را بر دوش و عمامه آنحضرت را بر سر داشت و بعد از نشستن بر منبر انگشتان خود را روی شکم خود گذاشت و فرمود ای مردم سلونی قبل ان تفقدونی این سینه من مخزن علم است و علوم اولین و آخرین در نزد من است میتوانم حکم کنم در میان اهل تورات به تورات ایشان و در میان اهل انجیل به انجیل ایشان و میان اهل قرآن بقرآن ایشان که شما مردم باشید چنانچه هر یک از این کتابها بزبان آیند و شهادت دهند من راست گفته باشم اگر بخواهم میتوانم خبر دهم شما را به آنچه قبل از این بوده و واقع شده و آنچه بعد از این واقع میشود و خواهد بود تا روز قیامت هرگاه یک یک آیات قرآن را از من سؤال کنید که در شب نازل شده یا روز در مکه نازل شده یا در مدینه در سفر نازل شده یا در حضر ناسخ است این آیه یا منسوخ از تاویل آنها و از تنزیل آنها هر آینه خبر میدهم و میدانم هر آیه از قرآن در حق چه کس نازل شده شخصی که دعلب نام داشت از میان الجماعت برخواست و نزدیکان خود گفت امروز پسر ابوطالب خود را بنردبان خیلی بلندی بالا برد و من او را در میان مردم منفعل خواهم کرد پس برخواست و گفت یا امیرالمؤمنین هیچ پروردگار خود را دیدهٔ آنحضرت فرمود وای بر تو من چه گونه بنده گی میکنم خدائی را که ندیده باشم و دعلب گفت وصف کن خدا را برای ما که چگونه دیدی فرمود وای دیده ها بمشاهده حسی او را نه بینند بلکه دلها بحقیقت ایمان او را ادراک مینماید خدایتعالی نه بعد موصوف میشود و نه بحرکت و نه بسکون و نه بپا ایستادن زیرا خدایتعالی قائم است بذات خود و بخدائی خود چرا که قیام به انتصاب صفت اجسام است و موصوف نمیشود به آمدن و نه برفتن و نه نشستن لطیف است لطافت او ولیکن او را بلطف نستایند رئوف است رحمت او

دلی موصوف میشود برقت عظیم است عظمت او ولیکن بعظیم موصوفش نتوان کرد کبیر است کبر او لکن بکبیرش نگویند
جلیل است جلالت او ولیکن بغلظت نستایند مؤمن است اما نه بعبادت مدرک است اما نه بحواس
گویاست اما نه بلفظ در همه چیزهاست اما نه بطریق ممزوج خارج است از چیزها نه بطریق جدائی از آنها
فوق همه اشیاءاست اما او را فوق نتوان گفت پیش از همه چیزهاست ولی نتوان گفت پیش واصل است در چیزها
نه مانند چیزیکه داخل چیزی باشد وخارج است از هر چیزی اما نه مانند چیزی که از چیزی خارج باشد دعلب از
استماع این سخنان صیحه زده بیهوش شد چون بهوشش آوردند گفت بخدا قسم تا کنون چنین چیزها نشنیده بودم
و بخدا سوگند دیگر بچنین امری عود نکنم بعد مجدداً آنحضرت فرمود ایها مردم سلونی قبل ان تفقدونی پس مردی
از اقصی مسجد برخواست و عصای خود را بر زمین زده تا اینکه از مردم بگذشت و نزدیک منبر آمد و گفت یا امیرالمؤمنین
مرا بعملی دلالت کن که اگر آنعمل را بکنم خدایتعالی مرا از آتش جهنم نجات بخشد فرمود ای مرد بشنو و فهم کن که دنیا
بسه چیز برپاست بعالمی که گوینده باشد و بعلم خود عمل نماید و مالداری که از اهل دین خدا مال خود را دریغ نکند
و فقیری که بفقر خود صبر کند هرگاه عالم علم خود را کتمان کند و نگوید و مالدار مال خود به اهل دین و دیگری
نکند و ندهد و فقیر بفقر خود صبر ننماید و زبان بشکایت گشاید آنوقت وقت هلاکت است و اهل معرفت بدانند
که در آنوقت اهل عالم بکفر برگشتند بعد از آنکه ایمان آورده بودند و تو از این سه طایفه که گفتم و وصف کردم از هر
کدام هستی بهمان ترتیب که شنیدی عمل کن که عملی است نیکو و نجات تو در آن است ای مرد به بسیاری مساجد مغرور
مشو و بجماعت مردمی که جسمهاشان در جماعت بهم پیوسته و دلهاشان پراکنده است فریب مخور بعد مردم
مسجد را مخاطب فرمود و گفت ایها الناس مردمان بر سه قسم هستند زاهد راغب صابر زاهد آنکسی است
که بنعمت و دارائی دنیا خوشحال نشود و بفوت و تنگدستی آن اندوهگین نگردد و صابر آنکسی است که در دل خود

تمنی نعمت و دارائی دنیا نکند و اگر برای او میسر شد نظر بسوی عاقبت آن کند و دل از آن بر کند و از آن اعراض نماید
راغب آنکسی است که بی باک باشد از اینکه از حلال بدست آید یا از حرام آنمرد سؤال کرد یا امیرالمؤمنین علامت مؤمن
چیست آنحضرت فرمود مؤمن نظر میکند بر آنچه خدا تعالی از حقوق بر او واجب گردانیده است به آن سو میدود و نظر
نماید به آنچه مخالف امر خداست از آن برکناری جوید هر چند آن چیز نزد او محبوب و مقرب باشد بعد آن مرد سائل گفت
یا امیرالمؤمنین راست گفتی و این را گفت غایب شد هر چه مردم او را طلب کردند نیافتند امیرالمؤمنین ع تبسم فرمود و گفت
شما را چه شده او خضر پیغمبر بود باز فرمود سلونی قبل ان تفقدونی احدی سؤال از آنحضرت ننمود جوانی از در مسجد نزدیک
آنحضرت شد و عرض کرد یا امیرالمؤمنین بگو که جبرئیل بعد از رسولخدا ص دیگر زمین آمده و در این وقت در کجاست
آنحضرت تاملی فرموده و ساکت مانده بعد فرمودند تمام ملکوت را سیر نمودم و آسمان و زمین را دیدم و تحت الثری که
مکان جبرئیل است ملاحظه نمودم در هیچ جا و مکانی جبرئیل را ندیدم تو خود جبرئیلی چون امیرالمؤمنین این را گفت
همه مردم دیدند و مشاهده نمودند که سقف مسجد شکافته شد و او عروج نمود و سقف مسجد بهم آمد امیرالمؤمنین ع
تبسم فرمود و گفت ای مردم بپرسید از من آنچه بخواهید قبل از اینکه مرا نیابید مردم ساکت بودند و آنحضرت حمد و سپاس
الهی را بجای آورده و بعد بفرزند خود حسن ع فرمود ای فرزند برخیز و بالای منبر بیا و سخنی گوی که قریش قدر ترا
پس از من مجهول نشمارند حسن ع عرض کرد ای پدر چگونه من بالای منبر آیم و در حضور شما قادر بسخن گفتن باشم آنحضرت
فرمود من خود را از تو پنهان میدارم و سخنان ترا میشنوم و ترا می بینم و تو مرا نه بینی پس حسن ع بمنبر شد و حمد و ثنای
الهی را بجا آورده و درود بر رسولخدا ص فرستاد بعد از آن فرمود ایها الناس من خود از جدم رسولخدا ص شنیدم
که فرمود انا مدینة العلم و علی بابها و هل تدخل المدینة الا من بابها و بعد این بیت را انشاد کرده

انا المصطفی مدینة علم | وهو الباب من اتاه اتاها

که من شهر علمم علیم درست ... درست این سخن قول پیغمبرست

وبعد حسن ع از منبر بزیر آمده امیر المومنین ع از جای برخواسته واورا بسینه خود چسبانیده صورتش را بوسید و بحسین ع فرمود ای فرزند برخیز و بر منبر برو و کلامی بگو که قریش قدر ترا مجهول ندانند حسین ع بر بالای منبر رفت وحمد وثنای خدا تعالی را بجا آورده و درود بحضرت رسولخدا فرستاد بعد از آن فرمود ایها الناس سمعت جدی رسول الله یقول ان علیا مدینة هدی فمن دخلها نجی ومن تخلف عنها هلک پس از منبر بزیر آمد امیر المومنین ع اورا بسینه چسبانیده صورتش را بوسید و فرمود ای گروه مردم حسن وحسین ع دو جوجه رسولخدا اند و امانت رسولخدا اند که بمن سپرده ومن بشما میسپارم و روز قیامت سؤال خواهد کرد از شما که با امانت من چه گونه رفتار نمودید حدیث یکهزار ششصد سی پنجم ابن بابویه باسناد خود از امام محمد باقر ع روایت نموده که رسولخدا فرمود انا مدینة الحکمة وهی الجنة وانت یا علی بابها فکیف یهتدی المهتدی الی الجنة ولا یهتدی الیها الا من بابها یعنی چه گونه هدایت یابد کسیکه طلب هدایت کند بسوی بهشت و حال آنکه راه نیابد احدی بسوی آن مگر از در آن و در آن تو هستی یا علی علیه السلام حدیث یکهزار ششصد سی ششم احمد بن حنبل باسناد خود از ابن عباس روایت کرده که رسولخدا ص فرمود علی ع میداند و آگاه است که هر جماعتی روی زمین بودند و یا بعد از این خواهند بود تا روز قیامت و نیز امیر المومنین ع فرمود که سؤال کنید از من از فتنهائی که واقع خواهد شد ونیست فتنه و آشوبی مگر اینکه من میدانم در کجا واقع میشود ومیشناسم رئیس ومهتر آن فتنه را ومیدانم در آن فتنها که کشته خواهد شد وعالم هستم بمنایا ووصایا وفصل الخطاب وعالم هستم بمردان وزنان عالم ومیدانم از زنانی که مردند و از مردانی که زنند حدیث یکهزار ششصد سی هفتم محمد بن الحسن الصفار باسناد خود از ابو رافع روایت کرده که در فتح خیبر رسولخدا ص علی ع را

بنزد خود

خوانده و مامور فتح قلاع خیبر بود پس از آنکه علیؑ علم را از رسولخداؐ گرفت و روانه شد من نیز با او برفتم و چون در میان مردم آمد باز ایستاد و ایستادن او زمانی طول کشید مردم گفتند علیؑ با خدا مناجات میکند بعد از فتح قلعه بدست علیؑ خدمت رسولخداؐ عرض کردم که علیؑ چنین کرد و مردم چنان گفتند رسولخداؐ فرمود ای ابورافع خدا تعالی با علیؑ راز میگفت و در سه موضع خداوند با علیؑ راز گفته است یکی در غزوه طائف و یکی در یوم عقبه غزوه تبوک و یکی امروز که شاهد کردی **حدیث یکهزار و ششصد و سی و هشتم** حموینی به اسناد خود از ابوایوب انصاری و عمار یاسر روایت نموده که رسول خداؐ فرمود حق علی بن ابیطالبؑ علی المسلمین حق الوالد علی ولده یعنی حق علیؑ بر مسلمانان همان حق پدر است بر فرزند **حدیث یکهزار و ششصد و سی و نهم** شیخ مفید در کتاب ارشاد آورده که بعد از بیعت با ابی بکر در سقیفه بنی ساعده و گفتگوی انصار با عمر خزیمة بن ثابت انصاری ذوالشهادتین این ابیات را در شأن علیؑ سروده

ما کنت احسب هذا الامر منصرفاً	عن هاشم ثم منها عن ابی حسن
من گمان نداشتم که این امر خلافت منتقل شود	از قبیله بنی هاشم پس از آن از ابوالحسن
الیس اول من صلی بقبلتکم	واعلم الناس بالقرآن والسنن
آیا نیست ابوالحسن اول کسیکه نماز کرد بقبله شما	و آیا نیست شناساترین مردم بقرآن و سنت پیغمبر
واقرب الناس عهداً بالنبی ومن	جبرئیل عون له بالغسل والکفن
آیا نیست عهد و ملاقات او با پیغمبر در آخر حیات پیغمبر	که جبرئیل مدد و یاری کرد به او در غسل و کفن پیغمبر
من فیه ما فیهم لا یمترون به	ولیس فی القوم ما فیه من الحسن
ابوالحسن کسی است که دارا است از فضایل تمامی	و نیست در قوم آنچه دارا است از محاسن و کمال
ماذا الذی ردهم عنه فنعلمه	وان ذا غبننا من اعظم الغبن

و بگوئید دلیل چیست آنچه برگردانیده شما را از متابعت او تا ما هم بدانیم — بتحقیق که بیعت با علی و برگردیدن شما گناهی است بزرگ

حدیث یکهزار و ششصد و چهل عامر شعبی که از جمله نواصب و از زمره منحرفان از امیر المومنین است از عروة بن زبیر بن عوام روایت نموده که چون مردم گفتند ابوبکر در خلافت بر علی سبقت گرفت و میگوید من احق و اولایم از علی بخلافت ابوبکر این را شنید بمنبر رفت و خطبه خواند و بعد گفت ایها الناس صبر میکنیم بسخن آنهائی که نه بدینی پیوسته اند و نه حقی را منظور دارند و نه ولایت و حکومتی را رعایت کرده اند ایمان را از روی ذلت آشکار کرده اند و نفاق را از راه مکر پنهان داشته اینانند مرده شیطان و گروه جور و طغیان و چنین پنداشته اند که من میگویم از علی بن ابیطالب افضلم و من چگونه این ادعا را کرده و گفته ام و حال آنکه نه مرا سابقه ایست چون سابقه علی و نه مرا با رسولخدا قرابت و خصوصیتی چون علی احدیکه خدا کرد در حالتیکه من کافر بودم و او خدا را پیش از اینکه من بپرستم میپرستید و او دوست خدا بود و دوست رسولخدا بود در وقتیکه من دشمن خدا و رسولخدا بودم و پیشی گرفت بساعاتی که اگر من خود را میکشتم بگرد آن نمیرسیدم پسر ابوطالب مجتبی از خدا و بقرابتی از رسولخدا و بمرتبتی از ایمان فایز شد که اگر تمام خلق اولین و آخرین سعی کنند بدرجه او نمیرسند و براهی که او رفته نمیروند جان خود را در راه خدا و رسولخدا ایثار کرد و محبت و مودت خود را در حق پسر عمش بدرجه کامل رسانید او بود رفع کننده محنتها و برطرف کننده شدتها و سختیها و دفع کننده شکها و ریبها از رسولخدا و اوست طی کننده راهها بسوی حق و اوست کننده ریشه شرک و اوست آشکار کننده نفاقی که در دلها پنهان و مکنون است و اوست مایه امتحان اهل این عالم که هر کسی به او آزمایش شود برسیدن بحق پیش از آنکه کسی بدان رسد و من خود این را از رسولخدا شنیدم که میگویم که علی امتحان اهل عالم است و اوست آنکسی که قدم بمیدان جنگ گذاشت پیش از آنکه کسی را و

بسعت

سبقت گیرد جمیع نمود همه علم و فهم را در دل خود ذخیره کرد و هیچ ذره و مثقالی را از خیرات ذخیره نموده که در جایش انفاق
نکرده باشد پس کیست که آرزو و خیال مقام و مرتبه او کند و حال آنکه پروردگار خداوند عالمیان او را ولی مومنان
و وصی پیغمبر آخر الزمان و حافظ خلافت و قائم بامر امامت گردانیده آیا من مغرور توانم شد بمقامی که در آن هستم در صفت
مثل او میشوم هیهات هیهات احدی فضیلت او را در نخواهند یافت اگر او مرا از این مقامی که دارم باز دارد اطاعت
او میکنم من خود از رسولخدا شنیدم که فرمود الحق مع العلی و علی مع الحق من اطاع علیا رشد و من عصی علیا
فسد و من احبه سعد و من ابغضه شقی و بخدا سوگند که اگر مردم دوست ندارند علی را مگر از جهة آنکه هرگز
مرتکب حرام نشده و بت نپرستیده است و از جهة آنکه بعد از رسولخدا مردم باو محتاجند هر آینه جا دارد و سزاوار دوست داشتن است
و حال آنکه محبت و دوست داشتن او بسیار است که اقل و اهون آنها این بود که پسر عم رسولخدا و شوهر دختر رسولخدا است
و عالم برفق و حلیم و راضی بصبر جمیل و صاحب مواسات در کثیر و قلیل بود و او حالاتی است از فضل و رتبه که بشماره
نیاید و کسی بکنه آنها نمیرسد رسولخدا فرمود که علی است در روز قیامت حامل لوای حمد من و ساقی حوض کوثر من و جامع
تمام کرم و عالم بجمیع علوم و وسیله بسوی خدا و رسول ای مردم بعد از این از این سخنان درباره من نگوئید که من خود را
افضل از علی میدانم حدیث یکهزار ششصد چهل یکم موفق بن احمد بسند خود از حسن بصری از ابن عباس
روایت نموده که رسولخدا فرمود چون روز قیامت شود علی بن ابیطالب بر بالای فردوس اعلی نشسته که واقع
در اعلای بهشت است و عرش پروردگار عالمیان در بالای آن کوه واقع شده و از پائین آن نهرهای بهشت جاری است
در میان باغستانها و قصرهای بهشت و علی بر کرسی از نور نشسته و احدی از پل صراط نگذرد مگر آنکه او را
علی برات بدهد و در آن نوشته است از ولایت و دوستی او و بحضرت مشرف میشود در بهشت و دوستان خود را
داخل بهشت مینماید و دشمنان خود را داخل جهنم میکند در آن روز احدی از خلق اولین و آخرین بدون او مستغنی

و ولایت علی داخل بهشت میشود و امت من هفتاد و سه فرقه میشوند یکفرقه از آن که شیعیان علی هستند به بهشت میروند

آنکه با مهرش ثواب است با همه عالم گناه — وانکه با قهرش گناه است با همه عالم ثواب

مؤمن صدیق با قهرش نیابد از عمل — کافر زندیق با مهرش نیابد از عقاب

حدیث یکهزار و ششصد و چهل و دوم موفق بن احمد بسند خود از مالک بن انس از نافع از ابن عمر روایت کرده که رسولخدا روزی در مسجد تشریف داشت و جمعی از اصحاب مهاجر و انصار حاضر بودند عبد الله عمر میگوید من از رسولخدا از فضائل علی بن ابیطالب سؤال کردم آنحضرت در غضب شد و فرمود چه رسیده است مردمانی را که ذکر میکنند و سؤال مینمایند از کسی که او را از حقتعالی منزلتی است مثل منزلت من و مقامی است بالاتر از مقام جمیع انبیاء و رسل و ملائکه مقربین و شرافتی که حقتعالی به آن شرف احدی را فایز نداشته هرکه علی را دوست دارد اعمال نماز و روزه و عبادت او را حقتعالی قبول فرماید و دعای او را مستجاب و سؤال او را اجابت نماید آگاه باشید هرکه علی را دوست دارد مرا دوست داشته و هرکه علی را دوست دارد خداوند از خود خوشنود نموده و هرکه علی را دوست دارد ملائکه برای او استغفار میکنند هرکه علی را دوست دارد بهشت برای او واجب میشود هرکه علی را دوست دارد آتش دوزخ برای او حرام است هرکه علی را دوست دارد خداوند از معاصی و گناهان درگذرد و نامه عملش را بدست راست دهند و حساب از او نکشند هرکه علی را دوست دارد بیرون نرود از دنیا تا از آب کوثر سیرابش کنند و در وقت قبض روح مکان او را در بهشت به او نشان دهند هرکه علی را دوست دارد سکرات موت را بر او آسان کنند هرکه علی را دوست دارد از فشار قبر در امان خواهد بود هرکه علی را دوست دارد ملک الموت با او مهربان باشد هرکه علی را دوست دارد او از سؤال در قبر معاف میدارند هرکه علی را دوست دارد من و علی در وقت قبض روح نزد او حاضر میشویم و سفارش او را بملک الموت مینمائیم هرکه

هر که علیؑ دوست دارد قبر او روضه در روضات بهشت شود هر که علیؑ دوست دارد حقتعالی بعدد هر رگی که در بدن او ست حوریه به او در بهشت عطا فرماید هر که علیؑ را دوست دارد روز قیامت با روی نورانی محشور گرداند و شفاعت او را درباره هشتاد نفر از عاصیان اهل بیت و خویشاوندان او قبول فرماید هر که علیؑ را دوست دارد خداتعالی بعدد هر موئی که در بدن او ست نهری در بهشت با درختهای میوه دار به او کرامت فرماید هر که علیؑ را دوست دارد خداتعالی او را در سایه عرش خود نگاه دارد با صدیقان و شهداء و صالحان هر که علیؑ را دوست دارد از هول محشر و فزع اکبر ایمن است هر که علیؑ را دوست دارد حسنات او را بالمضاعف گردانند و از سیئات حقتعالی درگذرد هر که علیؑ را دوست دارد حکمت را در دل او ثابت گرداند و حق را بر زبان او جاری سازد و درهای رحمت را بر روی او بگشاید هر که علیؑ را دوست دارد حقتعالی بملائکه آسمانها به او مباهات فرماید هر که علیؑ را دوست دارد و عمل نیکوی بجای نماید ملکی از زیر عرش او را ندا کند که عمل خود را از سر گیر که حقتعالی همه گناهان ترا آمرزید هر که علیؑ را دوست دارد خداتعالی در روز قیامت تاجی از نور به او کرامت فرماید و بر سر او گذارد و لباس بهشتی بر او بپوشاند هر که علیؑ را دوست دارد بگذرد از صراط مانند برق جهنده ای مردم علیؑ از من است و من از علی هستم خون من خون علی و گوشت من گوشت علیؑ است علیؑ برادر من است علی داماد و پدر دو فرزندان من است علیؑ از من مانند هرون است از موسی علیؑ از من بمنزله روح و نفس من است پیروی او پیروی من است مخالفت با او مخالفت با من است دوستی با او دوستی با من است دشمنی با او دشمنی با من است ای مردم آگاه باشید حُبُّ علیٍّ ایمان و بغضُهُ کفرٌ حُبُّ علیٍّ حَسَنَةٌ وَبُغضُهُ سَیِّئةٌ ای مردم هر که از علیؑ دوری گزیند از من دوری گزیده و هر که از من دوری گزید از خدا دوری گزیده و جای او در درکات جهنم است ای مردم علیؑ باب هدایت است و او صالح مؤمنان است و او نیکوگفتار است امر او امر من است نهی او نهی من است پیروی علیؑ پیروی از من است علیؑ صدیق و فاروق و محدث این امت است علیؑ هرون و یوشع

و آصف و شمعون این امت است علی باب حطه و کشتی نجات این امت است علی طالوت و ذوالقرنین این امت است ای مردم

علی مایه امتحان و حجت عظمی و آیت کبری و عروة الوثقی خداست علی قسیم بهشت و جهنم است دوستان خود را به بهشت

داخل میکند دشمنان خود را بجهنم در اندازد ای مردم قسم بخداوندی که مرا برسالت فرستاده که خدا تعالی از هیچ بنده قبول

نکند حسنه را تا از حب علی سؤال کند هرگاه دوست علی بود اعمال حسنه او را قبول کند و اگر حب علی را دارا نبود

هیچ عملی را از او قبول نفرماید و امر فرماید او را بجهنم برند ای مردم طلب مغفرت میکنم بجهة شما از سؤال و هو احسن لنفسی لشما

حدیث یکهزار و ششصد و چهل و چهارم بروایات سنی و شیعی که از آن شیخ مفید و ابن طاوس متعرض است که روزی

ابوبکر در خدمت رسولخدا حاضر شد و عرض کرد حاجتی است مرا رسولخدا فرمود بیان کن حاجت خود را عرض کرد خواستارم

که فاطمه را بمن تزویج فرمائی رسولخدا فرمود تزویج فاطمه بحکم وحی و از جانب خداوند است ابوبکر خاموش شده

و بنزدیک عمر آمده و قصه خود را مکشوف داشت عمر گفت ای ابوبکر دلبسته باش که پیغمبر خطبه تو را رد نکرد و مگر اینکه فاطمه را

برای علی گذارده چند روز از این قصه درگذشت ابوبکر با عمر گفت نیکوست که تو هم در تزویج فاطمه برای خود سخن گوئی

که البته ترا اجابت فرماید عمر نیز از این سخن آرزومند شد و بخدمت رسولخدا آمده عرض حاجت کرد و همان جواب

شنید که ابوبکر شنیده بود لاجرم برگشته صورت حال را به ابوبکر گفت و در همین مواقع بسیاری از اشراف قریش در

طلب تزویج فاطمه تصمیم عزم دادند و خدمت رسولخدا عرض حاجت کردند و پیغمبر ازدواج او را موقوف بوحی و اذن

حق تعالی مقرر میداشت روزی ابوبکر و عمر با سعد بن معاذ انصاری انجمن کرده سخن از فاطمه در انداختند ابوبکر گفت

اشراف قریش او را خواستند و رسولخدا قبول نفرمود و بوحی الهی حوالت فرمود و علی تاکنون اقدامی در خطبه او نکرده

و گمان میکنم رسولخدا او را بسید برد و فاطمه را برای او محبوس داشته و علی را ملاقات کنیم و او را از این امر متنبه کنیم

پس هر سه تن برخواسته بطلب علی رفتند او را در نخلستان دیدند که آب میکشید و نخلستان یکی از انصار را

سیراب نماید چون چشم علی بر ایشان افتاد فرمود حاجت چیست و برای چه بدانجا شدید ابوبکر گفت یا ابوالحسن در جمیع خصایل
و فضایل ترا بر همه کس قدمت و سبقت است و قرب تو و قرابت تو با رسولخدا از همه کس بیشتر است همانا صنادید
و اشراف قریش در طلب فاطمه برآمدند و کار آنجماعت را رسولخدا بحکم وحی حوالت فرمود چنان دانم که این شرف
خاص از بهر تست لاجرم تقاعد از اسعاف این حاجت روا نباشد علی فرمود یا ابابکر لقد هیجت منی ساکنا
و ایقظتنی لامرٍ کنت عنه غافلا والله ان فاطمة لموضع رغبةٍ و ما مثلی قعد عن مثلها غیر انه یمنعنی
من ذلک قلة ذات الید یعنی ای ابوبکر بهیجان آوردی ساکنی را و بیدار کردی مرا برای امری که خفته بودم از آن
سوگند با خدای که فاطمه از بهر محل رغبت است و هرگز مثل من از چون اوئی صابر و ساکت نشیند همانا که
قلت مال مرا از وصول بدان آمال مانع است ابوبکر عرض کرد یا ابا الحسن سخن بدینگونه مفرمای که آنچه در دنیاست در نزد
رسولخدا بهباءٍ منثور است و باید البته حضرت رسولخدا رفته و عرض حاجت نمائی علی بخانه تشریف برد و نعلین
خویش بپوشید و بدر خانه رسولخدا آمده در بکوفت این وقت رسولخدا در منزل ام سلمه بود پس ام سلمه گفت
کیست کوبنده در رسولخدا فرمود ای ام سلمه برخیز در بگشا این آن مرد است که دوست میدارد او را خدا و رسولش ام سلمه
گفت یا رسول الله این کیست که قبل از اینکه او را دیدار فرمائی در حق او چنین گوئی فقال رسول الله یا ام سلمه
فهذا رجلٌ لیس بالخرق ولا بالنزق وهذا اخی وابن عمی واحب الخلق الیّ پس ام سلمه بشتاب رفته در بگشود
و علی داخل شد و برسولخدا سلام عرض کرد و رسولخدا جواب باز داد در پیش روی پیغمبر بنشست و سر بزیر انداخته
و بزمین همی نگریست و شرم داشت عرض حاجت نماید رسولخدا فرمود یا ابا الحسن چنان مینماید از بهر حاجتی بنزد من
شده ظاهر کن حاجت خود را که جمیع حوائج تو نزد من مقرون باسعاف است عرض کرد بابی انت و امی تو خود دانی
که مرا از کوچکی از پدرم ابوطالب و مادرم فاطمه مأخوذ داشتی و بغذای خود مرا غذا دادی و به ادب خود مرا ادب

فرمودی لاجرم دوست دارم که چنانچه خداوند بازوی مرا بتو محکم کرد از برای من پشتی باشد اینک برغبت تمام بحضرت
تو شتافته ام که فاطمه را با من تزویج فرمائی چون علی بپای برد عرض خود را روی مبارک رسولخدا از شادی و فرح
درخشان شد و خندان خندان فرمود یا ابو الحسن آیا چیزی در دست داری که فاطمه را بدان کابین بندی عرض کرد پدر
و مادرم فدای تو باد بر هر چه من دارم تو دانائی مرا یک شمشیر و یک زره و یک شتر است پیغمبر فرمود یا علی ترا شمشیر
لازم است تا در راه خدا جهاد کنی و شتر لازم است برای حمل در سفر و رفع حوائج در حضر پس فاطمه را با تو تزویج کنم
بهای آن زره و از تو راضی شوم شاد باش یا ابو الحسن پس علی عرض کرد نعم فداک ابی و امی فبشرتنی فانک
لم تزل میمون النقیبة مبارک الطائر رشید الامر صلی الله علیک بار رسول خدا فرمود شاد باش ای علی
که خدا تعالی فاطمه را در آسمان با تو عقد بست از آن پیش که من در زمین تزویج کنم و قبل از اینکه تو در نزد من حاضر شوی
ملکی از آسمان نزد من آمد با رویهای بسیار و بالهای بسیار و مانند او ملکی ندیده بودم و گفت ابشر یا محمد باجتماع
الشمل و طهارة النسل گفتم از بهر چه گفت ملکی هستم متوکل بر یکی از قوائم عرش و نام من سطائیل است و از خدای
خواستار شدم که من مژده فاطمه را با علی از بهر تو بیاورم و هم اکنون جبرئیل از قفای من در میرسد در حال
جبرئیل نازل شد و پاره حریر سفید که دو سطر از نور در آن مسطور بود از بهشت آورد و گفت خدا تعالی مشرف شد و مطلع
بر زمین و ترا از مخلوقات برسالت برگزید و دیگر باره مطلع شد و از بهر تو برادری و وزیری و صاحبی و دامادی
اختیار کرد و دختر تو فاطمه را با او تزویج فرمود بجبرئیل گفتم او کیست که خدا برای من اختیار فرمود فقال لی یا محمد
اخوک فی الدنیا و الآخرة و ابن عمک فی النسب علی بن ابیطالب پس حق تعالی فرمان داد تا بهشت ها را زینت ببستند
و شجره طوبی بحلی و حلل مزین گشت و حوران آئین بستند و ملائکه آسمانها در بیت المعمور جمع شدند و رضوان منبر کرامت
از نور بدانجا نصب نمود و راحیل را که در میان فرشتگان بفصاحت و بلاغت مکانتی دارد حکم شد تا بر منبر شد

تا بر منبر شد حمد و ثنای خدا بجا آورد و ادای خطبه فاطمه ع نماید پس راحیل بر منبر شد و گفت الحمد لله الاول قبل
اولیة الاولین الباقی بعد فناء العالمین نحمده اذ جعلنا ملائکة روحانیین ولربوبیته مذعنین
وله علی ما انعم علینا شاکرین حجبنا من الذنوب وسترنا من العیوب واسکننا فی السموات و
قربنا الی السرادقات وحجب عنا النهم للشهوات وجعل همتنا وشهوتنا فی تقدیسه و
تسبیحه الباسط رحمته الواهب نعمته جل عن الحاد اهل الارض من المشرکین وتعالی بعظمته
عن افک الملحدین اختار الملک الجبار صفوة کرمه وعبد عظمته لامته سیدة النساء
بنت خیر النبیین وسید المرسلین وامام المتقین فوصل حبله بحبل رجل من اهله صاحبه المصدق
دعوته المبادر الی کلمته علی ع بفاطمة البتول ابنة الرسول حاصل مجمل آنست که بعد از اداء خطبه
گفت که خداوند جبار صفوت کرم و صافی رحمتش را که امیر المومنین علی بن ابیطالب ع باشد برای فاطمه خیرة
پیغمبر خود محکم نسبت رشته پیغمبر را با رشته علی ع و بعد از حضرت رب جلیل بجبرئیل خطاب شد ان اعقد
عقدة النکاح فانی قد زوجت امتی فاطمة بنت حبیبی محمد عبدی علی بن ابیطالب ع
فعقدت عقدة النکاح واشهدت علی ذالک الملائکة اجمعین یعنی خداوند فرماید من
تزویج کردم کنیز خود فاطمه را با بنده خود علی ع و ملائک آسمان را شاهد گرفتم پس شهادت خود را و فرشتگان را
بر آن حریر نگاشتند و فرمان شد که این حریر را در حضرت رسول ع خدا عرضه دارد و خاتم مشک بر نهد و بسپارد و
بسم بعد از شهادت فرشتگان خداوند رئوف رحیم حکم فرمود شجره طوبی هر حلی و حلل که
در بر داشت نثار کرد فرشتگان و حوران از آنها در میربودند و بر یکدیگر فخر میکنند از اینکه از آن حلی
بدست آورده اند پس جبرئیل عرض کرد یا رسول الله خداوند امر فرمود که تو نیز فاطمه ع را با علی ع تزویج نمائی

و ایشان مژده دهی بده غلام زکی نجیب طاهر طیب خیر فاضل در دنیا و آخرت که ایشان دو جوانان اهل بهشتند
و امامان و حجتهای من هستند بر بندگان من پس رسولخدا خبر جبرئیل را با علی مژده داد و تهنیت گفت و فرمود
یا ابوالحسن سوگند بخدای که آن فرشته عروج نکرده بآسمان تا من حکم خدا را با تو گذاشتم هم اکنون بسوی مسجد شو
که من نیز دنبال تو میرسم و در حضور مردمان و صنادید قوم ذکر فضایل ترا میشمارم تا چشمان تو و دوستان تو
در دنیا و عقبی روشن گردد و از امر خدایتعالی در ازدواج تو با فاطمه در آسمان مخبر شوند علی از خدمت رسولخدا
بیرون رفت و رسولخدا بفاطمه فرمود علی از بهر تو خواستاری کرده است فاطمه در جواب پیغمبر سخن نکرد
و ساکت بود و از شرم سر بزیر داشت پیغمبر روان شد و طرف مسجد تشریف بردند علی در مراجعت از نزد رسولخدا
عمر و ابوبکر را که انتظار علی را داشتند ملاقات نمود ایشان از علی پرسش حال نمودند علی گفت پیغمبر فاطمه را
با من تزویج کرد و خبر داد مرا که خدای در آسمان نیز عقد بست ایشان اظهار شادی نمودند و با علی بسوی
مسجد شدند و رسولخدا از دنبال ایشان در رسید و بلال را امر فرمود تا مهاجر و انصار را مجتمع نماید
پس بلال بزرگان قبایل را بحضرت رسول حاضر نموده و آنحضرت بر منبر تشریف بردند و خدای را حمد
و ثنا و سپاس بگذاشت آنگاه فرمود ایها الناس مردان قریش فاطمه را از من خواستند با ایشان گفتم
که من رد سؤال شما را نمیکنم بلکه این منع از خداوند جبار است پس جبرئیل آمده و گفت حقتعالی میفرماید
لولم اخلق علیاً لما کان لفاطمة ابنتک کفو علی وجه الارض آدم فمن دونه یعنی
اگر خلق نکردم علی را از برای فاطمه او را کفوی در زمین نبود لمؤلفه خاکسار مؤلف این اوراق گوید
که از این حدیث توان دانست که هیچ مردی از اول خلقت از انبیاء و پیغمبران با سایر مردم با علی
برابر نبوده و در فضیلت و شرفیت مقابلی نداشته اند و امیرالمومنین بر همه خلق اولین و آخرین اولیست

و فضیلت

وارد با الحجره رسولخدا فرمود ایها الناس اتانی ملک فقال یا محمد ان الله یقرئک السلام ویقول لک قد زوجت

فاطمة من علی فزوجها منه وقد امرت شجرة طوبی ان تحمل الدر والیاقوت والمرجان وان اهل السماء

قد فرحوا لذلک وسیولد منهما ولدان سیدا اهل الجنة فابشر یا محمد فانک خیر الاولین والاخرین

یعنی ملکی بر من فرود آمد و گفت خدایت سلام میرساند و میفرماید من فاطمه را با علی عقد بستم و تزویج کن تو در زمین اورا

برای علی و امر کردم درخت طوبی را که جواهر گرانبار شد و اهل آسمانها شاد شدند زود باشد که دو فرزند آرند که سید

جوانان اهل بهشت باشند پس بشارت باد ترا ای محمد که بهترین اولین و آخرین ایشانند و دیدم که در کتف آن

ملک بعد از شهادتین نقش بود که علی بن ابیطالب مقیم الحجة والحجة بعد رسولخدا این خطبه را قرائت فرمود

الحمد لله المحمود بنعمته المعبود بقدرته المطاع بسلطانه المرهوب من عذابه المرغوب الیه فیما عنده

النافذ امره فی سمائه وارضه الذی خلق الخلق بقدرته ومیزهم بحکمته واحکمهم بعزته واعزهم

بدینه واکرمهم بنبیه ثم ان الله عز وجل قد جعل المصاهرة نسبا لاحقا وامرا مفترضا انسج بها الانام

واوشج بها الارحام والزمها الانام فقال عز وجل وهو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا

وصهرا وکان ربک قدیرا فامر الله یجری قضاؤه یجری الی قدره وقدره یجری الی اجله

فلکل قضاء قدر ولکل قدر اجل ولکل اجل کتاب یمحو الله ما یشاء ویثبت وعنده ام الکتاب

ثم ان الله تعالی امرنی ان ازوج فاطمة من علی وقد زوجته علی اربع مائة مثقال فضة ارضیت

یا علی فقال علی رضیت عن الله وعن رسوله فقال جمع الله شملکما واسعد جدکما وبارک علیکما

واخرج منکما کثیرا طیبا پس پیغمبر از منبر بزیر آمد و نشست و فرمود ای علی برخیز و فاطمه را از بهر خویشتن خطبه کن

پس علی برخاست و گفت الحمد لله شکرا لانعمه وایادیه ولا اله الا الله شهادة تبلغه وترضیه

وترضیه وصلی الله علی محمد صلواة تزلفه وتحظیه والنکاح مما امر الله عزوجل به ورضیه و
مجلسنا هذا قضاء الله واذن فیه وقد زوجنی رسول الله ابنته فاطمة وجعل صداقها درعی
هذا وقد رضیت بذلک فاسئلوه واشهدوا پس مسلمانان عرض کردند یا رسول الله چنین باشد فرمود بلی
پس گفتند بارک لهما وعلیهما وجمع شملهما آنگاه رسول خدا از مسجد بسوی خانه شد وچون نزدیک فاطمه آمد
او را گریان یافت فرمود وما یبکیک فوالله لو کان فی اهل بیتی خیر منه زوجتک وما انا زوجتک
ولکن الله زوجک واصدق عنک الخمس مادامت السموات والارض ونیز فرمود انی جعلت نحلتها
من علی خمس الدنیا وثلث الجنة وجعلت لها فی الارض اربعة انهار الفرات ونیل مصر ونهروان
ونهر بلخ فزوجها انت یا محمد بخمس مائة درهم تکون سنة لامتک وبعد رسول خدا فرمود یا ابا الحسن
برخیز درع خود را بفروش وبهای آن را نزد من حاضر کن علی آن درع را ببازار برده عثمان بن عفان آن را بچهار صد و
هشتاد درهم بخرید وبهای آن را در گوشه ردای خود ریخته خدمت پیغمبر آورد و رسول خدا قبضه از آن دراهم
برداشت وببلال داده فرمود که ببازار برده بوی خوش برای فاطمه خریداری کن وباقی آن دراهم را به ابوبکر دادند
وفرمودند آنچه صلاح دانی جهاز برای فاطمه تهیه وحاضر ساز وابوبکر با بعضی اصحاب بازار رفته پیراهنی بهفت
درهم ومقنعه بچهار درهم وقطیفه خریداری ودو تختی مزمل وشریط ودو فراش از کتان مصر که یکی از لیف خرما
ویکی از پشم گوسپند بود وچهار بالش از ادم طائف وپرده از صوف وحصیری ودست آسی وباطیه از نحاس وشکی
وکاسه چوبین وبازوبندی از نقره خریداری کرده ابوبکر با اصحاب حمل دادند بحضرت رسول آوردند پیغمبر با دست
مبارک اشیا را بهم میزد ومیفرمود بارک الله لاهل البیت وتا یکماه از این قضیه بگذشت وعلی ساکت بود
واز شرم رسول خدا نام فاطمه بزبان نمی آورد زوجات پیغمبر بعلی عرض کردند یا ابو الحسن چند از بهر زفاف فاطمه

خاموش

خاموش خواهی بود اگر شرم داری ما خدمت رسولخدا عرض کنیم علی ایشان را رخصت فرمود زوجات حضرت پیغمبر
آمده عرض کردند علی در طلب اهل خویش است و ما همگی بدین قصه شادمانیم رسولخدا فرمود که علی خود زوجه خویش را
نخواهد و تاکنون اظهاری نموده ام سلمه بعلی عرض کرد خود برسولخدا خواستار شود علی خدمت رسولخدا آمده بعرض
رسانید و رسولخدا با زوجات فرمود در خانه من برای فاطمه و علی وثاقی زینت کنید ام سلمه بیتی را زینت نمود
و رسولخدا فرمود یا علی طعامی از بهر خود ساز کن و مقداری کشک و روغن فراهم کرده نزدیک من حاضر ساز نان
و گوشت در نزد ما موجود است علی کشک و روغن خریداری و حاضر کرد رسولخدا فرمود هر که را خواهی دعوت کن
علی بمسجد آمده دعوت نمیداشت بعضی از مردم حاضر و بعضی غایب باشند پس ندا در داد که ای جماعت مهاجر و انصار
از بهر ولیمه فاطمه حاضر شوید و خداوند بانگ علی را بجمیع اهل مدینه بشنوانید و مردم از هر جانب گروه گروه شتافتند
در زیاده از چهار هزار تن مجتمع شدند رسولخدا آن طعام را حریسه کرده و در نزد علی گذاشت و فرمود مردم را
طعام رسان و آن مردم دسته دسته نشستند و طعام تناول نمودند و دعای خیر گفتند و برفتند و هنوز آن
طعام بجای خود برقرار بود و هیچ نقصان نپذیرفت آنگاه پیغمبر کاسهای بزرگ طلب کرد و از آن طعام
برای زوجات خود بفرستاد پس کاسه دیگر طلب نمود و از طعام بیاکند و فرمود این از بهر فاطمه و شوهر
اوست و آنگاه پیغمبر به ام سلمه فرمود فاطمه را حاضر کن و به بیت علی ببرید و بنات عبدالمطلب را فرمود
در صحبت فاطمه بروند پس فاطمه را بر ناقه سوار نمودند که ناقه شهبا بود و پیغمبر خود در پیش روی فاطمه
میرفت و جبرئیل از یمین و میکائیل از یسار و هفتاد هزار ملک از دنبال تقدیس و تسبیح میکردند تا هنگام
بامداد هفتاد تن حورا بر دنبال فاطمه می آمدند و جبرئیل و میکائیل و فرشتگان تکبیر میگفتند و حمزه و عقیل
و جعفر و اهل بیت پیغمبر از قفای پیغمبر با فاطمه بودند و بنی هاشم با شمشیرهای کشیده رجز خوانی نمودند

در زفاف رسول خدا هر یک بنوبت این اشعار میسرودند و شادی میکردند ام سلمه این ابیات میسرود

سرن بعون الله جاراتی — واشکرنه فی کل حالات
واذکرن ما انعم رب العلی — من کشف مکروه وآفات
فقد هدانا بعد کفر وقد — انعشنا رب السموات
وسرن مع خیر نساء الوری — تفدی بعمات وخالات
یا بنت من فضله ذو العلی — بالوحی منه والرسالات

وعایشه چنین میگفت

یا نسوة استترن بالمعاجر — واذکرن ما یحسن فی المحاضر
واذکرن رب الناس اذ قد خصنا — بدینه مع کل عبد شاکر
والحمد لله علی افضاله — والشکر لله العزیز القادر
سرن بها فالله اعلی ذکرها — وخصها منه بطهر طاهر

وحفصه بدین سرود مینمود

فاطمة خیر نساء البشر — ومن لها وجه کوجه القمر
فضلک الله علی ذا الوری — بفضل من خص بآی الزمر
زوجک الله فتی فاضلا — اعنی علیا خیر من فی الحضر
فسرن جاراتی بها فانها — کریمة بنت عظیم الخطر

این کلمات معاذ بن جبل بن سعد بن عباده چنین میسرود

اقول قولاً فيه ما فيه — واذكر من الخير واُبديه

محمد خير بني آدم — ما فيه من كبر ولا تيه

بفضله عرفنا رشدنا — فالله بالخير يجازيه

ونحن مع بنت نبي الهدى — ذي شرف قد مكنت فيه

في ذروة شامخة اصلها — فما ارى شيئاً يدانيه

و به این ترتیب فاطمه را داخل خانه علی نمودند و علی و فاطمه نشستند و ساکت بوده منتظر آمدن رسولخدا بودند چنانچه فرموده بودند در این وقت پیغمبر تشریف آوردند و نشستند و مقداری آب طلبیدند و بر سر فاطمه لختی ریخته و بر روی فاطمه و میان دو پستان او را با آن آب شستند پس فرمودند اللهم هذه ابنتی واحب الخلق الی اللهم وهذا اخی واحب الخلق الی اللهم اجعله لک ولیاً وبک حفیاً وبارک له فی اهله پس فرمود ای علی داخل شو بر اهل خود که خدا مبارک کرد بر تو و از نزد ایشان بیرون شد و فرمود طهرکما وطهر نسلکما انا سلم لمن سالمکما وحرب لمن حاربکما استودعکما الله واستخلفه علیکما پس صبح رسولخدا با ظرفی از شیر بعلی و فاطمه در آمد و بعلی فرمود بیاشام که پسر عمت فدای تو گردد و بعد بفاطمه دادند و فرمودند بیاشام پدرت فدایت و در همان روز که بامداد شب زفاف علی بود جبرئیل نازل شد با فوجی از ملائکه و از جانب خدایتعالی هدیه از آسمان آورد و آن سبدی بود آکنده از انار و خرما و مویز بهشت و یکدانه به از میوه های بهشت و آن به را دو پاره کرد و برسولخدا عرض کرد نصفی بعلی و نصفی بفاطمه بدهید تناول کنند و نیز حله از بهشت برای فاطمه آورد که بهای آن با جمیع دنیا برابری نمود و چون فاطمه در تن کرد زنان قریش دیده متحیر و مبهوت شدند و عرض کردند از کجاست فاطمه فرمود از نزد حق تعالی است

که کرامت فرموده مرا روزی رسولخدا از حال فاطمه پرسید فاطمه عرض کرد ما یدع شیئاً من رزقه الا
وضعه لمساکین فقال لها یا فاطمة اتسخطینی فی اخی وابن عمی وان سخطه سخطی وان
سخطی سخط الله فقالت اعوذ بالله من سخط الله وسخط رسوله یعنی حالت که فاطمه عرض کرد
یا رسول الله علی چیزی از خوردنی باقی نمیگذارد و هرچه بدست میکند بر فقراء و مساکین قسمت مینماید پیغمبر
فرمود ای فاطمه آیا خشم میکنی در حق برادر من و پسر عم من و حال اینکه خشم او خشم من است و خشم من خشم خدا است
هر که علی را بغضب بیاورد مرا بغضب آورده و خدا را بغضب آورده فاطمه عرض کرد پناه میبرم بخدا از غضب
خدا و غضب رسول خدا بعد رسول خدا روی فاطمه را بوسیده و تسبیحات اربعه را بفاطمه آموخت
حدیث یکهزار و ششصد و چهل و ششم در کتاب ناسخ التواریخ از سعد بن عباده روایت کند که گفت
سمعت رسول الله یقول هذا فی علی بن ابیطالب ثم تطلب الخلافة وتقول اصحابک منا امیر ومنکم
امیر لا کلمتک والله من راسی بعدها کلمة ابداً حدیث یکهزار و ششصد و چهل و هفتم صاحب
کتاب ناسخ التواریخ از اسناد خود به ابن ابی الحدید میرساند که علی بن ابیطالب میفرمود فانا صنایع ربنا
والناس بعد صنایع لنا یا میفرمود والناس بعد صنایعنا یعنی ما مخلوق خداوندیم و مردم بطفیل
وجود ما خلق شدند یا میفرمود ما مصنوع خداوندیم و مردم مصنوع ما باشند حدیث یکهزار و ششصد
و چهل و هشتم صاحب کتاب ناسخ التواریخ از ابن ابی الحدید آورده که امیرالمومنین فرمود هلک فی رجلان
محب مبطر وباهت مفتر یعنی دو کس در ما هلاک میشود یکی دوستی که در ما غلو کند یعنی ما را خدا
بخواند و یکی دشمنی که بر ما بهتان زند و از فضایل ما بکاهد و ما را مطابق سایر مردم شمارد حدیث
یکهزار و ششصد و چهل و نهم ایضاً صاحب کتاب ناسخ التواریخ آورده که رسولخدا به امیرالمومنین فرمود

یا ابا الحسن الامة ستغدر بک بعدی و تنقض فیک عهدی و انت منی بمنزلة هرون من موسی
و ان الامة من بعدی بمنزلة هرون و من اتبعه والسامری و من اتبعه یعنی ای ابوالحسن زود باشد
که بعد از من امت با تو غدر و کید کنند و نگران وصیت من در حق تو نشوند و حال آنکه تو از برای من چنانی که هارون
از برای موسی بود همانا بعد از من مثل آنان که پیروان تو باشند و آنان که جز تو اختیار کنند مثل هارون و پیروان
او و سامری و متابعان اوست علی عرض کرد یا رسول الله در آن روز چه کنم فرمود اگر یاوری یافتی جهاد
کن و اگر نیافتی صبر و شکیبائی کن **حدیث ملکم از ششصد و پنجاه** ناسخ التواریخ به اسناد خود از خالد
بن سعید بن العاص آورده که ان رسول الله قال و نحن محتوشوه یوم بنی قریظه حین فتح الله له و قد
قتل علی یومئذ عدة من صنادید رجالهم و اولی الباس و النجدة منهم یا معشر المهاجرین و الانصار
انی موصیکم بوصیة فاحفظوها و مودعکم امرا فاحفظوه الا ان علی بن ابیطالب امیرکم بعدی
و خلیفتی فیکم بذلک اوصانی ربی الا و انکم ان لم تحفظوا فیه وصیتی و توازروه و تنصروه اختلفتم
فی احکامکم و اضطرب علیکم امر دینکم و ولیکم شرارکم الا ان اهل بیتی هم الوارثون لامری و العاملون
بامر امتی من بعدی اللهم من اطاعهم من امتی و حفظ فیهم وصیتی فاحشره فی زمرتی و اجعل لهم نصیبا من مرافقتی
یدرکون به نور الآخرة اللهم و من اساء خلافتی فی اهل بیتی فاحرمه الجنة التی عرضها کعرض السماء والارض
یعنی رسول خدا در جنگ بنی قریظه فرمود در وقتی که علی از ابطال رجال و سران سپاه ایشان بکشت ای مردم مهاجر
و انصار وصیت مرا گوش دارید بدانید که علی بعد از من امیر شما و خلیفه من است در میان دین شما و این سخن از خود
نمیگویم بلکه خداوند مرا امر فرموده که بگویم بدانید که اگر پند من نپذیرید و نصرت علی نکنید دین شما فاسد شود و سلطنت
شما بدست بدترین شما افتد آگاه باشید که اهل بیت من بعد از من وارث من و من فرمانگذار امت من باشند

آنگاه فرمود الٰهی پروردگارا آنکس که حرمت اهل بیت من کند و اطاعت علیؑ نماید و وصیت مرا بکار بندد او را با اهل
بیت من محشور کن و از نعمت آخرت بهره بخش و آنکس که با علیؑ مخالفت کند و بوصیت من عمل نماید او را از بهشت محروم
دار حدیث یکهزار و ششصد پنجاه یکم صاحب کتاب ناسخ التواریخ به اسناد خود آورده که سهل بن حنیف گوید
سمعنا رسول الله يقول يا معشر قريش اشهدوا على اني اشهد على رسول اللهؐ وقد رايته في هذه
المكان وهو اخذ على بن ابيطالبؑ ويقول ايها الناس هذا على امامكم من بعدي ووصيي في حياتي
وبعد وفاتي وقاضي ديني ومنجز وعدي واول من يصافحني على حوضي فطوبى لمن اتبعه ونصره
والويل لمن تخلف عنه وخذله يعنی شنیدم و شهادت میدهم و بچشم خود دیدم که در همین مکان که مسجد است
و شما نشسته اید پیغمبرؐ دست علیؑ را گرفت و همیگفت ای مردم اینک این علی است و بعد از من او امام شماست و در
زندگی و بعد از وفات وصی من است و وفا کننده بعهد من است و گذارنده دین من است و او اول کسی است
که در کنار حوض کوثر با من ملاقات و مصافحه مینماید فرخا حال کسی که متابعت و پیروی او نماید و نصرت و یاری او کند
و وای بر آنکس که بر خلاف او رود و عداوت با او نماید و خذلان او خواهد حدیث یکهزار و ششصد پنجاه و دوم
ایضاً در کتاب ناسخ التواریخ مسطور است که عثمان بن حنیف گفت سمعنا رسول اللهؐ يقول اهل بيتي
نجوم الارض فلا تتقدموهم فهم الولاة بعدي فقام اليه رجل فقال يا رسول الله واي اهل بيتك
فقال على والطاهرون من ولده وقد بين عليه السلام فلا تكن یعنی شنیدم از رسول خداؐ که فرمود اهل
بیت من ستارگان زمینند بر ایشان پیشی نجویید و ایشان را مقدم بر خود دارید و بعد از من ولایت و حکومت
امر ایشان راست و خدمت رسول خدا ابوبکر عرض کرد یا رسول الله اهل بیت خود را بما بشناسان کیانند رسول خداؐ فرمود
علیؑ و فرزندان اوست و یکیک نام ایشان را بشمار گرفت حدیث یکهزار و ششصد پنجاه و چهارم

ونیز صاحب ناسخ التواریخ باسناد خود به ابوایوب انصاری میرساند که گفت قال رسول الله اهل بیتی ائمتکم من بعدی
ویومی الی علی ویقول هذا امیر البررة وقاتل الکفرة مخذول من خذله منصور من نصره یعنی فرمود
رسول خدا اهل بیت من بعد از من امامان امت من اند واشاره بسوی علی فرمود وگفت اینک امیر ابرار وکشنده کفار
این است مخذول کسی است که خذلان او خواهد ومنصور کسی است که نصرت او نماید خذلان او خذلان من است ونصرت او
نصرت به او نصرت من است بپرهیزید از اینکه با او بدشمنی وعداوت برخیزید که از اهل جهنم خواهید شد

حدیث یکهزار وششصد وپنجاه وپنجم صاحب ناسخ التواریخ باسناد خود بسلمان فارسی میرساند که گفت
سمعت رسول الله والا صمتا یقول بینا اخی وابن عمی ووصی جالس فی مسجدی مع نفر من اصحابه
اذ یکبه جماعة من کلاب اهل النار یعنی شنیدم از رسول خدا که اگر نشنیده باشم دو گوشم کر باد که فرمود
هنگامی برادر وپسر عم مرا در مسجد با جماعتی از اصحاب خود حاضر کنند گروهی از سگهای جهنم اطراف او را فرو گیرند
وتهدید بقتل نمایند حدیث یکهزار وششصد وپنجاه وششم صاحب ناسخ التواریخ حدیث را به ابوذر غفاری
میرساند که گفت از رسول خدا شنیدم که فرمود قال الله تبارک وتعالی ان الله اصطفی آدم ونوحا وآل ابراهیم
وآل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم وآل محمد الاخلاف من نوح وآل
ابراهیم من ابراهیم والصفوة والسلالة من اسمعیل وعترة النبی محمد اهل بیت النبوة وموضع
الرسالة ومختلف الملائکة وهم کالسماء المرفوعة والجبال المنصوبة والکعبة المستورة والعین
الصافیة والنجوم الهادیة والشجرة المبارکة اضاء نورها وبورک زیتها محمد خاتم الانبیاء
وسید ولد آدم وعلی وصی محمد ووارث علمه واولی الناس بالمؤمنین من انفسهم کما قال الله
النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم وازواجه امهاتهم واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله فقد سمع

مَنْ قَدَّمَ اللهُ وَاَخِّرُوا مَنْ اَخَّرَ اللهُ وَاجْعَلُوا الوِلَايَةَ وَالوِزَارَةَ لِمَنْ جَعَلَ اللهُ یعنی گفت رسول خدا ص
که حقتعالی فرماید برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر تمامت عالمیان و فرزندان ایشان از یکدیگر پدید آمدند
و خداوند شنونده و داناست و آل محمد ذراری نوح و فرزندان ابراهیم و خلاصه دودمان اسمعیل اند و عترت پیغمبر ص
اهل بیت نبوت و موضع رسالت و آمد شد فرشتگانند و ایشان مانند آسمان افراخته و کوهساران نشاخته
و کعبه پوشیده و چشمه صافیه و ستاره تابنده و شجره فرخنده اند که فروغی روشن و روغنی مبارکست همانا
محمد پیغمبران را خاتم و سید فرزندان آدم است و علی ع وصی اوصیا و امام پرهیزکاران و سرهنگ مجاهدان و
صدیق اکبر و فاروق اعظم و وصی محمد ص و وارث علم اوست و اولی بتصرف است مؤمنان را از نفوس ایشان
پس هرکرا خداوند مقدم داشت فرمان بردار باشید و لایت امت و وزیر رسولخدا را حدیث یکصد و شصت و
هشتم صاحب ناسخ التواریخ به اسناد خود از سلمان روایت میکند که رسولخدا ص فرمود اِنَّ النَّاسَ کُلَّهُمْ اِرْتَدُّوا
بَعْدِی غَیْرَ اَرْبَعَةٍ وَاِنَّ النَّاسَ صَارُوا بِمَنْزِلَةِ هٰرُونَ وَمَنْ تَبِعَهُ وَبِمَنْزِلَةِ العِجْلِ وَمَنْ تَبِعَهُ وَبِمَنْزِلَةِ سَامِرِی
وَمَنْ تَبِعَهُ فَعَلِیٌّ فِی سُنَّةِ هٰرُونَ وَعَتِیقٌ فِی سُنَّةِ العِجْلِ وَعُمَرُ فِی سُنَّةِ السَّامِرِیِّ وَسَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ
یَقُولُ لَیَجِیْئُ قَوْمٌ مِنْ اَصْحَابِی مِنْ اَهْلِ العِلِّیَّةِ وَالمَکَانَةِ مِنِّی لِیَمُرُّوا عَلَی الصِّرَاطِ فَاِذَا رَاَیْتُهُمْ وَرَاَوْنِی وَ
عَرَفْتُهُمْ وَعَرَفُونِی اخْتَلَجُوا دُونِی فَاَقُولُ بُعْداً وَسُحْقاً وَلَتَرْکَبَنَّ اُمَّتِی سُنَّةَ بَنِی اِسْرَائِیلَ حَذْوَ النَّعْلِ
بِالنَّعْلِ وَحَذْوَ القُذَّةِ بِالقُذَّةِ شِبْراً بِشِبْرٍ وَذِرَاعاً بِذِرَاعٍ وَبَاعاً بِبَاعٍ اِذِ التَّوْرَاةُ وَالقُرْآنُ
کَتَبَتْهُمَا یَدٌ وَاحِدَةٌ فِی رَقٍّ بِقَلَمٍ وَاحِدٍ وَجَرَتِ الاَمْثَالُ وَالسُّنَنُ سَوَاءً یعنی بعد از رسولخدا ص
سوای چهار تن تمامی امت مرتد شوند و مردم منزلت هرون و پیروان او و مکانت گوساله و متابعین او را دارند
و علی ع سنت هرون و ابوبکر طریقت گوساله و عمر شیمت سامری بدارد و رسولخدا ص فرمود جماعتی از اصحاب در قیامت

در میرسند تا از صراط عبور شان دهم وقتی ایشان را بینم عرض کنم بار الهی اینها امت من هستند و ایشان را شناسم و ایشان
مرا شناسند خطاب رسد که نمیدانی اینها بعد از تو در دنیا چه مرتد شدند و چه فتنها نمودند و با وصی و خلیفه تو
چه رفتار و ظلمها کردند عرض کنم بار الهی دور باد رحمت تو از ایشان و فرمود رسولخدا که امت من بعد از من
با بنی اسرائیل پی در پی و قدم بقدم دست بدست و ذراع با ذراع و بازو ببازو میروند حدیث یکهزار و
ششصد و پنجاه و هفتم ابن المغازلی الواسطی در کتاب مناقب به اسناد خود آورده و گوید قال رسول الله
مَنْ ناصَبَ عَلِیاً الخلافةِ بعدی فهو کافر وقد حارب الله ورسوله ومَنْ فی عَلی فهو کافر
یعنی رسولخدا فرمود کسی که بعد از من با علی بر سر خلافت خصومت کند کافر است و با خدا و رسول محاربه کرده است
و هرکس در حق علی در فضل و شرف شک آورد کافر است حدیث یکهزار و ششصد و شصتم
و نیز حاکم در کتاب شواهد التنزیل به اسناد خود در تفسیر آیه واتقوا فتنة لا تصیبن الذین ظلموا منکم
خاصة واعلموا ان الله شدید العقاب میگوید که رسولخدا فرمود بعد از نزول این آیه که هرکس بعد از من
بر سر جای من با علی منازعه کند و ستم به او نماید و او را از خلافت و حکومت امت من دفع دهد چنان است انکار
نبوت من و انکار نبوت جمیع انبیاء را کرده است حدیث یکهزار و ششصد و شصت و یکم ابن شیرویه
دیلمی در کتاب فردوس به اسناد خود از سلمان فارسی روایت مینماید و ابن مغازلی شافعی و احمد بن حنبل اسناد را
به انس بن مالک میرساند که گفت قال قلنا لسلمان سل النبی من وصیه وخلیفته فقال له سلمان
یا رسول الله من وصیک فقال یا سلمان من کان وصی موسی قال یوشع بن نون فقال فان
وصیی ووارثی وخلیفتی ویقضی دینی وینجز موعدی علی بن ابیطالب یعنی گفتیم سلمان را که از رسولخدا پرسش کن
که وصی و خلیفه تو کیست چون پرسید فرمود وصی و خلیفه موسی کیست ای سلمان او عرض کرد یوشع بن نون پس فرمود

وصی و خلیفه من و وارث من و گذارنده دین من و وفا کننده بعهد من علی بن ابیطالب است حدیث یکهزار و
ششصد و شصت و دویم ابن شاذان به اسناد خود از حارث بن خزرج صاحب رایت رسول خدا روایت میکند قال
سمعت رسول الله یقول لعلی بن ابیطالب لا یتقدمک بعدی الا کافر ولا یتخلف عنک بعدی
الا کافر وان اهل السموات یسمونک امیر المؤمنین یعنی فرمود رسول خدا بعلی که بعد از من بر تو تقدم نجوید مگر
کافر و تخلف از تو نکند بعد از من مگر کافر همانا اهل آسمانها ترا امیر المؤمنین نامیده اند حدیث یکهزار و
ششصد و شصت و سیم در کتاب صحاح به اسناد خود آورده که رسول خدا فرمود کان علی دیان هذه الامة بعدی
یعنی حاکم و قهار این امت علی است بعد از من حدیث یکهزار و ششصد و شصت و چهارم موفق بن
خوارزمی از عبد الله عمر روایت نموده که رسول خدا فرمود که در معراج پروردگارم بلسان علی با من تکلم
نمود حدیث یکهزار و ششصد و شصت و پنجم موفق بن احمد به اسناد خود از عبد الله عمر روایت نموده
که رسول خدا فرمود ان علیاً ممسوس فی ذات الله یعنی علی در اجرای اوامر و نواهی و احکام
و امور الهیه و عدم ملاحظه لوم لائم و نکوهش مردمان و رعایت جانب حق از هیچ چیز باک ندارد
حدیث یکهزار و ششصد و شصت و ششم موفق بن احمد به اسناد خود از عبد الله عمر آورده
که ان علیاً علیه السلام قال کان لرسول الله سر قل ما عثر علیه یعنی علی فرمود
رسول خدا را سری است که کمتر کسی بلکه هیچکس بر آن اطلاع نیافته و راوی میگوید که علی میخواهد باز نماید
و مکشوف دارد که رسول خدا را سری مخصوص است که من بدانستن آن اختصاص دارم و بلفظ قلیل
اشاره بخودش است حدیث یکهزار و ششصد و شصت و هفتم در بحار الانوار به اسناد خود
از حسین بن زید بن علی الحسین روایت نموده که رسول خدا در زمان طفولیت علی گوشت و خرما را

نضغ مینمود و در دهان علی۴ مینهاد و او را در دامان خود همیشه میگرفت حدیث یکهزار ششصد شصت هفتم
در کتاب شرح شافیه از زید بن حسن از پدران روایت مینماید که رسولخدا۹ به امیرالمؤمنین فرمود نحن بنوا عبد المطلب
ما عادانا بیت الا وقد خرب وما عادانا کلب الا وقد جرب ومن لم یصدق فلیجرب یعنی
با ما جماعت بنی عبدالمطلب هیچ خانوادهٔ ستیزه و دشمنی نکرد جز اینکه عاقبت ویران گشت و هیچ مردی سگ
صفت بر ما بانگ بر نیاورد الا اینکه گر و پیسی گرفت و در وقت مردن صورت سگ بخود گرفت و هر کس باور
نمیکند امتحان کند تا بروی روشن شود این است که میفرماید با آل نبی هر که درافتاد ورافتاد حدیث یکهزار
ششصد شصت هشتم در کتاب امالی از زید بن علی روایت نموده که در معنی من کنت مولاه فعلی مولاه سؤال کردند حضرت
فرمود نصبه علماً لیعلم به حزب الله عند الفرقة یعنی خداوند نصب نمود علی را تا شناخته شود بسبب او
حزب و لشکر خدا در هنگام فرقت تا در کلمه حق و باطل علی رایت هدایت و علامت حق باشد و وجود مبارک علی۴
حق را از باطل و راه مستقیم را از ورطهٔ ضلالت باز شناسند حدیث یکهزار ششصد شصت نهم در امالی
از زید بن علی روایت را میرساند به امیرالمؤمنین۴ که رسولخدا۹ فرمود یا علی در بهشت درختی است که بر فراز آن حلل و حلی است
و فرود آن اسبهای ابلق با زین و لجام و دارای اجنحه و بالها باشند شیعیان و دوستان تو بر آنها سوار شوند و آن
اسبها ایشان را بهر جای که میل آنهاست برای تفرج در بهشت پرواز دهند پس آن کسانی که در فرود ایشان هستند
عرض کنند پروردگارا این بندگان بچه عمل این کرامت را نایل شدند جواب به آنها گویند بدوستی و پیروی ولی و خلیفه
من علی بن ابیطالب۴ حدیث یکهزار ششصد هفتاد در مدینة المعاجز از منصور بن محمد از زید بن علی۴
روایت نموده که امیرالمؤمنین۴ با حسنین علیهما السلام وصیت فرمود که هیچکس را در حمل جنازه و محل دفن من مطلع
نگذارید و از زاویه یمنی لوحی را بیرون بیاورید و مرا در آن لوح بگذارید و در همان مکان که آن لوح را دریابید مدفون

نمایند وحسنین علیهما السلام بر حسب فرمان عمل کردند و آن لوح را دریافتند که بر آن مرقوم بود بسم الله الرحمن الرحیم هذا ما ادخره نوح النبی لعلی بن ابیطالب آنگاه در دهلیز سرای کفن موجودی دیدند که در آن حنوطی بود که بوی‌ش بر نور آفتاب فزونی داشت پس جنازه مقدس امیر المومنین را بوصیت آن حضرت پنهان بخاک سپردند وکسی مطلع نشد

حدیث یکهزار و ششصد و هفتاد و یکم در کتاب فصول المهمه از جابر بن عبد الله انصاری روایت نموده که گفت روزی من نزد عایشه شدم وگفتم در حق علی بن ابیطالب چگوئی عایشه سر بزیر انداخت آنگاه سر برآورد واین شعر خواند

اِذا ما التِبر حکَّ علی مِحَکٍ — تبیّن غشُّهُ مِن غیر شکٍّ
وَفینا الغشُّ والذّاهب المصفّی — علیٌّ بیننا شبهُ المِحَکِّ
خوش بود گر محک تجربه آید بمیان — تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

جابر گوید عایشه بعد از این اشعار گفت علی گوهری است پاکتر از آب زلال و زری خالص بود از سنگ و سفال چه شباهت دارد نور با ظلمت و هرگز نور با ظلمت شباهت نجوید وحق با باطل مشارکت ندارد و من خود شنیدم از رسول خدا علیٌّ مَعَ الحقّ وحقّ مع العلی و خود شنیدم که میفرمود اَنَا مَدینةُ العِلم وعلیٌّ بابُها در شبی رسول خدا را در مناجات دیدم که پروردگار خود را بمقام و رتبه علی قسم میداد سؤال کردم در درگاه باریتعالی از علی مقربتر نبود که خدا را به او بخوانی فرمود ای عایشه علی را در نزد خدا تعالی مقام و رتبه ایست که هیچیک از انبیاء مرسلین وخلق اولین وآخرین و ملائکه مقربین آن مقام را نیست علی از من است ومن از علی وکسی در نزد خدا تعالی مقام و رتبه علی را ندارد

حدیث یکهزار و ششصد و هشتاد و دوم در شرح شافیه ابی فراس مسطور است که مروی از ابن کلبی است که روزی عمر عبد العزیز در مسند خود نشسته وجمعی حاضر بودند ناگاه در ربایش بازنی گندم گون بلند بالا نیکو اندام بروی درآمد خود و مرد به آن زن آویخته ومکحولی هم از میمون بن مهران با خود داشتند

و بعد دادند عمر چون مکتوب بگشود نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم الی امیر المؤمنین عمر بن عبد العزیز من میمون بن مهران سلام علیک و رحمة الله و برکاته اما بعد فانه ورد علینا امر ضاقت به الصدور وعجزت عنه الاوساع وهربنا بانفسنا عنه ووکلناه الی عالمه لقول الله عز وجل ولو ردوه الی الرسول والی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم یعنی این نامه ایست بسوی امیر المؤمنین عمر بن عبد العزیز از جانب میمون بن مهران سلام و رحمت خدا بر تو باد بدرستیکه مسئله ما را پیش آمده که در حل آن معضل سینه ها تنگی گرفت و میدان علم و اندیشه را با آن وسعت و پهناوری عجز و بیچارگی در سپرد لاجرم احتیاط ورزیدیم و از حکومت آن برأی و اندیشه و سلیقه خویش بر خود بترسیدیم و بسوی تو که دانا و عالم باوئی تفویض داشتیم این دو مرد یکتن شوی این زن است و دیگری پدر آن زن است پدر این زن گمان میبرد که این زن مطلقه است زیرا شوهرش سوگند یاد کرده که اگر علی بن ابیطالب بهترین این امت و شایسته ترین ایشان برسولخدا صلی الله علیه و آله نباشد زوجه اش مطلقه باشد و پدرش عقیده دارد که علی بن ابیطالب علیه السلام بهترین و شایسته ترین این امت برسولخدا صلی الله علیه و آله نیست و دختر خود را مطلقه میداند و زن را بر آن شوهر حرام میدارد و چون از این داوری بین ایشان ایجاد فتنه میشد از این حکومت کناری گرفتیم و حکم آن را به امیر المؤمنین حوالت نمودم و ایشان بسوی تو فرستادم تا بین ایشان حکم فرمائی عمر چون این حال بدید بزرگان بنی هاشم و بنی امیه را و زعمای قریش را احضار نمود و انجمن کرد آنگاه روی با پدر زن کرد گفت ای شیخ چگوئی گفت یا امیر المؤمنین این مرد گمان کرده که علی بن ابیطالب بهترین امت است و سوگند خورده اگر نباشد دختر من مطلقه باشد و چون گمان او غلط است و علی بهترین امت نیست لاجرم دختر من مطلقه است و بر او حرام است عمر از شوهر آن زن پرسید چگوئی چنین سوگند خورده باشی

گفت آری و گمان میکنم قسم دروغ نخورده باشم و علی بهترین امت است و زن من مطلقه باشد چون این جواب
گفت جماعت بنی امیه بخشم اندر شدند و منتظر جواب بودند که تا عمر چه گوید عمر سر زیر افکنده و با انگشتان
زمین بکاوید و بفکر فرو بود بعد سر برداشت و روی با بنی امیه کرده و این اشعار بخواند و کنایت از آنکه

اِذا وَلِی الحکومةَ بینَ قومٍ — اَصابَ الحقَّ والتمسَ السَّدادا
وَما خیرُ الاِمامِ اِذا تعدّیٰ — خلافَ الحقِّ واَجتنبَ الرَّشادا

در حکومت باید جانب حق و رشاد و سداد سپرد پس گفت شما در سوگند این مرد چگوئید همه خاموش شدند
عمر گفت سبحان الله چرا حکم او را نمیگوئید مردی از بنی امیه زبان برگشود و گفت این حکومتی است که بامر فروج
راجع میباشد و ما را آن جرأت و جسارت نیست که سخنی بگوئیم تو ولیّ خلیفه وقت و مؤتمن جماعت عمر گفت
هرچه میدانید بگوئید که سخن مادامی که حقی را باطل و باطلی را حق نکند باید گفت بنی امیه گفتند ما چیزی
نخواهیم گفت بعد عمر روی با مردی از بنی هاشم که از اولاد عقیل بود نمود گفت ای عقیلی تو در سوگند
این مرد چگوئی عقیلی این امر را مغتنم شمرده و گفت یا امیرالمؤمنین اگر قول مرا حکم یا حکم مرا جاری میگردانی
میگویم عمر گفت بگو حکم حق اگر گفتی جاری میگردانم و باکی ندارم بنی امیه چون این سخن شنیدند گفتند
یا امیرالمؤمنین با ما از روی انصاف نرفتی که حکومت را بغیر ما گذاشتی در صورتیکه ما گوشت و پوست تو هستیم
عمر گفت شما با کمال عجز و نکوهش در جواب من ساکت شدید چه از ابتدا بشما حوالت نمودم و بحکمت آماده
جواب نشدید عمر گفت عقیلی بصواب رفت و شما بخطا جواب گفتید مثل شما میدانید چیست گفتند ندانیم گفت
عقیلی میداند میخواهید بگوید تا بدانید پس روی بعقیلی کرده گفت چه گوئی عقیلی مثل ایشان را در این بیت اشاره نمود

دُعیتمُ اِلی اَمرٍ فلمّا عجزتمُ — تناوَلهُ مَن لا یداخلهُ عجزٌ

فلما

فَلَمّا رَأَيتُم ذاكَ اَبدَت نُفوسُكُم نَدامةً وَهَل يُغني مِنَ الحَذَرِ الحَذَرُ

كنايت از اينكه از بحث شما را باين امر دعوت كردند و چون عاجز مانده و بكي رجوع كردند كه هر ارش غبار
عجز و انكسار بر خسارش نشسته و چون اين حال را ديد پشيمان شديد گاهي كه سودمند نشديد عمر گفت نيكو گفتي و بصواب
رفتي الحال بگو جواب آن امر را كه از تو سؤال كردم گفت يا امير المؤمنين اين مرد براستي سوگند خورده و زنش
مطلقه نيست عمر گفت من هم چنين ميدانم ولي اي عقيلي بگوي چه گونه سوگند براستي خورده كه علي بن ابيطالب
بهتر از همه امت رسولخدا ص است عقيلي گفت سوگند ميدهم همه شما را كه آيا ميدانيد كه رسولخدا ص گاهي كه
در سراي فاطمه ع بعيادت او رفت فرمود اي دختركي من علت تو چيست عرض كرد اي پدر دو چار تبي شديد
هستم و اين وقت علي ع حاضر نبود و غايب بود رسولخداي ص فرمود آيا بچيزي مايل هستي عرض كرد آري اگر
انگوري باشد مايل هستم و اكنون كم ياب است و رسولخداي ص فرمود خداوند قادر است كه انگور براي تو بياورد
و بعد فرمود اَللّهُمَّ ائتِنا بِهِ مَعَ اَفضَلِ اُمَّتي عِندَكَ مَنزِلَةً در همان حال علي ع در بكوفت و بسراي اندر
شد و زنبيلي بدست داشت رسولخدا ص فرمود يا علي اين چيست عرض كرد انگور است از بهر فاطمه خواستم
فَقالَ رَسولُ اللهِ اللهُ اَكبَرُ اللهُ اَكبَرُ اَللّهُمَّ كَما سَرَرتَني بِاَن خَصَصتَ عَلِيّاً بِدَعوَتي فَاجعَل
فيهِ شِفاءَ ابنَتي پس فرمود بفاطمه ع بخور بنام خدا اي دختركي من و فاطمه ع از آن انگور بخورد عمر
چون اين حديث بشنيد گفت اي عقيلي بصداقت حديث كردي و نيكو گفتي گواهي ميدهم كه اين حديث
شنيدم و در خاطر دارم آنگاه بشوهر آن زن گفت زن خود را بردار و ببر و اگر پدرش متعرض تو شود
بيني او را در هم بشكن پس از آن روي باهل مجلس نموده و گفت اي فرزندان عبد مناف سوگند با خداي آن
فضايل و مناقبي كه ديگران در حق علي بن ابيطالب ع ميدانند ما نيز ميدانيم و در مذهب خويش كور و ز

و از صراط مستقیم بی خبر مبتیم ولی دنیای غدار بنمایش زیب و زینت خود ما را فریفته و از راه ثواب چشم پوشیده ایم

بنی امیه چون حال مشاهده و این سخنان شنیدند چون سنگ و خاک در کام زبانشان بخشکید و رفتند

حدیث یکهزار و ششصد و هشتاد و چهارم در بحار الانوار به سند خود از جابر جعفی نقل نموده که امام محمد باقر فرمود

یا جابر کان الله ولا شیء غیره ولا معلوم ولا مجهول فاول ما ابتدء من خلق خلقه ان خلق محمد

و علیّ و اهل البیت معه من نور عظمته فاوقفنا اظلة خضراء بین یدیه حیث لا سماء ولا ارض ولا مکان

ولا لیل ولا نهار ولا شمس ولا قمر یفصل نورنا من نور ربنا کشعاع الشمس من الشمس نسبح الله ونقدسه

ونحمده ونعبده حق عبادته ثم بدا لله ان یخلق المکان فخلقه وکتب علی المکان لا اله الا الله

محمد رسول الله علی امیر المؤمنین ووصیه به ایدته ونصرته ثم خلق الله العرش فکتب علی سرادقات

العرش مثل ذالک ثم خلق الله السموات فکتب علی اطرافها مثل ذلک ثم خلق الجنة والنار فکتب علیهما

مثل ذالک ثم خلق الملائکة واسکنهم السماء ثم خلق الهواء فکتب علیه مثل ذلک ثم خلق الجن واسکنهم

الهواء ثم خلق الارض فکتب علی اطرافها مثل ذلک فبذلک یا جابر قامت السموات بغیر عمد و ثبتت

الارض ثم خلق الله آدم من ادیم الارض یعنی ای جابر بود خدا گاهی که جز او هیچ نبود و از معلوم و مجهول خبری

نبود و چون مشیت قادر لم یزل بر خلق ممکنات و نمایش موجودات تعلق پذیرفت نخست گوهری که دست قدرت

احدیت بخلقش بدایت گرفت گوهر وجود مسعود و نور پاک محمود محمد و نور پاک امیر المؤمنین علی بود که سر آغاز آفرید گان

و اهل بیت گرامی آن ذات پاک گردید و وجود مقدسه ایشان را در سایه سبز در پیشگاه عظمت خود باز داشت

و در آن وقت که ایشان را از نور عظمت خود بیافرید نه آسمان و نه زمین و نه مکان و نه مکین و نه تابش روز و نه گذارش

شب و نه جمال خورشید و نه نمایش ماه و نه ناهید بود و نور محمد و علی و ما اهل البیت از نور پروردگار مانند پرتو آفتاب.

ازمش

از شش نور پاش و منفصل گردید و ایشان به تسبیح و تقدیس و تحمید خداوند مجید مشغول بودند پس از آنکه خدای داند
چه مدت است بحسب تقاضای مصلحت خدا تعالی بخلق مکان بدایت فرمود و مکان را بیافرید و بر صفحه مکان با قلم قدرت
نگاشت محمد ص است فرستاده من و علی است امیر المؤمنان و وصی رسول من و من این رسول محمود را به این وصی مسعود مؤید
و منصور نمودم و از آن پس عرش را بیافرید و بر سرادقات عرش بقلم قدرت همین کلمات را بنگاشت آنگاه آسمانها
و زمینها را آفرید و در اطراف آن همین کلمات را بنگاشت بعد بهشت و دوزخ را آفرید و همین کلمات را بر آنها نوشت
آنگاه فرشتگان را خلق فرمود و مسکن فرشتگان را در آسمان مقرر داشت آنگاه هوا را آفرید و در طبقات هوا نیز
همین کلمات را رقم فرمود آنگاه جن را آفرید و مسکن جن را در هوا مشخص فرمود پس از آن زمین را خلق فرمود و بر
اطراف آن همان کلمات را ثبت فرمود پس از آن آدم را خلق فرمود ای جابر از برکت همین اسماء شریف است که
آسمانها بی ستون برپای و زمین برجای خود ثابت است پس فرمود ای جابر اول ما خلق الله محمد ص و علی ع و مائیم
و اول خلقی که خدای را تسبیح و تحمید نمود مائیم و سبب خلقت دیگر مخلوقات چنانچه برای تو گفتم مائیم و سبب
تسبیح و عبادت کردن فرشتگان و سایر مخلوقات خدا را مائیم **حدیث یکهزار و ششصد و هشتاد و پنجم**
در کتاب مناقب از علی بن محمد صوفی مسطور است که گفت من شیطان را ملاقات کردم و شیطان از من سؤال
کرد که کیستی گفتم از فرزندان آدم هستم گفت لا اله الا الله تو از آن قوم هستی که خویشتن را دوست خدا میدانند
و دروغ میگویند و در حضرت خدای معصیت میکنند و خود را دشمن ابلیس می پندارند و در حالی که اطاعت او
مینمایند علی بن محمد میگوید او را چون با معرفت دیدم از او پرسیدم تو کیستی گفت منم صاحب میسم و دهل بزرگ
و نام بسیار بلند گفتم نام خود را واضح تر گوی تا بشناسم ترا بخندید و گفت منم کشنده هابیل منم اغوا کننده
قابیل منم که با نوح در کشتی نشستم منم که ناقه صالح را بکشتم منم که نار ابراهیم را برافروختم منم که در قتل

ذکریا تدبیر کردم منم که سر یحیی را در طشت بریدم منم که قوم فرعون را در رود نیل رهنمونی نمودم منم که ساحران را
سحر آموختم و بموسی مدعی ساختم منم که گوساله سامری را ساختم و از زبان او متکلم شدم و قوم موسی را
اغوی نمودم که بپرستش گوساله قیام نمودند منم که با ابرهه رفیق راه شدم و او را برای خرابی خانه خدا تحریک
آوردم منم جمیع آورنده قوم عرب در احد برای جنگ با محمد منم صاحب رایت روز جنگ حنین منم که تمهید من
و آموزگاری من قریش عزم کشتن محمد در جامه خواب نمودند منم افکنده بغض و حسد در دل منافقین در روز
ثقیفه بنی ساعده بر غصب خلافت از علی خلیفه رب العالمین منم اول کسی که با ابوبکر بیعت نمودم و امت
محمد پیروی من در این امر نمودند منم که با دعای پیغمبر که به امر خدا در غدیر خم علی را بخلافت و ولایت نصب نمود
و گفت من کنت مولاه فعلی مولاه امت او را بعد از وفات او بخلاف امر او تحریک نمودم منم که آتش را در
خانه علی برافروختم منم صاحب هودج در یوم الحرب منم صاحب جمل که هودج عایشه بر آن جمل بود و قوایم او را
نگاهداری می‌نمودم که شمشیر سپاه علی محفوظ باشد منم که معویه را با لشکر شام در صفین حاضر ساختم منم
که در کربلا آن قضایا را فراهم داشتم و عمر سعد را بحکومت ری برای قتل حسین تشجیع نمودم منم پیشوای منافقین
منم هلاک کننده اولین منم گمراه کننده آخرین منم شیخ ناکثین منم رکن قاسطین منم ظل مارقین منم گمراه
کننده مؤمنین منم که آدم را بخوردن گندم اغوا نمودم و از بهشت بیرون و در زمینش فرود آوردم منم
ابومره آفریده شده از نار نه از طین منم آنکس که غضب کرده است بر او خدای عالمین علی بن محمد گوید در آن وقت
او را قسم دادم بخداوند که مرا بکردار و عملی دلالت و راهنمائی کن که بسبب آن بحضرت یزدان تقرب جویم در جواب
گفت در دنیا در زندگانی دنیا بعفت و کفاف قناعت جوی و در آخرت و بعد از مردنت بدوستی علی بن
ابیطالب استعانت جوی و دشمنان او را مبغوض دار و نیست احدی از دشمنان او که او را دشمن دارند مگر آنکه

مجامعت و مقاربت پدرش یا مادرش شرکت نموده باشم و نطفه او در جسم مادرش از من منعقد شده باشد من چندانکه
در هفت طبقه آسمان عبادت کردم و در هفت طبقه زمین معصیت ورزیدم و هیچ فرشته مقرب و پیغمبر مرسلی را ندیدم جز آنکه
بوسیله محبت علی بن ابیطالب در بستان حضرت احدیت تقرب جست علی بن محمد گوید این را گفت و از نظرم ناپدید شد
و من خدمت حضرت ابی جعفر علیه السلام آمدم و داستان ملاقات شیطان و سخنان او را عرض نمودم فقال علیه السلام
آمَنَ الملعونُ بلسانِهِ وكفرَ بقلبِه فرمود آن ملعون بزبان ایمان آورد و بدل کافر باشد حدیث
یکهزار ششصد هشتاد ششم در تاریخ روضة الصفا مسطور است که بنی امیه از زمان حکومت معاویة علیه الهاویة
تا ایام خلافت عمر بن عبدالعزیز در جماعات و منابر بر رؤس حضرت ذی المفاخر علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین را
بناسزا یاد میکردند و خطباء بلاد را نیز بر این فعل شنیع باز میداشتند عمر بن عبدالعزیز در خلافت خود روزی
یکی از اطباء یهود را خواسته و محرمانه تعلیم نمود که در محفلی که بزرگان و معارف و اعیان بنی امیه و شناختگان
شام حاضر باشند بیاید و دختر عمر را خواستگاری نماید چون آن یهود در حضور آن جماعت حاضر شده و خواستگاری
دختر عمر را نمود عمر گفت این مواصلت تو با شریعت ما مخالفت دارد چه ما مسلمانیم و تو از دین ما بیگانه
طبیب چنانچه عمر او را آموخته بود گفت اگر چنین است چگونه پیغمبر شما دختر بعلی بن ابیطالب داد عمر گفت
علی یکی از بزرگان دین و عظماء آئین محمدی است یهودی گفت اگر چنین است از چه روی او را لعن میکنید و ناسزا
میگوئید عمر روی بحضار کرد و گفت جواب او را باز گذارید ایشان عجز از جواب داشتند و محجوب و ملزم
شدند و عمر نهی صریح و امر بلیغ نمود که دیگر زبان بر این گفتار نگشایند و پیرامون این اعمال و کردار نگردند
و چون این امر مستحسن از عمر به اطراف و اکناف عالم منتشر شد تمام طبقات امم شاد خاطر شدند و موجب محبت
و اعتقاد اهل اسلام به او گردید و در این کردار تا پایان روزگار افتخار یافت و نامدار گشت [illegible]

وکثیر عزه این اشعار را در تمجید و تحسین او برخواند

وَلِيتَ فلم تشتم عليّاً ولم تُخِف — بريّاً ولم تتبع مقالة مجرم

تكلّمتَ بالحق المبين وانما — تبيّن آيات الهدى بالتكلّم

وصدّقت معروف الذي قلت بالذي — فعلت فاضحى راضياً كل مسلم

الا انما يكفي الفتى بعد زيغه — من الاود البادي ثقاف المقوّم

فما بين شرق الارض والغرب كلّها — منادٍ ينادي من فصيح واعجم

يقول امير المؤمنين ظلمتني — بأخذك ديناري واخذك درهمي

فاربح بها من صفقة لمبايع — واكرم بها من بيعة ثم اكرم

چون عمر این اشعار را شنید با کثیر گفت اگر چنین باشد ما رستگار شدیم و تبه چنین هم هست

حدیث دیگر از ششصد هشتاد هشتم ابو الفرج اصفهانی از زید بن عیسی بن موفق مذکور داشته که در زمان ولایت عمر بن عبد العزیز در شام بودم شنیدم فقرا و مساکین و دویست درهم عطا میکند نزد او شدم او را با ازار و کسائی پشمین دیدم نشسته با من گفت از کدام مردم باشی گفتم از مردم حجاز گفت از کدام طبقه گفتم از قریش گفت از کدام عشیرت گفتم از بنی هاشم گفت از کدام جماعت گفتم غلام علی میباشم گفت علی کدام کس باشد من خاموش گردیدم دیگر باره گفت علی کیست گفتم علی بن ابیطالب از جای خود برخاست و کسا را از دوش بینداخت و دست بر سینه نهاد و گفت سوگند با خدای من نیز غلام علی هستم و شهادت میدهم چنانکه رسول خدا فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه علی مولی و آقای من است و من غلام اویم پس بندهٔ خود گفت هزار درهم بمن عطا کرد و وجیه برای من مقرر داشت که همه ساله از بیت المال برسانند حدیث

یکهزار و ششصد و هشتاد و نهم در کشف الغمه مسطور است که عمر بن عبدالعزیز گفت ما علمنا ان احداً کان فی هذه الامة ازهد من علی بن ابیطالب یعنی هیچکس در امت رسول خدا از علی زاهدتر نبوده و نیست و نخواهد آمد حدیث یکهزار و ششصد و نود در تفسیر صافی از محمد بن مسلم روایت کرده که حضرت ابی جعفر فرمود یا ابا محمد اذا سمعت الله ذکر قوماً فی هذه الامة بخیرٍ فنحن هم و اذا سمعت الله ذکر قوماً بسوءٍ ممن مضی فهم عدونا یعنی ای محمد هرگاه در قرآن نگران شدی و دیدی خدا تعالی کسی را و قومی را بخیر و نیکی نام برده و ذکر فرموده بدان آن ما ائمه یعنی امیرالمؤمنین علی و اولاد آنحضرت هستند که حقتعالی در قرآن بخیر و نیکی ایشان را یاد فرموده و هرگاه نگران شدی و دیدی خدا تعالی در قرآن قومی یا کسی را ببدی اسم برده و یاد فرموده بدان ایشان دشمنان علی بن ابیطالب و اولاد آنحضرت که ائمه هدی هستند میباشند که خدا تعالی نام دشمنان ما را ببدی یاد میفرماید خواه مردمی که گذشته اند خواه آینده حدیث یکهزار و ششصد و نود و یکم در حیات القلوب باسناد خود از حضرت باقر روایت کرده که آنحضرت فرمود یکی از فضایل و مخصوصات جدم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب است که در روز شهادت و وفات آنحضرت هر سنگ و کلوخی که از زمین برمیداشتند خون تازه میجوشید حدیث یکهزار و ششصد و نود و دوم در بحارالانوار و بعضی کتب دیگر که بنظر راقم این سطور رسیده از حضرت بحق ناطق امام محمد باقر علیه الصلاة والسلام روایت مینمایند که بعد از تشریف آوردن رسول خدا بمدینه طیبه مردم یهود در مقام کید و حیلت برآمدند و میخواستند که نور فروزان را از فروغ بیفکنند و آنانکه بیشتر در صدد دشمنی و عداوت با رسول خدا بودند مالک بن صیف و کعب بن اشرف و حی بن اخطب و جدی و ابو یاسر اخطب و ابو لبابه بن منذر که از عظماء یهود بشمار میرفتند بودند و روزی حاضر حضرت رسول خدا شده از میانه مالک بن صیف گفت ای محمد برسالت تو ایمان

نیاوریم تا این بساط که زیر پای ما اندر است اقرار برسالت تو آورد ابوالبابه بن عبده گفت من ایمان نیاورم تا این
تازیانه که در دست من است اقرار برسالت تو نماید و گواهی دهد که تو پیغمبر خدائی کعب بن اشرف گفت ای محمد من
ایمان بتو وقتی آورم که حمار من که بر آن سوار بوده و بدینجا آمده ام شهادت بر رسالت تو دهد رسول خدا صلی الله علیه و آله تبسم
فرمود و گفت اِنَّهُ لَیْسَ لِلْعِبَادِ الْاِقْتِرَاحُ عَلَی اللّٰهِ بَلْ عَلَیْهِمُ التَّسْلِیْمُ لِلّٰهِ وَالْاِنْقِیَادُ لِاَمْرِهٖ وَالْاِکْتِفَاءُ
بِمَا جَعَلَهٗ کَافِیاً یعنی بندگان را نمی شاید که بیرون از رتبت در حضرت احدیت جسارت ورزند بلکه برایشان
واجب و لازم است که در حضرت یزدان بتسلیم و انقیاد امر خدا و اکتفا به آنچه خدای کافی گردانیده بپردازند
آیا شما را کافی نمی باشد که توریه و انجیل و زبور و صحف نبوت من ناطق و بر صدق من دلیل و در حق برادرم
و وصی و خلیفه من و بهترین کسیکه بعد از خودم در میان مردمان بجای میگذارم علی بن ابیطالب است که در تمام
کتابهای آسمانی برای شما مبین و آشکار است پس خداوند تعالی آنچه در حق من و وصی من در کتب آسمانی
پیغمبران پیشین فرو فرستاد این قرآن کریم که بر من نازل نمود اثبات و شاهد رسالت مرا و وصایت و خلیفگی
پسر عمم علی بن ابیطالب علیه السلام است و این مسائلی که بلا رویه از من خواستار شدید من بحضرت پروردگارم به این جسارت
مبادرت نکنم بلکه میگویم همین دلالات برای من و شما کافی است چون رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین فرمود مالک بن صیف
و ابولبابه گفتند آنچه ما گفته ایم اگر بعمل نیاورید ایمان نخواهیم آورد در این وقت جبرئیل نازل و عرض کرد
یا رسول الله حقتعالی ترا سلام میرساند و میفرماید چنانچه جماعت یهود میخواهند از بساط و تازیانه و حمار گواهی
برسالت خود بخواه که تمام اشیاء دنیا در تحت امر تو قرار دارند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به بساط امر فرمود که گواهی
دهد برسالت آنحضرت بساط بسخن آمد و گفت اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْکَ لَهٗ
اِلٰهاً وَاحِداً اَحَداً صَمَداً قَیُّوماً اَبَداً لَمْ یَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَداً وَلَمْ یُشْرِکْ فِیْ حُکْمِهٖ اَحَداً

واشهد

وَاشهدُ انّکَ یا محمّد عبدهٗ ورسولهٗ ارسلکَ بالهدیٰ ودین الحق لیظهرکَ علی الدّین کلّه ولو کرهَ المشرکون
وَاشهدُ انّ علی بن ابیطالب ابن عبد المطّلب بن هاشم بن عبد مناف اخوک وَوصیک وخلیفتک
فی اُمّتک وخیر من ترکهٗ علی الخلائق بعدکَ وانّ من والاه فقد والاک ومن عاداه فقد عادک
ومن اطاعهٗ فقد اطاعک ومن عصاهُ فقد عصاک وانّ من اطاعک اطاع اللّٰه واستحق السعادة
برضوانه وانّ عصاک فقد عصی اللّٰه واستحق الیم العذاب بنیرانه گواهی میدہم که خدائی جز خداوند
واحد احد صمد قیوم ابدی که دارای زن وفرزند واہل وپیوند نمیباشد وهیچکس در حکمش شریک نباشد
وگواهی میدہم که تو ئی ای محمّد بندہ او وفرستادہ او وفرستاد تورا براستی وهدایت دین حق وگواهی
میدہم که علی بن ابیطالب بن عبد المطلب بن ہاشم بن عبد مناف برادر تو ووصی تو وخلیفه تو در امت تو
وبهترین کسی است که او را بعد از خودت در امت خلافت دادی وگواهی میدہم هرکس دوست بدارد او را
تو را وخدا را دوست داشته وهرکس دشمن بدارد او را تورا وخدا را دشمن داشته وهرکس اطاعت نماید
او امر ونواهی او را تورا وخدا را اطاعت امر نموده ومستحق سعادت وبرخورداری رضوان خدای شده
وهرکس بر او عصیان ورزد عصیان بخدا وتو ورزیده ومستوجب عذاب دردناک آتش تابناک
گردد چون جماعت یهود این کلمات از بساط شنیدند شگفتی اندر شدند وپاره بپاره دیگر گفتند
این کار جز سحر نیست آن بساط از سخن ایشان چنان مضطرب ومرتفع شد واز زمین بخود گرفت
که مالک بن صیف وابولبابه را طاقت سکون نماند وطاقت وتوان برای حفظ خود نیافته
بسر وصورت بر زمین افتادند وبینی وچهره ایشان درهم شکست ومجروح شدند ودیگرباره بساط
بسخن آمده گفت انا بساط انطقنی اللّٰه واکرمنی بالنطق بتوحیده وتمجیده وتشهادہ

لِمحمدٍ نبیه وَاَنه سید الانبیاء وَرَسُولُه الی خلقه وَالقائم من بین عباد الله بحجته
وَامامة اخیه وَوصیه ووزیره وَشفیقه وَخلیله وناصره وقاضی دینه و
منجز عداته وناصر اولیائه وقامع اعدائه وَالانقیاد لمن نصبه اماما وَوَلیاً
وَالبرائة ممن اتخذه منابذا وعدوا فما ینبغی لکافر ان یطأنی وَلا یجلس علی
المؤمنون من بساطی ستم که خدا تعالی بقدرت کامله خود مرا بسخن آورد و مکرم داشت مرا بسواء
سخن کردن بتوحید وتحمید او وگواهی دادن از بهر محمد سپیغمبر او واینکه آنحضرت سید تمام انبیاء وپیغمبران
وفرستاده خدای سبحان است بر تمام آفریدگان وگواهی میدهیم بامامت ووصایت وخلیفگی علی بن ابیطالب که وزیر
وشفیق وقاضی کننده دین او ونصرت نماینده دوستان او ودرکننده ونابودکننده دشمنان اوست وبانقیاد
وباطاعت کردن فرمان او درولایت وبیزاری از آنکس که خدایش مطرود داشته است وهیچ کافری سزاوار
نیست پای برروی من گذارد وجلوس نماید مگر کسی که دوست پیغمبر و وصی وخلیفه او باشد پس خداوند تا زبانه
ابولبابه را بسخن آورد وگفت اشهد ان لا اله الا الله خالق الخلق وباسط الرزق ومدبر الامور والقادر
علی کل شیئ واشهد انک یا محمد عبده ورسوله وصفیه وخلیله وحبیبه جعلک السفیر
بینه وبین عبادک ینجی بک السعداء ویهلک بک الاشقیاء واشهد ان علی بن ابیطالب المذکور فی
الملاء الاعلی بانه سید الخلق بعدک وانه المقاتل علی تنزیل کتابک لیسوق مخالفیه الی قبوله
طائعین وکارهین ثم للقاتل بعدک علی تاویل الکتابه المحرفین الذین غلبیا هوائهم عقولهم فحرفوا
تاویل کتاب الله وغیره والسابق الی رضوان الله اولیاء الله بفضل عطیته والقاذف فی نیران الله
اعداء الله بسیف نقمته والمؤثرین لمعصیته ومخالفته گواهی میدهیم که خداوندی جز خدای آفریننده آفریدگان

وبسط کننده

و بسط کننده رزق و مدبر امور و قادر بر هر چیزی است و گواهی میدهیم که تو ای محمد بنده او و رسول او و صفی او و خلیل او
و حبیب و برگزیده خداوی در میان بندگانش و گواهی میدهیم بر اینکه علی بن ابیطالب ع که در ملاء اعلی مذکور و معروف است
سید اوصیاء و بزرگ و آقا بر جهانیان است که او بر طبق تنزیل قرآن مقاتلت در حیات تو کند با آنانکه مخالف تو هستند
طوعًا و کرهًا پذیرفتار و مطیع تو شوند و پس از تو با آنانکه منحرف از دین شده اند بر وفق تأویل قرآن قتال میدهد بعد از
این کلمات تازیانه خود را از دست ابولبابه بیرون کشید و بزمین افکند و ابولبابه را چنان برکشیده و حرکت داد که از روی
زمین افتاد و چهره اش را بخاک کشید ابولبابه از آن شدت حیرت گفت وای چیست مرا تازیانه باز بسخن آمد و گفت ای
ابولبابه همانا من تازیانه هستم که خداوندم مرا اکرام داشت که بتصدیق نبوت محمد ص بزرگ بندگانش مرا مشرف ساخت
و مرا از آنان گردانید که دوستدار باشم بهترین خلق خدای را و افضل اولیاء خدا از خلق خدا و مشرف شدن در جوار بندگان
در خوابگاه رسول خدا ص یعنی علی بن ابیطالب ع که ذلیل کننده دشمنان پیغمبر است بشمشیر انتقام و روشن کننده دین و آئین
شریعت پیغمبر است و سزاوار نیست کسی که مخالف پیغمبر است مرا بدست بگیرد اینک اگر ایمان باین پیغمبر مکرم نیاوری
و علی پسر عم او را خلیفه خدای ندانی ترا فرو میکشم و بخاک و خونت در میکشم تا بذلت جان بسپاری و ابولبابه را بزمین
انداخته و بهر سوی میکشید تا چهره او تمام مجروح و مشرف بموت بود و ناچار گفت اَشْهَدُ بِجَمِیعِ مَا شَهِدْتَ بِهِ
اَیُّهَا السَّوْطُ وَ اَعْتَقِدُهُ وَ اُومِنُ بِهِ فَنَطَقَ السَّوْطُ قَدْ تَقَرَّرْتَ فِی یَدِیْ لِاِظْهَارِكَ الْاِیْمَانَ وَ اللّٰهُ
اَعْلَمُ بِالسِّرِّ مِنْكَ وَ هُوَ الْحَاکِمُ لَكَ اَوْ عَلَیْكَ فِی وَقْتِ الْمَعْلُومِ یعنی گواهی میدهیم بتمامت آنچه بآن
شهادت دادی ای تازیانه و اعتقاد بهمه آوردم و ایمان آوردم پس تازیانه بسخن آمد و گفت اکنون که اظهار
ایمان آوردی در دست تو قرار خواهم گرفت اما خداوند بدل تو و اعتقاد و نیت تو آگاه است اگر از روی راستی
ایمان آورده باشی و بثواب و اجر تو حکم میراند و گرنه در قیامت معذب میگردی قَالَ وَ لَمْ یَحْسُنْ اِسْلَامُهُ

وکان منہ ھنات وھنات پس آنقوم بعضی بعضی پوشیدہ می گفتند محمد دیوزدہ است وبغیر صادق میت وحاء
کعب بن الاشرف ویرکب حمارہ فثب بہ الحمار وصرعہ علی راسہ فاوجعہ ثم عاد لیرکبہ فعاد الیہ
الحمار بمثل صنیعہ ثم عاد لیرکبہ فعاد علیہ الحمار بمثال صنیعہ فلما کان فی السابعۃ انطق اللہ تعالی
الحمار فقال یا عبد اللہ بئس العبد شاھدت آیات اللہ وکفرت بھا انا حمار قد اکرمنی اللہ
بتوحیدہ فانا اشھد ان لا الہ الا اللہ وحدہ لا شریک لہ خالق الانام ذو الجلال والاکرام و
اشھد ان محمدا عبدہ ورسولہ سید اھل دار السلام مبعوث لاسعاد من سبق فی علم اللہ لہ
بالسعادۃ واشقاء من سبق الکتاب علیہ بالشقاوۃ واشھد ان علی بن ابیطالب ولیہ ووصی
رسولہ لیسعد اللہ من یسعد اذا وفقہ لقبول موعظتہ والتادیب بادبہ وان اللہ تعالی لملہ
بسیوف سطواتہ وصولات نقمتہ یکبت ویخزی اعداء محمد حتی یسوقھم بسیفہ الباتر و
الواضح الباھر الی الایمان بہ او لیقذفہ فی الھاویہ یعنی کعب بن اشرف کہ در انوقت رحمار خود سوار
شدہ حمارش حرونی کردہ اورا معلق بر زمین افکند وسرش بشکست وسخت دردناکش کردانید تا در مرتبہ هفتم حمار را
بسخن آورد وبا کعب گفت ای بندہ خدا بد بندہ ہستی مشاہدت آیات بینات خالق ارض وسما را بنمودی وبان
کفران ورزیدی وباز میخواہی بر من سوار شوی ومن مرکوب تو باشم ہیہات ہیہات کہ دیگر اطاعت تو نمایم من حماری
ہستم کہ خداوندم مکرم داشت وتوحیدش را از زبان من جاری ساخت اینک شہادت میدہم کہ محمد بندہ
او ورسول او وبزرگ مردم دار السلام وبہشت برین ومخلوقین اولین وآخرین است مبعوث شدہ است تا ہر کس کہ را
سعادتی در علم خدای از بہرش سبقت گرفتہ سعید گرداند وہر کس را کہ قلم تقدیر وکتاب سعادت وشقاوت شقاوتش
سبقت یافتہ بحال شقاوتش باز سپارد وگواہی میدہم علی بن ابیطالب ولی ووصی ووزیر اوست سعید

وسعادت مند گردانیده است خداوند کسی را که توفیق یافته بقبول ولایت او و فرمان برداری و اطاعت او و از جبار
بر واجرا و بیزاری جستن از دشمنان او و خداوند بسیوف سطوت اسد اللهی و صولت نقمت حیدری او خداوند دشمنان
محمد ص را چنان سرنگون و ذلیل میکرداند چنانکه بشمشیر برنده و ادله باهره و براهین واضحه او مردم را بعرصه ایمان
در آورد و اگر در غوایت و عصیان و امتداد طغیان و نفاق خویش بپایند به آتش سوزان شتابان گرداند هیچ
کافری را نشاید که بر من سوار شود مگر مؤمن که بخدا و پیغمبرش محمد ص و ولی و خلیفه اش علی بن ابیطالب ع ایمان آورد
و او را وصی و خلیفه و وارث علم محمد ص بداند ای کعب همانا من که حمار و دراز گوشی بیش نیستم از تو اعقل و با هوش تر
هستم و نگذارم مثل تو کافری بعد از دیدن این آیات بر من سوار شوی رسولخدا ص فرمود ای کعب تو بعد از این این
دراز گوش نتوانی سوار شد او را بفروش ببعضی اخوان ایمانی ما کعب گفت مرا هیچ حاجتی اندر آن نیست بعد از آنکه
بسحر تو دوچار شد این دفعه باز حمار بسخن آمد و گفت ای دشمن خدای از عداوت و خصومت با محمد رسولخدا ص و بدبخت
بردار قسم بخدا اگر محمد ص مانع نبود ترا با دندان و زیر پا میکشتم ثابت بن قیس آن حمار را بیکصد درهم از وی خریدار شد
و همواره بر او سوار میشد و خواست بحضرت رسولخدا ص سپارد آنحضرت قبول نفرمود و گفتند بتو اختصاص دارد

حدیث یکهزار و ششصد و چهارم در بحار الانوار از ابو الصباح کنانی روایت کرده که حضرت ابی جعفر ع
فرمود که رسولخدا ص روزی بر اصحاب خود بیرون آمدند و در دست راست کتابی و در دست چپ مکتوبی داشتند
کتابی که در دست راست داشتند گشودند و تلاوت فرمودند نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم کتاب لاهل الجنة
باسمائهم و اسماء آبائهم لا یزاد فیهم واحد و لا ینقص منهم واحد فرمود این نوشته اسامی
اهل بهشت است که اسامی ایشان و پدران ایشان در آن ثبت است نه بر این شمار چیزی افزوده و نه از آن
جمله کسی کسر میشود و بعد از آن مکتوبی که در دست چپ داشتند گشودند و قرائت فرمودند نوشته شده بود

اهالی دوزخ کتاب لاهل الجهنم باسمائهم واسماء آبائهم لایزاد منهم واحد ولاینقص منهم واحد
این نوشته اهل جهنم است به اسامی ایشان و اسامی پدران ایشان و قبایل خودشان از این نوشته نه کسی
افزوده میشود و نه کسی کاسته میگردد و بعد از قرائت هر دو مکتوب را رسولخدا سپردند بعلی و فرمودند یا علی
اهل بهشت نیستند مگر دوستان تو که قبول ولایت ترا نموده اند از اولین و آخرین و اهل دوزخ نیستند
مگر دشمنان تو که بولایت تو مخالفت نمودند و دوستان و شیعیان تو در روز ازل که حقتعالی فرمود در ازل بنی
آدم الست بربکم میثاق عهد ولایت ترا بستند و قبول نمودند **حدیث یکهزار و ششصد و نود و پنجم**

در روضه کافی از ضریس مرویست که روزی مردمان در خدمت حضرت ابی جعفر علیه السلام مجادله مینمودند که آن اصحابی
با امیرالمؤمنین جنگ کردند بدتر از آن کسانی بودند که با رسولخدا جنگ نمودند بعضی میگفتند آنهائیکه با رسولخدا جنگ
کردند بدتر از آنکسانی بودند که با امیرالمؤمنین جنگ نمودند حضرت ابی جعفر فرمود چه سخن میگوئید آنانیکه با امیرالمؤمنین
جنگ نمودند بدتر از آنانی بودند که با رسولخدا جنگ کردند قیل حرب علی شر من حرب رسول الله و آنحضرت
فرمود آن جماعت که با رسولخدا جنگ کردند اقرار باسلام ننموده و جاهل و مشرک بودند اما آنکسانی که با علی علیه السلام
جنگ کردند اسلام آورده از رسول خدا فضایل علی را شنیده و مقام و رتبه او را در نزد حقتعالی دانسته و فهمیده بودند
و با آن تأکیدات و سفارشات رسولخدا در دوستی و محبت علی و اطاعت امر او شمشیر نفاق و دشمنی از نیام بر علی
کشیدند پس البته این جنگ کنندگان با علی بدتر از جنگ کنندگان با رسولخدا خواهند بود و جنگ با علی جنگ با رسولخدا
و جنگ با حقتعالی است و دشمنی با علی دشمنی با رسولخدا و پروردگار است **حدیث یکهزار و ششصد و نود و ششم**

از ید صیرفی مرویست که روزی رسولخدا در مسجد نشسته بودند علی بمسجد درآمد و سلام داد و نشست پس حسن پس از آن حسین
علیهما السلام درآمدند پیغمبر ایشان را ببوسید و نشانید و در جوف بچسبانید در این اثنا مردی وارد مسجد شد و بر رسولخدا

سلام عرض نمود و از علی و حسن و حسین علیهم السلام اعراض نمود پیغمبر بخشم آمده فرمود ما منعک ان تسلم علی علی فو الله الذی
بعثنی بالهدی و دین الحق لقد رأیت الرحمة تنزل علیه و علی ولدیه یعنی چه چیز ترا مانع شد
که بر علی و دو پسرش سلام فرستی سوگند بخدائی که مرا بهدی و دین حق مبعوث گردانید رحمت حق را دیدم مخصوص
بعلی و فرزندانش نازل میشده و میشود و اگر بواسطه ایشان نباشد خداوند رحمت خود را بزمین به بندگانش
نازل نخواهد فرمود حدیث یکهزار و ششصد و نود و هفتم در امالی طوسی از عبد الله الهیثمی روایت کرده
که جمعی در مسجد در محضر عمر بودیم در ایام خلافت شخصی حاضر در مسجد شد و در حق علی سخن بجسارت کرد عمر را تحوفت
و در خشم شد و گفت میشناسی صاحب این قبر را آیا نمیدانی صاحب این قبر محمد بن عبد الله بن عبد المطلب است
و علی پسر ابو طالب است ویلک لا تذکرن علیا الا بخیر فانک ان تنقصته آذیت هذا
فی قبره وای بر تو پس وای بر تو بر تو باد علی را بجز خیر و خوبی یاد مکن چه اگر علی را نکاهش و بد سخن کنی
پیغمبر را در قبرش اذیت کرده شنیدم خودم از پیغمبر که هر کس علی را آزار رساند مرا آزار رسانید و هر کس
مرا آزار کند مثل اینست خدا را آزار کرده حدیث یکهزار و ششصد و نود و هشتم در امالی طوسی
از جابر انصاری روایت کرده که رسولخدا در حضور جمعی از مهاجر و انصار در منبر فرمود ایها الناس من
ابغضنا اهل البیت بعثه الله یهودیا هر کس دشمن ما اهل البیت باشد خداوند او را بکیش یهود برانگیزاند
و مبعوث گرداند من عرض کردم یا رسول الله اهل البیت تو چه کسانند فرمود ای جابر علی
بن ابیطالب و فرزندان او که امامان و خلیفه های من هستند که تو درک ملاقات حسین ایشان را خواهی
کرد و از من سلام با او برسان حدیث یکهزار و ششصد و نود و نهم در کتاب امالی باسناد خود
روایت کرده که رسولخدا فرمود اندازه علوم پسر عمم علی بن ابیطالب را بجز خدا هیچکس نتواند باز داند

و علم او چندان تراوش نماید که برای مردم جهان تا پایان روزگار کافی باشد حدیث یکهزار و هفتصد
در بحار الانوار از عبید بن عبد الرحمن از عثمان بن عفان و عمر بن الخطاب از ابوبکر بن ابی قحافه روایت نموده که رسول خدا
فرمود اِنَّ اللهَ تبارکَ وَ تعالی خَلَقَ مِن نورِ وجهِ علیّ بن ابیطالب ملئکةً یُسبّحون و یُقدّسون
و یکتبون ثوابَ ذلکَ لِمحبّیهِ و مُحبّی وُلدِهِ خداوند تعالی از نور روی مبارک علی بن ابیطالب
فرشتگان بیافرید که او را تسبیح و تقدیس مینمایند تا روز قیامت و ثواب آن تسبیح و تقدیس را برای دوستان
علی و دوستان فرزندان علی مینویسند حدیث یکهزار و هفتصد و یکم در بحار الانوار و در مناقب
به اسناد خودشان از عبید بن عمیر لیثی از عثمان بن عفان روایت نموده که عمر بن الخطاب گفت اِنّ الله
خَلَقَ ملئکةً مِن نورِ وجهِ علیّ بن ابی طالب یعنی خداوند تعالی فرشتگانی را از نور روی علی
بیافریده حدیث یکهزار و هفتصد و دوم در بحار الانوار از سالم روایت کرده که بعمر بن الخطاب
گفتند ترا نگرانیم که با علی رفتاری بجای آوری و حرمتی و عظمت و حشمتی میگذاری که با هیچیک از اصحاب
پیغمبر مرعی نمیداری گفت اِنّهُ مولایَ علی مولا و آقای من است حدیث یکهزار و هفتصد و سوم
در جلد نهم بحار الانوار بسند خود از عبد الله بن عباس روایت نموده که گفت وقتی با عمر ملاقات کردم و عمر
با من گفت یا ابن عباس ما اَظُنُّ صاحِبَکَ اِلّا مظلوماً صاحب تو علی بن ابیطالب را جز مظلوم نمیدانم
و این سند خلافت حق اوست و درباره او ستم کرده اند که بدو نگذاشته اند ابن عباس میگوید با خویشتن گفتم
وَ اللهِ لا یَسبِقُنی بِها سوگند با خدای نمیگذارم در این تصدیق بر من پیشی جوید پس گفتم یا عمر فارْدُدْ ظلامَه
ای عمر اگر چنین است که تو خود اقرار داری حق علی را با او بازگذار و این ظلامه را بجای خود فرود ساز
عمر چون این سخن را بشنید ساعتی با خویشتن بهمهمه اندر بود پس از جای برایستاد تا بدو رسیدم گفت یا ابن

عباس ما ظننا منعهم منه الا استصغروه فقلت فی نفسی هذه شر من الاولی فقلت والله ما استصغره الله حین امره ان یاخذ سورة براءة من صاحبک قال فاعرض عنی یعنی ای پسر عباس گمان میکنم باز داشتن ایشان علی را از حق خودش و خلافتش جز اینکه او را کم سن و کار نوخواند ابن عباس گوید چون این سخن شنیدم با خود گفتم همانا این سخن و این عذر نامطبوع برای عمر از سخن نخستین ادبدتر باشد پس گفتم ای خلیفه سوگند بخدای که کوچک نشمرد خداوند علی را گاهی که او را فرمان داد تا سوره برائت از صاحب تو ابوبکر باز خواهد و خود عامل آن گردد چون عمر این جواب بشنید راه پاسخ دادن نیافت و از من روی برتافت حدیث مکرر از هفتصد چهارم ابن بابویه در کتاب امالی به اسناد خود آورده که جابر بن عبدالله گفت قال رسول الله ص ان علی بن ابیطالب ع اقدم امتی سلما و اکثرهم علما و اصحهم دینا و افضلهم یقینا و احلمهم حلما و اسمحهم کفا و اشجعهم قلبا وهو الامام والخلیفة بعدی حدیث مکرر از هفتصد پنجم ابن بابویه در کتاب امالی به اسناد خود از سلمة بن قیس روایت نموده قال رسول الله ص ان علیا فی السماء السابعة کالشمس بالنهار فی الارض و فی السماء الدنیا کالقمر باللیل فی الارض اعطی الله علیا من الفضل جزءا لو قسم علی اهل الارض لوسعهم و اعطاه الله من الفهم جزءا لو قسم علی اهل الارض لوسعهم شبهت لینه بلین لوط و خلقه بخلق یحیی و زهده بزهد ایوب و سخاه بسخاء ابراهیم و بهجته ببهجة سلیمان بن داود و قوته بقوة داود وله اسم مکتوب علی کل حجاب فی الجنة بشرنی به ربی وکانت له البشارة عندی علی محمود عند الحق عند الملائکة و خاصتی و ظاهرتی و مصباحی و جنتی و رفیقی و آنسنی به ربی

فسئلت ربی ان لا یقبضه قبلی وسألته ان یقبضه شهیداً بعدی ادخلت الجنة فرأیت حور
علی اکثر من ورق الشجرة وقصوراً علی کعدد البشر علی منی وانا من علی من تولی علیاً فقد تولانی
حب علی نعمة واتباعه فضیلة دان به الملئکة وحفت به الجن الصالحون لم یمش علی
الارض ماش بعدی الا کان هو اکرم منه عزاً وفخراً ومنهاجاً لم یک فظاً عجولاً ولا مسترسلاً
لفساد ولا متعنداً حملته الارض فاکرمته لم یخرج من بطن انثی بعدی احد کان اکرم
خروجاً منه ولم ینزل منزلاً الا کان میموناً انزل الله علیه الحکمة ورداه بالفهم تجالسه
الملئکة ولا یراها ولو اوحی الی احد بعدی لاوحی الیه فزین الله به المحافل واکرمه
به العساکر واخصب به البلاد واعز به الاجناد مثله کمثل بیت الله الحرام یزار ولا
یزور ومثله کمثل القمر اذا طلع اضاء الظلمة ومثله کمثل الشمس اذا طلعت انارت وصفه الله
فی کتابه ومدحه بآیاته ووصف فیه آثاره واجری منازله فهو الکریم حیاً والشهید میتاً
حدیث یکهزار هفتصد و ششم ابن بابویه در کتاب امالی باسناد معتبره از حضرت سجاد امام زین العابدین
روایت نموده قال رسول الله ص حبی وحب علی بن ابیطالب ع واهل بیتی نافع فی سبعة مواطن
اهوالهن عظیمة عند الوفاة وفی القبر وعند النشور وعند الکتاب وعند الحساب وعند المیزان
وعند الصراط حدیث یکهزار هفتصد و هفتم ایضا ابن بابویه در کتاب امالی باسناد خود
از ابن عباس روایت نموده که قال رسول الله ص المخالف علی علی بن ابیطالب ع بعدی کافر
والمشرک به مشرک والمحب له مؤمن والمبغض له منافق والمقتفی لاثره لاحق والمحارب
له مارق والراد علیه زاهق علی کلمة الله العلیا وکلمة اعدائه السفلی علی سید الاوصیا

ووصی سید الانبیاء وعلی نور الله فی بلاده وحجة الله علی عباده علی سیف الله علی اعدائه ووارث علم انبیائه علی امیر المؤمنین وقائد الغر المحجلین وامام المسلمین ویعسوب الدین لایقبل الله الایمان الا بولایته وطاعته حدیث یکهزار وهفتصد وهفتم ابن بابویه باسناد خود در کتاب امالی از حضرت علی بن الحسین ع روایت نموده که قال رسول الله ص لبعض اصحابه ذات یوم یا عبد الله احبب فی الله وابغض فی الله ووال فی الله وعاد فی الله فانه لاتنال ولایة الله الا بذلک ولا یجد رجل طعم الایمان وان کثرت صلاته وصیامه حتی یکون کذلک وقد صارت مواخاة الناس یومکم هذا اکثرها فی الدنیا علیها یتوادون وعلیها یتباغضون وذلک لایغنی عنهم من الله شیئا فقال له وکیف لی ان اعلم انی قد والیت وعادیت فی الله عز وجل فمن ولی الله عز وجل حتی اوالیه ومن عدوه حتی اعادیه فاشار له رسول الله ص الی علی ع فقال اتری هذا فقال بلی قال ولی هذا ولی الله فواله وعدو هذا عدو الله فعاده وال ولی هذا ولو انه قاتل ابیک وولدک وعاد عدو هذا ولو انه ابوک وولدک حدیث یکهزار وهفتصد وهشتم در کتاب امالی ابن بابویه باسناد خود آورده که قال رسول الله ص یا علی ع والذی فلق الحبة وبرء النسمة انک لافضل الخلیقة بعدی یا علی انت وصیی وامام امتی ما اطاعک اطاعنی وعصاک عصانی حدیث یکهزار وهفتصد ونهم در کتاب امالی ابن بابویه باسناد خود از لیث بن ابی سلیم آورده قال قال النبی ص علی وفاطمة مما یلی بطنه وعلیا مما ظهره والحسن والحسین علیهما السلام من یمینه ویساره ثم قال انتم منی وانا منکم حدیث یکهزار وهفتصد ودهم در کتاب امالی ابن بابویه باسناد خود ذکر نموده که قال رسول الله ص قال ان الله تبارک وتعالی فرض علیکم طاعتی

و نهاکم عن معصیتی و اوجب علیکم اتباع امری و فرض علیکم من طاعة علی بن ابیطالب ع بعدی ما فرض
من طاعتی و نهاکم من معصیته علی عما نهاکم عنه من معصیتی و جعله اخی و وزیری و وصی و وارثی
و علی مولی من انا مولاه و انا مولا کل مسلم و مسلمه و علی منی و انا منه حبه ایمان و بغضه کفر
و محبه محبی و مبغضه مبغضی و انا و علی ابواه هذه الامة حدیث یکهزار هفصد و دهم
در کتاب امالی ابن بابویه باسناد خود از عبدالله بن عباس آورده که قال رسول ص لعلی ع یا علی شیعتک هم
الفائزون یوم القیمة فمن اهان واحد منهم فقد اهانک و من اهانک فقد اهاننی و من اهاننی
ادخله الله نار جهنم خالدا فیها و بئس المصیر یا علی ع انت منی و انا منک روحک من روحی و طینتک
من طینتی و شیعتک خلقوا من فضل طینتنا فمن احبهم فقد احبنا و من ابغضهم فقد ابغضنا و من عاداهم
فقد عادانا و من ودهم فقد ودنا یا علی ع ان شیعتک مغفور لهم علی ما کان فیهم من ذنوب و عیوب
یا علی ع انا الشفیع لشیعتک غدا اذا قمت المقام المحمود فبشرهم بذلک یا علی ع شیعتک شیعة الله
و انصارک انصار الله و اولیائک اولیاء الله و حزبک حزب الله و حزبک حزب الله یا علی سعد
من تولاک و شقی من عاداک یا علی لک کنز فی الجنة و انت ذوقرنیها الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد
حدیث یکهزار هفصد و یازدهم ابن بابویه در کتاب امالی باسناد خود از حضرت امام الائمه
علی بن موسی الرضا علیه الاف التحیة و الثنا روایت نموده که قال رسول الله ص من احب ان یرکب سفینة
النجات و یستمسک بالعروة الوثقی و یعتصم بحبل الله المتین فلیوال علیا بعدی و لیعاد عدوه
و لیأتم بالائمة الهداة من ولده فانهم خلفائی و اوصیائی و حجج الله علی الخلق بعدی و
سادة امتی و قادة الاتقیاء الی الجنة حزبهم حزبی و حزبی حزب الله و حزب اعدائهم حزب الشیطان

حدیث ملکہ از ہفتصد سیزدہ ام ابن بابویہ در کتاب امالی باسناد خود از عبدالرحمن بن سمرہ آوردہ
کہ گفت قلت یا رسول اللہ ارشدنی الی النجاۃ فقال یا ابن سمرۃ اذا اختلفت الاہواء وتفرقت الآراء
فعلیک بعلی بن ابی طالب فانہ امام امتی وخلیفتی علیہم من بعدی وہو الفاروق الذی یمیز بین
الحق والباطل من سئلہ اجابہ ومن استرشدہ ارشدہ ومن طلب الحق من عندہ وجدہ ومن
التمس الہدی لدیہ صادفہ ومن لجاء الیہ امنہ ومن استمسک بہ نجاہ ومن اقتدی بہ ہداہ
یا ابن سمرۃ سلم من سلم لہ ووالاہ وہلک من رد علیہ وعاداہ ان علیاً منی روحہ من روحی و طینتہ
من طینتی وہو اخی وانا اخوہ وہو زوج ابنتی فاطمۃ سیدۃ النساء العالمین من الاولین والآخرین
وابنیہ امام امتی وسیدا شباب اہل الجنۃ الحسن والحسین وتسعۃ من ولد الحسین تاسعہم قائم
امتی یملاء الارض قسطاً وعدلاً کما ملئت جوراً وظلماً حدیث ملکہ از ہفتصد چہاردہم ا
ابن بابویہ در کتاب امالی باسناد خود از ابن عباس روایت نمودہ کہ گفت قال رسول اللہ معاشر الناس
من احسن من اللہ قیلا واصدق من اللہ حدیثاً معاشر الناس ان ربکم جل جلالہ امرنی ان اقیم لکم
علیاً علماً واماماً وخلیفۃ ووصیاً وان اتخذہ اخا ووزیراً ان علیاً باب الہدی
بعدی والداعی الی ربی وہو صالح المومنین ومن احسن قولاً ممن دعا الی اللہ وعمل صالحاً و
قال اننی من المسلمین وان علیاً منی ولدہ ولدی وہو زوج حبیبتی امرہ امری ونہیہ نہیی
وعلیکم بطاعت واجتناب معصیہ فان طاعتہ طاعتی ومعصیہ معصیتی وان علیاً صدیق
ہذہ الامۃ وفاروقہا ومحدثہا انہ ہارونہا وآصفہا وشمعونہا انہ باب حطتہا و سفینۃ
نجاتہا وطالوتہا وذوقرنیہا وانہ محنۃ الوری والحجۃ العظمی والآیۃ الکبری و امام

اهل الدنیا والعروة الوثقی وان علیا مع الحق والحق معه وعلی لسانه وان علیا قسیم النار لا یدخل النار ولیه ولا ینجو منها عدوله انه قسیم الجنة لا یدخلها عدوله ولا یخرج عنها ولیه معاشر اصحابی قد نصحت لکم وبلغتکم رسالة ربی ولکن لا تحبون الناصحین اقول قولی هذا واستغفر الله لی ولکم حدیث ملکم از هفتصد پانزدهم ابن بابویه در کتاب امالی به اسناد خود از ابن عباس آورده که گفت قال رسول الله ص ولایة علی بن ابیطالب ع ولایة الله وحبه عبادة الله واتباعه فریضة الله واولیائه اولیاء الله واعدائه اعداء الله وحربه حرب الله وسلمه سلم الله عزوجل حدیث ملکم از هفتصد شانزدهم ابن بابویه در کتاب امالی به اسناد خود از حضرت ابا عبد الحسین ارواحنا فداه روایت نموده از حضرت مولی الموالی امیر المؤمنین روحی وارواح العالمین له الفداه که فرمود قال دخلت علی رسول الله ص فی قبا وعنده نفر من اصحابه فلما بصر بی تهلل وجهه وتبسم حتی نظرت الی بیاض اسنانه تبرق ثم قال الی یا علی ع الی یا علی ع فمازال یدنینی حتی الصق فخذی بفخذه ثم اقبل علی اصحابه فقال معاشر الناس اصحابی اقبلت الیکم الرحمة باقبال علی اخی الیکم ان علیا منی وانا من علی ع روحه من روحی وطینته من طینتی وهو اخی ووصیی وخلیفتی علی امتی فی حیواتی وبعد موتی من اطاعه اطاعنی ومن وافقه وافقنی ومن خالفه خالفنی حدیث ملکم از هفتصد هفدهم در کتاب امالی ابن بابویه علیه الرحمه به اسناد خود از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام روایت نموده از آبا بزرگوار خود فرمود که قال رسول الله ص اتانی جبرائیل ع من قبل ربی جل جلاله فقال یا محمد ص ان الله عزوجل یقرئک السلام ویقول لک بشر اخاک علی بن ابیطالب ع بانی لا اعذب من تولاه ولا ارحم من عاداه حدیث ملکم از هفتصد هجدهم ابن بابویه در کتاب امالی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده

کردو

کہ فرمود از آبائے بزرگوار خود کہ قال رسول اللہ لعلی بن ابیطالب علیہ السلام یا علی انت منی بمنزلۃ ھبۃ اللہ من آدم وبمنزلۃ سام من نوح وبمنزلۃ اسحٰق من ابراھیم وبمنزلۃ ھرون من موسیٰ وبمنزلۃ شمعون من عیسیٰ الا انہ لا نبی بعدی یا علی انت وصیی وخلیفتی فمن جحد وصیتک وخلافتک فلیس منی ولست منہ وانا خصمہ یوم القیمۃ یا علی انت افضل امتی فضلاً واقدمھم سلماً واکثرھم علماً واوفرھم حلماً واشجعھم قلباً واسخاھم کفاً یا علی انت الامام بعدی والامیر وانت الصاحب بعدی والوزیر ومالک فی امتی من نظیر یا علی انت قسیم الجنۃ والنار بمحبتک یعرف الابرار من الفجار ویمیز بین الاشرار والاخیار حدیث نکم از ھفتصد نود ودوم ابن بابویہ در کتاب امالی بہ اسناد خود از عبد اللہ بن عباس روایت نمودہ کہ گفت صعد رسول اللہ المنبر فخطب واجتمع الناس الیہ فقال یا معشر المومنین ان اللہ عزوجل اوحی الی انی مقبوض وان ابن عمی علی بن ابیطالب علیہ السلام مقتول وانی ایھا الناس اخبرکم خبرا ان عملتم بہ سلمتم وان ترکتموہ ھلکتم ان ابن عمی علیا ھو اخی وھو وزیری وھو خلیفتی وھو المبلغ عنی وھو امام المتقین وقائد الغر المحجلین ان استرشدتموہ ارشدکم وان تبعتموہ نجوتم وان خالفتموہ ضللتم وان اطعتموہ فاللہ اطعتم وان عصیتموہ فاللہ عصیتم وان بایعتموہ فاللہ بایعتم وان نکثتم بیعتہ فبیعۃ اللہ نکثتم ان اللہ عزوجل انزل علی القرآن وھو الذی من خالفہ ضل ومن ابتغی علمہ عند غیر علی بن ابیطالب علیہ السلام ھلک ایھا الناس اسمعوا قولی واعرفوا حق نصیحتی ولا تخلفونی فی اھلی وذریتی الا بالذی امرتم بہ من حفظھم فانھم حامتی وقرابتی واخوتی واولادی وانکم مجموعون ومسائلون عن الثقلین فانظروا کیف تخلفونی فیھما انھم اھل بیتی فمن آذاھم آذانی ومن

وَمَنْ ظلمهم ظلمنی وَمَنْ اَذلّهم اَذلّنی وَمَنْ اَعزّهم اَعزّنی وَمَنْ اَکرمهم اَکرمنی وَمَنْ نصرهم نصرنی وَ
مَنْ خذلهم خذلنی وَمَنْ طلب الهدیٰ فی غیرهم فقد کذّبنی ایّها النّاس اتّقوا الله وانظروا
ما انتم قائلون اذا لقیتموه وانّی خصم لمن اذاهم وَمَنْ کنت خصمه خصمته اقول قولی هذا
واستغفر الله لی ولکم حدیث یکهزار وهفتصد وپنجم ابن بابویه درکتاب امالی به اسناد خود
از زید بن علی از آبای خود از مولانا امیر المؤمنین ع که فرمود کان لی عشر من رسول الله ص لم یعطهنّ احد
قبلی ولا یعطاهنّ احد بعدی قال لی یا علی انت اخی فی الدّنیا واخی فی الآخرة وانت
اقرب النّاس منّی موقفا یوم القیمة ومنزلی ومنزلک فی الجنّة متواجها کمنزل الاخوین و
انت الولی وانت الوزیر عدوّک عدوّی وعدوّی عدوّ الله ووَلیّک ولیّی وولیّی ولیّ الله
عزّ وجلّ حدیث یکهزار وهفتصد وششم درکتاب امالی ابن بابویه علیه الرحمه به اسناد خود از
جابر بن عبد الله انصاری روایت نموده که گفت لمّا قدم علی بن ابیطالب علیه السلام علی رسول الله ص
بفتح خیبر قال له رسول الله ص لولا ان تقول فیک طوائف من امّتی ما قالت النّصاری للمسیح بن
مریم لقلت فیک الیوم قولا لا تمرّ بملاء الّا اخذوا التّراب من تحت رجلیک ومن فضل
طهورک یستشفعوا به ولکن حسبک ان تکون منّی وانا منک ترثنی وارثک وانک منّی بمنزلة
هرون من موسیٰ الّا انّه لا نبیّ بعدی وانّک تبرئ ذمّتی وتقاتل علی سنّتی وانّک غدا
علی الحوض خلیفتی وانّک اوّل من یرد علیّ الحوض وانّک اوّل من یکسی معی وانّک اوّل
داخل الجنّة من امّتی وانّ شیعتک علی منابر من نور مبیضّة وجوههم حولی اشفع
لهم ویکونوا غدا فی الجنّة جیرانی وانّ حربک حربی وسلمک سلمی وانّ سرّک سرّی

دعلانیة

وعلانیتک علانیتی وان سریرته صدرک کسریرتی وان ولدک ولدی وانک تنجز
عداتی وان الحق معک وان الحق علی لسانک وقلبک وبین عینیک الایمان مخالط
لحمک ودمک کما خالط لحمی ودمی وانه لن یرد علی الحوض مبغض لک ولن یغیب عنه
محب لک حتی یرد الحوض معک قال فخر علی ع ساجدا ثم قال الحمد لله الذی انعم
علی بالاسلام وعلمنی القرآن وحببنی الی خیر البریه خاتم النبیین وسید المرسلین احسانا
منه وفضلا منه علی قال فقال النبی ص لولا انت لم یعرف المؤمنون بعدی صلی الله علی محمد وآله
حدیث مکمل از هفتصد بیست دویم ابن بابویه در کتاب امالی به اسناد خود از ابن عباس
آورده که گفت قال رسول الله ص من وصل احدا من اهل بیتی فی دار هذه الدنیا بقیراط
کافیه یوم القیمة بقنطار حدیث مکمل از هفتصد بیست سیم ابن بابویه در کتاب امالی به اسناد
خود از ابن عباس روایت نموده که گفت قال رسول الله ص ولایتی وولایة علی بن ابیطالب ع واهل
بیتی امان من النار حدیث مکمل از هفتصد بیست چهارم در کتاب امالی ابن بابویه به اسناد خود
از ابی قدامه روایت نموده که گفت قال رسول الله ص من من الله علیه بمعرفة علی بن ابیطالب ع
واهل بیتی وولایتهم فقد جمع الله الخیر کله حدیث مکمل از هفتصد بیست پنجم در کتاب
امالی ابن بابویه به اسناد خود از حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق ع از آباء بزرگوار خود روایت نموده
که گفت قال رسول الله ص من احبنا اهل البیت فلیحمد الله علی اول النعم قیل وما اول النعم قال
طیب الولادة ولا یحبنا الا من طابت ولادته حدیث مکمل از هفتصد بیست ششم
ابن بابویه در کتاب امالی به اسناد خود از حضرت امام جعفر صادق ع از آباء بزرگوارش روایت نموده که فرمود

قال رسول الله من اصبح یجد برد حبنا علی قلبه فلیحمد الله علی بادی النعم قیل وما بادی النعم
قال طیب المولد حدیث ملکهزار هفتصد بیست هفتم ابن بابویه در کتاب امالی به سند خود از حضرت
امام جعفر صادق ع از آباء بزرگوارش روایت نموده که فرمود قال نزل جبرئیل علی النبی فقال یا محمد السلام
یقرئک السلام ویقول خلقت السموات السبع وما فیهن والارضین السبع ومن علیهن وما خلقت موضعاً
اعظم من الرکن والمقام ولو ان عبداً دعانی هنا الی منه خلقت السموات والارضین ثم لقینی جاحد
الولایة علی ع لاکببته فی سقر حدیث ملکهزار هفتصد بیست هشتم ابن بابویه در کتاب
امالی سند از جابر بن عبد الله انصاری میرساند که جابر از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال کرد فقال ذاک خیر
خلق الله من الاولین والآخرین ما خلا النبیین والمرسلین اکرم علیه من علی ابن ابیطالب ع
والائمة من ولده بعده قلت فما تقول فیمن یبغضه وینتقصه فقال لا یبغضه الا کافر
ولا ینتقصه الا منافق قلت فما تقول فیمن یتولاه ویتولی الائمة من ولده بعده فقال
ان شیعة علی بن ابیطالب والائمة من ولده هم الفائزون الآمنون یوم القیمة ثم قال
ما ترون لو ان رجلاً خرج یدعوا الناس الی ضلالة من کان اقرب الناس منه قالوا شیعته
وانصاره قال فلو ان رجلا خرج یدعوا الناس الی هدی من کان اقرب الناس منه قالوا
شیعته وانصاره قال فکذلک علی بن ابیطالب بیده لواء الحمد یوم القیمة اقرب الناس
منه شیعته وانصاره حدیث ملکهزار هفتصد بیست نهم ابن بابویه در امالی با سناد
خود از امیر المؤمنین ع روایت نموده که فرمود قال رسول الله ص اخبرنی جبرئیل عن الله عز وجل
انه قال علی بن ابیطالب ع حجتی علی خلقی ودیان دینی اخرج من صلبه ائمة یقومون بامری

ویدعون

وَيدعُونَ الی سبیلی بہم ادفع العذاب عن عبادی و امانی وبہم انزل رحمتی صلی اللہ علی محمد وآلہ
حدیث ہکیم از ہفتصد سی ابن بابویہ در کتاب خود از ابن عباس روایت نمودہ کہ گفت قال
رسول اللہ ص ان اللہ تبارک وتعالی اوحی الی انہ جاعلٌ لی من امتی اخاً ووارثاً وخلیفۃً
وَوصیاً فقلت یا رب من ہو فاوحی الی عزوجل یا محمد انہ امام امتک وحجتی علیہا بعدک
یا رب من ہو فاوحی الی عزوجل یا محمد ذاک من احبہ ویحبنی ذاک المجاہد فی سبیلی
والمقاتل لناکثی عہدی والقاسطین فی حکمی والمارقین من دینی ذاک ولی حقاً زوج امتک
وابو ولدک علی بن ابیطالب ع حدیث ہکیم از ہفتصد سی یکم در کتاب امالی ابن بابویہ
سند را میرساند بحضرت امام حسن مجتبی علیہ التحیۃ والثناء کہ فرمود قال کان النبی ص اذا نزل علیہ
الوحی نہاراً لم یمس حتی یخبر بہ علیاً ع واذا نزل علیہ لیلاً لم یصبح حتی یخبر بہ علیاً
حدیث ہکیم از ہفتصد سی دویم در امالی ابن بابویہ باسناد خود از حضرت امام جعفر صادق
روایت نمودہ کہ فرمود قال رسول اللہ ص احب اخوانی الی علی بن ابیطالب ع واحب اعمامی
الی حمزہ حدیث ہکیم از ہفتصد سی سیم ابن بابویہ در کتاب امالی باسناد خود از زید بن
ثابت روایت نمودہ کہ قال رسول اللہ ص من احب علی بن ابیطالب ع فی حیوتہ وبعد موتہ کتب اللہ عزوجل
لہ من الامن والایمان ما طلعت علیہ شمس وغربت ومن ابغضہ فی حیوتہ وبعد موتہ مات موتۃ
جاہلیہ وحوسب بما عمل حدیث ہکیم از ہفتصد سی چہارم ابن بابویہ در امالی باسناد خود
از ابن عباس آوردہ کہ قال رسول اللہ ص من انکر امامۃ علی بن ابیطالب ع بعدی کان کمن انکر
نبوتی فی حیوتی ومن انکر نبوتی کان کمن انکر ربوبیتہ ربہ عزوجل حدیث ہکیم از ہفتصد

سی پنجم ابن بابویه در امالی به اسناد خود از ابن عباس روایت نموده قال رسول الله ص قال الله جل جلاله

لو اجتمع الناس کلهم علی ولایة علی بن ابیطالب ع ما خلقت النار حدیث مکرر از هفتصد

سی ششم ابن عباس روایت نموده که قال رسول الله ص اذا کان یوم القیمة اتانی جبرئیل و بیده لواء الحمد

وهو سبعون شقه الشقه منه اوسع من الشمس والقمر فیدفعه الی فاخذه وادفعه الی علی بن ابیطالب ع

فقال رجل یا رسول الله وکیف یطیق علی علی حمل اللواء وقد ذکرت انه سبعون شقه الشقه منه

اوسع من الشمس والقمر فغضب رسول الله ص ثم قال یا رجل انه اذا کان یوم القیمة اعطی الله علیا

من القوة مثل قوة جبرئیل ومن الجمال مثل جمال یوسف ومن الحلم مثل حلم رضوان ومن الصوت مثل

ما یدانی صوت داود ولولا ان داود خطیب فی الجنان لاعطی علی ع مثل صوته وان

علیا اول من یشرب من السلسبیل والزنجبیل وان لعلی وشیعته من الله عزوجل مقاما یغبطه

به الاولون والاخرون حدیث مکرر از هفتصد سی هفتم ابن بابویه در امالی بسند خود

از جابر بن عبدالله روایت نموده که قال رسول الله ص من ناصب علیا حارب الله ومن شک فی علی فهو کافر

حدیث مکرر از هفتصد سی هشتم سپهر در کتاب ناسخ به اسناد خود از عبدالله عباس روایت نموده که

در رکاب امیرالمومنین ع از جنگ خوارج بودیم روزی بر جماعتی عبور دادیم که نشسته بودند در ماه رمضان مشغول

اکل شرب بودند امیرالمومنین ع عنان بکشید و به الجماعت فرمود آیا مسافرانید یا بیمارانید گفتند نه مسافر

ونه بیمارانیم فرمود از اهل کتاب باشید قبول جزیت شمارا از بازپرس و مواخذات محفوظ میدارد

گفتند ما از اهل کتاب نیستیم فرمود پس اکل شما در شهر رمضان چیست عبدالله بن سبا که از مردم غالی

اول کس اوست گفت انت انت یعنی تویی تویی واز این سخن قصد کرد که تویی خداوند یزدان بنده واز فرط

آتش و جان امیرالمومنین ع اندیشه او را بدانست در زمان از اسب فرود آمد و پیشانی بر خاک نهاد پس سر از سجده
برداشت و گفت وای بر شما من بندهٔ از بندگان خدایم از خدای بترسید و به اسلام باز آیید و توبه از گفته خود نمائید
ایشان انکار کردند چند کرت بفرمود آن جماعت اطاعت نکردند لاجرم رخصت داد پای در رکاب کرد و فرمان داد
تا آن جماعت را دست بگردن بسته بیاورند تا آنجا که فرود شد پس بفرمود زمین را از دو جای نزدیک بیکدیگر حفر
کردند و آتش و حطب حاضر نمودند و این کلمات بفرمود اَلا تَرَوْنَ قد حَفَرْتُ حُفَرًا اِنّی اِذا رَأیتُ امرًا
مُنْکَرًا اَوْقَدْتُ نارِی وَدَعَوْتُ قنبرًا و از آن دو حفره یکی سرپوشیده و آن دیگر گشاده و جماعت غالی را
در آن حفره سرپوشیده جای داد و پس حطب در آن حفره گشاده افکنده و آتش در زدند تا دخان نار در حفره سرپوشیده
در رفت و جماعت غالی را زحمت همی کرد این هنگام از فراز حفره بانگ بر ایشان زدند که خویش را تباه مکنید
و طریق توبت و انابت گیرید چندانکه این سخن تکرار کردند آن جماعت پذیرفتار نشدند تا گاهی که حطب افروخته
گشت و حرارت آتش بدیشان رسید این وقت بانگ در دادند و امیرالمومنین ع را مخاطب داشتند و گفتند
الآنَ ظَهَرَ لنا ظُهورًا بَیِّنًا انک انتَ الالٰه لانّ ابنَ عمّک الذی ارسلتَه قال لا یُعذِّبُ بالنّارِ الّا
رَبُّ النّار یعنی اکنون ظاهر شد و نیک روشن گشت که تو خداوند ان یزدانی زیرا که آنگاه که پسر عم خود محمد بن
عبدالله را برسالت فرستادی ما را خبر داد که جز خداوند آتش هیچکس با آتش کسی را عذاب نکند و اینک تو ما را
با آتش عذاب میکنی لاجرم خداوندان یزدان توئی این بگفتند و آتش ایشان را فرو گرفت و بسوخت
و همچنین در عقیدت خویش استوار بودند بعضی از اصحاب عرض کردند عبدالله سبا از گفته پشیمان گشته از در شفاعت
کردند و او معفو فرمود و ببود تا امیرالمومنین شهید گشت دیگر باره عقیدت خود آشکار کرد و این سخنها را
اعادت نمود و جماعتی دعوت او را اجابت کردند و گفت سوگند با خدا که علی ع نمرده است و هرگز نمیرد

تا عرب را بیک چوب براند و جمعی کثیر در گرد او جمع شدند و گفتند این خبرها که علی ع از غیب همی گفت خدای کس بداند

و خود او آنگاه که در از خیبر کند فرمود وَاللّٰه ما قلعتُ باب خیبر بقوةٍ جسدیةٍ بل بقوةٍ الٰهیة یعنی

قسم بخدای که من در خیبر را بقوت جسمانی بر نکندم بلکه بقوت الهی کندم و همچنان رسول خدای در حق او فرمود وحدَهُ

صَدَقَ وعدَهُ وَنصرَ عبدَهُ وَهَزَمَ الاحزاب وحدَهُ والذی هَزَمَ الاحزابَ هُوَ علیُّ بنُ ابیطالب که در جنگ

خندق عمرو بن عبدود را بکشت و لشکر احزاب هزیمت شدند و همی گفتند علی ع مرده و سفر آسمانی نموده و رعد و برق

صوت اوست و وقتی که بانگ رعد شنیدند گفتند السلام علیک یا امیر المؤمنین حَدَّثَ مکهم اُهقصد آن

سبّهم شیخ صدوق و کلینی به اسناد خود از اسید بن صفوان روایت نموده اند که چون امیر المؤمنین ع شهید شد در آن

روز دهشتی عظیم در مردم افتاد و زمین از فزع و بکاء بلرزید و هوا منقلب گردید و پیری فرتوت در میان جمع همی

استرجاع میگفت و چنین میگفت که امروز خلافت نبوت انقطاع یافت و اشک ریزان و شتاب در سرای

امیر المؤمنین ع آمده بایستاد و میگفت خداوند بر تو رحمت فرستاد ای ابو الحسن در اسلام و ایمان از همه کس سبقت گرفتی

و بیم تو از خدای و رنج تو در اسلام و پاسبانی تو پیغمبر ص را از همه کس افزون بود و تو از جمیع خلق فاضلتر و گرامی تر

و رفیع تر بودی و از همه جانشینان با رسول خدا در خلق و گفتار و کردار و رفتار مانندتر هستی و اشرف و اکرم از جمیع

ناس و محبوب و خلیفه و ولی خدائی و با نیرو بودی گاهی که اصحاب رسول ص خوار مایه بودند و بجهاد شتافتی گاهی

که سر بر تافتند و سخت کوش بودی گاهی که سست کیش بودند و بر راه رسول ص رفتی گاهی که گمراه و بادیه شدند و تو

رسول خدا را خلیفه بحق بودی و سخن همواره بحق گفتی و با نور خدای ره نورد شدی اگر مردم طریق تو گرفتند

و اطاعت تو نمودند طریقت هدایت گرفتند و بخدا قسم تو پادشاهی بودی مر مؤمنان را و پدری بودی مر

ایشان را و به نیرومندی تو دریافتند آنچه را گمان نداشتند همانا تو کافران را عذاب و عنا و مؤمنان را

عمود دین و معقل متین بودی در راه حق و رسول ص تن خویش را بکاستی و حکم خدای قوی خواستی و در نزد خدای عظیم
بودی و در نزد مومنین جلیل بودی و ایمان را قوی ساختی و اسلام را محکم آوردی بزرگ شد مصیبت تو در آسمان و زمین
و مردم را در هم شکست و ما رضا دادیم بقضای خدا بخدا قسم که مصیبتی مانند مصیبت تو دیده نشود تو مومنین را ملجأ
و پناهی بودی و کافران را خشمی و غضبی بودی خداوند ما را در مصیبت تو اجر بگذارد و از راه مگرداند و محبت تو
باقی بدارد راوی گوید تا آن پیر این کلمات را میگفت مردم ساکت بودند و میگریستند چون سخن را بپایان آورد
غایب شد و دیگر او را ندیدند پس مردمان بهم برآمدند و بانگ ناله و نحیب از بیرون و درون خانه بالا گرفت و
آسمان دیگرگون شد و زمین بلرزید و مردمان همی شنیدند که فرشتگان از هوا تقدیس و تسبیح میکردند و قبایل
جن نوحه مینمودند و مرثیه میگفتند و طبقی از ترنج در فراز سر آنحضرت پدید آمد که بوی شمامه از کافور بهشت
و چند برگ از سدر در آن بود و سه کفن از استبرق بهشت و حنوطی ظاهر گشت پس امام حسن ع ابتدا
بغسل کرد و امام حسین ع زینب را فرمود تا حنوطی که از پیغمبر و فاطمه بجای مانده بود حاضر ساخت چون
حنوط را باز کردند شهر کوفه را بجمله از بوی خوش آکنده ساخت و آنحضرت کفن نموده و در نعش نهادند
پس بحکم وصیت امیر المومنین ع دنبال نعش را حسنین ع بر داشتند و مقدم نعش را جبریل و میکائیل حمل
میدادند و چون از شهر کوفه خارج شدند سواری را نگریستند که ایشان را سلام داد و فرمود انت الحسن بن علی
وضیع الوحی والتنزیل وخلیفة ابیه تویی حسن پسر علی که شیر خواره وحی و تنزیلی و خلیفه پدرت امیر المومنین
گفت چنین است فرمود این نعش را بمن گذارید و بگذارید امام حسن فرمود ما را امیر المومنین فرمان کرده است
که جز بجبرئیل و اگر نه بخضر کسی را تسلیم نکنیم اکنون بگوی تو کدامی فرمود منم پدر شما و نقاب از صورت برگرفت
امام حسن ع تبسم نمود و متعجب گردید امیر المومنین ع فرمود ای فرزند آیا تعجب میکنی همانا هیچکس در مشرق و مغرب

عالم بمیرد الا آنکه پدر تو در بالین او حاضر است پس تا موضع غری برفتند و در آنجا نعش را بر زمین فرو آوردند و لحی زمین را حفر کرده قبری و لحدی و خشتی چند پا دید آمد پس آن جسد مبارک را قبل از طلوع صبح در قبر جای داد و لوحی بخط سریانی دو سطر دید که این کلمات ترجمهٔ آنست بسم الله الرحمن الرحیم هذا ما حفره نوح النبی لعلی وصی محمد ص قبل الطوفان بسبعمأة عام و در این وقت ناتفی ایشان را بتعزیت و تسلیت ندا درداد و گفت امیر المومنین کان عبداً فالحمد الله عز وجل بنبیه و کذالک یفعل بالاوصیاء بعد الانبیاء حتی لو ان نبیاً مات فی المشرق و مات وصیه فی المغرب الحق الله عز وجل الوصی بالنبی و پس از آنکه آنحضرت را در قبر گذاشته و لحد را چیدند امام حسن ع یکخشت از لحد را برگرفت امیر المومنین را در قبر بدید و دیگر باره خشت را گذارده و دیگر نیستند که پرده از سندس سبز بر زیر قبر گسترده است امام حسن گوشهٔ از پرده را برداشت در قبر بنگریست که رسول خدا ص و آدم و ابراهیم خلیل سخن میگویند امام حسین از طرف پائین پای آنحضرت گوشه پرده را برگرفت دید که حوا و فاطمه ع و مریم و آسیه بر آنحضرت نوحه میکنند و ابری سفید در این وقت بر فراز قبر بود و مرغانی سفید و پدید چون قبر را با خاک برانباشتند و با زمین مستوی داشتند آن طیور و سحاب ناپدید شده به آسمان رفتند و در شب شهادت امیر المومنین هر موضع زمین سنگی بر داشتند خون تازه میجوشید و از ابن عباس روایت نموده اند که بعد از شهادت امیر المومنین ع سه روز آسمان خون بارید و از زمین خون جوشید و دیگر عبد الملک مروان از زهری پرسش کرد که در شهادت امیر المومنین ع چه علامت حادث شد گفت در بیت المقدس دیدم هر سنگ که از زمین برگرفتند خون تازه یافتند صلی الله علی محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و اولادهم

حدیث دیگر از مقصد جلیل قطب راوندی و علی بن عیسی در کشف الغمه از حسن بن محمد معروف

با ابن رفا حدیث کرده اند که گفت در مسجد الحرام شخصی پشمینه پوش از جماعت رهبانان بگریستم که مسلمانی
گرفته در مقام ابراهیم نشسته بوده حدیث میکرد که من در کنار بحر در میان صومعه خود جای داشتم ناگاه
نگران دریا شدم دیدم عقابی بیامد و بر فراز سنگی نشست و از بدن مردی یکربع را قی کرد و برفت و باز
آمد و ربع دیگر را قی کرد تا چهار کرت اعضای آن مرد را بجمله قی کرد پس آن مرد برخاست این وقت
یکربع او را ببلعید و برفت و بدینسان در چهار کرت او را ببلعید و ببرد من در حیرت شدم که این چه حیت
و او نمیرد و گفت هم در زمان مرغ باز آمد و یکربع را بر سر سنگی قی کرد این کرت چون اعضای او را بهم آورد
و قی کرد و آن مرد برخاست من پیش شدم و گفتم ای مرد تو کیستی پاسخ نداد گفتم ترا بحق آنکس که اوت آفرید
سوگند میدهم بگو چه کس باشی گفت منم عبدالرحمن بن ملجم گفتم چه کرده گفت علی را کشته ام و خداوند
این مرغ را بر من گماشته است که مرا تا قیامت بدین گونه عذاب کند و در این سخن بود که عقاب در رسید
و یکربع او را ببرد گفتم کیست علی گفت ابن عم رسول الله پس مسلمانی در گرفتم حدیث یکهزار هفتصد
چهل یکم قطب راوندی از حضرت صادق ع روایت نموده که آنحضرت گفت خداوند در آسمان از نور خود
شبیهه امیرالمومنین ع خلق کرد که ملائکه هر صبح و شام زیارت کنند وقتی که ابن ملجم تیغ بر فرق علی ع
راند بر فرق آنصورت در آسمان اثر زخم آشکار شد پس هر صبح و شام که فرشتگان بزیارت آنصورت میروند
ابن ملجم را لعن میکنند حدیث یکهزار هفتصد چهل دوم صاحب کشف الغمه باسناد خود از ابن
عباس روایت مینماید قال رسول الله اذا مات امیرالمومنین علی بن ابیطالب ع واخرج من الدنیا
ظهرت فی الدنیا خصال لا خیر فیها فقلت و ما هی یا رسول الله فقال تقل الامانة و تکثر
الخیانة حتی یرکب الرجل الفاحشة و اصحابه ینظرون الیه والله لیضایق الدنیا بعده بنکبة

الا وان الارض لم تخل منی مادام علی بن ابیطالب حیا فی الدنیا بقیة من بعدی علی فی الدنیا
تقیة من بعض عوض منی بعدی علی لحمه لحمی علی عظمی علی لدمی علی عروقی علی اخی
وصیی فی اهلی وخلیفتی فی قومی ومنجز عداتی وقاضی دینی قد صحبنی علی فی ملمات امری
قاتل معی احزاب الکفار وشاهدنی فی الوحی واکل معی طعام الابرار وصافحه جبرئیل مرارا
نهارا جهارا وشهد جبرئیل واشهدنی فی الوحی وان علیا من الطیبین الاخیار وانا اشهدکم
معاشر الناس لا تسألون من علم امرکم مادام علی فیکم فاذا فقدتموه عند الله تقوم الامة
لیهلک من هلک عن بینة ویحیی من حی عن بینة یعنی رسول خدا فرمود گاهی که امیر المومنین وداع
گوید خصلتی چند آشکار شود که خیری در آن نباشد عرض کردند آن چیست فرمود امانت اندک شود خیانت
فراوان گردد مردان در میان انجمن زنا کنند ودیگران نگران باشند جهانا بعد از امیر المومنین نکبت جهان را
فرو گیرد بدانید که جهان از من خالی نباشد مادام که علی در جهانست بعد از من علی بجای من است علی پوست
من است علی گوشت من است علی استخوان من است علی دندان من است علی عروقهای من است علی برادر
من است علی وصی من است در اهل من و خلیفه من است در قوم من علی وفا کننده وعدهای من است علی
ادا کننده دین من است علی در شدتها یار من است علی ناصر من است علی در حرب کفار مجاهد بود و هنگام وحی
شاهد بود ودر بهشت با من در معراج طعام خورد وجبرئیل بی پرده گاه بعد گاه با او مصافحه کرد ومرا شاهد
گرفت که علی از پاکان است وشما را شاهد میگیرم ای مردم خدا که علی در میان شماست امری بر شما پوشیده نباشد
وچون بیرون رود مفاد این آیه مبارکه خواهید شد لیهلک من هلک الی آخر حدیث مکرم اثرا
هفتصد وچهل وپنجم در اربعین خطیب مذکور است که وقتی امیر المومنین ع حدیث میفرمود مردی آنحضرت را

کذب نامید

تکذیب بکرد امیرالمؤمنین ؑ فرمود اگر مرا تکذیب کرده باشی خدای را بخوانم تا بینائی را از تو بگیرد عرض کرد روا باشد
پس آنحضرت خدای را بخواند و از آن پیش که آنمرد باز خانه شود از هر دو چشم نابینا گشت و فریاد میکرد که
علیؑ مرا نابینا نمود **حدیث یکصد و هفتصد و چهل و ششم** در اربعین خطیب از جمیع بن عمیر روایت نموده
که مردم شامی از عیون و جواسیس معویة بن ابوسفیان در کوفه بود و از خبرهای کوفه معویه را خبر میرسانید
امیرالمؤمنین او را از این کردار منع و موعظه فرمودند او انکار کرد آنحضرت فرمود بر صدق سخن خویش سوگند
توانی خورد گفت آری و سوگندها یاد کرد امیرالمؤمنین فرمود اِن کُنتَ کاذباً فاعمی الله بصرک پس روز
او را یافتند از هر دو چشم نابینا شده و عصای او را میکشند **حدیث یکصد و هفتصد و چهل و هفتم**
در ناسخ التواریخ سپهر مسطور است به اسناد متواتره که در غزوه بنی زبید مردی را امیرالمؤمنین نفرین فرمود
و او را خالی در چهره بود بدعای آنحضرت آنخال منبسط گشت تا تمام چهره او را فرو گرفت و سیاه کرد
حدیث یکصد و هفتصد و چهل و هشتم صاحب کتاب ناسخ التواریخ به اسناد خود ذکر مینماید که امیر
المؤمنین قضا راند آنمرد گفت سوگند با خدای در این حکومت در حق من ظلم را روا داشتی امیرالمؤمنین ؑ فرمود
اگر این سخن دروغ گفتی خداوند بصورت تو را دگرگون کند در زمان سر او چون سر خنزیری گشت و تا آخر عمر
بهمان حال باقی است **حدیث یکصد و هفتصد و چهل و نهم** در رسالهٔ الغرا مسطور است که ابوالعیناء
اگر در مخاصمه و مخاطبه با امیرالمؤمنین طریق وقاحت و قباحت سپرد امیرالمؤمنین او را بدعای بد یاد کرد
تا فرزندان او همگان کور باشند و از آن پس در دودمان او هر کز کسی بینائی چشم او را ندید و اولاد او
کور مادرزاد شدند و از این روی اگر اولادی از اولادهای او با چشم بود او را حرامزاده میخواندند
حدیث یکصد و هفتصد و پنجاه در ناسخ التواریخ سپهر به اسناد خود از صعصعة بن صوحان روایت نموده

که امیر المومنین در میان دو خصم حکومت فرمود آن یک که کامروا گشت عرض کرد یا امیر المومنین در میان بعدالت حکم نفرمودی در رضای خدا الجتبی امیر المومنین فرمود اخسأ یا کلب در زمان بصورت سگ برآمد و بانگ سگ برآورد

حدیث مکیهزار هفتصد پنجاه یکم ایضا راوی حدیث صعصعة بن صوحان میگوید که روزی امیر المومنین در خطبه میفرمود انی اخو رسول الله وابن عمه ووارث علمه ومعدن سره وعیبة ذخره مایفوتنی ما عمله رسول الله ولا ما طلب ولا ما یعزب علی مادب ودرج وما هبط وما خرج وما غسق وانفرج کل ذالک مشروح لمن سئل مکشوف لمن وعی یعنی منم برادر رسول خدا و پسر عم او و وارث علم او و معدن سر او و خزاین ذخیره او و در برخواست و در حرکت و سکون و فرار و فرود در حمت و در جت اقتفا بد و دارم و دقیقه اعمال او را فرو میگذارم این کلمات و فرمایشات بر هلال بن نوفل الکندی ناهموار آمد و گفت یا علی نیک اندیشه کن هرانچه میگوئی و از در حقیقت سخن گوی و خود را در مهالک میفکن امیر المومنین فرمود اذهب الی سقر هنوز کلام آنحضرت بنهایت نرسیده که هلال بصورت کلاغی ابرص برآمد و پر و بال میزد و ناله مینمود حدیث مکیهزار

هفتصد پنجاه دوم صاحب کتاب ناسخ به سناد خود حدیث را میرساند به ابن عباس که زنی از بنی هلال فرضیع بود و او را در موضعی که قرب با چاه بود بگذاشت با پسران خود و پسری شش ساله که از علی ع بزرگتر بود بر لب چاه آمده و میخواست بچاه در افتد علی ع دست فرا برده یکپای او را بگرفت و نگاه داشت تا مادرش برسید چون این بدید فریاد برداشت یا للحی من غلام میمون امسک علی ولدی یعنی ای اهل قبیله حاضر شوید و ببینید که این کودک مبارک میمون چگونه طفل مرا نگاه داشته زن و مرد بدویدند و طفل را از دست علی ع بگرفتند

حدیث مکیهزار هفتصد پنجاه سیم سپهر در ناسخ التواریخ متعرض است به اسناد خود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که امیر المومنین ع با جویریه بن مسهر گاهی که بسیج سفر کرد فرمود در عرض راه شیری با تو دوچار خواهد

شد او را از من بگوی امیرالمومنین مرا از آسیب تو امان داده است پس چون جویریه بیرون شد در عرض راه با شیر
دوچار گشت گفت یا ابا الحارث امیرالمومنین ع مرا از شر تو امان داده است چون شیر این کلمه بشنید روی برتافت
و همهمه کرد و برفت و جویریه در مراجعت قصه شیر و همهمه او را بعرض امیرالمومنین رسانید فرمود شیر ترا گفت وصی محمد را
از من سلام برسان حدیث یکهزار هفتصد پنجاه چهارم ایضا بهره باسناد خود از ابن عباس روایت
نموده که در ملازمت رکاب امیرالمومنین ع در عرض راه از کنار بیشه شیری بیرون شد و نزدیک امیرالمومنین ع آمد و دمی
و دم لابه کرد پس بزبان آمد و گفت السلام علیک یا امیرالمومنین ع و ابن عم رسول الله امیرالمومنین جواب
فرمود و سؤال کرد ای ابا الحارث تسبیح و ذکر تو چیست عرض کرد سبحان من البسنی المهابة وقذف
فی قلوب عباده منی المخافة حدیث یکهزار هفتصد پنجاه پنجم در کتاب امتحان باسناد خود
از عمار یاسر روایت نموده که با جابر بن عبدالله در رکاب امیرالمومنین در بیابانی عبور میدادیم ناگاه امیرالمومنین ع
از راه بیرون شد و بجانب آسمان نگران گردید و تبسم فرمود و فرمود مرحبا ای مرغ که بفضل او صفیر زدی
عمار یاسر عرض کرد ای مولای من کجاست مرغ فرمود در هوا اگر خواهی ترا بنمایم و سخن او را با تو بشنوانم عرض
کرد چرا نخواهم و آنحضرت بسوی آسمان نگریست و دعائی خفیف فرمود در زمان مرغ فرود آمد و بر دست امیرالمومنین
بنشست آنحضرت دست مبارک بر پشت مرغ کشید در زمان مرغ بزبان آمد و گفت السلام علیک یا امیرالمومنین
آنحضرت جواب فرمود و فرمود در این بیابان بیگیاه و بیآب مطعم و مشرب تو از کجاست عرض کرد هر گاهی
که گرسنه شوم بذکر ولایت شما اهلبیت شما سیر دارم و سیر شوم و چون تشنه شوم از دشمنان شما تبرا جویم
سیراب گردم امیرالمومنین فرمود مبارک باد این خصلت بر تو و آن مرغ از دست آنحضرت بپرید و از نظرها
پنهان شد حدیث یکهزار هفتصد پنجاه ششم در کتاب فضایل الکوفه علوی باسناد خود حدیث

میکند که امیرالمؤمنین ع یک روز در محراب جامع کوفه جای داشت مردی از پیش روی آنحضرت برخاست و بجانب
رحبه کوفه رفت تا تجدید وضو کند ناگاه ماری افعی از پیش روی او درآمد و آهنگ او کرد آن مرد بگریخت و نزد
امیرالمؤمنین آمد و قصه بگفت علی ع برخاست و بر ثقبه افعی آمد و شمشیر خود را بر لب آن ثقبه بنهاد و فرمود
اگر معجز عصای موسی داری افعی را از سوراخ بیرون آر در زمان افعی سر از سوراخ بیرون کرد و با امیرالمؤمنین ع
آغاز سخن کردن و راز گفتن را گذاشت این وقت امیرالمؤمنین ع با اعرابی گفت همانا مرا از جانب ملکین بشمردی
و ممکان را همانند دانستی عرض کرد چنین است و لطمه بر سر خویش زده ایمان آورد و فضیلت و منزلت آنحضرت را
از دیگران باز دانست حدیث یکهزار و هفتصد و پنجاه و هفتم محمد بن وهبان الازدی در کتاب خود
از براء بن عازب حدیث کند که حاضر خدمت امیرالمؤمنین ع بودم ناگاه عددی کثیر از بط بر فراز سر امیرالمؤمنین
بر صف میرفتند و بانگ میدادند علی ع قنبر را فرمود که این مرغان را باعلی صوت ندا کن و بگو امیرالمؤمنین
شما را میخواند چون قنبر بانگ درداد مرغان بر فراز سر امیرالمؤمنین انجمن شدند پس فرمان کرد تا بزیر آیند چنان
فرود شدند که سینهای ایشان سخت بزمین مسجد آمد آنگاه امیرالمؤمنین بلغتی که کس ندانست با ایشان سخن کرد
آن مرغان از در ضراعت کردن فرو میداشتند و بانگ درمیدادند پس آن مرغان بزبان آمدند و گفتند السلام
علیک یا امیرالمؤمنین و خلیفه رب العالمین حدیث یکهزار و هفتصد و پنجاه و هشتم در کتاب علل الشرایع
از اعمش و از ابراهیم بن علی ع حدیث میکند که امیرالمؤمنین ع روزی در کنار فرات آمد ماهی سر از آب بیرون
کرد امیرالمؤمنین ع فرمود کیستی عرض کرد مردی از امت بنی اسرائیلم همانا ولایت شما را بر من عرض دادند
نپذیرفتم پس مسخ شدم و بدینصورت برآمدم حدیث یکهزار و هفتصد و پنجاه و نهم در کتاب
روضه و دلایل ابن عقده از ابن الدالق و حارث اعور روایت نموده که پیری فرتوت را در کوفه بنگریستند

که میگرید و میگوید صد سال روزگار بردم و جز ساعتی عدل ندیدم گفتند چگونه بود گفت چون حمیری در بلدین جوان

بودم از بهر ابتیاع طعام بکوفه آمدم چون بمسجد جامع در رفتم کالای من مفقود شد و نیز یک اشتر تحفی رفتم و قصه

خویش بگفتم اشتر مرا حاضر حضرت امیرالمؤمنین علی ع ساخت آنحضرت فرمود مردم جن مال تورا در قبه ربودند و مخفی

داشتند عرض کردم آن مال را بمن باز رسانی مسلمانی گیرم و آنحضرت برخاست و روان شد و مرا با خود با قبه

مسجد بیاورد و فرمود ای معشر جن شما با من بیعت کردید و پیمان نهادید این چه نکوهیده کاریست که مرتکب شدید

ناگاه دیدم اموال من از قبه بیرون شد در زمان ایمان به آنحضرت آوردم و مسلمانی گرفتم و آن یهودی از اهل خیبر بود.

حدیث مکمل از هفتصد و شصت در کتاب مناقب به اسناد خود از سلمان فارسی حدیث کرده که

روزی در حضرت رسول خدا بودیم و باران همی بارید ناگاه بانگ هاتفی همی رسید که السلام علیک یا رسول الله

آنحضرت جواب باز داد و فرمود تو کیستی عرض کرد من عرفطه بن شمراخ از قبیله بنی نجاح فرمود خویشتن را

بصورت اصلی خود آشکار کن پس شخصی ظاهر شد که چهره پر موی و چشمهایش از طرف طول صورت بود

با دندانهای بلند و ناخنهایش مثل درندگان پس عرض کرد یا نبی الله کسی را با من فرست که قوم مرا

به اسلام دعوت کند و من او را بسلامت بسوی تو باز آورم رسول خدا ص فرمود کیست که این خدمت

بپای برد کسی از میان اصحاب دعوت رسولخدا را اجابت نکرد امیرالمؤمنین عرض کرد یا رسول الله من حاضرم

رسول خدا فرمود یا شیخ جنی که امشب مردی را با تو میفرستم که حکم مرا بقبیله جن رساند پس آن شیخ جنی

غایب شد و شب هنگام حاضر گشت بر شتری که به اندازه گاو بود بر نشسته و شتری دیگر جنیبت کرده در سبیل

امیرالمؤمنین بفرمود رسولخدا ص بر آن شتر سوار شد و سلمان فارسی بالردیف خویش مصاحبت ساخت سلمان حدیث

کرده که امیرالمؤمنین فرمود چشم بپوشان من چشم بپوشانیده لعبد از لحظه فرمود چشم بگشای چشم گشوده خود را

در بیابانی بودن که خود را دیدم و امیرالمؤمنین ع از بهر نماز به ایستاد من نیز ایستادم و جماعتی از جن را دیدم از قفایش صف بستند و علی ع نماز بگذاشت و پس از آن برخاسته و از آن جماعت گروهی را که از دین بیگانه بودند مخاطب ساخت و فرمود آیا خدا را تکذیب میکنید و چشم بجانب آسمان فراز کرد و کلماتی تلاوت کرد و بعد فرمود ای جماعت جن و شیاطین و غولان و قبایل بنی شمراخ و بنی کلاح و ساکنین بیشهها و کهستان و بیابان بدانید که جهان از عدل آکنده شد و حق آشکار شد چه خواهد بود شما را و چه میتوانید کرد و از حق چگونه میتوانید گریخت می‌شنیدم که میگفتند ما ایمان آوردیم بخدا و رسول و فرستاده رسول خدا و در این وقت امیرالمؤمنین ع سلمان را برداشته بمدینه مراجعت فرمود و پیغمبر ص حال پرسید علی ع قصه را عرض نمود حدیث مکرّر از هفتصد و شصت و یکم

خطیب در اربعین و ابوبکر بن مردویه در مناقب باسناد خود از سلمان روایت نموده که شمس در یوم خندق و یوم حنین و یوم خیبر و یوم قرقیسیا و یوم براثا و یوم غاضریه و یوم نهروان و یوم بیعت رضوان و یوم صفین و دیگر در نجف و در بنی مازن و در وادی عقیق برای امیرالمؤمنین ع رجعت نمود بعد از آنکه غروب کرده بود حدیث مکرّر از هفتصد و شصت و دوم

صاحب کتاب تاریخ التواریخ باسناد خود از جابر بن عبدالله انصاری حدیث را روایت نموده که شمس هفت کرت با امیرالمؤمنین ع سخن کرد نخستین قالت له یا امام المسلمین اشفع لی ربی ان لا یعذبنی دویم قالت له مُرنی اُحرق مبغضک فانی اعرفهم بسیماهم عرض کرد مرا فرمان کن تا دشمنان ترا بسوزانم و آثار ایشان را تمام میشناسم سیم در بابل که امیرالمؤمنین فرمود یا ایتها الشمس هل تعرفین لی خطیئة قالت و عزة ربی لو خلق الله الخلق مثلک لم یخلق النار و چهارم در وقتی بود که در خلافت ابوبکر مردم دو قول شدند و اختلاف در میان قوم ظاهر شد علی ع باشاره کلمه شمس فرمود فکلمت الشمس

طاهرةً فقالت الحق له وبيده ومعه يعني شمس بسخن آمد وگفت حق خاص علیست و در دست علیست و با علیست وحیان شمرده گفت که همه حاضران شنیدند ششم در زمان رحلت امیر المومنین۴ از این جهان شمس بر حضرت سلام کرد و بیان داد و پیمان گرفت هفتم در سفر هوازن که رسولخدا۴ فرمود یا علی برخیز و با الشمس سخن کوی تا قوم کرامت ترا در نزد خدا تعالی بدانند و امیر المومنین برخاست و فرمود السلام علیك یا ایها العبد الدائب وشمس در جواب گفت وعلیك السلام یا اخا رسول الله۴ ووصیه وحجة الله علی خلقه و در این وقت امیر المومنین سر بر زمین گذاشت و سجده شکر بگذاشت رسولخدا۴ چهره مبارک علی۴ را مسح کرد و فرمود برخیز ای حبیب من که فرشتگان از گریه تو میگریند و خداوند با حاملان عرش بوجود تو مباهات میفرماید و بعد رسولخدا فرمود الحمد لله الله الذی فضلنی علی سائر الانبیاء وایدنی بوصیی سید الاوصیاء حدیث یکهزار و هفتصد و شصت سیم سپهر در ناسخ التواریخ باسناد خود روایت نموده که در زمان خلافت ابوبکر در مدینه زلزله حادث گشت و از جنبش بارهای بسیار مردمان در هول و هراس افتاده و از منازل خود بیرون ریخته و خدمت امیر المومنین فزع نموده والتجا برده آنحضرت لبهای مبارکش را جنبش داد و دست بر زمین زد ثم قال مالك اسکنی یعنی چیست ترا زمین ساکن شو در زمان از جنبش بنشست و لبهای مبارکش متبسم شد و فرمود منم آنکسی که خدای میفرماید اذا زلزلت الارض زلزالها واخرجت الارض اثقالها وقال الانسان مالها حدیث یکهزار و هفتصد و شصت چهارم سپهر در ناسخ التواریخ باسناد خود از سعید بن المسیب حدیث را روایت کرده که روزی امیر المومنین۴ پای مبارک را بر زمین کوفت زمین بحرکت آمد فرمود ای زمین ساکن باش و این آیه قرائت فرمود یومئذ تحدث اخبارها حدیث یکهزار و هفتصد و شصت پنجم و نیز سپهر از عبایة بن ربعی روایت را میرساند که روزی علی۴ پای کوفه ابوهریره در

در حضور مبارکش از حرمان فرزندان شکایت نمود امیرالمؤمنین ع فرمود چشمهای خود فروبند چون چشم فروبست
آنحضرت فرمود چشم بگشای چون چشم بگشود خود را در مدینه در خانه خویش دید پس از لحظه امیرالمؤمنین را در سطح
سرای خود بنگریست فرمود ای اباهریره آیا مراجعت میکنی عرض کرد بلی فدایت شوم فرمود چشم بپوش و برگشا
چون چشم فروبسته وگشودم خود را در کوفه دیدم و سخت در عجب افتادم امیرالمؤمنین فرمود اگر بخواهم یک سال
راه را در طرفة العین طی اثقال کنم حدیث چهار هزار هفتصد شصت ششم سپهر در ناسخ التواریخ به اسناد
از حضرت امام جعفر صادق ع روایت نموده که مردی منافق مدیون مردی مؤمن بود و او را زحمت میکرد و مطالبه طلب
مینمود شکایت خدمت امیرالمؤمنین برد آنحضرت مرد طلبکار را حاضر فرموده و بمرد مدیون فرمود مشتی کلوخ ریگ
از زمین برداشته و در دست او فوراً زر احمر شده و فرمود دین او را ادا کن طلب آنمرد را تسلیم داشت و صد
هزار درهم اضافه در دست داشت آنحضرت فرمود آن سرمایه امر معاش کن و برفت حدیث چهار
هفتصد شصت هفتم ایضاً در ناسخ التواریخ سپهر به اسناد خود متعرض است که خالد بن ولید حدیث
کرده که گفت دیدم علی ع را با دست خود حلقهای درع خود را اصلاح میفرمود و آهن در دست مبارکش
چون موم بود پس علی متوجه من شد و فرمود یا خالد بنا الان الله الحدید لداود فکیف لنا
یعنی ای خالد تعجب میکنی بسبب ما و برکت ما آهن در دست داود پیغمبر نرم شد و من بودم که برای او آهن را نرم
نمودم چگونه برای خود نتوانم نمود حدیث چهار هزار هفتصد شصت هشتم سپهر در ناسخ التواریخ
به اسناد خود از جابر انصاری و صالح بن کیسان و ابن رومان روایت نموده که عباس عم رسولخدا از امیرالمؤمنین
مطالبه میراث پیغمبر ص را نمود علی فرمود ای عم از رسول خدا جز دلدل و ذوالفقار و درعی و عمامه سحاب چیزی
بمیراث نمانده و آن ودایع امامت و مخصوص بمن است عباس قبول نمی نمود و میگفت من عم پیغمبرم و در اخذ

آن اولیم

آن او بی‌هتم امیرالمؤمنین به اتفاق عباس و جمعی از اصحاب بمسجد آمد و فرمان کرد تا آن اشیاء را حاضر کردند آنگاه فرمود ای عم دانسته باش که اشیاء انبیاء خاص اوصیا و فرزندان ایشانست و دیگری را نیروی تصرف و اخذ در میراث ایشان نیست اگر این سخن را استوار نداری بپوش این درع و عمامه را و ذوالفقار را بکمر استوار کن و بر دلدل بنشین عباس بر جنبش هیچیک از آن اشیاء قدرت نیافت و نتوانست از زمین برداشت پس امیرالمؤمنین فرمود اینک دلدل در ب مسجد حاضر است او را برنشین عباس از مسجد بیرون شد و آهنگ دلدل کرد از جای برآمد و چنان صیحه زد که آواز صیحه او در تمام مدینه چون رعد بلند و همه سراسیمه روی بمسجد آمدند عباس از پای درآمد و بیخویشتن شد امیرالمؤمنین او را بخویشتن آورده و دلدل را پیش خواند و چیزی فرمود که کسی را مفهوم نشد و دلدل خاضع و ذلیل نزد آنحضرت سر پیش داشت بعد درع رسولخدا را بپوشید و عمامه بر سر بست و ذوالفقار استوار فرموده بر دلدل برنشست پس از آن امر فرمود امام حسن ع و امام حسین ع آن اشیاء را بپوشیدند و بر دلدل سوار شدند و این علاماتی بود بر امامت ایشان بعد از امیرالمؤمنین که مردم بدانند حدیث یکهزار و هفتصد و شصت و هفتم در کتاب امالی به اسناد خود از سلمان میرساند که در خدمت رسول خدا ص بودیم پیغمبر سنگی از زمین برگرفت و بر دست نهاد سنگ بزبان آمد و گفت لا اله الا الله محمد رسول الله رضیت بالله رباً و بمحمد نبیاً و بعلی ولیاً پس پیغمبر ص فرمود من اصبح منکم راضیاً بولایة علی فقد امن الله و عقابه یعنی هرکس از شما صبح کند و خوشنود باشد بولایت علی ع از عذاب و عقاب خداوند ایمن باشد حدیث یکهزار و هفتصد و هشتاد سپهر در ناسخ التواریخ به اسناد خود از حارث اعور روایت میکند که در خدمت امیرالمؤمنین ع بپای درخت امرود خشکی رفتیم که برگ آن ریخته امیرالمؤمنین ع دست مبارک بر درخت زد و قال ارجعی الی باذن الله خضرة نضرة علی ثمرة درزمان آن درخت پر برگ شد و از امرود بار آورد که هم

و بجانب امیرالمؤمنین در حرکت آمد حدیث یکهزار و هفتصد و هفتاد و یکم سپهر در ناسخ التواریخ به اسناد خود
از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا علی را به یمن فرستاد و علی در ورود یمن بفراز تلی رفیع برآمد و به اعلی صوت
ندا در داد و یا شجر یا مدر یا ثری محمد رسول الله یقرئکم السلام در حال اهل یمن مضطرب شده و صلاح
جنگ از خودی خود از دست ایشان برخاست چون چنین دیدند تمام آنقوم خدمت علی آمده ایمان آوردند و بمسلمانی
گرفتند حدیث یکهزار و هفتصد و هفتاد و دوم در کتاب ناسخ التواریخ از ابن عباس روایت نموده
که یک روز امیرالمؤمنین مردی از قوم نصاری را دید که پوست درختی را بدست میکند و میخورد آنحضرت روی از وی بگردانید
تا خجل نشود و از خانه دو قرص نان جوین برگرفت و نزد آن مرد آورد و فرمود این را بدار و هرگاه گرسنه گشتی آنچه
آرزو داری و بخواهی از آن بخواه مرد نصاری برای امتحان بعضی ماکولات خواسته شد دید که شحم و لحم و خرما و جوز
و فواکه دیگر از هر قبیل تابستانی و زمستانی موجود شد پشت او بلرزید و بروی در افتاد امیرالمؤمنین او را از زمین برداشت
و فرمود ترا چه شد عرض کرد من مردی نصاری و منافق بودم و آنچه رسول خدای فرمود استوار نداشتم امروز از آسمان
و زمین برای من کشف حجب شد چشم من بینا و دل من دانا گشت و مسلمانی گرفتم و بدست امیرالمؤمنین مسلمان شد
حدیث یکهزار و هفتصد و هفتاد و سیم سپهر در ناسخ التواریخ متعرض است به اسناد خود که مردی عدوی از بیت
المال هزار دینار برگرفته بود امیرالمؤمنین سلمان را نزد او فرستاد که در بیت المال مسلمین خیانت کردی و آن زر که گرفته
باز گردان عدوی گفت چه بسیار است سحر فرزندان عبدالمطلب که از اعمال و کردار همه کس با اطلاع هستند و عجب‌تر از این
دیده ام و آن این است که روزی علی را دیدم که کمان محمد را در دست داشت من بطریق سخره سخنی گفتم برنجید و آن کمان را
بیکطرف بفکند و گفت خذ هذه عدو الله دیدم آن کمان بصورت اژدهائی برآمد و آهنگ من کرد من ضجیع
نمودم و پناه بر او بردم دست فرا برد و آن اژدها را بگرفت دیدم در دست علی همان کمان است صلوات الله و سلامه علیه

حدیث یکی از هفتصد هفتاد چهارم سپهر در ناسخ التواریخ به اسناد خود از قنبر حدیث نماید که امیرالمومنین ع
از برای قضای حاجت خواست بیرون شود جماعتی از منافقان حاضر بودند فرمود ای قنبر این دو درخت را که در برابر یکدیگرند
بگوی امیرالمومنین وصی محمد ص امر میکند شما را که با هم چسبیده شوید قنبر میگوید آن درختها تا محلی که امیرالمومنین ع بود یکفرسنگ
مسافت داشت من فرمان امیرالمومنین را رسانیدم درختان با هم چسبیدند و چون آنحضرت برگشت منافقین نابینا
گشتند پس دیگر باره فرمان کرد تا درختان بازجای شدند و منافقین بحال کوری بودند تا از دنیا رفتند حدیث
یکی از هفتصد هفتاد پنجم سپهر به اسناد خود از عبدالله بن عباس روایت نموده که مردی از شام بحضرت امیرالمومنین ع
مکتوب کرد که من دوست دارم که ملازم حضرت تو گردم و در مال و عیال خود ترسانم امیرالمومنین ع بدو نوشت که اهل و عیال
خود را بگذار و صلواة بر محمد و آل او بفرست و بنزدیک من شتاب کن که مال و عیال تو محفوظ است مرد شامی چنان کرد و از
شام فرار کرده نزد امیرالمومنین ع آمد چون معویه بدانست فرمان کرد که عیال او را اسیر کنند و مالش را ماخوذ دارند چون عوانان
معویه برای او رفتند دست به اموال او فرا بردند آن اموال بصورت عقارب و مار و حیات شدند و چندتن را بگزیدند
تا در زمان بمردند ناچار باز شدند و یک روز امیرالمومنین با مرد شامی فرمود اگر خواهی مال و عیال تو نزدیک تو حاضر شوند
مرد شامی خواستار شد حضرت امیرالمومنین ع فرمود بمنزل خود شتاب که عیال و اموال تو نزد تو خواهند بود مرد شامی
چون بمنزل رفت عیال و اولاد و اموال خود را چنانچه در شام گذاشته در منزل دید و صورت حال را عرض امیرالمومنین
رسانید بحضرت تبسم شدند حدیث یکی از هفتصد هفتاد ششم سپهر در ناسخ التواریخ به اسناد خود آورده
که سالی آب فرات فزایش گرفت و مردم کوفه از بیم غرق بترسیدند و بحضرت امیرالمومنین ع شکایت آوردند آنحضرت
بکنار فرات آمد و چوبی که در دست مبارکش بود به آب زده و فرمود اندک شو آب چندان فرونشست که ماهیان دیدار شدند
و گروهی بزبان آمده آنحضرت را سلام دادند و گروهی سخن نکردند بحضرت فرمود آنانکه حرام گوشت و نجس بودند لب فرو بستند

حدیث مکهم از هفتصد هفتاد هفتم سپهر در ناسخ التواریخ معروض است از حضرت امام محمد باقر ع که رسول خدا ص
مریض شد جماعتی از انصار در مسجد جمع بودند و طالب زیارت رسول خدا بودند علی ع فرمود اگر خواهید حاضر حضرت مصطفی
شوید با من باشید و ایشان بر در سرای حضرت آورد و اجازت خواسته حاضر مجلس ساخت و خود بر بالین رسول خدا بنشست
مرض تب از بدن رسول خدا ص بیرون شد و حضرت برخواستند و فرمودند یا بن ابیطالب یا ابوالحسن لقد اعطیت من
خصال الخیر حتی ان الحمی تفزع منک مقصورة یعنی ای ابوالحسن خداوند ترا چندان خصلت خیر عطا فرمود
که مرض تب از تو در هزیمت میرود حدیث مکهم از هفتصد هفتاد هشتم سپهر بسناد خود از عبد الواحد
بن زید روایت نموده که در خانه مکه مشغول طواف بودم دختری را دیدم که با خواهر خویش بدین کلمات سوگند
همی یاد کرد حق المنتجب بالوصیة الحاکم بالسویة العادل فی القضیة زوج فاطمة المرضیة ما کان
کذا گفتم میشناسی علی ع را که بدین تمجید او را یاد میکنی گفت چگونه او را نمی شناسم و حال آنکه در پیش روی من پدرم را
در صفین بکشت و پس از روزی بر مادرم در آمد و فرمود چون است حال تو ای مادر یتیمان مادرم عرض کرد بخیر است
و مرا و خواهرم را که اینک حاضر است بسوی علی ع روان داشت و مرض آبله چشم مرا نابینا ساخته بود آنحضرت
دست مبارک بر چهره من کشید در زمان دیدگان من بینا گشت چنانچه شتر رمیده را در شبهای تاریک از مسافت
بعیده دیدار میکنم حدیث مکهم از هفتصد هفتاد نهم سپهر معروض است و از سلمان روایت نماید به اسناد خود
که جمعی از یهود با رئیس قوم خود خدمت حضرت رسول خدا ص آمدند و عرض کردند اگر مسئلت شما در حضرت خداوند
مقرون به اجابت است در حق فرزند رئیس ما خدا را بخوانید او را از مرض برص شفا دهد پیغمبر ص فرمود یا علی
در حق او مسئلت کن امیر المومنین ع کلمه فرمود در حال بهبودی گرفت و ایمان آورد و مسلمان شد پدر مریض
گفت این کرامت و فضیلتی نیست همان این زمانی بود که صحت فرزند من فرا رسیده بود و اگر نه مرا بدعا علی

بد یاد کرد

بد یاد کن تا استوار دارم امیرالمؤمنین گفت اللهم املأه ببلاءٍ ابدیه در زمان آنجهو بمرض برص و جذام
مبتلا شد و عبرت عالمیان گردید حدیث یکهزار و هفتصد و هشتاد سپهر در ناسخ التواریخ به اسناد
خود معروض است که در جنگ صفین یک دست هشام بن عدی الهمدانی بشمشیر شامیان قطع شد و دست بریده خدمت
امیرالمؤمنین آورد آنحضرت دست او را بر موضع خویش بچسبانید و فرمود فاتحه الکتاب را قرائت کن چون
از قرائت فراغت جست دست خود را سالم دید حدیث یکهزار و هفتصد و هشتاد و یکم در کتاب علل
الشرایع به اسناد خود از حضرت صادق ع روایت نموده که فرمود در بابل امیرالمؤمنین بعد از نماز ظهر چشم
مبارکش بجمجمه سری افتاد فرمود ای جمجمه تو از کجائی عرض کرد من فلان بن فلان پادشاه بلد آل فلانم
فرمود قصه خویش و معاصرین خویش را بازگوی آن استخوان پیش شد و آغاز سخن کرد و روزگار خویش را از
نیک و از بد باز گفت و سخن در میانه از حروف انجیل همی رفت تا مردم عرب فهم نکنند و جماعت غلاة گوینه
آن جمجمه سرار بهر بود که بخرابی که آمده بود و امیرالمؤمنین ع او را مخاطب کرد و فرمود یا جلندی بن کرکر
این الشریعة فقال هٰهنا و جلندی نام پادشاه حبشه صاحب فیل است که ابرهه باشد حدیث
یکهزار و هفتصد و هشتاد و دوم صاحب کتاب علل الشرایع معروض است که امیرالمؤمنین ع بر لب فرات
یک ماهی را بنام خواند فرمود ای بیموته شریعه فرات در کجاست آن ماهی سر از آب بیرون کرد و گفت کسیکه
مرا بشناسد و بنام بخواند شریعه فرات بروی مخفی نماند حدیث یکهزار و هفتصد و هشتاد و سیم در کتاب امالی
از رشید هجری حدیث کرده که در خدمت امیرالمؤمنین ع در طریق عبور میدادیم فرمود ای رشید آیا می بینی آنچه
من نگرانم عرض کردم از برای تو کشف حجب است و از برای دیگران نیست فرمود مردی را در جهنم می بینم که میگوید
یا علی استغفر لی لا غفر الله له میگوید ای علی از برای من استغفار کن که من آمرزیده شوم حدیث یکهزار

هفتصد هشتاد چهارم در کتاب علوی بصری روایت نموده که جماعتی از اهل یمن بحضرت رسول آمدند و عرض
کردند که ما از بقایای ملل متقدمه و امت نوح هستیم و ما را پیغمبر ما را وصی بود که سام نام داشت و او ما را خبر داده که هر
پیغمبری را معجزه ایست و نیز او را وصی باشد که بعد از او بجای او قیام فرماید بگوی تا وصی تو کیست پیغمبر بجانب علی
اشارت فرمود گفتند یا محمد اگر ما از وی بخواهیم که سام را با ما ظاهر سازد مسئلت ما را اجابت بتواند آنگاه
علی را فرمود برخیز و آنچه ایشان خواسته آشکار کن امیرالمؤمنین برخاست و پای مبارک بر زمین کوفت زمین شکافت
در میان تابوتی شیخی آشکار شد که چهره درخشانی داشت و لحیه اش تا بناف میرسید پس با امیرالمؤمنین سلام کرد و گفت
اشهد ان لا اله الا الله و ان محمد رسول الله و انک علی وصی محمد سید الوصیین و انا سام بن نوح
آن جماعت چون این بدیدند صحفی با خود آورده بودند در دست گرفته و شمایل او را چنان یافتند که در آن صحیفه بود
و آن جماعت مسلمانی گرفتند حدیث یکهزار هفتصد هشتاد پنجم در کتاب علوی بصری آورده باسناد خود که مردی
حضرت امیرالمؤمنین آمد از طایفه مخزوم و عرض کرد برادری داشتم فوت نمود و از مرگ او حزنی افزون از حوصله برای من فراهم
شده و صبر و شکیبائی را از من برده آنحضرت بر سر قبر برادر آن مرد مخزومی تشریف برده و کلمه چند تلفظ نمود و پای مبارک
بر زمین کوفت در زمان آن مرد از قبر بیرون آمد و با امیرالمؤمنین سخن کرد بزبان پارسی حضرت فرمودند تو عرب بودی چگونه بلغت
فارسی دانستی عرض کرد چنین است لکن من بملت پارسیان مردم و بعد از مردن لغت من دیگرگون شده و با ایشان
محشور شدم حدیث یکهزار هفتصد هشتاد ششم در ناسخ التواریخ از اعمش کوفی باسناد خود روایت
نموده که یک روز امیرالمؤمنین در مسجد کوفه بر منبر موعظه میفرمود و در ضمن موعظه فرمود انا عبد الله و اخو رسوله
و وارث نبی الرحمة و نکحت سیدة نساء اهل الجنة و انا سید الوصیین و آخر اوصیاء النبیین لا یدعی
ذلک غیری الا اصابه الله بسوء مردی از بنی عبس گفت این سخن از علی پسندیده نیست هنوز این

سخن در دهان داشت که صیحه زده در افتاد مردم آمده پای او را کشیده تا از مسجدش بیرون افکندند حدیث یکهزار
هفتصد هشتاد هفتم در ناسخ التواریخ بروایات بلاذری و سمعانی و خوارزمی مروی سعد بن مالک بر میگذشت
و علی را شتم میکرد و ناسزا میگفت سعد گفت ای مرد شتم میکنی چه میگوئی گفت میگویم آنچه میشنوی سعد گفت اللهم
ان کان کاذباً فاهلکه ناگاه شتری بردی درآمد و او را در زیر پای انداخته مقتول ساخت حدیث یکهزار
هفتصد هشتاد هشتم ایضاً در ناسخ التواریخ از زیاد بن کلیب روایت نموده که با جماعتی نشسته بودیم که محمد بن صفوان
با عبید الله بن زیاد بمسجد رفتند بعد از ساعتی بازگشتند محمد صفوان کور شده و ناله و زجه مینمود گفتیم او را چه افتاد
عبید الله گفت چون در محراب ایستاد گفت مَن لم یَسُبَّ علیاً فَسُبَّهُ فطمس الله بصره یعنی سب مینمود علی را
پس از هر دو چشم کور شد حدیث یکهزار هفتصد هشتاد نهم هم در ناسخ التواریخ مسطور است که شخصی
در واسط بر فراز منبر علی را سب کرد ناگاه گاوی شط را عبره کرده دیوار شهر را بشکافت و داخل مسجد شده و بالای
منبر شده و خطیب را زخم شاخ بکشت و از نظرها ناپدید گشت و جمعیت مسجد در نظاره بودند و دیوار را تعمیر نموده و بعد
آن دیوار بباب الثور معروف شد حدیث یکهزار هفتصد نود در مناقب اسحق باسناد خود آورده که در
خلافت هشام خطیبی بر منبر شد و علی را ناسزا گفت از قبر رسول خدا کفی بیرون آمد که در اصابع سه عقد داشت
و بانگی بگوش آمد که گفت وَیلک یا اموی أکفرت بالذی خلقک من ترابٍ ثم من نطفةٍ ثم سوّیک رجلا
هنوز خطیب از منبر بزیر نیامده بود که از هر دو چشم نابینا گشت و پس از سه روز در گذشت حدیث یکهزار
هفتصد نود یکم در مناقب از ناشی حدیث کرده که یک تن از مردم شام را دیدار کردم که نیمی از چهره او سیاه بود
گفتم روی تو را چه رسیده گفت هر کس از من پرسید برای او گفتم برای تو نیز میگویم همانا من در حق علی بن ابیطالب
مردی بدسگال بودم و سخن ناصواب در حق او میگفتم شبی در خواب مردی بر من درآمد و گفت تو آنکسی که علی را

دشمن داری ولطمه بر چهره من زد از خواب برجستم چهره من چنانکه می بینی سیاه شد حدیث یکهزار هفتصد نود سیم

سپهر در ناسخ التواریخ به اسناد خود آورده از عطیه ابن شمر که گفت پدر من علی ع را ناسزا میگفت شبی در خواب دید مردی

بروی درآمد و گفت توئی که امیرالمومنین را ناسزا میگوئی و گلوگاه او را گرفته چنان فشار داد که فراش خود را پلید کرد

وسه شب بدینگونه میرفت و شب آخر خواب خود را برای اهل خود گفت و درگذشت حدیث یکهزار

هفتصد نود چهارم ابن شهرآشوب به اسناد خود آورده که در زمان منصور یکی از قضاة در منبر علی ع را ناسزا

میگفت وقتی چنان افتاد که از این کردار پشیمانی گرفت گفتند چه باز داشت ترا از این عمل گفت مرا در خواب شب نمودار

که مردمان بحضرت رسول ص میروند و او مردی را یعنی امیرالمومنین را فرمان میکند تا ایشان را سقایت کند من نیز حضرت

آنحضرت رفتم و سخت تشنه بودم و فرمان کرد علی را مرا آب ده علی ع مرا از پیش براند من شکایت برسولخدا بردم

دیگرباره فرمود یا علی این را آب بده این کرت علی ع مرا قطران بجای آب چشانید چون از خواب بیدار شدم قطران در

از من همیرفت و پیشاب من نیز قطران بود و من ترک این خصلت نمودم و توبه کردم حدیث یکهزار هفتصد

نود پنجم سپهر در ناسخ التواریخ به اسناد خود از اعمش روایت کرده که گفت دیدم از سر مردی عمامه در افتاد و سر

و چهره او مانند خنزیری بود گفتم این چیست گفت من مؤذن بودم و سی سال در بین اذان و اقامه علی ع را سب

میکردم شبی در خواب دیدم سخت تشنه ام و رسولخدا ص و علی ع و حسنین علیهما السلام حاضرند خدمت حسین ع عرض کردم

مرا آب دهید جواب باز نداد بحضرت امیرالمومنین مسئلت کردم پاسخ نفرمود برسولخدا ص عرض کردم فرمود توئی

که علی ع را سب میکنی فقال فی وجهی تعال اخسأ یا خنزیر از خواب بیدار شدم صورت خود را صورت خنزیر دیدم

حدیث یکهزار هفتصد نود ششم در ناسخ التواریخ سپهر مسطور است که حضرت امام حسین ع فرمود که ابراهیم

بن هاشم المخزومی روزی چند والی مدینه بود و در هر جمعه که ما نزدیک منبر حاضر بودیم علی ع را شتم میکرد من در خشم

شدم

در خشم شدم و برخاستم در منبر بخسپیدم و دیدم که قبر رسول خدا شکافته شد و مردی سفیدپوش برخاست و گفت ای
ابا عبدالله سالها از سخن این مرد ملول و محزون شدی گفتم سوگند بخدای چنین است گفت که بین خداوند با او چه کرد چون
باز نگریستم از منبر بیفتاد و جان بداد حدیث یکهزار هفتصد نود هفتم سید از عثمان بن عفان سجستانی
حدیث میکند که محمد بن عباد گفت مردی صالح در جوار من بود شبی در خواب دید که در کنار حوضی است و حسن و حسین ع
امت را سقایت میکنند چون تشنه شد آب خواست او را آب ندادند مسئلت بحضرت رسول خدای برد فرمود ترا آب
ندهند از بهر آنکه در جوار تو مردی امیرالمؤمنین ع را ناسزا میگوید و او را دفع نمیکنی و رسول خدای کاردی به او داد و فرمود
برو و او را بقتل رسان من کارد را بگرفتم و برفتم و او را بقتل رسانیدم و حضرت رسول خدای ص آمد فرمود ای فرزند
یا حسین او را سقایت کن امام حسین آب بمن داد آب بیاشامیده از خواب بیدار شدم و بانگ و ولوله و غوغایی
آمد که فلان را در فراش بکشته اند و عوانان شحنه شهر در رسیدند و همسایگان مقتول را مأخوذ داشتند من برخاستم
و بشتافتم و حاکم بلد را آگهی بردم که مردم بیگناه را زحمت مکنید که کشنده او منم و خواب خویش را باز گفتم و فرمان
کرد با عوانان آن مردم را که مأخوذ داشته بودند بگشودند حدیث یکهزار هفتصد نود هشتم خوارزمی
در مناقب به اسناد خود آورده که مردی امیرالمؤمنین را در حدیثی که میفرمود بکذب نسبت کرد فرمود اگر نسبت میکنی
گفت سخن تصدیق کردم فرمود خدای را بخوانم که اگر تکذیب کرده باشی ترا نابینا کند گفت روا باشد پس در حق
او کلمه فرمود هنوز کلام حضرت تمام نشده که از هر دو چشم نابینا شد حدیث یکهزار هفتصد
نود نهم خوارزمی در مناقب از ابو معشر حدیث میکند که گفت مردی بر من و جمعی که با من بودند میگذشت
و علی ع را ناسزا میگفت و میگفت هر کس علی ع را دوست دارد من او را دشمن دارم و هر کس دشمن دارد من
او را دوست دارم هنوز این کلام در دهان داشت که از هر دو چشم نابینا شد و از درد چشم فریاد مینمود

و اشعار نمیمود حدیث یکهزار و هشتصد در مناقب به اسناد خود از سعید بن مسیب علی بن زید را
گفت که غلام خویش را بگوی تا روی فلان مرد را نگران شود که چگونه سیاه گشته گفت چه سبب سیاه او را گفت
این مرد سب میکرد علی را و خدا را خواندم تا روی او سیاه شد حدیث یکهزار و هشتصد یکم از سپهر
در ناسخ التواریخ مذکور است که بروایت عامه و خاصه در زمان خلافت ابی بکر مردی شراب خورده بود او را
ماخوذ داشته نزد ابوبکر آوردند که حد جاری نماید شرابخواره گفت من شراب خوردم و ندانستم که خدای حرام
فرموده ابوبکر در اجرای حد درماند و متزلزل بود و او را حضرت امیر المومنین فرستاد تا حکم فرماید آنحضرت امر
فرمود که دو تن از اصحاب در میان مهاجرین و انصار انشاد کنند که هیچکس آیه تحریم خمر را بر این مرد قرائت
کرده است یا او را از حرمت خمر خبر داده اگر خبر داده اقامه حد بر وی واجب میآید و اگر نه او را تائب کنند
و رها سازند حدیث یکهزار و هشتصد دویم سپهر در ناسخ التواریخ باسناد خود آورده که جماعتی
در ساحل عمان مسجدی بنیان کردند چون بپایان آوردند خراب شد کرت دیگر برافراختند باز خراب شد تا سه کرت
برافراختند و خراب شد جمعی سفر مدینه نمودند و به ابوبکر عرض کردند ابوبکر از مهاجر و انصار سوال کرد و گفت
هرکس را در این علمی بخاطر است مکشوف دارد همه عاجز از جواب شدند و نتوانستند دلیل و علتی برآن معلوم دارند
بعرض امیر المومنین رسانیدند فرمود یمین و شمال قبله مسجد را حفر کنید دو قبر آشکار میشود که برآنها مکتوب است
انا رضوی و حبی ابنتا لا نشرک بالله العزیز الجبار فاغسلوهما و صلوا علیهما و ادفنوهما ثم
ابنوا مسجدکم فانه یقوم گفتند ما نیم رضوی و حبی بمردیم و شرک بخدا نیاورده ایم پس ایشان را غسل دهید
و کفن کنید و نماز بگذارید و بخاک بسپارید آنگاه مسجد را بنیان کنید که بر پای می ایستد و خراب نگردد پس
آن جماعت برفتند و بفرمان امیر المومنین عمل کردند و مسجد را بنیان کردند حدیث یکهزار و هشتصد سیم

سپهر در ناسخ التواریخ به اسناد عامه و خاصه آورده که دو تن نصرانی نزد عمر بن الخطاب آمدند و سؤالی چند نمودند عمر در جواب
در ماند و پاسخ ایشان را بحضرت امیرالمؤمنین اشارت کرد پس امیرالمؤمنین بپرسید ایشان عرض کردند که فرق در میان حُب
و بُغض چیست و فرق در میان رؤیای صادقه و کاذبه کدام است و حال آنکه معدن آنها یکی است فرمود سبب حب و بغض
آنست که خداوند ارواح را قبل از اجساد خلق فرمود و در هوا سکون داد و ایشان با یکدیگر بعضی مؤالف و بعضی مخالف
گشتند لاجرم در اینجهان بحکم آنچه در سابق بین ایشان رفته است ظهور می‌نمایند اما رؤیای صادقه و کاذبه را سبب آنست
که خداوند روح را بیافرید و نفس را سلطان بدن فرمود چون عبدی خواب کند روح بیرون شود و سلطان بجای
خود بماند آنگاه قبیله از فرشتگان و جماعتی از جن بر روح بگذرند و او را القا کنند تا کدام عبد را محفوظ افتد و
مورد صدق و کذب گردد آنگاه از نسیان پرسش کردند حضرت فرمود خداوند بنی آدم را بیافرید و بر قلبش غاشیه
افکند و حفظ و نسیان بر قلب عبور دهند گاهی که قلب از غاشیه عاریست معلومات او محفوظ ماند و اگر غاشیه
بر قلب منطبق است نسیان گردد پس آن نصاری ایمان آوردند و گفتند حقاً وصی پیغمبر خدا توئی حکایت دیگر
هشتصد و چهارم صاحب کتاب روضة الجنان از ابو الفتوح رازی حدیث کرده که چهل نفر از زنان در نزد عمر بن
الخطاب حاضر شده و از شهوت بنی آدم سؤال نمودند چنانچه از رسول صلعم وقتی شنیده بود گفت از ده بخش
نه بخش با زنان است و یک بخش با مردان گفتند اگر چنین است شهوت زنان غالب بر شهوت مردان است
چونست که مردان را رخصت است که زنان بسیار گیرند و زنان را یک شوهر بیش اجازه نیست عمر در جواب فرو ماند
و خاموش ایستاد و ایشان مبالغه در جواب نمودند ناچار به امیرالمؤمنین فرستاد علیؑ زنان را فرمود تا هر یک
مقداری آب در شیشه کرده حاضر ساختند و فرمود تا آنها را در یک ظرف بریختند و مخلوط بهم شد پس فرمود که
زنان هر یک آب خود را برگیرند گفتند چگونه آب خویش شناسیم تا برگیریم فرمود در این صورت از آنها کی

مختلط شدن پسران متعدد که در ارحام مادران ریخته و مخلوط یکدیگر شود چه گونه میتوانند پدران فرزندان خویش را بشناسند
پس انساب و حسب بنی آدم باطل شود و میراث ضایع بماند عمر گفت خداوند مرا از پس تو یا ابوالحسن باقی نگذارد
که در جواب مسائل مهالک در افتد حدیث یکهزار و هشتصد و پنجم در کتاب روضة الجنان آورده بروایات عامه
و خاصه که زنی محصنه با غلامی صغیر هم بستر گشت عمر حکم کرد او را رجم کنند امیرالمؤمنین ع حاضر بودند فرمودند رجم بروی
واجب نشود زیرا که آن غلام که با وی زنا کرده مدرک بلوغ نبوده لاجرم زانیه را حد باید زد و امر فرمود زن را
حد زنا زدند عمر گفت اگر علی نبود عمر هلاک میشد حدیث یکهزار و هشتصد و ششم و نیز صاحب کتاب روضة الجنان از
روایات عامه و خاصه مقرر است که مردی محصن که زنا نموده بود نزد عمر آوردند حکم برجم او نمود امیرالمؤمنین فرمود
رجم بروی نباید زیرا که زوجه او در بلد دیگر بوده باید بر زوجه او اقامه حد کرد که زوج خود را از خود غایب گذاشته
فقال عمر لا ابقانی الله لمعضلة لم یکن لها ابوالحسن گفت خداوند مرا باقی نگذارد برای حل مشکلی که ابوالحسن حاضر نباشد
حدیث یکهزار و هشتصد و هفتم در روضة الجنان از اصبغ بن نباته حدیث کرده که شش تن مرد زانی را نزد عمر
آوردند حکم برجم همگی ایشان کرد امیرالمؤمنین ع حاضر بود فرمود این حکم از در خطاست عمر گفت یا ابوالحسن حد زنا را
بفرما بر ایشان جاری کنند آنحضرت فرمود نخستین را گردن زدند دویم را رجم کردند سیم را حد زدند چهارم را نیم
تازیانه زدند که نیم حد باشد پنجم را تعزیر کردند ششم را رها فرمود زحمتی نرسانید عمر گفت یا ابوالحسن این حکم به اختلاف
چه بود فرمود نخستین از اهل ذمت بود با زنی مسلمه زنا کرده پس از ذمت خویش خارج شد و قتلش واجب گردید دویم
مردی محصن بود و رجم بر او واجب افتاد سیم غیر محصن بود مستحق حد گشت چهارم بنده زرخرید بود حد بنده نیم حد است
پنجم چون نابالغ بود حکم او تعزیرست ششم دیوانه بود بر دیوانه چیزی نیست عمر گفت زنده نخواهم در میان
امتی که ابوالحسن حاضر نباشد حدیث یکهزار و هشتصد و هشتم در کافی کلینی از عاصم بن حمزه حدیث کرده

که عمر و

که غلامی و زنی نزدیک عمر حاضر شدند غلام گفت سوگند بخدای این زن مادر من است و مرا نه ماه در شکم حمل داده و دو سال
شیر داده و اکنون مرا از پیش میراند و چنین می‌نماید که مرا هرگز نمی‌شناسد آن زن را چهار برادر بود حاضر شدند و چهل تن گواه
حاضر ساختند و همگی گواهی دادند که این غلام پسری دروغ زنست و میخواهد این زن را در میان عشیرت فضیحت نماید
و این زن دختر است و تاکنون شوهر اختیار نکرده عمر فرمان کرد تا غلام را حد افترا بزنند غلام فریاد برداشت یا علی تو
در میان من و مادرم حکومت کن امیر المومنین آن زن را فرمود ولی امر تو کیست عرض کرد اینک چهار تن برادران
منند علی ع ایشان را گفت حکم من بر شما و خواهر شما رواست عرض کردند روا باشد فرمود خدا را شاهد میگیرم
و این جماعت را بگواهی مطلبم که من تزویج کردم این زن را با این غلام بچهار صد درهم و کابین را از مال خود مقرر
داشتم ای قنبر برو و دراهم را حاضر کن قنبر رفت دراهم را بیاورد پس آن زن را فرمود دراهم را مأخوذ کن و بخانه شوهر
خویش شو و غلام را فرمود زن خود را بمنزل خود وارد ساز آن زن فریاد برداشت که الامان الامان یابن عم
رسول خدا ص سوگند بخدای این پسر من است همانا برادران من مرا با مردی تزویج کردند و من کابین که این غلام را زادم
و تربیت کردم از شوهر من برادرانم برنجیدند و مرا امر کردند که از او کناره گیرم من برضایت برادران ترک شوهر
کردم و پسر را بیگانه خواندم آنگاه دست پسر گرفت و روان شد عمر ندا در داد که لولا علیٌ لهلک عمر اگر علی نبود عمر
هلاک میشد حدیث یکصد و هشتصد و نهم ایضا کلینی در کافی آورده که وقتی زنی را نزد عمر آوردند
که زنا کرده و حامله است عمر حکم کرد او را رجم کنند امیر المومنین حاضر بود فرمود آیا دانسته اید که در بطن او چیست
و هیچ حکمی در جنین او توانی راند عمر گفت ای ابوالحسن پس حکم چیست فرما باید عمل کنند فرمود او را بگذار
تا حمل خود را فرو گذارد و برای کودک پرستاری اختیار کن آنگاه بر زانیه اقامه حد کن پس عمر او را بگذاشت
و گفت لولا علیٌ لهلک عمر حدیث یکصد و هشتصد و دهم در فضایل العشره بسناد خود مذکور داشته

داشته که مردی زن خویش را با پسری سیاه نزد عمر بن الخطاب آورد و گفت این فرزند من نیست او را نا خواهم داشت و
طلاق خواهم گفت عمر خواست قضا براند امیرالمؤمنین حاضر بود فرمود ای مرد این فرزند تست و زوجهٔ تو خطائی نموده
و دامن او پاک است از زنا و تو در ایام حیض با مادر این پسر هم بستری شده و او حامل شد از این روی سیاه چهره برآمد آمرد
گفت یا علیؑ راست گفتی و با مادر او در حال حیض هم بستر شدم در این وقت عمر گفت لولا علیٌّ لهلک عمرُ
حدیث مکمل از هشتصد و یازدهم در کتاب احیاء العلوم غزالی به اسناد خود رقم کرده که عمر بن الخطاب در طواف مکه
چون حجر الاسود را بوسید گفت میدانم که تو سنگی بیش نیستی که سود و زیانی نداری و لی چون رسول خدای ترا بوسید
من نیز میبوسم امیرالمؤمنین کلام عمر را شنید فرمود او را هم سود است و هم زیان چه آنگاه خداوند از ذریهٔ بنی آدم عهد
بگرفت مکتوب کرده در این حجر جز اینه فهذا یشهد للمؤمن بالوفاء و یشهد علی الکافر بالجحود حدیث
مکمل از هشتصد و دوازدهم ابوالقاسم کوفی و قاضی نعمان در کتاب خود به اسناد خویش رقم کرده اند که عبدی
مولای خود را بقتل رسانید اولیای او برای قصاص نزد ملک عمر آمدند عمر امر کرد گردنش را بزنند امیرالمؤمنین حاضر بود آن
غلام را نزد خود خواند فرمود چرا مولای خود را بقتل رسانیدی عرض کرد از بهر چه بر من غلبه کرد و دامان عصمت مرا
پلید ساخت و عمل شنیع با من روا داشت امیرالمؤمنین فرمود به اولیای مقتول چه وقت او را بخاک سپردید گفتند
در این ساعت فرمود بیاشید تا سه روز سپری شود بعد از سه روز قبر مقتول را بشکافیم اگر مقتول در قبر خود بود قصاص
روا باشد و عمر را فرمود این غلام را تا سه روز در حبس خانه بدارند روز سیم امیرالمؤمنین با عمر و اولیای مقتول و جمعی کثیر
از مهاجر و انصار بر سر قبر مقتول آمده و قبر را حفر کردند و لحد را باز نمودند مقتول را در کفن خود نیافتند امیرالمؤمنین
سه کرت فرمود الله اکبر از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود الکس از امت من که کار قوم لوط کند و او را در لحد گور کنند از
پس از سه روز دفن او را در افکند میان قوم لوط تا با ایشان محشور و معذب باشد در این وقت عمر گفت لولا علیٌّ

هلاک عمر حدیث یکهزار و هشتصد و سیزدهم در ناسخ التواریخ سپهر از عبدالرحمن بن کثیر الهاشمی روایت میکند که امیرالمؤمنین را

در صفین یک روز وضو ساخت و اوان گفت این هنگام طرفی از کوه شکافته شد و سری سفید بیرون شد با رویی سفید و لحیه سفید

و گفت السلام علیک یا امیرالمؤمنین و رحمة الله و برکاته مرحبا بوصی خاتم النبیین و قائد الغر المحجلین و الاعز

المأمون و الفاضل الفائز بثواب الصدیقین سید الوصیین امیرالمؤمنین ع در جواب او فرمود السلام علیک یا

شمعون بن حمون بن الصفا وصی عیسی بن مریم روح القدس بعد فرمود ای شمعون حال تو چگونه است عرض کرد

یا امیرالمؤمنین بخیر است خداوند ترا رحمت کناد ما منتظریم که روح الله از آسمان فرود آید یا امیرالمؤمنین نمیدانم کسی را

اعظم تر از ابتلاء و امتحان و نیکوتر از تو و رفیع تر از تو در قیامت از اجر و ثواب شکیبائی کن تا فردا که حبیب خود را

ملاقات کنی حدیث یکهزار و هشتصد و چهاردهم در ناسخ التواریخ سپهر به اسناد خود از عبایة بن ربعی

الاسدی آورده که میگوید بر امیرالمؤمنین ع در آمدم مردی کهن سال در خدمت آنحضرت بود و با او سخن میکرد بودم

تا آنمرد برخاست و برفت عرض کردم یا امیرالمؤمنین کیست این مرد که مشغول صحبت با شما بود فرمود این وصی موسی

هرون بود حدیث یکهزار و هشتصد و پانزدهم سپهر به اسناد خود از محمد بن یحیی حدیث کرده که خضر پیغمبر ع

در حضرت امیرالمؤمنین حاضر شد و آنحضرت فرمود سخنی از در حکمت بگوی گفت ما احسن تواضع الاغنیاء للفقراء

قربة الی الله فقال امیرالمؤمنین و احسن من ذالک تیه الفقراء علی الاغنیاء ثقة بالله خضر گفت

یا ابا الحسن این فرمایش تو را با آب زر باید نوشت حدیث یکهزار و هشتصد و شانزدهم در امالی مفید

و تاریخ بغداد مسطور است و سند را بعبید الله بن سلیمان میرساند که حضرت ابی عبدالله الحسین ع فرمود امیرالمؤمنین بعد از رحلت

رسول خدای ص امیرالمؤمنین ع در سر قبر رسول خدا ص آمده و گفت یا ابن عم ان القوم استضعفونی از قبر رسول خدا ص

دستی بیرون آمد که شناخته شد دست رسول خداست و آوازی بر آمد که معلوم بود آواز رسول خدا ص است و بجانب

ابوبکر دراز کرده و گفت آیا کافر شدی بخدائی که تورا از خاک آفرید پس نطفه و علقه فرمود تا مردی شدی و بعد
آمدنت پنهان شد حدیث یکهزار و هشتصد و هفدهم سپهر بروایت مسطوره در ناسخ التواریخ از عبدالله
بن الحسن آورده که امیرالمؤمنین یک روز در مسجد کوفه بود تا آفتاب نشست و سیاهی جهان را بگرفت ناگاه مردی
با جامه سفید از باب الفیل بمسجد درآمد و از قفای او قایدان لشکر و پاسبانان درآمدند امیرالمؤمنین فرمود
از بهر چه حاضر شدید عرض کردند این مرد ناشناخته را نگریستیم وارد مسجد شد بترسیدیم بر تو عذری اندیشد
فرمود باز شوید خداوند شما را رحمت کناد گرفتم که شما مرا از اهل زمین نگاه دارید از اهل آسمان که حراست خواهد
کرد پس آن مرد در نزد امیرالمؤمنین توقف نمود چنانکه از اندوه افکنده بود پس گفت یا امیرالمؤمنین جامه خلافت را
که خاص تو بود از دست دادی و از بهر دیگران گذاشتی و حال آنکه خلافت بتو محتاج بود اگرچند تو محتاج
خلافت نبودی و جماعتی بر تو سبقت جستند و بجای تو نشستند که در خور خلافت نبودند و خداوند ایشان را
عذاب کند جانا تو در دنیا زاهدی در آسمان و زمین عظیم و در الجنان آنمنزلت و مکان داری که چشم شیعیان
تو روشن شود تو ولی سید اوصیاء و برادر سید انبیا و اولاد امیرالمؤمنین ائمه اثنی عشر را یک بیک بنام
بر شمرد و از مسجد طریق مراجعت برگرفت امیرالمؤمنین فرمود بحسنین علیهما السلام او را شناختید او برادرم خضر بود
حدیث یکهزار و هشتصد و هجدهم ابن شهرآشوب از علی بن محمد صوفی حدیث میکند که گفت ابلیس را
دیدار کردم مرا گفت تو کیستی گفتم از فرزندان آدم گفت شما از جماعتی هستید که گمان میدارید دوست میدارید
خدا را و عصیان او میکنید و مبغوض میدارید دشمن ابلیس هستید در صورتیکه اطاعت او میکنید گفتم تو کیستی
گفت انا صاحب الاسم الکبیر والطبل العظیم انا قاتل هابیل انا الراکب مع نوح النبی فی الفلک انا
عاقر ناقة الصالح انا صاحب ابراهیم انا مدبر قتل یحیی انا ممکن قوم فرعون من النیل انا

مُخیل السحر وقائده الی موسی انا صانع العجل لبنی اسرائیل انا صاحب منشار زکریا انا السائر مع ابرهه
الی الکعبة بالفیل انا الجامع لقتال محمد یوم احد وحنین انا ملقی الحسد یوم السقیفه فی قلوب المنافقین
انا صاحب الهودج یوم البصرة والبعیر انا الواقف فی عسکر صفین انا الشامت یوم کربلاء بالمؤمنین
انا امام المنافقین انا مهلک الاولین انا مضل الآخرین انا شیخ الناکثین انا رکن القاسطین انا ظل
المارقین انا ابو مرة مخلوق من نار لا من طین انا الذی غضب الله علیه رب العالمین چون ابلیس
این کلمات را بپای برد و صفات خویش را برشمرد صوفی گفت ای ابلیس ترا قسم میدهم بحقی که خدا تراست مرا بکاری
دلالت کن که با خدای تقرب جویم ابلیس گفت کار دنیا را قناعت کن و بعفاف و کفاف باش و کار آخرت را
بحب علی بن ابیطالب علیه السلام و بغض دشمنان او برپا دار همانا من خدا را در هفت آسمان عبادت کردم و در هفت زمین
عصیان ورزیدم ندیدم ملک مقربی و پیغمبر مرسلی که بی حب علی علیه السلام تقرب خدای تواند جست یا مقام و مرتبت او را
خواهد داشت این بگفت و پنهان شد من خدمت حضرت ابی جعفر آمده قصه را عرض کردم فرمود آن ملعون بزبان
ایمان میآورد و بدل کافر است حدیث یکهزار و هشتصد و نوزدهم سپهر در ناسخ التواریخ از اسناد خود
و ابن بابویه در امتحان آورده اند که رسول خدا در آستانه کعبه بود و امیرالمومنین و ابن عباس که راوی حدیث است
میگوید در خدمت رسولخدا بودیم ناگاه شخص عظیم در پهلوی رکن و مقام دیدار شد که صورت فیلی داشت رسولخدا ص
او را لعن کرد امیرالمومنین عرض کرد یا رسول الله کیست فرمود شیطان لعین است امیرالمومنین بروی بتاخت و بینی
و خرطوم او را بگرفت و بکشید و گفت یا رسول الله او را بقتل میرسانم حضرت رسول خدا فرمود یا علی خداوند او را
تا قیامت مهلت داده پس ابلیس گفت یا علی مرا دست باز دار تا ترا بشارت دهم که مرا بر تو و شیعیان تو دست
نیست سوگند با خدای که کس دشمن ندارد ترا الا آنکه من با پدر او و آنچه در رحم مادرش گذشته شریک بوده ام

در اموال و اولاد او شریکم چنانچه خدا میفرماید وَشارِکهُم فِی الاَموالِ وَالاَولادِ رسول خدای فرمود یا علی او را اگر از
امیر المؤمنین دست باز داشت و پنهان شد حدیث یکم از هشتصد و بیستم کلینی معترض است و از حضرت ابوجعفر ع
روایت میکند که روزی امیر المؤمنین ع بر منبر جای داشت ثعبانی ظاهر گشت مردمان بمنع او برخاستند امیر المؤمنین فرمود
او را دست باز دارید پس آن اژدها بیامد تا پای منبر و بر امیر المؤمنین ع سلام کرد حضرت فرمود کیستی عرض کرد من عمرو بن عثمانم
پدر من از جانب تو بر جماعت جن خلیفتی داشت اینک بمرده و مرا وصیت کرده بحضرت تو آیم و فرمان ترا بدانم
فرمود ترا بجای پدر خلیفتی دادم و بپرهیزکاری وصیت میکنم حدیث یکم از هشتصد و بیست و یکم از ابن ابان
باسناد خود ابن فیاض معترض است که علی ع باتفاق بلال از رفقای رسول خدا راه برگرفتند و برابر آنحضرت همی رفتند
چون بدامان کوه رسیدند از آنحضرت ناپدید گشت و مردی آشکار شد که بر عصای خویش تکیه کرده و مانند شبانان
جامه از گردن درآویخته امیر المؤمنین ع بلال را فرمود بجای باش تا خبری باز آرم و با آنمرد نزدیک شد و بانگ در داد
که یا عبد الله آیا رسول خدا را دیدار کردی گفت مگر از برای خدای رسولی هست امیر المؤمنین ع در غضب شد و سنگی
برداشت و بسوی او پرانید سنگ بر پیشانی او آمد و صیحه عظیم بزد ناگاه ظلمتهای متراکم از پس یکدیگر زمین را
و کوه را فرو گرفت و آن مرد را احاطه کرد این وقت دو مرغ یکی از جانب راست و دیگری از جانب چپ پدید
شد و بر آن سیاهیها همی بال زدند تا جمله مرتفع گشت و آن دو مرغ بجانب فراز جبل طیران کردند امیر المؤمنین
علیه السلام بلال را فرمود برخیز تا از رفقای مرغان بسیار شویم چون بفراز کوه آمدند رسول خدای را دیدار
کردند که از آن سوی همی آمد و بر روی امیر المؤمنین ع تبسم فرمود و گفت ترا بیمناک می بینم امیر المؤمنین صورت
حال را بعرض رسانید فرمود دانید آنکه و طایر را شناختی عرض کرد نشناختم فرمود ایشان جبرئیل و میکائیل بودند
و با من حدیث میکردند چون بانگ ابلیس را شنیدند بدو پیوستند و بسوی تو آمدند تا ترا اعانت کنند

حدیث

حدیث یکهزار و هشتصد و بیست و دوم در علل الشرایع ابن بابویه حدیث کرده و بسند از سلمان میرساند
که ابلیس بر جماعتی گذشت نگریست که ایشان علی ع را سب میکنند گفت هلاک باد شما دوازده هزار سال من
در آسمان عبادت خدای کردم و چون قبیله من هلاک شدند خداوند مرا برکشید و به آسمان دنیا برد دوازده هزار
سال در آسمان دنیا عبادت خدای کردم در این وقت نوری درخشنده بر ما عبور داد که از شعشعه آن من و همه
ملائکه بسجده در افتادیم و از سبحات جلال خداوندی ندائی رسید که این نور ملک مقرب و نبی مرسل نیست
بلکه نور طینت علی بن ابیطالب است حدیث یکهزار و هشتصد و بیست و سیم ابوبکر شیرازی در مناقب
خود از ابن عباس روایت کرده که رسولخدا ص و علی مرتضی ع و جعفر طیار در خانه فاطمه علیهم السلام بودند و فاطمه ع
در نماز بود چون سلام باز داد بجانب راست نگریست طبقی از رطب دید و در جانب چپ بیست طایر کباب کرده در طرفی
و جامی از شیر و طاسی از عسل و کاسی از شراب و کوزه از ماء معین دیدار کرد پس سجده شکر بگذاشت و خدا را سپاس
گفت و رسول خدا را درود فرستاد نخستین رطب المجلس آورده چون از اکل آن بپرداختند مانده حاضر ساخت
این وقت سائلی ندا در داد که ای اهل بیت کرم آیا از برای شماست که مسکینی را طعام دهید فاطمه ع قرصه از رغیف
برداشته و مرغی کباب بر فراز آن گذاشت برای سائل رسولخدا ص تبسمی فرمود و فرمود این طعام حرام است بر این
سائل و فرمود ای ملعون میدانی بر در سرای چه کس آمدی و جواب تو را بجز با شمشیر ندهم فقال ابلیس یا رسول الله
اشتقت الی رؤیة علی فحببت آخذ منه الحظ الاوفر و ایم الله انی من اودائه و انی لا
والیه گفت ابلیس یا رسول الله من مشتاق شدم علی را دیدار کنم و بهره کافی برم سوگند با خدای که من از دوستان
اویم و در شمار اولیاء او میباشم و دشمنم با کسی که با او دشمن است حدیث یکهزار و هشتصد و بیست و چهارم
ابن شهرآشوب باسناد خود از سلمان حدیث میکند که چند تن از مردم نصاری نزد ابوبکر آمدند و از مسئله چند

پرسش نمودند ابوبکر نتوانست جواب بگوید پس عمر از ان آمد که جاثلیق نصاری بر رئیس مسلمانان غلبه کند او را گفت
خاموش باش و اگر نه خونت را هدر سازم جاثلیق گفت ای عمر با آنکس که استرشاد کند کار بعدل باید کرد مرا سؤالی
چند است اگر توانی دلالت کن بکسی که پاسخ گوید و من مسلمانی گیرم در این حال امیرالمؤمنین ع از راه رسید عمر
گفت از علی سؤال کن جاثلیق گفت یا علی مرا خبر ده که تو مؤمنی در نزد خدا یا مؤمنی در نزد نفس خود فرمود
من در نزد خدا مؤمنم چنانچه مؤمنم در عقیدت خود گفت خبر ده مرا از مقام خود در بهشت فرمود منزلت من
با پیغمبر امی است در فردوس اعلا بحکم وعده خداوند و مرا در این سخن شکی و شبهه نیست گفت صدق این وعده را
از کجا دانستی فرمود بکتاب منزل و صدق نبی مرسل گفت صدق نبی را از کجا دانستی فرمود با آیات و معجزات
گفت خبر ده مرا که خداوند در کجا است فرمود خداوند را جای نیست و بزرگتر از آنست که او را مکان باشد یا تغییر
پذیرد یا از حالی بحالی بگردد گفت طریق معرفت حق کدام است آیا با حواس ادراک توان کرد اگر مدرک حواس نیست
طریق معرفت حق چیست فرمود خداوند جبار بزرگتر از آنست که وصف شود بمقدار یا ادراک شود بحواس یا قیاس
شود بناس بلکه طریق معرفت حق صنایع باهره اوست از برای عقول که مردم دانا بدان اعتبار گیرند گفت
خبر ده مرا از آنچه پیغمبر شما در حق مسیح فرمود گفت او مخلوق است فرمود لزوم تدبیر او در امر معاش و تصویر
و تغییر او از حالی بحالی و فزونیها که از او منفک نشود و نقصانها که از او دور نگردد واجب میکند که مخلوق باشد
لکن او پیغمبریست مؤید و معصوم گفت چگونه استوار دارد این کلمات را کسی که در علم همسنگ تو نباشد فرمود خبر
میدهم ترا از علم خود بما کان و ما یکون عرض کرد بر صدق دعوی خود خبری بنمای امیرالمؤمنین فرمود تا آن
ای نصرانی از مستقر خود بیرون شدی و در سؤال خویش قصد دیگر داشتی بخلاف اینکه اکنون اظهار طلب و استرشاد
میکنی پس در خواب مقام مرا با تو نمودند و بکلام من با تو حدیث کردند و ترا از خلاف من بیم دادند و بطاعت

و اطاعت من امر فرمود به جاثلیق گفت صدق والله وانا اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله
وانک وصی رسول الله واحق الناس بمقامه و آن چند تن که با وی بودند نیز مسلمانی گرفتند عمر
گفت به جاثلیق الحمد لله که ترا هدایت کرد خدا حدیث یکهزار و هشتصد و بیست و پنجم کلینی معرض است و به اسناد خود مذکور دارد
که یک روز امیر المومنین ع فرمود مردی می باید که مال را بدان جمل و شیعیان برساند مردی در خاطر نهاد که مردم این خدمت را
قبول میکنم و این مال گرفته و از طریق مکه راهی فرار کرده و مال را بمصرف خود میرسانم پس خدمت امیر المومنین آمده گفت
من این خدمت بجا بریم و مال را بدان جمل و شیعیان شما میرسانم آنحضرت سر مبارک بلند فرمود فقال ایاک عنی تاخذ
طریق الکرما ابن الخبیثه بپرهیز از این مکر و خدعه که میخواهی عمل نمائی آمرد منفعل شده بیرون رفت حدیث
یکهزار و هشتصد و بیست و ششم و دیگر کلینی به اسناد خود حدیث کرده که حارث بن سوید گفت بودم که امیر المومنین فرمود
حج مکه را دریابید پیش از آنکه خواهید دید مردی حبشی که اصلع و اقرع باشد احجار کعبه را خراب و منهدم خواهد نمود و
حدیث یکهزار و هشتصد و بیست و هفتم در کتاب صاحب الحلیه به اسناد خود آورده از عبد الرحمن بن عوف که در جنگ
صفین روزی همهمه بلند شد در میان لشکریان امیر المومنین ع فرمود چه خبر است عرض کردند خبر آورده اند که معویه
کشته شد فرمود حاشا معویه کشته نشود تا کاری که امت رسول خدا ص بتمامت در تحت فرمان او در آیند و میکند آنچه
میخواهد عرض کردند یا امیر المومنین اگر چنین است که میفرمائی از چه روی با معویه رزم میزنی فرمود تا طیب از خبیث
جدا شود و در میان خود و خدای جای عذر بگذارم حدیث یکهزار و هشتصد و بیست و هشتم سپهر در ناسخ التواریخ
از علی بن نعمان و محمد بن سیار آورده که عایشه بدست مردی شدید العداوه که با علی ع سخت دشمن بود مکتوبی
به امیر المومنین ع فرستاد وقتی رسید و مکتوب را رسانید که امیر المومنین ع سوار و در میان اصحاب و سواران بود نامه را
قرائت فرمود و با رسول عایشه فرمود که فرود آی و آب و طعام تناول کن تا جواب مکتوب عایشه را رقم کرده

با تو سپارم گفت سوگند با خدای بخورم و نیا شام امیر المومنین ع پیاده شد و روی مبارک با رسول عایشه کرد و فرمود از تو
سؤال میکنم و سخن بصدق گوی سوگند میدهم ترا با خدای که عایشه نگفت مردی میخواهم که با علی شدید العداوه باشد
تو گفتی من حاضرم و سبب گفت عداوت تو با علی تا چه میزان است گفتی بسیار است چندانکه آرزو میکنم که دست یابم
او را و اصحاب او را با شمشیر درگذرانم عرض کرد چنین است فرمود سوگند میدهم ترا بخدا عایشه نگفت این کتاب بجانب علی ع
ببر و تسلیم کن خواه سواره باشی خواه پیاده عرض کرد چنین است فرمود عایشه نگفت که از طعام و شراب علی مخور و مشام
که در آن سحر کرده عرض کرد چنین است فرمود آیا اکنون پیام مرا باز میرسانی عرض کرد اطاعت میکنم پس عرض کرد یا امیر المومنین
وقتی که بسوی تو آمدم هیچکس را در روی زمین مانند تو دشمن نداشتم و اکنون در روی زمین هیچکس را مانند تو دوست
ندارم پس جواب مکتوب عایشه را رقم فرموده بدو سپرد و فرمود بعایشه بگوی که رسول خدا را اطاعت کردی که گفت
که از خانه بیرون مشو لیکن نافرمانی کردی آمد جواب مکتوب عایشه را داده و فرمایش امیر المومنین را بعایشه رسانید مراجعت بحضرت
امیر المومنین ع نمود ملازم حضرت شد حدیث یکهزار و هشتصد و بیست و هفتم سهر به اسناد خود حدیث را باصبغ بن
نباته میرساند که میگوید روزی در خدمت امیر المومنین با جمعی از اصحاب بودیم مردی حاضر شد که جامه مسافران در بر داشت
امیر المومنین ع نام او را خوانده فرمود از کجا میرسی گفت از شام فرمود حاجت تو چیست مرا خبر میدهی یا من ترا
خبر دهم عرض کرد تو خبر بازی فرمود معویه در فلان روز از فلان ماه در فلان محل گفت هر کس علی ع را بقتل رساند
ده هزار دینار عطا دهم فلان مرد برخاست و گفت من حاضرم چون بمنزل خود رفت پشیمان شد و گفت من
ابن عم رسول خدای را بقتل میرسانم روز دیگر معویه بر مبلغ عطا بیفزود و گفت بیست هزار دینار میدهم مردی
گفت من این خدمت را انجام دهم بمنزل رفت اولاد و عیالش او را ملامت نموده پشیمان شد روز دیگر بر مبلغ
بیفزود و گفت سی هزار دینار عطا کنم این وقت تو انجام این خدمت را گردن گرفتی و مکنونه به اراده قتل

آن

من آمدی و از قبیلهٔ حمیری عرض کرد آنچه فرمودی بصدق بود فرمود آیا بهمان عقیدتی که مرا اقتل خواهی آورد عرض کرد لا و الله
بر این عقیدت نیستم و خیال مراجعت دارم امیرالمؤمنین بقنبر فرمود راحله او را اصلاح کن و نفقه و زاد راه به او عطا کن
و بشام فرست حدیث یکم از هشتصد سی سیم به اسناد خود از عبدالله ابی رافع حدیث میکند که جوانی
از شیعیان علیؑ از اقوام عرب زنی گرفت و در کوفه جای داد روز دیگر امیرالمؤمنینؑ مردی را فرمود در محلهٔ فلان عبور
کن در فلان خانه در پهلوی فلان مسجد خانهٔ است از خانه بانگ زنی و مردی را می‌شنوی که مشاجره و مخاصمه هستند
هر دو تن را نزد من حاضر کن آن مرد رفت و چنانچه امیرالمؤمنین فرموده بود هر دو تن در مشاجره و منازعه دید ایشان را
خدمت بحضرت حاضر ساخت امیرالمؤمنینؑ فرمود چیست نزاع شما آن جوان عرض کرد یا امیرالمؤمنین من این زن را
تزویج کردم دوش که با او خلوت کردم نفرتی در نفس من از او پدید شد که میخواستم هم در شب او را از خود
دور کنم و از منزل اخراج سازم و بدین دلیل بین ما نزاع برخاست امیرالمؤمنین فرمود مجلسیان رفتند و خلوت نمودند
بعد فرمود ای زن این جوان را می‌شناسی عرض کرد نمی‌شناسم فرمود اگر من ترا خبر دهم از حال او انکار خواهی کرد
عرض کرد انکار نکنم فرمود تو دختر فلان نیستی و ترا پسر عمی بود که تو او را میخواستی و او ترا خواست پدرت ترا
نمیداد که بنکاح او درآئی و پسر عم ترا از جوار خود دور کرد تا شما را با یکدیگر دست رس نباشد عرض کرد یا امیرالمؤمنین
چنان بود که تو خبر میدهی فرمود آیا شبی از برای قضای حاجت بیرون نشدی و آن جوان بر تو درآمد و با تو مقاربت
کرد و از او حامل شدی و مادرت آگهی پیدا کرد و از پدرت پوشیده بود و بعد حمل گذاشتی پسری بود او را در خرقه
پیچیده از دیوار خانه بجانب مزبله در افکندی این سگی آمد او را ببوئید بیم کردی که مبادا او را بخورد سنگی بدو انداختی
آن سنگ بر سر کودک خورد بشکست پس بسوی او شتافته و سر او را با خرقه بربستی و رفتی و روی به آسمان کردی
گفتی اللّهم احفظه یا حافظ الودایع آن زن چون این قصه بشنید خاموش شد امیرالمؤمنین فرمود نحو من

من بحق کودکی عرض کرد یا امیرالمؤمنین بجز این نیست که فرمودی و از این راز خبر ما در من هیچکس آگاهی نداشت پس امیرالمؤمنین
فرمود آن کودک را مردی دیدار کرد و برگرفت و بقبیله خود برد و تربیت کرد تا مردی شد و بکوفه آمده تورا
تزویج نمود و جوان فرمود سر خویش را مکشوف داشت و آن شکسته را نمود که جای جراحتش معلوم بود امیک این
فرزند تست که خداوند نخواست بفعلی حرام مرتکب شوید و امر فرمود هر دو با هم برفتند و زنی دیگر اختیار نمود

حدیث یکهزار و هشتصد و سی و یکم سپهر باسناد خود از حضرت ابی جعفر آورده که فرمود در بازار کوفه
امیرالمؤمنین زنی را دید که بحضرت ناسزا میگوید پیش شد و فرمود ای سلقلقیه من چند نفر از تو
کشته ام گفت هیجده نفر و سلقلقیه زنی را گویند که بعد از حیض متولد شده باشد آن زن چون از حضرت
این کلمه شنید بخانه آمد و از مادرش پرسش کرد که این قصه چیست مادرش گفت چنین است

حدیث یکهزار و هشتصد و سی و دوم در خصائص باسناد معتبره از جابر آورده که وقتی علی ع
در حضرت رسول خدا ص فرمود الله اکبر رسول خدا ص فرمود یا علی دشمن نمیدارد ترا از قریش الا سفحی
و از انصاری الا یهودی و از عرب الا دعی و از دیگر مردم الا شقی و از زنان الا سلقلقیه

حدیث یکهزار و هشتصد و سی و سیم سپهر باسناد خود از صعصعة بن صوحان و بعضی از اصحاب
آورده که مردی از اساقفه نصاری صد و بیست سال روزگار برده بود و دیری داشت و عبادت در آن دیر
مینمود وقتی با مردم خود گفت نزدیک علی بن ابیطالب ع باید رفت او انزع البطین است من اوصاف و صفت او را
در انجیل دیده ام و او وصی پسر عم خود است پس با جمعی نزدیک امیرالمؤمنین ع آمدند آنحضرت فرمود نزدیک من
آمدی تا مسلمانی گیری اگر خواهی رغبت ترا در ایمان زیادت کنم عرض کرد چه خواهم فرمود مدرعه خود را فرو
گذار و آن نشان که در میان دو کتف داری و تا بحال کسی ندیده و ندانسته بود نشان اصحاب خود داده تا به بیند

و چون این

چون این کلام را از آنحضرت شنید گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده و رسوله
و انت وصیه و خلیفته و فریادی زده و جان سپرد امیرالمومنین ع فرمود در اسلام قلیلی زندگانی کرد و در جوار
خدای تعالی بسیار خواهد بود حدیث یکهزار و هشتصد و سی و چهارم سید بسند خود متعرض است که در
زمان خلافت هشام بن عبدالملک خالد که عامل او در مدینه بود امیرالمومنین ع را شتم میکرد و یک روز محمد بن صفوان را
که از فرزندان ابی بن خلف جمحی بود گفت که بر منبر رو و علی ع را شتم کن و ناسزا گوی محمد بر منبر برآمد و روی
بقبله آورد و گفت ای پروردگار مردمان علی ع را در طلب مال و منافع خویش سب میکنند من او را در راه محبت
تو سب و شتم مینمایم این سخن در دهان داشت که گوینده گفت خداوند کورت کند خاید چون خواست از منبر زیر
زیر بیاید چشمش دیدن نداشت پسر خود را گفت دست مرا بگیر از منبر بزیر آر پسرش او را بزیر آورده از منبر با عصا
بیرون مسجد رفت و بعد از سه روز در گذشت حدیث یکهزار و هشتصد و سی و پنجم در کتاب جرایح مسطور است
از عثمان بن عفان سجزی که میگوید در طلب تحصیل علم سفر بصره کردم و خدمت محمد بن عباد صاحب عبادان شدم
و گفتم در طلب علم از بلاد بعیده خدمت تو افتخار کردم فرمود تو را حدیثی بگویم تا چون بولایت خود برفتی
مردم را بیاگاهانی گفتم بفرمائید گفت مرا همسایه بود که امیرالمومنین ع را سب میکرد و ناسزا میگفت و مرا نیروی
دفع و منع او نبود شبی در خواب دیدم که در کنار حوض کوثر خدمت رسولخدا ص رسیدم و بسیار تشنه بودم طلب آب
نمودم فرمود در همسایگی تو علی ع پسر عم مرا سب میکنند و تو او را دفع نمیکنی عرض کردم یا رسول الله من مردی
ضعیف هستم و او از نزدیکان سلطان است آنحضرت کاردی بمن داد و فرمود برو و او را بقتل رسان و نزد من
آی من کارد را گرفتم بخانه همسایه رفتم در های عمارت او باز و گشاده بود بی زحمتی بر سر او رفته و او را بقتل
آوردم و مراجعت نموده خدمت رسول خدا رفتم کارد را از من بگرفتند و آب بمن فرمودند امیرالمومنین و او که

ناگاه از خواب بیدار شدم و از خواب خود در هراس بودم طلوع صبح برخواسته نماز خوانده بانگ غوغا و گریه
از خانه همسایه بالا گرفت که مرد همسایه را شب در فراش خود بقتل آورده اند حکایت یکهزار و هشتصد و
سی و ششم در ثاقب المناقب مسطور است که جعفر دقاق گفته در بصره مردی معروف به ابو عبد الله المحدث همه روزه
روایت احادیث میکرد من با رفیق خود همه روزه حاضر مجلس او میشدیم و از احادیث او کتابت میکردیم
لکن هر وقت حدیثی درباره اهل بیت از فضیلت مذکور میشد طرد و طعن میکرد چنان افتاد که روزی در فضیلت
فاطمه علیها السلام حدیثی ذکر شد ابو عبد الله گفت این احادیث علی ع را سودی نبخشد چه مسلمانان او را بتیغ
در گذرانیده و طعن در فاطمه علیها السلام زد جعفر دقاق میگوید من با رفیق خود گفتم روا نیست که ما از این مرد اخذ
احادیث کنیم رفیق من گفت درست میگوئی دیگر حاضر مجلس او نشویم و هم در آن شب مرا در خواب نمودار شد
که در مسجد جامع جای دارم و ابو عبد الله نیز حاضر است این وقت امیر المومنین ع را نگریستم که بر حماری مصری
سوار است و بجانب مسجد تشریف می آورد من در دل گفتم که هم اکنون ابو عبد الله را گردن میزند تا چرا این
جسارتها را مینماید چون آنحضرت نزدیک رسید با چوبی که در دست داشت بر چشم راست ابو عبد الله
فرو برد و فرمود یا ملعونُ لِمَ تَسبّنی و فاطمةَ ای ملعون از برای چه مرا و فاطمه را سب میکنی و دیدم
ابو عبد الله چشم خود را در دست بگرفت و گفت آه کور کردی مرا من از دهشت از خواب انگیخته شدم و صبح
عزم کردم رفیقم را ببینم و از خواب خود بیاگاهانم در عرض راه رفیق خود را دیدم گفتم همچو خوابی دیده ام گفت
بر من هم این چنین گذشته است پس سخن بر این نهادیم که برویم ابو عبد الله را از خواب خود آگهی دهیم که
از این عقیدت برگردد در بکوبیدیم کنیزش بیرون آمد گفت او را دیدار نتوانید کرد سبب پرسیدیم گفت
از نیم شب دست بر چشم دارد و مینالد و فریاد میزند و میگوید علی بن ابیطالب ع مرا کور کرد گفتیم ما را

بگذار تا او را

بگذار او را دیدار کنیم ما را راه داد برفتیم او را ببدترین حالی دیدیم که استغاثه میکرد و میگفت علی بن ابیطالب چشم
مرا بتعصب خود کور کرد ما شرح خواب خود با او گفتیم و او را پند دادیم که از این عقیدت باز آی گفت آن
چشم را علی (ع) کور کند فضیلت او را گردن ننهم پس برخاسته بیرون آمدیم پس از سه روز باز آمدیم و دیدیم که آن
چشمش نیز کور شده بود گفتیم از رفتار خود استغفار کن گفت لا والله از عقیدت خود برنگردم گو علی (ع) هرچه میخواهد
با من بکند پس از نزد او رفتیم بعد از سه روز درگذشت و پسرش بکین امیرالمومنین طریق ارتداد گرفت و سفر
روم کرد حدیث مکمل از هشتصد سی هفتم در فضایل اخطب خوارزمی مسطور است که نیم شبی منصور
دوانیقی سلیمان الاعمش را طلب کرد پس سلیمان در خاطر نهاد که خلیفه را با من این وقت کار چیست جز آنکه
خواهد از فضایل علی (ع) پرسش کند و چون بگویم مرا بقتل رساند پس کفن در زیر جامه پوشیده و حنوط نموده
و رفتم چون منصور بوی حنوط بشنید و گفت ای سلیمان این رایحه چیست و راست بگوی و الا گردنت را
با تیغ درگذرانم چون عمرو بن عبید را من در نزد او بدیدم که از دوستان بود دلی قوی کردم و گفتم ای امیر
چون مرا در این نیمشب طلب کردی با خود گفتم تواند بود که از فضایل علی (ع) از من پرسش فرمائی و چون بگویم
عرصه هلاک شوم لاجرم وصیت با اهل خود کردم و کفن پوشیدم و حاضر شدم منصور برانو نشست و گفت
لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم آنگاه ای سلیمان بگو نام من چیست گفتم عبدالله المنصور بن محمد بن علی بن
عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب گفت سخن بصدق کردی اکنون سوگند میدهم ترا بقرابت خود با رسول خدا (ص)
بگوئی چند حدیث در فضیلت علی (ع) از فقها شنیدی و چه مقدار علما شنیده گفتم نزدیک بده هزار حدیث
گفت میخواهی در فضیلت علی (ع) دو حدیث با تو بگویم که تمام احادیث تو را بخورد بشرط آنکه با کسی نگوئی و اگر
گوئی سرت با تیغ بردارم گفتم نگویم با کسی نخواهم گفت پس گفت آگاهی که من از بنی مروان گریزان بودم!

و از بلدی ببلدی میگریختم تا گاهی که در بلدی که از دشمنان علیؑ و دوستان معویه بودند در آمدم من بمسجد رفتم و جامه کهنه در بر داشتم نماز ظهر بگذاردم و امام نیز نماز بگذاشت و بر دیوار تکیه کرد و چنان موقر و بزرگ بود که مردمان با او نیروی سخن کردن نداشتند ناگاه دو طفل وارد مسجد شدند چون ایشان را دیدار کرد گفت مرحبا بکما بکه نام شما نام ایشان است بخدای قسم من شما را باین نام نخواندم مگر بحب محمد و آل محمد و آن دو کودک را یکی نام حسن و دیگری حسین بود با شخصی که بپهلوی من جای داشت گفتم این دو کودک از آن کیست گفت فرزندزادگان این شیخند و جز این شیخ در این شهر هیچکس دوستدار علیؑ نیست از این روی ایشان را بنام فرزندان علیؑ گذاشته پس من شاد شدم و برخاستم نزدیک شیخ رفتم و گفتم هیچ میخواهید بحدیثی از فضایل امیرالمؤمنین علیؑ چشم تورا روشن دارم گفت مرحبا سخت محتاجم اگر بگوئی من نیز پاداش چشم تورا بحدیثی روشن میکنم گفتم پدرم از جدم خبر میداد گفت پدر و جد تو کیست گفتم من محمد بن علی بن عباس بن عبدالمطلب هستم مرا گرامی داشت و احترام گذاشت و گفت بگوی حدیث خود را پس من گفتم که عباس[بن] حدیث کرده که من روزی در خدمت رسول خدا بودیم ناگاه فاطمهؑ در آمد و همی گریست پیغمبرؐ فرمود این گریه چیست عرض کرد بامدادان حسن و حسین از خانه بیرون شده اند چندانکه در طلب ایشان شتافتم اثری نیافتم و علیؑ بدر ایشان پنج روز است که بجهت اعراب نخلستانی را سقایت میکند و حاضر نیست حسنین مرا بیاید پیغمبرؐ ابوبکر و عمر و سلمان و ابوذر را بخواند و هر کس از اصحاب را در طلب ایشان روان داشت و این جمله برفتند ولی بنیل مرام مراجعت کردند رسول خداؐ غمنده شد و بر باب مسجد بایستاد و دست بر داشت و گفت یا الله بحق ابراهیم خلیلک و بحق آدم صفیک ان کان قرتا عینی و ثمرة فؤادی اخذا برًا و بحرًا فسلمهما این وقت جبرئیل نازل شد عرض کرد یا رسول الله خداوندت سلام میرساند و میفرماید غمگین مباش که حسنین در باغی جای دارند و ما دو فرشته را بحفظ ایشان گماشته ایم

پس رسول خدا صلعم شاد خاطر بر جوانب جبرئیل بر جانب راست و اصحاب در قفای آنحضرت روان شدند تا بحظیرهٔ بنی النجار در آمدند
حسنین دست در گردن یکدیگر انداخته در خواب بودند فرشتهٔ خداوند یکبال خویش را فرش کرده و بال دیگر را روپوش
ایشان ساخته پس رسول خدا صلعم ایشان را در آغوش کشیده حسن را بجانب یمین و حسین را بجانب یسار حمل میداد و میفرمود
مَن اَحبّکما فقد احبّ رسول الله و مَن اَبغضکما فقد ابغض رسول الله ابوبکر عرض کرد یا رسول الله یکی را بمن
گذار تا حمل کنم فرمود ایشان بهترین بارند و بهترین بارکش در زیر پای دارند چون از حظیره بیرون شدند عمر نیز عرض
کرد یکی را بمن گذارید رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم همان جواب فرمود و با این حال وارد مسجد شد و بلال را امر فرمود منادی
کن تا مردمان حاضر مسجد شوند مهاجر و انصار جمع شدند رسول خدا فرمود معاشر الناس اصحابی بلّغوا عن محمّد نبیکم
اَلا اَدلّکم علی خیر الناس جدّاً وجدّةً فقالوا بلی یا رسول الله قال علیکم بالحسن والحسین فانّ جدّهما
رسول الله وجدّتهما خدیجة سیّدة نساء اهل الجنّة معاشر الناس هل ادلّکم علی خیر الناس اباً
واُمّاً قالوا بلی یا رسول الله قالوا علیکم بالحسن والحسین فانّ اباهما علی بن ابیطالب وهو خیر منهما
یحبّ الله ورسوله ویحبّه الله ورسوله واُمّهما فاطمة الزهراء وبتول العذراء سیّدة نساء العالمین
معاشر الناس الا ادلّکم علی خیر الناس عمّاً وعمّةً قالوا بلی یا رسول الله قال علیکم بالحسن والحسین
فانّ عمّهما جعفر ذو الجناحین یطیر بهما فی الجنّة مع الملائکة وعمّتهما امّ هانی بنت ابیطالب معاشر الناس
الا هل ادلّکم علی خیر الناس خالاً وخالةً قالوا بلی یا رسول الله قال علیکم بالحسن والحسین فانّ خالهما
قاسم بن محمّد وخالتهما زینب بنت رسول الله معاشر الناس اعلمکم انّ جدّهما فی الجنّة واباهما
فی الجنّة ومَن اُمّهما وعمّهما وعمّتهما وخالهما وخالتهما فی الجنّة ومَن احبّ ابناء علی فهو معنا فی
الجنّة ومَن ابغضهما فهو فی النار وانّ من کرامتهما علی الله ان سمّاهما فی التوریة شبّر وشبّیراً

منصور میگوید چون این حدیث را بپای بردم شیخ پیش شد و گفت تو چنین کس بوده و از فضایل علی چنین حدیث آورده
پس مرا بجامه نیکو تشریف کرد و استری بصد دینار برای من بخرید و مرا عطا فرمود و گفت من ترا دلالت میکنم بکسیکه با تو
نیکوئی کند و دوستدار باش که در این شهر مرا دو برادرست یکی امام جماعت است و او در هر بامداد هزار کرت علی را لعن فرستاد
تا خداوند نعمت خویش را از وی بگردانید و او را عبرت ساخت برای جهانیان و برادر دیگرم از دوستان علی بوده نزدیک
او شو و از وی چیزی پوشیده مدار پس برخاستم و بر استر سوار شدم و بر در سرای برادر او رفتم جوانی گندم گون بیرون شد
چون مرا با آن لباس و استر دید ترحیب کرد و گفت سوگند با خدای اگر دوستدار خدا و رسول نبودی شیخ ترا تشریف
نکردی اکنون اگر چشم مرا با فضایل علی روشن کنی چشم ترا روشن کنم پس ابتدا بدین حدیث کردم و گفتم پدر من از جد
من خبر داد که با حضرت رسول در باب سرای بودیم ناگاه فاطمه علیها سلام برسید و گریان بود و حسنین علیهما السلام
در بر داشت رسول خدا پیش شد و حسین را بگرفت و فرمود چرا میگریی گفت ای پدر زنان قریش مرا تشنیع میکنند و میگویند
شوهر تو مردی مسکین است پیغمبر ترا بشوهری فقیر داد رسول خدای فرمود ای دختر من ترا بشوهر ندادم خداوند در عرش
ترا بعلی عقد بست و جبرئیل را با ملائکه شاهد گرفت همانا خداوند بر تمامت دنیا مطلع شد و از میان خلایق
پدر ترا برگزید و پیغمبری داد و دیگر باره بر دنیا مطلع شد و علی را اختیار کرد پس مرا وحی کرد تا او را بتو پیوند نمایم
و در عرش تو را تزویج با علی نموده بود و او را وصی و وزیر خویش گرفتم همانا علی اشجع ناس است قلباً و اعلم ناس است
علماً و اقدم ناس است اسلاماً و از همه ناس سخی تر اوست و از همه ناس نیکو خلق تر اوست ای فاطمه من
بعد قیامت علی را در کنار حوض جایی دهم تا سقایت کند هرکرا از امت من که میداند دوست اوست و براند
از حوض هرکه را که بداند دشمن اوست و حسن و حسین فرزندان ترا که سید جوانان اهل بهشتند و اسم ایشان
در تورات شبر و شبیر است پس نامید ایشان را خداوند حسن و حسین و پوشاند خداوند پدر تو را دو حله بهشت و پوشانید

علی را حله از بهشت و لوای حمد در دست من است و امت من در تحت لوای منند من لوای حمد را بدست علی میدهم
فینادی منادٍ یا محمد نعم الجد جدک ابراهیم ونعم الاخ اخوک علی بن ابیطالب و چون خداوند را میخوانم
علی را نیز میخوانند و چون من آغاز شفاعت کنم علی نیز قوم مرا با من شفاعت کند ای فاطمه علی و شیعیان علی فردای قیامت
رستگارانند ای فاطمه گریه مکن و محزون مباش و بدانکه علی و شیعیان علی قبل از انبیاء و اوصیاء داخل بهشت میشوند و خداوند
در روز قیامت میفرماید ای محمد امت تو اگر با کوهساران گناه نزد من حاضر شوند معفو میدارم مادام که با من شرک نیاورند
و دشمن مرا دوست نگیرند منصور گفت ای سلیمان چون این حدیث را تا بدینجا گفتم شیخ گفت چنانچه چشم مرا از این حدیث
چشم تورا روشن دارم و ده هزار درهم مرا عطا کرد و سه جامه خلعت نمود و گفت از کدام بلدی گفتم از کوفه گفت
از عربی یا موالی گفتم عربم گفت تورا ارکردانم برادرم گفتم بلی میل میتیم پس مرا باز گردانید بسوی شیخ او در مسجد چشم براه
من بود چون مرا دید از گرد استقبال نمود و حال پرسید قضایای سفر خود را گفتم صبحگاه دیگر بر استر خویش بر نشستم و بدان
برادرش که مرا دلالت کرد رفتم وارد بلد شدم بانگ اذان از مسجد بر آمد با خود گفتم با این جماعت نماز میگذارم از استر
پیاده شدم و در میان نماز که از آن مرد روی از گشته شبیه برفیق خود دیدم در پهلوی او ایستادم در هنگام رکوع و سجود
ناگاه عمامه از سر او دور شد سر و روی او را و پشت دست و پای او را بصورت خنزیر دیدم و در عجب شدم در اندیشه
رفتم تا امام سلام باز داد و آن مرد در روی من نگران شد و گفت از نزد برادر من آمدی و او ترا دلالت کرد گفتم
چنین است پس دست مرا گرفت و روان شد چون دید بعضی از مردم مسجد در قفای ما می آیند بخانه داخل شد و غلام
خود را گفت برو استر مرا بیاورد و درب سرای را در بست و پیراهن از بدن بیرون کرد و اندام خود را با من بنمود
که مانند خنزیر بود گفت ای برادر مرا نگریستی همانا مؤذن این قوم بودم و هر بامداد در میان اذان و اقامه هزار بار
علی را و اولاد علی را سب و شتم میکردم شبی بخواب رفتم در خواب دیدم داخل بهشت شدم علی و حسنین حاضر بودند

در بو لحظه‌ای (ع) نشسته در دست حسن (ع) ابریقی و در دست حسین (ع) ابریقی پیغمبر فرمود ای حسن مرا آب ده سقایت کرد و فرمود یا حسین
جدت علی (ع) را آب ده سقایت نمود آنگاه حسین جماعت را آب میداد من هم آب خواستم حسین (ع) گفت تو روزی مرا از شربت
پدر مرا سب میکنی و آب مصطفی رسول خدا (ص) فرمود لعنک الله سب میکنی علی (ع) را و خیو بر من افکند و هر جا از بدن من که خیو
آنحضرت رسید مسخ شد از خواب بیدار شدم همچنانچه مشاهده میکنی مسخ شده چون منصور این قصه بپای برد گفت ای
سلیمان حب علی ایمان است و بغض او نفاق دوست نمیدارد او را مگر مؤمن و دشمن نمیدارد مگر کافر سلیمان میگوید گفتم
ای امیرالمؤمنین مرا امان ده گفت در امانی گفتم چه میفرمائی در کسیکه با علی (ع) مقاتله کند گفت بی شک کافر است و در آتش است
گفتم چه فرمائی در کسیکه اولاد او و اولاد اولاد او و اولاد اولاد او را بکشد منصور سر برداشت و گفت ای سلیمان الملک عقیم لکن چند که
خواهی از فضایل علی بگوئی که راست گفته خواهی بود حدیث یکهزار و هشتصد و سی و هشتم در کتاب صافی باسناد
خود رقم داشته که امیرالمؤمنین در فراز منبر فرمود انّی اعلم ما فی السموات والارض واعلم ما فی الجنة وا[illegible]
واعلم ما کان وما یکون مردی از منافقین گفت علی (ع) چه ادعای بزرگی مینماید فرمود جماعت بگشتی زنی است
در میان مردان نشسته چون بخود متوجه شد خود را زنی دید از مسجد بیرون شد بعضی رفتند او را معاینه نموده
زنی شده بود حدیث یکهزار و هشتصد و سی و نهم در کتاب در المطالب باسناد خود آورده که روزی
امیرالمؤمنین بر منبر فرمود سلونی قبل ان تفقدونی وعن طرق السموات فانّی اعلم بها من طرق الارض
عربی برخاست عرض کرد این سخن بصدق میگوئی بگو این ساعت جبرئیل در کجاست امیرالمؤمنین (ع) التحتی در آسمان
بگردید و بزمانی در زمین نظری افکند پس سر برداشت و فرمود در آسمان و زمین عبور دادم و در دایره امکان بگردیدن
شدم جبرئیل را ندیدم تو خود جبرئیل هستی مردم نظر داشتند که او غایب شد و همی گفت لله درک یا ابن ابیطالب
انّک لصادق غیر کاذب حدیث یکهزار و هشتصد و چهل در مجمع البحرین باسناد خود حدیثی را

بر علی [illegible]

به کیفر رساند و از ابن عباس نیز حدیث مینماید که عمر بن الخطاب در زمان خلافت خود برای نماز بمسجد آمد شخصی را در محراب
خفته دید غلام خویش را گفت این خفته را از خواب از بهر نماز برانگیز غلام پیش شد نگریست که جامه زنان در بر
دارد گمان کرد که زنی است او را چندانکه جنبش داد متحرک نشد مکشوف افتاد مردیست جامه زنان پوشیده
و او را سر بریده در محراب افکنده اند عمر گفت او را برداشته در زاویه مسجد گذاشتند و به ادای صلوات پرداخت
پس از نماز به علیؑ عرض کرد یا ابوالحسن چه می بینی در این مرد فرمود بگوی تا او را دفن کنند و بباش که
وقتی خواهد شد کودکی را در این محراب خواهند گذاشت آنوقت امر بر تو مکشوف میشود عمر گفت یا ابوالحسن
این سخن از کجا گوئی فرمود امری بر من پوشیده نیست ولی بمقتضای وقت آشکار خواهم نمود عمر گفت
آن کشته را بخاک سپردند چون نه ماه از این قصه گذشت صبحگاه عمر بمسجد آمد و بانگ گریستن طفلی را اصغا
کرد گفت صدق الله و رسوله و ابن عم رسوله و گفت طفل را از محراب برگرفتند بعد از نماز در پیش علیؑ آن
کودک را حاضر کردند عمر گفت یا ابوالحسن با این طفل چه معامله توان کرد فرمود از زنان انصار دایه برای
طفل طلب کنند و از بیت المال مبلغی در وجه او مقرر دارید تا آن کودک را شیر دهد و بزرگ نماید عمر چنان
کرد که امیرالمؤمنینؑ فرموده بود و میلاد آن طفل در محرم بود چون یک سال از این بگذشت عید صیام رسید علیؑ
فرمود آن زن دایه را حاضر ساختند و او را فرمود این کودک را جامه بپوشان و در مصلی حاضر کن و نگران
باش تا کدام زن نزدیک تو می آید و کودک را میگیرد و میبوسد و میگوید ای مظلوم پسر مظلومه و ای پسر ظالم
آن زن را بگیر و نزد من بیاور چون صبحگاه شد دایه طفل بر حسب فرموده علیؑ کودک را در مصلی حاضر کرد ناگاه
زنی را دید از گرد از قفای او بانگ در داد که بحق محمد بن عبدالله ایستاده باش پس در رسید و کودک را
بگرفت و ببوسید و گفت ای مظلوم پسر مظلومه و پسر ظالم عجب شبیه هستی بکودک من که بمرد و آن زن از جائی

که نظیر نداشت چون طفل را بدایه سپرد خواست راه خویش گیرد دایه او را فرا گرفت گفت مرا رها ده تا براه خود
روم دایه گفت الا آنکه ترا خدمت علیؑ برم آن زن مضطرب شد و گفت دست از من بدار همانا علی مرا در میان
جماعت فضیحت میکند و من فردای قیامت با تو خصومت خواهم کرد چون دید دایه او را رها نمیکند او را رشوه
بر دست نهاد و او را همراه ببرد و دو بُرد یمانی و حله صنعانی و سیصد درهم او را عطا کرد و گفت چنان باش
که مرا ندیده باشی و اگر عید اضحی این طفل را بمن رسانی تا دیدار کنم بمثل این عطا بتو عطا خواهم کرد پس از یکدیگر
جدا شدند چون مردم از مصلی مراجعت کردند علیؑ دایه را طلب فرمود گفت ای دشمن خدای با بر خلاف دستور
من رفتار کردی گفت در تمام مصلی گردیدم واحدی را چنانچه فرمودی ندیدم فرمود بحق صاحب این قبر دروغ میگوئی
آن زن آمد و آن طفل بگرفت و ببوسید و ترا رشوت داد و عطائی بمثل این عطائی که بتو داده وعده نهاد
دایه بلرزید و عرض کرد یا عم رسول الله بحقیقت میدانی بحق خدا صدق میگوئی اکنون اگر میفرمائی بروم آن زن را
در سرایش با خود دارم و حاضر سازم فرمود کافی که آن اشیاء را با تو عطا کرد و تو بیرون آمدی از آن منزل بجای
دیگر تحویل داد اکنون بباش تا عید اضحی فرا رسد پس او را نزد من حاضر کن تا از تقصیر تو خداوند درگذرد عرض
کرد سمعاً و طاعةً لاجرم چون عید اضحی شد آن زن بمصلی حاضر شد و کودک را بگرفت و ببوسید دایه گفت اکنون بیا
تا بدانچه بتو وعده نهادم عطا کنم دایه گفت لا والله دیگر در قوه من نیست که دست از تو بدارم و مخالفت امر علیؑ
کنم ناچار ترا بحضرت علیؑ باید رفت و او را محکم بگرفت آن زن چون چنین دید روی به آسمان کرد و گفت
یا غیاث المستغیثین و یا جار المستجیرین و با دایه براه افتاد و بمسجد رسول خدا درآمد چون علیؑ او را دید
فرمود تو قصه خود از بهر من میگوئی یا من از بهر تو بگویم گفت من بعرض میرسانم پس گفت من دختری از انصارم
پدر من عامر بن سعد خزرجی است در رکاب رسول خداؐ شهید شد و مادر من در خلافت ابوبکر وفات نمود من فرزند

داشته

غریب وحید بی پرستار و غمخواری ماندم و روزی چند بگذشت ناگاه عجوزی فرتوت در آمد و تسبیحی در دست داشت و سلام داد و گفت
ای خوش پسر که از روی تو آثار نجابت و پرهیزکاری می بینم نام تو چیست که محبت تو در درونم رسوخ گرفته و مثل فرزند محبت تو
در دلم جای گرفته گفتم نام من جمیله است گفت دختر کیستی گفتم دختر عامر انصاری هستم گفت خدا رحمت کند او را که نسبی با من
مهربان بود و احسان و اکرام بمن مینمود چگونه در تنهائی بدین گونه زیست مینمائی در حال من اظهار شفقت نمود و بگریست و برای
پدر من طلب مغفرت میکرد و از احسان و شفقت پدرم نسبت بخودش اظهار تشکر میکرد و گفت هیچ میخواهی در مقابل احسان
و شفقت پدرت من شفیق و پرستار تو باشم گفتم چرا نخواهم گفت اینک من حاضرم و میخواهم ترا مادری شفیق باشم من
شاد شدم گفتم خانه خانه تست پس نخستین آب وضو خواست و وضو بساخت من نان و شیر و خرما از بهر او آوردم چون
بر این ماکولات نگریست سخت بگریست گفتم چرا گریه میکنی گفت ای دخترک من این طعام من نیست طعام من قرص جوینی
با اندک نمک است که دستور و خوراک پیغمبر ما بوده و طعام من بعد از اداء نماز عشاء و فرایض مستحبه است و بر جواب
مشغول نماز شد و بعد از اذکار و اوراد زیاد قدری نان جوین با نمک و خاکستر تناول نمود و باز بنماز و دعا مشغول شد
و تا طلوع صبح به اداء صلوة و ذکر اوراد مشغول بود من پیش رفتم پیشانی او را ببوسیدم گفتم در حق من دعای که خداوند
مرا بیامرزد و خیر دهد که میدانم دعای تو مستجاب است دو سه روز بهمین طریق رفتار داشت و من خوشحال بودم که زنی
عفیفه صالحه با من انس گرفته روزی با من گفت ای فرزند من از تو میترسم که گاهی من بیرون میروم تو تنها باشی با جای
ترا امینی میباید که من بیرون رفتم نزد تو باشد اگر خواهی مرا دختری است عاقل و دانا و زاهد و سال از تو کهتر است
او را برای تو مونس آورم گفتم چرا نخواهم پس برخاست و برفت و پس از زمانی تنها باز آمد گفتم چرا دختر خود را
نیاوردی گفت چون با مردم انس نگرفته و همیشه مشغول عبادت خدای میباشد به او گفتم گفت چون آنجا زنان
مهاجر و انصار آمد شدن زیاد دارند و مرا از عبادت کردن مشغول میدارند میل ندارم بیایم گفتم ای مادر عهد میکنم احدی

مانع عبادت او نشود پس برفت و بعد از زمانی با زنی تمام قامت باز آمد و آن زن خویش را در جامه محفوف داشت چنانکه
جز چشمهایش دیده نمیشد من از عفت و زهد و عصمت آن دختر خوشحال شده که امینی خداشناست که مرا نصیب شده و او را در
حجره بنشاند عجوز گفت این دختر نهایت باشرم است و چون تازه وارد شده خجالت میکشد من میروم در عمارت را
استوار کنم که بیگانه وارد نشود که این دختر کراهت از بیگانگان دارد این بگفت و برفت من آن طرف حجره آوردم و خواستم
روی او را بگشایم مرا برگرفت و بر زمین بکوفت دیدم جوانی است با ریش سیاه و دست های خضاب کرده چون این بدیدم
بیخویشتن شدم و او بر سینه من افتاده بود و من خود را در چنگ او چون عصفوری دیدم که در چنگ عقاب بیفتد
جامه مرا بدرید و دُر دوشیزگان از من برگرفت چون از کار من فراغت یافت در گوشه بیفتاد و دست بود کاردی
در کمر دیدم دست فرا بردم و آن کارد را بکشیدم و سرش را ببریدم پس سر بسوی آسمان کردم و گفتم الهی و سیدی تعلم
انه ظلمنی و فضحنی و هتک ستری و انا توکلت علیک چون شب شد جسد او را بر دوش کشیده در میان محراب
افکندم و از آن مرد حامله شدم بعد از ولادت او را در قماطی پیچیده در محراب مسجد گذاشتم ای پسر عم رسول خدا قصه من
این بود که عرض کردم عمر بعد از شنیدن این داستان گفت اشهد انی سمعت من رسول الله یقول انا مدینة
العلم و علی بابها و سمعته یقول اخی علی ینطق بلسان الحق بعد امیرالمؤمنین عرض کرد یا ابوالحسن حکم
درباره این زن چیست امیرالمؤمنین فرمود بر او تقصیری وارد نیست ولکن بایست عجوز را حاضر کنی تا حد و حق خدا را
درباره او جاری بدارم و آن طفل را با مادرش سپردند و برای خویش برد و بعد عجوز را در کوی و برزن تجسس میکرد
ناگاه او را بدید و بشناخت و ماخوذ داشت و کشان کشانش خدمت امیرالمؤمنین آورد حضرت فرمود ای دشمن خدا
میدانی من علی بن ابیطالبم گفت میدانم فرمود قصه آمرد و خود را بازگوی و الا من بیان خواهم کرد گفت من این زن را
نمیشناسم و در این امور آگهی ندارم فرمود سوگند یاد میکنی گفت روا باشد فرمود دست بر قبر رسول خدای بگذار و سوگند

یاد کن که از این قصه آگهی ندارم عجوز دست بر قبر گذاشت و سوگند یاد کرد در زمان رویش سیاه شد امیر المؤمنین فرمود آئینه
بر رویش دادند چون خود را چنان دید فریاد برداشت ای پسر عم رسولخدا ص تائب شدم و پشیمانی گرفتم امیر المؤمنین ع عرض
کرد الهی اگر این زن راست میگوید او را بحال نخستین باز گردان معلوم شد دروغ میگوید و تائب نشده و بهمان حال
روی او سیاه بود آنگاه امیر المؤمنین فرمود تا عجوز را از مدینه اخراج و در خارج مدینه حد و رجم کردند و پسر
دختر عامر انصاری بزرگ شد و در صفین در رکاب امیر المؤمنین ع شهید شد **حدیث یکهزار و**
هشتصد و چهل و یکم در کتاب ابن مقری باسناد خود حدیث میکند که سه تن را در قسمت هفده نفر شتر کار
بمنازعه افتاد و سهم یکتن از ایشان نصف شتر و بهره دویم ثلث شتر و سهم سیم تسع شتر بود خواستند شتری را
نحر کنند و سهم خود را با دیگری بذل نکنند و درهم و دیناری در میانه صرف نشود داوری نزد عمر آوردند عمر ندانست
چه کند چون بین ایشان سهم بمساوی در نمی‌آمد و می‌بایست یا یک شتر را کشته تقسیم سازند یا فروخته قیمت را تقسیم نمایند
و هیچیک رضا نمیدادند عمر داوری بحضرت امیر المؤمنین گذاشت امیر المؤمنین فرمود یک شتر از بیت المال آورده بر آن
شتران افزودند و هیجده نفر شد پس آنکس را که نصف شتران میخواست پیش خواست و فرمود از هیجده شتر نه شتر
نصف سهم تو میشود عرض کرد چنین است از هفده سهم من هشت شتر و نصفی میشد و اکنون نصف شتر اضافه سهم من شده
راضیم فرمود نه نفر شتر سهم خود را برگیر و ببر چنان کرد پس به آنکس که ثلث شتران سهم میخواست فرمود ثلث هیجده شتر
شش شتر میشود برگیر و ببر چنان کرد پس به آنکس که سهم او نه یک یعنی تسع بود فرمود سهم تو از هیجده شتر دو شتر میشود
تصرف کن و ببر چنان کرد پس هر سه تن سهم خود را چنانچه از ابتدا میخواستند بردند یک شتر اضافه ماند فرمود
آنهم شتری است که از بیت المال آورده شده به بیت المال بر گردانید چنان کردند در این وقت عمر گفت لولا علی
لهلک عمر **حدیث یکهزار و هشتصد و چهل و دوم** در کشف الیقین باسناد خود آورده که دو زن نزد

عُمر آمدند و طفلی با خود آورده که هر یک آن طفل را بچه خود میدانستند و مدعی بودند که مادر آن طفل هستند عمر در ماند
که چه حکم کند چون هیچ یک از آن دو زن شاهد و بیّنه بر اثبات ادعای خود که آن طفل از کدام یک است نداشتند
عُمر محاکمه را به حضرت امیرالمؤمنین عرض داشت امیرالمؤمنین فرمود ای قنبر ذوالفقار مرا حاضر ساز عُمر عرض کرد
یا ابوالحسن شمشیر برای چیست فرمود خواهم بین این دو زن حکم با شمشیر نمایم قنبر ذوالفقار حاضر کرد و مردم منتظر بودند
که علیؑ چه حکم خواهد فرمود پس به قنبر فرمود این طفل را نصف کن نصفی به آن زن و نصفی بدیگری گذار
یکی از آن دو زن سراسیمه و آشفته حال نزدیک آمد که یا علیؑ الغوث الغوث من از حق خود گذشتم و این
کودک را به آن زن گذاشتم و آن زن ایستاده در نظاره بود امیرالمؤمنین فرمود طفل متعلق به این زن است که محبت
مادری او را راضی نداشت به کشتن فرزندش پس طفل را به او سپرد و آن زن دروغ گوی را زجر فرمود و درباره
در این قضیه عمر گفت لولا علیٌ لهلک عمر حدیث یکهزار هشتصد چهل سیم سپهر به اسناد خود رقم
کرده که روزی سلمان و مقداد و ابوذر و عمار در حضرت رسولؐ حاضر شده عرض کردند از دشمنان سخنی میشنویم که
در حق علی میگویند که بر ما گران می آید و حزن بسیار شده رسولخداؐ فرمود چه میگویند عرض کردند میگویند سبقت علیؑ
و ایمان او در وقتی بوده که کودک بوده و وقعی بر ایمان کودکان نابالغ نیست رسولخداؐ فرمود خداوند بر تمام
انبیا فضیلت داده و مرا با علی از نور واحد آفریده و گاهی که علیؑ از مادر متولد شد و من دست فرا بردم
و او را گرفتم بر سر دست من توانیت خدا و رسالت من اقرار آورد و صحف آدم و توریه موسی و انجیل عیسی را
چنان تلاوت کرد که اگر هر کدام از ایشان بودند اقرار می آوردند که علیؑ بهتر از ایشان تلاوت نموده
و قرآن مجید را که هنوز یک آیه از آن بر من نازل نشده بود قرائت کرد و آن روز در میان من و علیؑ الی آخر سخن
رفت که انبیا را با اوصیاء میرود و بعد از شنیدن این فرمایشات لشکر رسولخدا سلمان و سایرین شاد خاطر شدند

حصـ

حدیث یکهزار و هشتصد و چهل و چهارم در کشف الغمه و ربیع الابرار به اسناد خود آورده اند که یک روز امیرالمؤمنین
بر رسول خدا درآمد که جبرئیل حاضر بود علی که وارد شد جبرئیل با کمال کوچکی و ادب بر پا ایستاد رسول خدا فرمود ای جبرئیل
علی را بسیار تعظیم میکنی عرض کرد چه گونه تعظیم نکنم که او را حق تعلیم بر من است همانا گاهی که خداوند مرا خلق کرد
خطاب فرمود که تو کیستی و من کیستم نام تو چیست و نام من چیست در جواب بیچاره شدم و درماندم چه عرض کنم و
خاموش بودم علی را در عالم نور دیدم فرمود بگو تو پروردگار جلیلی و نام تو جلیل است و من بنده ذلیلم و نام
من جبرئیل است پیغمبر فرمود مدت عمر تو چند است عرض کرد ستاره ایست در گوشه فلک که سی هزار سال یکبار
طالع میشود من سی هزار بار آن ستاره را دیدار کرده ام رسول خدا عمامه از فرق علی برداشت ستاره از پیشانی
مبارکش ظاهر شد و بسوی رفت جبرئیل عرض کرد یا رسول الله همین ستاره بود که برای من سی هزار بار طالع
شده حدیث یکهزار و هشتصد و چهل و پنجم سمهری به اسناد خود آورده از منقذ اسدی که گفت در ملازمت
امیرالمؤمنین بودم در عرض راه از استر پیاده شد و عنان استر را بمن سپرده وضو ساخت ناگاه شیری ظاهر شد من ترسیدم
و استر آغاز اضطراب نمود آنحضرت قدم پیش گذاشت و آن شیر دم لابه کنان نزد آنحضرت شد امیرالمؤمنین دست
بر پشت او همی کشید و فرمود مگر ندانسته که من اسد الله و ابو الاشبال و حیدرم آهنگ استر من میکنی شیر بسخن آمد و عرض
کرد یا امیرالمؤمنین خداوند گوشت دوستان ترا بر ما سباع و درندگان حرام نموده و من هفت روز است طعام نخورده ام
امیرالمؤمنین تکلمی فرمود چیزی برای او حاضر شد تا بخورد آنگاه فرمود مسکن تو در کجاست گفت در کنار نیل و از
سپردمن در زیارت تو آمدم اکنون مراجعت میخواهم نمود چون رخصت مراجعت یافت عرض کرد بقادسیه میروم
که در آنجا خداوند گوشت سنان بن وائل شامی که از دشمنان تست زاد راه من مقرر و روزی من فرموده این
بگفت و برفت امیرالمؤمنین فرمود ای منقذ عجب مکن اگر آنچه من دانم ظاهر سازم مردمان بضلالت افتند و فدا آنجا

تا بادیه آمدیم غوغائی عظیم برپا بود که دو کس سنان و اهل شامی را که از دشمنان بهت شیر دریده و بخورده است من هم
از شیر شنیده بودم گفتم مردمان ببینید و خاک پای امیر المومنین ع را بوسه میزدند و میربودند حدیث یکهزار و هشتصد
و چهل و ششم در کشف الغمه و دلائل النبوه مسطور است که در نخیله پنجاه تن از یهودان نزد امیر المومنین ع آمدند و عرض کردند
از کتب سابقه دانسته ایم که سنگی در حوالی این قریه است که نام هفت تن از انبیاء بر آن ثبت است و راه بدان نبرده ایم
آنحضرت از نخیله بیرون شد و راه بپیمود و در کنار پشته ریگی به ایستاد و فرمود روزی که ما بر بساط سلیمان بدینجا
عبور دادیم آن سنگ در اینجا بود و اکنون در زیر این پشته ریگ است عرض کردند ما نمیتوانیم این پشته را برگیریم آنحضرت
فرمود قادر متعال تواند و متکلم بکلمه شده بادی بشدت برخاست و آن پشته ریگ را بهامون پراگنده
ساخت و آن سنگ پدیدار شد امیر المومنین تشریف آورده و فرمود ما عبادا بنوی سنگ نقش است جماعتی
که حاضر بودند اطراف سنگ را بگرفتند و قوت کردند نتوانستند آن سنگ را حرکت دهند امیر المومنین پیش شد
و گوشه آن سنگ را بگرفت و از آن سوی بدان سوی گردانید و نام نوح و ابراهیم و موسی و داود و سلیمان و عیسی
و محمد ص در سنگ نقش بود پس جهودان که حاضر بودند تمام مسلمانی گرفتند حدیث یکهزار و
هشتصد و چهل و هفتم سپهر در ناسخ التواریخ به اسناد معتبره از عامه و خاصه حدیث نموده که امیر المومنین ع بعد از
قتل خوارج بر منبر تشریف برده و خطبه قرائت فرموده و در آن خطبه از آینده و اخبار غیب خبر داده و خطبه مبارکه را
سپهر در ناسخ التواریخ عربی رقم داشته و این بنده خاکسار در این مجموعه برای فهم فارسی زبانان لفظ بلفظ در طی
تحریر و نگارش در می آورد و ترجمه خطبه مبارکه این است که میفرماید ای گروه مردم من چشم فتنه و فساد را
برکندم و با ناکثین و مارقین و قاسطین رزم دادم و جز من این قدرت و جرئت را نداشت چه احدی
از شما بعد از رسول خدا ص بر جنگ اهل قبله دانا نبود از پس آنکه ظلمت فتنه ایشان متراکم شد و شر شدت

یافت

این فتنه استوار گشت من اعداد کارزار کردم هان ای مردم پرسش کنید شما را آگهی میدهم و جماعتی که صد کس و بیشتر را هدایت
کنند و گروهی که جماعتی را بضلالت افکنند خواننده ایشان را و کشاننده ایشان را و خوابگاه شتران ایشان را و محل
حملهای ایشان را و آنکس را که از ایشان مقتول شود و آنکس که در فراش جان بدهد چون بپرسید از کنون تا انقضای قیامت
یکیک را خبر باز دهم و گاهیکه مرا نیابید و امور کریهه و خطوب عظیمه بر شما در آید و سائلان در اندیشه روند
تا چاره کار را که پرسند و مسئولین عاجز باشند تا جواب باز دهند و این وقتی است که حرب از بن بر زند
و بر پای بایستد و جهان بر شما تنگ و تاریک گردد و زمان ابتلاء و امتحان بدراز کشد تا گاهیکه خدای خواهد
و از برای نیکوکاران گشایشی پدید آید همانا چون فتنهای زنگباران که شهری در میرسند و از شهری شهری
در میگذرند بدانید که هولناک ترین فتنه در نزد من فتنه و فساد بنی امیه است بر شما هان ای مردم بدانید که
بنی امیه همواره با شما ستمکار باشند و از شما باقی نگذارند مگر کسیکه ایشان را سود کند و اگر نه زیانی نرساند
و همواره شما را ستم کنند و داد ندهند بدانید که بلای ایشان شما را فرو میگیرد و ایشان شما را چنان بتازند
و بی برگ و نوا سازند که اهل عمارت در زمان جاهلیت و شما را به امامی عالم و حاکمی منصف دسترس نباشد
و ما اهل بیت از این فتنه برکنار باشیم و بعد از آن خداوند در رحمت بر شما بگشاید و ایشان را ذلیل و زبون
سازد و از محل عز و علا فرو کشاند و شمشیر بر آن ها گذارد و جلباب خوف بر ایشان بپوشاند و در این وقت
قریش دوست دارند که دنیا و آنچه در دنیاست از دست باز دهند و مرا دیدار کنند تا بپذیرم از ایشان پاره
از آنچه از ایشان امروز طلب میکنم و از من نمی پذیرند حدیث یکهزار و هشتصد و چهل و هشتم در کتاب
غارات به اسناد خود از ابن هلال حدیث میکند که گاهی امیرالمومنین در منبر فرمود سلونی قبل ان
تفقدونی مردی برخاست و گفت مرا خبر ده که بر سر من چند تار مو دارد در ریش من چند موی است امیرالمومنین

فرمود خدای تعالی در هر موی تو فرشته را گماشته که ترا لعن میکند و در هر تار موی ریش تو شیطانی جای دارد
و ترا اغوا میکند و در خانه تو بره گوسفندیست یعنی کودکی است که اکنون با سرین راه میرود و او میکشد پسر
رسول خدا ص را و آن مرد انس نخعی بود و آن کودک پسرش سنان بن انس بود که در کربلا کرد آنچه کرد و خداوند لعنت کند
پدر و پسر را **حدیث یکهزار و هشتصد و چهل و نهم** ایضا ابن هلال ثقفی به سناد خود آورده که روزی امیرالمومنین ع
میفرمود سلونی قبل ان تفقدونی مردی برخواست و عرض کرد یا امیرالمومنین در اراضی وادی القری عبورم رسید خالد بن
عرفطه را دیدم که مرده بود از بهر او استغفار کن امیرالمومنین فرمود بخدای قسم مرده است و نمیرد تا کشنده و سردار نشود
جیش ضلالت گردد و صاحب علم آن جیش حبیب بن حمار خواهد بود چون حبیب بن حمار حاضر بود و این کلام شنید
برخاست و عرض کرد یا امیرالمومنین من حبیب حمارم و ترا دوست دارم و از فداکاران تو هستم فرمود توئی حبیب حمار
عرض کرد بلی منم فرمود ترا بخدا توئی حبیب حمار عرض کرد منم پس امیرالمومنین اشاره فرمود به باب الفیل مسجد کوفه و فرمود
تو با علم در جیش خالد بن عرفطه از این در عبور خواهی داد ثابت انصاری راوی حدیث گوید والله نمرده بودم تا
و دیدم که ابن زیاد عمر بن سعد را بمقاتلت حسین بن علی ع مامور داشت و خالد بن عرفطه در مقدمه جیش او بود و حبیب بن حمار
حامل علم بود و از باب الفیل چنانچه امیرالمومنین خبر داده بود در آمد **حدیث یکهزار و هشتصد و پنجاه** صاحب
همان کتاب به سناد خود مسطور داشته که یک روز امیرالمومنین در فراز منبر کوفه خطبه میفرمود ناگاه زنی با روی بسته
نقاب فرو هشته درآمد و نزدیک منبر بایستاد و امیرالمومنین ع را مخاطب داشته و گفت ای کسیکه مردان را
کشتی و خونها ریختی و طفلان را یتیم کردی و زنان را بیوه ساختی امیرالمومنین ع فرمود این است سلیطه سخت
بیشرم و بیحیا و بدگوی و مانند مردان و شبیه بزنان لکن آن چیزی که زنان بینند هرگز ندیده و نبیند
چون امیرالمومنین ع اینکلمات بشنید مضطرب با روی بسته از مسجد بیرون شتافت عمرو بن حریث گفت که من

پی آن زن

چون چنین دیدم از قفای آن زن بیرون رفتم و چون آن زن از کنار سرای من خواست بگذرد او را گفتم ای زن سخت مرا
شاد کردی که با علیؑ چنین سخن کردی ساعتی بسرای من درآی تا ترا عطائی و دراهمی دهم چون بطمع مایل بود بمنزل من درآمد
در بسرای را بستم و کنیزکان و دختران خود را گفتم تا او را عریان کنند او را عریان نمودند چنان بود که امیرالمؤمنین فرموده بود
آن زن بگریست و گفت علیؑ سخن بصدق کرد من رکب زنان دارم و خصیتین مردان و چون زنان حیض بینم عمرو بن حریث بخدمت
امیرالمؤمنینؑ آمد و قصه او را بعرض رسانید و متبسم شده فرمود چیزی بر ما پوشیده نیست و به امر خدای هرچه بخواهیم میکنیم
حدیث یکهزار و هشتصد و پنجاه و یکم سپهر به اسناد خود رقم کرده که روزی امیرالمؤمنینؑ روزی فرمود ای مردم
هر کس از شما که در غدیر خم حاضر بود و از رسول خدایؐ شنید آنچه درباره من فرمود گواهی دهد دوازده کس از اصحاب
رسول خدایؐ برخاستند و گفتند ما بودیم و شنیدیم که رسول خدایؐ فرمود من کنت مولاه فهذا علیٌّ مولاه اللهم
وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله واحب من احبه وابغض من ابغضه
اعشی باهلی برخواست و جوانی نورس بود عرض کرد یا امیرالمؤمنین هذا الحدیث ما اشبهه بحدیث خرافة این قصه بسخنهای
خرافه میماند و خرافه مردی جن زده بود از طایفه بنی عذره که بسیار سخن میکرد و از غیب خبر میداد و مردم سخن دروغ را
خرافه نسبت میکردند امیرالمؤمنین در جواب او فرمود ان کنت آثماً فیما قلت یا غلام فرماک الله بغلام ثقیف
یعنی در این سخن که گفتی اگر گناهکاری خداوند کیفر ترا بدست غلام ثقیف بازمیدهد جماعتی عرض کردند یا امیرالمؤمنین
کیست غلام ثقیف حضرت فرمود غلام ثقفی کسی است که خواهد آمد و این شهر را فرو خواهد گرفت و پرده‌های حشمت
و حرمت مردم را چاک خواهد زد و سر این جوان باهلی را از تن جدا خواهد کرد و چند سال در این مملکت فرمانگذار
خواهد بود عرض کردند آن غلام ثقیف کشته خواهد شد یا در فراش جان خواهد داد فرمود در فراش جان میسپرد و زحمت
درد شکم و بطن او را سوراخ میکنند از کثرت آنچه در بطن او جمع شده که دفع شود و بهمان مرض جان خواهد سپرد

جمعی که در فرمایشات امیرالمومنین حاضر بودند گفتند بودیم که در حکومت حجاج اعشی باهلی را دستگیر کردند و به امر حجاج سر گرفتند

حدیث یکهزار و هشتصد و پنجاه و دوم سپهر در ناسخ التواریخ به اسناد خود آورده که یک روز امیرالمومنین ع در خارج
کوفه سیر میفرمود و جویریه در خدمت آنحضرت بود و لختی از امیرالمومنین واپس بود امیرالمومنین ندا در داد ای جویریه
بمن ملحق شو چون نزدیک شد فرمود ای جویریه گوش دار که چه گویم و فرمود دوست میدارد دوستدار مرا چندانکه
مرا دوست میدارد و چون مارا دشمن دارد او را دشمن دار چندانکه مارا دشمن دارد و بعد فرمود ای جویریه روزی آید
که کشیده میشوی بسوی کشنده ناکسی که دست ترا میبرد و پای ترا قطع میکند و ترا از دار میآویزد از درختی در
فلان محل بعد از امیرالمومنین ع در حکومت زیاد بن ابیه که از طرف معویه حکومت داشت جویریه را ماخوذ نمود
و چنانچه امیرالمومنین ع خبر داد دست و پای او را قطع کرده بر درختی در کناره کوفه بر دار کردند **حدیث یکهزار
هشتصد و پنجاه و سیم** سپهر در ناسخ التواریخ به اسناد خود متعرض است که میثم تمار از اهل عجم بود غلام زنی از بنی اسد
بود امیرالمومنین او را از آن زن بخرید و آزاد ساخت و فرمود اسم تو چیست عرض کرد سالم فرمود پدر تو را میثم نام
نهاد عرض کرد چنین است مولای من نام مرا برگردانید و سالم خواند فرمود همان نام پدر خویش باش و کنیه
تو ابو سالم باشد و در حضرت امیرالمومنین قربتی بکمال حاصل نمود و او را از اسرار مکنونه الهی میداد و بعضی از
اسرار مکنونه را که به میثم اجازه گفتن فرمود و میثم باز میگفت مردمان در شک میشدند و فرمایشات آنحضرت را
بجن زده و خرافه نسبت میدادند یک روز در میان جمعی فرمود ای میثم تو بعد از من ماخوذ میشوی و بردارت
میزنند و در روز دوم خون از بینی و دهان تو روان میشود و ریش ترا رنگین میکند و روز سیم با حربه ترا القتل
خواهند آورد و آن موضع که بر دار میشوی بر درب سرای عمرو بن حریث است درخت نخله که در آنجاست و میثم بپای
آن نخله رفت و نماز بگذاشت و گفت مبارک نخلی بوده که من برای تو خلق شده و تو برای من غرس شده

ولیار

و بسیار وقت بعمرو بن حریث میگفت من همسایه تو میشوم همسایه خود را نیکو بدار این بود که وقتی رسید نخله را قطع
کردند و تنه آن را نگذاشتند دانست که اخبار امیرالمؤمنین نزدیک شده تا روزی او را گرفتند نزد عبیدالله زیاد آوردند
و گفتند وی از خاصان حضرت ابی تراب است گفت آن عجمی است گفتند آری ابن زیاد گفت بمن رسیده که در نزد
ابی تراب ترا محلی رفیع بوده و مکانی منیع داشتی گفت از بسیار اند که شنیده باشی از این سخن چه اراده کردی
گفت شنیده ام که ترا خبر داده است که من است ترا بقتل آورم و بردار کنم اکنون بگوی بر تو چه اخبار کرده و از من
چه خواهی دید و کردار من با تو چه خواهد بود گفت ترا آگهی داده که مرا فرمود تو مرا بردار خواهی زد و چوب دار من
از دیگر چوبها بازمین نزدیکتر خواهد بود ابن زیاد گفت آنچه ابی تراب بتو خبر داده من برخلاف آن عمل خواهم کرد
و امر کرد او را بحبس خانه بردند و باز داشتند و مختار بن ابی عبیده ثقفی هم در آنجا جای داشت میثم او را بدید گفت
ای مختار دانسته باش که تو از محبس بسلامت بیرون میشوی و بخون خواهی حسین بن علی ع بر این جبابره خونخوار مسلط
خواهی شد و کشته خواهی گشت و اخبارات کثیره به مختار داده و گفت فردا مرا بردار خواهند کرد و روز دیگر ابن زیاد میثم را
حاضر ساخت و گفت من حکم ابی تراب را در حق تو امضا میدارم و فرمان داد تا او را بردار کنند عوانان چون
او را همی بردند مردی گفت ای میثم آیا نتوانی خویشتن را از این داهیه ببرائت جستن از علی و اولاد او مستخلص
داری بخندید و گفت که من از برای این کار خلق شده ام و او را ببردند و بردار زدند و مردم برگرد او انجمن شدند
عمرو بن حریث گفت آنوقت دانستم که میثم همسایگی خود را با من برای این قصه میگفت و میثم تا سه روز در دار بود و از
فضایل امیرالمؤمنین همی گفت و قدح بنی امیه همی کرد خبر به ابن زیاد بردند که میثم شما را فضیحت کرد گفت او را
لجام بر دهان زنید تا سخن نتواند کرد پس میثم را لجام زدند و خون از بینی و دهان او جاری بود و بر محاسن او رفت
و روز سیم به امر عبیدالله گردن او را زدند و بشهادت رسانیدند حدیث مکرر از هشتصد پنجاه چهارم

سپهر معترض است و از زیاد بن نضر الحارثی حدیث کرده که گفت در نزد زیاد بن ابیه بودم که رشید الهجری را که از
خاصگان امیرالمؤمنین و اصحاب سر آنحضرت بود آوردند زیاد او را گفت بگوی مولای تو علی ع ترا از آنچه من
با تو خواهم کرد چه خبر داد بگوی تا آن کنم که او گفت رشید گفت مرا خبر داد که دست و پای مرا قطع میکنید و مرا
بر دار میزنید زیاد گفت سوگند با خدای که دروغ گفت او را رها کنید که گفته علی ع دروغ شده باشد چون
رشید را دست باز داشتند و بیرون شد زیاد بانگ بر عوانان زد که او را باز آرید هیچ بهتر از این نیافتیم
که آنچه دوست تو در حق تو خبر داده معمول داریم زیرا که چند زنده باشی بدسگال ما خواهی بود و بد ما خواهی گفت
و فرمان کرد تا هر دو دست و پای او را قطع کردند آنگاه فرمان کرد که او را بر دار کنند و از گردن در آویزند
رشید گفت هنوز از آنچه مولای من گفت چیزی باقی است زیاد گفت زبانش را از بیخ ببرید چون زبانش را
خواستند قطع کنند گفت مهلت بگذارید کلمه چند بگویم و گفت سوگند با خدای این نیز تصدیق خبر امیرالمؤمنین است
مرا خبر داد که زبان ترا خواهند برید و زبانش را قطع کردند و بر دارش آویختند و بدرجه شهادت رسید رحمة الله علیه

حدیث یکهزار و هشتصد و پنجاه و پنجم در آیه شریفه که میفرماید حقتعالی به پیغمبر خود ص انی جاعل فی الارض
خلیفة یعنی ای محمد ص یاد کن هنگامی که گفت پروردگار تو ملائکه را که بدرستیکه من ایجاد میکنم در زمین خلیفه را
و مراد از خلیفه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ع بوده نه آدم ابوالبشر حدیث یکهزار و هشتصد و پنجاه و ششم
در کتاب زبدة المعارف باسناد خود از سیوطی و احمد حنبل که از علماء عامه هستند روایت نموده ان علیاً ع اشجع
الاذکیا و سید الاوصیاء و اکرم الاحباء و ابو الائمة النقباء النجباء و سید العرب و ربانی
هذه الامة و فخر الاطباء و شجاع جلال الکبریاء امیرالمؤمنین ع حقاً و سید المسلمین صدقاً
و مثله لا مثله فی الناس مثل قل هو الله احد فی القرآن کما قاله رسول الله صلی الله علیه و آله

حدیث

حدیث یکهزار هشتصد پنجاه هشتم صاحب زبدة المعارف باسناد خود رقم داشته که رسول خدا ص

فرمود به اصحاب از مهاجر و انصار قال معاشر الناس ان فضایل علی عند الله و قد انزلها فی القرآن

اکثر من ان احصیها فی مقام واحد فمن انبأکم بها و عرفکم فصدقوه معاشر الناس من یطع الله و رسوله

والائمة الذین ذکرتهم فقد فاز فوزا عظیما معاشر الناس السابقون السابقون الی مبایعته

و موالاته والتسلیم علیه بامرة المؤمنین اولئک هم الفائزون فی جنات النعیم معاشر الناس قولوا

ما یرضی الله عنکم من القول فان تکفروا انتم و من فی الارض جمیعا فلن یضر الله شیئا اللهم اغفر

للمؤمنین واغضب علی الکافرین والحمد لله رب العالمین یعنی ای گروه مردم فضایل و مناقب علی بن ابیطالب

زیاده از آن است که توانم شرح دهم هر که در مدح و ثنای علی ع هر چه شما را خبر دهد قبول نمائید که مدح و فضل او

پایان ندارد هر که اطاعت کرد خدا و رسول خدا را فایز بفوز عظیم و خداوند میفرماید السابقون السابقون

و مراد این است که سبقت گیرندگان در بیعت علی ع سبقت گیرندگان خواهند بود در دخول بهشت ای مردم بگوئید

آنچه را که از گفتن آنها از خود خدا را راضی نموده باشید پس اگر کافر شوید شما ای گروه و تمام مردم و تمام جن

و انس بر علی بن ابیطالب ضرری بر خدا وارد نمیشود حدیث یکهزار هشتصد پنجاه نهم ابوالمؤید خوارزمی

از ابی لیلی روایت کرده که فرمود رسول خدا ستکون من بعدی فتنة فاذا کان ذلک فالزموا

علی بن ابیطالب ع فانه فاروق الاعظم بین الحق والباطل حدیث یکهزار هشتصد پنجاه هم

خوارزمی روایت کرده از ابن عمر که گفت فرمود رسول خدا ص یا عمار یقتلک الباغیة و انت مع الحق و الحق معک

و اذا رایت علیا سلک وادیا و سلک الناس وادیا غیره فاسلک مع علی و دع الناس

انه لن یدلیک فی ردی و لن یخرجک من الهدی انه من تقلد سیفا اعان به علیا علی عدوه

قلده الله تعالی یوم القیمة وشاحاً من نار ومن تقلد سیفاً اعان به عدو علیؑ یعنی فرمود
رسول خدا بعمار یاسر که ای عمار میکشند ترا لشکر بغی وعدوان وتو با حقی باشی وحق با تو خواهد بود واگر
ببینی علی را که راهی میرود ومردم براه دیگر میروند تو برو براهی که علی میرود علی نمی اندازد ترا بهلاکت
وبیرون نمیکند ترا از هدایت ای عمار کسی که شمشیر خود را حمایل کند که یاری علی کند روز قیامت خداوند جل جلاله
حمایل میکند براو از حلی ودر وزیور بهشتی وکسی که حمایل کند شمشیر خود را برای دشمنی وجنگ با علیؑ خداوند روز قیامت
حمایل کند براو از رجزهای آتشین **حدیث یکهزار وهشتصد وشصت** در زبدة المعارف باسناد خود
خود مسطور داشته از وهب بن منبه که راوی حدیث است که حضرت موسی شبی که خداوند عالم با او خطاب فرمود
موسی دید هر درختی وهر سنگ وکلوخی گویا بذکر محمدؐ وعلیؑ وعترت او هستند تعجب نمود خداوند فرمود ای
پسر عمران تعجب نمودی که هر شجر ومدر ذکر مدح محمدؐ وعلیؑ واولاد وعترت او مینمایند ایشانند که من خلق کردم
ایشان را خزانه داران علم خود وامور خفیه خود ایشانند که پیوسته مشاهده میکنند انوار ملکوت مرا وایشان را
گردانیدم خزینهای علم خود ومعدنهای رحمت خود وزبان اسرار خود وکلمات خود ودنیا وآخرت را برای
برای ایشان آفریدم موسی گفت پروردگار من مرا بگردان از امت محمدؐ وحی الهی رسید ای پسر عمران هرگاه
عارف شدی بحق محمدؐ وعلیؑ وعترت ایشان وشناختی فضیلت ایشان را وبزرگی ومقام ایشان را
دانستی وایمان آوردی هر آینه از امت ودوستان ایشان خواهی بود **حدیث یکهزار وهشتصد و
شصت ویکم** صاحب زبدة المعارف از عمار یاسر حدیث نموده که امیر المومنینؑ فرمود یا عمار باسمی
مکونت الاشیاء بی دعا سائر الانبیاء انا اللوح وانا القلم وانا العرش وانا الکرسی
وانا السموات السبع وانا الاسماء الحسنی والکلمات العلیا وانا عبدالله وانا اخو

رسول اللہ حدیث یکهزار ہشتصد شصت دوئم صاحب زبدۃ المعارف از سلمان فارسی و ابی غفاری حدیث نمودہ کہ امیرالمومنین فرمود لایکمل المومن ایمانہ حتی یعرفنی با النورانیہ فاذا عرفنی بذلک فهو مومن امتحن اللہ قلبہ للایمان وشرح صدرہ للاسلام وصار عارفا بدینہ ومن قصر فهو شاک مرتاب معرفتی با النورانیۃ معرفۃ اللہ ومعرفۃ اللہ معرفتی وهو الدین الخالص ویقیمون الصلوٰۃ وهی ولایتی فمن والانی فقد اقام الصلوٰۃ وهو صعب المستصعب والمومن الممتحن هو الذی لا یرد علیہ شی من امرنا الا شرح اللہ صدرہ لقبولہ ولا یشک ولا یرتاب ومن ابی فقد کفر فسلموا اللہ امرہ فنحن امراللہ فیکم حدیث یکهزار ہشتصد شصت سیم صاحب زبدہ از سلمان والوذر غفاری حدیث نمودہ کہ امیرالمومنین فرمود بہ ایشان ان اللہ جعلنی امینہ علی خلقہ و خلیفۃ فی ارضہ وحجتہ علی عبادہ وعبادہ واعطانی ما لم یصفہ الواصفون ولا یعرفہ العارفون فاذا عرفتم ہذا فانتم مومنون وقال اللہ عزوجل استعینوا با الصبر والصلوٰۃ فا الصبر محمد والصلوٰۃ ولایتی ولذا قال وانها لکبیرۃ الا علی الخاشعین ولم یقل وانهما لکبیرۃ قال الا علی الخاشعین واستثنی اهل ولایتی الذین استبصروا بنور هدایتی حدیث یکهزار ہشتصد شصت چهارم ایضا زبدۃ العارفین از سلمان والوذر حدیث کردہ کہ امیرالمومنین فرمود ای سلمان نحن سر اللہ الذی لا یخفی ونورہ الذی لا یطفی ونعمتہ الذی لا تجزی اولنا محمد واخرنا محمد واوسطنا محمد کنت ومحمد نورا نسبح اللہ قبل المسبحات وشرقت قبل المخلوقات فقسم اللہ ذالک النور نصفین نبی مصطفی علی مرتضی فقال اللہ سبحانہ لذالک النصف کن محمدا وللآخر کن علیا و محمد انا والیہ الاشارۃ بقولہ سبحانہ صلوا علیہ وسلموا تسلیما

یعني صلوا على محمد وسلموا لعلي تسليما ولا ينفعكم صلواتكم على النبي بالرسالة الا بولايتكم على علي
بالولاية ومحمد المنذر وانا الهادي محمد صاحب الجنة وانا صاحب الرجعة محمد صاحب
الحوض وانا صاحب اللواء محمد صاحب الدلالات وانا صاحب المعجزات محمد خاتم النبيين
وانا خاتم الوصيين محمد صاحب الدعوة وانا صاحب السيف والسطوة محمد النبي الكريم وانا الصراط
المستقيم محمد الرؤف الرحيم وانا العلي العظيم محمد سيد الخلق وانا حجة الحق على الخلق وبذلك الروح
عرج بي الى السماء وانا حملت نوحا في السفينة وانا اخرجت يونس من بطن الحوت انا الذي جاوزت
موسى في البحر انا مهلك القرون الاولى انا قاصم الجبابرة انا مدمر الفراعنة انا اعطيت علم الانبياء
والاوصياء وعلم ما كان وما يكون وبي تمت نبوة محمد وانا اجريت البحار والانهار وفجرت
العيون انا الخضر انا معلم موسى انا معلم داود وسليمان انا ذو القرنين انا الذي رفعت سمكها باذن الله
انا دحوت الارض انا منادي من كل مكان بعيد انا دابة الارض ان ميتنا لم يمت وغائبنا لم يغب
وانا لم نولد كما تولدون ولا نحمل في البطون ولا يقاس منا احد من الناس انا تكلمت على لسان
عيسى في المهد انا نوح وابراهيم انا صاحب الناقة انا صاحب الرجعة انا صاحب الزلزلة انا اللوح
المحفوظ انا اتقلب في الصور في الاجسام كيف شاء الله من راهم فقد راني ومن راني فقد راهم
ونحن نور الله الذي لا يزال ولا ينقص منا شرف كل مبعوث فلا تدعونا اربابا وقولوا فينا ما شئتم
فينا هلك من هلك ونجى من نجى نحن سر الله المكنون وعنه المخزون واولياءه المقربون كلنا
واحد وسرنا واحد وامرنا واحد فلا تفرقوا فينا فانا نظهر في كل زمان بما شاء الله
انا ولي كل مؤمن ومؤمنة انا الطاعة الكبرى انا الآزفة انا الحاقة انا القارعة انا

انا الغاشیة انا الصاخة انا المحنة النازلة انا الآیات و الدلالات انا الحجة والکلمات انا الّذی

کتب اسمی علی العرش الله فاستقر وا علی السموات فاستقامت و علی الارض فرست و علی الریح فذرات

و علی البرق فلمع و علی الورق فهمع و علی النور فطاع و علی السحاب فدفع و علی الرعد فخشع و علی

اللیل فاظلم و علی النهار فاستنار حدیث یکهزار هشتصد شصت پنجم زبدة المعارف باسناد خود

از محمد بن سنان از حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة والثناء حدیث کرده که آنحضرت فرمود ان محمد

کان امین الله فی ارضه فلما قبض کنا نحن اهل بیته وخلفاؤه و عندنا علم المنایا والبلایا

وانساب العرب والعجم ومولد الاسلام والجفر والجامعة وما من فتنة تضل مائة الا ونحن نعرف

ناعقها وقائدها وسائقها وانا لنعرف الرجل اذا رأیناه بحقیقة الایمان والنفاق وان

شیعتنا المکتوبون باسماهم اخذ الله علینا وعلیهم العهد قبل خلق السموات والارض یردون

موردنا ویدخلون مدخلنا لیس علی ملة الاسلام غیرنا وغیرهم الی یوم القیمة وعنهم علیه السلام

وقالوا نحن اللیالی والایام من لم یعرف هذه الایام لم یعرف حق معرفته ما السبت محمد النبوة

ولا نبی بعده والاحد علی امیر المؤمنین اول من وحد الله والاثنین نور الحسن والحسین الثلثا

ثلثه انوار الزهراء وخدیجه وام سلمه والاربعاء اربعة انوار الساجدین والباقر و جعفر

وموسی الخمیس خمسة انوار الرضا والجواد والهادی والعسکری والمهدی والجمعة اجتماع شیعتنا

علی ولایتنا ولعنة الله علی اعدائنا حدیث یکهزار هشتصد شصت ششم زبدة المعارف

به اسناد خود از ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام حدیث نموده که فرمود قال رسول الله یا علی ان الله

وهب لک حب المساکین والمستضعفین فی الارض فرضیت بهم اخوانا ورضوا بک اماما وطوبی

لمن احبك وويل لمن ابغضك يا علي اهل مودتك كل اواب حفيظ لو اقسم على الله لابر قسمه يا علي احباؤك
كل محتقر عند الخلق عظيم عند الحق يا علي محبوك جيران الله في الفردوس الاعلى لا يأسفون على ما خلفوا
من الدنيا يا علي انا ولي لمن واليت وعدو لمن عاديت يا علي اخوانك ذبل الشفاه تعرف الرهبانية في
وجوههم يفرحون في ثلثة مواطن عند الموت وانا شهيدهم وعند المسألة في قبورهم وانت تلقنهم
وعند العرض الاكبر اذا دعي كل اناس بامامهم يا علي بشر اخوانك ان الله قد رضي عنهم يا علي انت
امير المؤمنين وقائد الغر المحجلين وانت وشيعتك الصادقون المسيحون ولولا انت وشيعتك ما قام لله
دين ولولا من في الارض منكم لما انزل من السماء قطر يا علي في الجنة كنز انت ذو قرنيها وشيعتك حزب الله
وحزب الله هم الغالبون يا علي انت وشيعتك على الحوض يسقون من احبك ويمنعون من ابغضك
وانتم الآمنون يوم الفزع الاكبر يا علي انت وشيعتك تظلون في الموقف وتنعمون في الجنان يا علي
ان الجنة مشتاق الى شيعتك وان حملة العرش يستغفرون لهم ويستبشرون بقدومهم وان الملائكة
يحبونهم بالدعاء يا علي شيعتك الذين يخافون الله في السر والعلانية يا علي شيعتك الذين يتنافسون
في الدرجات ويلقون الله ولا ذنب عليهم يا علي اعمال شيعتك تعرض علي كل يوم الجمعة فافرح بصالح
اعمالهم واستغفر لسيئاتهم يا علي ذكرك وذكر شيعتك في السماء اكبر من ذكرهم في الارض فبشرهم بذلك
يا علي قل لشيعتك واحبائك يتنزهون عن الاعمال التي يعملها عدوهم فما من يوم الا ورحمة الله نازلة
عليهم يا علي اشتد غضب الله على من ابغضك وابغض شيعتك واستبدل بك وبهم يا علي
بر لمن استبدل بك سوال وابغض من والاك يا علي اقرأ شيعتك مني السلام واعلمهم انهم اخواني
تاق اليهم فليتمسكوا بحبل الله وليعتصموا به ويجتهدوا في العمل فان الله تعالى راض عنهم

يباهي

يباهي بهم الملائكة لأنهم وفوا بما توعدون بما عاهدوا الله تعالى واعطوا صفو المودة في قلوبهم واختاروك
على الآباء والاخوة والأولاد وصبروا على المكاره فينا مع الأذى وسوء القول فيهم فكن بهم رحيما فان
الله سبحانه اختارهم لنا وخلقهم من طينتنا واستودعهم سرنا والزمهم قلوبهم معرفة حقنا وجعلهم
متحلين بحبلنا لا يؤثرون علينا من خالفنا فالناس في غمة من الضلال قد عموا عن الحق والحجة و
تنكبوا المحجة يصبحون ويمسون في سخط الله وشيعتك على منهاج الحق لا يستأنسون الى من خالفهم وليست الدنيا
لهم ولا هم منها اولئك مصابيح الدجى يعني رسول خدا ص فرمودند یا علی خداوند بتو بخشیده دوستی خاک نشینان
وضعفا را که در روی زمین بی پاور میباشند و ترا مونس خاک نشینان کرده اند پس خوشا بحال کسی که ترا دوست
میدارد و وای بر کسی که ترا دشمن میدارد یا علی دوستان تو کسانی میباشند که پیوسته بازگشت میکنند بسوی خدا
و محافظت میکنند عهود و مواثیق تکلیف را اگر قسم دهند خدا را مطلب او را برمی آورد یا علی دوستان تو نزد خلق حقیر
میباشند و نزد خدا عظیم المرتبه میباشند یا علی دوستان تو همسایگان خدا خواهند بود و منزلشان فردوس اعلی خواهد
بود و هرگز تاسف نمیخورند و تحسر ندارند که دنیا را کی ملید و از ایشان دنیا تخلف نموده است یا علی من دوستم
با کسی که تو دوست او باشی و دشمنم با کسی که تو دشمن او باشی یا علی برادران تو دوستان تو همیشه لب تشنه
دارند از شدت روزه و تشنگی آثار رهبانیت در جبهه ایشان نمایانست یا علی ایشان در سه موضع شاد میباشند
در وقت مردن شاد میباشند چون من بر سر ایشان حاضر میشوم چون مرا ببینند شوق لقای من میباشند
و در بزودی خود را پرواز میدهند بعالم قدس و شاد هستند در وقت سؤال ملکین چون تو بر سر ایشان خواهی
بود و تلقین ایشان خواهی کرد و در عرض اعمال نزد پروردگار هر گروهی را با امام خود محشور کنند شیعیان تو
با تو خواهند بود خوشوقت و شادان یا علی بشارت ده دوستان خود را که چشم ایشان روشن باد که خدا تعالی

از ایشان راضی میباشد یا علی توئی امیر المؤمنین توئی کشاننده اسبهای پیشانی سفید یا علی شیعهٔ تو راست گویان تسبیح
کنندگان میباشند و اگر تو و شیعیان تو نبودند دین خدا هرگز برپا نمی شد و اگر شیعیان تو در روی زمین نباشند
قطره باران بر زمین نمیرسد یا علی در بهشت گنجی میباشد که توئی ذو القرنین آن که احاطه کرده بر آن و شیعیان
تو لشکرهای خداوند میباشند و هر که لشکر خداوند شد رستگار گردیده و غالب شده بر لشکر باطل یا علی تو و شیعیان تو
در موقف در زیر سایه‌های درختهای بهشت و نعمت و میوه‌های بهشت میخرامند و بهشت مشتاق تو و شیعیان تو میباشند
و حاملین عرش استغفار برای شیعیان تو میکنند و بشارت میدهند بقدوم و ورود شیعیان تو بهشت و ملائکه مخصوص
مینوازند شیعیان تو را بدعا و شیعیان تو از خدا میترسند در علانیه و پنهان یا علی شیعیان تو در درجات و غرفات
بهشت در لذت میباشند و فخر میکنند و خدا را ملاقات میکنند و گناهی بر ایشان نخواهد بود یا علی شیعیان تو را در هر جمعه
اعمال شیعیان تو را بمن عرضه میدارند پس شاد میشوم باعمال صالحهٔ ایشان و استغفار میکنم بجهت سیئات ایشان
یا علی تو و شیعیان تو در آسمانها بیش از زمین یاد میکنند بشارت ده شیعیان خود را باین مرتبه بزرگ یا علی تو را
و شیعیان تو را در توریه و انجیل یاد نموده و تو را ایلیا نامیده اند یا علی بگو به شیعیان خود که از عملهای ناشایسته
اجتناب کنند که آن شیوه دشمنان ایشان است هر شب و هر روز رحمت الهی بر ایشان نازل میشود شایسته است
که خدا ایشان را رحمت فرستد و ایشان عمل زشت ننمایند یا علی شدید میباشد غضب خدا بر کسی که دشمن تو
باشد یا دشمن شیعیان تو باشد و وای بر کسی که تبدیل کند تو را بدیگری یعنی تو را دست بدارد و دیگری را بجای
تو اختیار کند وای بر کسی که بر دوستان تو خشم کند یا علی شیعیان خود را از من سلام رسان و بگو که شمائید
برادران من و من بدیدار شما مشتاقم پس باید دست بگک شما بعروة الوثقی بوده باشد و کوشش کنید در عبادت
و بندگی خدا که خدا از شما راضی است و خدا مباهات میکند بسبب شما بملائکه در دوستی تو پس تو را دوست گرفتند

دوستی تو را خالص گردانیدند و پدران و برادران و اولاد خود را فدای جان مبارک تو کردند و آزارها و بلاها که از
جهت تو به ایشان میرسد بر جان خود خریدند و چه سخنهای زشت که درباره محبت تو شنیدند و بر خود هموار کردند پس تو یا علی
مهربان باش بر ایشان که خدا ایشان را برای ما برگزید و خلق نمود ایشان را از طینت و سرشته گل ما و سپرد به ایشان
اسرار ما را و الزام نمود دلهای ایشان را بمعرفت ما و ایشان را رغبت داد برغبت ما یا علی دوستان تو هرگز مخالفت
تو را اختیار نکنند و دشمنان تو یا علی در ظلمت و تیرگی عداوت کور میباشند و مانند کاسه سرنگون از حجت خالی میباشند
صبح میکنند و شب میکنند در قهر و خشم خدا و شیعیان تو بر منهاج حق میباشند ایشان چراغهای هدایت خدا میباشند.

حَدَیث یکهزار و هشتصد و شصت و هشتم زبدة المعارف باسناد خود از عبدالله ابن ابی الهذیل حدیث
نموده که گفت شنیدم از حضرت امام حسن مجتبیٰ ع فقال الدلیل علی ذلک والحجة علی المؤمنین والقائم بامر
المسلمین والناطق بالقرآن العالم بالاحکام اخو نبی الله وخلیفته علی اُمته ووصیه علیهم وولیه
الذی کان منه بمنزلة هرون من موسی المفروض الطاعة بقول الله عز وجل یا ایها الذین آمنوا
اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم الموصوف بقوله عز وجل انما ولیکم الله ورسوله والذین
آمنوا الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم راکعون المدعو الیه بالولایة المثبت له الامامة
یوم غدیر خم بقول الرسول ص الست اولی بکم من انفسکم قالوا بلی قال فمن کنت مولاه فهذا علی مولاه
اللهم وال من والاه وعاد من عاداه علی بن ابیطالب ع امیر المؤمنین وامام المتقین وقائد الغر المحجلین
افضل الوصیین وخیر الخلق اجمعین بعد رسول الله وبعده الحسن بن علی ثم الحسین سبطا رسول الله
وابنا خیرة النسوان ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی ثم جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی
ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد ثم حسن بن علی ثم محمد بن حسن واحداً بعد واحد وهم عترة الرسول وآمناء المعبود

واسرار اللاهوت هم المعروفون بالوصیة والامامة لاتخلو الارض من حجة منهم فی کل عصر
وزمان وفی کل وقت واوان هم العروة الوثقی والائمة الهدی والحجة علی اهل الدنیا الی ان یرث الله
الارض ومن علیها وکل من خالفهم ضال مضل تارک للحق والهدی وهم المعبرون عن القرآن والناطقون
عن الرسول ص من مات ولم یعرفهم مات میتة جاهلیة ودینهم الورع والعفة والصدق والصلاح
والاجتهاد واداء الامانة الی البر والفاجر وطول السجود وقیام اللیل وانتظار الفرج والصبر وحسن الصحبة
وحسن الجوار یعنی هر بود امام حجت بر مومنین والسیاده بحق در امور مسلمین وگوینده قرآن ودانای به احکام اسلام
وخلیفه رسولخدا ص بود در امت ووصی او بود وولی خدا بود وجانشین رسولخدا بود مثل جانشینی هرون موسی را مفروض
بود طاعت او بر کافه خلق بدلیل فرموده خدا در آیه مبارکه که فرموده اطاعت کنید خدا و رسول وصاحبان امر
وحکم را که علی بن ابیطالب ع باشد که وصف نموده خداوند او را در آن آیه دیگر که فرموده ولی شما وحاکم بر شما خداست
و رسول است وآنکسانی که نماز را برپای میدارند و زکوة را در بین نماز میدهند که اشاره به امیرالمومنین ع است که انگشتر
در نماز به سائل بخشید وآنکسانی که رسولخدا ولایت عهد را بجهت ایشان از امت گرفت در روز غدیر خم وگفت
او گفته خدا بود من کنت مولاه فهذا علی مولاه خدایا یاری کن کسی را که یاری کند او را ودشمن دار کسی را
که دشمن دارد او را و خوار گردان کسی را که خوار دارد او را واعانت کن کسی را که اعانت کند او را وجامع این صفات
علی ع است که امیرالمومنین پیشوای پرهیزکاران کشاننده سوی بهشت وپیش رو دست وپا سفیدان وفاضلتر از همه انبیاء
واوصیاء پیغمبران وبهتر از همه خلق ومخلوقات وبعد از او فرزند او حسن ع پس از آن حسین ع دو سبط رسولخدا ص ودو پسر
خیر النسوان فاطمه زهرا ع پس از آن دو برگزیده رب العالمین علی بن حسین ع پس از آن محمد بن علی ع پس از آن جعفر بن محمد ع
پس از آن موسی بن جعفر ع پس از آن علی بن موسی ع پس از آن محمد بن علی ع پس از آن علی بن محمد ع پس از آن حسن بن

علی

علی پس از آن پسر بزرگوارش محمد که قائم منتظر هر یک از ایشان در عقب دیگری پس ایشانند عترت رسول الله که ایشانند
مشهور بالوصیه و معروفند به امامت زمین خالی نمیماند از حجت خدا و ایشانند حجتهای خدا در هر عصری و زمانی و ایشانند
عروة الوثقی الهی و پیشوایان راه هدایت و حجت خدا بر اهل دنیا تا روز قیامت و هر که مخالفت کند ایشان را گمراه
و در ضلالت است و ایشانند که قرآن را آشکار و بیان قرآن سخن گویند و از جانب رسول خدا ناطق میباشند کسی که بمیرد
و نشناسد ایشان را بر جاهلیت مرده است حدیث یکهزار و هشتصد و شصت و هفتم زبدة المعارف [illegible]
خود از داود بن کثیر حدیث نموده قال دخلت علی مولای ابی عبد الله الحسین بالمدینه فقال یا داود ما الذی
ابطأ بک عنا فقلت جعلنی الله فداک حاجة عرضت بالکوفه فقال من خلفت بها فقلت خلفت عمک
زیداً ترکته راکباً علی فرس متقلداً سیفاً ینادی باعلی صوته سلونی قبل ان تفقدونی فبین جوانحی
علم جم قد عرفت الناسخ من المنسوخ والمثانی والقرآن العظیم وانی العلم بین الله وبینکم فقال یا داود
لقد ذهبت بک المذاهب ثم نادی یا سماعة بن مهران ائتنی بسلة الرطب فاتاه بسلة الرطب
فاتاه بسلة فیها رطب فتناول الرطب منها رطبة فاکلها واستخرج النواة من فیه فغرسها فی الارض
ففلقت وانبتت واطلعت واعذقت فضرب بیده الی بسرة من عذق فشقها واستخرج منها
رقاً ابیض ففضه ودفعه الی وقال اقرأه فقرأته فاذا فیه سطران السطر الاول لا اله الا الله
محمد رسول الله الثانی ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهراً فی کتاب الله یوم خلق السموات
والارض منها اربعة حرم ذلک الدین القیم امیر المؤمنین علی بن ابیطالب الحسن والحسین وعلی بن الحسین
ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد وحسن بن علی الخلف الحجة
ثم قال یا داود اتدری متی کتب هذا فی هذا قلت الله اعلم ورسوله وانتم اهل البیت النبوة

قال قبل أن يخلق الله آدم يعني داود بن كثير ميگويد داخل شدم بر مولای خود جعفر بن محمد بمدینه فرمودند ای داود
چرا دیر نزد من آمدی عرض کردم که مرا حاجتی بود در کوفه فرمود از کوفه چه خبر داری عرض کردم که عم شما را در آنجا دیدم
بر اسبی سوار بود و شمشیری حمایل کرده به آواز بلند میگفت بپرسید بپرسید از من هرچه میخواهید پیش از آنکه مرا نبینید
در میان دو پهلوی من علم بسیار است میشناسم ناسخ و منسوخ و میدانم مثانی قرآن عظیم را حضرت فرمود ای داود
خیال فاسد کنی و اراده حق بیرون نروی پس فرمود سماعة بن مهران را قدری خرما بیاور پس آورد و چند دانه از آن
تناول فرمود و هسته آن را بر زمین نشانید و کلمه فرمود فوراً درختی بر آمد و خوشه خرما در آن بود پس دانه از آن را به چند
و آن را دو نیم فرمود پس ورقی سفید از آن بیرون آمد و بدست من دادند و فرمودند بخوان دیدم دو سطر در آن
نوشته است سطر اول لا اله الا الله محمد رسول الله سطر دوم ان عدة الشهور عند الله اثنی عشر شهرا فی کتاب الله منها اربعة
حرم ذلک الدین القیم امیر المومنین علی بن ابیطالب و پس حسن بن علی پس حسین بن علی و علی بن حسین و محمد بن علی
و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و خلف حجة پس فرمودند ای داود آیا
دانسته چند وقت است که این سطور در این ورق نوشته شده عرض کردم رسول خدا و اهل بیت نبوت میدانند فرمود
پیش از خلقت آدم نوشته شده حدیث یکهزار و هشتصد و هفتاد صاحب [illegible] باسناد خود از عبد الله بن
ربیعه حدیث نموده که گفت مرا پدرم حدیث کرد که من با ابن زبیر کار میکردم در بناء مکه معظمه پس حفر میکردیم زمین را
که ناگاه لوح نوشته ظاهر شد من آن را پیچیدم و در جیب خود پنهان داشتم بمنزل آمدم آن را گشودم دیدم نوشته است
بسم الله الاولی قبله خلق الخلق بحکمته و جعلهم قبائل لسابق بعلمه و کرم من القبائل قبیله هی
اهل الامانة والامامة و جعل منها نبیا و خصه بالرفعة هم ولد عبد المطلب ثم اختار
منه نبیا یقال له محمد یبشر به الانبیاء و یرث علمه خیر الاوصیاء یؤید الله بنصره و یعضده

باخیه وابن عمه ووصیه فی امته ینصبه علماً عند اقتراب اجله هو باب الله ضل من اتاه من غیره لا

یزال محموداً ولا یزال محموداً ممنوعاً من حقه لعدو مرتبة وعلیه مسئول غیر سائل عالم جاهل یقبضه الله

شهیداً یدفن بالغری والقائم بعده ابنه الحسن سید الشبان وزین العیان یقتل مسموماً یدفن بالبقیع

فی طیبه ویکون بعده الحسین امام عدل یضرب بالسیف ویقری الضیف یقتله اولاد الطوامت والبغیات

علی شاطی الفرات فی الایام الزاکیات یدفن بکربلا قبره للناس نور ثم یکون القائم من بعده ابنه

علی سید العابدین وسراج المومنین یموت بطیبه ویدفن بالبقیع ثم یکون القائم بعده ابنه محمد

المحمود فقال له باقر العلوم ومعدنه یموت بطیبه ویدفن بالبقیع ثم یکون بعده جعفر وهو الصادق

بالحکمة وسراج الامه ومحی السنه یدفن وقبره بارض طیبه ثم الامام بعده ابنه المختلف فی دفنه

سمی المناجی لربه موسی بن جعفر یقتل بالسم فی محبسه یدفن بالزوراء ثم الامام القائم بعده علی بن

موسی المرتضی لدین الله یقتل بالسم فی ارض العجم ثم الامام القائم بعده ابنه محمد یموت ویدفن

بالزوراء ثم القائم بعده ابنه علی لله ناصر ومعین وولی یموت ویدفن بالمدینه المحدثه

ثم القائم بعده الحسن وارث علم النبوه ومعدن الحکمه یموت بالمدینه المحدثه ثم المنتظر بعد اسمه

اسم النبی محمد یکشف الله به الظلم ویرعی الذئب فی ایامه مع الغنم یرضی عنه ساکن السماء

والارض والبحر والطیر فی الهوا طوبی لمن اطاعه وقاتل معه اولئک هم المهتدون واولئک هم

المفلحون اولئک هم الفائزون ترجمه آن مکتوب چون رای فارسی زبانان مطلوب است راقم این مجموعه ترجمه آنرا

لازم دانست ومرقوم داشت وظاهراً معنی چنان است که نوشته بود در آن ورقه بسم الله هیبت خدائی موجودیکه

که سبقت گرفته باشد بر همه چیزیکه در وجود خلق کرده خلائق را بحکمت کامله وکرد ونهاد ایشان را قبیله های مختلفه

و قبایل متعدده و از میان همه قبایل برگزید قبیله را که پیشوا گردانید در پیش کل قبایل کرده اند نظر بقابلیت و اهلیت

ریاست از میان این طایفه زبده شده خانه را انتخاب کرد مخصوص گردانید برفعت و علو و آن اولاد عبد المطلب ع

پس از این خانه برگزید پیغمبری ایجاد کرد و او را محمد نام کرد و هر پیغمبری را لقدوم آن ثابت داد امت خود را لقدوم

بهجت لزوم آن وارث علم او را میبرد بهترین اوصیاء و امداد میکند برادر و وصی او را در امت و نصب میکند او را

که علم هدایت و ارشاد خلایق باشد در وقتی که اجل آن نزدیک شده باشد اوست در رحمت و هدایت خدا گمراه

شد هر که او را گذاشت و دیگر را خواست بخدا رسید آن وصی پیوسته پسندیده است در گفتار و کردار و پیوسته

محسود است و حسد میبرند بر او به اینکه او را از حق خود محروم مینمایند و بظلم حق او را میگیرند و باعث این حسد بلندی

مرتبه و علو شان اوست که خدا به او عطا کرده و او را از علم مرتبه ایست که هر کسی محتاج است بسؤال داو محتاج

نیست بسؤال از کسی و انا ثبت که او را اجل نمیباشد و آخر او بشهادت میرسد و میرود از دنیا شهید پس می ایستد

بجای او فرزند پسندیده او حسن و اوست زینت همه تازه رسیدگان میکشند او را بزهر جفا و دفن میشود در بقیع در زمین

پاکیزه و می ایستد به امر خلافت بعد از او برادرش حسین و نیکو جوانی پیشوای بعدل میزند شمشیر بجهة رواج دین حق

و دوست میدارد مهمان را میکشند او را او لادی که از حیض بسته شده نطفه ایشان و اولاد بغی برکنار شط فرات

در ایام زالکیات که قتال در آن ایام حرام بود و نظر بر آن ایام محترم نکردند و دفن میشود در قطعه که آنرا کربلا می نامند قبر

او نور هدایت است چه بسیار کسان که از برکت آن قبر شریف بهدایت میرسند پس از آن می ایستد به امر خلافت

پسر او علی سید العابدین و سراج المومنین میمیرد بطیبه مدینه و دفن میشود در بقیع پس از آن پسر او محمد که نسبتش

افضل است و میشکافد علم را و معدن علم است آنهم میمیرد در طیبه و در بقیع دفن میشود و بعد از آن پسرش بعد از او

جعفر راستگو که چراغی است از نبوت در میان امت راهنمای خلایق است بحق دفن میشود به بقیع پس امام بعد از او

پسرش موسی که سکینه او را باز هر دو دفن میشود در زوراء پس از آن علی قائم مقام اوست که پسندیده است برای حفظ دین
کشته میشود بزهر و در زمین عجم دفن میشود پس از آن می ایستد بجای او پسرش محمد و میمیرد در زمین زهر داده و دفن میشود در آن
پس از آن پسرش علی حجت است بر خلق میمیرد و دفن میشود در شهری که بنای آن تازه شده باشد پس از آن حسن پسرش
وارث علم نبوت میشود و دفن میشود در شهر تازه پس از آن میرسد خلافت به او منتظر اسم او اسم پیغمبر خداست و خدای تعالی
پرده های شبهه را بوجود آن برمیدارد و نقاب ابهام از چهره احکام برداشته میشود و عدل او بمرتبه خواهد رسید
که گرگ با میش چرا کنند سکان آسمانها از او راضی ماهیان دریا و طیور در هوا از او راضی خوشا سعادت آن کس
که اطاعت کند او را و یاری کند او را و یاران او رستگارانند حدیث یکهزار هشتصد هفتاد یکم
زبدة المعارف باسناد خود از عبد الله ابی روایت نموده که او گفت از حضرت ابی عبد الله الحسین ع که فرمود قال
رسول الله ص لما خلق الله ابراهیم الخلیل کشف الله عن بصره فنظر الی جانب العرش فرأی نوراً فقال
الهی و سیدی ما هذا النور قال یا ابراهیم هذا محمد صفیی فقال الهی و سیدی اری الی جانبه نوراً آخر
فقال یا ابراهیم هذا علی ناصری فقال الهی و سیدی اری جانبهما نوراً ثالثاً فقال هذه فاطمة
وابیها وبعلها فطمت محبیها عن النار قال الهی و سیدی اری نورین یلیان الانوار احدقوا با
الانوار قال یا ابراهیم هؤلاء الائمة من ولدهم قال الهی و سیدی بمن یعرفون قال یا ابراهیم
علی بن الحسین و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن والقائم المهدی قال الهی و سیدی
اری انواراً حولهم لا یحصی عددهم قال یا ابراهیم هؤلاء شیعتهم ومحبیهم قال الهی وبم یعرفون
قال بصلوة الاحدی وخمسین والجهر ببسم الله الرحمن الرحیم قال اللهم اجعلنی من شیعتهم ومحبیهم قال
قد جعلتک حدیث یکهزار هشتصد هفتاد دوم زبدة المعارف باسناد خود آورده که ابو جعفر

که از بزرگان عامه اصناف میباشد میگوید آل محمد الواجب ذکرهم فی التشهد علی و فاطمه و الحسن
والحسین علیهم السلام حدیث یکهزار و هشتصد و هفتاد و سیم زبدة المعارف آورده که غزالی که
از علماء عامه است میگوید العاقل یقتدی بسید العقلاء والفضلاء وهو علی بن ابی طالب علیه السلام
حدیث یکهزار و هشتصد و هفتاد و چهارم زبدة المعارف به اسناد خود حدیث نموده از عبدالله بن
مطرف که روزی علی بن موسی الرضا در مجلس مامون حاضر بودند مامون بعبد گفت ما تقول فی اهل البیت محمد
علی و فاطمه والحسن والحسین فقال عبدالله ما اقول فی طینة عجنت بماء الرسالة و غرست بماء
الوحی هل ینفح منها الا مسک الهدی و عنبر التقی فدعی المامون بحقه فیها اللؤلؤ فحشا فاه
من اللؤلؤ یعنی مامون گفت ای عبدالله در حق اهل بیت محمد علی و فاطمه و حسن و حسین چه میگوئی گفت در طینتی
که به آب رسالت او را خمیر کرده باشند و غرس نموده باشند از درخت وحی والهام چه از او تراویده میشود غیر از
مشک و عنبرهای پرهیزکاری مامون گفت حقه از مروارید آوردند و گفت پر کنید دهان عبدالله از مروارید
حدیث یکهزار و هشتصد و هفتاد و پنجم زبدة المعارف به اسناد خود آورده که وقتی مامون از احمد
ادیب نحوی پرسید چه میگوئی درباره علی بن ابی طالب ع گفت چه بگویم در حق کسی که دوستان او از خوف
دشمنان کتمان مناقب و فضائل او کردند و دشمنان او از بغض و حسد کتمان مناقب او کردند و بین دو طایفه
کتمانین القدر مدح او رسیده است که پر کرده است خافقین را حدیث یکهزار و هشتصد و هفتاد و ششم
زبدة المعارف به اسناد خود از عامه و خاصه این خطبه شریفه مبارکه را مسطور داشته که امیر المؤمنین ع در منبر کوفه فرمودند
وهی خطبة الافتخار و قال انا اخو رسول الله و وارث علمه و معدن حکمه و صاحب سره و ما
انزل فی کتابه حرفا الا و قد سار الی علم کان و ما یکون الی یوم القیمة اعطیت الانساب و الاصلاب

واعطيت الف مفتاح من العلم يفتح عن كل باب الف باب وامددت بعلم القدر وان ذلك يجري في الاوصياء بعدي الى اخر الدهر واعطيت الصراط والميزان والحوض والكوثر وانا المقدم على نبي آدم وانا محاسب للخلق انا منزلهم منازلهم وعذاب اهل النار الى ذلك من فضل الله علي انا صاحب الدعوت انا صاحب الآيات والعجيبات انا عالم الاسرار البرايات انا قرن من حديد انا بدّ من حديد انا منزل الملئكة منازلهم انا اخذت العهد على الارواح في الاول انا المنادي لهم الست بربكم بامر قيوم لم يزل انا كلمة الله الناطقة في خلقه انا اخذ العهد على جميع النسمات انا ذوج الارامل انا ابو اليتامى انا باب مدينة العلم انا كهف الحلم انا دعامة الله القائمة انا صاحب لواء الحمد انا صاحب الهيئات بعد الغيبات ولو خبرتكم لكفرتم انا قاتل الجبابرة انا ذخيرة الدنيا والاخرة انا سيد المومنين انا علم المهتدين انا صاحب اليمين انا عين اليقين انا امام المتقين انا السابق في الدين انا صاحب جبرئيل انا صاحب ميكائيل انا صاحب اسرافيل انا صاحب عزرائيل انا شجرة طوبى انا علم التقى انا حاشر الناس الى الله بالكلمة التي يجمع بها الخلائق انا منشئ الانام انا جامع الاحكام انا صاحب القضيب الازهر والجمل الاحمر انا باب اليقين انا امير المومنين انا صاحب الخضر انا صاحب البيضاء انا صاحب الاقرار انا صديق الاكبر انا فاروق الاعظم انا المتكلم بالوحي انا صاحب النجوم انا مدبرها من ربي وعلم الله الذي خصني به انا صاحب الآيات وصاحب الرايات الصفراء انا صاحب الرايات الحمراء انا الغائب المنتظر للامر الاعظم انا المعطي انا القابض انا الواصف لنفسي انا الناصر لدين ربي انا الحامي لامر عمي انا مد حجة في الآيات انا صاحب الخضر وهرون انا صاحب موسى ويوشع بن نون انا صاحب الجنة

انا صاحب القطر والمطر انا صاحب الزلازل والخسوف انا قاتل الكفار انا امام الابرار انا البيت المعمور
انا السقف المرفوع انا البحر المسجور انا ظل الحريم انا عماد الامم انا صاحب الامر الاعظم هل من ناطق
فيا ناطقني ولولا انی کلام الله وقول رسول الله لوضعت سیفی فیکم وقتلکم عن آخرکم انا الاول انا
الآخر انا الظاهر والباطن وصاحب الوصایا ودولة الدول انا شهر رمضان ولیلة القدر انا
ام الکتاب انا فصل الخطاب انا صاحب الحمد انا صاحب الصلواة فی الحضر والسفر انا نحن الصیام
والصلواة واللیالی والایام والشهور انا صاحب السندس الاخضر انا المذکور فی السموات والارض
انا المشهور فی السموات والارض انا معروف فی العرش والفرش انا الماضی مع رسول الله فی السموات
انا صاحب الکتاب والقوس انا صاحب شیث بن آدم انا صاحب موسی انا صاحب آدم انا صاحب البحر
الاخضر انا مکلم الشمس انا الصاعقة علی من طغی انا غوث من اطاع من الوری والله ربی لا اله
غیره الا وان للباطل جولة وللحق دولة الا وانی ظاعن قریب ومنطلق الی الغیب فارتقبوا
الدولة الامویة والدولة الکسرویة ثم تقبل دولة بنی العباس بالفرح والالباس وتبنی مدینة
یقال لها الزوراء بین الدجلة ودجیل والفرات ملعون من سکنها منها یخرج طینة الجبارین
یعلی فیها القصور وترکب الفجور ویتبل(?) السیول وبنیها ملوک بالمکر والفجور اللهم صلی علی محمد وآله عدو الله
حکایت ملاحظه از هشتصد هفتاد هفتم زبدة المعارف باسناد خود از عامه وخاصه آورده که امیر المؤمنین
روزی در منبر کوفه این خطبه مبارکه را ارشاد فرموده بودند قال امیر المؤمنین انا عندی مفاتیح الغیب لا یعلمها بعد
رسول الله الا انا ذو القرنین المذکور فی الصحف الاولی انا صاحب خاتم سلیمان انا ولی الحساب
انا صاحب الصراط والموقف انا قاسم الجنة والنار انا آدم الاول انا نوح الاول انا آیة الجبار

انا حقیقه الاسرار انا مورق الثمار انا مفجر العیون انا مونع الاشجار انا مجری الانهار انا خازن
العلم انا طود الحلم انا امیر المومنین انا امام المتقین انا حجة الله فی السموات والارضین انا الراجفه انا
الصاعقه انا الصاخة انا الصیحه انا ذالك الکتاب لا ریب فیه انا اسماء الحسنی انا ذلك النور
الذی اقتبس منه موسی الهدی انا صاحب الصور انا مخرج الاموات من فی القبور انا صاحب یوم النشور
انا صاحب نوح ومنجیه انا صاحب ثوب المبتلی وشافیه انا اقمت السموات بامر ربی انا صاحب ابراهیم
انا سر الکلیم انا الناظر فی الملکوت انا خزائن الحی الذی لا یموت انا ولی الحق علی سائر الخلق
انا الذی لا یبدل القول لدی وحساب الخلق علی انا المفوض الی امر الخلایق انا سر الله [illegible]
انا اربیت الجبال الشامخات انا فجرت عیون الجاریات انا مقدر الاقوات انا ناشر الاموات
انا منزل المطر انا منور الشمس والقمر انا اقلیم القیمة انا مقیم الساعة انا الواجب له من الله
الطاعه انا حی لا یموت انا سر الله المخزون انا عالم بما کان وما یکون انا صلواة المومنین
وصیامهم انا مولیهم وامامهم انا صاحب الزلازل انا صاحب الکسوف والخسوف انا صاحب النشر
الاول والاخر انا صاحب المناقب والمفاخر انا صاحب الکواکب انا عذاب الله الواصب
انا مزیل الدول انا مدمر الفراعنه انا الذی اقامنی الله فی الاظلة انا نور الانوار انا حامل
العرش مع الابرار انا باب الله انا ید الله انا عین الله انا جنب الله انا قدرة الله انا الذی
یزاحم الملئکه علی فراشی ویعرفنی عباد الاقالیم انا الذی ردت الی الشمس مرتین انا الذی
بایعت البیعتین وصلیت مع الرسول بالقبلتین انا صاحب بدر وحنین انا الکتاب المسطور
انا البیت المعمور انا البحر المسجور انا الذی عمی الخلائق عن طاعتی فکفرت واصرت فمسخت واجابت

فحببت وازلفت انا الذی بیدی مفاتیح الجنان ومقالید النار انا مع رسول الله فی الارض والسماء
انا المسیح حیث لا روح یتحرک ولا نفس تتنفس غیری انا اغرقت فرعون وجنوده وجاوزت موسی
فی البحر انا الذی اعلم همایم البهائم ومنطق الطیر انا الذی اطوف السموات والارضین طرفة عین انا الذی
خلقت عیسی بن مریم انا الذی اتقلب فی الصور کیف شاء الله انا مفتاح الهدی انا مصباح الدجی انا الاول
انا الآخر انا الذی اری اعمال العباد انا خازن السموات والارض انا القائم بالقسط انا دیان
الدین انا صاحب مکیال قطرات الامطار ورمل القفار باذن الملک الجبار انا محصی الخلائق ومحاسبهم
انا الذی عندی الف کتاب من کتب الانبیاء انا الذی جحد ولایتی الف امة فمسخوا انا المذکور
فی سالف الزمان انا الخارج فی آخر الزمان انا قاصم الجبارین انا معذب یغوث ویعوق ونسرا علی
ایدیا انا المتکلم بلسان کل الخلائق انا الشاهد لاعمال الخلائق فی المشارق والمغارب انا محمد ومحمد انا
انا الذی لا یقع علیه اسم ولا شبه انا باب حطة ولا حول ولا قوة الا بالله العظیم وصلی الله علی محمد وآله
حدیث یکهزار و هشتصد و هفتاد و هشتم زبدة المعارف باسناد خود از خطیب خوارزمی آورده از ابی ذر
که گفت قال رسول الله من ناصب علیا الخلافة بعدی فهو کافر وقد حارب الله ورسوله ومن شک
فی علی فهو کافر حدیث یکهزار و هشتصد و هفتاد و نهم روی ابن المغازلی عن ابن عباس قال رسول الله
علی منی مثل راسی من بدنی فمن قطع راسه عن البدن حدیث یکهزار و هشتصد و هشتاد
زبدة المعارف مسطور و نوشته که شافعی از علماء اہل سنت و جماعت در شان امیر المومنین ع میگوید و طبری ہم در صحاح
معترض است قول شافعی را کفی فی الفضل مولانا علی وقوع الشک فیه انه الله ومات الشافعی ولیس یدری
علی ربه ام ربه الله حدیث یکهزار و هشتصد و هشتاد و یکم زبده از خطیب خوارزمی روایت نموده

از ابی ذر

قال رسول اللهؐ علیؑ افضلهم عند الله واجزلهم مثوبة واقربهم منزلة واعظمهم شاناً وارفعهم مکاناً و
اتقاهم عن محارم الله ومعاصیه حدیث یکهزار و هشتصد و هشتاد و دوم زبدة المعارف باسناد خود آورد

قال ابو الهیثم بن تیهان اشهد لنبیّنا انه اقام علیاً یوم الغدیر خم فقالت الانصار ما اقامه الّا لخلافته فیه
وقال بعضهم ما اقامه الّا لیعلم الناس انه مولی من کان رسول اللهؐ مولاه واکثر الخوض فی
ذلک فبعثنا رجالاً منا الی رسول اللهؐ فسئلوه عن ذلک فقال قولوا لهم علیؑ ولی الله بعدی
وانصح الناس لامتی وقد شهدت بما حضرنی فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر ان یوم الفصل
کان میقاتاً یعنی ابو الهیثم بن تیهان گفت شهادت میدهم که رسول خداؐ در روز غدیر خم نصب نمود علیؑ را و میان
مردم اختلاف شد که آیا نصب علیؑ بخلافت شد یا اینکه خواست اعلام فرماید مردم را که علیؑ مولای هر کسی است
که من مولای او هستم چون اختلاف بسیار شد جمعی را از مردم فرستادیم که سؤال کنند از رسول خداؐ که رفع شبهه
بشود آنحضرت فرمودند که بگویند مردم که علیؑ ولی خداست بر مردم و ناصح ترین خلق است بجهة امت و بعد از من مشفق
من است و بعد ابو الهیثم میگوید هر کس خواهد ایمان بیاورد و شهادت مرا قبول کند و هر کس میخواهد کافر شود زیرا
که شنیدم از رسول خداؐ هر کس علیؑ را امام و خلیفه خدا بعد از من نداند کافر است و میمیرد بکفر جاهلیت
حدیث یکهزار و هشتصد و سیم زبدة باسناد خود از سهل بن حنیف حدیث نموده که رسول خداؐ
فرمود ایها الناس هذا علیٌّ امامکم من بعدی ووصیّی فی حیاتی وبعد وفاتی وقاضی دینی ومنجز
وعدی واول من یصافحنی علی حوضی فطوبی لمن اتبعه ونصره والویل لمن تخلف عنه وخذله

یعنی رسول خدا فرمود ای مردم این علیؑ پیشوای شماست بعد از من و وصی من است در حیات من و ممات من
و قرضهای مرا ادا خواهد نمود و وعده مرا وفا خواهد کرد و اوست اول کسی است که مصافحه خواهد کرد با من بر سر

حوض من خوشا بحال کسی که او را یاور شود و وای بر کسی که او را منکر شود و او را خوار کرده اند حدیث یکهزار و هشتصد

هشتاد چهارم زنده به اسناد خود از عثمان بن حنیف حدیث میکند که شنیدم از رسولخدا ص یقول اهل بیتی نجوم

الارض فلا تقدموهم و قدموهم فهم الولاة بعدی فقال رجل یا رسول الله ای اهل بیتک

فقال علی والطاهرین من ولده مقدمین علیهم السلام فلا تکن اول کافر به و لا تخونوا الله و رسوله

و تخونوا امانا تکم و انتم تعلمون یعنی فرمود رسولخدا ص اهل بیت من ستاره های زمین هستند چنانچه ستارهای

آسمان راهنمای مردم میکنند بجهت رسیدن بمنزلها همچنین ایشان راهنمای خلق اند بجهت رسیدن بحق و خوشنودی خدا

چنانچه ستارهای آسمان تفوق دارند اهل بیت من تفوق دارند بر تمام خلق پس امر دیان بر ایشان مقدم شوید بلکه ایشان را

مقدم دارید که ایشانند والیان بر شما بعد از من مردی برخواست و عرض کرد یا رسول الله کیستند اهل بیت فرمود

علی است و اولاد او که حجتهای خدا هستند بر خلق حدیث یکهزار و هشتصد و هشتاد پنجم

محمد بن خالد طیالسی و محمد بن عیسی بن عبید به اسناد خود از جابر بن یزید جعفی روایت کرده اند که حضرت امام محمد

باقر ع فرمود کان الله و لا شئ غیره و لا معلوم و لا مجهول یعنی حقتعالی بود و هیچ چیز جز او موجود نبود

نه از معلومات و نه از مجهولات و اول چیزی را که آفرید محمد ص بود و علی ع و ما اهل بیت را از نور عظمت خود

پس نگاه داشت ما را در سایه خود در برابر خود در وقتی که نه آسمانی بود نه زمینی و نه مکانی و نه شبی و نه روزی

و نه آفتابی و نه ماهی پس فضیلت نور ما از نور پروردگار ما مانند شعاع آفتاب از خورشید و خدا را

تسبیح و تقدیس میکردیم و او را حمد و بندگی مینمودیم بندگی که شایسته و سزاوار او بود بعد از آن اراده حق

گرفت که مکانی خلق فرماید و آفرینش مکان نمود و بر آن نوشت لا اله الا الله محمد رسول الله

علی امیر المؤمنین ع ایدته و به نصرته یعنی تایید کردم محمد ص را بعلی ع و یاری نمودم او را پس عرش را

آفرید و بر سرادقات عرش بید قدرت مکتوب کرد لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المومنین ایده بنصره
پس آسمانها را آفرید و بر اطراف آن همین کلمات را نوشت پس بهشت را آفرید و همان کلمات را نوشت پس دوزخ را
آفرید پس ملائکه را آفرید و ایشان را در آسمانها جای داد پس خود را بدلائل و اشارات خدائی بر ایشان نمود و
از وجود و وحدانیت خود آگاه کرد و از ایشان طلب عهد و میثاق کرد بر ربوبیت خود و نبوت محمد و ولایت علی
ملائکه مضطرب شدند و از غضب الهی ترسیدند حقتعالی از ایشان محتجب شد و ایشان تا هفت سال بعرش الهی
پناه بردند از عذاب و سخط خدا و اعتراف میکردند بآنچه از ایشان بمیان گذشته بود و از حقتعالی رضای او را
سؤال میکردند تا اینکه بعد از اعتراف ایشان بوحدانیت خود و نبوت محمد و ولایت علی از ایشان راضی
شد و بجهت این اذعان و اعتراف ایشان را در آسمان جای داد و مخصوص خود گردانید و بجهت بندگی خود برگزید
پس انوار ما را امر فرمود که او را تسبیح کنیم ما تسبیح کردیم ملائکه نیز به تسبیح ما تسبیح کردند و اگر ما تسبیح نمیکردیم ملائکه
نمیدانستند چگونه تسبیح خدا کنند پس هوا را آفرید و در آن نوشت آنچه بر ارکان عرش نوشته بود پس جن را
آفرید و ایشان را در جو هوا جای داد و از ایشان طلب عهد و میثاق فرمود از برای خود بربوبیت و از برای
محمد بنبوت و برای علی بولایت بعضی اقرار کردند و برخی انکار نمودند از جمله منکرین ابلیس لعین بود که عاقبت
انجامید پس حقتعالی انوار ما را امر کرد تسبیح کردند و جن هم بتسبیح ما تسبیح کردند پس از آن زمین را آفرید
و بر اطراف آن نوشت آنچه بر ارکان عرش نوشت و بهمین کلمات آسمانها بدون ستون ایستادند و زمین
بواسطه همین کلمات ساکن و مستقر شد پس آدم را آفرید و روح در او دمید و ذریه او را از صلب او در آورد و از ایشان
عهد و میثاق بربوبیت خود و نبوت محمد و ولایت علی گرفت بعضی اقرار آوردند و برخی کتمان نمودند و ما
اول کسی بودیم که اقرار آوردیم پس حقتعالی بمحمد فرمود قسم بجلال و عزت خودم اگر مقصود از آفرینش تو و علی

و اولاد شما نبود نه مکان نه زمان نه آسمان و نه زمین و نه بهشت و نه دوزخ خلق میکردم ای محمد توئی حبیب من
و توئی خلیل من و توئی بنده خالص من و توئی بهترین مخلوق من و توئی اولین آفریده من و علی است
صدیق اکبر و امیرالمومنین که وصی تو است و خلیفه و ولی من است بر مخلوق من و تو را به او تایید مینمایم
و تو را به او یاری کردم بر دشمنان تو و او را عروة الوثقی کردم که حلقه محکم من است و هر که دست به او زند
نجات یابد و او را نور اولیای خود گردانیدم که به او درخشان شوند و او را منار هدایت خود قرار دادم که
به او راه راست را یابند و از راه بدر نشوند و پس از علی این هادیان را که ائمه هدی را از اولاد علی
قرار دادم و این همه مخلوقات را بجهت شما آفریدم و شما بهترین بندگان و دوستان منید و شما اسمای حسنی من هستید
و شمائید آیات و اسباب بزرگ من و شما حجت منید میان من و بندگان من شما را آفریدم از نور عظمت خود
و خود را از شما محجوب داشتم از هر کس که از غیر شما است اقبال نمیکنم مگر بتوسط شما و سئوال کرده نمیشوم بچیزی مگر
بشما و هر چیزی هلاک میشود جز وجه شما و شمائید وجه من و هلاک نشود کسی که بشما متولی جوید و گمراه شده و هلاک
گردیده کسی که مرا بجز شما بسوی خود خواند شمائید بهترین مخلوق من و شمائید حاملان سر من و شمائید خزینه‌های
علم من و شمائید سادات و بزرگان اهل آسمانها و زمینها پس حقتعالی توجه نمود بزمین در میان ابرهای
سایه گسترده با ملائکه و فرود آورد انوار ما اهل بیت را و نگاه داشت ما را در برابر خود در حالتی که صف
کشیده بودیم و او را تسبیح میکردیم پس تقدیر ازلی بر این قرار گرفت که ذریه آدم را بوجود آورد و نور ما را در آن قرار
دهد بیرون آورد ایشان را از پشت آدم در هر حالی که هر یک بجای خود ایستاده و صف زده بودند پس ما
تسبیح خدا کردیم و ذریه آدم پیروی ما تسبیح خدا کردند و ما تسبیح میکردیم ایشان نمیدانستند خدا را چگونه تسبیح کنند
پس از آن خداوند خود را بجا نعمت به ایشان نمود تا از ایشان عهد و میثاق ربوبیت خود را بگیرد و ما

اول کسی بودیم که اقرار بربوبیت خدا تعالی نمودیم بعد از ان ایشان اقرار آوردند پس از آن پیمان بنبوت محمد ص و ولایت علی ع
از ایشان گرفت بعضی اقرار آوردند و برخی انکار کردند پس انوار ما را در صلب آدم جای داد و پیوسته آن نور منتقل
میشد از اصلاب به ارحام از صلبی بصلبی و در هیچ صلبی قرار نگرفت مگر اکه بر همه مردم اشکار شد که آن صلب از نور ما
خالی شده تا در صلب عبد المطلب آمد پس برحم فاطمه مادر عبد الله آمد در آنجا دو جزو شد جزئی در صلب عبد الله
و جزئی در صلب ابوطالب قرار گرفت و کسی که گمان کند ما چون دیگران ما دران زائیده اند ندانسته و نفهمیده است
حدیث یکصد و هشتاد هشتم ابن شاذان از طرق عامه از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا
فرمود ای گروه مردم بدانید که حقتعالی را دری است که هر که در آن در داخل شد از آتش جهنم و هول محشر ایمن خواهد بود
ابو سعید خدری عرض کرد یا رسول الله ما را به آن در هدایت کن فرمود آن در علی است که سید اوصیاء من
امیر مؤمنان است و خلیفه خدا است بر همه مردم هو النبأ العظیم کسیکه خواهد تمسک جوید بحلقه محکمی که هرگز گسیخته
نشود باید بولایت علی تمسک جوید و خود را بر آن استوار دارد که ولایت علی ولایت من و پیروی او پیروی من
و خشنودی خدای من است حدیث یکصد و هشتاد نهم ابن شاذان از طرق عامه
به اسناد خود آورده است که رسول خدا ص فرمود در وقتی که بمعراج رفتم داخل بهشت شدم درختی دیدم که بار و بر
آن درخت همه زیور و زینت از طلا و نقره و لباسهای فاخر است و طرف اسفل آن درخت دیدم همه اسبهای
ابلق و وسط آن درخت همه حور العین و طرف اعلای آن درخت رضوان از جبرئیل پرسیدم این درخت
از آن کیست گفت از امیر المؤمنین پسر عمت علی بن ابی طالب است چون حقتعالی امر کند مردم داخل بهشت شوند
شیعیان علی را بپای این درخت حاضر کنند و از این لباسها به ایشان بپوشانند و ایشان از این
اسبان ابلق سوار کنند پس منادی ندا کند در میان اهل محشر که اینها شیعیان امیر المؤمنین هستند که در دنیا

صبر کردند به آنچه اذیت و اهانت از دشمنان به ایشان رسید حدیث یکهزار و هشتصد و نود ابن مردویه
به اسناد خود از بریده روایت نموده که سالم غلام امیرالمؤمنین ع گفت من در خدمت آنحضرت در مزرعه بودم و
در این هنگام ابوبکر و عمر هر دو آمدند و به علی ع تحیت گفتند و سلام کردند به این لفظ السلام علیک یا امیرالمؤمنین ع
حضرت به ایشان فرمود شما در حیات رسولخدا ص مرا امیرالمؤمنین میگوئید گفتند بلی ما را رسولخدا ص چنین امر کرد
و آمدیم تو را تحیت گوئیم حدیث یکهزار و هشتصد و نود و یکم ابن بابویه از ابن عباس آورده به اسناد خود
که رسولخدا ص فرمود چون مرا بمعراج بردند به آسمان هفتم که رسیدم و از آنجا بسدرة المنتهی رفتم خطاب الهی
رسید یا محمد ص عرض کردم لبیک و سعدیک و تبارکت و تعالیت فرمود علی ع امام اولیای من است و نور کسی است
که اطاعت و بندگی من کند و او کلمه ایست که پرهیزکاران به او پیوسته اند هر که علی ع را اطاعت کند
اطاعت من کرده و هر که عصیان او کند عصیان من کرده و علی ع را به این مرتبه و رتبت بشارت ده
حدیث یکهزار و هشتصد و نود و دوم در امالی به اسناد خود از ابوسعید خدری روایت کرده که رسولخدا
فرمود چون روز قیامت شود خدا تعالی بمن و علی ع فرماید داخل بهشت کنید هر که را که شما را دوست دارد و داخل
جهنم کنید هر که شما را دشمن دارد و این است معنی القیا فی جهنم کل کفار عنید حدیث یکهزار و هشتصد
و نود و سیم نافع از عبدالله بن عمر روایت کرده که از رسولخدا ص شنیدم که علی ع صاحب لوای من است در آخرت
و امین من است بر حوض من و معین من است بر مفاتیح خزانهای بهشت حدیث یکهزار و هشتصد و نود و چهارم
ابن مغازلی شافعی در مناقب ذکر نموده که رسولخدا ص بعلی فرمود انت قسیم الجنة والنار و انت تقرع
باب الجنة و تدخلها بغیر حساب حدیث یکهزار و هشتصد و نود و پنجم موفق بن احمد به اسناد خود
از نافع از عبدالله عمر روایت کرده که رسولخدا ص فرمود بعلی بن ابیطالب ع که چون روز قیامت شود ناقه از

از نور

از نور برای تو آورند در سر تاجی گذاری که نور او چنان روشنائی دهد که چشم اهل محشر خیره گردد پس ندا از جانب حق تعالی
در رسد که خلیفه محمد علی بن ابیطالبؑ کجاست پس علیؑ عرض کند پروردگارا اینک حاضرم خطاب فرماید یا علیؑ دوستان
خود را داخل بهشت و دشمنان خود را داخل جهنم کن و در آن روز علی قسیم بهشت و دوزخ است هر کس را خواهد داخل
بهشت گرداند و هر کرا خواهد بدوزخ در اندازد **حدیث یکهزار و هشتصد و نود و ششم** موفق بن احمد باسناد خود
از ابن عباس حدیث کرده که رسول خداؐ فرمود چون روز قیامت شود لوای حمد را از نور ابیض در آورند و ندا رسد
که سید اوصیاء و کسانی که ایمان آورده و او را دوست داشته از جای خود برخیزد پس علی بن ابیطالبؑ از جای
برخیزد و لوا را در دست گیرد و شیعیان او از سابقین و آخرین در زیر آن لوا جمع شوند و دیگری با ایشان مخلوط نیست
پس علیؑ بر منبری از نور نشیند و تمام مردم یک یک بر او عرض کنند و اجر هر یک را باو عطا کند که جوائز
بهشت است پس خطاب به ایشان شود که صفت خود را شناختید و مرتبت خود را بواسطه دوستی و محبت با علیؑ دانستید
شما را در نزد من اجر بزرگ است پس علیؑ از منبر بزیر آید و آنقوم در زیر لوای او باشند و ایشان را داخل بهشت
نماید و هر کدام را بمقام خود منزل فرماید و بعد از آن باز بر منبر رود و آنکسانی که شیعیان او دوستی کرده باشند
در زیر لوای خود جمع کند و بسوی بهشت فرستد و نماند در محشر مگر دشمنان ایشان پس دشمنان خود را امر فرماید
بجهنم برند **حدیث یکهزار و هشتصد و نود و هفتم** موفق بن احمد باسناد خود از انس بن مالک روایت
کرده که رسول خداؐ فرمود خدای تعالی عهد کرد بسوی من عهدی در حق علی بن ابیطالبؑ پس فرمود علیؑ رایت هدایت
و منار ایمان است و امام دوستان من و نور مطیعان من است علی بن ابیطالبؑ امین من است در فردای قیامت
چنانچه پشت من و یاری کننده من است در دنیا و صاحب رایت من است در آخرت چنانچه صاحب رایت
فتح من است در دنیا و معین من است در آخرت چنانچه معین من است در دنیا و در فردای قیامت کلید های

خزاین رحمت پروردگار نزد علی است هر کس او را دوست دارد رحمت الهی شامل حال او گردد حدیث
یکهزار و هشتصد و نود و هفتم شیخ در امالی بسند خود از ابو ایوب انصاری روایت کرده که از رسول خدا ص از حوض
کوثر سؤال کردم فرمودند شما را خبر دهم حقتعالی مرا باین حوض گرامی داشت و مخصوص گردانید و آن حوض
بقدر مسافت ما بین ایله و صنعاست و جامهای بلورین بعدد کواکب آسمان در آن حوض است و آب آن
از شیر سفیدتر است و از عسل شیرین تر ریگهای آن همه زمرد و یاقوت است و خاک بسیطش مشک از فر خدای تعالی
شرطی است و او را بسته و قسم یاد فرموده که بدان حوض وارد نشود و از آب نیاشامد مگر قلوب ایشان پاک و نیات
ایشان صحیح باشد و بوصی و خلیفه من علی بن ابیطالب مطیع و منقاد باشند در روز قیامت صاحب آن
حوض علی بن ابیطالب است شیعیان و دوستان خود را سقایت نماید و دشمنان خود را از آن حوض میراند
چنانچه برانند شتر اجرب را از میان شتران و هر که از آن بیاشامد دیگر تشنگی نبیند اللهم ارزقنا
حدیث یکهزار و هشتصد و نود و هشتم ابن بابویه بسند خود از عبدالله بن عباس روایت کرده که رسول خدا ص
بعلی بن ابیطالب ع فرمود یا علی تو صاحب حوض منی و تو صاحب لوای منی و تو وفا کننده بوعدهای
منی و حبیب منی و تو معین منی و تو پشت منی و بازوی منی و شوهر دختر منی و پدر دو فرزند منی
و وزیر منی و جانشین منی و خلیفه منی و وصی منی و در امانتهای امت منی و شافع گناهکاران امت منی
از دوستان و شیعیان خود و وارث علم منی و میراث همه انبیاء در نزد تست و تو امین خدائی
در روی زمین و تو حجت خدائی بر بندگان او و تو رکن ایمان و چراغ ظلمتی و تو منار هدایتی و تو
علم بلند شده ای از برای اهل دنیا هر که پیروی تو کرد نجات یافت و هر که مخالفت تو کند هلاک
شد و توئی طریق واضح و توئی راه راست و قائد الغر المحجلین و یعسوب الدین توئی و توئی ولی

هر کسیکه من مولای اویم و من مولای هر مؤمن و مؤمنه ام دوست میدارد ترا اگر حلال زاده بود و دشمن میدارد
ترا اگر حرام زاده و حقتعالی در هیچ وقتی مرا بآسمان نبرد و با من تکلم نفرمود مگر بزبان تو و هر کلامی
که بمن فرمود بلسان تو فرمود و در هر تکلمی که با من کرد فرمود علی را از من سلام رسان و به او اعلام
کن که او امام دوستان و نور مطیعان من است و این کرامت و فضیلت بر تو گوارا باد یا علی یا مولای

حدیث یکهزار و هفصد و یکم موفق بن احمد بسند خود از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت نموده که صبحگاهی
علی بمنزل رسولخدای رفت و دوست میداشت که هر روزی پیش از همه کس بخدمت آنحضرت رسیده باشد و در آن
روز که بمنزل رسولخدا وارد شد پیغمبر در صحن خانه بود و سر مبارکش در دامن دحیه کلبی بود پس علی فرمود السلام علیک
کیف اصبح رسول الله دحیه گفت بخیر یا اخا رسول الله علی فرمود جزاک الله عنا اهل البیت خیرا دحیه گفت
من ترا دوست میدارم و ترا نزد من منقبتی است بتو گویم علی فرمود چه منقبت مرا است گفت انت امیر المؤمنین
وانت قائد الغر المحجلین انت سید اولاد آدم ما خلا النبیین والمرسلین در روزی که قیامت شود لوای
حمد در دست تو است و تو و دوستان تو بسوی بهشت میروید رستگار شد کسیکه بتو تولا جست و زیان دید کسیکه
از تو باز پس ماند و دوستان محمد دوستان تو را در بهشت داخل کنند بدون عرض اعمال و ایشان بواسطه دوستی
تو از رستگارانند و دشمنان تو را شفاعت محمد نصیب نشود و خداوند بر دشمنان تو قبول شفاعت احدی
از انبیاء و مرسلین را ننماید و ایشان را بعذاب الیم مخلد دارد و پیش بیا و نزدیک من شو ای بنده خالص خدا
پس سر علی را گرفته ببوسید و سر رسولخدای را در دامن علی گذاشت و غایب شد رسولخدای از خواب برخواست
و فرمود یا علی این همهمه چه بود و با که سخن میکردی عرض کرد البته آنچه گذشته است میدانید رسولخدای فرمود
یا علی البته تو نیز میدانی که او دحیه کلبی نبود بلکه جبرئیل بود و نامید ترا باسامی که خدا تعالی ترا بآن

نام خواندم و او محبت ترا در دلهای مؤمنان انداخته و سطوت ترا در قلوب دشمنان تو و کافران می اندازد

حدیث یکهزار و هفتصد و دوم ابراهیم احمد حموینی بسند خود از زهری از انس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود چون روز قیامت شود منبری از برای من نصب کنند و خطاب از جانب رب الارباب رسد که بر منبر بالا رو من

بر منبر شوم بعد منادی ندا کند کجاست علیؑ و او حاضر باشد در منبر و پس جمیع خلایق بدانند که من سید المرسلین

و علی سید الوصیین است یکی از انصار برخاست و عرض کرد یا رسول الله بعد از چنین فضیلتی دیگر کسی هست که علی را

دشمن دارد فرمود دشمن نمیدارد او را از قریش مگر ولد الزنا و از انصار مگر یهودی و از عرب مگر دعی و از سایر

مردم مگر شقی حدیث یکهزار و هفتصد و سیم ابن بابویه بسند خود از اصبغ بن نباته روایت نموده که چون

مال فقرا را حضرت امیر المؤمنین می آوردند خود به بیت المال میرفت و مستحقان را جمع میکرد و بعد از آن دست

بر آن دراهم و دنانیر میزد و بیمین و یسار پراکنده میساخت و میفرمود یا صفرا یا بیضا لا تغرّینی غرّی غیری

هذا جنای و خیاره فیه اذ کل جان یده الی فیه و از بیت المال بیرون نمی آمد تا آنچه در آنجا بود

همه را بمسلمانان بالتسویه میداد و ادای حق هر صاحب حقی میفرمود بعد آنجا را امر میفرمود تا جاروب میکردند و در

آن موضع دو رکعت نماز میگذاشت و بعد از نماز دست بر میداشت و میگفت ای دنیا خود را بمن منما و بمن [illegible]

مشو که من ترا سه طلاق گفته ام و رجوع در تو نیست حدیث یکهزار و هفتصد و چهارم ابن بابویه

از عامه و خاصه روایت نموده و در این قول مخالف نیست که چون ابوبکر از دنیا رفت زیاده از چهل هزار

درهم از بیت المال مسلمین بر گردن او بود و چون عمر مرد زیاده از هشتاد هزار درهم از بیت المال بر او بود

و چون عثمان مرد چندان بگردن او بود که بحساب در نمی آمد و چون امیر المؤمنین بشهادت رسید از او نماند

مگر هفتصد درهم که از عطایای او باقی مانده بود و میخواست خادمی برای خانه خود بخرد روحی و ارواح العالمین فداه

حدیث پنجم از ھفصد پنجم حافظ ابو نعیم باسناد خود از ابن عباس روایت کرده که رسولخدا دست علی را بگرفت و چهار رکعت در حرم کعبه بگذاشت پس دست به آسمان برداشت و گفت خداوندا پیغمبر عمران از تو سوال کرد که رب اشرح لی صدری و یسرلی امری واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی واجعل لی وزیرا من اهلی هرون اخی اشدد به ازری واشرکه فی امری و من نیز سوال میکنم از تو که گشاده گردان برای من سینه مرا و آسان گردان برای من امر مرا و بگشا گره بستگی زبان مرا تا فهم کنند کلام مرا و بگردان وزیر و ناصری از اهل من علی برادر مرا و محکم گردان به او پشت مرا و شریک گردان او را در امر نبوت من ابن عباس گوید شنیدیم منادی که ندا کرد عطا شد سوال محمد آنچه خواستی و علی را ناصر و معین و پشت تو گردانیدم که یاری کند در دعوت تو حدیث پنجم از ھفصد ششم ابو الحسن شاذان از طریق عامه روایت نموده که رسولخدا فرمود علی بن ابی طالب خلیفه خدا و خلیفه من و حجت خدا و حجت من و باب خدا و باب من و صفی خدا و صفی من و حبیب خدا و حبیب من و خلیل خدا و خلیل من و سیف خدا و سیف من و ناصر من و معین من و برادر من و صاحب و وزیر من است محب او محب خدا و محب من و مبغض او مبغض خدا و مبغض من و دشمن او دشمن خدا و دشمن من است و ولی او ولی من است او شوهر دختر من است و اولاد او اولاد منند و گروه او گروه منند و قول او قول من و کردار او کردار من و عمل او عمل من و فعل او فعل من است و او سید اوصیاء و بهترین مخلوق خداست حدیث پنجم از ھفصد هفتم ابن شاذان از طریق عامه از حضرت علی بن الحسین از پدر بزرگوارش از اباعبدالله حدیث نموده که رسولخدا فرمود حقتعالی فرض گردانیده است بر شما طاعت مرا و نهی کرده شما را از نافرمانی من و واجب گردانیده بر شما متابعت مرا و همچنین فرض کرده است بر شما طاعت نمودن از علی و نهی کرده است شما را از معصیت علی و او را برادر و وزیر و وارث و خلیفه و جانشین و وصی و ناصر و معین قرار داده است حب او ایمان است و بغض او کفر است و خداوند قسم یاد فرموده که دشمن او را بسا مرد

و داخل دوزخ کرداند هرچند عبادت ثقلین کرده باشد و دوست او را عذاب نفرماید هرچند معصیت جن و انس کرده باشد
پس هرکس مخالفت با علیؑ نماید مخالفت با خدا و من نموده و هر که شرک بعلیؑ بیاورد شرک بخدا و من آورده و دوست
او مؤمن است و دشمن او کافر و هر که اقتدا به او نماید لاحق است و هر که با او محاربت نماید مارق است و هر که از او
رد کند زاهق است علیؑ نور خداست در بلاد او و حجت خداست بر عباد او و شمشیر خداست بر دشمنان او و وارث
علم پیغمبران است علیؑ کلمهٔ بلند خداست و کلمهٔ دشمنان او پست است علیؑ سید اوصیاء است و وصی سید المرسلین است
و امیر مؤمنان است و سرکردهٔ دست و پا سفیدان است و امام مسلمانان است و شفیع گناهکاران است و قسیم جنت و نار است
خداتعالی قبول میکند شفاعت علیؑ را در حق گناهکاران از شیعیان و دوستان او **حدیث یکصد و دهم**
ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق از پدران بزرگوارش روایت نموده که رسول خداؐ روزی با اصحاب خود فرمود ای
گروه صحابه بشنوید و در خاطر نگاه دارید خدای عزوجل شما را بولایت علی بن ابیطالبؑ و اقتدا به او امر فرموده است
و او ولی و امام شماست بعد از من او را مخالفت مکنید که کافر میشوید و از او جدا نشوید که گمراه میشوید خدای عزوجل علیؑ
را علم قرار داده است در میان ایمان و نفاق هر که او را دوست دارد حلال زاده است و از اهل ایمان و مؤمن است و هر که
او را دشمن دارد حرامزاده و منافق و دشمن خداست و خداوند گردانیده علیؑ را وصی من و منار هدایت امت من و علیؑ
موضع سرّ من است و صندوق علم من است و خلیفهٔ من است و بخدا شکوه میبرم از کسانی که بعد از من بر او ظلم کنند
حدیث یکصد و یازدهم موفق بن احمد که از علمای عامه است بسند خود از عبدالله مسعود روایت نموده
که از رسول خداؐ شنیدم که فرمود هر که گمان کند که ایمان آورده است بمن و به آنچه از خدا آورده ام و او دشمن دارد علیؑ را
دروغ گفته است و مؤمن نیست و نابود نموده خدا اعمال نموده و کافر است مثل کفر اولیه **حدیث یکصد
دوازدهم** از کتاب جمع بین الصحاح الستة از ابوداود روایت کرده است که رسول خداؐ فرمود دوست نمیدارد علیؑ را

مگر مؤمن

مؤمنی که حلال زاده باشد دشمن نمیدارد ما را و اگر منافقی که حرامزاده باشد و ابوسعید خدری گفته که ما منافقان را
ببغض علی بن ابیطالب علیه السلام میشناختیم حدیث مکمل از مقصد سیزدهم شیخ در امالی بسند خود از صالح بن میثم
روایت نموده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود هیچ بنده نیست که خدا تعالی دل او را بایمان امتحان فرموده مگر آنکه چون صبح
میکند محبت ما را در دل خود می‌یابد و هیچ بنده نیست که حق تعالی بر او غضب کرده باشد مگر آنکه صبح کند می‌یابد در دل خود
عداوت ما را و ما چون صبح کنیم مسروریم بمحبتی که در دل دوستان ماست از ما و میدانیم عداوت دشمنان خود را
و بر ما عیان است دوستی دوستان ما و دوستان ما از رستگارانند و دشمنان ما در عذاب الیم گرفتار و فرمود من
حزب خدایم و دوستان من حزب منند و دشمنان من حزب شیطان و دشمنان خدایند و آنانکه عداوت و دشمنی
ما را دارند بدانند که خدا و جبرئیل و میکائیل دشمن ایشانند فان الله عدو للکافرین صلی الله علیه وآله
حدیث مکمل از مقصد چهاردهم شیخ در امالی از ابوقتاده روایت نموده که حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرمود شنیدم
از رسول خدا صلی الله علیه وآله که حقوق شیعیان ما بر ما واجب‌تر است از حقوق ما بر ایشان من عرض کردم یابن رسول الله چگونه میشود
این امر فرمود ای ابوقتاده زیرا که شیعیان ما مبتلا میشوند در محبت ما و ما بجهت ایشان مبتلا نمیشویم یعنی ببلایا
که بایشان میرسد حدیث مکمل از مقصد پانزدهم شیخ طوسی در کتاب امالی بسند خود از ابوذر روایت
کرده که دیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله دست بر کتف علی علیه السلام زد و فرمود یا علی هر که ما را دوست دارد او عربی است و هر که ما را
دشمن دارد او کبری است شیعیان ما یا علی اهل بیوتات و معادن و شرافتند و کسانی هستند که تولد ایشان
پاک و صحیح است و نیست بر ملت ابراهیم مگر شیعیان ما و باقی مردم از آن ملت بیزارند و خدا و ملائکه او ویران
میکنند و نابود می‌نمایند گناهان و معاصی شیعیان ما را همچنانکه ویران و نابود میکنند مردم خانه و بنیان
خانه و مساکن را حدیث مکمل از مقصد شانزدهم ابراهیم بن محمد حموینی که از اعیان علمای عامه است

بسند خود از یعلی بن عبد اللہ البلخی روایت کردہ کہ رسولخدا صلعم فرمودند ہر کہ بمیرد بمحبت علیؑ شہید مردہ و ہر کہ بمیرد
بمحبت علیؑ مغفور مردہ و ہر کہ بمیرد بمحبت علیؑ تائب مردہ و ہر کہ بمیرد بمحبت علیؑ مومن مردہ و ہر کہ بمیرد بمحبت علیؑ
ملک الموت او را بشارت بہشت دہد بعد از ان منکر و نکیر او را مژدہ بہشت دہند و ہر کہ بمیرد بدوستی علیؑ بسوی بہشت
رود مانند عروسی کہ شب زفاف بمنزل شوہر رود و ہر کہ بمیرد بدوستی علیؑ خدا تعالیٰ ملائکہ رحمن را زوار قبر او کند
و ہر کہ بدوستی علیؑ بمیرد بر سنت و جماعت مردہ و ہر کہ بدوستی علیؑ بمیرد از صراط آسان گذرد و ہر کہ بدوستی علیؑ
بمیرد بر میزان اعمال او را حاضر سازند ہر کہ بدوستی علیؑ بمیرد تشنگی محشر نہ بیند ہر کہ بمیرد بدشمنی علیؑ و بغض او را
داشتہ باشد بوی بہشت بمشام او نرسد و آن وقت مردن و جان دادن در عذاب الیم است و مخلد در آتش جہنم باشد

حدیث یکہزار ہفتصد و ہفتادم ابن شاذان باسناد خود از حضرت موسیٰ بن جعفر علیہما السلام روایت نمودہ کہ چون
حق تعالیٰ بہشت عدن را آفرید بہ او فرمود زینت یاب بہشت عدن زینت شد و بزینت در آمد و بر خود بالید خدا تعالیٰ
فرمود شاد باش بعزت و جلال خودم سوگند کہ ترا نیافریدم مگر از برای علیؑ و شیعیان علیؑ و خوشا حال تو
یک نیکہ در تو ساکن خواہند شد و بعد رسولخدا صلعم فرمود یا علی بہشت عدن مخصوص دوستان و شیعیان تست

حدیث یکہزار ہفتصد و ہفتاد و یکم ابن شاذان باسناد خود از ایوب سجستانی روایت کردہ کہ من طواف
میکردم در خانہ کعبہ در بین طواف انس بن مالک بمن رسید و گفت ترا بچیزی بشارت دہم کہ خوشنود شوی گفتم
بلی گفت در مسجد مدینہ رسولخدا بمن فرمود بشتاب و برو علی بن ابی طالب را بنزد من حاضر کن من رفتم علی گفتم
رسولخدا صلعم ترا طلبیدہ علیؑ خدمت رسولخدا صلعم آمد رسولخدا صلعم فرمود یا علی جبرئیل است ترا اسلام میرساند علی گفت
السلام علیک یا جبرئیل رسولخدا فرمود یا علیؑ اینک جبرئیل از جانب رب جلیل نازل شدہ و میگوید خوشا حال
تو و شیعیان تو و وای بحال دشمنان تو چون روز قیامت شود خداوند ترا ساقی حوض کوثر گرداند کہ شیعیان

دوستان خود را سیراب گردانی و دشمنان تو از آشامیدن آن محروم و از حوض رانده خواهند شد و محاسبه دوستان
تو آسان و بدون حساب وارد بهشت خواهند گردید حدیث یکم از خصلت نوزدهم ابن شاذان باسناد
خود از بلال بن حمامه روایت کرده که روزی رسول خدا بر ما وارد شد و روی او مانند قرص قمر درخشندگی
داشت عبدالرحمن ابن عوف عرض کرد یا رسول الله درخشندگی نور چهره شما امروز افزون است و سبب چیست
فرمود از بشارتی است که از جانب حقتعالی امروز بمن رسیده عرض کرد چه بشارتی فرمود بشارتی است که در حق
برادر و پسر عمم علی رسیده است حقتعالی دخترم فاطمه را در عرش بعلی تزویج فرموده و رضوان خازن بهشت را
امر فرموده که درخت طوبی را که در منزل علی است در فردوس اعلی حرکت داد و رقعههائی چون برگ درخت
بجای میوه از آن بارید که در آن نوشته شده برات دوستان و شیعیان علی از آتش دوزخ و جواز
داخل شدن در بهشت و هر فرشته را امر فرمود یکی از آن ورق را بردارد و نگاه دارد و چون روز محشر
شود آن فرشتگان به امر حقتعالی هر ورقی را بدست شیعیان علی و دوستان ذراری و اولاد دخترم فاطمه
بدهند که جواز دخول در بهشت ایشان است که ببرکت پسر عمم علی و دخترم فاطمه محبان ایشان از آتش
جهنم آزاد و به بهشت جای خواهند نمود حدیث یکم از خصلت بیستم ابن شاذان باسناد خود از ابو سعید
خدری روایت نموده که رسول خدا فرمود در شب معراج گذشتم بر هیچ یک از ملکوت آسمانها و بر هیچ
حجابی از حجابهای بالای آن و سرادقات عرش مگر آنکه دیدم همه آنها از ملائکه پر بود و همه میگفتند
گوارا باد بر تو ای محمد حقتعالی عطا فرموده است بتو آنچه را که عطا نکرده است باحدی پیش از تو و عطا نکند
باحدی بعد از تو عطا کرد بتو علی بن ابیطالب را که برادر و پسر عم و وصی و خلیفه و ناصر و معین تو باشد
و فاطمه را که زوجه او باشد و دو فرزند او حسن و حسین را که فرزندان تو باشند و دوستان ایشان را که مؤمنین

از است تو باشند ای محمد تو افضل انبیائی و علی افضل از انبیاء و اوصیاء است و فاطمه سیدهٔ زنان
عالم و عالمیان است و حسن و حسین مکرم ترین کسانیکه داخل بهشت میشوند چه از انبیاء و چه اوصیاء و شیعیان
علی افضل از کسانیکه در عرصات محشر قدم گذارند می‌شنید شیعیان علی در غرفات بهشت و تفرج میکنند
یا محمد چون بزمین برگشتی علی را از ما سلام برسان حدیث یکهزار و هشصد و بیست و یکم ابن شاذان از
بسند خود از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا بعلی فرمود یا علی جبرئیل مرا خبر داده بامری که دیده ام روشن
شد و دلم شاد گردید و گفت بمن که حقتعالی سلام میرساند و میفرماید یا محمد علی امام هدایت است و چراغ
ظلمت است و بر همه اهل دنیا حجت است و صدیق اکبر است و فاروق اعظم است و من بعزت خود قسم یاد کرده ام که
داخل جهنم نکنم احدی از شیعیان و دوستان او را و داخل بهشت نگردانم احدی از دشمنان و مبغضین او را
و هر آینه پر خواهم کرد طبقات جهنم را از دشمنان علی و پر خواهم کرد بهشت را از دوستان و شیعیان او صلی الله علی محمد و علی آله
حدیث یکهزار و هشصد و بیست و دوم ابن شاذان باسناد خود از طریق عامه از جابر بن عبدالله روایت نموده
که در حضرت رسول خدا نشسته بودم ناگاه علی درآمد رسول خدا او را نزدیک خواند و روی او را با برد خود
پاک میکرد و فرمود یا ابوالحسن ترا بشارت دهم به آنچه مرا جبرئیل بشارت داد عرض کرد بلی یا رسول الله فرمود
در بهشت چشمه ایست که آنرا تسنیم میگویند و دو نهر از آن چشمه جاری است که از بزرگی اگر تمام کشتیهای
عالم را در آن دو نهر اندازند هر آینه جاری شوند و سیر دهند و درختهای کنار آن دو نهر از مروارید و مرجان
تر است و گیاه اطراف آن زعفران و در کنار آن دو نهر کرسیهائی است از نور و بر بالای آن کرسیها
مردمانی نشسته اند که بر پیشانی ایشان با خط سبز نوشته بود اینان دوستان علی بن ابی طالب هستند
حدیث یکهزار و هشصد و بیست و سیم ابن شاذان از طریق عامه باسناد خود از ابن عباس روایت کرده

که رسولخدا فرمود حقتعالی از نور روی علی بن ابیطالب ع هشتاد هزار فرشته آفرید که همواره تا قیامت طلب آمرزش

مینمایند برای گناهکاران شیعه او حدیث یکهزار و هفتصد بیست چهارم در کتاب حلیه بسند خود از

ابن عباس روایت نموده که رسولخدا فرمود هر کرا سرور میشود به اینکه زنده شود زنده شدن من و بمیرد مردن من

و جای کند در بهشت در جوار من پس از من دوست دارد علی بن ابیطالب را و پیروی از امامان پس از من که اینها

عترت من هستند بنماید وای صد وای بحال کسی که تکذیب میکند فضل ایشان را خدا شفاعت مرا نصیب تکذیب

کنندگان فضل و دشمنان ایشان نخواهد نمود حدیث یکهزار و هفتصد بیست پنجم موفق بن احمد به اسناد خود

از ابو مریم روایت کرده که از عمار یاسر گفت شنیدم که رسولخدا فرمود یا علی خدا تعالی ترا مزین گردانیده و فضیلت داده

بزینتی و فضیلتی که هیچ بندهٔ از بندگان خدا چه از گذشته و چه از آینده به آن زینت و فضیلت نمیرسند ترا

از اهل زهد گردانیده در دنیا و دنیا را مبغوض تو گردانید و محبت فقرا و مساکین را در دل تو انداخت

و راضی شدی فقرا پیرو تو باشند و خوشا بحال کسی که ترا دوست دارد و ترا پیشوای خود قرار دهد و وای

بر کسیکه ترا دشمن دارد و تکذیب تو نماید واجب گردانیده خداوند که در قیامت دشمنان ترا در نار جحیم و

دوزخ الیم جا و مکان مقرر باید حدیث یکهزار و هفصد بیست ششم موفق بن احمد به اسناد خود

از صدیقهٔ طاهره روایت نموده که رسولخدا فرمود سعید کامل السعاده کسی است که دوست دارد علی را

در حیات او و بعد از ممات او و شقی کامل الشقاوه کسی است که دشمن دارد علی را در حیات او و ممات او

حدیث یکهزار و هفصد بیست هفتم ابن ابی الحدید گوید عمرو بن مره از عبدالله سلمه روایت کرده

که گفت در خواب دیدم که رسولخدا فرمود بعلی ع که نظر کن بجهنم و ببین که معویه و عمر و عاص را چگونه در دوزخ

با تو عذاب میکنند و سر ایشان را با سنگ میکوبند حدیث یکهزار و هفصد بیست هشتم ابن ابی الحدید

از طرق عامه از قیس بن سلیم گوید که حدیث کردند ابوذر و سلمان و مقداد که شخصی با علی مفاخرت مینمود و
برسولخدا رسید که آن مرد در مقام فخر برآمده رسولخدا علی را خواست و فرمود ای برادر فخر کن بر تمام عرب
که تو گرامی ترین ایشانی از حیثیت برادر و گرامی ترین ایشانی از جهة اولاد و گرامی ترین ایشانی از جهة عم و گرامی
ترین ایشانی از طرف پدر و گرامی ترین ایشانی از طرف مادر و گرامی ترین ایشانی از جهة زوجه و اعظم ایشانی
از شان و اعظم ایشانی در شرف و اعظم ایشانی در رتبه و اعظم ایشانی در حلم و اقدم ایشانی در اسلام
و اکثر ایشانی در علم و اعظم ایشانی در شجاعت و اعظم ایشانی در سخاوت و اعظم ایشانی در تعب کشیدن در راه
خدا در نفس و مال و اقرء ایشانی در اسلام بکتاب خدا و اعلم ایشانی بسنت من که رسولخدایم و قلب تو از همه
شجاع تر و کف تو از همه دهنده تر و محبوب ترین ایشانی نزد خداوند عزوجل و نزد من و قتال خواهی کرد
بر تاویل قرآن چنانچه من قتال کردم بر تنزیل قرآن احدی را نمیرسد که بر تو مفاخرت کند حدیث یکهزار و
هشتصد و بیست و هفتم محمد بن علی ترمذی که از علمای اهل سنت و جماعت است به اسناد خود آورده که رسولخدا
بعلی فرمود یا علی تو بمنزله خانه کعبه هستی که حاجیان از هر طرفی بسوی او آیند و او از جای خود حرکت نکند پس
اگر این قوم بسوی تو آمدند و امر خلافت را بتو تسلیم کردند قبول کن و اگر بسوی تو نیامدند تو نیز بسوی ایشان
مرو و قعود علی از خلافت به فرموده رسولخدا بوده نه از جهة خوف و عجز و ناتوانی صلی الله علی محمد و علی و اولاده
موفق بن احمد به اسناد خود آورده که رسولخدا فرمود حق علی بن ابیطالب علی هذه الامة کحق الوالد علی الولد
یعنی حق علی بر گردن این امت مثل حق پدر است بر پسر خود حدیث یکهزار و هشتصد و سی ام ابن مغازلی
بسند خود از انس بن مالک روایت کرده که رسولخدا فرمود ملائکه آسمانها مدت هفت سال بر من و علی صلوات
فرستادند در وقتی که شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله بسوی آسمان از کسی بالا نرفت مگر از من و علی

حدیث

حدیث یکهزار و پانصد و سی یکم حموینی باسناد خود روایت نموده که رسولخدا ص فرمود مرا که باسمانها بردند از درون
عرش مرا ندا کننده ندا کرد ای محمد نیکو پدری است پدرت ابراهیم و نیکو برادری است برادرت علی ع صلوات الله علیهم
حدیث یکهزار و پانصد و سی و دویم ابن ابی الحدید باسناد خود آورده که رسولخدا ص باهل ثقیف گفت یا اسلام
اختیار کنید یا میفرستم بسوی شما کسی را مثل خودم که امر او در میان شما جاری کند عمر گفت هرگز تمنی امارتی
نکرده بودم مگر آن روز پیوسته در خاطر میگذرانیدم به امید اینکه مرا رسول خدا بفرستد و فرموده او شامل حال
من گردد که در این هنگام دست بر کتف علی گذاشت و فرمود آن مرد این است تا دو نوبت حدیث یکهزار
پانصد و سی سیم ابن بابویه باسناد خود از حضرت باقر ع روایت کرده که از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که روزی
رسولخدا در منزل ابراهیم بود و چند نفر از اصحاب در خدمت رسولخدا ص بودند که علی داخل شد چون چشم آنحضرت
بر علی ع افتاد فرمود ای مردم مرد نزد شما آمد بهترین مردم پس از من او مولا و خلیفه شماست اطاعت او بر شما فرض است
من اطاعت من و معصیت او حرام است مثل معصیت من ای مردم من خانه حکمتم علی کلید آن خانه است و هرگز
بدرون خانه نتوان رفت مگر بکلید آن دروغ گوید اگر گمان کند مرا دوست میدارد در حال اینکه علی را دشمن
دارد حدیث یکهزار پانصد سی چهارم ابن بابویه باسناد خود روایت کرده که علی بن ابیطالب ع
بهترین و بالاترین و فاضلترین بشر است و شک نمیکند در این گفته من مگر کسیکه کافر و یا حرامزاده باشد
حدیث یکهزار پانصد سی پنجم موفق بن احمد بسند خود از جابر روایت کرده که در خدمت رسولخدا ص
بودیم علی بن ابی طالب ع داخل شد رسولخدا ص فرمود آمد بسوی شما برادرم پس دست بخانه کعبه زده فرمود
سوگند بآنکسی که جان محمد بید قدرت اوست که علی ع و شیعیانش رستگارانند در روز قیامت و علی ع
ایمانش بخدا بیش از همه شماست و او بر پا دارنده تر است امر خدا را از شما و وفا کننده ترست بعهد خدا از شما

و داناتر است بحکم خدا از شما و قسمت بالسویه را بیش از همه شما رعایت مینماید و عدالتش در میان رعیت بیش از
همه شماست و مزیت و فضل و شرافتش نزد خدا از همه بیشتر است حدیث یکهزار و هفتصد و سی و ششم
عیاشی باسناد خود از ابو کلده از حضرت باقر (ع) روایت کرده که رسولخدا (ص) فرمود روح و راحت و رحمت و نصرت
و خوشی و استراحت و رستگاری و نجاح و فیروزی و ظفر و برکت و عافیت و معافات و بشر و نضرة و رضا و قرب و قرابت
و سرور و بهجت و انبساط و مسرت و محبت از خدا تعالی برای بنده ایست و برای کسی است که محب علی بن ابیطالب (ع)
باشد و به او تولا جوید و واجب است بر من که او را شفاعت کنم و داخل شفاعت خود گردانم و بر پروردگار من
واجب است که شفاعت مرا در حق او قبول کند و آنکس پیروی من است که پیروی علی (ع) باشد و هرکس پیروی
علی باشد از من است و من شافع او خواهم بود در روز قیامت و فزع اکبر حدیث یکهزار و هفتصد و سی و هفتم
ابن بابویه بسند خود از حضرت امام حسن عسکری (ع) روایت کرده که از پدران بزرگوارش خبر داده که رسولخدا (ص) بعلی (ع)
فرمود یا علی دوست ندارد ترا مگر مؤمنی که حلال زاده باشد و دشمن ندارد ترا مگر منافقی که حرامزاده باشد
و بتو تولا نجوید مگر حلال زاده و ترا دشمن ندارد مگر حرامزاده و کافر عبد الله بن مسعود عرض کرد یا رسول الله علامت
حلال زاده و حرامزاده را در زمان علی (ع) دانستیم بعد از علی علامت چیست اگر اظهار اسلام نماید و در باطن کافر
باشد فرمود یا ابن مسعود علی بن ابیطالب امام شماست پس از او حسن امام و پس از او حسین پس از حسین نه نفر از اولاد
حسین یکی پس از دیگری که خلفای من هستند تا قائم که پر میکند زمین را از عدل و داد پس از آنکه پر شده از ظلم
و جور محبت ایشان نیست مگر حلال زاده و دشمن ایشان نیست مگر حرامزاده دوست ایشان نیست مگر مؤمن و دشمن با
ایشان نمیشود مگر کافر و هرکس یکی از ایشان را انکار کند مرا انکار کرده و هرکه مرا انکار کرد خدا را انکار کرده است
و هرکه کتمان کند امر ایشان را کتمان امر من نموده و هرکه مرا کتمان کرد خدا را کتمان کرده است طاعت ایشان طاعت

طاعت من است طاعت من طاعت خداست معصیت ایشان معصیت من است معصیت من معصیت خداست پس رسول خدا ص
دستها را بسوی آسمان بلند کرد و گفت اللهم وال من والاهم و عاد من عاداهم وانصر من نصرهم واخذل
من خذلهم ولا تخلوا الارض من قائم بحجتک ظاهراً او خافیاً مغموراً لئلا یبطل دینک وحجتک وبیناتک
یا ابن مسعود چیزی را که من برای شما امروز بیان کردم اگر به آن بپرهیزید نجات یابید و اگر دوری گزینید هلاک شوید صلی الله علی محمد و آله

حدیث هزار و هفتصد و سی و هشتم ابراهیم بن محمد حموینی بسند خود از علقمه از عبدالله عباس روایت کرده است
که رسول خدا ص در خانه ام سلمه بود علی ع در کوبید رسول خدا ص دانست و ام سلمه مکروه میداشت زیرا آن روز نوبت او
رسول خدا ص فرمود ای ام سلمه برخیز و در باز کن ام سلمه عرض کرد یا رسول الله این کیست که این قدر منزلت دارد
که من بروم در را باز کنم و او مرا ملاقات کند رسول خدا ص در غضب شده فرمود آنکه بر در است آدم بی قدر و منزلتی
نیست که حیا مانع او نشود مادام که صدای پای تو بگوشش برسد داخل نخواهد شد من از جای خود برخاستم و پنهان رفته
و گفتم به به کیست آن کسیکه خدا و رسول را دوست میدارد و خدا و رسول ع او را دوست میدارند پس در را باز
کردم آمد دو جانب در را نگاه داشت تا من در پس پرده که آویخته بود پنهان شدم و او داخل شده بر رسول خدا
فرمود ای ام سلمه او را میشناسی عرض کرد بلی علی بن ابیطالب ع است او برادر من است گوشت من است و خون من است
و خزانه علم من است و ناصر و معین است و خلیفه و وصی و جانشین من است ای ام سلمه بشنو و گواه باش و گمان
مکن که او قاتل ناکثین و مارقین و قاسطین است او هلاک دهنده دشمنان من است و او احیا کننده دین
و سنت من است ای ام سلمه اگر بنده خدا را بندگی کند هزار سال هزار سال هزار سال و در رکن و مقام
خدا را عبادت نماید و بغض علی ع و فرزندان او باشد خدای تعالی او را سرنگون در آتش جهنم در اندازد صلوات الله علی محمد و آله

حدیث هزار و هفتصد و سی و نهم موفق بن احمد بسند خود روایت نموده که رسول خدا ص فرمود یا علی اگر

بنده بندگی و عبادت خدا کند بقدر عمر نوح و در روزها روزه و شبها بقیام در رکوع و سجود باشد و بوزن کوه احد او را زر طلا
باشد و در راه خدا انفاق کند و هزار مرتبه بزیارت کعبه معظمه پای پیاده برود و بعد از آن در راه خدا بین صفا و مروه
شهید شود و ولایت و محبت تو را نداشته باشد یا بقدر جزوی بغض تو در دل او باشد بوی بهشت نشنود و بجهنم او را
به امر حق تعالی در اندازند حدیث یکصد و چهل موفق بن احمد بسند خود روایت نموده که رسول خدا فرمود
هر که علی را دوست دارد خدا تعالی نماز و روزه و سایر اعمال او را قبول کند و دعای او را مستجاب گرداند و هر که
علی را دوست دارد عطا کند خداوند بعدد هر رگی که در بدن اوست شهری در بهشت هر که علی را دوست دارد
در قیامت از هول حساب و میزان و صراط ایمن باشد هر که علی را دوست دارد من ضامن بهشتم از برای او که
با پیغمبران هم منزل باشد در قصور بهشت و هر که دشمن علی و اولاد او باشد در قیامت او را بیاورند در دو چشم او
نوشته باشد این مأیوس و محروم است از رحمت حق و ملائکه عذاب او را بجهنم در اندازند و بد جایگاهی است جهنم
حدیث یکصد و پنجاه احمد بن مردویه که از علمای عامه است باسناد خود از صالح بن میثم از ابن
عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود هر که با خدا ملاقات کند و منکر ولایت و خلافت علی بن ابیطالب باشد
حق تعالی بر او خشمناک است و قبول نکند هیچ چیز از اعمال او و هر آینه اعمال جن و انس را دارا باشد و موکل گرداند
بر او هفتاد ملک که بر رویش تف کنند و محشور شود با روی سیاه و چشم کبود گفتم یا ابن عباس محبت علی
در روز قیامت نفع بخشد گفت اصحاب رسول خدا در محبت علی بحث و نزاع کردند تا اینکه از رسول خدا سؤال نمودند
فرمود مرا بگذارید تا در این سؤال شما خدا تعالی سؤال خواهم کرد پس جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد حق تعالی
سلام میرساند و میفرماید علی را دوست دار که هر که علی را دوست دارد مرا دوست داشته و هر که علی را
دشمن دارد مرا دشمن داشته و در هر کجا که تو هستی علی در آنجاست و هر کجا که علی است دوستان علی در آنجا

آنجا بوده

خواهند بود هر چند طالب معصیت باشند حدیث یکصد و پنجاه و یکم سید رضی در کتاب خصایص بسند خود
از حضرت امام علی النقی از پدران بزرگوارش روایت فرموده که در وقتی رسولخدا مریض و بیهوش بود بهوش آمد فرمود
علی کجاست او را نزد من حاضر نمایید زنان آنحضرت در جستجوی علی برآمدند او را بیرون سرای نزد مهاجر و انصار یافتند
و او را در خدمت رسولخدا در آوردند علی خود را در روی رسولخدا در انداخت و آغاز ناله نمود و گریان بود رسولخدا
از جای نشست و علی را در بغل گرفت و تکیه به او فرمود و گفت فقهک الله و سددک و وفقک و ارشدک و اعانک
و غفر لک ذنبک و رفع ذکرک بعد از آن فرمود ای برادر مردمان به امور دنیای خود مشغول خواهند شد و بفکر من
نخواهند افتاد تو از من غافل نشوی و تو در میان امت من باشند کعبه که خدا تعالی آنرا علم نصب کرده است که مردم
از هر جانبی و هر جای دوری بسوی تو آیند و علم هدایتی و نور دینی و آن نور نور خداست ای برادر قسم به آن یکیکه
مرا بحق مبعوث کرده که من ایشان را وعید کردم و تهدید نمودم و یک یک ایشان را خبر دادم و اعلام نمودم
به آنچه خدا تعالی بر ایشان واجب گردانیده است از حق تو و اطاعت امر تو و لزوم طاعت تو و همگی قبول کردند
و امر را بتو تسلیم نمودند و میدانم چون من از میان شما رفتم با تو خلاف خواهند نمود و طریقه عصیان خواهند نمود
تو بعد از من در خانه خود بنشین و قرآن را ترتیب جمع کن و آنچه بتو وارد آید از این مردم صبر کن تا بر من وارد شوی
بدامان علی گذاشت و بیهوش شد و وقت نماز رسید بانگ اذان در دادند عایشه بیرون آمد عمر را طلبید گفت
برو بر مردم نماز کن عمر گفت پدرت اولی بر من است گفت راست میگوئی ولی پدرم مردی است تن آسا و نرم زبان
و مردم به او هجوم می آورند عمر گفت من کفایت مردم از او نمایم عایشه گفت رسول خدا بیهوش شده و این مرد
یعنی علی به او مشغول است بروید و نماز کنید میترسم بهوش باز آید و علی را بنماز امر کند امشب من دیدم
با علی راز میگفت و میشنیدم که گفت الصلوة الصلوة پس ابوبکر بیرون آمد تا نماز گذارد و مردم گمان کردند

که رسولخدا آورا امر فرموده در این وقت رسولخدا بهوش آمد و فرمود عم من عباس را بخوانید عباس و علی آنحضرت را برداشته و بیرون آوردند حضرت نشسته بر مردم نماز خواند بعد فرمود او را برداشته بر بالای منبر گذاشتند و جمیع اهل مدینه از مهاجر و انصار حاضر بوده و حاضر شدند حتی دختران خانگی گریه میکردند و حاضر مسجد شده و حضرت رسول گاهی خطبه میخواند و گاهی ضعف عارض وجود مبارکشان شده ساکت بودند و از جمله فرمود ای گروه مهاجر و انصار کسانی که در این ساعت حضور دارید از جن و انس سخنان مرا بهر که غایب است تبلیغ کنید و آگاه باشید که من کتاب خدا را در میان شما خلیفه خود گردانیدم در آنست نور خدا و هدایت و تبیان هر چیزی و خدا تعالی هیچ چیزی را در آنجا بیجای نگذاشته و آن حجت خداست بر من و شما و خلیفه خود گردانیدم در میان شما علم اکبر را که علم دین و نور و ضیای هدایت است و او علی بن ابیطالب است و او دست ریسمان محکم خدا و ملکی شما آنرا محکم نگاه دارید و به او چنگ در زنید و از او جدا نشوید و اذکروا نعمة الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا و کنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها کذلک یبین الله لکم آیاته لعلکم تهتدون ای مردم این علی است هر که او را دوست دارد در این روز پس از آن بعهد الهی وفا نموده و هر که او را دشمن دارد در این روز و بعد از امروز چون روز قیامت شود کور و کر محشور گردد و او را روز خدا تعالی حجتی نیست در روز قیامت بنزد من نیائید در حالتیکه دنیای شما آراسته و مزین باشد و اهل بیت من بیایند همه مقهور و مظلوم با روی غبار آلوده و دیده گریان و خون چکان و حذر کنید از مظالم اهل ضلالت و مشورت اهل جهالت و این امر را امر دانی است که خدا تعالی آنها را برای من نام برده و بمن شناسانیده و من بشما تبلیغ میکنم رسالت خود را و لکن می بینم شما را گروهی که نمیدانید حق را پس از من کافر نشوید و مرتد نگردید که قرآن را از روی عدم معرفت تاویل کنید و سنت را بهوای نفس خود بدعت نمائید و هر سنت و کلام

دهر ز

و حدیثی که مخالف کتاب خداست باطل است و قرآن راه نمایی است که مردم را به آن هدایت کند و آن علی بن ابیطالب است
و اوست صاحب امر پس از من و اوست وارث علم و علم و نهان و آشکار و نیز و اوست ارث همه انبیاء پیش از من
و من ارث برنده ام از آنها و ارث برنده ام بعلی؏ و ای مردم از خدا بترسید در خصوص علی و عترت من که او
و اولاد اوست ارکان دین و چراغهای ظلمت و معدنهای علم و حکمت علی برادر و وزیر و امین من است و قائم است
پس از من به امر خدا و امر من و وفا کننده است بعهد من و احیا کننده سنت من است و اوست اول مردم
در ایمان بمن و آخر مردم در وقت مردن من و باید حاضرین بغائبین برسانند هر کس را از من حقی است نزد علی؏
رود که او ضامن همه است تا احدی را بر من حقی نماند حدیث یکصد و پنجاه و دوم ابن بابویه بسند
خود از ابن عباس آورده است که روزی رسولخدا؏ بر بالای منبر رفته و خطبه خواند و مردم جمع شدند پس فرمود ای
گروه مؤمنان خدا تعالی بسوی من وحی فرستاد که من و پسر عمم از دنیا میرویم و پسر عم دیگرم کشته خواهد شد و من
ای گروه مردم شما را اعلام میکنم بچیزی که اگر بر آن عمل کنید سالم خواهید بود و اگر آنرا ترک کنید هلاک شوید بتحقیق
که پسر عمم علی؏ برادر و وزیر من است و او خلیفه من است در میان شما و اوست تبلیغ کننده از جانب من و او است
امام المتقین و یعسوب الدین و قائد الغر المحجلین اگر طلب راهنمائی از او کنید شما را ارشاد کند و اگر او را پیروی کنید
شما را نجات دهد و اگر او را مخالفت کنید گمراه شوید و اگر اطاعت او کنید خدا را اطاعت کرده اید و اگر معصیت
او کنید معصیت خدا کرده اید و اگر با او بیعت کنید بیعت با خدا کرده اید و اگر بیعت او را بشکنید بیعت خدا را
شکسته اید خدا تعالی قرآن را بر من نازل کرد و آن قرآنی است که هر که مخالفت او کند گمراه میشود و هر که علم قرآن را
غیر از علی؏ طلب کند هلاک گردد ای مردم سخن مرا بشنوید و حق نصیحت مرا بدانید و با علی؏ و عترت من مخالفت مکنید زیرا که خدا
شما را امر کرده است بحفظ ایشان و شما را در روز قیامت جمع خواهد کرد و سؤال خواهد نمود از ثقلین که علی؏

و قرآن باشند که با هم در قیامت بر من در آیند و بدانید که هر که علی و عترت مرا اذیت کند مرا اذیت کرده و هر که بر ایشان
ظلم کند بر من ظلم کرده و هر که ایشان را ذلیل کند مرا ذلیل کرده و هر که طلب هدایت کند از غیر ایشان مرا تکذیب کرده
ای مردم از خدا بپرهیزید و ببینید چه جواب خواهید گفت وقتی که من ملاقات کنم شما را و خصم باشم با کسیکه ایشان را اذیت
کند و هر که با او خصم باشد و این را میگویم و خدا را شاهد میگیرم بر شما

حدیث یکهزار و هفتصد و پنجاه و سیم

در کتاب امالی از سلمان روایت نموده که در خدمت رسولخدا بودیم علی وارد شد و رسولخدا سنگ ریزه چند
از زمین برداشته بعلی داد و آن سنگ ریزها در دست علی بزبان آمده گفتند لا اله الا الله محمد رسول الله رضیت
بالله ربا و بمحمد نبیا و بعلی بن ابیطالب ولیا بعد رسولخدا فرمود هر کس از شما که صبح کند راضی و خوشنود باشد
بخدا و بولایت و خلافت علی بن ابیطالب خداوند از او راضی و خوشنود است

حدیث یکهزار و هفتصد و پنجاه و چهارم

شیخ در امالی از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که روزی خدمت رسولخدا بودیم عمر در آمد و لباسهای مردی را
جمع نموده و بدست گرفته میکشید رسولخدا براو فرمود چه کرده است عمر عرض کرد از زبان تو در میان مردم میگوید که
بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله داخل بهشت میشود و مردم این را بشنوند در اعمال شنیعه افراط کنند تو این را
فرموده حضرت رسولخدا فرمود بلی چنین است بشرطی که بولایت و محبت و خلافت این مرد متمسک باشد و اشاره
بطرف علی نموده فرمودند این است آن مرد

حدیث یکهزار و هفتصد و پنجاه و پنجم

ابن شاذان از طریق
عامه از ابن مسعود روایت نموده که رسولخدا فرمود چون مرا به آسمان بردند از زیر عرش ندائی شنیدم که علی رایت
هدایت است و دوست کسی است که بمن ایمان آورده است ای محمد این بشارت بعلی باز ده و او را از من سلام
برسان چون بزمین آمدم فراموش کردم که جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک
من ربک تا آخر پس پیغام خدا را بعلی رسانیدم بشکرانه سر بسجده گذاشت

حدیث یکهزار و هفتصد و پنجاه و ششم

ابن بابویه بسند خود از عبدالله بن عباس روایت کرده که رسول خدا فرمودند ای گروه مردم کیست که در گفتار از خدا تعالی
نیکوتر و راستگوتر باشد پروردگار شما را امر کرده که علی را در میان شما علم کنم و او را امام و خلیفه و وصی و وزیر خود
گردانم ای مردم علی باب هدایت است پس از من و دعوت کننده مردم است بسوی پروردگار و اوست صالح مؤمنان
و کیست نیکو گفتارتر از کسیکه مردم را بسوی خدا خواند و کردار او نیک باشد و علی از من است و اولاد او اولاد
منند و او شوهر حبیبه من است امر او امر من است و نهی او نهی من است و بر شماست اطاعت او و باز دارید و از
معصیت او بپرهیزید که طاعت او طاعت من است و معصیت او معصیت من است علی صدیق من است براین
و فاروق ایشان و هارون ایشان و یوشع ایشان و آصف ایشان و شمعون ایشان است و علی باب حطه ایشان
و سفینه نجات ایشان است و طالوت و ذوالقرنین ایشان است ای مردم علی آزمایش مردم است و حجت بزرگ
خدا و پیشوای هدایت و حلقه محکم خدا است علی قسمت کننده جهنم است داخل جهنم نشود دوست او و نجات
نیابد از آن دشمن او و او قسمت کننده بهشت داخل نشود در آن دشمن او و محروم نگردد از آن دوست او ای
مردم رسالت حق تعالی را درباره علی بشما تبلیغ نمودم حدیث هزار و هفتصد و پنجاه و هفتم ابن بابویه بسند خود
از امیرالمؤمنین روایت نموده که رسول خدا بمن فرمود یا علی تو وصی منی بر مردگان اهل بیت من و خلیفه و جانشینی
در امت من جنگ تو جنگ من است صلح تو صلح من است و تو امامی و یازده نفر فرزندان تو امامانند مطهر و معصوم
و آخرین ایشان است مهدی که پر میکند زمین را از عدل پس از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور وای بر کسیکه
دشمن و مبغض ایشان باشد یا علی اگر کسی مسکینی را در راه رضای خدا دوست دارد خدا او را با آن مسکین محشور
گرداند و دوستان و شیعیان تو و دوستان اولاد تو و دوستان دوستان تو محشور میگردند با تو و تو با من خواهی بود.
در اعلی درجات بهشت و تو ولی قسمت کننده بهشت و دوزخ بین دوستان و دشمنان خود اللهم صل علی محمد و آله

حدیث یکهزار و یکصد و پنجاه و نهم ابن بابویه بسند خود از زید بن ثابت روایت کرده که رسول خدا صلعم فرمود علی بن
ابیطالب ع قاید البرره و قاتل الفجره است منصور است کسیکه او را یاری کند مخذول است کسیکه او را ذلیل و خوار
گرداند و هر که در علی شک کند شک در اسلام آورده و او بهترین کسی است که بعد از خود او را خلیفه خود کرده ام و بهترین
اصحاب من علی است لحم من لحم علی است و لحم علی لحم من است و خون من خون علی و خون علی خون من است و او پدر
دو فرزند من است و از صلب حسین نه نفر امام و خلیفه اند بر امت من حدیث یکهزار و یکصد و شصتم
شیخ در امالی به اسناد خود از جابر بن عبدالله روایت کرده که رسول خدا ص فرمود جبرئیل بر من نازل شد و گفت خدای تعالی ترا
امر فرموده که بر اظهار فضل علی ع اقدام و قیام کنی و تفضیل او را بر سایر بندگان و مخلوق من معلوم و آشکار گردانی
تا اینکه بعد از خود شان این را از جانب تو بر مردمان برسانند و خداوند امر فرموده که گفته تو را و تبلیغ ترا
در اظهار فضل علی تمام ملائکه بشنوند و شاهد باشند و خدای تعالی بسوی من وحی فرستاده است که هر که در مخالفت
علی باشد و امر ترا مخالفت کند و آنچه در حق علی ع میگویی جایگاه او در جهنم است و هر که اطاعت کند بهشت
خواهد بود پس رسول خدا ص منادی را امر کرد تا مردم را بنماز جماعت اعلام کردند همه گرد آمدند و رسول خدا ص بر بالای منبر
رفت و اول کلامی که فرمود این بود اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم بعد فرمود ای مردم
منم پیغمبر بشارت دهنده بسوی بهشت و ترساننده از عذاب الهی و منم پیغمبر امی و تبلیغ میکنم شما را از جانب
حقتعالی امر مردی را که گوشت او گوشت من است و خون او خون من است و صندوق علم من است و او اول کسی است
که خدای تعالی او را از میان امت من برگزیده و منتخب گردانیده و هدایت فرموده و او را خزانه دار علم خود کرده
که همه احکام الهی از آن معلوم گردد و روشن شود و مرا برسالت تفضیل داده و او را بخلافت فضیلت داده است
و مرا مدینه علم کرده و او را در آن مدینه قرار داده و امر او را روشن گردانیده و مردم را از عداوت او ترسانیده

دبهشت را برای دوستان او مهیا ساخت و او علی بن ابیطالب است و امر فرموده حقتعالی همه مردم را باطاعت او و فرموده
هر که علی را دشمن دارد خدا او را دشمن داشته و هر که او را دوست دارد خدا او را دوست داشته و هر که او را برنجاند مرا رنجانیده
و هر که مخالفت با او کند مخالفت با من کرده و هر که معصیت او کند معصیت من کرده و هر که بغض او را داشته باشد من را بغض داشته
هر که با او مکر کند با من مکر کرده و هر که یاری او کند مرا یاری کرده ای مردم بشنوید آنچه خدا تعالی شما را امر فرموده و اطاعت
کنید من شما را از عذاب و عقاب الهی خبر دادم پس جبرئیل رسولخدا عرض کرد یا محمد حق تعالی سلامت میرساند و میفرماید
جزء این تبلیغ که از جانب من بمردم نمودی از تو راضی شدم و زود است که پسر عمت علی مبتلا خواهد شد و زود است که
آنکسانیکه ظلم و ستم در حق پسر عمت علی مینمایند بعذاب الیم گرفتار خواهند شد حدیث یکصد و شصت و یکم
ابن بابویه بسند خود از ابن عباس آورده است که شبی با رسولخدا نماز خفتن را گذاردیم چون از نماز فارغ شد فرمود
امشب مقارن طلوع فجر ستاره از آسمان فرود خواهد شد و در خانه یکی از شما ها فرود آید در خانه هر کس فرود آمد
او وصی و خلیفه من است و امام مردم است پس از من در آن شب مردم مدینه در انتظار آن ستاره بوده وقت طلوع
نزدیک شد و ستاره از آسمان جدا شده بخانه علی بن ابیطالب فرود آمد پس رسولخدا بعلی فرمود یا علی قسم بآنکسی
که مرا بنبوت فرستاده است خلافت و وصایت و امامت بعد از من از آن تو است و تو را واجب گردید امر خلافت
بعضی از منافقان مانند عبد الله بن ابی و اصحاب او گفتند محمد در پسر عمش گمراه شده و طغیان ورزید و او را
نمیستاید مگر از روی میل و هوای نفس چون این را گفتند جبرئیل نازل و بر رسولخدا این آیه را فرود آورد
والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم یعنی علی بن ابیطالب و ما غوی الی آخر آیه حدیث یکصد و شصت
شصت و دویم ابن بابویه باسناد خود از ابن عباس آورده است که رسولخدا فرمود حقتعالی بمن وحی فرمود که
وصی و خلیفه برای تو مقرر خواهم داد عرض کردم الهی آنکس کیست وحی آمد ای محمد او علی بن ابیطالب است

که امام امت تست و حجت من است بر بندگان من هرکه او را دوست دارد مرا دوست داشته و او با ناکثان عهد و قاسطان جور حکم و مارقان در دین جهاد خواهد نمود اوست ولی من حقا و او شوهر دختر تو و پدر اولاد تو و اوست امیر المؤمنین و یعسوب الدین و امام المتقین و قسمت کننده بهشت و جهنم در روز قیامت

حدیث یکهزار و هفتصد و شصت سیم ابن بابویه بسند خود از حذیفه غفاری آورده که رسول خدا فرمود ای حذیفه حجت خدا بعد از من علی بن ابیطالب است کفر بعلی کفر است بخدا و شرک بعلی شرک است بخدا و شک بعلی شک است بخدا و الحاد به علی الحاد در خداست و انکار او انکار خداست و ایمان بعلی ایمان آوردن بخداست و علی وصی من و امام امت من و صاحب اختیار ایشان است و اوست ریسمان محکم و حلقه محکم خدا که هرگز گسیخته نگردد و دو طایفه در علی هلاک شوند و گناهی ندارند محب غالی و مقصر قالی ای حذیفه از علی مفارقت مکن که از من مفارقت کرده علی از من است و من از علی هرکه او را بخشم آورد مرا بخشم آورده و هرکه او را مسرور گرداند مرا مسرور داشته

حدیث یکهزار و هفتصد و شصت چهارم ابن بابویه بسند خود از امام محمد باقر روایت نموده که رسول خدا فرمود علی بن ابیطالب خلیفه خدا و خلیفه من است و حجت خدا و حجت من است و باب خدا و باب من است و صفی خدا و صفی من است و حبیب خدا و حبیب من است و خلیل خدا و خلیل من است و شمشیر خدا و شمشیر من است و او وزیر و وصی و صاحب من است محب او محب من است مبغض او مبغض من است و ولی او ولی من است و عدو او عدو من است و او سید اوصیاء و بهترین خلق خداست صلی الله علیهما

حدیث یکهزار و هفتصد و شصت پنجم ابن بابویه بسند خود از انس بن مالک آورده که از رسول خدا شنیدم روزی فرمود که الحال بر شما داخل میشود از این در بهترین خلق خدا و بهترین اوصیاء و خلیفه خدا و بهترین مردم و نزدیکترین مردم در قرب و منزلت بهمه انبیاء همه اصحاب گردن کشیده و منتظر بودند که کسی

خواهد بود با جمیع این فضایل و مرتبه دارد میشود که ناگاه علی بن ابیطالب ع داخل شد رسولخدا ص فرمود مرا
چه مانع است که این را نگویم در صورتیکه خداوند او را باین فضایل ستوده است و امر فرموده بمن که بگویم

حدیث یکهزار و هفتصد و شصت و ششم ابن بابویه باسناد خود از حضرت امام رضا ع از پدرش امام موسی
کاظم و او از پدرش امام جعفر صادق و او از پدرش امام محمد باقر و او از پدرش امام زین العابدین ع
و او از حضرت ابی عبدالله الحسین ع و او از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ع و او از رسولخدا ص از جبرئیل
از میکائیل از اسرافیل از خدای عزوجل که فرموده است خدائی که منم که آفریدم خلق را بقدرت خود و از ایشان
برگزیدم پیغمبران را هر که را که خواستم و اختیار کردم از میان همه پیغمبران محمد ص را و او را حبیب و خلیل و صفی خود کردانیدم
و برسالت بسوی خلق فرستادم و از برای او اختیار کردم و برگزیدم علی بن ابیطالب ع را و او را برادر و وصی و ادا
کننده دین او کردانیدم که بعد از او بمردم برساند و او را خلیفه خود کردانیدم در میان بندگان خود که بیان کند
از برای ایشان کتاب مرا و جاری سازد در میان ایشان احکام مرا و او را علمی کردم که مردم بسبب او از ضلالت نجات
یابند و هدایت شوند و او را باب خود قرار دادم که از او داخل شوند و او را خانه خود قرار دادم تا هر که داخل
شود در امان باشد از آتش و عذاب من و او را قلعه محکم خود کردانیدم تا هر که پناه ببرد در او او را از مکروه
دنیا و آخرت نگاه دارد و او را وجه خود کردانیدم که هر که توجه باو آورد من روی از او برنتابم و او را
در آسمانها و زمینها حجت خود ساختم بر تمام بندگان خود که در آسمانها و زمینها هستند و قبول نکنم عبادت هیچ
عبادت کننده را مگر بولایت او و او دست گشاده من است بر بندگان من و او نعمت من است که انعام کردم
او را بر کسی که مرا دوست دارد و من او را دوست دارم از بندگان خود و هر یک از بندگان خود را که
من دوست دارم ولایت و معرفت او را باو شناسانم و هر که را از بندگان خود دشمن دارم او را

چه عوض او کرده‌ام بجهة رو تافتن و اعراض کردن از معرفت و ولایت او بعزت و جلال خود سوگند یاد کرده‌ام
که هیچ بندهٔ از بندگان خود را که دارای ولایت علی است از گناهکار از جهنم بیرون آورم و داخل بهشت کرده‌ام
و دشمن ندارد و دوری کردن از علی نشود هیچ بنده از بندگان من و حال آنکه عبادت مرا کرده باشد داخل جهنم کرده‌ام
و بد جایگاهی است جهنم حدیث یکهزار و هفتصد و شصت و هفتم ابن بابویه به اسناد خود روایت کرده
که رسول خدا فرمود حق تعالی یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر فرستاد مرا بر همه آنها برتری داد و گرامی داشت و یکصد و بیست
چهار هزار وصی خلق فرمود و علی را بر همه آنها برتری داده و گرامی داشته است حدیث یکهزار و هفتصد و
شصت و هشتم ابن بابویه به سند خود از ابو بصیر روایت نموده که از حضرت صادق ع سؤال نمودم آل محمد کیانند
فرمودند ذریه آنحضرت عرض کردم اهل البیت آنحضرت کدامند فرمود ائمه ع که اوصیای آنحضرت هستند
عرض کردم عترت آنحضرت کدامند فرمود اصحاب عبا ع عرض کردم امت آنحضرت چه کسانند فرمود مؤمنانی
که ولایت و دوستی علی دارند و علی را با یازده فرزندان او تا قائم که آخرین ایشان است خلیفه خدا
و رسول و امام و پیشوای خود میدانند آنها مؤمنان هستند حدیث یکهزار و هفتصد و شصت و نهم
ابن بابویه به اسناد خود آورده که رسول خدا به اصحاب خود فرمود ای اصحاب من بشنوید و نگاه دارید که حق تعالی
شما را بولایت و پیروی علی بن ابیطالب ع امر فرموده است و او ولی و خلیفه و امام شما است بعد از من با او
مخالفت نکنید که کافر میشوید و از او جدا نشوید که گمراه میگردید خدای عز و جل علی را علم کرده است در میان
ایمان و نفاق دوستی با او دلیل ایمان است و دشمنی با او علامت نفاق و کفر و خداوند جل جلاله علی را
وصی من گردانید و او را منار هدایت برای بندگان خود قرار داد و او را موضع سر و صندوق علم و خلیفه
من گردانید و شکایت میکنم بخدا از کسی که با او ظلم کند حدیث یکهزار و هفتصد و هفتادم ابن بابویه

باسناد خود

ابن بابویه باسناد خود و ابن شاذان بطریق عامه آورده اند که رسول خدا بعلی فرمود یا علی انت امیر المؤمنین انت سید
الوصیین انت وارث علم النبیین انت خیر الصدیقین انت افضل السابقین انت زوج سیدة نساء العالمین
انت مولی المؤمنین و خلیفه رب العالمین و وصی خیر المرسلین انت حجة بعدی علی الناس اجمعین یا علی مستوجب
بهشت است کسیکه بتو تولا جوید و مستحق جهنم است کسیکه با تو دشمنی کند قسم به آنکسی که مرا بنبوت فرستاد که اگر بنده هزار سال
خدا را بندگی و عبادت کند خدای تعالی عبادت او را قبول نکند مگر با ولایت تو و ائمه از اولاد تو و برائت جستن از
دشمنان تو و اولاد تو **حدیث یکهزار و هفتصد و هفتاد و یکم** ابن بابویه بسند خود از سعید بن جبیر روایت کرده
که نزد ابن عباس رفتم و به او گفتم ای پسر عم رسول خدا نزد تو آمدم تا از تو سؤال کنم از علی بن ابیطالب
و اختلاف مردم در او ابن عباس گفت یا ابن جبیر آمده از من سؤال کنی از حال بهترین خلق خدا و بهتر از امت
رسول خدا و آمده از من بپرسی از حال کسی که صاحب سه هزار منقبت شد در یک شب که آن شب قربه است ای پسر
آمده از من سؤال کنی از حال کسی که وصی رسول خدا و وزیر و خلیفه و صاحب حوض و صاحب لواء و صاحب شفاعت
او است در قیامت قسم بخدا یا ابن جبیر که اگر تمام دریاهای دنیا مرکب شوند و درختان عالم قلم گردند و اهل دنیا
همه نویسنده شوند و بنویسند از فضایل و منقبت علی بن ابیطالب از روزی که خدا دنیا را آفریده تا روزی
که فانی و قیامت شود نخواهند نوشت هزار یک آنچه را که خدای تعالی فضیلت به علی کرامت فرموده است
حدیث یکهزار و هفتصد و هفتاد و دوم در کتاب روضة الفضایل از ابن عباس آورده است که روزی در خدمت
رسول خدا بودیم علی از دور نمایان شد یکی بخدمت رسول خدا عرض کرد اینک امیر المؤمنین آمد رسول خدا
فرمود علی به این نام نامیده شده پیش از من عرض کردند پیش از تو از روی تعجب رسول خدا فرمود پیش از موسی
و عیسی عرض کردند پیش از موسی و عیسی از روی تعجب فرمود پیش از سلیمان بن داود و یک یک پیغمبران را شمرد

تا به آدم رسید و بر تعجب ایشان می افزود پس فرمود حق تعالی آدم را آفرید و دانه دری در میان دو چشم او آویخته بود
که خدا را آن در تسبیح مینمود حق تعالی فرمود دره جای دهم تو را در مردی که امیر المؤمنین و بهترین همه خلایق باشد
پس چون علی را خلق کرد آن دره را در آنحضرت آویخت پس امیر المؤمنین نامیده شده است پیش از آدم ابو البشر
حدیث یکهزار و هفتصد و هفتاد و سیم شیخ طوسی به اسناد خود روایت نموده که علی بن ابی طالب ع را
فاطمه بنت اسد سلام الله علیها پس از سه روز از ولادت با سعادتش خدمت رسولخدا آورد علی چون رسولخدا ص را
دید تبسم فرموده و لب مبارک بگشود و سوره قد افلح المؤمنون را تلاوت فرمود رسولخدا ص فرمود قد افلح بک
یا علی یعنی بتحقیق که مؤمنون بتو فیروزی یافتند و تو امیر مؤمنانی و بر ایشان امارت و سروری از جانب خدای تعالی
خواهی کرد بعلوم خود و ایشان شاگردی تو خواهند نمود و تو دلیل ایشان خواهی بود و ایشان بتو هدایت خواهند
یافت حدیث یکهزار و هفتصد و هفتاد و چهارم حمویی به اسناد خود از امام محمد باقر ع روایت نموده
که آنحضرت فرمود مائیم آنانکه فرمان برداری ما را خداوند بر بندگانش فرض فرموده و فرمان برداری ما فرمان
برداری خداست و خدا ما را بجهت خود اختیار فرموده و برگزیده مائیم وارث انبیاء و مائیم امینان خدا
و حجتهای خدا و مائیم رکنهای خدا و ستونهای اسلام خدا و مائیم رحمت خدا بر خلق خدا و بودیم ما پیش
از آفرینش همه اشیاء و خواهیم بود بعد از فناء همه آنها و مائیم پیشوایان راه هدایت و مائیم سبقت گیرندگان
به اقرار وحدانیت خدا و مائیم آن کسانی که در روی زمین حجتهای خدائیم بر خلق و مائیم آنچراغهائی که مردم را
از ظلمت جهالت برهانیم و مائیم امنای هدایت و مائیم علم حق تعالی هر که با ما چنگ زند بحق رسد و هر که از ما
باز پس ماند هلاک گردد و مائیم غر محجلین و برگزیدگان خدا و مائیم راه روشن و مائیم صراط المستقیم و مائیم
نعمت خدا بر خلق و مائیم منهاج و معدن نبوت و مائیم موضع رسالت و مائیم محل آمد و شد ملائکه

و مائیم

و مائیم چراغ هر که طالب روشنائی باشد در راه راست و مائیم راه نمایندگان بسوی بهشت و مائیم رسیمانهای محکم اسلام و مائیم پلهائی که هر که از آنها گذرد نجات یابد و هر که باز پس ماند هلاک شود و مائیم مردمان بلند مرتبه که حق تعالی بسبب ما بر خلق رحمت کند و باران بارد و گیاهان روید و اشجار ثمر دهد و بسبب ما مردم را از عذاب جهنم نجات دهد هر که ما را شناخت و حق ما را دانست از ما است و بازگشت او بسوی ما است حدیث یکهزار و هفتصد و هفتاد و پنجم ابراهیم بن محمد حموینی که از علمای اعیان عامه است از علی بن الحسین روایت کرده که فرمودند مائیم امام مسلمانان و مائیم حجتهای خدا بر جمله مردمان و مائیم سادات مومنان و مائیم امان اهل زمین و مائیم که بسبب ما آسمانها برپا شده و اگر ما نبودیم آسمان باران نمی بارید و رحمت الهی بر احدی شامل نمیشد و زمین برکت خود را از نباتات و فواکه و معادن و حیوانات آشکار نمیکرد و اگر پیوسته یکنفر از ما در روی زمین نباشد زمین اهل خود را فرو میبرد و یکنفر زنده نمیماند و از آن روزی که خداوند آدم را آفریده زمین را از حجتی خالی نگذاشت و امروز مائیم حجت خدا در روی زمین تا روز قیامت چه آشکار چه پنهان و اگر ما نبودیم احدی بندگی خدا نکردی سائل گوید از حضرت سؤال کردم حجت خدا که غائب باشد چه نفعی برای مردم است فرمودند مانند شعاع آفتاب است در زیر ابر که نفع بمردم و اهل زمین میرساند با اینکه در زیر ابر پنهان است حدیث یکهزار و هفتصد و هفتاد و ششم شیخ طوسی به اسناد خود و حموینی از ابن عباس روایت کرده اند که رسول خدا ص فرمود بتحقیق که خلفای من و اوصیای من در روی زمین و حجتهای خداوند دوازده نفر هستند اول ایشان برادر من و پسرعم و شوهر دختر من علی بن ابیطالب است که حق تعالی او را ناصر و معین و یاور و پشت و بازوی من قرار داده و دین خود را به او روا و آشکار فرموده و آخر ایشان پسر من که نام او مهدی است که پر کند زمین را از عدل پس از آنکه پر شده باشد.

از جور و ظلم وا او از همین فرزندم حسین است که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید و پشت سر او نماز گزارد و مهدی درخشید
زمین در آن روز از نور آن حضرت و سلطنت او از مشرق تا مغرب زمین را دنیا را فرو گیرد حدیث یکهزار و
هفصد هفتاد هفتم موفق بن احمد به اسناد خود آورده که رسول خدا صلعم فرمود هر کس خواهد چنگ زند به دین من
و به کشتی نجات من در آید و از طوفان ضلالت خود را برهاند بعد از من باید به علی بن ابیطالب ع اقتدا کند و
دوشمنان او را دشمن دارد و دوستان او را دوست دارد زیرا که علی ع وصی من است و خلیفه خدا است من است
و او امام هر مسلم و مسلمه است و هر مؤمن و مؤمنه است و قول او قول من است و فعل او فعل من است و امر او امر من است
و نهی او نهی من است و تابع او تابع من است و یاور او یاور من است و خوار کننده او خوار کننده من است بعد از آن
فرمود کسی که از علی ع دوری گزیند در روز قیامت مرا نبیند و من او را نبینم و کسیکه با علی ع طریقه مخالفت ورزد
خدا تعالی بهشت را بر او حرام گرداند و پایان کار او آتش جهنم خواهد بود و کسیکه خوار کند علی را حق تعالی در یوم عرض اکبر او را خوار
گرداند و کسیکه علی ع را یاری کند خدا تعالی یاری نماید او را در وقتی که یاور و یاوری نباشد او را یعنی در روز محشر
و تلقین نماید او را حجتی که چون از اعمال او سؤال کنند به آن حجت جواب گوید و بعد فرمود حسن و حسین هر دو
امام امت منند بعد از پدرشان و سید جوانان اهل بهشتند و مادر ایشان سیده زنان عالمیان است و پدر ایشان
سید اوصیا است و نه نفر از اولاد حسین پیشوایان باشند که نهمی ایشان قائم است که هم نام است با من اعلم مردم است به
که بخدا شکایت میکنم از دست کسانی که انکار فضیلت و امامت و خلافت علی و یازده نفر فرزندان مرا نمایند و طاعت
ایشان اطاعت من است و معصیت ایشان معصیت من است خدا تعالی کافی است از برای عترت من و امامان
امت من که ولی و یاور ایشان باشد و انتقام کشد از کسانی که حق ایشان را انکار و ضایع کنند و زود باشد که
بدانند کسانیکه به ایشان ظلم کردند به چه مکان پر عذابی بازگشت کنند و پایان کار ایشان چه خواهد بود اللهم العن اول ظالم حق محمد و آل محمد

حدیث

حدیث یکهزار و هفتصد و هفتاد و هشتم موفق بن احمد به اسناد خود از سعید بن بشیر آورده که رسول خدا فرمود بعلی با حضور
جمعی از مهاجر و انصار که یا علی من و تو در حوض وارد میشویم و تو بر آن حوض ساقی خواهی بود و فرزندم حسن دور کنندهٔ
دشمنان من است و حسین امر کننده است که بفلان آب دهید و فلان را ندهید و علی بن الحسین فارس است یعنی قسمت
کننده هر کس را از آب معین نماید یعنی جا جاهائی که در کنار حوض است پر آب نماید و محمد بن علی ناشرات یعنی مردم را از قبر
بیرون آورده وارد صحرای محشر گرداند و جعفر بن محمد سائق است یعنی راننده اهل محشر است که فوج فوج جوق جوق مردم را
بجایگاه خود برد و موسی بن جعفر محصی دوستان و دشمنان است یعنی شمارنده ایشان است و علی بن موسی زینت
دهنده مؤمنان است و محمد بن علی فرود آورنده اهل بهشت است در درجات ایشان و علی بن محمد خطیب شیعیان است
و تزویج ایشان یعنی حور العین را برای ایشان خطبه کند و تزویج نماید و حسن بن علی چراغ اهل بهشت است که
اهل بهشت بنور او روشن گردند و مهدی قائم شفیع اهل بهشت است زمانی که حقتعالی قبول از احدی نکند شفاعت را
مگر که خود راضی باشد و خدا تعالی هم از کسی در آن روز راضی است که شیعه و محب علی و یازده نفر فرزندش باشد
حدیث یکهزار و هفتصد و هفتاد و نهم حموینی به اسناد خود از اصبغ بن نباته روایت نموده که از عمار
یاسر شنیدم که گفت رسول خدا فرمود یا علی حقتعالی زینت داد ترا بزینتی که هیچیک از بندگان خود را زینت نداده
باشد بزینتی که محبوبتر باشد از آن نزد او و آن زینت چشم پوشیدن از زخارف دنیا زیرا که هرگز بدنیا
عیب نجسته و دنیا بتو عیبی نجسته و اینکه کرامت فرموده است خدا تعالی بتو حب مساکین است به اینکه راضی
باشی که ایشان پیرو تو باشند و ایشان راضی باشند که تو امام ایشان باشی حدیث یکهزار و هفتصد و
هشتاد حموینی به اسناد خود از طریق عامه آورده که رسول خدا فرمود من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه نفر
از فرزندان حسین که عترت من هستند همه مطهر و معصوم هستیم و نعمه آیه تطهیر را که در شان ایشان وارد شده

بود قرائت میفرمود حدیث یکهزار هفتصد هشتاد یکم ابن شاذان به اسناد خود از سلمان روایت کرده
گفت روزی بخدمت رسول خدا رفتم دیدم حسین بر روی زانوی آنحضرت نشسته و حضرت رسول خدا چشمان او را میبوسید
و میفرمود توئی سید پسر سید و پدر سادات و توئی امام پسر امام و پدر امام و توئی حجت پسر حجت و پدر حجت
و نه نفر حجة از صلب تو خواهند بود که نهمی ایشان قائم ایشان است حدیث یکهزار هفتصد
هشتاد دویم ابن بابویه به اسناد خود از سلمان روایت کرده که رسول خدا شنیدم که میفرمود میخواهید شما را دلالت کنم
بچیزی که اگر متمسک به او شوید بعد از من هرگز گمراه نشوید عرض کردند بلی یا رسول الله فرمود علی برادر و وصی و وزیر
و خلیفه من است و امام شما است او را دوست دارید که من او را دوست دارم و او را گرامی دارید که من او را گرامی
میدارم و جبرئیل بمن خبر داد که از جانب حق تعالی بشما بگویم در حق علی که علی را هر که دوست دارد خدا را دوست داشته
و هر که او را دشمن دارد خدا را دشمن داشته و هر که او را نصرت کند خدا را نصرت نموده و هر که با او جنگ کند با خدا
جنگ کرده و هیچ عملی از حسنات بدون ولایت و دوستی علی را قبول نخواهم نمود و جهنم را برای دشمنان او
آفریدم و اگر بندگان من در دوستی علی متفق بودند جهنم را خلق نمیکردم حدیث یکهزار هفتصد
هشتاد سیم ابن بابویه به اسناد خود از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود مرا که بمعراج بردند حق تعالی
با من سخن گفت و فرمود یا محمد عرض کردم لبیک ربی فرمود علی حجت من است بعد از تو بر بندگان من و امام اهل
طاعت است کسیکه او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که نافرمانی از او کند نافرمانی از امر من نموده
و او را در میان مردم علم کنم که امت تو بعد از تو به او هدایت یابند حدیث یکهزار هفتصد
هشتاد چهارم ابن بابویه به اسناد خود از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود حق تعالی وحی فرستاد بسوی
من که من قرار دهیم برای تو از امت تو کسی که ترا برادر و وصی و وارث و خلیفه و جانشین باشد عرض کردم

خداوندا اگر اقرار خواهی داد وحی آمد ای محمد کسی را که امام امت تو است و حجة من است بر ایشان بعد از تو عرض کردم
خداوندا آنکس کیست خطاب شد او کسی است که هر که او را دوست دارد مرا دوست دارد و کسی است که در راه رضای
جهاد کند و کسی است که جنگ خواهد کرد با ناکثین عهد من و قاسطین در حکم من و مارقین در دین من و او ولی من است و او
شوهر دختر تو محبوبه من و پدر دو فرزندان تو سید جوانان بهشت و دو گوشواره عرش من و او علی بن ابیطالب است
که واجب گردانیدم اطاعت او بر بندگان خود و خلق کردم بهشت را برای مطیعان و شیعیان او و آفریدم جهنم را
برای دشمنان او **حدیث یکهزار و هفتصد و هشتاد و پنجم** شیخ در امالی به سند خود آورده که رسول خدا
فرمود حقتعالی برای مؤمنان ضامنت کرده است راوی گوید عرض کردم چه ضامنی فرمود ضمانت فرموده از برای
کسیکه اقرار کند بربوبیت حق و رسالت من و امامت علی که در بهشت در جوار خود ساکن گرداند صلی الله علیهما
حدیث یکهزار و هفتصد و هشتاد و ششم محمد بن یعقوب بسند خود از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده
که چون آیه انما ولیکم الله نازل شد گروهی از قریش در مسجد رسول خدا گرد آمدند و جمعی از ایشان بجمعی دیگر
گفتند در این آیه چه میگوئید آنگاه دیگران گفتند اگر ما به این آیه کافر شویم همه اقرار نیاوریم به همه کافر شده ایم
و اگر ایمان آوریم به این آیه مایه ذلت و باعث خواری و خفت ما خواهد بود از اینکه پسر ابوطالب
بر ما مسلط و امیر شود و دیگران از ایشان گفتند که ما میدانیم رسول خدا راست میگوید ما به این آیه ایمان
می آوریم لکن علی را اطاعت نمیکنیم پس این آیه نازل شد یعرفون نعمت الله ثم ینکرونها
ای ولایة علی بن ابیطالب و اکثرهم الکافرون بالولایة **حدیث یکهزار و هفتصد**
و هشتاد و هفتم ثعلبی که از مفسران علمای عامه است به سند خود از ابن سلام روایت نموده که گفت
از رسول خدا سؤال کردم که چه کس بود نزد او علمی از کتاب که تخت بلقیس را از شهر سبا نزد سلیمان حاضر کرد فرمود آنکس برادرم علی بن ابیطالب

که اسمی از اسماء الهی تخت بلقیس را نزد سلیمان حاضر ساخت و بعد رسول خدا رو به جانب علی آورده فرموده گفت یا علی تو با پیغمبران سابق بودی در پنهان و با من هستی به آشکار و در هر زمانه برای هر پیغمبری به صورتی که خواسته متمثل شده و امور مخفیه بظهور آورده

حدیث یکهزار و هفتصد و هشتاد و هشتم مغازلی شافعی به اسناد خود از علی بن عابس روایت کرده که من و ابومریم نزد عبدالله بن عطا رفتیم ابومریم به عبدالله گفت برای علی نقل کن حدیثی را که برای من نقل کردی از ابوجعفر عبدالله گفت من در خدمت ابوجعفر ع نشسته بودم که پسر عبدالله بن سلام از آنجا گذشت عرض کردم یابن رسول الله این پسر آن کسی است که علم کتاب در نزد او بود فرمودند نه علم کتاب مخصوص بود به علی بن ابیطالب و آن علمی که آدم از آسمان بزمین فرود آورد و جمیع انبیاء بواسطه آن علوم تفضیل بر سایر مردم دارند جمیع آن علوم در نزد علی ع بود و عترت رسول خدا

حدیث یکهزار و هفتصد و هشتاد و نهم ثعلبی که از معتبرین عامه است به اسناد خود آورده که علم کتاب در نزد علی بن ابیطالب ع بود لاغیر

حدیث یکهزار و هفتصد و نود ثعلبی به اسناد خود از مسیب بن نجبه آورده که ابوهریره حدیث میکرد از رسول خدا ص که فرمودند در روز قیامت جماعتی از اصحاب من بر سر حوض من می آیند پس ایشان را از سر حوض من برانند و پراکنده کنند و زبانهای آنها از تشنگی از دهان آویخته و استغاثه نمایند من عرض میکنم پروردگارا ایشان اصحاب منند خطاب از مصدر رب الارباب در رسد ای محمد تو را علمی بحال این جماعت نیست ایشان پس از تو چه کردند ایشان بعد از تو مرتد شدند و از دین خود برگشتند

حدیث یکهزار و هفتصد و نود و یکم شرف الدین نجفی به اسناد خود از محمد بن مهران روایت نموده که حضرت ابی عبدالله ع فرمودند چون روز قیامت شود رسول خدا ص و امیرالمؤمنین ع بر بالای تپه بنشینند احدی از صراط نگذرد مگر با برات عرض کردم یابن رسول الله برات چه چیز است فرمود ولایت و محبت امیرالمؤمنین ع و ائمه اولاد او و منادی ندا کند از جانب حق تعالی ای محمد ای علی در اندازید هر کس منکر رسالت و ولایت شما شده

حدیث یکهزار و هفصد و نود و دوم در تفسیر حضرت امام حسن عسکری از پدران بزرگوار خود روایت نموده که رسولخدا ص
فرمود که چون آدم انوار ما را دید که از صلب او می درخشیدند هنگامیکه حق تعالی انوار ما را از بالای عرش بصلب او نقل
کرده بود انوار را دید و اشباح را نشناخت عرض کرد پروردگارا این انوار کیست که چنین میدرخشند حق تعالی فرمود
انوار اشباحی هستند که آنها را از شریف ترین بقعهای عرش به پشت تو نقل کرده ام و بسبب تعظیم این انوار بود
که ملائکه را امر کردم بتو سجده کردند و اگر بواسطه آن اشباح نبود ترا خلق نمیکردم زیرا که تو وعاء این اشباح هستی
عرض کرد خداوندا آنها را بمن بنما تا بشناسم خطاب شد ای آدم ببالای عرش نظر کن و خداوند اشباح ما را
از پشت آدم بذروه عرش انداخته و در آنجا عکس پذیرفته و منطبع شده بودند چون آدم نظر کرد صور انوار ما را
دید عرض کرد پروردگارا اینها اشباح کیستند و چه نام دارند فرمود ای آدم اینها اشباح بهترین مخلوقات
و آفریدگان منند این محمد است و من محمودم و نام او را از نام خود جدا کردم و این علی است و من علی اعظم
هستم و نام او از نام خود جدا ساختم و این فاطمه دختر محمد است و منم فاطر السموات و الارض [illegible] و نام او را
از نام خود جدا کردم و این حسن است و این حسین است دو فرزندان علی و فاطمه و منم خدای محسن مجمل و نام آنها را
از نام خود جدا کردم و اینها اند بهترین آفریدگان من و من بسبب ایشان نعمت را از خلق باز گیرم و بسبب ایشان
بمردم عطا نمایم و بعداوت کردن با ایشان مردم را عقاب کنم و بدوستی ایشان مردم را ثواب بخشم ای آدم
به ایشان متوسل شو در هر بلیه که بتو رسد و ایشان را شفیع کن که من سوگند یاد کرده ام که هیچ آرزومندی را
از ایشان ناامید نکنم و هیچ سؤال کننده را از ایشان رد ننمایم و هنگامی که آدم عصیان ورزید
خدا را به ایشان خواند خداوند توبه او را قبول کرد و او را بیامرزید حدیث یکهزار و هفصد و
نود و سیم ابن بابویه بسند خود از معمر بن راشد روایت کرده که یهودی بخدمت رسولخدا ص آمد و در برابر آنحضرت ایستاد.

و پیوسته به آنحضرت نظر میکرد و سخنی نمیگفت رسول خدا فرمود ای یهودی چه حاجت داری یهودی عرض کرد تو
افضلی یا موسی بن عمران که خدا تعالی با او سخن گفت و توراة بر او نازل گردانید و عصا به او داد و دریا برای او شکافت
و ابر برای او سایه انداخت رسول خدا فرمود بنده را سزاوار نیست که خود را بستاید ولکن چون سؤال کردی میگویم
که آدم عصیان ورزید و توبه او این بود که گفت اللهم انی اسئلک بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین
لما غفرت لی خدا تعالی او را بسبب ما آمرزید و نوح چون بر کشتی سوار شد و از غرق شدن اندیشید عرض کرد اللهم
انی اسئلک بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین لما نجیتنی من الغرق و خدا تعالی او را از غرق نجات
داد چون ابراهیم خلیل را نمرود در آتش انداخت گفت اللهم انی اسئلک بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین لما نجیتنی
منها خدا تعالی آتش را بر او سرد و سلامت فرمود و موسی بن عمران چون عصا را انداخت و اژدها شد از او ترسید
گفت اللهم بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین لما آمنتنی خداوند فرمود لا تخف انک انت الاعلی
ای یهودی اگر موسی در زمان من می بود و بنبوت من ایمان نمی آورد ایمانش را فایده نبود و نبوتش به او
نفعی نمی بخشید ای یهودی از ذریه من یکی مهدی است که چون ظهور کند عیسی برای نصرت او فرود آید و در عقب سر
او نماز گذارد **حدیث یکهزار و نهصد و نود چهارم** ابن بابویه باسناد خود از مفضل بن عمر روایت کرده
که حضرت ابی عبدالله الحسین فرمود که حق تعالی ارواح را دو هزار سال پیش از اجساد آفرید و ارواح محمد و علی و فاطمه
و حسن و حسین را با اولاد حسین که ائمه هدی از نسل من باشند آفرید و ایشان را اعلا و اشرف از همه مخلوقات خود
فرمود و آنها را بر آسمان و زمین و کوهها و اشجار عرض کرد نور آن ارواح آنها را پوشانیده و تیره گردانید
خدا تعالی آسمانها و زمینها و کوهها فرمود ایشان احباء و اولیاء و خلفاء و حجتهای من هستند بر خلق
و امامان بندگان منند هیچ مخلوقی محبوبتر از ایشان نیافریده ام مخصوص ایشان و دوستان و شیعیان

الذرت

ایشان است بهشت من و از برای دشمنان و مخالفین ایشان است جهنم من و هرکه ادعا محل و منزلت ایشان کند او را
بعذابی معذب گردانم و در آتش دوزخ در اندازم و هرکه بولایت ایشان اقرار کند و ادعا و آرزوی مکان و منزلت
ایشان نکند او را در باغهای بهشت با ایشان ساکن گردانم و کرامت خود را برای ایشان مباح گردانم و ایشان را در مکان
قرب خود فرود آورم و شفاعت ایشان را در حق گناهکاران خود قبول کنم و ولایت ایشان ولایتی است امانت
از نزد من نزد بندگان من و کیست با اینهمه گرانی حمل این امانت را قبول کند با آنکه آسمانها و زمینها و کوهها از حمل
ابا کردند و از عظمت آنکه قبول حمل آن کنند ترسیدند و چون خداوند آدم و حوا را در بهشت ساکن گردانید به ایشان
فرمود بخورید از نعمتهای الهی آنچه در بهشت بخواهید ولی نزدیک این درخت نروید که بخود ستم کرده خواهید بود پس آدم
نظر کرد به مکان محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین نظر کرد و دید منزل ایشان اشرف منازل اهل بهشت است عرض کرد
پروردگارا این مکان کیست خدای عز و جل فرمود سر بالا کنید و بساق عرش نظر نمایید چون سر بالا کردند نام محمد
و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه را بر ساق عرش نوشته دیدند بنوری از نور خدای جل شانه پس عرض کردند پروردگارا
چه گرامی و چه محبوب و چه مشرفند اهل این منزلت در نزد تو خداوند عز و جل فرمود اگر اینها نبودند شما را
نمی آفریدم ایشان خزینهای علم من و امنای سر من هستند بپرهیزید از اینکه بر ایشان حسد برید و منزلت
ایشان را تمنی نکنید و محل ایشان را نخواهید که بسبب تمنی از اهل عصیان و از جمله ستمکاران خواهید بود عرض
کردند پروردگارا ستمکاران کیانند فرمود کسانی که بناحق ادعای مقام و منزلت ایشان میکنند عرض کردند خداوندا
مکان و منزلت ستمکاران ایشان را در جهنم بما بنما چنانچه مکان و منزلت ایشان را در بهشت بما نمودی خدای تعالی
به آتش امر کرد تا آنچه انواع عذاب و نکال داشت همه را ظاهر ساخت خدای تعالی فرمود این است مکان کسانیکه
به ایشان ظلم و ستم کنند و منزلت ایشان را برای خود ادعا نمایند در درک اسفل آن جای دارند که هر

و درکات جهنم است ای آدم بچشم حسد به انوار و حجتهای من نظر مکنید که از جوار کرامت خود شما را فرو اندازم و شما را در محل ذلت فرود آرم پس شیطان در دل ایشان وسوسه انداخت تا آنچه در دل پنهان داشته آشکار نمایند و به ایشان گفت خدای تعالی شما را از خوردن این درخت نهی نکرده است مگر از آن جهت که اگر بخورید مقام و منزلت آن انوار را که در عرش نوشته یافتید میرسیدید و ایشان را بغرور بازداشته و محل ایشان را تمنی کردند و از آن گندم به تمنای اینکه مقام و منزلت ایشان را درک خواهند نمود بخوردند و چون از آن شجره بخوردند و تمنای مقام محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین را نمودند لباس و زیور بهشتی از ایشان فرو ریخت و برهنه ماندند و از برگ انجیر بهشتی خود را پوشانیدند پس پروردگار فرمود شما را نهی نکردم که تمنای مقام محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین را ننمائید و از این درخت دوری گزینید به اغوای شیطان که دشمن شماست مخالفت امر نمودید و بنفس خود ستم کردید اکنون از جوار من خارج شوید عرض کردند پروردگارا بنفس خود ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی از جمله زیان کاران خواهیم بود حقتعالی فرمود اکنون بزمین هبوط کنید که هر که مرا معصیت کند و به این اشباح من حسد برد و تمنای مقام ایشان کند او را در جوار خود نگذارم پس ایشان را بزمین فرود آوردند و بتعب و نقصانی در آمده در طلب معاش افتادند چون حقتعالی خواست توبه ایشان را قبول فرماید جبرئیل نزد ایشان آمد و گفت شما تمنای مقام و منزلت آنها را که خدای تعالی بر شما تفضیل داده بود نمودید و بجزای آن رسیدید اکنون توبه کنید و از پروردگار خود مسئلت نمائید بحق آن انوار توبه شما را قبول کند آدم و حوا گریستن آغاز نموده و گفتند

اللهم انا نسئلک بحق الاکرمین علیک محمد و علی و فاطمة و حسن و حسین و الائمة تب علینا و ارحمنا

خدای تعالی توبه ایشان را قبول فرمود و بعد از آن انبیاء و پیغمبران پاس این امانت را میداشتند و محافظت آن مینمودند و به اوصیا و امت خود خبر میدادند تا بعد از رحلت رسول خدا آنمرد معروف ابو[illegible] حسد نمود.

ابرار و مقام [illegible]

ابو الشرور یعنی عمر حسد برد و غصب حق او را نمود و بار امانت را بدوش کشید پس اصل هر ظلم و ستمی از او است تا روز قیامت

حدیث یکهزار و هفصد و نود و پنجم ابن بابویه بسند خود از ابو بصیر روایت کرده که حضرت ابی عبدالله ع فرمود که حمل امانت که ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب است بر آسمانها و زمین و کوهها و ملائکه عرضه داشتند تمام آنها از قبول آن ابا و امتناع نمودند و انبیاء و اوصیاء آن بار امانت را بر دوش نگرفتند و آن انسان که حمل آن امانت نمود و ابا نکرد ابو الشرور بود که منافق بود و مراد از ابو الشرور ابوبکر منافق است اللهم العن اول ظالم ظلم حق علی و اولاده صلوات الله علیهم

حدیث یکهزار و هفصد و نود و ششم محمد بن یعقوب بسند خود از عمر بن مقدام روایت کرده که از حضرت ابی عبدالله ع شنیدم که فرمود روزی من با پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام در میان قبر و منبر رسول خدا ص آمدیم و چند نفر از شیعیان و دوستان پدرم در آنجا بودند پدرم بر ایشان سلام کرد و بعد فرمود بخدا قسم که من بوی خوش و نسیم دلکش شما را دوست دارم مرا بورع و اجتهاد خود اعانت کنید در امر من و بدانید که بولایت من نمیرسد احدی مگر بورع و اجتهاد در دین خود و هر که پیروی کند کسی را باید بعلم او عمل کند شمائید شیعه خدا و شمائید یاران خدا و شمائید سابقون اولون و شمائید سابقون آخرون و شمائید سابقون در دنیا و شمائید سابقون در آخرت بسوی بهشت و ما بهشت را برای شما شیعیان خود ضامن شده ایم بضمانت خدای عز و جل و ضمانت رسول خدا ص و بخدا سوگند که در درجات بهشت هیچ امتی زیاده تر از شما نیست میل کنید در تفضیل درجات خود بلند کردن مقام خود شما شیعیان من از طیبون هستید و هر مؤمنی از شما صدیق است و رسول خدا ص روزی که از دنیا رفت بر همه امت خود خشمناک بود مگر بر شیعیان و دوستان من و شما شیعیان من از امت رسول خدا ص در روز قیامت محبوب و شاد خواهید بود و باقی مردم شاد از امت رسول خدا ص نخواهند بود و بدانید هر چیزی را فضلی و شرفی است و شرف و فضل اسلام شیعه من است و هر چیزی را عمودی است و پایه ایست عمود و پایه اسلام شیعه من است و هر چیزی را اعلائی است و اعلای اسلام شیعه من است و هر چیزی را

سیتی است و سید مجالس مجلس شیعه من است و هر چیزی را امام و پیشوائی است و امام کل زمین زمینی است که شیعه من
در آن منزل دارند و بخدا قسم که اگر شما و شیعیان من در هر عهد و زمانی در زمین نباشند هرگز گیاهی از زمین روئیده نشود
و اگر در زمین یکی از شیعیان من نباشند خدا تعالی بمخالفین نعمت خود را ارزانی ندارد و هرگز خوشی نه بینند
و آنها را هرگز در دنیا و آخرت بهره و نصیبی از خیر نباشد هر کس که از ولایت من بیرون باشد هر چند خود را به بندگی
باز دارد و کوشش و جهد کند در اعمال نیک و عبادت حق تعالی عمل او هباء هدر است و شیعه من به امر خدا تعالی
سخن میگویند و مخالفان به تعقیب و تردید و امر شیطان بخدا قسم هیچ بندهٔ از شیعیان من نخواهد بود مگر آنکه خدا
عزوجل روح او را به آسمان برده و بر او مبارک باد گوید و در گنجهای رحمت خود و باغهای بهشت در زیر سایه
عرش خود نگاه دارد و وای شیعیان مژده بدهم شما که هر چیزی را جوهری است و جوهر اولاد آدم محمد است
و منم و اولاد من هستند و شیعیان من هستند چه نیکو مردمانند شیعیان من چه نزدیکند ایشان بعرش الهی و چه
نیکوئی است معامله الهی با ایشان در روز قیامت و بخدا سوگند که اگر مردم بخود نبالیدند و پاره خیالات
در دل ایشان راه نمی یافت هر آینه ملائکه هفت آسمان سبقت میگرفتند بر ایشان بسلام کردن و بخدا سوگند
که نیست احدی از شیعیان من که بنماز ایستاده و تلاوت قرآن کند مگر او راست بهر حرفی که تلاوت کند
صد حسنه و او راست بهر حرفی در نماز نشسته پنجاه حسنه و در غیر نماز بهر حرفی ده حسنه و هر کسی که از شیعیان من
از ذکر و تلاوت باز ماند اجر کسی را دارد که قراءت قرآن نماید از مخالفان ما بخدا سوگند اجری دو
در تلاوت قرآن و اعمال دیگر نیست و شیعیان من بر بستر خود خوابیده اند و اجر جهاد کنندگان برای آنهاست
و شیعیان من که بنماز ایستاده اند و اجر صافون یعنی مقربان عرش و تسبیح کنندگان بر گرد عرش از برای آنها
حساب مینمایند و شیعیان مرا چهار دیده است دو دیده در سر و دو دیده در دل و سایر مخلوق هم چهار دیده

فرمود

خداوند بر ایشان قرار داده و چشمهای دل ایشان کور است و نمی‌بینند که شیعیان من می‌بینند حدیث
یکهزار و هفتصد و نود و هفتم عیاشی به اسناد خود از رسولخدا روایت آورده که فرمودند خداوند برای بندگان
خود چهار دیده خلق فرموده دو دیده در سر و دو دیده در دل و شیعیان علی با دو دیده دل می‌بینند آنچه
با دیده سر می‌بینند ولی سایر مردم دیده‌های دلشان کور است و راه حقیقت و صراط مستقیم که ولایت
علی بن ابیطالب باشد نمی‌بینند و در راه گمراهی با دو دیده سر میروند تا خود را بجهنم در اندازند حدیث
یکهزار و هفتصد و نود و هشتم از ابو معاویه ضریر از اعمش از ابوصالح از ابن عباس روایت نموده که روزی
فاطمه از شدت گرسنگی و برهنگی گریه میکرد و شکایت از علی حضرت رسولخدا داشت که هر چه فراهم مینماید
بفقرا و مساکین بذل میکند رسولخدا فرمود ای فاطمه بمو شوهر خود قناعت کن و از او شکایت روا مدار
که او سید است در دنیا و سید است در آخرت و در میان ایشان اصلاح فرمود پس خداتعالی آیه مرج البحرین
یلتقیان را فرو فرستاد یعنی فرستادم دو دریا را یکی علی بن ابیطالب که دریای علم است و ولایت و دیگری فاطمه را
که دریای نبوت است و عصمت و من که خداوندم وصلت در میان این دو دریا انداختم و لؤلؤ که حسن
و مرجان که حسین است از آن دو دریا ظاهر و آشکار نمودم و رسولخدا منع میکند علی را از اندوه دنیا
و فاطمه را از مخاصمت با علی از جهت دنیا و کدام نعمت پروردگار را تکذیب میکنید ای گروه جن و انس
بولایت علی و حب فاطمه حدیث یکهزار و هفتصد و نود و نهم ابن بابویه بسند خود از حضرت
ابی عبدالله الحسین روایت نموده که رسولخدا بعلی بن ابیطالب فرمود یا علی تو حجت خدائی تو باب خدائی
و تو ئی طریق بسوی خدا و تو ئی صدیق اکبر تو ئی خلیفه من تو ئی اطاعت کننده دین من تو ئی وفا کننده
دین و وعده‌های من یا علی تو ئی نباء عظیم تو ئی صراط المستقیم تو ئی مثل اعلی تو ئی امام مسلمین و امیر المؤمنین

ولیّ تو خیر الوصیین و سید الصالحین یا علی یاران تو یاران منند و یاران من یاران خدایند و یاران دشمنان تو
یاران شیطانند و نعم ما قلت فی مدحه فان احبابه حبل الاله غدا وان اعدائه حزب الشیطان

حدیث یکهزار و نهصد شیخ مفید در کتاب اختصاص بسند خود از جابر جعفی روایت کرده که شبی از شبها در خدمت
حضرت ابی جعفر ع بودیم عرض کردم خدا جان مرا فدای تو گرداند در معنی یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة
من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله چه میفرمائید فرمود ای جابر خداوند جمعه را جمعه نامید زیرا که جمع کرد در آن
روز خلق اولین و آخرین و جمیع مخلوقات را از جن و انس و جمیع آنچه را که آفریده و زمینها و آسمانها و دریاها
و کوهها و بهشت و دوزخ را و آنچه را در عالم میثاق آفریده و پس میثاق گرفت از ایشان بربوبیت خود و
نبوت محمد ص و ولایت علی ع و در آن روز خدا تعالی آسمانها و زمینها را بخواند و فرمود ائتیا طوعا او کرها
قالتا اتینا طائعین پس آن روز را جمعه نامید بجهة جمیع آوردن اولین و آخرین در آن روز و صلوة در آیه
امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ع است و مراد بصلوة ولایت امیرالمؤمنین است و آن ولایت کبری است و در آن روز انبیاء
و رسل و ملائکه و هر چه آفریده و جن و انس و آسمانها و زمینها بود در جواب خدا لبیک گفتند و ذکر الله امیرالمؤمنین است
و مراد از بیع شخص اول است که میفرماید واگذارید اورا ذلکم یعنی بیعت امیرالمؤمنین و ولایت او خیر لکم
بهتر است از برای شما از بیعت شخص اول و مراد به ارض اوصیایند که خدا تعالی مردم را بطاعت و ولایت
ایشان امر کرده است چنانچه بطاعت رسول و طاعت امیرالمؤمنین امر کرده و خداوند نامهای ایشان را
مخفی داشت در زمین نام برد

حدیث دوهزار محمد بن عباس از رسول خدا باسناد خود روایت
کرده که رسول خدا ص فرمود چون بسدرة المنتهی رسیدم جبرئیل گفت پیشتر رو من بمقام قرب رفتم در آنجا نوری
ساطع شد ملاحظه کردم بسجده در افتادم حقتعالی فرمود یا محمد کرا در زمین خلیفه و جانشین کردی عرض کردم پروردگارا

راست گوتر و نیکوکارتر و امین تر از هر کس علی بن ابی طالب را که وصی و ولی و وارث و خلیفه من است برو بکار او فرمود
یا محمد او را از من سلام برسان و بگو بحقیقت که غضب او غضب من است و رضا و خوشنودی او رضا و خوشنودی من است
و خدائی نیست بجز من و آفریننده آسمانها و زمینها و عطا کردم بدخترک تو نامی از نامهای خود و او را فاطمه نامیدم
و منم فاطر هر چیزی و او است فاطمه و منم علی اعلی و نام علی را از نام خود مشتق ساختم و علی نامیدم و عطا نمودم او
دو فرزند و نام آنها را از نام خود قرار دادم یکی حسن و دیگری حسین چون رسولخدا این حدیث را برای قریش نقل
کرد بعضی از ایشان گفتند خدا نفرستاده هیچ وحی چنین بمحمد نکرده و این سخنان را از پیش خود میگوید پس سوره والنجم اذا
هوی ما ضل صاحبکم وما غوی وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی علمه شدید القوی برسولخدا نازل شد

خاتمة مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر من بجای اول وصف تو مانده ام چنانچه در دیباچه کتاب تذکر
گردید بنابر حدیث شریف فرموده رسولخدا که میفرماید جعل الله لاخی علی بن ابیطالب فضائل لا یحصی کثرة فمن
ذکر له فضیلة مقراً بها غفر الله له ولو وافی القیمة بذنوب الثقلین ومن کتبها لم تزل الملائکة
تستغفر له مادام الکتابة رسم ومن استمع علیها غفر له ما اکتسب من السماع ومن نظر الی کتاب فضائله
غفر الله له ما اکتسب بالنظر اقول والله تصمیم گرفت که در جمع آوری احادیث فضائل و مناقب
مولائی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام که در کتب و تالیفات علما و مؤلفین سلف متفرق است
اقدام نماید تا کتابی جامع از فضایل و مناقب آن ولی کردگار تنظیم و تالیف و در دسترس دوستان و شیعیان
بیادگار بگذارد و چون برای تدارک این سعادت و انجام این خدمت کتبی لازم بود متعدداً مراجعه
بکتب و تواریخ شرح الذیل که در کتابخانه خود این عبد ذلیل موجود داشت نموده و بعداً هم حتی المقدور
والامکان تا پیشرفت میشود با سپردن مبلغی بعنوان ودیعه از کتابخانهای دار الخلافه به استعاره گرفت

تا بالاخره و بالنتیجه توانست دو هزار حدیث متفرقه را از کتب و تواریخ استخراج و اوراق و صفحات این مجموعه را
بذکر آنها مزین و از ترقیم و تحریر آن خود را مفتخر و سرافراز دارد و من بعد هرچه سعی و اهتمام نمود که بتواند بکتبی
که مقصود بنظر و مطلوب خاطر است تهیه و بر تعداد احادیث مندرجه بیفزاید ممکن و مقدور نگردید از طرفی بدست
نیامدن کتب مربوطه مطلوبه و از طرفی ضعف قوای جسمانی از طرفی شدت پیدا کردن لرزش دست
و از طرفی اخیراً مبتلا شدن بدرد چشم که اطباء تشخیص به آوردن آب که منع از تحریر و کتابتم داشتند
مجبورم داشت تا همین اندازه که موفق شده و جمع آوری نموده قانع کردم و خاتمه دهم کتاب فضل ترا آب بحر
کافی نیست که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم و همچنین بمفاد حدیث در مشحون که اگر آسمانها کاغذ و اشجار
قلم و دریاهای جهان مرکب و ملائکه و جن و انس نویسنده شوند و از اول خلقت عالم تا قیامت کتابت
نمایند از عهده برنیایند که عشری از اعشار فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را
در طی نگارش و تحریر درآورند پس کجا این بنده بی بضاعت را میسر و مقدور میگردد که مجموع فضائل آنحضرت را
جمع و در طی نگارش درآورده باشم و تا همین قدر و اندازه ام که بسمت تحریر درآورده و نگارش داده ام
توفیق و سعادت موهبتی از جانب حق سبحانه و تعالی بوده که شامل حال این بنده بی بضاعت گردیده است
و الا برای این بنده ضعیف الحال ناتوان با فراهم نبودن وسایل تحریر و ضعف قوای جسمانی و علیل بودن
دست که خطوط خود کتاب مطالعه کنندگان بر علیل بودن آن شاهد است روش کتابت این اوراق
تا همین اندازه هم بدون موهبت عنایات و الطاف الهی غیر مقدور بود در ابتدای امر که تصمیم بر تألیف این
کتاب گرفت با موجود نداشتن وسایل تحریریه و علیل بودن دست ناامید و مأیوس بود که موفق
به این سعادت نخواهد گردید و این خدمت را به انجام نتواند رسانید و اکنون که تألیف این کتاب را

به این درجه و مقام رسانیده و خطوط خود را زشت یا زیبا بیادگار میگذارم و مفاد آیه و حدیث شریف سابق الذکر را شامل
حال گناهکار خود ساخته ام شادم و شادخوارم و سپاس گذارم الحمد لله که خداوند قادر متعال این قدرت و توانائیم داد
و موهبات الطاف و عنایات نامتناهی خود امیدم را مبدل بیأس و ناامیدی نگردانیده و مقصود و آرزویم نایل گردانیده
و در زمره همگنان ملک ملکوتیان بواسطه تالیف و تحریر این احادیث شریفه مفتخر و سرافرازم فرمود که تاکنون که یکهزار و
سیصد و هفتاد و هفت هجری نبوی میگذرد مؤلفین از علما و محدثین از فضلا که زحمتها کشیده و کتابها تالیف نموده و از خود
بیادگار گذاشته اند بدین موهبت عظمی نایل نشده اند و نتوانسته اند و اگر هم توانسته اند معرفت کم رسیده اند که خود را
موفق بر این دارند که فضایل و مناقب مولانا امیرالمؤمنین علیه الصلوة و السلام را جمع و کتابی جامع در دسترس شیعیان و محبان
آن بزرگوار بگذارند و آقایان اهل دانش و بینش بصیر و خبیر میباشند که جمع آوری این احادیث از کتب متعدده که هر
حدیثی را بایست از کتابی استخراج نمود بدون موهبت الهی و عنایات سبحانی و الطاف بی پایان انجام ناپذیر است و امیدوارم
بهمان عقیده که رسوخ به آن دارم و امیدوارم به آن بهشت مفاد حدیث شریف مذکور مشمول گردم و موجب غفران گناهانم
شود و ضمناً برای اشخاص کوتاه نظران که دو هزار حدیث جمع نمودن بنظر ایشان عددی قلیل میآید لازم است ناگفته
نگذارم که هرگاه این بنده حقیر میخواست این دو هزار حدیث را بشیوه و طریقه و سیره مؤلفین ماقبل در طی تحریر و نگارش
درآورم تعداد آن از شصت هفتاد هزار متجاوز و بصد هزار حدیث میرسید و کتابها مثل این کتاب میبایست بتحریر
درآورد زیرا که مؤلفین و محدثین در تالیفات خود برای اثبات مطلب هر حدیثی را از فضایل مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام از
اشخاص مختلف الاسامی از شیعی و سنی روایت نموده که راوی هر حدیثی کمتر از ده نفر نمیشود و به پنجاه نفر هم میرسد
و این بنده بی بضاعت آن شیوه و سیره را از دست داده و هر حدیثی را از قول یک نفر راوی که مخصوصاً از اهل
سنت و جماعت بوده که الفضل ما شهدت به الاعداء ائه در نظر گرفته باشم در طی تحریر و نگارش درآوردم

و برای روشن شدن مطلب بر مطالعه کنندگان که مطابقت دو هزار حدیث با اعتقاد یا صد هزار بنا بر اغراق گوئی در
خودستائی تصور ننمایند مجبورم واضح تر بیان کنم که فی المثل داستان جنگ خندق را و خبر دادن جبرئیل رسول اکرم
صلی الله علیه وآله وسلم را که ضربت علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین یا در جنگ احد که جبرئیل ذوالفقار را
برای امیرالمؤمنین آورده و گفت لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار یا در جنگ خیبر که رسول الله ص فرمود
فردا علم را بکسی دهم که خدا و رسول او را دوست دارند و روز دیگر علم را به امیرالمؤمنین سپرده و قلعه را فتح فرمود
و قس علی هذا اکثر احادیث دیگر که چنین بوده و شنیده و یا گفته اند مورخین و مؤلفین نیز در تالیفات خود
از قول همان اجماع فرداً فرد هر راوی را بنام خود راوی مذکور داشته و روایت را مختلف الاسامی نوشته اند
که اگر این عاصی هم آن شیوه عمل مینمود بایستی صد هزار حدیث بسمت تحریر در آورده باشم بهر حال البته
کتاب فضل ورا آب بحر کافی نیست که تر کنی سر انگشت و صفحه بشماری ذکر فضایل و مناقب مولای
متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام را انتهی نیست که بتوان به منتهی و پایان رسانید و برای این بنده بی بضاعت
همینقدر مقدور گردید مفتخرم و شکر گذار و چون در موقع مطالعه به کتب برای استخراج این احادیث
خطبات و فرمایشاتی از لسان مبارک آن لسان الله الاعظم بنظرم رسید لازم دیدم برای مزید افتخار خود
و کسب فیوضات مطالعه کنندگان این اوراق آن خطبات مبارک را از کتب استخراج و در خاتمه این
کتاب مرقوم دارم و انشاء الله الرحمن بعد از جمع آوری آنها اگر خداوند متعال توفیق و اجلم مهلت داد
و دستم یاری نمود و نور بصرم از خواندن و نوشتن نیفتاد اسامی مبارک و القاب مقدس آنحضرت را
نیز از کتبی که در دسترس خود موجود دارم جمع و در رشته تحریر و سطر بردن خواهم آورد و این کتاب شریف
مجموعة الفضایل جامع تمام فضایل و مناقب مولایم اسد الله الغالب علی بن ابیطالب صلوات الله علیه خواهد شد

جمع

بسم الله العلي الاعلى

من خطبة ان الله عز وجل اثنى على نفسه فقال هو الاول والآخر والظاهر والباطن سواء علمه

فانا الاول وانا الآخر انا دحوت ارضها وانشات جبالها وفجرت عيونها وشققت انهارها

واحكمت ثمارها وغرست اشجارها وانشات سحابها واسمعت رعدها ونورت برقها واصحيت

شمسها واذنت قطرها واطلعت قمرها ونصبت نجومها وانا البحر القمقام الزاخر وسكنت اطوادها

وانشات جواري الفلك فيها واشرقت شمسها وانا جنب الله وكلمته وقلب الله وبابه الذي يؤتى

فيه ادخلوا الباب سجداً اغفر لكم خطاياكم وازيد المحسنين وبي وعلى يدي تقوم الساعة وفي

يرتاب المبطلون وانا الاول والآخر والظاهر والباطن وبكل شيء عليم معنى بعضی از کلام مبارکش اینست

که میفرماید من زمین را گسترانیدم و کوهها را بر آن برکشیدم و عیونش را منفجر و انهارش را منشق و اشجارش را

غرس و اثمارش را آبدار و پرورش دادم و ابر را انشاء و رعدش را بگوشها رسانیدم و برقش را نورانی و

آفتابش را فروزنده و بارانش را ریزنده و ماهش را تابنده و ستارگانش را منصوب ساختم و منم آن دریای

پهناور جوشنده که اطوادها بزنده بش را ساکن و برقرار کردم و کشتی را در دریا روان ساختم من خطبة

انا وجه الله وانا جنب الله وانا الاول والآخر والظاهر والباطن وانا وارث الارض وانا سبيل الله

وبه عزمت عليه انا مفسر الاول والآخر یعنی منم اول نشر موجودات و اول ایجاد مخلوقات و نشر

آخر که دمیدم صور اسرافیل انا صاحب الکواکب ومزیل الدول منم صاحب ستارهای ثوابت و سیار

منم زایل کننده دولتها و ولیها و ردتها انا الذي هو صاحب الزلازل والرجفة منم صاحب زلازل

و لرزندگیهای زمین منم صاحب مرگها و موتها و بلیات ارضی و سماوی انا صاحب البلايا وفصل الخطاب

هستم فاصل بین حق و باطل أنا صاحب ارم ذات العماد التي لم يخلق مثلها في البلاد وبما فيها وبناء لها وأنا
المنفق الباذل بما فيها هستم صاحب ملک ارم و اهل آن که صاحب بناهای رفیعه است و مثل در تمام شهرها ساخته نشده است
و هستم که دارا و داران شده ام و می بخشم آن را در رحمت دوستان خودم أنا الذي أهلكت الجبارين والفراعنة
المتقدمين بسيفي ذو الفقار هستم هلاک کننده آنهائیکه جور و ستم به بندگان خدا کردند و فراعنه پیشیان را بشمشیرم
أنا الذي حملت نوح في السفينة التي عملها هستم که سوار کردم نوح را در کشتی و نجات دادم او را از غرق و عمل ساختن کشتی را
به او آموختم أنا الذي مونس يوسف الصديق هستم که مونس یوسف شدم در چاه و زندان و آموختم به او تعبیر خواب را
و رسانیدن او را بسلطنت و طفل را برپا کردم و مثل او سخن آوردم أنا الذي انجيت ابراهيم من نار نمرود هستم که نجات
دادم ابراهیم را از آتش و آتش را بر او گلستان و سلامت داشتم أنا الباري المصور في الارحام هستم باعث ظهور خلایق
از عالم غیب به عالم شهود و تصویر کننده اطفال در ارحام مادران أنا من الله والخلق مني هستم که خداوند خالق من و مخلوق
خلق از من شده اند أنا صانع الله والناس صانع لنا من از مصنوعات و آفریده خداوندم و مردم تمام از مصنوعات
و آفریده منند الذي ابرئ الاكمه والابرص هستم که کور را در راه او از کوری خلاصی میدهم و ناخوشی برص و پیسی را
به صاحبانش شفا می بخشم أنا اعلم ما في الضمائر هستم که میدانم و عالم هستم بضمایر مخلوق أنا انبئكم بما تأكلون و
ما تدخرون في بيوتكم هستم که خبر میدهم شما را به آنچه میخورید و در خانه های خود آن را ذخیره میکنید أنا الذي كسوت
العظام لحماً ثم انشأته بقدرة الله هستم آنکسی که پوشانیدم گوشت را به استخوانهای اطفال در رحم ها در زمان
انشاء و ایجاد کردم آنها را به کمال خلقت که از آن پس روح باشد أنا حامل عرش الله مع الابرار من ولدي
وحامل العلم من و فرزندانم حامل عرش خدا هستیم و حامل علم خدا و تأویل کتب انبیاء هستیم أنا الذي اعلم تأويل
القرآن والكتب السالفة وأنا الراسخ في العلم من در کلیه امور و علوم رسوخ کامل دارم أنا وجه الله

فی السموات والارضین من وجه خدا در آسمانها و زمینها ہستم وانا صاحب الجبت والطاغوت ومحرقهما من
صاحب جبت و طاغوت و سوزانندہ آنہا ہستم انا الذی خدمنی جبرئیل ومیکائیل منم کہ جبرئیل ومیکائیل بمن
خدمت کردند انا الذی ردت علی الشمس مرتین منم کہ آفتاب برای من دو مرتبہ برگشت انا الذی خص اللہ تعالی
جبرائیل ومیکائیل بالطاعة لی منم کہ جبرئیل ومیکائیل را خداوند بہ فرمان برداری من مخصوص گردانید انا الذی
حمل جبرئیل ومیکائیل الماء من الجنة یتقلب الملائکة علی فرشی ویعرفنی عباد اقلیم الدنیا من الکسبہم
کہ جبرئیل ومیکائیل آب از بہشت برای من آوردند و بندگان عابد را کہ در اقلیم دنیا مشغول عبادت ہستند میشناسم
انا عصاء الکلیم وبه اخذ بناصیة الخلق اجمعین منم عصاء در دست موسی و با آن گرفتم ناصیه خلائق آن عصر را باتمام
و بعد ہم میگیرم انا الذی نظرت فی عالم الملکوت فلم یجد غیری شیئاً وقد غاب غیری منم کہ نظر کردم در عالم
ملکوت و نیافتم غیر خودم چیزی را و حال آنکہ غائب و نایاب بود غیر من انا الذی احصی هذه الخلق وان کثروا حتی
اردهم علی اللہ تعالی منم کہ احصاء و شمارہ میکنم این خلق عالم کون را از انسان و حیوان و جمادات و نباتات و اجنہ
و ملائکہ آنچہ صورت وجود یافتہ تا اینکہ وارد سازم آنہا را بر خدا در روز قیامت انا الذی لا یبدل القول لدی وما انا
بظلام للعبید منم کہ تبدیل نشود قول وحکم علمی قضائی و قدری با وجودات واقعی خارجی و نیستم من ظلم کنندہ بر بندگان خودم
انا الذی لا تختصموا لدی وقد قدمت الیکم بالوعید ما یبدل القول لدی وما انا بظلام للعبید منم کہ در قیامت
میگویم مرد و نساء و بزرگان اہل کفر و شقاق و تابعین ایشان کہ خصومت نکنند در حضور من در حالتی کہ وعدہ عذاب را قبلاً
بشما خبر دادم و من ظلم کنندہ بہ بندگان خود نیستم انا ولی اللہ فی الارض والمفوض الیه امره والحاکم فی عباده
منم ولی خدا در زمین کہ مفوض و رجوع کردہ حق تعالی امر خود را بسوی من و منم حاکم بین بندگان خدا انا الذی
دعوت السموات السبع فاجابونی وامرتها فیتصبونی لامری منم کہ خواندم آسمانهای ہفت گانہ را و آنچہ از ...

وعقول و ملکوتیان دعوت مرا اجابت کردند مرا و آنها را از حیطه علم الهی بحیطه وجود آوردم و امر کردم آنها را به اطاعت خدا

و خودم و اطاعت نمودند امر مرا اَنَا الذی بعثت الانبیاء والمرسلین منم که مبعوث گردانیدم انبیا را برسالت تا مردم را

هدایت نمایند اَنَا الذی دعوت الشمس والقمر فاجابونی منم که خواندم آفتاب و ماه را و اجابت من نمودند اَنَا فطرة

العالمین منم فطرت و خمیرمایه کل موجودات اَنَا داحی الارضین وعالمٌ بالاقالیم منم پهن کننده زمین عالم کون

و عالم و دانای به اقالیم زمین و طبایع آنها هستم اَنَا امر الله والروح منم امر خدا و روح او که به آدم دمیده شده اَنَا الذی

ارسیت الجبال و بسطت الارضین منم بلند سازنده کوههای دنیا و گستراننده زمینهای آن اَنَا مخرج العیون منم بیرون

آورنده چشمها و منبت الزرع رویاننده نباتات و مغرس الاشجار نشاننده درختان و مخرج الثمرات و بیرون آورنده

میوهها الذی اقدر اقواتها و منزل المطر و مسمع الرعد و مشرق البرق منم که تقدیر و اندازه میکنم قوت و خوراک

مخلوقات را و به آنها میرسانم منم که فرو میفرستم باران را منم که روشن کننده برق و صدا دهنده رعدم اَنَا مطلع الشمس و

القمر و منشی النجوم منم ضیاء دهنده به آفتاب و طالع سازنده قمر و انشاء کننده و ایجاد کننده ستارگان اَنَا منشی

الجوار المنشآت فی البحر منم ایجاد کننده کشتیهای رونده در دریاها اَنَا الذی اقوم الساعة و ان امت لم امت و ان قتلت

لم اقتل منم برپا دارنده ساعت قیامت اگر بمیرم نمردهام و اگر کشته شوم کشته نشدهام اَنَا الذی اعلم ما یحدث آناً

بعد آنٍ و ساعة بعد ساعةٍ منم که میدانم چه واقع شده و میشود در هر آن و بعد آن و هر ثانیه بعد ثانیه از حوادث شب

و روز را در عالم ملک و ملکوت اَنَا الذی اعلم خطرات القلوب و لمح العیون و ما تخفی الصدور منم که میدانم آنچه

در قلب مردم خطور کند و هر چشم بهم زدنی اَنَا صلوٰة المؤمنین و زکواتهم و حجهم و جهادهم منم نماز و زکوة و حج و جهاد مؤمنین

اَنَا ناقور الذی قال الله تعالی و اذا نقر فی الناقور منم آن ناقوری که خداوند در قرآن فرموده در وقتی که صدا داده

شود و منم صاحب نشر اول و آخر و دین الهی هستم که خلق کرده خدا نور مرا اَنَا معصوم من عند الله منم که صاحب عصمت نزد خدایم

انا ذوجان

انا ترجمان وحی الله منم ترجمان وحی خدا در عالم امکان بتی و بغیری انا قسیم الجنة والنار منم قسمت کننده بهشت
و دوزخ هر کس را خواهم ببهشت میبرم و هر که را خواهم داخل جهنم مینمایم انا الذی فصل الخطاب منم که تفصیل خطاب الهی
در نزد من است انا سماک السموات منم که بلند کرده ام آسمانها را و برپا داشته ام بدون ستون انا داحی الارضین
منم پهن کننده زمینها انا مطرد الانهار منم که جاری میسازم آبها را در نهرها انا مفجر العیون منم که ظاهر میکنم چشمهای
آب را از جوف سنگ زیرها انا موق الاشجار منم ظاهر کننده برگ درختان انا منشی السحاب منم انشا و ایجاد
کننده و آورنده ابرها انا فتاح الاسباب منم گشاینده درهای فیوضات الهیه برروی اسباب عوالم موجود انا آدم
الاول انا نوح الاولی انا ابراهیم الخلیل حین القی فی النار انا مولی المؤمنین انا الذی عنده علم الکتاب
علی ماکون وما یکون نزد من است کتابی که آنچه بوده و آنچه میباشد و آنچه خواهد بود در اوست انا الذی قال
رسول الله الصراط صراطک منم صراط روز قیامت و بازداشت و حساب مردم با من است انا مقلب القلوب والابصار
ان الینا ایابهم ثم علینا حسابهم منم منقلب کننده دلها و دیدهای مردم و برگشت مردم بسوی من است انا اللوح
المحفوظ منم لوح محفوظ که جای کلیه علوم ازلیه است انا الذی تولی حساب الخلائق منم که حساب خلائق را میکنم
انا الذی عندی خاتم السلیمان بن داود منم که انگشتر سلیمان نزد من است و در اول هم من سرا او دادم انا
ذوالقرنین المذکور فی الصحف الاولی منم ذوالقرنین که در قرآن انبیاء مذکور است انا بکل شیء علیم منم بهر چیزی
دانا و خبیرم انا الذی عندی مفاتیح الغیب لایعلمها بعد محمد غیری منم مفتاح غیب بعد از پیغمبر من تمام علوم غیبیه است
انا الذی لی اسلم ابراهیم الخلیل لرب العالمین واقر بفضله انا الغفور الرحیم وان عذابی هو العذاب الالیم
منم آمرزنده معاصی و عذاب کننده معصیت کاران بعذاب بزرگ انا اقمت السموات بقدرتی ربی وقدرته الکامله
منم برپا داشته آسمانهای بدون ستون بقدرت کامله پروردگار خودم انا صاحب یونس و منجیه منم مصاحب یونس در شکم ماهی

داو را از شکم ماهی نجات بخشیدم اَنَا صاحب اَیّوب وَمُنجیه منم مصاحب ایوب در وقت بلای او که نجات دادم و شفا

دادم او را از مرض و بلا اَنَا صاحب نوح وَمُنجیه منم مصاحب نوح در کشتی و نجات دادم او را از آب اَنَا المتکلم بکل

لُغةٍ فی الدّنیا منم که بتمام زبانهائی که مردم حرف میزنند حرف میزنم انا الّذی عندی اَلف کتاب مِن کُتب الانبیاء

منم که نزد من است هزار کتاب از کتب انبیاء و پیغمبران اَنَا مُخرج المؤمنین من القبور منم مؤمنین را از قبور بیرون می‌آورم

اَنَا هادِم القُصور منم خراب کننده قصرهای جبابره و ظلم و ستم کاران اَنَا النّور الّذی اقتبس موسی فهدی منم آن نوری

که گرفت موسی را در طور سینا و هدایت یافت و پیغمبر شد بواسطه آن نور اَنَا اسماء الله الحسنی الّتی امر الله ان یدعی

بها منم آن اسماء حسنی الهیه که خدا امر کرده بمردم بخوانند خدا را به آن اسماء و شفیع کنند آن را اَنَا ذالِک الکتاب لاریب فیه

منم آن کتابی که شک و ریب در آن نیست اَنَا السّاعة الّتی لمن کذّب بها سعیرا منم آن ساعتی که برای تکذیب

کننده آن لعنت است و آن ساعت روز قیامت است اَنَا اوّل ما خلق الله حجّة وکُتب علی حواشیه لا اله الا الله

محمّد رسول الله علیّ ولیّ الله و وصیه منم اول خلق خدا و حجة خدا منم که نوشته شده بر این خلق اول لا اله الا الله محمد رسول الله

علی ولی تبه اَنَا الصیحة بالحق یوم الخروج الّذی لا اکتم عنه خلق السموات و الارض منم آواز و صدائی

که زمان ظهور حجه شنیده میشود اَنَا حجة الله علی من فی السموات و من فوق الارضین منم حجه خدا بر همه خلق آسمانها

و زمین‌ها اَنَا خازن علم الله منم خزانه علم خدا اَنَا قائمٌ بالقسط منم برپا دارنده عدل اَنَا دابة الارض

منم جنبنده و حیات دارنده در زمین اَنَا الراجفة منم اول نفخه صور اسرافیل که مردم را بر می‌انگیزانم و انا الرادفة

منم که در نفخه صور دوم حیات میدهم مردم را اَنَا الّذی اری اعمال العباد لا یعزب عنّی شیءٌ فی الارض و لا فی السماء

منم که می‌بینم عمل بندگان را و پنهان نمیگردد از من چیزی در زمین خواه نیک خواه بد اَنَا مفتاح الهدی منم کلید باب

هدایت اَنَا مشکوة فیها نور المصطفی منم چراغی که در آن نور مصطفی است اَنَا الّذی لیس شیءٌ عمل عامل الا

بمعرفتی منم آنکسی که نیست عمل هیچ عمل کننده بخیر و نیکی مگر بشناسائی من و معرفت بمن اَنَا خازن السموات و خازن
الارضین منم خزانه دار آسمانها و زمینها و خزینه های آسمانها و زمینها نزد من است اَنَا قائم بالقسط منم که بهره
خلایق را به آنها میرسانم از روی قسط و عدل اَنَا عالم بتغیر الزمان منم دانا و بصیر به تغیر اوضاع زمان و انقلابات
در آن رخ میدهد اَنَا بعد آن اَنَا الذی اعلم عدد النمل و وزنها و خفتها و مقدار الجبال و وزنها و عدد
قطرات الامطار منم عدد کلیه مورچگان و وزن و سبکی و تعداد و نر و ماده گی آنهارا و مقدار و ابعاد ثلثه طول و عرض
و عمق و وزن کوههارا و عدد کلیه قطرات بارانهارا که در نقاط روی زمین از ابر ریزش میکند میدانم و از قطراتی که
در دریاها و کوهسارها و زمینها ریزش میکند علم دارم اَنَا الذی احصی هذه الخلایق و ان کثرت منم آنکسی که شماره
مینمایم مخلوقات خدا را در حالی که خیلی زیادند و شماره ایشان برای آسان است اَنَا الذی جحد ولایتی الف امة
منم که هزار امت از پیغمبران پیش انکار ولایت من کردند و مسخ شدند اَنَا الذی مذکور فی سالف الزمان و
الخارج فی آخر الزمان منم آنکسی که نام من در زمانهای گذشته بوده و خروج من در آخر الزمان خواهد شد اَنَا قاصم
الفراعنة الجبارین و مخرجهم و معذبهم فی الآخرین منم شکننده فراعنه اولین و بیرون می آورم آنهارا از قبرها
و عذاب میکنم آنهارا در آخر الزمان در زمان رجعت خود اَنَا معذب الجبت والطاغوت و محرقهم و معذب
یغوث و یعوق و نسر عذابا شدیدا منم عذاب کننده جبت و طاغوت و میسوزانم آنهارا و عذاب میکنم
یغوث و یعوق و نسر را بعذابی شدید اَنَا متکلم بسبعین لسانا و مفتی کل شیء علی سبعین وجها منم که بهفتاد
زبان حرف میزنم و فتوی دهنده بر هفتاد وجه احکام هستم که تاویل قران است که هفتاد بطن دارد و میدانم آنچه
در روزها واقع میشود چیزی بعد از چیزی تا روز قیامت اَنَا الذی عندی اثنان و سبعون اسماء من اسماء الله
العظام منم که نزد من است هفتاد و دو اسم از اسماء بزرگ خدا اَنَا الذی اری اعمال الخلایق فی مشارق و مغاربها

ولا یخفی علی منهم شیئ منم آنکسی که می بینم اعمال خلایق را که در مشارق و مغارب زمین هستند و مخفی
نیست بر من چیزی انا اسمی من اسماء الله وهو الاسم الاعظم الاعلی منم اسمی از اسماء الهی که آن اسم
اعلی و بزرگ الهی است انا صاحب الطور منم صاحب طور ولایت و جبل عظیم رحمت الهیه که اطوار جبال
ولایت انبیاء همگی ظهور انوار طور جبل ولایت من میباشد و کوه طور موسی طوری از کوه طور ولایت من است
انا الکتاب المسطور منم کتاب مسطور و لوح محفوظ که لوح قضای الهی و عقل کلی است که جامع علوم کتب الهیه آسمانی است
که کتب جمیع انبیاء از آن ناشی است انا بیت المعمور منم بیت معمور خداوند که کعبه ملائکه عرش و کرسی و سموات است و در آسمان
چهارم است انا الحرث والنسل منم حرث و نسل که خداوند در قرآن فرموده انا الذی فرض الله طاعتی علی کل
قلب فیه روح یتنفس من خلق الله منم که خداوند واجب گردانیده است اطاعت مرا بر قلب هر صاحب روحی
از مخلوقات انا الذی انشر الاولین والآخرین منم که منتشر و متفرق میسازم مخلوقات اولین و آخرین را که حشر خلایق باشد
در قیامت و در رجعت که بامر من میشود انا قاتل الاشقیاء بسیف ذوالفقار و محرقهم بناری منم که با شمشیر ذوالفقار
میکشم اهل شقاق و نفاق و جهل را و میسوزانم آنها را به آتشم انا الذی اظهرنی الله علی الدین منم آنکسی که خدای قادر
مرا ظهیر و پشتیبان دین خود قرار داد انا الذی منتقم من الظالمین منم انتقام کشنده از ظالمان و اهل عدوان که برخلاف
امر خدا و رسول رفتار میکنند انا الذی دعوة الامم کلها الی طاعتی فمن کفرت و اطرت مسخت منم آنکسی
که انبیا امت خود را به اطاعت من دعوت کردند و آنهائیکه سر از اطاعت من بر گرفتند مسخ شدند و کافر باقی ماندند
انا الذی اردت المنافقین من حوض رسول الله منم که منافقین و مخالفین را از حوض کوثر دور میکنم و نمیگذارم نزدیک
به آن شوند انا باب فتح الله لعباده من دخله کان آمنا منم آن دری که گشوده است خداوند بر بندگانش و کسی که
داخل شد در آن باب ایمن است از بلا و عذاب انا الذی بیده مفاتیح الجنان ومقالید النیران منم که کلیدهای

جنات عدن و جنم بدست من است انا الذی جهد الجبابرة باطفاء نور الله و اخماد حجته فابی الله الا
ان یتم نوره و ولایته اعطی الله نبیه حوض الکوثر و اعطانی نهر الحیوة انا مع رسول الله فی الارض فرفعنی الله
من یشاء منم الکه کد جد و جهد کردند اینکه نور مرا که نور خدا است خاموش کنند و ابا فرمود خدا و تمام کرد خدا نور ولایت
خود را بمن هرچند برای منافقین مکروه بود و عطا کرد به پیغمبرش حوض کوثر و بمن نهر زنده کی حیوة ابدی و مرا شناسانید
به آنهائیکه در سابق علم خود او را قابل شناسائی من میدانست و منع فرمود از آنهائیکه قابل شناسائی من نبودند از شناسائی من
انا قائم فی ظلة الخضر حیث لا روح یتحرک و لا نفس تتنفس منم قائم در ظلال سبز و تمثال شبحی نورانی و منیر
در وقتی که نه روحی بود که حرکت کند و نه نفسی که نفس کشد و تنفسی نماید انا علم صامت و محمد علم ناطق منم علم
الهی که بر پا داشته است مرا در میان مخلوقات خود با وجود حضور علم ناطق محمدی من صامت و ساکت بیانم زیرا
آنحضرت مامور به نطق است انا صاحب القرون الاولی منم صاحب قرنها و زمانهای متمادی و متوالی که آمده و بعد
می آید انا جاوزت موسی الکلیم فی البحر و اغرقت فرعون منم که موسی کلیم را از دریا گذرانیدم و دریا را برای او شکافتم
و فرعون را غرق کردم انا عذاب یوم الظلة منم عذاب یوم روز قیامت و عذاب برای منافقان و دشمنان آل محمد
انا الذی اعلم هماهم البهائم و منطق الطیر منم که میدانم همهمه های حیوانات و بهائم و منطق مرغها و طیورها را
انا آیات الله و حجج الله و امین الله منم آیات و حجتهای الهی که حد و انتهائی ندارد و منم امین و امانت دار خدا
در عالم کون که اول خلقت باشد انا احیی و امیت منم زنده کننده و میراننده انا اخلق و ارزق منم روزی
دهنده خلایق انا السمیع منم که میشنوم مقالات و تکلم های مخلوقات را در هرکجا و بهر زبان و لغاتی باشد
انا العلیم و انا البصیر منم دانا و منم بصیر در کلیه احوال مخلوقات چه در آسمانها و چه در زمینهای هفتگانه چه در دریاها
و چه در خشکی ها انا اجوز السموات السبع و الارضین السبع فی طرفة عین منم که از آسمانها و زمینهای هفتگانه

درچشم بهم زدنی میکنم انا الاول انا الثانی منم اول منم ثانی انا صاحب الناقة التی اخرجها الله لنبیه
صالح منم صاحب ناقه صالح که از لای سنگ خدا بیرون آورد برای پیغمبر خود انا الذی نقر فی الناقور وذالک یوم
عسیر علی الکافرین غیر یسیر منم آنکسی که میدمم در صور و آن روز برای کفار و منافقان سخت دشوار است انا الاسم
الاعظم وهو کهیعص انا المتکلم علی لسان عیسی فی المهد صبیا منم که متکلم بزبان عیسی در گهواره شدم انا یوسف
الصدیق منم یوسف صدیق انا عذاب الاعظم منم عذاب بزرگ برای اهل کفر و نفاق انا الذی تاب الله
علی داود منم که شفاعت من قبول کرد خدا توبه داود را انا الذی لیس کمثله شیء منم آنکسی که نیست مثل و مانند
برای من در عالم امکان و ظهور انا الذی یصلی فی آخر الزمان خلفی منم که در آخر الزمان عیسی بن مریم پشت سر من نماز
میگذارد و منم منقلب در صورم و در مهد بلسان عیسی تکلم مینمایم انا الاخرة والاولی منم اول و آخر انا ابد و سرمدی
منم مبدء اولی هر چیز و آخر و منتهی هر چیزی و دوره ظهور دنیا از من است و دوره بطون عالم آخرت منم و جامع آخرت
و اولی و مبدء و منتهی منم و اظهار عالم کون از من است تا آنکه بکمال برسند و اعاده عالم کون با من است و مبدء
و معاد منم انا فرع من فروع الزیتونة منم فرعی از فروع زیتونیه که خداوند در قرآن خبر داده و فرموده
انا قندیل من قنادیل النبوة منم قندیلی از قنادیل نبوت که در قرآن خداوند فرموده انا الکعبة و البیت
الحرام و بیت العتیق کما قال الله تعالی فلیعبدوا رب هذا البیت منم کعبه و بیت الله الحرام و بیت العتیق
چنانچه خدا میفرماید عبادت کنید پروردگار این بیت را انا الذی یملکنی الله شرق الارض و غربها
اسرع من طرفة عین و لمح البصر منم آنکسی که بحیط تصرف و اقتدار خود درآوردم مشرق و مغرب زمین را
سریعتر از یک چشم بهم زدن انا محمد المصطفی انا علی المرتضی منم مصطفی منم مرتضی چنانچه پیغمبر خدا
فرمود علی منی که علی از من است و من از علی انا محمد روح من روح القدس منم که روح من روح القدس گفته و منم

[illegible]

فرستادم بر جبرئیل امین انا المعنی الذی لا یقع علی اسم ولا شبه منم معنی توحید حق و وحدتی دارم بدون
بدون اسم و رسم که شبیه خود ندارم انا اظهر الاشیاء الوجودیة کیف اشاء منم مظهر اشیاء و جمله اشیاء از من
ظهور دارد و ظاهر کردم آنچه خواستم و عالم را به آن آراستم انا الذی باب حطتهم التی یدخلونها فیها منم باب
حطه که مشتق از خدا دارا هستم که هر کس داخل شد در آن پاک از گناه خواهد شد و رحمت او را فرو خواهد گرفت و داخل بهشت
خواهد شد انا موصوف بکل صفة من اوصاف الله بغیر الالوهیة والخلق والامر کما قال الله تعالی
الا له الخلق والامر تبارک الله رب العالمین لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم منم متصف بهر صفت از
اوصاف خدا بغیر از الوهیت و خلق و امر و کسی را نمیرسد که بگوید خلق و امر با من است مگر خدای توانا را انا الذی
اقامنی الله فی الاظلة والخلق دعی الی طاعتی فلما ظهرت انکروا امره ثم قال الله فلما جاءهم ما عرفوا
کفروا به منم آنکسی که حق تعالی بر پا داشت مرا در پیشگاه خود و حال آنکه خلایق در اظله علمیه و اعیان ثابته خود مستقر بودند
و حق تعالی آنها را به امر و اطاعت من امر فرمود و چون ظاهر شدم انکار من کردند انا الذی اقامنی الله فی الظلمة
منم آنکسی که خداوند از ظلمت عدم بیرون آورد و ایجاد در پا داشت مرا و بنور تجلی اولی خود منور ساخت و مرا مبدء
موجودات ساخت انا دحوت ارضها وانشأت جبالها وفجرت عیونها وشققت انهارها
وغرست اشجارها واطعمت ثمارها وانشأت سحابها واسمعت رعدها ونورت برقها واضحیت
شمسها وانزلت قطرها واطلعت قمرها ونصبت نجومها وانا البحر القمقام الزاخر سکنت
اطوادها وانشأت جواری الفلک فیها واشرقت شمسها وانا جنب الله وکلمته وقلب الله
وبابه الذی یؤتی منه ادخلوا الباب سجدا اغفر لکم خطایاکم وازید المحسنین وبی وعلی یدی
تقوم الساعة وفی یرتاب المبطلون وانا الاول والآخر والظاهر والباطن وبکل شیء علیم

یعنی من زمین را بگسترانیدم و کوههای آن را برکشیدم و عیونش را منفجر و انهارش را منشق و اشجارش را
غرس و اثمارش را پرورش و ابر را انشاء و رعدش را بگوشها رسانیدم و برقش را نورانی و آفتابش را
فروزنده و بارانش را ریزنده و ماهش را نماینده و ستارگانش را منصوب ساختم اَنَا وجه الله
وَاَنَا جنب الله وانا لسان الله واَنَا ید الله وانا قدرة الله واَنَا مشیة الله وانا سیف الله
القاطع معانی این کلمات روشن است و محتاج بترجمه نیست واَنَا الاول والاخر واَنَا الظاهر والباطن وانا
وانا وارث الارض وانا سبیل الله وبه عرفت بقیه این عبارات در آخر همان خطبه او است
در مناقب مروی است که روزی مردی حضرت امیر المؤمنین ع عرض کرد در چه حال و چگونه صبح فرمودی فقال
اصبحت وانا الصدیق الاکبر والفاروق الاعظم وانا وصی خیر البشر وانا الاول وانا الآخر
وانا الباطن وانا الظاهر وانا بکل شیء علیم وانا عین الله وانا جنب الله وانا امین الله
علی المرسلین بنا عبد الله ونحن خزان الله فی ارضه وسمائه وانا امیت وانا احیی وانا حی لا اموت
چون این کلمات بزبان مبارکش بگذشت مرد اعرابی متعجب شد و خیره خیره بحضرت نگاه میکرد وانا ده [illegible]
وانا صاحب الرجعات والکرات وصاحب الصولات والنقمات والدولات العجیبات منم صاحب رو آوردنی
پس از رو آوردنی و بازگشتی پس از بازگشتی که بارها بدنیا بازگشت خواهم کرد منم صاحب برگشتنها و رو آوردنها منم
صاحب حملها و نقمتها و دولتهای عجیب منم انا قرن من حدید وانا عبد الله واخو رسول الله
منم حصار آهنین منم بنده خدا و برادر رسول خدا اَنَا امین الله وخازنه وعیبة سره وحجابه ووجهه
صراطه ومیزانه منم امین خدا و خزانه دار خدا و صندوق سر خدا و حجاب خدا و وجه خدا و صراط خدا و میزان
خدا انا الحاشر الی الله منم جمع کننده خلق خدا بسوی خدا انا کلمة الله التی یجمع بها المتفرق ویفرق بها

الجمع منم کلمهٔ کلمه آنجا سیکه پراکنده‌ها را به آن جمع میکنم و جمیع شده‌ها را به آن پراکنده میکنم انا اسماء الحسنی والمثله العلیا وآیة الکبری منم اسماء حسنای خدا و مثلهای بلند خدا و آیه بزرگ خدا انا صاحب الجنة والنار اسکن اهل الجنة الجنة واهل النار النار والی تزویج اهل الجنة والی عذاب اهل النار والی ایاب الخلق جمیعا منم صاحب بهشت و دوزخ اهل بهشت را در بهشت جای دهم و اهل جهنم را جهنم در اندازم و تزویج اهل بهشت با منست و عذاب اهل جهنم در دست من و بازگشت همه خلایق بسوی من است وانا الایاب الذی یؤوب الیه کل شیء بعد القضاء والی حساب الخلق جمیعا منم مرجع امورات که همه چیز بعد از قضا بسوی آن بازگردند و حساب همگی خلایق با منست انا صاحب الهنات والمؤذن علی الاعراف منم صاحب تدبیرها و در رکیها و ندا دهنده و دعوت کننده اعراف انا بادر الشمس منم در پیش چشمه آفتاب ظاهر شوم انا دابة الارض منم دابة الارض انا قسیم النار وانا خازن الجنان منم قسمت کننده جهنم منم خازن بهشت انا صاحب الاعراف منم صاحب اعراف انا امیر المؤمنین ویعسوب الدین والمتقین والسابقین ولسان الناطقین وخاتم الوصیین ووارث النبیین وخلیفة رب العالمین منم پادشاه مؤمنان و سر پرهیزکاران و آیه سابقان بسوی بهشت و زبان سخن گویان و خاتم اوصیاء و انبیاء و خلیفه خدا انا صراط المستقیم وقسطاسه والحجة علی اهل السموات والارضین ومافیهما ومابینهما منم صراط المستقیم میزان عدل خدا منم حجت خدا بر اهل آسمانها و زمینها و آنچه در آنها و آنچه در میان آنهاست انا الذی احتج بی علیکم فی ابتداء خلقه وانا الشاهد یوم الدین منم آنکسیکه خدا تعالی در ابتداء آفرینش مرا حجت گردانید بر شما و بر خلق بازپسین منم شاهد روز قیامت انا صاحب علمت المنایا والبلایا والقضایا وفصل الخطاب والانساب واستحفظت آیات النبیین المستحفظین ومنم آنکسیکه نزد من است علم مرگها و علم بلاها و علم قضاها و علم قرآن و علم نسبها منم حافظ دین و شریعت سید المرسلین و آیات انبیائی که کافران پیش از ایشان

استخفاف نمودند و اهانت کردند همه حفظ نمودم اَنَا صاحب العصا و المیسم منم صاحب عصا و میسم اَنَا الذی سخرت لی السحاب
والرعد والبرق والظلم والانوار والریاح والجبال والبحار والنجوم والشمس والقمر منم آنکسیکه در حکم من ابرها
و رعدها و برقها و نور و ظلمت و بادها و کوهها و دریاها و ستارگان و آفتاب و ماه اَنَا الذی اهلکت عاداً و ثموداً
و اصحاب الرس و قروناً بین ذلک کثیراً منم هلاک کننده قوم عاد و ثمود و اصحاب الرس و دولتهای بیشمار که در میان
عاد و ثمود بود اَنَا الذی ذللت الجبابرة منم هلاک کننده و ذلیل کننده ستمکاران انا صاحب مدین و مهلک
الفرعون و منجی موسیٰ و انا منم هلاک کننده فرعون و نجات دهنده موسی اَنَا القرن الحدید منم قلعه آهنین اَنَا
فاروق الامة منم فاروق این امت اَنَا الهادی عن الضلالة منم راهنما و رهاننده گمراهان از ضلالت اَنَا
الذی احصیت کل شیءٍ عدداً بعلم الله الذی اودعنیه و سره الذی اسره الی محمد ﷺ و اسره النبی الی
منم آنکسیکه عدد هر موجودی را میدانم و همه را شمرده ام بعلمی که خدا بمن سپرده و بسری که به پیغمبر خود محمد ﷺ سپرده است و او بمن
سپرده است اَنَا الذی انحلنی ربی اسمه و کلمته و حکمته و علمه و فهمه منم آنکسیکه پروردگار من بخشیده
نام خود را بمن داده کلمه خود را و حکمت خود را و علم خود را و فهم خود را معاشر الناس اسئلونی قبل ان تفقدونی
ای مردم از من سؤال کنید آنچه را که بر شما مشکل است و نمیدانید پیش از آنکه مرا نیابید اَنَا علم الله منم علم خدا
اَنَا قلب الله منم قلب خدا که همه علمها در من محفوظ و مکنون است اَنَا لسان الله منم زبان گویای خدا اَنَا عین الله
منم چشم بینای خدا اَنَا جنب الله منم دست خدا اَنَا ید الله منم دست مبسوط خدا بر بندگان برحمت و مغفرت
هر که مرا شناخت و حق مرا دانست پروردگار خود را شناخته منم حجة خدا در زمین بر بندگان او و انکار من نمیکند
کسیکه بخدا و رسول انکار کند و کافر گردد منم که خدا تعالی همه راهها را برای من مفتوح گردانیده و علم منایا و بلایا
و علم انساب را بمن عطا کرده و منم که بعالم ملک و ملکوت نظر کردم و هیچ چیز از نظر من پنهان نبود نه آنچه

قبل از

قبل از من بوده و آنچه بعد از من خواهد آمد تم کردین خدا بولایت من کامل شد و نعمت را بر بندگان تو بسط ولایت من خداوند تمام کرد چنانچه در آیه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی فرمود پیش از این این بنده بی بضاعت را مقدور و میسر نشد که از خطبات مبارک آن لسان ید الله الاعظم جمیع و فراهم نماید از کتبی که در نزد خود موجود داشت تا این اندازه توانست بسمت تحریر آورد چه خوش میگوید ابن ابی الحدید که از علمای معتزله است تقیلت افعال الربوبیة التی عنک نرت بها من شک انک مربوب یعنی افعال و اعمالی که از تو سر میزند همه افعال و اعمال خداوندی است و به آنچه باید معذور داری کسانی را که شک کردند تو پروردگاری و همچنین شافعی گوید کفی فی فضل مولانا علی وقوع الشک فیه انه الله و نیز یکی از عرفا سروده و گفته است و فیهم تجلی الله جل جلاله و فیهم رأیناه بعین البصیره یعنی خداوند عزوجل در علی بن ابیطالب و ائمه علیهم السلام تجلی و ظهور نموده و ما خدا را در ایشان با دیده بصیرت دیده ایم شعرا و فضلای از عرب و عجم از شیعی و سنی از این قبیل مدیحه در ذات و صفات آن ولی و او در شعال و مظهر ذات خداوند ذوالجلال سروده و ستوده اند که اگر بخواست تحریر و رقم دارد صفحه را گنجایش و وقت مجال نیز این عبد ذلیل را توانائی و آرامش نداشت این دو بیت را هم از ابن ابی الحدید و شافعی بنظر الفضل ما شهدت به الاعداء مرقوم داشت و این عبد ذلیل با فهم علیل و فکر قلیل خود این دو رباعی را عرض و معذرت میخواهم

من نگویم علی خدا باشد — می نگویم که او جدا باشد

اوست با حق و حق بود با او — این سخن قول مصطفی باشد

رباعی

من نمیگویم علی باشد خدا — لیک میدانم که او نبود جدا

هر که بیند بین ایشان دوئی — احول است و چشم خود سازد دوا

واین قصیده منظومه را که خطبات مندرجه را مفادست بزبان الکن خود چون مناسب مقام دید بعرض رسید

ای علی مرتضی ای کارفرمای قضا ای که باشد خاک را اندر محبت مستهام

تو مثال ایزدی در تو ازل پیشین رقم تو کتاب عالمی در تو ابد مشکین ختام

روی تو یک تابش افکند و همی گفتند صبح موی تو یک جنبش آورد و همی خواندند شام

هیچ مرغی بی تو هرگز می نگسترده است بال هیچ موری بی تو هرگز می نبسپرده است کام

ذره ذره این جهان عضو تو و جزء تو است عضو را هرگز نباشد جز بشخص خود قیام

بازوی قدرت نمایت کو نبی را از ازل هم بود نایب مناب و هم بود قایم مقام

انکه اندر لوحه وحدت بدی اول سخن انکه اندر دفتر کثرت بدی آخر کلام

دشمن تو هم به بازوی تو بر گیرد درفش یاور تو هم به بازوی تو بردارد حسام

آن خلاف از تو ستاند در تو خواهد انحراف وین دلیل از تو بیابد وز تو جوید اعتصام

مهر تو جنت شود آن را بگاه موهبت قهر تو دوزخ شود این را بروز انتقام

آفرینش جلوهٔ از اهتمام جود تست می نیاید جود تو گر باز گیرد اهتمام

در جهان نور تو و احمد دو قسم واحد است باز رخ چون از جهان تابی نماند انقسام

کیست میکال اعتنای تست در رزق عباد چیست جبرئیل التفات تست در وقت پیام

انبیا امواج بحر تست جوشنده محیط اولیا امطار ذات تست بارنده غمام

صد هزاران موسی از برق تجلی سوختی روی تو گر بر کشیدی این حجاب تیره فام

صد هزاران عیسی اندر دامنت آویختی رای تو گر مصلحت دیدی پی دفع سقام

لی

نیست یزدان که تو نام و نشان آورده   کس از آن ذات مقدس بی نشان و اندام

حق چه با نام و نشان آید تویی نام و نشان   هم تو ذات لایزالی هم تو حی لاینام

خواستم گویم زمام کامیابیت در کف است   نیک چون دیدم تو خود هم کامیابی هم زمام

بعد از ذکر خطبات شریف از خداوند متعال توفیق و سعادت میخواهد و قدرت و توانائی مطلبد که بتواند نام و القاب مبارک آن ولی کردگار را بطور جامع در این صحیفه در طی تحریر و نگارش درآورد نام مبارک آنحضرت بحکم خداوند تعالی علی[ع] است و در این نام مبارکش که حق تعالی بر این نام او را خوانده بین شیعه و اهل سنت و جماعت اختلافی نیست و متفق علیه در کتب خود آورده اند که بعد از تولد آنحضرت ابوطالب[ع] آن بزرگوار را بر روی سینه خود گرفته و به ابطح آمده و در مقام مناجات با قاضی الحاجات برآمده و این بیت را انشاء نموده

یا رب ذا الغسق الدجی   والقمر المبتلج المضی

بین لنا من علمک المقضی   ماذا تراه فی اسم ذا الصبی

یعنی ای پروردگار تاریکی و روشنی این مولود را چه نام باید در این وقت سحابی در بین آسمان و زمین پدید آمد و ابوطالب[ع] را فرو گرفت و همچنان علی[ع] بر سینه او بود و از میان آن سحاب لوحی به او دادند که بر آن نوشته بود

و آن لوح را ابوطالب[ع] در کعبه بیاویخت و آنحضرت به علی[ع] نامیده شد و نیز در معراج خطاب به رسول خدا شد که ای محمد اقرء منی علیاً السلام و قل له انی احبه و احب من احبه یا محمد من حبی لعلی اشتققت له اسماً من اسمی فانا العلی العظیم و هو علی و انا محمود و انت محمد یعنی ای محمد علی[ع] را

از من سلام برسان وبگو او را دوست میدارم وهرکه او را دوست دارد او را دوست دارم وا زدوستی که مرا
با او ست نام او را از نام خود برآوردم من علی عظیم هستم واو علی است ومن محمودم وتو محمد ودراین حدیث نیز
از قول رسول خدا صلعم مخالفین وموالفین متفقند ونام دیگر آنحضرت حیدر است چنانچه در جنگ با مرحب میفرماید
اَنَا الذی سمتنی امی حیدرہ ووجه تسمیه این نام شریف را هم شیعه وسنی در کتب خود آورده اند که آنحضرت
در حال رضیع در گهواره اژدهائی را با دست یداللهی از هم تا گلو درید چون فاطمه والده ماجده پیش آمده دید
او را باین نام مبارک نامید یعنی حیدر گر شرح این قضایا مشروحاً در کتب اهل سنت وجماعت وشیعه مذکور و بینا
بنده ام در جزو احادیث شرح متعرض شده ونیز خداوند کریم بنا بر خبر ابن شهرآشوب که در کتاب الانوار
رقم کرده آنحضرت را سیصد نام در قرآن مجید یاد فرموده که ابن حماد هم این معنی را انشاد واهل تاریخ متعرض آن شده

اَللهُ سَمّاهُ اَسْماءً تَرَدَّدُ فی — اَلْقُرآنِ یَقْرَؤُها فی مُحْکَمِ السُّوَرِ
فِی الْحِجْرِ وَالنَّمْلِ وَالْاَنْفالِ قَبْلَهُما — وَالصّافاتِ وَفی صادٍ وَفِی الزُّمَرِ
وَقیلَ سَمّاهُ فِی التَّوراةِ تَمْشِئُ فی — الْاِنْجیلِ یَعْرِفُهُ التّالُونَ فِی الزُّبُرِ
وَاخْتارَهُ وَارْتَضاهُ لِلنَّبِیِّ اَخاً — وَلِلْبَتُولِ بَعْلاً خِیرَةَ الْخِیَرِ

واین بنده هم در احادیث سابق الذکر آیاتی را که نام آنحضرت در آن اشاره شده ودر قرآن مجید مذکورست
متعرض شده ام پس از رجوع به آن احادیث طالبین بنامهای مبارک آنحضرت علم حاصل خواهند نمود بالجمله
نامهای دیگر آنحضرت در عالم ملکوت در آسمان شمشاطیل در لوح قنصوم در قلم منصوم در عرش معین
در نزد رضوان امین در نزد حور العین اصب در صحف ابراهیم حزبیل در عبرانی بلقیاطیس در سریانی شروحیل
در توراة ایلیا در زبور اریا در انجیل بریا در صحف حجر العین در قران علی در نزد رسول ناصر ودر نزد عرب علی

و در نزد هندوان مکبیکر روایتی کُرا در نزد رومیان بطرس در ارمنیه فرق روایتی اطفاروس در صقلاب
فیروق در فرس خیر روایتی فیروز در ترک ربتیر روایتی داح در سواحل بحر خزر برین: در نزد دیلمیان فنی
در حبشه بتریک روایتی کرقنا در فلاسفه یوشع در کهنه بوی جماعت جن حبین شیاطین مدمر مشرکین
موت احمر مؤمنین سحابه بیضا و دایه اش میمون مادرش حیدر پدرش گاهی ظهیر و وقتی حرب و مادرش
گاهی اسد و خداوندش علی خواند و اما کنیه آنحضرت ابو الحسن و ابو الحسین و ابو الریحانتین
و ابو تراب و ابو السبطین و ابو الشهدا و ابو محمد و اما القاب آنحضرت از پانصد کمتر نبود چنانچه
در کتب علمای سلف و محدثین سابق هریک مقداری از القاب مبارک را متذکر شده و این بنده حتی
المقدور سعی نموده بشرحی که در این اوراق بنظر خوانندگان میگذراند جمیع صفحات این کتاب را بذکر
آنها مزین میدارد نخستین امیر المؤمنین ع که این لقب مبارک را در روز غدیر خم جبرئیل امین از خداوند جلیل
آورده و رسول خدا ص با حضور مهاجر و انصار فرمود سلّموا علی علیّ بامیر المؤمنین و اول کسی هم که به این لقب
بعلی ع سلام کرد عمر بن الخطاب علیه اللعنة والعذاب بود دوم اسد الله و خلیفة الله و ید الله و قدرة الله
وَ حق و عدل و عروة و قسوره و شحنة النجف و امیر النحل و یعسوب الدین و قاتل المشرکین
و مبیر القاسطین و موالی المؤمنین و المرتضی و نفس الرسول و اخ الرسول و زوج البتول
و سیف الله المسلول و امیر البررة و قاتل الفجرة و قسیم الجنة و النار و صاحب اللوا و سید العرب
و خاصف النعل و کشاف الکرب و صدیق الاکبر و فاروق الاعظم و باب مدینة العلم و مولی
و وصی الرسول و ولی الله و قاضی دین الرسول و منجز وعد الرسول و کرار غیر فرار و کاسر اصنام الکعبة
و رفیق الطیر و محارب الاحزاب و قاصم الاصلاب و شاهد و داعی و هادی و ود العرش

وقائد الغر المحجلين ومذل الاعدا ومعز الاولياء واخطب الخطبا وقدوة اہل الکساء وامام الائمۃ الاتقیاء

ومميت البدعۃ ومحي السنۃ والاعب بالسنۃ والحصن والحصين وخليفۃ الامين وليث الثرى

وغيث الورى ومفتاح الندى ومصباح الدجى وشمس الدجى وشمس الضحى واشجع من ركب ومشى وابهى

من صام وصلى ومولى كل من له رسول نبي والمعتصم بالعروة الوثقى والفتى اخو الفتى والذي انزل فيه

ہل اتى واكرم من ارتدى واشرف من احتدى وافضل من راح واغتدى الهاشمي المكي المدني

الابطحي الطالبي الرضي المرتضى القوي الجري اللوذعي الاريحي الوفي الذي صدق الرسول

الذي تصدق بخاتمہ في الركوع الكوكب الازہر الصارم الذكر صاحب براءة وغدير خم وساقي الكوثر

ومصلي القبلتين واعلم من في الحرمين والضارب بالسيفين والطاعن بالرمحين وابن عم المصطفے

وشقيق النبي المجتبى سيد النجباء نور الاصفياء ہادي الاولياء قبلۃ الرحماء قدوة الاوصيا

امام الاتقياء امير الامراء امين الامناء ثمال الضعفاء غصۃ الاعداء مرشد العلماء مقتدا الفقہا

اعلم القراء اقضا ذوي القضاء ابلغ البلغاء اخطب الخطباء انطق الفصحاء مجير الشعراء

اشہر اہل البطحاء شہيد الشہداء زوج فاطمۃ الزہرا صاحب الراية واللواء دافع الكرب والبلا

معز الاولياء مذل الاعداء السابق بالوفاء ثاني اہل الكساء مضحح مردة الحروب بالدماء

الخارج عن بيت المال صفر اليد عن الصفراء والحمراء والبيضاء اعلم من فوق رقعۃ الغبراء

وتحت اديم السماء المتأنس بالمناجاة في ظلمۃ الليلۃ الليلاء حجۃ سيد الانبياء مقدم الوصيين

والنقباء خليفۃ رب الارض والسماء ما غرتہ سمراء ولا بيضاء وما اشتبہتہ صفراء ولا حمراء

وما اعجبتہ عيناء ولا حوراء ولا مزرعۃ خضراء ولا مدرعۃ دكناء ولا بردة وقضاء

المطهر المجتبی المنذر المرتضی المأمون المقتدی الخطة الکبری العروة الوثقی الآیة الکبراء الحجة العظمی
المحنة للوری السبب الاعلی المستقیم علی الهدی قطب الرحی مصباح الدجی جوهر النهی بحر اللهی
مستقر الوعی قطاع الطلی شمس الضحی ابوالغر فی ام القری المبشر باسطم البشری المطلوب للدنیا
موثر الآخرة علی الاولی رب الحجی بعید المدی مشید الفتوی ندیه هرون من موسی مولی لمن کان
رسول الله مولی کثیر الجدوی شدید القوی سالک الطریقة المثلی المعتصم بالعروة الوثقی
اتقی ازال عنه حل اتی اکرم من ارتدی اشرف من احتذی اعلم من ابتدی احمی من اجتبی افضل
من راح واغتدی اشجع من رکب ومشی ازهی من صام وصلی مکافح من عصی وثق فی دین العصی
مراقب حق الله این امر ونهی الذی ماصبی فی الصبی وسیفه عن قرنه ما نبی اقام الحجة الزهرا وجلا ظلم
الشرک وجلا شمس الضحی بدر الدجی نجم اهل العباء علم الهدی ابن عم المصطفی الملقب بالمرتضی

ونیز القاب دیگر حضرت

کشاف الکرب مضاف العقب الی النب معطوف السب علی النسب المخصوص باشرف الاصل والحسب
الهاشمی الام والاب المفترع ابکار الخطب الآمر بالادب مسعر حرب ومزمر خطب سید العرب
رجل اللبیتة والکتیب والحراب والمحراب والطعان والضراب والخیر والحباب بلا حجاب
مطعم السغاب بجفان کالجواب مبین المعضلات بالجواب الصواب مضیف النسور والذئاب وقاصم
الاسباب بالماضی الذباب نازم الاحزاب قاصم الاصلاب حزاز الرقاب بابن الغراب مفتوح
الباب الی المحراب عند سد ابواب سایر الاصحاب جدید الرغبات فی الطاعات والثواب بالی الجلباب
رث الثیاب رواض الصعاب معسول الخطاب عدیم الحجاب والحجاب ثابت اللب فی مدحض الالباب

عدیم اشباہٍ واضراب ومرشد عجم واعراب ذواعراب وذواغراب من جمع بین عقل وصبا واجل النصر
علی کل مصاب وعلی کل اوجاع واوصاب الذی زہرہ بہ کل محراب یوم محرر رقاب وکونا مضرب رقاب
وتقدم جنان عراب مجدل الارآب معفرین بالتراب المکنی بابی تراب الامام المحارب لیس بجبان ولا ہارب
صنو الرسول والاخ والصاحب ولی الملک الغالب خواض المواکب بذال الرغائب الکرم للغریب والاقارب
الحلال للمشکلات الغرائب الذی لم یخرج بعد الانبیاء مثلہ فیما بین الصلب والترائب مخاصم الخلائق ورضی اللہ
طالب کثیر المناقب رفیع المراتب غالب کل غالب علی بن ابی طالب المعصوم من العیوب المحبوب الی
القلوب المنبئ ما شاء اللہ ورسولہ من الغیوب من العلم المکنون المحجوب الشعوب لقبائل الکفر والشعوب
حبیب رسول اللہ ربیب نبی اللہ صاحب القرابۃ والقربۃ کاسر اصنام الکعبۃ لیث الغابۃ افضل الصحابۃ
الذی من صفاتہ البنیان والبیت والباب والنبیۃ والبشری والبشر والبر والباس والبلاغ والبقیۃ والسلوی
منجز العدات قاصم العداۃ المفتاح للنجاۃ المفرج المشکلات السابق بالخیرات التالی للآیات
القبلۃ السادات ولی الخیرات کاشف الکربات دافع المعضلات صاحب المعجزات عین الحیوات
سفینۃ النجاۃ خواض الغمرات حامل الالویۃ والرایات مولی الاعمال والولایات منکس العزی واللات
کان للنبی جنۃ من جنانہ مشتقۃ من کرم عنصرہ وذاتہ یتاذی باذاتہ یتکلم الشکایۃ والشدایۃ ویتعدی
بفداتہ دعا اللہ بموالات ذی موالاتہ ومعادات ذی معاداتہ کان الرسول اللہ عضداً غیر مفتوتۃ ویداً غیر
مکفوتۃ وامۃً غیر منحوتۃ واوراقا غیر محتوتۃ السائب والتسنیم والتذکرۃ والتابع والتالی
الشق والثواب والثلۃ والجانی والجامع والجار والجوار والجنب اللہ والحطۃ المجاب
الحیدر الحاکم الحامد الحمید الحبر الحق الحبل الحسنۃ الحافظ الحلیم الحکیم الحامل

خیر البشر خیر البریہ خیر الامّۃ خیر الناس الحلیف الخاصف الخازن الخاشع الخضم الذکر
الذاکر والذائد والذریہ ذو القربیٰ ذو المحن ذو النورین الامام والطاہر القمر والابحر
الاطہر الطاہر الغرات الزاخر الاسد الخادر الربیع الباکر الخیر الذکر الصدیق الاکبر شفیع
فی المحشر الموت الاحمر العذاب الاکبر ابو شبیر و شبر الحیدر وما ادریک ما حیدر الکواکب الازہر
والقمر الانور والطود الاکبر والضرغام المصدر الطاہر المخیر والصمصام الذکر صاحب
البراۃ وغدیر ورایۃ خیبر کمی احد حنین وخندق وبدر الاکبر ساقی الکوثر الایمان المنیر
واللیل السیر والنجم المستنیر الامام والوصی والختن وابن العم والاخ والوزیر والمشیر
والضعفا مجیر والکافرین مبیر والجیش امیر ولکوس العطاء علی الفقراء مدیر الامام المختار
المعروف بلا انکار الواعظ بالنصح والانذار والقاتل الناکثین والمارقین والقاسطین والکفار
ہازم الجیش الجرار صاحب الذوالفقار قاتل عمرو ومرحب ذو الخمار کہف الاخیار ملجا الابرار
منجی الاخیار قمر الاقمار رغم الکفار قسیم الجنۃ والنار سید المہاجرین والانصار صنو حبیب الطاہر
ابن عم رسول المختار کرار غیر فرار امیر البررۃ قاتل الکفرۃ دافع الفجرہ فاقئ عیون السحرۃ
ثمرۃ بیعۃ الشجرہ لم یخالف اللہ طرفۃ عین فیما امرہ المشتری نفسہ یوم الحنین بحیدرہ معدن الحلم وفواد
عین بالکرم غزارۃ لم یطلب فی الدنیا امارۃ شقیق الخیر رفیق الطہر الآمر بالمعروف
والامر بالعدل والاول والآخر والظاہر والباطن والنظیر والصابر والبشیر والشاکر
ربانی الرعیہ الداعی الی الرضا والرضوان الرجل الرجال الراسخ الراکع الراحمہ الرشید
السید المرشد المنعم الموحد العالم الزاہد المتقی العابد الداعی الشاہد والمفلح المشاہد

نادیاً مؤیداً امیداً ساجداً سیداً اباً والداً الذاکر الذکر الذائد الذریہ ذوالقربی

ذوالمحن ذوالنورین السفینہ السابح السابق الساعة القبیان السبیل السلم السیدا لسند

الدین الدلیل الداعی العالم العلم العدل العباد العابد العادل العمر العزیز

الشم الناقع السیف القاطع المفلح المثل المقدم المؤتمن المؤمن المتوسم المیمون البا

المخاصم النفس الناس النسب النور النجم الناصر النصرة النعمة النعم الامیر الامین

الایمان الامة الامانة الاولی الافضل الاحسان الآیة الاذن الاذان الانسان

الاتقان شمس الشموس انس النفوس قابع الکفرة والمجوس مختار الملک القدوس فی ذات الله ممسوس

کلیم الشمس محی النفس الثانی من الخمس البری من کل دنس السید الشریف الکریم الغطریف

السامی المنیف المعصوم الحنیف الدیان العفیف طروق الکهف ذو الرجف مناقش الحروف

قتال الالوف مخرق الصفوف الآمر بالمعروف الامام الصدق الحنیف الحق المائل الی الحق

القائل بالصدق وفی فتیان الآفاق سید المهاجرین علی الاطلاق سابق المسلمین بالانفاق

ثار ما بقاء النفاق شاق جماجم ذوالشقاق کبش اهل الشام والحجاز والعراق شجاع طلوق الابطال

عند الطلاق امیر النحل خاصف النعل ازکی الاصل الامام الاول والوصی الافضل الآخر

والاول فحل المسؤل یوم الفزع الهول صاحب الانعام والطول والقوة والحول باب العلوم و

جمیع العلوم لمعلوم باب المقام حجة الخصام امام الانام مزین الایام ابو الاعلام بسیفہ

ظهر الاسلام سادا الانام کسر الاصنام اطال القیام اکثر الصیام اقل المنام کسا الایتام

ابو الایتام نفی الاعدام افشاء السلام اطعم الطعام علم الکرم اللثام الهادی الی دار السلام

الصدیق الاکبر فی الانام والفاروق الاعظم بین الحلال والحرام الدین القوی القویم والقران العظیم
المولی الرحیم النبأ العظیم وان لدینا لعلی حکیم الصراط المستقیم ما عبد الصنم ولا سجد لحجر لعلم
وعاء حکمة وحلم بطین من العلم منبع العلم مستقر الحلم امیر المومنین امام المسلمین سید الوصیین
فارس المسلمین امام العالمین نور المطیعین رایة المهتدین قائد الغر المحجلین حجة العالمین دلیل
السالکین زوج سیدة نساء العالمین مبیر الشرک والمشرکین مبیر الظالمین مدرک الهاربین نکال الطالبین
موضع حاجات الطالبین صریخ المستصرخین غیظ المنافقین صالح المومنین ساقی المومنین فی یوم الدین
اول السابقین افضل المجاهدین قاتل المجاهدین خیر الوصیین ابو الآدمیین احسن المجتهدین
زین العابدین یعسوب الهاشمیین والمومنین زینة المجالس المومنین نفس الیقین حصن الحصین خلیفة
رب العالمین العین المعین الناصر المومنین فی یوم الدین قوة دین المبین وارث الملکین وارث علم
النبیین حبل الله المتین لسان الحق الناطق بالحق المبین المومن الامین المنصور المکین غرة المهاجرین
صفوة الهاشمیین انزع البطین ازال من الشرک المشرکین بطین من العلم والیقین عنوان صحیفة المومنین
قائد الغر المحجلین انهزم منه جند الشیاطین واعتضد بنصرته خاتم النبیین اقل الثقلین المتجمل بالسبطین
ومن ردت شمس مرتین فی علمه وحلمه وعمله ذو الشرفین وفی سیفه وجهاده ذو الفضلین وفی صبره وشکره
ذو الحسنین وفی ابیه وامه ذو النسبین واول من ولد من هاشمیین وفی نفسه وزوجته ذو الرایتین
وفی ولده ذو النورین وزوجته البحرین والد السبطین ابو الحسن وابو الحسین مهاجر الهجرتین
مبایع البیعتین المصلی الی القبلتین الحامل علی فرسین الضارب بالسیفین الطاعن بالرمحین
اسمح کل ذی کفین افصح کل ذی شفتین ابصر کل ذی عینین اسمع کل ذی اذنین اعطش کل ذی بدن

اقوی کل ذی عضدین ارمی کل ذی ساعدین اطعن کل ذی اذنین افرس کل ذی فخذین اقوم کل ذی رجلین
اعلم من فی الحرمین صاحب بدر و احد و حنین راسخ القدمین بین العسکرین قائد افراس العراقین فارس
منبری الحرمین مولانا و مولی الکونین السابق بالایمان المشهور بالاتقان المعروف بالاحسان المذکور فی الفرقان
المذکور فی القران ففی القران له التبیان وفی التوراة له البرهان وفی الانجیل له البیان وفی الصحف له الذکر
الکلیم مع الجن والثعبان القاتل الجن والانسان زکی به الحرمان واذعن بالفضل له العمران ومن صلبه
ابتهل الثقلان صاحب الدینه موضع السکینه المسمی بالسفینه ممیت البدعه دافع الکربه محی الحسنه
القائد الی الجنه القائم بالفرض والسنه المهیب فی الانس والجنه المصرف فی الجهاد الاسنه الباذل المنه
الاحسان بالامتنه کاتب جواز اهل الجنه الحق عن بیانه والسکینه علی لسانه نقطه دائرة المروه ملتقی
شرف الابوة والنبوة واسطه قلادة الفتوة ابو العلم ابو اللب ابو الامر ابو الارحام اخو رسول الله
وابن عمه المخصوص بکامن امره الذاب عنه کیده وسهمه وکشاف کربه وغمه ومساهمه فی لحمه ودمه
مسیط لحمه الجمه ودمه بدمه والمحیط بعلمه ابو الائمه مقتدی الامه مزیل الغمه خلیفه فی امته
ورمع القران اشاره بفضله وسابقته وولایته هو العلی الوصی الهاشمی المکی المدنی الابطحی الطالبی
الرضی المنافی القمقام الاجودی القوی الحری اللوذعی الاریحی المولوی الصفی الموفی المهدی
السمی الزکی التقی النقی للمؤمنین ولیا حفیا وللنبی وصیا ومن امن به صبیا وکلم عیسی به المهد صبیا
هرونه فی البریه والنفیه فی الوصیه اعلم الناس بالقضیه افضلهم عند الله مزیه ولی الله وصی رسول الله
سدید الرای کثیر الآی المتقی والمصدق المتصدی والمحسن المنادی والمصباح المهتدی والخیر
الرضی والارض الزکی المسمی بعلی عروة الوثقی والعینه الاعلی الملقب بالمرتضی مظهر العجائب ومظهر الغرائب

السید نجم

غالب کل غالب علی بن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه وعلی اولاده الائمه الطیبین الطاهرین
الحمد لله والمنة که با حال ناتوانی آن قدرت و توانی را یافتم و این توفیق و سعادت را فایز گردیدم که از تحریر
اسماء مبارک و القاب مقدس مولانا امیرالمؤمنین که بحال تفرق بود به اندازه که صفحات آخر این کتاب را مزین دارم
جسمی و از مطالعه آن کام شیعیان و دوستان را شیرین چون شهد انگبین دارم بقول شاعر معروف که حسنش امروزه و لود
حریف مجلس ما خود همیشه دل میبرد علی الخصوص که پیرایه بر بشر بستند این بیت چه مناسبت خوب پیدا نموده
بکلمات و مضامین این کتاب هر کلمه از کلمات و هر سطری از سطور این اوراق بواسطه ذکر فضایل و مناقب مولانا
امیرالمؤمنین علیه السلام جذب قلوب و دلربائی مخصوصی از دوستان و شیعیان بخصوصه از اهل ذوق و عرفان نموده و اکنون
که خاتمه آن از اسماء مبارکه و القاب مقدس بحضرت مزین است اقصی الغایه و بلا نهایه شاد و شاد خاطر و شیرین
کام میدارد هرچند این اوراق را کاغذی نامطلوب و مرکبی نامرغوب و خطی منحوس معیوب است و در انظار
کوتاه نظرانی که با دیده بدبینیشان بخط و قال و زینت و زیبائی تمایل دارند و افسانه خوانی را مطلوب خاطر میدانند
بنظر حقارت بر آن خواهند نگریست و قدر و منزلتی بر آن قائل نخواهند شد ولی شیعیان و دوستان و اهل ذوق
و درویش دلان را که بنظر حق بین بر احادیث شریف مذکوره در آن بنگرند و فضایل و مناقبی از مولای
متقیان ملاحظه کنند البته قدر و منزلت آن را خواهند دانست و نظری بکاغذ و مرکب و خط مرغوب یا نامرغوب آن
نخواهند داشت و بر خود فرض و واجب خواهند شمرد که چون قرآن حمید و کلام مجیدش بالبیت احترام نمود
و مفاد لا یمسه الا المطهرون را درباره اش باید معمول و اجرا داشت هرگاه آن حال توانائی و قدرت
برایم بود و دستم عاجز از تحریر و چشم معذور از نظر نبود در شأن و منزلت این کتاب مقدس شرحی که نقد اهل
ذوق را شیرین تر از اول دارد در طی تحریر و نگارش قدمی آوردم که هر کس را واجب افتد بدون نظر حقارت

بخطوط آن نگذارد و چشم بحدیث فضایل آن نگشاید کز این خطوط و سطور و احادیث و فضایل مخصوص و منسوب
به آن وجود مقدسی است که در جنگ صفین فرمود به اصحاب خود انا کلام الله الناطق ولی چه باید
نمود که از هر حیث عجز از تحریر دارم و مقصود و منیت بعرض و سمع دوستان رسانم و امید دارم چنانچه آفریدگارم
لباس بشریت در ابتدای خلقتم پوشانید و بصورت انسانم خلق فرمود و خمیر و خمیرمایه طینتم را از فاضل طینت
پاک و مقدس اجداد بزرگوارم محمد مصطفی و علی مرتضی و اولاد طیبین طاهرین ائمه هدی صلوات الله و سلامه علیهم
سرشته و داشت و بعرصه شهود و بروز وجود آورد و در زمره دوستان و شیعیان ایشانم قرار داد و این نعمت عظمی را از خوان نعم خود
انعامم فرمود و به این خلعت گران بهایم مخلع ساخت و این قدرت و توانائیم در حال ناتوانی که عاجز از تحریر
بودم داد که توانستم این کتاب مستطاب مقدس را که مطلوب خاطر دوستان و شیعیان و منظور نظر فرشتگان و ملائکه
گردو بیان است با این فهم علیل و ناطقه لال بپایان آوردم و امیدوارم عواقب امورم تا نفس آخرین بخیر و خوبی بگذرد
اللهم اجعل عاقبة امورنا خیرا بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و اولادهم الائمة الهدی صلوات الله علیهم و سلامه اجمعین
هر دم از این باغ بری میرسد تازه تر از تازه تری میرسد در این وقت که مشغول تحریر خاتمه کتاب بودم
و بیانات الکن خود را بپایان میآوردم در مخیله خیالم چنین گذشت و منتقل بر این گردیدم که در موقع استخراج احادیث
فضایل و مناقب مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام احادیثی در فضیلت مولاتنا صدیقه طاهره سلام الله علیها بنظر
در آورده و از استخراج و انتقال آن احادیث شریفه در این کتاب خودداری و غفلت ورزیده ام و از این
غفلت و مسامحه کاری خود را روسیاه و خطاکار و مقصر و گناهکار پیشگاه حضور مقدسه آن شفیعه روز جزا
دیده از خوف و وحشت و سخت خشیت آن محبوبه الهی حالم منقلب و قلبم مضطرب و اعضایم مرتعش گردید
پریشانه و متوحشانه سر بگریبان فکرت فرو برده که از این عمل ناستوده که روسیاه و منفعلم داشته چه گونه باید

چاره جوئی نمود و در همین حال که هوش و هواس و افکارم در شده حیرت مات و مبهوت افتاده بود قلب صنوبرم
بذکر آیه شریفه امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء متذکر و خاطر ضمیرم به پیشگاه مقدس مولای متقیان امیر مومنان
متوجه گردیده و الطاف و تفضلات خداوندم شامل حال و عنایات مولایم امیرالمومنین که در حال درمانده گی دستگیر
فریادرس بیچاره گان است باب چاره را برایم باز و ضمیر خاطرم متوجه براین فرمود که برای رفع این تقصیر خطایم در جمع
آوری همان احادیث متفرقه در کتب که در فضیلت جده ام صدیقه طاهره سلام الله علیها بنظرم رسیده مشغول کردم
و ضمیمه این مجموعه نمایم چون از توجهات لطاف و عنایات مولایم امیرالمومنین علیه السلام متوجه این قسمت شدم اضطراب
قلبم فرونشست و انقلاب حالم تسکین یافت و در صدد استخراج آن احادیث برآمدم و کتبی را که خود موجود داشت
حاضر و مشغول بجمع آوری آن کردیدم امید دارم مولایم امیر مومنان و جده ام صدیقه طاهره سلام الله علیهم قدرت
و توانائیم عطا فرمایند که بتوانم از عهده برآیم حدیث اول در کتاب معانی الاخبار از سید ابرار
خبر میدهد قال رسول الله صلعم خلق الله نور فاطمة قبل أن تخلق الأرض و السماء فقال بعض الناس
یا نبی الله فلیست هی انسیه فقال فاطمة حوراء انسیه قال خلق الله عزوجل من نوره قبل أن یخلق
آدم اذ کانت الأرواح فلما خلق الله عزوجل آدم عرضت علی آدم قیل یا نبی الله و أین کانت فاطمة
قالت کانت فی حقة تحت ساق العرش قالوا یا نبی الله فان کان طعامها قیل التسبیح و التهلیل
و التحمید یعنی فرمود رسولخدا صلعم خداوند خلق کرد نور فاطمه را از آن پیش که خلق کند آسمان و زمین را بعضی
از اصحاب عرض کردند فاطمه انسیه نیست فرمود فاطمه حوراء انسیه است و او را خداوند بیافرید از نور خویش
از آن پیش که آدم را بیافریند و گاهی که آدم را بیافرید نمودار گشت نور فاطمه ع بروی عرض کردند فاطمه
در کجا زیست مینمود فرمود در حقه سبز جای داشت در تحت عرش منزلیست عرض کردند طعام او چه بود

فرمود تسبیح و تهلیل و تحمید پروردگار فلما خلق الله عز وجل آدم واخرجنی من صلبه واحب الله عز وجل
ان یخرجها من صلبی جعلها تفاحة فی الجنة واتانی بها جبرئیل فقال لی السلام علیک ورحمة الله وبرکاته
فقال یا محمد ان ربک یقرئک السلام وان هذه تفاحة اهدیها الله عز وجل الیک من الجنة
یعنی فرمود رسول خدا وقتی بیافرید خداوند آدم را مرا در صلب او قرار داد و دوست داشت که از صلب من
فاطمه را پدید آورد لاجرم نور فاطمه را در بهشت بصورت سیبی برآورد و جبرئیل آن سیب را نزد من حاضر ساخت
و گفت این سیبی است از بهشت که خداوند بسوی تو هدیه فرستاد آن سیب را برگرفتم و بر سینه خود بچسبانیدم جبرئیل
گفت خداوند میفرماید بخور چون آن را بشکافتم از میان آن نوری درلمعان آمد و ساطع شد چنانکه مرا
فرو گرفت و به امر پروردگار آن را بخوردم از جبرئیل پرسیدم این نور که ازین سیب ساطع شده بود گفت این
نور منصوره است در آسمان و فروغ فاطمه است در زمین او را در آسمان منصوره نامند و در زمین فاطمه خوانند در آسمان
منصوره نامند برای اینکه دوستان خود را نصرت میفرماید و از آتش دوزخ خلاصی می بخشد و در زمین فاطمه میخوانند
برای اینکه شیعیان خود را از آتش دوزخ باز میدارد حدیث دوم در کتاب امالی شیخ صدوق حدیث را
مفضل بن عمر میرساند که در حضرت ابی عبدالله سوال کردم از ولادت فاطمه علیها سلام فقال ان خدیجة
لما تزوج بها رسول الله هجرتها نسوة مکة فکن لا یدخلن علیها ولا یسلمن علیها ولا یترکن امرأة
تدخل علیها فاستوحشت خدیجة لذلک وکان جزعها وغمها حذرا علیه یعنی فرمود حضرت
ابی عبدالله گاهی که رسول خدا خدیجه را تزویج فرمود زنان مکه از وی بگسستند در سینه و بیگانه روی
در نمی آمدند ازین روی خدیجه در وحشت و دهشت بود و خوف داشت تا زمانیکه بفاطمه علیها سلام حامل شد
و حضرت او در شکم با مادر سخن میگفت و مادر را بر مکروهات صبر همی میفرمود روزی رسول خدا در آمد و سخنان

فاطمه را

فاطمه را با مادر اصغا فرمود فقال لها یا خدیجة من تحدثین قالت الجنین الذی فی بطنی یحدثنی و یونسنی

فرمود ای خدیجه با چه کس سخن میکنی عرض کرد این کودک که در شکم دارم مونس من است و با من حدیث میکند

رسولخدا فرمود اینک جبرئیل بمن فرود آمد و بشارت میدهد که این دختر نسلی پاکیزه و خجسته که از نسل او امامان

پدید آورد و خلفای خدا باشند در زمین پس خدیجه شادمان شده و با همین حال فاطمه از بطن مادر با او حدیث

میگفت تا هنگام ولادت با سعادت او در رسید زنان قریش از خدیجه کناره جوئی نموده در این هنگام چهار زن

گندمگون از در بر خدیجه در آمدند خدیجه بیمناک شد گفتند بیم مدار ما را پروردگار تو بسوی تو فرستاده و اینک منیم

ساره و اشیاسند آسیه و مریم و کلثوم خواهر موسی است و برای امر مباشرت تو و خدمت تو از طرف پروردگار برگزیده

شدیم و مشغول پذیرائی خدیجه شدند فاطمه علیها سلام طاهر و مطهر متولد گشت و وقتی که متولد شد بیوتات مکه

مشرق نور گشت و در شرق و غرب عالم موضعی نماند الا آنکه از شعشعه نور فاطمه تابناک و روشن شد این هنگام

ده تن حور العین در آمدند و ابریقی از آب کوثر آورده و فاطمه را شستند و در خرقه سفیدی که از مشک و عنبر بویاتر

بود محفوظ داشتند و فاطمه بسخن آمده و گفت شهادت میدهم بوحدانیت خدای فرد بی همتا و نبوت پدرم محمد

مصطفی و بوصایت و خلافت شوهرم علی مرتضی و سیادت یازده فرزندانم ائمه هدی پس از آن بر آن جماعت

سلام داد و هر یک را بنام برخواند و بر روی ایشان تبسم فرمود پس بشارت دادند اهل آسمانها بعضی بر بعضی را

بولادت فاطمه و نوری در آسمانها جلوه گر شد که ملائکه تا آن زمان آنچنان نور دیدار نکرده بودند صلوات الله علیها

حدیث سیم خبر از ابن عباس و سپهر در ناسخ التواریخ متعرض است که قال النبی فاطمة سیدة

نساء العالمین من الاولین و الآخرین و انها لتقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف ملک

من المقربین و ینادونها بما نادت به الملائکة یا فاطمة ان الله اصطفیک و طهرک و اصطفیک

علی نساء العالمین یعنی رسولخدا فرمود سیده زنان عالمیانست فاطمه از اولین وآخرین واحدی از زنان عالم
بمقام او نمیرسند وگاهی که در محراب عبادت ایستاده میشود هفتاد هزار ملائکه میگویند ای فاطمه خداوند ترا برگزید
و پاکیزه ساخت و بر زنان عالم برگزیده داشت حدیث چهارم سیوطی بسند خود از مقداد وانس وابن عباس
آورده قال النبی ان دخل علی فاطمة وهی فی مصلاها وخلفها جفنة یفور دخانها فاخرجت
فاطمة الجفنة فوضعتها بین ایدیهما قال علی انی لک هذا قالت هو من عند الله ورزقه
ان الله یرزق من یشاء بغیر حساب یعنی رسول خدا فرمود وارد شدم بر فاطمه واو در مصلای خود بود وعبادت
خدای تعالی مینمود در قفای او جفنه در غلیان بود وبخار از او بالا میرفت پس فاطمه آن جفنه را برگرفت ونزد
من وعلی گذاشت علی گفت از کجا این طعام را بدست کردی عرض کرد از نزد خدا ورزق اوست برای ما وما
خداوند روزی میدهد بدون حساب هرکرا میخواهد حدیث پنجم شیعه وسنی در این حدیث متفق ودر کتب
وتصانیف خود آورده اند وراویان این حدیث را نام در اسناد خود مذکور داشته که در تزویج علی فاطمه را
رسولخدا بعلی چنین فرمود قال رسول الله ابشر یا ابا الحسن فان الله عز وجل قد زوجکها من السماء
من قبل ان ازوجک فی الارض ولقد هبط علی فی موضعی من قبل ان یأتینی ملک من السماء
له وجوه شتی واجنحة شتی لم ار قبله من الملئکة مثله فقال لی السلام علیک ابشر یا محمد
باجتماع الشمل وطهارة النسل فقلت وماذا ایها الملک فقال یا محمد انا سبطائیل
الملک الموکل باحدی قوائم العرش سئلت ربی عزوجل ان تاذن لی فی بشارتک و
هذا جبرائیل فی اثری یخبرک عن ربک عزوجل بکرامة الله عزوجل یعنی رسولخدا فرمود
ای ابو الحسن شاد باش همانا خداوند در آسمان فاطمه را در نکاح تو درآورد وفرشته از آسمان بزمین آمد

که اورون

که افزون از حوصله حساب چهره و صورت و بالها داشت پس مرا سلام فرستاد و گفت من سطائیل ملکم و یکی از قوائم
عرش را متوکلم از خدای مسئلت نمودم که مرا رخصت دهد که حامل این بشارت شده و مژده تزویج فاطمه را با علی
در حضرت تو بعرض رسانم اینک جبرئیل در اثر من در میرسد و از این کرامت که فاطمه راست آگهی میدهد هنوز سخن
سطائیل بنهایت نرفته جبرئیل در رسید و مرا سلام داد و پاره حریر سفید در دست من نهاد و بر آن حریر مکتوب بود
دو سطر از نور و جبرئیل گفت ای محمد خداوند برتر و بلند بر زمین مشرف شده و ترا از آفرینش اختیار کرد و برسالت برگزید
و کرت دیگر نگران ارض شد و علی را برگزید برای برادری و وزیری و صاحبی و دامادی تو و دختر تو فاطمه را با او
کابین بست و بحکم خدای تعالی شجره طوبی حامل حلی و حلل گشت و بهشت آراسته و پیراسته و حور العین بهر بهشت بسوی
صف در صف بایستادند و خداوند فرمان داد فرشتگان در آسمان چهارم در پیش باب بیت المعمور جمع و انجمن شدند
و از فراز نور و از حدود لوا عبور دهند و فرمان داد که رضوان منبر کرامت نور را بر باب بیت المعمور نصب کرد
آنگاه فرشته را که راحیل نام دارد بر آن منبر صعود دهد و خدای را تمجید و تحمید نماید پس راحیل بر منبر صعود نمود
و خدا را تمجید و ثنا بستود و تقدیس کرد آسمانها از در بهجت و فرحت بحرکت آمدند و اهتزاز گرفتند و ملائکه توجه
و تماشا آمدند حور العین اظهار شادی و خرمی نمودند و راحیل این خطبه را استوار کرد الحمد لله الاول قبل
اولیة الاولین الباقی بعد فناء العالمین نحمده اذ جعلنا ملائکة روحانیین و لربوبیته مذعنین
وله علی ما انعم علینا شاکرین حجبنا من الذنوب وسترنا من العیوب واسکننا فی السموات وقربنا
الی السرادقات وحجب عنا النهم للشهوات وجعل نهمتنا وشهوتنا فی تقدیسه وتسبیحه الباسط رحمته
الواهب نعمته جل عن الحاد اهل الارض من المشرکین وتعالی بعظمته عن افک الملحدین یعنی آنست که راحیل
سپاس گفت و شکر فرستاد که ما فرشتگان روحانی ربوبیت خداوند اذعان داریم و شاکریم که محجوب داشت ما را

از ذنوب و مستور داشت از عیوب و مسکن داد در آسمانها و قربت داد در سرادقات و باز داشت از شهوات و در عبادت
تقدیس و تسبیح خداوند بکه رحمت و نقش کرده است واختار الملک الجبار صفوة کرمه و عبد عظمته
لامته سیدة النساء بنت خیر النبیین و سید المرسلین و امام المتقین فوصل حبله بحبل رجل من اهله
الصاحبه المصدق دعوته المبادر الی کلمته علی بفاطمة البتول ابنة الرسول پادشاه جبار
اختیار کرد صفوت کرم و عبد عظمتش را علی بن ابیطالب ع را از برای کنیزک خود سیدهٔ زنان عالمیان دختر بهترین
پیغمبران و پیوستم رشته حبل المتین محمد مصطفی ص را با رشته رضین علی ع پس خطاب فرستاد حق تعالی بجبرئیل که فرو بند
عقد نکاح را که من تزویج کردم فاطمه کنیزک خود را که دختر محبوب من محمد است از برای عبد خود علی بن ابیطالب ع
پس محکم کردم عقد نکاح را و شاهد گرفتم جملهٔ فرشتگان را و شهادت خود را در این حریر رقم کنید و ملائکه بامر
خدا تعالی در این حریر شهادت خود را رقم نوشتند و اینک بسوی تو فرستاد و باید خاتم بر زنی و بمن سپاری تا در
رضوان مودعت بسپارم و بعد از مزاوجت علی ع و فاطمه درخت طوبی حلی و حلل خود را نثار کرد و فرشتگان
بر چیدند و بیکدیگر هدیه گشتند و تا قیامت مباهات نمایند و گویند این نثار فاطمه است حدیث ششم
سپهر باسناد خود از طرق شیعه و سنی متعرض است قال رسول الله ص فاطمة بضعة منی یولمنی ما یولمها
ویسرنی ما یسرها رسول خدا ص فرمود فاطمه پاره از تن من است متالم میدارد مرا کسی که او را متالم دارد
و میرنجاند مرا کسی که او را برنجاند و شاد خاطر میدارد مرا کسی که او را شاد خاطر دارد حدیث هفتم
صاحب کتاب فردوس که از بزرگان علمای اهل سنت و جماعت است باسناد خود از ابن عباس آورده قال
ان النبی قال لعلی بن ابیطالب ع ان الله عز و جل زوجک فاطمة وجعل صداقها جمیع الارض
فمن مشی علیها مبغضا لک مشی علیها حراما رسول خدا ص فرمود بعلی ع خداوند فاطمه را با تو تزویج

او

فرمود زمین را بصداق او مقرر داشت پس هر کس از دشمنان تو و فاطمه در زمین مشی کند مشی او حرام است
در زمین حدیث هشتم ابن شهرآشوب به اسناد خود آورده که رسول خدا فرمود قال ان الله تبارک و تعالی
بهدیة فی سلة من السماء وفیها کعک وموز وزبیب فقال هذه هدیة من رب جلیل الی فاطمة
وقلب من یده سفرجلة فشقها نصفین واعطی علیا وفاطمة نصفا وقال هذه من الجنة لکما
یعنی جبرئیل از آسمان هدیه فرود آورد و آن سبدی آکنده از نان و خرما و موز بهشت بود و نیز بهی بود آنرا
دو نیمه کرد نیمی بعلی و نیمی بفاطمه داد و گفت این هدیه ایست خاص شما از بهشت که خداوند جلیل فرستاد
و نیز حله از بهشت برای فاطمه آورد که بهای آن با تمامت دنیا برابری میرفت و چون فاطمه آن جامه را
بپوشید زنان قریش در حیرت شدند حدیث نهم علمای اهل سنت و جماعت و شیعی به اسناد خود از سلمان
و غیر سلمان آورده اند و متفق علیه است که بعد از بردن عمر علی را بعنف بمسجد برای بیعت با ابی بکر صدیقه
طاهره سلام الله علیها بمسجد تشریف آورده و فرمود خلوا عن ابن عمی فوالذی بعث محمدا بالحق لئن لم
تخلوا عنه لانشرن شعری ولاضعن قمیص رسول الله علی راسی ولاصرخن الی الله تبارک و تعالی
فرمود دست از پسر عم من باز دارید و اگر نه سوگند بخدا که گیسوان خود را پریشان کنم و پیراهن پیغمبر را بر سر افکنم
و دعا و زاری و نفرین کنم و کسی از شما باقی نگذارم در این هنگام علی متوجه بسوی فاطمه شده فرمود ای سلمان دختر پیغمبر
دریاب که مدینه را می نگرم از دو سوی زیر و زبر شود بخدا سوگند اگر چنان کند نه مدینه بپاید و نه سکنه آن
سلامت بمانند سلمان پیش شد و امر علی را رسانید و فاطمه ناچار ساکت ماند و بامر علی بخانه مراجعت فرمود
و دیوارهای مسجد بجای خود نشست چنانکه غبار برخواست و بر خیاشیم مردم نشست و علی را دست باز داشتند
حدیث دهم یوسف بن اسمعیل که از اجله اهل سنت است آورده که رسول خدا فرمود انما فاطمة

سیدة النساء العالمین وانها اذا امرت بالموقف نادی مناد من جهة العرش یا اهل الموقف غضوا
ابصارکم لتعبر فاطمة بنت محمد ص یعنی فاطمه سیده زنان جهانیان است چون در عرصه محشر عبور دهد از جانب عرش
ندا رسد که ای مردم موقف بپوشید چشمهای خود را از بهر آنکه دختر محمد ص فاطمه ع میگذرد و حدیث یازدهم
صاحب مناقب به اسناد خود آورده که رسولخدا ص فرمود قال واما ابنتی فاطمة فانها سیدة نساء العالمین
من الاولین والآخرین وهی بضعة منی وهی نور عینی وهی ثمرة فؤادی وهی روحی التی بین
جنبی وهی الحوراء الانسیة متی قامت فی محرابها بین یدی ربها جل جلاله زهر نورها
لملائکة السماء کما یزهر نور الکواکب لاهل الارض ویقول الله عز وجل للملائکة یا ملائکتی انظروا
الی امتی فاطمة سیدة امائی قائمة بین یدی رسولخدا ص فرمود فاطمه دختر من سیده زنان عالمیانست
از مبدا تا انتهی آفرینش و فاطمه پاره ایست از گوشت من است و نور چشم من است و میوه دل من است و جان من در کنار منست
و فاطمه حوراء انسیه است گاهی که در محراب خویش در حضرت خداوند ایستاده شود نور جمال او فرشتگان را فرو گیرد خداوند
جل جلاله فرماید مر فرشتگان را که ای ملائکه من نگران شوید بسوی کنیزک من فاطمه که سیده کنیزان من است که در حضرت
من ایستاده و از خوف من رعشه در فرایص او افتاده و بدستیاری عبادت من قربت میجوید بحضرت من اکنون شما را
گواه میگیرم که من شیعت او را از آتش دوزخ ایمن ساختم و خداوند در این موقع فرشتگان را فرماید که بگویند او را من
برگزیدم ترا از جمیع زنان عالم و سیده زنان جهانیان گردانیدم و فرشتگان امر پروردگار را بفاطمه برسانند
داد و همچنین هر رکوع و سجود است حدیث دوازدهم در کتاب کافی به اسناد خود آورده که از حضرت ابی عبدالله ع
سؤال کردند از علم جفر جامعه فرمود صحیفه ایست که هفتاد ذراع درازی آنست و هر قضیه نازله و هر احدوثه [illegible] را
تا روز قیامت حاوی است و جامع است و همانا فاطمه ع بعد از رسولخدا ص هفتاد و پنج روز زندگانی داشت و سخت محزون

و دادر

و مکروب میزیست و جبرئیل هر روز یک بار نزد او می آمد و او را به نیکوتر وجهی تسلیت میداد و برای او از گذشته و آینده حدیث
میکرد و فاطمه ع به امیر المؤمنین میگفت و آنحضرت مکتوب میفرمود این است صحیفهٔ فاطمه ع حدیث سیزدهم
شیخ به اسناد خود به ابن عباس حدیث را میرساند که رسولخدا ص روزی بر فاطمه ع در آمد و او را غمنده و محزون یافت فقال
لها ما حزنک یا بنیة انه لیوم قالت فاطمة یا ابة ذکرت الحشر و وقوف الناس عراة یوم القیمة
قال یا بنیة انه لیوم عظیم ولکن قد اخبرنی جبرائیل عن الله انه قال اول من تنشق عنه الارض
یوم القیمة انا ثم ابراهیم ثم بعلک علی بن ابیطالب ثم یبعث الله الیک جبرائیل فی سبعین الف ملک
فیضرب علی قبرک سبع قباب من نور ثم یاتیک اسرافیل بثلاث حلل من نور فیقف عند رأسک
فینادیک یا فاطمة قومی الی محشرک رسولخدا ص فرمود ای دختر من چرا چندین اندوهگین و غم اندوزی عرض
کرد ای پدر فرا یاد آوردم قیامت را و اقامت مردم را در آن موقف عریان و برهنه رسولخدا ص فرمود عظیم روزیست
روز قیامت لکن مرا جبرئیل خبر داده اول کسی که روز قیامت بیاید منم و پس از من ابراهیم خلیل جدم آنگاه شوهر تو علی ع
پس از آن خداوند عالم جبرائیل را بسوی تو رسول فرستد با هفتاد هزار ملائکه و برفراز قبر تو هفت قبه از نور افراشته
میکند پس اسرافیل آید با هفتاد هزار فرشته و سه حله از نور بیاورد و برفراز سر تو بایستد و ندا در رسد تو
که ای دختر محمد برخیز و حاضر محشر شو و تو آن حلل نور را در پوشی و روفائیل ملک شتری از نور بیاورد که زمام
آن از مروارید شاداب و هودجی بر پشتش از زر ناب بسته باشد و تو سوار بر آن شوی و روفائیل زمام آن را
بر دست دارد و جبرائیل با هفتاد هزار ملک از یمین و اسرافیل با هفتاد هزار فرشته از یسار تسبیح و تهلیل گویان بصحرای
محشر عبور نمائی و هفتاد هزار حوریه تو را استقبال نمایند و از زیارت تو شادان میشوند و اظهار سرور مینمایند
و در دست هر یک مجمری است از نور که بدون نار بوی عود و عنبر از آن بالا میرود و صحرای محشر را خوشبوی نماید

و هر یک از آن تاجی مرصع بجواهر مشعشع بر سر دارند و بعد مریم با هفتاد هزار حور العین و خدیجه با هفتاد هزار حوراء در میرسند
و ترا استقبال میکنند و آسیه بنت مزاحم با مجمرهای عود و عبیر باستقبال تو آید و با این حشمت و جلال در میان جمیع
وارد میشوی و منادی از تحت عرش ندا در دهد که ای مردمان چشمهای خود را فرو پوشید تا فاطمه ع درآید آنگاه منبری
از نور برای تو نصب کنند که هفت پایه دارد و تو بر آن منبر صعود کنی و حور العین اطراف منبر را فرو گیرند پس جبرائیل
نزد تو آید و گوید حاجت خود را بخواه تو عرض میکنی پروردگارا حسن و حسین خود را میخواهم ایشان حاضر میشوند در حالتی که حسین
تو خون از رگهای گردنش جریان دارد و بعد عرض میکنی ای خدای قادر این فرزندان منند با ایشان چه معامله کردند
پس خداوند قادر قاهر بخشم آید و از خشم خداوند جهنم بجوش و خروش آید و ملائکه و فرشتگان خشمگین گردند و جهنم بامر
قادر قاهر نفسی در میکشد و زبانهای آتش گروهاگروه فرا می آید و قاتلان حسین و فرزندان و فرزندزادهای ایشان را
از صحرای محشر از میان جمیع در میربایند فرزندان و فرزندزادگان ایشان عرض میکنند ما حاضر در جنگ حسین ع نبودیم
از سرادقات عرش خطاب رسد بمالک دوزخ که بگیرید ایشان را با پدرانشان که اگر ایشان هم حاضر بودند با پدران خود
همراه بودند سیمای ایشان که ازرق چشم و سیاه چهره اند علامت شقاوت ایشانست پس خطاب در رسد ای حبیبه
من دیگر چه حاجت داری تو عرض کنی پروردگارا شیعیان مرا مورد رحمت خود فرمای خداوند فرماید ای فاطمه پذرفتم
و معاصی ایشان را معفو داشتم عرض کنی شیعیان فرزندان مرا خطاب رسد بخشیدم عرض کنی شیعیان شوهرم را خطاب
رسد معفو داشتم عرض کنی دوستان شیعیان ما را و آنهائیکه رعایت و دستگیری از دوستان شیعیان من نمودند
خطاب رسد ای فاطمه آنکسانی که مدت در زبان و قدم و قلب دوستان شیعیان تو همراهی نمودند معفو کردم و بخشیدم
آیا حاجتی داری تا برآورده دارم عرض کنی راضی شدم پس در آن روز تمام اهل محشر آرزو کنند که کاش از شیعیان و دوستان
فاطمه بودیم پس تو ای فاطمه روان میشوی و در ملازمت تو شیعیان محمد و شیعیان علی ع تا اینکه فرا میرسی بباب جنت

و حور العین

وحور العین از بهشت بیرون آیند و ترا و شیعیان ترا استقبال کنند و به بهشت در آورند و در قصرها و غرفه‌ها جای دهند
و برای شیعیان تو مائده بهشتی حاضر سازند و ایشان بخوردنی میپردازند در صورتی که سایر مردم گرفتار حساب و باز پرسند
حدیث چهاردهم بسند اسناد خود از حضرت رضا علیه السلام روایت است که رسولخدا فرمود ان الله عز و جل
یَغضَبُ لغضبِ فاطِمَة و یَرضی لِرِضاها یعنی خداوند گاهی که فاطمه بغضب می آید خشمناک میگردد و گاهی که فاطمه
خوشنود میشود خداوند خوشنود میگردد حدیث پانزدهم در کتاب عیون اخبار الرضا و عیون المعجزات بسناد خود
به عمار یاسر حدیث را میرسانند که عمار یاسر سلمان را گفت ترا حدیثی عجیب گویم سلمان گفت بگوی قال نعم شهدت
عَلیّ بن ابیطالب وَقد وَلَجَ علیٰ فاطِمَة فَلَمّا اَبصَرَت بِهِ نادَت اُدنُ لِاُحَدِّثَکَ بما کانَ وبِما هُوَ
کائِنٌ وبِما لم یَکُن الی یوم القیمة حین تقوم السّاعة یعنی در خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب حاضر بودم
گاهی که بر فاطمه در آمد چون فاطمه علی را دید گفت نزدیک شو تا باز گویم از برای تو از آنچه از بدو آفرینش
بود و بدانچه شده و بدآنچه میباشد و بدانچه میشود تا گاهی که روز قیامت آشکار گردد چون علی این کلمات از فاطمه
شنید بعجب اندر شد پس شدن گرفت و خدمت رسولخدا رفت منهم در خدمتش بودم چون بر رسولخدا در آمدیم فرمود
یا ابوالحسن تو حدیث میکنی مرا یا من حدیث کنم ترا علی عرض کرد شما بفرمائید فرمود نزد دخترم فاطمه در آمدی
و از علم ما کان و ما یکون سخن کرد و تو شگفتی گرفتی و بنزد من آمدی علی عرض کرد چنین است یا رسول الله مگر نور فاطمه
از نور ما میباشد فرمود بلی یا علی این وقت امیرالمؤمنین پیشانی بر زمین نهاد و سجده شکر کرد و از نزد پیغمبر بیرون شد
و نزد فاطمه آمد و من در خدمتش بودم فاطمه چون امیرالمؤمنین را دید عرض کرد نزد پدرم شدی تا او را آگهی دهی
از آنچه من گفتم بدان ای ابوالحسن خدای تبارک و تعالی بیافرید نور مرا قبل از خلقت عالم و آدم و تسبیح میکردم خدا را
پس خداوند نور مرا بودیعت نهاد در شجری از اشجار بهشت و وقتی که پدرم به بهشت آمد وحی به او رسید که ثمر آن

شجرا تا خود دارد و بخورد چون در دهان گذاشت خدای تعالی آنرا در صلب پدرم بودیعت گذاشت آنگاه در رحم مادرم

خدیجه تحویل شد و اینک منم آن نور و امام رباکان و ربما یکون و مالم یکن حدیث شانزدهم در امالی صدوق

مسنداً بحضرت ابی عبدالله الحسین میرساند قال لفاطمة تسعة اسماء عند الله عزوجل فاطمة والصدیقة

والمبارکة والطاهرة والزکیة والراضیة والمرضیة والمحدثة والزهرا والعذرا والبتول

والمنصورة حدیث هفدهم در امالی صدوق مسنداً بحضرت ابی عبدالله میرساند که فرمود قال لولا ان

امیرالمؤمنین تزوجها لما کان لها فاطمة کفو الی یوم القیمة علی وجه الارض آدم فمن دونه یعنی

اگر امیرالمؤمنین فاطمه را تزویج نفرمودی از برای فاطمه از بدو خلقت آدم تا روز قیامت کفوی و همسری برای فاطمه

یافت نشدی ازاین حدیث مکشوف است که از خلق اولین و آخرین مردی همانند امیرالمؤمنین آفریده نشده

روحی و ارواح العالمین لک الفداء یا مولا حدیث هجدهم در امالی صدوق به سند خود آورده که از

حضرت ابی عبدالله سؤال کردند که فاطمه چرا زهرا نامیده شد فقال لانها تزهر لامیرالمؤمنین فی النهار

ثلث مرات بالنور کان یزهر نور وجهها صلوة الغداة والناس فی فراشهم فیدخل بیاض ذلک

النور الی حجراتهم بالمدینة فتبیض حیطانهم فیعجبون من ذلک فیأتون النبی فیسئلون عما رأوا فیرسلهم

الی منزل فاطمة فیأتون منزلها فیرونها قاعدة فی محرابها تصلی والنور یسطع من محرابها من وجهها

یعنی فرمود از برای آنکه فاطمه در جلوگاه نور سه کرت بامیرالمؤمنین ظهور مینمود هنگامیکه مردمان در فراش خویش آرامش

داشتند حجرات و عمارات مدینه بنوری سفید افکنده و روشن میشد مردمان خدمت حضرت رسول خدا رفتند و پرسش

کردند فرمود برای فاطمه شوید تا برشما مکشوف افتد چون بخانه فاطمه درآمدند آنحضرت در محراب عبادت بود و نور

از محراب ساطع و چون شعشعه آفتاب از جدران محراب بمدینه و غرفات مدینه طالع میکرد و چون چنین دیدند دانستند

که بتوسط این نور از چهره مبارک فاطمه علیها السلام است و چون روز به نیمه میرسید و فاطمه ع بمحراب عبادت می ایستاد
از چهره مبارکش نوری زرد فام شکافت و تمام مدینه آنچه بنظر ما میرسید همگان زردگونه بود و مردمان شگفتی میگرفتند
و خدمت رسولخدا ص می آمدند ایشان را بخانه فاطمه ع دلالت می فرمود میرفتند و آن نور زرد را از محراب فاطمه درلمعان
میدیدند دیدار میشد و چون روز بکران میرسید و غروب شمس میشد از چهره مبارک فاطمه نوری سرخ لامع و ساطع میشد
و بیوتات مدینه کلا از آن سرخ میشد خدمت رسولخدا ص آمده باز ایشان را بخانه فاطمه راهنمائی میفرمود چون می آمدند آن نور را
از خانه فاطمه در جلوه میدیدند که یاقوت رنگ در مدینه طالع میگردد و این نور همواره از دیدار فاطمه ع چنان افروخته بود
حدیث نود و هفتم در عیون اخبار الرضا از حضرت ثامن الائمه علیه السلام روایت نموده از رسول خدا ص قال
رسول الله ص انی سمیت ابنتی فاطمة لان الله عزوجل فطمها و فطم من احبها من النار یعنی رسولخدا فرمود
یک نام دخترم فاطمه است از بهر آنکه خداوند تبارک و تعالی دوستان او را از آتش جهنم دور داشت حدیث نود و هشتم
در علل الشرایع بسند بحار میرساند که رسولخدا ص فرمود زهرا علیها السلام را از این روی زهرا نامیدند فقال لان الله
عزوجل خلقها من نور عظمته فلما اشرقت اضاءت السموات و الارض بنورها و غشیت ابصار الملائکة
و خرت الملائکة لله ساجدین و قالوا الهنا و سیدنا ما هذا النور فاوحی الله الیهم هذا نور من نوری
اسکنته فی سمائی خلقته من عظمتی اخرجه من صلب نبی من انبیائی افضله علی جمیع الانبیاء و اخرج من ذلک
النور ائمة یقومون بامری یهدون الی حقی و اجعلهم خلفائی فی ارضی بعد انقضاء وحیی یعنی سبب
فاطمه ع را از این روی زهرا نامیدند که خداوند تبارک و تعالی او را از نور عظمت خویش بیافرید و آسمان و زمین را
بشعشعه آن نور روشن ساخت چنانکه نور بینندگان فرشتگان را بربافت پس فرشتگان بروی درافتادند
و خدای را سجده بگذاشتند و عرض کردند ای پروردگار و مولای ما این چه نور است که بینندگان را از دیده ربود

از سترات عظمت خطاب آمد که این نوری از انوار من است که بیافریدم از عظمت خود و جای دادم در آسمان
خود و بیرون می‌آورم از این نور امامانیکه سر بفرمان من دارند و مردمان را بسوی من هدایت نمایند و من ایشان را
خلیفگان خود قرار دادم در زمین خود حدیث بیست یکم در علل الشرایع به اسناد خود آورده که حضرت
ابی عبد الله(ع) فرمود قال لانها کانت فاطمة اذا قامت فی محرابها زهر نورها لاهل السماء کما یزهر
نور الکواکب لاهل الارض فرمود اینکه فاطمه را زهرا نامیدند برای این بود که گاهی در محراب عبادت می‌ایستاد
فروغ جمالش چنان بر اهل آسمانها میتافت که نور ستارگان بر اهل زمین را حدیث بیست دوم
در علل الشرایع و معانی الاخبار به اسناد خود از ابی هریره روایت میکنند قال رسول الله(ص) انما سمیت فاطمة
بفاطمة لان الله عز وجل فطم من احبها من النار یعنی فاطمه را از این روی فاطمه نام بردار شد که خدا او را
باز داشت دوستان او را از آتش دوزخ حدیث بیست سیم در علل الشرایع به اسناد خود از حضرت ابی جعفر(ع)
آورده که فرمود یقول لفاطمة وقفة علی باب جهنم فاذا کان یوم القیمة کتب بین عینی کل رجل
مؤمن او کافر فیؤمر بمحب قد کثرت ذنوبه الی النار فتقرء فاطمة بین عینیه محبا فتقول
الهی و سیدی سمیتنی فاطمة و فطمت بی من تولانی و تولی ذریتی من النار و وعدک الحق
یعنی روز محشر از برای فاطمه بر در جهنم توقفی و درنگی خواهد بود برای اینکه دوستان خود و دوستان فرزندان
خود را از آتش جهنم نجات دهد و در این وقت در میان دو چشم هر مردی لفظ مؤمن و کافر مرقوم شده ولی محب
اهل البیت کسی مؤمن نباشد چنان شود به امر خدا تعالی مؤمنی را که از معاصی گران بار است بسوی جهنم برند
فاطمه(ع) چون در میان دو چشم او نگران شود کلمه محب را مشاهده نماید عرض میکند پروردگار من ای مولای من
تو مرا فاطمه(ع) نامیدی که باز گیرم دوستان خود و دوستان فرزندان خود را از آتش جهنم از سترات جلال خود ندا

جعفر

خطاب رسید ای فاطمه من ترا فاطمه نام نهادم و باز گرفتم از دوستان تو و آنانکه دوستان فرزندان تواند
از آتش جهنم و عهد من شکسته نشود و اینکه این بنده گناهکار را فرمان بنار و کیفر بدوزخ داده ام از بهر آن بود
که تو از در شفاعت او بیرون شوی و من شفاعت ترا پذیرفتار شوم تا فرشتگان من و پیغمبران و بندگان من که حاضر
مکان و منزلت ترا بدانند نزد من ازین پس هر که را خواهی بدون پرسش دست او را بگیر و داخل بهشت گردان اللهم ارزقنا
شفاعتها فی یوم الحساب حدیث مبیت پنجم در علل الشرایع باسناد خود آورده که از رسول خدا پرسش کرده از معنی
بتول که چرا فاطمه را بتول فرمودی فقال البتول التی لم تر حمرة قط ای لم تحض مکروهة فی بنات الانبیاء
یعنی برای اینکه بتول آن زن را نامند که هرگز دیدار سرخی نکند در خود زیرا که دختران پیغمبران را حیض مکروه است و بتول
پاک و پاکیزه است از هر رجس و مکروهی حدیث مبیت ششم مجلسی باسناد خود آورده قال النبی لفاطمة
شق لک یا فاطمة اسماً من اسمائه وهو الفاطر و انت فاطمة یعنی رسول خدا فرمود مر فاطمه را که ای
فاطمه خداوند از برای تو نامی از اسماء خود را دو نیمه ساخت نیمی فاطر است که خاص خداوند است و نیمی فاطمه
که نام تو است حدیث مبیت هفتم سپهر باسناد خود از حضرت ابی عبدالله آورده قال حرم الله النساء
علی علی ما دامت فاطمة حیة یعنی خداوند حرام گردانید بر علی زنان را تا فاطمه زنده است
حدیث مبیت هشتم صاحب کتاب غرر بین باسناد خود از حضرت عسکری آورده فقال کان فاطمة
وجهها یزهر لامیر المؤمنین من اول النهار کالشمس الضاحیة و عند الزوال کالقمر المنیر
و عند الغروب کالکوکب الدری فرمود چهره مبارک فاطمه در اول روز ظاهر میشد بر امیرالمؤمنین مانند
آفتاب تابان و هنگام زوال آفتاب چون ماه منیر و وقت اول غروب چون ستاره تابناک صلوات الله علیها
حدیث مبیت نهم سپهر باسناد خود از حضرت ابی عبدالله روایت نموده که فرمود حضرت زهرا

سلام الله علیها را در بهشت قبه از یاقوت حمراء برآورده اند که ارتفاع آن یکساله راه است و آن قبه بقدرت
خداوند جبار آویخته است بی آنکه از فراز علاقه داشته باشد و به آن متمسک گردد یا از نشیب بستونی
استوار باشد و آن قبه را صد هزار دروازه است و ملازمت هر دروازه بر ذمت هزار فرشته است و ساکنان
بهشت آن قبه را چنان نگرانند که یکی از ساکنین زمین ستاره آسمان را و همی گویند این قبه فاطمه زهرا است
حدیث سی ام در امالی به اسناد خود آورده که روزی رسولخدا بر فاطمه در آمد و دید مرسله در گردن خود
داشت و بر رسولخدا گران آمد اعراض فرمود لاجرم فاطمه آن را از گردن بگسیخت و سائلی بر در آمد به او داد
رسولخدا پیشانی فاطمه را بوسه داد حدیث سی و یکم امالی به اسناد خود آورده که رسولخدای را عادت
این بود که هر وقت مسافرت یا غزوات رفتی از خانه فاطمه حرکت فرمودی و چون مراجعت میفرمود
ابتدا بمنزل فاطمه تشریف می آورد و دفعه چنان افتاد که فاطمه دست آورنجن از عاج و دو گوشواره
و کلومندی بساخت و رسولخدا از سفر مراجعت فرمود بخانه فاطمه آمد و اصحاب در بسرای ایستاده شدند
تا رسولخدا از خانه فاطمه بیرون آید و رسولخدا بیرون آمده آثار کراهت در جبین مبارکش آشکار بود و طریق
مسجد بپیمود فاطمه تفرس کرد که قلاده و دست آورنجن و گوشواره پسند خاطر رسولخدا نیفتاده در زمان
آن اشیاء را نزد رسولخدا فرستاده و فرمود بپدرم عرض کن این اشیاء را در راه خدا بذل فرما چون فرستاده
بر رسولخدا در آمد و اشیاء را بحضورش گذرانید و عرض فاطمه را رسانید رسولخدا فرمود فاطمه برضای کار
کرد و تا سه کرت فرمود فدای فاطمه شود پدر فاطمه همانا محمد و آل محمد را از دنیا نصیبه نباید باشد و اگر دنیا را
در نزد خدا تعالی به اندازه بال پشه بها بود شربت آبی بهره و نصیبه هیچ کافری نگشت و بعد رسولخدا
برخواسته بخانه فاطمه آمد و صورت مبارکش ببوسید و فرمود ای فاطمه خدا را از خود خوشنود و راضی داشتی

حدیث سی دوم شیخ صدوق باسناد خود حدیث بعایشه میرساند که گفت از همه مردم کسیرا ندیدم در ترتیل کلام و بیان حدیث شبیه تر از فاطمه به پیغمبر و گاهی که داخل میشد بر رسولخدا او را ترحیب و ترحیب میفرستاد و دستهای او را بوسه میداد و در کنار خود نشستن میفرمود و گاهی که رسولخدا بر فاطمه در میآمد برپای میشد و دست او را بوسه میزد و در مرض موت پیغمبر فاطمه بروی در آمد او را محزون و غمگین یافت و او را بنزدیک خود نشست و سری چند با او بگفت فاطمه سخت میگریست پس کلمه دیگر گفت فاطمه خندان شد عایشه میگوید با خود گفتم این زن را بر دیگر زنان فضیلت و فضلی است چه در میان گریه خندان میشود پس از فاطمه پرسش نمودم که این خنده در میان گریه چه بود فرمود رسولخدا مرا از مرگ خود خبر داد من گریستم آنگاه فرمود دلخوش دار که تو از اهل بیت من اول کسی هستی بمن ملحق میشوی من مسرور شده خندیدم حدیث سی سیم در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است که آیه ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا والاخره واعد لهم عذابا مهینا در حق الکسانی نازل شده که امیرالمؤمنین را با خود دشمنند و بمسجد بردند و حق او را غصب کردند و فاطمه را اذیت نمودند و پهلو و بازویش را شکستند چنانچه پیغمبر فرمود معنای این آیه را که هر کس فاطمه را چه در حیات من چه در ممات من آزار و اذیت نماید مثل اینست خدا را و مرا آزار کرده و چنان کسی ملعون است و در عذاب الیم خواهد بود حدیث سی چهارم صاحب کتاب معانی الاخبار باسناد خود از مفضل حدیث را آورده که حضرت صادق فرمود از قول رسولخدا که فاطمه شجنه من است یعنی آمیخته و در هم شده من است چنانچه عروق در هم شوند و آزار میرساند مرا هر چیزی که آزار رساند او را و شاد میسازد مرا هر چیزی که شاد میسازد او را و خداوند تبارک و تعالی غضب میکند بغضب فاطمه و خوشنود میشود بخوشنودی فاطمه حدیث سی پنجم معانی الاخبار متعرض است که رسولخدا فرمود فاطمه سیده زنان عالمیان است از اولین و آخرین و مریم مادر عیسی سیده زنان زمان خود است و سیده زنان

عالمین مخصوص بفاطمه است حدیث سی ششم در صحیفه حضرت رضا علیه السلام بسند بعلی بن الحسین علیه السلام

پیوسته میشود که روزی رسولخدا بر فاطمه درآمد و فاطمه قلاده از زر ناب از سهم فیء خویش امیرالمؤمنین خریده

در گردن داشت پیغمبر فرمود تا ای فاطمه فریفته دنیا نشوی چون فاطمه این را شنید گردن بند را باز کرده و بفروخت

و بنده خریده و آزاد فرمود حدیث سی هفتم صاحب کتاب خرائج از جابر بن عبدالله روایت نموده

که رسولخدا روزی چند بر اکل طعامی دست نیافت و گرسنگی آنحضرت را سخت زحمت میکرد لاجرم در خانهای

زوجات مطهرات گردش کرده طعامی نیافت و بخانه فاطمه تشریف آورده که از خورش و خوردنی چیزی بدست آورد

و بفاطمه فرمود آیا در نزد تو طعامی فراهم شود که سخت گرسنه ام فاطمه عرض کرد جانم فدایت شود سوگند با خدای

چیزی از خوردنی در نزد ما فراهم نیست رسولخدا مراجعت فرموده در این هنگام کنیزکی بر فاطمه درآمد و گرده نان

و پاره از گوشت در ظرفی خدمت فاطمه بهدیه آورده فاطمه آن را گرفت و در زیر قدحی گذاشت و حسنین علیهما السلام را بخدمت

خدمت رسولخدا فرستاد و پیام داد خداوند طعامی بما رسانیده رسولخدا نزد فاطمه تشریف آورده آن نان و

گوشت را فاطمه خدمت رسولخدا گذاشت چون رسولخدا بر آن طعام نگریست فرمود این از کجاست عرض کرد از نزد خدای

که روزی رسان است هر که را میخواهد و علی نیز حاضر شده با حسنین از آن طعام تناول فرمودند و بحال خود باقی بود

و چیزی کم نشده حدیث سی هشتم صاحب کتاب خرائج به اسناد خود مسطور داشته که بعد از فوت خدیجه

فاطمه گرد پیغمبر دور میزد و از مادر پرسش مینمود که در کجاست و پیغمبر او را جوابی نمیفرمود و همی پیرامون

آنحضرت میگردید و از حال مادر پرسید در این وقت جبرئیل نازل شده بر رسولخدا عرض کرد که پیغمبر

فاطمه را از من سلام برسان و بگو مادر تو در خانه ایست از قصب که سقف آن از زر ناب ساخته شده و عمود

آن از یاقوت سرخ افراشته اند فاطمه چون این را شنید گفت خداوند سلام است و از اوست سلام و بسوی

اوست سلام حدیث چهل و دیگر در خرایج به اسناد خود آورده از سلمان فارسی که گفت من رفتم روزی در خانه
علی دیدم فاطمه نشسته است و آسیائی در پیش روی اوست و بدان آرد میکند مقداری از جو او حسین در میان خانه از
گرسنگی گریه میکند و عمود آسیاء از خون دست فاطمه آلوده است گفتم ای دختر رسولخدا کفهای مبارک خود را چندین رنجه
مکن که مجروح شده اینک فضه خادمه خود واگذار طحن جو را فرمود ای سلمان رسولخدا مرا فرموده که خدمت خانه یکروز
مرا باشد و یکروز فضه را امروز نوبت من است عرض کردم من بنده آزاد کرده شمایم طحن جو را بمن واگذار و خود حسین را
ساکت فرمای و من مقداری از جو آرد کردم و طریق مسجد گرفتم و با رسولخدا نماز گذاردم و صورت حال را بعلی
عرض کردم آنحضرت عزم اندرون بخانه رفت و خندان باز آمد سبب خنده را از او پرسیدم فرمود چون داخل شدم بر فاطمه
دیدم از خستگی در کنار آسیاء افتاده و خوابش ربوده و حسین بر سینه او خوابیده و آسیاء در گردش است و جو را
طحن مینماید بی آنکه دستی او را حرکت دهد رسولخدا تبسمی فرمود گفت یا علی آیا نمیدانی که فرشتگان خدمتگذاران
فاطمه و محمد و آل محمد هستند حدیث چهل یکم نیز در خرایج به اسناد خود از ابوذر آورده است که گفت روزی
رسولخدا مرا در طلب علی فرستاد من بخانه آنحضرت رفتم و ندا در دادم هیچکس پاسخ نداد و در آنجا آسیائی دیدم
که طحن جو میکرد و کسی در کنار او نبود در این وقت علی از خانه در آمد متفقاً خدمت رسولخدا آمدیم و رسولخدا گوش فرا
داشت و علی چیزی گفت که من فهم نتوانستم کرد پس بعرض رسولخدا رسانیدم که در خانه علی شگفتی دیدم که آسیاء
دور میزد و جو طحن مینمود و کسی با او نبود رسولخدا فرمود خداوند چون بر ضعف فاطمه نگران شد او را اعانت
فرموده و از فرشتگان خدمت او را مینمایند تا چند که زندگانی اوست حدیث چهل دوم مجلسی به اسناد خود
از زمخشری آورده که رسولخدا روزی سخت گرسنه شد و فاطمه نان و گوشتی بدان حضرت آورد فرمود ای دختر
من این طعام از کجاست عرض کرد از خدای رسیده و اوست که هر که را خواهد روزی رساند پیغمبر فرمود سپاس

مرحمت خداوند را که مقام ترا بالاتر از مریم مادر عیسی قرار داد پس علی و حسنین حاضر شده از آن طعام تناول نمودند و بار
بجای بود و چیزی کم نشده بود حدیث چهل سیم در خرایج و مناقب به اسناد خود آورده که روزی امیرالمومنین
از یهودی شعیری بوام خواست یهود عرض کرد چیزی مرا رهن باید داد آنحضرت را چیزی بدست نبود پارچه از فاطمه
که او را ملاءه یعنی ازار گویند در نزد یهودی برهینه گذاشت و یهودی آن را در بیتی نهاد نیمه شب صحیح یهود از برای
حاجتی بیرون شد نوری از آن بیت ساطع و لامع دید که صحن خانه را روشن داشته باز شتافت و حیرت زده یهودی را
آگهی داد چون یهودی بیرون شتافت دانست آن نور از آن پارچه ساطع است اهل و عشیرت خود را دعوت کرد
چون آن بدیدند هشتاد نفر یهودان مسلمانی گرفتند حدیث چهل چهارم در خرایج به اسناد خود آورده که جماعت
یهود را مجلسی عروسی بود بحضرت رسولخدا آمدند و عرض کردند فاطمه را رخصت فرمای که حاضر مجلس عروسی ما شود
چون الحاح نمودند آنحضرت فرمود اختیار او با شوهر او علی است از در شفاعت رسولخدای را در نزد علی بشفاعت
برانگیختند رسولخدای اجابت ایشان را قبول و فاطمه را اجازت حاصل شد یهودان شاد خاطر شده و برای اینکه
دختر رسولخدا را منفعل دارند بتهیه حلی و حلل نسوان خود پرداختند جبرئیل فرود آمد و رسولخدا را از رفتار و مقاصد
ایشان خبر داد و از حلی و حلل جامهای بهشتی بیاورد فاطمه بپوشید و خود را بدان حلی و حلل و زینتها بیاراست
و جانب سرای یهودان راه پیش داشت زنان یهود چون آن حلل و زینتها را در فاطمه بدیدند بیهوش شدند
و بیخودانه در خدمت فاطمه زمین مسکنت بوسیدند و جماعتی طریق مسلمانی گرفتند حدیث چهل پنجم در خرایج
به اسناد خود آورده که روزی امیرالمومنین در آمد و طعام خواست که تناول فرماید فاطمه عرض کرد بحق آنکس
که حق تو را بر من بزرگ داشته از خوردنی سه روز است در منزل ما یافت نشود فرمود چرا مرا خبر ندادی عرض کرد رسولخدا
فرمان کرد مرا که از تو چیزی نخواهم فرمود این چه وقت است که در منزل چیزی برای شما باشد پس از خانه بیرون شده

از فردی

از مردی دیناری وام گرفت در بین راه مقداد را دید فرمود ترا چه افتاده در این ساعت از خانه بیرون شدی
عرض کرد بحق آنکس که حق ترا اعظم داشته علت جوع اطفال فرمود من نیز برای چنین مطلبی بیرون شده و دیناری
بوام گرفته و ترا بر خود برمیگزینم و آن دینار را بمقداد داده و طریق سرای گرفت چون بخانه آمد نگریست
که رسولخدا نشسته و فاطمه در نماز است و چیزی سرپوشیده در کنار مصلی فاطمه حاضرست چون فاطمه از نماز
فراغت جست زیر پوش از آن برگرفت قدحی آکنده از گوشت و نان آشکار شد و آن را حضرت رسولخدا
آورد و علی چون آن بدید بفاطمه فرمود این از کجاست گفت از نزد خداوند است که روزی ببندگان رساند
و از آن طعام تناول فرمودند و هنوز چیزی از آن کم نشده بود حدیث چهل و ششم ابن شهرآشوب از سفیان
فارسی و ثعلبی به اسناد خود از ابن عباس آورده اند که آیه شریفه مرج البحرین یلتقیان در حق علی و فاطمه نازل
شده یعنی دو بحر عمیقند که هیچیک از دیگری طغیان نیست حدیث چهل و هفتم عمار یاسر از رسولخدا
خبر میدهد که آیه شریفه فاستجاب لهم ربهم انی لا اضیع عمل عامل منکم من ذکر او انثی در حق علی و فاطمه
نازل شده مراد از ذکر علی بن ابیطالب و مراد از انثی فاطمه الزهرا است حدیث چهل و هشتم
قاضی ابو محمد کرخی در کتاب خود از حضرت ابی جعفر میرساند که فرمودند که این آیه را بر رسولخدا چنین نازل
نمودند و لقد عهدنا الی آدم من قبل کلمات فی محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و الائمة من ذریتهم
و اسامی مبارکه محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین را از آیه حذف و ساقط نمودند حدیث چهل و نهم در کتاب
ابو بکر شیرازی محمد بن حنفیه از امیر المؤمنین روایت مینماید که آیه شریفه قال ان الله اصطفیک و طهرک
و اصطفیک علی نساء العالمین در حق فاطمه علیها السلام نازل شده حدیث پنجاه و ابن عباس
از عایشه و جز عایشه روایت کرده و سپهر در ناسخ التواریخ متعرض است که رسولخدا فرمود یا فاطمة

ابشری فان الله اصطفاک وطهرک واصطفیک علی نساء العالمین وعلی نساء الاسلام وهو خیر دین
یعنی فاطمه بهترین زنان عالمیان و بهترین زنان اسلام است و اسلام از هر دینی فاضلتر است حدیث پنجاه و یکم
سیم بسند خود آورده قال رسول الله ان آسیة بنت مزاحم ومریم بنت عمران تمشیان امام فاطمة کالحجاب
لها الی الجنة یعنی در روز قیامت آسیه و مریم و خدیجه از پیش روی فاطمه مانند دربان و حاجب روان میشوند تا گاهی که
فاطمه با این شان و منزلت داخل بهشت میشود حدیث پنجاه و دویم سهم بسند خود از حضرت امام محمد باقر ع روایت
نموده که رسولخدا فرمود ان فاطمة بضعة منی فمن اغضبها فقد اغضبنی یعنی فاطمه پاره تن من است هر که او را بغضب
در آورد مرا بغضب در آورده است حدیث پنجاه و سیم در کتاب مسلم و در حلیه بسند خود آورده اند قال رسول الله
من اذاها فاطمة فقد اذانی ومن اذانی فقد اذی الله یعنی هر که فاطمه را آزرده سازد مرا آزرده است و هر که
مرا آزرده دارد خدا را آزرده است حدیث پنجاه و چهارم قال رسول الله انما فاطمة ابنتی بضعة
منی یریبنی ما ارابها ویؤذینی ما آذاها یعنی فاطمه دختر من پاره گوشت من است مکروه میاید مرا چیزی که او را
مکروه آید و آزرده میسازد مرا چیزی که او را آزرده میسازد حدیث پنجاه و پنجم قال رسول الله فاطمة بضعة
منی سرها فقد سرنی ومن ساءها فقد ساءنی فاطمة اعز الناس علیّ یعنی فاطمه بعضی از تن من است هر که شاد دارد او را
مرا شاد کرده و هر که برنجاند او را مرا رنجانیده است فاطمه عزیزترین مردمان است نزد من حدیث پنجاه و ششم
در اربعین بسند ابن مسعود و سلمان میرسانند که از رسولخدا شنیدیم که میفرمود گاهی که خداوند فرمان داد مرا که فاطمه را با علی
کابین بندم جبرئیل مرا خبر داد که برای علی و فاطمه ع خداوند بهشتی از مروارید بنیان کرد از مرواریدی که مفصل
قصبات جدران آن را بهم پیوسته با قطعات زر یاقوت سرخ مرصع فرموده و با زبرجد سبز مسقف نموده و طاقات
مروارید که مرصع بیاقوت است و در آن غرفها بنا نهاده خشتی از زر سرخ و خشتی از مروارید سفید و خشتی از یاقوت

اما

رمانی وختی از زبرجد سبز است وچشمه سارها از آب شیرین تر از عسل وخوشبوتر از مشک روان وآن غرفها با انهار جاریه
محفوف ودر انهار قبهاء پیدا است که منشعب میشود زنجیرها از زر و پوشیده میشود بگوناگون شجر ودر هر شاخ شجر قبه ایست
ودر هر قبه تختی از مروارید سفید وشادروان آن از سندس واستبرق است وزمین آن از زعفران ومشک وعنبر فرش
گسترده اند وهر قبه حوریه ایست وآن قبه را صد باب است ودر هر بابی دو جاریه جای دارد ودو شجر افراخته بر
باب است وگرداگرد قباب محررات به آیة الکرسی وبیرون این بهشت بهشت دیگر که خداوند در این ازدواج تحفه کرد
بعلی ع وفاطمه ع حدیث پنجاه وهفتم ثعلبی از ابن روایت نموده که رسولخدا ص فرمود چون اهل بهشت در بهشت جای
گزینند نگران نوری شوند که بهشت از شعشعه فروغ آن متلالی بود عرض کنند پروردگارا آیا در کتاب مرسل رسولخدا را
خبر ندادی که در بهشت شمس وقمر را طلوع وغروب نیست خطاب در رسد که این نور شمس وقمر نبود این پرتوی است
که از نواجد علی ع وفاطمه درخشیدن گرفت همانا علی ع وفاطمه ع از دیدار چیزی بخندیدند این شعاع وشعشعه نور دندان
ایشان پدید گشت حدیث پنجاه وهشتم پسر به اسناد خود از ابن عباس آورده که وقتی فاطمه ع از رسولخدا ص
خاتمی خواست که در انگشت نماید رسولخدا فرمود دعائی ترا تعلیم کنم بهتر از خاتم باشد وفاطمه ع راضی شد ودر این
هنگام هاتفی ندا در داد فاذا بهاتف یهتف یا فاطمة الذی طلبتِ منی تحت المصلی فرفعت المصلی فاذا
الخاتم الیاقوت لاقیمة له در این وقت هاتفی ندا درداد که ای فاطمه آن چیزی که طلب کردی در زیر مصلای تست لاجرم
فاطمه ع مصلی را برداشت انگشتری از یاقوت سرخ یافت که قیمت آن بیرون بود از حساب وشمار پس آن خاتم را در انگشت
جای داد چون شب بخفت در خواب دید که در بهشت است وسه قصر دید که مانند ندارند پرسید این قصور از کیست گفتند
از فاطمه ع دختر محمد است پس در قصری رفتم وسیر میکردم تختی را دیدم بر سه قائمه ایستاده پرسیدم چرا در سه قائمه است
گفتند فاطمه خاتمی خواسته است برای انگشت خود خداوند امر فرمود یک قائمه تخت را خاتمی کردند وبرای فاطمه بردند

فاطمه ع از خواب برانگیخته شد حضرت رسول خدا ص خواب خود را عرض نمود رسول خدا ص فرمود ای فاطمه فرزندان عبدالمطلب را
از دنیا نصیبه بهره نیست بلکه نصیبه شما در آخرت است و نشیمن شما در بهشت است و چکینه دنیا را که ناپایدار است و میگذرد
و فرمود ای فاطمه دنیا و زینت و زیور آن را مخواه و خاتم را در زیر مصلی خود بگذار فاطمه ع آن خاتم را در زیر مصلی
نهاد و خاتم را دیگر نیافت چون بخواب شد آن تخت را بیافت که بکنار قائمه ایستاده حدیث پنجاه و هفتم
ابن بابویه به اسناد خود آورده که رسول خدا ص فرمود گاهی که آدم و حوا را خداوند بیافرید و در بهشت ساکن فرمود آغاز
تجبر و تفخر نمودند و آدم حوا را گفت خداوند نیافریده است کسی را نیکوتر از ما لاجرم خداوند جبرئیل را فرمود
تا ایشان را در بهشت اعلی در آورد و چون در آمدند دختری را نظاره کردند که در بساطی از بساطهای بهشت صندلی
جای دارد و تاجی از نور بر سر دارد و گوشواره از نور در گوش و از نور جمالش بهشت مشارق انوار است آدم
آدم گفت ای جبرئیل این دختر کیست که از نور جمالش روضه چنان نورانی است گفت این فاطمه دختر محمد پیغمبر آخر
الزمان است گفت این تاج چیست که از نور بر سر دارد گفت شوهر او علی بن ابیطالب پسر عم و خلیفه آن پیغمبر است
گفت این دو گوشواره نور چرا در گوش دارد گفت فرزندان او هستند که یکی را نام حسن ع و دیگری حسین ع نام است
آدم گفت آیا قبل از من آفریده شدند جبرئیل گفت چهارده هزار سال قبل از تو خلق شدند و خداوند خلقی
بهتر از ایشان نیافریده حدیث شصت پسر بابویه به اسناد خود آورده که روزی رسول خدا ص از جمعی از صحابه که علی ع
حاضر در آن جمع بود سؤال فرمود که چه چیز نیکوتر است از برای زنان همگان خاموش شدند و جوابی ندانستند
بگویند امیرالمؤمنین میفرماید من نزد فاطمه ع شدم و از فاطمه سؤال نمودم فاطمه ع گفت نیکوتر از هر چیز
برای زنان آنست که ایشان نه بینند مردان را و مردان نه بینند ایشان را امیرالمؤمنین مراجعت بحضرت
رسول خدا ص نموده و عرض کرد یا رسول الله نیکوتر از هر چیز برای زنان آنست که نه بینند مردان را و نه بینند مردان

ایشان را

ایشان را رسولخدا فرمود کدام کس تورا آگهی داد زیرا که تو در وقت سؤال جواب من ندادی عرض کرد فاطمه را
پرسیدم و پاسخ چنین شنیدم رسولخدا خندان شد و فرمود فاطمة بضعة منی حدیث شصت یکم پدرم بسناد
خود آورده که روزی فاطمه از رسولخدا سؤال کرد ای پدر اهل دنیا در روز قیامت برهنه محشور میشوند فرمود آری
همه خلایق برهنه خواهند بود فاطمه عرض کرد آیا من نیز برهنه خواهم بود فرمود آری لکن در آن روز از هول محشر
هیچکس متوجه و ملتفت حال دیگری نیست فاطمه از حیا سر بزیر افکند و گفت واسوأتاه در این وقت جبرئیل
نازل شد و عرض کرد حق تعالی میفرماید سلام مرا بفاطمه برسان و او را آگهی ده که در روز قیامت تورا با هفتاد
حله نور بپوشانم تا برهنه در محشر حاضر نشوی فاطمه عرض کرد یا رسول الله علی در آن روز بچه حال وارد میشود
رسولخدا فرمود علی در نزد خدای تعالی مقامش بزرگتر از آنست که روز قیامت عریان وارد شود حدیث
شصت و دوم شیخ صدوق باسناد خود از حضرت رضا علیه التحیة والثناء روایت نموده قال کانت فاطمة اذا طلع
هلال رمضان یغلب نورها الهلال ویخفی فاذا غابت عنه ظهر یعنی وقتی طالع میگشت هلال
شهر رمضان نور جمال فاطمه غالب میشد بر نور هلال چنانکه فاطمه حاضر بود هلال مخفی بود و دیده نمیشد و چون
فاطمه غایب میشد هلال آشکار میشد حدیث شصت سیم در کتاب بشارت الانبیاء باسناد خود روایت
و علمای اهل سنت و جماعت نیز باسناد خود آورده که رسولخدا نماز عصر را گذارده و اصحاب حاضر بودند
شیخی که از شدت فقر و فاقت از وطن خود هجرت کرده برسولخدا درآمد و اظهار پریشانی نمود رسولخدا
فرمود ای شیخ در چه حالی و چه خواهی عرض کرد گرسنه ام مرا سیر کن و برهنه ام مرا بپوشان رسولخدا فرمود
چیزی در نزد موجود نیست لکن تورا دلالت میکنم بسوی کسی که خدا و رسول او را دوست میدارند و او نیز خدا
و رسول را دوست میدارد و تورا امیر میگرداند و میپوشاند و بلال را فرمود او را بحجره فاطمه ببرده چون آن

شیخ برای فاطمه رسید با علامت صوت ندا در داد السلام علیکم یا اهل بیت النبوة و معدن الرسالة
فاطمه پاسخ داد فعلیک السلام ممن انت یا هذا فرمود چه کسی و از کجا میرسی عرض کرد شیخی از عرب و گرسنه
و برهنه ام نزد رسولخدا آمده ام مرا بسوی شما فرستاده و این روزی بود که در خانه فاطمه چیزی از خوردنی یافت
نمیشد و سه روز بود علی و فاطمه و حسنین به آب افطار میفرمودند و رسولخدای هم آگهی داشت بحال ایشان
و آنحضرت نیز سه روز بود طعامی تناول نفرموده بود فاطمه مرسله در گردن داشت که فاطمه دختر حمزه بن عبدالمطلب
هدیه فرستاده بود آن مرسله را از گردن در آورد و بشیخ بخشید آن شیخ مرسله را گرفته حضرت رسولخدا آمد
و عرض کرد یا رسول الله فاطمه دختر حضرت این عقد را بمن عطا کرد و گفت بفروش خداوند برای تو گشایش فرماید
این وقت عمار یاسر در حضرت بود عرض کرد یا رسول الله اذن میدهی من خریدار باشم آنرا رسولخدا فرمود اشتره
یا عمار فلو اشترک فیه الثقلان ما عذبهم الله بالنار فرمود ابتیاع کن آنرا ای عمار اگر جن و انس
در بیع آن با تو شریک شوند خداوند ایشان را از آتش دوزخ نجات بخشد پس عمار با اعرابی گفت بهای آنرا
چند بتو ادا کنم گفت بسیر شدن نان و گوشتی و یک بردی که خود را بپوشانم و یک دینار که خود را بعیالم رسانم
عمار او را گفت بیست دینار و یک شتر و یک برد یمانی بتو میدهم و از نان و گوشت ترا سیر گردانم اعرابی گفت
ای مرد از تو سخی تر بحال کسی را ندیده ام پس عمار مرسله را گرفت و اعرابی را برده طعام خورانید و برد یمانی
و بیست دینار و شتری بداد و زاد و رحله راهش تهیه نمود و بسوی اهلش بفرستاد و اعرابی بحضرت رسولخدا
آمده عرض کرد ببرکت دختر فاطمه سیر شدن و غنی گردیدم و اجازه رفتن بسوی اهل خود میخواهم رسولخدای
فرمود دعائی کن در حق فاطمه که دعایت را خداوند مقرون با اجابت خواهد داشت آن شیخ دست بدعا
بر داشت و گفت ای پروردگار من عطا کن بفاطمه چیزی را که احدی را عطا نکرده باشی رسولخدای آمین گفت

او را آمین گفت و روی به اصحاب کرده فرمود دعای ایمرد درباره فاطمه مستجاب شده خداوند به او عطا کرده
چیزی را که به احدی عطا نفرموده پدری او را عطا کرده مثل من که رسول خدایم و شوهری او را عطا فرموده که احدی
از اولین و آخرین مقام و فضل او را ندارند که اگر علی نبود کفوی و همسری برای فاطمه از مردان اولین و آخرین نبود
و دو فرزند مثل حسن و حسین به او عطا فرموده که دو گوشواره عرش خداوند عالمیانند و سید جوانان اهل بهشتند
و خود او را سیده زنان عالمین از اولین و آخرین قرار داده عمار یاسر آن عقد را که خریداری نموده بود با مشک
مطیب نمود و در بردی یمانی محفوف داشته و بغلامی که سهم نام داشت داده و خدمت فاطمه فرستاد و بغلام خود
گفت من ترا بفاطمه بخشیدم این عقد را برده و در خدمت فاطمه سلام مرا برسان و امر او را مطیع باش
سهم خدمت صدیقه طاهره سلام الله علیها آمده بعرض رسانید آنحضرت عقد را گرفت و سهم را در راه خدا آزاد فرمود
سهم بخندید فاطمه فرمود ای غلام چرا خندان شدی عرض کرد از آن جهت که ببرکت این عقد گرسنه سیر شد برهنه
پوشیده گردید و فقیری غنی شد و بنده آزاد گردید حدیث شصت چهارم در تفسیر فرات مسنداً بحضرت
ابی عبد الله رسانده که فرمود در معنی لیلة القدر که لیله فاطمه است و قدر خداوند است پس کسیکه شناسد حق معرفت
فاطمه را ادراک لیلة القدر خواهد کرد و آنحضرت را خداوند فاطمه خواند از برای آنکه مردمان باز داشته شده‌اند
از معرفت او و حق معرفت او را نتوانند دریافت حدیث شصت پنجم در کتاب مهج الدعوات باسناد خود
از سلمان فارسی روایت میکند که علی بعد از ده روز از رحلت رسول خدا مرا گفت ای سلمان حضرت فاطمه
که مشتاق است ملاقات ترا و میخواهد ترا هدیه و تحفه دهد از آنچه از بهشت او را هدیه آورده شد سلمان میگوید
عجلت کردم و بسرای فاطمه رسانیدم و آنحضرت را نشسته دیدم که با عبایی سر مبارک را پوشیده مرا دید فرمود
ای سلمان بعد از پدرم ما را دست باز داشتی عرض کردم آیا من کسی باشم که با شما جفا کنم و از شما دست باز دارم

فرمود ای سلمان بنشین تو را حدیثی گویم دیشب من تنها نشسته بودم و بخیال اندر بودم که بعد از پدرم وحی از ما منقطع شد ناگاه درب سرای گشوده شد و سه دختر نیکو منظر در آمدند و نزد من نشستند گفتم چه کسی و از کجا ئید آنها گفتند از مردم روی زمین نباشیم ما مشتاق دیدار تو شدیم از حق تعالی اذن خواسته بزمین در آمدیم یکی از آنها گفت من حور العینم و نام من مقدوده است و خداوند مرا برای مقداد خلق فرموده و دیگری نام ذره است و برای ابوذر خلق شده و آن دیگر سلمه است و برای سلمان خلق شده و بعد رطبی بیرون کرده نزد من گذاشتند و تناول کردم و دانه را بسلمان دادند

حدیث شصت ششم مجلسی باسناد خود که سالی در ایام عیدی که عرب لباس نو میپوشیدند حسنین علیهما السلام جامه کهنه و فرسوده در بر بود حضرت صدیقه طاهره ع عرض کردند مردم برای اطفال خود جامه نیکو دوخته اند فاطمه ع فرمود جامهای شما انشاء بعد دوخته میشود در این هنگام جبرئیل خدمت رسولخدا ص فرود شده و جامه آورد رسولخدا ص فرمود ای جبرئیل این جامها چیست عرض کرد حسنین ع از مادر خود لباس برای عید خواسته اند و فاطمه ع فرموده انشاء بعد دوخته میشود و خداوند نخواست که گفته فاطمه کذب شود و حسنین دلتنگ شوند

حدیث شصت هفتم ابن عباس گوید که از رسولخدا شنیدم که فرمود در آن شب که بمعراج رفتم در جنت قصری دیدم با ابعاد قصرها اطراف آن از مروارید و از مرجان سرخ درها و دیوارهای آن و سریرهای آن از [illegible] از جبرئیل پرسیدم این قصر باشکوه با عظمت از آن کیست گفت از دختر فاطمه زهرا ع

حدیث شصت هشتم مجلسی باسناد خود از ابو سعید خدری روایت نموده که ملک حبشه قطیفه که از زر ناب بافته شده بحضرت رسول اکرم فرستاد رسولخدا ص فرمود این قطیفه را بکسی بخشم که خدا و رسول او را دوست دارند اصحاب گردن کشیدند که در خور این تشریف کدام کس خواهد بود و رسولخدا ص فرمود علی ع در کجاست عمار یاسر چون این بشنید شتابزده نزد علی ع شتافت و او را حاضر خدمت رسولخدا ساخت علی ع چون حاضر شد رسولخدا ص فرمود این قطیفه تو را شاید

علیؑ آن قطیفه را ببازار آورد و بسه هزار دینار بفروخت و پول آنرا بر مهاجر و انصار تقسیم ساخت و دیناری برای خود نگاه نداشته بمنزل شد روز دیگر رسولخداؐ علیؑ را دیده فرمود یا ابوالحسن وی سه هزار دینار زر ما خود داشتی فردا من و مهاجرین در نزد تو ناهار خواهیم بود علیؑ عرض کرد روا باشد دیگر روز رسولخداؐ با جمعی از مهاجر و انصار آهنگ سرای علیؑ کردند در بکوفتند علیؑ بیرون شد و از حیا چهره مبارکش عرق آلوده شد رسولخداؐ و مهاجر و انصار وارد سرای علیؑ شدند و در منزل علیؑ از قلیل و کثیر چیزی بدست نشد بالجمله رسولخدا فرمود یا ابوالحسن طعام حاضر کن علیؑ نزد فاطمهؑ آمده جفنه از ثرید دید که بخار از او برمیخیزد و بوی مشک از او پراکنده است علیؑ آن را خدمت رسولخداؐ آورده در این وقت رسولخداؐ نزد فاطمهؑ آمد فرمود ای دختر من این طعام از کجاست عرض کرد از نزد خداست و هر کرا خواهد روزی فرماید رسولخدا سپاس خداوند فرمود که بیرون نرفتم از دنیا تا چیزی که دیدم دختر خود را به آنچه دید زکریا در مریم فاطمه عرض کرد ای پدر من بیکو ترم یا مریم فرمود مریم سیده زنان قوم خود بود و تو سیده زنان عالمین از اولین و آخرین هستی حدیث شصت نهم در علل الشرایع مسند بحضرت ابی عبدالله پیوسته میدارد که فرمود فاطمهؑ محدثه بود از این روی که ملائکه از آسمان فرود میشدند و او را خبر میدادند از گذشته و آینده و فاطمهؑ با فرشتگان سخن میگفت و ایشان سخن با فاطمهؑ میگفتند حدیث هفتاد ابن شهرآشوب باسناد خود آورده است که روزی فاطمهؑ خدمت رسولخداؐ شکایت از زحمات منزل و تنهائی خود نمود و تقاضای خادم کرد رسولخداؐ فرمود تورا چیزی تعلیم کنم که نیکوتر از خادم باشد و تسبیحات اربعه را تعلیم فاطمه فرمود امیرالمؤمنین بفاطمهؑ فرمود تو از رسولخداؐ طلب دنیا نمودی و از رسولخداؐ بهره آخرت یافتی در این وقت جبرئیل فرود آمده و آیه اِمّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّکَ تَرْجُوها فَقُلْ لَهُمْ قَوْلاً مَیْسُوراً

در حق فاطمه (ع) نازل نمود یعنی ای محمد (ص) در طلب رزق در رحمت خدا از قرابت و فرزندی فاطمه (ع) اعراض میکنی

پس با ایشان سخن نیکو و جواب نیک بفرمای بعد از نزول این آیه رسولخدا (ص) کنیزکی که فضه نام داشت بامر

خدای تعالی نزد فاطمه (ع) فرستاد و خدمت فاطمه مینمود **حدیث هفتاد و یکم** سید باسناد خود آورده که کوری

از در سرای فاطمه (ع) شد و ندا در داد که ای اهل البیت النبوة گرسنه ام سیرم نمائید فاطمه (ع) گرده نانی برای آن کور برده و از

عقب سرای به آن کور داد و رسولخدا (ص) در آنوقت منزل فاطمه (ع) تشریف داشتند فرمودند ای دختر من این سائل کور بود و چشم

نداشت چرا در حجاب شده و از عقب در سرای نان را به او تسلیم داشتی و او چشم نداشت تا ترا دیده باشد عرض کرد یا رسول الله

آیا من چشم بینا داشتم نخواستم من او را دیده باشم و نظرم بنامحرم افتاده باشد رسولخدا (ص) فاطمه را در بغل گرفت و پیشانی

او را بوسید **حدیث هفتاد و دوم** در کتاب راوندی باسناد خود روایت نموده از ابن عباس که با رسولخدا (ص)

در منزل فاطمه (ع) بودیم کوری از اهل طائف خدمت رسولخدا (ص) آمد آنحضرت اجازه دادند کور وارد شد فاطمه (ع) در حجاب شد

رسولخدا (ص) بفاطمه (ع) فرمود از چه در حجاب شدی با اینکه این مرد کور است و ترا دیدار نتواند کرد عرض کرد اگر او نتواند

من توانم او را دید و او استشمام رائحه مرا خواهد نمود رسولخدا (ص) فرمود بدرستیکه شهادت میدهم که تو پاره تن

منی **حدیث هفتاد و سیم** در کتاب راوندی به همان اسناد میگوید که روزی رسولخدا (ص) از اصحاب سؤال فرمود

که زن چیست عرض کردند زن عورت است فرمود در کجا با پروردگار خود نزدیکتر است ندانستند چه جواب گویند

امیرالمومنین (ع) از فاطمه (ع) پرسید جواب عرض کرد زن نزدیکتر با پروردگار وقتی است که در قعر بیت خود جای

دارد و زن نزدیک با شیطان است وقتی که از بیت خود خارج میشود **حدیث هفتاد و چهارم** ایضا

سند بجماعتی از اصحاب میرساند که روزی رسولخدا بخانه فاطمه (ع) آمد و فرمود ای فرزند امروز پدرت

مهمان تو خواهد بود عرض کرد ای پدر امروز حسین از من طعام خواستند و در دست نیافتم و فاطمه (ع)

در حیرت بود که از کجا طعام فراهم کند در این وقت جبرئیل فرود شده و عرض کرد یا محمد خداوند تو را سلام
میرساند و میفرماید تو امروز مهمان فاطمه شدی و از رطب بهشتی امر فرمود برای شما حاضر سازم و طبقی
رطب تازه در خدمت رسولخدا حاضر داشت رسولخدا و علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام تناول فرمودند
اگر چه این بنده بی بضاعت عمر نوح می یافتم و قلم برای تحریر از اشجار عالم فراهم میداشتم و افلاک و
و کره ارض را صفحه قرار میدادم هر آینه نمیتوانستم عشری از اعشار و یکی از هزار فضایل جده ام صدیقه
طاهره بتول عذرا فاطمه زهرا سلام الله علیها را در طی تحریر و نگارش درآورم ولی همین قدر و به این
اندازه ام که برایم ممکن و مقدور گردید که جمع آوری نموده و در این اوراق متذکر و به این کتاب مستطاب الحاق
و الصاق داشتم متشکر و سپاس گذارم و امید دارم خداوند متعال و قادر ذو الجلال توانائی و قدرتم عنایت
فرماید تا بتوانم فضایل و مناقب الامامین الهمامین حضرت امام حسن مجتبی و حضرت ابی عبدالله الحسین علیهما السلام را
نیز از کتب و تالیفات علمای متقدمین استخراج و در این اوراق جمع و این کتاب مبارک را از فضایل خمسه النجباء
علیه آلاف التحیه و الثناء جامع و از مطالعه آن دوستان و شیعیان این خانواده را بهره مند و جامع و مستفیض دارم
بالله التوفیق و المستعان در ذکر فضایل مولانا سید شباب اهل الجنه حضرت ریحان اهل الملک امام حسن مجتبی علیه السلام
حدیث اول بسند خود از ابن عباس آورده قال رسول الله کُلّ بَنی اُمٍّ ینتمون اِلی عُصبتهم الا وُلدَ
فاطمة فانّی انا ابوهم و عُصبتهم یعنی فرزندان هر مادری منسوبند بقبیله پدر خود مگر فرزندان فاطمه که منسوبند بمن و من
منسوب و قبیله ایشان حدیث دویم طبرانی بسند به ابن عباس میرساند که رسولخدا فرمود خداوند تبارک
و تعالی فرزندان هر پیغمبری را از صلب او درآورد و فرزندان مرا از صلب من و از صلب علی بن ابیطالب آفرید
و فرزندان مادری را در هر قبیله نسبت بسوی پدر دهند مگر فرزندان فاطمه را زیرا که من پدر ایشانم چنانچه جدّ

فرماید ما کان محمد ابا احد من رجالکم حدیث سیم در فضائل الصحابه به اسناد خود از ابن عباس
روایت نموده که رسول خدا فرمود من احب الحسن والحسین فقد احبنی ومن ابغضهما فقد ابغضنی یعنی
هرکه دوست دارد حسن وحسین را مرا دوست دارد و هرکه مرا دوست دارد خدا را دوست داشته و هرکه ایشان را دشمن
دارد مرا دشمن داشته و خدا را دشمن داشته حدیث چهارم جامع ترمذی سند را به انس بن مالک میرساند
قال سئل رسول الله ای اهل بیتک احب الیک قال الحسن والحسین احبهما احببته احبه الله
ومن احبه الله ادخله الجنة ومن ابغضهما ابغضته ومن ابغضته ابغضه الله ومن ابغضه الله
ادخله النار یعنی از رسول خدا سؤال کردند که از اهل بیت تو در نزد تو محبوب ترکیست فرمود حسن وحسین را
دوست دارم و هرکه ایشان را دوست دارد او را دوست دارم و خدا او را دوست دارد و هرکه خدا او را دوست
دارد در بهشت جای دهد و هرکه ایشان را دشمن دارد من او را دشمن دارم و خدا او را دشمن دارد و هرکه خدا
او را دشمن دارد در دوزخ افکند حدیث پنجم و نیز سند به ابن مسعود میرساند قال کان النبی یصلی فجاء
الحسن والحسین فارتدفاه فلما رفع رأسه اخذهما اخذا رفیقا فلما عادا عادا فلما انصرف اجلس
هذا علی فخذه الیمنی وهذا علی فخذه الیسری قال من احبنی فلیحب هذین وکانا حجة الله لنبیه
وحجة الله من بعد ابیهما امیر المؤمنین علی الائمة والدین والمنة الله یعنی روزی رسول خدا
سر بسجده فرو داشت هنگام نماز حسن وحسین در آمدند و بر شانه رسول خدا سوار شدند رسول خدا سر از سجده
برداشت و با رفق و مدارا فرود آورد و دیگر بار سر بسجده گذاشت ایشان نیز دیگر بار بر شانه آنحضرت سوار شدند
چون رسول خدا از نماز فراغت جست حسن را بر زانوی راست وحسین را بر زانوی چپ نشانید آنگاه فرمود هرکس
مرا دوست دارد واجب میکند که حسن وحسین را دوست دارد چه ایشان حجت خداوندند از برای پیغمبر در روز مباهله

و محبت خدا باشند بعد از پدرشان امیرالمؤمنین حدیث ششم نعمانی به اسناد خود آورده که روزی رسولخدا
دست حسن و حسین را در دست داشت و در اصحاب خود درآمد و فرمود ای جماعت هر که مرا دوست دارد
و حسن و حسین و پدر ایشان را دوست دارد و فاطمه مادر ایشان را دوست خود دارد و در فردای قیامت در بهشت
خواهد بود و هر کس ایشان را دشمن دارد در دوزخ است حدیث هفتم ترمذی و ثعلبی و سمعانی و [illegible]
و واحدی و احمد بن حنبل هر یک به اسناد خود آورده اند که روزی رسولخدا در منبر جای داشت و خطبه میفرمود
ناگاه حسن و حسین مسجد درآمدند و پیراهن احمر در بر داشتند و پای ایشان لغزشی کرده بر زمین درافتادند رسولخدا
قطع سخن فرمود و بعجلت از منبر زیر آمد و هر دو تن را برگرفت و در نزد خود جای داد و فرمود ای جماعت هر که
حسن و حسین را دوست دارد خدا و رسولخدا را دوست داشته و هر که ایشان را دشمن دارد خدا و رسولخدا دشمن
داشته و در دوزخ جای دارد حدیث هشتم ابو طالب الحارثی در کتاب قوة القلوب به اسناد خود آورده
قال النبیّ حسنٌ منّی و حسینٌ من علیّ و عالهما و ذرّیتی فی امّتی یعنی حسن از من است و حسین از علی است
و این هر دو ساخته از من در نزد امت من حدیث نهم ابن حنبل سند بجابر میرساند که بر رسولخدا
درآمدم دیدم حسن و حسین بر دوش آنحضرت سوار شده و رسولخدا از بهر ایشان بر زانو نشسته و میفرمود
نعم الجمل جملکما و نعم العدلان انتما یعنی بهترین شتر شتر سواری شماست و بهترین دو عدل که حمل
کنند شمایید حدیث دهم در تفسیر ابن یوسف سند به ابن مسعود میرساند که رسولخدا حسن و حسین را
بر دوش خود سوار فرموده و میفرمود نعم الفرس لکما یعنی بهترین اسبها از بهر شماست و بهترین سواران
شمایید حدیث یازدهم در شرف النبی مسطور است که روزی رسولخدا در مسجد نشسته بود حسن و حسین
درآمدند رسولخدا برخواست و ایشان را استقبال فرمود و برای آنکه ایشان را زودتر با خود دارد در برگرفت

تشریف میبرد و هر دو تن را گرفته بر دوش مبارک سوار کرد و فرمود نعم المطی مطیکما و نعم الراکبان انتما و ابوکما
خیر منکما حدیث دوازدهم و نیز روایت را ابن مسعود میرساند که رسول خدا حسن را بر سینه مبارک داشت
و دهان بر دهان او میگذاشت و بوسه میزد و میفرمود اللهم احبه فانی احبه یعنی خداوندا من دوست میدارم
او را تو نیز دوست بدار او را حدیث سیزدهم روایت را به سلمان میرساند که رسول خدا فرمود من احب الحسن
والحسین و ذریتهما لم تلفحه النار یعنی هر کس دوست دارد حسن و حسین را آتش دوزخ بر جهت است و حرام است
بر او آتش حدیث چهاردهم و نیز صاحب آن کتاب از سلمان روایت نموده که رسول خدا فرمود من ابغض
الحسن والحسین جاء یوم القیمة لیس علی وجهه لحم و لم تنله شفاعتی یعنی هر کس دشمن دارد حسن
و حسین را در قیامت حاضر شود در حالی در چهره اش گوشت نباشد و شفاعت من او را فرا نگیرد حدیث
پانزدهم سمعانی ابو نعیم موصلی به اسناد خود آورده اند و سند را بعبد الله عمر میرسانند قال رسول الله
ابنای هذان سیدا شباب اهل الجنة و ابوهما خیر منهما یعنی رسول خدا فرمود این دو پسر من حسن و حسین
سید جوانان اهل بهشتند و پدر ایشان علی بهتر از ایشان است حدیث شانزدهم به اسناد خود از ام سلمه
و میمونه روایت نموده اند که گفتند دیدیم رسول خدا را در لحاف آرمیده بود ناگاه حسن درآمد و آب طلبید رسول خدا
بسرعت برخاست و از آنجا که وعاء آب بود مقداری در قدح ریخت بدست حسن داد و حسین جنبش میکرد
تا آن آب را فراگیرد و رسول خدا مانع بود فاطمه عرض کرد یا رسول الله چنان مینماید که حسن را بیش از حسین دوست
میدارید رسول خدا فرمود حسن را افزون دوست ندارم لکن او نخست آب خواست و همانا من و تو و این
دو و صاحب ضجعه در روز قیامت در یک مکان خواهیم بود حدیث هفدهم و امالی به اسناد خود
صدوق از عبد الله بن عمر آورده قال رسول الله الی آخر الحدیث که ترجمه آن چنین است یعنی فرمود رسول خدا

او روز قیامت عرش خداوند مزین میشود بتمام زینت پس دو منبر از نور در راست و چپ عرش گذاشته میشود
حسن در منبری و حسین در منبری قرار میگیرند و خداوند عرش خود را زینت میدهد بوجود ایشان حدیث هجدهم
در امالی باسناد خود از عبد الله بن عمر آورده که گفت رسول خدا فرمود انهما ریحانتی من الدنیا الحسن والحسین حدیث
نوزدهم در کتاب امالی از عبد الله بن عمر روایت نموده که رسول خدا فرمود الحسن والحسین سید شباب اهل الجنة
وابوهما خیر منهما اما الحسن فانحله الهیبة والحلم واما الحسین فانحله الجود والرحمة یعنی حسن
و حسین دو سید جوانان اهل بهشتند و پدر ایشان بهتر از ایشان است و من عطا کردم هیبت و حلم خود را بحسن و عطا
کردم رحمت و جود خود را بحسین حدیث بیستم در عیون از حضرت علی بن موسی الرضا روایت نموده که فرمود
قال النبی الحسن والحسین خیر من اهل الارض بعدی وبعد ابیهما وامهما افضل نساء اهل الارض
یعنی رسول خدا فرمود حسن و حسین بهترین مردم زمین هستند بعد از من و بعد از پدر شان و مادر ایشان بهترین زنان
روی زمین است حدیث بیست یکم در کتاب امالی باسناد خود آورده که رسول خدا فرمود الحسن والحسین
یوم القیمة عن جنبی عرش الرحمن تبارک وتعالی بمنزلة الشنفین من الوجه یعنی حسن و حسین در روز قیامت
بر دو جانب عرش خداوند جای دارند مانند دو گوشواره در کنار چهره که زینت میدهند عرش رحمن را
حدیث بیست چهارم در عیون باسناد خود آورده که شبی حسن و حسین در خدمت رسول خدا مشغول
لعب بودند و حصه از شب بگذشت رسول خدا ایشان را رخصت فرمود که بنزد فاطمه شوند چون طریق راه گرفتند
شبی ظلمانی بود برقی جستن نمود و پیش روی ایشان را روشن میداشت تا گاهی که نزد فاطمه شدند چون
رسول خدا این بدید فرمود الحمد لله الذی اکرمنا اهل البیت حدیث بیست پنجم در امالی باسناد خود
آورده که رسول خدا مریض بود و شبانگاه فاطمه حسن و حسین را برداشته از بهر عیادت نزد رسول خدا شدند

حسن از طرف یمین و حسین از طرف یسار رسولخدا نشسته رسولخدا خفته بودند حسنین علیهما السلام در راست و چپ
رسولخدا را فشار میدادند چون رسولخدا از خواب انگیخته شد فاطمه با فرزندان فرمود بها با جد شما در خواب
مراجعت کنید تا بیدار شوند آنگاه مراجعت کنید گفتند ما از اینجا بیرون نشویم حسن بازوی راست و حسین بازوی
چپ رسولخدا را گرفته و در خواب شدند فاطمه برای خود مراجعت فرمود حسنین بیدار شده مادر خود را نیافتند
از عایشه پرسش کردند گفت برای خویش شد پس ایشان برخاسته و در تاریکی شب نزد مادر شدند قدری راه
نپیموده بودند رعدی بخروشیده و برقی جستن نمود و ایشان با یکدیگر سخن میکردند و طی طریق مینمودند تا بحدیقه بنی النجار
در آمدند و متحیر گشتند حسن و حسین با یکدیگر گفتند ما حیرت زده بجای درماندیم صواب آنست که هم در اینجا بخواب
شویم تا صبح پدیدار شود هر دو تن دست در گردن یکدیگر انداخته بخفتند از آنسوی رسولخدا از خواب بیدار شد
عایشه صورت حال باز گفت رسولخدا در طلب حسنین برای فاطمه شد ایشان را در آنجا نیافت پس مراجعت فرمود
این هنگام نوری ساطع شد رسولخدا در ظل آن نور بحدیقه بنی النجار شد و باران بشدت باریدن بود رسولخدا
نگران شد حسن و حسین را دست در گردن خود نموده خفته اند و بر فراز ایشان مانند طبقی منقشع شده و باران
از اطراف آن ریزان است و قطره بر حسنین فرو نریخته و ماری بر گرد ایشان حلقه زده و دو بال دراز داشت
یکی در زیر ایشان و یکی بر فراز ایشان بر سر ایشان گسترده آن مار چون رسولخدا را بدید سخنی گفت آن وقت بخواب رفت
و بیک سوی شد و عرض کرد یا رسول الله من فرزندان ترا حفظ و حراست نمودم و ندائی بمن رسید که ایشان را حفظ
ایشان و من از طوایف جن هستم که مسلمانی گرفتم و اکنون فرزندان ترا بسلامت بتو سپردم و رسولخدا حسن را
بر شانه راست و حسین را بر شانه چپ سوار کرده و طریق منزل فاطمه گرفتند در عرض راه علی فرا رسید
و بعضی از اصحاب در رسیدند عرض کردند پدر و مادرم فدای تو یکی را با ما گذار فرمود رضا میدهم که ایشان را فرود گذارم

بر شانهٔ مبارک خود آورده تا بفاطمه رسانید و فاطمه خرمائی چند که برای ایشان ذخیره نهاده بود به ایشان داده تا خوردند
پس رسول خدا فرمود ایشان که ای نور چشمان برخیزید و کشتی بگیرید پس برخاستند و یکدیگر را فرو گرفتند و رسول خدا میفرمود
ایهن یا حسن شُدّ علی الحسین فاصرعه یعنی ای حسن حمله کن و حسین را بیفکن فاطمه عرض کرد ای پدر آیا بزرگتر را
بر کوچکتر تشجیع میفرمائی و دلیر میکنی رسول خدا فرمود ای فرزند من حسن را تشجیع میکنم و جبرئیل حسین را تشجیع میکند
و میگوید حسن را بیفکن حدیث بیست و پنجم در کتاب ارشاد به سند خود آورده که رسول خدا فرمود انّ الحسن
والحسین شنفا العرش وانّ الجنة قالت یا ربّ اسکنتنی الضعفاء والمساکین فقال لها الله تعالی الا
ترضین انّی زیّنت ارکانک بالحسن والحسین یعنی رسول خدا فرمود حسن و حسین دو گوشوارهٔ عرشند و بهشت عرض
کرد و بنالید ای پروردگار من ضعیفان و مسکینان را در من جای میدهی خطاب شد به بهشت آیا راضی نیستی که ارکان
ترا با حسن و حسین زینت میکنم این وقت بهشت بر خود بنالید و شاد شد و متبختر گردید حدیث بیست و ششم
امالی به سند خود آورده که روزی رسول خدا با جبرئیل نشسته حسنین وارد شدند و جبرئیل را دحیه کلبی تصور کردند
جبرئیل دست فرا برد و سیبی و بهی و اناری از بهشت هدیت کرد و بدست حسنین داد و ایشان به پیغمبر دادند
آنحضرت گرفت و ببوئید و به ایشان باز داد و فرمود نزد مادر خود شوید و ایشان نزد فاطمه رفتند و رسول خدا
نیز دنبال ایشان نزد فاطمه آمد علی نیز وارد شد و از آن میوه ها بخوردند و سیر شدند و آنها بحال خود باقی
بود و حضرت ابی عبد الحسین میفرماید که بعد از رسول خدا آن میوه ها بود و چون فاطمه جهان را وداع گفت انار مفقود شد
و چون امیرالمؤمنین شهید شد به نیز مفقود گردید و سیب در نزد حسن باقی بود و زمان رحلت خود بحسین سپرد
و در نزد ابی عبد الحسین بود و آنگاه که آب بروی آنحضرت در کربلا بستند آنحضرت تشنه شده آن سیب را میبوئید
و دفع تشنگی از بوئیدن آن سیب میشد و بعد از شهادت آنحضرت سیب طریق آسمان گرفت و حضرت

مسجد سجاد میفرماید بعد از آنکه از شام مراجعت کردم بر سر قبر جدم وارد شدم رائحه آن سیب از قبر مطهر پدرم استشمام نمودم
و از خاصان شیعیان ما آنکس که بزیارت قبر مطهر جدم پدرم حاضر شود در وقت سحر استشمام رائحه سیب خواهد نمود اللهم
ارزقنا زیارت قبر المطهر ابا عبدالله الحسین علیه السلام وشفاعة بحق محمد وآله حدیث بیست و هفتم
در کتاب امالی به اسناد خود روایت نموده از ابن عباس و ابو رافع که در خدمت رسولخدا نشسته بودیم جبرئیل فرود شد
و با او جامی از نور احمر آکنده از مشک و عنبر بود و گفت السلام علیک یا رسول الله ان الله عز وجل یقرء
علیک السلام ویحییک بهذه التحیة ویامرک ان تحیی بها علیاً وولدیه یعنی جبرئیل فرود شد و سلام عرض
کرد بر رسولخدا و عرض کرد که خداوند تورا تحیت میفرماید و امر میفرماید که تحیت کنی علی و فرزندان او را چون آن
جام را بدست رسولخدا داد از آنجام سه کرت بانک تهلیل و سه کرت بانک تکبیر برخواست و بدست علی داد
بدست علی نیز گفت بسم الله الرحمن الرحیم انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلواة و
یؤتون الزکواة وهم راکعون پس علی بدست حسن داد و در دست حسن گفت بسم الله الرحمن الرحیم عم یتساءلون
عن النبأ العظیم و حسن بدست حسین داد و در دست حسین گفت بسم الله الرحمن الرحیم قل لا اسئلکم علیه اجراً
الا المودة فی القربی ومن یقترف حسنة نزد له فیها حسناً ان الله غفور شکور آنگاه آنجام مجدداً
بدست رسولخدا آمد و در دست رسولخدا گفت بسم الله الرحمن الرحیم الله نور السموات والارض پس آنجام
از نظر غایب شد حدیث بیست و هشتم در کتاب معالم به اسناد خود آورده که روزی فرشته بصورت طیری
از آسمان فرود شد و بر دست رسولخدا نشست و سلام داد او را بنبوت و بعد بدست علی نشست و سلام داد
او را بوصایت و بعد بدست حسن نشست و سلام داد به امامت و بر دست حسین نشست و سلام داد بخلافت
رسولخدا فرمود چرا بر دست ابوبکر که حاضر خدمت من بود نشستی گفت من نشیمن نساختم بر زمینی که عصیان کرده باشند

عزادار حسین

خدا را نشمن نکنم چگونه دوستی نشمن کنم که خدا را عصیان کرده است حکایت مسمی سپهر به اسناد خود آورده که روزی
حسنین خطی نگاشتند و هر یک بمفاخرت خط خویش بودند که بهتر نگاشته اند و این داوری خدمت فاطمه
بردند و آنحضرت مکروه داشت که یکی را برنجاند فرمود نزد پدر شوید و از او پرسش کنید نزد یک امیرالمؤمنین شدند
او نیز ایشان را غمنده نخواست و ایشان را بحضرت رسولخدا دلالت فرمود ایشان خدمت رسولخدا آمدند و خط
خود را عرضه داشتند رسولخدا نیز نخواست هیچیک را غمنده فرماید در این حال جبرئیل حاضر خدمت رسولخدا بود
رسولخدا بجبرائیل حوالت فرمود جبرائیل عرض کرد یا رسول الله من نیز حکم نکنم که موجب غمنده گی یکی از ایشان شود
و حکم آن با خداوند است در مصدر جلال خطاب شد من نیز راضی بغمنده گی ایشان نیستم ایشان فاطمه مادر خود
شوند تا حکم نماید رسولخدا ایشان را نزد فاطمه فرستاد که حکم خداوند چنین است که تو نیکوتری خط هر یک از
فرزندان خود را تصدیق فرمائی فاطمه فرمود امر خدا را اطاعت مینمایم و مرا قلاده ایست آن در میان شما
یک
پراکنده میدارم هر کدام از دانه های آن بیشتر ماخوذ داشت خط او نیکوتر است و قلاده را پراکنده فرمود و از هر
دانه از آن ماخوذ میداشتند یکدانه از آن دانه های قلاده بین حسن و حسین باقی ماند خطاب بجبرائیل شد
که من راضی بغمنده گی این دو کوشواره عرش خود نمیشوم آن دانه را بدو نیم گردان که نصفی حسن و نصفی حسین بردارند
که دل هیچیک شکسته نشود و جبرئیل به امر خداوند جلیل آن دانه را بشکافت نیمی حسن و نیمی حسین برداشتند ارواحنا لهما الفداء
حکایت مسمی سپهر به اسناد خود حدیث از عایشه میرساند که روزی رسولخدا سخت گرسنه بود و از ماکولات
در منزل چیزی بدست نبود مرا فرمود ردای مرا حاضر کن تا بسرای فاطمه رفته و حسنین را دیدار و شاید رفع گرسنگی
بکنم چون بخانه فاطمه رفت فرزندان خود را طلبید فاطمه عرض کرد سخت گرسنه بودند گریان از منزل بیرون شدند پس رسولخدا
در طلب ایشان بیرون شده در عرض راه ابودردا را دیدار کرد فرمود پسرهای مرا ندیده با عرض در سایه دیوار

بی عزیزمان خفته باشند پس رسولخدا بسوی ایشان شد و هر دو تن را بسینه خود چسبانید و اشک از رخسار ایشان
بسترد ابوذر را عرض کرد اجازت فرمای ایشان را بردارم بمنزل رسانم رسولخدا فرمود ای ابوذر رها کن تا آب دیده
ایشان را بسترم سوگند با خدای که مرا برسالت فرستاد اگر قطره از آب دیده ایشان بر زمین افتد تا قیامت بلای
گرسنگی از امت من بیرون نشود پس هر دو تن را برداشت و بمنزل رسانید و در این هنگام جبرئیل فرود آمد عرض کرد
یا رسول الله خداوند سلامت میرساند و میفرماید بر گریه فرزندان خود گریه میکنی میخواهی کوه احد را از برای تو زر
خالص گردانم و از مقام تو در نزد من چیزی کاسته نخواهد شد رسولخدا فرمود نخواهم دنیا در نزد خداوند مبغوض است
و خداوند اگر دنیا را دوست داشتی از بهر کافران و دشمنان خود بهره و نصیبه نفرمودی پس جبرئیل عرض کرد
یا رسول الله کاسه بزرگی که در میان بیت الله حاضر دارند آن کاسه را چون حاضر کردند مملو از طعام بهشتی بود
رسولخدا با علی و فاطمه و حسنین بخوردند تا سیر شدند و هنوز بجای بود **حدیث سی دوم** در بحار الانوار
مسطور است که روزی صیادی آهوئی بره صید نموده و برای حسین حاضر حضرت رسولخدا نمود و در این وقت حسن
حاضر بود رسولخدا آهو بره را بحسن داد و حسن آهو بره را بمنزل برد حسین بمسجد آمده از رسولخدا آهو بره میخواست
و گریه مینمود و رسولخدا ساکت بود و حسین را در بغل گرفته نوازش مینمود تا حسین آرام میگرفت در این وقت
بانگ صیحه از در مسجد برخواست اصحاب نگران شدند دیدند گرگی را دیدند آهوئی را کوس میزند با بچه پشت سر است
و بمسجد وارد نمود و خدمت رسولخدا حاضر ساخت و بسخن آمده عرض کرد یا رسول الله از برای من دو بچه بود یکی را
صیادی صید نمود و بحضرت تو آورد و من بر بچه دیگر دلخوش بودم ناگاه شنیدم گوینده گفت بمن که بچه خود را
ببرند رسولخدا برسان که حسین بچه آهو از رسولخدا میخواهد و گریان است و ملائکه آسمان از گریه او گریان شده
پس از شنیدن این ندا بچه خود را بسرعت آورده در حضرت حاضر ساختم و گرگ بزبان آمده عرض کرد من مامور

شدم که آهو را بخدمت تو حاضر دارم و اگر توانی جو بید طعمه خود قرار دهم چون اصحاب از گرگ و آهو این سخنان
شنیدند زبان به تسبیح و تهلیل گشودند حدیث سی سیم در کتاب حلیه به اسناد خود آورده که رسولخدا ص حسن را
بر دوش خود سوار فرموده و میگفت مَنْ اَحَبَّنِی فَلْیُحِبَّهُ یعنی هر کس که مرا دوست دارد واجب میکند که حسن را دوست
دارد حدیث سی چهارم سپهر به اسناد خود آورده که رسولخدا ص آهنگ نماز داشت و حسن ع بر رسولخدا آویخته
بود پیغمبر او را فرود آورده بپهلوی خویش جای داد و مشغول نماز گردید گاهی که سر بسجده نهاد حسن بر دوش
مبارکش سوار شد و پیغمبر مدتی دراز سر بسجده گذاشت و دیگر سجده را زیاد فرمود بعد از آنکه حسن از پشت مبارکش
خارج شد سر از سجده برداشت بعد از آنکه اصحاب نماز را خاتمه دادند خدمت رسولخدا عرض کردند سجده را
طولانی فرمودید و بدرازا کشید و تصور کردیم در سجده وحی نازل گردید فرمود ای اصحاب من وحی بر من نیامد
فرزندم حسن بر پشت من سوار شد مکروه داشتم او را فرود آورم سجده را طولانی نمودم تا خود او آمد صلی الله علیهما
حدیث سی پنجم ابن شهر آشوب به اسناد خود مسطور داشته که حضرت امام حسن مجتبی فرمود خدای را دو شهر است
یکی در مشرق و یکی در مغرب و در این دو شهر دو قلعه است از آهن و در هر سوری هزار هزار باب است و در
هر سوی هفتاد هزار لغت است که مردمان آن بخلاف یکدیگر باهم تکلم کنند و من بجمیع آن لغتها آگاهم و نیست
در آنان و در میان ایشان از جانب خداوند حجتی بغیر من و برادرم حسین حدیث سی ششم در کتاب خرائج
به اسناد خود از ابن عباس آورده که گفت روزی من در خدمت امام حسن بر سر مائده نشسته بودیم ناگاه ملخی
برسید و بر آن خوردنی نشست ابن عباس عرض کرد یابن رسول الله بر بال این ملخ چه نوشته است
فرمود بر بال این ملخ مکتوبست بقدرت خداوند متعال که منم خداوند و نیست خدائی جز من و بسیار وقت ملخ را
میفرستم تا ماکول گرسنگان باشد و بسیار وقت میفرستم برای کیفر اعمال که ماکول آنان را ماکول خود قرار دهند

ابن عباس از جای برخاست و سر مبارک آنحضرت را بوسه زد و عرض کرد این معنی علمی بود از مکنونات علم الٰهیه
حدیث سی هفتم بسند خود آورده که مردی مسئلت خویش بحضرت حسن ع آورد آنحضرت فرمان کرد تا پنجاه
هزار درهم و پانصد دینار از برای او حاضر کردند و حمال برای حمل آن حاضر ساخته حمال را هم آنحضرت طیلسانی
بداد و امر فرمود آن درهم و دینار را بمنزل آمرد حمل نمود حدیث سی هشتم بسند خود متعرض است که سائلی
بحضرت حسن مجتبی آمد و سؤال نمود آنحضرت فرمود آنچه در خزانه موجود است به او دهید چون شمار کردند سی هزار دینار
بشمار برآمد و همگان را به آن سائل بذل فرمود حدیث سی نهم بسند خود آورده که حسن و حسین و عبدالله
جعفر به اتفاق طریق مکه پیش داشتند و زاد و راحله باز گذاشته در عرض راه بحث جوعان و تشنه تا گاه
بخیمه عجوزی باز خوردند و شوهر عجوز سخت فقیر و لیس بجز میش نداشت که بدان امر معاش مینمودند عبدالله جعفر نزدیک شده
از آن عجوز آب و طعام طلبید گفت مرا میشی است که بر چیزی غیر از آن قادر نیستم آن را ذبح کنید تا از بهر شما طعامی تهیه
نمایم پس عبدالله جعفر آن میش را ذبح نمود از گوشت آن کبابی ساخته حاضر ساخت تا بخوردند و گفتند از جماعت قریشیم
چون از این سفر باز شدیم نزدیک ما حاضر شو تا تو را جزائی خیر دهیم این بگفتند و برفتند پس شوهر عجوزه آمده و این
قصه بدانست عجوزه را سخت بزد و بیازرد و چنانچه شوهر است در تأمین خود زیست کند لاجرم برین شد و بمدینه آمد
از قضا حسن ع او را دیدار کرد و بشناخت پس او را همراه برده هزار میش و هزار دینار زر سرخ عطا فرمود و بحسین ع
او را فرستاد حضرت امام حسین نیز مثل برادر او را عطا فرمود و او را بسوی عبدالله جعفر فرستاد عبدالله نیز
هزار میش و هزار دینار او را بذل نمود حدیث چهلم بسند خود آورده که شخصی مدیون خدمت
امام حسن آمده و سؤال نمود که وجهی برای دینش تا خود دارد حضرت فرمود چهار صد درهم او را عطا کنند کاتب
سخن آنحضرت را نیکو فهم نکرد بجای چهار صد درهم چهار صد دینار رقم نوشت چون خدمت آنحضرت عرض کردند تبسم فرمود

و فرمود این بذل کاتب است و آنرا چهار هزار درهم بر او رد و امر فرمود به آنمرد تحویل دارند حدیث چهل و یکم

ابن شهرآشوب باسناد خود آورده که چون معویه سفر حج کرد و وارد مدینه گشت روز نخستین جلوس نمود و مردم مدینه را بار داد

و هر کس را باندازه مقدار و مکانت از پنجهزار درهم تا صد هزار درهم عطا فرمود امام حسن ع از پس این جمله در آمد معویه روی

با آنحضرت کرد و گفت ای ابو محمد تو تأمل و توانی جستی و دیر آمدی تا نزد من و انتظار میبردی که نزد سیم من بنهایت شود

و در انزد قریش بخل منسوب فرمائی ای غلام عطا کن حسن را باندازه که تمام اهل مدینه را تمامت عطیت کرده ایم

و من پسر هندم حسن ع فرمود مرا حاجت بدین مال نیست و آن مال را رد فرمود ابو عبد الرحمن و گفت من پسر فاطمه دختر

رسول خدایم حدیث چهل دویم سپهر باسناد خود آورده که مردی شامی امام حسن ع را سواره نگریست که عبور میداد

و آنحضرت را لعن میکرد و ناسزا میگفت امام حسن ع خاموش شدند تا سخن او بنهایت رفت پس روی بدو کرده

و بشاش و خندان او را سلام داد و فرمود ای شیخ گمان میکنم که تو غریب مردی باشی و در من بغلط افتاده و دیگری را

جز من تصور کرده همانا اگر از ما طلب خشنودی کنی رضای تو جویم و اگر سؤال کنی ترا عطا کنم و اگر طلب راه راست

کنی ترا هدایت نمایم و اگر مرکوبی خواهی ترا سوار کنم و اگر گرسنه ترا سیر نمایم و اگر برهنه ترا بپوشانم و اگر محتاج

باشی ترا غنی گردانم و اگر رانده ترا منزل دهم و اگر ترا حاجتی باشد از اسعاف آن توانی نجویم و اگر رحل خود را

برای من حمل داده تا گاهی که بخواهی رفت میزبانی کنم و این از بهر تو سودمندتر باشد چون آنمرد آن کلمات بشنید

سخت بگریست و گفت شهادت میدهم که تو خلیفه خدائی و خداوند بهتر میداند که رسالت را بچه خانواده فرود آورد

و از این پیش هیچکس را از تو دشمن تر نداشتم و اکنون هیچکس را از تو و از پدر تو دوست تر ندارم و در مضیف خانه آنحضرت

بود تا گاهی که مراجعت نمود و در شمار دوستان قرار گرفت حدیث چهل سیم ابن شهرآشوب باسناد خود

آورده که روزی امام حسن ع با جمال آفتاب از سرای بیرون آورد و استری رهوار سوار بود و با حشمتی تمام و مکانتی

عظیم عبور میسواد و در عرض راه بمردی از فقرا چهود بازخورد که از دولت فقر پوستی بر استخوان کشیده و پهلوی او
از شدت جوع بهم پیچیده چنان پریشان حال بود که قوت تا سه روزی زحمت می آورد و با این ضعف کوزه پر آب
بر پشت میکشید چون امام حسن ع را دید عرض کرد یابن رسول الله مرا دادرس و داد من بده فرمود این داد خواهی چیست گفت
جد تو رسول خدا ص فرمود دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و تو مؤمنی و من کافرم نمی بینم دنیا را الا آنکه
از برای تو بهشتی است که در آن مرفه عیش زندگانی میکنی و از برای من زندانیست که مالش فقر و هلاکت میدهد
چون حضرت امام حسن ع این کلمات اصغا فرمود گفت ای شیخ اگر ببینی آنچه را که خداوند در سرای آخرت از برای
از برای من و دیگر مؤمنان مهیا فرموده خواهی دانست دنیا از برای من و دیگر مؤمنان زندان است که رسولخدا ص
فرموده و اگر ببینی که در سرای آخرت خداوند از آتش جهنم و عذاب الیم از برای تو و امثال تو چه مهیا فرموده
خواهی دانست که الآن در این دنیا با این فقر و فاقت که داری در بهشتی واسع و نعمتی جامع هستی حدیث
چهل و پنجم در کشف الغمه بر اسناد خود آورده که مردی در حضرت امام حسن ع اظهار اضعاف حاجت و مسکنت نمود
آنحضرت خازن خود را فرمود که پنجاه هزار درهم حاضر ساز و پانصد دینار را نیز حاضر کن و آنجمله را بسائل بذل
فرموده و ده نفر حمال را از خود اجرت دادند تا آن دراهم و دینار را برای سائل حمل نمودند حدیث چهل و ششم
ابن شهر آشوب بر اسناد خود آورده که مردی خدمت امام حسن ع آمده عرض کرد ای پسر امیر المؤمنین مرا داد ده
از دست دشمنی که ظالم و ستمکار است نه حشمت میگذارد و نه رحمت می آورد بر صغیر و کبیر امام حسن ع اندکی
این کلمات بشنید و فرمود کیست آن خصم تا انصاف تو از وی بستانم عرض کرد فقر و مسکنت زمانی آنحضرت
سر بگریبان فرو برد و آنگاه سر فرو داشت و خازن خود را فرمود آنچه موجود داری حاضر کن پنج هزار درهم بیاورد
و به آن مرد داد و فرمود تورا سوگند میدهم بهمان قسم که از دشمن ستمکار بمن شکایت آوردی هر وقت بتو ظلم

دستم بر تو مود بمن واوری آور تا برفع ستم از تو نمایم حکایت چهل نهم در مدینة المعاجز به اسناد خود از سلمان آورده
که در سالی حسنؑ و حسینؑ روز عید خدمت رسولخداؐ آمدند و عرض کردند امروز عید است و کودکان عرب لباس و جامهای نیکو
پوشیده اند ما نیز آمده ایم هیچ چیز نخواهیم جز جامهٔ نیکو رسولخداؐ ساعتی خاموش شد و جامهٔ لایق حاضر نداشت و حسنین را
دلشکسته و غمگین نمیخواست در این وقت جبرئیل فرود شد و دو حلهٔ سفید از حلهای بهشتی بیاورد رسولخداؐ شاد خاطر شد
و فرمود ای فرزندان و ای سیدان جوانان اهل بهشت خیاط قدرت از عالم غیب به اندازهٔ شما جامه دوخته و حاضر
کرده حسنینؑ نظاره کردند آن جامهها را سفید نگریستند عرض کردند یا رسول الله کودکان عرب جامهای الوان
پوشیده اند رسولخداؐ سر بزیر افکند جبرئیل عرض کرد یا رسول الله شاد خاطر باش که هر رنگ ایشان بخواهند خداوند
عطا فرماید فرمان کن تا طشتی و ابریقی حاضر کنند چون حاضر کردند جبرئیل عرض کرد من آب میریزم تو با دست مالش
میده پس رسولخداؐ جامهٔ حسنؑ را در طشت نهاد و جبرئیل آب فرو ریخت و روی با حسنؑ آورده که چه رنگ میخواهی
عرض کرد رنگ سبز میخواهم پس رسولخداؐ مالش داد مانند زمرد سبز شد از آب بیرون آورده و جامهٔ حسینؑ را در طشت
گذاشته جبرئیل آب فرو ریخت و از حسینؑ پرسیدند چه رنگ خواهی عرض کرد رنگ حمرا خواهم رسولخداؐ دست
کشیده سرخ رنگ شد و از آب بیرون آورده بحسینؑ داد و هر دو شاد شدند و پوشیدند حکایت پنجاهم
در مدینة المعاجز به اسناد خود آورده روزی که حضرت امام حسنؑ با معویه صلح فرمود و طرف مدینه حرکت میفرمود
شتری گران بار در نزدیکی آنحضرت میکشیدند و همواره آنحضرت نظر بر آن داشت حذیفة بن اسید الغفاری از
حضرت سؤال کرد یا بن رسول الله این بار شتر چیست که از تو جدا نباید بود فرمود این دیوان شیعیان و
اسامی دوستان ما در آن است تا روز قیامت عرض کرد نامه و اسم مرا بمن بنما فرمود بامدادان حاضر شو
روز دیگر حاضر خدمت آنحضرت شدم و فرمان فرمود تا دیوان را وسط را گشودند من نام خود و برادرزاده خود

در آن یافتم سخت شاد شدم و برادرزاده من در رکاب حضرت ابی عبدالله الحسین در کربلا شهید شد حدیث پنجاه و یکم
در مدینة المعاجز سند به اصبغ ابن نباته میرساند که گفت بر امیرالمؤمنین ع در آمدم حسن و حسین ع در خدمت آنحضرت بودند و امیر
کرم در روی ایشان نظر کردی و نظاره شفقت عرض کردم یا امیرالمؤمنین نظاره تو بطول انجامید فرمود ای اصبغ حضرت حسنین
از بهر تو حدیثی خواهم گفت پس فرمود من در ضیعه خود بودم و روز با سورت گرما بود تا روز به نیمه رسید و گشت گرسنه
بودیم بفاطمه ع گفتم اگر تو را طعامی از بهر من باشد حاضر بساز رخابت تا این کار را حکی کند هم در زمان هنگام
صلوة رسید و حسن و حسین وارد شدند و در کنار مادر بنشستند فاطمه گفت ای فرزندان من چرا دیر آمدید شما را
کر نگاه داشت گفتند رسولخدا ص و دیگر جبرئیل حسن ع عرض کرد من در نزد رسولخدا ص بودم و حسین در نزد جبرئیل بود
من از نزد رسولخدا ص نزد جبرئیل رفتم و حسین از نزد جبرئیل نزد رسولخدا ص آمد تا شمس بزوال رسید جبرئیل گفت ای
رسول خدا برخیز و نماز بگذار که شمس بزوال رسید این بگفت و بطرف آسمان عروج کرد و رسولخدا ص بنماز ایستاد و ما
بسوی تو آمدیم چون حسین سخن بدینجا رسانید ندای اصبغ من هم از نماز بحضرت رسولخدا ص عرض کردم حسین حسنین
و چنان گفتند رسولخدا ص فرمود پسرهای من سخن بصدق کردند همواره من بصدق و جبرئیل بصدق حسنین را نوازش
میکردیم **حدیث پنجاه و دوم** در کتاب بصائر الدرجات سند به جابر میرساند که امام حسن ع با مکین از فرزندان زبیر
مسافرت نمودند به آبگاهی رسیدند و پیاده شدند بساطی گسترده نشستند و نخلی خشک در آنجا بود زبیری گفت اگر
این نخله تازه بود و رطبی داشت و تناول میکردیم چه خوش بود امام حسن فرمود رطب تازه خواهش نموده عرض کرد
بلی یا ابن رسول الله آنحضرت دست مبارک دراز کرد و از آن نخله خشک رطب تازه گرفته نزد زبیری نهاد و نخله سبز
و بارور شد جمال این بدید گفت چیست این بکر سحری امام حسن فرمود ای بر تو این سحر نیست این دعای فرزند
پیغمبر است **حدیث پنجاه و سیم** در کتاب خرائج به اسناد خود آورده که در سالی امام حسن ع بزیارت مکه پیاده شد

و پیاده طی طریق میفرمودند و هر دو پای مبارکش متورم شد اصحاب عرض کردند چندی سواره رهسپار شوید فرمود حاشا
که طریق زیارت خانه خدای سواره نمایم چون در این منزل رسیم مردی سیاه ما را پیدا شود و روغنی با او هست که اصلاح
این ورم تواند کرد چون بمنزل رسیدند شخص سیاه پدیدار شد آنحضرت فرمود او را حاضر سازید برفتند او را حاضر ساختند
فرمود ای غلام روغنی با تست که برای ورم نافع است عرض کرد بلی فرمود بمن بفروش عرض کرد ای پسر رسول پیغمبر من عبد
توام بهای روغن چه کنم لکن مستدعا دارم زنی حامل دارم از خدا خواستار شو مرا پسری عطا فرماید آنحضرت فرمود
بمنزل خود رو که خداوند بتو پسری عنایت خواهد فرمود چون غلام بمنزل آمد دید خداوند بدعای آنحضرت پسری نیکو
بر او عطا فرموده **حدیث پنجاه چهارم** در کتاب خرایج به اسناد خود آورده که روزی امیرالمؤمنین ع در رحبه کوفه
جای داشت ناگاه مردی در حضور آنحضرت بایستاد امیرالمؤمنین فرمود چه کسی چه خواهی عرض کرد از رعیت توام و مسائلی
چند دارم امیرالمؤمنین ع فرمود تو رعیت من نیستی بلکه از اهل شام و فرستاده معویه هستی تو را فرستاده از فلان و فلان
مسئله که برای او مشکل افتاده پرسش نمائی عرض کرد بحق خدای چنین است فرمود از این دو پسر من هر یک را خواهی
اختیار کن و مسائل خود را پرسش کن آن مرد شامی خدمت امام حسن ع آمده اول عرض کرد میان حق و باطل
چه مقدار مسافت است فرمود در میان حق باطل چهار انگشت است آنچه بچشم دیدی حق و آنچه بگوش شنیدی باطل است
عرض کرد در میان زمین و آسمان چه مقدار است فرمود مقدار بین زمین و آسمان به اندازه دعای مظلوم است
و به اندازه مد بصر است عرض کرد مسافت بین مشرق و مغرب چند است فرمود مسافت بین مشرق و مغرب مسیر
یکروز آفتاب است عرض کرد قوس قزح چیست فرمود قزح اسم شیطان است و آن قوس الله است صورت
و علامت ارزانی و امان اهل زمین است از غرق در دریا عرض کرد مؤنث کدام است فرمود مؤنث کسی باشد
که خنثی است نه علامت مردی و نه علامت زن در او باشد اما علامت مردی او آنست که اگر حیض ببیند زن است

و اگر احتلام شود مروت و دیگر اگر لیسان را آورده زن پست و آمد و مسائل خود را حل کرده بشام مراجعت نمود معویه
رسانید حدیث پنجاه و پنجم سپهر به اسناد خود آورده که شخصی از دوستان و شیعیان حضرت امام حسن آمد عرض کرد یابن
ابیه شیعیان امیرالمؤمنین ظلم و ستم را از حد گذرانیده چنانچه هر یک در بیغولها پنهان شوند آنحضرت دست بدعا برداشت
و فرمود ای پروردگار از برای نجات و سلامت شیعیان ما زیاد بن ابیه را مأخوذ دار و نمود ارکن بر او نکال و عقاب
امر کرد در زمان سلعه در ابهام زیاد بن ابیه پیدا شد و تا گردن او را ورم این سلعه فرا گرفت و بعد از دو روز در گذشت
و امور انگشت حدیث پنجاه و ششم در کتاب مونس الحزین به اسناد خود آورده که بعضی از مردم بحضرت امام حسن عرض
کردند چه بسیار به رجعت و شدت معویه صبر فرموده فرمود اگر خواهم عراق از شام و شام از عراق نمایم و اگر خواهم زن را
مرد و مرد را زن گردانم مردی شامی حاضر بود گفت کیست که این کار تواند کرد حضرت امام حسن روی با او کرده فرمود
زن تو مردی شده و تو زنی شده و او با تو مقاربت خواهی کرد و فرزندی خواهی آورد که او خنثی خواهد بود مرد شامی
متوجه خود شده خود را زن دید بخانه آمد زن خود را مرد دید مقاربت نمودند فرزندی آمد خنثی چنانچه حضرت فرمود
بعد توبه و انابت کرد بحضرت آمده دعا فرمودند بحالت اولیه باز گردیدند حدیث
پنجاه و هفتم سپهر به اسناد خود آورده که روزی امام حسن اهل بیت خویش را آگاهی داد که شربت سم از جهان
در میگذرم گفتند کیست که مرتکب این عمل شود فرمود زوجه من گفتند او را از سرای خویش بیرون کن فرمود نتوانم
زیرا که مرگ من در دست اوست و این حکمی است واجب که تغییر پذیر نیست زمانی در نگذشت که معویه جعده را
فریب داده و آنحضرت را مسموم کرد حدیث پنجاه و هشتم سپهر به اسناد خود آورده که روزی امام حسن
بر گاو بستن میگذشت فرمود این گاو در گوساله آبستن است که ماده است و پیشانی او سفید است چون آن
زائید گوساله آن چنان بود که آنحضرت فرموده بود اصحاب عرض کردند یابن رسول این صورت رسول خدا

آنرا

فرمود بر اسرار ما کسی مطلع نیست بجز خدای و تو چه گونه دانستی فرمود اسرار مکنونه را هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسلی نداند
غیر از خدا و محمد ص و فرزندان او حدیث پنجاه هفتم شیخ مفید باسناد خود آورده که بعد از شهادت امیرالمؤمنین جمعی از شیعیان
خدمت امام حسن ع عرض کردند که از معجزات پدرت امیرالمؤمنین از برای ما ظاهر فرما فرمود آنحضرت دست فرا برده که او کجا بود
عقب زدند امیرالمؤمنین در پس آن پرده مشغول تلاوت حدیث شصتم شیخ مفید باسناد خود آورده که روزی معویه در مجلس
مجلسی فراهم داشته و جمعی بودند بحضرت امام حسن عرض کرد که رسول خدا ص نخل را نیکو خرص میفرمود آیا تو را هم ازین علم بهره باشد شما
شیعیان شما چنان دانند که شیء در زمین و آسمان نیست که شما بر آن آگهی دارید امام حسن ع فرمود رسول خدا ص خرص کرد کیل خرمای
نخل را من خرص میکنم عدد خرمای نخل را معویه گفت بگوی خرمای این درخت بشمار چند است فرمود چهار هزار و چهار صد و پنجاه و یک
بعدد بر می آید معویه گفت خرمای آن نخل باز کردند و شماره در آوردند بدون کم و نقصان همان عدد بود و یکی دانه
معویه اعتراض نمود که یکدانه کم آورد امام حسن ع فرمود بخدای قسم ما خانواده دروغ زن نبوده تفحص نمائید یکدانه در نزد
عبد الله عامر بن کریز خواهید یافت چون تفحص کردند در نزد او یافتند حدیث شصت یکم در کتاب مدینة المعاجز مسطور است
که روزی امام حسن ع در گرمائی شدید طی طریق مینمود مرغی بر سر او سایه می افکند ابو سعید خدری راوی حدیث گوید امام حسن ع
آنمرغ را تسخیر فرمود و او بزبان آمده ثنائی گفت که من مخدوم نموده ام حدیث شصت دوم در کتاب مدینة المعاجز
مسند بجابر میرساند که روزی امام حسن ع را دیدم که از زمین به آسمان عروج نمود و ناپدید شد و پس از سه روز با وقار و سکینه
از همان مکان که عروج نموده فرود آمد و فرمود بمعراج پدران خود رسیدم چنانچه باید برسم و دیدم آنچه باید ببینم حدیث
شصت سیم در مدینة المعاجز مسند بحجر بن عدی میرساند که روزی امام حسن ع پای مبارک بر زمین کوفت من نظر کردم
زمین شام و مصر را دیدم عمرو بن العاص را در مصر و معویه را در شام بمن نمودار فرمود و فرمود ای حجر اگر بخواهم برانم
ایشان را ولکن مامور به امری هستیم همان طور که جدم رسول خدا ص و پدرم امیرالمؤمنین مامور به امری بودند حدیث شصت چهارم

در مدینة المعاجز آورده که روزی امام حسن ع برای استسقاء بیرون شد و جمعی در خدمت آنحضرت بودند فرمود ایها الناس
چه خواهید تا بر شما ببارد باران خواهید یا برف خواهید و اگر نه مروارید عرض کردند آنچه ترا نیکوست آنرا بخواه فرمود
من از خدا و نبوی چیزی نمیخواهم و لیکن برای شما آشکار بنمایم راوی گوید در این وقت از آسمان هر سه را بر ایشان باریدن
ببارید و دیدیم که امام حسن ع ستارگان آسمان را با دست مبارک جدا برده میگرفت و در اطراف آسمان میپرانید و آن ستارگان
مانند عصفور در هوا میپریدند و بمحل خود صعود مینمودند و قرار میگرفتند حدیث شصت و پنجم در مدینة المعاجز
سند بمحمد بن حجاره میرساند که گفت در خدمت امام حسن ع در صحرائی بودیم ناگاه عددی از آهوان آمدند و آنحضرت را سجده
و آنحضرت بانگ بر ایشان زد همگان لبیک گفتن سر دوان برداشتند عرض کردم یا ابن رسول الله از امر آسمانی چیزی بنما
پس آنحضرت بسوی آسمان توجه فرمود ابواب آسمان را دیدیم گشوده گشت و نوری فرود شد و مدینه را فرو گرفت
چنانچه خانهای مدینه متزلزل شد و بیم مرگ و ویرانی پذیرد از وحشت عرض کردم یا ابن رسول الله این حال گران را
باز گردان فرمود مائیم اولون مائیم آخرون مائیم نور تابناک مائیم که درخشانیم بنور خداوند و تکلم فرمود مدینه
از تزلزل فرونشست حدیث شصت و ششم در مدینة المعاجز از محمد بن حجاره روایت نماید که گفت در خدمت
امام حسن ع در مسجد بودم عرض کردم یا ابن رسول الله مرا معجزه بنما پای مبارک بر زمین کوفت ناگاه دریاها دیدیم که کشتی ها
در آن ها میرفتند پس یکماهی را از دریا بیرون آورد و فرمود بمنزل خود ببر و با اهل خود صرف کن من آن ماهی را بمنزل
آوردم و تا سه روز از آن تناول مینمودیم حدیث شصت و هفتم در مدینة المعاجز از قاسم بن برید روایت
نموده که گفت در مکه امام حسن ع را دیدار کردم عرض کردم آیتی بمن بنما ذکر کلمه فرمود ناگاه آن سرای که در آن
جای داشتیم جنبش کرد و بسوی هوا بالا رفت اهل مکه نگران شدند و بانگ بلند و ولوله در دادند پس آن سرای
در اطراف مکه گردش کرد و بجای خود باز آمد حدیث شصت و هشتم در مدینة المعاجز سند بعبد ابن منقذ

میرساند که در خدمت امام حسن ع بودم در مسجد جامع کوفه عرض کردم یابن رسول الله آیا تو نیستی که چنین و چنان میکنی و با معجزه
اند در اصلاح آمده فرمود اگر خواهم این مسجد را بلقای نهر فرات برم عرض کردم چنان کن پس مسجد را بلقای نهر حیره
آورد و بجای خود باز گردانید و اهل کوفه آن آیت نیک را مشاهده نمودند حدیث شصت و نهم در مدینة المعاجز
به اسناد خود از ابراهیم کثیر روایت نموده که امام حسن ع روزی در مسجد مدینه استسقای آب فرمود ناگاه از ستون مسجد آب جوشید
و آنحضرت بنوشید و اصحاب که حاضر بودند بنوشیدند بعد فرمود اگر خواهید شما را شیر و عسل سقایت کنم اصحاب عرض
کردند چرا نخواهیم پس ایشان را از همان ستون که آب جوشید شیر و عسل سقایت فرمود حدیث هفتادم در مدینة
المعاجز سند محمد بن هرون میرساند که روزی امام حسن ع در وادی بیرون مدینه تخلی فرمود دیدیم ماران آن وادی از اطراف
گرد آنحضرت جمع شدند و بروث دادن و کمر و شانه آنحضرت در پیچیدند و باد دست مبارک ایشان را به این سوی و آن سوی
حرکت میداد و بعد از چندی تخلی فرمود ماران به اطراف پراکنده شدند مردی از فرزندان عمر گفت من نیز چنین میکنم
و کار شگفتی حسن بن علی نموده و ماری را بگرفت و فوری آن مار زخمی به او وارد آورد و به آن زخم جان سپرد و بمرد
حدیث هفتاد و یکم در مدینة المعاجز به اسناد خود آورده که ابوالاحوص غلام ام سلمه گفت من در خدمت
امام حسن ع در صحرای عرفات بودم و عصائی در دست آنحضرت بود که هر وقت خواستی بر صخره زدی آب و طعام از سنگ
بیرون آمدی و تناول فرمودی حدیث هفتاد و دوم در مدینة المعاجز آورده که جمعی از یهود خدمت امام حسن ع
آمدند و عرض کردند آیتی بر ما بنما تا ایمان آوریم و آنحضرت از قبری مرده برانگیخت پس آن جماعت شهادت
به وحدانیت خدا و رسالت محمد ص و ولایت آن بزرگوار آوردند و رفتند حدیث هفتاد و سیم در مدینة المعاجز
از محمد بن یعقوب سند بحبابه والبیه میرساند که گفت من خدمت امیرالمؤمنین عرض کردم برهان و علامت امامت
چیست من بنما تا بدانم فرمود آن سنگ را نزد من حاضر کن و اشاره به سنگی نمود من آن سنگ را خدمتش بردم آنحضرت

با خاتم شریف آن سنگ را منقش بنگین منطبع ساخت و فرمود ای حبابه بعد از من هر کس که مدعی امامت شود این نقش را
اگر قدرت یافت بر این سنگ منطبع وارد او را امام بدان و اطاعت او کن حبابه گوید بعد از امیرالمومنین آن سنگ را
نزد امام حسن ع بردم هنگامیکه مردمان در حضرت وی حاضر بودند فرمود ای حبابه آن کس که مدعی امامت شود باید آن
سنگ که نزد تو امیرالمومنین ع سپرده منطبع دارد و سنگ را بمن سپار من آن سنگ را خدمت آنحضرت دادم با نقش خاتم
خود منطبع فرمود و فرمود بعد از من نزد برادرم حسین ع ببر من بعد از شهادت امام حسن ع آن سنگ را خدمت امام حسین ع
بردم آنحضرت بگرفت و با نقش نگین خاتم خود منطبع فرمود بعد از شهادت آنحضرت خدمت سید الساجدین علی بن الحسین ع
رفتم و سیدم فرمود ای حبابه آن سنگ را آورده که امام خود را بشناسی عرض کردم فدایت شوم چنین است سنگ را از من بگرفت
و با خاتم خود منطبع فرمود و من در آن زمان پیره زنی صد و سیزده ساله از هرم گذشته و از شدت پیری مرتعش بودم
آنحضرت دعا فرمودند من در حال جوان شدم و آن سنگ را بمن دادند و فرمودند تو درک زیارت فرزندم باقر
خواهی نمود از من او را سلام برسان حبابه گوید بعد از علی بن الحسین ع جوانی بعدم من برسید سالها گذشت و آن سنگ را خدمت
امام محمد باقر ع بردم آنحضرت با خاتم مبارکه منطبع فرمود و بمن دادند بعد از آنحضرت خدمت ابی جعفر امام جعفر صادق ع
بردم همچنان گرفته با خاتم مبارک منطبع فرمود بعد از آنحضرت خدمت امام موسی کاظم ع بردم آنحضرت خاتم بر نهاد و بمن دادند
بعد از آنحضرت خدمت حضرت امام رضا رسیدم آنحضرت فرمود ای حبابه آن سنگ را که جدم امیرالمومنین ع بتو داده آورده
عرض کردم چنین است و آن سنگ از من گرفته و بخاتم شریف منطبع فرموده من سلام جدم سجاد را بآنحضرت ابلاغ نمودم
آنحضرت گریان شد و حبابه بعد از شش سال در زمان حضرت رضا علیه السلام وفات نمود حدیث هفتاد و چهارم
صاحب کتاب جامع المناقب بسند خود آورده که روزی رسولخدا با جماعت از انصار در جبل حای برفت ناگاه حسن ع
مریض ارشد بلال عرض کرد یا رسول الله اجازت فرمائی بروم حسن ع را اگر خواهد آورم ما بودیم رسولخدا ص فرمود دلیل

او جبرئیل و نگاهبانش میکائیل است و او فرزند من و جان من و قرة العین من است و بعد بر تو است و حسن را بر بغل گرفت

و گرفت و بیاید و دوشت و فرمود حسن بعد از من هادی و امام امت من است و دوستی با او دوستی با من و دشمنی با او

با من است لمؤلفه ای آفریننده افلاک و سپهر و ای پروردگار ماه و مهر از تو خواهنده ام و بسوی تو پناه هنده ام که بازو و بنیانم را

قوی دهی و ناتوانی و ضعف قوایم را توانائی و قدرتی عنایت فرمائی که بتوانم ذکر فضایل و مناقب مولانا حضرت خامس

آل عبا جگرگوشه عرش اله ابی عبدالله الحسین علیه السلام را در این اوراق جمع و خود را موفق بدین توفیق و سعادت دارم

و بتوفیق و استعانت قادر متعال و بتوجه الطاف و عنایات اجداد اطهارم مشغول تحریر و رقم فضایل و مناقب آن بزرگوار

ولی داور ذوالجلال میشوم و امید دارم چنانچه در جمع آوری فضایل و مناقب مولای متقیان امیر مؤمنان اسدالله الغالب مظهر

العجایب علی بن ابیطالب ع و حضرت سیدة النساء العالمین بتول عذرا فاطمه زهرا سلام الله علیها و مولانا سید شباب اهل الجنة

حضرت امام الهدی الحسن المجتبی سلام الله علیه پروردگارم قدرت و توانائی داد در جمع نمودن فضایل مولانا ابی عبدالله الحسین نیز

قدرت و توانائی عطا فرماید که از عهده برآیم و خود را مفتخر و سرافراز دارین دارم بعون الله الملک المنان و المستعان

حدیث اول در کنز الفواید مسنداً از سلمان فارسی میرساند که رسولخدا ص فرمود خداوند مرا و علی ع را و حسن و حسین را از نور

قدس خود بشکافت و بیافرید و چون خواست آفرینش را پدید آورد بشکافت نور مرا و از نور من آسمان و زمین خلق نمود

و بشکافت نور علی ع را و عرش را و کرسی را آفرید و بخدا قسم علی بهتر و بزرگتر از عرش و کرسی است و بشکافت نور حسن ع را

و حور العین و ملائکه را آفرید و بخدا قسم که حسن بزرگتر است از ملائکه و حور العین و بشکافت نور حسین ع را و لوح و قلم را

آفرید بخدا قسم حسین بزرگتر است از لوح و قلم حدیث دوم در کتاب خرایج مسنداً خود از ابی مقداد میرساند که روزی

رسولخدا ص در طلب حسن و حسین بیرون شد و من ملازم خدمتش بودم تا بجائی رسیدیم ناگاه درختی پدیدار شد و افعی عظیمی را

دیدم چون آن افعی رسولخدا را دید دم کوتاه شد و خطی کشید پس رسولخدا ص بمن فرمود آیا میدانی این افعی چه میگوید

عرض کردم خداوند پرورش دانا بستند فرمود میگوید سپاس خداوند را که مرا بجز است فرزندان تو امر کرد و این وقت آن رفتی عایشه
و درختی در آنجا دیدم که تا آن روز ندیده بودم و بعد از آن هم برای دیدن آن درخت به آن مکان رفتم آن را ندیدم و حسنین در زیر
مظله آن درخت خوابیده بودند و آن درخت با شاخ و برگ خود ایشان را سایه گسترده رسولخدا در میان ایشان نشست و نخستین
سر حسین را بر ران راست نهاد آنگاه سر حسن را بر ران چپ نهاد آنگاه زبان مبارک بدهان حسین برد او را اندک بخویش آورد
چشم بگشود و گفت یا ابه و باز بخواب رفت آنگاه زبان بدهان حسن نهاد او نیز چنین کرد و نیز گفت یا ابه و بخواب رفت
مقداد میگوید من عرض کردم یا رسول الله چنان مینماید که حسین بسال از حسن بزرگتر است فرمود ای مقداد از برای حسین در قلوب
مؤمنین معرفتی است پنهانی وقتی باز گشتی از مادرش پرسش کن تو را خبر دهد بعد رسولخدا حسین را از خواب برانگیخت
و بر دوش مبارک خویش گرفت تا بمنزل فاطمه رسانید من در درب خانه فاطمه بایستادم ناگاه حمامه بیرون از سرای آمد گفت
ترا چه حاجت است گفتم از کجا دانستی که من در درب سرای ایستاده باشم گفت سیده من مرا فرمود که تو بر در ایستاده و از برای سؤالی
خواهی بود از مقام و محل حسین مقداد گوید من چون این را شنیدم این کرامت در نزد من بزرگتر شد بعد فاطمه اجازه فرمود
من داخل سرای شدم و عرض کردم منزلت و مکانت حسین را برای من معلوم نمائید فرمود ای مقداد گوش دار وقتی که من بحسن
حامل بودم و حمل گذاشتم رسولخدا بمن فرمود تا گاهی که حسن را از شیر باز نکنم با علی مصاحبت نکنم وقتی که حسن را از شیر
باز گرفتم روزی رسولخدا تشریف آورد و دید حسن خرمائی در دهان میمزد فرمود حسن را از شیر باز گرفتی عرض کردم بلی یا رسول الله
فرمود اگر علی خواهد با او مصاحبت جوئی که فرزندی خواهی آورد که از برای خلایق حجت و شافع باشد و بعد فاطمه
فرمود یکماه از مدت حمل سپری شد حرارتی دردناک در من پدید گشت بعرض رسولخدا رسانیدم کوزه از آب طلب فرمود
و کلماتی بر آن برخواند و فرمود شربتی از آن نوشیدم و از آن رنج راحت شدم چون مدت حمل بچهل روز رسید در میان
جلد و جامه من دانه هائی چون مورچگان آشکار گشت و این ببود تا ماه دوم بنهایت شد آغاز اضطراب و حرکت نمود در بطن

من از اکل و شرب منقطع شد و با حفظ خداوند چنان طی نمود که شربت شیری آشامم تا ماه سیم در گذشت پس در منزل خود خیر و سعادت
و برکت زیاد یافتم در ماه چهارم زحمت و وحشت از من زایل گردید و از مصلای خود جز بحکم حاجتی بیرون نشدم تا ماه پنجم بگذرد و رفت
چون ماه ششم فرا رسید در شبهای تاریک از فروغ نور حسین که در رحم داشتم از طلب چراغ فارغ بودم و همواره بانگ تسبیح
و تهلیل میشنیدم و از درون من با من در گفتن تسبیح و تهلیل موافقت داشت چون نه روز بر نه ماه زیادت شد سیر دلی بدست کردم
و پشت من قوی شد و ام سلمه را آگهی دادم چون ده روز دیگر سپری شد چشم مرا خواب در ربود و در خوابگاه من چند سفید پوش
آشکار شد و بر بالین من نشستند و بر روی پشت من بدمیدند من ترسناک بپای شدم و کار وضو بپای بردم چهار رکعت نماز بگذاشتم
دیگر باره من بخواب شدم و کسی حاضر شد و مرا بنشانید و بر من افسون بخواند و تعویذ میکرد روز دیگر بامداد بخانه ام سلمه رفتم رسول خدا
در من نگریست آثار بهجت و سرور در چهره مبارکش آشکار گشت و من حال خود را بعرض رسانیدم فرمود ای فاطمه نخستین دست بر من
عزرائیل بود که موکل است بر ارحام زنان و دوم دست من میکائیل بود که موکل است بر ارحام اهل بیت من بخود جد او داد و در تو
بدمید عرض کردم چنین بود ای پدر پس فرمود سیم جبرئیل بود که خداوند او را بتقدیم خدمت این فرزند مولود من گماشته است
حدیث سیم در مدینة المعاجز از ابن عباس روایت نموده که در هنگام ولادت حسین خداوند لعیا را وحی و امر
فرمود و لعیا حورائی از اهل بهشت بود که اهل بهشت هر وقت اراده میکردند بهتر چیزی را نظاره کنند نگران او میشدند
داد او را هفتاد هزار خدمتگذار و هفتاد هزار مقصوره و هفتاد هزار غرفه مکلل بجواهر بود و قصر لعیا از قصور جنت
اشرف و اعلی بود و از فروغ چهره لعیا ساحت بهشت کسب نور مینمود خداوند امر فرمود او را که فرود شو بسوی زمین
و دختر حبیب من محمد را تنها مگذار و رضوان را امر فرمود که بهشت را بیارای و زینت کن بکرامت ولادت حسین
و جبرائیل و میکائیل و اسرافیل را امر فرمود که با هزار هزار ملک فرود شوید بجانب زمین و ایشان از آسمانی بآسمانی
فرود شدند چون به آسمان چهارم رسیدند و بسوی زمین فرود شدند بجزیره که صلصائیل ملک محبوس

بود عبور میداوند صلصائیل گفت ای جبرئیل این فرشتگان بکجا فرود میشوند جبرئیل گفت در این شب مولودی متولد گشته
که بعد از جدش محمد و پدرش علی و مادرش فاطمه و برادرش حسن از همه موجودات اکرم و اشرف است و نام او حسین است و ما را
خداوند برای تهنیت این مولود فرستاده صلصائیل گفت ای جبرئیل سؤال میکنم از تو بخداوندیکه پروردگار من و شماست که مرا
همراه خود حمل دهید بسوی این مولود و خواستار شوید و من نیز خواهنده شوم که از خداوند بخواهند بحق این مولود جنایت مرا
خداوند معفو فرماید و مرا بمقام اول خود برگرداند پس جبرئیل و فرشتگان او را با خود حمل دادند تا حضرت رسولخدا رسیدند
و او را تهنیت بمولود حسین دادند و قصه صلصائیل را جبرئیل بعرض رسولخدا رسانیدند که او از جمله ملائکه مقربین بود چون
در امتثال امر الهی مختصر توانی جست خداوند بال او را باز گرفت و او را در جزیره از جزایر زمین محبوس فرمود و ما در آن جزیره
عبور نموده او را درخواست نمود که او را حضرت شما حمل دهیم تا خداوند را بخواهید به این مولود عزیز خداوند او را معفو فرماید
رسولخدا برخاست و بسرای فاطمه شد و حسین را در سینه گرفت و خداوند به آنمقامی که بحسین داده قسم داد که از گناه
صلصائیل درگذرد و او را بمقام اول خود رساند در این حال پرهای صلصائیل سر او بازگشت و خداوند ببرکت حسین او را معفو نمود
و با سایر فرشتگان به آسمان عروج کرد و همواره افتخار و مباهات مینمود که من آزاد کرده حسین هستم با الجمله لعیا بامر پروردگار
بر فاطمه درآمد و آنحضرت را تهنیت گفت فاطمه را از لعیا حیا آمد که کدام فرش از برای او بگستراند در این اندیشه بود که حوری
از بهشت در رسید و فرشی از فرشهای بهشت با خود بیاورد و بگسترانید تا لعیا در خدمت فاطمه بنشست و هنگام فجر
حسین متولد شد لعیا آنحضرت را بگرفت و در مندیلی از مناديل بهشت در پیچید و چشمش را ببوسید و در دهان مبارکش
بدمید و هفت روز لعیا در خدمت فاطمه بود و حسین را خدمت مینمود و جبرئیل و فرشتگان دیگر بحضرت رسولخدا تا هفت
روز می آمدند و آنحضرت را تهنیت میگفتند روز هفتم جبرئیل در خدمت رسولخدا بخانه فاطمه درآمد و حسین را بگرفت و به جبرئیل
داد جبرئیل هر دو چشمش را بوسه زد و در دهانش بدمید و بگریست و ملائکه بگریستند رسولخدا فرمود ای جبرئیل مرا تهنیت

میکوئی و میکائی عرض کرد خدای اجر دهد تو را در این مولود رسولخدا فرمود ای جبرئیل کشنده او کیست عرض کرد بدترین کسان
از امت تو پس رسولخدا بر فاطمه در آمد و او را از خداوند سلام رسانیده و فرموده این مولود را حسین نام کن و ازین هنگام
رسولخدا فرمود ای فاطمه این مولود را میکشند عرض کرد کدام کس فرزند مرا خواهد کشت فرمود بدترین امت من پس فاطمه
و اهل عبا بگریستند و فاطمه عرض کرد در کدام زمین کشته میشود گفت در زمین کربلا و از حسین نه فرزند اماماان پدید می آیند
که آخرین ایشان قائم المهدی است که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید و پشت سر او نماز میخواند در این وقت جبرئیل و اهل عبا
و فرشتگان عروج به آسمان نمودند و اهل عبا در آسمان مباهات میکرد که من قابله حسین هستم و دیگر جبرئیل افتخار میکرد که من
خدمتگذار حسین هستم **حدیث سیم** در مدینة المعاجز سند به ام سلمه میرساند که رسولخدا را دیدم جامه بر حسین میپوشانید
که از جامه های دنیا نبود عرض کردم یا رسول الله این جامه از کجا است فرمود هدیه ایست که خداوند بسوی من فرستاده
برای حسین و من پوشانیده و زینت میدهم حسین را به آن جامه **حدیث چهارم** در کتاب مدینة المعاجز به اسناد خود
از ابی بن کعب روایت نموده که روزی خدمت رسولخدا بودم حسین در آمد رسولخدا فرمود ترحیب باد تو را ای زینت
آسمانها و زمین من عرض کردم یا رسول الله آیا جز تو کسی زینت آسمانها و زمینها تواند بود فرمود ای کعب سوگند بآنکس
که مرا براستی فرستاده حسین من در آسمانها عظیم تر از آنست که در زمین است و اسم او در طرف راست عرش مکتوب است
که حسین مصباح و سفینه نجات است و عرش خدا بنام حسین زینت گرفته پس دست حسین را گرفت و فرمود ای مردم این حسین است
بر کاینات تفضیل گذارید سوگند بخدائی که جد او در نزد خدا گرامی تر است از جد یوسف بن یعقوب ای کعب دوستان
حسین و دوستاران دوستان حسین با حسین در بهشت خواهند بود **حدیث پنجم** در مدینة المعاجز سند به ابن
عباس میرساند که گفت در خدمت رسولخدا بودم و فرزندش ابراهیم بر ران چپ و حسین بر ران راست آنحضرت بودند
گاهی حسین را میبوسید و گاهی ابراهیم را میبوسید این هنگام جبرئیل فرود شد و عرض کرد خداوند میفرماید این هر دو تن را

از برای تو باقی میگذارم یکی را فدای دیگری کن رسول خدا بجانب ابراهیم نگریست و سخت بگریست و بنظر دیگر حسین را دیدش بگریست
بر چهره بدید آنگاه فرمود اگر ابراهیم را مرگ در رسد جز من کسی محزون نگردد اما حسین اگر وفات کند مادرش فاطمه
و پدرش علی و حسن برادرش و من محزون گردیم لاجرم من اختیار کردم حزن خود را بر حزن و الم علی و فاطمه و حسن
ای جبرئیل من رضا دادم بقبض روح ابراهیم و فدا کردم او را از برای حسین لاجرم بعد از سه روز ابراهیم وفات نمود و
رسول خدا هر وقت حسین را میدید میبوسید و بر سینه میچسبانید و لب و دندان و سینه و گلوی او را میبوسید حدیث ششم
در مدینة المعاجز سند به سید سجاد میرساند که روز عاشورا افواج جن بحضرت امام حسین آمدند و عرض کردند یا ابن رسول الله
ما انصار توایم فرمان کن تا دشمنان ترا بتمامت عرضه هلاک و دمار داریم پدر بزرگوارم فرمود من مخالفت نکنم امر جدم
رسول خدا را چون فرمود که خدا میخواهد ترا کشته و از خون غلطیده ببیند و زنان و دختران مرا اسیر و بیدار ببیند و تماشاگاه
خود گردید و بر من نوحه و زاری کنید حدیث هفتم در امالی سند خود را بحضرت صادق میرساند که از فرشتگان
روزی هفتاد هزار فرشته از آسمان فرود میشوند و قبر امیرالمومنین را زیارت میکنند و از آن پس بزیارت قبر حسین میروند
و سلام میدهند پس صعود مینمایند بسوی آسمان و هفتاد هزار دیگر روز دیگر فرود میشوند و کار بدین منوال میکنند تا گاهیکه
قیامت قائم شود حدیث هشتم در امالی سند بحضرت صادق میرساند که فرمود هر کس زیارت کند امیرالمومنین را
عارفاً بحقه خداوند اجر صد هزار شهید از برای او تقرر میکنند و گناهان پیشین و پسین او را معفو میدارد و روز رستخیز
حساب او را بر وی آسان فرماید و فرشتگان هنگام مراجعت زوار آنحضرت را تا منزل او مشایعت مینمایند و اگر مریض شوند
عیادت میکنند و اگر بمیرد تا مقبره او نعش او را مشایعت میکنند و از بهر او استغفار مینمایند و هر کس زیارت کند قبر
حسین را عارفاً بحقه نوشته میشود از برای او ثواب هزار حج مقبول و هزار عمره مقبول و می آمرزد خداوند گناهان
گذشته و آینده او را و در قیامت با حسین مبعوث بدون حساب و عرض اعمال داخل میشود حدیث دهم

در بحار الانوار بسند به سلمان میرساند که رسول خدا را دیدم لعاب دهن حسین را میمکید چنانچه کسی شکر را بمکد و میفرمود حسین
از من است و من از حسینم دوست دارد خدا دوستان حسین را و دشمن دارد دشمن حسین را خداوند لعنت کند کشنده او را
پس در این هنگام جبرئیل نازل شد و گفت ای محمد خداوند در مقابل خون یحیی بن زکریا هفتاد هزار کس را بدست بخت النصر
بکشت و خود در ازای خون حسین دو کرت هفتاد هزار کس مقتول سازد و قاتل حسین در تابوتی از آتش است و دست و پای او
با زنجیر آهنین بسته است و در قعر جهنم در افتاده و یک نیمه عذاب اهل جهنم خاص اوست و از بوی بد او اهل جهنم در عذاب
و تا ابد الآباد در عذاب الیم است حدیث دهم بچهار سند به ابن عباس و سلمان میرساند که گفتند از رسول خدا شنیدیم که فرمود
بعد از من مفاسد و اعظم مصائب که ابد الآباد فراموش نشود و از خاطرها محو و فراموش نشود مصیبت فرزندم حسین است و آن فسادی است
که خداوند تعالی در آیه ظهر الفساد فی البر والبحر بما کسبت ایدی الناس خبر داده همانا فتح فساد بقتل هابیل بود
و ختم آن بقتل حسین است و در روز قتل او درهای آسمان گشوده میشود و آسمان خون میگرید و آسمان را خواهی دید که سرخی بخود
میگیرد و جن و انس و ملائکه آسمانها و حیوانات زمین و دریاها بر حسین میگریند و او را آشکارا در کربلا میکشند سوگند بکسی که جان من
در دست اوست که مرا براستی فرستاده فرشتگان حمله عرش و فرشتگان هفت آسمان برای گریه کردن و میگریند و بدانید مدفن او بهترین
بقاع زمین است و هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه حاضر شود در زیارت قبر او و میگریند در مصیبت او و جن و انس و ملائکه در کربلا حاضر میشوند
برای زیارت قبر او و در شبهای جمعه نود هزار فرشته بر سر قبر او میگریند و فضایل او را تذکره مینمایند و او را در آسمانها حسین
مذبوح مینامند و در زمین ابو عبدالله و در روز قتل حسین شمس منکسف میگردد و زمین تزلزل میکند و هوا و افلاک منقلب میشود
و قمر منخسف میگردد و آسمان خون تازه می بارد و کوهسارها فرو میریزد و دریاها متلاطم میشود و اگر از این نبود که بقیت
ذریت حسین و جماعتی از شیعیان او در طلب خون او بیرون خواهند شد والا خداوند آتش بر آن قوم میبارید و خون را
و هر که در روی زمین است محترق میساخت بعد فرمود شما را اگر گفتم من شگفتی نگیرد از آنچه من در امر فرزندم حسین گفتم

همانا خداوند در عالم ذر بر آدم صفی در گذرانید و امت مرا بر آدم عرضه داد و چون مخاصمت و مخالفت ایشان را با عترت و اولاد
من آدم بدید عرض کرد پروردگارا این امت زکیه که افضل اممند این چه خصلت است که دیدار میشود خطاب شد ای آدم ایشان
مختلف میشوند و میکشند فرزند حبیب من محمد را آنگاه خداوند ممثل کرد برای آدم زمین کربلا و مقتل و مصرع فرزندم حسین را
و جفا افکندن امت من بر حسین چون آدم نظاره کرد روی آنقوم را تاریک و سیاه دید عرض کرد پروردگارا عذاب ایشان را افزون
کن و انتقام ایشان را وسیع و عظیم گردان **حدیث یازدهم** در خرائج سند به حضرت سید الساجدین ع میرساند که در شب
عاشورا پدرم ابی عبدالله الحسین ع اصحاب خود را حاضر ساخت و فرمود خویشتن را آماده باشید و سلامت خود را از دست باز مدارید
این قوم جز طریق خصومت من نپویند و جز مرا نجویند گاهی که مرا بقتل رسانند متعرض شما نشوند من دست خود را از بیعت شما
بر داشتم در این تاریکی شب راه خویش گیرید و جان بسلامت برید عرض کردند لا و الله هرگز این نکوهیده کار نکنیم فرمود بدانید
فردا همگان شما کشته شوید یکتن از شما زنده نگذارند گفتند سپاس خدای را که در رکاب تو شهادت روزی ما شود پس اصحاب را
فرمود سر برآرید و بسوی آسمان نگران شوید چون سر برافراختند منازل خود را در بهشت و حور العین و قصرها و مکانهای خود را دیدند و از نعمت
هر یک از اصحاب را بنام میخواند و منزل او را در بهشت مکشوف میداشت این بود روز عاشورا بشوق وصول بمنزل خویش جهاد
تقدم بر یکدیگر میجستند و صدر و سیف و سنان را استقبال میکردند و زخم تیغ و تیر و نیزه را بر سر و سینه خود میخریدند و دوای مرهم
جرح میدانستند صلی الله علیک یا ابا عبدالله **حدیث دوازدهم** در کتاب اکمال الدین سند به ابن عباس میرساند
که گفت از رسول خدا شنیدم که فرمود خداوند را فرشته ایست که او را دردائیل نام است و او را شانزده هزار بال است و از هر
بالی تا بالی پانصد ساله راه است و آنمقدار فضای میان آسمان و زمین است و آن فرشته را روزی بخاطر گذشت که آیا از من چیزی
رفیع‌تر تواند بود چون مکنون خاطر او در حضرت یزدان مکشوف بود بالهای او را دو چندان کرد تا صاحب سی و دو هزار
بال گشت پس امر فرمود تا صعود گیرد و پرواز نماید پانصد سال راه برپرید و برش بقائمه عرش نرسید آنگاه از خداوند

تعالی

بسوی او خطاب شد که ای فرشته باز شو بمکان خود که من بزرگتر از بزرگی هستم و نیست رفیع تر از من چیزی و بجای و مکانی موصوف
نمیشوم پس خداوند بالهای او را از تن باز کرد و مقام او را از صفوف فرشتگان فرود آورد و گاهی که حسین بن علیؑ متولد
شد پنجشنبه شب جمعه را خداوند امر کرد بگنجور آتش جهنم که از برکت این مولود که او را در نزد من مقامی محمود است آتش دوزخ را از دوستان
بازدار و فرو نشان و برضوان گنجور جنان امر فرمود جنت را زینت کن برای کرامت این مولود مسعود و حور العین را امر فرمود که درخت
خود را بیادت کنند برای کرامت این مولود مسعود و ملائکه را فرمان کرد که بصف ایستاده شوید و درود بندید و تسبیح و تهلیل گویند
برای کرامت این مولود مسعود و جبرئیل را امر فرمود که فرود شو بسوی محمدؐ با هزار گروه از فرشتگان که هر گروهی هزار هزار باشند
آیند و همگان را بر اسبهای ابلق سوار کن و زین و لجام اسبان را بقصب در و گوهر مزین کرده و جماعتی از فرشتگان
روحانیون را با خود ببر و هر یک را طبقی از نور در دست بگذار و محمدؐ را بدین مولود تهنیت گوی آنگاه از حضرت
یزدان خطاب شد بجبرئیل همانا من این مولود را حسین نام نهادم و گرامی داشتم بگو محمدؐ را که او را حسین بخواند و بگو او را که این مولود را
امت تو میکشند و وای بر کشنده او و من از قاتل حسین بیزارم و قاتل او در جهنم است و آتش جهنم بر قاتل حسین مشتاق است
با الجمله چون جبرئیل از آسمان فرود شد عبورش بدردائیل افتاد دردائیل گفت ای جبرئیل این آثار چیست که امشب در آسمان پدید شده
جبرئیل گفت خداوند مولودی بمحمدؐ عنایت فرموده و مرا امر فرموده با این فرشتگان به تهنیت نزد محمدؐ روم دردائیل
گفت ای جبرائیل ترا بخدا سوگند میدهم چون بنزد محمدؐ رسیدی از من سلام عرض کن و بگوی تو را بحق این مولود که از خداوند
مسئلت میکن که مرا معفو فرماید و بالهای مرا عطا فرماید و مرا بمقام خود باز گرداند پس جبرئیل فرود شد و رسول خدا را بانچه
خداوند فرموده بود تهنیت گفت و تعزیت نمود رسول خداؐ فرمود امت من او را میکشند عرض کرد بلی رسول خداؐ فرمود من از این
امت بیزاری میجویم جبرئیل عرض کرد خداوند نیز از ایشان بیزار است و من نیز بیزارم از ایشان پس فاطمهؑ را رسول خداؐ از جانب
خداوند تهنیت و تعزیت گفت فاطمهؑ بگریست و عرض کرد کاش حسین را نزائیده بودم رسول خداؐ فرمود ای فاطمهؑ گریان مباش

که خداوند میکند و از این حسین امامانی در جهان که آخر ایشان قائم است و نقل می آورد و میکشند قاتلین فرزندان ایشان را که راضی

به اعمال پدران خود شان بوده اند این وقت جبرئیل قصه دردائیل را بعرض رسولخدا رسانید پیغمبر حسین را فرا گرفت و عرض کرد

پروردگار من بحق حسین از دردائیل خوشنود شو و او را معفو فرما و دعای رسولخدا مقرون به اجابت شد و دردائیل را خداوند بمقام خود

بازگردانید و در صفوف ملائکه مشهور شد به آزاد کرده حسین علیه السلام و او افتخار و مباهات میکرد که من غلام حسین هستم روحی و ارواح العالمین

لک الفداء یا ابا عبد الله چه شود در راه وفا اگر نظری بجانب ما کنی که از کیمیای نظر کمترین قلب تیره طلا کنی حدیث سیزدهم

در کتاب اسرار مسنده به علی بن الحسین می رساند که فرمود فطرس فرشته بود که بطواف عرش خداوند روزگار میبرد و در امتثال امر

الهی سستی و توانی جست خداوند پرهای او را درهم شکست و او را بعذاب دنیا و آخرت مخیر ساخت فطرس عذاب دنیا را اختیار

نمود پس او را به امر پروردگار با مژگان هر دو چشم در جزیره بحر معلق ساخت و هفتصد سال به این منوال میگذرانید و خدا را

تسبیح و تهلیل مینمود تا گاهی که حسین بن علی متولد شد و خداوند جبرئیل را فرمان کرد برای تهنیت با فرشتگان بزمین فرود

آیند و رسولخدا را تهنیت گویند عبور جبرئیل بر فطرس افتاد از جبرئیل پرسید بکجا میشوید جبرئیل گفت خداوند پسری بمحمد عنایت

داشته بتهنیت او مامور شده خدمت محمد میروم فطرس درخواست کرد ای جبرئیل ترا بحق خداوند و بمقام این مولود

که در نزد خداوند دارد مرا با خود کوچ میده باشد ببرکت این مولود مسعود خداوند مرا معفو دارد جبرئیل پس از اجازه از رب جلیل

فطرس را با خود خدمت رسولخدا آورد و شرط تهنیت بجای آورد و قصه فطرس را بعرض رسانید رسولخدا فطرس را فرمود

خود را به این مولود مسح کن و بمحل و مکان خود بازشو فطرس خویشتن را با حسین مسح کرد فی الحال پرهای او بدو

بازگردید و جبرئیل عرض کرد یا رسول الله این مولود را امت تو میکشند و خداوند در عوض این کرامت که بوهبت فطرس را

بمقام خود برگردانید و امر فرمود بپاداش این نعمت که از این مولود دیده هر کس زیارت کند قبر این مولود را برای او طلب

مغفرت نماید و هر کس از مکان دور سلام به این مولود نماید سلام او را برساند و هر کس آب بیاشامد و سلام بر این

مولود فرستد او را از بلایا و بلیات حفظ نماید بعد جبرئیل و فطرس و فرشتگان به آسمان عروج نمودند و فطرس در آسمان به فرشتگان

فخر و مباهات مینمود که من آزاد کرده حسین هستم و تا روز قیامت هر یک از دوستان و شیعیان علی از مکانهای بعیده سلام تحیت

عرض کنند او بحسین میرساند و هر کس از شیعیان آب بیاشامد و سلام بر حسین گوید او را از بلیات حفظ نماید و از این قبر مطهر حسین

بسلامت باز گرداند السلام علیک یا ابا عبد الله لعن الله قاتلک و بحق جدک و ابیک و امک و اخیک و در مقابر زیارت قبرک و شفاعتک

حدیث چهاردهم ابن شهرآشوب در مناقب به اسناد خود آورده اند که هنگام ولادت حسین فاطمه را تبی عارض

و مریض شده و شیر از پستان مبارکش بخشکیده رسولخدا زبان مبارک را در دهان حسین میگذاشت و او میمکید و تا چهل روز کار بهمین

منوال بود و رسولخدا حسین را سیراب میفرمود و گوشت حسین از گوشت رسولخدا گردید حدیث پانزدهم ابن شهرآشوب

به اسناد خود روایت را از ام سلمه میرساند که بعد از آنکه حسین متولد شد من کفالت امر او را میکردم و فاطمه مریض بود و هر روز

حسین را خدمت رسولخدا حاضر میکردم و زبان مبارک در دهان حسین میگذاشت و میمکید و سیراب میشد پس خداوند گوشت او را

از گوشت رسولخدا رویانید و او را نه فاطمه شیر داد و نه غیر از فاطمه و چون توانا شد و سال مبارکش بچهل رسید گفت

ای پروردگار من مرا بشکر نعمت خود الهام کردی آن نعمتی که مرا و پدر و مادرم را بدان مخصوص داشتی و چنان بداری که عمل صالحی که رضای

تو کار کنم و شایستگی عطا کن در اولاد من چه بازگشت من بسوی تست صادق آل محمد میفرماید اگر حسین علیه السلام

میگفت اصلح لی ذریتی خداوند تا قیامت فرزندان او را امامان قرار میداد و لکن چون فرمود فی ذریتی مخصوص شد

در بعضی از فرزندان او حدیث شانزدهم علی بن ابراهیم در تفسیر خود میگوید که این آیه بخبر ابن عباس درباره حسین

نازل شده و رسولخدا بعد از نزول این آیه از ولادت حسین خبر داد و آیه شریفه وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا

حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً

قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي

انی تبت الیک وانی من المسلمین ترجمه آیه شریفه در حدیث پانزدهم ذکر شد که حضرت صادق فرمود اگر حسین (ع) فی ذریتی نفرموده
فرموده بود تا قیامت تمام اولاد او دوست داشت خداوند امام قرار میداد و چون فی ذریتی فرمود نه نفر از اولاد آنحضرت مقام امامت
درک نمودند و در این آیه شریفه انسان را تعبیر برسولخدا (ص) مینماید که انسان کامل کبیر و جامع و مظهر آیه آفرینش حقیقت محمدیه است
والد و والدیه تعبیر بحسن و حسین (ع) مینماید چه امام پدر امت و تربیت و عنایت بجای پدر و از پدر مهربان تر است بالجمله در این
آیه خداوند بشارت داد رسولخدا (ص) را بولادت حسین (ع) که امامت امت تا قیام قیامت از فرزندان حسین (ع) خواهد بود و خبر داد که حسین را
میکشند و بپاداش این شهادت امامت ابدی در اولاد او خواهد بود و حسین (ع) رجعت خواهد فرمود و خداوندش نصرت میفرماید
تا بر دشمنان خود غلبه جوید و همگان را تقبل آورد و سلطنت روی زمین دریابد بمفاد این آیه شریفه ونرید ان نمن علی الذین
استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثین حدیث هفدهم در مناقب به اسناد خود آورده که فاطمه (ع)
حسنین را بحضرت رسولخدا (ص) آورد و عرض کرد یا رسول الله حسن و حسین فرزندان تواند ایشان را عطائی کن از میراث
بذلی فرما فرمود هیبت و علم خود را بحسن گذاشتم و شجاعت خود را بحسین (ع) دادم عرض کرد راضی شدم و لذا این روی حسن (ع)
حلیم و با حشمت و هیبت بود و حسین (ع) جود و شجاعت داشت حدیث هجدهم در کتاب عوالم به اسناد خود آورده
که حسین (ع) گاهی که در مکانی تاریک جلوس میفرمود مردمان از ضیاء جبین و فروغ سینه مبارکش بدو راه میبردند و رسولخدا
همواره آن جبین مبارک را و سینه منور او را بوسه میزد حدیث نوزدهم در کتاب امالی سند بحذیفة الیمان میرساند که رسولخدا (ص)
همواره دست حسین (ع) را میگرفت و میفرمود ای مردم این حسین پسر علی است بشناسید او را قسم به آنکس که جان من بدست
اوست حسین در بهشت است و دوستان حسین در بهشتند و دوستان دوستان حسین (ع) در بهشتند حدیث بیستم
فاضل مجلسی به اسناد آورده که رسولخدا (ص) حسین را در آغوش داشت و میفرمود اللهم انی احبه فاحبه یعنی خداوندا من
دوست میدارم حسین (ع) را تو نیز او را دوست میدار حدیث بیست و یکم در کامل الزیاره به اسناد خود مسطور داشته

که علی بن

که علی بن یعامری گوید در خدمت رسولخدا ص بضیافت طعامی روان بودیم در عرض راه حسین ع دیدار شد که با کودکان مشغول لعب بود پس
رسولخدا ص آهنگ او کرد و دست بگشاد تا او را با خود دارد حسین ع از این سوی بدان سوی می جست و رسولخدا ص خندان خندان او را
تا خود داشت و با یک دست زنخ او را بگرفت و دست دیگر بر قفای او گذاشت و لبهای او را در دهان گرفت و بوسه میداد
و میفرمود حُسَیْنٌ مِنّی وَ اَنَا مِنْ حُسَیْنٍ اَحَبَّ اللهُ مَنْ اَحَبَّ حُسَیْناً وَالْحُسَیْنُ سِبْطٌ مِنَ الْاَسْبَاطِ حدیث بیست دوم
امالی سند بسلمان میرساند که حسین ع بر زانوی مبارک رسولخدا ص جای داشت و رسولخدا ص او را میبوسید و میفرمود تو سیدی پسر سیدی
و پدر ساداتی و امام پسر امامی و پدر امامانی و تو حجت خدائی بر خلق و پسر حجتی و پدر حجتهای خدائی نه تن از صلب تو پدید آید
که حجتهای خدایند حدیث بیست سیم امالی سند بسلمان میرساند که روزی رسولخدا ص در منبر خطبه قرائت میفرمود ناگاه
حسین ع بمسجد آمد و پای مبارکش بدامن پیچیده در افتاد و بگریست رسولخدا ص از منبر بزیر آمد و او را در بغل گرفت و او را میبوسید
و لبهای او را میمکید و میفرمود حُسَیْنٌ مِنّی وَ اَنَا مِنْ حُسَیْنٍ ع حدیث بیست چهارم امالی سند بسلمان میرساند که رسولخدا
در مسجد نماز میگذاشت حسین ع وارد مسجد شد و رسولخدا ص سر بسجده گذاشت حسین ع بر پشت مبارکش سوار شد و هر دو پای
پای خود را جنبش میداد و میگفت حَلْ حَلْ و چون رسولخدا ص میخواست سر از سجده بردارد او را با خود میداشت و در کنار
خود جای میداد و چون دیگر باره بسجده میرفت همچنان بر دوش رسولخدا ص سوار میشد و حَلْ حَلْ میگفت چون نماز بپایان
رسید مردی عرض کرد یا رسول الله حسین را دوست میداری فرمود خداوند حسین را دوست میدارد چرا او را دوست نداشته
باشم که او از من است و من از اویم حدیث بیست پنجم در مناقب سند بسلمان میرساند که رسولخدا ص فرمود کسی که
دوست دارد که دیدار کند محبوب ترین اهل زمین را در نزد اهل آسمان واجب میکند که بروی حسین ع نظاره کند
حدیث بیست ششم ابن شهرآشوب در مناقب و سمعانی به اسناد خود روایت نموده اند که رسولخدا ص فرمود کسی که
دوست دارد محبوب ترین جهانیان را در نزد اهل آسمان دیدار کند نظر کند بحسین ع حدیث بیست هفتم

امالی بسند خود از ابن عباس میرساند که رسول خدا فرمود وقتی که بمعراج رفتم در بهشت قصری دیدم از یک مروارید سفید و آنرا
هیچ خرابی و القابی نبود بجبرئیل گفتم این قصر از کیست گفت خاص فرزند تو حسین است و جبرئیل سیبی بمن داد بشکافتم
از میان آن حوری بیرون آمد که مژگانهای چشم او چون پرهای عقابی بود گفتم تو کیستی گفت من خاص فرزند تو حسین
هستم حدیث بیست هشتم دیلمی در ارشاد خود آورده که موسی بن عمران عرض کرد پروردگارا برادرم هرون از جهان درگذشت
او را بیامرز خطاب شد یا موسی اگر از برای گناهکاران اولین و آخرین سؤال کنی سؤال ترا اجابت کنم جز قاتل حسین فرزند
پیغمبر آخر الزمان که از او انتقام کشم موسی از خداوند بعد از شهادت حسین زیارت قبر آنحضرت را مسئلت کرد و با هفتاد هزار
فرشته بقبر حسین بزیارت حاضر شد و افتخار داشت که زائر قبر حسین است حدیث بیست نهم امالی بسند سلمان میرساند که
رسول خدا فرمود الحسن والحسین یوم القیامة من جنبی عرش الرحمن بمنزلة الشنفین من الوجه یعنی حسن و حسین روز قیامت
از دو جانب عرش منزلت دو گوشوار دارند از برای رخسار حدیث سی ام امالی از سلمان آورده که رسول خدا فرمود ان الفردوس
ربها عز وجل فقالت ای رب زینی فان اصحابی و اهلی اتقیاء ابرار یعنی بهشت عرض کرد ای پروردگار من
مرا زینت بخش زیرا ساکنان من از پرهیزکارانند خطاب شد آیا من ترا زینت کرده ام بحسن و حسین فرزند محمد
حدیث سی یکم امالی بسند نعیم الیمانی میرساند که رسول خدا فرمود الحسین اعطی من الفضل ما لم یعط احد
من ولد آدم ما خلا یوسف بن یعقوب یعنی خداوند فضیلتی بفرزندم حسین عطا فرموده که بهیچیک از فرزندان
آدم را آن فضیلت عطا نفرموده اگرچه یوسف بن یعقوب باشد حدیث سی دویم امالی بسند عایشه میرساند
که گفت دیدم رسول خدا از فوق ناف تا فراز زانوی حسین را از جامه باز کرد و زیر ناف او را بوسید و برخاست
بدون اینکه وضو بسازد نماز گذاشت عرض کردم یا رسول الله فراموش فرمودی وضو بسازی برای نماز فرمود آنچه را
که دیدی با حسین عمل آوردم وضوی نماز بود حدیث سی سیم امالی بسند از ابن عباس میرساند

که دیدم

که وقتی جبرئیل در منزل فاطمه فرود شد که فاطمه در خواب بود و حسین در مهد خویش میگریست جبرئیل او را تسلیه میداد
چون فاطمه بیدار شد بانگی شنید که کسی حسین را تسلیه میگوید نگران شد کسی را ندید به رسولخدا عرض کرد فرمود او جبرئیل بود
مامور شده از جانب پروردگار خود که حسین را از گریه ساکت نماید که ملائکه نتوانستند گریه حسین را بشنوند حدیث
سی چهارم ترمذی سمعانی امالی به اسناد خود آورده اند که رسولخدا یک روز دست حسنین را در دست داشت و صحابش جمع
بودند فرمود ایها الناس ای جماعت آنکس که مرا دوست دارد یا این فرزندم را و یا پدرشان علی را یا فاطمه مادرشان را در قیامت
با من در بهشت خواهد بود و حساب از او کشیده نشود حدیث سی پنجم ترمذی به اسناد خود آورده که رسولخدا
فرمود انکما من ریحان الله یعنی حسن و حسین ریحانهای خداوند حدیث سی ششم در تاریخ بغداد سند به خولة بنت
حکیم و عایشه میرساند که روزی رسولخدا دست حسنین را داشت و مخاطب فرمود ایشان را و مکیف شما هستید که از زنان
شما ترسناک باید بود شما هستید که مکافات و منزلت شما ناشناخته خواهد ماند و شما هستید که حفظ و حراست شما واجب است
و شما هستید که ریحان خدائید حدیث سی هفتم سمعانی ابن حنبل امالی هریک به اسناد خود آورده اند که رسولخدا
فرمود من احب الحسن والحسین فقد احبنی ومن ابغضهما فقد ابغضنی یعنی هرکه دوست دارد حسن و حسین را
مرا دوست داشته و هرکه دشمن دارد ایشان را مرا دشمن داشته حدیث سی هشتم سمعانی ابن حنبل
به اسناد خود از سلمان روایت نموده قال سمعت رسول الله یقول فی الحسن والحسین اللهم انی احبهما فاحبهما
واحب من احبهما یعنی رسولخدا فرمود در حق حسن و حسین الهی من دوست میدارم ایشان را پس دوست دار
ایشان را و دوست دار کسی را که دوست دارد ایشان را حدیث سی نهم در عیون اخبار الرضا مسطور است
که رسولخدا فرمود حسن و حسین بهترین مخلوق زمین اند بعد از پدرشان علی و مادرشان فاطمه حدیث چهل
علمای شیعه و سنی متفق در این خبر هستند و نخواست کاتب اسم هر یک را ذکر شود و برای اختصار اصل حدیث را

عیکارد که رسولخدا فرمود حسن و حسین دو امام اند خواه نشسته باشند خواه ایستاده خواه خلیفه باشند و حق
خود را بدست گیرند خواه مظلوم واقع شوند و مقهور گردند و حق ایشان ز برند حدیث چهل و یکم در تاریخ بلاذری
از ابن عباس آورده که روزی رسولخدا بخانه فاطمه رفت فاطمه را از پس در ایستاده دید فرمود ای محبوبه من ترا چه آمده عرض کرد
فرزندان تو صبحگاه بیرون رفته و تا کنون خبری از ایشان مرا نیست رسولخدا بر اثر ایشان روان شد و هر دو تن را در کهف
جبل خفته دید که اژدهائی با ریحانی باد بر ایشان میزند چون اژدها رسولخدا را دید ریحان از دهان بیفکند و رسولخدا را سلام
گفت و عرض کرد یا رسول الله من اژدها نیستم ملکی فرشته هستم یک چشم بر هم زدن از ذکر خدا غافل شدم خداوند بر من غضب
فرمود و مرا مسخ بصورت اژدها نمود و بزمین فرود افتادم سالها میگذشت که آرزوی کریمی میکردم که مقرب درگاه پروردگار
باشد و مرا شفاعت کند چون فرزندان تو بدین مکان بخفتند بی غفلت ایشان شتافتم رسولخدا حسن و حسین را آغوش
در آورده و از خواب برانگیخت و فرمود ای نور دیدگان من از خداوند بخواهید این فرشته را بصورت اول باز گرداند و او را
معفو فرماید حسین دست بمناجات بر داشته و بزبان شفاعت گشوده فی الحال اژدها بصورت فرشته بر آمد و بالهای
او را خداوند عطا فرمود و جبرئیل با فوجی از ملائکه فرود آمدند و رسولخدا را به استجابت دعای حسین در حق آن فرشته
تهنیت گفتند و آن فرشته را با خود به آسمان عروج دادند و خداوند را تسبیح گفتند در زمان جبرئیل بحضرت رسولخدا مراجعت
نمود و خنده ناک عرض کرد یا رسول الله این فرشته در آسمان بر فرشتگان فخر میکند و مباهات مینماید که من آزاد کرده
فرزندان رسولخدا ام و یا رسول الله من از جانب خداوند مامورم که حسین را بر دوش گرفته بفاطمه برسانم پس رسولخدا
حسن را بر شانه مبارک و جبرئیل حسین را بر دوش گرفته بفاطمه آوردند و جبرئیل به آسمان عروج نموده مفاخرت
مینمود که من حامل حسین هستم سلام الله علیهم اجمعین یا اباعبدالله بحرمت صدیقه طاهره مادرت زهرای اطهر
سلام الله علیها قسم میدهم که این بنده عاصی معصیت کار را از شفاعت خود محروم نفرمائید حدیث چهل و دوم

در کامل

در کامل الزیاره به سند خود آورده که رسول خدا در منزل فاطمه بود و حسین را در کنار خویش میداشت و میبوسید و میبوئید ناگاه بگریست
و بسجده در افتاد پس سر برداشت و فرمود ای فاطمه ای دختر من اینک خداوند بکمال تجلی و نیکوتر صورتی و هیاتی بر من
شعشعه ظهور افکند و فرمود ای محمد آیا دوست میداری حسین را عرض کردم دوست میدارم چه او روشنی چشم من است و ریحانه من
و میوه دل من است پس دست بر سر حسین نهاد و فرمود مبارک مولودیست خاص و لیست برکت من و رحمت من و بهشت من
و از برای دشمنان اوست و ستیزه کننده گان اوست غضب من و لعنت من و سخط من و عذاب من و خواری من و کیفر من
همانا اوست سید الشهداء از اولین و آخرین در دنیا و آخرت و او سید جوانان اهل بهشت و پدر او علی از وی فاضلتر
و بهتر است و او از اسلام ربان و بشارت بده که او راست رایت هدایت و روشنی راه دوستان من و مولای ولایت و خازن علم
من است بر اهل سموات و زمین و بشارت جن و انس **حدیث چهل سیم** امالی به اسناد خود آورده که روزی رسول خدا
حسین را در کنار گرفته و میبوسید و ملاعبت میفرمود عایشه عرض کرد چه بسیار عجب می آورد مرا از محبت تو باین طفل فرمود ای عایشه
وای بر تو چگونه دوست ندارم او را و حال آنکه او میوه دل من است و روشنی چشم من است و همانا زود باشد که قومی از امت من
او را بکشند و کسیکه زیارت قبر او کند خداوند ثواب یک حج از حجهای من از برای او مینویسد عرض کرد ثواب یک حج از حجهای
تو فرمود ثواب دو حج عایشه از روی تعجب گفت دو حج فرمود ثواب سه حج و همچنان عایشه تعجب میکرد و رسول خدا می افزود
تا فرمود هرکس زیارت کند قبر حسین را ثواب نود حج از حجهای من که با عمره کرده باشم در نامه عمل او نوشته شود

حدیث چهل چهارم در امالی صدوق بسند او ابن عباس روایت کرده که در رکاب امیرالمؤمنین بصفین میرفتیم عبور ما بکربلا
افتاد امیرالمؤمنین با ابن عباس طلب کن در اطراف این زمین پشک آهوان را سوگند بخدای آن پشکها بوی زعفران است
پس ابن عباس میگوید رفتم و در جائی انباشته از آن پشکها یافتم و خدمت امیرالمؤمنین حاضر ساختم آنحضرت بگرفت
و ببوئید و فرمود یا ابن عباس میدانی این همان پشکهاست که عیسی بن مریم بر آن گذشت و برگرفت و ببوئید و با او

حواریون بودند و آهوان در اینجا جمع بودند که میگریستند عیسی نشست و با حواریون بگریستند و بعضی حواریون عرض کردند
ما بی اختیار گریان و محزون شدیم عرض کردند یا رسول الله حکمت این حزن و اندوه و گریه چیست فرمود آیا میدانید این
کدام زمین است عرض کردند ندانیم فرمود این زمینی است که کشته میشود در آن حسین فرزند محمد پیغمبر آخر الزمان و در
این خاک مدفون میشود و بوی آن اطیب از بوی مشک است و این آهوان بمن خبر دادند که در این زمین بشوق تربت
حسین مسکن نموده ایم آنگاه عیسی دست برد و پشکی گرفت و ببوئید و گفت این پشک آهوان است که ببرکت این
زمین چنین مطیب است و عیسی دعا نمود ای پروردگار من باقی دار این پشکها را تا گاهی که علی پدر این حسین در اینجا
عبور میکند تا آنرا ببوید این وقت امیرالمؤمنین فرمود لاجرم این پشکها تا این زمان بدعای عیسی بجای ماند پس فرمود
ای خدای عیسی بن مریم مبارک منما بر قاتلان فرزند من و ایشان را از رحمت خود دور دار و بسیار بگریست و اصحاب
بگریستند و پس آن پشکها را برگرفت و در گوشه ردای مبارک استوار ببست و فرمود ای ابن عباس از این پشکها بگیر
و با خود دار آنگاه که دیدی خون تازه از آن جوشان است دانسته باش حسین را کشته اند ابن عباس گوید
آن پشکها را در آستین خود همیشه محفوظ داشتم تا گاهی که در مدینه در منزل خود خفته بودم ناگاه از خواب انگیخته گشتم آستین خود را
از خون پرشار دیدم دانستم حسین را کشته اند بگریستم سحرگاه از منزل بیرون شدم مدینه را از گرد و غبار سیاه دیدم و خورشید
مرا از مشرق در آورده منکسف بود و حیطان مدینه را چنان دیدم که گویی تازه اغشته است که از آسمان چون باران خون بارید
و از ناحیه مسجد ندائی شنیدم که گفت اصبروا آل الرسول قتل الفرخ النحول نزل الروح الامین ببکاء و عویل
جبرئیل در سر قبر رسولخدا این کلمات میگفت و اهل مدینه می شنیدند و میگریستند حدیث چهل و نهم امالی سند را
به ام سلمه میرساند که چون حسین عزیمت عراق نمود عرض کردم ای فرزند رسولخدا از این سفر درگذر فرمود ای ام سلمه میدانم
من در این سفر کشته میشوم و فرزندان و برادران و اصحاب من کشته میشوند اگر خواهی محل مقتل خود را بتو نمایم پس بساط

جاری

پس با دست مبارک روی مرا مسح فرمود خداوند حجابات را از پیش چشم من برداشت صحرای کربلا را بنظر من درآورد و قتلگاه خود و اولاد و فرزندان خود را بمن نشان داد و کفی از خاک آن زمین برگرفت و بمن داد فرمود در قاروره محفوظ دار هر روز که دیدی خون تازه از آن جوشیده است بدان من کشته شده ام ام سلمه گوید آن خاک در قاروره ضبط کردم روز عاشورا بعد از زوال ظهر شنیدم منادی گوید قتل الحسین بکربلا شتابان بسر قاروره رفتم دیدم از خاکی که رسولخدا و از خاکی که حسین بمن داده خون تازه در جوش است و سیلان دارد و صیحه زدم و از هوش رفتم رسولخدا را دیدم با گریبان چاک و صورت و محاسن مبارکش غبار آلود فرمود ای ام سلمه حسین مرا کشتند و من از کربلا از مقتل حسین می آیم پس دانستم که حسین کشته شده و در آن روز هر سنگی را از زمین برداشتند خون تازه از زیر آن جوشان بود

حدیث چهل و ششم در کتاب شافی به اسناد خود مسطور داشته که چون حضرت ابی عبدالله علیه السلام عزیمت عراق کرد و از مدینه قبر رسولخدا را وداع گفته راهی بپیمود از افواج فرشتگان فراوان پدیدار شدند و خدمتش برسیدند که همگان حربه‌های مبارزت بدست داشته بر پشت اسبهای ابلق سوار بودند و به آنحضرت سلام داده میگفتند ای حجت آفریدگار بر تمام آفریدگان بسیار وقت افتاد که خداوند ما را بنصرت و یاری جدت امر فرمود و او را یاری نمودیم اینک ما را مامور فرموده بمدد تو باشیم و آنچه فرمائی اطاعت کنیم حسین فرمود میعاد شما مزار و مضجع من است جائیکه شهید میشوم حاضر شوید عرض کردند اگر از دشمنان بیمی و خطری هست بفرمائید تا در رکاب تو باشیم فرمود دشمنان توانا و قادر بر زیان من نیستند و مرا آسیب نتوانند رسانید تا گاهی بزمین کربلا درآیم فرشتگان به امر آنحضرت بازشدند و صعود به آسمان نمودند لختی راه پیمودند جماعتی از طایفه جن درآمدند عرض کردند ای سید و مولای ما اجازه فرمائید در رکاب مبارک باشیم و با دشمنان تو اجازت فرما جنگ میکنیم و ایشان را قلع و قمع مینمائیم حضرت ابی عبدالله فرمود اگر من در جای خود اقامت کنم و شما را مامور بقلع و قمع دشمنان خود نمایم ایشان و این مردم با چه چیز امتحان میشوند و با کدام اختبار بد از نیک مؤمن از کافر و منافق پدید و تمیز داده میشود

با من بکربلا که محل دفن من است بدم تا یک از جدا شود خداوند قبری در کربلا برای من در روزی که زمین را گسترده
برگزیده است اگر من بکربلا بروم کدام کس در آن قبر ساکن میشود خداوند آن زمین را معقل و امنی برای شیعیان و دوستان من
قرار داده در دنیا و در آخرت لکن شما را اجازه میدهم که روز عاشورا در زمین کربلا حاضر شوید و بیکسی مرا ببینید و برای من
نوحه و گریه نمائید عرض کردند ای حبیب خدا اگر نه این بود اطاعت تو بر ما فرض و مخالفت امر تو بر ما حرام است
سوگند بخدای که دشمنان ترا از آن پیش که بر تو برسند هلاک میکردیم و یکنفر از ایشان باقی نمیگذاشتیم حسین فرمود قسم
بخدا که قدرت من بر ایشان افزون است از شما لکن امر و رضای پروردگار خود را اطاعت مینمایم و شما رجعت کنید بمکان
خود **حدیث چهل هفتم** ابن طاوس و ابن شهرآشوب و اعثم کوفی به اسناد خود آورده اند که در روز هفتم ماه محرم بحکم
عمر بن سعد آب را بر روی ابی عبدالله الحسین ع بستند در این وقت عبدالله بن حصین الازدی فریاد برداشت یا حسین نظاره کن
آب فرات را که گویا زلال و جگر پاره آسمان است سوگند بخدای از این آب نخواهی آشامید تا از شدت عطش هلاک شوید
حضرت ابی عبدالله فرمود ای پروردگار من عبدالله حصین را در این ساعت از عطش هلاک گردان حمید بن مسلم راوی خبر است
میگوید سوگند بخدای عبدالله حصین را در ساعت دیدم که فریاد تشنگی العطش میگفت و هرچه آب به او میخورانیدند سیر نمیشد
و شکم خود را از آب سرشار میکرد بعد قی مینمود و العطش میگفت باز آب مینوشید تا قی میکرد و با همین هلاک شد و بمرد

حدیث چهل هشتم ابن شهرآشوب اعثم کوفی به اسناد خود آورده اند که چون زحمت عطش بر اصحاب و اهل بیت
ابی عبدالله فرار آمد بحضرت تبری بر گرفت و از بیرون خیمه زنان نوزده گام بشمرد و تبر را بر زمین فرود برد ناگاه آبی
زلال و گوارا بجوشید و اصحاب و اهل بیت بنوشیدند و مشکها را پر ساختند و چشمه غایب شد چنانکه اثری ظاهر نبود

حدیث چهل نهم اعثم کوفی و ابن طاوس و ابن شهرآشوب و دیگران به اسناد خود آورده اند که در روز عاشورا
حضرت ابی عبدالله خندقی را که در اطراف خیمه گاه حفر نموده و هیزم انباشته بودند امر فرمود آتش در آن افکنند

جلوگیری از حملات لشکر ثقه می‌نمود ابن ابی جویریه المزنی اسب بکنار خندق راند چون شعلهٔ خندق و نیران آتش را نظاره

کرد در عجب شد ندا در داد یا حسین و اصحاب حسین شاد و خاطر باشید که قبل از آتش آخرت به آتش دنیا تعجیل کردید ادراک آن را

ابی عبدالله فرمود کیست این مرد عرض کردند ابن ابی جویریه فرمود پروردگارا او را در دنیا عذاب آتش بچشان در زمان اسب او

برمید و آغاز حرونی کرد و او را از پشت زین درانداخت و بخندق آتش درافتاد و بسوخت اصحاب چون چنین دیدند یکباره

به تکبیر بلند کردند و ندائی از آسمان بزمین رسید که گفت هُنِّئْتَ بالاجابة یا ابن رسوله حدیث پنجاه و

ابن اعثم و ابن شهرآشوب و سایر اهل خبر که ذکر آن موجب طول کلام است به اسناد خود آورده اند که تمیم بن حصین الفزاری

فریاد برداشت ای حسین و اصحاب حسین آیا نمی‌بینید آب فرات را چون شکم های ماهی موج زنان و چون شکم مار روشن و درخشان است

و قطره نخواهید آشامید تا گاهی که شربت مرگ را بچشید ابی عبدالله الحسین فرمود چه کس است عرض کردند تمیم بن حصین است فرمود

پروردگارا هلاک کن او را در این ساعت بزحمت تشنگی پس چنان عطش او را غالب شد که خود را از اسب در انداخت

و از تشنگی فریاد و زاری درانداخت چندان آب نوشید تا شکم او ترکید و هلاک شد حدیث پنجاه و یکم ابن طاوس

و اعثم کوفی به اسناد خود آورده که روز عاشورا از لشکر عمر سعد محمد بن اشعث بن قیس پیش آمد و گفت یا حسین پسر فاطمه

از رسول خدا تو را کدام حشمت و حرمت است که دیگری را نیست آنحضرت فرمود گوینده این کلام چه کس بود عرض کردند

محمد بن اشعث ابی عبدالله عرض کرد پروردگارا او را لباس ذلت در این ساعت بپوشان محمد بن اشعث را عارضه گرفت

که محتاج بقضای حاجت شد و از آن قوم کناری گرفت که قضای حاجت نماید خداوند عقربی را مامور فرمود تا خصیه

او را گزید و او مکشوف العوره میان پلیدی مضطرب و استغاثه می‌نمود تا جان سپرد حدیث پنجاه و دوم

ابن شهرآشوب و ابن طاوس و سایرین آورده اند که بعد از شهادت ابی عبدالله لشکریان سواری را که نیزه بدست که با

و صیحه میزند و بی‌محابا ولوله میکند گفتند این سوار کیست و چندان ناله و ولوله چیست گفت چگونه صیحه نزنم و ناله بکنم

که کشتند این قوم فرزند پیغمبر خود را و رسول خدا را دیدم که ایستاده گاهی به آسمان و گاهی بزمین نگران میشود و از آن
تیر سهم خدا را که خواند و زمین اهلش را فرو برد و آسمانها از هم بپاشد راوی گوید بعرض سید سجاد رسانیدند فرمود
جبرئیل بود اگر از خداوند ماذون بود و رسول خدا میخواست صیحه بر آن قوم میزد و همه را هلاک میکرد حدیث پنجاه و سیم
ابن قولویه سند بصادق آل محمد میرساند که فرمود در ساعتی که ابی عبدالله شهید شد بنی هاشم و اهل مدینه شنیدند گوینده از آسمان میگفت
که امروز بلا از آسمان برین امت نازل شد و از این پس فرحت و شادی نخواهند دید تا گاهی که قائم فرزند نهم از نسل حسین ظاهر
شود و سینه های شما را از این حزن و اندوه در مصیبت حسین شفا دهد و دشمنان شما را بکشد بنی هاشم و اهل مدینه در حزن بودند
تا خبر شهادت حسین را آوردند حدیث پنجاه و چهارم ابن شهرآشوب و غیره باسناد خود آورده که عمامه مبارک ابی عبدالله را
جابر بن یزید الاودی در ربود و بر سر بست دیوانه شد و بحال دیوانگی در گذشت حدیث پنجاه و پنجم ابن شهرآشوب
و سایر مورخین آورده اند که سراویل حسین را بحر بن کعب تمیمی برد و در پوشید فالج و زمین گیر گشت و به آن مرض در گذشت
حدیث پنجاه و ششم ابن شهرآشوب آورده باسناد خود که قطیفه ابی عبدالله را قیس بن اشعث کندی برد مرض جذام
گرفت و اهل بیتش از وی بریدند و او را در مزابل افکندند و هنوز زنده بود و کلاب گوشتش را دندان میزدند
تا بجان بداد حدیث پنجاه و هفتم ابن شهرآشوب متعرض است که قمیص شریفش را اسحق بن حویه الحضرمی
برد و در تن کرد مبروص شد و چرک و خون از بدن می آمد تا در گذشت حدیث پنجاه و هشتم ابن شهرآشوب
و اعثم کوفی آورده اند که انگشتر مبارکش را بجدل بن سلیم در ربود مختار هر دو دست و پای او را قطع نمود حدیث
پنجاه و نهم ابن شهرآشوب آورده که ثوب ابی عبدالله را جعدة بن حویة الحضرمی ملبوس کرد رویش سیاه و مویش ریخت
و بدنش مبروص شد و بهمان حال در گذشت حدیث شصت ابن طاوس و ابن شهرآشوب باسناد خود آورده اند
که طرماح بن عدی گوید که من در میان کشتگان روز یازدهم محرم افتاده بودم چنانچه کسی مرا زنده تصور نمیکرد و در آن حال

دیدم بیست سوار در میرسند و جامهای سفید در پوشیده اند و آنصحرا را ببوی مشک پراکنده اند پس یکتن از آن سواران
با جبه مبارک حسین(ع) نزدیک شد و از اسب پیاده شد و نشست و ببوی کوفه متوجه گردید و کلامی میگفت ناگاه دیدم سر مطهر
حسین(ع) در رسید و با تنش ملحق شد پس آن شخص آغاز نوحه کرد و گفت ای فرزند کشته ترا چه بسیار جرئت کردند بر خداوند تعالی
آنگاه بجانب همراهان خود نگریست و گفت ای پدر من آدم و ابراهیم و اسمعیل و ای برادر من موسی و عیسی آیا نگران
نیستید که این قوم با فرزند من چه کردند طرباح گوید در این وقت دانستم آن شخص رسول خدا(ص) است و از هوش رفتم چون
بهوش آمدم کسی را ندیدم **حدیث شصت یکم** ابی مخنف و ابن شهرآشوب باسناد خود آورده اند که عبید الله بن زیاد
سر مطهر حسین(ع) را گرفت و بر روی آنحضرت نظاره میکرد ناگاه سر مطهر از دستش در افتاد و بر روی زانوی ابن زیاد قطره از خون
آن سر مطهر بر ران او فرو ریخت و سوراخ نمود و از سوی دیگر بیرون شد و جای آن زخمی منکر گردید و آن زخم را چند که دوا
نمودند بهبودی نیافت و سخت عفن شد لاجرم با مشک و زعفران همواره طلا میکرد که بوی ناخوش آن استشمام نکنند
حدیث شصت دوم ابن شهرآشوب و ابی مخنف و ابن طاوس و اعثم کوفی و مورخین دیگر از شیعی و سنی متعرض شدند که عبید الله بن
زیاد امر کرد سر مطهر حسین(ع) را در بازار و محلات کوفه در هر قبیله گردانیدند که تمام قبایل از شهادت آنحضرت باخبر شوند
و از زندگانی آنحضرت مایوس شده سر بفتنه و آشوب بر ندارند زید بن ارقم میگوید در یکی از غرفات بازار کوفه جای
داشتم چون آن سر مطهر را بر غرفه من رسید شنیدم که سوره کهف را تلاوت میفرمود چون تلاوت آن سر مبارک را شنیدم
موی از تن من برخواست ندا در دادم یا ابن رسول الله سر مبارک تو هزار بار عجیب تر است از قصه اصحاب کهف و رقیم
حدیث شصت سیم علمای شیعی و سنی متعرض شدند و از ذکر اسامی آنان قلم باز داشته و محتاج بتحریر ندانسته هر یک
باسناد خود آورده اند که سر مبارک ابی عبد الله را بامر عبید الله بر درختی آویخته بودند و آن سر مطهر این آیه را تلاوت
میفرمود وَسَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ حارث بن وکیده میگوید چون تلاوت این آیه را از آن

مسطور شنیدم در شگفتی ماندم و مرا در عجب آمد پس آن سر مبارک فرمود ای پسر وکیده آیا نمیدانی که برای ما دودمان رسولخدا
که ائمه هدی باشند مرده شدن نیست و در نزد خداوند همیشه زنده‌ایم هرگز نخواهیم مرد چون این کلمات شنیدم در خاطر
نهادم که شب در آیم و آن سر مطهر را برگیرم و دفن دارم آن سر مبارک از ضمیر من با اطلاع شد و فرمود ای پسر وکیده ترا
به این کار دست نیست ریختن خون من در نزد خداوند بزرگتر از آنست که سر مرا در کوی و بازار عبور دهند از این فکر و خیال
درگذر و دور باشد که این قوم بکیفر اعمال خود در رسند و به دوزخ و سلاسل جهنم باشند حدیث شصت چهارم فاضل
مجلسی به اسناد خود آورده که بعد از شهادت ابی عبدالله علیه السلام مردم مدینه ندای هاتفی را از آسمان شنیدند که این اشعار میخواند

أَيُّهَا الْقَاتِلُونَ جَهْلاً حُسَيْناً — أَبْشِرُوا بِالْعَذَابِ وَالتَّنْكِيلِ
كُلُّ أَهْلِ السَّمَاءِ يَدْعُو عَلَيْكُمْ — مِنْ نَبِيٍّ وَمُرْسَلٍ وَقَبِيلِ
قَدْ لُعِنْتُمْ عَلَى لِسَانِ ابْنِ دَاوُدَ — وَمُوسَى وَصَاحِبِ الْإِنْجِيلِ

حدیث شصت پنجم در کتاب کامل الزیاره به سند به ابن عباس و بعضی دیگر از اصحاب میرساند که هاتفی از آسمان ندا در داد

يَا مَنْ يَقُولُ بِفَضْلِ آلِ مُحَمَّدٍ — بَلِّغْ رِسَالَتَنَا بِغَيْرِ تَوَانِ
قُتِلَتْ شِرَارُ بَنِي أُمَيَّةَ سَيِّداً — خَيْرَ الْبَرِيَّةِ مَاجِداً ذَا شَانِ
ابْنَ الْمُفَضَّلِ فِي السَّمَاءِ وَأَرْضِهَا — سِبْطَ النَّبِيِّ وَهَادِمَ الْأَوْثَانِ
بَكَتِ الْمَشَارِقُ وَالْمَغَارِبُ بَعْدَمَا — بَكَتِ الْأَنَامُ لَهُ بِكُلِّ لِسَانِ

حدیث شصت ششم در کتاب کامل الزیاره به سند به ابن عباس میرساند که اهل مدینه اصغا نمودند بعد از شهادت ابی عبدالله علیه السلام
که گوینده در هوا میگفت اَلْيَوْمَ نَزَلَ الْبَلَاءُ عَلَى هٰذِهِ الْأُمَّةِ فَلَا تَرَوْنَ فَرَحاً حَتَّى يَقُومَ قَائِمُكُمْ فَتَشْفِي
صُدُورَكُمْ وَيَقْتُلَ عَدُوَّكُمْ وَيَنَالَ بِالْوِتْرِ أَوْتَاراً یعنی امروز روزیست که بلا بر این امت نازل میشود و دیگر روی

شادی

شادی نخواهند دید تا گاهی که قائم آل محمد آشکار شود و سینهای ایشان را شفا دهد و دشمنان ایشان را مقتول سازد و خون شهیدان
از قاتلان باز جوید حدیث شصت هفتم ابن شهرآشوب به اسناد خود و فاضل مجلسی به اسناد خویش آورده اند که عبید الله
سر مطهر ابی عبد الله را توسط شمر بن ذوالجوشن و زجر بن قیس بشام نزد یزید روان داشت و پنجاه تن سوار حافظ آن سر مطهر با ایشان
کرد در منزل نخستین که فرود شدند آن پنجاه تن که حامل سر مبارک بودند آن سر مطهر را که در صندوقی بود در کنار خود جای
داده بخفتند یکنفر را به پاسبانی حفظ سر مبارک بیدار گذاشتند او میگوید من بیدار نشستم و محافظت آن سر را مینمودم
ناگاه بانگ رعدی شنیدم و دیدم درهای آسمان گشوده شد و جمعی بسوی زمین آمدند و دیدم فضای آسمان از ملائکه
مملو شد و یکی میگوید راه دهید و عقب روید که رسول خدا محمد مصطفی برای سر فرزندش حسین میرسد پس دیدم رسول خدا
با چهار نفر در هودجی فرود شدند و رسول خدا نزدیک صندوق آمد و جبرئیل سر حسین را از صندوق بدر آورد و بوسید
و بر سینه نهاد بعد رسول خدا آن سر مطهر را گرفت و بر سینه بچسبانید و آن چهار نفر کار ایشان گریه کردند و رسول خدا
به ایشان گفت ای پدر ابراهیم وای نوح و اسحق و اسمعیل مینگرید با فرزندم حسین این قوم چه کردند و ایشان هر یک آن
سر را گرفتند بوسیدند و بر سینه نهادند در این وقت جبرئیل به رسول خدا گفت من در تحت حکومت تو هستم اگر فرمان
کنی زمین را بر این قوم واژگون کنم چنانچه بر قوم لوط کردم رسول خدا فرمود عذاب این قوم در قیامت است و مرا روزی
پروردگار با ایشان حسابی است جبرئیل عرض کرد مرا پروردگار بهلاکت این پنجاه تن مامور نموده لاجرم اعتنا با تو
رسول خدا فرمود امر پروردگار باید اجرا گردد پس جبرئیل صیحه بر ایشان زده همه بر جای بمردند و روی بمن آورد من فریاد
بر آوردم الامان الامان یا رسول الله بحضرت فرمود بجبرئیل او را بحال خود گذار و من بر خواسته نگران بودم که رسول خدا
با ابراهیم و اسحق و اسمعیل و نوح در هودجی نشسته و جبرئیل و دیگران سر حسین را وداع گفته به آسمان عروج نمودند صبحگاهان
سپاه عمر سعد و شمر ذوالجوشن آمده آن پنجاه تن را بجز من سیاه و سوخته مرده یافتند و من داستان شب را بر ایشان

نقل نمودم و ایشان بعبید زیاد مکتوب کردند حدیث شصت هشتم صاحب کتاب روضة الاحباب که از ثقات اهل
سنت و جماعت است به اسناد خود آورده که لشکر ابن زیاد در یکی منزل موصل فرود آمده سر مبارک حسین ع را بر فراز سنگی
گذاشتند و محافظت می‌نمودند قطره خون تازه از آن سر مطهر بر آن سنگ بچکید و در هر روز عاشورا از آن سنگ خون تازه
جوشیدن داشت و مردمان از گرد آن سنگ انجمن شده سوگواری می‌نمودند و این امر شگفت سالهای دراز تعزیت داشت
تا گاهی که حجاج بن یوسف ثقفی آن سنگ را از آنجا حمل داد و مفقود داشت و آن مقطر را مشهد نقطه می‌نامیدند
حدیث شصت نهم صاحب کتاب روضة الاحباب به اسناد خود حدیث کرده که لشکریان ابن زیاد در ارض تکریت
منزل نمودند و سر مطهر حسین ع را پاسبانی و حفظ می‌نمودند شبا هنگام شنیدند در اطراف سر مبارک حسین طایفه از جن نشسته‌اند
بدین اشعار بر حسین ع مرثیه میخوانند و ناله و نوحه می‌نمایند و تا صبحگاهان که سر مطهر را حرکت دادند نوحه می‌سازند

نساء الجن اسعدن نساء الهاشمیات — فبات المصطفی احمد یبکین شجیات
ویا الله و یندبن بندب الفاطمیات — و یلبسن ثیاب السود لبسا للمصیبات
و یلطمن خدودا کالدنانیر نقیات — و یندبن حسینا عظمت تلک الرزیات
و یبکین و یندبن مصاب الاحمدیات

حدیث هفتاد صاحب کتاب روضة الاحباب معترض است که سواران عبید زیاد بدعوات فرود شدند و سر مبارک
حسین ع را در رحبه شهر نصب کردند و صبحگاهان از آنجا بار بسته رفتند بعد از آن هر کس برای حاجتی می‌آمد و بحسین
نوحه میکرد و متوسل میشد حاجت روا باز میگشت و مشکلات و معاملش به اسعاف مقرون میشد حدیث
هفتاد یکم در کتاب جرایح مجلسی و منتخب طریحی و در روضة الاحباب و ابو مخنف لوط و کتابهای مختلف دیگر از بزرگ
به اسناد معتبره مسطور است که لشکر ابن زیاد در دیر راهبی فرود آمدند و سر مطهر حسین ع را در کنار خود گذاشته

حراست مینمودند و مشغول لهو و لعب بودند ناگاه کف دستی از دیوار دیر راهب بیرون شد و با قلمی از فولاد این شعر را بر دیوار نوشت

أترجوا امة قتلت حسيناً شفاعة جده يوم الحساب

آن جماعت سخت بترسیدند بعضی پیش شدند که آن دست و قلم را مأخوذ دارند ناپدید شد چون قدری بگذشت باز آن دست آشکار شد و نوشت

فلا والله ليس لهم شفيع وهم يوم القيمة في العذاب

دیگر باره همگان برخواستند که آن دست را مأخوذ دارند همچنان ناپدید شد چون بنشستند باز دست آشکار شد و این شعر نوشت

وقد قتلوا الحسين بحكم جور وخالف حكمهم حكم الكتاب

بجمله عت از هول و هرس تا صبح نغنودند و آن شب را ابنا گوار تر و جهی بصبح رسانیدند و در نیمشب راهب را در صومعه بانگی چون رعد بگوش رسید گوش فرا داشت همه ذکر تسبیح و تقدیس شنید سراسیمه از جای برخواست و سر از دریچه صومعه بیرون کرد و دید صندوقی در کنار دیوار صومعه بر نهاده اند و اطراف آن را لشکریانی فرو گرفته و نوری از آن صندوق ساطع و به آسمان میرود آنگاه نگریست درهای آسمان باز شده و فرشتگان فوجی از پس فوجی فرود آمدند و بر گرد صندوق صف بسته همی میگویند السلام عليك يا ابن رسول الله السلام عليك يا ابا عبد الله صلوات الله وسلامه عليك

این عبد ذلیل و سگ روسیاه با عمری پر از عصیان و گناه عرض میکنم السلام عليك يا ابن رسول الله السلام عليك يا ابن محمد المصطفى السلام عليك يا ابن علي المرتضى السلام عليك يا ابن فاطمة الزهراء السلام عليك يا ابا عبد الله انا زائرك يا ابن رسول الله بقلبي وجوارحي ولساني فكن يا سيدي شفيعي بقبول ذلك مني بحق جدك وابيك وامك واخيك وارزقني زيارة قبرك والمشاهد المتعلقة بك وصلوات الله وسلامه عليك

بالجمله راهب از این صورت شگفت آمد چون صبح سر بر زد از صومعه بیرون شد و میان آن جماعت آمد و بانگ در داد زعیم لشکر کیست گفتند خولی بن یزید اصبحی نزدیک خولی آمد و پرسش نمود که در این صندوق چیست گفت حمل میشد سید

گفت سر مردی خارجی است که بر یزید خروج کرد عبید الله بن زیاد لشکر بر او فرستاده و او را مقتول ساختند و سر او را نزد یزید فرستاده

راهب گفت خواستارم یا علی این سر را به من گذارید خولی گفت ما این سر را مکشوف نداریم مگر در نزد یزید راهب گفت من همیانی

که ده هزار درهم در او است به شما میگذارم و شما یک ساعت این سر را به من سپارید بعد به شما مسترد میدارم و همیان زر را آورده تسلیم

خولی نمود و سر مطهر را بدیر برد با مشک و کافور بشست و در پارچه حریری گذاشت و خود در کنار او به ایستاد و بگریست و عرض

کرد والله یعز علی یا ابا عبد الله ان لا اواسیک بنفسی ولکن یا ابا عبد الله اذا لقیت جدک محمد المصطفی

فاشهد لی انی اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا رسول الله واشهد ان علیا ولی الله

اسلمت علی یدیک انا مولاک و سر مطهر ابی عبد الله حسین آمد و شفاعت او را در قیامت پذیرفت گرفت و راهب سر مطهر را

به آن قوم مسترد داشت و خودش شب به نور حسین نوحه مینمود تا درگذشت و لشکریان از دیر راهب کوچ دادند در منزل دیگر

که فرود شدند خولی آن همیان زر را در آورد تا بر لشکریان تقسیم سازد چون آن دراهم را از همیان بدر آورد همه آنها را سفال

یافت که بر یک جانب او مکتوب است ولا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون و در جانب دیگر منقوش بود وسیعلم الذین

ظلموا ای منقلب ینقلبون خولی گفت خسر الدنیا والآخرة شدیم ای جماعت که گفت این زر را پوشیده دارید

حدیث نقادیکم در روضة الاحباب که از موثقین اهل سنت و جماعت شمار میرود به اسناد خود آورده که لشکریان

عبید الله بن زیاد چون بحران رسیدند یهودی که او را یحیی حرانی مینامیدند در دار تلی نزدیک شهر حران منزل داشت روزی

که اهل بیت را وارد حران میکردند در کنار راه آمده جماعتی نسوان و صغیر و کبیر را دید که اسیر گرفته و سرهای بریده دید

بر نیزها نصب نموده حمل مینهند چشم یحیی بر سر مبارک ابی عبد الله افتاد و شعشعه جمالش در چشم یحیی تجلی نمود و او را از خود

بیخبر ساخت بسیار بگریست و دید لبهای مبارکش متکلم است پیش شد و گوش فرا داشت و دید آن سر مطهر میفرماید وسیعلم

الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون یحیی چون از سر بریده این آیه شنید این آیت عظیم را دیدار کرد او را دهشت و حیرت

ازک

زرگ فرو گرفت و با پروا نبرد یکنفر از آن لشکریان شتافت و گفت بگوی این سر از آن کیست گفت سر حسین پسر علی بن ابیطالب
گفت مادرش کیست گفت فاطمه دختر محمد رسول خدا است گفت این اسیران چه کسانند گفت فرزندان و خواهران او هستند
یحیی بهایهای گریستن آغاز نمود و گفت سپاس خدای را که بر من مکشوف ساخت که جز در شریعت محمد مشی کردن ضلالت مؤبد
و کیفرش با مخلدات است و جز در خانواده انبیا و اولیای خدا این بلیات عظمی فرو نشود و جز از سر ولی خدا آیه قرآن تلاوت
شنیده نشود چنانچه از سر یحیی زکریا شنیده شد و این برهانی است بر حقانیت صاحب این سر و جد و پدر این سر پس مسلمانی
گرفت و چون شیفته حسین شده بود از هیچ سود و زیانی هراسنده گی نداشت و شمشیر بکشید و بر آن قوم حمله کرد چند نفر از آنها را بی
در آورد و چندان بکوشید تا شربت شهادت بنوشید و در دروازه حران بخاکش سپردند و آن دروازه مشهور به یحیی شهید شد

حدیث هفتاد دوم سید بن طاوس سند را به سهل ساعدی میرساند که گفت دیدم زمانی که سر مطهر ابی عبدالله الحسین را
از کوچهای شام عبور میدادند پنج تن از زنان شام را نگریستم برای تماشا بر دریچه کوشکی بلند در آمده بودند در میان ایشان
پیره زنی فرتوت چون سر مطهر حسین را در برابر آن دریچه آوردند سنگی برداشت و بر آن سر همایون افکند و آن سنگ
بر ثنایای مبارک آنحضرت آمده و دیدم خون تازه جوشیدن گرفت و سر مطهر متکلم بکلمه شد که درست نفهمیدم همینقدر دیدم
هنوز سر مبارک کلام در دهان داشت که آن دریچه فرود آمد و آن ملعونه با آنانیکه با وی بودند بزیر سنگ و خاک هلاک
شدند و جمعی از شامیان و تماشاچیان در زیر خاک فرو ماندند حدیث هفتاد سیم سید بن طاوس سند را
بسهل ساعدی میرساند که سر مطهر ابا عبدالحسین را چون نزدیک دار الاماره یزید رسانیدند آن سر مطهر بصوت عالی
متعوذ بود لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم و اهل شام این کلمات را از آن سر مبارک شنیدند و در شگفت
بودند و این کلمات را که بعد که همی فرمود و در این وقت بین آسمان و زمین ما بقی این اشعار را که گفت و تمام شنیدند

جاؤا برأسك یا ابن بنت محمد مترملا بدمائه ترمیلا

لا یوم اعظم حسرة من یومه — وأراه رهناً للمنون قتیلا

فکأنما بک یا ابن بنت محمدٍ — قتلوا جهاراً عامدین رسولا

قتلوک عطشاناً ولما یرقبوا — فی قتلک التأویل والتنزیلا

ویکبرون بأن قتلت وإنما — قتلوا بک التکبیر والتهلیلا

حدیث هفتاد چهارم سید بن طاوس سند به سهل ساعدی میرساند که وقتی سر مطهر ابی عبدالله الحسین ع عبور میدادند مردی از اهل شام از پیش سر مبارک قرائت سوره کهف میکرد و بشکر این تهلیل و تکبیر میگفتند سر مطهر ابی عبدالله ع بلسانی طلیق و بیانی فصیح که همه مردم میشنیدند میفرمود اعجب من اصحاب الکهف قتلی وحملی یعنی عجب تر از اصحاب کهف و رقیم کشتن من و حمل دادن سر من است حدیث هفتاد پنجم در کتاب عوالم به اسناد خود آورده که مردی از اهل بیت المقدس گفت سوگند بخدای که اهالی بیت المقدس و نواحی آن روز قتل حسین ع را دانستند از او پرسیدند چگونه دانستید گفت در آن روز سنگ و کلوخی از زمین بر ندارند مگر خون تازه از زیر آن جوشیدن داشت و از در و دیوار بیت المقدس خون بسته و دیوار میگشت و سه روز آسمان بر سر اهل بیت المقدس قطره قطره خون میبارید و شبها بود که شنیدم منادی ندا در داد

أترجو أمة قتلت حسیناً — شفاعة جده یوم الحساب

معاذ الله لا نلتم یقیناً — شفاعة أحمد وأبی تراب

قتلتم خیر من رکب المطایا — وخیر الشیب طراً والشباب

و آمده که گفت سه روز آفتاب احتجاب کسوف در بیت المقدس فرو گرفت چنانکه ستارگان را میدیدیم و ماه در خسوف بود آن اتفاق و تذکره کردن آن اشعار بر اهل بیت المقدس معلوم داشت و دانستند حسین ع کشته شده حدیث هفتاد ششم ابن طاوس سند به ابراهیم النخعی میرساند که گفت روزی امیرالمؤمنین ع بمسجد آمد و نشست و جماعتی در حضرت او انجمن بودند.

این وقت حسین ع درآمد و در پیش روی امیرالمؤمنین بایستاد حضرت دست مبارک بر سر حسین ع نهاد و فرمود ای فرزند خداوند
تعییر میکند جماعتی را در قرآن و میفرماید آسمان براین گریان شد بخدای قسم ترا میکشند و آسمان و زمین بر تو میگرید
و فرمود مَا بَكَتِ السَّمَاءُ وَالأَرْضُ إِلَّا عَلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا وَالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع **حدیث هفتاد و هفتم** در امالی
باسناد خود از حضرت صادق ع روایت نموده که فرمود اِنَّ اَبَا عَبْدِ اللهِ الْحُسَيْنَ ع لَمَّا قُتِلَ بَكَتْ عَلَيْهِ السَّمٰوٰتُ وَالأَرَضُونَ السَّبْعُ
وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَنْ يَنْقَلِبُ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَمَا يُرَى اِلَّا ثَلٰثَةَ اَشْيَاءٍ فَاِنَّهَا لَمْ تَبْكِ عَلَيْهِ فرمود که چون حسین ع
شهید شد آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه و آنچه در میان آسمانها و زمینهاست و آنکس که در بهشت و دوزخ است و آنچه
که دیده میشود و دیده نمیشود از وحوش و طیور از جانوران بیابانها و دریاها بر حسین گریستند الا سه چیز که بروی نگریست حسین
ابی فاخته راوی حدیث پس عرض کرد یابن رسول الله آن سه چیز کدامست فرمود بصره و دمشق و ذریه حکم العاص که نگریستند
حدیث هفتاد و هشتم در کامل الزیاره و کتب دیگر که ادوکز آن قلم باز کشید سند او بزراره میرساند که حضرت صادق ع
فرمود که ای زراره بعد از شهادت حسین ع آسمان چهل روز خون گریست و زمین چهل روز بسیاهی گریست که تیره گون بود و شمس
چهل روز بکسوف و حمرت گریست که سرخ گون بود و کوهسارها پاره پاره شد و پراکنده شدند و سنگها از جبال بهامونها فرو
ریختند و دریاها از جریان فرو افتادند که کشتیها در آن از حرکت افتادند و فرشتگان چهل روز میگریستند و بهشت و ساکنین
بهشت چهل روز بگریستن بودند جهنم چون سوگواران بنالید و بانگی هولناک برآورد چنانچه از بانگ آن زمین خواست
بتوفند و بشکافد و چون یزید و ابن زیاد از دنیا تحویل دادند جهنم که بدیدهٔ ایشان راه اشتیاق بود چنان نعره بزد و شهقه
برآورد که اگر قضای الهی جلوگیر آن نبود هرچه بر روی ارض بود بخود در میکشید و میکند جنت و محترق میساخت و
با اینهمه هر ساعت بر میدمید و بر می آغالید که جبرئیل به امر ایزد کار جلیل را و ملطمه بر خویش او را بجای خود باز داشت
و جهنم همچنان گریان بود و برگشته کان او زبانه میکشید بطریقی که اگر حجتهای خداوند در زمین نبودند از زبانه جهنم زمین

محترق میشد و درهم شکسته میگردید و آنچه در زمین بود و از کوه میشد و زمین در زلزال مرتعش بود ای زراره نیست چشمی دوستتر نزد
خداوند محبوبتر از دیده‌ای که بگرید بر حسین و نیست کسیکه بر حسین بگرید الا آنکه فاطمه او را یاری کند و مصطفی ادای حق
او فرماید و نیست بنده‌ای که در روز رستخیز از خاک برخیزد و گریان نباشد الا آن بنده‌ای که بر حسین گریسته چه ایشان
روز حشر شاد خاطر و مسرور انگیخته شوند و مردمان خائف خیزند و گریه کنندگان بر حسین در تحت عرش با حسین مؤالف
و مصاحب باشند و اضطراب و اضطرار از حشر و حساب و هول محشر در خاطر ایشان راه نکند چون ایشان را گویند رضوان
بهشت در آئید نپذیرند و دریغ دارند که حسین را بگذارند و طریق جنت گیرند و حور العین ایشان را رسل و رسائل فرستند
که ما آرزومند شمائیم چرا بجانب ما رغبت نمی‌نمائید از آن کرامت و حشمت که ایشان راست بجانب حور العین نشوند
و دشمنان خود را میبینند که با نواصی مأخوذه بسوی آتش کشیده میشوند و فریاد میزنند که ما را شفیعی و حامی و یاری نیست
و در منزلت و مکانت شیعیان حسین حسد میبرند و گریه میکنند و فرشتگان بار دیگر از طرف حور العین نزد گریه کنندگان
بر حسین آیند و ایشان را بمطلبه ایشان رغبت نکنند و از حسین جدائی اختیار نکنند پس ابی عبد الله علیه السلام
بر مراکب و شتران بهشتی سوار فرماید و داخل بهشت کند و با حور العین ازدواج نماید و در قصور بهشت ساکن فرماید

حدیث هفتاد و نهم در قصص راوندی سند به قرطة بن عبید الله و جمعی از مشایخ میرساند که گفتند روزی [illegible]
که آسمان خون بارید و چاهها و کوزه‌های ما سرشار از خون بود و جامه‌های ما را خون افشان کرد و چنان بود که شتران
برای آب بوادی شتافتند خون یافتند و منکشف افتاد که روز قتل حسین است حدیث هشتاد در تفسیر قشیری
و ثعلبی از سدی روایت که میگوید در قتل حسین آسمان حمرت پیدا نمود و قبل از قتل حسین حمرتی در آسمان نبود

حدیث هشتاد و یکم در کتاب تذکره خواص الائمه سند بحضرت صادق رساند که فرمود که مردم چون غضبان
شوند سرخی در چهره ایشان نمایان شود و آن علامت غضب و سخط باشد خدای سبحانه و تعالی که منزه است از جسم و جسد

آثار غضبش بر قتله حسین ع بعد از قتل آنحضرت این حمرت در آسمان پدید آمد و این علامتی است بر بزرگی آن جنایت و فرمود
اِنَّ هٰذِهِ الحُمرَةَ لَم تُرَ فِی السَّماءِ قَبلَ اَن یُقتَلَ الحُسَینُ ع حدیث هشتاد دوم در کتاب علل الشرایع بسند بحضرت
ابی جعفر ع میرساند که از آنحضرت سؤال کردند یابن رسول الله آیا شما همگان قائم بحق نیستید فرمود همگان قائم بحق باشیم عرض
کردند پس چیست که یکی از شما ملقب بقائم گشته فرمود گاهی که جدم حسین ع را شهید کردند فرشتگان در درگاه خداوند
بنالیدند و عرض کردند ای پروردگار ما آیا باز داشتی از کسی که کشت بنده خاص ترا و پسر خلاصه آفرینش ترا و بهترین خلق ترا
خطاب شد از خداوند قادر قاهر که ای فرشتگان من آسوده بجای خود باشید سوگند بعزت و جلال خودم انتقام میکشم از این قوم
بقائم خودم که از نسل همین حسین ع باشد و قائم آل محمد ص را بفرشتگان بنمود در حالیکه آنحضرت نماز ایستاده بود و از اینجاست که
آنحضرت ملقب بقائم شد یا مولای ادرکنی بابی انت و امی لک الفداء حدیث هشتاد سیم در کامل الزیاره بسند
به ابی بصیر میرساند که حضرت صادق ع فرمود که چهار هزار فرشته آشفته موی و گردآلود در سر قبر مطهر حسین ع تا روز قیامت
نوحه و زاری مینمایند و هیچکس بزیارت حسین ع نمیرود مگر اینکه آن فرشتگان او را پذیره میشوند و از شدائد حفظ مینمایند و هر کس مریض
شد از زائرین او را عیادت میکنند و مریضی اگر مرد او را تشییع جنازه مینمایند اللهم ارزقنا زیارت قبر الحسین علیه السلام
حدیث هشتاد چهارم در کامل الزیاره بسند بحضرت صادق ع میرساند که گاهی که سر مبارک ابی عبدالله الحسین ع از بدن
شریفش جدا کردند فرشتگان بزمین فرود شده جسد مبارکش را بآسمان برده در زیر عرش نهادند و از آن پس ملائکه تمام آسمانها
و حاملین عرش از برای زیارت آن بدن شریف حاضر و همه روزه بر یزید و عبیدالله بن زیاد تا ابد الاباد قیامت لعنت مینمایند
حدیث هشتاد پنجم در کامل الزیاره بسند بحضرت صادق ع میرساند که فرمود هشت هزار فرشته با منصور ملک از جانب پروردگار
روز عاشورا بزمین کربلا آمده تا با دشمنان ابی عبدالله قتال نمایند و بحضرت اجازت نفرمود باز شدند از حضرت یزدان
که اجازت یابند چون از پروردگار رخصت حاصل نموده دیگر باره بکربلا شتافتند حسین را کشته دیدند گردآلوده ملاقات

نمودند که بسوی آسمان عروج نمایند و خبر شهادت حسین ع را به ایشان باز داد ایشان بگریه و نوحه و زاری پرداختند از جانب
پروردگار امر شد بایشان که بر فراز قبر حسین اعتکاف نمایند پس ایشان در سر قبر حسین ع معتکف شده تا روز قیامت میگریند
و پس آن فرشتگان را منصور مینامند **حدیث هشتاد ششم** در کامل الزیاره بسند بحضرت صادق ع میرساند که فرمود کامیکه حسین را
دشمنانش شهید ساختند و قصد قطع سر مبارکش نمودند هاتفی از آسمان از جانب خداوند قادر متعال از وسط عرش ندا درداد که
ای امت سرگشته ستمکار خداوند شمارا توفیق فطر و اضحی ندهد و بعذاب الیم معذب دارد و حضرت صادق ع فرمود لاجرم توفیق
فطر و اضحی نیافتند و توفیق هرگز نخواهند یافت معنی نیافتن توفیق فطر و اضحی چنان است که در اطاعت امام مفترض الطاعه
تا قائم آل محمد ع نخواهند بود و کسی که اطاعت امام بحق نکند درک هیچ توفیق و سعادت و ثواب از هیچ عمل واجب و مستحبی ندارد
حدیث هشتاد هفتم در کامل الزیاره بسند بحضرت صادق ع میرساند که فرشته مامور دریاها روز عاشورا نزد ابی عبدالله
آمده عرض کرد اجازه فرما از آب جهت اهل البیت حاضر سازم آنحضرت کف مبارک را سرشار از آب که از انگشتان
مبارکش در جوشش بود بملک بر کل دریاها اشکار فرمود و گفت مرا احتیاجی به آب نیست **حدیث هشتاد هشتم**
در کامل الزیاره بسند بحضرت صادق ع میرساند که فرمود ملکی از ملائکه فردوس بدریا در آمد و بال خود را گسترده و صیحه عظیم برآورد
و گفت ای اهل دریاها سوگوار باشید همانا حسین ع فرزند رسولخدا و پسر علی مرتضی و جگر گوشه فاطمه زهرا و گوشوار عرش خدا
و محبوب خدا را در صحرای کربلا بالب عطشان بکشتند پس مشتی از تربت حضرت ابی عبدالله ع برگرفت و به آسمان صعود
کرد و هیچ ملکی او را دیدار نکرد الا آنکه استشمام رائحه آن تربت شریف نمود و اثری با خود ماخوذ داشت و بر قاتلان حسین ع
لعنت فرستاد **حدیث نود** در کامل الزیاره باسناد خود از ابو بصیر آورده که حضرت صادق فرمود خداوند تبارک و تعالی
هفتاد هزار ملک در زیر عرش برگماشت که تا روز قائم آل محمد بر حسین ع درود فرستند و ثواب و حسنات آنرا بزائرین
قبر حسین ع عطا فرموده **حدیث نود یکم** در کامل الزیاره از محمد الحمیری از پدرش از علی بن محمد بن سالم از عبدالله بن حماد

از عبدالملک روایت نموده که حضرت ابی جعفر ع فرمود در وقت زیارت ابی عبدالله الحسین ع واجب میکنید خاموش باشید و سخنی نگوئید
مگر حاصل خیر باشد زیرا ملائکه لیل و نهار که از فرشتگان حفظه باشند حاضر میشوند در نزد آن فرشتگانی که با منصور ملک در مضجع
حسین ع اعتکاف دارند و با ایشان مصافحه مینمایند و ایشان از شدت گریستن با ملائکه حفظه سخن نمیکنند لاجرم ملائکه حفظه
ایشان را بهمان حال گریستن باقی میگذارند تا گاهی که شمس زائل گردد و صبح روشن شود در این هنگام ملائکه حایر از گریستن باز
ایستند و با ملائکه حفظه سخن آغاز نمایند و از اوامر آسمانی پرسش کنند و فرشتگان حایر در میان این دو وقت سخن نکنند
و بگریستن و بکاء و دعا مشغول باشند و هیچیک از ایشان بسخن گفتن مشغول نمیکنند دیگری را و خوی ایشان خاموشی و گریستن
بر حسین ع است راوی عرض کرد ای پسر رسول است سؤال ملائکه حایر از ملائکه حفظه چیست فرمود چون ملائکه حایر معتکف در مضجع
شریف هستند و آمد و شد بخارج از حایر ندارند و ملائکه حفظه به آسمان و زمین فراز و فرود دارند این است که ملائکه حایر از وقایع
آسمان و زمین سؤال مینمایند راوی میگوید عرض کردم سؤالات ایشان از چه چیز است فرمود من جمله بسا باشد که ایشان دیدار میکنند
رسولخدا ص و علی ع و فاطمه ع و حسن و حسین و علی بن حسین و سایر امامانی که بدرود جهان گفته در خدمت رسولخدا ص پس رسولخدا و سایر آن
آن بزرگواران سؤال میکنند از ملائکه حفظه وقایع زمین و از دوستان و شیعیان خودشان و آنانکه در قبر حسین ع حاضر زیارت شده
و ملائکه حفظه از زوار این قبر ذکر میکنند که ان زائر حسین ع را بعرض میرسانند در پاسخ رسولخدا ص بملائکه حفظه میفرماید بشارت دهید
زائرین قبر حسین را فرشتگان عرض میکنند چگونه بشارت دهیم ایشان را و حال آنکه کلام ما را اصغا نمیکنند و ما را نمی بینند میفرماید
ترحیب و ترحیب کنید ایشان را و بخوانید از برای شفاعت ایشان ما را و گاهی که طریق مراجعت گیرند فرو گیرید ایشان را
بپر و بال خود تا احساس کنند مکان شما را پس حضرت صادق فرمود از این قبیل است سؤالات ملائکه حایر از ملائکه
حفظه و بعد آنحضرت فرمود فاطمه ع نگران میشود زائرین قبر حسین خود را و فاطمه ع گریان است و با او صد بیست چهار هزار پیغمبر
و اوصیا هزاران و صدیقان و فرشتگان که در زمین گریانند و یاری میکنند او را در گریستن و آنحضرت چنان [illegible]

از فرشتگان بر نالهٔ او میگریند و از تهلیل و تسبیح باز می‌ایستند و همواره فاطمه نگران قبر حسین و زایرین و گریه کنندگان بر حسین میباشد و خیر ایشان را از خداوند مسئلت مینماید حدیث نود و دوم حکیم بن داود بسند بدا و و رقی میرساند که بعد از وقعهٔ کربلا و شهادت حضرت ابی عبد الله الحسین شنیدم که طایفهٔ جن در وادی القری باین اشعار آنحضرت را مرثیه میگفتند

یا عین جودی بالعبر ❊ وابکی فقد حق الخبر
ابکی ابن فاطمة الذی ❊ ورد الفرات وما صدر
الجن تبکی شجوها ❊ لما اتی منه الخبر
قتل الحسین ورهطه ❊ تعساً لذالک من خبر
فلابکینک حرقة ❊ عند العشاء وبالسحر
ولابکینک ما جری ❊ نهر وما حمل الشجر

حدیث نود و سیم در امالی صدوق بسند بام سلمه میرساند که بعد از شهادت حسین جنیه را دیدم که در آمد و این مرثیه را خواند

الا یا عین فانهملی بجهد ❊ فمن یبکی علی الشهداء بعدی
علی رهط تقودهم المنایا ❊ الی متجبر فی الملک عبد

حدیث نود و چهارم در امالی طوسی مسطور است که شیخی از شیخ بنی تمیم گفته که من در فراز تلی نشسته ناگاه هاتفی بانگ در داد

والله ما جئتکم حتی بصرت به ❊ بالطف منعفر الخدین منحورا
وحوله فتیة تدمی نحورهم ❊ مثل المصابیح یطفون الدجی نورا
وقد حثثت قلوصی کی اصادفهم ❊ من قبل ما ان یلاقوا الخرد الحورا
فعاقنی قدر والله بالغه ❊ وکان امراً قضاه الله مقدورا

كأنّ الحسين سراجاً يستضاء به — الله يعلم أني لم أقل زوراً

صلى الإله على جسم تضمّنه — قبر الحسين حليف الخير مقبوراً

مجاوراً لرسول الله في غرف — وللوصي وللطيار مسروراً

راوی گوید که من چون اشعار شنیدم گفتم خدا رحمت کند تورا الیتی وازکجائی گفت من والی جن شهر نصیبین هاشم و من با اینک حضرت حسین مولای خود عازم کربلا و جنگ با اعدا شدم وقتی با لشکر خود بکربلا رسیدم مولای خود را شهید و در خون آغشته دیدم و تا زنده ام بحسین میگریم حدیث نود ششم در امالی سند به ابن زیاد القندی میرساند که من در جبانه نوحه جن را استماع نمودم که در سوگواری حسین میگفت

مسح الرسول جبينه — فله بريق في الخدود

أبواه من أعلى قريش — وجدوده خير الجدود

حدیث نود هفتم امالی از لیلی سند میرساند که گفت در صحرای طائف نوحه جن را بر حسین بدین اشعار استماع نمودم که در سوگواری مینمودند

يا عين جودي في الدموع فإنما — تبكي الحزين بحرقة وتوجّع

يا عين ألهاك الرقاد بطيبة — من ذكر آل محمد تتهجّع

باتت ثلاثاً بالصعيد جسومهم — بين الوحوش وكلهم في مصرع

حدیث نود هشتم در عوالم به اسناد خود آورده که مردی از اهل بصره گفت که در سوگواری حسین از هاتفی شنیدم بندای بلند که اهل بصره شنیدند

إنّ الرماح الواردات صدورها — نحو الحسين تقاتل التنزيلا

ويهلّلون بأن قتلت وإنما — قتلوا بك التكبير والتهليلا

فكأنما قتلوا أباك محمداً — صلى عليه الله أو جبريلا

حدیث نود نهم در مناقب ابن شهرآشوب از بنت مالک الخزاعیه آورده که گفت در مرثیه حسین از طائفه جن در آنکه موصل شنیدم

که بدین اشعار مرثیه میخوانند

یَابْنَ الشَّهِیدِ وَیَا شَهِیدًا عَمُّهُ   خَیْرُ العُمُومَةِ جَعْفَرُ الطَّیَّارُ
عَجَبًا لِمَصْقُولٍ اَصَابَكَ حَدُّهُ   فِی الوَجْهِ مِنْكَ وَقَدْ عَلَاكَ غُبَارُ

حدیث یکصد یکم امالی بسند خود آورده که در زمین طایفه از جن حسین را باین اشعار مرثیه مینموده و جمعی از اهل یمن صدا میشنوده

اَبْكِیْ ابْنَ فَاطِمَةَ الَّذِیْ   مِنْ قَتْلِهٖ شَابَ الشَّعَرُ
وَلِقَتْلِهٖ زُلْزِلْتُمُ   وَلِقَتْلِهٖ انْكَسَفَ القَمَرُ
وَاحْمَرَّ آفَاقُ السَّمَاءِ   لَهُ وَاظْلَمَتِ الكُوَرُ
ذَاكَ ابْنُ فَاطِمَةَ المُصَابُ   بِهِ الخَلَائِقُ وَالبَشَرُ
اَوْرَثْتُمَا ذُلًّا بِهٖ   جَدْعُ الاُنُوفِ مَعَ الغُرَرُ

حدیث یکصد دویم ابن شهرآشوب باسناد خود از حضرت باقرع روایت نموده که روز عاشورا غرابی بر وبال خود در خون سید الشهدا رنگین نموده و طیران نمود در مدینه بر سر دیوار فاطمه صغرا دختر حسین نشست فاطمه براو نگریست و سخت گریست و این اشعار انشا کرده و آن غراب در جواب آن مظلومه بسخن آمده باین اشعار اورا جواب داد

نَعَبَ الغُرَابُ فَقُلْتُ مَنْ   تَنْعَاهُ وَیْلَكَ یَا غُرَابُ
قَالَ الاِمَامَ فَقُلْتُ مَنْ   قَالَ المُوَفَّقُ لِلصَّوَابِ
اِنَّ الحُسَیْنَ بِكَرْبَلَا   بَیْنَ الاَسِنَّةِ وَالضِّرَابِ
فَابْكِی الحُسَیْنَ بِعَبْرَةٍ   تُرْضِی الاِلٰهَ مَعَ الثَّوَابِ
قُلْتُ الحُسَیْنَ فَقَالَ لِیْ   حَقًّا لَقَدْ سَكَنَ التُّرَابَ
ثُمَّ اسْتَقَلَّ بِهِ الجَنَاحُ   فَلَمْ یُطِقْ رَدَّ الجَوَابِ

فَبَکَیتُ مِمّا حَلَّ بِي   بُعدَ الدُّعاءِ المُستَجابِ

راوی گوید هیچ ناعی در مدینه بقتل حسین از این خبر پیشی نگرفت و بعضی از مناقبین گفته‌اند این صورت که از بنی هاشم دیده شود

حدیث یکصد و سیم در کامل الزیاره از حضرت صادق روایت نموده که فرمود کبوتر راعبی در خانهای خود نگاه دارید

چه ایشان ذکر شان لعن بر قاتلان ابی عبدالله الحسین است حدیث یکصد و چهارم در کتاب عوالم سند بحسین بن راوی عنه

میرساند که حضرت صادق فرمود جغدها همواره در آبادانیها و بلدان عمران منزل داشت و با آدمی انس کامل داشته

گاهی که حسین شهید شد سوگند یاد کرد که دیگر در آبادانیها منزل نگیرد و همواره در روزها صائم و محزون و در شبانگاه تا بامداد

بر حسین مینالد و نوحه مینماید حدیث یکصد و پنجم فاضل مجلسی و صاحب عوالم به اسناد خود آورده‌اند که گاهی که حسین

شهید شد و بر خاک کربلا در افتاد و خون بدنش در روی زمین میرفت مرغی سفید که جمعی دیدند از هوا فرود آمد و بر جسد

مبارک حسین نشست و پر و بال خود از خون آن حضرت رنگین نمود و در سایه بعضی از اشجار جماعتی از مرغان را دید

که بلهو و لعب بسته آن مرغ خون آلود نزد آن مرغان آمد و ایشان را مخاطب داشت و گفت شما بلهو و لعب مشغولید و حسین

فرزند رسول خدا در زمین کربلا از شدت زخم و سوزش لب تشنه شهید کرده‌اند و بدن مبارکش در زیر آفتاب افتاده

چون مرغان سخن بشنیدند هم آهنگ و هم آواز بجانب کربلا پرواز نمودند و مرغان چون آن بدن مطهر را عریان

در آفتاب دیدند آغاز ناله و زاری نموده و با بالهای خود سایه ببدن مطهر حسین می انداختند و بعضی از مرغان

سر و بال خود آغشته بخون ساخته باطراف عالم پراکنده شدند تا خبر شهادت حسین را بمردمان برسانند

از قضا مرغی بمضجع رسول خدا آمده و در سر قبر آن حضرت پر و بال بگسترد و گفت یا رسول الله الا قتل الحسین بکربلا

الا ذبح الحسین بکربلا مردم مدینه بعضی بدینه و بر بعضی خبر دادند و بر سر قبر رسول خدا حاضر شده نگریستند و آن مرغ

از شهر مدینه به بستان مرد یهودی پرواز نموده و بر شاخ درختی بنشست و آن یهودی را دختری زیبا بود

بود که فالج و از هر دو چشم نابینا بود و در زیر آن درخت افتاده ناگاه قطره از خون از بال و پر آن مرغ بر دختر یهودی افتاد
چهره اش با خون مسح شد چشمش روشن شد نگریست مرغی با نوحه و ناله در فراز درخت انبار است قطره از خون چکید
آن دختر بدن خود مسح کرد ناگاه درد فلج را از خود دور دید و سراسیمه بمنزل شتافت و پدر خود را آگهی داد آن مرد یهود با دختر
به بوستان خود آمده آن مرغ خون آلود را در شاخ درخت دید گفت ای مرغ ترا بخدا سوگند میدهم که حال خود را برای من
بیان کن و قصه این خون را که بر پر و بال تو را رنگین و برکت آن دختر من شفا یافته برای من بگوی باذن خداوند تعالی
آن مرغ بسخن آمد و از شهادت حسینؑ در کربلا یهودی را قصه نمود آن مرد یهودی مسلمانی گرفته و دختر خود را و قبیله خود را آورد
و او را صحیح و سالم با چشم روشن دیدند با پانصد تن مسلمانی گرفتند حدیث مکمل شد ابن شهر آشوب و ابن طاوس
و از بعض کتب اصحاب اخبار و تابعین به اسناد مختلفه روایت نموده اند که مردی از قبیله بنی اسد حدیث نموده و گفت
که من در کنار نهر علقمه مزرعی در تعلق داشتم و در ورود لشکر ابن زیاد در صحرای کربلا عیال و اولاد خود را برده بسته از آن
مزرع کناری رفتم یک روز بعد از عاشورا که جنگ بپایان رسید و عمر سعد و لشکریان بکوفه مراجعت نموده و اهل بیت
حسینؑ را به اسیری بردند من بمزرع خود مراجعت نمودم و حق را با عبید زیاد می پنداشتم در مزرع خود مشغول ساختگی
حرث و زرع شدم شگفتیها دیدار کردم نخستین بادی میوزید که تا آن روز ندیده و از مرور آن نفحات مشک و عبیر میرسید
و ستارگان از آسمان دیدم که بعضی بسوی زمین فرود میشوند و بعضی صعود می نمایند و جمعی را میدیدم که با لباسهای
سفید از آسمان در آن صحرا فرود می آیند و مرغانی سفیدی را میدیدم که صحرای کربلا را فرو گرفته اند و عیال من نیز
آن شگفتیها را میدیدند و هر دو دهشت زده بودیم و یکی دست رسی نداشتم که پرسش کنم از هول و هراس عزم رفتن نکرده را
نموده اول آفتاب قریب افتاد شیری را نگریستم که از سوی قبله بسوی ما می شتابد بسخت ترسیدیم و از روی خود در پنهان
داشتیم و در گوشه با عیال خود خزیدیم صبح بر دمید شیر را نگریستم که مراجعت کرده بسوی قبله میرود با خود اندیشیدم که البته

این شیر شبها باین مکان می آید و از گوشت کشتگان طعمه خود میارد و صبح بمسکن خود مراجعت میکند سوگند یاد کرد
که امشب تا سحر بیدار بمانم و صنعت این شیر را با کشتگان دریابم پس بودم تا گاهی خورشید خواست بتاریکی سر درکشد
ناگاه دیدم آن شیر از طرف قبله در رسید و با صورتی و هیبتی عظیم که از دیدار او خوفی و دهشتی بزرگ در من افتاد و بهمان
مکانی که شب دوشین رفته بود رفت من با خوف و هراس نگران شیر شدم دیدم در میان کشتگان بهر جسدی نگذشت
و جسدی را اختیار کرد که چون خورشید درخشنده بود گمان کردم که از آن خواهد خورد پس نظر کردم که آن بدن مطهر را بروی
خود مس میکند و بهمهمه عظیم و دمدمه بزرگی می افکند و در این وقت دیدم بانگ گریه و زاری و سوگواری بالا گرفت و از جهت
الارض اصوات و لطمات متعدد که بر سر و روی میزدند و فهم کردم ناگاه میگویند واحسیناه و واماماه و در این وقت قشعریره مرا فرو
گرفت و نزد گریه کنندگان رفتم و ایشان را سوگند دادم که شما چه کسید و این غوغا و ناله کنندگان کیستند گفت ما زنان جن
هستیم و بر حسین ع مذبوح عطشان سوگواری میکنیم گفتم جسد حسین ع همان است که شیر در نزد او نشسته گفت آری و
آن شیر پدر او امیرالمومنین ع است پس بازگشتم و آب چشم بر دیده روان بود و عیال خود را خبر دادم و بر پشت و سر خود
[illegible] حدیث یکصد هفتم در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت باقر ع روایت نموده که هر مومنی
که در قتل حسین ع چشمهایش قطره بچکاند چنانچه بر رویش بدود خداوند در غرفات بهشت او را جاودانه جای دهد
حدیث یکصد هشتم در کامل الزیاره بسند عالی از هرون مکفوف از حضرت صادق ع روایت نموده که هر کسی
که مصائب حسین ع در نزد او مذکور شود باندازه بال مگسی آب از چشم او جاری شود ثواب او بر حضرت الله آنست
که در بهشت او را جای دهد حدیث یکصد نهم امالی بسند خود از حضرت ابی جعفر روایت نموده هر گریستنی
و جزع کردنی مورث کراهت است مگر گریستن و جزع کردن بر حسین ع حدیث یکصد دهم امالی بسند
بحضرت باقر میرساند که هر کس بریزد آب چشمش در مصیبت حسین ع بمقدار بال پشه خداوند می آمرزد گناهان او را اگر

اگر چه به اندازه کف دریاها باشد حدیث یکصد و سیزدهم امالی طوسی بسند معتبر روایت کرده که حضرت صادق ع
فرمودند ای پسر بکر همانا حسین ع با پدر و مادر و برادرش در حضرت رسول خدا ص مصاحب و همنشین است در میان عرش خدای رحمن
و دائم میگوید ای پروردگار من وفا کن بدان وعده که مرا فرمودی و نگران میشود از زیر عرش بزائرین قبر خود و دوستان بنام
ایشان و پدران ایشان و نگران است بسوی آنکه براو میگرید و استغفار و طلب آمرزش میکند برای او و پدران او صلوات الله علیهم
حدیث یکصد و چهاردهم امالی طوسی بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده که فرمود هر کس بگرید بر حسین ع در روز قیامت
رسول خدا ص شفیع او خواهد بود و دست گریه کننده بر حسین ع را میگیرد و در بهشت درمی آورد و چشمهای همه مردم در قیامت
گریان است مگر چشمی که بر حسین ع گریان است که متنعم بنعمت بهشت خواهد بود حدیث یکصد و پانزدهم در امالی
صدوق بسند خود از حضرت رضا ع روایت نموده که فرمودند هر کس بر حسین ع بگرید بقدری که آب دیدگانش بر چهره اش روان
گردد معفو میدارد خداوند گناهان او را خواه صغیره باشد خواه کبیره خواه اندک باشد خواه بسیار حدیث یکصد
شانزدهم در امالی شیخ صدوق بسند خود از حضرت صادق ع روایت نماید که فرمود در عصر روز عرفه خداوند نگران میشود بزائرین
قبر حسین ع از آن پیش که باهل موقف نظر افکند راوی از روی تعجب عرض کرد از آن پیش که باهل موقف نظر افکند چگونه میشود
فرمود همانا در میان اهل موقف ولد الزنا تواند بود در روز عرفه ولی در میان زائرین قبر حسین ع در روز عرفه ولد الزنا نمی آید
راه کرد و این از مختصات قبر حسین ع است حدیث یکصد و هفدهم در امالی شیخ صدوق باسناد خود آورده که
که در حضرت صادق ع عرض کردند که گاهی ممکن است در موسم حج بمکه نتوانم رفت در روز عرفه بزیارت قبر حسین ع حاضر میشوم آنحضرت
فرمود ای بشیر هر کس که بزیارت قبر حسین ع حاضر شود بیرون عید اضحی مکتوب میشود در نامه عملش ثواب حج و بیست عمره مقبوله
و مثل این است بیست مرتبه در رکاب رسول خدا ص در غزوات بوده و هر کس حاضر شود بزیارت قبر حسین ع را در روز عرفه مکتوب
میشود برای او ثواب هزار حج و هزار عمره مقبوله و هزار غزوه که در خدمت رسول خدا ص بوده بشیر عرض کرد یابن رسول الله اگر چنین است

پس چه لازم که من ادراک کنم در روز عرفات را حضرت صادق ؑ شنیدم در من نگریست و فرمود ای بشیر چون مرد مومن در روز عرفه
غسل کند با آب فرات و بسوی قبر حسین ؑ رود بهر گامی که برمیدارد نوشته میشود در دفتر اعمال او ثواب صد حج با مناسک مقبوله
حدیث مکیصد و نوزدهم در کامل الزیاره باسناد خود بحضرت امام جعفر صادق میرساند که فرمود هر کس زیارت کند قبر حسین ؑ را
در روز عرفه ثواب هزار هزار حج که با قائم آل محمد کرده باشد و هزار هزار عمره که با رسولخدا بجای برده و هزار هزار بنده که آزاد
کرده و هزار هزار اسب که بجهت جهاد داده باشد در نامه اعمالش ثبت نمایند و او را خداوند بنده صدیق بخواند حدیث مکیصد
بیستم در کامل الزیاره باسناد خود آورده که حضرت امام جعفر صادق فرمود خداوند در روز عرفه بجانب زوار حسین نگران شود
و فرماید مراجعت کنید در حالی که معاصی گذشته شما را آمرزیدم و تا هفتاد روز دیگر گناهی بر شما نوشته نشود حدیث
مکیصد و بیست یکم در تهذیب بسند برابی بصیر میرساند که از حضرت امام جعفر صادق ؑ شنیدم که فرمود هر کس زیارت کند قبر
حسین ؑ را در نیمه رجب و نیمه شعبان یکصد و بیست چهار هزار پیغمبر با او مصافحه نمایند زیرا که ارواح جمیع پیغمبران از خداوند
اجازه میگیرند و بزیارت قبر حسین در روز نیمه رجب و شعبان حاضر میشوند و با زائرین قبر حسین ؑ مصافحه می‌نمایند و برای ایشان طلب مغفرت
میکنند حدیث مکیصد و بیست و دوم در کتاب کامل الزیاره از ابن سنان آورده که حضرت صادق ؑ فرمود هر کس در راه
زیارت حسین ؑ خرج کند محسوب میشود برای او هر درهمی بهزار درهم تا ده کرت این را فرمود و هر کرتی هزار درهم افزود
و فرمود ای پسر سنان هر درهمی را بده هزار درهم در نامه اعمالش ثبت می‌نمایند و این چیزی است از جانب خدا برای او و علاوه
بر این دعای رسولخدا و امیرالمومنین ؑ و فاطمه زهرا ؑ و فرزندانش ائمه هدی خیری است برای او حدیث مکیصد و بیست و سیم
در کامل الزیاره بسند خود آورده که حضرت صادق فرمود هر کس که قادر و توانا باشد که بزیارت قبر حسین ؑ برود و ترک
کند عاق رسولخدا و عاق علی ؑ و فاطمه ؑ باشد حدیث مکیصد و بیست چهارم در کامل الزیاره باسناد خود میگوید
که از حضرت صادق ؑ ابن جارم سؤال کرد چگونه است حال کسی که ترک زیارت حسین ؑ نماید فرمود او از اهل نار است

حدیث یکصد و بیست پنجم در کامل الزیاره آورده از ام سعید احمسیه که حضرت صادق فرمود زیارت کن قبر حسین را

که واجب است زیارت حسین بر مردان مؤمن و زنان مؤمنه حدیث یکصد و بیست ششم در کامل الزیاره به اسناد خود

آورده که حضرت صادق فرمود هر کس از شیعیان ما زیارت نکند قبر حسین را دین او ناقص و ایمان او ناقص است

حدیث یکصد و بیست هفتم در کامل الزیاره از حضرت امام جعفر صادق آورده که فرمود که هر کس حاضر قبر حسین نشود

و زیارت او را ترک گوید تا گاهی که برای دیگر تحویل نماید گمان نکند که شیعه ماست هرگاه او میت شیعه حدیث یکصد

و بیست هشتم امالی به اسناد خود آورده که حضرت صادق فرمود قبر حسین بیست ذرع در بیست ذرع باغی است از باغهای بهشت

حدیث یکصد و بیست نهم فاضل مجلسی در بحار الانوار میگوید از حضرت صادق که زمین کعبه بر خود بنالید که مرا مانند

نیست چه من خانه خدایم و مرا خداوند مأمن خود قرار داده و مردمان از اقصا بلاد عالم بسوی من مأمورند روی آورند

خطاب از جانب پروردگار عالم شد ای زمین سر گرامی شو و بخود فخر مکن و بجای باش که فضیلت تو در نزد فضیلت زمین کربلا

که قبر حسین است مثل سوزنی است که به دریا فرو شود و اگر کربلا نبود ترا هیچ فضیلتی نبود و اگر آنکس که در کربلا مدفون است

نبود نه ترا آفریدم و نه آن خانه را که تو بدان فخر و مباهات میکنی اکنون خاضع و خاشع باش زمین کربلا را و الا

ترا در آتش دوزخ غرق سازم حدیث یکصد و سی مجلسی مترجم است که حضرت امام محمد باقر فرمود زمین کربلا را

بیست و چهار هزار سال پیش از کعبه خداوند خلق فرمود و مقدس و برکت فرستاد بسوی آن و از آن پیش که بیافریند خلایق را

و همچنان مقدس است تا آنکه از بهترین بقعه های بهشت گرداند و دوستان و شیعیان حسین را در آن جای دهد و در بدو ظهور قیامت

زمین را بر لرزه در آورد و زمین کربلا را صعود دهد و آن را درخشنده چون گوهری گرداند و باغی از باغهای بهشت گرداند

و او در مقابل بهشت چون ستاره روشنی باشد در میان ستارگان و شعشعه اش چشم اهل بهشت را خیره گرداند و گوید

منم آن بقعه مقدس مبارک که خداوند بواسطه وجود مقدس مطهر ولی و حجه خودش حسین فضیلت داد مرا بجمیع زمینهای عالم

و گرامی داشت مرا به بهترین و فاضلترین شهیدان و نیکوترین جوانان اهل بهشت حدیث یکصد و سی یکم امالی به سند خود
آورده که حضرت رضا ع فرمود که از تربت من تا خود ندارید و بدان تبرک مجوئید چه هر چیز تبرک و هر تربت تبرک جستن جز
خاک قبر حسین ع حرام است و خداوند مخصوص گردانیده شفای هر دردی را بتربت حسین ع حدیث یکصد و سی دوم
امالی به سند خود گوید که حضرت صادق فرمود هر کرا رنجی و المی رسد مداوا کند بخاک قبر حسین ع خداوند او را شفای هر دردی
جز مرگ قرار داده حدیث یکصد و سی سیم و هم به سند خود آورده که حضرت باقر ع فرمود خاک قبر حسین ع
شفای هر درد و امان هر خوفست و برای هر مطلب که بر دارند کام روا میشوند و فرمود هر گلی و خاکی حرام است مانند گوشت
خنزیر مگر خاک قبر حسین ع که اندکی به اندازه نخودی شفای هر دردی است حدیث یکصد و سی چهارم
شیخ طوسی از مفضل بن محمد بن الحمید حدیث کرده که من با ابراهیم دیزج همجوار بودم در مرض موت او را عیادت کردم
سخت آشفته بود و طبیبی بر بالین او جای داشت از حال او پرسش کردم جوابی نداد ببودم تا طبیب برفت و مجلس از
بیگانه پرداخته شد پس روی بمن آورد و گفت طلب آمرزش میکنم از خدای تنها تا متوکل مرا فرمان کرد تا بکربلا شوم و قبر
حسین را شیار کنم و آثار آنرا محو دارم پس من با چند تن بکربلا رفتم شامگاه بدان اراضی رسیدم و از رنج راه
خویشتن بخفتم و غلامان خود را دستور دادم که بتخریب قبر مشغول شوند ناگاه غوغائی عظیم برخواست و غلامان
بدویدند و مرا از خواب برانگیختند گفتم چیست گفتند جماعتی در میان ما و قبر حسین ع درآمده و ما را از زخم تیر دفع
همی دهند من از جای برجستم و با ایشان برفتم و گفتم شما نیز ساخته جنگ شوید و ایشان را از زخم خدنگ از پیش برانید
غلامان ما تیر کمانها بزه کردند و آنجماعت تیرباران نمودند ناگاه دیدم که هر تیر که از کمان غلامان پرتاب میشود
هم بجانب ایشان باز میگشت و سینه ایشان می نشست چندانکه ایشان بزخم همان تیرها از غلامان من از پای درآمدند
سخت بترسیدم و بلرزیدم و از آنجا مراجعت کردم و یقین دارم این خبر را به متوکل باز گویم مرا زنده نگذارد و در این

سخن بود که غوغائی برخاست یکی از غلامانش خبر آورد که منتصر متوکل را بقتل رسانید من به ابراهیم گفتم خداوند شر
متوکل را از تو بگردانید با این همه مرض او مستولی شد من از نزد او بیرون آمدم و او در همان روز بدار البوار قرار گرفت

حدیث یکصد و پنجم در مناقب ابن شهرآشوب به اسناد خود آورده است که چون متوکل را آگهی دادند که از بلاد بعیده
و اقوام کثیره اراضی کربلا را چون خانه خدا زیارتگاه قرار داده و بزیارت قبر مطهر حسین ع می آیند لشکری با سرهنگی
روان داشت که آن قبر را آب دربندند و شیار کنند از نهر علقمه آب بر آن سوار نمایند در این هنگام زید مجنون و بهلول
سفر کربلا کردند و آن قبر مبارک را در میان آسمان و زمین ایستاده دیدند و آب نهر علقمه را که بر آن قبر مبارک بسته بودند
آب را حیران و سرگشته بر زبر هم ایستاده دیدند و قطره بقبر مطهر راه نکرده بعضی از آن مردم لشکران متوکل در کرده پشیمان شده
و ایمان بصاحب قبر مبارک آوردند و قاید آن لشکر نیز چون چنین دید شگفتیها گرفت و ایمان آورده و زید را در این هنگام
دیدار کرد گفت هان ای شیخ از کجائی و چه کنی بر تو می ترسم که مقتول شوی زید گفت از اهل مصرم چون شنیدم قبر حسین را
خواهند شیار کنند بی‌هشیانه طی طریق کرده بر این سرزمین در آمدم آن سرهنگ قاید لشکر دست و پای زید را بوسه زد و گفت
ای شیخ من که بعد کره زمین را شیار کردم و هر گاه آب بقبر حسین ع بستم دور در آمد و بر زبر هم بایستاد و سرگشته
ماند و قطره بر قبر مطهر نرسید و دیگر بیت و آن سرهنگ گفت اکنون نزد متوکل می‌روم و او را از این اسرار الهی می‌دانم
زید گفت من نیز با تو می‌آیم در این کار تو را یاری می‌نمایم پس هر دو تن نزد متوکل شدند و آن معجزات که از قبر مطهر حسین ع
دیدار کرده بودند تذکره نمودند خشم متوکل در خصومت اهل بیت افزون گشت و حکم داد تا سرهنگ را بقتل رسانیدند
زید مجنون را اندوه بیشتر شد و چند روز از این داستان بگذشت دیوانه وار بی‌هشیانه در کوی و بازار در آمد مردمان
او را دیوانه و مجنونش نسبت نموده‌اند و مرثیه در مصیبت حسین ع می‌سرود و مردم گرد او جمع می‌آمدند خبر بمتوکل دادند
امر کرد او را حاضر ساختند حکم بحبس او نمود و نیم شبی متوکل را چشم در خواب نرفته بود و صدای هاتفی شنید

که او را سرپائی زده از خواب برانگیخت و گفت زید را از بند و حبس برآور و تشریف کن و الّا خداوندت تشویش
هلاک و دمار دارد متوکل سخت بترسید ولی توانی زید را از حبس برآورد و تشریف کرد و گفت هر خواهش که داری بگو که
روا سازم گفت خواهشی مرا نیست جز اینکه قبر حسین ع را امر کنی که او را عمارت کنم و مردمان از زیارت آن بخوانم
متوکل از وحشتی که داشت بپذیرفت پس زید شاد و خاطر شده از نزد او بیرون شده و در امصار و بلدان عهده داد و
مردمان را بزیارت قبر مطهر دعوت نمود و قبر مبارک را تعمیر و عمارتی بساخت **حدیث یکصد و ششم** شیخ طوسی
باسناد خود آورده که عبد الله بن دانیه طایی گفت من هرون مصری را که یکی از سرهنگان لشکر متوکل بود دیدار کردم با روی سیاه
که از چهره اش چرک و خون برآورد میکرد چون با او آشنائی و سابقه دوستی داشتم به او گفتم این چه حال است که برای تو
رو داده و او جواب بمن نداد بعد از چندی مریض شد بعیادت او رفتم و او را قسم دادم که از سیاهی چهره و حال
خود مرا آگاه دارد گفت چون مرا سوگند میدهی بتو میگویم ولی کتمان کن مرا از متوکل فرمان رفت که به اتفاق
ابراهیم دیزج بکربلا شده و قبر حسین ع را محو سازیم شبانگاه رسول خدا ص را در خواب دیدم فرمود بکربلا قدمی با ابراهیم دیزج
مگذار و فرمان بدبخت متوکل مشو بامدادان همراهان در گرد من انجمن شدند و مرا برانگیختند تا بکربلا شدیم و برای
امر متوکل کوشیدیم نیم شبی رسول خدا ص را در خواب دیدم فرمود من ترا نگفتم بکربلا مرو و برای امر متوکل مشو و کردی
آنچه کردی پس از غضب آورد و لطمه بر چهره من زد و بر روی من خیو انداخت پس من بیدار شدم روی خود را سیاه
دیدم و از چهره ام خون و چرک جاری بود **حدیث یکصد و هفتم** در امالی طوسی از عبد الله بن رابیه روایت
نموده که گفت من بقصد زیارت قبر حسین ع رفتم بکربلا که رسیدم بچشم خود دیدم که گاوها را برای شیار و انهدام قبر مطهر
حسین ع روان داشته اند و چون گاوها بقبر مبارک میرسیدند حرکت نمیکردند و هر چند ایشان را تازیانه میزدند
و آسیب میرسانیدند قدمی پیش نمیگذاشتند و راه میگردانیدند و از یمین و شمال میشتافتند و مرا رای

یارست مجال تشنه بی میل مرام گریان بنبغراو آمدم ناگاه بانگ هولناک و نالۀ انگیزی شنیدم گفتم چیست گفتند جبرئیل
متوکل رسیده است حدیث یکصد و سی و هشتم فاضل مجلسی به اسناد از ابن عیینه روایت کرده که یکی از لشکریان عمر سعد
در کربلا آب نبوشید و بسوی حسین اشارت نمود که یا حسین ببین چه آب خوشگواری است آنحضرت فرمود خدا تو را سیراب نکند
از دنیا و آخرت راوی گفت آن مرد آب مینوشید و سیر نمیشد و دل او از کثرت خوردن آب ترکید و جان سپرد حدیث
یکصد و سی و نهم در مناقب ابن شهرآشوب از قاسم بن اصبغ روایت نموده که مردی گفت از بنی دارم را دیدم که چهره او چون صورت
خنزیر بود گفتم تو را چه افتاده گفت من مردی از سپاه عمر سعد بودم بعد از کشتن حسین هرگاه میخفتم در خواب میدیدم مردی
درآمد و مرا بسوی جهنم میتاخت و نگونسار بجهنم در انداخت و لطمه بر چهره من زد و من بدین صورت درآمدم و از
همسایگان او شنیدم که شبها تا سحر بیدار است و صدای خنزیر میآید و بدین حال جان سپرد حدیث یکصد [illegible]
فاضل مجلسی بسند خود آورده که دو تن از لشکریان عمر سعد را یکی بجنون مبتلا شد و در بول و غایت میغلطید تا مرد
و یکی دیگر را آلت تناسل چنان بلند شد که چون ریسمانی بر کمر خود میبست و گاهی بر گردن خود می آویخت و مردمان
و اطفال او را در کوی و بازار کوفه مسخره مینمودند و آلت تناسل او را گرفته میکشیدند حدیث یکصد و چهل و یکم
فاضل مجلسی از ابن عطیه روایت نموده که گفت روزی با جمعی در کنار کاهی مردی را نگریستم که تنی سفید داشت و چهره
چون زنگیان بود مردم میگفتند این از آن مردم است در صحرای کربلا بوده و بسوی خیمه گاه حسین سنگ می انداخت
حدیث یکصد و چهل و دوم ابن شهرآشوب بسند خود به ابو جای عطار میرساند که گفت از یکی از لشکریان عمر سعد
دیدم که از هر دو چشم نابینا شده گفتم تو را چه رسیده که نابینا شدی گفت من در لشکر عمر سعد بودم بعد از شهادت حسین
در خواب مردی هولناک را دیدم بانگ بر من زد که برخیز رسول خدا تو را طلب میکند من در خدمت او رسول خدا را
زیارت کردم آنحضرت را محزون دیدم که حربه بدست کرده و ملکی از آتش بپای ایستاده و گروهی را گردن میزند

۱۶ از دنیا

و زنده میکنید باز گردن میزند من ترسیدم عرض کردم یا رسول الله من زخمی با شمشیر نیازموده و نه تیره افکندم و نه نیزه ای پرتاب
کردم رسول خدا فرمود آیا سواد لشکر خصم را افزودی مرا گرفت و از طشتی که سرشار از خون بود مرا مکحول ساخت که در دو چشم
من قطره از آتش افکند یا میلی از آهن سرخ شده کشید چون از خواب برانگیخته شدم از هر دو چشم کور بودم چنانچه مشاهده میکنی
حدیث یکصد و چهل و دوم فاضل مجلسی از عبد الله الرعانی روایت کرده که شبی در سوق العروس از شهادت حسین
سخن در میان بود گفتند هر کس در کربلا بود بعذاب و بلائی گرفتار شد و کسی باقی نماند جز آنکه از خداوند ببلائی گرفتار آمد مردی
حاضر بود گفت من در کربلا بودم و تاکنون هیچ رنجی و المی ندیده ام آنگاه برخاست تا با انگشت اصلاح فتیله چراغ کند
آتش از شعله چراغ بانگشتان رسید و دست و بازو و تن او را فرو گرفت هر چند خواستند خاموش سازند نتوانستند
او را در محوطه آب انداختند از آب که خارج میشد بدن او را آتش فرو میگرفت بهمین حال بود تا قطعه خاکستر شد
حدیث یکصد و چهل و سیم در بستان الواعظین بسند خود از فضل بن زبیر روایت نموده که من در مجلس سدی جای
داشتم ناگاه مردی وارد شد و بنشست از وی بوی قطران استشمام میشد سدی گفت مگر قطران فروشی گفت نیستم
گفت این بوی از کجاست گفت من در لشکر عمر سعد حاضر بودم و شغل من نجاری بود و میخهای چادر لشکر عمر سعد را تهیه کرده
به ایشان سپردم و چون بعد از شهادت حسین رسول خدا را در خواب دیدم که حسین نیز در خدمتش بود و علی سقایت میکرد اصحاب
حسین و دوستان او را من نیز عطشان بودم و خواستار آب شدم رسول خدا فرمود تو آن کس هستی که دشمنان فرزند مرا
نصرت کردی عرض کردم من برای خیام ایشان میخ ساختم علی را فرمود او را از آن آب سقایت مکن و علی قدحی بمن خورانید
چون بیدار شدم سه روز بول من قطران بود آنگاه قطران قطع شد و بوی آن بجای مانده و بهمان حال جان بسپرد
حدیث یکصد و چهل و چهارم در مدینة المعاجز آورده که مردی از قبیله کنده خود مغفر حسین را ربوده و بکوفه آورد
و زنش گفت که این خود را از خون بشوی گفت از کیست گفت از حسین بن علی است که در کربلا کشته شد آن زن

بگریست و گفت وای بر تو حسین را بقتل میرسانی و خود از سر شیر میآئی بخدا ای قسم دیگر هرگز با تو زناشوئی نخواهم داشت
مرد گندی خواست زن را با دست لطمه زند دستش بر مسمار در گرفت و جراحت نمود و از مرفق گوشت فرو ریخت و بوی
عفونت در گرفت و از مرفق جدا ساختند و بهمان زحمت در جهنم درگذشت و با ذلت بدوزخ رفت حدیث یکصد چهل پنجم
در مناقب ابن شهرآشوب آورده از اصبغ بن نباته که گفت من در کوفه خادم حضرت حسین شدم و عرض کردم ای سید من از تو خواهم
بمن بنمائی از اسرار الهی که یقین من افزوده شود فرمود ای اصبغ میخواهی مخاطبه رسولخدا را در مسجد قبا با ابوبکر نظاره کنی
و من جز این اراده نکرده بودم و حضرت پس از آنکه از مافی الضمیر من خبر داد فرمود برخیز برخاستم فرمود چشم فرو گذار و باز کن
من چشم فرو بسته و باز نمودم خود را در مسجد قبا دیدم پس بروی من تبسمی فرمود و فرمود ای اصبغ آنچه خداوند بامن عطا فرموده
افزون ترا است از آنچه سلیمان بن داود عطا فرموده بود آنگاه فرمود مائیم کسانیکه در نزد ما است علم کتاب و بیان آنچه
در کتاب خدا است و بیرون ما در هیچ آفریده آن علم نیست زیرا مائیم اهل سر خداوند و مائیم آل الله و ورثه رسولخدا
پس بمن فرمود داخل مسجد شو چون داخل شدم رسولخدا را دیدم که ردای خویش را در بر دارد و در محراب ایستاده و امیرالمؤمنین را
نگریستم که گریبان عمر بن الخطاب را سخت گرفته و رسولخدا انگشتان خود را با دندان میکند و ابوبکر را مخاطب داشته
میفرماید چه بد خلیفه که تو بودی لعنت خدای و لعنت من بر شما باد حدیث یکصد چهل ششم در عیون المعجزات
بسند بحضرت صادق میرساند که فرمود مردم کوفه در خدمت امیرالمؤمنین حاضر شده و از امساک سحاب و قلت آب شکایت
نمودند آنحضرت حسین را فرمود از بهر ایشان استسقا کن حسین برخاست و عرض کرد ای پروردگار معطی خیرات و منزل
البرکات بسوی ما آب بفرست ناگاه سحابی بارنده متراکم گشت و بارانی شدید باریدن گرفت چنانچه درین وقت کردی
اعرابی از نواحی کوفه در رسید گفت بیت و بلند زمین را امواج آب در گرفته است حدیث یکصد چهل هفتم
در شرح شافیه و کتب دیگر باسناد خود آورده اند که جمعی از لشکر عبید بن زیاد و شتری از حسین را گرفته و بکشتند

دیگهای که انباشته بجوشیدند چون خواستند تناول کنند گوشت آن در دهان ایشان سخت تر از سنگ خارا بود ناچار فرو گذاشتند
و برفتند و هر یک از ایشان که آب گوشت آن شتر خورده بودند بمرارت علقم گرفتار و هلاک شدند حدیث یکصد و چهل و
هشتم در شرح شافیه مسطور است که مردی از اموال منهوبهٔ ابی عبد الله الحسین ع مقداری زعفران با خود آورده چون بکوفت
تا بکار برد آتشی گشت و او را بسوخت و شعلهٔ آتش بخانه او در گرفت و جمله را بسوزانید و زنی از آن زعفران طلی کرد برص
برص با دید آورد و معالجه نتوانست کرد تا درگذشت حدیث یکصد و چهل و نهم در شرح شافیه آورده که از طیب رحل
حسین ع هر کس برد و بدان هر زن بدن خود را طیب و خوشبوی کرد مبروص گشت و مرض جذام بگرفت و بهمان امراض در زحمت
بود تا درگذشت حدیث یکصد و پنجاهم در شرح شافیه باسناد خود آورده که شمر ذو الجوشن مبلغی زر از خیام
مطهرات بغارت آورده در کوفه بصائغی برای ساختن حلی داد و چون مرد زرگر آن زر را در آتش نزدیک برد بجمله نابود و سیاه شد
چون خبر بشمر دادند قبول نداشت و مقداری دیگر از آن زر که در نزد خود باقی داشت در آتش گذاشت هبا و نابود گردید
و الفت خسران دنیا و آخرت در قتل حسین ع یافته حدیث یکصد و پنجاه و یکم فاضل حلبی باسناد خود گوید که چون
حسین در مکانی تاریک نشستی از فروغ جبین روشن و شعاع نحر مبارکش آن مکان روشن چون روز بود و مکرر رسول خدا آن جبین
و نحر مبارک را می بوسید حدیث یکصد و پنجاه و دوم در کتاب مدینة المعاجز از محمد بن جریر طبری بسند خود از ابن
صالح مریانه که خدمت ابی عبد الله رفته سه روز قبل از اینکه عزیمت کوفه فرماید عرض کردیم از ضعف مردم کوفه و اینکه
که قلوب ایشان با شماست و شمشیرهای ایشان بر شماست حسین ع با دست مبارک اشارتی بسوی آسمان فرمود پس ابواب آسمان
مفتوح گشت و فرشتگان چندانکه عدد ایشان را بجز خدای نداند از سطح زمین تا زیر عرش پر بودند و فرود گرفته پس حسین ع
فرمود اگر اتفاق تواتر اشیاء و تواتر حوادث و ناچیز شدن اجر و ثواب نمی بود دشمنان خود را با این فرشتگان
هلاک و نابود مینمودم لکن مکشوف است بر من که محل نزول من و خوابگاه اصحاب من و کربلاست و نجات فرزندان من سید سجاد

هیچیک را از کشته شدن علاجی نیست حدیث یکصد و پنجاه و نهم فاضل مجلسی به اسناد خود آورده که زهیر بن القین در خدمت
ابی عبدالله الحسین علیه السلام حاضر بود بحضرت فرمود ای زهیر دانسته باش که مشهد و مقتل من در کربلا است و خبر میدهم ترا که مرا با لب تشنه
میکشند و اهل البیت مرا با فرزندم سید سجاد به اسیری نزد یزید بن معویه میبرند و سر مرا زجر بن قیس حمل میدهد برای یزید
به امید عطا و جایزه و او را عطیتی از یزید عاید نخواهد شد و بطریقی که بحضرت خبر داده بود زجر بن قیس از جایزه یزید
بی بهره ماند حدیث یکصد و شصتم در مدینة المعاجز از راشد بن مزید حدیث کرده که میگوید در خدمت حسین علیه السلام
از مکه بجانب عراق کوچ دادیم چون بمنزل قطقطانیه رسیدیم بکر ثیم بشیری در رفته بر بحضرت حاضر شد چون نزدیک شد
حسین علیه السلام فرمود چونست حال تو و حال مردم کوفه را چون دانستی عرض کرد یا ولی الله دلهای اهل کوفه با شماست و شمشیرهایشان
ایشان بر شماست و خبر بمن رسید که عبیدالله بن زیاد از بصره بکوفه شد و اهل کوفه مسلم بن عقیل را تنها گذاشتند و به
عبیدالله گرویدند و مسلم بن عقیل را بشهادت رسانیدند یا ولی الله از این سفر فسخ عزیمت فرما و همه گریان بپای مبارک
حسین چهره بمالید و اشک از دیدگان فرو میریخت و حسین علیه السلام دست مبارک بر پشت شتر میکشید حدیث یکصد
و شصت و یکم در مدینة المعاجز به اسناد خود از عبدالله بن محمد روایت کرده که گفت حاضر خدمت ابی عبدالله الحسین علیه السلام بودم
فرزندش علی اکبر که طفل بود در آمده از پدر خواهش انگور کرد حسین علیه السلام دست بر ستون مسجد زده و انگور و موز تازه
بیرون آمده و فرمود در نزد خداوند از برای دوستانش از این افزون خواهد بود حدیث یکصد و شصت و دوم
در مدینة المعاجز مسنداً به ابن زبیر میرساند که در سفری خدمت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام بودیم در زیر نخلی خشک فرود آمدیم آنحضرت
کلماتی فرمود آن نخل تازه و برگ آورد و رطب تازه فرود گذاشت و همه بخوردند حدیث یکصد و شصت و سوم در کتاب
ثاقب المناقب مسنداً تا بابن اصبغ میرساند که مردی از سپاه حسین که از کربلا سلامت بازگشته گفت چون زحمت عطش
بر سپاه حسین علیه السلام مستولی شد بحضرت برادر مسناه برفشت و آب نشخوارات فرمود مردی از بنی ابان که حافظ شریعه بود

تیری بقصد آنحضرت وانداخت و در زخم پیکان حنک مبارکش را جراحت نمود حسین عرض کرد پروردگارا این راهی را جهت
عطش بجانان در زمان عطش بر او استیلا یافت قاسم راوی خبر میگوید که من بودم که آب میخورد و فریاد میکرد و در سقایت
کسینه که تشنگی مرا کشت و سوگند بخدای زمانی نگذشت که شکمش مانند شکم شتر بالا آمده و بشکافت و آتش انگار
شد و او را بجهنم سوخت حدیث میکند مجاهد ابن شهرآشوب روایت میکند که مردی از قبیله کلب حدیثی بجانب
حسین کشته داد و بر شدق آنحضرت آمد فرمود خداوند تو را سیراب نکند و از عطش جان بسپاری در حال چنان
تشنه شد که بکثرت آشامیدن آب عطش او فرو نمی نشست و خود را بفرات افکند و آب همی خورد تا شکمش شکافت
و درگذشت حدیث میکند مجاهد در ثاقب المناقب بسند بجابر بن عبد الله میرساند که گفت گاهی که حسین
آهنگ سفر عراق فرمود بحضرتش شتافتم و عرض کردم یا بن رسول الله صواب این است که با این جماعت طریق مصالحت و ملایمت
بسپاری و کار چنان کنی که برادرت حسن کرد فرمود ای جابر برادرم امر در بر امری از جانب خدا بود و من مامورم بامری دیگر
هستم و بجز بامر خدا و رسول خدا تقدیم امری نکنم و اگر میخواهی بدانی اکنون رسول خدا و پدرم امیر المؤمنین بشهادت خود
حاضر سازم و یقین بر تو حاصل شود در این وقت دیدم حسین متوجه آسمان شد و نگریستم درهای آسمان گشوده شد رسول خدا
و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حمزه و جعفر فرود شدند من بحقیقت بترسیدم و از جای بجستم رسول خدا حسین را بسوی
در روی مبارک بسوی من فرمود و گفت ای جابر آیا ترا آگهی ندادم از امر قتل حسن و امر قتل حسین تو مؤمن و از ما
نبوده باشی تا گاهی که در کار حسین سر تسلیم فرود آری و طریق اعتراض بسپاری آنگاه فرمود ای جابر اگر خواهی
محل قرارگاه معویه و حسین و جای یزید قاتل او را دیدار کنی عرض کردم چگونه نخواهم پس پای مبارک بر زمین اشارت
فرمود زمین شکافته شد و دریائی آشکار شد و دریا نیز شکافته شد زمینی دیگر آشکار شد تا هفت نوبت بدین
گونه هفت دریا و هفت زمین شکافته شد آنگاه دریاهای آتش پدیدار گردید و دیدم ولید بن مغیره و ابوجهل و دیگر

وجمعی از شیاطین را که بر سلسله‌های آتش فرو بسته و عذاب میکنند و در این راه رسولخدا ملائکهٔ موکل جهنم امر فرمود معویه را حاضر
سازند دیدم چاهی در آن دریاهای آتش دیدم تابوتی از چاه بدر آوردند و سر آن تابوت آتشین را گشودند پنج نفر را در آن
تابوت دیدم که یکی از آنها معویه و دیگری عمر بن الخطاب بود و عذاب ایشان شدیدتر از عذاب اهل جهنم دیدم پس رسولخدا
فرمود ای جابر سر بردار چون سر برافراشتم ابواب سموات را گشاده دیدم و جنت اعلی را نظاره کردم و رسولخدا با آنانکه
در ملازمت او بودند صعود نمودند و چون لختی از زمین فراز شدند رسولخدا بانگ زد بحسین که ای فرزند با من ملحق شو پس حسین
با رسولخدا پیوست و من نگران بودم که رسولخدا دست حسین را در دست داشت و رسولخدا بمن فرمود ای جابر اینک فرزند
من حسین است در زمین امر او را دست بازده و بصوابدید او باش و در کار او شک و شبهه مکن تا در شمار مؤمنان باشی جابر میگوید
دو دیدگانم نابینا باد اگر آنچه دیدم زیاد و کم گفته باشم **حدیث یکصد و شصتم** در ثاقب المناقب سند بحضرت رضا
میرساند که محمد بن سنان میگوید سؤال کردم از حضرت رضا که حسین بن علی عطشان شهید شد فرمود از کجا هان خداوند چهار
فرشته از بزرگان فرشتگان بسوی او فرستاد در روز عاشورا و ایشان بحضرت او شتافتند و عرض کردند خدا ترا
سلام میرساند و میفرماید اگر خواهی اختیار کن دنیا و آنچه در دنیاست و ترا بر دشمنان چیره کردانیم و ایشان را هلاک
گردانیم حسین فرمود دنیا نمیخواهم و زندگانی دنیا را نمیخواهم این هنگام فرشتگان بامر پروردگار شربتی آب باو دادند
تا بیاشامید و عرض کردند از این پس هرگز تشنه نخواهی شد **حدیث یکصد و شصت و یکم** در ثاقب المناقب از حضرت
رضا حدیث نموده که چون از شدت عطش کار بر اصحاب حسین سخت شد و بحضرت او شکایت آوردند هم در این وقت
خداوند ملکی را بسوی او فرستاد و عرض کرد خداوند سلامت میرساند و میفرماید با سر انگشت خود از قضای خود خطی رسم کن
تا اصحاب تو سیراب شوند لاجرم آنحضرت با سر انگشت سبابه خطی کرد از میان خط نهری جاری شد که آب آن سفیدتر
از شیر و شیرین‌تر از عسل بود و آنحضرت بیاشامید و اصحاب و اهل البیت آنحضرت بیاشامیدند و فرشته صعود نمود

حدیث

حدیث یکصد و شصت و چهارم در کتاب المناقب آورده که قاسم بن حسن چون لختی با لشکر عمر سعد رزم داد سخت عطشان
شد و خدمت حسین ع آمده از عطش بنالید و از عم بزرگوار خواهش آب فرمود آنحضرت او را امر بصبر فرمود و خاتم خود را بدو
داده و فرمود در دهان گذارد قاسم فرموده که چون خاتم در دهان گذاشتم گویا چشمهٔ آب بود پس سیراب شدم و بمیدان
تاختن نمودم حدیث یکصد و شصت و پنجم ابن شهرآشوب نسبه به ابی اعور سلمی میرساند که مردی از لشکر عمر سعد سنگی بجانب حسین ع در
انداخت آن سنگ به انگشتان آنحضرت رسید حسین ع فرمود خداوند دست ترا قطع فرماید ساعتی نگذشت که در میان لشکریان
درآمد و ابی با لگد دست او را جراحت رسانید و بازوی او را درهم شکست و بهمان زحمت و جراحت در آن روز بمرد
حدیث یکصد و شصت و ششم در خرایج و جرایح به اسناد خود آورده که حسن ع و حسین ع در کنار نخل عجوه آمدند و چون بازگشتند
و طریق مراجعت گرفتند در عرض راه مرد یهودی غلیظی با ایشان دوچار شد و گفت ای فرزندان مصطفی از خصم خویش
غفلت نشنیدید که تنها بیرون شدید و قصد کرد ایشان را آسیب رساند ناگاه حسین ع بسوی او ملتفت شد و فرمود ای شیطان
چه اراده نموده او دست برافراشت تا بر روی حسین ع لطمه زند دستش از کار شد و همچنان افراشته بماند دست دیگر
برآورد بجای سرد گشت چون چنین دید آغاز ضراعت نهاد حسین ع دعا فرمود بحال اول باز شد و در خدمت حسنین
نزد رسول خدا ص آمد و مسلمانی گرفت حدیث یکصد و شصت و هفتم در خرایج نسبه خود آورده که مردی از منافقین و اعادی
در معبری ردای امیرالمؤمنین ع بگرفت و بکشید چنانچه چاک خورد و آنحضرت غضب نیاورده و بر او شفقت فرمود حسین ع در خدمت پدر بود
چون آن حرکت از آن مرد بدید در غضب شد و فرمود خداوند ترا از دنیا بیرون نبرد تا دیاثتی که در نهاد تست در حق اهل و
اولادت آشکار ننماید راوی گوید آن مرد بعدی چند از دنیا نرفت دختر خود را از برای مردی عراقی همی برد بجا رسیده است
که این واقعه بعد از سقیفه بنی ساعده بود حدیث یکصد و شصت و هشتم در کتاب تأویل الآیات به اسناد خود آورده است
که ابو جعفر ع فرمود سقف بیت علی و فاطمه عرش رحمن بود و همچنین علی و فاطمه و حسن و حسین ع در حجرهٔ خود و حال آنکه عرش

رحمن سقف حجره ایشان بود و قعر حجرهٔ ایشان را ببوی عرش که معراج وحی است گشاده است و فرشتگان میشنید و ابلاغ وحی را
بر ایشان میکردند و در هر صبح و شام ملکه و در هر طرفة العینی افواج ملائکه از حجرهٔ ایشان عبورشان منقطع نمیشود فوجی فرود میشوند
فوجی صعود میکردند خداوند مکشوف داشت برای ابراهیم خلیل و بزیادت کرد بینش او را تا زیر عرش را بدید و نیز و داد بینش
محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین را که میدیدند عرش را و از برای بیوت خود جز عرش سقفی و حجابی نمیدیدند چنانچه
در شب معراج رسولخدا به آسمانها در عرش علی را دید که در حجرهٔ خود نشسته و سر طرف آسمان برافراشته و رسولخدا
از عرش سخن گفت و علی در حجرهٔ خود پیغمبر را میدید و با پیغمبر سخن میگفت حدیث یکصد و شصت و هفتم
مجلسی بسند خود آورده که حسین هنگام عبور در کوی و برزن جماعتی از فقرا و مساکین را دید نشسته و کسای خویش گسترده
و مشتی نان پاره بر زبر آن افشانده و قدحی از آب نهاده و آن نانها را در آب فرو برده تناول مینمایند چون حسین
بر ایشان گذشت عرض کردند یابن رسول الله بهر تناول ما درآئید و میل فرمائید حسین نزد ایشان نشست و از آن نان
لختی بخورد و فرمود چنانچه من دعوت شما را اجابت نمودم شما نیز دعوت مرا اجابت کنید و ایشان را با خویش بسرای
آورد و فرمود طعام حاضر نموده بایشان بخوردند و خویشتن با ایشان نیز بخورد و ایشان مستغنی فرمود حدیث یکصد و شصت و هشتم
مجلسی باسناد خود آورده که مردی اعرابی بمدینه درآمد و از احوال ناس سؤال کرد که کیست او را به حسین دلالت نمودند داخل مسجد شد
و گفت کیست که حسین در نماز است در برابر آنحضرت نشست و اشعاری در مدح آنحضرت بخواند حسین نماز سلام باز داد و بسرای
شد و اعرابی را با خود ببرد و قنبر را فرمود از مال حجاز نزد تو چیزی باقی است عرض کرد چهار هزار دینار فرمود حاضر کن قنبر
حاضر ساخت و آن دنانیر را در بردی ملفوف فرمود و از پس در بدست اعرابی گذاشت چون اعرابی آن را بگرفت بسخت در عجب شد
و گفت کیست حسین فرمود ای اعرابی بر قلت عطای من گریانی عرض کرد بر این میگریم که چگونه این دست کریم در زیر خاک پنهان
باید شد فرمود ای اعرابی حق ما را از ما باز گرفتند و گرنه عطای من در حق تو بیش از این بود حدیث یکصد و شصت و نهم

ابن شهرآشوب به اسناد خود آورده که بعد از شهادت ابی عبدالله الحسین ع در پشت شانه مبارکش اثری پدیدار بود از سید سجاد سؤال
کردند که این چه اثرات فرمود از حملهای گران از انبانهای نان و طعام است که در شبها بر پشت مبارک بخانهای فقرا حمل میکرد
که از حمل آن این اثرها باقی مانده حدیث یکصد و هفتاد و دویم در بحار الانوار سند را به ابن عباس رسانیده که علی اکبر را
ابی عبدالله الحسین ع به آموزگار فرستاده معلم سوره حمد را بر او بیاموخت وقتی علی اکبر در خدمت حسین ع قرائت حمد نمود آنحضرت
امر فرمود معلم را حاضر کردند معلم را حاضر خدمتش ساختند هزار دینار زر و هزار حله دیبا به او عطا فرمود و حقه آورده دهان
معلم را از مروارید آکنده فرمود یا ابن عباس گوید عرض کردند این عطای بزرگ در خدمت این امر قلیل چیست فرمود این
اعطاء در مقابل آن خدمت بزرگ در حق معلم قلیل است و او اعطای بزرگی در حق فرزندم علی نموده که این بذل قلیل در مقابل
اعطای او بمیزان نمیرود حدیث یکصد و هفتاد و سیم در کامل الزیاره به اسناد خود آورده که اول کسیکه لعنت فرستاد
قاتل حسین ع را ابراهیم خلیل بود و او فرزندان خود را به این وصیت امر نمود و عهد بسته که بر قاتل حسین ع لعنت نمایند و پس از ابراهیم
موسی بن عمران بر بنی اسرائیل وصیت نمود و عهد بسته بلعن قاتل حسین ع و بعد عیسی همین وصیت به امت خود نمود حدیث
یکصد و هفتاد و چهارم در کامل الزیاره به اسناد خود آورده که حضرت امام جعفر صادق فرمود هر کس آب بنوشد و تشنگی حسین را
یاد آورد و لعن کند قاتل حسین را می‌نویسند در نامه عملش صد هزار حسنه و زایل میکنند از عملش صد هزار سیئه و بلند میکنند
از برای او صد هزار درجه و مثل این است صد هزار بنده آزاد کرده و بر می‌انگیزد خداوند او را در روز قیامت شاد خاطر
حدیث یکصد و هفتاد و پنجم در عیون اخبار الرضا به اسناد خود مسطور داشته که حضرت رضا علیه السلام فرمود به ابن شبیب
که ای پسر شبیب اگر خواهی که باشد برای تو ثوابی مثل ثواب شهیدان که در رکاب حسین ع شهید شدند وقتی که حسین ع را
بیاد آوردی بگوی یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزاً عظیماً و اگر خواهی در بهشت در خدمت رسول خدا باشی لعن کن بر قاتلان
حسین ع حدیث یکصد و هفتاد و ششم در عیون از حضرت رضا ع حدیث نموده که آنحضرت فرمود هر کس قطاع

و شطرنجی دید و حسین را بنظر آورد و لعن بر یزید و آل یزید و آل زیاد نمود خداوند گناهان او را اگر چند بشماره ستارگان
آسمان باشد بیامرزد حدیث یکصد و هفتاد و هشتم در عیون به اسناد خود آورده که رسول خدا فرمود خداوند تبارک و تعالی
فرشتگانی را مامور فرموده تا آب چشم گریه کنندگان حسین را ماخوذ دارند و با خازنان بهشت بسپارند تا ممزوج کنند به آب حیوان
تا بر طیب و عطر آن بیفزاید هزار چندان حدیث یکصد و هفتاد و هشتم در عیون به اسناد خود آورده که خداوند تبارک و تعالی
بحضرت موسی خطاب فرمود ای موسی آنکس که بر حسین فرزند پیغمبر آخر الزمان بگرید یا کسی را بگریاند یا خویشتن را بگریه بدارد
حرام میکنم جسد او را بر آتش جهنم حدیث یکصد و هفتاد و نهم در کتاب بحار از احادیث مسنده خود از صحابه شیعه و سنت و جماعت
میرساند که سلمان فارسی گفت شنیدم از رسول خدا که در آسمانها نماند ملکی و فرشته که بر من حاضر شد و بر شهادت حسین تعزیت گفت و تسلیت نمود
و از اجر او و محل و مکانت او در حضرت حق اخبار نماید و تربت حسین را بسوی من حمل نماید یعنی آن تربتی که حسین بن علی بر روی آن مصروع
و مذبوح در افتاد و در این وقت رسول خدا در حق دشمنان و قاتلین حسین زبان بدعا برگشود عرض کرد الهی خار و ذلیل گردان کسی را که حسین
مرا خار داشت و بکش آنکس را که او را کشت و سر ببر از آنکس که سر از تن حسین بن علی برگرفت و متمتع مکن بدانچه طلب میکند در کشتن حسین من
عبد الرحمن راوی حدیث میگوید من از سلمان این حدیث را شنیدم و دیدم که بعد از شهادت حسین دعای رسول خدا مقرون باجابت
شد و یزید ملعون به آرزوی خود هم آغوش نگشت و در سال دوم از شهادت حسین ناگاه ماخوذ شد و مست طافح بخفت و بامداد
او را مرده و جسد بیجانش یافتند که سیاه تر از قیر و گندناک تر از قطران بود و هیچکس بجسد او از بوی عفونت نزدیک نمیتوان
شد و از مردم او بجای نماند که او را متابعت کند و با او طوق اطاعت سپرد و دیدم قاتلین حسین را هر کسی که در کربلا
حاضر شده بودند مگر آنکه مجنون و مبروص و مجذوم و اکثر از برص کشتند و این بلیات در دودمان ایشان بوراثت بود
حدیث یکصد و هشتادم در کتاب مناقب و مؤلفات معتبره دیگر ذکر کرده اند آن موجب اطمینان است بسند بعبد الملک بن کردوس
میرسد و او حاجب ابن زیاد بود گفته است که من در قفای عبید الله زیاد بقصر دار الاماره کوفه در آمدم ناگاه دیدم که بر گونه های

بلیه بیم

عبید الله آتشی زبانه میزند و هم چنان از آستین او آتش بر چهره او میدود و در من نگریست و گفت دیدی گفتم آری گفت پوشیده
دار والا سرت از بدنت بردارم و من تا او زنده بود مخفی میداشتم حدیث یکصد و هشتاد و یکم در کتاب عقاب الاعمال
بسند معتبر از عمیر التیمی میرساند که گفت وقتی که سر عبید الله بن زیاد و سرهای اصحاب او را حاضر کردند من حاضر بودم دیدم مردمان
همی گفتند آمد آمد و برای تماشا کوس بر هم میزدند و از پشت یکدیگر بالا میرفتند من نیز در نظاره بر آمدم و مردمان همچنان میگفتند
آمد آمد دیدم ماری سیاه که در خلال سرهای بریده از این سوی بآن سوی میرود و بر سر عبید الله رسید بمنخر او داخل شد و از منخر
دیگر او سر بیرون کرد و مکرر این عمل نمود و مردمان تماشا میکردند و ولوله و غوغا مینمودند حدیث یکصد و هشتاد و دوم
در امالی صدوق بسند بحضرت صادق ع میرساند که فرمود کسیکه انشاد کند در مراثی حسین ع و پنجاه تن را بگریاند از برای او بهشت است
و کسیکه قرائت کند مرثیه حسین ع را و سی تن را بگریاند بهشت بروی واجب شود و کسی انشاد یک شعری کند و خویشتن بگرید
جزای او بهشت است و کسی که خود را چون گریه کنندگان وانماید و تباکی کند از سکنه بهشت گردد حدیث یکصد
و هشتاد و سیم در کامل الزیاره از حضرت باقر ع روایت نموده که فرمود هرگاه یکی از دوستان ما مرثیه در باره حسین ع گوید و بخواند
ملائکه آسمانها بگریند و برای او طلب آمرزش کنند و جای او در بهشت است و هر کس مرثیه بخواند و کسی را بگریاند بقدر بال
پشه بهشت برای او واجب گردد حدیث یکصد و هشتاد و چهارم در کتاب عوالم بسند معتبر از بکر میرساند و بکر گوید
در ملازمت ابی عبد الله الحسین ع از مدینه بجانب مکه سفر کردم در طریق عسفان رسیدیم سیاه جلوه نمود کوهی درشت اکبر عبور
عبور دادیم عرض کردم یابن رسول الله این جبل بر خوف و خشیت از این پیش ندیده بودم فرمود ای بکر آیا میدانی این
کدام کوه است این کوهی است که کمده نام دارد و یکی از وادیهای جهنم جای گرفته در فراز کشندگان پدر من
حسین ع استوار گشته و در تحت آن آبهای جهنم در جریان است و چرک و خون دوزخیان در سیلان است و ای بکر
هیچگاه در این جبل عبور نکردم جز آنکه در ایستاده آن دو مرد را که مراد حضرت ابوبکر و عمر بود با قاتلان پدرم از نظاره

کردم و روی به آن دو مرد آورده گفتم تا سپس این ستمها و ظلمها را شما نمودید گاهی که غصب خلافت نمودید اکنون بچشید عذاب را
و بعد فرمود ای پسر اگر خواهی تورا بنام ایشان را و کلمه فرمود من دیدم آن وادی را و آتش و کوههای آتش و آبهای آتش که از کثرت
عفونت آن تمام آن وادی عفن و متعفن بود و دیدم ابوبکر و عمر و معویه و یزید و عبید الله زیاد و جمعی از قاتلان ابی عبد الله الحسین را که هر کدام
و هر یک از ایشان را بنام و نشان پدران میشناختم که گرفتار عذاب و شکنجه های الیم هستند و ایشان هم ما را امید میدیدند و استغاثه
مینمودند پس حضرت علی بن الحسین فرمود ای پسر اگر دیدی حال آن دو نفر و قاتلین پدرم را که ایشان بکفر جاهلیت مردند

الحمد لله و المنه که از موهبات و تفضلات الهیه و از توجهات و عنایات مقدسه مرتضویه علویه تا این مقدار توانستم
و موفقیت حاصل نمودم که به این مقدار از فضایل و مناقب گوشواره عرش رب العالمین حضرت ابی عبد الله الحسین علیه الصلواة و السلام
جمع و از ذکر آن این اوراق را مزین و خود را قرین سرافرازی و افتخار دارین داشته و مطالعه کنندگان را محظوظ دارم

یا حسین یا سامع الدعوات ما — یا حسین یا قاضی الحاجات ما
گرچه آگاهی ز حاجات همه — واقفی از قلب و نیات همه
نیست حاجت پیشت اظهار سؤال — خود تو دانی حاجت ما بیمقال
لیک چون گفتی تو ادعونی بما — رو در امرت نیست چند ما شها
پس بدرگاهت کنم روی نیاز — با تو گویم فاش دارم آنچه راز
گرچه از بسیاری جرم و خطا — بر جنابت نیستم روی دعا
لیک هستی چون تو غفار الذنوب — عالم الاسرار و ستار العیوب
خاصه ستار عیوب بنده است — سر به پیش از جرم خویش افکنده است
زانچه کردم بر من از رحمت مگیر — توبه آوردم تو شو توبه پذیر

خاصه چون من مجرمی از خوف و بیم | خاصه چون تو شاه رحمان و رحیم
گر بخوانی ور برانی از درم | باز بر درگاه خود بینی سرم

خاتمة الکتاب بعون الله الملک الوهاب

الحمد لله الذی اعطانی التوفیق بتالیف ذالک الکتاب و تسطیر هذه الاوراق و ابقانی حتی رایت ختم فاتحة کلامی و خاتمة بیانی سپاس یزدان پاک و خداوند سپهر و افلاک و پروردگار آب و خاک را که در ابتدای خلقت لباس بشریتم پوشانید و بصورت انسانیتم آورد و خمیر مایه طینتم را از فاضل طینت اجداد اطهار سرشته داشت و در زمره دوستان و شیعیان مولی الموالی مولانا امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه قرار داد و به این نعمت گران بهای انعام و بر این خلعت عظمی ام مخلع ساخت و این قدرت و توانائیم داد که توانستم با فقدان بضاعت و قلت استطاعت و عدم توانائی و قدرت در دوره و زمانی که با هزاران هزار اختلافات و حوادثات و تعارضات تصادف مینمود و انواع اختلال و پریشانی هوش و هوس و افکار را فراهم مینداشت بچنین خدمت بزرگ شرف اندوز که هیچکس را سبقت نیفتاده و موفقیت دست نداده موفق گردانید که توانستم این کتاب مستطاب میمون را بدون هیچگونه یار و معین و معاون از کتب مختلفه مؤلفین شیعه و سنی عامه و خاصه که شاید تعداد آن کتب بدو هزار جلد رسید و بعضی از اسامی و صاحبان آنرا در مقدمه و فهرست این مجموعه جمع و برشته تحریر و تالیف در آورد و این بنده بی بضاعت انجام این خدمت و ادراک این توفیق و سعادت را با این ضعف حال و خاطر پرملال و ناطقه لال و فهم علیل و دست و جوارح ذلیل که بقای عمر و زندگانی خویش را امیدوار و واثق نبودم جز مشیت بارتعالی و موهبت حق سبحانه و تعالی و توجهات ائمه هدی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین نمیدانم زیرا جائیکه عقاب بپرریزد از پشه لاغری چه خیزد در جائیکه محدثین فاضل و مؤلفین کامل که هر یک در علم و دانش و فهم و بینش دریای مواج

و قلم مختار بوده اند و در کتب اخبار و نشر احادیث زحمتها کشیده و مشقتها دیده و کتابها تالیف و منتشر ساخته نتوانسته یا اگر

توانسته غفلت ورزیده و تسهیل انکاری گذرانیده اند در جمیع احادیث فضایل و مناقب مولانا امیر المومنین علی بن ابیطالب

علیه السلام پس این بنده بی بضاعت را که در نزد آن قطره را مانم در مقابل دریا و پشه را مانم در پیش عنقا و ذره مانم در مقابل

آفتاب عالم آرا جز انجام این خدمت و تالیف این کتابت را از مواهب و الطاف الهیه و توجهات و عنایات مقدسه

علویه مرتضویه نبالیت در خور خود دانم فحمداً له ثم حمداً له که این خدمت عظمی را انجام و تحریر و تسطیر این مجموعه الفضایل

بپایان رسانیده و گوی سعادت و نیکنامی را از این میدان پر وسعت در ربوده و خود را در نزد همگنان مفتخر و سرافراز گردانیدم

و امیدوارم بهمان نیت و اراده که وثوق و اعتمادم بحدیث شریف قدسی بوده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

فرموده اند ان الله عز و جل جعل لاخی علی بن ابیطالب فضائل لا یحصی عددها غیره فمن ذکر فضیلة من فضائله

مقراً بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر و لو اتی القیمة بذنوب الثقلین و من کتب فضیلة

من فضائل علی بن ابیطالب لم تزل الملئکة یستغفر الله له ما بقی لتلک الکتابة رسم و من استمع الی فضیلة

من فضائله غفر الله له الذنوب التی اکتسبها بالاستماع و من نظر الی کتابة فی فضائل علی بن ابیطالب

غفر الله له الذنوب التی اکتسبها بالنظر و النظر الی وجه علی بن ابیطالب عبادة و ذکره عبادة و استماعه

عبادة و مجالسه عبادة و لا یقبل ایمان عبد الا بالولایة و البرائة من اعدائه که هر کس کتابت کند

فضیلتی از فضائل علی بن ابیطالب را تا زمانیکه باقی است آن کتابت ملائکه استغفار میکنند برای صاحب آن خط

و کتابت تحریر این کتاب و تسطیر این اوراق باعث غفران معاصی و گناهم گردد و در سکرات موت و وحشت قبر

و سؤال نکیرین و عوالم برزخ و روز حشر و نشر و وقت رسیدن بحساب و سنجیدن نامه اعمال و گذشتن از صراط

که تمام آنها را راست و درست میدانم و عقاید ندیم بر آنهاست و ما جاء به النبی مفاد و اشارة برائت

الام

مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام بفضل عمیم خود دستگیرم فرماید و باقی عمر را تا نفس آخرین بدوستی خود و اولاد طیبین و طاهرین
که ائمه و پیشوایان دین مبین سید المرسلین هستند پاینده و پایدارم دارد اَللّهمّ اجعل عواقب امورنا خیراً بحق
محمد و آله علیه و علیهم السلام والتحیات در این موقع که بتحریر این صفحات مشغول و از خاتمه و پایان رسانیدن
تألیفات خود خاطری شاد و از نائل شدن بمقصود و آرزوی خود مسرور و دلشاد بودم و از عنایات خود بی‌نهایت
الهی سپاس گذاری مینمودم که با فقدان بضاعت و عدم استطاعت این توفیق و سعادتم داد که توانستم این اوراق
کتاب مستطاب را بپایان رسانم جمعی از دوستان اهل علم بملاقات و عیادتم آمده و پس از استفسار از حالم بمطالعه
تحریراتم مشغول گردیدند یکی از ایشان را که سابقه معاشرت با او نداشتم و ناشناخت بنظرم میرسید مدتی بمطالعه
کتابم پرداخت و بعد سر برداشت و خیره خیره بسویم نظر میگماشت و از چهره خود حالت یأس و ناامیدی
و علامت حیرت و شگفتگی نشان میداد و گاه گاهی دست بدست میسود و لب خود را با دندان میگزید و زیر لب
سخنانی میسرود چون او را از فضلا و دانشمندان شناخته میداشتم از این رفتار و سلوکش بفکر فرو رفتم که البته
عیوبی در تحریرات و کتابم دیده و زحمات و خدماتم را هدر رفته دانسته و متأثر گردیده است قلبم مضطرب
و حالم منقلب گردیده شتابانه بسویش شتافتم و زانو بزانو در حضورش نشستم و در مقام پرسش و سؤال
برآمدم که این حالت تأسف و نگرانی خاطر و شگفتی برای شما بعد از مطالعه کتابم از چیست اگر عیوب و نواقصی
در تحریراتم بنظرتان رسیده باز گوئید تا در رفع آن بکوشم و با اعانت و پشتیبانی شما نواقص آن را برطرف دارم
سر بزیر انداخته و جوابم نداد و من با خاطری ملول در حضورش نشسته بودم حاضرین که مهمانان من بودند متوجه شده بودند
از جنابش درخواست نمودند که از مطالعات خود پرده بردارد و آن مطلب نهفته را آشکار دارند چون کلام
حاضرین را شنید سر برداشت و تبسمی نموده چنین فرمود که من چندی بعد از [illegible] مجلس حوضه درس خود می‌نشینم

که چنین کتابی را شما مشغول تالیف هستید و فضا از زحمات شما که در جمع آوری احادیث از کتب مختلفه شده اظهار تمجید و قدردانی
نموده‌اند من از تعریف و تمجید ایشان متمایل و مشتاق گردیده و وقتی از اوقات شخصاً شما را ملاقات و تالیفات شما را ببینم
العین ملاحظه نمایم تا امروز که چنین پیش آمد نمود که در جوار این آقایان شما را ملاقات و چند جزوه از کتاب شما را
مطالعه نمودم و هزار چندانش از آنچه شنیدم بهتر و بالاتر دیدم و تصدیق نمایم که در جمع کردن این احادیث
با ذکر اسناد و راوی که صاحبان آنرا نوشته‌اند مدت بسیاری زحمتی فراوان کشیده و خدمتی بزرگ نمایان
بجامعه شیعیان نموده‌اید و تاکنون برای هیچیک از محدثین و مورخین از متقدمین و متاخرین شیعه یا غیر شیعه
چنین اتفاق نیفتاده و توفیقی نبوده که توانسته باشند هیچ کتابی جامع در فضایل و مناقب مولای متقیان
امیرمومنان علی بن ابیطالب ع تالیف نمایند و هریک هم که کرده‌اند به اندازه وسع و توانائی خود تعدادی قلیلی که
شاید متجاوز از پنجاه الی شصت حدیث نشود توانسته باشند ذکر نمایند مرحوم حجة الاسلام فاضل مجلسی اعلی الله
مقامه که حقیقتاً در انتشار کلام و جمع اخبار و احادیث خانواده حضرت رسالت در تحریرات و تالیفات خود
ید بیضا نموده و اعجاز بخرج داده و زحمات و خدماتش در نشر احکام دین مبین و ترویج شریعت و آئین
و سنن حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین ص برای هیچیک از علما و فضلاء و محدثین و مولفین سابقه نداشته
باز وقتی که مقایسه کنیم و میزان در آوریم باز تعداد فضایل و مناقب امیرمومنان و عترت طاهره صلوات الله علیهم را
به این پایه و میزان نرسانیده مرحوم لسان الملک سپهر صاحب کتاب ناسخ التواریخ که مورخی زبردست
و مولفی زبردست بوده و چندین جلد از کتب و تالیفات خود را اختصاص بذکر احوالات حضرت رسالت ص
و ولایت و ائمه اظهار داده و آنچه را سعی و اهتمام داشته در جمع مدون آیات و فضایل و مناقب مولای متقیان
بعمل آورده مع هذا قدرت پیدا نموده که متجاوز از یکصد الی یکصد و پنجاه حدیث جمع نماید مرحوم حجة الاسلام

تا سید علی بحرینی اعلی الله مقامه صاحب کتاب غایة المرام است که جامع ترین کتب پیشینیان ما است و برای اثبات ولایت
و امامت حقه در جمیع احادیث فضایل و مناقب امیرالمؤمنان و ائمه هدی صلوات الله علیهم از طرق شیعی و سنی آنچه
بحد رسیده و برشته تحریر در آورده است مع هذا میزان آیات و احادیثی که جمع نموده از چهارصد تجاوز نمینماید و دیگر
کتاب هدایة الطالبین که مرحوم شیخ محمد تقی کاشانی در اثبات ولایت مطلقه نوشته است فضایل و مناقب
امیرالمؤمنان را جمع نماید با آنکه کتابی جامع است به این میزان نمیرساند و دیگر کتاب امالی شیخ صدوق علیه الرحمة است
که مخصوص بذکر فضایل داشته تعداد احادیث از یکصد الی یکصد و پنجاه تجاوز نمینماید و قس علی هذا محدثین و مورخین
و دانشمندان دیگر که کتب عدیده در جمیع احادیث فضایل و مناقب خانواده رسالت علیهم السلام تألیف نموده و زحمات فراوان
کشیده اند هیچیک این قدرت و استطاعت ممکن نگردیده و از عهده بر نیامده اند که کتابی چنین جامع و مبسوط
تألیف و بسمت تحریر در آورند به اضافه مؤلفین سلف اگر بتألیف کتابی چنین می پرداختند در محیط و جامعه زندگانی
مینمودند که عقاید مذهبی آن جامعه محکم و شیعیان با عقیده بودند و علاقه مند بفضایل و مناقب مولای متقیان و خانواده
رسالت داشته و ذکر آن و شنیدن آن را اعمال حسنه میدانستند و مؤلفین چنین کتابی را تشویق و استعانت میکردند
و همه نوع اسباب راحتی و آسایش او را فراهم میداشتند تا با فراغت حال و تشویش خیال با فکر و حواس جمع
کتاب خود را تحریر و خاتمه نماید و پس از خاتمه آن کتاب را استقبال و با اعتقاد کامل و علاقه مندی وافر
چون قرآن مجید لا یمسه الا المطهرون بدون تطهیر و وضو دست بر آن نمیگذاشتند و برای طبع و انتشار آن
در جامعه مسلمین سبقت بر یکدیگر میگرفتند و مایه افتخار و سرافرازی خود و طایفه خود میدانستند و با مخارج
زیاد سعی و اهتمام نموده آن را برای اجر و ثواب مجاناً و یا وقف عام در دسترس مسلمین و شیعیان میگذاشتند
و بالعکس تألیف کتاب ما در محیط و جامعه واقع شده که اختلاف میان مدعیان معتقد به اسلاف خود نسبته

و دین و آئین و مذهب حقه پدران خود را کهنه پرستی دانسته و کتب قدیمه و اخبار و احادیث را اباطیل فرض
کرده خرافات میخوانند و خود را تربیت شده عصر طلائی و تمدن میدانند و مردمان متمدن قدیم را مورد تمسخر و مضحکه
قرار داده تکذیب با اهل جامعه میخوانند پس در چنین دوره و زمانی و معاشر و معاصر بودن با چنین جامعه خودخواه
که هیچگونه موافقت و استعانت با شما ننموده و در تالیف این کتاب حتی تراشیدن قلم و آب ریختن بدوات هم با شما
مساعدتی نکرده و با این ضعف حال و کسالت مزاج و رعشه دست و تزلزل اعصاب و اشتغال بفراهم آوردن امرار معاش
و موجود نداشتن وسایل کار و دادن مبالغ و ودیعه برای تهیه و بدست آوردن کتاب چه گونه بتالیف این کتاب
پرداخته و بخاتمه رسانیده اید شگفتی داشته و در بحر حیرت و تعجب مستغرق گردیده مات و مبهوت بهمان
حالی که مرا دیده و شما را مضطرب ساخته بود بنقطه قدرت و اهمیت استطاعت شما بسوی شما نظر دوخته و متوجه
بحال شگفت آور شما شدم و دانستم بدون تفضلات ربانی و عنایات سبحانی این عمل انجام نپذیرفته و خاتمه
نیافته است و درک این سعادت و انجام این خدمت نعمتی است از نعمتهای الهیه و رحمتی است از رحمتهای حقه
و موهبتی است از موهبتهای لاهوتیه که شامل حال سعادت مآل شما گردیده است و فرض میدانم از طرف
خود و این آقایان حاضر در این موهبت عظمی بشما تهنیت گویم و در این زحمات و خدمات بجامعه شیعیان
قدردانی نموده و سپاس گذاری نمایم و میدانم در این تهنیت و تقدیر و سپاس گذاری من ملکوتیان هم با ما هم
با من همزبان و همقول و برای شما بمفاد حدیث سابق الذکر طلب مغفرت مینمایند چون آن فاضل دانشمند
بیانات خود را به اینجا رسانید گفتم پس آن حالت تاثر و تالم که از چهره شما ظاهر و هویدا میشد از چه رو
بود گفت بلی حال تاثرم نه در مورد تالیف و تحریرات شما بود که عیوب و نواقصی در بر داشته که مرا متالم
ساخته باشد بلکه بنسبت زحمات و حالات شما بود که متاثرم ساخت که هنوز هم بهمان حال

باقی و با این وضعیات کنونی جامعه و عقاید باطله ایشان مرتفع شدنی نیست گفتم چه میشود مختصری از آنرا
بیان فرمائید که استحضار حاصل نمایم گفت میدانم اگر بگویم و در پرده مستور دارم مزید بر تشویش خیال و اختلال
هوش و حواس شما میشود و بدین لحاظ مجبورم جمله بالاختصار بگویم چون دیدم این احادیث شریف بعد از آنکه
مدتهای مدید و سالیان دراز در اوراق کتابها چون گوهرهای گرانبها که در گنجینه‌ها پنهان باشد مخفی بوده و شیعیان
و دوستان از مطالعه و درک فیوضات آن محروم و نتوانستند از شعشعه و فروغ و انوار آن قلوب خود را
منور و روشن دارند و شما با این ضعف قوای جسمانی و علیلی دست با فقدان استطاعت بدون نظر مادی
و استفاده دنیوی دامن همت بر کمر استوار کرده با رنجهای فراوان و مشقتهای بی پایان بدون یار و معین
که قلمی برای شما تراشیده یا آبی در دوات تحریر شما ریخته یا کتابی که مورد احتیاج بودید در دسترس شما گذاشته
شود منفرداً هر حدیثی را از ورق و صفحه یک کتابی بدست آورده و استخراج نموده و کتابی چنین جامع که سابقه
نداشته تألیف و نوشته اید به امید و نیت آنکه بعد از اینها کتابت شما باقی بماند و شیعیان از احادیث
شریف آن استفاده و استفاضه نمایند و من معاینه می بینم در چنین جامعه که چنین کتابی را که همه رنجی کشیده اند
و مندرجات آنرا بخرافات نسبت میدهند طولی نمیکشد که شیرازه آنرا از هم گسیخته و اوراق آنرا بعطاری
سرگذر داده و لفاف گل منقشه و کاغذ بادبان قرار میدهند چنانچه خود شما و من و آقایان حاضر کراراً دیده ایم
که همین عمل را درباره کتب قدیمه معتبره روا داشته اند پس در چنین حالی جز تأثر و تأسف بحال شما نبایدم بود
والبته با این زحماتی که شما کشیده اید بمقصود اصلی و مطلوب نهائی قلبی خود فائز نگردید جای افسوس را دارد ولی
با این حال نباید تزلزلی در ارکان وجود خود بنیاد اید و بعقیده و نیت پاک صادقانه خود خللی راه دهید
و از زحماتی که در جمع این احادیث شریف کشیده مأیوس و متأسف باشید زیرا که اوضاع کنونی امروز

این جامعه لطمه بر مقصد اصلی و نیت باطنی شما نمیتواند وارد آورد و خداوند قادر متعال برای امتحان ملت
داده و به اختیار خود گذاشته که چون اسب بی لجام بهر سوی بخواهند بتازند و هر میدان داریت نمایند
و بهر میزان میتوانند بهواپرستی و شهوت رانی بپردازند و هر قدر قدرت دارند و مایل هستند در اعمال
قبیحه و افعال رذیله از فحش و منکر معمول دارند و هر چه بخواهند سخنان لغو و بیهوده بسرایند و هر قدر
قادر و توانائی دارند از مال یکدیگر بچپاول و یغما بربایند و هر چه بتوانند باد نخوت و غرور در
دماغ خود انداخته بضعفا و زیردستان عجب و تکبر بفروشند و از ظلم و ستم و سفاکی و بیباکی و هتاکی
پروا ندارند و از مجامعت و مزاوجت با محارم خود اجتناب ننمایند و صیغه عقد و نکاح را منسوخ و مناکحت
و مزاوجت را بتمایل و رضایت طرفین مربوط دانند و دوشیزگان و زنان خود را با هزار گونه آرایش با دست
و ساعد و کلو و سینه و سرین باز به اجنبی و نامحرمان بنمایند و دختران خود را برای تحصیل ساز زنی و رقص
به آموزگار بسپارند و پسران خود را بتحصیل علم موسیقی و تار و طنبور بگذارند و آنچه توانند کذب و دروغ
بهم بافته و با مکر و خدعه توأم داشته بیکدیگر بگویند و نام آنرا سیاست گذارند و جنین را از رحم
مادر آن ساقط دارند تا فارغ البال بعیش و عشرت و شهوت رانی بگذرانند مردان ازاله موی
ریش و سبلت کرده و خود را چون زنان بیارایند و زنان بلباس مردان در آمده در شغل و کار با مردان
شرکت نمایند و پس با این فجایع و قبایح اعمال که یکی از هزاران هزارش نا گفته است و زبان عاجز
از تقریر آنست خودستائی میکنند و متمدن و تربیت شده عصر طلائی که نمیدانم چه معنی دارد میبالند
و فضلا و دانشمندان سلف را از شاگرد خود شمرده و بجای حساب نمیدارند معمرین را مکروب جامعه
خوانند و روی از ایشان بگردانند بلکه ایشان را مورد مسخره و مضحکه خود قرار دهند عقاید

دینیه پدران

و مذاهب آباء و اجداد خود را در آئین دین اسلام کهنه پرستی خوانند و اخبار و احادیث حضرت ختمی مرتبت
و خاندان وارده رسالت را اباطیل و خرافات دانند و ذات مقدس الهی را منکر و اوضاع فلکی و حوادثات
گذشته و آینده را از عالم طبیعت دانند و با این خصایص و خصایل لکه از سیاهی را مانند که جلوی خورشید
تابنده را گرفته و مانع از تابش نور و شعاع آن باشد و از این جلوگیری از نظام عیب و نقص بر قرص خورشید
وارد نخواهد آمد و طولی نخواهد کشید که از ظلمانی پراکنده و نور خورشید تجلی خواهد نمود اگر این عناصر خبیثه
از نشر این کتاب مانع و رغبت و اقبال به احادیث شریف آن نداشته باشند یا بر فرض آن را خرافات
خوانند عیب و نقص متوجه آن نخواهد شد و لطمه بمقصود اصلی و نیت باطنی شما نخواهد رسانید بقول شخصی
مه فشاند نور و سگ عوعو کند کی زعوعو ماه ترک ضوء کند منتهی برای حفظ و بقای آن لازم است
وسائلی فراهم نمائید که بعد از خود تان بدست عناصر ناپاک نیفتد که شیرازه آنرا از هم گسیخته و اوراقش را متفرق
و بر باد دهند چنانچه دیده و می بینیم بلیونها کتب علوم قدیمه و احادیث و اخبار رفیعه شریفه بدست این
عناصر خبیثه منهدم و هر ورقش که گنجینه علوم نفیسه است بدست عطار و بقال است من هم برای حفظ این
کتاب مستطاب شریف که از ذکر فضایل و مناقب مولی الموالی امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام و صدیقه
طاهره سلام الله علیها و فرزندان بزرگوارشان جامع و محلی رفیع و مقامی منیع را دارا و احترامش
بر شیعیان و دوستان امیر المؤمنین علیه السلام فرض است فکری خواهم نمود و بوسائلی که حفظ و بقای آن
در آن باشد خواهم کوشید بعد از این بیانات مرا وداع نموده با سایر رفقا رفتند و من چون
سخنان آن فاضل دانشمند را متین و متقن دیده و انهدام و اضمحلال کتابت خود را برای العین مشاهده
نموده سر بر زانوی غم و اندوه گذاشته برای راه چاره جوئی بفکر اندر شدم که بچه وسایلی حفظ و نگاهداشت

این اوراق را محفوظ و مفاد حدیث سابق را شامل حال معصیت کار خود دارم اگر خواسته باشم رجب تصویب و خواهش
بعضی از دوستان در صدد طبع آن برآمده مخارج حق الطبع را بهر مبلغ و میزان که میشود متحمل و بطبع رسانیده منتشر
دارم گرچه از طبع و انتشار آن نامی از خود در ردیف مؤلفین کتب باقی خواهم گذاشت لکن از مقصود و مطلوب
اصلی و نیت اولیه خود باز مانده و حفظ و کتابتم پاینده و برقرار نخواهد ماند و مشمول مفاد حدیث شریف مذکور
نخواهم شد و با اینکه از اول عمر و عنفوان جوانی در لهو و لعب و دنیا پرستی و شهوت رانی بسر برده و مثل اقران
و امثال نخواسته ام نامی بلند و مقاماتی عالیه را فاقد گردم و گمنامی را شعار خود ساخته ام بلندی نام که از ردیف
مؤلفین بشمار روم چرا باید بخواهم و البته شرحی را که در احوالات مرحوم حجة الاسلام علامه مجلسی علیه الرحمه
گفته و میگویند افسانه نخواهد بود که بعد از فوت در عالم رؤیا بخوابش دیدند و خدمتش رسیدند از عوالم آخرت
پرسش نمودند جواب فرمود بعد از مرگ خطاب بمن رسید که ای بنده ما برای ما خود چه آورده عرض کردم الهی
عالمی و واقف که من عمر خود را در جمع احادیث و اخبار خانواده رسالت و نبوت مصروف و در اصول و فروع
و سنن دین مبین سید المرسلین تالیفات و تحریرات کثیره نموده و خدماتی بزرگ در دین و جامعه مسلمین کرده ام
خطاب شد این تالیفات و تحریرات و زحماتی را که میگوئی در مقابل نام بلندی است که برای خود باقی گذاشته
برای ما چه آورده — با اینحال حالی که عقاب پر بریزد   از پشه لاغری چه خیزد   با آن زحماتی که آن
فاضل و عالم ربانی کشیده و آن کتب و تالیفات که ده کرور بیت متجاوز است بیادگار گذاشت مخاطب
بچنین خطابی شود این عبد ضعیف عاصی را با این بی بضاعتی چشم بنام و نشان داشتن از بی خردی
و بوالهوسی است نباید هم در طبع و انتشار این کتاب برآیم بلکه باید هم جهد و کوشش نمود تا بهره و وسیله شده
آن را محفوظ و از بقای خط خود مفاد حدیث شریف را درباره خویشتن اجرا و عملی دارم با همین افکار

و اندیشه که راه چاره برایم مسدود و در شش در حیرت یأت و مبهوت بودم منظور نظرم گردید و بخاطر آوردم

وصایای مرحوم میرزا شکرالله جد پدری خود را که در تجربیات و شرح حالات و گرفتاری بدست آمده برای رفع

شدائد و محن و برآمدن حوایج اولاد و احفاد خود وصیت میفرماید بعد از متوسل شدن بوصایای آن عالیمقدار

دانستم این توجه من از عنایات سبحانی و تفضلات ربانی و توجهات صاحب یمین فضایل و مناقب مولانا

حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه است با کمال فرح و انبساط و امیدواری برای انجام وصایای

آن عالیجناب برخواسته و وضو گرفته دو رکعت نماز به نیت حاجت بجا آورده و متوسل بوجود مقدس مبارک

حضرت امام عصر صاحب الزمان روحی و ارواح العالمین له الفداه گردیده مشغول بقرائت این رباعی گردیدم

یا صاحب الزمان ادرکنی یا فارس الحجاز ادرکنی یا اباصالح المهدی ادرکنی ولا تهلکنی

تا هفتاد و پنج نوبت سه روز متوالیاً چنانچه دستور جد عالیمقدارم بود عمل نموده و چون چندین نفر

از بنی اعمام خودم در شدائد و گرفتاریهای بزرگ عمل نموده و حاجت روا شده بودند این عبد عاصی هم

امیدوار و انتظار داشتم راه فرج برایم باز و وسیله برای حفظ کتابتم روشن گردد روز سیم بعد از افطار

بخواب رفته در عالم رؤیا خود را در مدرسه فیضیه قم دیدم که با جناب فضایل و معارف اکتساب مروج الاحکام

ثقة الاسلام آقای شیخ محمد رضا ربانی تنکابنی که سمت مصاهرت با این عبد عاصی دارند باتفاق چند

نفر از اهل علم محصلین مقیم قم برای عتبه بوسی آستانه مقدسه در صحن جلوی ایوان طلا وارد شدیم و دیدم

خدام آستانه مقدسه بعضی با کمال ادب و آرامی ایستاده و بعضی مشغول خدمت هستند و زوار

دو وارد شدن به ایوان و ضریح بقعه مقدسه مانع میباشند از شخصی پرسش نمودم که در رواق بالای ایوان چه

اشخاص هستند جواب گفت روز چهل فوت مرحوم میرزا   و مرحوم خلد آشیان مستوفی بزرگ

و آقایان دیگر حاضر شده اند برای زیارت جناب آقای شیخ محمد رضا ربانی وارد ایوان شده جلوس نمودند این
عبد عاصی هم در گوشه ایوان ایستاده و متوجه ایشان بودم در این حال یکی از خدام آستانه مقدسه نزدیک شده
و مرا بنام برخواند و گفت مرحوم میرزا عسکر بهر تفرشی تو را میطلبید دانستم جد بزرگوارم احضارم فرموده با کمال ادب
پیش رفتم سلام گفتم جواب شنیدم فرمود چرا در حوائج دسته اید خود و لوجه ها یا و دستور من عمل نمیکنید تا به مقصود
و حوائج خود کامیاب گردید کتابی را که در جمیع فضایل و مناقب جد بزرگوارمان امیرالمومنین و صدیقه طاهره
جده ام حضرت زهرا سلام الله علیها تالیف نموده از حضور جناب آقای متولی باشی بگذران تا اگر سزاوار
دانستند در حفظ و بقای آن امر و دستور فرمایند با اینکه کتاب در موقع ورود صحن و ایوان با بنده بی بضاعت نبود
آنرا در ساروق بسته زیر بغل در یافتم از ساروق بسته بیرون آورده تقدیم جناب آقای متولی باشی نمودم آن
بزرگوار احترام فرمود و دو دستی از بنده گرفتند و گشوده چند ورق از اول و آخر آن ملاحظه فرمود و در مقام
اظهار تحسین و تمجید برآمده به مرحوم میرزا عسکر جدم فرمودند آری شیر را بچه همی ماند بدو البته از نهال
بوستان فضیلت شما بایست این ثمر بخشیده شود و باید دارای فضایل حمیده باشد تا چنین کتابی را تالیف نماید
و بایست شما هم قدردانی و شکرگذاری نمائید که چنین اولادی در دودمان و قبیله خود دارید و بیادگار
گذاشته اید من قدردانی مینمایم و میسپارم نظر معظم و مطلوب شان این محلی را در زاویه مقدسه برای قرار
گاه او می او معلوم و این کتاب مبارک را در آنجا گذاشته محفوظش دارند تا هر کس از شیعیان و دوستان
بخواهد دسترسی به آن داشته و مطالعه نماید و حل مخارج نماید پس روی مبارک بجانب آقای
نایب نموده فرمودند محلی معلوم و این کتاب مبارک را محفوظ دارید چون فرمایشات جناب آقای متولی باشی شهیدی
به اینجا منتهی شد مرحوم میرزا عسکر جدم فرمود هنیئاً لک گوارا باد تو را ای فرزند که به این نعمت عظمی نایل

آمدی

گردیدی چنانچه من در تحریرات خود وصیت نموده ام که درشه اید دمحن خودتان با مداومت به آن اذکار شریف توسل بمقام مقدس سلطان حقیقی خود بیابید شاهم به اولاد و احفاد خود بهمین وصیت را تجدید و تاکید نمایید تا بحوائج خود فایز گردند و رفع شدائد و همه از ایشان بشود فرمایشات آن بزرگوار به اینجا منتهی شد از خواب بیدار شدم خاطرم از تشویش و خیال راحت و آسایش گرفت وشاد وشاد خاطر شده و چون خوابم را از رؤیای صادقه دانسته در همان ساعت عزم خود را جزم و تصمیم گرفتم هرچه زودتر رحت اقامت از طهران بربندم و مسافرت به ارض اقدس قم نمایم و در جوار حضرت معصومه سلام الله علیها رحل اقامت اندازم و آخر عمر را که چهار روز بیش باقی نمانده است در آن ارض مقدس مقیم و مجاور گردیده و درک حضور باهر النور حضرت مستطاب ملاذ الناس والانام وملجاء الخواص والعوام معاضد المسلمین و الاسلام کنز المساکین و الایتام فخر السادات العظام صاحب الفضایل الشریفه والمناقب الرفیعه والمفاخر العلیه منبع الفضل بحر البذل طاهر الاصل مولانا الاعظم ومقتدانا الافخم اقای ادام الله ظله العالی را نموده و بمراحم و عنایات مبذوله ایشان چنانچه در خوابم نمایان شد بمقصود و مطلوب خود نایل و امیدوار گردم اللهم الا اجعل عواقب امورنا خیرا بحق محمد و آله الاطهار.

رباعیات فی خاتمة الکتاب بعون الله الملک الوهاب

بسم الله و رحمن و رحیم از چه مقدم
گردیده بهر نامی و هست از همه اقدم

مقصود از آن نقطه با چونکه علی بود
گردید بهر اسم و بهر نام مقدم

رباعی

کنج محمود بندگی علی است — وز زر و سیم و کنج مستغنی است
این غلامی و بندگی او را — خوشتر از تخت و تاج پادشهی است

رباعی

محمود بدرگاه علی ذره غلام است — با حب علی خون رگش در جریان است
جز یاد علی نی وکرش فکر و خیالیست — جز نام علی نی وکرش ورد زبانست

رباعی

محمود بود بنده درگاه علی — او را به از این عمل نباشد عملی
با این عملش خدای خواهد آمرزید — هر چند جز این عمل ندارد عملی

رباعی

محمود غلامی علی کرده شعار — خوشتر تو از این شعار چیزی مشمار
میدان که از این شعار در روز شمار — بر نار جحیم نبود او را سر و کار

رباعی

محمود بمرتضی تولا دارد — وز دشمن و مبغضش تبرا دارد
با این دو صفت زبعد مردن در حشر — از نار جحیم او چه پروا دارد

رباعی

محمود بمرتضی تولا میکن — وز دشمن او ز دل تبرا میکن
اخراج ز دنیا چه کند بدبخت — از دوستیش بهشت ماوا میکن

رباعی

محمود غلامی علی را نگزید
بگزید در این زمانه هر کس کس را
غیر از در او در دیگر او نگزید
محمود بجز علی کسی را نگزید

رباعی

محمود اگر بدل تو ایمان طلبی
باید که بدل حب علی را طلبی
ایمان یقین حب علی خواهد بود
تو حب علی طلب گر ایمان طلبی

رباعی

محمود بدل حب علی را دارست
بی حب علیست آنکه او در خطاست
آنکس که خلل بنطفه اش پیدا شد
اندر دل او حب علی از چه رواست

رباعی

محمود یکی ذره غلامی است علی را
غیر از در او روی نیاورده کسی را
دایم بزبان آورد او ذکر علی را
بی یاد علی او نکشد هر نفسی را

رباعی

محمود چه حب مرتضی میورزد
بر روی صراط از چه رو میلرزد
باشد چه صراط معنوی حب علی
با حب علی یقین نخواهد لرزد

رباعی

محمود غلامی علی کرده قبول
مهر علیش بجان و دل کرده نزول
با مهر علی بروز محشر بی شک
این طاعت ناقصش شود جمله قبول

محمود بود بندهٔ درگاه علیؑ — این بنده کی اوراست به از پادشهی

گر شاهی و ملک این جهانش بخشند — این بنده کی کی دهد به آن پادشهی

محمود محب مرتضی چون وابست — وارسته شد از خویش ز دنیا وارست

وارسته ز دنیا شدن از نفس کشی است — او کشته چه نفس پس ز دنیا وارست

محمود غلام درگه شیر خداست — وز خویشتن اندر ره او محض فناست

گر بند ز بند او جدا بنمایند — باز او بغلامی علیؑ پا برجاست

محمود چه بندهٔ در شیر حق است — محفوظ چه لولو اندر در صدف است

از تابش آفتاب روز محشر — در زیر لوای حمد او بی الم است

محمود بود غلام شاه مردان — از حب شهش بود بجسم و تن و جان

با بنده کی و حب شه مردانش — از نار جهیم او نباشد ترسان

محمود بسینه اش چه از حب علیست — وندر شب و روز او چه بر یاد علیست

ذکرش بزبان همیشه چون یاد علیست — بی شک که بهر بلیه اش یار علیست

محمود محب شاه مردان باشد — او را بدل و زبان ثنا خوان باشد

حلاج صفت اگر بدارش بزنند — باز او بسر دار ثنا خوان باشد

محمود تو را لطف خدا شامل شد — گر حب علیؑ درون تو کامل شد

توفیق خدا تو را چه شد شامل حال — حب علیؑ و آل بدل حاصل شد

مـ

رباعی

محمود بچشم دل علی را چه شناخت
از خویش گذشت و خویشتن را نشناخت
بیگانه ز خویش گشت و دیوانه او
فرزند و عیال و خانمان را بگذاشت

محمود که هر بلیه اش یار علی است
در جمله شدایدش نگهدار علی است
باشد بهمه کار مددکارش او
گر روی کند بغیر از بی خردی است

محمود بدل مهر علی میکارد
در سینه خود حب علی میدارد
در حین سؤال قبر از بهر جواب
جز نام علی زبان نخواهد آرد

محمود بدل مهر علی را کشته
دهقان ولیست و کار دیگر هشته
از بحر وجود و ما همه هستی دایم
او را دهد آب و باز باشد تشنه

محمود همه کار جهان را بگذاشت
در عرصه دل مهر علی را میکاشت
پرورد بدل همیشه او حب علی
در عرصه محشرش ثمر خواهد داشت

محمود بجز علی کسی را نشناخت
جز بر در او در دگر روی نتافت
نشناخت چه او ز خویش و بیگانه گذشت
وز قامت خود لباس هستی انداخت

محمود ولای مرتضی چون داری
از وحدت قبر از چه رو غم داری
آید برت بقبر مولات علی
فرموده چنین بحارث همدانی

محمود بکوی علی از خویش گذشت
از خویش گذشت و هستی خویش گذاشت
فرزند و عیال و خانمان را بگذاشت
از غیر علی هر آنچه را بود گذاشت

رباعی

محمود زمام کارها دست علیؑ است — اوضاع جهان جمله سرانگشت علیؑ است

در حب علیؑ ز بود و هستی بگذر — زیرا که بهشت را بود مختار علیؑ است

محمود توئی همیشه چون یاد علیؑ — ذکر تو بود همیشه چون یاد علیؑ

خوش باش ازین جهان چه بیرون رفتی — در جمله موافقت بود یار علیؑ

محمود تو را عمر بود رو بزوال — منمای بعمر خویشتن ورز و وبال

بی شک که ز بعد مردنت میگردد — هر ورز و وبالی که کنی جمله وبال

محمود مسافری تو زین دار فنا — رو آوری زین دار فنا به عقبا

میساز تهیه توشه و زاد سفر — از طاعت حق حب علیؑ اعلیٰ

محمود کلام حق بود یاد علیؑ — طاعات بحق بود همه یاد علیؑ

گر طالب طاعتی بهر لیل و نهار — بر یاد علیؑ باش و بخوان یاد علیؑ

محمود بروزی که خطا می‌بخشند — تقصیر گدا و پادشاه می‌بخشند

خوش دار تو دل را که در آن روز تو را — بر حب علیؑ مرتضی می‌بخشند

محمود تو را بقبر چون خاک کنند — آیند نکیرین و سؤالات کنند

بر گوی جواب آن تو از حب علیؑ — تا عفو تو را نموده آزاد کنند

محمود بقبر چون کنندت داخل — ریزند بروی تو همه خاک و گل

آیند نکیر و منکر از بهر سؤال — از حب علیؑ تو باش اندم خوشدل

رباعی

من نگویم علی خدا باشد — می نگویم کز او جدا باشد

او ست با حق و حق بود با او — این سخن قول مصطفی باشد

من نمیگویم علی باشد خدا — لیک میدانم کز او نبود جدا

هر که بیند مِن ایشان را دوئی — اعولت و چشم خود سازد دوا

محمود بدل هر انچه بودش انداخت — جز حبّ علی بدل بجز هیچ نداشت

از حبّ علی نمود او دل را پر — چندانکه در او چیز دگر جای نداشت

محمود بدان حبّ علی را ایمان — میگیر بدل حبّ علی از دل جان

گر حبّ علی تورا نباشد در دل — بی شک که تورا هیچ نباشد ایمان

جز سوی علی نظر ندارد محمود — جز کوی علی گذر ندارد محمود

با حبّ علی گذر نماید ز صراط — چون برق وز او خطر ندارد محمود

محمود تورا عمر رسید بشصت — در معصیت و غفلت آن عمر گذشت

جبران گذشته کن در آینده ز عمر — تا عفو کند خدایت از هر چه گذشت

محمود بجز سوی علی نیست نگاهش — جز بر در و در کوی علی نیست گذارش

هر کس بدری رفت و بداور سروکاری — جز او که بجز غیر علی نی سروکارش

محمود بود غرق گناه یا مولی — آورده بسوی تو پناه یا مولی

از لطف بخویشتن پناهش میده — باشی چه تو اش پناه گاه یا مولی

رباعی

با هر نفسم که آید از سینه برون | نام علی است تا که گردد بیرون
آید چه برون مفرح ذات من است | هم قوت حیات من چه گردد بیرون

جز سوی علی نظر ندارد محمود | جز کوی علی گذر ندارد محمود
از خلق جهان و حب دنیاست بری | جز حب علی بدل ندارد محمود

محمود بصبح و شام تا وقت سحر | دارد بزبان مدح علی لعن عمر
حبیش بدل نه جز حب علی | بغضیش بسینه نه مگر بغض عمر

محمود بدل گرفته تا حب علی | اخراج ز دل نموده حب دگری
با حب علی چرا دهد راه بغیر | گر راه دهد بسوزدش همچو دلی

بنده کی علی عمر اسنی | کرده محمود میر شکرانی
جان دهد لیک بنده کی ندهد | گر بدار او رود چه حلاجی

محمود اگر طالب ایمانی و دینی | حب علی مجو تو گر اهل یقینی
بی حب علی نیست بکس ذره ایمان | یک ذره ز حبش بطلب طالب دینی

محمود ز نقد علمش نیست بکف | کرده بزبان عمر گرا تمامه تلف
در نزد خدا بروز محشر او را | امید شفاعت از شاه نجف

محمود بجز علی نخواهد | رو بر در غیر او نیارد
گر روی بغیر آورد او | آن روی بخود دیگر نخواهد

گفته

رباعی

گفتند گروهی که علی هست خدا — گفتند گروهی بود این گفته خطا

در مذهب محمود نه این است و نه آن — بل اوست یقین مثال تمثال خدا

بر درگه شاه نجف محمود سر انداخته — در حب شاه لو کشف جان در بدن بگداخته

بهلول سان مجنون صفت سر در بیابان آشفته — ز اهل و عیال و خانمان پرداخته پیدا اخته

با خلق جهان نه قیل و قال است مرا — در صحبتشان نه افتخار است مرا

باشند چه مار و دل چه انبانهٔ زهر — از نیکیشان نه انتظار است مرا

باشند مثل عقرب این خلق زمان — باشند بیکدیگر همه نیش زنان

نه خویش شناسند نه بیگانه نه دوست — هی نیش بهم زنند با زخم زبان

محمود در این خلق عجب غوغائیست — امروز نگر چه روز وانفسائیست

مردم همه در فکر خور و بار خودند — اندر دلشان نه رحم و نه انصافیست

این اهل زمان ز خویش و ز بیگانه — طبعاً شده همچو عقرب جراره

با نیش زبان بیکدیگر زخم زنند — القا کنند بر خود و بیگانه

منسوخ شده مروت زین خلق جهان — معدوم شده وفا از این اهل زمان

اندر بر خلق زین دو نامی مانده — چون مانده نام مرغ عنقا بجهان

محمود در این خلق صفائی نبود — اندر دلشان مهر و وفائی نبود

زیشان تو طمع مدار جز جور و جفا — زیرا که بدل بکس صفاشان نبود

رباعی

اندر بر این خلق صفا هیچ مجو ‌ ‌ ‌ وندر دلشان مهر و وفا هیچ مجو

باشند چه یار خویش حظ فال همه ‌ ‌ ‌ اندر دلشان بجز جفا هیچ مجو

این اهل زمان ز خویش و بیگانه ‌ ‌ ‌ طبعا شده همچو عقرب جراره

با زخم زبان بیکدیگر میش زنند ‌ ‌ ‌ عقبا نکنند بر خود بیگانه

ممنوع شده مروت زین خلق همه ‌ ‌ ‌ معدوم شده وفا از این اهل جهان

اندر بر خلق زین دو نامی ماند ‌ ‌ ‌ چون ماند نام مرغ عنقا بجهان

دنیاست مثال یک مرداری ‌ ‌ ‌ جمعند به او سگان لاشه خواری

دارند بیکدیگر سر جنگ زاغ ‌ ‌ ‌ محمود از او گرفته خویش بیزاری

ای یار خدایا بحق هشت و چهار ‌ ‌ ‌ زین فتنه و آشوب نگاهم میدار

ترسم که در این فتنه و آشوب زمان ‌ ‌ ‌ برباد رود اطاعتم آخر کار

در عسر بجو ندیدم جز غم ‌ ‌ ‌ یک محرم و غمخوار ندیدم جز غم

بی غم نکشیده ام من از اول نفسی ‌ ‌ ‌ یک همدم و همراز ندیدم جز غم

ای حجه حق امام اعظم الغوث ‌ ‌ ‌ ای معنی خاص اسم اعظم الغوث

زین فتنه و آشوب گرفتار غمم ‌ ‌ ‌ ای میر موالی معظم الغوث

ای مخزن اسرار اله ادرکنی ‌ ‌ ‌ کس نیست مرا جز تو پناه ادرکنی

در چنگ عقاب دهر مقهور منم ‌ ‌ ‌ ای شیر حق ای نور اله ادرکنی

رباعی

ای شافع محشر یا علی ادرکنی | ای ساقی کوثر یا علی ادرکنی
ناگفته بحال من تو هستی واقف | ای حیدر صفدر یا علی ادرکنی

ای سالم و مسلم و سلیم ادرکنی | ای ناعم و منعم و نعیم ادرکنی
حال زار من تو هستی عالم | ای عالم و اعلم و علیم ادرکنی

ای سالک راه مستقیم ادرکنی | ای قاسم جنات و نعیم ادرکنی
از جور زمانه من گرداب غم | ای کاشف هم و غم علی ادرکنی

ای صاحب ذوالفقار مسکین بدرکی | زین فتنه و آشوب مرا ان لکی
خواهند زدی جو کنندم خارج | نی داد رسم مگر تو فریاد رسی

ای شاه سریر لافتی ادرکنی | ای محرم اسرار اله ادرکنی
دین میرود و مرد دست از جور خسان | ای حامی دین مصطفی ادرکنی

ای نقطهٔ باء بسمله ادرکنی | ای نکتهٔ جاء حوله ادرکنی
در تشنه رحیم تم ندارم راهی | ای مصدق نفس کامله ادرکنی

ای خسرو ملک و دین شهنشاه نجف | ای رشته آفرینش جمله بکف
جز مهر تو محمود ندیده گشت دنیا فیت | چیزی که مرا او را بود شرف

ای سلطان سریر لافتی و ای مسند نشین اورنگ هل اتی که ذات مقدست منزه از حد و ثنا است و شان ذی شانت مجرد از اندیشه و ادراک هر داناست جائی که حق سبحانه و تعالی جل جلاله

در مقام مدحت بر آید و در آیات سور قرآن مجید ش مدحت گوید و سوره مبارکه هل اتی در شأن
عالی شأنت نازل فرماید و در خلوت سرای قدس در مقام قاب قوسین او ادنی با رسول اکرم خود
صلی الله علیه واله وسلم با لسان شریف تو متکلم و با دست مبارکت هدیه برسول امجد خود دهد و کلمهٔ شریفه
لا اله الا الله را که اصل مبدء دین است مشروط بولایت تو وارد و آیه شریفه الیوم اکملت لکم دینکم را
در مقام شأن ولایت نازل فرماید و مشرک تو را مشرک خود و مبغض تو را مبغض خود خواند و فرماید
اگر جن و انس بدوستی و محبت تو متفق شده بودند جهنم را خلق نمیکردم و جبرائیل امین سپاس گذاری
نماید و خود مقدست را استاد و راهنمای خود خواند و در مدحت زبان گشاید و گوید لافتی الا علی
لا سیف الا ذوالفقار و رسول اکرم صلی الله علیه واله وسلم در شداید و گرفتاری و شکست از اعدا در روز
جنگ بخواندن نادعلیاً مظهر العجائب تجده عوناً لک فی النوائب بنصرتت خواند و یاری از وجود
مقدست طلبد و در غدیر خم من کنت مولاه فعلی مولاه و وال من والاه و عاد من عاداه و انصر
من نصره و اخذل من خذله در شأن و شأنت بفرماید و ضربت تو را در یوم الخندق تفضیل بر عبادت
ثقلین دهد و در فر و افکندن اصنام از بیت الله الحرام تو را حامل و خود را محمول قرار دهد و در
اول ما خلق الله عقل اول در تمجید ذات مقدست در مقام ما عرفناک و ما ذکرناک بر آید و در شأن مبارکت
عز جارک و جل ثنائک و عظم شأنک گوید این بنده بی‌زبانی که از خاکم و وجودی ندارم حق سپاس
و شکر و ثنایت را چگونه توانم گذاشت پس در خور خود دانم که زبان بر بندم و بقدر در مقام سپاس
و ثنایت بر آیم و شکرت گذارم که با عدم بضاعت و قدرت و استطاعت بکرم عمیم و فضل جسیم خود
استمدادم فرمودی و قدرتم بخشودی تا توانستم و توانائی یافتم این کتاب را باین مقام رسانیدم

دو تمام

و تو عالم السر و الخفیاتی و از مکنون ضمیرم آگاهی و میدانی که اراده و مقصودم از جمع فضایل و مناقب
شریفت و تألیف و تسطیر این کتابم نه برای اسم و شهرت بوده که نامی از خود جزء مؤلفین سلف باقی
و شهرتی یافته باشم بلکه خواستم بر این وسیله وجود لاشیء معصیت کار پر گناه خود را در ظل لوای مبارکت
کشانیده باشم تا بحمایت و عنایت وجود مقدست از سطوت و مؤاخذات روز محشر و عوالم برزخ
مصون و محفوظ بمانم حالیا یا امان الخائفین ترا بعلو ذات مقدست مرا در امان و پناه خود بدار
و این تحفه ناقابل تهی دست را که بواسطه ذکر فضایل و مناقب تو قابلیت و ارزش بخشش بیش از
هزار معاصی و گناهان را دارد و بعون و اعانت و عنایت و فضل جودت آنرا بپایان آورده‌ام و اصل
فرعش از تست قبول فرما یا غایت آمال العارفین بمقام و شهادت و مظلومیت حسینت مرا به آمال
و آرزوی خود که عفو از معاصی و آمرزش از گناهانست نایل ساز یا عون الخائفین به اسیری
و سوزهای دل غمدیده زینب سلام الله علیها در سکرات موت و قبر و عوالم برزخ که خائف از آنم اعانت
و دستگیریم نما یا غیاث المستغیثین به اسیران شام و اطفال معصوم بی‌گناهت در تاریکی قبر از نور
جلالت قبرم را روشن میدار و بشهادت جوانانت والدین و ارحام و ذوی الحقوق مرا در ظل
لوای خود پناه ده و از ایشان عفو معاصی و گناه صغیرها و بدرجات عالیه قدسشان برسان
و ذات مقدس جودت را از ایشان خوشنود و روح ایشان را از این عبد روسیاه خوشنود فرما

المنة لله که بمقصود رسیدم — از ختم کتابم گل مطلوب بچیدم
گردید کتابم همه مجموعه فضایل — طالع شد از آن جمع شدن صبح امیدم

تمت الکتاب بعون الله الملک المنان و امداد العلی المستعان فی شانزدهم شهر ذیقعده الحرام
سنه یکهزار سیصد شصت هشت قمری هجری مطابق یکهزار سیصد و بیست هشت شمسی سنه ۱۳۶۸

مؤلفه
با تاییدات کامله
خداوند منان
و توفیق شامله
قادر سبحان
و عنایات مبذوله
مولانا امام المتقین علی
ابن ابیطالب امیر مؤمنان ع
در ظل الطاف و مراحم معطوفه اعلیحضرت
ملک الملوک جهان سلطان السلاطین مرجع داورا
شاهنشاه جهانیان قطب دائره امکان ولی الملک المنان
مظهر الایمان خلیفة الرحمن قاطع البرهان شریک
القرآن امام الانس والجان صاحب العصر والزمان السلطان
ابن السلطان ابن السلطان والامام بن الامام ابن الامام القائم بالحق والداعی
الی الصدق المطلق محمد بن الحسن المهدی علیه التحیة والثناء وارواحنا
وارواح العالمین له الفداء این کتاب مستطاب مبارک که مشتمل است بذکر
آیات شریفه قرآن مجید در اثبات ولایت و خلافت مولانا
امیر المؤمنین و احادیث فضائل و مناقب و خطبات
و اسامی و القاب مبارک آنحضرت بتالیف و تحریر یافت
الحمد لله الذی اعطانی التوفیق بتعلیق و تحریر هذا
الکتاب و ابقانی حتی رایت مع
فاتحة الکلامی وخاتمة البیانی
فی متمم شهر ذیقعده
الحرام سنه هزار
سیصد و شصت و ۳
هجری نبوی